ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

به کوشش:

جلال خالقی مطلق

دفتر دوم

کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۶۹

طبع انتقادی شاهنامهٔ فردوسی

***

بکوشش : جلال خالقی مطلق

زیر نظر : احسان یار شاطر

ناشر : Published by the Persian Heritage Foundation
under the imprint of Bibliotheca Persica,
and in association with Mazda Publishers.
پخش کننده : انتشارات مزدا

محل نشر : کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا

شماره استاندارد بین المللی کتاب : 0-939214-65-2

فهرست مطالب دفتر دوّم

کیکاوس

پادشاهی کیکاوس صد و بیست سال بود

داستان جنگ مازندران

داستان جنگ هاماوران

داستان رستم و هفت گُردان در شکارگاه افراسیاب

داستان رستم و سهراب

داستان سیاوَخْش

داستان کین سیاوَخْش

داستان رفتن گیو به ترکستان

فهرست ها

دستنویس های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس های اصلی

۱ ـ ف　دستنویس کتابخانهٔ ملی فلورانس، به نشان (Ms. Cl. III. 24 (G.F.3 ، مورخ ۶۱۴ / ۱۲۱۷

۲ ـ ل　دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا درلندن، به نشان Add, 21. 103 ، مورخ ۶۷۵ / ۱۲۷۶

۳ ـ س　دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479 ، مورخ ۷۳۱ / ۱۳۳۰

٤ ـ لن　دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالُك دُرن، شمارهٔ ۳۱۶ - ۳۱۷، مورخ ۷۳۳ / ۱۳۳۳

۵ ـ ق　دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱

٦ ـ ق۲　دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۷۹۶ / ۱۳۹۴

۷ ـ لی　دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494 ، مورخ ۸۴۰ / ۱۴۳۷

۸ ـ پ　دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493 ، مورخ ۸۴۴ / ۱۴۴۱

۹ ـ و　دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118 ، مورخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴

۱۰ـ آ　دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4. ، مورخ ۸۵۲ / ۱۴۴۸

۱۱ـ ل۲　دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18 188 ، مورخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

۱۲ـ ب　دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255 ، مورخ ۸۹۴ / ۱۴۸۹

ب ـ دستنویس های غیراصلی

۱ ـ ل۳　دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403 ، مورخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸

۲ ـ لن۲　دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی درلنینگراد، به‌نشان S. 1654 ، مورخ ۸۴۹ / ۱۴۴۵

۳ ـ س۲　دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510 ، مورخ ۹۰۳ / ۱۴۹۸

مآخذ دیگر

۱ ـ بنداری ترجمهٔ شاهنامه به‌عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰ - ۶۲۱ / ۱۲۲۳ ـ ۱۲۲۴، به‌کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰

۲ ـ لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶

۳ ـ لغت دری ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح الله مجتبائی ـ علی‌اشرف‌صادقی، تهران۱۳۶۵

٤ ـ معجم شاهنامه محمّدبن الرّضا بن محمدالعلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳

۵ ـ لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن پترزبورگ ۱۸۹۵

٦ ـ راوندی محمدبن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة‌الصّدور و آیة‌السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

برخی ازنشانه‌های دیگر

(!) درجلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است

(؟) گویا ضبط درست نیست، ولی شایدهم درست و یا راهبر به‌صورت درست باشد

[ ] در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن میرود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی نویس ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی های ناشی از سهو کاتب درمیان همین نشانه ثبت شده‌اند

< > هر حرف یا واژه‌ای که در پی نویس ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگك یك گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است

= برابر است با

آ لت یکم بیت

ب لت دوم بیت

پ	پی نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی نویس است. مثال: ۱۲پ، یعنی پی نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی نویس شمارهٔ ۱۲)

متن ← نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سپسین

←	نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت

—	نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱ - دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی تاریخ (افتادگی دارد)

۲ - دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورّخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱ (ناقص)

۳ - دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N. M. 1957–913/3، مورّخ ۷۵۲ / ۱۳۵۱ (دارای نیمهٔ دوّم شاهنامه)

۴ - دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورّخ ۷۷۲ / ۱۳۷۱

۵ - دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورّخ ۷۷۳ / ۱۳۷۲ یا ۷۳۳ / ۱۳۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)

۶ - دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی دردبلین، به نشان Ms. P. 114، بی تاریخ (ناقص)

۷ - دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورّخ ۸۰۳ / ۱۴۰۰

۸ - دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورّخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)

۹ - دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورّخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴

۱۰- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورّخ ۸۶۸ / ۱۴۶۴

۱۱- دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورّخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸

۱۲- دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورّخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸

۱۳- دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورّخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰

۱۴- دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورّخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰

۱۵- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورّخ ۸۸۷ / ۱۴۸۲

۱۶- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورّخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

۱۷- دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228 ، مورّخ ۸۹۵ / ۱۴۹۰

۱۸- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325 ، مورّخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴

۲۰- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406 ، مورّخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)

۲۱- دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22 - 1948 ، بی تاریخ (سی و چند برگ)

۲۲- دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822 ، بی تاریخ

۲۳- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405 ، بی تاریخ

۲۴- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549 ، بی تاریخ

۲۵- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507 ، مورّخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵

۲۶- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542 ، مورّخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵

۲۷- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶

۲۸- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶ (؟)

۲۹- دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II - 3.218 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶

۳۰- دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8 ، مورّخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷

۳۱- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508 ، مورّخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷

(برای معرفی این دستنویس ها نگاه کنید به: ایران نامه، سال سوم، ۳/ ۱۳۶۴، ص ۳۷۸ - ۴۰۶: سال چهارم. ۱ / ۱۳۶۴، ص ۱۶ - ۴۷؛ ۲ / ۱۳۶۴، ص ۲۲۵ - ۲۵۵؛ سال هفتم. ۱ / ۱۳۶۷، ص ۶۳ - ۹۴)

کیکاوس

پادشاهی کیکاوس صدوبیست سال بود

داستان جنگ مازندران[1]

درخت بَرومند چون شد بلند / گر ایدونک آید[2] بروبر گزند
شود برگ پژمرده و بیخ سست / سرش سوی پستی گراید درست[3]
چُن[4] از جایگه بگسلد پای خویش / به شاخ[5] نوآیین دهد جای خویش
مرو را سپارد گل و برگ و باغ / بهاری بکردار روشن چراغ
اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک / تو با بیخ[7] تندی میاغاز ویک[8]
پدر چون به فرزند ماند جهان / کند آشکارا بروبر نهان
گر او بفگند[9] فرّ و نام[10] پدر / تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر
گر او گم کند[11] راه[12] آموزگار / سَزد گر جفا بیند از روزگار
چُنین ست رسم سرای کُهن / سرش هیچ[13] پیدا نبینی ز بُن
چو رسم بدش بازیابد[14] کسی / نخواهد که ماند بدودر[15] بسی

۱- ف: گفتار اندر پادشاهی شاه کیکاوس صدوبیست سال بود و بردن دیو او را از راه بسبب مازندران؛ ل، ق: پادشاهی کیکاوس صد و بیست سال بود؛ ـی. لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: پادشاهی کیکاوس (س: کاوس شاه؛ لن: کاوس کی؛ لی، پ، ب: کاوس؛ ل۲: کیقباد) صدوپنجاه سال بود؛ از بیت ۴.۸ تا ۵۰۵ را ندارد ۲- ل، س، ق۲، لی، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گر آید ز گردون؛ ق: درآید ز گردون؛ آ: ز گردون گراید؛ متن= ف، لن، ـب ۳- ل، لن، ق، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): نخست؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، ب ٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ۵- و: به سرو ٦- س، لن، ق۲، پ، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده ـت ۷- ل، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): شاخ؛ متن= ف، ق، لی، ل۲ (نیز س۲) ۸- لی: و نیك؛ آ: و ریك؛ ق۲پاك شده است؛ (ل۲: بیت)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ در ل۲ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۹- س: بگسلد ۱۰- و: نام و فرّ ۱۱- ل، ق، و (نیز ل۲، س۲): کرا گم شود؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: اگر گم کند؛ ل۲: گرو بفکند؛ (لن۲: اگر گم شود)؛ متن= ف، ق۲ ۱۲- آ: نام ۱۳- و: سرش را تو ۱٤- ل، س، لی، ب: داند؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۵- ل، و: به گیتی؛ ل۲: درودر؛ س، ب: سزد گر بدودر نماند؛ لن: سزد گر ـند به گیتی؛ پ: سزد گر به گیتی نماند؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ (نیز ل۲، س۲)

آغاز داستان[۱]

چو کاوس بگرفت[۲] گاه[۳] پدر　　مرو را جهان بنده شد سربسر
ز هر گونه‌یی گنج آگنده دید　　جهان سربسر[۴] پیش خود بنده دید
همان تخت و هم طوق[۵] و هم گوشوار　　همان[۶] تاج زرّین زَبرجدنگار[۷]
همان[۸] تازی اسپانِ[۹] آگنده یال　　به گیتی ندانست خود را[۱۰] هَمال

چُنان بُد که در گلشن زرنگار　　همی خورد روشن[۱۱] میِ خوشگوار
یکی تخت زرّین بلورینْش پای　　نشسته برو بر جهان کدخدای
ابا پهلوانان ایران بهم　　همی رای زد شاه بر بیش و کم
چو[۱۲] رامشگری، دیو زی پرده‌دار　　بیامد که خواهد بر شاه بار
چُنین گفت کز شهر مازندران　　یکی خوش نوازم ز رامشگران
اگر درخورم بندگی شاه را　　گشاید[۱۳] بر تخت او راه را[۱۴]
برفت از پس[۱۵] پرده سالار بار　　خرامان بیامد[۱۶] بر شهریار
بگفتش[۱۷] که رامشگری[۱۸] بر درست　　ابا بربط و نغز رامشگرست
بفرمود تا پیش او خوانْدند[۱۹]　　بر رودسازانش[۲۰] بنشاندند[۲۱]
ز[۲۲] بربط چو بایست برساخت رود[۲۳]　　براَورد مازندرانی سرود
که مازندران شاه را[۲۴] یاد باد　　همیشه بر و بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گلست　　به کوه اندرش[۲۵] لاله و سنبلست
هوا خوشگوار و زمین پُرنگار　　به گرم و به سردش[۲۶] همیشه بهار
نوازنده بلبل به باغ اندرون　　گرازنده[۲۷] آهو به راغ اندرون

۱- ق: گفتار در عزم کیکاوس جهت گرفتن مازندران؛ س، لن، پ، آ، ل۲، ب سرنویس ندارند؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، و (نیز س۲)　۲- س، لن، و، ل۲، ب: چو بگرفت کاوس؛ متن= هفت دستنویس دیگر　۳- ق: جای　٤- و: مهان را همه　٥- س، ق۲، لی، پ، آ، ب: هم از (پ: همان) طوق و هم تخت؛ لن: هم از تاج و هم تخت؛ و: همان تخت با طوق؛ متن= ف، ل، ق، ل۲　٦- س، ق۲، آ، ب: هم از؛ متن= هشت دستنویس دیگر　٧- و: گوهرنگار　٨- س، لن، ق۲، پ، ب: هم از؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲　٩- آ: ز اسبان تازی　١٠- ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): کس را؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۲، لن۲)　١١- ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): روزی؛ متن= ف، ل۲　١٢- لن، ق، ق۲، پ: که (ق۲ نخست چو داشته است)؛ متن= هشت دستنویس دیگر　١٣- لی: گشایم　١٤- و: بسایم به رخ خاك درگاه را　١٥- ل، ل۲ (نیز ل۲، س۲): از بر؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: از در؛ متن= ف، ق، و (نیز لن۲)　١٦- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): بیامد خرامان؛ و: خرامان و شادان؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۲، س۲)　١٧- ل: بگفتا؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)　١٨- ف: سرابنده‌یی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)　١٩- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: تاختند؛ و (نیز لن۲): بفرمود شه کش درون خواندند؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۲، س۲)　٢٠- ف: درون رفت و در پیش؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)　٢١- س، لن، ق۲، لی، پ، ب: بنشاختند؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: فأمر بإدخاله علیه. فدخل و أجلس فی صف المغنین و أمر بالغناء　٢٢- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): به؛ متن= ف، ق　٢٣- پ: به بربط چو برخاست تا بست رود　٢٤- س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): شهرما؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲)　٢٥- ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): اندرون؛ لی: زمینش پراز؛ و: بکوهش درون؛ متن= ف، ق　٢٦- ل، لن، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): نه گرم و نه سرد و؛ س، ق۲، لی، پ، آ، ب: نه سرد و نه گرم و؛ متن= ف، ق؛ بنداری: و یصف فی غنائه طیب هواء بلاده و ریاضها المونقة، وأنه لایکون بها شتاء و لا صیف، بل هی أبدا فی مثل هواء الربیع و اعتداله　٢٧- آ: گرآیند

هیشه نیاساید[۱] از جفت جوی[۲]   همه ساله هرجای رنگست و بوی[۳]
گلابست گویی به جویش روان[۶]   همی[۵] شاد گردد ز بویش روان[۴]
دی و بهمن و آذر[۷] و فوردین[۸]   همیشه پر از لاله[۹] بینی زَمین
همه ساله خندان لب[۱۰] جویبار   همه ساله[۱۱] بازِ شکاری بکار
سراسر همه کشور آراسته   ز دیبا و دینار و از[۱۲] خواسته
بتان پرستنده با تاج زر   همه نامداران به[۱۳] زرّین‌کمر

چو کاوس بشنید ازو این سُخُن   یکی تازه‌اندیشه افگند بُن
دل رزم‌جویش ببست اندر آن   که لَشکر کشد سوی[۱۴] مازندران
چُنین گفت با سرفرازان رزم   که ما سر[۱۵] نهادیم یکسر به بزم
چو بر[۱۶] کاهلی پیشه گیرد دِلیر   بگردد[۱۷] برو دشمن پست چیر
من از جمّ و ضحّاک و از[۱۸] کیقباد   فزونم به بخت و فزونم به داد[۱۹]
فزون بایدم زانِ ایشان هنر   جهان‌جوی باید سرِ تاجور
سُخُن[۲۰] چون به گوش بزرگان رسید   ازیشان کس آن[۲۱] رای، فرّخ ندید
همه‌زرد گشتند و پُرچین به روی[۲۲]   کسی جنگ دیوان نکرد آرزوی[۲۳]
کسی راست[۲۴] پاسخ نیارست کرد[۲۵]   نهانی بُدیشان غم و بادِ سرد[۲۶]
چو طوس و چو[۲۷] گودرز[۲۸] کشواد و گیو   چو خرّاد[۲۹] و گرگین[۳۰] و بهرام[۳۱] نیو

۰-پ: بیاساید ۲- ف، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): از جفت و جوی؛ س، لی، پ، ب: از جست و جوی؛ لن: از آب جوی؛ آ (نیز لن[۲]): از خفت و خوی؛ ...ن= ل، ق، ق[۲]؛ و: مدامِ اندرو بس که رنگست و بوی ۳- و: رونده نیاساید از جنب و جوی ٤- و: شود شاد و خرم ز بویش روان ۵- ق[۲]، همه ٦- و: گلابش گویی بجویش روان؛ و پس از این بیت افزوده است:

جهانرا نمودار باغ بهشت   چو گلبن ببستان در اردیبهشت

۷- لی، و: دی و آذر و بهمن ۸- لی (نیز ل[۳]): فرودین؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۹- و: پر از نرگس و لاله؛ و پس از این بیت افزوده ...ست:

بهر گوشه‌ای دست‌بند سروش   برافراز سیسنبر و پیلگوش

۱۰- س، ب: بود ۱۱- ل: همه جای؛ س، ب: بهرسوی؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بهر جای؛ و: بهر وقت؛ متن= ف، ق، ل[۲] ۱۲- ل، ق، و: ز؛ لی: ز دینار و دیبا زر و؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۳- س، لن، پ، و، آ، ل[۲]، ب: < به> ؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، لی (نیز ل[۳]، ...س[۲]) ١٤- لن، پ: فرستد به؛ ل[۲]: برد سوی ۱۵- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]): دل؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) ١٦- ل- ...ب (نیز لن[۲]، س[۲]): اگر؛ (ل[۳]: که گر)؛ متن= ف ۱۷- ل[۲]: سست چیر؛ ل، ق، لی، و (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نگردد (ل، لی: بگردد) از (ل، ل[۳]، لن[۲]: ...ستیش و (ل[۳]: آسایشی) گاه (ل: کام؛ و، لن[۲]: خواب) سیر؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ، ب: نگردد از (س، ق[۲]، ب: ز) آسودن (لن، پ: آلودن) وگاه سیر؛ ...ن= ف ۱۸- ل: ز ۱۹- ل، س، ق، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): فزونم بفرّ و به بخت و به داد (س، ب: و نژاد)؛ لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): فزونم به ...بخت (پ: به بخت) و بفرّ و نژاد (ق[۲]: بداد)؛ لی: فزونم بفیروز بخت و نژاد؛ متن= ف ۲۰- لن، پ: چنان؛ لی، آ: خبر ۲۱- لی، پ، ل[۲]: این ۲۲- ق، ل[۲]: برو ۲۳- ق، ل[۲]: آرزو ٢٤- و: رای ۲۵- ل[۲]: گفت ٢٦- ل، ق: نهانی روانشان (ق: درونشان) پر از باد سرد؛ س، لن، ق[۲]، لی، ...ب. ب: غمی (لی: غمین) شد دل و لب پر از باد سرد؛ و: بماندند دل پر غم و روی زرد؛ آ: غمی دل همه لب پر از باد سرد؛ ل[۲]: مهانشان بدل گشته با ...رد جفت؛ (ل[۳]: نهانشان پر از غم بد و باد سرد؛ لن[۲]: لبانشان پر از غم لب از باد سرد؛ س[۲]: روانشان پر از غم بد و باد سرد)؛ متن= ف ۲۷- س، ...ب. چو گرگین و ۲۸- س، ق، ق[۲]، لی، پ، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): گودرز و؛ متن= ف، ل، لن، آ، ب ۲۹- ف: خرداد؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، ...لن[۲]، س[۲]) ۳۰- س، ب: طوس؛ ل[۲]: برزین ۳۱- ف: شاپور؛ ل: رهام؛ س: چو بهرام؛ ب: گودرز؛ (ل[۳]: فرهاد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر ...یز لن[۲]، س[۲])؛ در آ این بیت با بیت میهین پس و پیش شده است

به آواز گفتند ما کهتریم   زمین جز به فرمان تو نسپریم
وزان[1] پس یکی انجمن ساختند   ز گفتار او دل بپرداختند
نشستند و گفتند یك بادگر[2]   که از بخت ما را چه آمد بسر[3]
اگر شهریار این[4] سخن ها که گفت   به می خوردن اندر نخواهد[5] نهفت
ز ما و ز[6] ایران برآمد[7] هلاك   نماند برین[8] بوم و بر آب و خاك[9]
که جمشید با تاج[10] و انگشتری   به فرمان او مرغ و دیو[11] و پری
ز مازندران یاد هرگز نکرد   نجست[12] از دلیران[13] دیوان[14] نبرد
فریدون پر دانش[15] پر فسون   همین را[16] روانش[17] نبد رهنمون
اگر شایدی بردن این بد بسر   به مردی و گنج و به نام و هنر[18]
بدی چاره‌گر جان هرکس بدین[19]   که این بد بگشتی[20] ز ایران زمین
چنین گفت پس طوس با مهتران   که ای رزم دیده[21] دلاور سران
مرین بند را چاره اکنون یکیست   بسازیم و این رنج[22] دشخوار[23] نیست
هیونی تگاور بر[24] زال سام[25]   بباید فرستاد و دادن پیام[26]
که گر سر به گل داری[27] اکنون[28] مشوی   یکی تیز کن مغزو[29] بنمای روی
مگر کو گشاید یکی پندمند[30]   سخن بر دل شهریار بلند
بگوید که این[31] اهرمن داد یاد[32]   در دیو هرگز نباید[33] گشاد
مگر زالش آرد ازین گفته باز   وگرنه سرآمد[34] نشیب و فراز[35]

سخن ها ز هرگونه برساختند[36]   هیونی تگاور برون تاختند

۱- ل، آ، ل۲: از آن؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲- ل، س، لن، ق۲- آ، ب: با یکدگر؛ متن= ف، ق، ل۲ (نیز س۲) ۳- لی: که ما را بد آمد ز اختر بسر ۴- ب: آن ۵- ل،س،لن،ق،ق۲،ل۲: بخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی: بخواهد؛ متن=ف،پ،و،آ، ب ۶- ف: از؛ متن=ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۷- ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): برآید؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز س۲) ۸- لن، لی: بدین؛ پ، آ: ازین؛ متن ← ۹- ف: نماند بر و بوم ایران نه خاك؛ متن= ل، س، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۰- ل: فرّ؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- ل، س، لن، ق، ق۲، ل۲: دیو و مرغ؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ب ۱۲- ب: نکرد ۱۳- و: دلیری ۱٤- ق۲، ل۲: ایران؛ لی: و دیوان؛ و: ز دیوان؛ آ: توران؛ متن= ف، ل، س، لن، ق، پ، ب ۱۵- ل: دانش و ۱٦- ل، س: هم این را؛ و: بدین هم ۱۷- ق: همین رای و دانش؛ ق۲: همین راز دانش؛ لی: همین آرزو را ۱۸- و: گهر؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: بمردی و نام و بگنج و هنر (لی، پ: گهر)؛ متن= ف، ل، ق، ل۲؛ ل، ق (نیز ل۲) پس از این بیت (و س۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند):

منوچهر کردی بدین پیش دست   نکردی برین (ق: بکردی همین) بردل (ل۲، س۲: همت) خویش پست

۱۹- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): یکی چاره باید نمودن برین (لن، لی، پ، ل۲: بدین؛ ل: کنون اندرین)؛ و: بکردی بسی چاره هرکس برین؛ متن= ف ۲۰- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): بگردد؛ متن= ف، و ۲۱- ف: نام دیده؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: فرستادن ایرانیان بطلب دستان سام؛ ق۲: پیغام پهلوانان ایران بنزد زال؛ و: پیغام فرستادن ایرانیان نزد زال زر ۲۲- س- آ، ب (نیز ل۲، س۲): کار؛ (لن۲: بند)؛ متن= ف، ل، ل۲ ۲۳- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): دشوار؛ متن= ف ۲٤- آ: سوی ۲۵- پ: زر ۲٦- پ: خبر ۲۷- ف، پ (نیز س۲): که گر گل به سرداری؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲۸- لی، و: آنجا ۲۹- پ: رای و؛ ل۲: یکی مغز و زود ۳۰- ف، ل، ق، لی (نیز س۲): لب پندمند؛ ل۲: گره را ز بند؛ متن= س، لن، ق۲، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲) ۳۱- ف: < این> (وزن ندارد)؛ ب: کش این؛ متن ← ۳۲- لی: دادکرد؛ و: راه کرد؛ س: بگوید کش اهرمن داد داد؛ ل۲: بگوید که اهرمن آن راه داد؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، آ ۳۳- س، لی، ب: نشاید؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳٤- س: سرانـدر؛ ب: سرآید ۳۵- ل: نشان فراز؛ ل۲: نشیب از فراز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳٦- ل، پ: ز هرگونه پی ساختند؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۷- ق۲، آ: هیون

دونده[1] همی تاخت تا[2] نیمروز   چو آمد بر زال گیتی فروز
چُنین داشت[3] از نامداران پَیام   که ای نامور باگهر[4] پورِ سام
یکی کار پیش آمد اکنون شگفت   که از دانش[5] اندازه نتوان[6] گرفت
بدین[7] کار اگر تو نبندی کمر   نه تن ماند ایدر[8]، نه بوم و نه بر[9]
یکی شاه را بر[10] دل اندیشه خاست   بپیچیدش آهَرمَن[11] از راه راست
به رنج نیاگانش از باستان   نخواهد همی[12] بود همداستان
همی[13] گنج بی رنج[14] بگزایدش   چراگاه[15] مازندران بایدش
اگر هیچ سر خاری از آمدن[16]   سپهبد[17] همی زود خواهد شدن[18]
همه[19] رنج تو داد خواهد به باد   که بردی به[20] آغاز با[21] کیقباد
تو با[22] رستم شیر ناخورده سیر[23]   میان را ببستی چو شیر دلیر[24]
کنون آن همه باد شد پیش اوی[25]   بپیچید جان بداندیش اوی

چو بشنید دستان بپیچید سخت   که شد[26] زرد برگ کیانی درخت[27]
همی[28] گفت: کاوس خودکامه مرد   ز گیتی نه گرم آزموده[29] نه سرد
کسی[30] کو بود در جهان پیشگاه   برو[31] بگذرد[32] سال و خورشید و ماه[33]
که ماندهَست کز[34] تیغ او[35] در جهان   نلرزید[36] یکسر[37] کِهان و مِهان
نباشد شگفت ار به من نگرود   شوم[38] خسته گر[39] پند من نشنود[40]
وَرین[41] رنج آسان کنم[42] بر دلم   از[43] اندیشه‌ی شاه[44] دل بگسلم[45]

۱- ل، و: رونده   ۲- ق[2]: رفت تا؛ ق: دوان تاخت و آمد سوی   ۳- لن، لی، پ، ل[2]: داد؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ٤- پ: با هنر   ۵- ف: که یادش؛ ل: که آسایش؛ ق: که از آتش؛ و: کز آنجا بس؛ ل[2]: کزان برتر؛ (ل[3]: کز انجامش؛ س[2]: سرانجامش)؛ متن= س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2])   ٦- ل[2]: باید   ۷- ل، لن، ق[2]، پ: برین؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۸- ل[2]: اینجا   ۹- و: نماند به ایران زمین بوم و بر   ۱۰- و: کجا شاه را در   ۱۱- ق[2]، لی، و: اهریمن   ۱۲- لی: همان؛ ل[2] پس از این بیت سرنویس دارد: رفتن کاوس به مازندران   ۱۳- پ: یکی   ١٤- ق[2]: همی گنج بی رنج   ۱۵- ف، س- پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): همی گاه؛ و: سرگاه؛ متن= ل (← بیت ۲۰۸)   ١٦- لن: اگر هیچ یابی ز زود آمدن   ۱۷- ل[2]: شهنشه   ۱۸- لن، پ: سپهبد بزودی بخواهد شدن   ۱۹- ب: همان   ۲۰- ل، ل[2]: از؛ ق، و، آ: ز؛ پ: در؛ متن= ف، س، لن، ق[2]، لی، ب   ۲۱- ق[2]، ب: بر؛ و: تا   ۲۲- آ: ابا   ۲۳- لی، آ، ل[2]: سیر ناخورده شیر (پساوند نادرست است)   ٢٤- و: ببستید گرد و دلیر؛ ل[2]: کنون آن همه باد شد پیش ویر (!)   ۲۵- ل، س، ق، ق[2]، لی، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، پ، و؛ ل[2] این بیت را ندارد   ٢٦- لی (نیز ل[3]، س[2]): ببد؛ متن ← ۲۷- ل، ق: تنش گشت لرزان بسان درخت؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[2])   ۲۸- س، ق[2]، آ، ب: چنین؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۲۹- ل، لن، ق، لی، پ، و، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): نه گرم آزموده ز (و، ل[2]، س[2]: به) گیتی؛ متن= ف، س، ق[2]، آ، ب؛ و پس از این بیت افزوده است:

دهد گاه ایران ز تیزی بباد   جوانیش ازینسان بر آتش نهاد

۳۰- س، ق[2]، آ، ب: هران؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۳۱- س، ق، لی: بدو؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۳۲- ل، س، لن، ل[2]: نگذرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز س[2]): نگذرد؛ متن= ف، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2])   ۳۳- ل، لن، آ، ل[2] (نیز ل[3]): سال خورشید و ماه؛ لی: سال بسیار و ماه؛ متن= ف، س، ق، ق[2]، پ، و، ب (نیز لن[2]، س[2])   ٣٤- ل، و: که ماند که از؛ ق این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۳۵- لی: ما   ۳۶- ل، لی، ل[2]: بلرزند؛ س: نلرزند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، و: نلرزند؛ ق[2]: بلرزید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ: نگرید؛ ب: نگردید؛ متن= ف، آ   ۳۷- ق[2]: یکسان؛ پ: بیکسر   ۳۸- س، لن، ق، ق[2]، پ، و، آ، ب: شود؛ متن= ف، ل، لی، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])   ۳۹- س، لن: ار؛ ق[2]: کو؛ پ: او؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[2]، ب   ٤۰- ق: شود خسته دل گر زمن نشنود   ٤١- س، لن، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب: گر این؛ ل[2]: وزین؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])   ٤٢- ف، س، ب (نیز لن[2]): کند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[3]، س[2])   ٤٣- ق[2]: ز؛ و: وز   ٤٤- ل: شاد (!)   ٤۵- ف، س، لی، (نیز لن[2]): نگسلم؛ ل، لن، ل[2]: بگسلم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ق، ق[2]، پ، و، آ، ب (نیز ل[3]، س[2])

نه از من پسندد جهان آفرین — نه شاه و نه گردان ایران زَمین
شوم گویمش هر چه[۱] دانم[۲] ز پند — ز من گر[۳] پذیرد بود[۴] سودمند
وگر تیز گردد[۵] گشاده‌ست[۶] راه — تهمتن هم ایدر بود با سپاه[۷]

پُراندیشه بود آن شب دیرباز[۸] — چو خورشید بنمود[۹] تاج[۱۰] از فراز
کمر بست[۱۱] و بنهاد سر سوی شاه[۱۲] — بزرگان برفتند با او به راه
خبر شد به طوس و به گودرز و گیو[۱۳] — به بهرام[۱۴] و گرگین[۱۵] و رُهّام[۱۶] نیو
که دستان بنزدیك ایران رسید — درفش همایونش آمد پدید
پذیره شدندش سران سپاه — سری کو کشد پهلوانی‌کلاه[۱۷]
چو دستانِ سام اندرآمد بتنگ — پذیره[۱۸] شدندش همه بی درنگ
برو[۱۹] سرکشان[۲۰] آفرین خواندند — سُوی شاه[۲۱] با او[۲۲] همی راندند
بدو گفت طوس[۲۳]: ای گو سرفراز — کشیدی چُنین[۲۴] رنجِ راه[۲۵] دراز
ز بهر بزرگان ایران زَمین — بر آسایش[۲۶] این[۲۷] رنج کردی گزین
همه سربسر نیك خواه توییم — ستوده به فرّ کلاه توییم
بدان[۲۸] نامداران چُنین گفت زال — که هرکس که او را نفرسود[۲۹] سال
همه پند پیرانش آید[۳۰] به یاد — ازآن پس دهد چرخ گردانش داد[۳۱]
نشاید که گیریم[۳۲] ازو پند باز[۳۳] — که از[۳۴] پندمان نیست[۳۵] او[۳۶] بی نیاز[۳۷]
ز پند و[۳۸] خرد گر بگردد[۳۹] سرش — پشیمانی آید[۴۰] ز گیتی برش[۴۱]
به آواز گفتند: ما کهتریم[۴۲] — ز تو بگذرد پند کس نشمَریم[۴۳]

۱- ل: هرچ ۲- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): آید ؛ ق، ل[۲]: باید ؛ متن= ف (نیز لن[۲]) ۳- ل[۲]: گر از من ٤- لن، ق، لی، پ، ل[۲] (نیز ل[۲]): شود ؛ (لن[۲]: شوم) ؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و، آ، ب (نیز س[۲]) ۵- آ: وگر زین بگردد ٦- لن، پ: گشودست ۷- ل، س: با کلاه ؛ متن= ده دستنویس دیگر ۸- ب: دیرباز ۹- و: چو بنمود خورشید ۱۰- ق[۲]: چهر ؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آمدن زال سام بنزدیك شاه کیکاوس و پند دادن که به مازندران نرود ؛ ق[۲]: آمدن زال بنزد کاوس شاه ؛ لی: آمدن زال به ایران زمین ؛ و: گفتاراندر پند دادن زال زر کاوس شاه را ۱۱- ق[۲]: خرامید ۱۲- لی: راه (پساوند ندارد) ؛ آ: بر سر کلاه ؛ و پس از این بیت افزوده است:

تهمتن به زاولستان بازماند — شتابنده دستان سوی شاه راند

۱۳- لن: به گیو (وزن ندارد) ۱٤- ل، ق، ل[۲]: رهّام ؛ و: گرگین ؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۵- و: بهرام ۱٦- ل، س، لن، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): گردان ؛ لی، آ (نیز ل[۲]): فرهاد ؛ و، ل[۲] (نیز س[۲]): شاپور ؛ متن= ف ۱۷- ق[۲]: کسی کو بسر برنهادی کلاه ۱۸- س، لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: پیاده ؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲] ؛ و این بیت را ندارد ۱۹- ق: بدو ۲۰- و: یکایك برو ۲۱- لن، پ: شهر ۲۲- لی: وی ۲۳- و: بدو طوس گفت ۲٤- و: چو بسپردی این ۲۵- ل، لن، لی، آ، ب: رنج و راه ؛ ق[۲]: راه رنج ؛ متن= ف، س، ق، پ، و، ل[۲] ۲٦- ل، ق: آرامش ؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۷- ل[۲]: از ۲۸- ل، لن، ق، لی، پ: ابا ؛ متن= ف، س، ق[۲]، و، آ، ل[۲]، ب ۲۹- س، لن، لی- ب (نیز س[۲]): بفرسود ؛ ق[۲]: بپیمود ؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[۲]) ۳۰- ب: آمد ۳۱- ق[۲]: شود چون که او باشد از پند شاد ؛ آ: چو او را دهد چرخ گردنده داد ۳۲- ل[۲]: گیرم ۳۳- پ: یاد ۳٤-ل: کزین ؛ ل[۲]: گراز ؛ متن=ف، س- پ، آ، ب ۳۵-ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: پندمانیست ؛ ق[۲]: بندهاینست ؛ ل[۲]: پندمن هست ؛ متن= ف ۳٦-ل، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]: خود ؛ لی: کس ؛ متن=ف، س، ق، ب ۳۷-پ: امروزشاد ؛ و: ازآن پندپوشیده‌داریم‌راز ۳۸-س، لن، ق[۲]-ل[۲]: <و> ؛ متن= ف، ل، ق ۳۹-آ: بپیچد ٤۰-لن، ق، پ، ل[۲]: آرد ؛ متن← ٤۱-س: پشیمانی آید از آن پس برش ؛ ق[۲]، آ: پشیمانی ورنج باشد برش ؛ متن=ف، ل، لی، و ؛ ب این بیت راندارد ٤۲-ف، ل، لن- ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): ماباتوایم (پساوند نادرست است) ؛ متن=س (نیز ل[۲]) ٤۳-ف، ل، لن- ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): نشنویم ؛ متن=س ؛ ب این بیت راندارد

همه یکسره نزد[1] شاه آمدند … بر نامور تاج و گاه[2] آمدند
همی رفت پیش اندرون زال زر … پس او بزرگان زرّین کمر
چو کاوس را دید دستان سام … نشسته به[3] اورنگ بر[4] شادکام
به کش کرده[5] دست و سر افگنده پست … همی رفت تا جایگاه نشست
چُنین گفت کای کدخدای جهان … سرافراز بر مهتران و مِهان[6]
چو تو تخت[7] نشنید[8] و افسر ندید … نه چون بخت تو[9] چرخ[10] گردان شنید
همه ساله پیروز[11] بادی[12] و شاد … دلت پُر ز دانش، سرت پُر ز داد[13]
شه[14] نامبُردار[15] بنواختش[16] … بر خویش بر تخت بنشاختش[17]
بپرسیدش[18] از رنج و[19] راه دراز … ز گُردان و از[20] رستم سرفراز
چُنین گفت مر شاه[21] را زالِ زر … کانوشه[22] بزی[23] شاد و[24] پیروزگر[25]
همه شاد و روشن[26] به بخت[27] تواند[28] … برافراخته[29] سر به تخت[30] تواند[28]
وزآن[31] پس یکی داستان برگشاد[32] … سَخُن های بایسته[33] را در گشاد[34]
[چُنین گفت کای پادشاه جهان … سرافراز[35] تختی[36] و گاه[37] مِهان]
که بر[38] سر مرا روز چندی[39] گذشت … سپهر از بر خاك تیره بگشت[40]
منوچهر شد زین جهان فراخ … وُزو[41] ماند ایدَر[42] بسی گنج و کاخ

[illegible] ی، لی، پ، ب: پیش؛ ق[2]: وزآنجا بنزدیك؛ آ: گرازان به درگاه؛ متن= ف، ل، و، ل[2] ۲- ل، ق، و: تخت گاه؛ ل[2]: تخت و گاه؛ ق[2]، آ: [illegible]؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، ب ۳- س، لن، ق[2]، پ، آ، ب: بر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل[2] ٤- پ: دل ۵- ل: کرد؛ و پس از [illegible] افزوده است:

به شاه آفرین کرد کای شهریار … ترا زیبد این شاهی از روزگار

[illegible] دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق[2]: پند دادن زال کاوس را؛ پ: آمدن زال نزد کاوس و پند دادن؛ ل[2]: آمدن زال با پهلوانان نزد کاوس [illegible]؛ و: کهتران و مهان؛ س، لن، ق، ق[2]، پ، آ، ب (نیز لن[2]): سرافرازتر مهتر اندر مهان (آ: نهان؛ ق: از مهتران)؛ (ل[3]: سرافراز و مهتر میان [illegible])؛ متن= ف، ل، ل[2] (نیز س[2]) ۷- ل: چو تخت تو ۸- لی: نشست؛ ل[2]: بشنید ۹- س: نه چون تو جز از؛ ب: نه چون تو شهی ۱۰- [illegible] ۱۱- آ: فیروز ۱۲- لن، ق[2]، لی، پ، و، ب: باشی؛ متن= ف، ل، س، ق، آ، ل[2] ۱۳- ف: نشست تو همواره برتخت باد؛ ل، ق (نیز ل[3]، [illegible]): سرت پر ز دانش دلت پر ز داد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[2]) ۱٤- س، لن، ق[2]، پ، آ، ب: کی؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل[2] ۱۵- و: [illegible] ۱٦- ب: بشناختش ۱۷- ب: ابر تخت خود جایگه ساختش ۱۸- ق[2]: بپرسید ۱۹- س، ل[2]، ب: <و>؛ متن= نه دستنویس دیگر [illegible] ق، و، ل[2]: ز ۲۱- و: کاوس ۲۲- ف- ق[2]، و، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]): که نوشه؛ متن= لی، پ، ب (نیز س[2]) ۲۳- ل، لن، پ، و، ل[2]: بدی؛ [illegible] هفت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲٤- ل، و: شاه و؛ س، لن، ق، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): شاه؛ متن= ف، ق[2]، لی (نیز ل[3]، س[2]) ۲۵- [illegible] ۲٦- لی: خرم؛ (ل[3]: خندان) ۲۷- لی (نیز ل[3]، س[2]): توابم؛ ف این بیت را ندارد ۲۸- لی: به تخت ۲۹- س، ق[2]، لی، آ، ل[2]، [illegible] لن[2]): برافراشته؛ متن= ل، لن، ق، پ، و (نیز س[2]) ۳۰- لی: به بخت ۳۱- س، ق، ق[2]، و، ل[2]، ب: وزان؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، [illegible] ق، ل[2]: کردیاد؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۳- ل، ق: شایسته؛ س، ب: دیرینه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳٤- و: سرگشاد؛ آ، ب در [illegible] سرنویس دارند، آ: آمدن زال زر و پند دادن کاوس؛ ب: پند دادن زال کاوس را ۳۵- س، لن، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب (نیز س[2]): سزاوار؛ متن= ف [illegible] ۳٦- لی: تاجی؛ آ: شاهی ۳۷- ق[2]: شاه؛ لی، آ (نیز س[2]): تخت؛ متن= ف، س، لن، پ، و، ب (نیز لن[2])؛ ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]) این بیت [illegible] س، ق[2]، آ، ب پس از این بیت دو بیت و لن، لی، پ، و (نیز لن[2]، س[2]) تنها بیت دوم را افزوده‌اند (بیت دوم در لی پس از بیت ۱۱۱ و در و پس [illegible] آمده است):

شنیدم یکی نوسخن بس گران … که شه دارد آهنگ مازندران
ز تو پیشتر پادشا بوده‌اند … که این راه هرگز نپیموده‌اند

[illegible] در ف، ل، لن، ق، لی، پ، و، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) و بیت دوم در ف، ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]) نیست، ولی بیت دوم در ترجمهٔ **بنداری** هست: إنا [illegible] الملوك، و بلغتنا أخبار الملوك فلم یبلغنا أن أحدا منهم تعرّض لبلاد مازندران ۳۸- آ: ابر ۳۹- ق: روز چندین؛ و: چندگاهی ٤۰- ل، [illegible] ق[2]، لی، پ، و، آ (نیز ل[3]، س[2]): چندی بگشت؛ ق: رنگین گذشت؛ ل[2]: چندی گذشت؛ متن= ف، س، ب (نیز لن[2]) ٤۱- ل، لن، پ: ازو؛ [illegible] = نه دستنویس دیگر ٤۲- لی: اندر

همان زَوْ ابا[1] نوذر و کیقباد[2]   چه مایه بزرگان که داریم یاد[3]
ابا[4] لَشکر گَشْن و گُنداوران[5]   نکردند آهنگ مازندران
چه[6] آن خانه‌ی دیو افسونگرست   طلسم ست و بندست و[7] جادوپرست[8]
مران[9] را به نیرنگ[10] نتوان گشاد   مده روز و رنج[11] و درم را به باد
همان[12] را به شمشیر نتوان شکست   به گنج و به دانش نیاید بدست
همایون ندارد کس[13] آنجا شدن   وُزیدر کنون رای رفتن زدن[14]
سپه را بدان[15] سو نباید[16] کشید   ز شاهان کس این[17] رای هرگز[18] ندید
گرین نامداران ترا کهترند   چو تو[19] بنده‌ی دادگر داورند[20]
تو از خون چندین سر نامدار[21]   ز بهر فزونی درختی مکار
که بار و بلندیش[22] نفرین بود   نه آیین شاهان پیشین بود

چُنین پاسخ آورد کاوس باز   کز اندیشه‌ی تو نیَم بی‌نیاز
ولیکن مرا از فریدون[23] و جم   فزونست[24] مردی و فرّ[25] و درم
همان از منوچهر و زَ[26] کیقباد   که مازندران را نکردند یاد[27]
سپاه و دل و گنج[28] افزون ترست[29]   جهان[30] زیر شمشیر تیز اندرست

۱- ل: زووبا ۲- و، ل۲: همان‌نوذروزوهمان(ل۲: نوذرزوابا)کیقباد ۳- ق۲: که‌کردیم‌یاد؛ لی، ل۲: که‌دارم‌بیاد؛ س، ب: که‌مازندران‌رانکردندیاد؛ متن=ف، ل، لن، ق، پ، و، آ ۴- و: که‌با ۵- ل- آ، ب(نیزل۲، لن۲، س۲): گرزگران؛ متن=ف، ل۲ ۶- ل- ب(نیزل۲، لن۲، س۲): که؛ متن=ف ۷- ل، ق، ل۲(نیزل۲): ز بند؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب(نیزلن۲، س۲): ازبند؛ پ: دربند؛ متن=ف ۸- ل، لن، ق، پ(نیزلن۲، س۲): جادودرست؛ متن=ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب(نیز ل۲)؛ و: به گنج و به دانش نیاید بدست (= ۱۱۷ب) ۹- ل، ق، لی: همان؛ متن= ف (نیز ل۲) ۱۰- ل، ق: را به نیرنگ؛ لی: را سپه نیز؛ (ل۲: بند را هیچ)؛ متن= ف ۱۱- ل: مده رنج و گنج؛ ق: مده رنج و روز؛ لی: مده گنج و زرّ؛ (ل۲: مده رنج و زور)؛ متن= ف؛ س، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) این بیت را ندارند؛ در ل، ق، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲- ل- ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): مران؛ لی: مرو؛ متن= ف؛ و این بیت را انداخته است (← پ۸)؛ پ این بیت را ندارد؛ در ل، ق، لی این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۱۵- ۱۱۷): لکونها مأوی الشیاطین، و مواطن السحرة، و لاسبیل الی فتحها بالسیف والسنان، و لا بکنوز الفضة و العقیان ۱۳- و: ندارند ۱۴- ف: فرّخ زدن؛ متن= ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ و: چو رفتند آنجا نشاید بدن؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر کس توانستی این کار کرد   به گنج و به رنج و به مردان مرد
منوچهر بردی مر این را بسر   به فرّ و به نام و به گنج و گهر
نکردند این کار را دست پیش   بزرگان و شاهان ابا (ب: با) گنج و کیش

و پس از بیت ۱۱۸ افزوده است:

پدر سام یل پهلوان جهان   بدانجا نبه گشت و بی مر گوان
فریدون والا و ضحّاک و جم   همه ساله بودند ازیشان به غم

۱۵- ل: بران ۱۶ و: نشاید؛ ل۲: جای نتوان ۱۷- پ: آن ۱۸- ق۲، آ: فرّخ ۱۹- ل، ق: چنین؛ ل۲: چنان؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۰- س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): بندگان جهان داورند؛ پ: شاه را در جهان یاورند؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز س۲) ۲۱- ق: تو خون سر این همه نامدار ۲۲- س، ل۲، ب: که بار بلندیش؛ و: که بار و برش درد و؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ ق۲، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، ق۲: پاسخ دادن کاوس زال را؛ ل۲: پاسخ آوردن کیکاوس مر زال را ۲۳- ل: من از آفریدون؛ ل۲: چو من از فریدون؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۴- ل، ل۲: فزونم به؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۵- لن، لی، پ، و: زور؛ ق۲: گنج؛ متن= ف، ل، س، ق، آ، ل۲، ب ۲۶- س، لن، ق۲، لی، و، آ، ب: از؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل۲ ۲۷- لی: فزونم به فرّ و به بخت و نژاد ۲۸- ل، س، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گنجم؛ متن= ف، لن، ق، ق۲ ۲۹- ق: و نیروی دست ۳۰- ف، ق: مرا؛ متن= ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)

چو برداشتی[۱] شد گشاده[۲] جهان / به[۳] آهن چه داریم[۴] گیتی نهان[۵]
شومشان یکایك به راه[۶] آورم / گر[۷] آیین شمشیر و گاه[۸] آورم
اگر کس نمانم[۹] به مازندران / وگر[۱۰] برنهم ساو و باژ[۱۱] گران
چُنان[۱۲] زار و خوارند[۱۳] بر چشم من / چه جادو، چه مردان[۱۴] آن انجمن
به گوش تو آید خود این[۱۵] آگهی / کزیشان[۱۶] شود روی گیتی[۱۷] تهی
تو با رستم ایدر[۱۸] جهاندار باش / نگهبان ایران و بیدار باش
جهان آفریننده یار من ست / سر نرّه دیوان[۱۹] شکار من ست
گر ایدونك یارم نباشی به جنگ / مفرمای[۲۰] ما را بدین در[۲۱] درنگ

چو از شاه بشنید زال[۲۲] این سَخُن / ندید ایچ[۲۳] پیدا سرش را ز بُن
بدو گفت: شاهی و ما[۲۴] بندهییم / به[۲۵] دلسوزگی با تو گوینده‌ییم[۲۶]
اگر داد گویی همی یا[۲۷] ستم / به رای تو باید زدن گام و دم
از اندیشه من دل[۲۸] نپرداختم[۲۹] / سَخُن[۳۰] هرچه[۳۱] بایست[۳۲] انداختم
نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت / نه چشم جهان[۳۳] کس به سوزن بدوخت
به پرهیز هم کس نرست[۳۴] از نیاز / جهان جوی ازین سه نیابد جواز
رَوِشْن[۳۵] جهان بر تو فرخنده باد / مبادا که پند من آیدْت یاد
پشیمان مبادی[۳۶] ز کردار خویش / به تو باد روشن دل و دین و کیش

سبك شاه را زال[۳۷] پَدرود کرد / دل از رفتن شاه پُر[۳۸] دود کرد[۳۹]

۱- ... ل، ق (نیز ل۳): بر دانشی؛ و، ل۲: بر راستی؛ (لن۲: بر آشتی)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س۲) ۲- و: گشاد ۳- س، لن، ق۲- آ: از؛ ... متن= ف، ل، ق ۴- و، آ: نداریم ۵- ل۲: بخیره چه داریم کین در نهان؛ و پس از این بیت افزوده است:

نه سام جهانجوی تا روز مرگ / بماند اندران بوم و بر بار و برگ
چو گشتند ازو نامداران ستوه / زمان آمدش بر شکاوندکوه

۶- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): بدام؛ (ل۳: بچنگ)؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲) ۷- پ: که؛ و: چو ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب ... لن۲): جام؛ و (نیز س۲): جاه؛ (ل۳: جنگ)؛ متن= ل، ق؛ ف: سرانشان ز پروین به چاه آورم؛ ل۲ این بیت را ندارد ۹- و: نمانم کسی را ۱۰- ... ۱۱- ل، و: باز و ساو؛ ق: باج و ساو؛ لی: باج و ساو؛ آ: ساو و باج؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ب؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۲- پ: ... ۱۳- س، لن، ق۲- ب: خوار و زارند؛ متن= ف، ل، ق ۱۴- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): دیوان؛ و (نیز س۲): شیران؛ متن= ف ۱۵- لن: ... ۱۶- ل۲: ز جادو ۱۷- س: کشور ۱۸- س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): اکنون؛ متن= ف، ل، و ۱۹- ق: سر دیو و جادو ۲۰- ف: ... لی این بیت را ندارد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۱- س، آ (نیز ل۳): بر کار کردن؛ لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ... کردن؛ متن= ف، ل، ق؛ بنداری: فاذ لم نکلفك التجشم لمعاضدتنا و معاونتنا فلا تشیرن علینا بالتثبط عن أمرنا ۲۲- ق: چو از زال بشنید شاه ۲۳- ل۲: آنچه ۲۴- ق: شاها همه ۲۵- لن: ز ۲۶- ب: پاینده‌ایم ۲۷- ل: فرمان دهی گر؛ و (نیز لن۲): خواهی همی یا؛ متن= ده دستنویس ... (نیز ل۳، س۲) ۲۸- ل: از اندیشه دل را؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۹- ل، س، لن، ق، پ، ب: بپرداختم؛ ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ... س۲): بپرداختم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف ۳۰- ق۲: همه ۳۱- ل: آنچ؛ ق: آنچه؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۲- ل- آ، ب (نیز ... لن۲): دانستم؛ متن= ف، ل۲ ۳۳- س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): زمان؛ لی: قضا؛ متن= ف، ل، ق ۳۴- ل، لن، پ: نجست؛ ... این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۵- ل، ق، ل۲ (نیز لن۲): همیشه؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): که روشن؛ و: انوشه؛ ... = ف. لی این بیت را ندارد ۳۶- ل۲: مبادت ۳۷- لی، و: زال را شاه ۳۸- ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): رفتن او پر از؛ س، لن، ق۲، پ، ... (نیز لن۲): رفتنش پر غم و؛ آ: رفتنش بر غمان؛ متن= ف ۳۹- ق، لی، ل۲: داغ و درد؛ آ: زود کرد

برون آمد از پیش کاوس شاه   شده تیره بر چشم او هور و ماه
برفتند با او[1] بزرگان نیو   چو طوس و چو گودرز و بهرام[2] و گیو
به زال آنگهی گیو گفت:[3] از خدای   همی خواهم آن کو[4] بود رهنمای
به جایی که کاوس را دست رس   نباشد، نداریم او را[5] به کس
ز تو دور باد آز و مرگ و نیاز[6]   مبادا به تو دست دشمن دراز
به هر سو[7] که آییم[8] و بیم و[9] رویم[10]   جز از[11] آفرینت سَخُن نشنویم[12]
پس از کردگار جهان آفرین   به تو دارد اومید[13] ایران زَمین
ز بهر گُوان[14] رنج برداشتی   چُنین راه دشخوار[15] بگذاشتی
سراسر[16] گرفتندش اندر کنار   ره سیستان را برآراست کار
چو زال سپهبد ز پَهْلَو[17] برفت   دُمادُم سپه روی بنهاد[18] تفت
به طوس و به گودرز فرمود شاه   کشیدن بنه[19]، سر[20] نهادن به راه[21]

گفتار اندر شدن کیکاوس به شهر مازندران[22]

چو شب روز شد شاه و[23] جنگاوران[24]   نهادند سر سوی مازندران
به میلاد بسپرد ایران زَمین   کَلیدِ درِ گنج و[25] گاه[26] و نگین
بدو گفت: اگر[27] دشمن آید پدید   ترا تیغ کینه بباید[28] کشید

۱- ق: وی ۲- ل: رهّام؛ و: چو بهرام و گودرز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: گفت گیو؛ متن= ف، ق، آ ٤- ل: خواهم آنك او؛ ق۲: خواهدم کو؛ و: خواهم این کو؛ آ: خواهدم تا؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۵- ل: ندارم مر او را؛ س، لن، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ندارم من او را؛ ق۲: من او را ندارم؛ متن= ف ٦- ل: چشم نیاز؛ ق، ل۲: خشم و نیاز؛ آ: مکر و نیاز؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: باز گردیدن زال از پیش کاوس ۷- ق: بهرجا؛ ل۲: بهرجای ۸- و: که رانیم؛ ل۲: کاییم ۹- س، لن، لی، پ، آ، ب: اندر؛ ق: شویم (وزن ندارد)؛ ق۲: ایدر؛ (ل۳، لن۲: آنجا؛ س۲: تا چون)؛ متن= ف، و، ل۲ ۱۰- لن، ق۲: بویم؛ پ: شویم؛ و: آوریم؛ متن= ف، س، ق، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- ق: بجز ۱۲- و: نشمریم؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ل- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): امّید؛ پ: به تو شادمانست؛ متن= ف؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت کای پهلوان جهان   سزاوار تختی و تاج مهان

١٤- ل: که آن؛ و: یلان ۱۵- ل- لی، و، آ، ب: دشوار؛ متن= ف، ل۲؛ پ این بیت را ندارد ١٦- ل، ق: پس آنگه؛ و: یکایك؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۷- لی: ایران؛ و: از آنجا ۱۸- ل، لی، ل۲: بنهاد و؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۹- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سپه؛ ل۲: تبه؛ متن= ف، ل، ق ۲۰- ق: رو ۲۱- و: بنه برنهادن کشیدن براه؛ بنداری: فأمرالملك کیکاوس جوذرز و طوسا بأن یجرّا العساکر الی مازندران؛ ل۲ پس از بیت ۱۵۹ افزوده است:

برفتند و ره را همی ساختند   همه کار لشکر بپرداختند

۲۲-ف: گفتار اندر شدن شاه کیکاوس به شهر مازندران و گرفتن دیوان ایشان را و در بند کردن؛ ل: لشکر کشیدن کیکاوس به مازندران؛ س: رفتن کاوس شاه به مازندران و آنچه بر سر او گذشت؛ لن، پ، ل۲: رفتن کاوس (ل۲: کیکاوس) به جنگ مازندران؛ ق، ق۲، آ، ب: رفتن کاوس (ق، آ: کیکاوس) به مازندران (ق: و گرفتار شدن)؛ لی: رفتن شاه کاوس به مازندران به جنگ دیو سفید؛ و: گفتار اندر رفتن کاوس شاه به مازندران؛ متن= آغاز ف ۲۳- ف، لی (نیز لن۲، س۲): <و> ؛ ق۲، آ: به فرمان کاوس؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳) ٢٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): کنداوران؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) ۲۵- ل: <و> ۲٦- ل- لی، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): تاج؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز س۲)؛ پ این بیت را ندارد ۲۷- ل، آ: گر ۲۸- ف، س، ق۲: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، ق، پ، و، آ، ب: نباید؛ متن= ل، لی، ل؛ بنداری: إن نبغ لك عدوّ فاخترط سیف الانتقام

ز هر بد به زال و[1] به رستم پناه　　که پشت سپاهند[2] و زیبای گاه
دگر روز[3] برخاست آوای[4] کوس　　سپه را همی راند گودرز و طوس
همی رفت کاوس لشکرفروز　　بزد گاه بر پیش کوه اسپروز[5]
به جایی که پنهان شود آفتاب[6]　　بدانجایگه ساخت[7] آرام و خواب
کجا جای دیوان دُژخیم[8] بود　　بدانجایگه پیل[9] را بیم بود
بگسترد زربفت بر میش سار[10]　　هوا پر ز بوی[11] می خوشگوار[12]
همه پهلوانان[13] فرخنده پی　　نشستند[14] در پیش[15] کاوس کی
همه شب می و[16] مجلس آراستند　　به شبگیر کز خواب برخاستند
پراگنده نزدیك شاه آمدند　　کمربسته و با کلاه آمدند
بفرمود پس گیو را شهریار　　دو باره گزیدن ز لشکر هزار[17]
کسی کو گراید به گرز گران　　گشاینده‌ی[18] شهر مازندران[19]
هرآنکس که بینی ز پیر و جوان　　تنی[20] کن که اورا[21] نباشد روان
وزو هرچه[22] آباد بینی بسوز　　شب آور هرآنجا[23] که باشی به روز[24]
چنین تا به دیوان رسد[25] آگهی　　جهان کن سراسر ز جادو[26] تهی
کمر بست و رفت از در[27] شاه گیو　　ز لشکر گزین کرد گردان[28] نیو
بشد تا در شهر مازندران　　ببارید[29] شمشیر و گرز گران
زن و کودك و مرد با دستوار[30]　　نیافت از سر[31] تیغ او زینهار

[illegible] هر بد که آید ۲- ف: و پناهند؛ لن: و پناهست؛ لی: سپاهست؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]،
[illegible] ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

چو بدرود کردند او را سپاه　　وزو بازگشتند با جایگاه

[illegible] ٤- لی،آ: آواز ۵- لن: اسپروس (پساوند نادرست است)؛ ف، و (نیز لن[۲]): فرود آمد آنگه که شد گرم روز؛ متن= ده دستنویس دیگر [illegible] ٦- ف: پنهان بود ز آفتاب؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۷- و: جست ۸- ل[۲]: بدخیم ۹- س، لن، پ، ب: دیو؛ متن= [illegible] دیگر ۱۰- لی، و: پیش سار ۱۱- ل: بوی از؛ لی: بوی و ۱۲- و: برو کرده از رودباناذ بکار؛ ل[۲]: بزر کرد... تابان بکار ۱۳- [illegible] ۱٤- ق، ق[۲]: نشسته ۱۵- ل، ق، ق[۲]، و (نیز لن[۲]، س[۲]): بر تخت؛ متن= ف، ل[۲] (نیز ل[۲])؛ س، لن، لی، پ، آ، ب این بیت را ندارند؛ [illegible] این بیت افزوده‌اند:

و: زمین پرنگار از سر سکسار (!)　　هوا پر ز بوی می خوشگوار (= ۱۶۳ب)
ل[۲]: زمین پرنگار از پی میش سار　　که تخت بلندی بدو بختیار

[illegible] ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): همی؛ متن= ف، ل، ق ۱۷- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): دوباره ز لشکر گزیدن (س، [illegible] گزیدن؛ ق: هزاران؛ لی: گزیده؛ ل[۲]: گزین کن) هزار (لی، ب: سوار)؛ ق[۲]: دوم باره لشکر گزیدن سوار؛ و (نیز لن[۲]): که بگزین ز لشکر ده [illegible] دوباره هزار)؛ متن= ف ۱۸- لی: گشاید همی ۱۹- پ: ایرانیان ۲۰- ق، پ: چنان ۲۱- ل: که با او؛ س (نیز س[۲]): که آنرا؛ [illegible] ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۲- ل، س: هرچ ۲۳- ل: به جایی؛ ق: بدیشان؛ لی: هم آنجا؛ متن= ف، س، لن، [illegible] ل[۲]، ب ۲٤- ق: بهنگام روز؛ و: برایشان شب آور برخشنده روز ۲۵- س: رسید ۲٦- ل، لن، ق، پ: دیوان؛ ل[۲]: جهان کن ز دیوان [illegible] متن= هفت دستنویس دیگر؛ در لن، پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۷- لن، پ: از بر ۲۸- س، ق، آ، ب: مردان؛ متن= هشت [illegible] دیگر ۲۹- پ، و: بیازید ۳۰- و: دستکار؛ ل[۲]: پیر با دستوار؛ س، ق[۲]، آ، ب: زن و مرد با کودك و (ق[۲]، ب: < و>) دستوار؛ متن= ف، [illegible] لی، پ ۳۱- ف، و (نیز لن[۲]): ندید از سر؛ س، لن، ق[۲]، ب (نیز س[۲]): نیافت از بد؛ لی: ندید از بر؛ پ: نمی یافت از؛ ل[۲]: بدید از بد؛ [illegible] ندیدند از؛ متن= ل، ق

همی سوخت و[1] غارت همی کرد شهر[2]   بیالود[3] بر جای تِریاك زهر[4]
یکی چون بهشت برین شهر دید   که از خرّمی نزد او بهر دید[5]
به هر کوی و برزن[6] فزون از هزار   پرستار با طوق و با گوشوار
پرستنده زین[7] بیشتر با کلاه   به چهره بکردار[8] تابنده ماه
به هرجای گنجی پراگنده[9] زر   به یکجای[10] دینار و دیگر[11] گهر
بی اندازه گِرد اندرش چارپای   بهشتست[12] گفتی همیدون بجای
به کاوس بردند از آن[13] آگهی   از آن[14] خرّمی جای[15] و آن[16] فرّهی
همی گفت: خرّم زیاد آنك[17] گفت   که مازندران را بهشتست جفت
همه شهر گویی مگر[18] بت پرست[19]   ز دیبای چین بر گل آذین ببست[20]
بتان پاك حورند[21] گویی[22] درست   به گلنارشان روی، رضوان بشست
چو یك هفته بگذشت ایرانیان[23]   ز غارت گشادند[24] یکسر[25] میان
خبر شد بر[26] شاهِ مازندران   دلش گشت پُر درد و سر شد گران[27]
ز دیوان به پیش اندرون[28] سَنجه بود   که جان و تنش[29] زان سَخُن رنجه بود[30]

۱- ف: سُخت و؛ ل، ق (نیز ل۳): کشت و؛ آ: سوخت؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز س۲) ۲- ق۲: همی شهر (وزن ندارد)؛ و (نیز لن۲): همی کرد غارت همی سوخت شهر؛ بنداری: ویشن علیهم الغارات ویحرق الدیار وینهب الأموال ۳- ل، ق۲، لی: بیالود؛ س: سالود (نقطه ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤- و: تریاك بر جای زهر ۵- ف: که چون او نبد دیده تا بهر دید؛ ل (نیز ل۳): پر از (ل۳: که از) خرّمی بر درش بهر دید؛ ق: بدان خرّمی تر بدو چهر دید؛ و: بدان شهر از خرّمی بهر دید؛ ل۲: بدان خرّمی نز در زهر دید؛ (س۲: پر از خرّمی نز در فهر دبد)؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) ٦- ل، ق: بهر برزنی بر؛ متن= ده دستنویس دیگر ۷- پ: زو؛ ل۲: زن ۸- و: برخسار مانند ۹- ل۲: بالیده ۱۰- و: بیك روی ۱۱- ل: دینار سرخ و؛ س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): دینار و جایی؛ لن، پ (نیز لن۲): زرّ و بدیگر؛ (س۲: دینار و یکجا)؛ متن= ف، ق، و ۱۲- ل، لن: بهشتیست ۱۳- ل: ازو؛ ل۲: روز ١٤- س، لن، لی، پ، ب: بدان؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۵- ل: جا ۱٦- لی، ل۲: با ۱۷- پ، آ، ل۲: آنکه ۱۸- آ: گفتی مگر؛ ل۲: وکوی و همه ۱۹- ل، ق، لی، و (نیز ل۲، لن۲، س۲): بت کدست؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۰- ل، لی، و (نیز لن۲، س۲): بر گل آذین زدست؛ ق: بر گلش آزدست؛ پ، ب: بر (ب: پر) گل آیین ببست؛ متن= ف، س، لن، ق۲، آ، ل۲ ۲۱- س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): بتان بهشتند؛ ق: بتان جنان پاك؛ (ل۳: بتانی بدان سان که)؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۲- ق۲، آ: گفتی؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۳- لن: ز ایرانیان ۲٤- ف، لی: به غارت گشادند؛ ق: به غارت ببستند؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): یك یك؛ متن= ف، ل، ق، لی، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ و: به تاراج بسته یکابك؛ و در اینجا سرنویس دارد: بند کردن شاه مازندران کاوس شاه و ایرانیان را ۲٦- ل، ق: سوی؛ ل۲: زی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۷- ف: که آمد از ایران سپاهی گران؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

سپهدار کاوس پیش اندرون   سپاهش همه دست شسته به خون
سپهبد چو گیو و سپهدار طوس   بدرّد همی گوش از آوای کوس
سپاهی سراسر بهم برزدند   به مازندران آتش اندرزدند
زن و کودك از شهر بردند اسیر   چه مایه بکشتند برنا و پیر
گر این کار او را نگیری تو زود   برآرد ازین مرز آباد دود
چو بشنید سالار مازندران   دلش گشت پر درد و سر شد گران (= ۱۸٦ب)

این بیت ها در ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) نیست و در ترجمهٔ بنداری هم نیامده‌اند ۲۸- لن، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): به پیش درون؛ ق، لی (نیز س۲): به پیش اندرش؛ ق۲ (نیز ل۳): به گرد اندرش؛ و: به پیش اندرین؛ متن= ف، ل ۲۹- لن، ق۲، لی، پ: دلش؛ متن← ۳۰- آ، ب: چو مازندران شه خبرها شنود؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۵- ۱۸۷): فامسکوا عن الغارة بعد أسبوع. و انتهی الخبر الی ملکهم بدخول عساکر إیران الی ممالکه و إفسادهم فیها. فأطرق و اجما و حار فی أمره. و کان عنده جنی موصوف بالدهاء و الذکاء، یسمی سنجه

بدو گفت: رو[۱] نزد[۲] دیو سپید[۳] چُنان رو[۴] که بر چرخِ گردنده شید
بگویش که آمد به مازندران به غارت از ایران[۵] سپاهی گران
جهانجوی کاوس شاه پیشرو یکی لَشکری[۶] جنگ سازان نو
کنون گر نباشی تو فریادرس نبینی به[۷] مازندران نیز[۸] کس
چو بشنید پَیغام، سَنجه برفت[۹] ابا نامه‌ی شاه و پَیغام تفت[۱۰]
چو آمد بنزدیك[۱۱] آن سرفراز[۱۲] بگفت آنچ[۱۳] بشنید از آن رزمساز[۱۴]
چُنین داد پاسُخش[۱۵] دیو سپید[۱۶] که از روزگاران مشو ناامید[۱۷]
بیایم[۱۸] کنون با سپاهی گران ببرّم پی او[۱۹] ز[۲۰] مازندران
شب آمد یکی ابر شد با سپاه[۲۱] جهان کرد[۲۲] چون روی[۲۳] زنگی سیاه
چو دریای قارست گفتی جهان همه روشنایش گشته نهان
یکی خیمه[۲۴] زد بر سر از دود و قیر[۲۵] سیه شد جهان[۲۶] چشم ها[۲۷] خیرخیر[۲۸]
چو بگذشت شب روز نزدیك شد جهانجوی را چشم[۲۹] تاریك[۳۰] شد
ز لشکر دو بهره شده تیره[۳۱]چشم سرِ نامداران شده[۳۲] پر ز خشم
وزیشان[۳۳] فراوان تبه کرد نیز نبود[۳۴] از بدِ بخت مانند[۳۵] چیز
چو تاریك شد چشمِ کاوس شاه بد آمد ز کردار او بر سپاه[۳۶]

[illegible] ۲- و: پیش ۳- لی، و: سفید ۴- لن: شو؛ س این بیت را ندارد ۵- لن، ق[۲]، لی، پ: ز ایران؛ ق، آ: از ایران به غارت؛ و: بتاراج از [illegible] = ف، ل، ل[۲]، ب؛ س این بیت را ندارد ۶- س، ق[۲]، آ، ب: ز لشکر بسی؛ لن، لی، پ (نیز لن[۲]): ز لشکر یکی؛ ل[۲]: یکی لشکر از؛ متن= [illegible] ل[۲]، س[۲]) ۷- لی: نماند ز؛ ل[۲]: نماند به ۸- ل، س، ق[۲]، لی، ب: زنده؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۹- ل: [illegible] = س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]) ۱۰- ل، لی: بر دیو پیغام شه باز گفت (لی: شه را بگفت)؛ لن: بر دیو ماندهٔ باد نفت؛ پ: بر دیو [illegible] نفت؛ (ل[۲]: سوی دیو ره برنوشت و بنفت)؛ متن= س، ق[۲]، آ، ب؛ ف، ق، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری [illegible] نی ملك الجن و شرح لدیه الحال و أدی الرسالة؛ و (نیز لن[۲]) بجای بیت ۱۹۲ افزوده‌اند:
بشد سنجه نزدیك آن بدگمان بداد آگهی گفتش ایدر ممان
[illegible] ۱۹۲ افزوده است:
بشد سنجهٔ دیو و پیغام داد وزان کار کاوس کی کرد یاد
[illegible] نزدیك؛ لن، پ: بیامد بنزدیك؛ ق: برفتند نزدیك؛ متن= س، ق، لی، آ، ب (نیز ل[۲]) ۱۲- ف، پ: جنگ ساز؛ متن= س، لن، ق، [illegible] ل[۲]) ۱۳- ق، لی، پ، آ، ب: آنچه؛ متن= ف، س، لن، ق[۲] ۱۴- ف، پ: سرفراز؛ لن، لی: جنگ ساز؛ متن= س، ق، ق[۲]، آ، ب؛ [illegible] س[۲]) این بیت را ندارند ۱۵- ل، ق، ق[۲]، لی، پ، و: چنین پاسخش داد؛ متن= ف، س، لن، آ، ل[۲]، ب ۱۶- و: سفید ۱۷- ف: [illegible] نوید؛ ل[۲]: که من نیستم اینچنین ناامید؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فقال قل لملك مازندران: لابأس [illegible] ف که آیم؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۹- س، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب: پی او ببرّم؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ ۲۰- ل[۲]: به؛ [illegible] دارند، ل[۲]: آمدن دیو سفید به جنگ کاوس؛ ب: کور کردن کاوس ۲۱- ف: برآمد چو ابری سیه با سپاه؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، [illegible] دخل اللیل قصدهم سپیذ دیو فی جنوده ۲۲- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: گشت؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] ۲۳- ق: رنگ؛ س، [illegible] دارند: کور کردن دیو سفید کاوس را (س: کاوس شاه و ایرانیان را) ۲۴- ل[۲]: چشمه ۲۵- س، لن، ب: دود قار؛ لی، پ، آ: دود [illegible] دود کار؛ متن= ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ ف: یکی خیمه‌یی زد سیه‌تر ز قیر ۲۶- ق: همان ۲۷- آ، ل[۲]: دیده‌ها ۲۸- [illegible] س[۲]): خیره خیر؛ س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب: گشت تار؛ متن= ف، ق، ل[۲]؛ پ: سیه شد هوا و جهان گشت تار ۲۹- ق[۲]: روز ۳۰- [illegible] این بیت را ندارند؛ در بیشتر دستنویس ها بیت های میان ۱۹۸ تا ۲۰۲ درهم ریخته‌اند← پ۳۶ ۳۱- ل[۲]: خیره ۳۲- ل، و، ل[۲] (نیز [illegible] س، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: او؛ متن= ف، لن؛ ق این بیت را ندارد ۳۳- ل: ازیشان ۳۴- ل، ق: نبد؛ لی: نماند؛ متن= ف، س، لن، [illegible] ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۵- ل: مانده؛ ق: از بد بختشان مانده؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ و، ل[۲] این [illegible] ۳۶- ل[۲]: با سپاه؛ آ پس از این بیت افزوده است:
همه گنج او را به تاراج داد ببودند دیوان از آن کار شاد
[illegible] ۲۰۲ در دستنویس ها- ف، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): ۱۹۸، ۲۰۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲؛ ق: ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲ (بیت‌های [illegible] پ: ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۰ (بیت ۱۹۹ را ندارد)؛ و، ل[۲]: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲ (بیت ۲۰۱ را ندارند)؛ پیاپی بیت‌های متن= ل

همه گنج تاراج و[1] لشکر اسیر / جوان دولت و تیز[2] برگشته[3] پیر
همان[4] داستان یاد باید گرفت / که خیره بماند[5] شگفت از شگفت
سپهبد چنین گفت[6] چون دید رنج / که دستور بیدار بهتر ز گنج
به سختی چو یك هفته اندرکشید / به دیدار از[7] ایرانیان کس ندید[8]
به هشتم بغرّید دیو سپید[9] / که ای شاه بی بر بکردار بید
همی برزنی[10] را[11] نیاراستی[12] / چراگاه[13] مازندران خواستی
همی[14] نیروی خویش را[15] پیل مست / ندارد[16] نگردد[17] ازو[18] مور[19] پست[20]
چو[21] با[22] تاج و با[23] تخت نشکیفتی[24] / خرد را بدین[25] گونه بفریفتی
کنون آنچ[26] اندرخور کار[27] تست / دلت یافت آن آرزوها که جست
از آن نرّه‌دیوان خنجرگزار / گزین کرد جنگی ده‌ودو هزار[28]
به[29] ایرانیان بر نگه‌دار کرد / سر سرکشان پر ز تیمار کرد
خورش دادشان لختکی از سبوس[30] / بدان تا گذارند روزی به بوس[31]
وزان[32] پس همه گنج شاه و سپاه[33] / چه از تاج[34] یاقوت و پیروزه‌گاه[35]
سپرد آنك[36] دید از کران تا کران / به ارزنگ[37]، سالار مازندران
بر شاه بر[38] ـ گفت ـ و[39] او را بگوی[40] / کز[41] آهرمن اکنون بهانه مجوی[42]

۱- ف: < و> ۲- ف: دولت تیز و؛ ل، ق: دولت و بخت؛ س، لن، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): دولت تیز؛ متن تصحیح قیاسی است ۳- س، لن، ق[2]، لی، ل[2]، ب: برگشت؛ متن= ف، ل، ق، و، آ (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ پ این بیت را ندارد ۴- ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز ل[3]، لن[2]): همه؛ ق[2]: همین؛ (س[2]: همی)؛ متن= ف، س، ب ۵- ل: نماید؛ س، ق[2]، آ، ب: نداند؛ لن: نماند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن= ف، لی، پ، و (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ ق، ل[2] این بیت را ندارند ۶- لی: دید؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

دریغا که پند جهانگیر زال / نپذرفتم و آمدم تنگ حال

۷- ل، ق: بدیده ز (ق: از)؛ لن، لی، ب (نیز لن[2]): بدیدار؛ متن= ← ۸- ف: نیامد همی روشنایی پدید؛ (ل[3]: ندیدند ایران سپه کس بدید)؛ متن= س، ق[2]، پ، و، آ، ل[2] (نیز س[2]) ۹- س، لی: سفید ۱۰- ل، لن، ق، ق[2]، لی، پ، و (نیز ل[3]، لن): برتری؛ ل[2]: برزدی؛ متن= ف (نیز س[2]) ۱۱- ل[2]: یا ۱۲- ف: باراستی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، لن، ق، ق[2]، لی، پ، و (نیز ل[3]، لن[2]): بیاراستی؛ متن= ل[2] (نیز س[2])؛ س، آ، ب این بیت را ندارند ۱۳- یا: چرا- گاه؟ ۱۴- لی: همه ۱۵- لن، لی: چون؛ پ: < خویش> چون (وزن ندارد) ۱۶- ل: بدارد (نقطه ندارد)؛ ق[2]: نداند؛ و: بازد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[3]: بدارد)؛ متن= ف، ل[2] ۱۷- ل (نیز ل[3]): بگردد؛ و: نگردد (نقطه ندارد) متن= ف، ق[2]، ل[2] ۱۸- ق[2]: ازین ۱۹- ل، ق[2] (نیز ل[3]): بوم؛ متن= ف، و، ل[2] ۲۰- لن، لی، پ (نیز لن[2]): بدیدی و کس را ندادی تو دست؛ س، و، آ، ب (نیز س[2]) این بیت را ندارند؛ در پ این بیت با بیت ۲۱۱ پس و پیش شده است ۲۱- س، لن، ق[2]- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): تو؛ متن= ف، ل، ق ۲۲- ل[2]: بر ۲۳- س، ق[2]، ل[2]: و بر؛ و، آ، ب: < و> بر؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ ۲۴- ل[2]: بشکیفتی ۲۵- س، لن، لی، و، ل[2]، ب: برین؛ متن= ف، ل، ق، ق[2]، لی، آ ۲۶- ق- ل[2]: آنچه؛ ب: گنج (← آنچ)؛ متن= ف، ل، س، لن ۲۷- لی: گاه؛ در پ این بیت با بیت ۲۰۹ پس و پیش شده است ۲۸- ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

پس از نرّه‌دیوان مازندران / بیاراست جادو سپاهی گران

۲۹- س، لن، ق، ق[2]، پ، آ، ب: بر؛ متن= ف، ل، لی، و، ل[2]؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

سران را همه بندها ساختند / چون از بند و (ق: چو از بند) بتن بپرداختند

۳۰- ل- ب (نیز ل[3]، س[2]): اندکی جان سپوز؛ (لن[2]: اندکی جو سپوز)؛ متن= ف ۳۱- ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): روزی به‌روز؛ متن= ف ۳۲- ل: ازان؛ متن= ف، س- ب ۳۳- ل: شاه جهان؛ لی: وتاج وسپاه؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۴- س: تاج و؛ لی: درّو ۳۵- ل: گرز گران؛ ق: زرّین کلاه؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۶- ل، س، لن، ق[2] (نیز س[2]): آنچ؛ پ، آ، ب (نیز ل[2]): آنچه؛ (لن[2]: آنکه)؛ متن= ف، ق، لی، و، ل[2] ۳۷- ل ـ ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) همه جا: ارژنگ؛ ف، بنداری: همه جا: ارزنگ ۳۸- ل: رو ۳۹- لن، ل[2]، ب: < و> ۴۰- ق: بدو گفت رونزد شاه وبگو؛ لی: به سنجه چنین گفت شه رابگوی؛ و: فرسته فرستاد و گفتا بگوی ۴۱- ل، ق: که‌ز؛ متن← ۴۲- ق: مجو؛ ف: که کامت برآمد بهانه مجوی؛ و: به مازندران شاه بسته تو روی؛ متن= س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]؛ لن[2]: اهریمن)

که شاه و دلیرانِ ایران سپاه[۱] … نه خورشید بینند[۲] روشن نه ماه
به[۳] کشتن نکردم برویر[۴] نهیب … بدان[۵] تا بدانند فراز از نشیب[۶]
به زاری و سختی[۷] برآیدش هوش … کسی نیز ننهد بدین[۸] کار گوش[۹]
چو ارژنگ بشنید گفتار اوی[۱۰] … به مازندران شاه[۱۱] بنهاد روی[۱۲]
همی رفت با لشکر و خواسته … اسیران و اسپان آراسته[۱۳]

گفتار اندر آگاهی دادن شاه کاوس زال را[۱۴]

وُزان[۱۵] پس جهانجویِ خسته جگر … برون کرد گُردی[۱۶] چو مرغی بپر
سُوی زاولستان[۱۷] فرستاد زود … بنزدیك دستان و رستم چو دود[۱۸]
بگفتش که برمن چه آمد ز[۱۹] بخت … به گرد[۲۰] اندرآمد سر[۲۱] تاج و تخت
دز[۲۲] گنج و آن[۲۳] لشکر نامدار[۲۴] … بیاراسته چون گُلِ اندر بهار
همه چرخ گردان[۲۵] به دیوان سپرد … تو گفتی[۲۶] که باد اندرآمد ببرد[۲۷]
کنون چشم شد تیره و[۲۸] خیره[۲۹] بخت … نگوسار گشته[۳۰] سرِ[۳۱] تاج و تخت

[illegible] ب: همه پهلوانان ایران و شاه؛ **لن، ق، لی، پ، و، ل**[۲](نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲]): همه پهلوانان ایران سپاه؛ متن= **ف** **۲- ل**[۲]: نبینند خورشید؛
[illegible] این بیت افزوده‌اند:

مکن دست بر شاه ایران دراز … که او خود نه‌بینند نشیب و فراز
مکش هیچکس را ز ایرانیان … میازار کس را به گرز گران
همه گنج او دار هشیار گوش … تو این پند من را همی دار گوش
همان پهلوانان ایران سپاه … میازار گفتمت و کاوس شاه

[illegible] ٤ **ف**: بدوبر؛ **س، ق**[۲]، **ب**(نیز **س**[۲]): بروبرنکردم؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۵- ل**[۲]: بران **٦- ل، لن، ق**[۲]، **آ**: فراز [illegible] زِ نشیب؛ متن= **ف، س، ق، لی، پ، ل**[۲]، **ب** **۷- س، ب**: بزاری وخواری؛ **لی**: بسختی و زاری؛ متن= نه دستنویس دیگر **۸- س،** [illegible] **ل**[۲]، **ب**: برین؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** **۹- ل**[۲]: بر دو گوش **۱۰- ق**: او **۱۱- لی**: شاد؛ **و**: تیز **۱۲- ق**: رو **۱۳- و** پس از [illegible]:

سپردش بشاه و سبك بازگشت … بدان برزکوه آمد از پهن دشت

[illegible] آگاهی دادن شاه کاوس زال راورستم راازگرفتار شدن در دست دیو سپید؛ **س**: نامهٔ کاوس شاه نزد زال؛ **لن**: پیغام فرستادن کاوس بنزد [illegible] خبر فرستادن کاوس به زال و معاونت جستن؛ **ق**[۲]: پیغام کاوس بنزد زال و مدد خواستن؛ **لی**: پیغام کاوس شاه بنزدیك زال بن سام؛ **پ**: [illegible] رستم؛ **و**: پیغام فرستادن کاوس شاه نزد دستان و رستم؛ **آ**: نامه فرستادن کاوس بنزد زال؛ **ل**[۲]: خبر فرستادن کاوس نزد زال از حال [illegible] کاوس نزد زال؛ **ل** سرنویس ندارد؛ متن= آغاز **ف** **۱۵- ل، س، لن، لی، پ، آ، ب**: ازان؛ متن= **ف، ق، ق**[۲]، **و، ل**[۲] **۱٦- ل، و، ل**[۲]: [illegible] <گردی> (وزن ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر **۱۷- ل، س، ق**[۲]، **لی، پ، و، آ، ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲]، **بنداری**): زابلستان؛ متن= [illegible] **۱۸- ل**: و رستم درود؛ **س، لن، ق**[۲]، **پ، آ، ب**: چنانکم شنود؛ **ل**[۲](نیز **س**[۲]): بکردار دود؛ متن= **ف، ق، لی، و** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۱۹-** [illegible] **لن، ق**[۲]، **پ، آ، ب**: نگون؛ **ق**: بخاك؛ متن= **ف، لی، و، ل**[۲] **۲۱- س، ق، پ**: سرو؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۲- ل، ق**: هم از؛ **لن،** [illegible] **آ**: دزو؛ متن= **ف، س، ق**[۲]، **ل**[۲]، **ب** **۲۳- ل**: وهم؛ **ق**: وز؛ متن= ده دستنویس دیگر **۲٤- ق**[۲]، **آ**: بی شمار؛ در **ل، ق** [illegible] پس از بیت ۲۳۳ آمده‌اند **۲۵- و**: همه نخت وارون **۲٦- ف، ل، ق**: گویی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]، **س**[۲]) [illegible] (وزن ندارد)؛ در **ل، ق** این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۲۳۳ آمده‌اند **۲۸- ق، و**: خیره و؛ **س، لن، ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب** (نیز [illegible] **ل**[۲]: تیره) شد و؛ **ل**[۲]: چشم تیره است و با؛ متن= **ف، ل** **۲۹- ل- ب** (نیز **لن**[۲]): تیره؛ متن= **ف** (نیز **ل**[۳]) **۳۰- ل** (نیز **ل**[۳]): [illegible] **لن، ق، لی- ب** (نیز **لن**[۲]): نگونسار گشته؛ **ق**[۲]: نگون اندرآمد؛ متن= **ف** **۳۱- س**: سر و؛ **لن، پ**: تن و؛ متن= نه دستنویس [illegible] بیت و دو بیت پیشین پس از بیت ۲۳۳ آمده‌اند

چُنین[1] خسته در دست[2] آهَرْمَنم[3] همی بگسلد زار جان[4] از تنم[5]
چُن از[6] پندهای تو یاد آورم[7] همی از جگر سرد باد آورم[7]
نرفتم به گفتار[8] تو هوشمند ز کمّی‌خرد[9] بر من[10] آمد گزند
اگر تو نبندی بدین بد[11] میان همه[12] سود را[13] مایه باشد[14] زیان

چو پوینده نزدیک دستان[15] رسید بگفت آنچ[16] دانست و دید[17] و شنید
چو بشنید بر تن بدرّید پوست ز دشمن نهان داشت این[18] هم ز دوست
به روشن دل از دور بدها[19] بدید که بر وی ز گردون[20] چه خواهد رسید
به رستم چُنین گفت دستانِ زال که شمشیر کوته شد اندر[21] نیام
نشاید کزین پس چمیم و چریم وگر خویشتن تاج را[22] پروریم[23]
که[24] شاه جهان در دم اَژْدَهاست بر[25] ایرانیان بر[26] چه مایه بلاست
همی رخش را کرد بایدْت زین[27] بخواهی[28] به تیغ جهان بخش کین
همانا که از بهر این[29] روزگار ترا پرورانید پروردگار[30]
نشاید بدین[31] کار آهَرْمَنی[32] که[33] آسایش آری، وگر دم زنی[34]
برت را به ببر بیان[35] سخت کن سر از خواب[36] و اندیشه پردخت کن

۱- ل، ق (نیز ل۳): جگر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۲- ل، لن، پ (نیز ل۳، لن۲): چنگ؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳- لی: اهریمنیم؛ و: اهریمنم ٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): همی بگسلاند (لی: بگسلانم) روان؛ (ل۳: همی بگسلد جان پاك)؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۵- لی: ارنیم ٦- ل- پ، ب: چو از؛ و: چو آن؛ ل۲: بسی؛ متن= ف ۷- لن، و، ب: آیدم؛ آ این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۸- س، و، آ، ب: نرفتم به فرمان؛ لن، ق۲، لی، پ، (نیز لن۲): نبودم به فرمان؛ ل۲: برفتم بفرمان؛ (ل۳: نرفتم ز گفتار)؛ متن= ف، ل، ق ۹- ل: ز کم دانشی؛ آ: ز تنگی خرد؛ (ل۳: ز کم بخردی)؛ متن= ده دستنویس دبگر (نیز لن۲) ۱۰- ل۲: بهره ۱۱- س، لن، ق۲، لی، پ، ب: بدین در؛ و (نیز لن۲): کمر بر؛ آ: بدین کین؛ ل۲: برین بر؛ (ل۳: برین کین)؛ متن= ف، ل، ق ۱۲- ل۲: همی ۱۳- س، آ، ب (نیز ل۳): با؛ ق۲: ما؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، و، ل۲ (نیز لن۲) ١٤- ق۲ (نیز ل۳): گردد؛ ل۲: آمد؛ پ: همه سود و سرمایه باشد؛ ق، ق۲ پس از این بیت افزوده است:

فرسته ز مازندران رفت زود چو مرغ پرنده چو باد و چو دود

۱۵- لن: رستم ١٦- ق۲- ب: آنچه؛ متن= ف- ق ۱۷- لن، پ، آ: گفت؛ در ل پس از این بیت بیت های ۲۲۶ و ۲۲۷ و در ق بیت های ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ آمده‌اند؛ در ف پس از ابن بیت بیت های ۲۲۶ و ۲۲۷ دوباره آمده‌اند:

چو از گنج و از لشکر نامدار بیاراسته چون گل اندر بهار
هر آنچ او ز گردان به دیوان سپرد تو گفتی که باد اندرآمد ببرد

۱۸- ق۲، آ، ل۲: آن ۱۹- لی: آن بودنی ها ۲۰- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): کز او (ل: که زین؛ ق، ل۲، لن۲: کزین؛ ل۲: کزان) برزمانه؛ متن= ف ۲۱-ف: کوتاه شد در؛ ق: کونه شدست از؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۲- ل، لن، ق، پ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): و گر نخت را خویشتن؛ ق۲، آ: وگر خویشتن نفس را؛ لی: و یا خویشتن تخت را؛ (لن۲: وگر خویشتن بخت را)؛ متن= ف، س، و، ب ۲۳- پ: برخوریم ٢٤- و: چه ۲۵- ل، لی، ب: به؛ متن= نه دستنویس دیگر ٢٦- لی: در ۲۷- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کنون کرد باید ترا (ل۲: بران) رخش زین؛ متن= ف ۲۸- و: که خواهی؛ و (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

مر ابن کارها را تو زیبی کنون مرا سال شد از دوصد برفزون
ازین کار یابی تو نام بلند رهایی دهی شاه را از گزند

۲۹- ل۲: آن ۳۰- ف، و: آموزگار؛ ق: پرورانیدم اندر کنار؛ آ: پرورانیده‌ام بر کنار؛ (ل۳: پرورانیدمت در کنار)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳۱- ل۲: برین ۳۲- و: اهریمنی ۳۳- ل۲، و: گر ۳٤- لن: آید و گر دم زنی؛ ق۲: آری و گر زم زنی؛ لی: آری و یا دم زنی؛ و: آری و دم برزنی؛ متن= ل، س، ق، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ ف: که آرام جویی اگر دم زنی؛ (لن۲: نه آسایش آری و نه دم زنی) ۳۵- ف: دلت را برین کار بر؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۶- لن، پ: کار

هرآنکس[1] که چشمش[2] سنان تو دید به تن در روانش کجا آرمید[3]
گر جنگ دریا کنی خون شود از[4] آواز[5] تو کوه هامون شود
نباید که ارژنگ و دیو سپید[6] به جان از[7] تو دارند[8] هرگز[9] امید
بر و[10] گردن شاه مازندران همه خرد[11] بشکن به گرز گران[12]
چنین گفت رستم به پاسخ که راه[13] درازست[14]، من چون شوم بی سپاه؟[15]
زین پادشاهی بدان[16] ـ گفت ـ زال دو راهست هر دو به رنج و[17] وبال
یکی زین دو راه[18] آنک[19] کاوس رفت دگر کوه و بالا به رفتن[20] دو هفت
پر شیر و دیو آید و تیرگی[21] بماند دو چشم اندر آن خیرگی[22]
تو کوتاه بگزین، شگفتی ببین که یار تو باشد[23] جهان آفرین
اگرچه به رنجست هم بگذری[24] پی رخش فرخ برو[25] بسپری[26]
شب تیره تا برکشد تابناک[27] ستایش[28] کنم پیش یزدان پاک
مگر باز بینم بر[29] و یال تو همان تیغ زن[30] چنگ و گوپال تو
اگر تیره روز تو بر[31] دست دیو شود، هم به فرمان[32] گیهان خدیو،

... و، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): هر آن تن؛ لی: که هر تن؛ ل[۲]: در آن تن؛ متن= ف ۲- ف، ل[۲]: چشم؛ و: چشمش که (وزن ندارد)؛ ... دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳- ل، ق: که گوید که او را روان آرمید؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): که گوید ... (ق[۲]: غم) توان (لن، و، لن[۲]، س[۲]: روانش؛ پ، ل[۲]، ب: روان) آرمید (ل[۲]: آفرید)؛ آ: که گوید در آن تن روان آرمید؛ متن= ... آ، ب: ز؛ متن= ف، ل، ل[۲] ۵- ل، ق: آوای؛ و این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ٦- لی، و: سفید ... ۸- ق (نیز ل[۳]): یابند؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۹- آ: هریك ۱۰- ل: کنون؛ س، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، ... همی؛ ق: یکی؛ و: هم از؛ (لن[۲]: همه)؛ متن= ف ۱۱- س، لن، ق[۲]، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): همه مهره؛ پ: ممان مهره؛ ... لی (نیز س[۲]) ۱۲- ل[۲]: بشمر کران تا کران ۱۳- ل: چنین پاسخش داد رستم که راه؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ، ب: چنین داد پاسخش ... ل[۲] (نیز ل[۳]): چنین پاسخ آورد رستم که راه؛ (س[۲]: بپاسخ چنین گفت رستم که راه)؛ متن= ف، ق، و (نیز لن[۲]) ۱٤- س، ق[۲]، آ، ل[۲]، ... ق چو دورست؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، و ۱۵- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کینه‌خواه؛ متن= ف، ق ١٦- ق[۲]: ... ۱۷- ل، ق، لی: < و> ۱۸- ل: یکی از دو راه؛ س، لن، ق[۲]، پ، و، آ، ب (نیز لن[۲]): یکی دیرباز؛ ق: یکی از < دو> ره (وزن ... ل[۲]: یکی تیرباز (← دیرباز)؛ (ل[۳]: یکی دیرتر)؛ متن= ف ۱۹- پ، آ: آنکه ۲۰- ل، ق: بالا و منزل؛ س، ب: و دیگر ... لن، ق[۲]، پ، آ (نیز لن[۲]): و دیگر که بالاش باشد؛ لی: دگر آنك بالاش باشد؛ و، ل[۲]: و دیگر که بالاش برد؛ (ل[۳]: دگر آنك بالا بود بر)؛ ... احدهما أبعد شقة وأطول مسافة و هوالذی سلکه کیکاوس. والآخر أکبر معرة و أوعر حرة و هو مسیرة أربعة عشر یوما؛ لی پس از این ...

پر از دیو و شیرست و نراژدها کزو پیل جنگی نیابد رها

... و، ق[۲]، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): پر از (ل[۳]: همه) دیو و شیرست و پرتیرگی؛ لن، لی، پ، و، ل[۲]: پر از (لی: همه؛ ل[۲]: بران) شیر و دیوست ... = ف ۲۲- ل- ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بماند (ل[۲]: بمانده) بدو (پ: برو) چشمت از خیرگی؛ لی: بماند دو چشمت بدو ... = ف. بنداری: و هومشحون بالشیاطین و السباع و السراحین ۲۳- س، ق[۲]، لی، آ، ب: بادا؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل[۲]؛ س، ب پس ...

... برین راه نزدیك بس مشکلست که یکسر همه دیو و شیر و گلست

... ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بگذرد؛ متن= ف، و ۲۵- ل (نیز ل[۳]): زمین؛ س- پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): ورا؛ ل[۲]: ترا؛ متن= ف، و ٢٦- ل- پ، آ، ... س[۲]): بسپرد؛ متن= ف، و؛ بنداری: فاسلك هذا الطریق فان الله معك. وسیقطعه رخشك ویطویه لك ۲۷- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، ... و ... روز برکرده چاك؛ متن= ف ۲۸- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): نیایش؛ متن= ف، و (نیز لن[۲]) ۲۹- لن، و، آ: سر؛ ل[۲]: ... پهلوی؛ س، لن، لی- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): برو بازوو؛ ق: همین پهلوی؛ ق[۲]: برو بازوی و؛ متن= ف ۳۱- ل- ب (نیز ل[۳]، ... تو نیز بر (لی: در)؛ متن= ف ۳۲- ل: برآید به فرمان؛ س، لی، و، ب (نیز ل[۳]): نهادست یزدان؛ لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): ... ق ... یزدان؛ متن= ف

توانـد کسـی از تو این[۱] بازداشت[۲] ؟   چُنـان چون بباید[۳] بباید گذاشت
نخـواهـد همـی مانـد ایدر کسـی   بخـوانـنـد اگـرچـه بمـانـد بسـی[۴]
کسـی کو جهـان را به نام بلنـد   گذارد[۵]، به رفـتـن نبـاشـد نژنـد[۶]
چُنـین گفـت رسـتـم به فرّخ پدر   که من بسـتـه دارم به فرمـان کمـر[۷]
ولـیکـن به دوزخ چمـیدن[۸] به پای   بزرگـان پیشـین ندیدنـد رای
هنـوز[۹] از[۱۰] تن خویش نابـوده سیر   نیاید[۱۱] کسـی پیش درّنـده[۱۲] شیر
کنـون من کمـر[۱۳] بسـتـه و رفـتـه گیر   نخـواهـم[۱۴] جزاز[۱۵] دادگـر دسـتـگـیر
تن و جان فدای سپـهـبَـد کنـم   طلسـم و[۱۶] دل[۱۷] جادوان بشـکـنـم
هرآنـکس که زنـده‌سـت از[۱۸] ایرانـیان   بیارم، ببـنـدم کمـر بر میان[۱۹]
نه ارژنـگ مانـم نه دیو سپـید[۲۰]   نه سَـنـجـه، نه کولادِ غنـدی[۲۱]، نه بید
به نام جهـان آفـرین یك خدای   که رسـتـم نگـردانـد[۲۲] از رخش پای
مگـر دسـت ارژنـگ بسـتـه چو سنـگ   نهـاده[۲۳] به گردن برش[۲۴] پالـهـنـگ
سر و مغـز[۲۵] کولاد[۲۶] در[۲۷] زیر پای[۲۸]   پی رخش بُرده یکـایك ز جای[۲۹]
به بر درگـرفـتش برافـراخـت یال[۳۰]   فراوان برو آفـرین خوانـد زال[۳۱]
بیامـد[۳۲] به رخش انـدرآورد پای   رخش رنـگ برجـا یکـی دل بجـای[۳۳]
بیامـد پر از آب رودابـه روی[۳۴]   همـی زار بگـریسـت دسـتـان براوی[۳۵]

۱- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): تواند کسی این سخن؛ متن= ف ۲- پ: یادداشت ۳- ق، ل۲: گذارد؛ ل (نیز ل۳): چنان کو گذارد؛ س، لن، ق۲، ب: کجا چونك آید؛ لی، آ (نیز لن۲): کجا چونکه آید؛ پ: کجا چونك ایدر؛ متن= ف، و ٤- س، ق۲، آ، ب: بخوانندش ار چند ماند بسی؛ لن، لی، پ: بخوانند اگر چند باشد (لی: ماند) بسی؛ و: نمانی اگر چند باشی بسی؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ۵- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۲، س۲): بکوبد؛ ق: سپارد؛ ل۲، ب: بگوید؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ٦- ل۲: دژنـد؛ س، لی، آ، ب: نباشد به رفتن نژند (س: گزند)؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق۲، پ، و ۷- ق۲: بدین کین کمر؛ لی: بمردی کمر ۸- ل۲، ب: خمیدن ۹- ل، س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲): همان؛ ق: همی؛ متن= ف، لی (نیز س۲) ۱۰- س، ب: کز ۱۱- لن، آ، ل۲: نیامد ۱۲- لن، پ: غرّنده ۱۳- و: کمر برمیان ١٤- لن: نباشد ۱۵- لی، و: بجز ١٦- ل۲: < و> ۱۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): تن؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۱۸- ل، لی: ز ۱۹- ب: ببندم به بند گران ۲۰- لی، و: سفید ۲۱- ف، ل، س، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۲، س۲): اولاد غندی؛ و: پولاد غندی؛ آ: اولاد وغندی؛ ل۲ غولار عندی؛ لن، ق (نیز لن۲): نه اولاد (لن: نه کولاد) غندی نه سنجه؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن) ۲۲- پ، ل۲: بگرداند ۲۳- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): فکنده؛ متن= ف ۲٤- ل: به گردنش در؛ س، لن، ق۲، لی، پ، و، ب (نیز لن۲): به گردن درش؛ (ل۲، س۲: به گردنش بر)؛ متن= ف، ق، آ، ل۲ ۲۵- لن: سر و پای ۲٦- ف- ق، آ (نیز ل۲، س۲): اولاد؛ و، ب (نیز لن۲): پولاد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷- س، لن، لی، پ، آ، ب: را؛ متن= ف، ل، ق، و ۲۸- ق۲: چو پیلی برخش انـدرآورد پای (=۲۷۰آ) ۲۹- ل، س، ق- آ، ب (نیز ل۲، لن۲): زمین را زجای؛ لن: رخش رنگ بر جای و هم دل بجای (=۲۷۰ب)؛ (س۲: پی رخش بپرده او را بجای)؛ متن= ف؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۰- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بپوشید ببر و براورد یال؛ متن= ف، و ۳۱- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): برو (لی، ل۳: بدو) آفرین خواند (س، ق۲، آ، ب: کرد) بسیار زال؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۳۲- ل، ق: چو رستم؛ س، لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو پیلی؛ متن= ف ۳۳- ل، آ، ل۲: بر جای و هم دل بجای؛ س، لی، پ، ب (نیز ل۲، س۲): برجای و (لی: < و>) دل هم؛ لن (نیز لن۲): پی رخش برده زمین را زجای (=۲٦۸ب)؛ ق: دلش بود برجای و رنگش بجای؛ متن= ف؛ و، ق۲ این بیت را ندارند ۳٤- ف: دلی پر زدرد و پر از اب روی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: فشیعه أبوه دستان الی وادی روذابه ثم ودعه متردّدا فی أمره بین الیأس والطمع ۳۵- ق، لی، ل۲: بدوی؛ در ف لت های این بیت پس وپیش شده‌اند؛ ل، ق، ق۲، آ (و نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند (ل بیت یکم و ق بیت های یکم و دوم را ندارند؛ در ق۲، آ بیت های دوم و سوم پس و پیش شده‌اند و پس از بیت دوم بیت ۲۷۲ آمده است):

چـنـیـن گـفـت رودابـهٔ مـاه‌روی   بـرسـتـم کـه داری سـوی راه روی
بـدو گـفـت کـای مـادر نیـك خوی   نـه بـگـزیـدم ایـن راه بـر ارزوی
مـرا در غـم خـود گـذاری هـمـی   به یـزدان چـه امـیـد داری هـمـی
چـنـین آمـدم بخشش (ق، آ: بخشش از) روزگـار   تو جان و تن من به زنهـار دار (آ: به یزدان سپـار)

به پدرود کردنش رفتند پیش / که دانست کهش باز بینند بیش[1]
زمانه برینسان[2] همی بگذرد / پی ش[3] مرد بینا[4] همی بشمرد[5]
همان روز کان بر تو بر برگذشت[6] / تنت از بدِ گیتی آزاد گشت[7]

گفتار اندر هفتخان رستم زال[8]

برون آمد آن پهلو از[9] نیمروز / همی رفت شادان رخ و دلفروز[10]
دو روزه به یك روزه[11] بگذاشتی / شب تیره را روز پنداشتی
برینسان[12] همی[13] رخش ببرید[14] راه / به تابنده[15] روز و شبان سیاه[16]
تنش چون خورش خواست[17] آمد به شور[18] / یکی دشت پیش آمدش[19] پر ز گور
یکی رخش را تیز[20] بنمود ران[21] / تگ گور[22] شد با[23] تگ او[24] گران
کمند و تگ[25] رخش و رستم سوار / نیابد ازو[26] دام و دد زینهار[27]
کمند کیانی بینداخت شیر / به حلقهٔ ندرآورد[28] گور[29] دلیر
ز پیکان تیر[30] آتشی برفروخت / برو[31] خار و خاشاك چندی[32] بسوخت
بر آن آتش تیز[33] بریانْش کرد / از آن پس که بی پوست[34] و بی جانْش کرد

[illegible] ۲- ل، ق، لی: بدین سان؛ س: بران سان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳- ل، ق: دمش؛ و (نیز لن۲): دل؛ آ، ل۲ (نیز ل۳): دم [illegible] داشته)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، پ، ب (نیز س۲) ٤- ل- پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): دانا؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز لن۲) ۵- لی: [illegible] ٦- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): هران (س، لن، ق۲، لی، آ، ب: همان) روز بد کز تو انـدر گذشت؛ متن= ف [illegible] ل۲ (نیز ل۲، س۲): برانی کزو (ل۲: کزان) گیتی آباد (پ: آزاد) گشت؛ س، لن، ق۲، آ، ب: بران بد (ق۲، آ: نه؛ ب: برو نه) کزو (لن: [illegible] گشت؛ و (نیز لن۲): گذشته همان باد گردد بدشت؛ متن= ف؛ ق این بیت را ندارد ۸- ف: گفتار اندر رفتن رستم به مازندران بطلب شاه [illegible] در راه؛ ل: گفتار اندر هفتخوان رستم زال؛ س: خوان دوم و رزم رخش رستم با شیر؛ لن- ل۲: رفتن رستم بمازندران (لن: و جنگ [illegible] جهت خلاص کاوس و ایرانیان؛ لی، و: براه هفتخوان)؛ ب: داستان هفتخوان رستم؛ متن= ل ۹- و (نیز لن۲): < از&gt؛ ل: برون [illegible] س، ب: برون رفت ازو پهلو؛ لن، ق۲، لی، پ: برون رفت آن پهلو؛ ق: برون رفت آن پهلو از؛ آ: برون رفت از پهلو؛ ل۲: برون آمد از [illegible] شدجهان پهلوان؛ س۲: برون آمدآن پهلوان)؛ متن=ف ۱۰-ل-ب(نیزل۳،لن۲،س۲): زپیش پدرگرد گیتی فروز؛ متن=ف ۱۱-س،لن، [illegible] روز؛ متن=ف،ل،ق(نیزلن۲،س۲) ۱۲-ل،لن،ق،لی(نیزل۳): بدین سان؛ متن=هشت دستنویس دیگر(نیزلن۲،س۲) ۱۳-س،لن،ق۲، [illegible] متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٤- ف: پوینده؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) [illegible] لی، پ: بتابید؛ (ل۳: بیابان؛ س۲: برخشنده)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲) ١٦- لی: بی سپاه؛ در لی لت های [illegible] شده‌اند ۱۷- ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۳): جست و؛ ق، لی، و، ل۲: جست؛ متن= ف (نیز لن۲، س۲) ۱۸- ف: بر پشت [illegible] (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ف: آمدی؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۰- و: تند؛ ل۲: بند ۲۱- پ: یکی گور را خواست [illegible] ۲۲- پ: رخش؛ متن← ۲۳- ل: از؛ متن← ۲٤- ق۲، ل۲: او را؛ ف: سبك شد عنان و رکیبش؛ متن= س، لن، ق، لی، و، آ، ب [illegible] ۲۵- ل- ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پی؛ متن= ف، لی، و، ل۲ ۲٦- ل۲: نیابد زو ۲۷- لن، پ: نبد دام و دد را ازو [illegible] بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): به حلقه درآورد؛ لن، پ: به حلق [illegible] ف (نیز س۲): به حلقه اندرآورد (← ضحاک، بیت ۴۰) ۲۹- لن، آ: گرد؛ در ل۲ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ ل، [illegible] افزوده‌اند:

کشید و (ق۲: کشیده) بیفکند گور آن زمان / بیامد برش چون هژبر دمان

[illegible] ۳۱- ل، ق: بدو؛ لی: بسی؛ پ: برآن؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۲- ل، ق (نیز لن۲): و هیزم؛ لن (نیز ل۳): لختی؛ س، [illegible] هیزم بسی بر؛ لی: خار و هیزم بروبر؛ آ: خار و خارا بروبر؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز س۲) ۳۳- ف: آن گور؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، [illegible] ۳٤- س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): بی توش؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، س۲)

بخورد و بینداخت زو[۱] استخوان — همین[۲] بود دیگ[۳] و همین[۲] بود خوان[۴]
لگام از سر رخش[۵] برداشت[۶] خوار — گیا دید[۷] و[۸] بگذاشت در مرغزار[۹]
یکی[۱۰] نیستان بستر[۱۱] خواب ساخت[۱۲] — در[۱۳] بیم را جای ایمن شناخت
در آن نیستان بیشه‌ی[۱۴] شیر بود — که پیلی نیارستی آن نی پسود[۱۵]

گفتار اندر منزل اوّل رستم[۱۶]

چو یك پاس[۱۷] بگذشت درّنده[۱۸]شیر — به سوی[۱۹] کُنام خود[۲۰] آمد دلیر[۲۱]
بر نی[۲۲] یکی پیلتن[۲۳] خفته دید[۲۴] — به پیشش یکی شیر[۲۵] آشفته دید
نخست اسپ را ـ گفت ـ باید شکست — چو خواهم سُوارم خود آید[۲۶] بدست
سُوی رخش رخشان بیامد[۲۷] دمان — چو آتش بجوشید رخش آن زمان
دو دست اندرآورد و زد بر سرش — همان تیزدندان به پشت اندرش[۲۸]
همی زدْش بر[۲۹] خاك تا پاره کرد — ددی را بدان چاره[۳۰] بیچاره کرد
چو بیدار شد رستم تیزچنگ — جهان دید بر شیر تاریك و تنگ[۳۱]
چُنین گفت با رخش کای هوشیار[۳۲] — که گفتت که با شیر کن کارزار؟

۱- س، لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): دور؛ و: بینداختش؛ متن= ف، ل، ق، ق۲ (نیز س۲) ۲- لی: همان ۳- و، ل۲: خورد ۴- ل۲: خان؛ آ: بودش خان ۵- س، لن، ق۲- آ، ب: اسب؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ۶- ل۲: بگذاشت ۷- ل- پ، آ، ب (نیز س۲): چرا دید؛ (ل۳: چراننده)؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۸- و: <و> ۹- ل۲: چرانش چو بگذاشت بر مرغزار؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- ل: بر ۱۱- س، ق۲: جاگه؛ لن، پ، آ، ب: جایگه؛ ق: درخور؛ متن= ل، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)؛ ف: گه خوابش آمد درو؛ (س۲: درو نیستان بد درو)؛ بنداری: ثم نام تحت قصب هناك ۱۲- ل۲: داشت ۱۳- لن، پ: درو ۱۴- ل: موضع؛ ق۲: خانهٔ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نیارست از آن (ل: ازو؛ لی: زان) نی درود؛ متن= ف ۱۶- ف: گفتار اندر منزل اول رستم از مازندران و جنگ رخش با شیر و کشتن شیر را؛ س، لی: خوان اول و رزم (لی: جنگ) رخش رستم با شیر؛ ق: گفتار در هفت خوان رستم در راه مازندران؛ ق۲: جنگ کردن رستم با شیر؛ پ، ل۲، ب: جنگ رخش با شیر (ل۲: و کشته شدن شیر)؛ و: منزل اول از هفتخوان و شیر کشتن رخش؛ آ: رزم کردن رخش با شیر؛ ل، لن سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۱۷- ف پاك شده است (گویا **خواب** داشته است)؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- ف: برنرّه؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- س، لن، پ، ل۲، ب: به پیش؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۲۰- لی: اندر ۲۱- ق۲: به نی بر یکی پیلتن خفته دیر (=۲۸۹آ) ۲۲- س، لن، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳): به نی بر؛ لی: به نی در؛ و: بنزدش؛ (لن۲: برهبر؛ س۲: ابرنی)؛ متن= ف، ل، ق ۲۳- ل، ق: پیل را ۲۴- ق۲: به پیش کنام خود آمد بدید (=۲۸۸ب) ۲۵- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بر او یکی اسب (پ: پیل؛ و، لن۲، س۲: دیو؛ ل۲: رخش)؛ متن= ف؛ در ق۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): چو خواهم (لن، پ: آیم) خود آید سوارم؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۳، س۲)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده است:

بیامد سوی رخش با زور و جنگ — نکردش همان رخش برجا درنگ
بیامد سوی شیر هم در زمان — بسان هزبری دوان و دمان

۲۷- ل، ق: برآمد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۸- ق این بیت را ندارد ۲۹- ل: همی زد بران؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۰- ف: چنان خوار و؛ ل، ق: بران چاره؛ س، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): بدانجای؛ و: چنان زار؛ متن= لن، آ (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: و ضرب بیدیه علی أم رأسه ففلق هامته، و مزق جلده، و ترکه طریحا کخباء مقوّض ۳۱- پ: بر شیر درّنده تنگ ۳۲- و: ناهوشیار؛ س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): کای رخش ناهوشیار (ق۲، ل۲: باهوشیار)؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ (نیز لن۲، س۲)

اگـر کشتـه گشتی تو[1] در[2] چنـگ[3] اوی،[4] — مرین[5] گرز[6] و این مِغفـر کینـه‌جـوی،[7]
چگـونـه کشـیدی به مازنـدران — کمـنـد و کمـان، تیر و[8] گرز گران[9]؟
سرم گر[10] ز خواب خوش آگـه شدی — ترا رزم[11] با شیر کوتـه شدی

گفتار اندر منزل دوم رستم[12]

چو خورشـید برزد سر از تیغ[13] کوه — تهـمـتـن ز خواب خوش آمـد ستـوه
تن[14] رخش بستـرد[15] و زین برنـهـاد — ز یزدان نیکـی دِهش کرد یاد
یکـی راه پیش آمـدش ناگـزیر — همـی رفـت بایسـت بر خیرخـیر[16]
پی[17] رخش[18] و گویازبـان سُوار — ز گرمـا[19] و از[20] تشـنـگـی شد فگـار[21]
پیاده شد از اسـپ و[22] ژوپـین بدسـت — همـی رفـت شیدا[23] بکـردار مسـت[24]
همـی جُسـت بر[25] چاره بردن[26] رهـی — سُوی آسـمـان کرد روی[27] آنـگـهـی
چنـین گفـت کای داور[28] دادگـر — همـه رنـج و سختـی تو آری بسـر[29]
گر ایدونـك[30] خشـنـودی از رنـج من — بدان[31] گیتـی آگـنـده شد گنـج من
بپـویم همـی تا مگـر[32] کردگـار — دهـد شاه‌کـاوس را زینـهـار
هم ایرانـیان را ز چنـگـال دیو — رهـانـم به فرمـان[33] گیهـان خدیو

[illegible] ل۲، لن۲، س۲): اگر تو شدی کشته؛ متن= ف ۲- س، لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۳، لن۲): بر؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز س۲) ۳- لن،
[illegible] لن۲): دست؛ متن= ف، ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ٤- ق، لی: او ٥- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): من این؛ متن= ف ٦- س،
[illegible] و، ل۲، ب (نیز لن۲): بیر؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز س۲) ۷- ل، س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): جنگجوی؛ ق، لی: جنگجو؛
[illegible] ف ۸- س، و، ب (نیز ل۳، س۲): زین و؛ ق۲: گرز و؛ آ: ترگ و؛ ل، ق، پ: کمنـد کیانی و؛ لن (نیز لن۲): کمنـد کیان زین و؛ متن= ف، لی،
[illegible] ۹- ق۲ [illegible] زین گران؛ آ: ببر بیان؛ ل، ق (نیز ل۳، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چـرا نـامـدی نـزد مـن بـا خـروش — خـروش تـوم چـون رسـیـدی بـگـوش

[illegible] [illegible] ل۳، س۲ پس از بیت بالا افزوده‌اند:

بـگـفـت و بـخـفـت و بـرآسـود دیـر — گـو نـامـبـردار و شـیـر دلـیـر

[illegible] س۲): سرم را؛ لن، پ: اگر من؛ (ل۳: سرمن)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۱۱- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲):
[illegible] = ف، ق۲، و (نیز لن۲) ۱۲- ف: گفتار اندر منزل دوم رستم و داستان او با میش و آب و عجایب ها که دید؛ لی: خوان دوم رستم با میش؛
[illegible] تشنگی رستم؛ و: منزل دوم از هفتخوان و تشنگی خوردن رستم؛ ل- ق۲، آ، ل۲، ب سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۱۳- ل- ق، لی-
[illegible] لن۲، س۲): تیره؛ متن= ف، ق۲ ١٤- ف، و: رخ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- ل۲: بسپرد؛ در ف، آ (نیز لن۲)
[illegible] بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ثم لما طلعت الشمس قام و غمز ظهره و أسرجه و ذکرالله تعالی و رکبه ١٦- ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز
[illegible] حیرخیر؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ل۲ ۱۷- س- پ، ب (نیز لن۲): تن؛ (ل۳: تگ)؛ متن= ف، ل، و، ل۲ (نیز س۲) ۱۸- ل، لن،
[illegible] ب (نیز ل۳، لن۲): اسب؛ متن= ف، س، ق، ق۲، و (نیز س۲) ۱۹- س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): گرمی؛ متن= ف، ل، ق،
[illegible] ۲۰- ل، ق، ل۲: ز ۲۱- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، ب (نیز س۲): زکار؛ متن= ف، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۲۲-
[illegible] ل۲ <و> ۲۳- ل، ق (نیز س۲): حیران؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): پویان؛ ل۲: تازان؛ متن= ف ٢٤- و: همی شد
[illegible] مست؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: و جعل یمشی کأنه سکران ۲۵- ل۲: رفت با ٢٦- ل- ب (نیز س۲): جستن؛ (ل۳، لن۲:
[illegible] = ف ۲۷- و: روی کرد ۲۸- و: روشن ۲۹- آ، ل۲: به‌بر ۳۰- لی: ایدونکه ۳۱- ل: بران ۳۲- آ: بپویم مگر تا همی ۳۳-
[illegible] ق، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گشاید بی آزار؛ آ: رهاند بی آزار؛ متن= ف، ق

گنه‌کار و افگندگان تواند[1]   پرستنده و بندگان تواند[1]
تن پیلوارش چُنان کفته[2] شد   که از[3] تشنگی سست[4] و آشفته شد[5]
بیفتاد رستم برآن[6] گرم[7] خاك   زبان گشته از تشنگی چاك چاك
همانگه یکی غُرم[8] فربی[9] سُرین   بپیمود پیش سپهبَد[10] زمین
از آن رفتن غُرمش[11] اندازه[12] خاست[13]   به دل گفت کابشخور[14] این کجاست
همانا[15] که بخشایش کردگار   فراز آمدَست اندرین روزگار[16]
بیفشارد شمشیر بر دست راست[17]   به نام[18] جهاندار بر پای خاست
بشد بر[19] پی غُرم[20] تیغش[21] به چنگ   گرفته به دست دگر پالهنگ
به رهبر[22] یکی چشمه‌ی آب دید[23]   که[24] غُرم[25] دلارای آنجا[26] رسید
تهمتن سُوی آسمان کرد روی   چُنین گفت کای[27] داور راست گوی
هرآنکس[28] که از دادگر[29] یك خدای   بپیچد، ندارد خرد را[30] بجای
که این[31] چشمه آبشخور[32] میش نیست   همان[33] غُرمِ دشتی مرا[34] خویش نیست

۱- لی، و: توایم؛ ق این بیت را ندارد ۲- ف (نیز لن۲): چنان خفته؛ ل، و: چنان تفته؛ س، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: چو این گفته؛ متن= لی (نیز س۲) ۳- س، لن، پ، آ، ل۲، ب: شد از؛ ق: ز بس؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز لن۲، س۲) ٤- ب: پست ۵- ق۲: نیایش همانا که پذرفته شد ٦- س، لن، ق، لی، پ، ب: بدان؛ متن= ف، ل، ق۲، و، آ، ل۲ ۷- ف (نیز س۲): نرم؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲)؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند (ق بیت های چهارم تا هفتم را ندارد؛ در ل آغاز بیت پنجم پاك شده است):

همی گفت با خویشتن پیل‌تن   کجا یادش آمد ز گور و کفن
که گر لشکری پیشم آید بجنگ   باوازشان رفتمی چون پلنگ
بیك حمله زیر و زبر کردمی   دم از جان ایشان براوردمی
ور ایدونك پیش آمدی کوه کنگ   که چاره گذر نیستی جز بسنگ
بگرز گران کردمی کوه پست   چو بر من همی آمدی زو شکست
ور ایدونك دریا و جیحون بدی   که کشتی ز دریاش بیرون بدی
بینباشتمی آب دریا بخاك   بمردی و نیروی یزدان پاك
بگیتی (ق: ولیکن) چه سودست مردی و زور   که شد بخت سازنده را چشم کور

در آ پس از بیت ۳۱۱ بیت ۳۲۱ آمده است ۸- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): میش؛ متن= ف ۹- ف: فربه؛ ل- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نیکو؛ پ: فرخ؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): تهمتن؛ متن= ف ۱۱- ل، ق (نیز ل۳، س۲): میشش؛ ل۲: میش؛ متن= ف، و، آ ۱۲- ل، ق، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): اندیشه؛ متن= ف ۱۳- س، لن، ق۲، لی، پ، ب (نیز لن۲): بزور جهاندار بر پای خاست (= ۳۱۵ب) ١٤- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): آبشخور؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز س۲) ۱۵- آ: همانگه ١٦- ف: سخت کار؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲)؛ س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷- س، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) این لت را و آ (نیز س۲) این بیت را انداخته‌اند ۱۸- ل- پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): بزور (← پ۱۳)؛ متن= ف، و ۱۹- ق: در ۲۰- ل- پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): میش؛ متن= ف، و ۲۱- ل- و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): تیغی؛ آ: و تیغی؛ متن= ف؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همی رفت میش و همی رفت گرد   چنین تا پی میش فرّخ سپرد
ب: چنین میش آن فرّخ گرد برد

۲۲- ل۲: براو ۲۳- ل- پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): چشمه آمد پدید؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز لن۲) ٢٤- ل، س، ق، ب: چو؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): میش؛ متن= ف، و ٢٦- ل، لن (نیز س۲): سراور بدانجا؛ س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): سرافراز آنجا؛ متن= ف، و؛ لی در اینجا سرنویس دارد: رسیدن رستم به چشمهٔ آهوان ۲۷- س، ل۲، ب: با؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۸- س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب: که هرکس؛ متن= ف، ل، ق، و، آ ۲۹- و: داد تو ۳۰- ل، ق، ق۲: نیارد خرد را؛ س، ب (نیز لن۲): خرد را نیابد؛ لن، پ: خرد را نیارد؛ و، ل۲: نیابد خرد را؛ آ: روانش نماند؛ متن= ف (نیز ل۳)؛ لی (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ در لن، پ این بیت پس از بیت ۳۲۱ آمده است؛ در آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۱- ل، س، لن، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): برین؛ ق: مرین؛ ق۲، آ (نیز ل۳، س۲): بدین؛ متن= ف ۳۲- س، لن، ق۲، لی، ب (نیز لن۲، س۲): چشمه جای پی؛ لی، پ، و، آ (نیز ل۳): چشمه جایی پی؛ ل۲: چشمه جایی بر؛ متن= ف، ل، ق ۳۳- س، و، ل۲، ب: همین ۳٤- ف: میش با پیلتن؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)

به جایی که تنگ اندرآمد[۱] سُخُن / پناهت بجز پاك یزدان مكن
بر آن[۲] غُرم بر آفرین کرد چند / که از چرخ گردان مبادت گزند
کُنام[۳] در و دشت تو سبز باد / مبادا ز تو بر دل یوز یاد[۴]
ترا هر که[۵] یازد به تیر و کمان / شکسته‌کمان باد و تیره‌گُمان[۶]
که زنده شد از تو گَوْ پیلتن[۷] / وگرنه[۸] پُراندیشه بود از کفن[۹]
که[۱۰] در سینه‌ی اژدهای بزرگ[۱۱] / نگنجد[۱۲]، بماند[۱۳] به چنگال گرگ
شده پاره پاره کنان و کشان[۱۴] / ز رستم[۱۵] به دشمن رسیده[۱۶] نشان
زبانش[۱۷] چو پردخته شد زآفرین / ز رخش تگاور جدا کرد زین
همه تن[۱۸] بشستش بدان[۱۹] آب پاك / بکردار خورشید شد تابناك
چو سیراب شد، ساز[۲۰] نخچیر کرد / کمان دید و[۲۱] ترکش پر از تیر کرد[۲۲]
بیفگند گوری چو پیل[۲۳] ژیان / جدا کردش از چرم، تن تا میان[۲۴]
چو خورشید، تیزآتشی برفروخت / برآورد از آب و بر آتش[۲۵] بسوخت
بپرداخت آنگه[۲۶] به خوردن گرفت[۲۷] / به چنگ[۲۸] استخوانش سپردن[۲۹] گرفت[۳۰]
سُوی چشمه‌ی روشن آمد بدآب[۳۱] / چو سیراب شد، کرد[۳۲] آهنگ[۳۳] خواب
تهمتن به رخش سراینده گفت / که با کس مکوش[۳۴] و مشو نیز جفت[۳۵]

۱- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): آید؛ متن= ف؛ در لن، پ پس از این بیت، بیت ۳۱۹ آمده است؛ در آ این بیت پس از بیت ۳۱۱ آمده است ۲- لی: [illegible] ۳- ل، ق: گیابر؛ س، لی، آ، ب: گیاه؛ لن، پ (نیز لن۲): گیاه‌و؛ ق۲ (نیز ل۲): گیاو؛ و: کنام‌و؛ متن= ف ٤- آ: شاد؛ ل: مبادا ازتوهرگز دل [illegible] شد؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ بنداری: لازلت یا غزالة الریف تفیئین الی الظل الوریف، و تکرعین فی الزلال المعین، و تتقلبین [illegible] الورد و الیاسمین ۵- ل: ترا هرك؛ لن، ق۲، لی، پ، آ: بتو هر که؛ متن= ف، س، ق، و، ل۲، ب ٦- لی، پ، آ، ل۲: روان؛ بنداری: وأیما قوس [illegible] بانباضه فلا زالت متقطعة أوتاره ۷- ف: دل تنگ من؛ س، ب: دل پیلتن؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: تن پیلتن؛ متن= ل، و (نیز ل۳، لن۲) ۸- [illegible] وگرچه ۹- ف: بنزدم رسیدی کفن؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲)؛ در و، آ، ب پر با سه نقطه است) ۱۰- ف: چو؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۱۱- س، ب: سترگ ۱۲- ف، ل، ب: نگنجد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: نماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ [illegible] پ: بگنجد؛ متن= لن، ق۲، و، آ (نیز ل۳، لن۲) ۱۳- س: نگنجد (حرف یکم نقطه ندارد) ١٤- ف: تن پاکشان؛ ل: بهر خاکشان؛ متن= س، [illegible] ق۲- آ، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ در س، لی حرف دوم کنان نقطه ندارد) ۱۵- لن: ز دشمن ١٦- پ: رسیده بدشمن؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ س۲، [illegible] بیت های ۳۲۵- ۳۲۸ را ندارند ۱۷- ل، لن، ق، ق۲، لی، آ: روانش؛ متن= ف، س، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- لن، ق۲، پ: [illegible]؛ آ: سر و تن؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۹- ل: بران؛ متن= یازده دستنویس دیگر ۲۰- ل۲: جای ۲۱- ل، ق، لی، ل۲ (نیز ل۲): [illegible]ست و؛ لن، ق۲، پ، آ: بسیجیدو؛ و (نیز لن۲): کمان برد و؛ متن= ف ۲۲- س، ب: همان دست زی ترکش و تیر کرد؛ س۲ از بیت ۳۲۹- ۳۳۳ [illegible] ۲۳- س، لی، ب: پیلی؛ و: شیر؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٢٤- ل، ق: جدا کرد ازو چرم پای و (ق: پاو) میان؛ س، لن، ق۲- ب (نیز [illegible]): جدا کرد ازو چرم و پای و میان؛ (ل۲: جدا کرد ازو پا و چرم و میان)؛ متن= ف ۲۵- ل، ق، پ: از (ل: ز) آب اندر آتش؛ س، ب: از (س: ز) [illegible]تش؛ ق۲، آ، ل۲: از آب و در آتش؛ لی: از جای و باتش؛ متن= ف، لن، و؛ س، ق۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بر آن آتش تیز بریانش کرد (= ۲۸۳آ) / ز مغز استخوانش براورد گرد (= **سهراب** ۱۶ب)

ق۲: از آن پس که بی توش و بیجانش کرد (= ۲۸۳ب)

۲۶- ل، س، و، ل۲، ب: بپردخت از (ل، و: ز) آتش؛ لن، ق، ق۲، پ، آ: بپردخت از آنپس؛ لی: چو پردخت زانپس؛ (ل۲: چو پردخت ز آتش؛ لن۲: چه [illegible]پردخت از آنپس)؛ متن= ف ۲۷- ل۲: همانگه بخورد ۲۸- ل: بخاك؛ متن= ف، س- آ، ب (نیز ل۲، لن۲) ۲۹- ق: نهفتن؛ لن۲، پ، آ، ب: [illegible]؛ لی: استخوان برشکستن؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و ۳۰- ل۲: که مغز استخوانش براورد گرد (= **سهراب** ۱۶ب) ۳۱- ف، س، ق۲، لی، و، آ، [illegible] ب (نیز لن۲، س۲): به آب؛ ل، ق، پ: بر آب؛ (ل۲: چو آب)؛ متن= لن ۳۲- لی: <کرد> (وزن نادرست است) ۳۳- ف: هنگام؛ متن= [illegible] ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٣٤- (س۲: مشور) ۳۵- لی: تیز کفت (!)؛ س، ب: امشب ای نیك جفت؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا ایزد از بهر جنگ آفرید / ترا از پی زین و (ب: زین) تنگ آفرید

اگر[1] دشمن آید سُوی من بپوی / تو با دیو و شیران[2] مشو جنگ جوی
بخفت[3] و[4] برآسود[5] و نگشاد لب / چمان و چران رخش تا نیم شب

گفتار اندر منزل سوم رستم[6]

ز دشت اندرآمد یکی اژدها / کزو پیل هرگز[7] نبودی[8] رها
بدان[9] جایگه بودش آرامگاه[10] / نکردی[11] ز بیمش برو[12] دیو راه
چو آمد[13] جهانجوی را[14] خفته دید / همان رخش چون شیر[15] آشفته دید
پُراندیشه شد تا[16] چه[17] آمد[18] پدید / که یارد بدین[19] جایگه[20] آرمید
نیارست کردن کس ایدر[21] گذر / ز دیوان و پیلان[22] و شیران نر
همان[23] نیز کامد نیابد[24] رها / ز دندان و از چنگ[25] نراژدها
سُوی رخش رخشنده بنهاد روی / دوان[26] اسپ[27] شد سوی[28] دیهیم جوی
تهمتن چو از خواب بیدار شد / سر پُرخرد پُر ز پیگار شد
به گِرد بیابان یکی[29] بنگرید / شد آن اژدهای دُژم[30] ناپدید
ابا رخش بر خیره پیگار کرد / بدان[31] کو سر خفته بیدار کرد
دگر باره چون[32] شد به خواب اندرون / ز تاریکی آن اژدها شد برون

۱- و: وگر ۲- لی، و، ل۲: تو با شیر و دیوان ۳- ف: بخورد؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- آ: < و> (وزن نادرست است) ۵- س، ق- ب (نیز ل۳، لن۲): بیاسود؛ متن= ف، ل، لن (نیز س۲) ٦- ف: گفتار اندر منزل سوم رستم بمازندران و داستان او با اژدها و جنگ کردن رستم با او و کشتن او را؛ ل: رزم رستم با اژدها و کشتن اژدها؛ لن، ق۲، پ، ب: رزم (ق۲، ب: جنگ) رستم با اژدها (پ: و کشته شدن)؛ لی: خوان سیوم با اژدها؛ و: منزل سیوم از هفتخوان و کشتن رستم اژدها را؛ آ: رزم کردن رستم با اژدها؛ ل۲: آمدن اژدها بجنگ رخش و بیدار شدن رخش؛ متن= آغاز ف ۷- ل- پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گفتی؛ متن= ف، و ۸- ل- پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): نباید؛ و: نگشتی؛ متن= ف؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چه گویم از آن اژدهای دژم / که هشتاد گز بودش از دُم به دَم

۹- س، لن، لی، ب: بدین؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۰- ل: آرام‌وگاه ۱۱- ق: نکرده ۱۲- ق، ق۲: درو؛ آ: بدو ۱۳- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بیامد؛ متن= ف ١٤- ل۲: یکی اژدها ۱۵- ل، ق- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بر اویکی اسب (لن، پ: دیو؛ ق۲: رخش)؛ س، ب: بسر بریکی اسب؛ متن= ف؛ در آ پس از ازاین بیت بیت ۳۴۴ آمده است ۱٦- ل۲: پراندیشه تا خود ۱۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: که؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- ف، س: آید؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- لن، پ، ق۲: بدان ۲۰- ل، و: جایگاه؛ متن= ده دستنویس دیگر(نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۱- ل، لن، و، آ: اینجا؛ ق، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۳، لن۲): آنجا؛ ل۲: اندر؛ متن= ف، س (نیز س۲) ۲۲- لن، ق۲، لی، آ: زپیلان جنگی؛ و: زپیلان ودیوان؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۳- س، و، آ، ل۲، ب: همین؛ لن، پ: مران؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی ٢٤- ف: نیاید؛ پ: نیامد؛ متن= ل- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): زچنگ بداندیش؛ متن= ف؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بیامد شب تیره پنهان ز دشت / به رستم گذر کرد و زو درگذشت

٢٦- پ، لی: روان ۲۷- لن، ق۲، لی، پ، آ: رخش؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۸- س، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): نزد؛ متن= ف، ل، ق، پ (نیز لن۲، س۲)؛ در آ پس از این بیت بیت ۳۴۰ آمده است؛ و پس از این بیت افزوده است:

همی کوفت بر خاك رویینه سم / برآورد بانگ و برافشاند دم

این بیت در ترجمهٔ بنداری نیز هست: فلما رآه الفرس عاد نحو رستم واخذ یضرب بحوافره الأرض حتی انبه ۲۹- ف، لن (نیز س۲): همه؛ س، ق- ب (نیز لن۲): همی؛ متن= ل ۳۰- لی: دمان ۳۱- ل: ازآن؛ لی: بران؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۲- لن، ق۲، لی، پ: در؛ متن= هشت دستنویس دیگر

به بالین رستم تگ آورد رخش   همی کند خاك و همی کرد بخش
دگرباره بیدار شد خفته‌مرد   برآشفت و رخسارگان کرد زرد[1]
بیابان همه سربسر[2] بنگرید   بجز[3] تیرگی شب، به دیده ندید[4]
بدان مهربان‌رخش هشیار[5] گفت   که تاریکی شب بخواهی[6] نهفت؟
سرم را همی بازداری ز خواب[7]   به بیداری من گرفتی[8] شتاب
گر این بار سازی چُنین رستخیز   پی تو ببرّم[9] به شمشیر تیز
پیاده شوم سوی[10] مازندران   کشم خشت[11] و گوپال[12] و گرز گران[13]
سیم[14] ره به خواب اندرآمد سرش   ز بَرگُستوان کرده زیر و برش[15]
بغرّید آن[16] اژدهای دُژم   همی آتش افروخت گفتی[17] به دم
چراگاه بگذاشت رخش روان[18]   نیارست رفتن بر پهلوان
دلش زان شِگِفتی به دو نیم بود[19]   کهش از رستم و اَژدَها[20] بیم بود[19]
هم[21] از بهر[22] رستم[23] دلش نارمید   چو باد دمان[24] پیش[25] رستم دوید
خروشید و جوشید و برکند خاك   ز نعلش[26] زمین شد همه[27] چاك چاك
چو بیدار شد رستم از خواب خَوش   برآشفت[28] با باره‌ی دست‌کش
چُنان[29] ساخت[30] روشن جهان آفرین   که پنهان نکرد اَژدَها را[31] زَمین
بدان[32] تیرگی رستم او را بدید   سبك تیغ تیز[33] از میان برکشید
بغرّید برسان ابر بهار   زَمین کرد پُر آتش[34] کارزار

۱- و: زرد کرد   ۲- س، ق۲، آ، ب: سراسر همه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲   ۳- س، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): جزاز؛ متن= ف، ل، ق   ٤- و: نیره‌شب هیچ دیگر ندید؛ لن، پ این بیت را ندارند   ۵- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): بیدار؛ متن= ف، و (نیز لن۲)   ٦- ل، س، ق، ق۲، و، ل۲ (نیز س۲): نخواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، آ (نیز ل۳، لن۲): نخواهی؛ پ: بخواهد؛ متن= ف، لی، ب   ۷- آ: چو آب   ۸- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): گرفتت؛ متن= ف، ق، و، ل۲ (نیز لن۲)   ۹- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۳، لن۲): سرت را ببرّم؛ س، ق: پیت را ببرّم؛ ل۲: سرت را (← پیت را)؛ ب: تنت (← پیت) راببرّم؛ (س۲: ببرّم پیت را)؛ متن= ف، و   ۱۰- س، ب: من به   ۱۱- ل، ق: بیر؛ س، لن، پ، آ، ب (نیز لن۲): زین؛ و: گرز؛ ل۲(نیز س۲): تیغ؛ (ل۳: ترگ)؛ متن= ف   ۱۲- ل، س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳): شمشیر؛ متن= ف، لن، و، ل۲(نیز لن۲، س۲)   ۱۳- و: خشت گران؛ ق۲این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نگفتم که امشب بمن بر ثبات   همی باش تا من بجستم بخواب

۱٤- ف، س، ق، ق۲، پ، ل۲: سوم؛ لن: دوم؛ لی، و، ب (نیز ل۳، لن۲): سیوم؛ متن= ل، آ (نیز س۲)   ۱۵- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز ببر بیان داشت پوشش برش   ۱٦- ل، لن، ق، ق۲: باز؛ لی، آ: با؛ پ: از آن؛ متن= ف، س، و، ل۲، ب   ۱۷- پ: گویی   ۱۸- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): آن زمان؛ و: دوان؛ (لن۲: دمان)؛ متن= ف   ۱۹- ف، ل۲: شد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۲۰- ف: که از رستمش جان پر از؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۱- لن، ق۲، لی، پ: چو؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۲۲- لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): مهر؛ متن= ف، ل، س، ق (نیز ل۳)   ۲۳- (س۲: مهتر)   ۲٤- ل: دوان؛ لی: وزان؛ (س۲: بزان)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)   ۲۵- ل، ق، و (نیز ل۳): نزد؛ س، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲): سوی؛ متن= ف، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲)   ۲٦- ل۲: ز سُمش   ۲۷- ل: شد همی؛ (ل۳: گشته شد؛ س۲: شد پر از)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲)   ۲۸- آ: برآشفته   ۲۹- ق۲: جهان   ۳۰- لن، ق۲، آ: نیز، لی، پ: خواست؛ متن= هفت دستنویس دیگر   ۳۱- لی: زو؛ ل۲ این لت را انداخته است   ۳۲- ف، و، آ: در آن؛ ل: بران؛ ل۲ این لت را انداخته است؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۳۳- ل۲، ب (نیز س۲): جنگ   ۳٤- ل، و: آتش از؛ متن= ده دستنویس دیگر؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدانست کان اژدها جادوست   ابا آدمی دشمن بدخوست

بدان اَژدَها گفت: برگوی نام   کزین پس نبینی تو گیتی به کام[۱]
نباید که بی‌نام بر دست من   روانت برآید[۲] ز تاریك تن
چُنین[۳] گفت دُژخیم[۴] نراَژدَها   که از چنگ[۵] من کس نیاید[۶] رها
صد اندر صد این دشت جای[۷] منست   بلندآسمانش هوای منست
نیارد به سربر پریدن[۸] عقاب   ستاره[۹] نبیند زَمینش به خواب
بگفت این و پس[۱۰] گفت: نام تو چیست؟   که زاینده را بر تو باید[۱۱] گریست
چُنین[۱۲] داد پاسخ که من رستمم   ز دستان و از سام و[۱۳] از نیرمم
[به‌تنها یکی کینه‌ور لشکرم[۱۴]   به رخش دلاور جهان بسپَرم][۱۵]
برآویخت[۱۶] با او[۱۷] به جنگ اَژدَها   نیامد به فرجام هم زو رها[۱۸]
چو زور و تن[۱۹] اَژدَها دید رخش   کزانسان[۲۰] برآویخت با تاج‌بخش
بمالید گوش اندرآمد[۲۱] شگِفت[۲۲]   بکند[۲۳] اَژدَها را به دندان دو کفت[۲۴]
بدرّید چرمش[۲۵] بدانسان که شیر[۲۶]   برو[۲۷] خیره[۲۸] شد پهلوان دِلیر
بزد تیغ و انداخت[۲۹] از تن[۳۰] سرش   فروریخت چون[۳۱] رود[۳۲] زهر[۳۳] از برش
زَمین شد به زیر تنش[۳۴] ناپدید   یکی چشمه‌ی خون ازو بردمید[۳۵]
چو رستم بدان[۳۶] اَژدهای دُژم   نگه کرد، برزد یکی تیزدم[۳۷]

۱- ل، ق: تو گیتی نبینی تمام؛ لی: بگیتی نبینی تو کام؛ متن= نه دستویس دیگر ۲- س، ق۲، ب: برآید روانت؛ متن= نه دستویس دیگر؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: خان دوم و کشته شدن اژدها بدست رستم ۳- ل۲: چنان ٤- ل۲، ب: بدخیم ۵- لی: دست ٦- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): نیابد؛ و: نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن= ف؛ ق۲ این لت را انداخته است؛ (س۲ بیت های ۳۶۸- ۳۷۰ را ندارد) ۷- لی: این جایگاه (پساوند ندارد)؛ ق۲ این بیت را انداخته است ۸- ل: بسر برگذشتن؛ س، لن، لی، پ، ب: پریدن بسربر؛ ل۲: پریدن بسربر نیارد؛ (ل۳: گذشتن بسربر)؛ متن= ف، ق، و، آ (نیز لن۲) ۹- لن، لی، پ: زمانه؛ ق۲ این بیت را انداخته است ۱۰- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): بدو اژدها؛ (ل۳: برستم چنین)؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۱۱- س: خواهد؛ آ: تن بی سرت را که خواهد؛ ق۲ این بیت را انداخته است ۱۲- س، ب: بدو ۱۳- ل، ق: ز دستان سامم و؛ لن، پ، آ: ز دستان سامم هم؛ متن= ف، س، لی، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق۲ این بیت را انداخته است ١٤- ل: یکی لشکر کشورم؛ و (نیز ل۲، س۲): یکی نامور لشکرم؛ ل۲: بتنها تن خود یکی لشکرم؛ متن= س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) ۱۵- ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز لن۲): زمین بسپرم؛ (ل۳: بزخم تبرزین ترا بشکنم)؛ متن= س، ل۲، ب (نیز س۲)؛ ف، ق، ق۲ این بیت را ندارند ١٦- ق: یاویخت ۱۷- ق: وی ۱۸- ق۲ ۳۶۸ب، ۳۶۹-۳۷۳، ۳۷۴آ را انداخته و از ۳۶۸آ و ۳۷۴ب یك بیت ساخته است ۱۹- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): زورتن؛ متن= ف ۲۰- ق۲: گرازان ۲۱- س، لن، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۳): و درامد؛ ق (نیز لن۲): و برامد؛ آ: برافروخت گوش < و> درامد؛ متن= ف، ل، و، ل۲ (نیز س۲) ۲۲- ق۲ ناخواناست ۲۳- ل، ق، ب (نیز ل۳، لن۲): بلند؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز س۲) ٢٤- ل، ق، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گرفت؛ ق۲: دو کف؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۵- ف: کفش؛ ل، ق: کتفش؛ لن: اسپش؛ پ: پشتش؛ متن= س، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فلما رأى رخشه ذلك حمل على الثعبان فعضه عضةانتزع بها كتفه، وشق جلده ٢٦- ف، ل، ق، لی: بدندان چو شیر؛ آ: برو بر چو شیر؛ متن= س، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲؛ س، و، لن۲: برانسان) ۲۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: درو؛ ل۲ (نیز لن۲): بدو؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲) ۲۸- و: چیره ۲۹- ل، س، لن، ق، پ، و، ل۲، ب: بنداخت؛ متن= ف، ق۲، لی، آ ۳۰- ل، ق: ازبر؛ متن= ده دستویس دیگر ۳۱- ل۲: خون (← چون) ۳۲- لن، پ: شیر؛ ق۲: آب؛ آ: زهر؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳۳- ل- آ، ب (نیز لن۲، س۲): خون؛ ل۲: خوان (← خون)؛ متن= ف؛ بنداری: فخر صریعا و جعل دمه یجری جریان السیل ٣٤- س، لن، ق۲، لی، آ، ب: اندرش؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۳۵- ل: چشمه خون از برش بردمید؛ لن: چشمه زرداب ازو بردمید؛ ق: چشمه زهر ازو بردمید؛ ب: شگفتی همی اندرو بنگرید؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ پ این بیت را ندارد ۳٦- ل: بران؛ ل۲: بدید ۳۷- س، لن، ق۲، آ: بدان یال و بتفوز (آ: نیرو) و آن تیزدم (ق۲، آ: زور و دم)؛ لی (نیز ل۲): بدان هیکل (ل۳: یال) تیره وان تیزدم؛ و (نیز لن۲): نگه کرد و آن (لن۲: بدان) یال و آن تیزدم؛ ل۲: چنان یال والا آن تیزدم؛ متن= ف، ل، ق (ل: کردو)؛ پ، ب این بیت را ندارند؛ (س۲ بیت های ۳۸۰- ۳۸۲ را ندارد)؛ س، لن، ق۲، لی، آ (نیز ل۳) پس از این بیت و پ پس از بیت ۳۷۸ افزوده‌اند:

نگه کرد و آن سهم او را بدید   شگفتی همی اندرو بنگرید

این بیت در ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲) نیست، ب ۳۷۹ب، ۳۸۰ و لت یکم بیت بالا را انداخته و از ۳۷۹آ و لت دوم بیت بالا یك بیت ساخته است (← پ ۳۵)

بیابـان همـه زیر او دید پاك[1] روان خون و زهـر[2] از بر تیره خاك[3]
بتـرسـید و زان در[4] شِگِـفـتی بمـانـد فراوان همـی[5] نام یزدان بخـوانـد
به آب انـدرآمـد سر و تن بشـسـت جهـان جز به زور[6] جهـانبـان نجسـت
به یزدان چُنـین گفـت کای[7] دادگـر تو دادی مرا توش و هوش و هنـر[8]
که در پیش من دیو و هم شیر و پیل[9] بیابـانِ بی آب[10] و دریای نیل
چو خشـم آورم پیش چشـمـم یکیسـت بَدانـدیش بسـیار و سال[11] انـدکیسـت
چو از آفـرین گشـت پرداخـتـه بیاورد گل رخش[12] را ساخـتـه
نشـسـت از بر زین[13] و ره برگـرفـت خَمِ منـزل[14] جادوی انـدرگـرفـت[15]

گفتار اندر منزل چهارم رستم[16]

همـی رانـد[17] پویان[18] به راه دراز چو خورشـید تابـان بگـشـت از فراز
درخـت و گیا دید و آب روان چُنـان چون بود جای مرد جوان
چو چشم تذروان[19] یکی چشـمـه[20] دید یکـی جام زرّین بدودر[21] نبـید[22]
یکـی مرغ[23] بریان و نان از برش نمـکـدان و ریچـار[24] گرد[25] انـدرش
خور جادوان بُد که[26] رسـتـم رسـید از آواز او زود[27] شد ناپـدید

... لن، پ: نیایش کنان پیش یزدان پاك؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، ل۲، ب ۲- ل، س، ق، ق۲، لی، و، ل۲، ب (نیز لن۲): خون گرم؛ ... ف ۳- ل۲: از بر او بخاك؛ لن: بمالیدروی ازبرتیره‌خاك؛ پ: روان خون ازو از بر تیره‌خاك؛ آ این بیت را ندارد ۴- ل- پ، ب (نیز لن۲): تهمتن ... ل۲ (نیز ل۳): نگه کرد و اندر؛ متن= ف، و (و: ازآن) ۵- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز ل۲): همی پهلوی؛ ق: همی پهلوان؛ ... لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۶- لن: جهاندار را جز؛ پ: جهانجوی راز ۷- ب: < کای > (وزن ندارد) ۸- ل- ق، لی- ب (نیز ل۲، ... و زور و فر؛ ق۲: زور و فرّ و هنر؛ متن= ف ۹- ل: که پیشم چه شیر و چه دیو و چه پیل؛ ق، پ: که پیشم چه دیو و چه شیر و چه ... شتم دیو و هم شیر و پیل؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۰- ق: بیابان پر از ببر ۱۱- ل، آ (نیز لن۲، س۲): وگر؛ س، لن، ق۲، لی، ... ق: < و > یا؛ پ، و (نیز ل۲): اگر؛ ل۲: ور؛ متن= ف؛ در ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیابی ... بیت= ف ۱۲- ل: گل رنگ؛ س، لن، ق۲، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): مررخش؛ ل۲: پس رخش؛ متن= ف، ق، لی (نیز ل۳، س۲) ۱۳- ... ۱٤- ف، لن، ق، ل۲: ره منزل؛ س، ق۲، ب: همان منزل؛ لی، پ، آ: چمان منزل؛ و (نیز لن۲): زراهش پی؛ (س۲: غم منزل← ... متن= ل (نیز ل۲) ۱۵- ف- ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): جادو اندرگرفت؛ لی: جادوان برگرفت؛ متن= ل ۱٦- ف: گفتار اندر منزل ... و داستان او با زن جادو و کشتن زن جادو را؛ ل، پ: کشتن رستم زن جادو را؛ س: خوان سوم و کشتن رستم زن جادو را؛ لن، ق۲: ... رستم با زن جادو؛ لی: خوان چهارم و کشتن رستم زن جادوی را؛ و: منزل چهارم از هفتخوان و کشتن رستم زن جادو را؛ آ: کشته شدن ... رستم؛ ل۲: خان سئوم با زن جادو و کشته شدن بدست رستم؛ ب: رزم رستم با جادو؛ متن= آغاز ف ۱۷- ل، ق: همی راه؛ لن، ق۲، ... ل۲: همه راه؛ متن= ف، س، لی، و، آ، ب ۱۸- لی: تازان ۱۹- ل۲: اندرو آن (← تذروان) ۲۰- ل (نیز ل۲): بیشه (ل در بالا ... تصحیح کرده است؛ ل۲ نخست چشمه داشته است)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: میاه ۲۱- ل، لی: بروبر؛ و (نیز لن۲): ... س۲: سراسر)؛ س، لن، ق۲، آ، ب: یکی جام چون خون کبتر؛ پ: بجامی چو خون کبوتر؛ ل۲: یکی جام چون کشتی پر؛ متن= ... وجد عندها جاما من الرحیق محمرا کذوب العقیق ۲۲- لن: بدید ۲۳- س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب: یکی غرم؛ پ: همی غرم؛ بنداری: ... متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲٤- ل، س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲، س۲): ریجال؛ ل۲: ریچال و؛ متن= ف، ق، پ، ... ؛ بنداری: وأرغفة وملحا ۲۵- ل: بگرد (وزن نادرست است) ۲٦- ل، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲): چو؛ متن= ف، لی (نیز ... لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): دیو؛ ق: جمله؛ متن= ف: س این بیت را ندارد؛ در لن، ق۲، لی، پ، آ، ب این بیت با بیت سپس ...

فرود آمد از اسپ و[1] زین برگرفت | به مرغ[2] و به نان اندرآمد[3] شگفت
نشست از بر چشمه فرخنده‌پی[4] | یکی جام زر یافت[5] پُرکرده[6] می
ابا می یکی نغز[7] طنبور بود[8] | بیابان چُن آن[9] خانه‌ی سور بود[8]
تهمتن مرآنرا به بر برگرفت[10] | بزد رود و آنگه ره اندرگرفت[11]
که آواره و بدنشان رستم ست | که از روز شادیش بهره کم ست[12]
همه جای جنگست میدان اوی[13] | بیابان و کوهست بستان اوی[13]
همه رزم[14] با شیر[15] و با[16] اژدَها[17] | ز دیو و بیابان[18] نیاید[19] رها[20]
می و[21] جام و بویاگل و میگسار[22] | نکرده‌ست بخشش وُرا[23] کردگار[24]
همیشه به جنگ[25] نهنگ اندرست[26] | وگر[27] با پلنگان به جنگ اندرست[26]

به گوش زن جادو آمد سرود | همان چامه‌ی[28] رستم و[29] زخم[30] رود
بیاراست خود[31] را بسان بهار | وگر[32] چند زیبا نبودش نگار
بر رستم آمد پر از رنگ و بوی | بپرسید و بنشست نزدیک[33] اوی
تهمتن به یزدان نیایش گرفت | ابر آفرین ها فزایش گرفت[34]
که در[35] دشت مازندران یافت[36] خوان | می و جام با میگسار جوان
ندانست[37] کو جادوی ریمن ست | نهفته به رنگ اندر آهرمَن ست[38]
یکی طاس ِ می بر کفش[39] برنهاد | ز دادار[40] نیکی دِهش کرد یاد

۱- ل: ازباره؛ و: از رخش و ۲- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): غرم؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲) ۳- و: در بمانده؛ ل۲: خوردن اندر؛ س این بیت را ندارد؛ در لن، ق۲، لی، پ، آ، ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): بر گرد نی؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز لن۲) ۵- ل (نیز س۲): زر دید؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: باقوت؛ (ل۳: خون دید)؛ متن= ف، ق، و (نیز لن۲) ٦- لن، ل۲، ب: کرد ۷- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): نیز؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۸- ل، ق: یافت؛ لی: دید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) چنان؛ متن= ف ۱۰- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): درگرفت؛ متن= ف، ق ۱۱- ف، ل، ق، و (نیز لن۲): بزد رود و گفتارها در (ل: بر) گرفت؛ پ: بزد آنگهی و ره اندر گرفت؛ آ: شگفتی خروشیدن اندرگرفت؛ متن= س، لن، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: و رأی هنالك عودا فأخذه و جعل یضرب به و یغنی ۱۲- ل، پ: غمست ۱۳- ف، ل، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: او؛ متن= لن، ق، پ، و ١٤- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): جنگ؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۱۵- س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: دیو؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱٦- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): نر؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۱۷- ل، ق: اژدهاست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- س: زدیوان بیابان ۱۹- ف: نباید؛ س، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نیابد؛ لن: نیاند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- ل، ق: کجا اژدها از کفش نارهاست (ل: ناهار است(!)) ۲۱- لی: همه ۲۲- س، لن، ق۲، آ، ب (نیز لن۲): مرغزار؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۲۳- ف: روزی او؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): بخشش مرا؛ لی: بهره ورا؛ ل۲: بخش مرا؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) ٢٤- س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳): روزگار؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۵- پ: چنگ ۲٦- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: اندرم؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۲۷- آ: ویا؛ (س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد) ۲۸- ف، ل، ق، و، آ، ل۲ (نیز لن۲): نالهٔ؛ لن، پ (نیز ل۳): گفتن؛ ق۲: جام از؛ لی: خامهٔ؛ متن= س، ب ۲۹- پ: <و> ۳۰- ف، و (نیز لن۲): بانگ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳) ۳۱- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): رخ؛ متن= ف، ق، و (نیز لن۲) ۳۲- و: اگر ۳۳- ف: در پیش؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳٤- ف، س، لن، ق۲، پ، آ، ب: برو آفرین و ستایش گرفت؛ لی: جهان آفرین را ستایش گرفت؛ ل۲: و بر آفرین ها ستایش گرفت؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل۳: بدان آفرین ها؛ لن۲: برو آفرین ها) ۳۵- و: بر ۳٦- و: دید؛ در پ این بیت پاك شده است ۳۷- و: بدانست ۳۸- لن، پ، و: اهریمنست؛ لی این بیت را ندارد ۳۹- ف، و (نیز لن۲): یکی جام باده بکف؛ پ، آ: یکی جام (پ: جامی) می بر کفش؛ ل۲: یکی طاس پر می بکف؛ متن= ل، س، ق، ق۲، لی، ب (نیز س۲) ٤۰- ف، آ، ل۲: ز یزدان؛ ق۲: ز دارای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)

چو آواز داد از خداوند مهر[۱] دگرگونه‌تر گشت جادو به چهر
روانش گُمان[۲] نیایش[۳] نداشت[۴] زبانش توان[۵] ستایش[۶] نداشت[۷]
سیه گشت چون نام یزدان شنید تهمتن سبک چون بدو[۸] بنگرید
بینداخت ازباد خمّ کمند[۹] سر جادوی[۱۰] آورد[۱۱] ناگه به بند
بپرسید و گفتش[۱۲] چه[۱۳] چیزی بگوی بدان گونه کهت هست[۱۴] بنمای روی
یکی گنده‌پیری شد اندر کمند پر از رنگ و[۱۵] نیرنگ و بند و گزند[۱۶]
میانش به خنجر[۱۷] به دو نیم کرد دل جادوان زو[۱۸] پر از بیم کرد

گفتار اندر منزل پنجم رستم[۱۹]

وُزانجا سُوی راه بنهاد روی چُنان چون بود مردم راه‌جوی[۲۰]
همی رفت پویان به جایی رسید که اندر جهان روشنایی ندید[۲۱]
شبی تیره[۲۲] چون روی زنگی سیاه ستاره نه پیدا[۲۳] ، نه خورشید و ماه[۲۴]
تو خورشید گفتی به بند اندرست ستاره به خمّ کمند اندرست[۲۵]
عنان رخش را داد و بنهاد[۲۶] روی نه افراز دید از سیاهی نه جوی
وُزانپس[۲۷] سُوی روشنایی رسید زَمین پرنیان دید[۲۸] یکسر ز خوید[۲۹]
جهانی ز پیری شده نوجوان همه سبزه و آب های روان[۳۰]

۱- ل۲: چو از دادگر یاد دادش بمهر ۲- آ: توان ۳- س، ق۲، آ، ب: ستایش؛ پ: بیانش؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، لی (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- ف: گرفت (← ۴۰۶)؛ متن= ل- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٥- لی: بفرمان؛ آ: گمان ٦- س، ق۲، آ، ب: نیایش؛ متن= ل، لن، ق، لی، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ف: برو آفرین و ستایش گرفت (← ۴۰۶)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۸- ل: درو؛ پ: برو؛ ل۲: بران؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- پ: خم در کمند ۱۰- ف، لن- آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): جادو؛ متن= ل ۱۱- لن: افکند؛ س، ل۲، ب این لت را انداخته‌اند ۱۲- لن: بپرسید گفتا؛ لی، و: بپرسید گفتش ۱۳- آ: که ١٤- ف، و (نیز لن۲): بدان سان که هستی تو؛ (س۲: بدان کو دلت هست= متن)؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۳؛ لن، ق۲، پ: بران . . .)؛ س، ل۲، ب این بیت را انداخته‌اند ۱۵- س: پر از بند و؛ لن، پ: پر آژنگ و؛ متن← ۱٦- لی: رنگ گزند؛ و: اروند و بند؛ ل۲ (نیز ل۳): ترفند و بند؛ (لن۲: اورنگ و بند)؛ ل، ق: سراسر پر از بند (ق: رنگ) و نیرنگ و بند؛ ق۲: پر از بند و جنگ و رنگ گزند؛ (س۲: پر از رنگ و افسون و نیرنگ و بند)؛ متن= ف، آ، ب؛ س، ل۲، ب ۴۱۳ب، ۴۱۴ و ۴۱۵آ را انداخته و از ۴۱۳آ و ۴۱۵ب یك بیت ساخته‌اند؛ و (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شنگرف موی و تن و رو سیاه بدیدار زشت و پلید و تباه

۱۷- ف: به خنجر میانش؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- ف، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): را؛ لی: دل و جان جادو؛ متن= ل، س، لن، ق، ق۲، و، ب ۱۹- ف: گفتار اندر منزل پنجم رستم به مازندران و داستان او با مرد دشتوان و بکندن گوش او را؛ س: خوان چهارم و حال رستم با دشتبان مازندران و گرفتن اولاد را؛ ق۲: حال رستم با دشتبان مازندران؛ و: منزل پنجم از هفتخوان و مناظرهٔ رستم با دشتبان؛ ل۲: خان چهارم و رفتن بتاریکی و بیرون آمدن؛ ب: رزم رستم با دشتبان؛ ل، لن، ق، لی، پ، آ سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۲۰- ق۲: مرد دیهیم جوی؛ ل۲: مردم چاره‌جوی ۲۱- ق۲، آ این بیت را ندارند؛ و (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

شب و روز هر دو بیکسان بدی دل مردم از وی هراسان بدی

۲۲- ل- پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): شب تیره؛ و: شب و روز؛ متن= ف ۲۳- ل۲: نه دید و ۲٤- س، لن، ق۲، لی، پ، ب: نه تابنده ماه؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: حتی لیس یری فیه شمس و لاقمر، و لانجم و لاشجر ۲۵- آ این بیت را ندارد ۲٦- ق۲: بنمود؛ آ این بیت را ندارد ۲۷- ل، ل۲: از آنجا؛ س- و، آ، ب (نیز لن۲، س۲): وزآنجا؛ متن= ف (نیز ل۳) ۲۸- لی: < دید> وزن ندارد)؛ ل۲: بود ۲۹- ل، لن، ق، ل۲ (نیز س۲): یکسر خوید؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲؛ آ: خید) ۳۰- آ، ب این بیت را ندارند؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در میان آنها بیت ۴۱۹ دوباره آمده است

همه بر برش جامه[1] چون آب بود　　نیازش به آسایش و خواب بود
برون کرد ببربیان از برش　　به خوی اندرون غرقه بُد مِغفرش[2]
بگسترد آن هر دو بر آفتاب[3]　　به خواب و به آسایش[4] آمد شتاب
لگام از سر رخش[5] برداشت[6] خوار　　رها کرد بر خوید در کشت‌زار[7]
بپوشید چون خشك شد خود و ببر[8]　　گیا کرد بستر بسان هِزبر[9]
چو در سبزه دید اسپ را[10] دشتوان[11]　　گشاده‌زبان سوی او شد دوان[12]
سُوی رستم و رخش[13] بنهاد روی　　یکی چوب زد گرم بر پای اوی[14]
چو از خواب بیدار شد پیلتن　　بدو دشتوان[15] گفت کای[16] اَهرمَن
چرا اسپ در[17] خوید[18] بگذاشتی　　بر[19] رنج نابرده برداشتی[20]
ز گفتار او تیز[21] شد مرد هوش　　بجَست و گرفتش یکایك[22] دو گوش
بیفشارد[23] و برکند هر دو ز بُن　　نگفت از[24] بد و نیك با او[25] سَخُن
سبك دشتوان[26] گوش‌ها[27] برگرفت　　غریوان و زو مانده اندر شِگفت[28]
بدان[29] مرز اولاد بُد پهلوان[30]　　یکی نامجویی[31] دِلیر و جوان[32]

۱- ل، س، ق، لی، ل۲: همه جامه بر برش؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): همه جامه بر تنش؛ متن= ف، و　۲- ل۲ (نیز ل۳): شد مغفرش؛ (س۲: و مغفرش)؛ ف: به خوی غرقه گشته سر و مغفرش؛ لی: به خوی غرقه بود اندرون افسرش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲)　۳- ف: بگسترد هر دو بر آن آفتاب؛ ل- پ، ل۲، ب (نیز س۲): بگسترد هر دو بر (لن، ق، پ، ب: ابر) آفتاب؛ (لن۲: بگستردمر هر دو بر آفتاب)؛ متن= و، آ (نیز ل۳)؛ بنداری: فألقی مغفره، و خلع خفتانه لابتلاله بالعرق، و بسط فی الشمس، و اتکاء یستریح　۴- پ: آرامش　۵- لن، لی، پ: اسب　۶- لن، پ: برکرد　۷- لن: بر کشت کار؛ ق: بر کشت زار؛ لی، پ (نیز لن۲): و بر کشت زار؛ و: و بر سبزه‌زار؛ ف: رها کرد در دشت و در مرغزار؛ ل۲: رها کرد بر جوی و بر مرغزار؛ (ل۳: رها کرد بر دشت بر کشت زار؛ س۲: رها کرد بر خورد در کشت زار)؛ متن= ل؛ س، ق۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فخلع لجام فرسه و أُرسله یرعی فی قصیل هناك　۸- ف: پوست ببر؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۹- ف: گیا را بگسترد در زیر گبر؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲: لی، ب: هژبر)؛ ل، ق (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: بخفت و بیاسود از رنج تن　　هم از رخش غم بُد هم از خویشتن
ق، ل۲: بخفت و برآسود (ل۲: بیاسود) از روزگار　　چمان و چران رخش در کشت زار (ل۲: مرغزار)

۱۰- لی: او　۱۱- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): دشتبان؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲)　۱۲- ف (نیز لن۲): شد سوی وی دوان؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز س۲): شد دمان و دنان؛ ل۲: شد ژکان و دوان؛ (ل۳: شد بکام و دهان)؛ متن= ل، ق، و؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدید آن زمان دشتبان اژدها　　بیك دم یکی گرزه از جو رها

۱۳- ل۲: سوی رخش رستم چو　۱۴- لی: او؛ ق۲: زد بر سرگرم اوی　۱۵- ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): دشتبان؛ متن= ل، ق، و (نیز س۲)　۱۶- لن، ق، و: ای　۱۷- ل، ق۲، لی: بر؛ متن= نه دستنویس دیگر　۱۸- ق: کشته؛ آ: خید　۱۹- آ: برو　۲۰- ق۲: برکاشتی　۲۱- س، ق۲ (نیز لن۲): تیره؛ ل۲ (نیز س۲): خیره؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳)　۲۲- س، ق۲، ب: یکابك گرفتش　۲۳- ف، ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲): بیفشرد؛ متن= س، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳)　۲۴- ق۲: بگفتا ز　۲۵- ق، لی، ل۲: وی؛ در پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند　۲۶- ف، ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲): دشتبان؛ متن= ق (نیز س۲)　۲۷- ل، ق: را؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۸- ل، ق: غریوان و مانده (ق: بمانده) ز رستم شگفت؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۹- ل: بران؛ متن= س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۳۰- لن، ق۲، آ: مرزبان؛ ف: یکی نامجوی دلیر و جوان (= ۴۳۶ب)　۳۱- س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲): یکی نامداری؛ پ: یکی نامدارو؛ و (نیز لن۲): یکی جنگجوی؛ ل۲: گوی نامجوی و؛ (ل۳: یکی نامجوی و)؛ متن= ل، ق (ل: نامجوی)　۳۲- پ: دگر نوجوان؛ و: دلیر جوان؛ ف: که اولاد بُد نام آن پهلوان؛ در ف لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: و کان ملك تلك الناحیة یسمی أولاذ

شد این[1] دشتوان[2] پیش[3] او با خروش | گرفته پُر از خون به دستش دو گوش[4]
بدو گفت: مردی چو دیوی[5] سیاه | پلنگینه‌جوشن، از[6] آهن کلاه
همه دشت سرتاسر آهَرْمَن ست[7] | وگر[8] اژدها خفته در[9] جوشن ست
برفتم[10] که اسپش برانم ز کِشت | مرا خود به آب و به گندم[11] نَهشت
مرا دید[12] برجست و[13] یافه[14] نگفت[15] | دو گوشم بکند و همانجا بخفت
همی گشت اولاد در[16] مرغزار | ابا نامداران ز بهر شکار[17]
چو از دشتوان[18] آن[19] شگفتی[20] شنید[21] | به نخچیرگه در[22]، پی شیر[23] دید[24]
عِنان را بتابید[25] با سرکشان | بران[26] سو[27] که بود[28] از تهمتن نشان
چو آمد به تنگ اندرون جنگ جوی[29] | تهمتن سُوی رخش بنهاد روی[30]
نشست از بر رخش[31] و رخشنده[32] تیغ | کشید و بیامد چو غرّنده میغ
بدو گفت اولاد: نام تو چیست؟ | چه مردیّ و شاه و پناه[33] تو کیست؟
نبایست[34] کردن برین[35] ره[36] گذر | سُوی[37] نرّه‌شیران[38] پرخاشخر

۱- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بشد؛ ق: شد آن؛ متن= ف، ل ۲- ف، ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲): دشتبان؛ متن= ق (نیز س۲) ۳- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نزد؛ و: سوی؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۳) ٤- ل، ق: پر از خون بدستش گرفته دو گوش؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: پر از خون برو (لن، پ: سرو) دست و (لی، آ، ب: <و>) کنده دو گوش؛ و (نیز لن۲): پر از خون گرفته بدو دست گوش؛ ل۲: پر از درد بر کف نهاده دو گوش؛ (ل۳: پر از خون و بر دست کنده دو گوش؛ س۲: پر از خون و بر کفت افکنده گوش)؛ متن= ف؛ بنداری: فحمل الناطور أذنيه بعدو هاربا الى أولاد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر منزل ششم رستم به مازندران و داستان او با اولاد و گرفتن اولاد را و پرسیدن راه ازوی؛ ل، پ، ل۲: گرفتار شدن (ل۲: گرفتاری) اولاد بر دست رستم؛ ق، ق۲، آ، ب: رزم رستم با اولاد (ق۲: اولاد مرزبان؛ ق: و گرفتار شدن اولاد؛ آ: و گرفتاری اولاد بر دست او)؛ لی: خوان پنجم و جنگ رستم با اولاد مرزبان ۵- ل، ل۲: دیو؛ متن= ده دستنویس دیگر ٦- ل، س، ق، ق۲، ب. آ، ب: ز؛ و: وز؛ متن= ف، لن، لی، ل۲ ۷- لی، و: اهریمنست ۸- لن، پ: مگر؛ لی: وبا ۹- ل: بر ۱۰- ق۲: برانم ۱۱- ل، لن، ق، ب. آ (نیز لن۲): به اسب و به کشته؛ س، ب (نیز س۲): به کشت و به گندم؛ لی، و، ل۲: به اسب و به گندم؛ (ل۳: به کشت و به اسیم)؛ متن= ف، و ۱۲- لی، ل۲: دیدو ۱۳- لن: <و> ١٤- ف، ق، لی (نیز س۲): چیزی؛ س، ب: یاوه؛ (ل۳: بامن)؛ متن= ل، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲) ۱۵- ل، ق۲: بگفت؛ و، آ، ل۲: نگفت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲) پس از این بیت دو بیت و ل، ق تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

چوبشنیداولادبرگشت(س،لی-آ،ب: برجست؛ لن: برخاست)زود | برون‌آمدازدرد(ق: گرد)دل‌همچو(س،ب: ازدربماند)دود
که بگرد(س: بگریست؛ لن: بنگرم)کان(لی،و: کین؛ پ: کو)چه‌مردست‌خود | ابا (لی: و با) او ز بهر چه کردست بد

بیت یکم در ف، ل۲ (نیز س۲) و بیت دوم در ف، ل، ق، ل۲ (نیز س۲) نیست ۱٦- س، ق۲، ل۲: بر ۱۷- و: و مردان کار؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۸- ف، ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲): دشتبان؛ متن= ق (نیز س۲) ۱۹- ل، س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲): این؛ متن= ف، ق، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲) ۲۰- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): سخنها؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۲۱- ل۲: شنود ۲۲- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): بر؛ متن= ف، ق، و (نیز لن۲) ۲۳- و: رخش ۲٤- ل۲: بود؛ در س، ب این بیت با بیت پیشین و در پ با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بپیچید؛ متن= ف، ل، ق، و ۲٦- لن، ق، لی، پ، آ: بدان؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و، ل۲، ب ۲۷- ف: سان؛ س: بر؛ ب: ره؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۸- آ: ـ ۲۹- ق: جنگجو؛ و: چاره‌جوی ۳۰- ق: رو ۳۱- س، لن، ق۲- و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): زین؛ آ: اسب؛ متن= ف، ل، ق ۳۲- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): برّنده؛ متن= ف، ل، ق ۳۳- و: نیای؛ ل۲: نیام ۳٤- س، ب: نبارست ۳۵- س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): بدین؛ (لن۲: ازین)؛ متن= ف، ل، ق۲، و ۳٦- س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): سو؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۲) ۳۷- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ره؛ ق: بر؛ (ل۲: بدین)؛ متن= ف، و ۳۸- ل، س، پ، آ (نیز ل۲): دیوان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)

چُنین گفت رستم که نام من ابر   اگر ابر کوشد به جنگ هِزبر[۱]
همه نیزه و تیغ بار آورد   سران را سر اندر کنار آورد
به گوش تو گر نام من بگذرد   دمِ جان و خونِ دلت بفسرد[۲]
نیامد به گوشت به هیچ[۳] انجمن   کمند و کمان[۴] گو پیلتن؟
هر آن مام کو چون تو زاید پسر   کفن دوز خوانَنْش اگر[۵] مویه‌گر
تو با این سپه پیش[۶] من رانده‌یی[۷]   همی گوز بر گنبد افشانده‌یی[۸]

نهنگ بلا برکشید از نیام   بیاویخت[۹] از خمّ زین چرخ خام[۱۰]
به یك زخم زو دو سر افگند خوار[۱۱]   به یك ره بدان تیغِ جوشن گذار[۱۲]
چو شیر[۱۳] اندرآمد میان بره[۱۴]   همه رزمگه شد ز کشته خره[۱۵]
در و دشت شد پُر[۱۶] ز گرد سُوار   پراگنده گشتند در[۱۷] کوه و غار[۱۸]
همی گشت[۱۹] رستم چو شیر[۲۰] دُژم[۲۱]   کمندی به بازو درون[۲۲] شست[۲۳] خم[۲۴]
به اولاد چون رخش نزدیك شد   بکردار شب روز[۲۵] تاریك شد
بیفگند رستم کمند دراز   به خم[۲۶] اندرآمد سر سرفراز[۲۷]
از[۲۸] اسپ اندرآورد و[۲۹] دستش ببست   به پیش اندرافگندش و[۳۰] برنشست

۱- ف: اگر ابر پوشد گه رزم گبر؛ ل، پ (نیز س۲): اگر ابر باشد بزور (پ: بجنگ) هزبر؛ س: اگر برنویسی نهنگ هزبر؛ لن، ق۲، لی، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): اگر برنویسد (ل۳: برنشیند) به جنگ (لی، ل۳: بکام؛ لن۲: بجنگ) هزبر (لی، ب: هژبر)؛ متن= ق،آ ۲- ف: همانگه روان در تنت بفسرد؛ ل۲: دم خون و جان در رگت بفشرد؛ (لن۲: دم و جان و خون تو بفشرد (وزن ندارد))؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲؛ ل، س، لی، آ، ب: دم و؛ ل، ب: خون و؛ س۲: خون در)؛ بنداری: و إن ذکری بسمعك انقطع نفسك، و جمد فی قلبك دمك ۳- ل، س، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): بهر؛ لن: زهر؛ متن= ف، ق، و، آ (نیز لن۲) ٤- ل- ق۲، آ، ل۲، ب (نیز س۲): کمان و کمند؛ متن= ف، لی، پ، و (نیز ل۳، لن۲) ۵- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): خوانیمش ار (ل، آ: از)؛ و (نیز لن۲): خوانمش یا؛ متن= ف؛ بنداری: وإن کل أم تلد مثلك فلست أسمیها إلا نائحة ثکلی ٦- آ: نزد ۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: راندی؛ متن= ف، ل، ق، و ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: افشاندی؛ متن= ف، ل، ق، و ۹- لی: برآهیخت ۱۰- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): از پیش زین خمّ خام؛ متن= ف؛ ق: که من رستمم پور دستان سام ۱۱- ل، ق: دو دو سرافکند خوار؛ لی: بر دو سرافراز گرد؛ و (نیز ل۳، لن۲، س۲): دو دو (ل۳: ده ده) سر سرافراز؛ متن= ف ۱۲- ف: بیك ره . . . (ناخواناست)؛ ل: همی یافت از تن بیك تن چهار؛ لی: از آن جنگجویان زمین را سترد؛ و (نیز لن۲): ز تن می جدا کرد و تن برگداز؛ (ل۳، س۲: همی یافت از تن بیك ره جواز)؛ متن= ق؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فتساقطت رءوس أصحاب أولاد تساقط ورق الشجر أیام الخریف ۱۳- ل۲: گرگ ١٤- س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): رمه؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز س۲) ۱۵- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): بکشت آنك (لی، پ، آ: آنکه) بودند پیشش (لن، پ: گردش) همه؛ و: به خون شسته شد رزمگاهش همه؛ ل۲: همه یکسره کشته شد یکسره؛ (ل۳: همه رزمگه شد ز مردم خه (!))؛ متن= ف، ل، ق (نیز س۲)؛ س، لن- پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

سران را ز زخمش (آ: سر از تن) بپای آورید   سوی بندشان تن برای (آ: بجای) آورید

ق،ل۲،س۲: سر(س۲: تن)سرکشان راپای(س۲: بجای)آورید(ل۲: زیرپاگسترید)

لی: تن سرکشان شد ز خون ناپدید

این بیت در ف،و،ل۲ نیست ١٦- ق: پرشد؛ ق۲: بدبر ۱۷- ل،س،لن،ق۲-ب(نیزل۳،لن۲): بر؛ متن=ف،ق ۱۸- ل،ق،و،ل۲(نیزل۲): دشت‌وغار؛ س، ق۲،آ،ب: کوهسار؛ (س۲: وبرگشت کار)؛ متن= ف، لن، لی، پ (نیز لن۲) ۱۹- س،لن،ق۲-آ،ب (نیز لن۲): رفت؛ (ل۲: راند)؛ متن= ف،ل،ق،ل۲ (نیز س۲)، ۲۰ ل (نیزس۲): پیلی؛ س،لن،ق۲-ب(نیزل۳،لن۲): پیل؛ متن=ف،ق ۲۱- ل۲: ژیان ۲۲- ل: به‌بازودرو؛ لی: به‌بازوی‌در؛ و (نیزل۳،لن۲): به‌بازوی‌درون؛ ق۲: به‌فتراك‌بر؛ متن=ف،س،لن،ق،پ،آ،ب(نیزس۲) ۲۳- ف،ق،ب(نیزل۳،لن۲،س۲): شصت ٢٤- ل۲: کمندش‌بیازو بجای کمان ۲۵- س، ق۲،آ،ب: کمان‌دار راروز؛ لن،پ: کله‌دار راروز؛ لی: جهان پیش اولاد؛ متن= ف،ل،ق،و،ل۲(نیزل۳،لن۲،س۲) ٢٦- س: بخاك؛ ب(نیزس۲): بند ۲۷- ف: رزمساز؛ متن=ل-ب(نیزل۳،لن۲،س۲)؛ درل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸- لن،ق۲،پ،و،آ: ز ۲۹- ل-پ،آ،ل۲،ب(نیزل۳،لن۲): اندرآمدو؛ متن=ف،و(نیزس۲) ۳۰- ل-آ،ب(نیزل۳،س۲): اندرافکندو(لی: <و>)خود(آ: پس)؛ ل۲: به‌پیش درافکندوخود؛ متن=ف(نیزلن۲)

بدو گفت: اگر راست گویی سَخُن، ز کژّی[۱] نه سر یابم از تو نه بُن[۲]،
نمایی مرا راه[۳] دیو سپید[۴]، همان راه[۵] کولاد[۶] غندی و بید،
به جایی که بستست کاوس کی[۷]، کسی کین بدی را فگندند پی[۸]،
نمایی و پیدا کنی راستی، نیاری به کار[۹] اندرون کاستی،
من آن[۱۰] پادشاهی به گرز گران[۱۱]، بگردانم از شاه مازندران،
تو باشی برین[۱۲] بوم و بر شهریار، گر[۱۳] ایدونك[۱۴] کژّی نیاری[۱۵] بکار

بدو گفت اولاد: دل را ز[۱۶] خشم بپرداز[۱۷] و یکباره بگشای[۱۸] چشم[۱۹]
تن من مپرداز خیره ز جان[۲۰] بیابی[۲۱] ز من هرچه[۲۲] خواهی[۲۳] نشان[۲۴]
ترا خانه و جای[۲۵] دیو سپید[۲۶] نمایم، همان هر چه داری امید[۲۷]
به جایی که بستست کاوس شاه[۲۸] نمایم[۲۹] ترا یك بیك شهر و راه[۳۰]
از ایدر[۳۱] بنزدیك کاوس کی[۳۲] صد افگنده[۳۳] بخشنده فرسنگ پی[۳۴]
وُزانجا سُوی دیو فرسنگ صد بیاید[۳۵] یکی راه دشخوار[۳۶] و[۳۷] بد
میان دو صد[۳۸] چاهساری[۳۹] شِگفت به پیمانش[۴۰] اندازه نتوان گرفت

۱- س، لی، ل۲، ب: بکژّی ۲- ف: دلت را بیکسو فکن (پساوند نادرست است)؛ و (نیز لن۲): نه سر یابی از خود نه بن؛ (ل۲: نه سرماند از تو نه بن)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز س۲) ۳- ل، س، لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): جای؛ ق: خان؛ ل۲: خوان؛ متن= ف ٤- لی، و: سفید ۵- س- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): جای؛ ل۲: خوان؛ متن= ف، ل ٦- س- پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): اولاد؛ و: پولاد؛ ل۲: عولاد و؛ (لن۲: ارژنگ و)؛ متن= ف، ل؛ بنداری: ودللتنی علی مستقر سپیذ دیو یعنی ملك الجن، و علی مواطن کولاذ و بیذ ۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): شاه؛ ق: کاوس بستست کی؛ متن= ف، ل، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۸- ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): بدی ها فکندست پی؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): بدی ها نمودست راه؛ متن= ف ۹- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: بداد؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ب: ین؛ متن= ف، لن، پ، ل۲ ۱۱- ل، ق، لی (نیز ل۳): تخت و این تاج و (لی: <و>) گرز گران؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): تاج و این لن، پ، ل۲: آن؛ ق۲: با) تخت و گرز گران؛ متن= ف، و (نیز س۲) ۱۲- لی، آ: بدین ۱۳- ل، ق: ار؛ متن= ده دستنویس دیگر ١٤- لی: چونکه ۱۵- ل۲: نیارد ١٦- س، لن، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): مغزت زِ؛ ق۲: مغزت که؛ متن= ف، ل، ق ۱۷- ق: ببخشای ۱۸- ل، س، لن، ق۲- آ، ب (نیز لن۲): وبگشای یکباره؛ ق (نیز س۲): وبگشای یکبار؛ ل۲: وبگشای دستم زِ؛ (ل۳: ویکبار بگشای)؛ متن= ف ۱۹- ل۲: خشم ۲۰- ف: سر من مبر تا بچیره زبان؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲؛ ق۲: مپرداز و) ۲۱- و: که یابی ۲۲- ل، لن: هرچ ۲۳- س، لن، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پرسی؛ ق۲: یابی؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ٢٤- ل: همان؛ ق: عیان؛ بنداری: إن أعطیتنی الأمان علی روحی، و عاهدتنی علی ذلك أطلعتك طَلع هذه الأحوال، و أفضیت إلیك بعرجها و بجرها، ودللتك علی المواضع التی سایلتنی عنها ۲۵- ل، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲: خانهٔ پیه و؛ ب: خانهٔ بند و؛ (س۲: خانه و بید و)؛ متن= ف، و (نیز ل۳، لن۲) ٢٦- لی، و: سفید ۲۷- ل، س، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز س۲): نمایم مر (ل، ب: من) این را (س۲: هر آنرا) که دادی نوید (لی: داری امید)؛ ق: نمایم همه آنك داری امید؛ آ: نمایم من آنرا که کردی امید؛ (ل۳: نمایم چو دادی مرا نوید)؛ متن= ف، و (نیز لن۲): لن، پ این بیت را ندارند ۲۸- ق (نیز ل۳): کاوس کی ۲۹- ل، و، ل۲ (نیز لن۲): بگویم؛ متن= س، ق، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۳۰- ق: نیکیی؛ (ل۳: راه ای نیکیی)؛ ق۲: کسی کین بدایشان نمودست راه؛ ف، لن، پ این بیت را ندارند ۳۱- س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): کنون تا؛ متن= ف، ل ۳۲- ف: کاوس شاه؛ متن= ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ۳۳- لن، ق، ق۲، پ، آ، ب: افکند؛ متن= ل، س، لی، ل۲ ٣٤- ل، لی: بخشیده فرسنگ پی؛ س، ق۲، ل۲: فرسنگ بخشیده پی؛ لن، پ، ب: فرسنگ فرخنده پی؛ ق: فرسنگ جنبنده پی؛ متن= آ (نیز ل۳، س۲)؛ ف: فزونست فرسنگ سیصد براه؛ و (نیز لن۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: إن بینك و بین الموضع الذی حبس فیه کیکاوس مائة فرسخ ۳۵- و: درآید ۳٦- ل- آ، ب (نیز ل۳، س۲): دشوار؛ متن= ف، ل۲ (نیز لن۲) ۳۷- س، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: <و>؛ متن= ف، ل، ق، آ ۳۸- لن، پ: دوصف ۳۹- ب: چاهسار ٤٠- آ: به بخششش به پیمانش ← به پیمانه‌ش؛ ف، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۷۴- ۴۷۵): و من عنده الی مستقر ملك الجن مائة فرسخ أخری. و فیه جبال شامخة و أودیة غائرة

میان دو کوه اندرون[1] هول جای نپرّد بران تیغ پرّان همای[2]
ز دیوان جنگی دەودو هزار به شب پاسبان اند بر چاهسار[3]
چو کولاد[4] غندی سپهدار اوی[5] چو بید و چو سَنجه[6] نگەدار اوی[5]
یکی کوه یابی[7] مرو را به تن بر و یال و کتفش[8] بود ده رسن
ترا با چُنین یال[9] و شاخ[10] و عِنان[11] گزاریدن[12] گرز و تیغ و سِنان[13]
بدین رزم سازی[14] و این کارکرد نه خوبست با دیو پیگار کرد[15]
کزو[16] بگذری سنگلاخست و دشت که آهو بران[17] ره[18] نیارد[19] گذشت
کنارنگ دیوی نگهبان[20] اوی[21] همه نرّه دیوان به فرمان اوی[22]
کزو[23] بگذری رود آبست پیش[24] که پهنای او بر دو فرسنگ بیش
وُزان روی[25] سگسار[26] تا[27] نرم پای[28] چو[29] فرسنگ سیصد کشیده سرای[30]
ز برگوش[31] تا شاه[32] مازندران رهی زشت و فرسنگ های گران
پراگنده در پادشاهی سُوار همانا فزونست ششصد هزار[33]
چُنان لَشکری با[34] سِلیح[35] و درم نبینی ازیشان یکی را دُژم[36]
ز پیلان جنگی هزار و دویست کزیشان به شهر اندرون جای نیست

۱- ل، ق: دو کوهست این (ق: آن)؛ س، لن، ق۲، پ، ب: دو کوهست در؛ لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): دو کوهست بر؛ آ (نیز لن۲): دو کوهست پر؛ متن= ف ۲- ل: نپرّید بر آسمان بر همای؛ س، لن، ق۲- ب: نپرّد بر آن (لی، آ: ابر؛ پ: بر) آسمانش (و، ل۲: آسمان بر) همای؛ ق: نپرّد بدان جای پرّ همای؛ متن= ف ۳- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز س۲): بر کوه سار؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)؛ بنداری از بیت ۴۷۷ تا ۴۹۵ را ندارد ٤- س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): اولاد؛ و (نیز لن۲): پولاد؛ ل۲: عولاد؛ متن= ف، ل، لن ۵- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، لن، و ٦- ل، ق، آ: چو بیدست و سنجه؛ س، لن، ق۲، پ، ب: چو بیدار سنجه؛ متن= ف، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ق۲، و: بینی ۸- ل- ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲): بر و کتف (و: کفت) و بالش؛ متن= ف، لی ۹- س، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): شاخ؛ لی: دست؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و (نیز لن۲) ۱۰- ل- ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): دست؛ لی: یال؛ متن= ف ۱۱- لی: < و> گران ۱۲- ف: گرازیدن؛ ل، ل۲: گرارندهٔ (حرف های دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ س: گراز< نده> ۀ؛ لن، ق۲، لی، آ، ب: گرازندهٔ؛ پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲): گزارندهٔ؛ متن= ق ۱۳- س، پ، ب: تیغ و گرز و سنان؛ لن، ق۲، لی، آ (نیز ل۳، س۲): تیغ و گرز گران؛ ق: تیغ و دست و سنان؛ ل۲: گرز و تیر و سنان؛ متن= ف، ل، و (نیز لن۲) ١٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنین برز بالا؛ متن= ف ۱۵- ل، و (نیز ل۳، لن۲): جستن نبرد؛ ق: خیره نبرد؛ ل۲: کردن نبرد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س۲) ۱٦- ف، و (نیز لن۲): کزین؛ س، ب (نیز س۲): کزان؛ ق: وزو؛ متن= ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳) ۱۷- لی: بدان؛ آ: برو ۱۸- س، لن، ق۲، پ، آ، ب: بر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ ۱۹- لی: نتاند ۲۰- ل: نگەدار ۲۱- س، ق، ق۲، لی، آ، ب: او؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل۲ ۲۲- س، ق، لی، آ، ب: او؛ ل: دیوان پرخاشجوی؛ ق۲: چو بیدار سنجه . . . او (= ۴۷۸ب)؛ متن= ف، لن، پ، و، ل۲؛ در ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت های متن= ف ۲۳- ل، ل۲: چو زو؛ س، ب (نیز ل۳): وزان؛ لن: کز < و>؛ ق۲، آ (نیز س۲): کزان؛ و (نیز لن۲): چوزان؛ متن= ف، لی، پ ٢٤- ف: بگذری آب و رودست پیش؛ ق این بیت را ندارد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۵- آ: از آن پس ز؛ ل۲: وزانسوی ۲٦- ل: بزگوش؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: برگوش؛ متن= ف، ق، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۷- ل، س، ل۲: با (نقطه ندارد)؛ ق، پ، و، آ: با؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، ب ۲۸- ق: نرم پا؛ لی: بوم پای ۲۹- ف: به؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۳۰- ف: ز جای؛ س: بنای؛ لن، پ: بجای؛ ق: سرا؛ ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲): بپای (لی، لن۲ نقطه ندارند)؛ متن= ل، و، ل۲ (نیز س۲) ۳۱- ل، و: بزگوش؛ (ل۲: ملکوس)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳۲- ف: راه؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: شهر؛ متن= ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۳- ل (نیز س۲): همانا که هستند سیصدهزار؛ س- آ، ب (نیز ل۳، لن۲): همانا که هستش (آ: بیشش) هزاران هزار؛ ل۲: همانا که بیش است سیصد هزار؛ متن= ف ۳٤- ل، ق: بر؛ متن= س، لن، لی، پ، آ، ب ۳۵- س، ق، لی، آ: سلاح؛ متن= ل، لن، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳٦- ق: نبینی یکی را ازیشان بدم؛ در ل، ق این بیت پس از بیت ۴۹۰ آمده است؛ ق، و، ل۲ این بیت را ندارند؛ ف از این بیت تا بیت ۵۰۵ را ندارد

نتابی تو تنها و گر زآهنی[1] … بسایدت[2] سوهان آهرمنی
بخندید رستم ز گفتار اوی[3] … بدو گفت: اگر[4] با منی راهجوی[5]
ببینی کزین یك تن پیل تن[6] … چه آید بر آن[7] نامدار انجمن[8]
به نیروی یزدان پیروزگر[9] … به بخت و به شمشیر تیز و هنر[10]
چو[11] بینند پای و پر[12] و یال من … به جنگ[13] اندرون زخم[14] گوپال من
بدرّد پی و پوستشان از نهیب … عنان را[15] ندانند باز از رکیب[16]
بدان[17] سو[18] کجا هست کاوس کی … مرا[19] راه بنمای و بردار پی

گفتار اندر منزل ششم رستم[20]

نیاسود تیره‌شب و پاك روز … همی راند[21] تا پیش کوه اسپروز[22]
بدانجا[23] که کاوس لشکر کشید … ز دیوان جادو[24] بدو[25] بد رسید
چو یك نیمه بگذشت از[26] تیره‌شب … خروش آمد از دشت و بانگ[27] جلب[28]
به مازندران آتش افروختند … به هر جای شمعی همی سوختند[29]
تهمتن به اولاد گفت: این[30] کجاست … که[31] آتش برآمد[32] چپ و دست راست[33]
در شهر مازندران ست - گفت - … که از[34] شب دو بهره نیارند خفت
سپهبد چو کولاد[35] و ارزنگ و بید[36] … همه پهلوانان دیو سپید[37]

۱- س، لن، آ، ب: تو تنها تنی ای و گر زآهنی؛ ق (نیز لن[۲]): تنی تو به تنها و گر زآهنی؛ ق[۲]: تو تنها تن و گر ز هم آهنی؛ لی، و: تو تنها تنی و اگر زآهنی؛ ب: تو تنها تنی و گر زآهنی؛ ل[۲]: بتنها تنی تو اگر آهنی؛ (ل[۳]: تو تنها نتابی اگر زآهنی)؛ متن= ل ۲- س- آ، ب (نیز لن[۲]): بسایی به؛ ل[۲]: بساید به؛ متن= ل (نیز ل[۳]، س[۲])؛ در ل، ق پس از این بیت بیت ۴۸۸ آمده است ۳- ق، لی: او ۴- س: گر ۵- ق، لی: راهجو؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۶- ... نامدار ۷- س، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب: بدان؛ آ: بدین؛ متن= ل، ق، و ۸- لی: لشکر بیشمار ۹- آ: فیروزگر ۱۰- پ: و تیر و هنر؛ لن، ... بخت و بشمشیر و تیر و (لن: شیر و) هنر؛ آ: بشمشیر تیز و بفرّ و هنر؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، لی، و، ب ۱۱- س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: که؛ متن= ... لن، ق، پ، و ۱۲- ل: با و بر (حرف های یکم و چهارم یك نقطه دارند)؛ س: بارو بر؛ آ، ب: تاو و بر؛ ق[۲]، پ: بیند برو بازو؛ متن= لن، ق، لی، و، ... ۱۳- لن، پ، ل[۲]: به یال؛ و: به باد ۱۴- لی: گرزو ۱۵- س- و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): عنان ها؛ متن= ل، آ (نیز ل[۲]) ۱۶- س: رکاب (پساوند ... درست است)؛ لی: ندانند و پای از رکیب ۱۷- ل، ق: از آن؛ ق[۲]، آ، ل[۲]: بران؛ متن= س، لن، لی، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۸- لی، پ: سر ۱۹- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: کنون؛ متن= ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ بنداری: دلنی أوّلا علی موضع کیکاوس ۲۰- ل: کشتن رستم ارژنگ را ... سجه را؛ س: خوان پنجم و کشتن رستم ارژنگ دیو را؛ لن، ق، ق[۲]، پ: رزم (پ: جنگ) رستم با ارژنگ دیو (ق: و کشته شدن او و رفتن رستم نزدیك ... شاه)؛ لی: خوان ششم و کشتن رستم ارژنگ دیو را؛ و: منزل هفتم از هفتخوان و کشتن رستم ارژنگ دیو را؛ آ: رزم کردن ارژنگ با رستم و کشتن...؛ ل[۲]: خوان پنجم و کشته شدن ارژنگ دیو؛ ب: رزم رستم با دیو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- و: رفت ۲۲- آ: بیامد دمان < تا> ... سپروز ۲۳- لی، پ: از آنجا ۲۴- ل: جادوی؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: ز دیو و ز جادو؛ متن= ق، و (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۵- ق[۲]، ل[۲]: ...؛ بنداری (۴۹۷- ۴۹۸): فتقدّمه و سار لایستریح لیلا و لانهارا حتی وصل الی جبل أسفروز حیث کان معسکر کیکاوس، وحیث أحیط به و قبض ... ۲۶- ق، لی: از آن؛ لی: زان ۲۷- ق[۲]: کوه ۲۸- ب: چلب؛ بنداری: فلما انتصف اللیل سمع صیاحا عظیما و لغطا کثیرا ۲۹- ق: ... دریختند؛ بنداری: و رأی نیرانا موقدة، و شموعا مشتعلة ۳۰- س: کان؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: آن؛ متن= ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- ... کش ۳۲- ق، لی، آ: براید ۳۳- ل: همی چپّ و راست؛ س، لن، پ، ب: ز چپّ و ز راست؛ متن= ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۴- لن، پ: در ۳۵- س، ق، ق[۲]، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): اولاد؛ لی: اورنگ؛ و، ل[۲]: ارژنگ؛ متن= ل ۳۶- لی: و اولاد بید؛ و: و پولاد و بید؛ ... و غولاد و بید؛ ب: و غندی و بید؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، آ ۳۷- لی، و: سفید؛ لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]) این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۰۱- ۵۰۳): ... عن ذلك الموضع. فقال: إن هذا باب مدینة مازندران. و علیها قوّاد ملك الجن فی عساکرهم، مثل کولاذ و أرزنك و بید. و هم لاینامون ثلثی اللیل

[درختی که دارد[۱] سر اندر سحاب ستاره[۲] زده[۳] ، برکشیده طناب]
بدان جایگه باشد ارزنگ دیو که هزمان[۴] برآید[۵] خروش و غریو[۶]

بخفت آن زمان رستم جنگ جوی چو خورشید تابنده بنمود روی[۷]
بپیچید اولاد را بر درخت به خمّ[۸] کمندش فروبست[۹] سخت
به زین اندرافگند گرز نیا همی رفت یك دل[۱۰] پر از کیمیا
یکی مغفر[۱۱] خسروی بر سرش خوی آلوده[۱۲] ببربیان در[۱۳] برش
به ارزنگِ سالار بنهاد روی چو آمد بر لَشکر نامجوی[۱۴]
یکی نعره زد در[۱۵] میان گروه تو[۱۶] گفتی بدرّید[۱۷] دریا و کوه
برون آمد از[۱۸] خیمه ارزنگ دیو چو آمد به گوشش خروش و غریو[۱۹]
چو رستم بدیدش برانگیخت[۲۰] اسپ بدو تاخت مانند[۲۱] آذرگشسپ
سر و گوش بگرفت و یالش دلیر[۲۲] سر از تن بکندش بکردار شیر
پُر از خون سر دیو کنده ز تن بینداخت زان[۲۳] سو[۲۴] که بود[۲۵] انجمن
چو دیوان بدیدند گوپال اوی[۲۶] بدرّیدشان دل[۲۷] ز چنگال اوی[۲۶]
نکردند یاد از[۲۸] بر و بوم و رُست پدر بر پسر بر همی راه جُست
براهیخت شمشیر کین پیلتن[۲۹] بپرداخت یك بهره زان انجمن[۳۰]

۱- آ: بینی ۲- ل، آ: ستاده؛ متن= س، ق، ق۲، لی، و، ب (نیز ل۳) ۳- ل، س، ق، ق۲، لی، و: رده؛ متن= آ، ب (نیز ل۳)؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲) این بیت را ندارند؛ بنداری این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴- ب: که هر دم ۵- و، آ: برآرد ٦- ل: خروش غریو؛ لن: غرنگ و غریو؛ ل۲: خروش نوید؛ متن= س، ق- آ، ب (نیز ل۳، لن۲) ۷- (ل۲: که تا چون بود کار و آهنگ اوی)؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: ز بند؛ و: به بند؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ۹- ل: درآویخت؛ س- پ، آ: بیاویخت؛ و: گره کرد؛ ل۲، ب: برآویخت؛ متن= ف؛ در ف این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۵۰۶- ۵۰۷): فنام رستم. فلما طلعت الشمس شدّ وثاق أولاد، و ربطه بشجرة من تلك الأشجار؛ س، ب پس از بیت ۵۰۷ (و ل۲ پس از بیت ۵۰۶) افزوده‌اند:

چو خورشید برزد سر از تیره‌کوه جهان را بیفزود فرّ و شکوه

۱۰- ف: بادل (← یکدل)؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲) ۱۱- ل، ق: مغفری ۱۲- ف: خوی آلود؛ ق۲: چو آلوده؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۳- ف: بر؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٤- س- آ، ب (نیز ل۲، لن۲): جنگجوی؛ متن= ف، ل؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۵- ل: بر ١٦- س، لن، ق۲- آ، ب: که؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ۱۷- ف: برآشفت؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۸- س، ق۲، ب: برون جست از آن؛ لن، لی، پ، و، آ، ل۲: برون جست از؛ متن= ف، ل، ق ۱۹- ل: به گوش اندرش آن غریو؛ س، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب: به گوشش از آنسان غریو؛ پ: از آنسو بگوشش غریو؛ متن= ف، ق (ق: < و >) ۲۰- س، لن، ل۲، ب: چو رستم ورا دید انگیخت؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۱- ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ب: بیامد بر او (ل: وی) چو؛ ق، و، ل۲ (نیز لن۲): بر او (ق: وی) بیامد چو؛ لی: بیامدبکردار؛ (ل۲: درآمد بر او چو)؛ متن= ف ۲۲- و (نیز لن۲): یال دلیر؛ ف: گرفتش گریبان و یال آن دلیر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲۳- لن، پ، ب: از آن ٢٤- ق۲: < سو > (وزن ندارد) ۲۵- س- ب (نیز ل۲، لن۲): بد؛ متن= ف، ل (نیز س۲)؛ در ف پس از این بیت بیت ۵۱۸ آمده است ٢٦- ل، س، ق، لی، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و ۲۷- س، لن، ق۲- ب: بدرّید دلشان؛ متن= ف، ل، ق ۲۸- ل: < از > ؛ ف این بیت را ندارد ۲۹- ل۲: روستم ۳۰- ل، ق (نیز لن۲): یکباره زآن انجمن؛ س، لن، ق۲، پ، آ: از دیو آن انجمن؛ لی: از نرّه دیو انجمن؛ و (نیز ل۲): یکباره آن انجمن؛ ل۲: زآن انجمن بیش و کم؛ ب: دیوان آن انجمن؛ متن= ف؛ در ف این بیت پس از بیت ۵۱۵ آمده است؛ بنداری (۵۱۲- ۵۱۹): فوثب أرزنك الجنيّ و خرج من خيمته. فحمل عليه رستم، و أنشب براثنه في عنقه، و اقتلع رأسه، و حلق به فوقع مضرجا بدمه بين أصحابه. فلما رأت الجن ذلك خافوا و تفرّقوا بعد أن وضع رستم فيهم السيف و قتل منهم خلقا كثيرا

چو برگشت خورشید گیتی‌فروز[۱]　　بیامد دمان تا به کوه اسپروز
از[۲] اولاد بگشاد خَم[۳] کمند　　نشستند نزد[۴] درختی[۵] بلند[۶]
تهمتن ز اولاد پرسید راه　　به شهری[۷] کجا بود کاوس شاه
چو بشنید ازو[۸] تیز بنهاد روی　　پیاده دوان[۹] پیش او[۱۰] راهجوی
چو آمد به شهر اندرون تاج بخش[۱۱]　　خروشی برآورد چون رعد رخش
به ایرانیان گفت پس شهریار　　که بر ما سرآمد بدِ روزگار[۱۲]
خروشیدن رخشم آمد[۱۳] به گوش　　روان و[۱۴] دلم تازه شد زین[۱۵] خروش
بیامد[۱۶] هم اندر زمان پیش اوی[۱۷]　　یل[۱۸] دانش افروز پرخاشجوی[۱۹]
چو نزدیک[۲۰] کاوس شد پیلتن　　همه نامداران[۲۱] شدند انجمن
فراوان غِریوید و[۲۲] بردش نماز　　بپرسیدش[۲۳] از رنج های[۲۴] دراز
گرفتش در[۲۵] آغوش کاوس شاه　　ز زالش بپرسید[۲۶] و از[۲۷] رنج راه
بدو[۲۸] گفت پنهان[۲۹] از آن جادوان[۳۰]　　که رخشت همی[۳۱] کرد باید دوان[۳۲]
گر[۳۳] آید[۳۴] به دیو سپید[۳۵] آگهی　　کز ارژنگ شد روی گیتی تهی[۳۶]

۱- ف: پیروز و لشکرفروز؛ ل، و: پیروز و گیتی فروز؛ لن، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): پیروز گیتی فروز؛ لی: فیروز و گیتی فروز؛ پ: چو پیروز برگشت گیتی فروز؛ متن= س، ق[۲]، آ، ب؛ بنداری: ثم لما زالت الشمس ثنی عنانه و عاد الی سفح جبل أسفروز ۲- لن، ق[۲]، پ، و، آ، ب: ز؛ متن= ف، ل، س، ق، لی، ل[۲] ۳- ف: بند؛ و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): پیچان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۴- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): زیر؛ متن= ف ۵- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): درخت؛ متن= ف، ل، و ۶- ق: فروهشتش از برگ شاخ بلند ۷- لی: به جایی ۸- ل[۲]: زو ۹- لی: روان ۱۰- آ: از پیش؛ ل[۲]: به پیش اندرون کرده آن ۱۱- لی: راه‌جوی (پساوند ندارد) ۱۲- لی: همی روزگار؛ س، ق[۲]، آ، ب: که آمد ز رستم نامدار؛ پ: که ما را سرآمد کنون رنج کار؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل[۲] ۱۳- لی: آید ۱۴- پ: <و> ۱۵- ل- ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): زان؛ لی: از؛ متن= ف، و؛ و (نیز لن[۲]) پس از این افزوده‌اند:

بگاه قباد آنچنان شیرمرد (لن[۲]: این خروشش نکرد)　　کجا کرد با شاه ایران (لن[۲]: ترکان) نبرد

۱۶- س، ب: پیاده ۱۷- ق، آ: او ۱۸- ل[۲]: یکی ۱۹- ق: پرخاشجو؛ در و (نیز لن[۲]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: فدخل رستم فی الحال علیه ۲۰- ل- پ، ل[۲]، ب: بنزدیك؛ متن= ف، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۱- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): سرفرازان؛ متن= ف، ق، و؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رسیدن رستم بنزدیك شاه کیکاوس و ایرانیان و شادی کردن بدیدار رستم؛ لی، آ: رسیدن رستم بنزد (آ: پیش) کاوس شاه (لی: بشهر مازندران)؛ پ: آمدن رستم بنزدیك کاوس کی؛ ل[۲]: آمدن رستم نزد کاوس و گواهی لشکریان؛ ب: رسیدن رستم بنزد کاوس ۲۲- ل، لن- پ، آ، ل[۲]: غریوید بسیار و (لی: <و>)؛ س، ب: ثنا گفت بسیار و؛ (ل[۳]: بیشن غربویدو)؛ متن= ف، و (نیز لن[۲]) ۲۳- ل[۲]: بپرسید ۲۴- ق: رنج راه ۲۵- ل- پ، ب: به؛ متن= ف، و، آ ۲۶- لن، پ: بپرسیدش از ۲۷- ل، ق، پ، و: ز؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۸- و (نیز لن[۲]): ورا ۲۹- س، ق[۲]، آ، ب: کاوس؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- ل، ق، لی، و (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): ازین جادوان؛ س: از ایدر زمان؛ لن، ق[۲]، پ، ب: از ایدر دمان؛ آ: ایدر دمان؛ متن= ف، ل[۲] ۳۱- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): همی رخش را؛ متن= ف ۳۲- ل، ق، لی (نیز ل[۳]): نهان؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): روان؛ متن= ف، و؛ و (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بگیری ز پنهان ره دیو تند　　مگر گردد آن تیزچنگال کند
نگر باز روشن شود این دو چشم　　بترسد همی زان بد زشت خشم

۳۳- ل- ب (نیز لن[۲]): چو؛ متن= ف (نیز ل[۳]) ۳۴- س، پ: آمد ۳۵- لی، و، ب: سفید ۳۶- ف: کردی تو گیتی تهی؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بنزدیك (ل، پ: که نزدیك) کاوس شد پیلتن (لی: بیامد سبك او به دستان وفن)
همه نرّه دیوان شوند (آ: شدند) انجمن

این بیت در ف، س، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز س[۲]) و ترجمهٔ بنداری نیست

همه رنج های تو بی بر شود ... ز دیوان جهان پر ز لَشکر شود[1]
تو اکنون ره خانه‌ی دیو گیر ... به رنج[2] اندرآور تن و تیغ و تیر[3]
مگر یار باشدْت یزدان[4] پاك ... سر[5] جادوان اندرآری[6] به خاك
گذر کرد باید برین[7] هفت کوه ... ز دیوان به هر جای بینی[8] گروه
یکی غار پیش آیدت هولناك[9] ... چُنان چون شنیدم تلی بی مَغاك[10]
گذرگاه بر[11] نرّه‌دیوان جنگ ... همه رزم[12] را ساخته چون پلنگ
به غار اندرون گاه[13] دیو سپید[14] ... کزو هست[15] لَشکر به بیم و امید
توانی[16] مگر کردن او را تباه ... که اویست سالار جنگی‌سپاه[17]
سپه را ز غم[18] چشم ها تیره شد ... مرا دیده[19] از[20] تیرگی خیره شد
بزشکان به درمانْش[21] کردند[22] امید ... به خون[23] دل و[24] مغز دیو سپید[25]
چُنین گفت فرزانه مردِ[26] بزشك ... که چون[27] خون او را بسان سرشك
چکانی سه قطره به چشم اندرون ... شود تیرگی پاك[28] با خون برون

گوِ پیلتن رزم[29] را ساز کرد ... وُزانجایگه[30] رفتن آغاز کرد
به ایرانیان گفت: بیدار بید ... که[31] من کردم آهنگ دیو سپید[32]
یکی[33] دیو[34] جنگی و[35] چاره‌گرست[36] ... فراوان به گرد اندرش لَشکرست

۱- در آلت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- و: بجنگ ۳- س، ق۲، پ: تن و تیغ (پ: دیو) گیر (پساوند ندارند)؛ ب: همی تیغ وتیر؛ (ل۳: دل و گرز و تیر)؛ متن= ل، لن، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)؛ ف: تن و جان بدوزش به تیغ و به تیر ٤- لن، پ: یار باشد جهان دار؛ ق۲: باز یابدت یزدان؛ لی، و: باشدت یار یزدان؛ متن= ف، ل، س، ق، آ، ل۲، ب ۵- ق۲: تن ٦- ل۲: اید ۷- ل (نیز س۲): بر؛ س، ق، ق۲، لی، آ، ب: ابر؛ پ: هم از؛ لن: بایدت آن؛ (ل۳: بایدت بر)؛ و (نیز لن۲): گذر بایدت کرد بر (لن۲: از)؛ متن= ف، ل۲ ۸- ل، ق: کرده؛ و (نیز ل۲، لن۲): گشته؛ ل۲: یابی؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: بهرجا گروها؛ متن= ف (نیز س۲) ۹- و: سهمناك ۱۰- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): پر از ترس (ل: بیم) و باك؛ متن= ف؛ بنداری: فإذا جاوزت الکل انتهیت الی مغارة عمیقة هائلة مظلمة ۱۱- ل، و (نیز لن۲): گذارت بران؛ س، لن، ق۲، لی، پ (نیز س۲): گذارش پر از؛ ق (نیز ل۲): گذارت بدان؛ آ، ل۲، ب: گذارش بران؛ متن= ف؛ بنداری: قدحفت مراصدها بالشیاطین ۱۲- ل۲: جنگ ۱۳- ف، ل۲ (نیز ل۲، س۲): جای؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲)؛ بنداری: وقعر هذا المغارة مستقر سریر سپید دیو ۱٤- لی، پ، و: سفید ۱۵- ل، س، ق- آ، ب (نیز ل۲، لن۲): کزویند؛ لن: کزواند؛ ل۲: گرفته ز؛ (س۲: گذربند ← کزویند)؛ متن= ف ۱٦- س، لن، پ، ب: تودانی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۱۷- ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سالار و پشت سپاه؛ ل۲: سالار و هم او سپاه؛ متن= ف؛ ف پس از این بیت و و (نیز لن۲) پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

مرا و ترا بیم ازویست و بس ... چن(و،لن۲: چو) اوکشته‌شد نیست بیمی زکس
که او کرد ما را چنین بی بها ... بدانست کزین بد نیابم رها
و، لن۲: برآنست کز ایدر نیابم رها
ببست و بخست این سپاه مرا ... سیه کرد خورشید و ماه مرا

این بیت ها در ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) و ترجمهٔ بنداری نیست ۱۸- ق: همه؛ ق۲: بغم ۱۹- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): چشم؛ متن= ف، ق۲، آ (نیز س۲) ۲۰- ل، س، لن، ق، لی- ب (نیز لن۲): در؛ متن= ف، ق۲ (نیز ل۲، س۲) ۲۱- ل، ل۲ (نیز ل۲، س۲): که درمانش؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: که دیدند؛ ق۲: که کردند؛ متن= ف، ق، و (نیز لن۲) ۲۲- ق۲: انرا ۲۳- ف، ق۲، ل۲ (نیز س۲): به خون و؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲)؛ بنداری: فان الطبیب ذکر لي أني إذا اکتحلت بدمِ کبده رَدَّالله بصری ۲٤- ق۲: <و> ۲۵- س، لی، پ، و: سفید ۲٦- لن، ق۲، لی، پ، و، ب: مردی؛ متن= ف، ل، ق، آ، ل۲ ۲۷- لی: که‌گر؛ س این بیت را ندارد ۲۸- لی: جمله؛ س این بیت را ندارد ۲۹- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): جنگ؛ متن- ف، و (نیز لن۲) ۳۰- ف، ل، و: از انجایگه؛ س این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ف این بیت را دوبار نوشته است ۳۱- لن، پ: چو؛ ق۲ پاك شده است ۳۲- لن، لی، و: سفید؛ س این بیت را ندارد ۳۳- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲): که او؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۳٤- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): پیل؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۳۵- ق، پ: <و>؛ لی: جنگست و ۳٦- س، ب: جادوگرست

گر ایدونک[1] پشت من آرد به خم   شما دیر مانید خوار و دُژم
وگر[2] یار باشد خداوند هور[3]   دهد مرمرا اختر نیك زور
همه[4] بوم را[5] بازیابید[6] و[7] تخت[8]   به بار[9] آید آن[10] خسروانی درخت

گفتار اندر رفتن رستم به جنگ دیو سپید[11]

وُزان[12] جایگه تنگ بسته کمر   بیامد پُر از کینه و[13] جنگ سر
چو رخش اندرآمد بدان[14] هفت کوه   بدان[15] نرّه دیوان گشته[16] گروه[17]
به نزدیکی غار بی بن رسید[18]   به گرد اندرش[19] لشکر[20] دیو دید
به اولاد گفت: آنچ[21] پرسیدمت[22]   همه بر ره راستی دیدمت[23]
کنون[24] چون گه[25] کینه[26] آمد فراز   مرا راه بنمای و بگشای راز
بدو گفت اولاد: چون آفتاب   شود گرم[27]، دیو اندرآید به خواب،
بریشان[28] تو پیروز گردی[29] به جنگ   ترا[30] یك زمان کرد باید درنگ
ز دیوان نبینی نشسته[31] یکی   جز از[32] جادوان[33] پاسبان اندکی[34]
بدانگه تو پیروز[35] گردی[36] مگر   اگر باشدت یار[37] پیروزگر

نکرد ایچ رستم به رفتن شتاب   بدان[38] تا برآمد[39] بلند آفتاب
سر و پای[40] اولاد با تن ببست[41]   به خم[42] کمند، آنگهی برنشست

۱- لن، لی: ایدونکه؛ ق[۲] پاك شده است ۲- و: گرم ۳- لن: زور (پسآوند ندارد)؛ ق[۲] پاك شده است ٤- ل: همان؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، ..، س[۲]) ۵- ل- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بوم و بر؛ متن= ف، ل[۲] ٦- لن، پ: بازیابیم ۷- لی: < و > ۸- ل، لن، و، ل[۲]: بخت (حرف .. نقطه ندارد)؛ ق[۲]: بخت؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، آ، ب ۹- آ: پدید ۱۰- ل، س، لن، ق[۲]، ب: این؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ل[۲] ۱۱- ف: گفتار اندر رفتن رستم به جنگ دیو سپید و کشتن او را در غار و آوردن جگر او بنزدیك کیکاوس؛ پ، و: رزم رستم با دیو سپید (و: و کشته شدن دیو)؛ ..= آغاز ف (← ۵۶۱پ) ۱۲- و: از آن ۱۳- لی: بران کینه پر؛ لی پس از این بیت افزوده است:

ابا خویشتن برد اولاد را   نماند اندران راه مر باد را

۱٤- ل، ل[۲]: بران ۱۵- ل، ل[۲]: بران؛ آ: همان ۱٦- س، ق[۲]، لی، پ، آ: گروهها؛ ق: لشکر؛ ب: کرده؛ متن= ف، ل، لن، و، ل[۲] ۱۷- ل[۲]: .. ۱۸- ف: بنزدیکی غار و آن چه رسید؛ س، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: بیامد چو نزدیك غارش رسید؛ متن= ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]؛ ل[۲]: چو ..یکی)؛ بنداری: فتجاوز الجبال السبعة، و وصل الی قرب المغارة ۱۹- ل، ق: اندرون؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۰- ب: لشکری ۲۱- پ- ب: آنچه؛ متن= ف- لی ۲۲- ل[۲]: فرمودمت ۲۳- ل[۲]: بودمت ۲٤- س، لن، ق[۲]، پ، ب: چنان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۵- پ: ره ۲٦- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): رفتن؛ متن= ف؛ بنداری: فالأن دلنی علی هذا الجنی ۲۷- ل: گرم ۲۸- لی: بدیشان ۲۹- ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): باشی؛ متن= ف ۳۰- ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): کنون؛ متن= ف ۳۱- لی: نشسته نبینی ۳۲- ف، ق (نیز س[۲]): نه از؛ پ، آ: مگر؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، لی، و، ب (نیز لن[۲]) ۳۳- لی: جادوی؛ پ: جادو و ۳٤- آ: مگر جادوان با سپاه ..کی؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۳۵- آ: فیروز ۳٦- ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): باشی؛ متن= ف، ق ۳۷- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): اگر یار باشدت؛ متن= ف، ق، و؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۵۵- ۵۵۸): فقال: إن الجن إذا حمیت الشمس ناموا فلایبقی .. ب المغارة إلا قلیل من الحراس فتهجم علیه فی ذلك الوقت و تأخذه ۳۸- س، ب: بران؛ ل[۲]: همی ۳۹- پ: برآید ٤۰- ف، ل، ق، لی .. ل[۲]): سراپای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ٤۱- ف، لی، آ (نیز س[۲]): محکم ببست؛ ل، ق: برهم ببست؛ س، لن، ق[۲]، پ: را .. ست؛ ب: را کرد پست؛ (ل[۲]: یکسر ببست)؛ متن= و، ل[۲] (نیز لن[۲]) ٤۲- (ل[۲]، س[۲]: به بند)؛ بنداری: و لما کان وقت الضحی شدّ وثاق أولاد .. بعض الأشجار

برآهخت[1] جنگی نهنگ از نیام   بغرّید چون رعد و[2] برگفت نام
میان سپاه اندرآمد چو[3] گرد   سر از تن به خنجر[4] همی دور کرد
نیستاد[5] کس پیش او در به جنگ   نجستند با او[6] کسی[7] نام و ننگ
وُزان جایگه پیش[8] دیو سپید[9]   بیامد دلی پر ز بیم و امید[10]
بکردار دوزخ یکی چاه[11] دید   تن دیو از آن[12] تیرگی ناپدید
زمانی همی بود در چنگ تیغ   نبُد جای دیدار و جای[13] گریغ
چو دیده بمالید و مژگان بشست[14]   وُزان چاه[15] تاریک لختی[16] بجست
به تاریکی اندر یکی کوه دید   سراسر شده چاه[17] ازو ناپدید
به رنگ شبه روی[18]، چون برف[19] موی[20]   جهان پر ز پهنای و بالای اوی[21]
سُوی رستم آمد چو کوهی سیاه   از[22] آهنْش ساعد، وُزآهن[23] کلاه
ازو شد دل[24] پیلتن پُرنهیب   بترسید کامد به تنگی نِشیب
برآشفته[25] برسان پیل[26] ژیان   یکی تیغِ تیزش بزد بر[27] میان
ز[28] نیروی رستم ز بالای او[29]   بینداخت[30] یك ران[31] و یك پای او[29]
بریده برآویخت با او[32] بهم   چو پیل[33] سرافراز و[34] شیر[35] دُژم
همی پوست کند[36] این از آن، آن ازین[37]   همه[38] گِل شد از خون سراسر[39] زمین

۱- (لن۲: برآهیخت)؛ ب: برآهخت شمشیر (وزن ندارد)   ۲- لی: < و > ؛ برخی از دستنویس ها در اینجا با چند بیت پایین تر سرنویس دارند، ل، لن، ق۲، آ، ب: رزم (آ: رزم کردن) رستم با دیو سپید (ل: و کشتن دیو)؛ س: خوان ششم و کشتن رستم دیو سفید را؛ لی: رفتن رستم بجنگ دیو سپید؛ ل۲: کشته شدن دیو سفید بر دست رستم   ۳- ق: به   ٤- ل: سرانرا سر از تن؛ س، لن، ق۲، لی، پ، ب: سرانرا بهخنجر؛ متن= ف، ق، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۵- ل- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نه استاد؛ متن= ف، آ   ٦- لی: وی   ۷- ل- ب (نیز لن۲، س۲): یکی؛ متن= ف (نیز ل۳)؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

رهش باز دادند و بگریختند   به آورد با او نیاویختند (ق: نیامیختند)

۸- ل- ب (نیز لن۲، س۲): سوی؛ (ل۳: نزد)؛ متن= ف   ۹- س، لی، و: سفید   ۱۰- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بیامد بکردار تابنده (س۲: دارنده) شید؛ متن= ف   ۱۱- ل، س، ق، لی، ب (نیز ل۳): غار؛ ق۲، آ: جای؛ متن= ف، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲)   ۱۲- ل: < آن > ؛ س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): تن جادو از؛ پ: بن چاه از؛ (س۲: بن غار از)؛ متن= ف؛ لن این بیت را ندارد   ۱۳- ل، ق، پ، و: راه؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ ل، ق، لی (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

از آن تیرگی جای دیده (ق: دیدن) ندید   زمانی بدان (ل: بران) جایگه آرمید (لی: جای برآرمید)

۱٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو مژگان بمالید و دیده بشست؛ متن= ف   ۱۵- ل، ق: در آن جای؛ س، لی، و، آ، ب: در غار؛ لن، ق۲، پ (نیز لن۲): در آن غار؛ ل۲ (نیز س۲): وزان غار؛ (ل۳: از آن چاه)؛ متن= ف   ۱٦- س، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چندی؛ لن: جایی؛ متن= ف، ل، ق، بنداری: فمسح بالماء عینه، و هبط فی المغارة بطلب مستقر سریره حتی وصل الیه   ۱۷- ل، لن- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): غار؛ متن= ف؛ س، ب این بیت را ندارند   ۱۸- ل، س، ق، ق۲، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): روی و؛ لن، پ: موی و؛ ل۲: موی؛ متن= ف، لی، آ   ۱۹- ل، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): شیر؛ س، ق۲، ل۲: قیر؛ ق: قار؛ پ: شید؛ متن= ف   ۲۰- لن، پ: روی؛ ل۲: کرد   ۲۱- س- پ، آ، ب (نیز س۲): پر ز بالا و پهنای اوی؛ متن= ف، ل، و (نیز لن۲؛ و: پهنا)؛ در ل۲ این لت پاك شده است؛ بنداری: فرأی وجهاً کاللیل البهیم یتلهب کالجحیم، و شعراً أبیض قد تشعث علی رأسه   ۲۲- و: ز   ۲۳- ل، و: زآهن؛ س، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: از آهن؛ متن= ف، لی (نیز لن۲، س۲)   ۲٤- ل۲: تن؛ در ق لت های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۲۵- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): برآشفت؛ متن= ف   ۲٦- س، لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۳، لن۲): شیر؛ متن= ف، ل، ق۲، ل۲   ۲۷- س: در؛ (س۲ این بیت را ندارد)   ۲۸- س، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: به؛ متن= ف، ل، لی، و   ۲۹- س، لن، پ، ب: اوی؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۳۰- پ، آ: بیفشاد   ۳۱- و، آ (نیز لن۲): دست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)   ۳۲- لی: وی   ۳۳- لن، لی، ل۲: پیلی   ۳٤- ب: < و >   ۳۵- ل۲: پیلی   ۳٦- س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب: گوشت کند؛ لی (نیز س۲) کوفتند؛ آ: کند گوشت؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، لن۲)   ۳۷- لی: او برین آن ازین   ۳۸- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): همی؛ متن= ف   ۳۹- لی، و: ایشان

به دل[1] گفت رستم: گر[2] امروز جان[3] | بماند به من، زنده‌ام جاودان[4]
همیدون به دل گفت دیو سپید[5] | که از جان شیرین شدم ناامید
گر ایدونک[6] از چنگ این اژدها | بریده پی و پوست یابم رها
نه کهتر، نه برترمنش مهتران[7] | نبینند نیزم به مازندران[8]
بزد دست و[9] برداشتش نره‌شیر[10] | به گردن برآورد و[11] افگند زیر
فروبرد خنجر دلش بردرید | جگرش از تن[12] تیره بیرون کشید
همه غار یکسر تن[13] کشته بود | جهان همچو[14] دریای خون گشته بود[15]

برآمد[16] ز اولاد بگشاد بند | به فتراک بربست یازان[17] کمند
به اولاد داد آن فسرده[18] جگر | سوی شاه‌کاوس بنهاد سر
بدو گفت اولاد کای[19] نره‌شیر | جهان را[20] به[21] تیغ آوریدی[22] به زیر
نشان‌های بند[23] تو دارد تنم | به زیر[24] کمند تو شد گردنم[25]
به چیزی که دادی دلم را امید | همی بازخواهد امیدم نوید
به پیمان شکستن نه اندرخوری | که شیر ژیان و بلنداختری[26]
بدو گفت رستم که مازندران | سپارم ترا[27] از کران تا کران
یکی[28] کار پیش ست و رنجی[29] دراز | که هم با نشیب ست و[30] هم با[31] فراز

۱- س، ب: چنین ۲- ف، ل، ق، ق۲، آ، ل۲: که؛ متن= س، لن، لی، پ، و، ب (نیز لن۲، س۲) ۳- (ل۳: که آمد زمان) ٤- ف: نخواهم همی برد زین بدگمان؛ ق: نماند بمن زنده تا جاودان؛ آ: نماند بمن زنده زین بدگمان؛ (ل۳: نماند کسی زنده تا جاودان)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۵- لی، و: سفید ٦- ق۲، لی: ایدونکه ۷- ف، لن، پ، ل۲: نه مهتر نه کهتر به (لن: ز) مازندران؛ س، ق۲، ب: نه مهتر نه کهتر ز ناماوران؛ لی، آ: نه کهتر نه مهتر به مازندران (آ: زناماوران)؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۸- ف: بمانم بجای از کران تا کران؛ لی: نبینند نیزم همی جاودان؛ ب: نمانم ببرم ز خان و ز مان؛ ل۲: نمانم برمشان ز خان و ز مان؛ (س۲: نبینند نیزم به بزم و به خوان)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)؛ ل، ق (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت ازین گونه دیو سپید | همی داد دل را بدینسان نوید
تهمتن به نیروی جان آفرین | بکوشید بسیار با درد و کین

۹- ق: <و> ۱۰- ف: دیو؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- لن: برآوردش؛ ق۲: برافکند و؛ س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

زدش بر زمین بر چو (لن، لی، پ، و، ل۲، ب، لن۲: همچو) شیر ژیان | چنان کز تن وی (و، آ: او) برون کرد (پ، و، آ: رفت) جان (لن: شد روان)

این بیت در ف، ل، ق (نیز س۲) نیست ۱۲- و: بر ۱۳- ل: پر از ١٤- ق۲، لی: زمین همچو؛ پ، و: جهانی چو ۱۵- ق: زمین زیر او چون گل آغشته بود ۱٦- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): بیامد؛ متن= ف، و (نیز س۲) ۱۷- ل، ق: پیچان: س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): بست آن کیانی؛ متن= ف، و (نیز لن۲: تازان) ۱۸- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): کشیده؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۱۹- ق: ای ۲۰- ل، و: جهانی ۲۱- ق: ز ۲۲- و، ل۲: آوریده ۲۳- ف: به شاهی نوید؛ آ: نشان کمند؛ لن این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲٤- ف: چو زیر؛ ق۲، و، آ (نیز س۲): ز بند؛ متن= ل، س، ق، لی، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) ۲۵- ل، ق: بدگردنم؛ س، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کمندت همی بشکنم (ل۳: بگسلم)؛ متن= ف ۲٦- پ: کیانی بری؛ س- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): که شیر ژیانی (ل۳: که شیر کیانی) و کی منظری؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ولایلیق بمثلك نقض العهد و إخلاف الوعد ۲۷- پ: بنو؛ ل، ق (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

ترا زین سپس بی‌نیازی دهم | به مازندران سرفرازی دهم

۲۸- ق: بسی ۲۹- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: رنج؛ متن= ف، لن، و ۳۰- ق: <و> ۳۱- لی: بر

همی شاه مازندران را ز گاه — بباید ربودن، فگندن به چاه[1]
سر دیو و[2] جادو هزاران هزار — بیفگند باید به خنجر ز بار[3]
از آن[4] پس مگر[5] خاك[6] را بسپَرم[7] — وگرنه ز پیمان تو[8] نگذرم[9]

رسید آنگهی نزد کاوس کی[10] — گوِ گیتی‌افروز[11] فرخنده‌پی[12]
چُنین[13] گفت کای شاه[14] دانش پذیر — به مرگ بداندیش رامش پذیر
دریدم کمرگاه[15] دیو سپید[16] — ندارد بدو شاه ازین پس[17] امید[18]
ز پهلوش بیرون کشیدم جگر — چه[19] فرمان دهد شاه پیروزگر
برو آفرین کرد فرخنده[20] شاه — که بی تو مبادا نگین و کلاه[21]
برآن[22] مام کو چون تو فرزند زاد[23] — نشاید جزاز آفرین کرد یاد[24]
مرا بخت[25] ازین هر دو[26] فرّخ ترست — که پیل هِزبر[27] افگنم[28] کهترست

به چشمش چو اندرکشیدند خون — شد آن تیرگی از دو دیده‌ش برون[29]
نهادند زیر اندرش تخت عاج — بیاویختند[30] از بر عاج تاج
نشست از برِ تخت مازندران — ابا رستم و[31] نامور پهلوان[32]
چو طوس و فریبرز[33] و گودرز و گیو — چو رُهّام[34] و[35] گرگین و بهرام[36] نیو
برین[37] گونه یك هفته با رود و می — همی رامش آراست کاوس کی
به هشتم نشستند بر زین همه — جهانجوی و گردنکشان و[38] رمه

۱- ق۲: براه؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲- ل، س، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): < و > ؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، آ ۳- ل، ق، لی: بزار؛ (لن۲: زکار)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): وزان؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز لن۲، س۲) ۵- ل: اگر؛ لی: یکی ٦- لی: جای ۷- ل: نسپرم؛ لن: بسپریم؛ آ: نسپریم؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۸- ب: خود ۹- لن، آ: نگذریم؛ ل۲: بگذرم؛ بنداری: ثم لاأحید عما عاهدتك علیه إلا أن أموت فیوارینی التراب ۱۰- لن: شاه ۱۱- ل، ق: یل پهلوافروز؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: گو پهلوان شیر؛ لی: سر پهلوان شیر؛ (ل۳، س۲: گو پهلوافروز)؛ متن= ف ۱۲- لن: پوینده راه؛ و (نیز لن۲): جهان پهلوان رستم نیکپی ۱۳- لی: بدو؛ ل۲: چنان ١٤- ق۲: مرد ۱۵- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): جگرگاه؛ متن= ف ١٦- س، لی، و: سفید ۱۷- لی: از آن پس؛ آ: دیگر ۱۸- لن: ندارد ازین پس بدو شاه امید؛ ق: که دارد ببازوی خود این امید ۱۹- ل: چو ۲۰- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کاوس؛ ق: پیروز؛ متن= ف ۲۱- س، لن، ق، پ، ل۲، ب (نیز ل۳): کلاه و سپاه؛ ق۲، لی، و، آ (نیز لن۲): سپاه و کلاه؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۲- ل، ق: بدان؛ متن= ده دستویس دیگر ۲۳- آ: زاید پسر ۲٤- آ: سربسر؛ آ پس از این بیت افزوده است:

سرت سبز باد و دلت شادمان — تنت دور باد از بد بدگمان

۲۵- ف، ل، س، لن، و: سخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی: تخت؛ متن= ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب ۲٦- آ: جمله ۲۷- لن، ب: هژبر ۲۸- لن: آورم؛ و: اوژنم؛ ل۲: اوزنم؛ ل، ق، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به رستم چنین گفت کاوس کی — که‌ای‌گرد(ل: گردو)فرزانهٔ‌نیك پی(ق۲: خوی)
به چشم من اندر چکان خون اوی (ق: او) — که‌تا(ل: مگر)بازبینم‌ترا‌نیزروی(ق: نیکرو؛ ق۲: بازرو)

۲۹- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲): شد آن دیدهٔ تیره خورشیدگون؛ لن، پ (نیز ل۳، لن۲): شد آن تیرگی پاك با خون برون؛ متن= ف؛ بنداری: ثم اکتحل الملك بقطرات من دم الکبد فعاد بصره ۳۰- و، آ: برآویختند ۳۱- ق۲، ب: < و > ۳۲- ل، س، ق، ق۲، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲): مهتران؛ لن، ل۲: کهتران؛ متن= ف، لی، ب ۳۳- لی: فرامرز ۳٤- و: بهرام ۳۵- ق۲: < و > ۳٦- ل (نیز س۲): فرهاد؛ و: خراد؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن۲)؛ بنداری: مثل طوس و فری برز و جوذرز و جیو و جرجین ۳۷- لن، ق، لی، ل۲: بدین؛ آ: بران؛ متن= ف، ل، س، ق۲، پ، و، ب ۳۸- ق: چون؛ ق۲، و، آ: < و > ؛ متن= هشت دستویس دبگر

همه برکشیدند گرزِ گران ... پراگنده[1] در شهر مازندران
برفتند یکسر به فرمان کی ... چو آتش که برخیزد از خشك نی
ز شمشیر[2] تیز آتش افروختند ... همه شهر یکسر همی سوختند[3]
به لَشکر چُنین گفت کاوس شاه ... که اکنون مکافاتِ کرده‌گناه
سَزاوار ایشان[4] بدیشان رسید ... ز کشتن همی دل بباید کشید[5]
بباید یکی مرد با[6] هوش و سنگ ... کجا[7] بازداند شتاب از[8] درنگ
شود نزد سالارِ مازندران ... کند دلْش[9] بیدار و مغزش گران
بدین رای[10] خشنود شد پور زال ... بزرگان که بودند با او[11] هَمال
فرستادن[12] نامه[13] نزدیك[14] اویْ[15] ... برافروختن[16] جان تاریك اویْ[15]

گفتار اندر نامه‌نبشتن شاه کیکاوس بنزدیک شاه مازندران[17]

یکی نامه‌یی بر حریر سپیدْ[18] ... بدوی[19] اندرون چند بیم و امیدْ[20]
دبیر خردمند بنبشت[21] خوب ... پدید آورید اندرو[22] زشت و[23] خوب
نخست آفرین کرد بر دادگر[24] ... کزو دید پیدا به گیتی هنر[25]
خرد داد و گَردان سپهر[26] آفرید ... درشتی[27] و تندی و مهر آفرید
به نیك و به بد دادمان دستگاهْ[28] ... خداوند گردنده خورشید و ماه
اگر دادگر باشی و پاك دین ... ز هر کس نیابی[29] بجز[30] آفرین
وگر[31] بدنهان[32] باشی و بدکُنش ... ز چرخ بلند آیدت سرزنش
[جهاندار اگر[33] دادگر باشدی ... ز فرمان او[34] کی گذر باشدی]

۱- س، ق۲، آ، ب: براندند؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وانشروافی مدینة مازندران ۲- و: شمشیرو ۳- و: همه شهر ... بسوختند ٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنان چون سزابُد؛ متن= ف ۵- ل، س، لی، پ: کنون دست باید؛ لن، ق، ق۲، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کنون سر بباید؛ آ: نباید کنون سر؛ ل۲: کنون سر نباید؛ متن= ف؛ بنداری (۶۱۰- ۶۱۱): ثم قال کیکاوس لعسکره: لقد مکنا منهم بد الانتقام ... حربناهم بسوء صنیعهم صاعا بصاع. والآن نکف عنهم بدالقتال، و نرُد عنهم عادیة النهب ٦- ق۲: یکی مرد باید ابا ۷- ف: که او؛ (لن۲: که تا)؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، س۲) ۸- آ: و ۹- لی: سرش ۱۰- ل، ل۲: بران کار؛ س- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بدان کار؛ متن= ف ۱۱- ق، لی: ... ۱۲- ل، و: فرستاد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- و: مردی (وزن نادرست است) ١٤- ل: بنزدیك ۱۵- ل، ق۲: ... ١٦- لن، ل۲: بیفروختن؛ و: برافروخت‌آن ۱۷- ف: گفتار اندرنامه‌نبشتن شاه کیکاوس بنزدیك شاه‌مازندران‌ورفتن فرهادبه‌رسولی بنزدیك او؛ ل: ... فرستادن رستم زال؛ س، ق، ل۲، ب: نامهٔ کیکاوس (ب: کاوس) به (ل۲: نزدیك) شاه مازندران (س: و رفتن فرهاد به رسولی)؛ لن، ق۲، لی: نامهٔ ... بنزدیك (ق۲: بنزد؛ لی: نزد) شاه مازندران؛ پ، و: نامه نوشتن کاوس نزدیك (و: کاوس شاه نزد) شاه مازندران؛ آ: نامه فرستادن کاوس به شاه ... مازندران؛ متن= آغاز ف ۱۸- س، لی، پ، و: سفید ۱۹- ل، لن، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بدو؛ س، ق۲، پ، ب: بدان؛ متن= ف ۲۰- س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب: بیم (س، لن: بیم و) جنگ و امید؛ و (نیز لن۲): خشم و بیم و امید؛ آ: بیم و چندی امید؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۳، س۲) ۲۱- ل- لی، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بنوشت؛ پ، و: بنوشت‌و؛ متن= ف، ل۲ ۲۲- آ: اندران ۲۳- لن: <و> ٢٤- ل۲: کردگار ۲۵- ... هزار ۲٦- ل۲: بشهر (→ سپهر) ۲۷- آ: بلندی ۲۸- ف: که او داد بر نیك و بد دستگاه؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در ف لت های ... بیت پس و پیش شده‌اند ۲۹- آ: بیابی؛ و: نیابی ز هرکس ۳۰- س، لن، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): جز از؛ آ: بداد؛ متن= ف، ل، ق، و ... جز ل۲)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۱- س، ق۲، لی، ب: اگر ۳۲- ل، ق، پ، و: بدنشان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۳- لی: ... پ: گر ۳٤- لی: وی؛ ف، و این بیت را ندارند

سَزای تو دیدی[1] که یزدان چه کرد؟ ز دیو و ز جادو[2] برآورد گرد

کنون گر شدی[3] آگه از روزگار[4] روان و خرد بادت[5] آموزگار

هم آنجا بمان تاج[6] مازندران بدین بارگاه ای چون کهتران[7]

که[8] با جنگ رستم نداری تو[9] تاو[10] بده باژ ناکام و ناکام ساو[11]

اگر[12] گاه[13] مازندران بایدت مگر زین نشان راه[14] بگشایدت

وگرنه چو ارزنگ و دیو سپید[15] دلت کرد باید ز جان ناامید

بخواند آن زمان شاه فرهاد را گزارنده‌ی[16] تیغ[17] پولاد[18] را

[گزین بزرگان[19] آن[20] شهر بود ز بیکار بی رنج و[21] بی بهر بود]

بدو گفت کین[22] نامه‌ی پندمند ببر سوی[23] آن دیو جسته ز بند[24]

چو از شاه بشنید فرهاد گرد زمین را ببوسید و نامه ببرد

به شهری[25] کجا گرگساران[26] بُدند دلیران و خنجرگزاران[27] بُدند

کسانی[28] که بودند پای[29] از دوال لقبشان[30] چُنین بود بسیار سال

بدان[31] شهر بُد شاه مازندران همانجا دلیران و جنگاوران[32]

چو بشنید کز نزد کاوس شاه فرستاده آمد سُواری ز راه[33]

۱- س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: سزای گنه بین؛ لن: سزای بدان بین؛ ق: سزاوار این بین؛ (لن۲: سزای کهن بین)؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۳، س۲) ۲- ل: جادوی ۳- ل، لن، ق، پ (نیز لن۲): شوی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ٤- ق۲: کارزار ۵- س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بودت؛ لی، آ: باشد؛ و: باید؛ متن= ف، ل، ق، پ ٦- پ (نیز ل۳): تخت؛ و (نیز س۲): گاه؛ ف: اگر تخت خواهی به؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۷- ل۲: با مهتران؛ بنداری: وأعقب ذلك بأمره إياه بلمبادرة الى حضرته ۸- س، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: چو؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- ل: ندارید ۱۰- ف: تاب؛ و: پای؛ لن این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- ف: بمانی تو بی تخت و بی کام و آب؛ ل، پ: بده زود برکام ما باژ و ساو؛ ق: بده بی گمان باژ و بپذیر ساو؛ و: بمانی تو بی کام و بی نام و رای؛ آ: بده باژ و ناکام بپذیر ساو؛ (ل۳: بمانی تو بی نام و بی باژ و ساو؛ س۲: بما داد بابدت بی کام و ساو)؛ متن= س، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ بنداری: وقبول الخراج والجزية ۱۲- ل، س، لی، پ، آ، ل۲، ب: وگر؛ متن= ف، ق، ق۲، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- ف، و: تاج؛ لن این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٤- لی (نیز س۲): کار ۱۵- لی، و: سفید ۱٦- ل، س، آ، ب: گرایندهٔ؛ ق۲، لی: گرازندهٔ؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۱۷- س، لن (نیز لن۲): گرز و؛ لی، پ، آ، ل۲، ب: گرز؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، و (نیز ل۳) ۱۸- س، لن، لی: فولاد ۱۹- ف (نیز ل۳): سواران؛ متن= س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ بنداری: و دعا رجلا من أصحابه يسمى فرهاد، و كان من وجوه الملوك و أعيانهم ۲۰- س، ق۲: این ۲۱- س، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): ز بی کاری و رنج؛ (ل۳: ز بیگانه بی رنگ و)؛ متن= ف، لی؛ ل، لن، ق، و این بیت را ندارند ۲۲- ل۲: این ۲۳- ف: پیش؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب: نزد؛ متن= ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۲٤- ف: نادیده بند؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲)؛ (س۲ این بیت را ندارد) ۲۵- ف: به مرزی؛ ق۲: بجایی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲٦- س، لن، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سست پایان؛ لی، پ: شست پایان؛ متن= ف، ل، ق ۲۷- ل: گذاران؛ و: گرایان؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: سواران و (لن، ل۲: < و>) پولادخایان؛ متن= ف، ق (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۸- ل، ق: هم آنکس؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): کسی را؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۲۹- ل، ق، و (نیز لن۲): پا؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): که بینی تو پای؛ پ: ببینی تو پای؛ متن= ف ۳۰- ف: گنهشان (!)؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲)؛ (س۲ این بیت را ندارد)؛ بنداری (۶۳۲- ۶۳۶): و أمره بحمل الكتاب الى ملك مازندران. فقبل الأرض و تناول الكتاب و ركب حتى أتى على مدينة يقال لأهلها دُوال پای و كانت هذا المدينة مستقر سرير الملك ۳۱- س، لن، ق۲، لی، ب: بدین؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، آ، ل۲ ۳۲- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): کنداوران؛ متن= ف (نیز س۲) ۳۳- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): فرستادهٔ باهش (س۲: پیشش) آمد ز (س: به) راه؛ متن= ف؛ ل- ب (نیز ل۳، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

پذیره‌شدندرا (ل۳: شدندش) سپاهی گران (و: پذیره فرستاد چندی سران) دلیران و شیران مازندران (ل۳: فرستادزان لشکر بی‌کران)

این بیت در ف (نیز س۲) نیست

ز لشکر تنی چند را[1] برگزید — ازیشان[2] هنر خواست[3] کاید پدید
چُنین گفت کامروز مردانگی[4] — جدا کرد نتوان[5] ز دیوانگی
همه راه و رسم[6] پلنگ آورید[7] — سر هوشمندان به جنگ[8] آورید
پذیره شدندش پُر از چین بَروی[9] — سَخُن ها[10] نرفت ایچ[11] بر[12] آرزوی[13]
یکی دست بگرفت و بفشاردش — پی و استخوان ها بیازاردش[14]
نگشت[15] ایچ[16] فرهاد را روی زرد[17] — نیامد برو رنگ پیدا ز درد[18]
ببردند فرهاد را نزد[19] شاه — ز کاوس[20] پرسید و از[21] رنج راه[22]
پس[23] آن نامه بنهاد پیش[24] دبیر — می و مشک بُد باخته[25] بر حریر
چو آگه شد از رستم و کار دیو — پُر از خون شدش چشم و سر پُر غِریو[26]
به دل گفت: پنهان شود آفتاب — شب آید، شود[27] گاه آرام و خواب
ز رستم نخواهد جهان آرمید — نخواهد شدن نام[28] او[29] ناپدید[30]
غمی شد ز[31] ارژنگ و دیو سپید[32] — که شد کشته[33] کولاد[34] غندی و بید
چُن[35] آن نامه‌ی شاه یکسر بخواند — دو دیده به خون دل اندرنشاند
فرستاد[36] پاسخ به کاوس کی — که بی آبِ دریا بود تیره می[37]

۱- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): ز لشکر بکایك همه؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۲- ق۲: وزیشان ۳- پ: جست ٤- ل، ق: فرزانگی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۵- س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): باید؛ متن= ف، ل، و؛ بنداری (۶۳۷- ۶۳۹): فلما أخبر بقدوم الرسول من أسود رجاله و أبطال عسکره بالرکوب لاستقباله. و قال: لاتترکوا الیوم شیئا من آداب فروسیتکم و دلائل رجولیتکم إلاأظهر تموه؛ و (نیز لن۲) پس از بیت ۶۳۰ افزوده‌اند:

هرآنکس که نیرو ورا یار شد — دل او به تیزی گرفتار شد

٦- ف: همه رسم و راه؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ق۲: آوریم ۸- ف: سر مرد جنگی بننگ؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲؛ پ، ل۲: جگ) ۹- ق، ل۲: برو؛ لی: پذیره شدش لشکر از چارسو ۱۰- ل، ق، و (نیز ل۳، س۲): سخنشان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۱۱- لی: هیچ؛ ل۲: هیچ ۱۲- لن، پ: از؛ لی: بد ۱۳- ق، ل۲: آرزو ١٤- ف، ق۲: نیازاردش؛ ل: بیازاردش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- پ: نشد ١٦- ق، پ: هیچ ۱۷- لن، پ: زرد روی ۱۸- ف، ل: نیامد برو رنج و درد؛ س، لن، ق۲، آ، ب: نیامد برو (س، ب: بدو) رنگ و تندی ز درد (س، ب: و درد؛ لن: بروی)؛ ق: نیامد برنج او ز بسیار درد؛ لی: بپیچید و زرد از دلیری بخورد؛ پ: ترش کرد از آن کار چندی بروی؛ و (نیز لن۲): نیامد برو رنج پیدا ز (لن۲: بیداد و) درد؛ متن= (ل۳، س۲؛ ل۳: بدو)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و عصرها فما تغیر وجهه و لا اصفرّلونه ۱۹- لن، پ: پیش ۲۰- ف، و (نیز لن۲): کارش؛ متن= ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۳، س۲) ۲۱- ل، ق، پ، و: ز ۲۲- ل: رنج و راه؛ لن: بپرسیدش از راه و از گاه راه؛ ب: فرستادهٔ باهش آمد ز راه (= ۶۳۷ب)؛ ل۲ این بیت ندارد؛ بنداری: فجاءوا به الی خدمة الملك. فلما دخل علیه سأله عن الملك کیکاوس أوّلا ثم عما لقی من مشاق السفر ثانیا ۲۳- لی: مر ٢٤- ق: نزد ۲۵- ل: انداخته؛ س، ق۲، پ، ب: بد آخته؛ لن: بد ساخته؛ ق: بد ناخته؛ لی: پرداخته؛ و (نیز لن۲): بد بافته؛ آ: < بد> آخته (وزن بد)؛ ل۲: بر ماحه (حرف های سوم و پنجم و ششم نقطه ندارند)؛ (ل۳: بربافته)؛ متن= ف (نیز س۲) ٢٦- ل: دیده دل پر غریو؛ س: چشم گریان غریو؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): چشم و دل پر (لن، لن۲: با) غریو؛ ق، لی: چشم دل پر غریو؛ ب: چشم و برزد غریو؛ متن= ف، و (نیز ل۳، س۲) ۲۷- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بود؛ ق: رود؛ متن= ف ۲۸- س: جای؛ لن، ق۲، آ، ب: جان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۹- ف: وی؛ متن= ل- لی، و- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۰- س: را پدید؛ پ: نخواهد شدش هیچ جان آرمید ۳۱- ل: غمی گشت؛ لن، پ: غمی گشت از؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۲- س، لی، و: سفید ۳۳- ل: که کشته شد؛ لن، پ: که شد خسته؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳٤- ل- پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): اولاد؛ و (نیز لن۲): پولاد؛ ل۲: عولاد و؛ متن= ف ۳۵- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): چو؛ متن= ف (نیز س۲) ۳٦- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنین داد؛ متن= ف ۳۷- ل: که گر آب دریا بود نیز می؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که در جام تیره‌ست می (پ: با) آب می؛ و: که بی آب در جام تیره‌ست می؛ (ل۳: که کی آب دریا بود تیره می)؛ متن= ف، ق (نیز س۲: که بر)

مرا پایگه[۱] زان تو برترست   هزاران هزارم فزون[۲] لَشکرست
ز هر سو که دارند زی جنگ[۳] روی   نماند به سنگ اندرون رنگ و بوی[۴]
بیارم کنون[۵] لَشکری شیرفش   برآرم شما را سر از خواب خَوش
ز پیلان جنگی هزار و دویست   که بر بارگاه تو یك[۶] پیل نیست[۷]
از[۸] ایران برآرم یکی تیره‌خاك   بلندی ندانند[۹] باز از مغاك

چو بشنید فرهاد ازو[۱۰] داوری   بلندی و تندی[۱۱] و گُنداوری
بکوشید تا پاسخ نامه یافت   عِنان[۱۲] سوی سالار ایران بتافت[۱۳]
بیامد بگفت آنچ[۱۴] دید و شنید   همه پرده‌ی رازها بردرید[۱۵]
چُنین گفت کو زآسمان برترست   نه رای بلندش به زیر اندرست[۱۶]
ز گفتار من سر بپیچید نیز   جهان پیش چشمش نیرزد به چیز[۱۷]
چُنین گفت کاوس را[۱۸] پیلتن   کزین ننگ بگذارم این انجمن

۱- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): بارگه؛ متن= ف، ق، و (نیز لن[۲])؛ بنداری: إنی أرفع منك شأنا و أعز سلطانا ۲- ق[۲]: بدر ۳- ل، ق، لی، و: بهر سو که بنهند (لی: بنهید) بر (لی، و: در) جنگ؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ (نیز س[۲]): بهر جا که در جنگ بنهند؛ ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): بهر سو که در (ل[۳]: بر) جنگ بنهند؛ متن= ف ٤- س، لن، پ، ل[۲]، ب: نماند نه سنگ و نه رنگ و نه بوی؛ ق[۲]: نمانند سنگ و نه رنگ و نه بوی؛ لی: نماند نه سنگ و نه آب و سبوی؛ و (نیز لن[۲]): نماند گل و سنگ را رنگ و بوی؛ آ: نماند نه ریگ و نه سنگ و نه بوی؛ (ل[۳]: نه فرماند آنجا نه رنگ و نه بوی؛ س[۲]: نمانند سنگ و نه ریگ و نه جوی)؛ متن= ف، ل، ق؛ بنداری: الذین حیث توجهوا لم یبقوا حجرا و لا مدرا ۵- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: یکی؛ (لن[۲]: برث)؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل[۳]، س[۲])؛ و (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا همچو دیو سفید و چو بید   بود صدهزاران سیاه و سفید
چو سنجه سوارم دوصد دیو هست   که در جنگ گیرند مه را بدست

٦- ف: که بر پایگاه تو یك؛ س، ق[۲]: که در (ق[۲]: بر) بارگاهت یکی؛ لن: کجا لشکرت را یکی؛ پ: که با تو برآنسان یکی؛ ب: که در بارگاهت از آن؛ متن= ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]: لی، و، آ، ل[۲]، لن[۲]: که در) ۷- (ل[۳]: که یك پیل در بارگاه تو نیست)؛ بنداری: و إن علی بابی ألفا و مائتین من الفیلة التی لیس علی بابك منها فیل واحد؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- لی، و، ل[۲]: ز ۹- ل[۲]: ندانید ۱۰- ل: زو ۱۱- لی: کندی ۱۲- و: سبك ۱۳- ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب (نیز لن[۲]): شتافت؛ متن= ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: اجتهد فی تحصیل جواب الکتاب، و انصرف راجعا الی صاحبه ١٤- ق[۲]- ب: آنچه؛ متن= ف- ق ۱۵- ف: راز پنهان درید؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ١٦- لن، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): بدین اندرست؛ (س[۲]: بابر اندرست)؛ ف: که رایش به رزم و به کین اندرست؛ س، ب: هزاران هزارش فزون لشکرست؛ متن= ل (نیز ل[۳])؛ لی این بیت را ندارد ۱۷- ق[۲]: نیرزید نیز؛ ل[۲]: نه ارزد بچیز؛ ف، لی این بیت را ندارند؛ در ق این بیت پس از بیت ۶۶۲ آمده است؛ ل، ق[۲] (نیز ل[۳]) پس از بیت ۶۶۱ و ق پس از بیت ۶۶۰ افزوده‌اند:

جهاندار مر پهلوان را بخواند   همه گفت فرهاد با او براند

و (نیز لن[۲]) پس از بیت ۶۶۱ افزوده‌اند:

چو بشنید رستم براشفت ازوی   بفرهاد بنمود از خشم روی
بگفتا چنین مست شد پای تو   کجا شد دل و مردی و رای تو
چه باشند دیوان مازندران   که ترسنده گردیدی و سرگران

۱۸- ف، ل، ق، ق[۲] (نیز ل[۳]): با؛ متن= س، لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فقال عند ذلك رستم؛ و این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت و ق پس از بیت ۶۶۱ افزوده‌اند:

چو بشنید رستم چنین گفت باز   به پیش شهنشاه (ق: جهاندار) کهترنواز

ق[۲] (نیز ل[۳]) پس از بیت ۶۶۲ افزوده‌اند:

چنین گفت رستم به کاوس شاه   که بی تو مبیناد کس پیشگاه

مرا[1] برد باید سُوی[2] او[3] پَیام   سَخُن برگشایم چو تیغ از نیام[4]
یکی نامه باید چو بُرّنده تیغ[5]   پیامی بکردار غرّنده میغ
شوم چون فرستاده‌یی نزد اوی[7]   به[8] گفتار خون اندرآرم به جوی[9]
به پاسخ چُنین گفت کاوس شاه   که از تو فروزد[10] نگین و کلاه
پَیامی کجا تو گزاری دِلیر[11]   بدرّد دل پیل و چنگال شیر[12]

گفتار اندر نامه‌نبشتن شاه کیکاوس نزدیک شاه مازندران[13]

بفرمود تا رفت پیشش[14] دبیر   سر خامه را کرد[15] پیکان تیر
چُنین گفت کین گفتن نابکار   نه خوب آید از مردم هوشیار[16]
اگر سر کُنی زین فزونی تهی[17]   به فرمان گرایی[18] بسان رهی
وگرنه به جنگ تو لَشکر کشم[19]   ز دریا به دریا سپه برکشم[20]
روانِ بَداندیش[21] دیوِ سپید[22]   دِهد کرگسان را به مغزت نُوید

چو نامه به مهر اندرآورد شاه   جهانجوی رستم بپیمود راه
به زین اندرافگند گرز گران   چو آمد بنزدیك مازندران
به شاه آگهی شد که کاوس شاه[23]   فرستاده‌یی کرد دیگر به راه[24]

ف: ترا؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ۲- ل، ق، و (نیز ل۲، س۲): بر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲)   ۳- ف: وی؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فقال عند ذلك رستم: من الواجب أن أكون أناالرسول الیه   ٤- ف: که من برکشم بند او از نیام (!)؛ س، لن، ق۲، لی، پ، و، ب (نیز لن۲، س۲): که من برکشم تیغ تیز (س، و، ب، س۲: کین) از نیام؛ آ: کشیدن یکی تیغ تیز از نیام؛ (ل۲: زبان برکشم همچو تیغ از نیام)؛ متن= ٥- ف: غرّنده میغ؛ لی: غرّنده تیغ؛ (لن۲: پرّنده تیغ)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲)   ٦- ف: برّنده تیغ؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: و أستصحب منك الیه كتابا كالسیف القاطع و رسالة كالسحاب الراعد؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت رستم که من بنده‌ام   به فرمان تو بر زمین زنده‌ام

بیت در ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) و ترجمهٔ بنداری نیست   ۷- ق، لی: او   ۸- لن: ز   ۹- ق، لی: جو   ۱۰- س، لن، آ، ب (نیز لن۲): فرازد؛ رزد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲)   ۱۱- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): پیمبر (س، ق۲، آ، ب، ل۲، لن۲: پیامبر) تویی هم تو پیل بیر) دلیر؛ متن= ف   ۱۲- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بهر کینه گه بر (پ: چون) سرافراز (ل: سرافراز و) شیر؛ متن= ف؛ بنداری (بجای ۶۶۱): فاستصوب الملك هذا الرأی   ۱۳- ف: گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس بنزدیك شاه مازندران و رفتن رستم به رسولی‌بنزدیك‌او؛ س: رستم برسولی بنزد شاه مازندران؛ ق: رفتن رستم برسالت نزد شاه مازندران با نامه؛ ق۲: رفتن رستم برسولی به مازندران؛ لی: نامه بردن رستم بنزدیك مازندران؛ پ: رفتن برسولی بنزدیك شاه مازندران؛ و: گفتار اندر رفتن رستم نزد شاه مازندران برسولی؛ آ: نامه فرستادن کاوس شاه بشاه مازندران؛ ل۲: رستم به پیغام پیش شاه مازندران؛ ب: رفتن رستم بنزد شاه مازندران؛ متن= آغاز ف   ١٤- ق: نزدش   ۱۵- ف: سر نامه کرد او چو؛ ل: سر نامه؛ متن= س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: ویکتب أن مثل هذا الخطاب یستهجن من ذوی الألباب   ۱٦- ق۲: خویش کار؛ و، آ، ب: شهریار   ف: اگر سرکشی و فزونی نهی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ۱۸- ف: نیایی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: ففرّغ دماغك عن... و بادر الی حضرتنا واقفا علی قدم المثول   ۱۹- ف: بیارم سپاه و ترا بشکرم؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ۲۰- ف: همه کشورت ...؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲؛ لی: گسترم؛ ل۲: درکشم)؛ بنداری: وأنك إن خالفت هذاالمثال ملأت الأرض بالجیوش و جررتهم ...   ۲۱- ف: بد اندیشه؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ۲۲- س، ق۲، لی، پ، و: سفید   ۲۳- ل- ب (نیز ل۲، س۲): کی؛ متن= ف ...   ٢٤- ل، لن، ق، ق۲، لی، و (نیز ل۲، س۲): فرستادن نامه افکند پی؛ س، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): فرستاده و نامه افکند پی (لن: راه)؛ متن= ف

فرستاده‌یی چون هِزبر[1] دُژم	کمندی به فتراك بر شست[2] خم
به زیر[3] اندرش[4] باره‌ی گام‌زن	یکی زنده‌پیل ست گویی به تن
چو بشنید سالار مازندران	ز دیوان[5] گزین کرد چندی[6] سران
بفرمودشان تا چَپیره[7] شدند[8]	هِزبر ژیان را[9] پذیره[10] شدند[11]
چو چشم تهمتن بدیشان[12] رسید	به ره‌بر[13] درختی گَشَنْ شاخ[14] دید
بکند و چو زوبین به کف درگرفت[15]	بماندند لشکر همه زو[16] شِگِفت
بینداخت چون نزد ایشان رسید	فراوان بپرسید و گفت و شنید[17]
یکی دست بگرفت و[18] بفشاردش	همی آزمون را بیازاردش
بخندید[19] ازو رستم پیلتن	شده خیره زو چشم آن انجمن[20]
مرو را در آن خنده بفشرد چنگ[21]	ببردش ز دست و ز روی آب و رنگ[22]
بشد هوش[23] از آن مرد زورآزمای[24]	ز بالای اسپ اندرآمد بپای[25]
سبك شد سُوی[26] شاه مازندران	بگفت آنك[27] دید از کران تا کران[28]
سُواری که نامش کلاهور بود	که مازندران زو پر از شور بود

۱- لن: هژبری؛ لی، ب: هژبر ۲- ف، لن، ق، و، آ، ل[۲]: شصت؛ متن= ل، س، ق[۲]، لی، پ، ب؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳- آ: به زین ٤- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲]): اندرون؛ متن- ف، و (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۵- ف: مردان؛ ل، ق (نیز ل[۳]): گردان؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب: لشکر؛ متن= لی، و (نیز لن[۲]، س[۲]) ٦- ف: جنگی؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۷- ف، س- لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): پذیره؛ ل (نیز س[۲]): خبیره؛ پ: خنیره؛ ب: حنیره؛ (ل[۳]: تیره)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- (ل[۳]: زدند) ۹- ف (نیز لن[۲]): برسم کیان و؛ ق: هزبر دمان را؛ و: ابا زنده پیل و؛ آ: همه با درفش و؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]؛ لن، لی، ب: هژبر) ۱۰- ف، ق، و، آ (نیز لن[۲]): تبیره؛ س، ق[۲]، ل[۲]: خبیره؛ لی: جبیره؛ ب: حنیره؛ متن= ل، لن، پ (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۱- ق: زدند؛ بنداری (۶۷۸- ۶۷۹): فأمر قوّاد الجن و نخب فرسانهم و أنجاد شجعانهم باستقباله و تلقیه ۱۲- ف: به ایشان؛ لن: بریشان؛ متن= ده دستویس دیگر ۱۳- لی: در ۱٤- ف: درختی پر از شاخ؛ (لن[۲]: درختی کهن سال)؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، س[۲])؛ در و این بیت پس از بیت ۶۸۶ آمده است ۱۵- ل، ق، ق[۲]، آ: برگرفت؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، ل[۲]، ب ۱٦- ل، آ: همه در؛ ق: ازو در؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب؛ و این بیت را انداخته است ۱۷- ل، ق: کس اندر جهان این (ق: آن) شگفتی ندید؛ س، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): سواران بسی (ق[۲]: بسی مردمان) زیر شاخ آورید؛ لن: بره‌بر درختی دگر برگزید؛ متن= ف، و (نیز ل[۳]، س[۲])؛ بنداری: و لما قرب منهم رماها. فتلاقوا و تسایلوا؛ و ۶۸۰ب، ۶۸۱ و ۶۸۲آ را انداخته و از ۶۸۰آ و ۶۸۲ب یك بیت ساخته است ۱۸- ف: گرفتش یکی دست و؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۹- لی: بغرید ۲۰- ل[۲]: خیم آن انجمن؛ و: شده خیره چشمش در آن انجمن ۲۱- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بدان خنده (س، ب: چنگ؛ ق، لی: طیره؛ لن[۲]: خیره) اندر (لن[۲]: ایدر) بیفشارد (لی، پ، ب، ل[۳]، لن[۲]: بیفشرد) چنگ؛ متن= ف ۲۲- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): ببردش رگ (و، لن[۲]: پی؛ ل[۲]: دل) از دست و (لی: < و>) ز (لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]: از) روی رنگ؛ ق: ببرد آنکه از روی او آب و رنگ؛ متن= ف؛ بنداری: فتبسم رستم و عصر یده حتی تغیر لونه و نخب قلبه؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همان استخوان هاش آزرده گشت	رخ ارغوانیش چون زرده گشت

۲۳- س: زرد؛ لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب: زور؛ متن= ف، ل، ق، و، آ ۲٤- س، لن، لی، پ، ل[۲]، ب: جنگ آزمای؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، و، آ (ل: آزما) ۲۵- ل: بپا؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو چشم تهمتن بدیشان رسید	بره‌بر درختی گشن شاخ دید (= ۶۸۰)
بیك دست بگرفت شاخ درخت	بنیرو مر آنرا بپیچید سخت
درختش ابا بیخ برکند زود	که بر تن ورا هیچ رنجی نبود
چو لشکر بدیدند کردار اوی	همه خیره ماندند در کار اوی

۲٦- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): یکی شد بر؛ ق: سبك شد بر؛ متن= ف ۲۷- ل، س، لن، ق[۲] (نیز س[۲]): آنچ؛ ق، لی- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): آنچه؛ متن= ف ۲۸- آ: دیدش از آن پهلوان

بسان پلنگ ژیان بُد به خوی[1] — نکردی بجز[2] جنگ هیچ[3] آرزوی[4]
پذیره شدن را وُرا پیش[5] خواند — به مردیش بر چرخ گردان نشاند[6]
بدو گفت: پیش فرستاده[7] شَو[8] — هنرها پدیدار کن نو به نو
چُنان کن که گردد رخش[9] پر ز شرم — به چشم[10] اندرآرد[11] ز خشم[12] آب گرم
بیامد کلاهور چون نرّه شیر — به پیش جهاندیده مرد دلیر[13]
بپرسید پرسیدنی چون پلنگ — دُژم روی[14] و زان پس[15] بدو داد چنگ
بیفشارد[16] چنگ[17] سرافراز پیل — شد از درد دستش[18] بکردار نیل
نپیچید[19] و اندیشه زو دور داشت[20] — به مردی ز خورشید منشور داشت
بیفشارد[21] چنگ کلاهور سخت — فروریخت ناخن چو برگ[22] درخت
کلاهور با دستِ آویخته — پی و پوست و ناخن[23] فروریخته
بیاورد و بنمود و[24] با شاه گفت[25] — که بر خویشتن درد نتوان نهفت
ترا آشتی بهتر آید ز[26] جنگ[27] — فراخی مکن بر دل خویش تنگ
ترا با چُنین مردمان[28] تاو نیست — اگر رام گردد به از ساو نیست
پذیریم و، بر شهر[29] مازندران — ببخشیم و، بر کهتر و مهتران[30]
چُنین[31] رنج دشوار آسان کنیم — به آید که جان را[32] هراسان کنیم

تهمتن بیامد هم اندر زمان — بر شاه برسان شیر ژیان[33]
[چو مازندران شاه او را بدید[34] — بپرسید و بنواختش[35] چون سَزید[36]]

۱- ق: خو ۲- س، لن، لی- ب: جز از؛ متن= ف، ل، ق، ق۲ ۳- ل، ق: چیز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۴- ق: آرزو ۵- ل، ق: فراپیش؛ س، لی، ق۲- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): برخویش؛ متن= ف ۶- لن: رساند؛ ل۲ این بیت را ندارد ۷- ف: بدو گفت رو پیش آن مرد؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۸- س، لن، پ، ل۲، ب: رو؛ بنداری: فأمره باستقبال الرسول و إظهار رجولیته له ۹- و: دلش ۱۰- س، ب: ز شرم؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: ز چشم؛ متن= ف، ل، ق، و ۱۱- پ: آرش ۱۲- ل، ق، و: ز شرم؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: برخ؛ متن= ف ۱۳- ل، ق: جهاندار مرد دلیر؛ لن، ق۲، پ: جهانجوی مرد دلیر؛ لی: جهانجوی شیر دلیر؛ و: جهان پهلوان دلیر؛ ل۲: جهانجوی چون نرّه شیر؛ متن= ف، س، آ، ب ۱۴- ق: رو ۱۵- ل، ق، ب: <و>زان پس؛ س: <و>ازان پس؛ لن، ق۲: <و>آنگه؛ لی: <و>کرده؛ پ، آ، ل۲: وآنگه؛ متن= ف، و ۱۶- لی، پ: بیفشرد ۱۷- ف: دست؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنگش؛ متن= ف، ل، ق ۱۹- ل: پیچید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بپیچید؛ متن= ف، ق، پ، ل۲ ۲۰- ف: کاندیشهٔ زور داشت؛ (ل۳: اندیشه را دور داشت)؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۲۱- س، لی، پ، و، ب: بیفشرد؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق۲، آ، ل۲ ۲۲- ل، و، ل۲، ب: برگ؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۳- و: یکسر ۲۴- ق، ق۲: <و>؛ متن ← ۲۵- ق۲: و گفت و؛ س، و، ب: بیامد بر شاه بنمود و گفت؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، آ، ل۲ ۲۶- آ: که ۲۷- ف: چنگ ۲۸- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پهلوان؛ متن= ف ۲۹- ف: پذیرد بدو شاه؛ ل: پذیریم شهر؛ س: پذیریم و در شهر؛ لن، لی، پ، آ، ل۲، (نیز ل۳، لن۲، س۲): پذیریم بر شهر؛ ق۲: پذیریم بر شاه؛ ب: پذیریم در شهر؛ متن= و ۳۰- ف: ... باژ و ساو از کران تا کران؛ ل، س، لن، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): ببخشیم بر کهتر و مهتران؛ ق۲، آ (نیز س۲): ببخشیم بر (ق۲: ابر) مهتر و کهتران؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۰۰- ۷۰۳): و قال: السلم خیر لك من الحرب. فلا تضیق علی نفسك مسالك طریق الرحب. فإنك لاتطیق مکاشرة کیکاوس و مقاومته. فإن لان لك فالأولی أن ترضی بقبول الخراج و الجزیة و تقسمها علی أهل مازندران صغیرهم و کبیرهم ۳۱- س، ب: چو این ۳۲- ف: بداندیشگان را؛ آ، ل۲: به آید چو جان را؛ متن= ل، س، لن، ق۲، لی، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳۳- لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): پیل دمان؛ لی: پیل ژیان؛ (ل۳: باد دمان)؛ ف: چو پیل سرافراز و شیر دمان؛ و: بر شاه مازندران دمان؛ متن= ل، س، ق، ب (نیز س۲)؛ بنداری: و وصل رستم فی تلك الحالة و دخل علی الملك کالليث الثائر ۳۴- ل: چو سالار مازندرانش بدید؛ متن = ف، س، ق، ب ۳۵- ل، س، ق، ب: نوازید و بنشاندش؛ متن= ف ۳۶- لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

نگه کرد و بنشاند اندرخَورش　　ز کاوس پرسید و از[1] لَشکرش
بپرسیدش[2] از رنج و راه[3] دراز　　که چون رانده‌یی در[4] نشیب و فراز
وُزان[5] پس بدو گفت: رستم توی؟　　که داری بر و بازوی[6] پهلوی
چُنین داد پاسخ که من چاکرم　　اگر[7] چاکری را خود اندرخَورم[8]
کجا او بود من نیایم بکار　　که او پَهلَوان ست و[9] گرد و سُوار
بدو داد پس نامور[10] نامه را　　پَیام جهاندار[11] خودکامه را
بگفت آنک[12] شمشیر بار آورد　　سر سرکشان در[13] کنار آورد
چو بشنید پیغام[14] و نامه بخواند　　دُژَم گشت و در وی[15] شِگفتی بماند
به رستم چُنین گفت کین جست و جوی[16]　　چه باید همی خیره، وین[17] گفت و گوی[18]
بگویش که سالار ایران توی　　اگر[19] چه دل[20] و چنگ شیران توی
منم شاه مازندران با سپاه　　بر[21] اورنگ زرّین و بر سر کلاه[22]
مرا بیهده خواندن پیش خویش　　نه رسم[23] کیان ست و آیین کیش[24]
براندیش و تخت بزرگان مجوی[25]　　کزین برتری[26] خواری آید به روی[27]
سُوی گاه[28] ایران بپیچان[29] عِنان　　وگرنه زمانت سرآرد[30] سِنان[31]
که گر[32] با سپه من بجنبم ز جای　　تو پیدا نبینی[33] سرت را ز پای[34]

۱- ل، ق، پ، ل۲: ز　۲- ل- پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سخن راند؛ متن= ف، و، آ　۳- ل: راه و رنج؛ ق، ق۲، لی، پ، و، ب: رنج راه؛ متن= ف، س، لن، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)　٤- ف، ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): راندی در؛ س، ب: آمدی زین؛ لن، و: راندی اندر؛ (ل۳: راند اندر)؛ متن= ق؛ بنداری (۷۰۶- ۷۰۷): فأجلسه الملك فی موضع یلیق به، و سایله عن کیکاوس و عسکره، وذاکره فی عناء سفره　۵- ل، س، و، ب: از آن؛ متن= هشت دستویس دیگر　٦- ف: پیکر؛ ق، ق۲، ل۲: بازو؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: ثم قال: أ أنت رستم ذو البراثن الشدیدة و الأعضاد القویة؟　۷- لن، لی، پ، و، آ، ل۲: وگر؛ متن= ف، ل، س، ق، ب　۸- ق۲: نه با تخت و گاهم نه با افسرم؛ ب: اگر چاکری خود نه اندر خورم　۹- س، و: <و>؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو من صد هزاران بر گرز او　　نیاید چو پیدا شود برز اوی

۱۰- ف: پهلوان؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: و دفع الیه الکتاب، و بلغه الرسالة　۱۱- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): جهانجوی؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۳)　۱۲- لن: آنچ؛ لی، آ: آنچه؛ پ، و، ل۲: آنکه؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، ب　۱۳- ق۲: سرانرا سر اندر　١٤- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو پیغام بشنید (ب: بشنود)؛ متن= ف، ق۲، آ　۱۵- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): و اندر؛ و: وزو در؛ متن= ف، ق (نیز لن۲)　١٦- ل: جست جوی؛ لن، ق۲، ل۲: گفت و گو؛ ق: جست و جو؛ و: گفت و گو؛ (س۲: چیست خوی)؛ متن= ف، س، لی، پ، آ، ب　۱۷- ل، س، ق، پ: خیره این؛ لن، ق۲، لی، ل۲ (نیز لن۲، س۲): خیره و؛ (ل۳: خیره بر)؛ آ: چرا باید و چیست این؛ متن= ف، و، ب　۱۸- ل: گفت گوی؛ لن، ق۲، و، ل۲: جست و جوی؛ ق: گفتگو؛ متن= ف، س، لی، پ، آ، ب　۱۹- س، پ، ب: وگر　۲۰- لی: <دل> (وزن ندارد)　۲۱- لی، و، ل۲: به　۲۲- لن، و (نیز س۲): و زرّین کلاه؛ لی: بسر با کلاه؛ ل۲ (نیز ل۳، لن۲): به زرّین کلاه؛ ب: به سر بر کلاه؛ متن= ل، س، ق، ق۲، آ؛ ف: رسیده مرا از نیاکان کلاه؛ پ: پر اورنگ و پر رنگ و زرّین کلاه؛ بنداری: فأنا ملك مازندران المعتصب بتاج سلطتها و المستقر علی سریر مملکتها؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، پ: پیغام شاه مازندران به کاوس؛ و: پاسخ دادن شاه مازندران نامهٔ کاوس شاه را و بازگشتن رستم؛ آ: پاسخ شاه مازندران کاوس را　۲۳- لی، آ: راه　٢٤- لن: و کیش؛ ل، ق: کیان بد نه آیین پیش؛ س، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): کیان باشد و راه (ق۲، آ: رسم و؛ لی، لن۲: رسم؛ ل۲: دین و) کیش؛ (ل۳: کیان بد نه آیین و کیش)؛ متن= ف؛ بنداری: و لیس من رسم الأکابر أن یستنهض مثلی الی خدمتك　۲۵- ق: مجو　٢٦- ف، ق، و: کزین بد ترا؛ لن، لی، پ (نیز لن۲): کزین جستنت؛ ق۲، آ: کزین در ترا؛ متن= ل، س، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: فانه ارتفاع یورث الانخفاض　۲۷- ق: برو　۲۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: شهر؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۹- ل: نیچان؛ س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): بگردان؛ متن= ف، ق (نیز ل۳، س۲)　۳۰- آ: زبانت سرآرد؛ ل۲: سرآرد زمانت　۳۱- لن، پ، آ، ل۲، ب: زمان؛ لی: جهان؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، و　۳۲- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: اگر؛ متن= ف، س، ق، و، ب　۳۳- ف، و (نیز لن۲): تو نشناسی آنگه؛ (س۲: ندانی تو آنگه)؛ متن ←　٣٤- لی: تو پیدا سرت را نبینی ز پای؛ ب: سرت را تو پیدا نبینی ز پای؛ متن= ل، س، ق، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳)؛ بنداری: فأنی اذا زحفت فی عساکری نحوك لم تعرف رأسك من ذنبك

تو افتاده‌یی بی‌گمان در گمان　　یکی راه برگیر و بفکن کمان[۱]
چو من تنگ روی اندرآرم به روی[۲]　　سر آید ترا این همه[۳] گفت‌وگوی[۴]

نگه کرد رستم به روشن‌روان　　به شاه[۵] و سپاه و رد[۶] و پهلوان
نیامدْش بامغز گفتار اوی[۷]　　سرش تیزتر شد[۸] به پیگار اوی[۹]
نپذرفت[۱۰] ازو[۱۱] جامه و اسپ[۱۲] و زر　　که ننگ آمدش زان[۱۳] کلاه و کمر[۱۴]
چو آمد بنزدیك شاه اندرون　　دل کینه‌دارش پر از جوش خون[۱۵]
ز[۱۶] مازندران هرچه[۱۷] دید[۱۸] و شنید　　همه کرد بر شاه ایران پدید
وُزان[۱۹] پس بدو[۲۰] گفت: مندیش هیچ　　دِلیری کن و رزم دیوان[۲۱] بسیچ

۱- ف: مکن بازگرد و بگردان عنان؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): یکی رای پیش آر و بفکن کمان (لن: نیکی گمان)؛ ق: یکی رای گیر و بیفکن کمان؛ و ـ: تیر گیر و بیفکن کمان؛ ب: یکی راه نو گیر و این ره بمان؛ لی این بیت را انداخته است؛ متن= ل، س (نیز ل۲، س۲؛ س۲: نفکن)　۲- ق: ـ　۳- ل: شمارا همه؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): تراتیزی؛ و (نیز لن۲): ترایکسر این؛ (ل۲: همه تندی)؛ متن= ف، ق　٤- ل، ل۲: ـنت گوی؛ ق: گفت گو؛ لی این بیت را انداخته است　۵- لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: گاه؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)　٦- ف: ـ لن، ق۲، لی، ل۲: در؛ متن= ل، س، ق، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: فنظر رستم الی الملك و أصحابه؛ لی ۷۲۱ب، ۷۲۲ و ۷۲۳آ را ـ حنه و از ۷۲۱آ و ۷۲۳ب یك بیت ساخته است　۷- ف: پسنده نیامدش کردار اوی؛ ق: نیامدش در مغز کردار او؛ (س۲: نگه کرد رستم بگفتار اوی)؛ ـ = د: دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲؛ آ، ب: او)　۸- آ: تیز برشد　۹- ف (نیز ل۲): ز گفتار اوی (ل۲ پساوند ندارد)؛ لن، ق۲: به آزار اوی؛ لی، پ، ـ ل۲ (نیز لن۲): ز بازار اوی (آ: او)؛ و: گشت بر کار اوی؛ (س۲: ندانست بامغز پیکار اوی)؛ متن= ل، س، ق، ب (ق، ب: او)؛ بنداری: ولم یوافقه ـ نخطاب العنیف، فاضطرم غضبه؛ ل، س، ق، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

تهمتن چو (س، پ، ب: هم آنگاه) برخاست کاید براه　　بفرمود تا خلعت آرند شاه

ـ ب یك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

یکی خلعت نو بیاراستند　　ز در بارهٔ پهلوان خواستند

ـ و، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲) بجای بیت های بالا و پ پس از بیت نخستین افزوده‌اند:

یکی خلعتی ساختش شاهوار　　بیاورد نزدیك رستم سوار (لن: زوار)

ـجبت از این بیت ها در ف، و و نیز در ترجمهٔ بنداری نیست　۱۰- پ: پذیرفت　۱۱- لن، لی، پ: زو　۱۲- ق۲، و، ب: سیم　۱۳- لن، پ: ـ
۱٤- بنداری: ولم یقبل منه لا خلعة ولا ذهبا (=۷۲۵آ)؛ ف، و (نیز لن۲) پس از بیت ۷۲۵ افزوده‌اند:

برون آمد از پیش او خشمناك　　دلی پر ز کینه، نه ترس و نه باك

ـ پس ـ بیت بالا دو بیت دیگر (و لن۲ تنها بیت یکم را) افزوده‌اند:

رخ از پیش آن شاه دیوان بگاشت　　بمردی بتنهایی آن ره گذاشت
وزانجا بیامد چو باد دمان　　سوی شاه کاوس دل بدگمان

ـ و پس از بیت ۷۲۵ دو بیت و ق۲ (نیز ل۲) تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

برون آمد از شهر مازندران　　سرش گشته بُد زان سخنها گران
برون رفت (ق: بیامد) از آنجا و ببرید راه　　رسید او بنزدیك کاوس شاه

ـ ب پس از بیت ۷۲۵ افزوده‌اند:

بیامد از آنجا چو باد دمان　　سوی شاه کاوس دل برگمان (ب: بدگمان)

ـ نی، پ، آ، ل۲ (نیز س۲) پس از بیت ۷۲۵ افزوده‌اند:

بیامد دژم (لی: دمان؛ آ: برون؛ ل۲، س۲: ژکان) از برگاه اوی　　همه تیره دید اختر و ماه اوی

ـجبت از این بیت ها در ترجمهٔ بنداری نیست　۱۵- ق: موج خون؛ بنداری: و رکب وعاود حضرة کیکاوس تغلی مراجل بأسه، و تشتعل نائرة غیظه
ـ س، ب: به　۱۷- ل: هرج؛ ق: هرکه　۱۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: گفت؛ متن= ف، ل، ق، و　۱۹- ل: ازان　۲۰- ل، لن، پ، ـ ز؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۲۱- ق۲: جنگ ایشان؛ لی: جنگ شیران؛ ل۲: جنگ دیوان؛ لن، پ: دلیری و جنگ دلیران

سُواران[۱] و گردان آن انجمن   چُنان دان که خوارند[۲] بر چشم من

گفتار اندر آمدن شاه مازندران به جنگ کاوس و ایرانیان[۳]

چو رستم ز[۴] مازندران گشت باز   شه جادوان[۵] رزم را کرد ساز[۶]
سراپرده از شهر بیرون کشید   سپه را همه سوی هامون کشید[۷]
سپاهی که[۸] خورشید شد ناپدید   چو گرد سیاه[۹] از میان بردمید
نه دریا پدید و نه هامون و کوه[۱۰]   زَمین آمد[۱۱] از پای[۱۲] پیلان[۱۳] ستوه
همی راند لشکر بدانسان[۱۴] دمان   نجست[۱۵] ایچ[۱۶] هنگام رفتن[۱۷] زمان
چو آگاهی آمد به کاوس شاه   که تنگ اندرآمد ز دیوان[۱۸] سپاه
بفرمود تا رستم زالِ زر   نخستین بدان کین ببندد[۱۹] کمر
به طوس و به گودرزِ[۲۰] کشوادگان   به گیو و به گرگین و[۲۱] آزادگان
بفرمود تا لَشکر آراستند[۲۲]   سِنان و سپرها بپیراستند[۲۳]
سراپرده‌ی شهریار سران[۲۴]   کشیدند بر دشت[۲۵] مازندران
سُوی[۲۶] میمنه طوس نوذر بپای   دل کوه پُر ناله‌ی کرّه‌نای

۱- لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]: دلیران؛ متن= ف، س، ق، و، ب ۲- ف: همه خوار و زارند؛ و، آ: همه زار و خوارند؛ ل این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: وأعلم أن أسودهم ورجالهم أحقرفی عینی من التراب؛ در س، ب پس از این بیت، بیت ۷۳۸ آمده است؛ پ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

پ: بنزدم نیرزید یك ذرّه خاك   بدین گرز ازیشان برآرم هلاك
و: ندارم ازیشان کسی را به کس   به نیروی یزدان فریادرس

۳- ف: گفتار اندر بازگشتن رستم از پیش شاه مازندران و آمدن شاه بجنگ کاوس و ایرانیان؛ ل، ق، ق[۲]، لی، پ، و، ل[۲]: رزم (لی، پ، ل[۲]: جنگ) کیکاوس (ق[۲]، لی، پ: کاوس؛ و: کاوس شاه) با شاه مازندران؛ س: آگاهی یافتن کاوس شاه از کار شاه مازندران؛ لن: رفتن شاه مازندران بجنگ کاوس شاه؛ ب: آمدن شاه مازندران به جنگ کاوس؛ متن ← ف ٤- ل[۲]: به ۵- ف: سر جادوان؛ ل، ق: شه اندر زمان؛ متن= س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: ملك السحرة ٦- پ: روان از پی جنگ شد چاره ساز ۷- ل[۲] این بیت را ندارد ۸- س، ق[۲]، آ، ب: همان رنگ؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۹- س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز لن[۲]): سپاه؛ و: سپه؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲])؛ در س، ق[۲]، آ، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۰- (ل[۳]: نه کوه)؛ س، ب: نه دریا همی دیده دید و نه کوه؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): نه هامون پدید و نه صحرانه (لی: و؛ ل[۲]: دریا و) کوه؛ (ل[۳]: نه دریا پدیدار بود و نه کوه)؛ متن= ل، ق، و ۱۱- لن، لی، پ، آ، ل[۲]: گشت ۱۲- و: نعل ۱۳- ل، ق، و: اسبان؛ متن= س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۳۲- ۷۳۳): و برزت عساکره و ساروا فارتفع من مسیرهم عجاج کسف عین الشمس، وصار لایری بر ولا بحر، ولا بین حزن ولا سهل. وکان الأرض تئن تحت مناسم الفیول، و تضطرب تحت وقع سنابك الخیول ١٤- ل: بران سان؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ازآنسان؛ آ: بدینسان؛ (س[۲]: برینسان)؛ متن= ف، ق، و (نیز ل[۳]) ۱۵- ق: نکرد ١٦- آ: او به؛ ل[۲]: هیچ ۱۷- و: جستن ۱۸- لی: ایران؛ در لی پس از این بیت بیت ۷۴۳ دوباره آمده است ۱۹- ل، س، و، ب: بران کینه بندد؛ لن: بران کین ببندد؛ ق: بدان کینه بندد؛ ق[۲]، پ: ببندد برین کین؛ لی: ببندد بدان کین؛ آ، ل[۲]: ببندد بران کین؛ متن= ف ۲۰- لی، ل[۲]: گودرز و ۲۱- ل، ل[۲]: < و> ۲۲- س، ب: بفرمودشان لشکر آراستن ۲۳- ف: همه جنگ دیوان همی خواستند؛ س، ب: سلاح (ب: سلیح) و سنان ها بپیراستن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ در س، ب این بیت یکبار هم برابر متن پس از بیت ۷۲۹ آمده است ٢٤- ل- پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): شهریار و سران؛ و: شهریار جهان؛ ل[۲]: شهریاران سران؛ متن= ف (نیز س[۲]) ۲۵- ف: کشید او بر شاه؛ (ل[۳]، س[۲]: کشیدند بر شهر)؛ متن= ل- ب (نیز لن[۲])؛ بنداری: فضربوا سرادق الملك کیکاوس فی الصحراء ٢٦- ل، ق، لی، و: ابر؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در لی این بیت پس از بیت ۷۴۲ و در ل[۲] پس از بیت ۷۴۳ آمده است

چو گودرز کشواد بر میسره   زمین کوه آهن شده یکسره[1]
جهاندار[2] کاوس در قلبگاه   ز هر سو رده برکشیده سپاه
به پیش سپاه اندرون پیلتن   که در جنگ هرگز ندیدی شکن[3]

یکی[4] نامداری ز مازندران   به گردن برآورده[5] گرز گران
که جویان[6] بدش[7] نام و[8] جوینده بود   گراینده‌ی گرز و[9] گوینده بود
[به دستوری شاه دیوان[10] برفت   به پیش سپهدار[11] کاوس تفت][12]
همی جوشن اندر تنش[13] برفروخت   همی[14] تف[15] تیغش زمین[16] را بسوخت
بیامد به ایران سپه[17] برگذشت   بتوفید از آواز[18] او کوه و دشت
همی گفت: با من که جوید نبرد؟   کسی[19]، کو برانگیزد از آب گرد
به ایرانیان[20] گفت کاوس شاه   که سرتان نیابد[21] سوی شرم[22] راه؟[23]
ازین[24] دیوتان دل[25] چنین[26] خیره شد   و زآواز[27] او دیده‌ها[28] تیره شد
ندادند پاسخ دلیران شاه[29]   ز جویان[30] بپژمرد گفتی سپاه[31]
یکی برگرایید رستم عنان   بر خسرو آمد زدوده سنان[32]

۱- ل، س، ق۲، لی، ب (نیز ل۳): شده کوه آهن زمین یکسره؛ لن، پ، ل۲، آ (نیز لن۲، س۲): شده کوه آهن همه یکسره؛ ق: بتابید چون خور ز برج بره؛ متن= ف، و؛ در س، ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): سپهدار؛ (ل۳: شهنشاه)؛ متن= ف، و؛ در لی پس از این بیت بیت ۷۴۰ آمده است ۳- س، ب: که بودی سرافراز هر (ب: آن) انجمن؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در ل۲ پس از این بیت بیت ۷۴۰ آمده است ٤- ق: بلی ۵- س، لن، ق۲، لی، آ: براورد؛ متن= هفت دستنویس دیگر ٦- ل، لن (نیز س۲): جوبان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): جویا؛ ل۲: جوناذ؛ (ل۳: چوبان)؛ بنداری: جوبان؛ متن= ف، س، ق، و ۷- ل۲: که جوناش بُد ۸- و: <و> ۹- ل، ق۲: گراینده و گرد و؛ لن، ل۲: گرارندهٔ گرز و (حرف های دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (آ: <و>) ۱۰- لن، ق۲، پ، آ (نیز لن۲): جویا؛ ل۲: جوناذ؛ متن= ل، س، ق، لی، و، ب (نیز ل۳، س۲) ۱۱- و: جهاندار؛ (ل۳: شهنشاه؛ س۲: جهانجوی) ۱۲- ب: رفت (پساوند ندارد)؛ (س۲: و تفت)؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۳- آ: برش ١٤- ق۲: همان ۱۵- لن، پ، آ، ل۲: ب ١٦- و: جهان؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز نعل سمندش زمین چاک شد   وزان چشم خورشید پر خاک شد

۱۷- لن، پ: به ایرانیان ۱۸- و: بجوشید از آوای؛ آ این بیت را ندارد ۱۹- ف: جز آن؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ل، ق، (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

نشد هیچکس پیش جویان (ل۳: چوبان) برون   نه رگشان بجنبید در تن (ل۳: گفتی) نه خون
به آواز گفت آن زمان شهریار   به گردان هشیار و (ق، ل۳: چه بود ای دلیران و) مردان کار

و پس از بیت ۷۴۹ افزوده است:

به لشکر جهاندار کاوس گفت   که این دیو را کس تواند نهفت؟
ازین باره او را که ارد به زیر؟   از ایران که گوید که هستم دلیر؟

در ف پس از بیت ۷۴۹ بیت ۷۵۲ آمده است ۲۰- لی: به لشکر چنین ۲۱- ق۲، ب: نیامد؛ لی: (نیز لن۲): نیاید؛ پ: نیارد؛ متن= س، لن، آ، ل۲، ب ۲۲- ق۲: جنگ؛ لی: رزم ۲۳- ف: که کس را نیامد سوی رزم راه؛ (س۲: که سرتان بتابد سوی رزمگاه)؛ ل، ق، و (نیز ل۳) این بیت را ندارند ٢٤- ل، ق: که زین؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: کزین؛ ب: ازان؛ متن= ف، س، و ۲۵- ل- ق۲، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سر؛ لی: دیو دلتان؛ متن= ف، و، آ، ل۲ ٢٦- ل، و: چرا؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۷- لن، پ، آ، ل۲: <و> ز آواز؛ لی: از آواز ۲۸- ل، لن، ق، ق۲، ب، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): رویتان؛ س، لی، ب: روزتان؛ و: رواتان ز آواز او؛ متن= ف ۲۹- لن، ق۲، پ، ل۲: ز ایران به شاه؛ آ: از ایران به شاه ۳۰- ل: جوبان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): جویا؛ و: بیمش؛ (ل۳: چوبان؛ س۲: جوبان)؛ متن= س، لن، ق ۳۱- ف بپژمرد بر جای گفتی سپاه؛ در ف این بیت پس از بیت ۷۴۹ آمده است؛ بنداری (۷۴۹ - ۷۵۲): وجعل یطلب المبارزة فلم یجبه أحد منهم ۳۲- ل (نیز ل۲): بر شاه شد تابداده سنان؛ س، ق، و، ب (نیز س۲): بر شاه شد با زدوده سنان؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): به گردن برآورد رخشان سنان؛ متن = ف

که دستور باشد مرا شهریار　　شدن پیش این[1] دیو[2] ناسازگار
بدو[3] گفت کاوس کین کار تست　　از[4] ایران نخواهد کس این جنگ[5] جست[6]
برانگیخت رخش دلاور ز جای[7]　　به چنگ اندرون نیزه‌ی[8] جان ربای[9]
به آوردگه رفت چون پیل مست　　یکی پیل[10] زیر، اژدهایی به دست[11]
عِنان را بپیچید و برخاست گرد　　ز بانگش[12] بلرزید دشت نبرد
به جویان[13] چُنین گفت کای[14] بدنشان　　بیفگنده[15] نامت ز گردنکشان
همی[16] بر توبر جای[17] بخشایش ست　　نه هنگام آورد[18] و آرایش[19] ست
بگرید ترا[20] آنک[21] زاینده بود　　فزاینده بود؟ ار[22] گزاینده بود[23] ؟
بدو گفت جویان[24] که ایمن مشو　　ز جویان[24] و از[25] خنجر[26] سردرو
که اکنون بدرّد جگر مادرت[27]　　بگرید برین[28] جوشن[29] و مِغفرت[30]
چو آواز[31] جویان[32] به رستم رسید　　خروشی چو شیر ژیان برکشید[33]
پس ِ پشت او اندرآمد چو گرد　　سِنان بر کمرگاه[34] او راست کرد
بزد نیزه بر بندِ دِرْع و[35] زره[36]　　زره را نماند ایچ بند و گره[37]
ز زینش جدا کرد و برداشتش[38]　　چو بر باب زن مرغ، برگاشتش[39]
بینداخت از پشت اسپش به خاک[40]　　دهن[41] پر ز خون[42] و زره[43] چاک چاک[44]

۱- لی: آن ۲- لن: مرد ۳- س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): چنین؛ متن= ف، ل (نیز س[۲]) ٤- س، ب: کز ۵- س، لن، ق[۲]- ل[۲] (نیز لن[۲]): رزم؛ ب (نیز س[۲]): کسی رزم؛ متن= ف، ل ٦- ق: که روشن روان بادی و تندرست؛ ل، س، ق، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، ق: چو بشنید ازو این سخن پهلوان　　بیامد بکردار (ق همانگه تهمتن چو) شیر ژیان
س، ب: چو بشنید رستم چو شیر ژیان　　بتندی به گلرخش بنمود ران
و: چو بشنید رستم ز شاه آن زمان　　برون شد ز صف همچو شیر دمان

۷- ل: جا ۸- ق[۲]: نیزه شد ۹- ل: سرگرا؛ س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): سرگرای؛ (ل[۳]: جان گزای)؛ متن= ف ۱۰- س، ب: کوه؛ لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): باره؛ و: دیو؛ متن= ف، ل، ق ۱۱- آ: یکی گرزهٔ گاوپیکر بدست؛ (س[۲]: ابا نیزهٔ آبداده بدست) ۱۲- لن، ق[۲]، پ، آ: ز گردش؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، ف: رفتن رستم بجنگ جویان مازندرانی و کشته شدن جویان بر دست رستم؛ لی: در رزم کردن گوید؛ ل[۲]: جنگ کردن رستم با جویا و کشته شدن او ۱۳- ل، و: جوبان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): جویا؛ ق[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): جوبان؛ متن= ف، س، ق ١٤- لی، ل[۲]: بگفت ای بد ۱۵- لی: بیفتاده؛ پ: بیفکند ١٦- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کنون؛ متن= ف ۱۷- س، ب (نیز س[۲]): روز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۸- س، لن، ق[۲]، لی، پ، ب (نیز لن[۲]): آرام؛ آ: و آرام؛ (ل[۳]: نیروی)؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۹- س، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): آسایش؛ متن= ف، ل، ق، و، آ (نیز ل[۳]) ۲۰- لی: بتو ۲۱- پ: آنکه ۲۲- ف، و: فزاینده و هم؛ ل: فزاینده بود و؛ متن= س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۳- ف، ل، لی، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): گراینده؛ متن= س، لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۲٤- ل: جوبان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): جویا؛ ق[۲] (نیز س[۲]): جوبان؛ (ل[۳]: چوبان، جوبان)؛ متن= ف، س، ق، و ۲۵- س، ب: و این؛ ق، لی: وز؛ پ: بجو؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، و، آ، ل[۲] ۲٦- ق[۲]: نیزهٔ ۲۷- ف، و: هم اکنون بسوزد دل مادرت؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۸- لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: بدین؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و ۲۹- آ: خنجر ۳۰- س: افسرت؛ لن، ق[۲]، پ، ل[۲]: خنجرت؛ آ: حنجرت؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ب ۳۱- ق: گفتار ۳۲- ل، و: جوبان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ب: جویا؛ (ل[۳]، س[۲]: جوبان)؛ متن= ف، س، ق ۳۳- لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]) بجای این بیت افزوده‌اند:　　چو رستم شنید این سخن را (ق[۲]، لی، آ: ها) تمام　　برآورد یک نعره برگفت (لی، پ، ل[۲]، لن[۲]: وگفت) نام
۳٤- ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): کمربند؛ متن= ف (نیز ل[۳]) ۳۵- ف، و: بندگاه؛ س، ب: جوشن و بر؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۳٦- (ل[۳]، س[۲]: چنان زد ابر (س[۲]: بران) گردگاهش سنان) ۳۷- لن: تاو گره؛ (ل[۳]: که دیگر بدیده ندیدش جهان؛ س[۲]: که از چنگ جنگی برون شد عنان) ۳۸- ب: برگاشتش ۳۹- آ، ل[۲]: پنداشتش؛ ب: بگذاشتش ٤۰- ف، و: بینداخت از نیزه او را به خاک؛ (ل[۳]: بینداختش زان سپس در مغاک)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ٤۱- ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲]): دهان ٤۲- لن، ق[۲]، پ، ل[۲]: خاك ٤۳- س، ب: تنش ٤٤- و: گشته چاك؛ بنداری: ثم رماه مضرجا بالدم صریعا للیدین و الفم

دلیران و گردان مازندران / شگفتی[1] فرومانَدند اندران
سپه شد شکسته‌دل و زردروی[2] / برآمد ز آوردگه گفت‌وگوی[3]
بفرمود سالار مازندران / به[4] یك سر سپاه از کران تا کران[5]
که سر برفرازید و[6] جنگ آورید / همه رسم و راه[7] پلنگ آورید
برآمد ز هر دو سپه بوق و[8] کوس / هوا[9] نیلگون شد، زمین[10] آبنوس[11]
چو برق درخشنده از تیره[12] میغ / همی آتش افروخت از گرز[13] و تیغ
هوا گشت سرخ و سیاه[14] و بنفش / ز بس نیزه و[15] گونه‌گونه درفش
زمین شد بکردار دریای قیر / همی[16] موج او[17] خنجر و[18] گرز و تیر
دوان[19] بادپایان چو کشتی بر[20] آب / سُوی غرق دارند گفتی[21] شتاب
همی گرز بارید بر خود و ترگ / چو باد[22] خزان بارد[23] از بید[24]، برگ
یکی[25] هفته دو لشکر نامجوی / به روی اندرآورده بودند[26] روی
به هشتم جهاندار کاوس شاه / ز سر برگرفت آن کیانی کلاه
به پیش جهاندار گیهان خدای[27] / بیامد، همی بود گریان بپای[28]
وُزان[29] پس بمالید بر خاك روی[30] / چُنین گفت کای داور راست‌گوی[31]
توی[32] آفریننده‌ی داد و پاك[33] / برین نرّه دیوان بی ترس[34] و باك
مرا ده تو[35] پیروزی[36] و[37] فرهی / به من تازه کن تخت[38] شاهنشهی
بپوشید از آن پس به مِغفر سرش / بیامد بر نامور لَشکرش
خروش آمد و[39] ناله‌ی کرّه‌نای / بجنبید چون کوه[40] رستم[41] ز[42] جای

۱- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بخیره؛ متن= ف؛ ف، س، ب پس از این بیت و و پس از بیت ۷۷۰ و بجای ۷۷۱ افزوده‌اند:
تهمتن یکی بانگ زد کای سران / دلیران ایران وجنگاوران (س،ب: ایا نامجویان وای مهتران)
بن بیت درهشت‌دستنویس دیگر (نیزل۳، لن۲، س۲) نیست ودرترجمهٔ بنداری هم نیامده است ۲-لن، پ(نیزل۳، لن۲): روی زرد ۳-لن، پ(نیزلن۲): توگویی
ب، لن۲: گفتی) به جانشان همه (پ، لن۲: همی) زخم خورد؛ ق۲، لی، ل۲: برآوردگه برهمه (لی: بسی) گفت وگوی؛ (ل۲: برآمدز آوردگه داروبرد)؛ متن= ل، س،
ق، و، ب(نیزس۲؛ ل: گفت گوی)؛ ف، آ این بیت رانداراند ۴-پ: که ۵-ق۲: بدان نامداران وجنگ اوران؛ ف، و، آ این بیت راندارند ۶- ف، و: همه کینه جویید
.. ل: که یکسر بتازید؛ ق: که یکسر بیائید و؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیزل۳، لن۲، س۲) ۷-س، ق: راه ورسم؛ (ل۲، س۲: رای ورسم)؛ متن= ده دستنویس
دیگر (نیزلن۲)؛ بنداری (۷۶۹- ۷۷۲): فتعجب أسود مازندران من ذلك، وانكسرت ظهورهم، وأرعبت قلوبهم. فأمر ملك مازندران عساكره أجمعين بأن يشدّوا
عليهم شدّ الليوث، ويقاتلوهم قتال النمور ۸- ف: بانگ؛ متن= ل- ب (نیزل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فارتفعت من الجانبين أصوات الكوسات والطبول ۹-
ق: زمین ۱۰-ق: هوا ۱۱-آ: پرخروش ۱۲-لن: تیغ ۱۳-ق۲، آ: ترگ ۱۴-آ: سفید ۱۵-لن: زمین نیزه و؛ و: زتابیدن؛ ل۲: زمین تیره و ۱۶-
س، ل۲(نیزل۳، لن۲، س۲): همه؛ متن= ف، ل، ب ۱۷-ل- ب(نیزل۳، لن۲، س۲): موجش از؛ متن= ف ۱۸-لی: از ۱۹-س، آ: همه؛ ب: همان ۲۰-
ی: نز ۲۱-ل: گویی؛ آ در اینجا سرنویس دارد: رزم کردن شاه کاوس باشاه مازندران ۲۲-لن، پ، ل۲: ماه ۲۳-و: ریزد ۲۴-پ: بار؛ و: شاخ ۲۵-
.. و، ل۲، ب(نیزل۳، لن۲، س۲): بیك؛ متن= ف، آ ۲۶-لن، پ، آ، ل۲(نیزل۳، لن۲، س۲): زین گونه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۷-س، ب: جهان آفرین یك
خدای؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: جهان داور رهنمای؛ (ل۲، س۲: جهاندار برتر خدای؛ لن۲: جهان داور اورهنمای)؛ و: بشد پیش داور جهاندار پاك؛ متن= ف، ل،
ق ۲۸-لن: بجای؛ ف: همی بود گریان زمانی بپای؛ س، ب: همی بود بسیار گریان بپای؛ و: همی بود گریان وگردان بخاك؛ متن= ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲(نیزل۲،
س۲) ۲۹-ل: ازآن ۳۰-ق، آ: رو ۳۱-ق، آ: گو ۳۲-ف، س، لن، ل۲، ب(نیزل۲، لن۲): زتو؛ ق(نیزس۲): توای (= تویی؟)؛ پ: ایا؛ متن= ل، ق۲،
ی، و، آ ۳۳-س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب: بادوخاك؛ ق(نیزس۲): دادپاك؛ و، آ: آب وخاك، متن= ف، ل(نیزل۲، لن۲) ۳۴-ل: بیم؛ درف- ق، لی، پ، ل۲، ب
.. ل۲، لن۲، س۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پایی لت های این بیت درمتن= ق۲، و، آ ۳۵-ف: نخواهم به؛ متن= ل- ب(نیزل۳، لن۲، س۲) ۳۶-
.. لی، پ، آ: فیروزی ۳۷-آ: <و> ۳۸-ف، و: به من بازده فرّ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیزل۳، لن۲، س۲) ۳۹-س: از ۴۰-ل، ق: باپیل؛ لن، ق۲، پ،
.. ل۲: چون پیل؛ متن= ف، س، لی، ب ۴۱-س، لی، ب: لشکر ۴۲-آ: به؛ بنداری (۷۸۵- ۷۸۶): ثم لبس المغفر و حضر المعركة فارتفعت أصوات
الكوسات، وتزاحفت الصفوف، وتكافحت الجموع

سپهبد بفرمود تا پیل و کوس[۱] ز[۲] پشت سپاه اندرآورد طوس[۳]
چو گودرز با زنگه‌ی شاوران[۴] چو گرگین و رهّام[۵] و[۶] جنگاوران[۷]
گرازه همی شد[۸] بسان گراز درفشی برافراخته[۹] هفت[۱۰] باز
چو فرهاد و خرّادِ برزین و گیو[۱۱] برفتند با نامداران نیو[۱۲]
تهمتن به قلب اندرآمد نخست زمین را به خون دِلیران بشست[۱۳]
ازین[۱۴] میمنه تا بدان میسره بشد گیو[۱۵] چون گرگ سوی[۱۶] بره
چو گودرزِ کشواد بر میمنه سِلیح[۱۷] و[۱۸] سپه[۱۹] برد و کوس و بُنه
ز شبگیر تا تیره گشت[۲۰] آفتاب همی خون به جوی[۲۱] اندرآمد چو آب[۲۲]
ز چهره[۲۳] بشد شرم[۲۴] و آیین و[۲۵] مهر همی گرز بارید گفتی[۲۶] سپهر
ز کشته[۲۷] به‌هرجای بر[۲۸] توده گشت[۲۹] گیاها به مغزِ سر آلوده گشت
چو رعد خروشان شده[۳۰] بوق[۳۱] و کوس خور اندر پس پرده‌ی[۳۲] آبنوس
از آن سو که بُد شاه مازندران بشد پیلتن با سپاهی گران[۳۳]
زمانی نکرد[۳۴] او یله جای خویش بیفشارد[۳۵] بر کینه‌گه[۳۶] پای خویش
[خود و دیو و پیلان پَرخاشجوی[۳۷] به روی[۳۸] اندرآورده[۳۹] یکباره[۴۰] روی]
[چو بر نیزه‌ی رستم افگند چشم نماند ایچ با او دِلیری و خشم[۴۱]]
جهانجوی کرد از جهاندار یاد سِنان دار نیزه به دارنده داد[۴۲]

۱- ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): تا گیو و طوس؛ متن= ف (نیز ل[۲]) ۲- ل، ق، و (نیز ل[۳]، س[۲]): به؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۳- ل، س، لن، ق[۲]، لی، و، آ (نیز س[۲]): اندرآرند کوس؛ ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): اندرآورد کوس؛ ب: اندرآمد به کوس؛ (ل[۳]: آورد گیو و طوس)؛ متن= ف ٤- ل[۲]: ساوران ۵- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): چو رهّام و گرگین؛ و: چو بهرام و گرگین؛ (ل[۳]: چو فرهاد و گرگین)؛ متن= ف ٦- ل: < و > ۷- ق: کنداوران ۸- س: درآمد؛ ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بیامد؛ متن= ف، ل، لن، ق ۹- لن، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): برافراشته ۱۰- ف: شصت؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): هشت؛ متن= ل، س، ق، و، ب ۱۱- ف: چو فرهاد خراد و بهرام و گیو؛ ل، ق، و: چو فرهاد و خراد و (ل: < و >) برزین گو؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: چو فرهاد و خراد و (لی: خرداد و) برزین گیو؛ ل[۲]: چو خراد و فرهاد و برزین و گیو؛ متن= س ۱۲- ل، ق، و: نو؛ لی: گیو (پساوند ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۳- در آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱٤- لن، لی، پ، آ، ل[۲]: از آن؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب ۱۵- آ: برفتند ۱٦- ل- ق، لی- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): پیش؛ متن= ف؛ ق[۲] (نیز س[۲]) این بیت را ندارند؛ در س، لن، لی، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) این بیت با بیت سپسین و در آ با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ پایی بیت های متن= ف، ل ۱۷- س، لی، آ: سلاح ۱۸- ل: < و > ۱۹- س، ب: رمه؛ لن، ق[۲]، پ: سپر؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[۲]؛ ق این بیت را ندارد؛ در س، لن، لی، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری از بیت ۷۸۷- ۷۹۳ را ندارد ۲۰- ل، ق: شد؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۱- ق، و: جو ۲۲- آ: بآب ۲۳- و: چهرم ۲٤- ق: رسم ۲۵- ل، لن، ق: < و >؛ و، ب: آزرم و؛ (س[۲]: رنگ)؛ متن= س، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲٦- آ: همچون؛ ف این بیت را ندارد ۲۷- و: ز مرده ۲۸- آ: چون ۲۹- ل: کرد ۳۰- لن: خروشان شده ۳۱- لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): طبل؛ متن= ل، س، ق، لی، و، ب (نیز ل[۳]) ۳۲- لن، پ: سراپردهٔ؛ ف، ق[۲]، آ این بیت را ندارند ۳۳- ق[۲]، آ این بیت را ندارند ۳٤- س، پ، ب: بکرد ۳۵- س، لی، پ، و، ب: بیفشرد؛ متن= ف، ل، لن، ل[۲] ۳٦- لن: کینه بر؛ ق، ق[۲]، آ این بیت را ندارند ۳۷- ل: چو دیوان و پیلان پرخاشجوی؛ س، ب: چو دو کوه دو لشکر جنگجوی؛ لی: چو دو دیو پیلان پرخاشجوی؛ و: خود و پیل و دیوان پرخاشجوی؛ متن= لن، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۸- ل[۲]: برون ۳۹- س، پ، ب (نیز لن[۲]): آورد؛ متن= ل، لن، لی، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]) ٤۰- ل، لی: بردند؛ متن= س، لن، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ف، ق، ق[۲]، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۹۹- ۸۰۰): وقد ثبت ملك مازندران فی مجال الحرب متصدّیا للطعن والضرب فی جموعه ورجاله و خیوله و أفیاله ٤۱- ل[۲]: نه خشم؛ پ (نیز لن[۲]): دلیری نماند ایچ با او نه خشم؛ و: نماند اندرو هیچ آزار و خشم؛ متن= س، لن، لی، ب (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ف، ل، ق، ق[۲]، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما وقع بصره علی رمح رستم ارتعدت فرائصه و اضطرب قلبه ٤۲- لی: نیزه بدو باز داد؛ ف، ل، لن این بیت را ندارند؛ در لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

برآهیخت[۱] گرز و برآورد جوش[۲] — هوا گشت از آواز او پرخروش[۳]
بر آورد از آن گرز[۴] سالارکش — نه با پیل جان و، نه با دیو هُش[۵]
فگنده همه دشت خرطوم پیل — همه[۷] کشته دیدند[۸] بر چند میل
از آن[۹] پس تهمتن یکی نیزه خواست — سُوی شاه مازندران تاخت راست[۱۰]
یکی نیزه زد بر کمربند اوی[۱۱] — جدا کردش از جای[۱۲] پیوند اوی[۱۱]
شد از جادوی تَنْش[۱۳] یکپاره[۱۴] کوه — از ایران[۱۵] برو بر نظاره[۱۶] گروه
تهمتن فروماند آنجا[۱۷] شگفت — سنان دار نیزه به دندان[۱۸] گرفت
رسید اندرو نیز[۱۹] کاوس شاه — ابا پیل و کوس[۲۰] و درفش و سپاه[۲۱]
به رستم چُنین گفت کای سرفراز — چه بودت که ایدر بماندی دراز
بدو[۲۲] گفت رستم که چون رزم[۲۳] سخت — ببود و برافروخت[۲۴] بیدار[۲۵] بخت
مرا دید این[۲۶] شاه مازندران — به گردن برآورده گرز گران[۲۷]
به رخش دلاور[۲۸] سپردم عنان — زدم بر کمرگاه او بر[۲۹] سنان
گمانم چُنان بود کز دلْش خون[۳۰] — کنون آید[۳۱] از کوهه‌ی زین[۳۲] برون

۱- ب: برآورد ۲- لن، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲): برانگیخت اسب؛ ق، و: برانگیخت جوش؛ ب: برآمد خروش؛ متن= س، ق۲، آ (نیز ل۳، س۲) ۳- لن، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲): بیامد بکردار آذرگشسب؛ متن= س، ق، ق۲، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ ف، ل این بیت را ندارند؛ در لی، پ، ل۲ (نیز لن۲) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۸۰۲- ۸۰۳): فألقی رستم رمحه، و تناول الجرز، و ذکرالله تعالی ۴- ل، ق: برآورد آن گرد (ق: گرز)؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): از آواز آن گرد؛ و: ز آواز گردان؛ (ل۲: از آوای آن گرد)؛ متن= ف ۵- ل، لن، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲): نه با دیو جان و نه با پیل هش؛ س، ق، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): نه با دیو (و: پیل) جان بُد نه با پیل (و: باره) هش؛ متن= ف ۶- آ: فیل ۷- ل، ق، لی، و، آ: همی؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب ۸- آ: بودند ۹- لن، ق، لی، پ، ل۲: وزان؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و، آ، ب ۱۰- ق۲: ... ست خواست (پساوند ندارد)؛ آ: راند راست؛ ق پس از این بیت افزوده است:

برآویخت با شاه مازندران — همه لشکرش خیره گشت اندر آن
شه جادو و رستم پهلوان — چو تندر خروشان شده هر دوان
برآورد چون شیر شرزه خروش — دل رستم از کینه آمد به جوش

۱۱- ل، ق، ق۲، ب: او ۱۲- ل- ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): زگبر اندرآمد به؛ لی، ب: زکین اندرآمد به؛ (س۲: زگبر اندرآورد)؛ متن= ف ۱۳- لی، پ: بیش؛ ل۲: او چو ۱۴- ف، ل۲: یکباره؛ ل، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): یك لخت (لن۲ نخست یکباره داشته است)؛ ق۲: یك تخت ۱۵- لن: ایوان ۱۶- س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳) نظاره‌بر و بر؛ لن (نیز لن۲): نظاره بدان بد؛ پ: نظاره بر آن بر؛ و: نظاره بر ایشان؛ متن= ف، ل، ق (نیز س۲) ۱۷- ل، ق، لی (نیز ل۲): اندر؛ س، لن، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): از اودر؛ ق۲، آ: از آن در؛ (س۲: زودر)؛ متن= ف ۱۸- س- ل۲ (نیز لن۲، س۲): به گردن؛ متن= ف، ل، ب؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر فکندن رستم شاه مازندران به نیزه و شدن او باسنگ پاره و کشتن رستم او را؛ پ: گرفتن رستم شاه مازندران؛ ل۲: کشته شدن شاه مازندران بدست رستم؛ ب: رزم رستم با شاه مازندران ۱۹- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): اندر آنجای؛ ق: اندر وشاد؛ و: اندر آن سایه؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۰- س، ب: اباکوس و پیل ۲۱- لی: و دلیران گاه ۲۲- لن، ق، ق۲، لی، ل۲: چنین؛ متن= ف، ل، س، و، آ، ب ۲۳- ق۲: جنگ ۲۴- ل، ق، و: بیفروخت؛ پ این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- ل، ق، ق۲، لی: پیروز؛ متن= ف، س، لن، و، آ، ل۲، ب ۲۶- لن، ل۲: آن؛ و: پس؛ ب: از ۲۷- ف: به تن گشت بر جای کوهی گران؛ س، و، ب (نیز ل۳): نه برخاست (ل۳: نه بنشست) هیچ (س: ایچ) از کران تا کران؛ متن= لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲: برآورد)؛ ل، ق، پ این بیت را ندارند ۲۸- ق، و: تگاور؛ پ: ابر رخش گشت ۲۹- ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): برکمربند گبرش؛ س، لی، ب: برکمربند جادو؛ متن= ف ۳۰- ل، ق (نیز ل۳، س۲): بد که از دلش خون؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): بد (لن، پ: شد) که او شد نگون؛ ب: بد که شد سرنگون؛ متن= ف، و ۳۱- س، لی، ب: سنان آمد؛ و: همی آید؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۲- ق: گوهر تن؛ ل، لن- پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): پس از این بیت افزوده اند:

بربن (لن، لی: بدین) گونه شد سنگ در پیش من — نبود آگه از کم و از (ل: آگه از رای کم؛ لن، ق۲: آگه او از کم؛ لی: آگهی از کم و) بیش من ق: برآسود از آغاز کم بیش من

... بیت در ف، س، و (نیز س۲) نیست

برین گونه[۱] خارا یکی کوه گشت ‌‌‌‌ ‌ ز جنگ و ز مردی بی اندوه[۲] گشت

ز لشکر هرآنکس که بُد تیزچنگ[۳] ‌ ‌ بسودند یك دست با خاره‌سنگ[۴]
نه برخاست از جای سنگ گران ‌ ‌ میان اندرون[۵] شاه مازندران
گو پیلتن کرد چنگال باز ‌ ‌ بدان[۶] آزمایش نبودش نیاز
بدان[۷] گونه آن سنگ را برگرفت ‌ ‌ کزو ماند[۸] لَشکر سراسر شِگفت[۹]
پیاده همی رفت[۱۰] بر کتف[۱۱] کوه ‌ ‌ خروشان پس پشت او در[۱۲] گروه
ابر کردگار آفرین خواندند ‌ ‌ برو زرّ و[۱۳] گوهر برافشاندند
به پیش سراپرده‌ی شاه برد ‌ ‌ بینداخت[۱۴] و ایرانیان را سپرد[۱۵]
بدو گفت: ار ایدونك[۱۶] پیدا شوی ‌ ‌ بگردی ازین تنبل و جادوی
وگرنه به پولاد تیر و تبر[۱۷] ‌ ‌ ببرّم همه سنگ را سربسر
چو بشنید شد چون یکی[۱۸] پاره ابر ‌ ‌ به سر برْش پولاد و بر تنْش[۱۹] گبر[۲۰]
تهمتن گرفت آن زمان دست[۲۱] اوی[۲۲] ‌ ‌ بخندید و زی شاه بنهاد روی[۲۳]
چُنین[۲۴] گفت کاوردم[۲۵] آن[۲۶] لخت[۲۷]کوه ‌ ‌ ز بیم تبر شد ز[۲۸] جنگم ستوه[۲۹]
به رویش[۳۰] نگه کرد کاوس شاه ‌ ‌ ندیدش[۳۱] سَزاوار تخت[۳۲] و کلاه
وُزان رنج های کهن[۳۳] یاد کرد[۳۴] ‌ ‌ دلش خسته شد[۳۵]، سر[۳۶] پر از باد کرد[۳۷]

۱- لن، ق۲، لی، پ: چنین سنگ؛ ل۲: چنان؛ متن= ف، ل، س، ق، و، آ، ب ۲- ف: بی انبوه؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ل، س، ق، و، ب (نیز ل۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

به لشکرگهش برد باید کنون ‌ ‌ مگر آید (س: کاید) از سنگ خارا برون

۳- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): زورمند؛ متن= ف ٤- ل، س، لن، ق۲: بسودند چنگ آزمودند بند؛ ق: بسودند و جنگ آزمودند چند؛ لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بسودند (س۲: پسودند) سنگ (ل۲: زور) آزمودند بند (ب: پند؛ ل۲، س۲: چند)؛ و: پسودند و چند آزمودند چند؛ متن= ف؛ بنداری؛ ثم نزل الیه فرسانهم فما رأوا سوی صخرة صماء لایطاق قلبها و تحریکها ۵- لن، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): میانه درون؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ٦- ل، لن، پ، ل۲: بران؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۷- ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲: بران؛ متن= ف، س، لی، و، ب ۸- ق۲: که ماندند ۹- پ: هر گونه لشکر شگفت؛ و، آ: لشکر همه در شگفت ۱۰- ف: برد؛ لن: همی شد پیاده؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- س، ب: بریشت؛ لن: ابرسفت؛ ق۲، لی، ل۲ (نیز لن۲، س۲): برسفت؛ پ: برهفت؛ و: وبرکفت؛ متن= ف، ل، ق، آ (نیز ل۲) ۱۲- ل: هم؛ (ل۲: بر)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ۱۳- پ: به‌رستم زرو ۱٤- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بیفکند؛ متن= ف ۱۵- و: وخاك زمین را سپرد؛ س، ب پس ازاین بیت افزوده است:

بیاوردش آنگاه تیغ و تبر ‌ ‌ بدو گفت: اگر زود آیی بدر

۱٦- لی، پ: ایدونکه؛ س، ب: بدین انجمن جمله؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۷- ل، ق: وگرنه به گرز و به تیغ و تبر؛ ب: وگرنه بدین تیغ تیز و تبر؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۸- لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲: همچو یکی؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب ۱۹- لن، پ: در برش ۲۰- ل: ببر؛ و: ابر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- پ: پشت ۲۲- ق، و، آ: او ۲۳- ق، آ: رو ۲٤- لی: بدو ۲۵- لن، ق، لی: آوردم ۲٦- ف، لن، پ (نیز لن۲): این؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲۷- ق۲: تخت ۲۸- ق، لی، ل۲: به؛ متن ← ۲۹- پ: چنگم ستوه؛ ف: برفتند لشکر همه همگروه؛ و: نگه کن کنون گشته از ما ستوه؛ (ل۲: ز تیغ و تبر شد بدستم ستوه)؛ متن= ل، س، لن، ق۲، آ، ب (نیز لن۲، س۲) ۳۰- لن، ق۲، لی، پ، ل۲: بدو در؛ آ: بدو چون؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب ۳۱- ق۲: بدیدش ۳۲- ل۲: تاج ۳۳- ف: رنج ها یك بیك؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳٤- لن، ق۲، لی، ل۲: کرد یاد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۵- ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲): بُد؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، ب (نیز ل۲، لن۲) ۳٦- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): لب؛ متن= ف، ل، ق ۳۷- س: باد سرد؛ لن، ق۲، لی، پ، ل۲: سردباد؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق۲، آ: کشته شدن شاه مازندران (آ: بر دست کاوس)؛ لی: کشتن رستم شاه مازندران

به دژخیم فرمود تا تیغ تیز — بگیرد[۱] کند تنْش را[۲] ریزریز[۳]
به لشکرگهش کس فرستاد زود — بفرمود تا خواسته هر چه[۴] بود
ز گنج و ز تخت و[۵] ز تاج و کمر[۶] — از[۷] اسپ و سِلیح و کلاه به زر[۸]
نهادند هر جای چون[۹] کوه‌کوه — برفتند لشکر[۱۰] همه همگروه
سزاوارِ هر کس بفرمود[۱۱] گنج — بویژه[۱۲] کسی کِش فزون بود رنج
ز دیوان هرآنکس که بُد ناسپاس — وُزیشان دل انجمن[۱۳] پر[۱۴] هراس
بفرمودشان تا بریدند سر[۱۵] — فگندند هر جای بر رهگذر[۱۶]
وُزان[۱۷] پس بیامد بجای نماز — همی گفت با داور پاك[۱۸] راز
به یك[۱۹] هفته بُد[۲۰] پیش یزدان پاك[۲۱] — همی با نیایش بپیمود خاك[۲۲]
به هشتم درِ گنج‌ها کرد باز — ببخشید[۲۳] بر هر که[۲۴] بودش نیاز

۱- لی: برآرد ۲- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): تنش را کند؛ (ل۳: کند پیکرش)؛ متن= ف، ل، ق ۳- ق، لی: ریزه ریز؛ بنداری: فلما رآه الملك امر رجلا من أصحابه كان يسمى دُژخیم (!) أن يقتله و يمثل به: لن، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) پس از بیت ۸۳۱ افزوده‌اند:

تهمتن گرفت آنگهی ریش (لی، ل۲، س۲: دست) اوی — کشید و برون بردش (لی: برد) از پیش (ل۲: نزد) اوی

س، ق۲، آ پس از بیت ۸۳۱ و لن، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲) پس از بیت بالا افزوده‌اند:

بفرمود (ق۲، لی، آ، ل۲، لن: به فرمان) آن خسرو نامدار (ق۲: تاجدار) — بکردند از آن پس ورا (آ: بکردند اورا به شش) پاره پار

س، ب پس از بیت بالا افزوده‌اند:

میانش به خنجر به دو نیم کرد — دل دیو و جادو پر از بیم کرد

ق، و پس از بیت ۸۳۱ افزوده‌اند:

چو کشته شد (و: چو شد کشته) آن شاه بیدادگر — که درخور نبودش کلاه و کمر

هیچیك ازین بیت ها در ف، ل (نیز ل۳) نیست، ولی بنداری گویا بیت سوم را داشته است: و يمثل به ۴- ل، س، لن: هرچ؛ متن= نه دستنویس دیگر ۵- ف: ز لشکر؛ ق: ز اسب و؛ ق۲، و، آ (نیز س۲): ز تاج و؛ متن= ل، س، لن، لی، پ، ل۲، ب: (نیز ل۳، لن۲) ۶- ل، ق: ز دُر و گهر؛ ق۲، و، آ: ز تخت و کمر؛ (ل۳: ز تاج و گهر؛ لن۲: کلاه و کمر؛ س۲: ز تخت و گهر)؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، ل۲، ب ۷- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز؛ متن= ف ۸- ل: کلاه و کمر؛ لن، ب (نیز لن۲): ز تیغ و گهر؛ و: ز تیغ و سپر؛ ل۲: ز تخت و کمر؛ (ل۳، س۲: ز تیغ و کمر)؛ س، ب: ز اسب و ز تیغ و سلاح (ب: سلیح) و گهر؛ ق: ز تخت و سلاح و کلاه و کمر؛ ق۲: ز اسب و ز تیغ و کلاه و کمر؛ لی، آ: ز اسب و سلاح و ز تیغ و تبر؛ متن= ف؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاورد و شه را بگفتند زود — وزان خواسته هرچ آورده بود

ب: بفرمود تا خواسته هرچه بود (= ۸۳۲ب)

۹- و: هر جایگه ۱۰- ف: گردان؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فنضدوها في تلك الصحراء بعضها فوق البعض حتى صارت كأنها جبل. فركب وسار اليها في عساكره، و فرّقها عليهم جميعا ۱۱- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ببخشید؛ متن= ف، ق ۱۲- (لن۲: خصوصاً)؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ببخشید کاوس کی بر سپاه — چو پرداخته شد پس بفرمود شاه

۱۳- ف: دیگران؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۴- ف: در؛ ق (نیز ل۳): با؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۵- ل: تا ببرند سر؛ س، ب: بکشت و تبه کردشان سربسر؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۶- ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): فکندند جایی که بُد رهگذر (لی: در گذر)؛ س، ب: ز تنشان جدا کرد از آن کینه سر؛ متن= ف، و (نیز ل۳)؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو فرمودشان سر که بیرون کنند — بجایی که بد رهگذر بفکنند

۱۷- لن: از آن ۱۸- لی: خویش؛ س، ق، ب (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

تو دادی مرا دست بر جادوان — سر بخت پیرم تو کردی جوان

۱۹- و: یکی ۲۰- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): بر؛ (ل۳: در)؛ متن= ف، ل، ق ۲۱- آ: بپای ۲۲- آ: جای ۲۳- ف، پ (نیز ل۳): بخشود؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۴- ف: آنرا که؛ ل: برهرك؛ متن= س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)

همی گشت[۱] یك هفته زین گونه[۲] نیز　　بیخشید[۳] آنرا که[۴] بایست چیز
سیم[۵] هفته چون کارها گشت راست　　می و جام یاقوت[۶] و میخواره[۷] خواست
به یك[۸] هفته با ویژگان می به چنگ[۹]　　به مازندران کرد از آن پس[۱۰] درنگ
تهمتن چُنین گفت با شهریار　　که هر گونه‌یی مردم آید[۱۱] به کار
مرا این هنرها ز اولاد خاست　　که بر هر سُویی[۱۲] راه بنمود راست
به مازندران دارد اکنون امید[۱۳]　　چُنین دادمش راستی[۱۴] را نُوید
کنون خِلعت شاه باید نخست　　یکی عهد[۱۵] و مهری بروبر[۱۶] درست
که تا زنده باشد به[۱۷] مازندران　　پرستش کنندش همه مهتران
چو بشنید گفتار خسروپرست[۱۸]　　به بر زد جهاندار بیدار دست[۱۹]
ز مازندران مهتران را بخواند　　از[۲۰] اولاد چندی سَخُن ها براند
سپرد آن زمان[۲۱] تخت[۲۲] شاهی بدوی[۲۳]　　وُزانجا سُوی پارس[۲۴] بنهاد روی[۲۵]

چو کاوس در شهر[۲۶] ایران رسید　　ز گرد سپه شد هوا[۲۷] ناپدید

۱-ف: همی بود؛ ق: همی شد به؛ متن=ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)　۲-س، لی، ب: زین (ب: ازین) گونه یك هفته؛ متن=ف، ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲　۳-ق: چو بخشید　۴-س، لن، ق۲-ب (نیز ل۲، س۲): برهرکه؛ متن=ف، ل، ق؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۴۰-۸۴۱): ثم خرج فی الیوم الثامن وفتح أبواب الخزائن، وفرق الأموال علی المحتاجین خاصة وعلی سائر الخلق عامة؛ ودر اینجا سرنویس دارد: سپردن رستم پادشاهی مازندران به اولاد　۵-ف، و: دگر؛ س، ق، ق۲، پ (نیز ل۲): سوم؛ لن، لی، ل۲، ب: سیوم؛ متن=ل، آ (نیز لن۲، س۲)　۶-ف: جام زرّین؛ ل، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): جام و یاقوت؛ و: جام و آرام؛ متن=س، لن، ق، ق۲، لی، پ، ب　۷-س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): بیجاده؛ متن=ف، ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ در ولت های این بیت با یکدیگر و خود بیت با بیت سپس پس و پیش شده اند　۸-ف: سوم؛ و: یکی؛ متن=ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۹-س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): با (ل۲: بی) جام می بد (آ، ل۲: بی) به چنگ؛ ق: باخاصگان می به چنگ؛ و: باجام پر می به چنگ؛ ب: باجام باده به چنگ؛ (س۲: بار و دومی بود و چنگ)؛ متن=ف، ل　۱۰-ف: چندی؛ ل، س، لی: زان پس؛ آ: جای؛ متن=لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری (۸۴۲-۸۴۳): ثم فی الأسبوع الثالث لما انتظمت الأحوال واستتبت الأمور جلس مع أصحابه فی مجلس یتعاطون کؤوس الشمول متقلین باللهو واللعب. فمکث علی هذا أسبوعا آخرین الزمان　۱۱-لی: که هرگونه مردم که آید؛ پ: که هرگونه مرد اندر آید؛ و: که هرگونه مردم بیاید　۱۲-س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که بر سوی من؛ (ل۳: که هر سو مرا)؛ متن=ف، ل، ق، لی، و (نیز س۲)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همم او پادشا بود اندر گهر　　برین بوم بودش پدر تاجور
ولیکن ز کردار گردان سپهر　　شگفتی بدان گاه کین گاه مهر

۱۳-و: به مازندران است او را امید　۱۴-ف: نیکوی؛ متن=ل-ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در و این بیت پس از بیت ۸۴۸ آمده است　۱۵-ل: عهدی (وزن ندارد)　۱۶-ف: و مهری مر او را؛ (ل۳: و منشور بر وی)؛ متن=ل-ب (نیز لن۲، س۲)　۱۷-ف: ز؛ س، لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که او شاه باشد به؛ متن=ل، ق، ق۲، و (نیز ل۲، س۲)؛ در و پس از این بیت بیت ۸۴۶ آمده است و پس از آن افزوده است:

یکی چاکری نیك باشد ترا　　فرستد همی باژ اندرخورا

۱۸-و: چو بشنید کاوس گفتار اوی　۱۹-ف: جهاندار کاوس یازید دست؛ و: بر و آفرین کرد و شد تازه روی؛ (س۲: به بر زد بر آن کار بیدار دست)؛ متن=ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)　۲۰-س-پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز؛ و، آ: وز؛ متن=ف، ل؛ ل، ق پس از این بیت افزوده اند (ل بیت های دوم و سوم را ندارد):

چنین گفت کین (ق: کی) بر شما پادشاه　　که چونان ندیدست خورشید و ماه (ق: همو دارد این تخت و کلاه)
گرامیش دارید و فرمان برید　　ز فرمان و رایش همی مگذرید
وزانپس یکی خلعت آراست شاه　　که چونان ندیدست خورشید و ماه
ز دیبای رومی زبرجد (ق: به زرین) نگار　　وزان زنده پیلان جنگی چهار
نهاده بریشان (ق: بدیشان) همه تخت زر　　به زر اندرون بر (ق: در) نشانده گهر

۲۱-س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): آنگهی؛ متن=ف، ل، ق، و (نیز ل۲، س۲)　۲۲-لن، پ: تاج　۲۳-ق، آ: بدو　۲۴-آ: فارس　۲۵-ق، آ: رو؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق: مراجعت کاوس به پیروزی از مازندران به اصطخر پارس و خلعت فرمودن پهلوانان را؛ پ: باز آمدن کاوس به ایران؛ و: باز آمدن کاوس شاه از مازندران به فیروزی؛ ل۲: رسیدن کیکاوس به ایران زمین و نوازش لشکر　۲۶-و: نزدیك　۲۷-و، ل۲: جهان

برآمد همی تا به خورشید جوش　　زن و مرد شد پیش[1] او با خروش
همه شهر ایران بیاراستند　　می و رود و رامشگران خواستند
جهان سربسر نو شد[2] از شاهِ نو　　از[3] ایران برآمد یکی ماهِ نو
چو بر تخت بنشست پیروز و[4] شاد　　درِ گنج های کهن برگشاد
ز هر جای روزی دهان را بخواند[5]　　به دیوانِ دیناردادن نشاند
برآمد خروش ازدرِ پیلتن　　بزرگان لَشکر شدند انجمن[6]
همه شادمان نزد[7] شاه آمدند　　بدان[8] نامور پیشگاه[9] آمدند
تهمتن بیامد به سربر کلاه　　نشست از برِ تخت نزدیک شاه[10]
سَزاوار او شهریار زَمین　　یکی خِلعت آراست باآفرین
یکی تخت پیروزه‌ی[11] میش سار[12]　　یکی خسروی تاج گوهرنگار[13]
یکی دست زربَفت شاهنشهی　　ابا یاره و[14] طوق[15]، با فرّهی[16]
صد از ماهرویانِ زرّین[17] کمر　　صد از مُشک مویانِ با زیب و فر
صد از تازی اسپانِ زرّین ستام[18]　　صد استر[19] سیه‌مویِ[20] زرّین[21] لگام[22]
همه بارشان دیبه‌ی خسروی　　ز رومی و چینی و از[23] پهلوی
ببردند[24] صد[25] بدره دینار نیز[26]　　ز رنگ و ز بوی[27] و ز هر گونه چیز[28]
ز یاقوت جامی پر از مُشک ناب　　ز پیروزه دیگر یکی پُر گلاب[29]
نبشته[30] یکی عهد او[31] بر حریر　　به مُشک و می و عود، دستِ دبیر[32]

۱- ق، ق۲: نزد　۲- لی: جهان تازه شد یکسر　۳- س، آ، ل۲، ب: ز؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۴- ل، آ، ب: <و>　۵- بنداری: ففتح الخزائن و وضع دیوان الأرزاق　۶- در و این بیت پس از بیت ۸۶۰ آمده است　۷- ل۲: پیش　۸- ل: بران؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بر؛ متن= ف، ق، و (نیز ل۳، س۲)　۹- س، لن، ق۲، پ، آ (نیز لن۲): تخت و گاه؛ لی، ل۲: تاج و گاه؛ و (نیز ل۳): بارگاه؛ ب (نیز س۲): نخت گاه؛ متن= ف، ل، ق　۱۰- در و پس از این بیت بیت ۸۵۸ آمده است　۱۱- ل: پیروزه و؛ س، ب: پیروزه بد؛ لن: پیروزه؛ لی، آ: پیروزه بر؛ و: زر پایه‌ها؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، ل۲　۱۲- لن: پیشش نثار　۱۳- ف: یکی تاج پر گوهر شاهوار؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: و تخت من الفیروزج، و تاج مرصع بالجواهر　۱۴- لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): یکی یاره و (لی: یارهْ، ل۲: باره و)؛ متن= ل، س، ق، و، ب (نیز ل۳)　۱۵- ل، س، لن، ق، و، ب (نیز ل۳): طوق و؛ متن= ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)　۱۶- ف: یکی طوق با یاره فرّهی؛ بنداری: و ثیاب منسوجة من الذهب، و طوق و سوار　۱۷- لن، ق، ل۲: به زرّین؛ بنداری: و مائة من روقة الغلمان بمناطق الذهب؛ پ این بیت را ندارد　۱۸- ف: و زرّین ستام؛ ل: صد از اسب با زین و زرّین ستام؛ س، لی، پ، آ، ل۲، ب: صد اسبان به زرّین و سیمین ستام؛ ق: صد از اسب تازی به زرّین ستام؛ ق۲ (نیز لن۲): صد اسبان تازی به زرّین ستام؛ (ل۳، س۲: صد اسب آوریدند زرّین ستام)؛ متن= و؛ بنداری: و مائة فرس بلجم الذهب　۱۹- ل، لی: اشتر　۲۰- ف: همه نیز؛ ق: گزین کرد؛ (ل۳: همه موی)؛ متن= ل، س، ق۲- ب (نیز لن۲)　۲۱- ق: سیمین　۲۲- (س۲: نهاده بر او داغ کاوس نام)؛ بنداری: و مائة ناقة من الجمال السود بأزمة الذهب؛ لن این بیت را ندارد　۲۳- ل، ق: ز چینی و ز رومی و؛ ل۲: ز رومی و از چینی و؛ (ل۳، س۲: ز چینی و رومی و ز (س۲: از))؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن۲)؛ بنداری: محملة بالدیباج الخسروانی و الثیاب الرومیة؛ ف این بیت را ندارد　۲۴- آ: سپردند　۲۵- ف: سی؛ (ل۳: هزار و دو صد)؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲)　۲۶- لن: زر؛ لی: پیش؛ بنداری: و مائة بدرة من الذهب　۲۷- ق: عبیر　۲۸- لن: ز لعل و گهر؛ لی: ز هر گونه بیش　۲۹- ف، و: ز پیروزه درجی (و: جامی) ز درّ خوشاب؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: و جام مخروط من الیاقوت مملوء بالمسك الأذفر، و جام آخر من الفیروزج مملوء بالماورد (بماء الورد)　۳۰- ل: نوشته　۳۱- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): یکی نامهٔ؛ و: به منشور یك نامهٔ؛ متن= ف　۳۲- ل (نیز ل۳): ز مشك و ز عنبر ز (ل۳: ز کافور و) عود و عبیر؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ز مشك و می و عنبر و عود و قیر؛ ق: ز مشك و ز عنبر بکردار قیر؛ و: به مشك و به عنبر نوشته دبیر؛ متن= ف؛ بنداری: و منشور من الحریر بالمسك السحیق

سپرده به[۱] سالار گیتی فروز[۲]　　به نوّی همه کشور نیمروز[۳]
چنان کز[۴] پس عهد کاوس شاه　　نیابد بدان مرز کس دستگاه[۵]
[مگر نامور رستم زال را　　خداوند شمشیر و گوپال را[۶]]
برو آفرین کرد کاوس شاه[۷]　　که بی تو مبادا نگین و کلاه[۸]
دل تاجداران[۹] به تو گرم باد　　روانت پر از شرم و آزرم باد
فروبود[۱۰] رستم ببوسید تخت　　بسیچ گذر[۱۱] کرد[۱۲] و بربست رخت
خروش تبیره برآمد ز شهر　　ز شادی به هر کس رسانید بهر[۱۳]
ببستند آذین و، بانگ درای[۱۴]　　به گوش آمد و نالهٔ کرّه‌نای[۱۵]
بشد رستم زال و بنشست شاه[۱۶]　　جهان کرد[۱۷] روشن به[۱۸] آیین و راه[۱۹]
بزد گردن غم به[۲۰] شمشیر داد　　نیامد همی بر دل از مرگ یاد
زمین گشت پر سبزه و آب و نم[۲۱]　　بیاراست گیتی چو[۲۲] باغ ارم
توانگر[۲۳] شد از داد و از[۲۴] ایمنی　　ز بد بسته شد دست آهرمنی[۲۵]
به گیتی خبر شد که[۲۶] کاوس شاه　　ز مازندران بستد آن تاج و گاه[۲۷]

۱- **ل**: سپرد این به؛ **س، لی، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]**): سپردش به؛ **ق**: سپرد آن به؛ **ق[۲]**: سپردند؛ متن= **ف، لن، پ** (نیز **لن[۲]**)　۲- **و**: سپردش همه کشور نیمروز؛ (**س[۲]**: به نوّی همه کشور نیمروز)　۳- **و**: به نوّی به سالار گیتی فروز؛ (**س[۲]**: سپردش به سالار گیتی فروز)　٤- **و**: چنانك از　۵- **ل، س، لن، ق، لی، پ، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): نباشد بران (**ق، لی، ل[۲]**: بدان) تخت کس را کلاه (**ل[۳]**: نگاه)؛ **ق[۲]**: کسی را نباشد چنان دستگاه؛ **و**: نیارد کسی کرد از آن سو نگاه؛ **آ**: نباشد کسی هم بران جاه و گاه؟ (**س[۲]**: نباشد جز و کس بر آن تخت گاه)؛ متن= **ف**؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد　٦- **ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) این بیت را ندارند؛ متن= **ل، ق، و**　۷- **ل، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**): وزان (**ل**: از آن) پس برو (**لی، ل[۲]**: بدو) آفرین کرد شاه؛ متن= **ف، ق[۲]، و**　۸- **لی** (نیز **ل[۲]**): مبیناد کس پیشگاه؛ **لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): مبیناد کس هور و ماه؛ **ق**: مبیناد تخت و کلاه؛ **آ**: مبیناد کس جاه و گاه؛ متن= **ف، و**؛ **س، ب** این بیت را ندارند؛ در **ل[۲]** این بیت با بیت ۸۷۵ پس و پیش شده است　۹- **س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): نامداران؛ متن= **ف، ل، ق، و** (نیز **ل[۲]، س[۲]**)　۱۰- **و**: رفت؛ **آ، ب**: برد　۱۱- **ق، لی، آ**: سفر　۱۲- **لن**: < و> ؛ در **ل[۲]** این بیت با بیت ۸۷۳ پس و پیش شده است　۱۳- **ف**: ز شادی رسیده بهر جای بهر؛ متن= **ل- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**)　١٤- **و**: و با بانگ نای؛ **ف** (نیز **س[۲]**): برآمد هیاهوی و بانگ (**س[۲]**: زنگ) درای؛ متن= **س- پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**)　۱۵- **ف**: به مغز اندرون نالهٔ کرّنای؛ **س، لن، ق[۲]، پ، آ، ب** (نیز **لن[۲]**): بغرید کوس و دگر (**س**: ودل؛ **لن**: و دم) کرّه‌نای؛ **ق، لی**: به گوش آمدش نالهٔ کرّه‌نای؛ **و**: ز هر سو برآمد خروش درای؛ (**س[۲]**: ببستند آذین همه نیك رای)؛ متن= **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

بزرگان دو فرسنگ با وی شدند　　به پدرود کردنش و باز آمدند

١٦- (**ل[۳]**: شاد)؛ **ف**: بشد رستم و شاه بنشست شاد؛ (**س[۲]**: بشد رستم و شاد بنشست شاه؛ متن= **ل- ب** (نیز **لن[۲]**)　۱۷- **س، ب**: گشت　۱۸- **و**: ز　۱۹- **ف** (نیز **ل[۳]**): داد؛ **ل[۲]**: ماه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **لن[۲]، س[۲]**)؛ **ل، ق، ق[۲]** (نیز **ل[۳]**) پس از این بیت افزوده‌اند:

به شادی بر (**ق، ق[۲]**: ابر؛ **ل[۲]**: چو بر) تخت زرّین نشست　　همه (**ل**: همی) جور و بیداد را در ببست
زمین را ببخشید بر مهتران　　چو بازآمد از شهر مازندران
بدادش به طوس آنگه (**ل**: به طوس آن زمان داد) اسپهبدی　　بدو گفت از ایران بگردان بدی
پس آنگه سپاهان به گودرز داد　　ورا کام و فرمان آن مرز داد
وزان پس به شادی و (**ق، ق[۲]**: به) می دست برد　　جهان را نمود او (**ل**: نموده) بسی دستبرد

۲۰- (**س[۲]**: بگسترد هر جای)؛ **ف** این بیت را ندارد　۲۱- **ق**: یکسر پر از آب و نم؛ **و**: پر سبزه از ابر و نم　۲۲- **س، لن، ق[۲]، پ، آ، ب** (نیز **لن[۲]**): شد آراسته همچو؛ **لی، و**: بیاراست یکسر چو؛ **ل[۲]**: بیاراست لشکر چو؛ متن= **ف، ل، ق** (نیز **ل[۲]**)　۲۳- **ف، و**: جهان پر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل[۲]، لن[۲]، س[۲]**)　٢٤- **ل، ق**: ز　۲۵- **ق[۲]، پ، و**: اهریمنی؛ در **ف** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　٢٦- **ف، ل[۲]**: ز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل[۲]، لن[۲]، س[۲]**)　۲۷- **ق**: تخت گاه؛ **ل[۲]**: که بستد ز مازندران تاج و گاه؛ در **ف** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

بهاندند یکسر[1] همه زین[2] شگفت		که کاوس شاه آن[3] بزرگی[4] گرفت
همه[5] پاك با هَدیه و با نثار		کشیدند صف بر درِ شهریار
جهان چون بهشتی شد[6] آراسته		پر از داد و[7] آگنده از خواسته

۱- ف، و: شاهان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲- ف، و (نیز لن[۲]): همه زان؛ (ل[۳]: برین بر؛ س[۲]: همه زو)؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳- ل: شاه این؛ لی، پ: گاه؛ متن= نه دستنویس دیگر ٤- و: بلندی ۵- و: مهان؛ ف این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

به روز و به شب بسار و برگ درخت		همی آفرین خواند بر تاج و تخت

٦ س، ب: بد ۷- ق، آ: <و> ؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

سرآمد کنون رزم (ق: جنگ) مازندران		به پیش آورم جنگ (ق: رزم) هاماوران

و پس از بیت ۸۸۵ افزوده است:

به هر ساعتی صد هزار آفرین		برآن شاه بیاد از جهان آفرین
که آباد دارد جهان را به داد		ابا داد بخشش کند نیز یاد
جهاندار کو زفت باشد به دل		چو آن تخم کش بر نماند به گل
جهان را جهاندار محمود باد		همی تا جهان است آباد و شاد
ز قنوج تا مرز کابل گرفت		نبردش نجوید کسی ای شگفت
چو ایران شد از شاه‌کاوس نو		چو سرو سهی شد ازو خار و خو
شنیدی ز من رزم مازندران		به پیش آورم رزم هاماوران

داستان جنگ هاماوران[1]

وُزان[2] پس چُنان[3] کرد کاوس رای — که بر تخت زرّین[4] بجنبد ز جای
از[5] ایران بشد تا به توران و چین[6] — گذر کرد از آن[7] پس به مکران زَمین
ز مکران شد آراسته تا زره[8] — میان ها ندید ایچ بند و گره[9]
بپذرفت[10] هر مهتری[11] باژ و ساو — نکرد[12] آزمون گاو[13] با شیر تاو
چُنین هم[14] گرازان[15] به بربر شدند — جهان جوی[16] با تخت[17] و افسر شدند
شه بربرستان بیاراست جنگ — زمانه دگرگونه‌تر شد به رنگ
سپاهی بیامد ز[18] بربر به رزم[19] — که برخاست از لَشکر شاه بزم[20]

۱- **ف**: گفتار اندر برگشتن شاه کیکاوس گرد جهان به تماشا و داستان او با شاه هاماوران و دختر سوم (!)؛ **ل، ب**: گشتن کاوس گرد جهان (**ب**: هفت ...نیم)؛ **س**: گردیدن کاوس شاه گرد هفت اقلیم و حال او با شاه هاماوران؛ **لن**: برگشتن کاوس گرد پادشاهی خویش؛ **ق**: گفتار در رزم کیکاوس با شاه ...هاماوران؛ **ق**[۲]: رفتن کاوس به هاماوران؛ **لی**: برگردیدن شاه کاوس گرد پادشاهی خویش؛ **پ**: جنگ کاووس با شاه هاماوران؛ **و**: داستان کاوس شاه با ...ه هاماوران ۲- **ل، و**: از آن ۳- **ل، ق، و، ل**[۲]: چنین؛ متن= **ف، لن، ق**[۲]**، لی، پ، آ** ٤- **ل، س، ق، ق**[۲]**، پ، و** (نیز **لن**[۲]): که در پادشاهی؛ **ل**[۲] (نیز ...س[۲]): که از تخت زرّین؛ متن= **ف، لی، آ؛ س، ب** این بیت را ندارند ۵- **ل**[۲]**، ب**: ز ٦- **ل**[۲]: توران زمین ۷- **ل**: زان ۸- **لی، ل**[۲]: با زره؛ (**ل**[۳]: ...چون زره)؛ **ف**: ز مکران شد آن نامور تا دره (← تا زره)؛ **س، ق**[۲]**، ب**: ز مکران بشد تا به آب زره؛ متن= **ل، لن، پ، و، آ** (نیز **لن**[۲]**، س**[۲])؛ **بنداری**: ...معطف الی نواحی مکران، و منها الی بحر زره ۹- **ف، و**: زمینی ندید از جهان ناسره؛ **ل**: میان ها ندید ایچ رنج از گره؛ **س، لن، ق**[۲]**، لی، آ، پ، ل**[۲]**، ب** ...(نیز **لن**[۲]): میان ها ندبدند (**ق**[۲]: ببستند؛ **پ**: بدیدند و) بند و گره(**لی**: بند گره)؛ (**ل**[۳]: میان ها بدید ایچ بند از گره؛ **س**[۳]: بدی ها ندید ایچ کس با گره)؛ ...متن تصحیح قیاسی است؛ **ق** این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

همی برد با خویشتن صد هزار — ز گردان ایران گزیده سوار

۱۰- **ل، س، لن، ق**[۲]**- ب** (نیز **ل**[۳]**، لن**[۲]**، س**[۲]): پذیرفت؛ **ق**: پذیرفته؛ متن= **ف** ۱۱- **س**: هر کشوری؛ **ب**: هر شهر از او ۱۲- **پ**: بکرد ۱۳- ...**س، ب**: نبد گاو را هیچ ١٤- **ف، و**: بدینسان؛ **پ**: چنان هم؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **لن**[۲]**، س**[۲]) ۱۵- **س، ب**: گذاران ١٦- **لن، آ**: جهانجوی ...؛ ۱۷- **س، ب**: تاج ۱۸- **آ، ب**: به؛ متن ← ۱۹- **و**: ز روم؛ **ب**: بجنگ (پساوند ندارد)؛ **لن**: بربر زمین؛ **ف**: سپاهی سوی بربر آمد ز روم؛ ...**س**[۲]: سپاهی ز بربر بیامد برزم)؛ متن= **ل، س، ق، ق**[۲]**، لی، پ، ل**[۲] (نیز **لن**[۲])؛ **بنداری**: فمانعه ملك البربر، و استعدّلحربه ۲۰- **ف**: که در زیر آهن ...چون گشت بوم؛ **لن**: که برخاست گفتی ز گردش زمین؛ **ق**[۲]**، آ**: که از لشکر شاه برخاست بزم؛ **و**: که برگشت از آن لشکر و شاه بوم؛ متن= **ل، س، ق، لی،** ...**ب، ل**[۲]**، ب** (نیز **لن**[۲]**، س**[۲])؛ در **س، لن، ق**[۲]**، آ، ب** (نیز **لن**[۲]) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

هوا گفتی از نیزه چون بیشه شد　　خور از گرد[2] اسپان پُراندیشه[3] شد[1]
ز گرد سپه پیل شد[4] ناپدید　　کس از خاك دست و[5] عِنان را ندید[6]
به زخم[7] اندرآمد همی[8] فوج فوج　　بدانسان[9] که برخیزد از باد[10] موج
چو گودرز گیتی برآن گونه[11] دید　　عمود گران از میان برکشید[12]
بزد اسپ با[13] نامداران[14] هزار　　ابا نیزه و تیر جوشن گذار
برآویخت[15] و بدرید قلب سپاه　　دمان از پس او همی[16] رفت شاه[17]
تو گفتی ز بربر سُواری نماند　　به گرد اندرون نیزه‌داری[18] نماند
به شهر اندرون هر که[19] بُد سالخَورد　　چو برگشته دیدند باد نبرد[20]
همه پیش کاوس شاه آمدند　　جگرخسته و پُرگناه[21] آمدند
که ما شاه را چاکر و بنده‌ییم　　همه[22] باژ را گردن افگنده‌ییم
به جای درم زرّ و گوهر دهیم　　سپاسی ز گنجور بر سر نهیم
ببخشود[23] کاوس و بنواختْشان　　یکی راه و آیین نو ساختْشان
وُزانجایگه بانگِ زخم[24] درای　　برآمد، همان[25] ناله‌ی کرّه‌نای[26]
بتوفید گیتی چو لَشکر براند　　به روز اندرون روشنایی نماند[27]
چو آمد وی از شهر مکران به در[28]　　سُوی کوه قاف آمد و باختر
چو آگاهی آمد بدیشان ز[29] شاه　　نیایش کنان برگرفتند راه

۱- س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]): گشت؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س[2]) ۲- ف: دل از گرد؛ (س[2]: دل از بانگ)؛ متن ← ۳- ل: جفا پیشه؛ پ: نهان پیشه؛ و: ابا جان زمانه جفا پیشه؛ متن= س، لن، ق، ق[2]، لی، آ، ب (نیز لن[2])؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ در س، لن، ق[2]، آ، ب (نیز لن[2]) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۴- ف، و: هور شد؛ ق[2]: شد هوا؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۵- ف، و: خاك تیره؛ متن ← ۶- ق: کسی آن شگفتی به عالم ندید؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن[2]، س[2])؛ در س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: وانسدلت ذیول القتام انسدال جنح الظلام حتی لن یکد أن یری الناظر یده، و الفارس عنانه ۷- و: سپاه ۸- ف: همه؛ متن= ل، س، ق- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۹- ل، س، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): برانسان؛ متن= ف، ق، لی، و ۱۰- ل، س، ق- ب (نیز لن[2]، س[2]): آب؛ متن= ف؛ لن این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فتقدّموا فوجا بعد فوج الی المصاع و القراع، و أقبلوا کالأمواج المتلاطمة للدفاع ۱۱- لی: بدان گونه؛ ق: بران جمله ۱۲- لن، ق[2]، لی، پ، آ: ز کوهه عمود گران برکشید؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ل[2]، ب؛ **بنداری**: فلما رأی ذلك جوذرز رفع عموده ۱۳- لی: بزد بانگ بر ۱۴- ل، ل[2] (نیز س[2]): نامداری؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن[2])؛ **بنداری**: و حمل فی ألف فارس ۱۵- لی: بزد سخت ۱۶- ف، و: وی برون؛ ل: اندر همی؛ متن= س، لن، ق[2]- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۱۷- ق: دمان اسب او رفت تا پیش شاه ۱۸- ف، س، ب (نیز س[2]): نامداری؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن[2])؛ **بنداری**: فتفرّقت جموع البربر وأضحوا کأن لم یکن منهم فارس ولا رامح ۱۹- ل: هرك ۲۰- ق: گرد نبرد؛ لی (نیز س[2]): روز نبرد؛ آ: با او نبرد؛ ل[2]: ساز نبرد؛ ب: جنگ نبرد؛ ف، و: بر شاه رفتند رخساره زرد؛ متن= ل، س، لن، ق[2]، پ (نیز لن[2]) ۲۱- س، لی، ل[2]، ب: باگناه؛ لن، ق[2]، پ، آ (نیز لن[2]): عذرخواه؛ متن= ل، ق، و (نیز س[2])؛ ف این بیت را ندارد ۲۲- لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): همان؛ متن= ف- ق[2]، و (نیز س[2])؛ **بنداری** (۱۵ - ۱۸): فخرج کل من کان فی مدینتهم من المشایخ والکهول و أطلقوا ألسنتهم بطلب الأمان مستعیذین بعفو السلطان، و جعلوا یعتذرون الیه، ویتضرعون بین یدیه، ویبذلون له الطاعة ملتزمین أداء الخراج و الجزیة ۲۳- لی: ببخشید ۲۴- ل: بانگ سنج و؛ س، لن، ق، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): بانگ صنج و؛ لی: صنج هندی؛ و: وزانجای با صنج و زنگ؛ متن= ف ۲۵- ل، ق (نیز س[2]): برآمد ابا؛ س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): خروش آمد و؛ متن= ف ۲۶- و: خروشیدن کوس با کرّه‌نای؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷- لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2] (نیز لن[2]) این بیت را ندارند؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب (نیز س[2])؛ در س، ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۸- ل، ق (نیز ل[2]، س[2]): چو آمد بر (ق: ابر؛ ل[2]، س[2]: سوی) شهر مکران گذر (س[2]: خبر)؛ س، لن، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): چو آمدش از شهر بربر (س، ب: مکران) گذر؛ پ: چو آمدش از آن شهرها بر گذر؛ متن= ف، و؛ **بنداری**: وفارق تلك الناحیة، وسار حتی وصل الی نواحی المغرب و جانب جبل قاف ۲۹- ف: ازیشان به؛ ل: بریشان ز؛ لن، و: بایشان ز؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2])

پذیره شدندش همه مهتران ‌‌ ‌‌ به خود[۱] برنهادند باژ گران
چو فرمان گزیدند[۲] برداشت[۳] راه ‌‌ ‌‌ بی آزار رفتند[۴] شاه و سپاه
سپه را سُوی زاولستان[۵] کشید ‌‌ ‌‌ به مهمانی پور دستان کشید[۶]
همی بود[۷] یکماه در نیمروز ‌‌ ‌‌ گهی رود و[۸] می خواست و[۹] گه باز و یوز

برین برنیامد بسی روزگار ‌‌ ‌‌ که بر گوشه‌ی گلستان رُست خار
خور[۱۰] از آزمایش نیابد[۱۱] جواز ‌‌ ‌‌ نشیب آیدش[۱۲] چون شود[۱۳] بر فراز
چو شد[۱۴] کار گیتی بدان[۱۵] راستی ‌‌ ‌‌ پدید آمد از تازیان کاستی
یکی باگهرمرد[۱۶] با گنج و نام[۱۷] ‌‌ ‌‌ درفشی برافراخت[۱۸] از مصر و شام[۱۹]
ز کاوس کی روی برگاشتند[۲۰] ‌‌ ‌‌ در کهتری خوار بگذاشتند
چو آمد به شاه جهان آگهی ‌‌ ‌‌ که انباز دارد به شاهنشهی[۲۱]
بزد کوس و برداشت از نیمروز ‌‌ ‌‌ سپه، شادمان[۲۲] شاه گیتی‌فروز
همه[۲۳] بر سپرها نبشتند[۲۴] نام[۲۵] ‌‌ ‌‌ بجوشید[۲۶] شمشیرها در[۲۷] نیام[۲۸]
سپه را ز هامون به دریا کشید[۲۹] ‌‌ ‌‌ بدان[۳۰] سو کجا دشمن آمد پدید[۳۱]

۱- ل، س، لن، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): بسر؛ ق: بتن؛ متن= ف، ق۲، آ (نیز ل۳) ۲- ق: گرفتند ۳- ل، ق (نیز س۲): بگرفت؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): و جستند؛ پ: و بردند؛ متن= ف، و ٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): برگشت؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲)؛ بنداری: فلما رأی سلوکهم سبیل الطاعة وتوسهلم الی إرادته بالخضوع و الضراعة صرف عنهم عنانه ۵- ف، ل، س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲، بنداری): زابلستان؛ متن= ق ٦- پ: رسید ۷- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ببد شاه؛ و: ببد شاد؛ متن= ف (نیز ل۳) ۸- لی: <و> ۹- ف، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز لن۲): <و>؛ پ: جست و؛ متن= ل، لن، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ و پس از این بیت افزوده است:

شده زال مر شاه را میزبان ‌‌ ‌‌ گو پیلتن گشته پالیزبان
پرستش نمودند و دادند گنج ‌‌ ‌‌ ز سام نریمان خرد پای رنج

۱۰- س، لن، ق۲، لی، پ آ، ب (نیز لن۲): کس؛ و (نیز ل۳): چو؛ (س۲: چن)؛ متن= ل، ق ۱۱- (ل۳، س۲: نیابی) ۱۲- (ل۳، س۲: آیدت) ۱۳- ق۲: رود؛ (ل۳: شوی؛ س۲: شدی)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: واذا استوت الشمس جنحت للزوال ولابد من النقصان بعد الکمال ۱٤- و: شده ۱۵- ل، س، ل۲، ب: بران؛ لن، ق۲، پ، آ (نیز لن۲): بدین؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲) ۱٦- ف: مردو؛ پ: بود و؛ آ: بد مرد (وزن بد)؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۷- س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): با گنج و کام؛ و: با ننگ و نام؛ ب: از مصر و شام؛ متن= ف، ل، ق، ۱۸- لن، ل۲: برافراشت ۱۹- ب: باگنج وکام؛ بنداری: وذلك أنه خرج رجل من العرب أصیل یسمی ذُریس من نواحی الشام ومصر (بنداری داشته ست: یکی با گهر بود ذُریس نام...) ۲۰- ل، ل۲: برتافتند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم کاوس با شاه هاماوران؛ لی: داستان شاه هاماوران؛ ل۲: گشتن کیکاوس به گرد پادشاهی و قصهٔ هاماوران؛ ب: رفتن کاوس به هاماوران ۲۱- ف، و: از آن لشکر و بارگاه مهی؛ (س۲: که آمد جهانبان به شاهنشهی)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)؛ بنداری: فلما بلغ کیکاوس أنه ظهر له شریك ینازعه فی السلطنة ۲۲- ل، ق، لی، ل۲ (نیز س۲): سپه شاد دل؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): شده شاد دل؛ و: سپه شاد از؛ (ل۳: سپه شاد شد)؛ متن= ف؛ و پس از این بیت افزوده است:

جهان پهلوان را نیاورد پیش ‌‌ ‌‌ بماندش بدان شهر و مأوای خویش
مگر روزی آید به رویش نهیب ‌‌ ‌‌ ورا پشت دارد چو آید نشیب
سران و گزینان ایران زمین ‌‌ ‌‌ همی بردشان از پی رزم و کین

۲۳- س، ب: سپر؛ ق۲، پ، آ (نیز لن۲): سپه؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۲٤- ل، س، لن، ق، ق۲، لی، و: نوشتند؛ ب: ببستند؛ متن= ف، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- ب: یام (!) ۲٦- س: بجستند؛ آ: به خورشید ۲۷- ل (نیز ل۳): از؛ آ: بر؛ متن= س- و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۲۸- ف: درفشی برافراخت از مصر و شام (= ۳۱ب)؛ بنداری: فجاشت السیوف فی أغمادها ۲۹- ق: سپه را ز دریا به هامون کشید؛ لی: ز دریا به هامون سپاه گسترید ۳۰- س، و، ب: بران ۳۱- لن، پ: کس اندر جهان کوه و صحرا ندید؛ ق۲: وزین روی لشکر بپهنا کشید

بی اندازه کشتی بدو در[۱] بساخت[۲] — برآشفت و چون بادلَشکر بتاخت[۳]
همانا که فرسنگ بودی هزار[۴] — اگر پای با راه[۵] کردی شمار
همی راند تا در[۶] میان سه شهر — ز گیتی برین[۷] گونه جویند بهر
به دست چپش مصر و بربر به[۸] راست — زره در[۹] میانه بران سو[۱۰] که خواست
به پیش اندرون شهر[۱۱] هاماوران — به هر گوشه‌یی بر[۱۲] سپاهی[۱۳] گران
خبر شد بدیشان[۱۴] که کاوس شاه — برآمد از[۱۵] آب زره[۱۶] با سپاه
هم آواز[۱۷] گشتند یك با دگر[۱۸] — سپه را سُوی بربر آمد گذر
ز هر جای چندان یل[۱۹] تیغ زن — بیامد که ترسان[۲۰] شدند انجمن
سپاهی که صحرا و دریا[۲۱] و کوه — شد از نعل[۲۲] اسپان ایشان ستوه
نبُد شیر درّنده را جایگاه[۲۳] — نه گور[۲۴] ژیان یافت[۲۵] بر دشت راه[۲۶]
پلنگ از بر[۲۷] سنگ و ماهی در آب — همان در هوا مرغ و[۲۸] پرّان عقاب
همی[۲۹] راه جستند و کی بود راه — دد و دام را بر چُنان جایگاه[۳۰]
چو کاوس لَشکر به خشکی کشید — کس اندر جهان کوه و صحرا[۳۱] ندید
جهان گفتی از تیغ[۳۲] و از جوشن ست[۳۳] — ستاره ز نوك[۳۴] سِنان روشن ست[۳۵]

۱- ل، ق، لی، پ، و (نیز ل۲، لن۲، س۲): و زورق؛ متن= ف، س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب؛ **بنداری**: وأعد من السفن والزواریق ما یفوت العدّ والحصر ۲- ق۲، آ: نشاخت ۳- ل، ق، لی، و (نیز ل۳): برآشفت و برآب لشکر (لی، ل۲: کشتی) بتاخت؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بیاراست (س: برآراست و؛ ق۲: بیاورد؛ ب: برآراست) لشکر بدو درنشاخت (ق۲، آ: بساخت)؛ (س۲: برآشفت چون باد ولشکر بتاخت)؛ متن= ف (← س۲)؛ **بنداری**: ثم رکب البحرفی جمیع عساکره ٤- ب: چهار ۵- س، لن، لی، ل۲، ب (نیز لن۲): پای را راه؛ ق: پای در راه؛ پ، آ (نیز ل۳): راه را پای؛ و: پای ها راه؛ متن= ف، ل، ق۲ (نیز س۲)؛ **بنداری**: وإنما حاد عن طریق البر لبعده. فإنه کان مسافة ألف فرسخ ٦- ف، و: شد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۷- لن، لی، آ: بدین ۸- لن: ز ۹- ف، و، آ: دوره در؛ س، ب: رده در؛ لن، ق، لی، پ (نیز ل۳، لن۲): زره بر؛ (س۲: ره اندر)؛ متن= ل، ق۲، ل۲ ۱۰- ق: میانه از آنسو؛ ق۲: میانه بدینسان؛ لی، آ، ل۲: میانه بدانسو؛ و: میان بر هر آنسو؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، ب ۱۱- لن، لی، پ: شاه ۱۲- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): بهر (ل۳: ز هر) کشوری در؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۳- و: سپاه؛ **بنداری** (۳۹- ۴۱): فسار فی البحر حتی وصل الی مدینة من یسارها مصر، و من یمینها البربر، و قدّامها البحر. وکانت هذه المدینة تسمی هاماوران. فی کل صوب منها عسکر عظیم ١٤- ف، س، ب: بایشان؛ ل۲: بایران؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۵- ل، س، لن، ق، لی- ب: ز؛ متن= ف، ق۲ ١٦- ق: آب و زره؛ لی: دریای چین؛ ل۲ پس از این بیت سرنویس دارد: خبر یافتن شاه هاماوران از کیکاوس ۱۷- ف، و (نیز س۲): همه یار؛ (لن۲: بآواز)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲) ۱۸- لن، ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲): با یکدگر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز س۲)؛ **بنداری**: اجتمعوا وصاروا یدا واحدة ۱۹- (س۲: سر)؛ ل، س، لی، ل۲، ب: یکی گشت چندان سر؛ لن، پ (نیز لن۲): سپهبود چندان یل؛ ق۲، آ: شده گرد چندان یل؛ و: فراوان هنرور یل؛ متن= ف، ق ۲۰- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): به بربرستان در (ل۲، ب: بر)؛ متن= ف، ق (نیز س۲) ۲۱- ل، س، لن، ق، پ، و، ب (نیز لن۲): که دریا و صحرا؛ لی: که دریا و هامون؛ متن= ف، ق۲، آ، ل۲ (نیز س۲) ۲۲- لی: سمّ ۲۳- ل، س، ق، و، ب: خوابگاه؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)؛ **بنداری**: فبلغوا عددا طبقوا الأرض حتی أثاروا السباع عن أخیاسها ٢٤- لی: نه پیل؛ ل۲: که شیر ۲۵- ق۲: داشت؛ ق: نه کرگ گران داشت ٢٦- ل۲: شاه ۲۷- لی: سر ۲۸- ل، س، ق۲، و، آ، ل۲، ب: هم اندر هوا ابر و (آ: < و >)؛ لی: همی در هوا ابر و؛ متن= ف، ق (نیز س۲)؛ لن، پ این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وکادوا یضیقون مجال العقبان فی جوّ السماء، و مسبح الحیتان فی قعر الماء ۲۹- ق۲: همه ۳۰- ل، ق: رزمگاه؛ و: اندر آن رزمگاه؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب؛ لن، پ این بیت را ندارند ۳۱- لن، پ: روشنائی ۳۲- س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): درع؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲) ۳۳- ف: و جوشن شده است؛ متن= ل، س، ق- ب (نیز لن۲، س۲؛ ل، س، ق، پ، لن۲، س۲: ز) ۳٤- ق: ترگ و؛ متن ← ۳۵- ف: ستاره همه ترگ روشن شده است؛ متن= ل، س، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲)؛ لن این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۴۹- ۵۰): وأقبل كذلك کیکاوس بجنوده وجموعه فخیل أن طلاع الأرض مطبق بالجواشن والدروع، وأن السماء لکثرة الأسنة تشر أجرام النجوم؛ و پس از این بیت سرنویس دارد: رزم کاوس شاه با شاه بربر و هاماوران

ز بس خود زرّین و زرّین سپر / به گردن برآورده رخشان تبر[1]
تو گفتی زمین گشت زر[2] روان / همی بارد از تیغ هندی روان
ز مغفر[3] هوا گشت چون سندروس / زمین سربسر تیره[4] چون آبنوس
بدرّید کوه[5] از دم گاودم / زمین آمد از سمّ[6] اسپان به خم[7]
ز بانگ تبیره به بربرستان / تو گفتی زمین گشت[8] لشکرستان
برآمد از[9] ایران سپه بوق و کوس[10] / برون رفت گرگین و فرهاد و طوس[11]
وزان سو[12] که گودرز کشواد بود / چو گیو و چو شیدوش و میلاد بود[13]
فگندند بر یال اسپان عنان / به زهر آب دادند نوک سنان
چو بر کوهه‌ی زین نهادند سر / خروش آمد و چاک چاک تبر[14]
تو گفتی همی[15] سنگ و[16] آهن کنند / وگر[17] آسمان بر زمین برزنند
نجنبید[18] کاوس در[19] قلبگاه / سپاه اندرآمد به پیش سپاه[20]
چنان بُد که شد چشم تاری ز گرد[21] / ببارید شنگرف بر لاژورد[22]
تو گفتی هوا ژاله بارد همی / به سنگ اندرون لاله کارد همی
ز چشم سنان آتش[23] آمد[24] برون / زمین شد بکردار دریای خون
سه[25] لشکر چنان شد از[26] ایرانیان / که سر بازنشناختند از میان
نخستین[27] سپهدار هاماوران / بیفگند شمشیر و گرز گران
غمی[28] گشت و از[29] شاه زنهار خواست / بدانست کان روزگار بلاست[30]
به پیمان که از شهر[31] هاماوران / سپهبد دهد ساو و باژ[32] گران

۱- **لن** این بیت را ندارد؛ در **ل، ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲- ف، س، و** (نیز **لن۲، س۲**): گشت رود؛ **ل، ق**: شد سپهر؛ متن= **ق۲، پ، آ، ل۲، ب**؛ **لن، لی** این بیت را ندارند؛ در **ل، ق** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است **۳- ق۲**: ز گرد؛ **آ، ل۲**: ز گردش **٤- و**: گشت؛ **لن** این بیت را ندارد **۵- آ**: کوس **٦- ل۲**: نعل **۷- ف**: بهم؛ **س**: بحم (یك نقطه در زیر دارد)؛ **و، آ**: بجُم؛ **ل۲**: بحم (نقطه ندارد)؛ متن= **ل، ق، ق۲، لی، پ، ب** (نیز **لن۲، س۲**)؛ **لن** این بیت را ندارد **۸- لی**: که شد خاك؛ **ب**: که شد پاك؛ **لن** این بیت را ندارد **۹- ل، ق، لی، و، آ**: ز؛ متن= **ف، س، ق۲، پ، ل۲، ب** **۱۰- ق۲**: از ایران عو و بانگ وکوس؛ **لی**: ز ابر سیه بوق و کوس؛ **پ**: از ایران عو و بوق و کوس؛ **آ**: ز ایران عو بوق و کوس **۱۱- س، ب**: گرگین و رهام و طوس؛ **ق۲، ل۲** (نیز **لن۲**): گرگین و بهرام و طوس؛ **آ**: بهرام و گرگین و طوس؛ (**س۲**: فرهاد و گرگین و طوس)؛ **پ**: برون بت و گرگین و طوس (وزن ندارد)؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و**؛ **لن** این بیت را ندارد؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۵۹ آمده است **۱۲- پ**: وزانپس **۱۳- س، لی، پ، و، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): فرهاد بود؛ (**س۲**: خرّاد بود)؛ **ف، ق۲، آ**: چو گرگین و شیدوش و فرهاد بود؛ متن= **ل، ق**؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۵٦-۵۷): فتزاحف الفریقان، وبرز جرجین و فرهاذ و طوس من أحد جناحی عسکر کیکاوس، وبرز شیذوش و جیو و فولاذ (← میلاد) من الجناح الآخر **١٤- ف** این بیت را ندارد؛ متن= **ل- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**)؛ در **لی** پس از این بیت بیت ۵٦ آمده است **۱۵- ق۲، لی، پ، و**: همه **١٦- ل**: <و> **۱۷- ف**: همی؛ **لی**: ویا؛ **ق** این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) **۱۸- ل، س، لن، ق۲، لی، و، ل۲، ب** (نیز **لن۲، س۲**): نجنبید حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق، پ، آ** (نیز **ل۳**): بجنبید؛ متن= **ف** **۱۹- س، ل۲، ب**: بر؛ **لن، پ**: از؛ متن= **ف، ل، ق، ق۲، لی، و، آ**؛ **بنداری**: ونقدّم کیکاوس من القلب **۲۰- ق**: برآمد ز آب زره با سپاه **۲۱- ف، و**: چنان بد (**و**: شد) که تاریك شد چشم گرد؛ **ل، ق**: جهان گشت تاری سراسر ز گرد؛ **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲**): چنان شد (**لی**: بد) که تاریك شد چشم مرد؛ (**س۲**: چنان بد که تاریك چشم ز گرد (وزن ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۲- ف، س- پ، آ، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): لاجورد؛ متن= **ل، و، ل۲** **۲۳- ف، س، و** (نیز **س۲**): آتش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **لن**: آبش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل۳، لن۲**) **٢٤- آ**: آرد **۲۵- ل، ق**: دو؛ **لی**: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر **٢٦- ل، س، لن، لی، و، ب** (نیز **ل۳، لن۲**): ز؛ متن= **ف، ق، ق۲، پ، آ، ل۲** (نیز **س۲**) **۲۷- آ**: ز کشتن **۲۸- ف**: همی؛ **لی** این بیت را ندارد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) **۲۹- ل، ق**: وز؛ **آ** <و> از **۳۰- و** (نیز **ل۳**): چو دانست (**ل۳**: بدانست) کان روز روز بلاست **۳۱- ف، پ** (نیز **لن۲، س۲**): شاه؛ **لی** این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل۳**) **۳۲- ق**: ساو و باج؛ **و، ب**: باژ و ساو

از[1] اسپ و سِلیح[2] و ز تخت و کلاه[3] — فرستد بنزدیک[4] کاوس شاه
چو این[5] داده باشد ازو[6] بگذرد — سپاهش بر و بوم او[7] نسپَرد
ز گوینده بشنید کاوس کی[8] — برین[9] گفت ها پاسخ[10] افگند پی[11]
که یکسر همه[12] در پناه منید — پرستنده‌ی[13] تاج[14] و گاه منید

وُزان[15] پس به کاوس گوینده گفت — که او[16] دختری دارد اندر نهفت
که از سرو بالاش زیباترست — ز مُشک سیه بر سرش افسرست
به بالا بلند و به گیسو کمند — زبانش چو خنجر، لبانش چو قند
بهشتست[17] آراسته پُرنگار[18] — چو خورشید تابان به خرّم[19] بهار
نشاید که باشد جز از[20] جفت شاه — که[21] نیکو بود شاه را جفت ماه
بجنبید کاوس را دل ز جای — چُنین داد پاسخ که اینست رای[22]
گزین کرد شاه از میان گروه — یکی مردِ بیدار دانش پژوه
گرانمایه و گُرد و ناماوران[23] — بفرمود تا شد به هاماوران
چُنین گفت کو را به من[24] تازه کن — بیارای مغزش به شیرین سُخُن[25]
بگویش که پیوند من[26] در جهان — بجویند کارآزموده[27] مهان

۱- **س، لن، ق**[۲]- **ب**: ز؛ متن= **ف، ل، ق** ۲- **س، لی، پ، و**: سلاح؛ متن= **ف، ل، لن، ق، ق**[۲]**، ل**[۲]**، ب** ۳- **آ**: ز شمشیر و از تاج و تخت کلاه ۴- **ق**[۲]**،لی**: فرستند نزدیك؛ **و**: فرستادنزدیك ۵- **ل**[۲]: چواو ۶- **ل،س،لن،آ،ل**[۲]**،ب**(نیزلن[۲]): برو؛ **ق،ق**[۲]**،لی**: بدو: متن=**ف،پ،و**(نیزل[۲]) ۷- **س،ق**[۲]**،ب**: ما؛ **بنداری**(۶۶-۷۷): فلما رأی ملك هاماوران قوّة الایرانیة ألقی السلاح وطلب الأمان، وتقبل خراجا ثقیلا، والتزام أن ینفذ الی الملك کیکاوس أسلحته وخیله وتاجه وتخته. علی أن یخلی کیکاوس بینه وبین بلاده ولا یطأها بخیله ۸- **لی**: شاه ۹- **ق،لی،پ،آ**: بدین؛ (**ل**[۲]: برنان)؛ متن← ۱۰- **ف**: مران گفت های نو؛ متن= **ل،س،لن،ق**[۲]**،و،ل**[۲]**،ب**(نیزلن[۲]) ۱۱- **لی**: راه؛ (**س**[۲] این بیت وبیت سپسین راندارد) ۱۲- **لن،ق**[۲]**،پ**: شما ۱۳- **س،ق**[۲]**،لی،و،آ، ل**[۲]: نه جوینده؛ **لن**: چه جوینده؛ **پ**(نیزلن[۲]): چوجوینده؛ **ب**: بجوینده؛ متن= **ف،ل،ق**(نیزل[۲]) ۱٤- **لی**: تخت؛ **و**: کاخ ۱۵- **ف**: ازین؛ **ل**: ازآن؛ **ق**[۲]: وزین؛ متن= **س،لن،ق،لی،پ،و،ل**[۲]**،ب**(نیزل[۲]**،لن**[۲]**،س**[۲]) ۱٦- **س،لن،لی،پ،ل**[۲]**،ب**(نیزلن[۲]): وی؛ متن= **ف،ل،ق،ق**[۲]**،و**(نیزل[۲]**،س**[۲])؛ درآنجای این بیت آمده است:

بگفتند با شهریار مهان — که دختیست این شاه را در نهان

وپس از بیت ۷۳ افزوده است:

بدیدار او جان فشاند همی — که سودابه‌اش نام خواند همی
نباشد چنو بُت بکابل نگار — نه در چینستان و نه در قندهار

۱۷- **س، لن، لی، پ، و، ل**[۲] (نیز ل[۲]**،س**[۲]): بهشتیست؛ متن= **ف،ل،ق،ق**[۲] **ب** (نیز لن[۲]) ۱۸- **ق** (نیز لن[۲]): چون نگار ۱۹- (**ل**[۲]: خورم)؛ **آ** این بیت را ندارد ۲۰- **ل**(نیزل[۲]**،س**[۲]): که باشد بجز؛ **س،ب**: که جز اوبود؛ **لن،ق**[۲]**،لی،پ،ل**[۲](نیزلن[۲]): که باشد جز او؛ **و**: که باشد مگر؛ متن= **ف،ق** ۲۱- **ل- و،ل**[۲](نیز لن[۲]): چه؛ متن= **ف،ب**(نیزل[۲]**س**[۲])؛ **آ** این بیت را ندارد ۲۲- **ق،پ**: نیکست رای؛ **لی**: چنین است پاسخ همین است رای؛ **لن،آ** این بیت را ندارند ۲۳- **ل،ق، لی**: گرانمایه وگردومغزش گران؛ **س،ب**: گرانمایه گردی زناماوران؛ **لن،ق**[۲]**،پ** (نیز لن[۲]): گرانمایه‌اش نسل وگرزش گران؛ **و**: گرانمایه ومغزکردش گران؛ **آ**: گران سایه وگردومغزش گران؛ **ل**[۲]: گرانمایه وگرزومغزش گران؛ (**ل**[۲]: گرانمایه وگردناماوران؛ **س**[۲]: گران سایه ومغزبودش گران)؛ متن= **ف**(←**ل**[۲])؛ برخی از دستنویس ها در اینجا یا چند بیت جلوتر سرنویس دارند، **س**: صفت کردن خوبی دختر شاه هاماوران پیش کاوس شاه؛ **لن،پ**: بزن کردن کاوس سودابه را (**لن**: سودابه دختر شاه هاماوران)؛ **لی،و،ب**: خواستن کاوس دختر شاه هاماوران(**و**: را)؛ **ل**[۲]: پیغام کردن به شاه هاماوران ودختر خواستن رستم ۲٤- **لن،پ**: رایش بمن؛ **و**: کاوس رخ؛ **لی**: بگویش که اورابمن؛ متن= **ف،س،ق،ق**[۲]**،آ،ل**[۲]**،ب** ۲۵- **ق**: درودوستایش بی اندازه کن؛ **ل** این بیت راندارد ۲٦- **ل**: ما؛ متن= **ف،س- ب**(نیزل[۲]**،لن**[۲]**، س**[۲]) ۲۷- **ق،ق**[۲]: بجویند یکسر کهان و

که[1] خورشید روشن[2] ز تاج منست — زمین[3] پایه‌ی تخت عاج منست
هر آنکس که در سایه‌ی من پناه — نیابد[4] ازو[5] گم شود پایگاه
کنون با تو پیوند جویم[6] همی — رخ آشتی را بشویم[7] همی
پسِ پرده‌ی تو یکی دخترست — شنیدم که تخت[8] مرا درخورست
که پاکیزه‌تخمست[9] و پاکیزه‌تن — ستوده به هر شهر و هر انجمن
چو[10] داماد یابی چو پور[11] قباد — چنان دان که[12] خورشید داد تو داد

بشد مردِ بیدارِ روشن روان[13] — بنزدیکِ سالارِ هاماوران
زبان کرد گویا و دل کرد نرم[14] — بیاراست لب[15] را به گفتار گرم[16]
ز کاوس دادش درود و خرام[17] — وزانپس[18] بگفت آنچ[19] بود از پیام[20]
چو بشنید سالار[21] هاماوران — دلش گشت پر درد و[22] سر شد گران
همی گفت[23]: هر چند کو پادشاست — جهاندار و پیروز[24] و فرمان رواست
مرا در جهان این[25] یکی دخترست — که از جان شیرین گرامی‌ترست
فرستاده را گر کنم سرد و خوار — ندارم پی و مایه‌ی[26] کارزار
همان به که این درد را نیز چشم — بخوابیم[27] و بر[28] دل بپوشیم[29] خشم
چنین گفت با مرد شیرین سخن — که سر نیست این آرزو[30] را نه بن
همی خواهد از من گرامی دو چیز — که آنرا[31] سدیگر[32] ندانیم نیز[33]

۱ لن، ق۲، لی، پ: چو؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲- س، ب: تابان ۳- و: زمی ٤- ق، و (ل۲: نیارد) ۵- س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): ورا؛ متن= ف، ل، ق، و، آ (نیز ل۳، س۲) ٦- ل۲: جوید ۷- ل۲: بشوید ۸- ل: گاه؛ س، ل۲: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ و: کاخ؛ لن۲: بخت)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: تلیق بتختنا ۹- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): چهرست؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۳، س۲)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: لطهارة أصلها وتحليها بالخلال الحميدة و الأخلاق المرضية ۱۰- س، ق، ق۲، آ، ل۲، ب: تو؛ لن: که؛ متن= ف، ل، لی، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- لی: تو پور؛ (ل۳: نبیره) ۱۲- ب: دانك ۱۳- س، ق۲- ب: بیدار چیره زبان؛ لن (نیز لن۲): دانای چیره زبان؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۳، س۲) ١٤- ل- ق۲، پ، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲): گرم؛ متن= ف، لی، ل۲ (نیز ل۳) ۱۵- آ: دل ١٦- ل- ق۲، پ، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲): نرم؛ ل۲: و شرم؛ متن= ف، لی (نیز ل۳)؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر خواستن شاه کیکاوس سوداوه دختر شاه هاماوران را از پدر و دادن باو ۱۷- ف- ب (نیز ل۳، س۲): درود و سلام؛ ل: فراوان سلام؛ (لن۲: درود و پیام)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فلما دخل عليه افتتح الكلام وأقرأه من الملك السلام ۱۸- ل: از آنپس ۱۹- ق، پ، و، آ، ل۲، ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن، ق۲، لی ۲۰- ف، س، ق، ق۲، و، ب (نیز س۲): بودش پیام؛ (لن۲: بود از تیام)؛ متن= ل، لن، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳)؛ بنداری: وأدّى ما تحمله من الرسالة ۲۱- ل، س، ق، و، ب (نیز س۲): چو بشنید از او شاه؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۲۲- لی: < و > ۲۳- و: بدل گفت؛ بنداری: فأطرق متفکرا وقال فيما بينه وبين نفسه ٢٤- و، ب: فیروز ۲۵- لی: خود ٢٦- ف: همی مایه؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وإن منعت لم أطق مقاومته ومنازعته؛ و پس از این بیت افزوده است:

وگر نور دیده فرستم بدوی — ابی دیده تیره شود پیش روی

۲۷ ل: نخوابیم (حرف های یکم و پنجم نقطه ندارند)؛ س: نخوابیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن: نخوابیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق۲، ل۲ (نیز س۲): بخوابیم؛ و: نخوابیم (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ (لن۲: نخوابیم)؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳) ۲۸- پ: در ۲۹- ف: بشوییم؛ ل، س، لن، ق، ق۲، ل۲: بپوشیم (حرف دوم نقطه ندارد)؛ لی: بنوشیم؛ پ: بداریم؛ و: بپوسم (نقطه ندارد)؛ (س۲: بپوشیم)؛ متن= آ، ب (نیز ل۳، لن۲) ۳۰- ل: آرزوی؛ و: پیدا سخن ۳۱- ق: این را ۳۲- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ: سه دیگر؛ متن= ف، س، لن، و، ل۲، ب ۳۳- س، ب: ندارم بنیز؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز من خواست فرزند با خواسته — ازین دو شود مرد آراسته

مرا پُشت گرمی بُد از[1] خواسته   به فرزند بودم دل آراسته
به من زین سپس جان بماند[2] همی   دگر[3] شاه ایران ستاند همی
سپارم بدو[4] هرچه[5] خواهد[6] کنون[7]   نتابم سر از رای و فرمان برون[8]
غمی[9] گشت و[10] سوداوه[11] را پیش خواند   ز کاوس با او[12] سَخُن ها براند[13]
بدو گفت: ازین خسرو رزمساز[14]   که هست از مِهی و بهی[15] بی نیاز
فرستاده‌یی چرب گوی[16] آمده‌ست   یکی نامه بر خواستاری به دست[17]
همی خواهد از من که بی کام[18] من   ببرّد دل و خواب[19] و آرام[20] من
چه گویی همیٔ و[21] هوای تو چیست؟   بدین[22] کار بنگر که[23] رای تو چیست
بدو گفت سوداوه[24]: گر[25] چاره نیست   ازو[26] بهتر امروز غمخواره نیست
[کسی کو بود شهریار جهان   بر و بوم خواهد[27] همی از مِهان]
ز[28] پیوند با او چه باشی[29] دُژم؟   کسی نشمرد[30] شادمانی[31] به غم
بدانست سالار هاماوران   که سوداوه[32] را آن نیامد گران[33]
فرستاده‌ی شاه را پیش خواند   وُزان نامدارانش برتر نشاند

۱- **س، ق۲**: آن؛ در **و** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲- **ف، ل، ق، لی، آ، ب** (نیز **ل۲**، **لن۲**): نماند؛ **س، و، ل۲**: نماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **لن** هم در بالا نقطه دارد و هم در پایین ؛ **ق۲**: سناند (پساوند ندارد)؛ متن= **پ** (نیز **س۲**) ۳- **ق**: ز من ؛ (**ل۲**: وگر)؛ **بنداری**: وما یبقی عليّ بعد هذين شیء ۴- **ل، ق، و**: کنون؛ **س، لی، ل۲، ب**: همه؛ **لن، ق۲، آ**: ورا؛ **پ**: همی؛ متن= **ف** ۵ **ل**: هرچ ٦ **آ**: خواهی ۷- **ل، س، لن، ق۲- آ، ب**: بدوی؛ **ق**: بدو؛ **ل۲**: بروی؛ متن= **ف** ۸- **ل، لن، ق۲، لی پ، آ، ل۲**: فرمان اوی؛ **ق**: فرمان او؛ **و**: از گفت و از رای اوی؛ **س**: بتابم ز رای و ز فرمانش روی؛ **ب**: نتابم و ز فرمانش روی (وزن ندارد)؛ متن= **ف**؛ و پس از این بیت افزوده است:

فرود آوریدش یکی جای خوب   وزانپس سگالید یك رای خوب

۹- **لی**: غمین ۱۰- **ق، لی**: < و> ؛ **و**: گشته ۱۱- **س، ق، ق۲، پ، و، ل۲** (نیز **لن۲**، **س۲**): سودابه؛ متن= **ف، ل، لن، لی، آ، ب** (نیز **ل۲**) ۱۲- **س- ب** (نیز **لن۲**): چندی؛ متن= **ل** (نیز **ل۲**، **س۲**) ۱۳- **ف**: وزان نامدارانش برتر نشاند (= ۱۱۱ب)؛ **بنداری**: فدعا بابنته وکانت تسمى سوذابه، وذكر لها حال كيكاوس ۱٤- **ل- آ، ب**(نیز **لن۲**، **س۲**): بدو گفت کز (**ل**: کای؛ **ق**: کان؛ **و**: ازین؛ **س۲**: زان) مهتر سرفراز؛ متن= **ف** (نیز **ل۲**: کز) ۱۵- **آ**: از بهی و مهی ؛ **ل۲** این بیت را ندارد ۱٦- **ق، و**: چرب گو؛ **ق۲**: خوب گو ۱۷- **ل، ق** (نیز **س۲**): یکی نامه چون زند و استا بدست؛ **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): یکی نامه با داستانها بدست؛ (**ل۲**: یکی نامه چون تیغ برّان بدست)؛ متن= **ف، و** (**و**: یکی نامه در. . .)؛ **بنداری**: إنه قد نفذ إليّ رسولا، وكتب اليّ كتابا يخطبك فيه ۱۸- **ق**: که آرام ۱۹- **ق، ب** (نیز **ل۲**، **س۲**): ببرّد ز دل خواب و ؛ **ق۲**: ببرّد دل خوب و؛ **لی**: ببرّد دل و کام و؛ **و**: ببرّد ز من خواب و ؛ متن= **ف، ل، س، لن، پ، آ، ل۲** (نیز **لن۲**) ۲۰- **ق**: انجام؛ **بنداری**: ویرید أن ینغص بذلك عیشی، ویسلبنی نومی وقراری ۲۱- **ل**: کنون و؛ **س، لن، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**، **س۲**): تو اکنون؛ **ق**: کنون تا؛ **ق۲، لی**. و اکنون؛ **و**: بدین در؛ متن= **ف** (نیز **ل۲**) ۲۲- **ق۲**: وزین؛ **و**: درین؛ **ل۲**: برین ۲۳- **ل، س، ق، لی، ل۲، ب** (نیز **س۲**): کار بیدار؛ **لن، ق۲** (نیز **لن۲**): کار یکباره، **آ**: کار یکبار؛ متن= **ف، و** (نیز **ل۲**)؛ **پ** لت دوم را انداخته است؛ **بنداری**: نماذا ترین وما رأيك في هذا الأمر ۲٤- **س، ق، ق۲، لی، و، ل۲** (نیز **لن۲**، **س۲**): سودابه؛ متن= **ف، ل، لن، آ، ب**: (نیز **ل۲**) ۲۵- **ل، ق**: زین؛ **و**: چون؛ **پ** این لت را انداخته است؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل۲**، **لن۲**، **س۲**)؛ **بنداری**: إن كان ولابد ۲٦- **ل**: ازین؛ **ق۲**: از آن؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۲**، **لن۲**، **س۲**)؛ **پ** ۱۰۶ب و ۱۰۷آ را انداخته و از ۱۰۶آ و ۱۰۷ب یك بیت ساخته است ۲۷- (**س۲**: جوید)؛ **ف، لی** این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۲۸- **لن، ق۲، پ، آ**: به ۲۹- **ل- ق۲، پ، آ، ب** (نیز **ل۲**، **لن۲**، **س۲**): چرایی ؛ متن= **ف، و** ۳۰- **س**: بشمرد؛ **لن**: بشمرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق۲**: نسپرد؛ **بنداری**: ولا تقابل هذا السرور بالغم ۳۱- (**ل۲**: روز شادی)؛ **لی، ل۲** این بیت را ندارند؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

ازو چون بهنگام کین کمتری   بده مال و دختر بده بر سری

۳۲- **س، ق، لی، پ، و، ل۲** (نیز **لن۲**، **س۲**): سودابه؛ متن= **ف، ل، لن، آ، ب** (نیز **ل۲**) ۳۳- **ق۲**: همی ساخت آن کار با مهتران (= ۱۱۳ب)

ببستند[۱] کاوین[۲] بر[۳] آیین خویش بدانسان[۴] که بود[۵] آن زمان دین و کیش[۶]
به یك هفته سالار هاماوران همی ساخت آن[۷] کار با مهتران[۸]
بیاورد پس خسرو[۹] خسته‌دل پرستنده سیصد، عَماری چهل
هزار اشتر و اسپ و استر[۱۰] هزار ز دیبا و دینار کردند بار
عَماری به ماه نو آراسته[۱۱] پس پشت او[۱۲] اندرون خواسته[۱۳]
یکی لَشکر آراسته چون[۱۴] بهشت توگفتی که گردون همه[۱۵] لاله کشت
چو آمد بنزدیك کاوس شاه بدان زیب و آن خواسته، وان سپاه[۱۶]
ز هودج برون آمد آن[۱۷] ماه نو چو آراسته ماه بر گاه نو[۱۸]
به رخساره‌بر کرده از گل نگار[۱۹] فروهشته از[۲۰] غالیه گوشوار
دو یاقوت خندان، دو[۲۱] نرگس دُژم ستون دو ابرو چو سیمین‌قلم[۲۲]
نگه کرد کاوس و[۲۳] خیره بماند به سوداوه[۲۴] بر نام یزدان بخواند
یکی انجمن ساخت[۲۵] از بخردان[۲۶] ز بیداردل پیرسر موبدان[۲۷]

۱- **س، آ، ب**: نوشتند ۲- **ل** (نیز **س[۲]**): بندی؛ **س، لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): عهدی؛ **ق**: عقدی؛ **ق[۲]**: بر راه و (در کنار به **کاوین** تصحیح کرده است)؛ (**ل[۳]**: کابین)؛ متن= **ف، و** (← **ق[۲]، ل[۳]**) ۳- **لن، ق، لی، پ، و، آ**: به؛ متن= **ف، ل، س، ق[۲]، ل[۲]، ب** ٤- **ل، س، لن، آ، ب** (نیز **س[۲]**): برنسان؛ متن= **ف، ق، ق[۲]، لی، پ، و، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**) ۵- **لن، ق[۲]، پ**: که بد ٦- **ل**: دین خویش؛ **س، ب** (نیز **لن[۲]**): رسم و کیش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل[۳]، س[۲]**)؛ **بنداری**: فلما رأى میلها ذلك اشتغل بتجهیزها ۷- **ق[۲]، لی**: این ۸- **آ**: همی کرد هر گونه تدبیر آن ۹- **و**: مهتر؛ **آ**: دختر؛ در **ل** این بیت پس از بیت ۱۱۷ آمده است ۱۰- **ل، ق[۲]، و، ل[۲]**: هزار استر و اسب و اشتر؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ **بنداری**: وألف بغل، وألف فرس وجمل؛ **س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**) پس از این افزوده‌اند:

ز هودج فروهشته دیبا جلیل (**ق[۲]**: فروهشته از تخت زیبا جلیل) سپاه ایستاده رده (**لی، پ**: زره؛ **ل[۲]**: زده) خیل خیل

ف، ل، ق، و (نیز **س[۲]**) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۱۱- **ف، و**: عماری به دیبا بیاراسته؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) ۱۲- **ق، آ، ل[۲]**: وی؛ **ل، س، ب**: پس پشت و پیش؛ متن= **ف، لن، ق[۲]، پ، و** ۱۳- **لی**: پس پشت ایدون پر از خواسته ۱٤- **و**: آراست همچون ۱۵- **و**: همی؛ (**ل[۳]**: بدو)؛ **ل، ق، ق[۲]، آ**: که روی زمین (**ق**: زمی)؛ **س، لن، لی، پ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): که روی هوا؛ (**س[۲]**: هوا بر زمین)؛ متن= **ف**؛ در **ل** این بیت پس از بیت ۱۱۴ آمده است ۱٦- **ل**: دل آرام با زیب و با فر و جاه؛ **س، ب**: دل آرای و آن خوب چهر آن سپاه؛ **لن، ق[۲]، پ، آ** (نیز **لن[۲]**): دل آرای و آن خوب چهره سپاه؛ **لی** (نیز **س[۲]**): دل آرای و آن خوب رخ همچو ماه؛ **ل[۲]**: دل آرای با چهرگان چو ماه؛ متن= **ف، و** (نیز **ل[۳]**: بدان ساز و . . .)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۷- **س- پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): برآمد یکی؛ متن= **ف، و** (نیز **ل[۳]**) ۱۸- **ف، و**: شد آراسته ماه بر شاه نو؛ **س- پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): چو آراسته شاه بر گاه نو؛ (**س[۲]**: چو با خواسته شاه با گاه نو)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ل** این بیت را ندارد ۱۹- **س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): ز مشك سیه کرده بر گل نگار؛ (**ل[۲]**: به رخساره بر کرده بر گل نثار)؛ متن= **ف، و** (نیز **س[۲]**) ۲۰- **ق[۲]، لن، لی، پ، آ، ل[۲]** (نیز **لن[۲]**): بر؛ متن= **ف، س، و، ب** (نیز **ل[۳]، س[۲]**)؛ **ل، ق** این بیت را ندارند؛ **ق[۲]** در اینجا سرنویس دارد: خواستن کاوس سودابه را بزنی ۲۱- **ل**: خندان و؛ **لن**: رخشا دو؛ **ق[۲]، پ، آ**: رخشان دو؛ متن= **ف، س، ق، لی، و، ل[۲]، ب** ۲۲- **ق[۲]**: چو تیغ درم؛ **ق، و** پس از این بیت افزوده‌اند:

دو ابرو بکردار چاچی کمان کزو خسته باشد دل بدگمان
ق: به رخساره کرده پر از گل نگار فروهشته از غالیه گوشوار (= ۱۲۰)
و: بدو شاه‌کاوس چون بنگرید ز یزدان برو آفرین گسترید

۲۳- **س، لن، ق، آ، ل[۲]**: <و>؛ **و**: بسیار و؛ متن= **ف، ل، ق[۲]، لی، پ، ب** ۲٤- **س، ق، ق[۲]، پ، و** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): سودابه؛ متن= **ف، ل، لن، لی، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]**) ۲۵- **ق**: خواست؛ **ق[۲]**: کرد ۲٦- **ف، ق** (نیز **س[۲]**): از مهتران؛ **لن، ق[۲]، لی، پ، آ** (نیز **لن[۲]**): با بخردان؛ متن= **ل، س، و، ب** (نیز **ل[۳]**) ۲۷- **ق**: پیروز بهتران؛ **و**: پر خرد موبدان؛ **ب**: پیرسر بخردان (پساوند ندارد)؛ (**ل[۳]**: رای زن موبدان؛ **س[۲]**: باگهر کهتران)؛ **ف**: هم از نامداران و کنداوران؛ متن= **ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ** (نیز **لن[۲]**)؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد

سَزا دید سوداوه[1] را جفت خویش[2] — ببستند کاوین بر آیین و کیش[3]
وُزان[4] پس بدو گفت: چون دیدمت — به مُشکوی زرّین پسندیدمت

غمی شد[5] دل شاه هاماوران — ز هر گونه‌یی چاره جست اندر آن
چو یك هفته بگذشت، هشتم پگاه — فرستاده آمد به کاوس شاه[6]
که گر شاه بیند، به مهمان خویش[7] — بیاید خِرامان به ایوان خویش[8]
شود تخت[9] هاماوران[10] ارجمند — چو بر وی شود شهریار بلند[11]
بدین[12] گونه با او[13] همی چاره جست — نهان بند او بود[14] رایش درست[15]
مگر[16] شهر[17] و دختر بماند بدوی[18] — نباشدْش بر سر یکی باژجوی[19]
بدانست سوداوه[20] رای پدر — که با سور پرخاش دارد به سر[21]
به کاوس کی[22] گفت کین رای نیست — ترا خود به هاماوران[23] جای نیست

۱- **س، ق، ق۲، پ، و** (نیز **لن۲**): سودابه؛ متن= **ف، ل، لن، لی، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، س۲**) ۲- **ق۲**: جان خویش ۳- **ل** بیستند عهدی. . . ؛ **س، لن، لی، پ، و، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): ازو رای (**ل۳**: ازو کام) بستد به آیین و کیش (**و**: آیین کیش)؛ **ق**: بیستند بندی بآیین پیش؛ **ق۲** این لت را انداخته است؛ متن= **ف** ۴- **و**: از آن؛ متن= **ف، ق** (نیز **ل۳، س۲**)؛ **ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**) این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۱۱۶- ۱۲۵): فبهت حین رآها لما شاهد من کمالها وجمالها ۵- **ل، لن، پ، آ**: بد؛ **ل۲**: گشته؛ متن= **ف، س، ق، لی، و، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد ۶- **ف**: آمد زکاوس شاه؛ **ل، س، ق، لی، پ، و، ل۲، ب** (نیز **س۲**): آمد بنزدیك شاه؛ **لن** (نیز **لن۲**): آمدش نزدیك شاه؛ **آ**: آمدش نزد سپاه؛ متن= (**ل۳**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد ۷- **ل، ق، و**: که مهمان خویش؛ **س، ب**: که گر ماه (**ب**: شاه) بیند سوی خان خویش؛ **لن، لی**، (نیز **لن۲**): اگر شاه بیند به مهمان ز پیش؛ متن= **ف، پ، آ، ل۲** (نیز **ل۳، س۲**) ۸- **س، ب**: خرامان بیاید به مهمان خویش؛ **لن- ل۲** (نیز **لن۲، س۲**): بیامد خرامان سوی (**لن۲**: شود) خان (**ل۲**: جان) خویش؛ متن= **ف، ل** (نیز **ل۳**)؛ **ق۲** ۱۲۴ب- ۱۲۸آ را انداخته و از ۱۲۴آ و ۱۲۸ب یك بیت ساخته است ۹- **ل- ق۲، و، ل۲، ب** (نیز **لن۲، س۲**): شهر؛ **لی، پ، آ**: شاه؛ متن= **ف** (نیز **ل۳**) ۱۰- **لن**: مازندران ۱۱- **ل، س، ق، لی، و، ل۲، ب** (نیز **س۲**): چو بینند (**لی**: بشنید) رخشنده گاه بلند؛ **لن، ق۲، پ** (نیز **لن۲**): چو بینند (**پ**: بیند دو) رخسار شاه بلند؛ **آ**: چو رخسار بیند ز شاه بلند؛ متن= **ف** (نیز **ل۳**)؛ **بنداری**: ویصیر الی هاماوران، وینوّرها بجمال طلعته ۱۲- **س، لن، پ، ل۲، ب**: برین؛ **ق۲، آ**: بران؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** ۱۳- **ق، لی**: وی ۱۴- **ف، س- پ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، س۲**): نهانیش بد بود و؛ **و**: نهان کرد بد بود و؛ **آ**: نهانش همی بد بود و (وزن ندارد)؛ (**لن۲**: نهانیش بد بدو)؛ متن= **ل**؛ **بنداری**: وهو فی ذلك یضمر خلاف مایظهر ۱۵- (**ل۳**: دل نادرست) ۱۶- **س، ب**: که تا ۱۷- **ف**: تخت؛ متن= **ل- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) ۱۸- **ق**: بدو ۱۹- **ق**: باژجو؛ **و**: شاه‌جوی؛ **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): نباشد مگر بر سرش باژ (**ق۲**: باد؛ **لن۲**: بار) اوی؛ متن= **ف، ل** (نیز **س۲**)؛ **بنداری**: ویرید أن یزیل احکام الغیر علیه ویعود الیه‌الحکم فی بلده وولده ۲۰- **ق، پ**: سودابه؛ متن= **ف، ل، س، لی، ب** (نیز **ل۳، س۲**) ۲۱- **ف**: که پرخاش دارد به جان و جگر؛ **لی** (نیز **ل۳**): که او شور و پرخاش دارد به سر؛ متن= **ل، س، ق، پ، ب** (نیز **س۲**)؛ **لن، ق۲، و، آ، ل۲** (نیز **لن۲**) این بیت را ندارند؛ **لن** (نیز **لن۲**) بجای این بیت و **پ** پس از آن افزوده‌اند:

به شه گفت سوداوهْ (**پ، لن۲**: سودابهْ) ماه‌روی — که ای پُرخرد (**پ، لن۲**: بی خرد) شاه آرام‌جوی

ق۲، آ بجای بیت ۱۳۲ افزوده‌اند:

چو سوداوه (**ق۲**: سودابه) دانست نیرنگ شاه — بیامد خرامان بر پیشگاه

و بجای بیت ۱۳۲ افزوده است:

به چاره ببندد مگر شاه را — به چنگ آورد باز دلخواه را

بنداری: ففطنت ابنته سوذابه لحیلة أبیها ۲۲- **لن، پ**: پس آنگه چنین ۲۳- **س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): به مهمان او؛ **لی**: به مهمان وی؛ متن= **ف، ل، ق، و** (نیز **ل۳، س۲**)؛ **بنداری**: وقالت لزوجها کیکاوس: لیس من الرأی مصیرك الیه؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، **ف**: گفتار اندر خواندن شاه هاماوران کیکاوس را به مهمانی خویش با دختر و گرفتن او را؛ **س**: مهمان شدن کاوس شاه به خانهٔ شاه هاماوران؛ **لن**: گرفتار شدن کاوس بر دست شاه مازندران؛ **ق**: مهمانی کردن شاه هاماوران کاوس شاه را و مکر ساختن و گرفتار شدن کاوس با پهلوانان؛ **لی، و**: مکر کردن شاه هاماوران و گرفتن شاه کاوس (**و**: کاوس شاه و ایران را)؛ **آ**: آشتی کردن شاه مکران زمین با کاوس؛ **ل۲**: حیله ساختن شاه هاماوران و گرفتاری کاوس

نباید که با سور[۱] جنگ آورند[۲]   ترا بی[۳] بهانه به جنگ آورند[۲]
ز بهر منست این همه[۴] گفت وگوی[۵]   ترا زین خِرام[۶] انده آید به روی[۷]

ز سوداوه[۸] گفتار باور نکرد   که کم داشت زیشان[۹] کسی را به مرد
بشد با دلیران و[۱۰] گُنداوران   به مهمان سُوی[۱۱] شاه هاماوران
یکی شهر[۱۲] بُد شاه را شاهه[۱۳] نام   همه[۱۴] ازدرِ سور و آرام و کام[۱۵]
بدان[۱۶] شهر بودش سرای[۱۷] نشست   همه سربسر شهرش[۱۸] آذین[۱۹] ببست
چو در شاهه[۲۰] شد شاه گردن فراز   همه شهر بردند پیشش نماز
همه[۲۱] گوهر و زعفران ریختند   به دینار[۲۲] عنبر[۲۳] برآمیختند
به شهر اندر آوای[۲۴] رود و سرود   به هم[۲۵] برکشیدند[۲۶] چون تار و پود
چو دیدش سپهدار هاماوران   پذیره شدش با فراوان سران[۲۷]
ز زرّین طبق ها گهر ریختند[۲۸]   ز بر[۲۹] مشك و عنبر همی بیختند[۳۰]
به کاخ اندرون تخت زرّین نهاد   نشست از بر تخت کاوس شاد
همی بود یك هفته[۳۱] با می به دست   خوش و خرّم آمدْش جای نشست
شب و روز بر پای[۳۲] چون کهتران   میان بسته سالار[۳۳] هاماوران

۱- ف (نیز ل۳): که ناگاه؛ و: که در سور؛ (لن۲: که با سوز و)؛ ق: مبادا کز پی سود (وزن ندارد)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز س۲) ۲- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲): آورد؛ متن= ف، ل، ق (نیز س۲) ۳- و: ترا زین؛ در ل- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ یعنی لت های این بیت = ف، پ (نیز ل۳) ٤- و: این چنین ۵- ل: گفت گوی؛ ق: گفت و گو ٦- ف، ل، ق: شدن؛ (ل۳، س۲: سخن)؛ متن= س، و، ب ۷- ق: بروی؛ و: آرد بروی؛ لن: ترا زین نباید جزا رنج بروی (!)؛ ق۲، پ (نیز لن۲): ترا زین نباید جز انده بروی؛ لی، ل۲: ترا زین جز انده جبه بروی؛ آ: ترا زین مبادا بد آید بروی؛ بنداری: فانهم یریدون أن یتمکنوا منك بهذا الطریق فتصیر المأدبة مندبة ۸- س، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، ب (نیز ل۲، س۲) ۹- ل، ق (نیز س۲): نیامدش زیشان؛ س، لی، و، ل۲، ب: نیامدش ازیشان؛ لن، آ (نیز ل۳): نمی داشت زیشان؛ ق۲ (نیز لن۲): نمی داشت ازیشان؛ پ: ندانست ازیشان؛ متن= ف ۱۰- آ: < و> ۱۱- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): به مهمانی؛ متن= ف ۱۲- س، ب: مرد؛ آ: بیشه ۱۳- ف (نیز س۲): شامه؛ س، پ: ساهه؛ ق۲: ساوه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، بنداری) ١٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: همان؛ متن= ف، ل، ق، و ١۵- ل، س، ق، و، ل۲، ب (نیز س۲): جشن و سور و خرام؛ لن، ق۲، لی، ب، آ (نیز ل۳، لن۲): سور و جشن و خرام؛ متن= ف ١٦- ق: بران ١۷- ل: سرای؛ و: ق۲، آ: بودبش جای ١۸- ل، ق (نیز س۲): راه؛ (ل۳: شهر)؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: همه شهر سرتاسر؛ و: همه راه سرتاسر؛ (لن۲: همه شهر تا شهر)؛ متن= ف ١۹- ل، ق، پ، ب: آیین؛ ق۲، لی، ل۲ (نیز لن۲، س۲): آذین؛ متن= ف، س، لن، و، آ (نیز ل۳) ۲۰- ف (نیز س۲): شامه؛ س، پ: ساهه؛ ق۲: ساوه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲١- لن، ق۲، آ: بروز؛ و: همی ۲۲- س، لن: دینار و ۲۳- ق: گوهر ۲٤- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): آواز؛ و: آورد؛ ق: اندرون بانگ؛ متن= ف، ل (نیز ل۲، س۲) ۲۵- پ: همه ۲٦- لی، و: درکشیدند ۲۷- س، ب: پیاده شدش با همه مهتران؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): پیاده شدش پیش با مهتران؛ و: همی دُرّ خوشاب با عنبرت؛ (ل۳: پذیره شدش با سپاهی گران؛ س۲: همی ریختش مشك با زعفران)؛ متن= ف؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) پس از این بیت فزوده‌اند:

ز (ق۲، لی، پ: از) ایوان سالار تا پیش در   همه دُرّ و یاقوت (س، ب: دُرّ خوشاب) بارید و زر

این بیت در ف، ل، ق، و (نیز ل۲، س۲) نیست ۲۸- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): به (لی: ز) زرّین طبق ها فروریختند؛ متن= ف ۲۹- س، ب (نیز س۲): می و؛ لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲): به سر؛ پ: ز پی؛ و: بدو؛ متن= ف ۳۰- ب: برآمیختند؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۱٤۳-۱٤٤): فلما دخلها ترجل له ملك هاماوران فی جمیع أمرائه وقوّاده، ونثرت علیه اللآلی والجواهر ۳۱- و: ماه؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ... این بیت را ندارد ۳۲- ل، ق، ق۲، و (نیز س۲): بر پیش؛ س، لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): در پیش؛ متن= ف (نیز ل۲) ۳۳- ل- ب (نیز لن۲، س۲): بد شاه؛ متن= ف (نیز ل۲)؛ ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

بسته همه (لن، پ: همی) لشکرش را میان (ل، ق، پ، ل۲، س۲: گشادند گردان لشکر میان)

پرستنده بر (لی، پ، ل۲، ل۳، س۲: در؛ آ، لن۲: بد) پیش ایرانیان

برین[1] گونه تا یکسر ایمن شدند[2] ز چون و چرا و نهیب و[3] گزند
برین گفته[4] بودند و[5] آراسته سگالیده وز[6] جای برخاسته[7]
ز بربر برین لشکر[8] آگه شدند بزودی همه سوی درگه شدند[9]
شبی[10] بانگ کوس[11] آمد و تاختن کسی را نبود[12] آرزو[13] ساختن[14]
ز بربرستان اندرآمد[15] سپاه به هاماوران شاددل خفته[16] شاه
گرفتند ناگاه کاوس را چو گودرز و چون گیو و چون طوس را[17]

چه گوید درین[18] مردم ژرف بین[19]؟ چه دانی[20] تو ای کاردان[21] اندرین؟
چو[22] پیوسته‌ی خون نباشد کسی نباید برو[23] بودن[24] ایمن بسی
[بود نیز پیوسته‌ی خون[25] که[26] مهر ببرّد[27] ز تو تا بگرددْت[28] چهر]
چو مهر کسی را بخواهی[29] بسود بباید به[30] سود و زیان[31] آزمود
پسر گر[32] به جاه از تو برتر[33] شود[34] هم از رشك، مهر تو[35] لاغر شود[36]
چُنین ست گیهان ناپاك رای به هر باد[37] خیره بجنبد ز جای

چو کاوس بر خیرگی[38] بسته شد به هاماوران رای[39] پیوسته شد

۱- ل، س، لی، آ، ب: بدین؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ل۲ ۲- ق۲، آ: گونه ایمن شده روز چند ۳- س: <و&gt؛ لن، ق۲، پ: و زبیم و؛ لی، آ، ل۲: و زبیم؛ و: وز نهیب؛ ب: بی نهیب و؛ متن= ف، س، ل۲؛ ق این بیت را ندارد؛ ق۲، پ، ل۲، ب در اینجا سرنویس دارند: گرفتن شاه هاماوران کاوس را (ل۲: کاوس و پهلوانان) ٤- ل، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): همه گفته؛ س، ب: همه خفته؛ ق: بدین گونه؛ متن= ف ۵- ق: <و> ٦- ل، لن (نیز لن۲): از؛ متن= ده دستنویس دیگر ۷- ل: جای و برخاسته: (ل۲، س۲: سگالیده و کار پیراسته) ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): ز بربر همه لشکر؛ ق: چو بربر ازین گونه؛ و: ز هاماوران بربر؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۹- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سگالش چنین بود و (ل، ق۲، لی، و: <و>) همره (س، لن، لن۲: درخور؛ ق۲: درخون؛ آ: بی ره؛ ل۲: برره؛ ب: ناگه؛ ل۲: اگه) شدند (ل۲: بدند)؛ متن= ف؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: وكانت بینه وبین البربر مواطأة. وذلك أنه استدعاهم قبل ذلك وخمر العذر والمكر ۱۰- و: به شب ۱۱- ل- ب (نیز لن۲، س۲): بوق؛ متن= ف (نیز ل۲)؛ بنداری: فبیناهم لیلة كذلك إذا هم بأصوات الكوسات والبوقات ۱۲- ل، لن- آ، ب: نبد؛ متن= ف، س، ل۲ ۱۳- ل: آرزوی ۱٤- س: خواستن ۱۵- ل- آ، ب (نیز لن۲، س۲): چون بیامد؛ ل۲: چون برآمد؛ متن= ف (نیز ل۲) ۱٦- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): گشت؛ ق: گشته؛ متن= ف، و (نیز ل۲) ۱۷- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): همان گیو و گودرز و هم طوس را؛ ق: چو گودرز چون گیو چون طوس را؛ متن= ف، ل ۱۸- آ: بدین ۱۹- ل، ق (نیز ل۲): پیش بین؛ متن= س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲) ۲۰- ق، لی، ب: گربی؛ و: بینی ۲۱- ل، ق۲ (نیز س۲): کاردار؛ و: کاربین؛ متن= س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری از این بیت تا بیت ۱۶۰ را ندارد ۲۲- و: که ۲۳- لن، لی: بدو ۲٤- س، ق، لی، ب: بود؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۵- لن: پیوسته چونی؛ ل۲: پیوسته خونی ۲٦- ل، پ: به ۲۷- ق۲، ل۲: نبرّد ۲۸- ق۲، ل۲: نگردد؛ ب: نگیردت؛ ل (نیز س۲): نبرّد ز تابوت گیردش (در ل شش حرف نخستین نقطه ندارند)؛ ف، ق، لی، و (نیز ل۲) این بیت را ندارند ۲۹- ل۲: نخواهد ۳۰- س، ل۲: نباید به؛ آ: بباید ۳۱- لی: ژیان؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل، ق (نیز ل۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

زنان(ق: زن از؛ ل۲: زبان)دوستی رازپیداکند(ق،ل۲: کند) همان گر دروغست رسوا کنند (ق، ل۲: کند)

۳۲- ف(نیزل۲): کسی کو؛ س،ق۲،لی،آ: بودکو؛ لن: وگر او؛ پ: بودکز؛ ل۲،ب(نیزلن۲): بودگر؛ (س۲: بس اورا)؛ متن=ل،ق،و ۳۳- س،لن،ق۲،لی،پ، ل۲،ب(نیزلن۲): کمتر؛ ق: مهتر؛ آ(نیزل۲)کهتر؛ متن=ف،ل،و(نیزس۲) ۳٤- لن،ق۲،پ،آ،ل۲(نیزل۲،لن۲): بود؛ متن=ف،ل،س،ق،لی،و،ب(نیز س۲) ۳۵- ف(نیزل۲): هم از بهر رشك تو؛ ق: هم از رشك تونیز؛ (س۲: هم از مهر و از رشك)؛ متن=ده دستنویس دیگر(نیزلن۲) ۳٦- ق۲،پ،آ: بود؛ و پس از این بیت افزوده است:

وگر بگذرد از تو والا پدر تو خواهی که او را درازی به سر
ز بهر فزونی و از بهر جاه پدر بد کند مر پسر را نگاه

۳۷- س، ق۲، آ، ب: کار؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۸- و: بی اگهی ۳۹- و: جانش

یکـی کوه بودش سر انـدر سحـاب   برآورده تا چرخ از[1] قعـر آب
یکـی دز برآورده از[2] کوهسـار   تو گفتـی سپـهـرستش انـدر کنـار
بران[3] دز فرستـاد کاوس را   همـان گیو و گودرز و هم طوس را
ز گردان نگـهـبـان دز سه هزار[4]   همـه نامـداران خنجـرگـزار[5]
سراپـرده‌ی او[6] به تاراج داد   به پُرمـایگـان[7] بدره و تاج داد
برفـتـنـد پوشـیده‌رویان دو خَیل[8]   عَمـاری یکـی در میانـه[9] جُلَیل[10]
که سوداوه[11] را باز جـای آورنـد   سراپـرده را زیر پای آورنـد
چو سوداوه[12] پوشـیدگـان را[13] بدید   به تن[14] جامـه‌ی خسـروی بردرید
به مُشـکین کمنـد انـدرآویخت[15] چنـگ   به فنـدق دو گل[16] را به[17] خون داد[18] رنـگ
بدیشـان[19] چُنـین گفـت کین کارکـرد[20]   ستـوده ندارنـد مردان مرد[21]
چرا روز جنـگش[22] نکـردید[23] بنـد   که[24] جامـه‌ش[25] زره بود و[26] تختش[27] سمند[28]
سپـهـدار گودرز و[29] چون گیو و طوس[30]   بدرّید دلـسـتـان[31] از[32] آوای[33] کوس
همـی[34] تخـت زرّین کمـینـگـه کنید[35]   ز پیوسـتـگـی دسـت کوتـه کنیـد[35]
فرسـتـادگـان[36] را سگـان کرد نام   سمـن کرد پُر خون از آن ننـگ و نام[37]

۱- ف، لی: برآورده از چرخ تا؛ ل (نیز س[2]): برآوردهٔ ایزد از؛ ق: برآورده ایزدش از؛ (ل[2]: برآورده از ابر تا)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]) ۲- بر ۳- س- و، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بدان؛ متن= ف، ل؛ آ این بیت را ندارد؛ ل- پ، ل[2]، ب (نیز لن[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه (ل، س، ق، ب: همان) مهتران دگر را به بند   ابـا شاه کاوس در (ب: بر) دز فکنـنـد

ین بیت در ف، ل، و (نیز ل[3]، س[2]) نیست؛ بنداری: فنفذ کیکاوس وأصحابه الی تلك القلعة وسجنهم بها ٤- ل، س، لن، ق[2]، پ، ل[2]: شد هزار؛ ق، لی، ب. بد هزار؛ (ل[3]: سی هزار)؛ متن= ف، و (نیز س[2])؛ بنداری: مائة ألف ۵- پ: خنجرگذار؛ آ این بیت را ندارد ٦- ف (نیز ل[3]): وی؛ متن= ل- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۷- ق[2]: کم مایگان؛ و: بی مایگان ۸- ف: و نیل؛ لن، و: و خیل؛ (س[2]: دو میل)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2])؛ بنداری: ثم نفذ عمارية مجللة مع فوجین من المخدّرات وذوات ۹- ل، ق، پ (نیز ل[3]): میانش؛ س: میان با؛ ق[2]، لی، و، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): میـ؛ متن= ف، لن، آ ۱۰- و: چون سهیل؛ ب: با جلیل ۱۱- ق، ق[2]، پ، و (نیز لن[2]): سوذابه؛ بنداری: سوذابه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]) ۱۲- س، ق، ق[2]، پ، و (نیز لن[2]): سوذابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، س[2]) ۱۳- س، لی، ب: پوشیده‌رویان ١٤- ل: ز لی: س، ل[2]: برو؛ و: همه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۵- لن، ق[2]- ب (نیز لن[2]): اندر افکند؛ متن= ف، ل، س، ق (نیز ل[3]، س[2]) ١٦- ل- پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): گلان؛ متن= ف، و (نیز ل[3]) ۱۷- س، پ، ب: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۸- ق: کرد؛ و: ... ۱۹- ف (نیز ل[3]): به لشکر؛ متن= ل- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۲۰- س، ب: بند و رنگ؛ لن، ق[2]، لی، پ، ل[2]: بند و درد؛ متن= ف، ل، ق، و، آ (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۱- س، ب: مردان جنگ ۲۲- و: رزمش ۲۳- ل، ق[2]، پ، ل[2]: نکردند؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: هلا أخذوه ٢٤- ل[2]: چو ۲۵- ل، س، لن، ب (نیز س[2]): جامش (← جامه‌ش)؛ ق، لی، و، ل[2] (نیز ل[3]): تختش؛ ق[2]، آ: تاجش؛ پ: جامه؛ (لن[2]: خامش)؛ متن= ف ٢٦- لی: زده بود ۲۷- ف، ق: دامش؛ لی: جایش؛ و: جامش؛ (ل[3]: تاجش)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۲۸- ف، ل، ق، و، آ (نیز ل[3]، س[2]): کمند؛ لی: بلند؛ متن= س، لن، ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز لن[2]) ۲۹- ل، ق: <و>؛ متن ← ۳۰- س، لن، ق[2]- ب (نیز لن[2]، س[2]): سپهدار چون گیو و گودرز و طوس؛ متن= ف ۳۱- آ: بدریدتان دل ۳۲- ل- ل[2]: ز؛ متن= ف، ب ۳۳- س، ق[2]، لی، پ، ب: آواز؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، آ، ل[2] ٣٤- ق[2]، ل[2]: همین ۳۵- ل: کنند؛ و پس از این بیت افزوده است:

بـه زنـهـارخـواری شـمـا را ز جـای   درآورد ازیـن پـایـه در زیـر پـای

۳٦- س، لن، ق[2]، پ- ب (نیز لن[2]): پرستندگان؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز س[2]) ۳۷- ل: همی ریخت خونابه بر گل مدام؛ س، ق[2]، آ، ب: سمن را ... ز خون برآورد کام؛ لن: سمن را پر از خون بر آواز کام؛ ق: چنین گفت کز من نیابید کام؛ لی: سمن زار پر خون برآورد کام؛ پ، ل[2]: سمن پر ز خون ... برآورد (ل[2]: پرآواز) کام؛ و: همی ریخت خون و همی راند کام؛ (لن[2]: سمن دلبران چون برآورد کام؛ س[2]: نشد اندر آن کار بدرای رام)؛ متن= ف

جدایی نخواهم ز کاوس-گفت- وگر چه بود خاک ما را[۱] نهفت
چو کاوس را بند باید کشید مرا بی‌گنه سر بباید برید
بگفتند گفتار او با پدر پر از کین شدش سر[۲]، پر از خون جگر
به حِصْنش[۳] فرستاد نزدیک شوی[۴] جگر خسته از غم، به خون شسته روی[۵]
نشستش به یک خانه[۶] با شهریار پرستنده او بُد، هم او غمگسار[۷]

چو بسته شد آن شاه دیهیم جوی[۸] سپاهش به ایران نهادند روی[۹]
پراگنده شد در جهان آگهی که کم شد ز پالیز سرو سهی
چو بر تختِ زرّین ندیدند شاه بجستن[۱۰] گرفتند هرکس کلاه[۱۱]
ز ترکان و از[۱۲] دشت نیزه‌وران ز هر سو بیامد سپاهی گران
گُشَن[۱۳] لَشکری ساخت[۱۴] افراسیاب برآمد سر از خورد و آرام و خواب[۱۵]
به جنگ اندرون بود لَشکر سه ماه بدادند سرها ز بهر کلاه
از[۱۶] ایران برآمد ز هر سو[۱۷] خروش شد آن رام گیتی[۱۸] پر از جنگ و جوش
چُنین ست رسم سرای سپنج همه از پی آز ورزند رنج[۱۹]
سرانجام نیک و بدش بگذرد شکارست مرگش[۲۰] همی[۲۱] بشکرد

برآشفت افراسیاب از میان[۲۲] برآویخت با لَشکر تازیان
شکست آمد از ترک بر تازیان ز بهر فزونی[۲۳] سرآمد زیان[۲۴]

۱- ل- لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): وگر (لن: اگر) چه لحد باشد او را؛ پ: اگر گور باشد مرورا؛ متن= ف، و (نیز ل۳)؛ بنداری: ولست أرید فراقه وإن كان تراب اللحد مسكنه وقراره ۲- س، و، ب: شدش دل؛ لن: سرش شد؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳- لن: به بندش؛ و: به خشمش ٤- ف: اوی؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فتقدّم بإنفاذها الى القلعة وإيداعها مع زوجها ۵- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): پرستنده او (ق: پرستنده‌اش) بود و (لی، لن۲: < و >) هم (لن۲: او) غمگسار؛ متن= ف، و (نیز س۲) ٦- ف (نیز ل۳): نشست آن ستم دیده؛ س، ق۲، آ، ب: نشستش بیك جای؛ لن: ببستش بیك خانه؛ لی، پ (نیز لن۲): ببستش بیك جای؛ و: نشاندش بیك خانه؛ ل۲: به پیشش بیك خانه؛ (س۲: نشست او بیك جای)؛ متن= ل، ق؛ بنداری: فی بیت واحد ۷- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): پرستنده او بود و (لی: < و >) هم غمگسار؛ ق: پرستنده‌اش بود و هم غمگسار؛ (لن۲: پرستنده او بود او غمگسار)؛ متن= ف، و (نیز س۲) ۸- ق: جو ۹- ق: رو؛ ف، و (نیز س۲) این بیت را ندارند ۱۰- لن: ز ترکان؛ لی: نخستین ۱۱- و: هر جایگاه ۱۲- ف، ل، ق، پ، ل۲: ز؛ متن= س، لن، ق۲، لی، و، آ، ب ۱۳- ل، ق: گران؛ لن، پ (نیز لن۲): دگر؛ و: همان؛ آ: یکی؛ متن= ف، س، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ١٤- پ: خواست ۱۵- و: برآمد زآرام و ز خورد و خواب؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر بیرون آمدن لشکر از جانب ها بر ایران و آمدن رستم به جنگ هاماوران و بیرون آوردن کاوس را؛ ق۲، ب: آمدن افراسیاب به ایران (ق۲: و جنگ کردن او با تازیان)؛ و: آگاهی یافتن رستم از حال کاوس شاه و لشکر کشیدن؛ آ: رفتن کاوس به هاماوران و گرفتار شدن؛ ل۲: آگاهی یافتن رستم از حال کیکاوس و گردان؛ در دستویس ها بیت های میان ۱۸۴ تا ۱۹۳ درهم ریخته‌اند (← ۱۹۳ ب) ١٦- س، ل۲، ب: ز ۱۷- و: زهر سو برآمد ۱۸- ف (نیز ل۳): همه شهرها شد؛ لن، لی، آ (نیز لن۲): شد آرام گیتی؛ ق: شد آنگاه گیتی؛ ق۲: شد ارمنده (← ارمیده) گیتی؛ پ: شده رام گیتی؛ ل۲: شد آرنده (← ارمیده) گیتی؛ متن= ل، س، و، ب (نیز س۲) ۱۹- ل، ق، و (نیز ل۳): گهی ناز و نوش و (و: شادی) گهی درد و رنج؛ لن، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): همه از پی آز با (لن، ل۲: در) درد و رنج؛ ق۲: یکی زو تن آسان و دیگر به رنج؛ (س۲: همی از پی آز ورزید رنج)؛ متن= س، ب؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۰- س، و، آ، ل۲: خاکش؛ پ: و مرگش؛ ب: و خاکش؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، لی ۲۱- ل۲: همه؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۲- ق، لی، ل۲: آن زمان؛ و: ژیان؛ لن، ق۲، پ (نیز لن۲): چو شد تند افراسیاب آن زمان؛ آ: چو شد بسته افراسیاب آن زمان؛ متن= ف، ل، س، ب (نیز س۲)؛ در لن، ق۲، پ (نیز لن۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۳- س، لن، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): زجستن فزونی؛ آ: زجست فزونی؛ متن= ف، ل، ق، ق۲ (نیز ل۳، س۲) ٢٤- لن، ق۲: زمان

سپاه اندر ایران پراگنده شد زن و مرد و کودک همه بنده شد[1]
همه دژ گرفتند[2] ز[3] ایران پناه[4] بر[5] ایرانیان گشت گیتی سیاه
دو بهره سُوی زاولستان[6] شدند به خواهش بر[7] پورِ دستان شدند[8]
که ما را ز بدها تو هستی[9] پناه چو کم شد سر و تاج[10] کاوس شاه
دریغست ایران که ویران شود کُنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی[11] سُواران بُدی نشستنگه[12] شهریاران بُدی
کنون جای سختی و جای[13] بلاست نشستنگه تیزچنگ اژدَهاست[14]
کسی کز[15] پلنگان نخوردهست[16] شیر[17] بدین[18] رنج ما را[19] بود دستگیر
ببارید رستم ز چشم[20] آب زرد دلش گشت پُر خون و جان پُر ز درد[21]
چُنین داد پاسخ که من با[22] سپاه میان بستهام جنگ را کینهخواه[23]
چو یابم[24] ز کاوس شاه[25] آگهی کنم شهر[26] ایران ز ترکان تهی

پس[27] آگاهی آمد ز کاوس شاه ز بند و[28] کمینگاه و کار سپاه

۱ ف، و این بیت را ندارند ۲- ل، س، ق، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): درگرفتند؛ (ل۳: برگرفتند)؛ متن= لن، لی، پ، و ۳- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): <ز>؛ ق، و (نیز ل۲): از؛ متن= ل ٤- س، ق۲، لی: سپاه ۵- ل، لی: به؛ ف (نیز س۲) این بیت را ندارند ٦- س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲، بنداری): زابلستان؛ متن= ف، ل ۷- ف: سوی: متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۸- پیایی بیت های ۱۸۴- ۱۹۳ در دستنویس ها- ف: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳ (بیت های ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲ را ندارد)؛ ل، ق: ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰- ۱۹۳؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۹۳؛ لی، ل۲: ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۹۳؛ و: ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳ (بیت ۱۹۱ را ندارد)؛ س۲: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳ (بیت ۱۹۲ را ندارد)؛ پیایی بیت های متن= ف با افزودن بیت های ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲ ۹- ل، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): باشی؛ ق۲: که ما را تو باشی ز هر بد؛ متن= ف ۱۰- ل، ق: سر تاج؛ لن، لی، پ، آ (نیز لن۲): کنون فرّ؛ ل۲: چنین فرّ؛ (ل۳: سر و تخت)؛ متن= ف، س، ق۲، و، ب (نیز س۲) ۱۱- ف، ل (نیز س۲): جای جنگ؛ ق: جای جنگ و؛ و: جنگ جای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲؛ ل۳ نخست جای جنگ داشته است) ۱۲- ف، و: ستانندهٔ؛ ل: نشستن گهی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وقد کانت مستقرّ الملوك والسلاطین ۱۳- ل (نیز س۲): سختی و رنج و؛ ق: جنگی و رنج و؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ١٤- ف، و: که ایران کنون در دم اژدهاست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فصارت منقلب الذئاب والثعابین ۱۵- لن: کز ١٦- ل، س، لن، ق۲، و (نیز س۲): بخوردست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، پ، آ، ب (نیز ل۳): بخوردست؛ متن= ف، ل۲ (نیز لن۲) ۱۷- لن: بمیر؛ ق۲: تیر ۱۸- س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب: ازین؛ متن= ف، ل، و، آ ۱۹- ف: سختی ما؛ س، ب (نیز ل۳، س۲): کار ما را؛ متن= ل، لن، ق، ل۲ (نیز لن۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

کنون چارهای باید انداختن دل خویش ازین رنج پرداختن

۲۰- لن: به رخ ۲۱- ف: لب پر ز درد؛ ل: دل پر زدرد؛ و: لب پر زگرد؛ (س۲: لب لاجورد)؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): دلش (ق۲: تنش؛ ل۲: رگش) گشت پر تاب و جان (لی: سر) پر زدرد؛ (ل۳: رخش گشت...)؛ متن= ق ۲۲- ق۲: بی ۲۳- ف: کینه را پیش شاه؛ (ل۳: رزم و کینهخواه)؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: وقال إنی مع عسکری علی عزیمة الانتقام للملك کیکاوس ٢٤- ف: بجویم؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): کی؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) ٢٦- لی: مرز؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شدهاند؛ بنداری: فاذا فرغت من أمر کیکاوس تشمرت لاستخلاص ممالك إیران من مخالب الترك؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: آگاهی یافتن رستم از کار کاوس شاه؛ لن، پ: آمدن رستم به جنگ شاه هاماوران؛ ق: خبر یافتن رستم از حال شاه کاوس و رفتن به هاماوران؛ ق۲: جنگ رستم با شاه هاماوران؛ لی، پ، ب: نامهٔ رستم به شاه هاماوران؛ و: نامهٔ رستم نزد شاه هاماوران و پاسخ شاه هاماوران او را؛ ل۲: نبرد رستم با شاه هاماوران و مصر و بربر ۲۷- و: چو ۲۸- ل، ق۲: <و>

سپه را ز کشور سراسر بخواند[1]   کمر[2] بست بر جنگ و[3] لَشکر براند
یکی مردِ بیدارِ جوینده راه   فرستاد نزدیک کاوس شاه[4]
همان نزد[5] سالارِ هاماوران   بشد نامداری ز گُنداوران[6]
یکی نامه بنوشت با گیرودار   پر از گرز و شمشیر و[7] پُر کارزار[8]
که بر[9] شاه ایران کمین[10] ساختی   به پیوستگی در[11] بد انداختی
نه مردی بود چاره جستن به رنگ[12]   نرفتن[13] به رسم[14] دلاور پلنگ[15]
که در بزم[16] هرگز نسازد کمین   اگر[17] چند باشد دلش پُر ز کین
اگر شاه‌کاوس گردد[18] رها   تو رستی ز چنگ و دم[19] اژدَها
وگرنه بیارای جنگ مرا   به گردن بپیمای هنگ[20] مرا

۱- **ل، ق، پ، و**: سپه را یکایك زکابل (**پ**: به زابل) بخواند؛ **س، ق**[2]، **لی، ب** (نیز **لن**[2]): سپه را ز کابل به زابل بخواند؛ **لن، آ، ل**[2]: سپه را ز زابل به کابل بخواند؛ (**س**[2]: سپه را ز کابل سراسر بخواند)؛ متن= **ف** ۲- **ل- ب** (نیز **لن**[2]): میان؛ متن= **ف** ۳- **س، لن، ق**[2]، **لی، و، آ، ل**[2]، **ب** (نیز **لن**[2]): بستهٔ جنگ؛ (**س**[2]: ز زابل همان نیز)؛ متن= **ف، ل، ق، پ**؛ **ق**[2] پس از این بیت دو بیت؛ **ق** تنها بیت یکم و **س، ب** تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بکردار آتش همی بردمید   چو باد دمان لشکر اندرکشید
برون آمد از شهر با مهتران   ابا لشکری آزموده سران

٤- **ل، ق** این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۲۰۴- ۲۰۵): أرسل الیه رسولا، و رسولا آخر الی ملك هاماوران؛ **و** پس از بیت ۲۰۴ افزوده است:

که من آمدم با یکی لشکری   هرآنجا که بودست اندەخوری
تو دل شادمان دار و انده مخور   که زود آید ای شاه ازین غم گذر

۵- **ل، ق**: بنزدیك؛ **و**: دگر نزد؛ متن= نه دستنویس دیگر ٦- **و**: فرستاد گردی ز ناماوران ۷- **ق**[2]: <و> ۸- **ق**: تیر سوار ۹- **س، ب**: با ۱۰- **ق**[2]: مکر ۱۱- **ل، س، لن، لی، پ، و، ل**[2]، **ب**: به پیوستن اندر؛ (**لن**[2]: به پیوستن ابدر)؛ متن= **ف، ق، ق**[2]، **آ** (نیز **ل**[2]، **س**[2]) ۱۲- **ل- ب** (نیز **ل**[2]، **لن**[2]): به جنگ؛ متن= **ف** (نیز **س**[2]) ۱۳- **س، ق**[2]، **پ، آ، ل**[2]، **ب**: نرفتی؛ **لن**: نرفتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **لی**: بروی و؛ (**لن**[2]: برفتی)؛ متن= **ف، ل، ق، و** ١٤- **پ، و** (نیز **لن**[2]، **س**[2]): بسان؛ **آ**: براه ۱۵- **س، لن، ق**[2]- **ل**[2] (نیز **ل**[2]، **لن**[2]، **س**[2]): نهنگ؛ متن= **ف، ل، ق، ب** ١٦- **ل، س، لن، ق**[2]- **ب** (نیز **لن**[2]، **س**[2]): جنگ؛ متن= **ف، ق** (نیز **ل**[2]) ۱۷- **ق**[2]: وگر ۱۸- **ل- پ، آ، ل**[2]، **ب** (نیز **لن**[2]، **س**[2]): بابد؛ متن= **ف، و** (نیز **ل**[2]) ۱۹- **لن، پ، ل**[2]: چنگ و بد؛ **ق**[2]، **لی، آ** (نیز **لن**[2]): چنگ بد؛ متن= **ف، ل، س، ق، و، ب** (نیز **ل**[2]، **س**[2]) ۲۰- **ف**: چنگ؛ **ق**: رنگ؛ **و**: خنگ؛ **ل**[2]: نهنگ (وزن ندارد)؛ (**ل**[2] سنگ؛ **س**[2]: جنگ)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **لن**[2])؛ **س، لن، ق**[2]، **لی، پ، آ، ب** (نیز **لن**[2]) پس از بیت ۲۱۱ چهار بیت، و تنها بیت دوم را **و ل**[2] بیت های یکم وسوم وچهارم را افزوده‌اند:

همانا شنیدی تو (**پ**: شنیدستی) از مهتران   که‌چون کرده‌ام جنگ (**آ**: رزم؛ **پ**: همه‌داستان‌های) مازندران
فرستاده شد نزد (**س، ق**[2]، **ب**: سوی) هاماوران   بدادش پیام یکایك (**و**: سراسر) سران (**آ**: ازکران تاکران)
چو پیغام بشنید و نامه بخواند   ز کردار خود (**ل**[2]: او) در شگفتی بماند
چو برخواند نامه سرش خیره شد   جهان پیش چشمش همه (**س**: همی) تیره شد
آ، ل[2]، **ب**: جهان‌پیش‌چشم‌اندرش‌تیره‌شد

ق پس از بیت ۲۱۱ و **ل** به خطی دیگر در کناره سه بیت و **س**[2] تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

همانا شنیدی تو از مهتران   که چون کردهام جنگ مازندران
چو پوینده نزدیك ایشان رسید   بگفت آنچه از گفت (**ق**: لفظ) رستم شنید
چو برخواند نامه دلش گشت زوش   برآورد چون رعد (**س**[2]: شیر) غرّنده جوش

ق بجای بیت سوم افزوده است:

چو پیغام بشنید و نامه بخواند   ز گفتار وی در شگفتی بماند

بنداری: فلما أتاه الرسول و قرأ الکتاب، و وقف علی الرسالة

چُنین داد پاسخ که کاوس کی[1] — به هامون دگر[2] نسپَرد[3] نیز پی[4]
تو هر گه که آیی[5] به بربرستان — منم برکشیده به پیشت عنان[6]
همین[7] بند و زندانت آراسته‌ست — اگر رایت[8] این آرزو[9] خواسته‌ست
بیایم به جنگ تو من با سپاه — برین[10] گونه جوییم[11] آیین و راه[12]
چو بشنید پاسخ گو پیلتن — دلیران لَشکر شدند انجمن[13]
سُوی راه دریا[14] بیامد[15] به جنگ — چو بر خشك بر بود ره با درنگ[16]
به کشتی و زورق[17] سپاهی گران — بشد تا سر مرز[18] هاماوران
به تاراج و کشتن بیاراستند — از آزرم[19] دل ها بپیراستند[20]
برآشفت لَشکر، برآمد خروش[21] — جهان آمد از خون و غارت[22] به جوش
ببایست[23] ناکامش[24] آمد به جنگ — نبُد روزگار فسون[25] و درنگ[26]

۱- **ف**: شاه؛ متن= **ل- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) ۲- **ف، س، لن، پ، ل۲** (نیز **لن۲، س۲**): مگر؛ متن= **ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ب** (نیز **ل۳**) ۳- **س، لن، ق۲، ب** (نیز **لن۲**): نشمرد؛ **ل۲**: بشمرد؛ متن= **ف، ل، ق، لی، پ، و، آ** (نیز **ل۳، س۲**) ٤- **ف**: نیز راه؛ **لی** (نیز **لن۲**): تیزپی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۳، س۲**)؛ **بنداری**: کان جوابه آن قال: ولعل کیکاوس لا یُعِدْ بعد هذا خطاه علی الأرض؛ در **ف، و** پس از این بیت بیت ۲۱۵ آمده است ۵- **ق**: تو هرگاه کایی ٦- **ل، ق**: نبینی مگر تیغ و گرز گران؛ **س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲**): سواران همه گرد کرده عنان؛ متن= **ف، و** (نیز **س۲**)؛ **لی** این بیت را ندارد ۷- **ب**: همی ۸- **س**: دلت ۹- **ل**: آرزوی؛ **ف، و** (نیز **س۲**) این بیت را ندارند ۱۰- **لی**: بدین ۱۱- **س، ب**: برجویم؛ **لن، ق۲، لی، پ، ل۲** (نیز **لن۲**): سازیم؛ (**س۲**: جویم خود)؛ متن= **ف** ۱۲- **و**: نجوییم براه کمین ایچ راه؛ **آ**: کنم روز روشن برویت سیاه؛ **ل، ق** (نیز **ل۳**) این بیت را ندارند، ولی در **ل** آنرا در کناره به‌خطی دیگر افزوده‌اند؛ در **ف، و** این بیت پس ازبیت ۲۱۲ آمده است؛ **بنداری**: وأما أنا فمقبل علیك فی عساکری للقاء والقتال، ولست أنسج معك إلاعلی هذا المنوال ۱۳- در **ف** بیت های میان ۲۱۶ و ۲۲۱ درهم ریخته‌اند (← پ ۲۶) ١٤- **ف**: دشت و دریا؛ **س، لن، ق۲- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): ژرف دریا؛ متن= **ل، ق** ۱۵- **ف**: درآمد؛ **ل۲**: برآمد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) ۱٦- **ف، و**: چو بر خشکی آمد نبودش درنگ؛ **ق۲، لی، پ**: که (**پ**: چو) بر خشك بنمود (**لی**: وتر بود؛ **پ**: پر بود) ره با درنگ؛ **آ**: که بر خشك ره بود بس با درنگ؛ **ل۲**: که بر خشك بر بود بر ره درنگ؛ متن= **ل، س، لن، ق، ب** (نیز **س۲**؛ **س، لن، س۲**: که بر) ۱۷- **ف**: به تاراج و کشتن؛ متن= **ل- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) ۱۸- **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): رسیدند نزدیك؛ **ق**: بشد تا در مرز؛ **و**: بشد تا در شهر؛ (**ل۳**: برفتند بر سوی)؛ متن= **ف، ل** (نیز **س۲**)؛ **و** (نیز **س۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آمد بنزدیکی شهر شام — چنان خشمگین پور دستان سام

۱۹- **ف**: بران رزم؛ **س، ق۲، ب**: از آن رزم؛ **آ**: وزان رزم؛ (**ل۳**: بدان رزم)؛ متن= **لن، لی، پ، و، ل۲** (نیز **لن۲، س۲**) ۲۰- این بیت در **ل، ق** چنین آمده است:

به تاراج و کشتن نهادند روی (**ق**: رو) — زخون روی (**ق**:دو)کشور شده جوی جوی (**ق**: خون بجو)

س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز **لن۲**) پس از بیت ۲۱۹ و **و** پس از بیت ۲۲۰ (و **ل۲** پس از بیت ۲۱۸) افزوده‌اند:

خبر شد به شاه هماور ازین — که رستم نهادست بر رخش زین

ین بیت در **ف، ل، ق، پ** (نیز **س۲**) نیست؛ **پ** پس از بیت ۲۱۹ افزوده است:

چو سالار هاماوران زین سپاه — شد آگاه و از رستم کینه‌خواه

۲۱- **س، لن، ق۲، لی، پ، ب**: برآشفت وزان مرز برشد (**لن**: و از رزم برشد؛ **لی**: بر چرخ برشد؛ **پ**: وز مرز برشد) خروش؛ **و** (نیز **س۲**): پرآشوب شد شام و برشد خروش؛ **آ، ل۲**: برآشفت و آن (**ل۲**: و زان) مرز شد پرخروش؛ متن= **ف** ۲۲- **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲، س۲**): غارت و خون؛ متن= **ف، و**؛ **ل، ق** (نیز **ل۳**) این بیت را ندارند، ولی در **ل** آنرا در کناره افزوده‌اند؛ در **پ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳- **و**: بیاراست ٢٤- **ل، و**: ناکام و؛ **س، ق، ق۲، آ، ل۲، ب**: ناکام؛ متن= **ف، لن، لی، پ** ۲۵- **لن، ق۲، لی، پ، آ** (نیز **ل۳، لن۲**): سکون؛ متن= **ف، ل، س، ق، و، ل۲، ب** (نیز **س۲**) ۲٦- پیاپی بیت های ۲۱۶ تا ۲۲۱ در **ف**: ۲۱٦، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۲۱؛ **بنداری** (۲۱۶- ۲۲۱): فعاد الرسول الی رستم بمقالة ملك هاماوران فاستعد. وحاد عن طریق البر لبعده وسار بالعساکر الی البحر فقطع البحر بالسفن و الزواریق فی جنوده و عساکره الی حدود هاماوران فخرجوا و بسطوا أیدیهم فی القتل والنهب، و لم یسلکوا معهم سوی سبل الحرب. فوقع الاضطراب والهیج فی تلك البلاد، وأسرع القتل فی أهل ذلك السواد. فاضطرّ ملك هاماوران الی اللقاء و لم یبق له زمان تلبث وتمکث

چو بیرون شد از شهر خود با سپاه — بر او روز رخشان[1] شب آمد سیاه
چپ و راست لَشکر بیاراستند — به جنگ اندرون نامور خواستند[2]
گوِ پیلتن گفت: جنگی منم — به آوردگه‌بر[3] درنگی منم
برآورد گرز دِلیران به دوش[4] — برانگیخت رخش[5] و برآمد خروش
چو دیدند لَشکر بر و یال اوی[6] — به رزم[7] اندرون زخم[8] گوپال اوی
تو گفتی که دلشان برآمد[9] ز تن — ز هولش[10] پراگنده گشت[11] انجمن
گریزان بیامد به[12] هاماوران — ز پیش تهمتن سپاهی گران[13]
چو بنشست سالار[14] با رای زن — دو مرد جوان خواست از انجمن
بدان تا فرستد هم اندر زمان[15] — به مصر و به بربر چو باد[16] دمان
یکی نامه هریك به جنگ اندرون — نبشته[17] به درد دل از آب و خون[18]
کزین[19] پادشاهی بدان[20] نیست دور[21] — بهم بود نیك و بد و رزم و سور[22]

۱- ف (نیز ل۳): به (ل۳: در) آوردگه‌شان؛ ل، پ، ل۲ (نیز س۲): به روز درخشان؛ لن، ق۲، لی، آ: برو روز همچون؛ ق: بدو روز رخشان؛ و: بروز درفشان؛ (لن۲: برو رود همچون)؛ متن= س، ب؛ بنداری: فخرج فی عساکره فاستحال علیه النهار لیلا مظلما ۲- ق پس از این بیت افزوده است:

برآشفت آن پهلو نیمروز — به جنگ اندرون گرز گیتی فروز

۳- لی: به پیش صف اندر؛ لن، لی، پ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

بپوشید پس جوشن کارزار — به رخش رونده برآمد سوار

لی: به‌رخش دلاور برآوردبار؛ پ: به‌رخش دمنده ببود او سوار

و دراینجا سرنویس دارد: یاری خواستن شاه هاماوران از مصر و بربر زمین ٤- ف: به آواز گرد دلیران زوش؛ س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): براورد (لی: درآورد) گرز گران را (ب: تا) به دوش؛ (س۲: به آوردگه رفت گرزی به دوش)؛ متن= ل، ق (← ف) ۵- لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز س۲، لن۲): اسب؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب؛ بنداری: فرفع عند ذلك رستم جرزه، و ثوّر رخشه ٦- ف، ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: او؛ متن= لن، پ، و(نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ل، س، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): به جنگ؛ لن، لی، پ، آ: به دست؛ (لن۲: به دشت)؛ متن= ف ۸- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲): گرز و؛ ل۲: زخم و؛ متن= ف، س، ق، و، ب (نیز ل۳، س۲) ۹- ف: که دل ها جدا شد؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ف: بهرسو؛ (لن۲: زهرکس ← زهولش)؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، س۲) ۱۱- ل، س، ق، ق۲، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): شد؛ تن= ف، لن، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲)؛ ل، ق (نیز ل۳، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

همان شاه با (ق: و آن) نامور سرکشان — زرستم چو دیدند یك یك (ق: ازآنسان) نشان

س، ق۲، ب پس از بیت ۲۳۲ افزوده‌اند:

چو شاه هماور چنان دید کار — فرستادگان جست گرد و سوار

۱۲- لن: ز ۱۳- لی: زمین کوه گشت از کران تا کران (= ۲۳۷ب)؛ ف، س، ق۲، آ، ب (نیز س۲) این بیت را ندارند ١٤- و: به شب شاه بنشست؛ متن= ل، لن، ق، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲)؛ ف، س، ق۲، آ، ب (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند ۱۵- ف: سواران فرستاد هم در زمان؛ س: بدان تا فرستد همِ در زمان؛ آ: فرستاد پس شاه هاماوران؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ١٦- آ: سواری؛ بنداری (۲۲۶- ۲۳۰): فلما رأوا قوّة أعضاده وشدّة جلاده و طراده طارت من الوجل قلوبهم، وتفرّقت جموعهم. فانهزم الملك ودخل هاماوران، وقعد مع صاحب رأیه یستشیره. ثم نفذ رسولا الی صاحب مصر، ورسولا آخر الی صاحب البربر ۱۷- ل، ق۲، و: نوشته؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۸- ل، ق، و، آ، ل۲: آب خون؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، پ، ب؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که رستم بدین دشت لشکر کشید — همانا شمارش نیاید پدید

۱۹- ق۲: ازین؛ و، آ: کزان ۲۰- و: بدین ۲۱- س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): دور نیست؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) ۲۲- ف: بزم و سور؛ ل، ق: جنگ و سور؛ (س۲: جشن و سور)؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): به نیك و به بد هر دوان را یکیست؛ و: بهم بُد بد و نیك با سوگ و سور؛ (ل۳: بهم بود جشن و بهم بود سور)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: إنّ بلادنا من بلادکم قریبة، ونحن مشترکون فی الخیر والشر، ومتقاسمون للفرح والترح

گر ایدونک[1] باشید با من[2] یکی   ز رستم نترسم به جنگ[3] اندکی
وگرنه بدان پادشاهی رسد[4]   درازست بر هر سُوی دست بد[5]
چو نامه بنزدیك ایشان رسید   که رستم بدین[6] دشت[7] لَشکر[8] کشید
همه دل پر از بیم[9] برخاستند   سپاه دو[10] کشور بیاراستند
نهادند سر سوی هاماوران[11]   زَمین[12] کوه گشت[13] از کران تا کران
سپه کوه تا کوه صف برکشید[14]   تو گفتی که خورشید لَشکر کشید[15]
چو رستم چُنان دید، نزدیك[16] شاه   نهانی برافگند گردی[17] به راه
که[18] شاه سه کشور بیاراستند[19]   به رزم من[20] از جای برخاستند[21]
اگر کینه[22] را من بجنبم ز جای   ندانند سر را بدین کین ز پای[23]
نباید کزین کین به تو بد رسد   که کار بد از مردم بد سَزد[24]
مرا تختِ بربر نیاید بکار   اگر بد رسد بر تن[25] شهریار

فرستاد پاسخ که[26] مندیش ازین   نه گسترده از بهر من شد[27] زَمین

۱- لی: ایدونکه   ۲- ف: ما؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ۳- ف: ز رستم نداریم باك؛ ق: نترسم ز رستم بجنگ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: فإن أنتم عاونتمونی علی رستم وعاضد تمونی لم یکن علینامنه بأس؛ و پس از این بیت افزوده است:

از آنسو شما و ازاینسوی ما   بگردیم در جنگ با اژدها

۴- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): پادشا بد رسد؛ ق: پادشا بی گمان؛ (ل۲: وگرنه بدیشان چو شاهی رسد)؛ متن= ف، ل (نیز س۲)   ۵- ف: وزایدر بدان روی لشکر کشد؛ س: که کار بد از مردم بد سزد (= ۲۴۲ب)؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): نه از هرکس از رستمت (پ: رستمش) خود رسد؛ ق: بد آید هم از مردم بدگمان؛ ق۲: نه از من که از رستمت خود رسد؛ لی، آ (نیز س۲): درازست بر هر کسی (لی: سویی) بد (لی: خود) رسد؛ (ل۲: شما را ازیشان تباهی رسد)؛ متن= ل، ل۲؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: وإن أعرضتم عن ذلك فإنه سوف یتخطانا الیکم، وتطول یده علیکم؛ س پس از این بیت بیت های ۲۴۳ و ۲۴۵ را دوباره آورده است   ٦- س، و، ب: برین؛ ق، ق۲، پ: بدان؛ متن= ل، لن، لی، آ   ۷- آ: مرز؛ (ل۲: جای؛ لن۲: دست)   ۸- س، ق، ب: کینه؛ ف، ل۲ (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما أتاهما الکتاب وعلما بمجیء رستم فی عساکره الی تلك البلاد   ۹- ل۲: کینه   ۱۰- ل، ق: سپاهی ز؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): سپاه سه؛ متن= ف، و (نیز ل۲، س۲)   ۱۱- لن: به پیش تهمتن سپاه گران (= ۲۲۸ب)   ۱۲- و: زمی   ۱۳- ق، آ: گشت کوه؛ ق۲: گرم گشت   ١٤- لی: زمین کوه تا کوه لشکر کشید   ۱۵- ل، س، ق، و، ل۲، ب (نیز س۲): پی مور (ق: مرد) شد بر زمین (و، ل۲، س۲: در جهان) ناپدید؛ لن: که رستم بدین دشت لشکر کشید؛ ق۲، لی، آ (نیز لن۲): پی پیل شد از جهان ناپدید؛ پ: ز گرد سپه ماه شد ناپدید؛ متن= ف؛ و پس از این بیت افزوده است:

بماندند در کار ایران گروه   چو دیدند لشکر چو دریا و کوه

۱٦- لن: پس نزد   ۱۷- ل: مردی؛ لن، لی، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

که شاه سه کشور همی جنگجوی   بیك ره سوی من نهادند روی

۱۸- لی، پ: سه   ۱۹- ل، ق، و: برآراستند؛ س، لی، پ، ب: ز جا خاستند؛ متن= ف، ق۲، آ؛ بنداری: قد اجتمع ثلاثة ملوك فی عساکر ثلاثة أقالیم   ۲۰- ل: برین گونه؛ آ: بدین کینه؛ متن ←   ۲۱- س، ق۲، ب: به پیگار و کینه بیاراستند؛ ق: برین گونه مر جنگ را ساختند؛ لی: همه جنگ را گردن برافراختند؛ پ: بدین گونه از تخت ها ساختند؛ متن= ف، و؛ لن بجای این بیت بیت ۲۳۶ را دوباره آورده است؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۲۲- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): جنگ؛ متن= ف   ۲۳- س، ل۲، ب: نبینند پیران سران را (ل۲: سر) زپای؛ لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲): دلیران ندانند سر را (لن: هر سر؛ ق۲، آ: سرها) ز پای؛ و: نبیند سر زنده را کس بپای؛ (ل۲: نبیند پیدا کسی سر ز پای؛ س۲: نبینند زنده کسی سر ز پای)؛ متن= ف، ل، ق   ۲٤- ل، آ، ب: بد رسد (پساوند ندارند)   ۲۵- و، ل۲: سر؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاده بشنید و آمد دوان (ق: ز راه)   بنزدیك کاوس کی شد نهان (ق: نهانی بنزدیك کاوس شاه)
پیام تهمتن همه بسازراند   چو بشنید کاوس خیره بماند

۲٦- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): چنین داد پاسخ که؛ ق: چنین گفت کاوس؛ متن= ف   ۲۷- س: از من شد آخر؛ ب: از فرّ من شد؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چُنین بود تا بود گردان سپهر … که با نوش زهرست و[1] با جوش[2] مهر
وُدیگر[3] که دارنده یار من ست … پناهست و مهرش[4] حصار من ست
تو مر رخش رخشنده[5] را ده عِنان … بیارای گوشش به نوک[6] سِنان
ازیشان[7] یکی زنده اندر جهان … ممان آشکارا، چه[8] اندر نهان

دگر روز لَشکر بیاراستند[9] … دِرفش از دو رویه بپیراستند[10]
به هاماوران بود صد زَنده‌پیل … یکی لَشکری ساخته بر[11] دو میل
تو گفتی جهان سربسر زآهنست[12] … وگر کوه البرز در جوشنست
پسِ پشت گردان[13] درفشان درفش … به گرد اندرون سرخ و زرد و بنفش
ازَ آواز[14] گردان بتوفید کوه … زَمین آمد از نعل اسپان ستوه
بدرّید چنگ و[15] دل شیر نر … عقاب دلاور بیفگند پر

۱- ل: < و> ؛ ق: که با زهر نوشست ۲- ل: جنگ ؛ س، لن، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): جور ؛ پ، و: کینه ؛ متن= ف (نیز س[۲]) ؛ در ف این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ؛ ل[۳] این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۳- ف: چنان دان ؛ متن= ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ٤- ف: پناه من و هم ؛ ل، ق، لی، و (نیز س[۲]): بزرگی و مهرش ؛ متن= س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ٥- ف، ل، ق (نیز ل[۳]): تو رخش درخشنده ؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز لن[۲]): تو مر رخش پوینده ؛ متن= س، و، ب (نیز س[۲]) ٦- ق: به توك ٧- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: وزیشان ؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] ٨- س، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): نه ؛ لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): مه ؛ ق: هم ؛ ل، و: آشکار و نه ؛ متن= ف ؛ ل، ق پس از بیت ۲۴۸ دو بیت و ل[۲] (نیز ل[۳]) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

فرستاده پاسخ بیاورد زود … بر رستم زال زر شد چو دود
تهمتن چو بشنید گفتار اوی (ق: او) … بپچید (ل[۲]: بپیچید) وزی جنگ بنهاد روی (ق: رو)

س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت ۲۴۸ افزوده‌اند (لن بیت نهم و ق[۲] بیت های دوم، سوم و چهارم را ندارند):

تهمتن چو بشنید گفتار اوی … بپیچید (س: بپچید) و زی جنگ بنهاد روی
برانگیخت آن رخش پوینده را (لن، لی: راست) … که‌پنداشت(لن: طلب‌کرد ؛ پ: همی جست)آن‌جنگ(پ،آ: خیل)جوینده‌را(لن: راست)
لی: طلب کرد کان جنگجویان کجاست
درآمد (س، ب: بیامد) برابر به جنگ (س، آ، ب: چنان) ابستاد … بران(لی: بدان)دشمنان‌چشم‌دل(لن،لی: خود ؛ پ: را)برگشاد
طلب کرد گرد دلاور یکی … ز بسیار گردان و گر (س، لن، ب: یا) اندکی
نیارست (پ: نیارستش) آمد کسی پیش جنگ … دلاور همی کرد بر جا درنگ
که‌تارفت(لن: وقت)خورشیدرخشان‌در(س: بر)آب … درآمد شب تیره‌گون در شتاب
دلاور (لی: دگرره) عنان را بتابید باز … سوی جای (ق[۲]: خان) خود در زمان رفت (پ: درشتابید) باز
به آرامگه بود تا شب گذشت … دگر روز چون چرخ گردنده گشت
لن،لی،پ: دگرروزچون‌شمس(لی: شمع ؛ پ: شید)رخشنده‌گشت
ز جای اندرآمد گو پیلتن … صفی برکشید از یلان انجمن

و پس از بیت ۲۴۸ افزوده است:

چنان کن که با شاه مازندران … سرش را جدا کن به گرز گران
بشد شاددل پیلتن زین سخن … همی کینه را از نو افکند بن

ف (نیز س[۲]) هیچیك از این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۹- س، ل[۲]، ب: بپیراستند ۱۰- س: برآراستند ؛ ل[۲]، ب: بیاراستند ؛ ق: دورویه درفش بپیراستند ؛ لن این بیت را ندارد ؛ در ق بیت های ۲۴۹-۲۶۰ درهم ریخته‌اند ؛ در ف، ل بیت های ۲۵۰-۲۵۳ درهم ریخته‌اند ۱۱- ق[۲]: تا ۱۲- ل، ق: سربسر آهنست ؛ پ: یکسر ازآهنست ۱۳- ف، ل، ق (نیز س[۲]): پیلان ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱٤- ل، س، ق، و، ب: آوای ؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] ؛ پیایی بیت های ۲۵۰-۲۵۳ در ف: ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱ ؛ در ل: ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۲ ۱۵- ق: <و>

همان[1] ابر بگداخت اندر هوا — برابر که دید[2] ایستادن روا
سپهبد[3] چو لشکر به هامون کشید — سپاه سه شاه[4] سه کشور بدید[5]
چنین گفت با[6] لشکر[7] سرفراز — که از تیر[8] مژگان مدارید باز[9]
سر باره بینید و یال و عنان[10] — دو دیده نهاده به نوک سنان
اگر صدهزارند و ما صد سوار[11] — فزونی[12] لشکر نیاید بکار[13]
برآمد درخشیدن تیغ[14] و خشت — تو گفتی هوا بر زمین لاله کشت
ز خون دشت گفتی که رود زم ست[15] — نه رزم گو پیلتن رستم ست[16]
بریده ز[17] هر سو سر[18] ترگ دار — پراگنده خفتان همه دشت و غار[19]
تهمتن مر آن[20] رخش را تیز کرد — ز خون فرومایه پرهیز کرد
همی[21] تاخت اندر پی[22] شاه شام — بینداخت ازباد خمیده خام[23]
چنانش[24] به حلقه ندرآورد[25] گرد — که[26] گفتی[27] خم اندر میانش فسرد[28]

۱- س، لن، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): همی؛ متن= ل، ق، پ، و ۲- پ: ندید؛ ف این بیت را ندارد؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

بلرزید گیتی ز بار گران — ز بس کوه آهن کران تا کران
ز بس گرد لشکر زمین تار شد — مگر مهر رخشان گرفتار شد

۳- و: تهمتن ۴- ل: شاه و؛ متن ← ۵- ف: سپاه سه کشور سه شه را بدید؛ لن: سپاه سه کشور بدید؛ و: سپاه سه شهر و سه کشور ـمید؛ ل[2]: سپاه سه کشور سه شاه دید (وزن ندارد)؛ متن= س، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ـس: جنگ کاوس شاه و رستم با شاه هاماوران؛ ق: رزم رستم با شاهان مصر و بربر و هاماوران و ظفر یافتن وی و خلاص کاوس شاه از بند؛ ق[2]، پ، و، آ، ب: رزم (آ: جنگ) رستم با شاه هاماوران (ق[2]: و مصریان و بربریان؛ و: و شاه مصر و بربر زمین؛ آ: و گرفتن او)؛ ل[2]: گرفتاری شاه شام بر دست رستم ۶- پ: کان ۷- س، ب: لشکرش ۸- ل: که‌ازنیزه؛ س، لن، ق[2]، لی، و، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): که‌امروز؛ متن= ف، ق، آ ۹- لن: بمالند ـز؛ لی (نیز لن[2]): بمالید باز؛ ل[2]: ندارند باز؛ (س[2]: بدارید باز)؛ پ: به کیهان پناهست ما را نیاز ۱۰- ل- لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): بش (ق، ـس[2]: سر؛ آ: پش) و یال بینید و دیگر (س، لی، آ، ب: و دست و؛ لن: و دنب و؛ ق[2]، لن[2]: و اسب و؛ ل[2]: از اسب و؛ س[2]: و گرز و) عنان؛ متن= ف، و- پ این بیت را ندارد ۱۱- س، ل[2]: با صدهزار؛ لن (نیز لن[2]): گر صد سوار؛ لی: گر یك سوار؛ ب: و پانصد سوار؛ پ: اگر صد سوارند اگر صدهزار؛ متن= ل، ق، و، آ ۱۲- لن، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): فزونی ز؛ متن= ل، ق، لی، و ۱۳- س: فزونی نیاید ز لشکر بکار؛ ف، ق[2] (نیز ل[3]، س[2]) این بیت را ندارند؛ بنداری: لو کانوا فی ألف و نحن فی مائة لم یکن علینا بأس؛ و پس از این بیت افزوده است:

نمایم کنون کز تنك رخش من — چگونه براشوبد آن انجمن
وزین بازو و گرز سام سوار — نیابند یك تن به جان زینهار
ز ناگه درآمد ز هر سو سپاه — شد از گرد گیتی چو گردون سیاه

۱٤- ل، ق، آ: تیر؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، و، ل[2]، ب؛ ق[2] این بیت را ندارد؛ در ل[2] این بیت پس از بیت ۲۵۸ آمده است؛ پیاپی بیت های ۲۴۹- ۲۶۰ در ق: ۲۴۹، ۲۵۶- ۲۵۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۵۵، ۲۶۰ ۱۵- ل، ق: بستان شده است؛ س، لی، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، ـس[2]): که رود رمست؛ آ: که رود دمست؛ متن= پ، و ۱٦- ل، ق: ز نیزه هوا چون نیستان شده است؛ متن= س، لی- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ ف، لن، و[2] این بیت را ندارند ۱۷- ل، ق: بریدند ۱۸- ل[2]، ب: سری ۱۹- ل، ق: کوه و غار؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۱- ۲۶۲): وقامت ـحرب علی ساق حتی سالت الأودیة بالدماء وند حرجت الرءوس کالأکر فی الصحراء؛ و پس از این بیت ۲۶۲ افزوده است:

همی جست رستم میان و کران — نشان و پی شاه هاماوران
بدیدش که زی شهر آهنگ کرد — همی رفت و از پس همی جنگ کرد

۲۰- ف، پ (نیز ل[3]): تهمتن همی؛ و: جهان پهلوان؛ متن= ل- لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ بنداری: فحرك رستم رخشه، وعاف قتل رعاع العسکر ۲۱- لی: یکی ۲۲- س، ب: اسب از پی ۲۳- لن، پ: از یال آن شست خام؛ ق[2]: بر یال او خم خام؛ لی: ازباد آن خم خام؛ و: آن تاب خمیده خم؛ آ: از یال خمیده خام؛ متن= ف، ل، س، ق، ل[2]، ب (نیز س[2]) ۲٤- س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): میانش؛ متن= ف، ل، ق، و ـیز ل[2]) ۲۵- ل، ق (نیز ل[3]): به حلق اندرافکند؛ س، لن، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): به حلقه درآورد؛ ق[2]: به خم اندرآورد؛ و: به حلق اندرآورد؛ ـس[2]: به حلقه درافکند)؛ متن= ف: به حلقه اندرآمد (← ضحاک، بیت ۴۰) ۲٦- ل- پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): تو؛ متن= ف، و (نیز ل[3]) ۲۷- ـلن گویی ۲۸- لی، پ (نیز ل[3]، لن[2]): فشرد

ز زین برگرفتش بکردار گوی[1]   که[2] چوگان به[3] زخم اندرآید[4] بدوی[5]
بیفگند و بهرام[6] دستش ببست   گرفتار شد نامبُردار شست[7]
ز خون خاك گل[8] گشت و هامون چو کوه[9]   ز بس کشته افگنده از هر گروه[10]
شه بربرستان به چنگ گراز[11]   گرفتار شد با چهل سرفراز[12]
ز کشته زمین[13] گشت با کوه راست[14]   ز[15] هاماوران شاه زنهار خواست[16]
به پیمان که کاوس را[17] با سران   بر[18] رستم آرد ز[19] هاماوران
سراپرده و[20] گنج و تاجِ گهر[21]   پرستنده و تخت و[22] زرّین کمر[23]
بدین[24] برنهادند و برساختند[25]   سه کشور سراسر بپرداختند[26]
چو از دز رها کرد کاوس را   همان گیو و گودرز و هم طوس را
سِلیح[27] سه کشور، سه گنج سه شاه،   سراپرده و لَشکر و تاج[28] و گاه

۱- ق: گو   ۲- ف، ل، ق، ل[2]: چو؛ متن ←   ۳- س، ب: ز؛ متن ←   ٤- ف، ل: اندرآمد؛ متن ←   ۵- ف، ق[2]، پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]): بروی؛ ق: بدو؛ متن= لن، لی، و (نیز س[2])   ٦- ف: بیفکند و پس هردو؛ ل، ق: بیفکند و فرهاد؛ ق[2](نیز لن[2]): بیفکند بهرام و؛ و: بیفکندش و هردو؛ آ: بیفکند بُد رام و؛ (س[2]: بیفکند بر خاك و)؛ متن= س، لن، لی، پ، ل[2]، ب (نیز ل[3])؛ بنداری: فبادر الیه بهرام وربط یدیه   ۷- لن، ق[2]، لی، پ، آ (نیز لن[2]): شد آن مرد پهلو گرفتار شست؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ل[2]، ب (نیز ل[3]، س[2]؛ ب، س[2]: شصت)؛ بنداری: واستَوسر معه ستون أمیرا   ۸- س، ل[2]، ب: تر؛ متن ←   ۹- ل، ق (نیز ل[3]، س[2]): ز خون خاك دریا شد و دشت کوه؛ لن، ق[2]، لی، پ، آ (نیز لن[2]): به خون گشته آغشته هامون و کوه؛ متن= ف، و   ۱۰- س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): ز بس کشته کامد (لن، پ، لن[2]: آمد) ز هر دو (لی: ز هر سو؛ آ: گروها) گروه؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل[3]، س[2])   ۱۱- ف: شه بربرستان گردن فراز؛ متن= ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])   ۱۲- ف، ل، ق، و (نیز ل[3]، س[2]): رزمساز؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[2])؛ بنداری: وقبض أیضا علی ملك البربر وعلی أربعین من قوّاده   ۱۳- و: زمی   ١٤- ل: مانند کوه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])   ۱۵- پ: به   ١٦- ل: همان شاه هاماوران شد ستوه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])   ۱۷- لی، پ: کاوس کی   ۱۸- ف: سوی؛ متن= ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])   ۱۹- ق، پ، و: به   ۲۰- و: سپارد بدو   ۲۱- ف، لن- پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): تاج و گهر؛ و: تاج و کمر؛ ل[2]: تاج و گنج و گهر؛ متن= ل، س   ۲۲- لی: پرستندهٔ تخت   ۲۳- و: زرّ و گهر   ٢٤- ل- پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): برین؛ متن= ف، و   ۲۵- ل، س، ق[2]، پ، و، آ، ب (نیز س[2]): برخاستند؛ متن= ف، لن، ق، لی، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2])   ٢٦- ل، پ، و (نیز س[2]): بیاراستند؛ س، ب: بپیراستند؛ لن، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]): سپاه سه کشور بپرداختند (ق[2]: بپیراستند؛ آ: بیاراستند)؛ متن= ف، ق؛ و در اینجا سرنویس دارد: رها کردن رستم کاوس شاه و ایرانیان را از بند؛ ل، ق، ب پس از این بیت و س پس از بیت سپس افزوده‌اند:

فرستاد و (ق: < و>) مر شاه را آورید   بدو داد گاهش چنان چون سزید

و پس از بیت ۲۷۳ افزوده است:

همی جست سالار هاماوران   ز کردار خود پوزش بیکران
برآشفت رستم ز گفتار اوی   وزان ناپسندیده کردار اوی
دژم گشت و برزد برو بانگ و گفت   ترا خاك تاریك باید نهفت
هنوز از ره پوزش آری سخن   نپیچی ز کردارهای کهن
میانش به خنجر به دو نیم کرد   شهان دگر را بدو بیم کرد
به ابرو ز خشم اندرآورد چین   جهانی بهم برزد از خشم و کین
شه بربر و شام را زان سپس   ز تن منقطع کرد راه نفس
ز جان شاه هاماوران شد بری   همان خسرو مصری و بربری
نیارست کاوس شه دم زدن   نه سودابه یك دم ز ماتم زدن
به زاری همی مویهٔ خوار کرد   به آهستگی نالهٔ زار کرد
وزانپس به مصر و به بربر شتافت   بسی گنج های نهفته بیافت
ز هاماوران یافت چندان گهر   که آنرا محاسب ندانست مر

۲۷- س، لی، آ: سلاح؛ متن= نه دستویس دیگر   ۲۸- ق[2]: کشور و تخت؛ و: گوهر و تاج

سپهبد[1] جزین خواسته هر چه[2] دید / به گنج سپهدار ایران کشید
بیاراست کاوس خورشیدفر / به دیبای رومی[3] یکی مهد[4] زر
ز پیروزه پیکر، ز یاقوت گاه[5] / گهر بافته با[6] جُلَیل[7] سیاه
یکی[8] اسپ رهوار زیر اندرش / لگامی ز زر آزده[9] بر سرش
همه چوب پالانش[10] از[11] عود تر[12] / برو بافته چند گونه گهر
به سوداوه[13] فرمود کاندر[14] نشین / نهان رو چو خورشید گِرد زمین[15]
به لَشکرگه آورد لَشکر ز[16] شهر / ز گیتی برین[17] گونه جویند بهر
سپاهش فزون شد[18] ز سیصدهزار / زره‌دار و بَرگُستَوان ور[19] سُوار
برو[20] انجمن شد ز بربر سُوار / ز مصر و ز هاماوران صد هزار
برآمد[21] گران[22] لَشکری بربری / سُوارانِ جنگاور[23] لَشکری
فرستاده شد نزد قیصر ز شاه / سُواری که اندرنوردید راه[24]
بفرمود کز[25] نامداران روم / کسی کو بنازد به مردی به بوم[26]
جهان دیده باید، عِنان دار و بس[27] / سِنان[28] و سپر بایدش یار و بس[29]
[که آیند ایدر همه ساخته / سِنان ها به پروین برافراخته[30]]
چُنین لَشکری باید از مرز[31] روم / که آیند با من[32] به آباد بوم

پس آگاهی آمد ز[33] هاماوران / به[34] دشتِ سُوارانِ[35] نیزه‌وران

۱- و: تهمتن ۲- ل، س، لن: هرچ ۳- لن: بدیناروی از (!)؛ لی: بدیبای زرّین ۴- ق[2]: تخت ۵- ف، و (نیز ل[3]): ز پیروزه تخت و ز یاقوت گه؛ س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): ز یاقوت تاج و ز پیروزه گاه؛ متن= ل، ق (نیز س[2]) ۶- ف، س- ب (نیز ل[2]، لن[2]): بر؛ (س[2]: در)؛ متن= ل ۷- و: حریر ۸- و: دوتا ۹- ف (نیز ل[2]): ز یاقوت و زر؛ ل، لن، لی، پ، آ، ل[2]، ب: به زر آزده؛ متن= س، ق، و (نیز لن[2]، س[2])؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۰- ل، و (نیز ل[3]): بالاش؛ لی (نیز لن[2]): بالایش؛ س[2]: همه زیر و بالاش)؛ متن= س، لن، پ، آ، ل[2]، ب ۱۱- س، ب: بر ۱۲- ب: در؛ ف، ق، ق[2] این بیت را ندارند ۱۳- س، لن، ق، لی، پ، و (نیز لن[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، س[2]) ۱٤- ف: گفتا که اندر؛ لی (نیز لن[2]): فرمود کایدر؛ (ل[2]: گفتا که هین)؛ متن= ل، س، لن، ق، پ، و، آ، ل[2]، ب (نیز س[2]) ۱۵- ف: نشست و برو کرد چند آفرین؛ ل، ق: نشست و به خورشید کرد آفرین؛ س، لن، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، س[2]): نهان رو (لن: نهان و؛ ب: نهانی؛ س[2]: نهان شو) ز خورشید و (آ: < و >) گرد (ل[3]: ماه) زمین؛ و: ازین جایگه راه ایران گزین؛ متن= لی، پ (نیز لن[2]: زو)؛ ق[2] این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۷۷- ۲۸۱): فجلس کیکاوس علی تخته ونفذ الی سوذابه تختا مرصعا بالجواهر مجللا بالوشائع علی فرس بلجام ذهب علیه إکاف أعوده من المندل الرطب، مزین بألوان الجواهر. وأمرها بالمصیر الیه؛ و پس از بیت ۲۸۱ افزوده است:

بپیچید و اندر عماری نشست / پشیمانی آمد پدر را بدست

۱٦- آ: به ۱۷- لی: بدین ۱۸- ق[2]، ب: بُد ۱۹- ق[2]، لی، پ: برگستواد و ۲۰- لی: بدو؛ در لی این بیت پس از بیت سپسین و در و (نیز ل[2]، س[2]) پس از بیت ۲۸ آمده است؛ ف، ل، ق[2] این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا در کناره افزوده‌اند؛ بنداری: واجتمع علیه مائة ألف من هاماوران و مصر ۲۱- ل- ق، لی- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): بیامد؛ ق[2]: بیاورد؛ متن= ف ۲۲- و: همان ۲۳- ل، ل[2]: جنگ آور و؛ بنداری: وانضم الیه أیضا جمع عظیم من عساکر البربر ۲٤- و این بیت را ندارد ۲۵- ب: سواری که از ۲٦- ف: کسی کو بیاید به مردی ز بوم؛ ل، ق: کسی کو بنازد بران (ق: بدان) مرز و بوم؛ س، ق[2]، ب: کسی کو بنازد (ق[2]: بیارد؛ ب: بتازد) به پرمایه بوم؛ لن، آ، ل[2]: کسی کو نتازد (آ: بنازد) به بر یا به بوم؛ لی: کسی کو بیازد بر ما به بوم؛ پ (نیز لن[2]): کسی کو بنازد (لن[2]: بیاید) به آباد بوم؛ (س[2]: کسی کو نیازد به مردی و بوم)؛ و این بیت را ندارد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷- ف: عنان پیچ و بس؛ ل: عنان دار کس؛ ق: عنان دار بس؛ و این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۲۸- لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2] (نیز لن[2]): عنان؛ متن ← ۲۹- ل: بایدش یار بس؛ لی: باشدش باز و بس؛ ف: مبادا که آید جز این نیز کس؛ متن= س، ق، ب (نیز س[2]) ۳۰- ف، س، لن، ق[2]- ب (نیز لن[2]، س[2]) این بیت را ندارند؛ متن= ل، ق ۳۱- پ: رزم ۳۲- ق[2]: که بامن بیاید؛ ف، و (نیز س[2]) این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۸۵- ۲۹۰): ثم أرسل الی قیصر ملك الروم یأمره أن یسیر فی آساد رجاله وأعیان قوّاده الی ایران لمقاتلة أفراسیاب، حتی یتلاحق هو به ۳۳- ق[2]: به ۳٤- ل، س، ق: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۵- ق[2]، لی، پ، و: سواران و؛ بنداری: فلما وقف قیصر (!) علی الرسالة...

که رستم به مصر و به بربر چه کرد / بدان[۱] شهریاران به[۲] روزِ نبرد
دلیری بجُستند گُرد و سُوار / عنان پیچ و مردافگن و نیزه‌دار[۳]
نبشتند[۴] نامه یکی[۵] مردوار[۶] / سَخُن های شایسته‌ی آبدار[۷]
که ما شاه را بنده و چاکریم[۸] / زمین[۹] جز به فرمان او نسپریم[۱۰]
چُن[۱۱] از گرگساران بیامد سپاه / که جویند گاهِ سرافراز شاه
دل ما شد از کار ایشان به درد / که دلشان چُنین[۱۲] بد چرا[۱۳] یاد کرد
همی تاج[۱۴] او خواست افراسیاب / ز راه خرد سرش گشته به تاب[۱۵]
برفتیم با نیزه‌های دراز / برو تلخ کردیم آرام و ناز
ازیشان و از ما[۱۶] بسی کشته شد / زمانه به هر نیك و بد گشته شد
کنون کامد[۱۷] از کار او[۱۸] آگهی / که تازه[۱۹] شد آن تخت[۲۰] شاهنشهی
همه نامدارانِ شمشیرزن / برین کینه‌گه‌بر شدیم[۲۱] انجمن
چنو[۲۲] برگراید ز[۲۳] بربر عِنان / به گردن برآریم یکسر[۲۴] سِنان
زمین کوه تا کوه پُر خون کنیم[۲۵] / ز خون یلان رود[۲۶] جیحون کنیم[۲۷]

فرستاده را باره افگند و رفت[۲۸] / به بربرستان[۲۹] روی بنهاد[۳۰] تفت
چو نامه برِ شاه ایران رسید / برآن[۳۱] گونه گفتار بایسته دید

۱- ل، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]: بران؛ متن= ف، س، ق، لی، و، ب ۲- ل، ق، ق[۲]، لی، آ: <و> ۳- س، ب: نیزه‌زن و نامدار؛ لن: شیرافکن و اسب دار؛ ق[۲]، لی (نیز س[۲]): اسب افکن و گرزدار؛ پ: شیرافکن و مردوار؛ آ: گردافکن و گرزدار؛ ل[۲]: اسب افکن و نیزه‌دار؛ (لن[۲]: گردافکن و نامدار)؛ ف: فرستاده آمد بر شهریار؛ متن= ل، ق، و ٤- ل، آ: نوشتند ۵- لی: نوشتند ٦- لن، لی، پ: پس نامهٔ شاهوار؛ و: نوشتند نامه به شاه زمین؛ متن= س، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز س[۲]) ۷- ل، ل[۲]: شایسته و آبدار؛ و: گرفتند بر شهریار آفرین؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۳- ۲۹۴): نفذ فارسا جریًا الی کیکاوس، وکتب الیه کتابا مشحونا بما یرضیه من الکلام ۸- ل: چاکر و بنده‌ایم؛ س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): سربسر چاکریم؛ متن= ف ۹- س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): جهان؛ متن← ۱۰- ل: به فرمان و رایش همه زنده‌ایم؛ متن= ف؛ بنداری: إنا عبید الملك نذعن لطاعته، ونبادر الی امتثال أوامره ۱۱- ل- ب (نیز لن[۲]): چو؛ متن= ف (نیز س[۲]) ۱۲- لی: از آن ۱۳- ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): برتری (← بر بدی؟)؛ ل[۲]: بربری (← برتری)؛ متن= ف، ق ١٤- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): تخت؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س[۲]) ۱۵- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): چنین بد میناد (لی: مه بیند) هرگز به خواب؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س[۲])؛ بنداری (۲۹۶- ۲۹۸): وکنا نما قصد أفراسیاب ممالك الملك قد انزعجنا لذلك، وطارت عقولنا؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدان تا به ایران نشینند به گاه / به ایران و توران بود نیز شاه

۱٦- ف: بهرجا؛ ل، ق، پ (نیز لن[۲]): و ز ما؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س[۲])؛ بنداری: وجرت بیننا وقعة قتل منا ومنهم فیها خلق کثیر؛ در پ بیت های ۳۰۰- ۳۰۶ درهم ریخته‌اند: ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶ ۱۷- ف، س- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲]): آمد؛ متن= ل، پ، و (نیز لن[۲]) ۱۸- ف، و: شاه؛ لن، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): وی؛ متن= ل، س، ق، لی، آ، ب (نیز س[۲]) ۱۹- لی: بازه؛ (س[۲]: تیره) ۲۰- ف، و: فرّ؛ (س[۲]: تاج)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲])؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- ف، ل: برشدند؛ س، ب: بدین کینه جستن شدیم؛ لن (نیز لن[۲]): بدین کینه یکجا شدیم؛ ق[۲]: بدین کینه‌گه‌بر شدیم؛ لی: برین گونه یکجا شدند؛ پ: برو کینه‌خواهان شدیم؛ آ: برین کینه یکسر شدیم؛ متن= ق، و، ل[۲] (نیز س[۲])؛ بنداری: تأهبنا فی عساکرنا منتظرین ۲۲- ل، ق: چو شه؛ لی: چو او؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۳- پ: به ٢٤- پ: نوك؛ و: رخشان ۲۵- پ: از آن خون گرفت ٢٦- ل، ق: زدشمن بیابان؛ س، لن، ب: زدشمن زمین رود؛ ق[۲]، لی، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): زدشمن جهان رود؛ پ: زخونشان جهان رود؛ و: زترکان جهان رود؛ متن= ف ۲۷- پ: گرفت؛ و پس از این بیت سرنویس دارد: نامهٔ کاوس شاه نزد افراسیاب و پاسخ دادن افراسیاب ۲۸- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): فرستاده باره (ل، ق، س[۲]: تازی) برافکند و رفت؛ و: فرستاده تگ تیز کرد و برفت؛ متن= ف ۲۹- و: به بربر همی ۳۰- ل، س، ق، لی، پ (نیز س[۲]): بنهاد و؛ متن= ف، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ۳۱- س، لن، پ، آ، ل[۲]، ب: برین؛ ق[۲]، لی: بدین؛ متن= ف، ل، ق، و

ازیشان پسند آمدش کارکرد ... به افراسیاب آنگهی[1] نامه کرد[2]
که ایران بپرداز[3] و بیشی[4] مجوی[5] ... سر ما شد از تو پُر از[6] گفت وگوی[7]
ترا شهر[8] توران بسندست[9] خود[10] ... که[11] خیره همی دست یازی[12] به بد
فزونی مجوی[13] از شدی بی نیاز ... که درد آردت پیش و[14] رنجِ دراز
ترا کهتری کاربستن[15] نکوست ... نگه داشتن بر تن خویش پوست
ندانی که ایران نشست منست؟ ... جهان سربسر زیر دست منست؟[16]
پلنگ ژیان گرچه باشد دلیر ... نیارد شدن پیش چنگال شیر

چو این نامه برخواند[17] افراسیاب ... سرش پُر ز کین گشت و دل پُرشتاب[18]
[فرستاد پاسخ که این گفت وگوی[19] ... نزیبد[20] جز از مردم زشت خوی[21]]
[ترا گر سَزا[22] بودی ایران، همان[23] ... نیازت نبودی به مازندران[24]]
[کنون آمدم جنگ را ساخته ... درفش درفشان برافراخته[25]]
[بیاراست لشکر کران تا کران ... به گرز و به تیغ و به بَرگُستوان[26]]
[بشد سوی او[27] نامور با شتاب[28] ... بیامد همان نیز[29] افراسیاب[30]]
چُنین گفت کایران[31] دو رویه مراست[32] ... بباید شنیدن[33] سَخُن های راست[34] :

۱- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): آن زمان؛ متن= ف (نیز ل۳، س۲) ۲- و: ستودست مردی ز مردان مرد؛ لی، آ در اینجا سرنویس دارند: نامهٔ کاوس به افراسیاب؛ و پس از بیت ۳۱۲ افزوده است:

وزانپس بنزدیک پور پشنگ ... یکی نامه فرمود پرخشم و جنگ
که ای ترك بی دانش خیره‌سر ... پرآب دلبری فکنده سپر

۳- و: بپرداز ایران ۴- پ: سستی ۵- ق: مجو ۶- ف: از تور پر؛ ل۲: از تو پر؛ آ: از تو بران؛ آ: که گیتی برآید پر از؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: لاتتعد طورك وارجع القهقری وراءك ۷- ل: گفت گوی؛ ق: گفت گو ۸- و: بوم ۹- پ، آ، ب: پسندست ۱۰- ف (نیز ل۳): تر شهر ایران نه اندرخورد؛ بنداری: فإن ممالك توران كافية لك ۱۱- ل، ق: به؛ لی، پ: چه؛ (لن۲: ز)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ۱۲- ل۲: یازد؛ و: چرا خیره می دست یازی؛ آ: چرا دست یازی به ایران؛ در ف (نیز ل۳) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳- ق: مجو ۱۴- ل، ق: < و> ؛ س، ب: که پیش آردت زود؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲: که زود (پ: روز) آردت پیش؛ لی (نیز لن۲): که زود آورد (لن۲: آیدت) پیش؛ و: که بد آیدت پیش و؛ (ل۳: که درد آیدت پیش و)؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۵- لن: کار بهتر؛ پ: کارکردی ۱۶- ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان دان که ایران و توران مراست ... بباید شنیدن سخن های راست

۱۷- ل، ق (نیز س۲): چو آگاهی آمد؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): چو این آگهی شد به؛ متن= ف، و (نیز ل۳)؛ بنداری: فلما وقف افراسیاب علی کتابه ۱۸- ل: پر ز تاب؛ ق: دلش پر ز تاب؛ لن، ق۲، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲): سرش گشت پرکین و دل پرشتاب؛ لی: دلش گشت پرکین و سر پرشتاب؛ ل۲: سرش گشت پرخون و دل بر کباب؛ متن= ف، س، ب (نیز ل۳) ۱۹- ق: گفتگو؛ ل: فرستاد پاسخش کین گفت گوی؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۲۰- س، ب: نگوبد ۲۱- ق: خو؛ ف، و (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: یعیب علیه ما کتب به إلیه ۲۲- لی: سرا ۲۳- س، ق، لی، ل۲، ب: ایران بدان؛ پ: این و آن همان؛ آ: ایران بران؛ متن= لن، ق۲ (نیز لن۲) ۲۴- لی، پ، آ: هماوران؛ ف، ل، و (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: لوکنت مستحقا لملك إيران لم تقصد بلاد مازندران ۲۵- ب: برافراشته؛ ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: وهأنا قد جئت مسارعا الی القتال رافعا رایات الإقبال ۲۶- ق۲، آ: ابا تیغ و با تیر و گرز گران؛ ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۷- لن: بسی سوی او؛ لی، پ: پس آنگه سوی؛ متن← ۲۸- ق۲: بشد نامور سوی افراسیاب؛ متن= س، آ، ل۲، ب ۲۹- ق۲، لی: نزد ۳۰- ق۲: او با شتاب؛ ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: فعبی عند ذلك کیکاوس عسکره وأقبل مسرعا. وفعل أفراسیاب مثل ذلك ۳۱- ل: کین از (← کایران)؛ س، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): ایران؛ (س۲: کاری ← کایران)؛ متن= لن، ق۲، لی، پ، ل۲ ۳۲- ف، و: چنین داد پاسخ که ایران مراست؛ بنداری: وقال: لیس یستحق ملك إيران و توران غیری ۳۳- ق۲: شنید بی؛ متن ← ۳۴- ف، و: سر بخت (و: تخت) و جای دلیران مراست؛ (ل۳: مرین تاج و تخت دلیران مراست)؛ ق این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)

که تور[1] فریدون نیای منست — همه شهر ایران سرای منست
وُدیگر به بازوی[2] شمشیرزن — تهی کردم از تازیان انجمن
به پیغام نسپارم این تاج و تخت[3] — مگر تیره گردد ز ما روی بخت[4]

چو بشنید کاوس[5] گفتار اوی[6] — بیاراست[7] لشکر به پیگار اوی[6]
ز بربر بیامد سُوی خوزیان[8] — یکی لشکری پیکر از رومیان[9]
به جنگش بیاراست[10] افراسیاب — به گردون همی خاک[11] برزد ز آب[12]
جهان پُر شد[13] از نالهٔ بوق و کوس — زمین آهنین شد سپهر[14] آبنوس
ز زخم تبرزین و ز[15] بس جرنگ[16] — همی موج خون خاست از دشت[17] جنگ
سرِ بخت[18] گُردان افراسیاب — برآن[19] رزمگاه[20] اندرآمد به خواب

۱- ل، ق۲، و: پور؛ متن= س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ ف (نیز ل۲) این بیت را ندارند ۲- ف: به گردان جنگی و؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری (۳۲۱- ۳۲۲): فإنی أنتمی الی أفریدون و تور، واستحق ذلك بالإرث أوّلا وبالقوّة والتغلب ثانیا. وانی قد قاتلت العرب وهزمتهم و انتزعت تلك الممالك من أیدیهم ۳- ل، س، لن، ق، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): به شمشیر (ل: به پیغام؛ ق: به کوپال) بستانم از کوه تیغ؛ و (نیز س۲): به پیغام نسپارد آن کو به تیغ؛ متن= ف (نیز ل۲) ٤- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): عقاب اندرارم (و، س۲: ارد) ز تاریك میغ؛ متن= ف (نیز ل۲)؛ ق۲، آ این بیت را ندارند؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون امدم جنگ را ساخته — درفش درفشان برافراشته (=۳۱۷)
فرستاده برگشت مانند باد — سخن ها به کاوس کی کرد یاد

۵- و: چو کاوس بشنید ٦- ل، ق، ق۲، آ، ب: او؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، و، ل۲ ۷- ق۲: برآراست ۸- ل، س، ق، و، آ، ل۲ (نیز س۲): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل۲، لن۲): تازیان؛ ب: سوزیان؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۳۳۱) ۹- ل، س، ق، لی، پ (نیز ل۲، س۲): بی کران و میان؛ لن، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بی کران ومیان؛ و: بی کران در میان؛ متن تصحیح قیاسی است (= متن دستنویس کاما)؛ ف، ق۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فوصل کیکاوس من ناحیة البربر، وتلقاه أفراسیاب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم افراسیاب و کاوس و هزیمت؛ لن، و، ب: رزم کاوس با افراسیاب (و: و هزیمت شدن افراسیاب)؛ ق: گفتار در محاربت کیکاوس و افراسیاب؛ ق۲: باز امدن کاوس از هاماوران و رزم او با افراسیاب؛ پ: امدن کاوس به ایران و هزیمت شدن افراسیاب؛ آ: آمدن کاوس به رزم سوریان ۱۰- ف: براراست؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- لی: گرد ۱۲- ق۲: چو آب؛ ل۲: از آب ۱۳- ل: کرشد؛ س، ب: شد پر؛ متن= نه دستنویس دیگر ١٤- ل، ق، آ: هوا؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۵- ل، لن، پ، آ، ب: از؛ متن= ف، س، ق، لی، ل۲ ١٦- ل، لن، ق، لی، پ (نیز لن۲): ترنگ؛ س، آ، ل۲، ب: درنگ؛ و: واوای زنگ؛ (ل۲: و تیر خدنگ)؛ متن= ف ۱۷- لی: از جای؛ لن: همی موج زد خون از ان دشت؛ و: همی موج برخاست از دشت؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ ف، و پس از این بیت افزوده‌اند:

چو رستم ز قلب اندرامد به پیش — همان اژدها نیزه در دست خویش

۱۸- ف: تخت ۱۹- س، لن، ب: در آن؛ ق، و: بدان؛ لی، پ: درین؛ متن= ف، ل ۲۰- لی: رزمگه؛ ق۲، آ، ل۲ این بیت را ندارند؛ لن، ق، لی، پ (نیز ل۲، لن۲) پس از این بیت، و ل پس از بیت سپسین افزوده‌اند (لن، لی، پ، لن۲ بیت های سوم، پنجم، ششم، هفتم را و ل، ق، ل۲ بیت های دهم، دوازدهم و سیزدهم را ندارند):

سپهدار چون کار (لی: قارن؛ پ: توران) زان (لن، ق: ازآن؛ پ: چوزان) گونه دید — بی (لی، پ: که) آتش بجوشید همچون (لی: بجوشد همی چون) نبید
به اواز گفت ای دلیران من — گزیده یلان، نرّه (لن، لی، پ: گزیده بزرگان و) شیران من
شما را ز بهر چنین روزگار — همی پرورانیدم اندر کنار
بکوشید و هم پشت (لن: بکوشید هم پشت و) جنگ (لی: پشت) اورید — جهان را به کاوس تنگ (لی: یکی شهر ایران به مشت) اورید
یلان را به زوبین و خنجر زنید — دلیرانشان سربسر بفکنید
همان سگزی (ق: سگزی آن) رستم شیردل — که از شیر بستد به شمشیر دل
بود کز دلیری به بند اورید — سرش را به دام گزند اورید
هرآنکس که او را به روز (لن، لی، پ: به دشت) نبرد — ز زین پلنگ اندرآرد به گرد
دهم دختر خویش و شاهی ورا (لن، لی، پ: بدو شاهی و چیز و (لی: تخت و) دختر دهم)
برارم سر از برج ماهی ورا
لن، لی، پ: همش نام شاه و سپهبد نهم (لی: همش نام و هم تخت و افسر دهم)
همان شهر ایران سپارم ورا — به گردون گردان برارم ورا
چو ترکان شنیدند گفتار اوی — سراسر سوی رزم کردند روی
دلیران ایران سراسر سران — به دست اندرون گرزهای گران
بکشتند چندان ز توران گروه — که پیدا نبد دشت و دریا و کوه

ف، س، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲) هیچیك از این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ ل، ق (نیز ل۲) پس از بیت های بالا روایت پیلسم را افزوده‌اند (← داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب، بیت ۱۰۹ پ)

دو بهره ز توران سپه کشته شد   سر هر کس از رزم برگشته شد[۱]
بشد تیز[۲] با لَشکر[۳] خوزیان[۴]   بران[۵] سود جستن سرآمد زیان
ز روشن زمانه چو زان گونه دید[۶]   ز خوزان[۷] سُوی شهر[۸] توران کشید
به دل خسته و[۹] کُشته لَشکر دو بهر   همی نوش جُست از جهان، یافت زهر

بیامد سُوی پارس کاوس کی   جهانی[۱۰] به شادی[۱۱] نو افگند پی
بیاراست تخت و بگسترد داد   به شادی و رامش[۱۲] در اندرگشاد[۱۳]
فرستاد هر سو یکی پهلَوان[۱۴]   جهاندار[۱۵] و بیدار و[۱۶] روشن روان
به مرو و[۱۷] نشابور و بلخ و هری   فرستاد بر هر سُوی لَشکری[۱۸]
جهانی پر از داد شد یکسره   همی روی برتافت[۱۹] گرگ از بره
ز بس گنج و شادی و بس فرّهی[۲۰]   پری مردم و دیو[۲۱] گشتش[۲۲] رهی
مِهان[۲۳] پیش کاوس کهتر[۲۴] شدند   همه تاجدارانْش[۲۵] لَشکر[۲۶] شدند
جهان پهلَوانی به رستم سپرد   همه روزگار بهی زو[۲۷] شمرد

یکی جای[۲۸] کرد اندر[۲۹] البرزکوه   که دیو اندر آن[۳۰] رنجها شد ستوه[۳۱]
بفرمود تا سنگ خارا کَنند[۳۲]   دو خانه پر از دانه اندرکُنند[۳۳]
بیاراست آخُر به سنگ اندرون   ز پولاد میخ[۳۴] و ز خارا ستون[۳۵]

۱- ل، ق: سر سرکشان پاك برگشته شد؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳. لن۲): ز خونشان زمین چون گل آغشته شد؛ و (نیز س۲): دگر خسته از رزم برگشته شد؛ متن= ف؛ لن، لی، پ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

سر بخت ترکان درآمد به خواب   گریزان شد از رستم افراسیاب

۲- ل۲: تیره ۳- لن: با لشکری؛ و: تا کشور ٤- ل (نیز س۲): سوریان؛ لن: عوریان؛ ق: سوزیان؛ ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): غوریان؛ متن= س، و ۵- ق، پ، ل۲: بدان؛ آ: از آن؛ ف این بیت را ندارد ٦- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو (ل۲: ز) روشن زمانه بران (لن، لی، پ، آ، ل۲: بدان؛ ل۲: چو آن) گونه دید؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- ل، ق، و: از آنجا؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): زغوران؛ پ (نیز ل۳): ز ایران؛ (س۲: گریزان)؛ متن تصحیح قیاسی است (← بنداری: خوزستان) ۸- و: سوی مرز؛ آ: سپه سوی؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۳۰- ۳۳۲): فاسرع القتل فی عساکر أفراسیاب حتی أتی علی اکثرهم. فانهزم الباقون الی عسکر خوزستان. ورکب منها أفراسیاب فی القل من أصحابه وعاد الی توران مهیضا مفلولا ۹- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): دلش خسته و؛ متن= ف، و؛ لی، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، لی: باز آمدن کاوس شاه به ایران از شهر هاماوران؛ ل۲: بازآمدن کیکاوس از شهر هاماوران و فرار افراسیاب ۱۰- ق۲، و: جهان را ۱۱- و، ب: به شاهی ۱۲- ل-ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن، س۲): خوردن؛ لی: خوردش؛ متن= ف ۱۳- ل: دل اندر نهاد؛ لی: زبان برگشاد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٤- ق۲: کاردان ۱۵- ف: سرافراز؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٦- ق: جهاندار بیدار ۱۷- ل: <و> ۱۸- لی: مهتری؛ پ لت دوم این بیت را انداخته است ۱۹- س، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): برگاشت؛ متن= ف، ل، ق؛ پ این بیت را انداخته است ۲۰- ل، س، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز بس گنج و زیبایی و فرّهی؛ ق: ز بس گنج وبس شادی و فرّهی؛ متن= ف ۲۱- ل: پری و دد و دام؛ ق، و (نیز ل۳، س۲): پری و دد و دیو؛ آ: پری آدم و دیو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۲۲- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): گشته؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳)؛ بنداری: وأطاعه الجن و الإنس؛ پ ۳۳۷ب، ۳۳۸، ۱۳۳۹ را انداخته واز ۱۳۳۷ و ۳۳۹ب یك بیت ساخته است ۲۳- لن، ق۲، لی، پ، آ: همه؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب ٢٤- لی: مهتر ۲۵- پ: نامدارنش ۲٦- لی: کهتر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۷- ف: او؛ لی: بر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: و کان یری کل دلك من آثار رجولیة رستم بن دستان وبسالته؛ س در اینجا سرنویس دارد: بنا کردن کاوس شاه ۲۸- ل، ق: خانه؛ س، ب: چاره؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۹- ف: کردند از؛ (ل۲: جست اندر)؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۳۰- س، لن، لی، ل۲، ب (نیز لن۲): که دیوان از آن؛ متن= ف، ل، ق، و، آ (نیز ل۳، س۲) ۳۱- پ: که دیو از چنان رنجهای ستوه ۳۲- ق۲: باره کند؛ و: خارا بکند ۳۳- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): دو خانه برو هر(ق، لی، ب، ل۲: بدوهر؛ و: بر هر؛ آ: برو بر) یکی ده کمند (لی: ده کنند؛ لن۲: ره کنند)؛ متن= ف ٣٤- آ: تیغ؛ متن← ۳۵- ف: زبهر ستورانش سیصد فزون؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری (۳۴۲ - ۳۴۴): ثم إنه استخر الجن فی العمارة حتی بلغ منهم المجهود، فأمرهم بنقرالجبال و نحت الأحجار. وبنواله موضعین واسعین فی جبل ألبرز ونحتوا فیهما من الأحجار أواریّ الدواب، وعملوا لها سواری من الرخام. وسمروها بالفولاذ

ببستند اسپان جنگی در اوی[۱] — هم استر عماری کش[۲] راه‌جوی[۳]
دو خانه دگر ز[۴] آبگینه بساخت — زَبرجد به هر جایش[۵] اندرنشاخت[۶]
درو[۷] ساخت جای[۸] خِرام و خورش — که باشد از آن[۹] خوردنی پرورش
دو خانه ز بهر سِلیح[۱۰] نبرد — بفرمود کز سیم پالوده[۱۱] کرد
یکی کاخ زرّین ز بهر نشست — برآورد، بالاش داده[۱۲] دو شست[۱۳]
بر[۱۴] ایوانش یاقوت برده بکار — ز پیروزه کرده برو بر[۱۵] نگار
چُن آن جایگه ساخت بر خط راست[۱۶] — که روزش[۱۷] نیفزود[۱۸] هرگز، نه کاست[۱۹]
نبودی درو تیر پیدا ز دی[۲۰] — هوا عنبرین بود[۲۱]، بارانْش می
همه ساله روزش[۲۲] بهاران بُدی — گلش[۲۳] چون رُخ غمگساران بُدی
ز درد دل و رنج و غم[۲۴] دور بود — بدی با[۲۵] تن دیو رنجور[۲۶] بود
به خواب اندرآمد سر روزگار — ز خوبی و از دادنِ شهریار[۲۷]
به رنجش گرفتار دیوان بُدند[۲۸] — ز پادافرهِ او[۲۹] غریوان بُدند[۲۸]

۱- ل: بدوی؛ ل۲: دو روی؛ ق: جنگ اندرو؛ (لن۲: جنگ اندروی)؛ ف: بیت آن زمان مادیان رادروی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲- س، لن، ق۲- ل۲: عماری کش و؛ متن= ف، ل، ق، ب ۳- ق: راهجو؛ بنداری این بیت را ندارد ۴- ق۲: <ز> ۵- لن، ق۲، پ، آ: بهرجای ۶- لن: ایدر نشاخت؛ لی: زبرجد بکار اندرون درنشاخت؛ در آ این بیت پس از بیت ۳۴۳ آمده و لت های آن پس و پیش شده‌اند ۷- ل، ق (نیز ل۲، س۲): چنان؛ س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): چنین؛ متن= ف، و ۸- لی، پ: جای بودش ۹- ل، س، ق، و، ب (نیز س۲): که تن یابد از؛ لن، ق۲ (نیز لن۲): که یابد تن از؛ لی، پ: که باشدش از؛ ل۲: که بایدش از؛ متن= ف؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۴۶ - ۳۴۷): وأمرهم أيضا فعملوا له من الزجاج المرصع بالزبرجد مجلسين برسم الأكل والنوم ۱۰- س، لی، آ: سلاح؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- ل، ق (نیز ل۲، س۲): کز نقرهٔ خام؛ س، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): و از نقرهٔ خام؛ آ: از نقرهٔ خام؛ متن= ف؛ بنداری: وعملوا بيتين من الفضة برسم السلاح؛ در برخی از دستنویس ها بیت های میان ۳۴۸ و ۳۵۳ درهم ریخته‌اند ۱۲- ل، ق (نیز س۲): برآورد و بالاش داده؛ س، آ، ل: برآورده بالاش را بر؛ لن، پ (نیز لن۲): برآورد بالاش را بر؛ ق۲: برآورد بالاش را بر؛ لی: بفرمود بالاش را در؛ ل۲: برآورده بالای آن بر؛ (ل۲: برآورد بالای آن بر)؛ متن= ف، و ۱۳- آ: شصت؛ بنداری: وقصرا من الذهب عاليا فى طول وعشرين ذراعا ۱٤- ل: به؛ س، ق۲، لی، آ، ب: در؛ متن= ف، لن، پ، و، ل۲ ۱۵- ق۲: بدو بر؛ ق این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱٦- ل: بدانجا یکی جایگه ساخت راست؛ ق: یکی جایگه ساخت بر سنگ راست؛ لی، پ: چنین جایگاهی که دل خواست راست؛ (ل۲: یکی کاخ زر ساخت بر دست راست؛ س۲: چنین جایگه ساخت بر جنگ راست)؛ متن= ف، س، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲؛ س، ق۲، و، آ، ب: چنان؛ ل۲، لن۲: چنین) ۱۷- ق: که نقشش؛ ق۲: که از وی؛ لی (نیز ل۲): که زورش؛ پ، ل۲، ب (نیز لن۲): که روزی؛ آ: که مویی؛ متن= ف، ل، س ۱۸- س، پ، ب (نیز س۲): نیفزود و؛ ل۲ (نیز ل۲): بیفزود و؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، آ ۱۹- و: که روز نیفزود و نه شب بکاست؛ لن این بیت را ندارد ۲۰- ل، لن- پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): نبودی تموز ایچ پیدا ز دی؛ س، ب: نبود ایچ پیدا تموز و نه دی؛ (ل۲، س۲: تموزش نبود ایچ پیدا ز دی)؛ متن= ف، و ۲۱- ل، س، لن، ق۲، پ (نیز ل۲، لن۲، س۲): بود و؛ ب: بری و؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل۲؛ بنداری (۳۵۱- ۳۵۲): وكان موضع هذه الأبنية معتدل الهواء لايظهر أثر صيف فيه ولاشتاء ۲۲- ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲): روشن؛ لی: در وی؛ متن= ف، س، ل۲، ب (نیز ل۲) ۲۳- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گلان؛ متن= ف، ق، و؛ بنداری: وكان جميع فصوله فى طيبة فصل الربيع. ولايزال الورد يتفتق فى رياضه والأزاهير تتهلل فى جنانه؛ پیاپی بیت های ۳۴۸- ۳۵۳ در دستنویس ها- ف، ل: ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۵۳؛ لن: ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳ (۳۵۱ را ندارد)؛ ق: ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳ (۳۵۰ را ندارد)؛ و: ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۵۳؛ بنداری: ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱- ۳۵۳ (۳۵۰ را ندارد)؛ پیاپی بیت های متن= س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲٤- ل، س، لن، ق۲- آ، ب (نیز لن۲): ز درد و غم و رنج دل؛ ق (نیز ل۲، س۲): ز رنج و غم و درد دل؛ متن= ف، ل۲ ۲۵- ل- ب (نیز ل۲، س۲): را؛ متن= ف (نیز لن۲) ۲٦- س، ب: مزدور؛ بنداری: واستراح الخلق فى تلك الأيام من العناء والتعب إلا الجن ۲۷- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): ز خوبی و از (ق: وز) داد (لن۲: راه) آموزگار؛ متن= ف؛ در ق، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸- لن، ق۲، لی، آ، ل۲: بدی؛ و: شدند؛ متن= ف، ل، س، ق، پ، ب ۲۹- س، لن، لی، ل۲، ب: وی؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ، و، آ؛ در ق، ق۲ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

گفتار اندر رفتن شاه کیکاوس بر آسمان[1]

چُنان بُد که ابلیس روزی پگاه　　یکی انجمن کرد پنهان ز شاه
به دیوان چُنین گفت کامروز کار　　به رنج و به سختی‌ست با شهریار[2]
یکی دیو باید کنون[3] نغزدست[4]　　که داند ز[5] هر گونه رای و نشست[6]
شود جان کاوس بی ره[7] کند　　به دیوان بر[8] این رنج کوته کند
بگرداندش سر ز یزدان پاك　　فشاند بر آن فرّ یزدانش[9] خاك
شنیدند[10] و بر دل[11] گرفتند یاد　　کس از بیم کاوس پاسخ نداد
یکی دیو دُژخیم بر پای خاست　　چُنین گفت کین[12] نغزکاری[13] مراست
غلامی نکو ساخت[14] از خویشتن　　سَخُن‌گوی[15] و شایسته‌ی انجمن
همی بود یکچند، تا[16] شهریار　　ز پَهْلَو[17] برون شد ز بهر شکار
بیامد به پیشش[18] زَمین[19] بوس[20] داد　　یکی دسته‌ی گل به کاوس داد
چُنین گفت کین فرّ[21] زیبای تو　　همی چرخ[22] گردان سَزد جای تو
به کام تو شد روی گیتی همه　　شبانی و[23] گردنکشان چون[24] رمه
یکی کار ماندست کاندر[25] جهان　　نشان تو هرگز نگردد[26] نهان

۱- ف: گفتار اندر رفتن شاه کیکاوس بر آسمان به جنگ افلاك و افتادن او به زمین آمل و ساری؛ ل: رفتن کاوس بر آسمان بر عقاب؛ س، لی: انجمن کردن ابلیس کاوس را (س: دیوان را و فریفتن کاوس شاه را)؛ لن: فریفتن ابلیس کاوس را و رفتن بر آسمان؛ ق: گفتار در فریفتن شیطان کاوس را و رفتن او با تخت در هوا جهت پژوهیدن احوال چرخ؛ ق۲: فریفتن ابلیس علیه اللعنه کاوس را؛ پ: گمراه کردن ابلیس کاووس را و به آسمان رفتن کاووس؛ و، آ: فریفتن ابلیس کاوس را و گمراه (آ: تعلیم) کردن؛ ل۲: صفت خانه کیکاوس و بردن دیو او را از راه؛ ب: رفتن کاوس به آسمان؛ متن= آغاز ف ۲- س: با روزگار؛ لن (نیز س۲): از شهریار ۳- ف: همی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٤- ف، لی: چرب دست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۵- ق: به ٦- ف، و: با او نشست؛ س، لن، ق، ق۲، ب: رای نشست؛ لی: راه نشست؛ ل۲: جای نشست؛ متن= ل، پ، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۷- و: گمره ۸- ق (نیز ل۲، لن۲): مر ۹- ل، پ: زیباش؛ س، ل۲، ب: فشاند (ل۲: نشاند) بر آن فرش دیباش؛ لن: فشاندش بر فرش دیباش؛ ق: نشاند بر آن فرّ زیباش؛ ق۲، لی: فشاند ابر فرش زیباش (لی: دیباش)؛ آ: نشاندش از فرش دیبا به؛ متن= ف، و؛ بنداری (۳۶۲- ۳۶۶): مجلس إبلیس یوما حیث یخفی علی کیکاوس، وجمع الجن فقال لهم: إنکم صرتم من ید کیکاوس فی تعب عظیم و بلاء شدید. وأرید منکم واحدا خفیف ید عارفا بدقائق الحیل لیضل کیکاوس و یصدّه عن سبیل الحق ۱۰- ف: نشستند؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- و: مرکس ۱۲- لی: کی ۱۳- ل، ق، پ، و (نیز ل۲، س۲): چرب دستی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲)؛ بنداری: فانه قال: أنا أقوم بهذا الأمر؛ و پس از این بیت فزوده است:

بگرداندمش دل ز راه خدای　　کس این کار چون من نیارد بجای

١٤- ل، ق، پ (نیز ل۲): بیاراست؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): برآراست؛ متن= ف، و ۱۵- ق: سخنگو؛ بنداری: فتصوّر بصورة غلام فصیح یصلح لخدمة الملوك ١٦- ل، س، ق، ل۲، ب (نیز ل۲): همی بود تا یك زمان؛ لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲): همی بود تا (لن۲: با) نامور؛ متن= ف، و (نیز س۲: با) ۱۷- ف، و (نیز س۲): به هامون؛ لی، پ: که روزی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲)؛ بنداری: ولزم باب کیکاوس حتی خرج یوما للصید ۱۸- ل: بر او؛ ق: بر وی؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۹- لی: زمی ۲۰- ق، لی، پ: بوسه (پساوند ندارند)؛ بنداری: فدنا منه وقبل الأرض بین یدیه، وناوله باقة ورد ۲۱- ف: کزبخت؛ ل۲: کزفرّ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیزل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: وقال: إنك بهذه السلطنة والجلالة تستحق أن تکون السماء تحتك والفلك تختك ۲۲- لی: سر تخت ۲۳- آ: توشاهی و ٢٤- س، لن، ق۲، پ- ب (نیز لن۲): گردن فرازان؛ لی: گردن فرازی؛ (ل۲: گردنکشانت)؛ متن= ف، ل، ق (نیز س۲؛ و پس از این بیت افزوده است:

پری وادمی دیو پیشت بپای　　چو جمشید گشتی جهان کدخدای

۲۵- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: تا در؛ متن= ف، ل، ق، و ٢٦- ب: نماند

چه[۱] دارد همی[۲] آفتاب از تو راز؟ — که چون گردد اندر[۳] نشیب و فراز؟
چگونه‌ست ماه و شب و روز چیست؟ — برین[۴] گردش چرخ[۵] سالار کیست؟

دل شاه از آن[۶] دیو بی‌راه شد — روانش از[۷] اندیشه کوتاه شد
گُمانش چُنان بُد[۸] که گردان سپهر — ز[۹] گیتی مرو را نموده‌ست چهر
ندانست کین چرخ را[۱۰] مایه نیست — ستاره فراوان و یزدان[۱۱] یکیست
همه پیش[۱۲] فرمانش بیچاره‌اند — که با شورش و جنگ و پتیاره‌اند[۱۳]
جهان‌آفرین بی‌نیازست ازین — ز بهر تو باید[۱۴] سپهر[۱۵] و زمین
پُراندیشه شد جان آن پادشا — که تا چون شود بی‌پر[۱۶] اندر هوا[۱۷]
ز دانندگان پس بپرسید شاه — کزین خاك چندست تا چرخِ ماه[۱۸]
ستاره‌شُمَر گفت و خسرو شنید — یکی کژّ[۱۹] ناخوب چاره گزید
بفرمود پس تا به هَنگام خواب — برفتند سوی نِشیم عقاب
از آن بچّه بسیار برداشتند — به هر خانه‌یی بر دو[۲۰] بگذاشتند
همی پرورانیدشان سال و ماه — به مرغ و به گوشت بره[۲۱] چند گاه
چو نیرو گرفتند هر یك چو شیر — بدانسان[۲۲] که مرد[۲۳] آوریدند زیر[۲۴]
ز عود قُماری یکی تخت کرد — سر تخته‌ها[۲۵] را به زر سخت کرد
به پهلوش بر[۲۶] نیزه‌های[۲۷] دراز — ببست و برآن گونه‌بر کرد[۲۸] ساز
بیاویخت[۲۹] بر[۳۰] نیزه ران[۳۱] بره — نبست اندر[۳۲] اندیشه دل یکسره

۱- ف: که؛ ل۲: چو؛ متن= ل- پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- و: چرا دارد این ۳- س: او بر ۴- لی: بدین ۵- ق: چرخ گردنده؛ و پس از این بیت افزوده است:

گرفتی زمی و آنچه بُد کام تو — شود آسمان نیز در دامِ تو

٦- ل: زان ۷- ل، ق، لی، پ، و، آ: ز؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ل۲، ب ۸- ل، ق، و: شد؛ متن= نه دستنویس دیگر ۹- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: به؛ متن= ف، ل، ق، و ۱۰- پ: بی ۱۱- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): ایزد؛ متن= ف؛ ق این بیت را ندارد؛ لی، آ در اینجا سرنویس دارند، لی: تدبیر کردن شاه کاوس در شناختن راز فلك؛ آ: رفتن کاوس بر آسمان بر پشت عقاب ۱۲- ل، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲): زیر؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب ۱۳- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که با سعد و نحس اند و پتیاره‌اند (لی، ب: سیّاره‌اند)؛ و: که با شورش بخت پتیاره‌اند؛ متن= ف، ل، (نیز ل۳، س۲)؛ ق این بیت راندارد ۱٤- لی: است این؛ آ: تابد ۱۵- ق، ق۲: زمان؛ و پس از این بیت افزوده است:

بیامد در آن کار اندیشه کرد — وزان بیهده اُمدش دل به درد

۱٦- ق: ایمن ۱۷- و: که بی پر چگونه پرد بر هوا ۱۸- لی: چرخ و ماه ۱۹- لن، و، آ، ل۲: کژ و؛ متن= هشت دستنویس دیگر (در ف یك نقطه دارد) ۲۰- ف، و: دو دو؛ س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): دور؛ لی (نیز س۲): چند؛ پ: یك دو؛ آ: در دو؛ متن= ل، ق (نیز ل۳)؛ بنداری: فأخذ منها أفراخا وجعلوها فی بیوت ۲۱- س، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): به مرغ و کباب و بره؛ لن: به مرغ کباب و بره؛ لی: به مرغ و بره نیز تا؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۲- س، لن، ق۲، پ، آ: برانسان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲، ب ۲۳- ل- لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): غرم؛ پ: غرمی؛ متن= ف، و (نیز س۲) ۲٤- س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): اندرآرند زیر؛ ق: اندرآید دلیر؛ پ: برآرد بزیر؛ و (نیز ل۳): اندرآرد بزیر؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۵- ل: سر درزها؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فأمر فصنعوا تختا من العود القماریّ، وسمروه بمسامیر من الذهب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. س، ق۲، ل۲: رفتن کاوس شاه بر (ل۲: به) آسمان؛ لی: به آسمان رفتن شاه کاوس و افتادن ۲٦- پ: بس ۲۷- ف: رشتهای؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: ونصبوا فی زوایا التخت وجوانبه الأربعة أربع حراب ۲۸- س، ق۲، ب: برآن گونه کردند؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۹- آ: برآویخت ۳۰- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): از؛ متن= ف، ق (نیز ل۳، س۲) ۳۱- ف: نیزه‌ها بر؛ ق: نیزه یان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وعلقوا علی کل واحدة فخذ حمل ۳۲- ف، ل، لن (نیز س۲): بست اندر (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲): بست اندر؛ ق: بسته در؛ متن تصحیح قیاسی است

وُزانپس[۱] عقاب دلاور چهار — بیاورد[۲]، بر تخت بست استوار
چو شد گرسنه تیزْپرّان عقاب[۳] — سُوی گوشت کردند هر یك[۴] شتاب
ز روی زَمین[۵] تخت برداشتند — ز هامون به ابراندر افراشتند
پریدند بسیار و ماندند باز — چُنین باشد آن را[۶] که گیرْدش[۷] آز
چو با مرغ پرّنده نیرو نماند — غمی گشت و پرها به خوی[۸] درنشاند
نگوسار[۹] گشتند زابر[۱۰] سیاه — کشان از هوا نیزه و[۱۱] تخت شاه
سُوی بیشهٔ شیرچین آمدند — به آمل به روی زَمین آمدند
نکردش تباه از شِگفتی جهان — همی[۱۲] بودنی داشت اندر نهان
سیاوش ازو خواست آمد[۱۳] پدید — ببایست لختی چمید و چرید[۱۴]
بجای[۱۵] بزرگی و تخت نشست — پشیمانی و درد بودش به[۱۶] دست
[بماندہ[۱۷] به بیشه درون[۱۸] زاروار[۱۹] — نیایش[۲۰] همی کرد با[۲۱] کردگار]
[همی کرد پوزش به کرده[۲۲] گناه — مرو را همی جست[۲۳] هر سو سپاه]
خبر یافت زو رستم و گیو و طوس — برفتند با لَشکر گشْن[۲۴] و کوس
به رستم چُنین گفت گودرز پیر — که تا کرد[۲۵] مادر مرا سیر شیر
همی بینم اندر جهان تاج و تخت — کیان[۲۶] و بزرگان بیداربخت

۱- ل، لن، لی، پ، و: از آنپس؛ ل۲: ازیشان؛ متن= ف، س، ق، ق۲، آ، ب ۲- ل، س، لن، پ، آ، ل۲، ب: بیاورد و؛ لی: بیاویخت؛ و: بزنجیر؛ متن= ف، ق، ق۲؛ ل، لن، لی، پ، و (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

نشست از بر تخت کاوس کی (ل: شاه) — نهاده به پیش اندرون جام می
ل: که آهرمنش برده بُد دل زراه؛ و: به خیره سری مست نزجام می

۳-و: زود ٤-لن: یکسر ۵-ق: زمی؛ س، لن، ق۲-ب (نیز لن۲) پس از این بیت و ل، ق (نیز ل۲) پس از بیت ۳۸۶ افزوده‌اند (و بیت یکم را ندارد):

بدان (بران) حدکه‌شان (س: چندشان؛ لن: سازکشان؛ ق، آ: کرکسان؛ ب: جاکه‌شان) بودنیرو بجای — سوی گوشت کردند آهنگ و رای
شنیدم که کاوس شد بر فلك — همی رفت تابر (آ: در) رسد از (ل، ق، پ، آ: بر؛ و: تاباز پرسد) ملك
دگر (پ: یکی) گفت از آن (ل: زان) رفت بر آسمان — که تا جنگ سازد به تیر و کمان
ز هر گونهٔ (ق: دگرگونه تر) هست آواز این (آ: ازین) — نداند بجز پُر خرد راز این (پ: نداند کسی جز جهان آفرین)

ف (نیز س۲) این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ٦- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): آنکس؛ متن= ف (نیز س۲) ۷- ف: کردنش؛ س، لی، ب: باشدش؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ و بجای این بیت افزوده است:

برفتند چندانکشان بود تاب — فلك بیش بود از نشیم عقاب

۸- پ، و، آ: به خون؛ بنداری: عرق ۹- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): نگونسار؛ متن= ف ۱۰- س، لن، ق۲- ب: گشتند از ابر؛ ق: گشته ز ابر؛ متن= ف، ل ۱۱- ل: کشان بر زمین از هوا؛ ق (نیز ل۲، س۲): کشان از هوا بر زمین؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۱۲- و: یکی ۱۳- ل، ق: کابد ۱٤- س، ق، ق۲: چرید و چمید؛ ل۲: خمید و چرید؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۵- ق: ز جای ۱٦- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): رنج بودش؛ و (نیز س۲): دردش آمد؛ متن= ف، ل ۱۷- و: بماند او ۱۸- ق: بخویش اندرون ۱۹- ل، ق۲، و: زار و خوار؛ ق: زار زار؛ ب: خوار و زار؛ متن= س، لن، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲) ۲۰- ق۲: ستایش ۲۱- ق، ق۲، و، آ، ب: بر؛ متن= ل، س، لن، لی، پ، ل۲؛ ف (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما استقر علی الأرض قعد حزینا یقرع سن الندم ۲۲- ل: زبهر؛ ق، پ: زکرده؛ و (نیز لن۲): نکرده؛ متن= س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲) ۲۳- لن، ق۲، لی، آ (نیز لن۲): ورا می بجستند؛ پ، و: همی جست او را ز (و: به)؛ متن= ل، س، ق، ل۲، ب (نیز ل۲)؛ ف (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۳۹۵ آمده است ۲٤- ل، لن: لشکری گشن؛ ق، پ: لشکر و پیل؛ لی، و: لشکر و بوق؛ متن= ف، س، ق۲، آ، ل۲، ب ۲۵- ق۲: کرده ۲٦- ف: کهان؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: باز یافتن رستم و پهلوانان کاوس شاه را

چو کاوس نشنیدم اندر جهان   ندیدم کسی از کِهان[1] و مِهان
رسیدند پس پهلوانان بدوی[2]   نکوهش کنان تیز و[3] پَرخاشجوی[4]
بدو گفت گودرز: بیمارستان   ترا جای[5] زیباتر از شارستان[6]
به دشمن دهی هر زمان جای خویش   نگویی به کس بیهده‌رای خویش
سه بارت چُنین رنج و سختی فتاد[7]   سرت زآزمایش نگشت[8] اوستاد
کشیدی سپه را[9] به مازندران   نگر تا چه سختی رسید اندر آن[10]
دگرباره مهمان[11] دشمن شدی   صنم[12] بودی او را[13] برهمن شدی
به گیتی جزاز[14] پاك یزدان نماند[15]   که منشور شمشیر تو برنخواند[16]
به جنگ زَمین سربسر تاختی   کنون بآسمان نیز پرداختی[17]
نگه کن که تا چندگونه بلا   به پیش آمد و[18] یافتی زو[19] رها
[پس از تو بدین[20] داستانی کنند[21]   که شاهی برآمد[22] به چرخ بلند][23]
[که تا ماه و خورشید را بنگرد   ستاره یکایك[24] همه[25] بشْمُرد][26]
همان[27] کن که بیدارشاهان کنند   ستوده‌تن[28] و نیك خواهان کنند

۱- ل: کس از کهتران؛ متن= **ف، س- ب** (نیز **ل**[3]، **لن**[2]، **س**[2])؛ **ل- پ، آ، ل**[2]، **ب** (نیز **ل**[3]، **لن**[2]) پس از بیت ۴۰۲ افزوده‌اند:

خرد نیست او را نه دانش (**لی**: هوش و) نه رای   نه هوشش بجایست و نه دل بجای

این بیت در **ف، و** (نیز **س**[2]) نیست؛ **ق** پس از بیت بالا (و **س**[2] پس از بیت ۴۰۲) افزوده‌اند:

تو گویی به سرش اندرون مغز نیست   یك اندیشهٔ او همان نغز نیست
کس از نامداران پیشین زمان   نکردند آهنگ زی آسمان

و پس از بیت ۴۰۲ افزوده است:

که جوید همی راز گردان سپهر   مگر آنك دیوش کند تیره‌چهر
همه راه با یکدگر گفت وگوی   همی رای کردند با جست وجوی

بنداری بیت های ۴۰۰ - ۴۰۲ و هیچیك از بیت های بالا را ندارد ۲- ق: بدو ۳- ل (نیز **ل**[2]): نکوهش گر و نیز (یا: تیز)؛ **س، لن، پ، و، ب** (نیز **لن**[2]): نکوهش کن و تیز و؛ **ق**[2]: نکوهش گرفتند؛ **لی**: نکوهش کن و سر (وزن ندارد)؛ **آ**: نکوهش کن و تیره؛ **ل**[2]: نکوهش کن و نیز؛ متن= **ف، ق** ٤- **س، ب**: با گفت وگوی؛ **ق**: پرخاشجو ۵- **س، ب**: هست ٦- **پ، ب**: شارسان؛ **لی**: ترا بند و زندان به از شارسان؛ **بنداری**: إن المارستان أولی بك من شارستان ۷- **ق**: صعب کار اوفتاد ۸- **لن، پ**: نشد ۹- **لی**: سپاهت ۱۰- **س، ب**: کشیدی در آن ۱۱- **س، ب**: نزدیك ۱۲- **ق**[2]، **ل**[2]: شمن؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل**[3]، **لن**[2]، **س**[2]) ۱۳- **ل، ق** (نیز **ل**[3]): بودی اکنون؛ **پ**: بردی او را؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **لن**[2]، **س**[2]) ١٤- **س، و، آ، ب**: بجز ۱۵- **پ**: بجز پاك یزدان به‌گیتی نماند ١٦- **ل، لن، ق**[2]، **لی، پ، آ** (نیز **ل**[3]، **لن**[2]): تیغ ترا برنخواند؛ **س، ق، ب** (نیز **س**[2]): جنگ ترا برنخواند؛ **ل**[2]: شمشیر بر تو نخواند؛ متن= **ف، و**؛ **بنداری**: ثم إنه لم یسلم أحد غیرالله من منازعتك ۱۷- **ف، س، لن، ق**[2]، **لی، آ، ل**[2]، **ب** (نیز **لن**[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

زیك‌دست‌چون‌تیر(**لن، ق**[2]، **آ، لن**[2]: برتر؛ **لی**: بربر) آیی (**ل**[2]: آید) همی   برابر(**ف**: برایزد؛ **ق**[2]: مرابر) به‌جنگ اندرآیی (**ل**[2]: آید) همی

ل، ق، پ، و (نیز **ل**[3]، **س**[2]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۱۸- **لن، لی، پ**: آمدت ۱۹- **آ**: زان؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **و** این بیت پس از بیت ۴۱۸ آمده است ۲۰- **س، ب**: بسی؛ **پ، و**: برین ۲۱- **س- پ، آ، ل**[2]، **ب** (نیز **ل**[3]، **لن**[2]): داستان ها زنند؛ متن= **ف، ل، و** (نیز **س**[2]) ۲۲- **ل**[2]: بشد تا؛ متن← ۲۳- **ف**: وزان داستان بوستانی کنند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل**[3]، **لن**[2]، **س**[2])؛ این بیت در ترجمهٔ **بنداری** نیست ٢٤- **و**: سراسر؛ متن← ۲۵- **ب**: همه؛ متن← ٢٦- **س**: بشکرد؛ **لن، ق، ق**[2]، **لی، پ، آ، ل**[2] (نیز **ل**[3]، **لن**[2]): ستاره همه یك بیك بشمرد؛ متن= **ل** (نیز **س**[2])؛ **ف** این بیت را ندارد و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ در **و** پس از این بیت بیت ۴۱۱ آمده است ۲۷- **لن- و، ل**[2] (نیز **ل**[3]، **لن**[2]، **س**[2]): چنان؛ **آ**: تو آن؛ متن= **ف، ل** ۲۸- **ل، لن، ق**[2]، **لی، پ، آ، ل**[2] (نیز **لن**[2]): ستاینده؛ **ق** (نیز **ل**[3]، **س**[2]): شناسنده؛ متن= **ف، و**؛ **س، ب** این بیت را ندارند

جز از بندگی پیش یزدان[۱] مجوی[۲]   مزن دست در[۳] نیک و بد جز بدوی[۴]
چُنین[۵] داد پاسخ که از راستی   نباید[۶] به کار[۷] اندرون کاستی
همه[۸] داد[۹] گفتی[۱۰] و بیداد نیست   ز فام[۱۱] تو جان من[۱۲] آزاد نیست

بپیچید[۱۳] و اندر[۱۴] عَماری نشست   پشیمانی و درد ماندش[۱۵] به دست
چهل روز بر پیش[۱۶] یزدان به پای[۱۷]   بپیمود خاک و بپرداخت جای[۱۸]
همی ریخت از دیدگان آب زرد   همی[۱۹] از جهان‌آفرین یاد کرد
ز شرم از درِ کاخ[۲۰] بیرون نرفت   همی پوست بر تنْش گفتی بکَفت[۲۱]
همی ریخت از دیده پالوده خون[۲۲]   همی خواست آمرزش از[۲۳] رهنمون
ز شرمِ دِلیران منش کرد پست   خِرام و[۲۴] درِ باردادن ببست
پشیمان شد و درد بگزید و رنج   نهاده ببخشید[۲۵] بسیار گنج
همی رخ بمالید بر گرمْ[۲۶] خاک   نیایش‌کنان پیش[۲۷] یزدانِ پاک
چو بگذاشت[۲۸] یکچند گریان چُنین[۲۹]   ببخشود بر وی جهان‌آفرین

۱- لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]: ناتوانی؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب ۲- ل: مپری؛ ق: مجو ۳- آ: از ٤- ق: بدو؛ ف پس از این بیت افزوده است (← جمشید، بیت ۷۲-۷۳):

چه گفت آن سخن‌گوی با ترس و هوش   که خسرو شدی، بندگی را بکوش
به یزدان هرآنکس که بد ناسپاس   به دلش اندرآید ز هر سو هراس

۵- آ: چنان ٦- ل، ق، ل[۲]، و، آ، ب: نباید؛ س: ساند (نقطه ندارد)؛ لن: نباند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): نیابد؛ متن= ف، ق[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]) ۷- س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: به‌داد؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ پ این بیت را ندارد؛ در برخی از دستنویس‌ها بیت‌های میان ۴۱۶ و ۴۲۱ درهم ریخته‌اند ۸- ل: همی ۹- س، ب: راست ۱۰- پ: گفتید ۱۱- ف، س، لن، ب (نیز لن[۲]): نام؛ ق: گفت؛ ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز س[۲]): وام؛ لی: دام؛ آ: بند؛ متن= ل ۱۲- و: وزین غم تن و جانم؛ ل- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) پس از این بیت، پ پس از بیت ۴۱۶ و و پس از بیت ۴۱۵ افزوده‌اند:

فروماند کاوس و تشویر خورد   از آن نامداران و مردان مرد (ل: روز نبرد)

ف (نیز س[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ پ پس از بیت بالا یك بیت دیگر هم افزوده است:

خدا باد خشنود گفت از شما   مماناد رازم نهفت از شما

۱۳- ق: بپیچید ۱٤- ق[۲]: و از بر ۱۵- ل- پ، آ، ب (نیز ل[۳]): بودش؛ ل[۲]: و پوزش؛ متن= ف، و (نیز لن[۲])؛ ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

چوآمد سوی (ل، ق، ل[۲]: بر) تخت و گاه (س، و: تختگاه؛ لن، لی، پ: گاه و تخت) بلند
دلش زان (ل[۲]: را) چنان (ل: دلش بود زان) کار مانده نژند (لی، ل[۲]: به بند)

ف (نیز س[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۱٦- س، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: در نزد؛ لن، ق: درپیش؛ متن= ف، ل، و، ل[۲] ۱۷- ق: پی؛ ب: پاك ۱۸- ق: جا؛ ب: همی بود بنهاده رخ را به خاك ۱۹- لن، لی، پ: بسی ۲۰- ق[۲]: جاج (!)؛ ل[۲]: کار ۲۱- ل، س، لن، ق[۲]، پ- ب (نیز لن[۲]): همی پوست گفتی برو بر بکفت؛ متن= ف، ق، لی (نیز ل[۳]، س[۲])؛ پیاپی بیت‌های ۴۰۶- ۴۲۱ در دستنویس‌ها- ل، ق (نیز ل[۳]): ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۷پ، ۴۱۸، ۴۱۸پ، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱؛ س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۷پ، ۴۲۰، ۴۱۸، ۴۱۸پ، ۴۱۹، ۴۲۱؛ پ: ۴۱۶، ۴۱۷پ، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۱۸، ۴۱۸پ، ۴۱۹، ۴۲۱؛ و: ۴۱۷پ، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۸پ، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱؛ پیاپی بیت‌های متن= ف (نیز س[۲]، **بنداری**) ۲۲- س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): همی ریخت با لابه از دیده خون؛ متن= ف، ل ۲۳- ل: < از > ۲٤- ف: پس آنگه؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۵- ق: نهانی ببخشید؛ و: به درویش بخشید ۲٦- س، لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]): تیره؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۷- س، ق[۲]: نزد ۲۸- ف- ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بگذشت؛ متن= لی، پ، و ۲۹- ف: یکچند و کرد این چنین؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ **بنداری**: حتی مضی علی ذلك زمان؛ و پس از این بیت افزوده است:

نمودندش آن شب به خواب از نهاد   که خشنود گشت از تو دادار داد
برو باز بر تخت شاهی نشین   بده داد و بیداد هر کس ببین

پراگـنـده آمـد ز هر سو سپـاه   بنـزدیك درگـاه[۱] کاوس شاه
برافـروخـت زآمـرزش[۲] دادگـر   بدانـسـت[۳] کز رنـج ها یافـت بر[۴]
نشـسـت از بر تخـت زر با کلاه   یکـی گنـج بگـشـاد در، بر سپـاه[۵]
یکـی کار[۶] نو ساخـت انـدر جهـان[۷]   که تابـنـده[۸] شد[۹] بر[۱۰] کِهـان و مِهـان
جهـان گفـتـی از داد دیبـا[۱۱] شدهسـت   همـان شاه[۱۲] بر گاه زیبـا شدهسـت
ز هر کشـوری نامـورمهـتـری   که بر سر نهـادی[۱۳] بلنـدافـسـری
به درگـاه کاوس شاه آمـدنـد   وُزان سرکـشـیدن به راه آمـدنـد[۱۴]
زمـانـه چُنـان شد که بود ازنـخـسـت   به آب وفـا روی[۱۵] خـسـرو بشـسـت
همـه مهـتـران کهـتـر او[۱۶] شدنـد   پرسـتـنـده و چاکَـر او[۱۶] شدنـد
نشـسـت از بر تخـتِ گوهـرنـگـار   ابـا تاج و با[۱۷] گرزهی گاوسـار

بدین[۱۸] داسـتـان گفـتم آنـکـم[۱۹] شنـود   چُنـین رسـم[۲۰] هرگـز کسـی را نبـود[۲۱]
چُنـین بود آیین شاه جهـان   چُنـین بود رسـم[۲۲] سرِ[۲۳] پهـلَوان
همـه داد کرد و همـه داد دید   ازیرا[۲۴] که گیتـی همـه باد دید

۱- ف: ایران؛ متن= س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ل این بیت را ندارد ۲- ف، ق، ق[۲]: برافروخت آمرزش؛ ب: برافروخت از آمرزش؛ متن= س، لن، لی، پ، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۳- لی: ندانست ٤- و: شد بسر؛ ل (نیز ل[۳]، س[۲]) این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بـرو کـرد رحـمـت خدای جـهـان   بـپـذرفـت عـذر وی انـدر نـهـان
از آن کـار شـد شـاهکـاوس شـاد   کـلاه مـهـی را بـه سـر بـرنـهـاد

۵- پ: زر بر سپاه؛ و (نیز لن[۲]): پیش سپاه؛ ف: یکی گنج بنهاد کاوس شاه؛ متن= س- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲])؛ ل (نیز ل[۳]) این بیت را ندارند؛ در ف این بیت پس از بیت ۴۳۵ آمده و پس از آن افزوده است:

بـه شـادی بـخـورد و بـه رادی بـداد   کـلاه کـیـانـی بـه سـر بـرنـهـاد
هـمـه پـهـلـوانـان بـه درگـاه بـر   پـرسـتـنـده در پـیـش او بـا کـمـر

٦- ل: داد؛ آ: گاه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۷- ل[۲]: نهان ۸- ق: گشاینده (← کتابنده ← که تابنده)؛ و: که پاینده ۹- ب: بد ۱۰- آ: از ۱۱- ف: بیدا (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۲- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): شهنشاه؛ و: کجا شاه؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۳- ف: به سر برنهاده؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ١٤- و: کمر بسته و با کلاه آمدند ۱۵- س، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب: به مهر و وفا تاج؛ ق، لی، و (نیز لن[۲]): به مهر و وفا روی؛ متن= ف، ل، پ (نیز ل[۳]، س[۲]) ١٦- و: وی ۱۷- پ: ابا گوهر و؛ ل این بیت را ندارد؛ پیاپی بیت های ۴۲۶- ۴۳۶ در دستنویس ها ـ ف: ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۸پ، ۴۳۶، ۴۲۷، ۴۳۰- ۴۳۵، ۴۲۹، ۴۲۹پ؛ ل: ۴۲۶، ۴۳۰- ۴۳۵ (بیت های ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۶ را ندارد)؛ و: ۴۲۶، ۴۲۶پ، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۲۷، ۴۳۰- ۴۳۶؛ پیاپی بیت های متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری بیشتر بیت ها را ندارد ۱۸- س، لن، پ، آ، ل[۲]، ب: برین؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، لی ۱۹- (س[۲]: آنچم) ۲۰- س، لن، ق[۲]، آ، ب: رزم؛ لی، پ: یاد؛ متن← ۲۱- ل، ق (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کنون رزم رستم بباید سرود (ق: شنود)؛ متن= ف، ل[۲]؛ و این بیت را ندارد ۲۲- س، ب: رسم و؛ لن، ق[۲]، لی: رستم؛ متن= ف، پ، آ، ل[۲] ۲۳- ق[۲]: گو پهلوان؛ آ: جهان پهلوان؛ ل، ق، و (نیز ل[۳]، س[۲]) این بیت را ندارند؛ در لی پس از این بیت بیت ۴۴۱ آمده است ٢٤- و: از آنپس؛ ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲]) این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و س، ب پس از بیت ۴۳۹ افزودهاند:

هـمـه داد بـهـتـر بـرد در جـهـان   بـنـزد کـهـان و بـنـزد مـهـان

کجا پادشا دادگر بود و[1] بس   نیازش نیاید[2] به فریادِ کس[3]
چو با مرگ کوشش ندارْدت سود   کنون رزم رستم بباید شنود[4]

۱- ل،آ: < و > ؛ ل[۲]: کجا دادگر پادشا بود و   ۲- لن، پ: نیازش نبود او؛ ق[۲]، آ، ب: نیازش نیامد ؛ لی: نبودی نیازش؛ و: نیازش نباشد؛ ل[۲]: نیایش نیاید ؛ متن= ف، ل، س   ۳- ل، س، لن، ق[۲]- پ (نیز لن[۲]): فریاد رس ؛ متن= ف ؛ ق (نیز ل[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند ؛ در س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است   ٤- ل، ق، و (نیز ل[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند (← ۴۳۷ب) ؛ بنداری بیت های ۴۳۷- ۴۴۱ را ندارد

داستان رستم و هفت گُردان در شکارگاه افراسیاب[۱]

چه گفت آن سراینده مرد دِلیر / که[۲] ناگه برآویخت[۳] با نرّه شیر
که گر نام مردی بجویی[۴] همی، / رخِ تیغِ هندی بشویی[۵] همی،
ز بدها نبایدْت[۶] پرهیز کرد / که[۷] پیش آیدت روز ننگ و نبردْ[۸]
زمانه چو آمد[۹] به تنگی فراز / هم از تو[۱۰] نگردد به پرهیز باز
چو[۱۱] همره کنی جنگ را[۱۲] با[۱۳] خرد / دِلیرت ز جنگاوران نشمُرَد
خرد را و دین را رهی[۱۴] دیگرست / سَخُن‌های نیکو به بند[۱۵] اندرست

آغاز داستان[۱۶]

کنون از ره رستم جنگ جویْ[۱۷] / یکی داستان ست با[۱۸] رنگ و بوی[۱۹] :

۱- ف: گفتار اندر داستان رفتن رستم با هفت گرد به شکارگاه افراسیاب و نبرد او با افراسیاب؛ ل: داستان شکارگاه رستم؛ س، ق۲، لی: داستان رستم با (لی: و) پهلوانان ایران در شکارگاه افراسیاب؛ لن: رفتن رستم با گردان به نخچیرگاه افراسیاب؛ ق: گفتار در رفتن رستم و پهلوانان به شکارگاه توران و آمدن افراسیاب به محاربت ایشان و ظفر یافتن رستم؛ پ: رفتن رستم به شکارگاه افراسیاب؛ و: داستان رستم و ایرانیان در نخچیرگاه افراسیاب؛ آ: رفتن رستم به شکار با پهلوانان به توران؛ ل۲: رفتن رستم و پهلوانان به شکارگاه افراسیاب؛ ب: داستان رستم با پهلوانان ۲- ق: چو ۳- س: درآویخت؛ لی این بیت را ندارد ۴- ل۲: بجوید ۵- ل۲: بشوید ۶- ف، ق، ق۲: بایدت (تنها یك نقطه در زیر دارند: بیابدت؟ نبایدت؟)؛ ل، س، لن، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲): بیابدت؛ متن= پ، ب (نیز لن۲، س۲) ۷- س- ب (نیز ل۲، لن۲): چو؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): روزگار نبرد؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲) ۹- ق، ق۲، و، آ، ل۲: آید؛ متن= ف، ل، س، لن، لی، پ، ب ۱۰- س، ق۲، آ، ب: همانا؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱- ق: که ۱۲- س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب: مرگ را؛ لی، پ: رزم را؛ و: بد دلی؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۳- ق: بر ۱۴- ق: دری؛ و، آ، ل۲: ره ۱۵- ف- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بند؛ بنداری بیت های ۱- ۶ را ندارد ۱۶- س، لن، ق، پ، و، آ، ل۲، ب سرنویس ندارند؛ متن= ف، ل، ق۲، لی (نیز لن۲، س۲) ۱۷- ق: جو ۱۸- لن: پر ۱۹- ق: بو؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

که دهقان چنین گفت ازین دین و راه / که یکروز رستم به نخچیرگاه

شنودم[۱] که روزی گو پیلتن — یکی سور کرد ازدر[۲] انجمن
به جایی کجا نام او بُد نوند[۳] — بدوی[۴] اندرون کاخ های بلند
کجا آذرِ بُرز[۵]برزین کنون[۶] — بدانجا[۷] فروزد همی رهنمون[۸]
بزرگان[۹] ایران بدان[۱۰] بزمگاه[۱۱] — شدند انجمن نامور[۱۲] یك سپاه
چو طوس و چو گودرز[۱۳] کَشوادگان — چو بهرام و چون گیو[۱۴] آزادگان
چو گرگین و چون زنگه‌ی شاوران — چو گُستهم و خرّاد[۱۵] جنگاوران
چو بَرزین گردنکشِ تیغ زن — گُرازه که بود او سر[۱۶] انجمن
ابا هر یكَ از مهتران مرد[۱۷] چند — یکی لَشکری نامدار ارجمند
نیاسود یك تن[۱۸] زمانی ز کار — ز چوگان و تیر و نبید و شکار[۱۹]

به مستی چُنین گفت یك روز گیو — به رستم که ای نامبُردار نیو
گر ایدونك[۲۰] رای شکار آیدت — که یوز شکاری[۲۱] به کار آیدت
به نخچیرگاه رد[۲۲] افراسیاب — بپوشیم تابان رخِ آفتاب
ز گرد سُواران و از یوز[۲۳] و باز — فرازیدن[۲۴] نیزه‌های دراز
به گور تگاور کمند افگنیم — به شمشیر بر شیر بند افگنیم[۲۵]
به ژوپین گراز و تذروان به باز — بگیریم و آرامِ روزِ دراز[۲۶]
برآن[۲۷] دشت توران شکاری کنیم — که اندر جهان یادگاری کنیم
بدو گفت رستم که بر[۲۸] کام تو — مبادا گذر تا به فرجام[۲۹] تو

۱- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): شنیدم؛ متن= ف ۲- آ: اندر آن ۳- آ: بوند؛ ل: ارنوند؛ بنداری: بردوند؛ متن= ف، س، لی، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ٤- ل- لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بدو؛ متن= ف؛ پ این بیت را ندارد ۵- ف، ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): تیز؛ متن= س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب ٦- لی: بدوی ۷- ف: از آنجا؛ (لن[۲]: بر آنجا)؛ متن= ل- لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۸- لی: راهجوی؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: وعنده بیت النار الذی عمله برزین ۹- ق: دلیران ۱۰- ل، س، ب: بر آن ۱۱- س، ق، ق[۲]، و، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): رزمگاه؛ متن= ف، ل، لن، لی، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۱۲- ل[۲]: شدند نامور انجمن؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- لی: گودرز و ١٤- ف، لی، و: گیو؛ س، ق، ق[۲]، و، آ: گیو از؛ متن= ل، ل[۲] (نیز س[۲])؛ پ این بیت را ندارد ۱۵- ف: خرداد؛ س، لن، لی، ب (نیز لن[۲]): خرّاد و؛ ق (نیز س[۲]): فرهاد و؛ متن= ل، ق[۲]، و، آ، ل[۲]؛ پ این بیت را ندارد؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ١٦- ف: که بود از سر؛ ل: کجا بد سر؛ س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: که بود افسر؛ و: که بودی سر؛ متن= لن (نیز لن[۲]، س[۲])؛ پ این بیت را ندارد ۱۷- و: تای؛ بنداری (۱۱- ۱۵): فاجتمع فی هذه الدعوة من الملوك والقوّاد طوس و جوذرز و بهرام و جرجین و کستهم و زنکه و خرّاد و برزین و کُرازه مع کل واحد منهم من الفرسان المقاتلة جمع عظیم ۱۸- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): لشکر؛ متن= ف ۱۹- لن، پ: ز چوگان و گوی و (پ: و باده) ز تیر و شکار ۲۰- ق[۲]، لی: ایدونکه ۲۱- ل- ب: چو (و: که) یوز دونده (ل: درنده)؛ (لن[۲]: چو رخش دونده؛ س[۲]: چو نور دو دیده)؛ متن= ف (نیز ل[۳]) ۲۲- ف: یل؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۳- ل، ق، پ، ل[۲]: ز ٢٤- ب: فراز آیدت؛ ل لت دوم این بیت را انداخته است ۲۵- ل[۲]: که اندر جهان یادگاری کنیم (= ۲۳ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲٦- ف، ل، و (نیز ل[۳]، س[۲]): بگیریم (و، س[۲]: نگیریم؛ در ف، ل حرف یکم نقطه ندارد) آرام روز دراز؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): بگیریم یکسر به روز دراز؛ متن تصحیح قیاسی است، ق، ل[۲] این بیت را ندارند؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل ۲۰ب و ۲۲آ را انداخته و از ۲۰آ و ۲۲ب یك بیت ساخته است ۲۷- لن، ق، لی: برآن؛ متن= ف، س، ق[۲]، پ، و، آ، ب: ل این بیت را ندارد؛ ل[۲] ۲۱ب، ۲۲ و ۲۳آ را انداخته و از ۲۱آ و ۲۳ب یك بیت ساخته است؛ و پس از بیت ۲۳ افزوده است:

که از خسروان هر که آن بنگرد — بربن کام ما آفرین گسترد

۲۸- ل، ق، لی، و (نیز ل[۳]، س[۲]): بی؛ س، ق[۲]، آ، ب: با؛ متن= ف، لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۲۹- ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲]): تا سرانجام؛ لی، ل[۲]: با سرانجام؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): جهان باد و نیکی (س، ب: نیکو) سرانجام؛ متن= ف، و

سحرگه بدان[۱] دشت توران شویم   ز نخچیر و از[۲] تاختن نغنویم
ببودند یکسر بدین[۳] هم سَخُن[۴]   کسی رای[۵] دیگر نیفگنند بُن
سحرگه که از[۶] خواب برخاستند   برآن[۷] آرزو رفتن آراستند
برفتند با یوز و بازان[۸] و مهد   گرازنده و شاد تا رودِ شهد[۹]
به نخچیرگاه ردافراسیاب   به یك دست رودابد و رودِ آب[۱۰]
دگر سو سرخس[۱۱] و بیابانْش[۱۲] پیش   گله گشته[۱۳] بر دشت آهو[۱۴] و میش
همه دشت پر خرگه و خیمه بود[۱۵]   از انبوه آهو سراسیمه[۱۶] بود[۱۵]
ز درّندهشیران زَمین شد تهی   به پرّندهمرغان رسید آگهی
یله هر سُوی مرغ و[۱۷] نخچیر بود   اگر کشته، گر[۱۸] خستهی تیر بود
ز خنده نیاسود لب یك زمان[۱۹]   ببودند[۲۰] روشن دل و شادمان
به[۲۱] یك هفته زین گونه با می به دست   گهی تاختن، گه خِرام و نشست[۲۲]
به هشتم تهمتن بیامد[۲۳] پگاه   یکی رای شایسته زد با سپاه

۱- ل، پ: بر آن ۲- ل، ق، لی: ز؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳- ل، لی، و: برین؛ ق: همه؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب ٤- لن، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲): یك سخن؛ متن= ف، ل، س، لی، و (نیز ل۳، س۲) ۵- پ: راه؛ آ این بیت را ندارد ٦- ق، لی (نیز ل۳، س۲): چو از؛ و: سحرگاه کز؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۷- لن، ق، لی (نیز ل۳، س۲): بدان؛ متن= ل، س، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ ف، آ این بیت را ندارند ۸- ف: با باز؛ ل: برفتند با باز و شاهین؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- ف: همه نامجویان سوی راه شهد؛ س، لی- ب (نیز لن۲): گرازان و تازان (و: تازنده) تا (س، لی: بر؛ ب: سوی) رود شهد؛ لن، ق۲: گرازان و تازان به آورد شهد؛ ق: گذارنده شادی لب رود شهد؛ متن= ل (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: وساروا حتی وصلوا الی وادی الشهد ۱۰- ف: ز یك دست کوه و دگر رود آب؛ ل، لی (نیز ل۳، س۲): ز یك دست کوه (ل: ریگ) و ز یك دست آب؛ لن، پ (نیز لن۲): به یك دست رود اندر آورد آب؛ ق: ز یك روی کوه و ز یك روی آب؛ و: ز یك دست طوس آمد و رود آب؛ آ: به یك دست رود آید و دیگر آب؛ ل۲: به یك دست زور آید و رود آب؛ متن= س، ق۲، ب ۱۱- ب: سرخش ۱۲- ف: بیابان ز؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۱۳- لن، ق۲: گشت؛ لی، پ: کرده؛ متن= هشت دستنویس دیگر ١٤- ق۲: آهوی؛ بنداری (۲۹- ۳۰): وکان هناك متصید أفراسیاب. ومن أحد جانبیه الماء ومن جانبهالأخر مدینة سرخس وبادیتها وکان فی ذلك الموضع صید کثیر ۱۵- لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب: گشت؛ متن= ف، س، ق، و، آ ١٦- و: از انبوه نخچیر آشیمه؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷- ل، ل۲ (نیز س۲): تلی هر سوی مرغ و؛ س، ق۲، آ، ب: تلی مرغ هر سوی؛ لن، پ (نیز لن۲): یکی مرغ هر سوی؛ ق: تلی هر سوی گور؛ لی: ز هر سو همی مرغ و؛ و: تلی هر سو از مرغ؛ (ل۳: بهر سو تلی گور)؛ متن= ف ۱۸- ق: ور؛ لی: از؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ و پس از این بیت افزوده است:

سخنشان همه جستن رزم بود   همه روزه می خوردن و بزم بود

۱۹- س، ق۲، ب: ببودند گردان (ق۲: ایشان) چنین یکزمان؛ لن، لی، پ (نیز لن۲): نبودند ایشان جزین یکزمان؛ آ: ببودند ایشان همی هرزمان؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲) ۲۰- ف: که بودند؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): بر آن دشت؛ متن= ل، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۱- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: چو؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۲۲- ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): نشاط و نشست؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): ببودند شادان دل و می پرست؛ متن= ف ۲۳- لن، ق۲، لی، پ، آ: بیامد تهمتن؛ ل پس از بیت ۳۶ افزوده است:

چنین گفت رستم بدان سرکشان   بدان گرزداران مردم کشان

س- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزودهاند:

چنین گفت با (ق: کای) نامور مهتران   بزرگان و گردنکشان و سران

لن، لی، پ، لن۲: بزرگان گردنکش و سروران (لی: مهتران)

ف، و (نیز س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

که از ما به افـراسـیاب این زمـان　　همـانـا[۱] رسـید آگـهـی بی گمـان[۲]
بیـاید[۳] طلایه به رهبـر[۴] یکـی　　که چون آگـهـی یابـد او انـدکـی[۵]
یکـی[۶] تاخـتـن سازد آید[۷] به جنـگ　　کنـد دشـت نخـچـیر بر یوز[۸] تنـگ
گرازه سر تخـمـه‌ی گیوگـان[۹]　　بیامـد بدین[۱۰] کار بسـتـه میان
سپـه[۱۱] را که چون او نگـه‌دار بود　　همـه[۱۲] چاره‌ی[۱۳] دشـمـنـان خوار بود
به نخـچـیر و خوردن[۱۴] نهـادنـد روی　　نکـردنـد کس یاد پَرخـاشـجـوی

گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و ایرانیان به شکارگاه[۱۵]

پس آگـاهـی آمـد به افـراسـیاب　　ازیشـان شب تیره[۱۶] هَنـگـام خواب
ز لَشـکـر جهـان دیدگـان را بخـوانـد　　ز رسـتـم بسـی داسـتـان ها[۱۷] برانـد
وُزان[۱۸] هفـت گرد[۱۹] سُوار دِلـیر　　که بودنـد هر یك بکـردار شیر
که ما را بیـاید کنـون ساخـتـن[۲۰]　　به ناگـاه[۲۱] بردن یکـی تاخـتـن
گر این[۲۲] هفـت یل را به چنـگ آوریم　　جهـان پیش کاوس[۲۳] تنـگ آوریم
بکـردار نخـچـیر باید شدن　　به ناگـاه لَشـکـر[۲۴] بریشـان[۲۵] زدن

۱- پ: همان تا　۲- ل[۲]: زین گمان؛ ق: خبر شد همی زآشکار و نهان　۳- لی: بیاید؛ ل[۲]: بیامد　٤- ق[۲]: به ره بر طلایه　۵- پ: که چون یابد او آگـهـی انـدکـی؛ در س، آ، ب این بیت با بیت سپـسـین پس و پیش شده است　٦- و: سپـه　۷- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): چاره سازد بیاید؛ متن= ف، و　۸- ق، لی (نیز ل[۲]، س[۲]): گور؛ ف: کند دشت بر گور و نخچیر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲])؛ س، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

نباید که گیرد (لی: یابد) بداندیش راه　　بیاید دهد آگهی از سپاه (ل[۲]: بیاید هوا گیرد او با سپاه)

ف، ل، لن، ق، و (نیز ل[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری نیز هست: حتی اذا أحس بعسکر أفراسیاب أخبرنا وأنذرنا کیلا ینتهز الخصم منا فرصة　۹- ل[۲]: کی کیان؛ ف، ل، ق، لی، و (نیز ل[۲]، س[۲]): زواره به زه برنهاده کمان؛ (لن[۲]: زواره سر تخمهٔ گیوگان)؛ متن= س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب؛ بنداری: فتجرّد لذلك منهم کُرازه　۱۰- ل، ق[۲]، پ، ل[۲]: بر آن؛ لن (نیز لن[۲]): برین؛ و، لی، و، آ (نیز ل[۲]، س[۲]): بدان؛ متن= ف، س، ب　۱۱- ق: کسی　۱۲- ل: همی　۱۳- لی: لشکر　١٤- س، ق[۲]، آ: به نخچیر خوردن؛ لن، لی، پ، ل[۲]، ب: به نخچیر کردن؛ متن= ف، ل، ق، و؛ بنداری: واشتغل الباقون بماهم فیه من الصید واللهو مفکرین فی عدوّهم　۱۵- ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و ایرانیان به شکارگاه و آمدن به جنگ ایشان؛ س، ق[۲]، و، ل[۲]: آگاهی یافتن افراسیاب از رستم (س: از رستم و گردان ایران زمین؛ و: از رستم و ایرانیان؛ ل[۲]: از شکار کردن)؛ لن: آمدن افراسیاب به جنگ رستم؛ آ: خبر یافتن افراسیاب از آمدن رستم به شکار؛ ب: آگاه شدن افراسیاب از رستم؛ ل، ق، لی، پ سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف　١٦- ف: ازیشان سپیده نه؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　۱۷- ق[۲]: فراوان سخن ها　۱۸- س، ل[۲]، ب: وزین؛ ق[۲]: ازین؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۱۹- لن، لی، پ: جنگی؛ من= نه دستنویس دیگر؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

وزانپس به لشکر سراسر (ق[۲]: سراسر به لشکر؛ لن، لی، پ، لن[۲]: گزید و هم آنگه به یك یك) بگفت
که ما را فتادست کاری (لی: یکسر) شگفت

۲۰- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): بیاید کنون چارهٔ (لن، پ، لن[۲]: کارها) ساختن؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲])　۲۱- س، ب: به ناکام؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: لابدّ لنا من أن نرکض الیهم ونهجم علیهم　۲۲- لن، لی، پ: گر آن؛ ق[۲]: کنون　۲۳- س، ق[۲]، ب: جهان بر بداندیش؛ ق، پ: جهان را به کاوس؛ متن= ف، ل، لن، لی، و، آ، ل[۲]؛ بنداری: فإنا اذا قبضنا علی أولئك الملوك السبعة ضاق الأمر علی کیکاوس؛ در س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت بیت ۵۰ آمده است　٢٤- س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): سپه را به ناگه؛ لی: به ناگه سپه را؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل[۲]، س[۲])　۲۵- لن، لی: بدیشان

گزین کرد شمشیرزن سی‌هزار　　همه جنگ‌جوی[۱] ازدرِ کارزار
چُنین گفت با نامداران جنگ　　که ما را کنون نیست جای درنگ[۲]
به راه بیابان برون تاختند　　همه[۳] جنگ را گردن افراختند[۴]
ز هر سو[۵] فرستاد بی مر سپاه[۶]　　برآن[۷] سرکشان تا[۸] بگیرند راه
[چو نزدیك نخچیرگاه آمدند　　شتابان همه[۹] کینه‌خواه آمدند]
گرازه[۱۰] چو گَرد سپه را بدید　　بیامد سپه را همه بنگرید
بدید آنك[۱۱] شد روی گیتی سیاه　　درفشِ سپهدار توران سپاه
همانگه[۱۲] چو باد دمان گشت باز[۱۳]　　تو گفتی به زخم اندرآمد گراز[۱۴]
چو آمد شتابان به[۱۵] نخچیرگاه　　تهمتن همی خورد می با سپاه
چُنین گفت با[۱۶] رستم شیر[۱۷] مرد　　که برخیز و از[۱۸] خرّمی بازگرد
که چندان سپاهست کاندازه نیست　　ز لَشکر بلندی و هامون[۱۹] یکیست
درفشِ جفاپیشه افراسیاب　　همی تابد[۲۰] از گَرد چون آفتاب
چو بشنید رستم بخندید سخت　　بدو گفت: با ماست پیروزبخت
تو از شاه ترکان چه ترسی چُنین[۲۱]؟　　ز گرد[۲۲] سُواران توران زمین[۲۳]؟
سپاهش فزون نیست از صدهزار　　عِنان پیچ[۲۴] و بَرگُستَوان ور سُوار[۲۵]

۱- ل: رزمجو؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): نامدار؛ ق: جنگجو؛ متن= ف، و (نیز ل[۳]، س[۲])؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت کزراه یکسر شوید　　شب و روز از تاختن نغنوید (ق[۲]، لی، پ: مغنوید)
س، ب: زنخچیر و ز (ب: از) تاختن مغنوید

۲- ف، و (نیز س[۲]) این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) این بیت پس از بیت ۴۷ آمده است　۳- و: همی　٤- آ، ل[۲]: همه جنگ گردان (ل[۲]: گردن) برافراختند؛ در ل[۲] این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است　۵- لن: به نو سو؛ پ: بدان سر؛ ل[۲]: از آنسو؛ متن ←
٦- ف: بهرسوسپاهی چوکوه‌سیاه؛ متن= هشت‌دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])　۷- ل، ق، لی: بدان؛ پ: که‌آن؛ متن= هشت‌دستنویس دیگر
۸- پ: را؛ بنداری (۴۹- ۵۲): وانتخب من عسکره ثلاثین ألفا من رجال الحرب، وأمرهم ألا یفتروا عن الرکض ورکب فیهم فأخذوا طریق البریة فی أهبة القتال. وأراد سدّ الطریق علی رستم واصحابه. وقطعه علیهم لئلا یفلت منهم أحد　۹- ق، ل[۲]: که از کین دل؛ متن= س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ در لی، پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ف، ل، و (نیز س[۲]) این بیت را ندارند　۱۰- ف، ل، ق، لی، و (نیز ل[۳]، س[۲]): زواره؛ متن= س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲])؛ بنداری (۵۳- ۵۴): فلما قربوا رأی کرازه الذی کان طلیعتهم غبارا عظیما　۱۱- ق: آنکه؛ س، لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) بجای این بیت دو بیت و ق، ق[۲] تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

نگه کرد و یکسر بدید آن سپاه　　سپاهی که بد همچو ابری (لن، ق[۲]، آ، لن[۲]: ابر؛ ل[۲]: آب) سیاه
بدیدش که برخاست از دشت گرد　　درفشی پدید آمد از دور (لن: گرد) و مرد (آ: زرد)
لی، پ، لن[۲]: بدیدش که‌ازدشت (لی: بدیدندش‌ازدشت‌و) برخاست گرد　　درفشی پدید آمد از گرد و مرد

۱۲- ل: از آنجا؛ س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): گرازه؛ ق، لی، و (نیز ل[۳]): زواره؛ متن= ف (نیز س[۲])　۱۳- س، لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]): بازگشت؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲])　١٤- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ابا نعره و بانگ و آواز (پ: اباز؛ آ: فریاد) گشت؛ و: تو گفتی که با باد انباز گشت؛ (ل[۳]: تو گفتی به گاز اندرآمد گراز)؛ متن= ف، ل، ق (نیز س[۲])　۱۵- ل: بیامد دمان تا به؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چو آمد (ل[۲]: که آمد؛ س[۲]: بیامد) بنزدیك؛ ق: چو آمد به نخچیر و؛ متن= ف، و　١٦- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: کای؛ متن= ف، ل، ق، و　۱۷- ف: تیز؛ متن= ل ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])　۱۸- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: از (س: کز) ایدر بدین (ل[۲]: برین)؛ متن= ف، ل، ف، و　۱۹- ل: پستی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])　۲۰- ق: بتابید　۲۱- آ: همی　۲۲- لی: ز گردان　۲۳- ل: مردان چین؛ س: ترکان زمین؛ و: ترکان چین؛ آ: توران زمی؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب؛ ق این بیت را ندارد　٢٤- س، ب: زره‌دار　۲۵- لی: اسب افکن و نمدار؛ ق این بیت را ندارد؛ در س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) بیت های میان ۶۳-۶۹ درهم ریخته‌اند

برین[۱] دشت کین بر[۲] گر از ده[۳] یکیست　　همه لَشکرش پیش ما اندکیست[۴]
چُنین هفت گُردان سر انجمن[۵]　　همه[۶] نامداران شمشیرزن[۷]
یکی باشد از ما و زیشان هزار[۸]　　سپه را چه باید گرفتن شمار[۹]؟
برین[۱۰] دشت اگر ویژه تنها منم　　که بر پشت این رخش[۱۱] با جوشنم[۱۲]
چُنو کینه‌کش گر[۱۳] بیاید[۱۴] مرا　　از ایران سپه کس[۱۵] نباید[۱۶] مرا
تو ای می‌گسار[۱۷] از می بابلی[۱۸]　　بپیمای تا سر[۱۹] یکی بلبلی[۲۰]
به کف برنهاد آن درخشنده جام　　نخستین ز کاوس‌کی برد نام
که شاه زمانه مرا یاد باد　　بگفت و بخورد و زمین بوسه داد[۲۱]
سران سپه پاك[۲۲] برخاستند　　بر[۲۳] پهلوان خواهش آراستند[۲۴]
که ما را بدین جام[۲۵] می رای[۲۶] نیست　　به می[۲۷] با تو ابلیس را پای نیست
می و گرز یك زخم و میدان جنگ　　جز از تو کسی را نیامد[۲۸] به جنگ
می بابلی[۲۹] سرخ در جام زرد[۳۰]　　تهمتن به روی زواره بخورد
زواره چو بلبل[۳۱] به کف برنهاد[۳۲]　　همان از شه نامور[۳۳] کرد یاد

۱- ل: بدین؛ لی: درین ۲- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): کینه؛ متن= ف، ل، ق، و ۳- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): ما؛ متن= ف ٤- ل، آ (نیز ل[۳]): همه (ل: همی) جنگ (آ: رزم) ترکان به چشم اندکیست؛ س- و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): همه شهر (لن، لی، پ: خیل؛ ل[۲]، ب: دشت) توران به جنگ اندکیست؛ متن= ف ۵- و: گرد و سر انجمن؛ ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): شده هفت گرد (ق[۲]: کشور) سوار انجمن؛ متن= ف ٦- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): چنین؛ متن= ف، و ۷- آ: لشکرشکن؛ ب: آن انجمن (پساوند ندارد) ۸- س، ق[۲]، و، ل[۲]: یکی یا (و، ل[۲]: با) صد و دو ز ما با هزار؛ لن، ب (نیز لن[۲]): یکی پانصد و دو ز ما با هزار؛ ق: اگر خود فزونند از صدهزار؛ لی، پ، آ: یکی با (لی: تا) صد و ده (پ: صد و یك) ز ما یا (لی: تا؛ پ: با) هزار؛ متن= ف، ل (نیز ل[۲]) ۹- ل (نیز ل[۳]): سپه (ل[۳]: نگر) چند باید زترکان شمار؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، ب (نیز لن[۲]): سواران گردنکش نامدار؛ ق: نباشند نزدیك ما پایدار؛ و: سپهدار را چند باشد سوار؛ آ: تو دل را بدین کار خسته مدار؛ ل[۲]: عنان پیچ و برگستوان ور سوار(= ۶۳ب)؛ متن= ف ۱۰- ق[۲]: بدین؛ لی: درین ۱۱- ل: گلرنگ؛ (ل[۳]، س[۲]: گلرخش)؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): که با گرز و با رخش و؛ ق: چو بر زین و بر رخش؛ متن← ۱۲- ل: در جوشنم؛ و: که با گرز پولاد اسب افکنم؛ متن= ف ۱۳- ل: چنو کینه‌خواهی؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: چنین کینه‌گاهی؛ ق: جزو کینه‌خواهی؛ متن= ف، و ١٤- ق: نباید؛ لی، پ، آ، ل[۲]، ب: بباید ۱۵- س، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: ز توران سپاهی؛ ق: و ز ایران سپاهی؛ متن= ف، ل، و ١٦- لی، پ، آ، ل[۲]، ب: بباید ۱۷- آ: نیك یار ۱۸- ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): زابلی؛ متن= ل ۱۹- و: بامن ۲۰- ف: کابلی؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]؛ ق[۲] نخست کابلی داشته است)؛ بنداری: ثم أمر السقاة بادارة الکؤوس. ووضع علی کفه بلبلة من السلاف البابلی؛ پیاپی بیت های ۶۳- ۶۹ در س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ۶۳، ۶۷، ۶۴، ۶۸، ۶۵، ۶۶، ۶۹؛ ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بپیمودمی ساقی و(ق[۲]: ساقی می و؛ آ: ساقی و می؛ ل[۲]: ساقی ورا)دادزود　　تهمتن شد از آمدن (ل: از دادنش) شاد زود

س، لی، ب:

بپیمود ساقی و می (لی: می ساقی و) زود داد　　تهمتن شد از آمدن زود شاد

ف، ق، و (نیز س[۲]) این بیت راندارند ودر ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۱- ف، ل، ق، لی، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): همیشه تن و جانش (ف: بر و تخمش؛ ل: بر و بومش) آباد باد؛ آ: بخورد و بگفت و زمین بوسه داد؛ متن= س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲])؛ بنداری: وسمی کیکاوس، وقبل الأرض وشربها علی اسمه: ف، ل، ق، لی، و (نیز ل[۳]، س[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

به(لی: ز)کف برنهادو(ل: ازآن پس تهمتن)زمین دادبوس　　چنین گفت کین باده برباد (لی، و: بر روی) طوس

ل[۲] بجای این بیت افزوده است:

بگفت و بخورد و زمین بوسه داد　　چنین گفت کین باد بر باد باد

س، لن، ق[۲]، پ، آ، ب (نیز لن[۲]) این بیت ها را ندارند ودر ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۲- ل- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): سران جهاندار؛ پ: سران سرافراز؛ و: سران سپهدار؛ متن= ف ۲۳- ل، س، ق، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): ابا؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ: ابر؛ متن= ف، و ٢٤- آ: آفرین خواستند ۲۵- پ: برین جام و؛ و: بدینجای ٢٦- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): جای؛ متن= ف، ق، و ۲۷- و، ل[۲]: همی ۲۸- و: نباید؛ لن، لی، پ، آ، ل[۲]: نیامد (آ، ل[۲]: نباید) جز از تو کسی را؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۲۹- ف، س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): می زابلی؛ ((ل[۳]: یکی بلبلی)؛ متن= ل ۳۰- پ: کرد ۳۱- س، لن، لی، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ساغر؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، و (نیز ل[۲]، س[۲]) ۳۲- ل[۲]: به سر برنهاد؛ آ: زواره همان جام بر کف نهاد ۳۳- ل، ق[۲] (نیز ل[۲]): هم از شاه کاوس کی؛ ق: نخستین ز کاوس کی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])

بخورد و ببوسید روی زَمین تهمتن برو[1] برگرفت آفرین
که جامِ برادر برادر خورد هُژیر[2] آنک جامِ مرا[3] بشکَرَد
وُزان پس[4] بپوشید ببربیان نشست از بر زَنده‌پیل[5] ژیان
چو در جوشن افراسیابش بدید تو گفتی که هوش از تنش برپرید[6]
ز چنگ و بر و بازوی و[7] یال اوی به گردن برآورده[9] گوپال اوی[8]
چو طوس و چو گودرزِ نیزه‌گزار[10] چو گرگین و چون گیوِ گُردِ سُوار[11]
چُنین[12] هفت تن[13] سرفرازان جنگ همه نیزه و تیغ هندی به چنگ
همه یکسر[14] از جای برخاستند سِلیح و سِنان ها[15] بیاراستند[16]
برآن[17] گونه شد گیو در کارزار چو شیری که گم کرده باشد شکار

۱- ق۲: بدو ۲- ل، س، ق، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): هزبر؛ لن، لی، پ: خنك؛ ب: هژبر؛ متن= ف (نیز لن۲) ۳- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): آنك (پ، آ، لن۲: آنکه) او (لن، پ، لن۲: این) جام می؛ متن= ف (نیز س۲)؛ بنداری بیت های ۷۴- ۷۸ را ندارد؛ ل، لن، ق، لی، پ (نیز ل۳، لن۲) پس از بیت ۷۸ و س، ق۲، و، آ، ل۲، ب پس از بیت ۷۹ افزوده‌اند (ل بیت های سوم و دهم و و بیت های پنجم و ششم و دهم را ندارند؛ بیت هشتم تنها در س، ب و بیت نهم تنها در س، ق۲، آ، ب آمده‌اند؛ در لن، ق، لی، پ بیت دهم پس از بیت ۷۹ آمده است):

چنین گفت پس گیوبا(ق۲: بر)پهلوان(و: گوپیلتن راچنین گفت گیو) که‌ای نازش شهریاروگوان(و: که‌ای ناموروناموردارنیو)
شوم‌ره(س،و،ب: پل)بگیرم به(س،لن،و،آ،ل۲،ب: بر)افراسیاب نمانم که آید بدین (ق۲، و، آ، ل۲: برین) روی آب
سرپل(ب: ره)بگیرم برآن(لن،ق۲،لی،پ،ب: بدان)بدگمان
بدارمش(ق۲: بدارم)ازآن(ق۲،ل: زان؛ و: بر)روی(لن،ق،آ،ل۲: سوی)پل یکزمان
بدان تا بپوشند گردان سلیح (س،لی،پ،آ: سلاح) که برماسرآمد(س: آید)نشاط(ق: فسوس)ومزیح (س،ق۲،پ،آ: مزاح)
بشد تازنان (پ: تازیان) تا سر پل دمان به زِه برنهاده (ل۲: برنهادش) دو زاغ کمان
چنین تا بنزدیکی پل رسید چوآمد درفش جفاپیشه دید(آ: درفش جفاپیشه آمد پدید)
که بگذشته بوداو(بودش؛ بودند)ازین(برین؛ ازآن)روی(سوی)آب به پیش سپاه اندر افراسیاب
چوبشنیدرستم سلاح(ب: بپوشیدرستم سلیح)گران نشست از بر رخش شیر ژیان
تو گفتی که کرگست(ق۲: پیلست)برپشت اسپ(س،آ: چون(آ: یا)پیل مست) درآمد بکردار آذرگشسپ (س: آذرپرست)
بشدپیش توران سپه او(پ: سالارتوران)به جنگ(ق: بشدبرپی گیوگرزی به چنگ)
بغرید همچون دمنده‌نهنگ

ف (نیز س۲) این بیت ها را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: وقال له جیو: الرأی أن أرکب وأتلقاهم، وأحفظ رأس القنطرة، وأمانعهم ساعة حتی یلبس عساکرنا سلاح ویستعدّوا. فرکب راکضا. ولماوصل الی القنطرة رأی أفراسیاب وعسکره قدقطعوا الماء الی هذا الجانب ٤- ل- پ، آ، ل۲، ب(نیز ل۲، لن۲، س۲): تهمتن؛ متن= ف، و ۵- س، ق۲، ل۲، ب: پشت پیل؛ آ: نشسته بر رخش شیر؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، و ٦- ل، ق: ازدلش برپرید؛ س، ق۲، ب: ازتن اورمید؛ لن: از برتن برپرید؛ پ: ازتنش بردمید؛ و (نیز س۲): ازدلش بردمید؛ ل۲: ازپیش بررمید؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۲، لن۲)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س، ق۲، ب: رزم (ق۲: نبرد) رستم با افراسیاب (س: وگردان توران زمین) ۷- ل، لی، پ، ل۲: بازوی: س، لن، ق، ق۲، آ، ب: بازوو؛ متن= ف، و ۸- ف، ل، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: او؛ متن= لن، پ، و ۹- س، لن، لی، پ، ل۲: به گردن برآن هول؛ ق: به گردن برآن گونه؛ ق۲: به گردن برآن گرزو؛ متن= ف، ل، و، آ، ب ۱۰- ل، س، ق، لی، ل۲: گذار ۱۱- ل، س، ق۲، و، آ: گردوسوار؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، ل۲، ب: ل، ق (نیز ل۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهرام و چون زنگهٔ شاوران چو فرهاد و برزین (ق، ل۲: برزین و) جنگاوران

۱۲- پ: چنان؛ (ل۲، س۲: چزین) ۱۳- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): لشکری؛ متن= ف ۱٤- لی: لشکر ۱۵- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بسان بگُن؛ متن= ف، و ۱٦- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): برآراستند؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۲، س۲) ۱۷- ل، ق، لی: بدان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ ل- پ، ب (نیز ل۲، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند (بیت دوم در ق، ق۲ پس از بیت ۸۷، در لن، لی، پ، لن۲ پس از بیت ۹۳ و در س، ب پس از بیت ۹۴ آمده است):

پس و پیش هر سو همی کوفت (پ: هر سو به شمشیر و) گرز دوتاگشت(ل، ق۲، پ، ل۲: کرد)بسیار(ل: در جنگ)بالای برز
رمیدند ازو (ق۲، لی: از آن) رزمسازان چین شده خیره سالار توران (ق: ترکان) زمین

ف، و، آ، ل۲ (نیز س۲) این بیت ها را ندارند؛ و پس از بیت ۸۵ افزوده است (س۲ تنها بیت یکم را دارد):

همیدون سپهبد شه نوذران همی کوفت سرها به گرز گران
گرازه بسان گراز دژم همی حمله آورد با تیزدم
درآمد ابا تیغ گرگین گو به هر حمله میکرد صد سر درو
ز رستم به هر جای گفتار بود که شاه سواران به پیکار بود
همی رزم از آن گونه گودرز کرد که گفتی به رزم اندرون ارز کرد

ز رستم بترسید افراسیاب   نکرد ایچ بر جنگ جستن[۱] شتاب
پس لشکر اندر همی راند نرم[۲]   یلان[۳] را ز لشکر همی خواند گرم[۴]
[سپه را[۵] به جنگ اندرون تیز کرد[۶]   براشفت و آهنگ آویز کرد]
[چو رستم چنان دید گرز گران   به گردن برآورد و بفشارد[۷] ران]
[به پیش سپاه اندرآمد دلیر   بغرّید[۸] برسان غرّنده شیر]
[پس پشت او پور کشواد بود   که با جوشن و گرز[۹] پولاد بود]
[سواران و گردان ایران دمان   به چنگ اندرون گرز و تیر و کمان[۱۰]]
ز توران فراوان سران[۱۱] کشته شد   سر بخت گردنکشان گشته شد[۱۲]
چو شد خیره دیدار[۱۳] توران سپاه   به گردون برافراشت[۱۴] رستم کلاه
به پیران چنین گفت[۱۵] افراسیاب   که این[۱۶] دشت جنگست اگر[۱۷] جای خواب؟
گه رای جستن دلیران بدیم[۱۸]   سگالش گرفتیم و شیران بدیم[۱۹]
کنون دشت روباه بینم همی   ز رزم آز[۲۰] کوتاه بینم همی
ز گردان[۲۱] توران خنیده توی   جهان دیده و[۲۲] رزم دیده توی
عنان را به تندی یکی برگرای   برو تیز[۲۳] ازیشان[۲۴] بپرداز جای
چو پیروزگر باشی ایران تراست   تن پیل و چنگال شیران[۲۵] تراست

۱- ل: کینه جستن؛ لی: رزم جستن؛ ل۲: جنگ گردان؛ متن= ف، س، ق، ق۲، و، آ، ب؛ لن، پ این بیت را ندارند ۲-ل، ق، و: گرم؛ متن= ف، س، ق۲، آ، ل۲، ب ۳- ل، س، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): گوان؛ متن= ف، ق (نیز ل۳) ٤- ل، ق، و: نرم؛ متن= ف، س، ق۲، آ، ل۲، ب؛ لن، لی، پ این بیت را ندارند؛ ق، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند (← ۸۵پ) ۵- س، لن، ق۲، لی، پ، ب (نیز لن۲): سبك ران؛ متن= (ل۳، س۲) ٦- ق: به جنگ اندرون اسب را تیز کرد؛ ف، ل، و، آ، ل۲، بنداری بیت های ۸۸- ۹۲ را ندارند؛ در لن، لی، پ بیت های ۸۸- ۹۲ پس از بیت ۹۳ و در س، ب پس از بیت ۹۴ آمده‌اند ۷- لی، پ: بفشرد؛ متن= س، لن، ق، ق۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ف، ل، و، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۸- (ل۳: خروشنده)؛ متن= س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز لن۲، س۲)؛ ف، ل، ق۲، و، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۹- (س۲: ترگ)؛ متن= س، لن، ق، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ ف، ل، و، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۱۰- ب: برزین کمان؛ متن= س، لن، ق، ق۲، لی، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ف، ل، و، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۱۱- ف، ق، ق۲، لی، و، آ (نیز ل۳، س۲): سپه؛ متن= ل، س، لن، پ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۱۲- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): ز ناماوران بخت برگشته شد؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ لن، لی، پ پس از این بیت یك بیت افزوده‌اند (← ۸۵پ) و پس از آن بیت های ۸۸- ۹۲ را آورده‌اند ۱۳- ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): چو شد تیره دیدار؛ س، ب: چو خیره بید رای؛ لن، پ (نیز لن۲): چو شد تیره بر (پ: تر) چشم؛ ق۲، آ: چو تیره شد آن (آ: شدش) چشم؛ متن= ف ۱٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): برافراخت؛ متن= ف؛ س، ب پس از این بیت یك بیت افزوده‌اند (← ۸۵پ) و پس از آن بیت های ۸۸- ۹۲ را آورده‌اند ۱۵- ل، س، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز پیران بپرسید؛ متن= ف ۱٦- س: آن ۱۷- ل: رزمست گر؛ س، ق۲، آ، ب: جنگست یا؛ ق (نیز ل۳، س۲): رزمست یا؛ و: رزمست اگر؛ ل۲: جنگست با؛ (لن۲: رزمست نی)؛ متن= ف؛ لن، لی، پ بجای این بیت افزوده‌اند:

وزان پس به پیران چنین گفت شاه   که ای پرخرد مهتر نیك خواه

در ل۲ پس از بیت ۹۵ بیت ۹۸ آمده است ۱۸- ف: که در جستن کین دلیران بدیم؛ ل (نیز لن۲): که در جنگ جستن دلیران بدیم؛ س، لن، ق۲، لی، ب: به جنگ (لن، لی: رزم) دلیران ایران شدیم؛ ق، ل۲ (نیز ل۳): گه (ق: چو در) جنگ جستن دلیران بدیم؛ پ: اسیران به رزم دلیران شدیم؛ متن= و (نیز س۲) ۱۹- س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب: شدیم؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در لن، لی، پ این بیت و بیت سپس پس از بیت ۱۰۹ آمده‌اند؛ بنداری (۹۵- ۹۷): فقال عند ذلك لصاحب جیشه فیران، وهو عماد أمره ومتولی حله وعقده: ما لنا فی مقام الرأی والتدبیر أمثال الآساد، وأراكم الآن فی معترك الحرب وملتحم القتال أمثال الثعالب؟ ۲۰- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: سر از رزم؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در لن، لی، پ این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۰۹ آمده‌اند ۲۱- ل: مردان؛ س ب (نیز لن۲، س۲): شیران؛ متن= ف (نیز ل۳) ۲۲- ل، س، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): جهانجوی (ق: جهانجو) وهم؛ لن: جهانجویی و؛ (س۲: جهان گشته و)؛ متن= ف، لی، و؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۹۵ آمده است ۲۳- ل، لی: زود؛ س، ق، آ، ل۲، ب: تند؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و ۲٤- ل: زیشان؛ ق، و، ل۲: وزیشان؛ متن= ف، س، ق۲، لی، پ، آ، ب ۲۵- ق: چنگ دلیران

چو پیران از[1] افراسیاب این[2] شنید　　چو از باد آتش، دلش[3] بردمید
بسیچید با نامور دههزار　　ز ترکان سُواران[4] خنجرگزار
چو آتش بیامد بر پیلتن　　کزو بود نیرو و زور و شکن[5]
تهمتن به لب‌ها برآورده[6] کف　　تو گفتی که بشْتَد ز خورشید تف
برانگیخت رخش[7] و برآمد خروش　　بدانسان[8] که دریا برآید[9] به جوش[10]
سپر بر سر و تیغ هندی به مشت[11]　　از آن نامداران دو بهره بکشت[12]
نگه کرد افراسیاب از کران　　چُنین گفت با نامور مهتران
که گر[13] تا شب این رزم[14] هم[15] زین نشان　　میان دِلیران و گردنکشان
بماند، نماند[16] سُواری به جای　　نبایست[17] کردن بدین[18] رزم رای

۱- ل، ق، لی، و، آ، ل[۲]: ز؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ب　۲- لی، ل[۲]: آن　۳- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: چو باد دمان از میان؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])　۴- ل: بزرگان؛ س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): دلیران؛ متن= ف　۵- ل- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نیروی (آ، ل[۳]: نیرو) جنگ و شکن؛ پ: نیروی و چنگ شکن؛ و: نیرو و زو بد شکن؛ متن= ف　۶- س، و، ل[۲]، ب: براورد؛ ق، لی: به لب اندراورد؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، پ، آ　۷- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): اسب؛ متن= ف، و (نیز ل[۲])　۸- ل- ق[۲]، پ- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): برانسان؛ (ل[۲]: ازانسان)؛ متن= ف، لی　۹- پ: دراید؛ آ: برامد؛ ل[۲]: برارد　۱۰- ل[۲]: خروش　۱۱- س، ب: سپر در (ب: بر) بر و تیغ هندی به دست؛ ق[۲]: به سربر سپر تیغ هندی به مشت؛ متن= نه دستنویس دیگر　۱۲- س، ب: بخست؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه لشکر توز برهم شکست　　ازیشان یکی تن نخسته نجست

۱۳- لی: اگر　۱۴- ل- ب (نیز لن[۲]): جنگ؛ (س[۲]: خیل)؛ متن= ف (نیز ل[۳])　۱۵- س، لن، ق[۲]، لی، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): را؛ پ: ما؛ متن= ف، ل، ق، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲])　۱۶- و: به ما بر نماند؛ ل[۲]: نماند ز توران　۱۷- لن: تباهست　۱۸- لن، ق[۲]، پ: برین؛ در لن، لی، پ پس از این بیت بیت های ۹۶ و ۹۷ آمده‌اند؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) در اینجا، و ل، ق (نیز ل[۳]) پس از بیت ۳۲۹ در **داستان جنگ هاماوران** روایت **پلیسم** را افزوده‌اند؛ ف، و (نیز س[۲]) این روایت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ همچنین دستنویس طوپقاپوسرای، مورخ ۸۰۳ هجری (به نشان H.1515) و دستنویس طوپقاپوسرای، مورخ ۸۹۱ هجری (به نشان H.1056) نیز این روایت را ندارند؛ تصحیح این روایت تنها بر اساس ل انجام گرفت و از ثبت نسخه‌بدل های دستنویس های دیگر چشم پوشی شد:

رزم پیلسم با ایرانیان

دلیری که بُد نام او پیلسم　　گَوی کَی نژادی چو شیر دُژم
بیامد بنزدیك افراسیاب　　سرش را سوی جنگ جستن شتاب
چنین گفت با شاه ترکان که من　　همی سرفرازم به هر انجمن
چه خاکست پیشم چه طوس دلیر　　چه گیو و چه گستهم و رُهّام شیر
چه بهرام و چه زنگهٔ شاوران　　گرازه که هست او ز جنگاوران
اگر شاه فرمان دهد همچو شیر　　میان دلیران درایم دلیر
کنم افسر نامداران به گرد　　سرانشان ببرّم به تیغ نبرد
بدو گفت شاه: ای دلیر و جوان　　سر نامداران و پشت گوان
بدین رزم فرخنده بادت شدن　　به پیروزی و کام بازامدن
چو بشنید گفتار او پیلسم　　بغرّید مانند رویینه‌خم
سوی قلب ایران سپه شد چو گرد　　ز پرخاش برخاست گرد نبرد
زباد اندرامد به گرگین رسید　　خروشی چو شیر ژیان برکشید
یکی تیغ زد بر سر اسب اوی　　تگاور درامد ز بالا به روی
چو آن دید گستهم رزم‌ازمای　　بکردار آتش برامد ز جای
به تندی بیامد بر پیلسم　　خروشید مانند رویینه‌خم
یکی نیزه زد بر کمربند او　　که نیزه شکست و نشد بند او
یل نامور، ترك پیروزگر　　بدید آنك نیزه نبُد کارگر
یکی تیغ زد بر سر ترگ اوی　　ربودش ز سر ترگ مانند گوی
چو از میمنه زنگهٔ شاوران　　بدید آن دل و زور گنداوران
بیاری بیامد بر گستهم　　ورا دید زان گونه گشته دُژم
برهنه سرش نیزه بشکسته خوار　　فروماندة بیچاره در کارزار
یکی حمله اورد بر پیلسم　　چو پیل سرافراز و شیر دژم
بپذرفت حمله دلاور نهنگ　　درامد بدو تیغ هندی به چنگ
بزد تیغ و برگستوان کرد چاك　　سر از بارگی اندرامد به خاك
دلاور بیفتاد و دامن زره　　براورد و زد بر کمربر گره ←

بپرسید کالکوس جنگی کجاست | که چندین[1] همی رزم[2] شیران[3] بخواست؟
به مستی همه[4] گیو را خواستی | همه[5] جنگ[6] با رستم آراستی[7]
همه روز از[8] ایران بُدی یاد او[9] | کجا شد چُنان[10] آتش و باد او[9]

به الکوس رفت[11] آگهی زین[12] سَخُن | که سالار توران[13] چه افگند[14] بُن
برانگیخت الکوس[15] شبرنگ را | به خون شسته بُد بی گمان[16] جنگ را
برون رفت با او ز لَشکر سُوار | ز مردان[17] جنگی فزون از هزار
همه با سِنانِ دَرفشان[18] شدند[19] | ابا تیغ و گرز سرافشان[20] شدند[19]
زواره به گرد اندرون[21] جنگ جوی[22] | بدو تیز بنهاد الکوس[23] روی[24]
گمانی چُنان برد کو[25] رستم ست | بدید آنک از[26] تخمه‌ی نیرم ست
زواره برآویخت با او[27] بهم | چو پیل سرافراز و شیر[28] دُژم
سِنان های هر دو[29] به دو نیم گشت | دل هر دو جنگی پُر از بیم گشت[30]

۱- **س، لن، ق، لی، پ، و، ب**: چندان؛ متن= **ف، ل، ق۲، آ، ل۲** (نیز **لن۲، س۲**) ۲- **س- ب**: جنگ؛ متن= **ف، ل** (نیز **لن۲، س۲**) ۳- **ف، ق**: رستم؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **لن۲، س۲**)؛ (**ل۲**: که جنگ دلیران ایران) ٤- **ل، س، لن، و**: همی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۵- **ل**: همی ٦- **س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب**: رزم؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** ۷- **لی**: همه جنگ رستم بیاراستی ۸- **ل، ق، لی، پ، و** (نیز **ل۲، لن۲**): همیشه ز؛ **س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب** (نیز **س۲**): همیشه از؛ متن= **ف** ۹- **س، لن، پ، و**: اوی ۱۰- **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب**: کنون؛ متن= **ف، ل، ق، و، ل۲** ۱۱- **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب**: شد؛ متن= **ف، ل، ق، و، ل۲** (نیز **ل۲، لن۲**) ۱۲- **لی**: زان ۱۳- **ق۲، ل۲**: ترکان ١٤- **آ**: برافکند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. **و**: رزم زواره و الکوس و کشته شدن الکوس؛ **آ، ل۲**: رزم (**ل۲**: جنگ) الکوس با زواره (**ل۲**: برادر رستم و کشته شدن او) ۱۵- **ق۲**: از جای؛ **و**: همانگه برانگیخت ١٦- **ف**: دید او همه؛ **لی**: شد بی گمان؛ **و**: بودی همی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل۲، لن۲**)؛ **لن، ق، ق۲، لی، پ** (نیز **ل۲، س۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد دمان تا به قلب سپاه | بر شاه توران بپیمود راه
به آواز گفتا که جنگی منم | همان نرّه‌شیر (**لی**: به پیش صف اندر) درنگی منم
چو (**ق**: چه) فرمان دهد مر مرا شهریار | که تنها روم من بدین کارزار
چو بشنید سالار (**ق۲، س۲**: از او شاه) توران زمین | بگفتش (**لی، پ**: بگفتا) ز لشکر سران برگزین

ف، ل، س، و، آ، ل۲، ب (نیز **لن۲**) این بیت ها را ندارند ودر ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۱۷- **و**: ترکان ۱۸- **ل- پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۲، س۲**): سرافشان؛ متن= **ف، و** (نیز **لن۲**) ۱۹- **س- پ، ل۲، ب**: بدند؛ متن= **ف، ل، و، آ** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۲۰- **ل** (نیز **لن۲**): ابا جوشن و گرز و خفتان؛ **س- ب** (نیز **ل۲، س۲**): چو ناهید و هرمز (**لی**: و چون خود) درفشان (**و**: درخشان)؛ متن= **ف** ۲۱- **ل، س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): پدیدار بُد؛ **ق، لی** (نیز **س۲**): پذیره شدش؛ **پ**: بدید آن و شد؛ متن= **ف** ۲۲- **ق**: جنگجو؛ **و**: دید آن برو چنگ اوی ۲۳- **ل- پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۲، س۲**): الکوس بنهاد؛ **و**: چو آتش به الکوس بنهاد؛ متن= **ف** (نیز **لن۲**) ٢٤- **ق**: رو ۲۵- **لن، لی، پ**: گمانش چنان بد که او ٢٦- **ل- ق۲، ل۲، ب** (نیز **س۲**): بدانست کز؛ **لی، پ، آ** (نیز **لن۲**): ندانست کز؛ **و**: همانا که از؛ (**ل۲**: نهنگ بلا)؛ متن= **ف** ۲۷- **لی**: وی ۲۸- **لن، لی، پ**: به نیزه بکردار شیر؛ **و**: چو شیری سرافراز وپیلی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۹- **ل- ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**): سنان دار نیزه؛ متن= **ف**؛ **بنداری**: فاشتدّ بینهماالقتال وتطاعنا حتی تقصفت رماحهما ۳۰- **ل** (نیز **لن۲**): دل شیر جنگی پر از بیم گشت؛ **س- ب** (نیز **ل۲، س۲**): زواره ز الکوس پر بیم گشت؛ متن= **ف**

← ز قلب سپه گیو چون بنگرید | جهان پیش چشم یلان تیره دید
به یاری بیامد بر هر سه یار | براویخت با پیلسم هر چهار
دلاور نشد هیچگونه ز رنگ | میان دلیران درامد به جنگ
گهی تیغ زد گاه گرز گران | چنین تا فروماند دست سران
چو پیران ز قلب سپه بنگرید | برادرش را با دلیران بدید
برانگیخت باره دمان و دنان | خروشان و جوشان چو شیر ژیان
چنین گفت با گیو کای نامدار | شما را هنر نیست در کارزار
کزین گونه جوقی بکردار شیر | به جنگ اندرایند با یك دلیر
بگفت این و بر سرکشان حمله برد | ز لشکر برامد یکی داروبرد
وزان روی رستم بکردار باد | به پیلان توران سپه درفتاد
به تیغ و به گوپال و گرز گران | بیفگند توران سپه را سران
گریزنده شد پیلسم زاژدها | بدانست کز وی نیابد رها
چو افراسیاب این شگفتی بدید | که از رزمگه ترك شد ناپدید

زواره نهنگ از میان برکشید | ز گرد سران شد هوا[2] ناپدید
یلان را همه[3] تیغ برهم[4] شکست | سُوی گرز بردند، چون باد دست
درانداخت[5] الکوس گرزی چو کوه | که از زخم[6] او[7] شد زواره ستوه
به زین اندر از زخم بی توش[8] گشت | ز اسپ[9] اندرافتاد و بی هوش[10] گشت[11]
فرود آمد الکوس تنگ[12] از برش | همی خواست از تن بریدن سرش
چو رستم برادر[13] بدان[14] گونه یافت[15] | بکردار آتش سُوی[16] او[17] شتافت[18]
به الکوس برزد یکی بانگ تند | کجا دست شد سست[19] و شمشیر کند
چو الکوس آواز[20] رستم شنید | دلش گفتی از پوست آمد پدید
به زین اندرآمد بکردار باد | ز مردی به دل بر[21] نیامدش یاد[22]
بدو[23] گفت رستم: تو[24] چنگال شیر | نپیمودهیی، زان شدهستی دِلیر
زواره به درد از بر زین نشست | تنش کوفته، تیغ مانده به دست[25]
براویخت الکوس با پیلتن | بپوشید بر[26] زین توری[27] کفن
یکی نیزه زد بر کمربند اوی[28] | ز دامن نشد دور، نز بند[29] اوی
تهمتن یکی نیزه زد بر برش[30] | به خون جگر غرقه شد مغفرش[31]
به نیزه همانش ز[33] زین برگرفت | دو لَشکر بدو مانده اندر شگفت[32]

۱ ل، ق، لی، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بزد دست وتیغ از میان (لن، لی، پ: تیغ یلی) برکشید؛ ق۲: بزد دست و آن تیغ بران کشید؛ متن= ف ۲ ل (نیز لن۲): زمین؛ ق (نیز ل۲، س۲): جهان؛ و: زمی؛ س، لن، ق۲، لی، پ، ا، ل۲، ب: ز گرد سواران جهان؛ متن= ف ۳- ل: ز کین آوران؛ س، ق، ق۲، ا، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): به کین اندرون؛ لن، پ: زکین اندرون؛ لی: به کینه درون؛ و: به کین آوری؛ (لن۲: ز تیغ آوران)؛ متن= ف ٤- لی: درهم؛ پ نیز دو این بیت را انداخته است ۵ ل، لی، و، ا، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): بینداخت ٦- ل، ق: بیم؛ ا: گرز؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، و، ل۲، ب ۷ ق۲، ا، ب، لن: پ این بیت را انداخته است ۸ س، ق۲، ا، ل۲، ب: بیهوش؛ لن، لی: به زین اندرون سخت بیهوش؛ متن= ف، ل، ق، و ۹- س، لن، ق۲، لی، پ، ا، ل۲، ب: به خاک؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۲، س۲: ق: از) ۱۰- س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب: و خاموش؛ ا: مدهوش؛ متن= ف، ل، ق، و ۱۱ پ: و پست؛ پ ۱۲۲ب، ۱۲۳ و ۱۲۴ را انداخته و از ۱۲۲ و ۱۲۴ ب یك بیت ساخته است؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر نبرد رستم با الکوس ترك و كشتن الكوس را و هزیمت كردن افراسیاب را؛ س: كشته شدن الكوس ترك بر دست رستم زال؛ ق۲، ب: رزد رستم با الکوس ۱۲- س: تند؛ ق (نیز ل۲): تیر؛ لی: تیز؛ (س۲: ترك)؛ متن= ل، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲)؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۳ ف: مردوار؛ متن= ل، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱٤ ل، س، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲): بر آن؛ متن= ف، لن، ق، لی (نیز ل۲) ۱۵- ل، ق (نیز ل۲): دید؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فلما رأی رستم ماجری علی أخیه ۱٦- ق، لی: بر ۱۷ لی: وی ۱۸ ل، ق (نیز ل۲): دوید؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۹ ف، و: که شد دست او سست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو تندر بغرید گای بدسوار | چه باشی کنون تیر را مرد کار

۲۰ ل، ق: آوای ۲۱ ل، س، ق۲، ا، ب (نیز لن۲): در؛ متن= ف، ق، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۲۲ لن، لی، پ: زمردی نیامد به دل برش یاد ۲۳- ق: چنین ۲٤- ل، ق، و: که؛ ب: چو؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵ ل، ق، و (نیز ل۲، لن۲): پر از خون تن (و: بر) وتیغ مانده (ل۲: هندی) به دست؛ س، لن، ق۲، لی، پ، ا، ل۲، ب (نیز س۲): پر از خون تن (لن، لی، پ، س۲: دل) آزرده از گرز دست (لی، پ: پست)؛ متن= ف ۲٦- ق: در ۲۷ لی: زین توزین؛ و: زین توزی؛ ا، ل۲: نی زتوزی ۲۸- ل، ق، ب: تو ۲۹ ل، ق (نیز ل۲، س۲): ز دامن بشد دور پیوند (در ل، ق حرف یکم واژهٔ سوم نقطه ندارد)؛ س، لن، لی، پ، ا، ل۲، ب: ز جوشن نیامد (پ: درآمد) به پیوند؛ ق۲: زره بود و نگسست پیوند؛ و: گسسته نشد بند و پیوند؛ متن= ف ۳۰ ب: سرش ۳۱ س، ق۲، ا، ب: شگفتی بدو مانده به لشکرش؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، و، ل۲؛ ق این بیت را ندارد ۳۲- ل، لن، ق، ق۲، لی، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): همیدون ز (لن: به)؛ و: مر او را ز؛ متن= ف ۳۳ ل (نیز ل۲، لن۲): دو لشکر بمانده بدو در شگفت؛ متن= ف، لن، ف، ق۲، لی، و، ل۲ (نیز س۲)؛ س، پ، ا، ب این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

زدش بر زمین بر چو شیر ژیان | سرآمد از آن رزمه جستن زمان

زدش بر زمین بر چو یك لخت کوه[۱] / پُر از بیم شد جان توران گروه[۲]
بدین[۳] هم نشان هفت گرد دِلیر / کشیدند شمشیر برسان شیر
پس پشت ایشان[۴] دلاورسران / نهادند بر کِتف[۵] گرز گران
چُنان برگرفتند لشکر[۶] ز جای / که پیدا نیامد همی سر ز پای
بکشتند چندان[۷] ز جنگاوران[۸] / که شد خاك لعل[۹] از کران تا کران
فگنده چو[۱۰] پیلان به هر[۱۱] جای بر / چه با تن[۱۲]، چه از تن[۱۳] جدا کرده سر
به آوردگه جای گشتن[۱۴] نبود[۱۵] / سپه را ره برگذشتن[۱۶] نبود[۱۵]
تهمتن برانگیخت رخش[۱۷] از شتاب / پسِ پشت جنگاور[۱۸] افراسیاب
چُنین گفت با رخش کای نیك یار[۱۹] / مکن سستی اندر تگ[۲۰] کارزار
که من[۲۱] شاه را بر تو بی جان کنم[۲۲] / به خون سنگ را رنگ[۲۳] مرجان کنم
چُنان گرم شد رخش آتش گهر / که[۲۴] گفتی برآمد ز پهلوش پر[۲۵]
ز فِتراك بگشاد رستم[۲۶] کمند / همی خواست[۲۷] کارد میانش[۲۸] به بند
به تَرگ اندرافتاد خَم[۲۹] دوال / سپهدار ترکان[۳۰] بدزدید[۳۱] یال
دُدیگر که زیر اندرش بادپای[۳۲] / بکردار آتش برآمد ز جای
بجست از کمند گوِ پیلتن / تنش غرقه در آب و خشکش دهن[۳۳]

۱- ف: زدش بر زمین بر بکردار کوه؛ ل، ق، لی، و (نیز ل۲): زدش بر زمین همچو یك (و: چون یکی) لخت کوه؛ ق۲: بزد بر زمینش چو یك لخت کوه؛ متن= س، لن، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۲- ل۲: جان شیرین ستوه؛ پ این بیت را ندارد ۳- ل، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بربن؛ س: برآن؛ متن= ف، لی؛ پ این بیت را ندارد ٤- س، ب: او مر؛ لن، لی، پ: رستم؛ آ: او (وزن ندارد)؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، و، ل۲ ۵- لی: نهاده بر کتف؛ و: کشیدند از کوهه؛ س، ق۲، لن، لی، پ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت، و ق (نیز ل۲، س۲) پیش از این بیت افزوده‌اند (ق، ق۲، ل۲ بیت پنجم را ندارند):

چو افراسیاب آن شگفتی بدید / به سوی دلیران یکی بنگرید (پ: برکشید)
چنین گفت افراسیاب آن زمان / که بر جنگیان چیره شد بدگمان
بکوشید و رای (ق: راه) پلنگ آورید / یکایك بر این کین درنگ آورید
چو لشکر شنیدند آواز اوی (ق: او) / یکایك به رستم نهادند روی (ق: رو)
چو آن دید رستم ابا هفت گرد / به تندی و تیزی یکی حمله برد

ف، ل، و، آ، ل۲ این بیت ها را ندارند ودر ترجمهٔ بنداری هم نیست ٦- ف، ل: او را؛ متن= س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٧- ق۲: چندی ٨- س، ق۲، و، آ، ب: کنداوران؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، ل۲ ٩- ف: خون؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٠- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: فکندند؛ و: فکنده ز؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١١- پ: بران ١٢- س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: چه باسر؛ (لن۲: که با سر)؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۲، س۲) ١٣- ل، لی (نیز ل۲، س۲): بی؛ متن= ف- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ و: چه از تاج و از ١٤- لی، پ: رفتن ١٥- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): نماند؛ متن= ف، ق، و (نیز لن۲، س۲) ١٦- پ: برگرفتن ١٧- ل، ق: گرد ١٨- لن، لی، پ: همی شد پس پشت ١٩- س، ق۲، ب: هوشیار؛ آ: به رخش آنگهی گفت کای هوشیار؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٢٠- ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲): گه؛ س، ق۲، ل۲، ب: دم؛ متن= ف، ق (نیز ل۲) ٢١- ق۲: مگر ٢٢- و: که این ترك را بی تن وجان کنم ٢٣- س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): ز خون دشت را همچو؛ ق (نیز ل۲، س۲): به خون دشت را رنگ؛ لی، پ: در و دشت برسان؛ متن= ف، ل، و ٢٤- لن، لی: تو ٢٥- ق۲: ز پهلوش گفتی براورد پر ٢٦- ق، پ: پیچان ٢٧- آ: بینداخت ٢٨- ل: آورد او را؛ و: کاید میانش؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٢٩- ل: زخم؛ و: بند ٣٠- توران ٣١- پ: بدزّید ٣٢- و: چارپای ٣٣- ل، ق، لی (نیز ل۲، س۲): دهن خشك و ز (لی: از) رنج پر آب تن؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): پر از آب رخ خشك مانده (پ: گشته) دهن؛ متن= ف، و؛ س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

دلش خسته و کشته لشکر دو بهر / همی نوش جست از جهان (س، ب: از میان) یافت زهر

ف، ل، و این بیت را ندارند

ز لَشکر هر آنکس که بُد[۱] رزمساز[۲]   دو بهره نیامد به[۳] خرگاه باز
اگر کشته بودی و گر[۴] خسته تن   گرفتار در دست آن[۵] انجمن
ز[۶] پُرمایه اسپان به[۷] زرّین ستام   ز ترگ و ز شمشیر زرّین نیام
جزین[۸] هر چه پُرمایه‌تر بود نیز   به[۹] ایرانیان ماند هرگونه[۱۰] چیز
میان بازگشاد کس کشته را   نجستند[۱۱] مردانِ برگشته[۱۲] را
بدان[۱۳] دشتِ نخچیر بازآمدند   ز هر خواسته[۱۴] بی نیاز آمدند[۱۵]
نبشتند[۱۶] نامه به کاوس شاه   ز پیگار[۱۷] و از[۱۸] دشت[۱۹] نخچیرگاه[۲۰]
وُزان کز دِلیران نشد کشته کس   زواره از[۲۱] اسپ اندرافتاد و بس[۲۲]

بدان[۲۳] دشتِ فرخنده‌بر پهلَوان   دو هفته همی بود روشن روان
وُزان پس به درگاه[۲۴] شاه آمدند   به دیدار فرّخ[۲۵] کلاه آمدند

چُنین ست رسم سرای سپنج   یکی زو تن‌آسان و دیگر به رنج
برین و بر آن روز[۲۶] هم بگذرد   خردمند مردم چرا غم خورد

سَخُن‌ها برین[۲۷] داستان شد به بُن[۲۸]   چُنان کاندر آمد ز بالا سَخُن[۲۹]

۱- لن، لی، پ، آ، ل۲: شد؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، و، ب ۲- ل، لن، ق، لی، پ، ل۲: جنگ ساز؛ متن= ف، س، ق۲، و، آ، ب ۳- لی: نشد سوی؛ پ: نرفته به ٤- ل، ق، و: اگر کشته بودند اگر؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): همه کشته بودند اگر؛ لی (نیز ل۳، س۲): دگر کشته بودند یا؛ متن= ف ۵- و: این؛ و پس از این بیت افزوده است:

به تاراج کردند آن خواسته   ازآن هر یکی بهرهٔ خواسته

٦- پ: چه ۷- ل، آ: < به > ۸- آ: جز آن ۹- لن، پ: بر ۱۰- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بسیار؛ متن= ف؛ در و لت های این بیت پس وپیش شده‌اند ۱۱- ل: بستند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن۲): نکشتند؛ پ: بجستند؛ (س۲: بکشتند)؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۲- س: سرگشته ۱۳- س، ق۲، ب: بدین؛ پ: برآن؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱٤- ل، ق، و (نیز ل۳، لن۲): ز هر نیکویی؛ س، ق۲، آ، ل۲، ب: ز هر گونه‌یی؛ (س۲: ز هر نیکیی)؛ متن= ف ۱۵- لن، لی، پ: ز هر گونه با اسب و ساز آمدند ۱٦- ل، لی، و: نوشتند؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۷- ف، ل، و: ز ترکان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- ل، لن، ق، لی، پ: ز ۱۹- ق: رنج ۲۰- ف، س، و، آ، ب: آوردگاه؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وكتبوا الى حضرة الملك كيكاوس بماجرى لهم فى صيدهم وحربهم ۲۱- ل، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز؛ متن= ف ۲۲- ق: افتاد بس؛ س، ق۲، ل۲: زواره یکی گرز خوردست و بس؛ بنداری: وزعموا أنه لم يقتل منهم أحد ولم يجر عليهم بأس سوى أن زواره وقع من الفرس ثم ركب سالما ۲۳- ل، لن، پ، و، آ، ل۲(نیز لن۲، س۲): برآن؛ ق۲: بدین؛ لی: درآن؛ متن= ف، س، ق، ب (نیز ل۳) ۲٤- ل، آ، ل۲، ب: سیم را به درگاه؛ س، ق: سوم را به درگاه؛ لن، لی، پ (نیز لن۲): سیم (پ: سوم) هفته نزدیك؛ و (نیز س۲): به هشتم به درگاه؛ (ل۳: چهارم به درگاه)؛ متن= ف، ق۲(ق۲: از آن) ۲۵- و: کمر بسته و با ۲٦- پ: نیز ۲۷- ل: سخن های این؛ لن، ق۲، لی، ب (نیز ل۳): سخن ها بدین؛ ل۲: سخن ها ازین؛ متن= ف، س، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲) ۲۸- (لن۲: کهن)؛ ق: ز سرخاب گویم ازین پس سخن ۲۹- ل: ز سهراب و رستم سرایم سخن؛ لن، لی، پ، ل۲: چنان چون درآمد (ل۲: درآید) ز بالا سخن؛ متن= ف، س، ق۲، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون رزم سهراب (ق: سرخاب) و رستم شنو   دگرها (س: را؛ پ: گر) شنیدستی این هم شنو

س، ق۲، آ، ب پس از بیت بالا یك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

کنون رزم (آ: جنگ) سهراب گویم نخست (ق۲، ب: درست)   از آن کین که او (ق۲: رزم کو) با پدر چون بجست

لن، لی، پ (نیز ل۳، لن۲) پس از بیت نخستین افزوده‌اند:

یکی داستانست پر آب چشم   دل نازك از رستم آید به خشم

و بجای این بیت ها افزوده است:

ازین جوی عنبر سمن بویمت   ز سهراب و رستم سخن گویمت

ف، ل هیچیك از بیت های بالا را ندارند؛ بنداری بیت های ۱٦۱ ـ ۱٦۳ وهیچیك از بیت های بالا را ندارد

داستان رستم و سهراب[1]

اگـر تـنـدبـادی برآید ز کُـنج ... به خاك افـگـنـد نارسـیده تُرُنـج[2]
ستـمـگـاره[3] خوانـیمش، ار[4] دادگـر؟ ... هنـرمـنـد گوییمش[۵] ، ار بی هنـر؟
اگـر مرگ دادسـت، بیداد چیسـت؟ ... ز داد این همـه بانـگ و[6] فریاد چیسـت؟
ازین راز جان تو آگـاه نیسـت ... بدین پرده انـدر[7] ترا راه نیسـت
همـه تا درِ آز رفـتـه فراز ... به کس بر[8] نشـد این درِ[9] راز[10] باز

۱ ف: گفتار اندر رفتن رستم به سمنگان و داستان او با دختر شاه سمنگان و زادن سهراب از مادر به ترکستان؛ س، ق[۲]، ب: داستان رستم با سهراب؛ لن: گفتار اندر داستان رستم با سهراب؛ ق: رزم سهراب و رستم زال سام نریمان؛ لی: داستان سهراب نامه؛ پ: آغاز داستان سهراب؛ و: داستان رستم با پسرش سهراب؛ آ: داستان سهراب و رستم؛ ل[۲]: گفتار در کیفیت رزم رستم با مهراب؛ متن= ل؛ در س از بیت ۷۸ ـ ۱۰۱۲، در لن از بیت ۳۱ ـ ۲۲۳ و از ۷۵۱ ـ ۱۰۰۹، در و از بیت ۷۱۰ ـ ۷۵۰ و در س[۲] از بیت ۲۷۷ ـ ۳۶۷ افتاده است؛ در ل از بیت ۹۴۸ تا پایان داستان به خطی نوتر، ولی نزدیك به خط اصلی است ۲ ـ س، ق[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نـه روبـه بمانـد نـه درنده‌شـیر ... نـه بـددل بـمـانـد نـه مـرد دلـیـر

۳- لن، آ: ستمکار ۴- و، ل[۲]: از ۵- ل، س، ق، ق[۲]، لی، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): دانیمش؛ لن، ل[۲] (نیز لن[۲]): خوانیمش؛ متن= ف، پ، و، آ ۶- لن: <و> ۷- لن، پ: برین (پ: وزین) پرده برتر ۸- ق، لی، پ، ل[۲]، ب: در ۹- ق[۲]: دل ۱۰- س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): آز؛ متن= ل نیز س[۲])؛ ف، و این بیت را ندارند

به رفتن مگر بهتر آیدْتَ[۱] جای　　چو آرام گیری[۲] به دیگر سرای

آغاز داستان[۳]

ز گفتار دهقان یکی داستان　　بپیوندم از گفته‌ی باستان[۴] :

۱- **ل، ق** (نیز **ل۳**، **س۲**): آیدش؛ **لی**: مگر بهتر آید برفتنت؛ متن= **ف، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب**　۲- **ل**: یابد؛ **ق، ل۲** (نیز **ل۳**، **س۲**): گیرد؛ **لی**: گیتی؛ متن= **ف، س، لن، ق۲، پ، آ، ب**؛ **و** این بیت را ندارد؛ **ف** پس از بیت ۶ دو بیت و **و** بجای بیت ۶ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

که داند چنین داستان را یقین　　بجز دادفرمای دادآفرین
نخستین تن از مرگ نبایدی (**و**: بجستی دل از مرگ نبایدی)　　دلیر و جوان خاك نبایدی (**و**: مرگ بپایدی)

ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز **ل۳**، **لن۲**، **س۲**) پس از بیت ۶ افزوده‌اند (**ل** بیت های ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۱۰ ، **ق** بیت های ۱ ، ۲ ، ۳ و **س، ق۲، آ، ب** بیت ۱۳ را ندارند):

اگر مرگ کس را نیوباردی (**آ**: نیازاردی؛ **لی، ل۲**: نخستین دل از مرگ نبایدی (**ل۲**: بستاندی))
ز پیر و جوان خاك بسپاردی (**آ، ب**: نسپاردی)
لی، ل۲: دلیر و جوان خاك را شایدی (**ل۲**: بستاندی)
اگر آتشی گاه افروختن　　بسوزد عجب نیست از (**لی**: زو) سوختن
بسوزد چو در سوزش آید درست　　چو شاخ نو از بیخ کهنه برست
لی، ل۲: که شاخ کهن بیخ نو را نخست (**ل۲**: بجست)
دم مرگ چون آتش هولناك　　ندارد ز برنا و فرتوت باك
جوان را چه باید به گیتی (**لی**: نکوتر؛ **ق۲**: به گیتی چه باید) طرب
که نی (**لن**: بر) مرگ را (**ق**: نه) هست (**پ**: نیست) پیری سبب
دریـن (**س، ق۲، ب**: بدین) جای رفتن نه جای درنگ
براسب‌قضا(**ل**: فنا)گرکشد(**لن،پ**: کند)مرگ(**س،ق۲،لی**: مرد)تنگ
چنان دان که دادست و بیداد نیست (**لی**: چنان دان که گیتی فسوست وباد)
چو داد آمدش (**پ**: چو دادست پس) جای (**لن**: بانگ و) فریاد نیست
(**لن**: چیست؛ **لی**: نباشد خردمند اینجای شاد)
جوانی و پیری بنزد اجل (**ل**: بنزدیك مرگ)　　یکی دان چو در دین (**لی**: دین را) نخواهی (**لن، پ**: نداری) خلل
ل: یکی دان چو ایدر بُدن نیست برگ
دل از نور (**پ**: گنج) ایمان گر آگندهٔ　　ترا خامشی به که تو بندهٔ (**لی، ل۲**: که پوینده‌ٔ)
پرستش برو پیشه کن (**لن، پ**: براندیشه کن؛ **لی**: پرستش مشو پیش کس) با نیاز
همان (**لی**: همه؛ **آ**: همی) کار روز پسین (**آ**: این زیستن) را بساز
بدین (**ل، ل۲**: برین) کار یزدان ترا راز نیست (**پ**: مرین راز را نزد تو راه نیست)
اگر دیو (**ق۲**: آز) با جانت (**ل، ق**: اگر جانت با دیو) انباز نیست
پ: درین پرده اندر ترا گاه نیست
به گیتی در آن (**س**: برآن؛ **پ**: درین) کوش چون بگذری
سرانجام(**س،ب**: که‌انجام؛ **آ**: که‌آنجات)اسلام‌با(**ل**: نیکی‌بر)خودبری
کنون رزم سهراب (**ق**: سرخاب) باید (**ل**: رانم؛ **ق**: آید؛ **لی**: گویم) درست (**ل۲**: نخست)
از آن کین که او با پدر چون بجست (**لی**: از آن گونه کو با پدر رزم جست)

ق پس از این بیت ها باز هم افزوده است:

ز کردار نیکو و نیکوسخن　　پسندیده کن زین سرای کهن
سخن ها برین داستان شد به بن　　چنان کاندر آید ز بالا سخن
ازین پس چو عنبر سخن بویمت　　ز سهراب و رستم سخن گویمت

بنداری بیت های ۱ ـ ۶ و هیچیك از بیت های بالا را ندارد　۳- **ق**: آغاز داستان وسبب مولد سهراب؛ **پ**: رزم رستم شیرگیر به نخچیر؛ متن= **ف، ل، س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳**، **س۲**)　٤- **س، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

به گفتار دهقان کنون بازگرد　　نگر تا چه گوید سراینده‌مرد

ز موبد برین[۱] گونه برداشت[۲] یاد   که یك روز رستم هم[۳] از بامداد
غمی بُد دلش[۴]، ساز نخچیر کرد   کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
چو نزدیکی مرزِ توران[۵] رسید   بیابان سراسر پر از گور دید
برافروخت چون گلِ رخِ تاج بخش   بخندید[۶] و ز[۷] جای برکند[۸] رخش
به تیر و کمان و به گرز و کمند   بیفگند بر دشت[۹]، نخچیر چند
ز خاشاك و از[۱۰] خار و شاخ درخت[۱۱]   یکی آتشی برفروزید سخت
چو آتش پراگنده شد، پیلتن   درختی بجُست ازدر بابزن[۱۲]
یکی نرّه‌گوری بزد بر درخت   که در[۱۳] چنگ او[۱۴] پرّ مرغی[۱۵] نَسَخت[۱۶]
چو بریان شد از هم بکند و بخورد   ز مغزْ استخوانش برآورد گرد
بخفت و برآسود از روزگار   چمان و چران[۱۷] رخش در مرغزار
سوارانِ ترکان تنی هفت هشت[۱۸]   برآن[۱۹] دشتِ نخچیرگان[۲۰] برگذشت
پی[۲۱] اسپ[۲۲] دیدند در مرغزار   بگشتند[۲۳] گردِ لبِ[۲۴] جویبار
چو بر[۲۵] دشت مر[۲۶] رخش[۲۷] را یافتند   سوی بند کردنْش بشتافتند

۱- لن، لی، پ: بدین   ۲- ف: داریم؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۳- ل، آ: که رستم یکی روز از؛ س- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): که رستم براراست (ق، لی: بیاراست)؛ متن= ف   ٤- ف: غمی شد دلش؛ س، ب: غمین بد دلش؛ ق۲، آ: دلش تنگ بد؛ متن= ل، لن، ق، لی، پ، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل، لن، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت ۹ افزوده‌اند:

سوی مرز تورانش (ل، ل۲: توران چو) بنهاد روی   چو شیر دژم گاه (لن، لن۲: دژآگاه؛ س۲: ژیان گاه) نخچیر جوی

س، ق۲، لی، آ، ب پس از بیت ۹ افزوده‌اند:

وزان پس (لی: برفت و؛ آ: بیامد) به رخش اندرآورد پای   برانگیخت آن کوه‌پیکر (ق۲: پیلتن را؛ لی: پیل پیکر) ز جای

لی پس از بیت بالا و و پس از بیت ۹ افزوده‌اند:

سوی مرز توران بنهاد (و: درآورد) روی   چو شیری که باشد دژم جنگجوی

ف، ق، پ این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست   ۵- ف: همی راند تا مرز توران؛ س، ق۲، آ، ب: چو نزدیك شهر سمنگان؛ ق (نیز س۲): چو نزدیکی شهر توران؛ متن= ل، لن، لی، پ، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲)؛ بنداری: وسار حتی وصل الی حدود توران   ٦- لی۲: بغرّید؛ پ: بجنبید   ٧- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲): از؛ متن= ف، ل، ق (نیز لن۲، س۲)   ٨- س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): برکرد؛ متن= ف، ل؛ بنداری: وحرّك رخشه   ٩- آ: وزیشان بیفکند   ١٠- ل، پ: ز؛ متن ←   ١١- س، ق، ق۲، و، آ، ب: ز خار و ز خاشاك و برگ (و: شاخ) درخت؛ لن: ز خاشاك و خار و ز شاخ درخت؛ متن= ف، لی، ل۲؛ و لت دوم این بیت را انداخته است   ١٢- و این بیت را انداخته است   ١٣- لی: بر   ١٤- لی: وی   ١٥- آ: نره‌گوری   ١٦- ل، س، ل۲: بسخت؛ و ۱۳ب، ۱۴ و ۱۵آ را انداخته و از ۱۳آ و ۱۵ب یك بیت ساخته است   ١٧- ف: چران و چمان؛ ق: دمان و چران؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)   ١٨- ل، لی، آ: هفت و هشت؛ پ: بیست و هشت؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: سبعة أو ثمانية   ١٩- ق، ق۲، لی، آ: بدان   ٢٠- ل- ب (نیز لن۲): نخچیرگه؛ متن= ف (نیز س۲)   ٢١- ل، لن، لی: یکی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ٢٢- س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): رخش؛ متن= ف، ل؛ بنداری: فرأوا أثر حوافر الفرس   ٢٣- لن، لی، پ: که میگشت؛ ل۲: نگشتند   ٢٤- س: پی   ٢٥- لی: در   ٢٦- ف: بر؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ٢٧- ف، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): اسب؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: فرأوا فرسا؛ لن (نیز لن۲) پس از این بیت ۵ بیت، لی، آ تنها چهار بیت نخستین را، س، ق۲، ب تنها سه بیت نخستین را، پ، و (نیز ل۲) تنها دو بیت نخستین را و ل۲ تنها بیت های دوم و چهارم را افزوده‌اند (پیاپی بیت ها در دستنویس ها یکسان نیست):

چو رخش آن کمند سواران بدید (و: چو رخش دلاور برانسان بدید)   چو شیر ژیان آنگهی (پ: بکردار شیر ژیان) بردمید
و: خروشی چو شیر ژیان برکشید
یکی را (ل۲: دو تن را) به زخم لگد کرد پست   یکی را به دندان سر از تن گسست (و، ل۲: بخست)
لن، پ: یکی را سر از تن به دندان بخست
سواران ز هر سو درو (س: برون؛ پ، ب: برو) تاختند   کمند کیانی درانداختند
سه تن کشته شد مهتر (ل۲: کشته گشتند از آن) ارجمند   نیامد سر رخش جنگی به بند (آ، ل۲: که تا رخش را سخت کردند بند)
پس آنگه فکندند هر سو کمند   که تا گردن رخش کردند بند

ف، ل، ق (نیز س۲) هیچیك از این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

گرفتند و بردند پویان به شهر[1]   همی هر یک[2] از رخش جستند بهر[3]

چو بیدار شد رستم از خواب خَوش   به کار آمدش بارهٔ دستکش[4]
غمی گشت چون بارگی را[5] نیافت   سراسیمه سوی سمنگان شتافت
همی گفت کاکنون[6] پیاده نوان[7]   کجا پویم از ننگ[8] تیره‌روان؟
ابا ترکش و گرز بسته میان   چُنین[9] ترگ و شمشیر و ببربیان[10]
چه گویند[11] گردان[12] که اسپش که برد؟   تهمتن بدانجا[13] بخفت؟ ار[14] بمرد؟
کنون رفت باید به بیچارگی   به غم دل سپردن[15] به یکبارگی
همی[16] بست باید سِلیح[17] و کمر   به جایی نشانش[18] بیابم مگر

چو نزدیک شهر سمنگان رسید   خبر زو به شیر و پلنگان[19] رسید
که آمد پیاده گَو تاج بخش   به نخچیرگه زو رمیده‌ست رخش
پذیره شدندش بزرگان و شاه   کسی کو به سر برنهادی کلاه[20]
همی گفت هر کس که این[21] رستم ست؟   وگر[22] آفتاب سپیده‌دم ست؟
بدو گفت شاه سمنگان: چه[23] بود؟   که یارست با تو[24] نبرد آزمود؟
بدین[25] شهر ما نیک‌خواه تویم   ستوده[26] به فرمان و راه[27] تویم
تن و خواسته زیر فرمان تُست   سر[28] ارجمندان و جان[29] آنِ تُست
چو رستم[30] به گفتار او بنگرید   ز بدها گمانیش کوتاه دید
بدو گفت: رخشم بدین مرغزار   ز من دور شد[31] بی لگام و فسار

۱- **و**: هم آخر گرفتند و بردند شهر ۲- **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۲، لن۲**): هر کس؛ متن= **ف، ل، و** (نیز **س۲**) ۳- **ق**: ازو هر کسی برگرفتند بهر ٤- **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان مرغزار اندرون بنگرید   ز هر سو همی بارگی را ندید

۵- **ف**: بارکش را؛ **ل۲**: باره اندر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ٦- **لن، پ، و، ل۲**: اکنون ۷- **ل، و، آ**: دوان؛ **ق۲، لی**: دمان؛ **ب**: روان؛ متن= **ف، لن، ق، پ، ل۲**(نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۸- **و**: رشك ۹- **ف**: بجب (= به چپ؟)؛ **ق**: همین؛ متن= **س، لن، لی- ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۱۰- **ق**: تیر و کمان؛ **ل، ق۲** این بیت را ندارند؛ **س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۲، لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیابان چگونه گذاره کنم (**س**: کنیم)   ابا جنگجویان چه چاره کنم (**س**: کنیم)

ف، ل، ق، و (نیز **س۲**) این بیت را ندارند ۱۱- **س**: گوییم ۱۲- **ف، لی** (نیز **لن۲**): ترکان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۲، س۲**) ۱۳- **ل، لن، ق، لی** (نیز **ل۲، س۲**): بدینسان؛ **س، ق۲، و، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**): برینسان؛ متن= **ف** ١٤- **ل، س، لن، ق۲، لی، آ، ب** (نیز **ل۲، لن۲**): و؛ **پ**: تهمتن چنین خفته گشت و؛ متن= **ف، ق، و، ل۲** (نیز **س۲**) ۱۵- **س- ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**): نهادن؛ **ل**: سپردن به غم دل؛ متن= **ف**؛ **بنداری** بیت های ۲۴- ۲۷ را ندارد ١٦- **ل، لن، لی، پ** (نیز **لن۲**): کنون؛ متن= **ف، س، ق۲، و، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۲، س۲**) ۱۷- **س، لی، آ**: سلاح ۱۸- **لی**: نشانی؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **ل، پ** پس ازاین بیت افزوده‌اند:

همی رفت زینسان پر اندوه و رنج (**پ**: برفت این چنین دل پر از درد و رنج)   تن اندر عنا (**پ**: بلا) و دل اندر شکنج

۱۹- **ل، ق، و**: خبر زو به شاه و بزرگان؛ **س، ق۲، لی، آ، ب** (نیز **ل۲**): خبر زو به شاه پلنگان؛ **پ، ل۲**: خبر زو بنزد پلنگان (**ل۲**: نهنگان)؛ متن= **ف، لن** (نیز **لن۲، س۲**)؛ وأخبر ملك هذه المدينة بمجيء رستم بن دستان ۲۰- **ل۲**: بر انجمن شد فراوان سپاه؛ در **لن** از این بیت تا بیت ۲۲۳ افتاده است ۲۱- **پ**: او ۲۲- **س، ق۲، لی، پ، و، ب**: و یا؛ متن= **ف، ل، ق، آ**؛ **ل، ل۲** این بیت را ندارند ۲۳- **آ**: که ٢٤- **لی**: او ۲۵- **لی، پ**: درین ۲٦- **س، ق۲، لی، پ، و، آ، ب** (نیز **ل۲، لن۲**): ستاده؛ متن= **ف، ل، ق، ل۲**(نیز **س۲**) ۲۷- **ق**: به فرّ کلاه ۲۸- **و**: دل ۲۹- **پ**: دل ارجمند و روان ۳۰- **س، ق۲، آ، ب**: تهمتن؛ متن= **ف، ل، ق، لی، پ، و، ل۲** ۳۱- **آ**: ز من گشت گم

کنون تا سمنگان نشان پی ست — بدان سر[1] کجا[2] جویبار و[3] نی ست
ترا[4] باشد ار بازجویی سپاس — بیابد به[5] پاداش نیکی شناس
ورَ[6] ایدونك[7] ماند ز من ناپدید[8] — سران را بسی سر بباید[9] برید
بدو گفت شاه: ای سرافراز[10] مرد — نیارد کسی با تو این کار کرد
تو مهمان ما[11] باش و تندی[12] مکن — به کام تو گردد سراسر سُخن
یك امشب به می شاد داریم دل — از[13] اندیشه آزاد داریم دل
پی رخش هرگز نماند[14] نهان — چُنان باره‌ی نامور در[15] جهان

تهمتن ز[16] گفتار او شاد شد — روانش از[17] اندیشه آزاد شد
سَزا دید رفتن سُوی خان[18] او[19] — به خوبی بیاراست[20] مهمان او[19]
سپهبَد بدو داد در کاخ[21] جای — همی بود بر[22] پیش اوبر[23] به پای
ز شهر و ز لَشکر سران[24] را بخواند — سَزاوار با او به شادی نشاند[25]
گسارنده‌ی باده و رودساز[26] — سیه‌چشم و[27] گل‌رخ بتان طراز
نشستند با رودسازان[28] بهم — بدان[29] تا سپهبَد نباشد[30] دُژم
چو شد مست و[31] هَنگام خواب آمدش — همی از نشستن شتاب آمدش

۱- ل، آ: وزآنجا؛ س، ل[2]، ب (نیز س[2]): بران سو؛ ق، ق[2]، لی، پ: وزان سو؛ و: بدان سو؛ (ل[3]: وزان رو)؛ متن= ف (نیز لن[2]) ۲- ق: همه ۳- ف: < و > ؛ متن= ل، س، ق- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ٤- ق: مرا ۵- ل: بباشم به؛ س، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[3]): بیابی تو؛ و: بیاور به؛ ل[2]: ز ایزد به؛ (لن[2]: بیارد به؛ س[2]: بیابی به)؛ متن= ف (حرف های یکم و چهارم نقطه ندارند) ٦- ل: گر؛ متن= ف، س، ق- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۷- لی: ایدونکه ۸- ف: که گردد ز من ناپدید؛ س، ق[2]- ب (نیز لن[2]): رخشم نیابد (آ: نیاری) پدید؛ متن= ل، ق، (نیز ل[3]، س[2]) ۹- ق، پ: بخواهم؛ ق[2]: بسی سر که از تن بخواهم؛ لی: بسی سروران سر بخواهم ۱۰- ل، لی: سزاوار ۱۱- ل، ق، لی، و، ل[2]: من؛ متن= ف، س، ق[2]، پ، آ، ب ۱۲- لی: تیزی؛ س، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

که تیزی و تندی نیاید بکار — به نرمی برآید ز سوراخ مار

ف، ل، و، ل[2](نیز س[2]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۳- ل، س، ق- ب (نیز ل[3]، س[2]) وز؛ متن= ف (نیز لن[2]) ١٤- ل[2]: نماند پی رخش فرّخ؛ س، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): پی رخش رستم نماند (پ: نگردد)؛ لی: که رخش تو هرگز نماند؛ (ل[3]: پی رخش تو خود؛ س[2]: پی رخش هرگز نگردد)؛ متن= ف، ق، و؛ بنداری: ثم إن فرسك لاتخفى آثار حوافره ۱۵- ل، س، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، س[2]): نامدار؛ ق: پهلوان؛ متن= ف، پ ١٦- ل: به؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۷- ل، ق، ق[2]، لی، پ، و، ل[2]: ز؛ س: دلش را ز؛ متن= ف، آ، ب؛ ل[2] در اینجا سرنویس دارد: مهمانی شاه سمنگان رستم را ۱۸- لی: خوان ۱۹- پ، و: اوی ۲۰- ل، س، ق، ق[2]، آ، ب: شد از مژده دلشاد؛ لی: شد از مژده آنگه؛ پ: شد از مهربانی به؛ و، ل[2](نیز لن[2]): شد آن مژده را شاد (ل[3]: شاه)؛ (ل[3]: شد از مژده شادان به؛ س[2]: شدن شادمانه به)؛ متن= ف؛ ل[2] پس از این بیت افزوده است:

مگر باز یابد ازو باره را — نباید ستودنش بیغاره را

۲۱- لی: برکاخ؛ پ: برتخت ۲۲- ق، آ: در ۲۳- ق، ق[2]، آ: در؛ لی، پ: چون بنده پیش ٢٤- ل، و، ل[2]: مهمان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- لی، پ: همه بدسگالان ز پیش براند؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بفرمود و خنیاگران را بخواند — همه بدسگالان ز پیش براند

٢٦- ل: آورد ساز؛ لی: رود وساز ۲۷- س، ق، ق[2]، لی، آ، ل[2]: < و > ؛ متن= ف، ل، پ، و، ب ۲۸- لی: با ساز شاهی ۲۹- ل[2]: از آن ۳۰- ل، س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): تهمتن نباشد؛ ق[2]: نباشد سپهبد؛ و: تهمتن نماند؛ ل[2]: نباشد تهمتن؛ متن= ف؛ پ، ل[2](نیز لن[2]، س[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود خوالیگران را که خوان — بیارند و بنهند پیش گوان

۳۱- س، ق، ق[2]، و، آ، ل[2]، ب: < و > ؛ متن= ف، ل، لی، پ

سَزاوار او جای آرام و[۱] خواب[۲] … بیاراست و[۳] بنهاد مُشك و گلاب[۴]

گفتار اندر آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به بالین رستم[۵]

چو یك بهره[۶] از تیره‌شب[۷] درگذشت، … شباهنگ بر چرخ گردان بگشت،
سَخُن گفتن[۸] آمد نهفته به راز، … در خوابگه نرم کردند باز[۹]:
یکی بَرده[۱۰] شمعی معنبر به دست … خرامان بیامد[۱۱] به بالین مست
پس بَرده[۱۲] اندر[۱۳] یکی ماه‌روی … چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی[۱۴]
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند … به بالا بکردارِ سروِ بلند[۱۵]
روانش خرد بود و تن جانِ پاك … تو گفتی که بهره ندارد ز خاك
ازو رستم شیردل خیره ماند … بروبر جهان‌آفرین را بخواند[۱۶]
بپرسید ازو گفت[۱۷]: نام تو چیست؟ … چه جویی شب تیره[۱۸]، کام تو چیست؟
چُنین داد پاسخ که تهمینه‌ام … تو گویی که[۱۹] از غم[۲۰] به دو نیمه‌ام
یکی دُختِ شاهِ سمنگان منم … بزشك[۲۱] هِزبر[۲۲] و پلنگان منم
به گیتی ز خوبان[۲۳] مرا جفت[۲۴] نیست … چو من زیر چرخ بلند[۲۵] اندکیست
کس از پرده بیرون[۲۶] ندیدی[۲۷] مرا … نه هرگز کس[۲۸] آوا شنیدی[۲۹] مرا
بکردار[۳۰] افسانه از هر کسی … شنیدم همی[۳۱] داستانت بسی
که از دیو و شیر[۳۲] و نهنگ و پلنگ[۳۳] … نترسی و[۳۴] هستی چُنین تیزچنگ

۱- ل: < و > ؛ س، ق، ق[۲]، آ: سزاوار او ساخته جای؛ متن= ف، لی، پ، و، ل[۲] ۲- ب: جای خواب آمدش (!) ۳- لی: < و > ۴- ب: بیاراسته مشك وگلاب آمدش (!) ۵- ف: گفتار اندر آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به بالین رستم و پیوندی او با رستم و آوردن سهراب را؛ س، ق[۲]، پ، ب: آمدن تهمینه به بالین رستم؛ ق: آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به بالین رستم؛ لی: حدیث رستم و دختر سمنگان؛ و: خواستن رستم تهمینه دختر شاه سمنگان را وزن کردن؛ آ: آمدن تهمتن (!) شب به بالین رستم؛ ل، ل[۲] سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۶- س، ق[۲]، لی، آ، ب: نیمه؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل[۲] ۷- س، ق[۲]، ب: از شب همی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ، ل[۲] ۸- س، ق[۲]، لی، پ: گفته؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل[۲]، ب ۹- پ: که در خوابگه بزم را کرد ساز ۱۰- ل، س، ق- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بنده؛ متن= ف ۱۱- لی: بیامد خرامان ۱۲- س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]): بنده؛ پ (نیز س[۲]): پرده؛ متن= ف، ل، و (نیز لن[۲]) ۱۳- و، ل[۲]: آمد ۱۴- ل: رنگ بوی؛ ق[۲]: گفت وگوی؛ و: به رنگ و به بوی؛ بنداری (۵۳ ـ ۵۶): فلما مضت طائفة من اللیل سمع حسا فاذا بباب المکان الذی هو فیه قد فتح ووصیفة قد دخلت وبیدها شمعة من العنبر فوضعتها عندرأسه، واذا بامرأة قد خرجت من وراء الستر کأنها فلقة قمر ۱۵- س، ق، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

لبان از(و: زبانش) طبرزد زبان (ق[۲]: دهان؛ و: لبان) از شکر … دهانش مکلّل به دُر و گهر
ستاره نهان کرده زیر (و: اندر) عقیق … تو گفتی ورا زهره آمد رفیق

۱۶- پ: برو آفرین های یزدان بخواند ۱۷- ف: بپرسید رستم که؛ ل: بپرسید زو گفت؛ لی: بپرسید و گفتا که؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- پ: تار؛ ل[۲]: تارو ۱۹- پ: دل ۲۰- که از عشق تو دل ۲۱- ف، آ (نیز لن[۲]): برشك؛ و: بسان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س[۲]) ۲۲- ب: هژبر؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳- ف، س، ق، ق[۲]، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): ز شاهان؛ و: به خوبی؛ ل[۲]: ازیشان؛ لی: ز شاهان گیتی؛ متن= ل (نیز لن[۲]) ۲۴- ب: یار ۲۵- ل، س، ق[۲]، ب: کبود؛ لی (نیز ل[۲]): برین؛ آ: روان؛ متن= ف، ق، پ، و، ل[۲](نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۶- پ: ز پرده برون کس ۲۷- ف، لی، پ، آ، ل[۲](نیز ل[۲]): ندیده؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۸- لی: نه کس نیز ۲۹- ف، لی، پ، آ، ل[۲](نیز ل[۲]): شنیده؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۳۰- س: به کردارت؛ ق، ق[۲]، ب: ز کردارت؛ پ: به گفتار و؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[۲] ۳۱- ف: بسی؛ لی: همه؛ پ: شنیدسته‌ام؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیزل[۲]، س[۲]) ۳۲- ل: که از شیر و دیو؛ متن= ف، س، ق- ب ۳۳- لی، آ، ل[۲]: پلنگ و نهنگ ۳۴- آ: که

شب تیره تنها به توران شوی　　بگردی[۱] برآن[۲] مرز و هم بغنوی[۳]
به تنها یکی گور بریان کنی　　هوا را به شمشیر گریان کنی
هرآنگه[۴] که گرز تو بیند به چنگ[۵]　　بدرّد دل شیر و چنگ پلنگ[۶]
برهنه چو تیغ تو بیند عقاب　　نیارد[۷] به نخچیر کردن شتاب
نشان کمند تو دارد هزبر[۸]　　ز بیم سِنان تو خون بارد ابر
چُن این[۹] داستان ها شنیدم ز تو　　بسی لب به دندان گزیدم ز تو
بجستم[۱۰] همی کِتف[۱۱] و یال و برت　　بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
ترایم کنون گر بخواهی[۱۲] مرا　　نبیند جزین[۱۳] مرغ و ماهی مرا
یکی آنک[۱۴] بر تو چُنین گشته‌ام　　خرد را ز بهر هوا[۱۵] کُشته‌ام[۱۶]
وُدیگر که از تو مگر[۱۷] کردگار　　نشاند یکی پورم[۱۸] اندر کنار
مگر چون تو باشد به مردی و زور　　سپهرش دهد بهر[۱۹] کیوان و هور
سدیگر[۲۰] که اسپت[۲۱] بجای[۲۲] آورم　　سمنگان همه زیر پای[۲۳] آورم

چو رستم بدانسان[۲۴] پری چهره دید　　ز هر دانشی نزد او بهره دید

۱- لی: بباشی　۲- س، ق، ق۲، لی، آ، ب: بدان؛ متن= ف، ل، پ، و، ل۲　۳- ف، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): نغنوی؛ ل، س، ل۲: بغنوی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ق، لی، آ (نیز س۲)　٤- ل، س، ق۲، ب: هرآنکس؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ، ل۲(نیز ل۲، لن۲، س۲)　۵- ق، لی: پلنگ؛ و: چو گرز گران اندرآری به چنگ　٦- ق: چنگ نهنگ؛ لی: چرم کلنك (!)؛ و، آ، ل۲(نیز ل۲، س۲): چرم پلنگ؛ س، ب: به گیتی نیابد فراوان درنگ؛ متن= ف، ل، ق۲، پ؛ در پ، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در و این بیت پس از بیت ۷۱ آمده است؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو (ب: که) با گرز گردی همی تیزچنگ　　بدرّد دل شیر و چرم پلنگ

۷- ف، ق۲: نسازد؛ ل۲: نشاید؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲)　۸- لی، ب: هژبر: در و پس از این بیت بیت ۶۹ آمده است و پس از آن افزوده است:

ز دیوان همه شهر مازندران　　تهی کردی از زخم گرز گران
نه ارژنگ ماندی نه دیو سفید　　نه پولاد و سنجه نه غندی و بید
سراسر همه بوم هاماوران　　بهم برزدی از کران تا کران
سواری ز مصر و ز بربر نماند　　همان بر تن شاهشان سر نماند
نیارست کاوس شه چیز گفت　　نه اندر جهان هیچکس نیز گفت
نترسی جز از دادگستر ز کس　　نه بر تو کسی را بود دسترس

۹- ل، س، ق- آ، ب (نیز ل۲): چو این؛ ل۲ (نیز لن۲، س۲): چنین؛ متن= ف　۱۰- پ: بگفتم (!)　۱۱- ف، آ (نیز س۲): کفت؛ متن= ل، س، ق، ق۲، لی، پ، و، ب (نیز ل۲، س۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد　۱۲- ل۲: برانم کنون گر نخواهی　۱۳- س، لی، آ، ب: همی؛ ق: مگر؛ و: دگر؛ ق۲: ندیدی همی؛ متن= ف، ل، پ، ل۲　۱٤- پ، آ: آنکه　۱۵- ق، ق۲: تومن　۱٦- پ: هشته‌ام　۱۷- ف، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲): مرا؛ و: و دیگر مگر از توام؛ متن= ل، س، ق، ق۲، آ، ب (نیز ل۲، س۲)　۱۸- ف، ل۲: شیرم؛ و: شیر نر؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)　۱۹- س، ق۲، آ، ل۲: بخش؛ پ: بخش و؛ و (نیز س۲): بهرو؛ متن= ف، ل، ق، لی، ب (نیز ل۲)　۲۰- ل، ق۲، لی، پ، و، آ: سه دیگر؛ متن= ف، ق، ل۲، ب　۲۱- ق۲، لی، و، آ، ب: رخشت؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل۲　۲۲- ق: بجا　۲۳- ق: پا؛ ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب: سراسر بپای؛ متن= ف، ل، لی؛ در س از این بیت تا بیت ۱۰۱۲ افتاده است؛ ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن های آن‌ماه(لی: مه‌چو؛ ب: بت چو) آمد(آ: چون‌شد) به‌بن　　سپهبد(پ: تهمتن) سراسر شنیدآن(پ: این؛ لی: تهمتن‌شنیدآن‌سراسر) سخن

۲٤- ل، ق۲، پ، ل۲، ب: برانسان؛ متن= ف، ق، لی، و، آ

وُدیگر که از رخش داد آگهی[3] ندید ایچ فرجام[1] جز فرّهی
به خشنودی و رای و فرمان[2] اوی به خوبی بیاراست پیمان[4] اوی
چو انباز[5] او[6] گشت با او به راز[7] ببود[8] آن شب تیره و دیریاز[9]
چو خورشید تابان ز چرخ بلند همی خواست افگند رخشان[10] کمند
به بازوی رستم یکی مهره بود که آن مهره اندر جهان شهره بود
بدو داد و[11] گفتش که[12] این را بدار اگر دختر آرد ترا روزگار[13]
بگیر و به گیسوی اوبر[14] بدوز به نیک اختر و فال[15] گیتی‌فروز
وَر ایدونك[16] آید از[17] اختر پسر ببندش به بازو[18] نشان پدر
به بالای[19] سام نریمان بود به مردیّ و خوی کریمان بود
فرود آرد از ابر پرّان عقاب نتابد به تندی[20] برو آفتاب

همی بود آن شب برِ ماه‌روی همی گفت[21] هر گونه‌یی[22] پیش اوی[23]
چو خورشید رخشنده[24] شد بر سپهر بیاراست روی زمین[25] را به مهر

۱- ق: هیچ فرجام؛ و، آ: اندر آن کار؛ ق۲، لی، و، آ، ب پس از بیت ۸۰ افزوده‌اند:

بر خویش خواندش چو سرو روان خرامان بیامد بر پهلوان

ل، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت ۸۰ و لی، و پس از بیت بالا افزوده‌اند (ل بیت های ۳ و ۴، لی بیت های ۳ و ۶. پ، لن۲ بیت های ۴، ۵ و ۶، و بیت های ۲، ۴، ۵ و ۶ را ندارند):

بفرمود تا موبدی پُرهنر بیاید (و: به خوبی) بخواهد ورا از پدر
چو بشنید شاه این سخن شاد شد (لی: گشت) بسان یکی سرو آزاد شد (لی: گشت)
بدان پهلوان داد آن (پ: مر) دخت خویش بدانسان(پ،و: برانسان) که‌بودیش(پ: که‌بودست) آیین‌وکیش
چوبسپرددختربدان‌پهلوان(لی: فرستاددختربرپهلوان) از آن شاد گشتند پیر و جوان
ز شادی همه (ل: بسی) جان برافشاندند بدان (ل: ابر) پهلوان آفرین خواندند
که این ماه نو بر تو فرخنده باد سر بدسگالان تو کنده باد

ف، ق، ق۲، آ، ب هیچیك از این بیت ها را ندارند ودر ترجمهٔ بنداری هم نیست، ولی در ف بیت های ۱ - ۳ را در کناره به خطی نزدیك به خط اصلی افزوده‌اند ۲- پ: پیمان ۳- ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: او، متن= ف، پ، و ٤- پ: بیاراست ویرا به فرمان؛ و: بپیوست با او به پیمان؛ بنداری: فعقد رستم برضاها ۵- و: چو هم جفت ٦- لی: مه؛ پ: وی ۷- پ: برای ۸- لی: نبود ۹- ل، لی (نیز ل۲): تیره دیر و دراز؛ ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب: تیرهٔ دیرباز؛ پ: تیره پیش بپای؛ متن= ف (نیز لن۲) ۱۰- پ: مشکین؛ و: تابان ۱۱- ق: <و> ۱۲- و: مر ۱۳- ف، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲): اگر دختر آید بدان (لی: بدین) روزگار؛ پ (نیز لن۲): گرت دختری آید از روزگار؛ ل۲: گرت دختر آید سر از روزگار؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۲) ١٤- ق: در ۱۵- ل۲: سال ١٦- لی: ایدونکه ۱۷- ل، ق- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): ز؛ متن= ف ۱۸- ل: بازوی ۱۹- لی: که مانند؛ و: به بالا چو ۲۰- و: به تندی نتابد؛ ق۲، آ، ب پس از این بیت و لی، پ (نیز لن۲) پس از بیت ۹۱ افزوده‌اند (بیت سوم تنها در لی آمده است):

به پدرود کردن گرفتش به بر همی (ب: بسی) بوسه دادش به چشم و به سر
پریچهره گریان ازو بازگشت ابا انده (آ: ناله) و درد انباز گشت
لی، ب: تو گفتی که با درد (ب: ابا درد و اندوه) انباز گشت
چو بنشست خورشید بر تخت عاج به سر برنهادش ز یاقوت تاج

۲۱- و: رفت ۲۲- ل، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): از هر سخن؛ پ: از هر دری؛ متن= ف، لی، و (نیز س۲) ۲۳- لی، و: گفت وگوی؛ ق، ق۲، ب این بیت را ندارند ٢٤- ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲): تابنده؛ متن= ف، ل، پ، ل۲ (نیز لن۲) ۲۵- ق: زمی؛ لی، پ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند (← ۸۹ پ)

بر رستم آمد گرانمایه شاه — بپرسیدش از خواب و آرامگاه[1]
چو این گفته شد[2] مژده دادش به[3] رخش — ازو[4] شادمان شد دل تاج بخش[5]
بیامد بمالید و زین برنهاد — شد از رخش رخشان و از[6] شاه شاد
بیامد سوی شهر ایران[7] چو باد — وزین داستان کرد بسیار یاد

گفتار اندر زادن سهراب از مادر[8]

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه — یکی کودک آمد چو تابنده ماه
تو گفتی گو پیلتن رستم ست — وگر[9] سام شیرست و، گر[10] نیرم ست
چو خندان شد و چهره شاداب کرد — ورا نام تهمینه سهراب کرد
چو یك ماهه[11] شد همچو یك سال بود — برش چون بر رستم زال بود
چو سه ساله[12] شد ساز مردان[13] گرفت — به پنجم دل[14] تیر و چوگان[15] گرفت
چو ده ساله[16] شد زان زمین[17] کس نبود — که یارست با او نبرد آزمود
بر مادر آمد بپرسید ازوی[18] — بدو گفت: گستاخ با من بگوی[19]
که من چون[20] ز همشیرگان[21] برترم؟ — همی بآسمان[22] اندر[23] آید سرم؟
ز تخم کیم، وز کدامین گهر؟ — چه گویم چو پرسند نام[24] پدر؟
گر این پرسش از من[25] بماند[26] نهان — نمانم ترا زنده[27] اندر جهان

بدو گفت مادر که بشنو سخن — بدین[28] شادمان باش و[29] تندی مکن
تو پور گو پیلتن رستمی — ز دستان سامی و از[30] نیرمی
ازیرا سرت زآسمان برترست — که تخم[31] تو زان[32] نامور گوهرست

۱ ب: و از جایگاه ۲- ق، ق۲، آ، ب: چو گفته شد آن (ب: این)؛ لی: بگفت این و پس؛ متن= ف، ل، پ، و، ل۲ ۳- لی، پ: ز ۴- ل، پ، و: بدو، متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب ۵- ل، ق: ز؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ب ۶- پ، ل۲: ز یزدان نیکی دهش کرد یاد ۷- پ، ل۲ (نیز لن۲): وزانجا سوی سیستان شد؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، ب (نیز ل۲، س۲). ل این بیت را ندارد؛ بنداری: عاد الی ارض ایران ۸- ف، و: گفتار اندر زادن سهراب از مادر و بردن مادر او را (و: از مادر به فیروزی)؛ ل: گفتار اندر مولود سهراب؛ ق۲، پ: زادن سهراب از مادر (پ: مادرش تهمینه)؛ لی: مولود سهراب پسر رستم؛ آ: ولادت سهراب؛ ل۲: زادن سرحاب از تهمینه دختر شاه سمنگان؛ ب: اندر ولادت سهراب؛ متن= آغاز ف، و ۹- ق۲، لی، آ، ب: و یا ۱۰- ق۲، و: <و> یا؛ لی، آ، ب: و یا ۱۱- ل، ق، پ: ماه؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۱۲- ل: سال؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۳ ل: زخم چوگان؛ ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ساز میدان؛ و: گوی و چوگان؛ متن= ف ۱۴ و: ره ۱۵- ل: تیر و پیکان؛ ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز س۲): شیرمردان؛ و: تیر و میدان؛ ل۲: گوی و چوگان؛ (لن۲: شیر و چوگان)؛ متن= ف، ق ۱۶- ل، ق: سال؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷ ق۲، لی، آ، ب: در جهان؛ بنداری. ولما بلغ ثلاث (!) سنین لم یکن هناك أحد یقاومه فی قوته وشجاعته ۱۸- ل: زوی؛ ق: ازو ۱۹- ق: که با من تو این داوری ها بگو ۲۰- ق۲، لی: که چون من ۲۱- ف: همسالگان؛ (لن۲: همزادگان)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲۲- لی، پ: زآسمان ۲۳- پ: برتر ۲۴- ل، ق، ل۲ (نیز ل۲): پرسد کسی از؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲) ۲۵- ف، پ: پرسش من؛ و: اگر پرسش من؛ متن= ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۶- ل۲: تو داری ۲۷- ق۲: زانسد؛ ۲۸ لی: بدان؛ پ: برین ۲۹ لی: <و> ۳۰- ل، ق: ز؛ متن= ف، ق۲ ب ۳۱- ف: نسل؛ متن= ل، ق۲ ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۲- ق، ق۲، پ، و، ب: زین؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲)

جهان‌آفرین تا جهان آفرید سُواری چو رستم[1] نیامد پدید
چو سام نریمان به گیتی که بود[2] ؟ سرش را نیارست گردون[3] پَسود[4]
یکی نامه از رستم جنگ جوی بیاورد و بنمود پنهان بدوی[5]
سه یاقوت رخشان و[6] سه[7] مهره[8] زر کز ایران[9] فرستاده بودش پدر
بدو گفت[10] کافراسیاب[11] این سَخُن نباید که داند ز سر تا به بُن[12]
پدر گر شناسد[13] کنون[14] زین نشان شده‌ستی[15] سرافراز[16] گردنکشان
چو داند[17] بخواندْت نزدیک[18] خویش دل مادرت گردد از درد[19] ریش

چُنین گفت سهراب کاندر جهان کسی این سَخُن را ندارد[20] نهان
بزرگان[21] جنگاور از[22] باستان ز رستم زنند این زمان داستان
نَبرده نژادی که چُونین بود نهان کردن از من چه آیین بود[23] ؟
کنون من[24] ز ترکان[25] جنگاوران فرازآورم لَشکری بی کران
برانگیزم از گاه کاوس را ز ایران ببرّم[26] پی طوس را
به رستم دهم تاج و تخت[27] و کلاه نشانَمْش بر گاهِ کاوس شاه
از[28] ایران به توران شوم جنگ جوی[29] ابا شاه روی[30] اندرآرم به روی
بگیرم سرِ تختِ افراسیاب سر نیزه بگذارم از آفتاب[31]

۱- ق۲: چورستم سواری؛ ق این بیت را ندارد ۲- ل، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): نبود؛ ق۲،آ، ب: به گیتی چو سام نریمان نبود؛ متن= ف ۳- لی، پ، ل۲: نیارست گردون سرش را ۴- در و پس از این بیت بیت ۱۱۶ آمده است؛ لی پس از این بیت افزوده است:

به گیتی چو ایشان نُبد نامدار جهاندار و گرد و دلیر و سوار

۵- ق۲، آ: مادر بدوی؛ لی: و بنهاد روی؛ ق: بیاورد و بنهاد در پیش اوی؛ ب: بدین زودی آمدابا جست وجوی؛ متن= ف، ل، پ، و، ل۲ ۶- ل: به؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ق۲، ب: دو ۸- پ، آ: بدره ۹- ل، پ، ل۲(نیز ل۳، لن۲): از ایران؛ ق: ز ایران؛ ق۲، آ، ب: که او را؛ لی، و: کز آنسان؛ متن= ف (نیز س۲)؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت دو بیت و پ (نیز لن۲) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بدانگه که‌تو(لی،آ: او)زاده‌بودی(لی: بوده ؛آ: بودش)زمام(ب: بدانگه که آوازه‌بودش‌زنام) فرستاده بودش (ق: نزدت) پدر با پیام
نگه‌کن‌تواکنون‌واورا(آ: بدوگفت‌اکنون‌تواین‌را)ببین(پ: بگفتش‌تواین‌رابه‌خوبی‌نگر) که بابت فرستاده بودست این (پ: ای پر هنر)

۱۰- پ: دگر گفت ۱۱- ف، ل، پ، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲): افراسیاب؛ متن= ق، لی ۱۲- ف: سرش را ز بن؛ متن= ل، ق، لی، پ، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ق، آ، ب این بیت را ندارند؛ در پ این بیت پس از بیت ۱۱۵ آمده است ۱۳- ق- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بداند؛ متن= ف، ل ۱٤- ل، ق، لی، پ، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲): که تو؛ متن= ف، ق۲، آ، ب ۱۵- ق۲، آ، ب: که هستی ۱٦- لی: سرافراز و ۱۷- و: همانگه ۱۸- ق، پ، ل۲: بخواند ترا نزد ۱۹- ق: رنج؛ در پ پس از این بیت بیت ۱۱۳ آمده است ۲۰- ق۲، آ: نداند؛ پ، ل۲: ندارد کسی این سخن در؛ در و این بیت پس از بیت ۱۱۰ آمده است ۲۱- ل، لی، ل۲: بزرگان و ۲۲- لی، ل۲: < و> ؛ و: بدو گفت سهراب کز ۲۳- ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نهانی چرا داشتی از من (آ: کردی از من تو) این نژادی باآیین و باآفرین

۲٤- ق۲، آ، ب: من اکنون ۲۵- ق، ق۲، لی، و، ل۲، ب: ترکان و؛ متن= ف، ل، پ، آ ۲٦- ق، پ، آ، ل۲، ب: ببرّم از (پ: ز) ایران؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، و (ق۲، لی: از)؛ در ق پس از این بیت بیت ۱۲۴ آمده است؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نه گودرز مانم نه گیو و سران نه گردان جنگی و نام‌آوران

۲۷- ل: تخت و گرز؛ ق، ل۲: گرز و تخت؛ ق۲: تخت و گنج؛ پ: گرز و اسب؛ و: تخت و مهر؛ آ، ب: گنج و تخت؛ متن= ف، لی (نیز ل۲، س۲)؛ بنداری: وأنقل التاج والتخت الی رستم ۲۸- ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب: وز؛ متن= ف، ل، لی ۲۹- ق: کینه‌جو ۳۰- ق: رو ۳۱- پ پس از این بیت افزوده‌است:

ترا بانوی شهر ایران کنم به چنگ یلان جنگ شیران کنم

چو رستم پدر باشد و من پسر   نباید به گیتی[1] یکی[2] تاجور
چو روشن بود[3] روی خورشید و ماه   ستاره چرا برفرازد[4] کلاه؟
ز هر سو سپه شد برو[5] انجمن   که هم باگهر بود و هم تیغ زن[6]

۱- ق۲، آ (نیز لن۲، س۲): چه باید به گیتی ؛ ق۲: به گیتی نماند؛ لی، پ: نماند به گیتی ؛ و: به کیهان نمانم؛ ب: به گیتی نمانم؛ (ب: به گیتی چه باید)؛ متن= ف، ل، ل۲   ۲- ل، ق، لی، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کسی ؛ آ: دگر؛ متن= ف، ق۲، ل۲؛ بنداری: ومهما کان رستم لی أبا وکنت له ابنا فلا ینبغی أن یبقی علی وجه الأرض صاحب تاج آخر؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۲۰ آمده است   ۳- لی، پ: شود   ٤- پ: برفروزد؛ ق این بیت را ندارد؛ پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین روایت **اسپ گزیدن سهراب** را افزوده‌اند؛ تصحیح این روایت تنها بر اساس ب انجام گرفت:

صفت اسپ سهراب

به مادر چنین گفت سهراب گوْ   که ای مادر از من حدیثی شنَوْ
یکی اسپ باید مرا گام‌زن   سم او ز پولاد خاراشکن
چو پیلان به زور و چو شیران به بر   چو ماهی به بحر و چو آهو به بر
که برگیرد این گرز و کوپال من   همین پهلوانی بر و یال من
پیاده نشاید شدن جنگجوی   چو با خصم روی اندرآرم به روی
چو بشنید مادر چنین از پسر   به خورشید تابان براورد سر
به چوپان بفرمود تا هر چه بود   فسیله بیارد بکردار دود
که سهراب اسپی به چنگ آورد   که بر وی نشیند چو جنگ آورد
همه هر چه بودند از اسپان گله   که بودی به صحرا و که بر یله
به شهر آوریدند و سهراب شیر   کمندی گرفت و بیامد دلیر
هر اسپی که دیدی قوی زور و یال   فکندی به گردنْش خمّ دوال
نهادی برو دست را آزمون   شکم بر زمین برنهادی هیون
به زورش بسی اسپ نیکو شکست   نیامدْش شایسته اسپی بدست
نبُد هیچ اسپی سزاوار اوی   ببُد تنگ‌دل آن گو نامجوی
سرانجام گُردی بدان انجمن   بیامد بنزدیک آن پیلتن
که دارم یکی کرّهْ رخش‌زاد   به رفتن چو آهو، به پویه چو باد
یکی کرّه‌چون‌کوه‌وادی‌سپـر (=واری‌سپـر؟ وادی‌سیر؟)   به صحرا بپوید چو مرغ پر
به زور و به رفتن بکردار هور   ندیده‌ست کس همچنان نیز بور
ز زخمش همی گاو و ماهی ستوه   به جستن چو برق و به هیکل چو کوه
به کُهبر دونده بسان کلاغ   به دریا شناور همانند ماغ
به صحرا درون همچو تیر از کمان   رسد چون شود از پس بدگمان
بُد شاد سهراب از آن گفت مرد   بخندید و رخساره شاداب کرد
ببردند آن چرمهٔ خوب‌رنگ   بنزدیک سهراب یل بی‌درنگ
بکردش به نیرو همی آزمون   قوی بود و شایسته آمد هیون
نوازید و مالید و زین برنهاد   برو برنشست آن یل نیوزاد
درآمد به زین چون که بیستون   گرفتش یکی نیزهٔ چون ستون
چنین گفت سهراب باآفرین   که چون اسپم آمد بدست این چنین
من اکنون چو خواهم سواری کنم   به کاوس کی روز تاری کنم
بگفت این و آمد سوی خانه باز   همی جنگ ایرانیان کرد ساز

۵- لی: بدو؛ ق: ز هر سو بدو شد سپه؛ ق۲: یکی لشکری شد برو   ٦- لی: وشمشیر زن؛ ق۲: همی سرفرازد بهر انجمن (پساوند ندارد)؛ پ این بیت را ندارد؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در لی، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت و در ق۲، پ پس از بیت پیشین افزوده‌اند:

به پیشش نیا شد به خواهشگری   وزو خواست دستوری و (ق۲: < و>) یاوری
چو شاه سمنگان چنین (لی، پ: چنان) دید باز   ببخشید او (پ: وی) را ز هر گونه ساز
ز تاج و ز تخت و کلاه و کمر   ز اسپ‌وز استرززر (ق۲: دُر) وگهر (لی: ززین به‌زر)
ز خفتان رومی و (پ: کین و ز) ساز نبرد   شگفتید ازان (ق۲: بدادش بدان؛ آ: شگفت اندر ان) کودک شیرخورد
به‌دادودهش دست‌را (لی، ب: خود؛ آ: چون) برگشاد   همه (آ: همی) ساز و آیین شاهان نهاد

خبر شد بنزدیك افراسیاب / که افگند سهراب کشتی بر آب[۱]
هنوز[۲] از دهن[۳] بوی شیر آیدش / همی[۴] رای شمشیر و تیر آیدش
زمین را به خنجر بشوید همی / کنون رزم کاوس جوید همی
سپاه انجمن شد بروبر[۵] بسی / نیاید[۶] همی یادش از هر کسی
سخن بین[۷] درازی نباید[۸] کشید: / همی برتر از گوهر آمد پدید[۹]

چو افراسیاب آن[۱۰] سخن‌ها شنود[۱۱] / خوش آمدْش و[۱۲] خندید و شادی نمود[۱۳]
ز لشکر گزید او دلاور[۱۴] سران / کسی کو گراید به گرز گران
سپهبد چو هومان و چون بارمان / که در جنگ شیران نجستی زمان[۱۵]
ده‌ودوهزار از دلیران گرد / گزیده سپاهی بدیشان سپرد[۱۶]
چنین گفت کین چاره اندر جهان / بسازید و دارید اندر نهان[۱۷]:
پسر[۱۸] را نباید که داند پدر[۱۹] / که بندد بدان مهر جان و گهر[۲۰]
چو روی[۲۱] اندرآرند هر دو به روی[۲۲] / تهمتن بود[۲۳] بی گمان جنگ جوی[۲۴]
مگر کان دلاور گو سالخورد / شود کشته بر دست این شیرمرد

۱- **لی**: به آب؛ **بنداری**: فانتهی الخبر الی أفراسیاب بأن سهراب قد ألقی السفینة فی الماء، وتصدّی لاکتساب المجد والسناء؛ **آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی لشکری شد برو انجمن / همی سرفرازید ازو (**ب**: سرفرازد ز هر) انجمن

برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، **ف**: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از احوال سهراب؛ **و**: خواندن افراسیاب سهراب را بنزد خویش؛ **ب**: لشکر کشیدن سهراب به جنگ ۲- **ق، ق۲**: همی ۳- **ق**: دهان ٤- **ق**: همه ۵- **ق**: بدو بر؛ **لی**: بدو در ٦- **لی، ب**: نیامد؛ **آ**: نیارد ۷- **لی، آ**: زین؛ **و، ب**: باین ۸- **ل، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب** (نیز **س۲**): چه باید؛ متن= **ف، ق**؛ **پ**: سخن را برین در چه باید ۹- **ل**: هنر برتر از گوهر ناپدید؛ **ق**: هزبر نر آمد ز گوهر پدید؛ **ق۲، لی، و، آ، ل۲** (نیز **لن۲، س۲**): هنر برتر از گوهر آمد پدید؛ **پ** (نیز **ل۳**): هنر برتر آمد ز گوهر پدید؛ **ب**: هنر بهتر از گوهر آید پدید؛ متن= **ف**؛ **ق۲، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

سپهدار بشنیده (**لی، آ**: نشنیده) بود این خبر (**ق۲**: هنر) / ز جنگاوری و (**پ**: ز تهمینه و) رستم چاره‌گر (**لی، پ**: زال زر)

۱۰- **ق۲، لی، و، آ، ب**: این؛ متن= **ف، ق، پ، ل۲** ۱۱- **لی، آ**: شنید ۱۲- **ل، ق، ق۲، پ، آ، ب**: <و>؛ متن= **ف، لی، و، ل۲** ۱۳- **لی**: گزید؛ **آ**: بدید ۱٤- **ل، ل۲**: از دلاور؛ **و**: گزیدش دلاور؛ **لی**: گزیدش هزاران؛ **ق۲، آ، ب**. ز گردان توران دلاور؛ متن= **ف، ق، پ** ۱۵- **ل** این بیت را ندارد ۱٦- **ل**: چو هومان و مر بارمان را سپرد؛ **پ، ل۲**: گزیده ز لشکر بدیشان سپرد؛ متن= **ف، ق، ق۲، لی، و، آ، ب** ۱۷- **ق، آ**: راز جهان؛ **پ، ب**: بدارید و سازید کار جهان؛ **ل۲**: بدارند و سازند اندر نهان؛ متن= **ف، لی، و**؛ **ل، ق۲** بجای این بیت و **ق، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۲، لن۲**) پیش از این بیت افزوده‌اند:

به گردان لشکر سپهدار گفت / که این راز باید که ماند نهفت

۱۸- **ل، ق۲، آ**: پدر؛ متن= **ف، ق، لی، پ، و، ل۲، ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۱۹- **ل، ق۲، آ**: پسر؛ متن= **ف، ق، لی، پ، و، ل۲، ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۲۰- **ل، لی، و**: که بندد (**لی**: ببندد؛ **و**: نبندد) دل و جان به مهر پدر (**لی**: پسر؛ **و**: گهر)؛ **ق، ل۲، ب**: نجنبد (**ل۲**: ببندد) دل و جان و مهر و گهر؛ **ق۲**: پسر را نباید که داند پدر؛ **پ**: ز پیوند جان و ز مهر گهر؛ **آ**: نباید که داند پسر را پدر؛ (**ل۳**: که جوشد دل از مهر و جان از گهر؛ **لن۲**: که بندد به دل مهر جان پسر؛ **س۲**: بجنبد دل از جان و مهر از گهر)؛ متن= **ف**؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- **ق، و**: رو ۲۲- **ق**: رو ۲۳- **ف**: شود؛ متن= **ل، ق- ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۲٤- **ل**: چاره‌جوی؛ **ق**: جنگ جو؛ متن= **ف، ق۲- ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**)؛ در **ل** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ **ق۲، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستم همی لشکری نزد اوی / شود بی گمان او همی چاره‌جوی (**ب**: جنگجوی)

چو بی رستم ایران به چنگ آوریم   جهان پیش[1] کاوس تنگ آوریم
وُزان[2] پس بسازیم[3] سهراب را   ببندیم[4] یك شب برو[5] خواب را

برفتند بیدار دو پهلوان   بنزدیك سهراب[6] روشن روان
به پیش اندرون هدیه‌ی[7] شهریار   ده اسپ و ده استر[8] به زین و به بار[9]
ز پیروزه تخت و ز بیجاده تاج   سرِ تاج زر، پایه‌ی تخت عاج
یکی نامه با لابه و[10] دلپسند   نبشته بنزدیك[11] آن ارجمند
که گر تخت ایران به چنگ آوری   زمانه[12] برآساید از داوری[13]
ازین مرز تا آن[14] بسی راه نیست   سمنگان و ایران و توران یکیست
فرستمْت چندانك خواهی[15] سپاه   تو بر تخت بنشین و برنه کلاه[16]
به توران چو هومان و چون بارمان   دلیر و سپهبَد نبود این زمان[17]
فرستادم اینك به مهمان[18] تو   که باشند هر دو به فرمان[19] تو
اگر[20] جنگ جویی تو، جنگ آورند   جهان بر بداندیش[21] تنگ آورند

گفتار اندر آمدن سهراب به ایران و رسیدن به دز سپید[22]

۱- ق۲: زمین پیش؛ (ل۳: جهان را به)؛ متن= ف، ق، لی- ب (نیز لن۲، س۲)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فیسهل علینا عند ذلك الاستیلاء علی ممالك إیران ۲- ل: وزآن؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳- ف: سازیم (!)؛ ل: بسازید؛ پ: بگیریم؛ (لن۲: ببندیم)؛ متن= ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ۴- ل: ببندید؛ (لن۲: بگیریم)؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، س۲) ۵- ق، لی: بدو؛ ق، ب در اینجا سرنویس دارند، ق: نامهٔ افراسیاب به سهراب و توجه او به ایران زمین؛ ب: خلعت فرستادن افراسیاب ۶- ق: سرخاب ۷- ق، ق۲، آ، ب: خلعت؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، ل۲ ۸- لی: اشتر ۹- ف، ق۲، و، آ، ب. همه زیر بار؛ متن= ل، ق، لی، پ، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ق۲، لی، پ، و، آ: لابهٔ؛ متن= ف، ل، ق، ل۲، ب ۱۱- ل، و: نوشته بنزدیك؛ ق: نوشتند نزدیك؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

چو نامه ببردند آن بخردان   بدادند پیغام شاه ردان

۱۲- ف: جهانی؛ متن← ۱۳- جهان بر بداندیش تنگ آوری: متن= ل، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۴- ل: از آن مرز تا آن؛ ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳): از (آ: ز) ایران به توران؛ متن= ف، پ، و، ل۲(نیز لن۲، س۲) ۱۵- ل، ق، لی، و، ل۲(نیز ل۳، س۲): هر چند باید؛ ق۲، پ (نیز لن۲): چندانك باید؛ آ: چندانکه خواهی؛ متن= ف، ب ۱۶- آ: بر سر کلاه؛ بنداری: فاجلس علی التخت، و إنی ممدّك بما ترید من العساکر ۱۷- ل، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نبد بی گمان؛ لی: که در جنگ شیران نجستی زمان؛ متن= ف، و؛ ق۲، لی پس از این بیت و پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از بیت سپسین افزوده‌اند (در ق۲ بیت های سوم و چهارم پس و پیش شده‌اند):

چوطرخان (لی: طرخوان؛ پ: ترخان) چینی و سیصد سوار   گزین یلان اندر کارزار
ز چین آن زمان پیش (پ، آ: نزد) افراسیاب   به خدمت رسیده به (پ: رسیدند) هنگام خواب
بدیشان چنین گفت از پند دمان (آ: دوان؛ پ: بگفتا بر ایشان کز آید روان)   سراسر بپوشید با بارمان
دگر نامداران که از چین بدند   سراسر کمر بستهٔ کین بدند

۱۸- ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به فرمان؛ پ: بنزدیك؛ متن= ف، و ۱۹- ل، ق، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): یکچند مهمان؛ لی: هر دو به پیمان؛ پ: که روشن شود رای تاریك؛ متن= ف، و؛ بنداری: وقد نفذتهما الیك لیقیما علی رسم الضیافة عندك ۲۰- ق۲: که گر ۲۱- لی: جهان پیش کاوس ۲۲- ف: گفتار اندر آمدن سهراب به ایران و رسیدن به دز سپید و گرفتار شدن هجیر گودرز بر دست او؛ ق۲، ب: آمدن سهراب به ایران (ق۲: به جنگ)؛ لی، پ: رسیدن سهراب به دز سفید؛ و: گفتار اندر لشکر کشیدن سهراب به ایران زمین؛ آ: رفتن سهراب به ایران به جنگ کاوس؛ ل۲: جنگ هجیر با سهراب پسر رستم و گرفتاری او؛ ل، ق، ل۲ سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف

چُنین[1] نامه و[2] خلعت شهریار   ببردند با ساز، چندین سُوار[3]
جهانجوی چون نامه‌ی او بخواند[4]   از آنجایگه تیز لَشکر براند
کسی را نبُد پای[5] با او به جنگ   اگر شیر پیش آمدش[6] گر[7] پلنگ[8]
دژی بود کِش خواندندی سپید[9]   بدان دز بُد ایرانیان را امید[10]
نگهبان دز رزم‌دیده هُجیر   که با زور دل[11] بود و با داروگیر[12]
چو سهراب[13] نزدیکی دز رسید   هُجیر دلاور مرو را[14] بدید

۱- ف، ق، ق۲،لی، و، ل۲ (نیز س۲): چو این؛ پ، آ، ب (نیز لن۲): چو آن؛ متن= ل ۲- ل۲: با ۳- ل (نیز س۲): چندان سوار؛ و: و چندان سوار؛ (لن۲: چندی سوار)؛ لی: بااسب چندان سوار؛ ل۲: باسازجنگی سوار؛ ق: اباهدیه‌واسب‌واستربه‌بار؛ ق۲: اباهدیه‌وسازوچندی‌سوار؛ پ: اباهدیه‌وآلت‌کارزار؛ آ، ب: سپردند(ب: ببردند)بااسب‌واستربه‌بار؛ متن=ف؛ ل،ق،ق۲،لی،پ،آ،ب(نیزل۲،لن۲،س۲)پس ازاین بیت افزوده‌اند(بیت یکم تنهادرلی،آ،ب وبیت ششم تنهادر لی،پ،ب آمده‌اند):

برفتند بیدار دو پهلوان   ببردند پیغام شاه جهان (ب: گوان)
چو(ب: پس)آمدبه‌سهراب(ق: بیامدبه‌سرخاب)ازیشان‌خبر(ل: به‌سهراب‌آگاهی آمدزراه)
پذیره‌شدن‌رابستش کمر(ل: زهومان‌وزبارمان‌وسپاه)
بشدبانیاپیش هومان‌چو(ل: پذیره‌بشدبانیاهمچو؛ ق،پ: بشدتابنزدیك‌هومان‌چو)باد
سپه دید چندان (ق: برنا) دلش گشت شاد
چو هومان ورا دید با یال و کفت (آ: سفت)   فروماندهومان‌ازودر(لی: ازهول‌اودر؛ ب: بینادل‌اندر)شگفت
بدو داد پس نامهٔ (ق۲: خلعت) شهریار   اباهدیه‌واسپ‌واستربه‌بار(ق۲: چندی‌نثار؛ آ،ب: سازوچندان‌نثار)
ق،پ: ببردندباسازچندان‌سوار
همان نیز بیدار دو پهلوان   بگفتند پیغام شاه جهان (پ، ب: روان؛ آ: گوان)

ف،و،ل۲ این بیت هارانداردودرترجمهٔ بنداری هم نیست ٤- ف: وی‌بخواند؛ ل: شاه‌خواند؛ و(نیزس۲): شه‌بخواند؛ متن=ق،ق۲،لی،پ،آ،ل۲،ب(نیزل۲، لن۲)؛ بنداری(۱۵۲-۱۵۳): فلماوصل الکتاب والخلعة الی سهراب سار بالعساکر متوجها الی إیران ۵ پ: تاب؛ ل۲: تاو ٦-ل،ق،ق۲،لی،و،آ،ب(نیزل۲، س۲): آمدی؛ متن=ف،پ،ل۲(نیزلن۲) ۷- ق،ق۲،لی،آ،ب: یا؛ ل۲: از؛ متن=ف،ل،پ،و ۸- ق،ق۲،لی،پ،آ،ل۲،ب: نهنگ؛ متن=ف،ل،و؛ لی‌پس ازاین بیت دوبیت و ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چو سهراب لشکر به ایران کشید   ز گرد سپه شد جهان ناپدید
سوی مرز ایران سپه را براند   همی سوخت آباد و (ق: بدان مرز آباد؛ لی: ابر دشت آباد) چیزی نماند

ف، ل، و این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۹- لی، پ، و: سفید ۱۰- ق۲، آ، ب: بُد ایرانیان را بدان دز امید؛ ل۲: بدان دز بر ایرانیان بُد امید؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و (ل: بران) ۱۱- ل، پ: زور و دل؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۲- ق۲: رای تیر؛ پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): گرز و تیر؛ آ: رای و ویر؛ ب: تیغ و تیر؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز س۲)؛ ق: به آورد با او بدی داروگیر؛ ف، و پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان‌دیده گژدهم بُد کوتوال   که او را نبود از دلیری همال
هجیر سپهدار (و: هجیرش سپهدار و) داماد بود   نژادش ز فرخنده‌کشواد بود

این بیت ها در هیچیك از دستویس های دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) و ترجمهٔ بنداری نیست؛ ف، و پس از بیت های بالا و ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت ۱۵۶ افزوده‌اند:

هنوزآن‌زمان‌گستهم(ق۲،پ،ل۲،لن۲: گژدهم)خردبود   به خردی گراینده و گرد (ل۲: گرایندهٔ گرز) بود

ق این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ل، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت بالا افزوده‌اند:

یکی خواهرش بود گرد و سوار   بداندیش(و: هنرمند)وگردنکش(پ،ل۲: مردافکن)ونامدار(و،ل۲: نیزه‌دار)

ف، ق این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: وکان له أخت موصوفة بالفروسیة والشجاعة، مذکورة بالجرأة والبسالة؛ لی پس از بیت بالا یك بیت دیگر هم افزوده است:

چو آگه شد از کار لشکر هجیر   بپوشید جوشن بکردار شیر

۱۳- ق: سرخاب ١٤- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳): سپه را؛ متن= ف، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)

نشست از بر بادپایی چو گرد ‌‌‌‌   ز دز رفت پویان به دشت نبرد[۱]
چو سهراب جنگاور او را بدید   برآشفت و شمشیر کین برکشید
ز لَشکر برون تاخت برسان شیر[۲]   به پیش هُجیر اندرآمد دِلیر[۳]
چُنین گفت با رزم‌دیده هُجیر   که تنها به جنگ آمدی خیرخیر[۴]
چه مردی و نام و نژاد تو چیست[۵]؟   که زاینده را بر تو باید گریست
هُجیرش چُنین داد پاسخ که بس   به ترکی نباید[۶] مرا یار کس
هُجیر دلاور[۷] سپهبَد منم   هم اکنون سرت را[۸] ز تن برکنم[۹]
فرستم بنزدیك شاه جهان   تنت را کند[۱۰] کرگس اندر نهان[۱۱]
بخندید سهراب ازین گفت‌وگوی[۱۲]   به آورد او[۱۳] تیز بنهاد روی[۱۴]
چُنان نیزه بر نیزه برساختند[۱۵]   که از یکدگر[۱۶] بازنشناختند
یکی نیزه زد[۱۷] بر میانش[۱۸] هُجیر   نیامد سِنان[۱۹] اندرو[۲۰] جای گیر
سِنان بازپس کرد سهراب شیر   بُن[۲۱] نیزه زد بر میان[۲۲] دلیر[۲۳]
ز زین برگرفتش بکردار باد[۲۴]   نیامد همی زو به دل بَرْش یاد[۲۵]
ز[۲۶] اسپ اندرآمد نشست از برش   همی[۲۷] خواست از تن بریدن سرش

۱- لی، ب پس از این بیت چهار بیت و ق۲، آ تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:
بدان لشکر ترك آواز داد   چنین گفت آن (ق: کین) گرد پهلونژاد
که گردان کدامند و جنگ آوران (آ: کندآوران)   دلیران و کارآزموده‌سران
که با من بگردند در (ب: بر) کینه‌گاه   ز چندین دلاورسران سپاه
پذیره نیامد کس او را به جنگ   که بد بیرزبالا و با زور و هنگ
۲- پ: با؛ ل۲: چون نرّه شیر ۳ پ: چنین گفت کای داده جانت به باد ٤- ل، لی، و، آ (نیز ل۳، س۲): خیره‌خیر؛ متن= ف، ق، ق۲، ل۲، ب؛ در پ (نیز لن۲) این بیت چنین آمده است:
تو تنها به جنگ آمدی خیره‌خیر   کنون پای دار و عنان سخت گیر
ق۲، لی، ب پس از بیت ۱۶۱ افزوده‌اند:
چرا خیره تنها به جنگ آمدی   خرامان به جنگ نهنگ آمدی
۵ ل۲: کیست ٦- ق: نباید به ترکی؛ پ: به جنگت نباید؛ ب: به مردی نباید؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
منم گردگیر آن (ب: گرد ایران) سوار دلیر   که روبه شود نزد (لی، ب: پیش) من نرّه شیر
۷- ل: دلیر و؛ ق- ب (نیز ل۳، لن۲): دلیر؛ متن= ف (نیز س۲) ۸- ل: سرت را هم اکنون؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- ل۲: بفکنم
۱۰- ل۲: خورد ۱۱- ل، پ، و (نیز لن۲): تنت را کنم زیر گل در نهان؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ ق۲، آ، ب در اینجا سرنویس دارند: رزم سهراب با هجیر (آ: در مرز ایران) ۱۲- ل: کین گفت گوی؛ ق: کین گفت وگو؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): کین گفت وگوی؛ لی (نیز ل۳): این گفت وگوی؛ (لن: زین گفت وگوی)؛ متن= ف، و ۱۳- ل، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به گوش آمدش؛ متن= ف، و ١٤- ق: رو؛ لی: برآشفت وزی جنگ بنهاد روی؛ آ پس از این بیت افزوده است:
برفتند با یکدگر همچو شیر   دلاور دو مرد و دو گرد دلیر
۱۵- ب: سبك نیزه بر نیزه انداختند ١٦- ق۲، آ، ب: که نیزه ز هم؛ پ: همی یکدگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:
چو آتش برآمد گو پیل زور   چو کوهی روان کرد از جا ستور
۱۷- پ: بزد نیزه ۱۸- ب: میان ۱۹- ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲): سنانش نبود؛ متن= ف، ل، پ، و، ل۲ (نیز لن۲) ۲۰- ق۲، ل۲: اندرآن
۲۱- ق، ق۲، آ، ب (نیز ل۲): یکی ۲۲- ل۲: میانش ۲۳- ق۲، آ، ب (نیز ل۲): هجیر؛ ف، و: بزد نیزه بر میانش دلیر؛ متن= ل، لی، پ (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: ثم قلب رمحه وطعنه بزجه فألقاه من ظهر الفرس ۲٤- ف: گوی؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- ل: به دلش ایچ یاد؛ ل۲ (نیز لن۲): به دل درش یاد؛ ف: بینداخت بر خاك و آمد بروی؛ ق: نیامد به دل برهمی ترس یاد؛ ق۲، ب (نیز ل۲): نیامد همی در دل از ترس یاد؛ و: نیامد ازو بر دلش هیچ یاد؛ آ: نیامد همی در دلش ترس یاد؛ متن= لی، پ (نیز س۲)؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
ز نیزه‌به‌روی (لی: به‌سوی) زمینش فکند (لی: کشید)   چنان خوار و زار (لی: زار و خوار) و چنان مستمند
۲٦- لی، ب: از ۲۷- ل۲: یکی

بپیچید و برگشت بر دست راست   غمی شد[1]، ز سهراب[2] زنهار خواست
رها کرد ازو جنگ و زنهار داد   چو خشنود شد پند بسیار داد
دو دستش ببست آن یل جنگ جوی[3]   بنزدیك هومان فرستاد[4] اوی
به دز در چو آگه شدند از هُجیر   که او را گرفتند و بردند[5] اسیر
خروش آمد و ناله‌ی[6] مرد و زن   که کم شد هُجیر[7] اندر آن انجمن
چو آگاه شد دختر[8] گُژدَهم[9]   که سالار آن[10] انجمن گشت کم
زنی بود برسان[11] گردی سُوار   همیشه به جنگ اندرون نامدار[12]
کجا نام او بود[13] گُردآفرید   که چون او نیامد ز مادر پدید[14]
چُنان ننگش آمد ز کار هُجیر   که شد لاله‌برگش[15] بکردار قیر[16]
بپوشید دِرْع سُواران جنگ   ندید[17] اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره   بزد بر سر تَرگ رومی گره[18]
فرود آمد از دز بکردار شیر   کمر بر[19] میان، بادپایی به زیر
به[20] پیش سپاه اندرآمد چو گرد   چو رعد خروشان یکی ویله[21] کرد
که گردان کدامند و جنگاوران[22]   دِلیران و رزم آزموده[23] سران[24]
چو سهراب[25] شیراوژن[26] او را بدید   بخندید و لب را به دندان گزید
چُنین گفت کامد دگر باره گور   به دام[27] خداوند شمشیر و زور
بپوشید خَفتان و بر سر نهاد   یکی تَرگ رومی[28] بکردار باد

۱- لی: بد ۲- لی، پ، ل۲، ب: سهراب و؛ بنداری: وترجل عنه لیحتز رأسه فطلب الأمان من سهراب فآمنه علی روحه ۳ ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ببستش به بند آنگهی جنگجوی (ل: رزمجوی)؛ متن= ف، و ٤- ل: فرستادش؛ پ این بیت را ندارد ۵- ل۲: گرفتار بردند؛ پ این بیت را ندارد ٦- ق۲، آ، ب: خروشان شدند آن زمان ۷- ق: دلیر؛ در ف، لی پس از این بیت بیت ۱۷۹ آمده است ۸ ق۲، آ، ب: زان سخن؛ پ. خواهر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ ۹- آ: گستهم ۱۰- ف: ازان؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ب پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

پدر بد مرین دخت را گژدهم   برادر کزو (ب: برادرش را) خرد بد گستهم

ب پس از بیت بالا و ق۲، لی، آ پس از بیت ۱۷۷ افزوده‌اند:

غمی گشت و برزد خروشی به درد (آ: یکی باد سرد)   برآورد از دل یکی باد سرد (آ: دو دیده پر از خون و دل پر ز درد)

۱۱- پ: زنی بد بکردار ۱۲- ق، ب: پایدار؛ در ق۲، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ پس از این بیت و ب پیش از آن افزوده‌اند: چو بشنید ازین گونه گردآفرید   شد از ننگ رنگ رخش ناپدید

۱۳- ف، لی، و: یکی دختری نام (لی: بود)؛ ق۲، آ، ب: بدش دختری نام؛ متن= ل، ق، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱٤ ل: زمانه ز مادر چنو ناورید. ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): که چون او به جنگ اندرون کس ندید؛ لی: که چون او ز مادر نیامد پدید؛ آ: یکی باد سرد از جگر برکشید؛ ب: که چون او کس اندر زمانه ندید؛ متن= ف، و؛ در ف، لی این بیت پس از بیت ۱۷۶ آمده است ۱۵ ل، ق، لی (نیز ل۳): زنگش؛ ق۲: نرگس؛ (س۲. رویش)؛ متن= ف، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲) ۱٦- و: بسان زریر؛ ب: که او را گرفتند و بردند اسیر (= ۱۷۵ب) ۱۷- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نبود؛ متن= ف، و ۱۸- و: زره (پساوند ندارد)؛ ق، ق۲، آ، ب: برافکند بند زره را گره؛ متن= ف، ل، لی، پ، ل۲ ۱۹- لی: در؛ ق این بیت را ندارد؛ آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ز دز رفت پویان بسان (ب: چو باد) بهار   یکی نیزه بر دستش آهن گذار

۲۰- و: چو ۲۱- لی: ناله؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- ق، ق۲، آ: کنداوران؛ لی: سالار کیست؛ متن= ف، ل، پ، و، ل۲، ب ۲۳- ل، ق، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): کارازموده؛ متن= ف ۲٤- ق۲، ب: نبرده دلیران و جنگی سران؛ لی: ز کنداوران جنگ را یار کیست؛ آ: دلیران و مردان جنگ آوران؛ لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند: که با (لی: بر) من یکی آزمون را به جنگ   بگردد بسان دلاور نهنگ

ز چندان گشن لشکر سرفراز   مرو را نیامد کسی پیش باز

برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر آمدن گردآفرید به میدان و مبارز خواستن و رفتن سهراب به جنگ او و گرفتن او؛ ق۲، آ، ب: رزم سهراب با گردآفرید ۲۵- ق: سرخاب ۲٦- ف: مردافکن؛ ل۲: شیر افژن؛ متن= ل، ق- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۷- و: به نام(!) ۲۸- ل، ب: چینی؛ متن= ف، ق- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)

بیامد دمان پیش گردآفرید　　چو دُخت کمندافگن او را بدید
کمان را به زه کرد و بگشاد بر[1]　　نبُد مرغ را پیش[2] اوبر[3] گذر
به سهراب بر تیرباران گرفت　　چپ و راست جنگ سُواران گرفت[4]
نگه کرد سهراب و آمدْش ننگ　　برآشفت و تیز[5] اندرآمد به جنگ
چو تنگ اندرآمد بدان جنگ جوی[6]　　سپر بر سر آورد[7] و بنهاد روی
چو سهراب را دید گردآفرید　　که برسان آتش همی بردمید[8]
کمان را به زه‌بر[9] به بازو[10] فگند　　سمندش برآمد به[11] ابر بلند
سر نیزه را سوی سهراب کرد　　عنان و سنان را[12] پُر از تاب کرد
برآشفت سهراب و شد چون پلنگ　　کجا حمله آرد به هنگام جنگ[13]
عنان برگرایید و برگاشت اسپ　　بیامد بکردار آذرگشسپ[14]
بزد بر کمربند[15] گردآفرید　　زره بر برش یک بیک[16] بردرید[17]
ز زین برگرفتش بکردار گوی　　چو چوگان به زخم اندرآید بدوی[18]
چو بر زین[19] بپیچید[20] گردآفرید　　یکی تیغ تیز[21] از میان برکشید[22]
بزد نیزه‌ی او[23] به دو نیم کرد　　نشست از بر اسپ[24] و برخاست گرد
به آورد با او بسنده[25] نبود　　بپیچید ازو[26] روی و[27] برگاشت[28] زود
سپهبد عنان اژدها را[29] سپرد　　به خشم[30] از هوا[31] روشنایی ببرد
چو آمد خروشان به تنگ اندرش[32]　　بپیچید[33] و برداشت خود از سرش

۱ أ: پر ۲ - ق: نزد ۳ ل. ق. لی. أ (نیز ل². لن²): تیرش؛ ق² (نیز س²): او ورد؛ و. ل². ب: او در؛ متن = ف. پ ۴ پ: به گردش درون تیر جولان گرفت؛ ل²: به گردش کمین سواران گرفت ۵ ق². أ. ب: پیش ۶ ل. ق² - ب (نیز ل². لن². س²): ز پیکار (و: پیکانش؛ ل². لن²: پیکان) خون اندرآمد به جوی؛ ق: بردیک آن دختر جنگجوی؛ متن = ف؛ بنداری: وزع السحر و رکض الیه؛ در ف. ل. ق² ب (نیز ل². لن². س²) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ چپی لت های این بیت = ق ۷ ق ب (نیز ل². لن². س²). هم آورد؛ متن - ف. ل ۸ - ل²: زره بر تنش سر به سر بردرید (= ۱۹۹ب) ۹ - ل (نیز ل²). کمان به زه را؛ متن = ف. ق ب (نیز لن². س²) ۱۰ - ل: بازوی ۱۱ ب. و. أ: بر ۱۲ أ. ل²: سنانش؛ لی این بیت را ندارد ۱۳ ل. لی. و. ل² (نیز ل²): چو بدخواه او چاره‌گر بُد (و: شد؛ لی: کردچاره؛ ل²: چاره‌جو بُد) به جنگ؛ ق². أ. ب: که بدخواه و چیره بُد روز جنگ؛ پ (نیز لن²): چو بدخواه را دید با او درنگ؛ (س²: چو بدخواه و چاره‌گر آمد به جنگ)؛ متن = ف. ق ۱٤ ل پس از این بیت فزوده است:

زدوده سنان نیکبی درربود　　برآمد سمو هم بکردار دود

ق². لی. پ. أ. ب (نیز لن²) پس از بیت ۱۹۸ دو بیت و ق (نیز ل². س²) تنها بیت دوم را افزوده‌اند (در پ. لن² بیت ها پس و پیش شده‌اند):

چو شفته (پ: برآشفته) شد شیر و تندی نمود　　سر (پ: بن) نیزه را سوی او کرد زود
به دست اندرون نیزه جان ستان (پ: جان فشان)　　پس پشت خود کردش (ق. ب: کرد) انگشت سنان

۱۵ لی: کمرگاه ۱٦ ف. ق. ب. ل²: زره بر تنش سربسر؛ ق². و (نیز ل². لن²): زره بر تنش یک بیک؛ أ. ب: زره یک بیک بر تنش؛ متن = ل ۱۷ - لی. یکی تیغ تیز از میان برکشید (= ۲۰۱ب) ۱۸ ف: که چوگان ز بد اندر آید بروی؛ ق². أ. ب: چو (أ. که) چوگان به تاب اندرآورد روی (ب: اندر به روی)؛ پ. ل² ز (ل²: چو) چوگان به بد اندرآمد به روی؛ متن - ل. ف. لی. و این بیت را ندارد ۱۹ ب. ل²: خود ۲۰ - و: بپیچید بر جوشن ۲۱ - و. برد دست وتیغ ۲۲ - ب: زره یک بیک بر تنش بردرید (= ۱۹۹ب) ۲۳ - پ. ب. برد تیغ و نیزه ۲٤ ق². أ. ب: زین ۲۵ - أ. ل². ب: بسنده ۲٦ ق². ب. شتابید زود؛ پ. أ. شتابید تازو؛ و. بپیچید و زود؛ متن - ف. ل. ق. لی. ل² ۲۷ ف. ق. و <و>؛ متن - ل. ق². لی. ب. أ. ل². ب ۲۸ لی: برتافت؛ ب. أ. ل²: برگشت؛ متن - ف. ل. ق. ق². و. ب ۲۹ و: عنان را به اسپش ۳۰ ق. گرد؛ پ. ل². جنگ ۳۱ - ل. ق. ق². لی. و. أ (نیز ل². س²): ز جهان؛ ب: اندرون؛ متن = ف. پ. ل² (نیز لن²) ۳۲ ق². ز برش ۳۳ - ل. لی. بجنبید؛ ق: بترسید؛ ق². ب. أ. ل². ب (نیز لن²): بخندید؛ و: بجنبید؛ (س²: بیازید)؛ متن = ف (نیز ل²)؛ بنداری. فلما قرب منها خلف البیضة عن رأسها

رها شد ز بند زره موی او ‌‌ ‌ درفشان چو خورشید شد[۲] روی او
بدانست سهراب کو دخترست ‌ ‌ سر و موی او ازدر[۳] افسرست[۴]
شگفت آمدش گفت: از[۵] ایران سپاه ‌ ‌ چنین دختر آید به آوردگاه
سواران جنگی به روز نبرد ‌ ‌ همانا به ابر اندرآرند گرد[۶]
ز فتراک بگشاد پیچان کمند ‌ ‌ بینداخت و[۷] آمد میانش[۸] به بند
بدو گفت کز[۹] من رهایی مجوی ‌ ‌ چرا جنگ جستی[۱۰] تو ای ماه‌روی
نیامد به دامم بسان تو گور ‌ ‌ ز چنگم رهایی نیابی مشور[۱۱]
بدانست کاویخت[۱۲] گردآفرید ‌ ‌ مر آن را جز از[۱۳] چاره درمان ندید[۱۴]
بدو روی بنمود و[۱۵] گفت: ای دلیر ‌ ‌ میان دلیران بکردار شیر
دو لشکر نظاره برین[۱۶] جنگ ماست[۱۷] ‌ ‌ برین[۱۸] گرز و شمشیر[۱۹] و آهنگ ماست[۱۷]
کنون من گشاده[۲۰] چنین روی و موی ‌ ‌ سپاه تو[۲۱] گردد پر از گفت‌وگوی[۲۲]
که با دختری او به دشت[۲۳] نبرد ‌ ‌ بدینسان[۲۴] به ابر[۲۵] اندرآورد گرد
نهانی بسازیم بهتر بود ‌ ‌ خرد داشتن کار مهتر بود[۲۶]
ز بهر من از هر سو آهو[۲۷] مخواه ‌ ‌ میان دو صف برکشیده سپاه
کنون لشکر و دز به فرمان تست ‌ ‌ نباید گه[۲۸] آشتی جنگ جست[۲۹]
دز و گنج و دزبان سراسر تراست ‌ ‌ چو آیی بر آن ساز دل کت[۳۰] هواست
چو رخساره[۳۱] بنمود سهراب را ‌ ‌ ز خوشاب بگشاد[۳۲] عناب را

۱- و: توی ۲- و: بد ۳- لی: بر در و ۴- و: چادرست ۵- ل: ز ۶- پ. برآرند از چرخ گردنده گرد؛ ل۲: همی برزند از شیر گرد؛ ق۲، آ، ب پس از این بیت دو بیت و لی تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

زنانشان چنین اند (ق۲ آمد؛ آ: آید) ایرانیان ‌ ‌ چگونه‌اند (آ: چه گوینه) گردان به گرز گران؟
زنانشان چنین اند روز نبرد ‌ ‌ مگر خود ز (آ، ب: به) دریا برآرند (ب: ابر اندرآرند) گرد

۷ لی: <و> ۸ ق۲: میانشان؛ ل۲: در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن گردآفرید خواهر گژدهم بر دست سهراب ۹- پ: از ۱۰ ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): جویی؛ متن= ف، پ (نیز لن۲) ۱۱ ق۲: رهایی نیابی تو از من مشور؛ ل۲: ز چنگم نیابی رهایی مشور ۱۲- پ: گشادش رخ آنکه ۱۳ ق۲، و، آ، ب: بجز؛ متن= ف، ل، ق، لی، ل۲ ۱۴- پ: که آزاد جزین هیچ چاره ندید ۱۵ لی: <و> ۱۶ ق۲، لی، ل۲: بدین ۱۷- ل، ق ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ما؛ متن= ف ۱۸- ق، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: بدین؛ متن= ف، ل، آ ۱۹- ق۲: شورش و جنگ؛ آ: گردش زور؛ ب: گردش و ساز؛ (ل۲: گردش رزم؛ س۲: گردش جنگ)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، ل۲ (نیز لن۲) ۲۰ ل: گشاییم؛ ق: گشاده؛ متن= ف، لی، پ، و، ل۲(نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۱- ق، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): از تو؛ متن= ف، ل ۲۲- ل، ق، ل۲: گفت گوی؛ ق۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ لی پس از این بیت و ب بجای آن افزوده‌اند:

بخندند گردان سراسر بدین ‌ ‌ همان سرفرازان و مردان کین

۲۳- ف: جنگ و؛ لی (نیز س۲): روز؛ متن=ل، ق، ق۲، پ ب (نیز ل۳، لن۲) ۲۴- ق۲، آ، ب: برینسان ۲۵- پ: به روی؛ ق۲، لی، آ، ب پس از بیت ۲۱۷ بیت زیر را و پ نخست بیت یکم ۲۰۹پ و سپس بیت زیر را افزوده‌اند:

نباید که چندین درنگ آورد (پ: آوری) ‌ ‌ همان (پ، آ: همه) نام را (آ: او؛ ب: در) زیر ننگ آورد (پ: ما را به ننگ آوری)

۲۶ در ق۲، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ ل، ق، ق۲، ب: آهوز (ق، ب: به) هر سو؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ل۲؛ در ق۲، آ، ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۸- ل، پ، ب (نیز لن۲): برین؛ ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳): بدین؛ متن= ف، و ۲۹- (س۲: چه باید گه آشتی کینه جست) ۳۰ ف: سازکن کت؛ ل، ل۲: بدان (ل۲: بر آن) ساز کت دل؛ ق: بدان راز دلت کت؛ ق۲، ب: چنان ساز دل کت؛ پ: چنانکت مراد و؛ لی: جوانی بدانسان بران کت؛ متن= و، آ (نیز س۲) ۳۱ لی، پ، ب: رخسار ۳۲ ل۲: بنمود

یکی بوستان بُد در اندر[1] بهشت — به بالای او سرو دهقان نکشت
دو چشمش[2] گوزن و دو ابرو[3] کمان — توگفتی همی بشکفد هرزمان[4]
ز گفتار[5] او مبتلا شد دلش[6] — برافروخت و[7] کُنج[8] بلا شد دلش[6]
بدو گفت: ازین گفته اکنون مگرد[9] — که[10] دیدی مرا[11] روزگار نبرد[12]
بدین[13] باره‌ی[14] دز دل اندر مبند — که این[15] نیست برتر ز چرخ[16] بلند
به پای[17] آورد زخم گوپال من — نراند کسی نیزه بر[18] یال من

عِنان را بپیچید گردآفرید — سمند سرافراز بر[19] دز کشید
همی رفت و[20] سهراب[21] با او[22] بهم — بیامد به درگاه دز گُژْدَهَم[23]
در دز چو بگشاد[24] گردآفرید — تن خسته و بسته در[25] دز کشید[26]
در دز ببستند و غمگین شدند — پُر از غم دل و دیده خونین شدند[27]
از[28] آزار[29] گردآفرید و هُجیر[30] — پُر از درد بودند برنا و پیر
چُنین گفت گُژْدَهم کای شیرزن[31] — پُر از غم بُد از تو دل انجمن
که هم رزم جستی هم افسون و رنگ — نیاید[32] ز کار تو بر دوده ننگ

۱- ف: دید در در؛ (لن[۲]: بُد در ایدر؛ ل[۳]: بوستانی بُد اندر)؛ متن= ل، ق- ب (نیز س[۲])؛ لن پس از این بیت دوباره آغاز میگردد ۲- ف: چشم؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳- ل: ابروی ٤- لن، ل[۲]: از غمان؛ لی: هر دوان؛ پ: توگفتی هوا بشکند از میان ۵- ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز س[۲]): دیدار؛ متن= ف، ل، و، ل[۲](نیز ل[۳]، لن[۲]) ٦- ل[۲]: دلَـم ۷- ل، ق، ق[۲]، لی: <و>؛ ل[۲]: توگفتی که؛ متن= ف، و، آ، ب (نیز س[۲]) ۸- پ (نیز لن[۲]): توگفتی که درج؛ لن این بیت را ندارد ۹- ل: بدو گفت کاکنون ازین برمگرد؛ پ: بدو گفت ازین گونه هرگز مگرد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ق، ب: چو ۱۱- آ: همی ۱۲- ف: روز ننگ و نبرد؛ متن= ل- ل[۲](نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ب: چو گردی شود بخت را روی زرد ۱۳- ل: برین؛ لن، پ، و، ل[۲]: بدان؛ متن= ف، ق، ق[۲]، لی، آ، ب ١٤- لی: بازو و ۱۵- لن، ق، لی، پ، ل[۲]: آن؛ متن= ف، ل، ق[۲]، و، آ، ب ١٦- ل (نیز س[۲]): ابر؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۷- ل: پا ۱۸- ق[۲]، آ، ب: نگه کن بدین بازو و؛ پ: همان باره را نیزه و؛ و این بیت را ندارد ۱۹- لی: در؛ ق: تکاور بر؛ ف، و این بیت را ندارند؛ بنداری: (۲۲۹ - ۲۳۰): فعطفت عنانها، و سهراب معها ۲۰- ف، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب: <و&gt؛ متن= ل، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۱- لن، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): دزدار ۲۲- ق[۲]، آ، ب: و دختر ۲۳- ف، لی، و: گستهم؛ متن= ل، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲٤- ل، لن، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]): در باره بگشاد (و: بگشد و)؛ لی (نیز س[۲]): در دز گشادند و؛ متن= ف ۲۵- ل: بر ۲٦- لن، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سمند سرافراز بر دز کشید (= ۲۲۹ب)؛ پ: به باره درآمد سپه بنگرید (= ۲۳۶ب)؛ متن= ف، لی، و؛ ق، ق[۲]، آ، ب (نیز ل[۲]) این بیت را ندارند ۲۷- ق، لی، آ، ب: از آن (ب: وزان) ترک بدخواه پرکین شدند؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲])؛ ف پس از این بیت، ق[۲]، ب پس از بیت ۲۳۰ و آ پس از بیت ۲۳۱ افزوده‌اند:

پدر بود این دخت را گژدهم — برادر دگر (آ: برادرش هم) خرد بُد گستهم
ق[۲]: برادر بدش خرد بر گستهم؛ ب: برادر پدر نیز هم گستهم

۲۸- ل، ل[۲]: ز ۲۹- ق، و: اندوه ۳۰- لن، پ: ز آزار (پ: توان) و کردار و کار هجیر؛ ق[۲]، آ، ب: از آزار گودرز و کار هجیر؛ ل[۲]: ز احوال کر روزگار (← گودرز و کار) هجیر؛ ق پس از بیت ۲۳۳ و لی پیش از آن افزوده‌اند:

پسر دختر بُد همی گژدهم — ابا نامداران و گردان بهم (لی: همه بیش و کم)

ق[۲]، لی، آ، ب پس از بیت ۲۳۳ افزوده‌اند:

چو دخترش را دید گژدهم پیر — ز شادی رخش گشت مانند (لی: همرنگ) شیر

۳۱- ل (نیز ل[۲]، س[۲]): بگفتند کای نیک دل شیرزن؛ لن، پ، ل[۲]: بدو گژدهم گفت کای شیرزن؛ ق، لی (نیز لن[۲]): بدو گفت کای نیکدل شیرزن (لی: شیردل نیک زن)؛ ق[۲]، آ، ب: بگفتش که ای نیکدل شیرزن؛ متن= ف، و ۳۲- ل، لن ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): نیامد؛ متن= ف؛ بنداری بیت های ۲۳۳ - ۲۳۵ را ندارد؛ ب پس از بیت ۲۳۵ دو بیت و لی سه بیت یکم را افزوده‌اند:

سپاس از خداوند چرخ بلند — که نامد به جانت ز دشمن گزند
به دز بازگشته همه انجمن — بخندید سهراب روشن روان

فراوان بخندید[1] گردآفرید   به باره[2] برآمد سپه بنگرید[3]
چو سهراب را دید بر پشت زین   چُنین[4] گفت کای شاه ترکان و چین[5]
چرا رنجه گشتی چُنین[6]؟ بازگرد!   هم از آمدن، هم ز دشت نبرد
بخندید و او را[7] به افسوس گفت   که ترکان ز ایران نیابند جفت
چُنین بود و[8] روزی نبودت ز من   بدین درد غمگین مکن خویشتن
همانا[9] که تو خود ز ترکان نه‌یی   که جز بآفرین بزرگان نه‌یی
بدان زور و آن بازوی و کتف و یال[10]   ندیدم ترا از بزرگان همال[11]
ولیکن چو آگاهی آید به شاه[12]   که آورد گُردی[13] ز توران[14] سپاه[15]
شهنشاه[16] و رستم بجنبد[17] ز جای   شما با[18] تهمتن ندارید پای[19]
نماند یکی زنده از لشکرت   ندانم چه آید ز بد بر سرت[20]
دریغ آیدم کین[21] چُنین یال و سُفت[22]   همی از پلنگان[23] بباید[24] نهفت
ترا بهتر آید که فرمان کنی   رخ لشکرت[25] سوی توران کنی

۱- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بخندید بسیار؛ متن= ف، و ۲- ل۲: به بالا ۳- لن، پ: چنین گفت کامد بلایی پدید؛ ق۲: سمند سرافراز بر دز کشید (= ۲۲۹ب) ٤ ق۲: بدو ۵- ل: ترکان چین؛ لن، ل۲ (نیز لن۲): توران و چین؛ متن= ف، ق- آ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: یا ملك الترك والصين ٦- ل: کنون؛ ق: برو؛ متن= ف، لن، ق۲ ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

چو سهراب بشنید آواز اوی   بدو گفت کای دلبر ماه‌روی
کجا رفت پیمان که کردی پدید؟   چو بشنید این گفته گردآفرید

۷- لن، ق، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲): و با او؛ ق۲، آ، ب (نیز ل۳، س۲): وانگه؛ متن= ف، ل، و؛ در ف، ق، و این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۲۴۲ آمده‌اند (← ۲۴۲پ)؛ پیاپی بیت های متن= ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲، بنداری) ۸ لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): رفت و؛ لی: بود؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۳، س۲) ۹- (س۲: بر آنم)؛ در لی این بیت و بیت سپسین چند بیت پایین تر آمده‌اند (← ۲۴۲پ) ۱۰- ل: بدان زور و بازوی آن کتف یال؛ ق: بدین زور و بالا و این کتف و یال؛ ق۲، آ، ب: بدین زور و این بازو و کتف (آ: کفت) و یال؛ لی، و: بدین (و: بدان) زور بازو و این کتف (و: آن کفت) و یال؛ متن= ف، لن، پ، ل۲ (لن، پ، ل۲: بازو و) ۱۱- ل، لن، ق۲ ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نداری (لن، پ، و، ل۲، لن۲، س۲: نیابی) کس از پهلوانان همال؛ متن= ف، ق؛ ف، ق، و پس از این بیت، لی پس از بیت ۲۳۸ و لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از بیت ۲۴۹ افزوده‌اند:

بدو گفت سهراب کی (ب: چنین گفت با او که ای) خوب‌چهر   به تاج و به تخت و به ماه و به مهر
که این باره با خاك پست آورم   ترا ای ستمگر به دست آورم
چو بیچاره گردی و بیجان شوی   ز گفت تبهره پشیمان شوی
لن- پ، آ، ب، لن۲: ز گفتار هرزه (ق۲، لی، ب: ز گفت به هرزه) پشیمان شوی

ل، ل۲ (نیز ل۳، س۲) این بیت ها را ندارند ودر ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ در ق پس از بیت های بالا افزوده است:

کجا رفت پیمان که کردی پدید   چو بشنید گفتار گردآفرید

در ف، و پس از سه بیت نخستین و در ق پس از بیت بالا نخست بیت های ۲۳۹ - ۲۴۰ آمده‌اند و پس از آن افزوده‌اند:

ز من پند بپذیر و شو (ق: رو) بازگرد (و: باز جای)   وگرنه برآید ز لشکرت گرد (و: وای)

ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ در لی همهٔ این بیت ها میان بیت ۲۳۸ و ۲۴۲ آمده‌اند ۱۲- ف، ق، و: که این آگهی گر شود نزد شاه؛ متن= ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳ ق (نیز ل۲): ترکی؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): که آمد گروهی؛ متن ← ١٤- ق: به ایران؛ لی: ز ایران؛ پ: ز ترکان؛ متن= ل، ق۲، آ، ب (نیز س۲) ۱۵- ف، و: همانگه فرستد سوی ما سپاه ١٦- ف: وگر شاه؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲) ۱۷- لن: بپیچد؛ ل۲: بجنبد ۱۸- ل: همان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- بنداری (۲۳۷ - ۲۴۴): ورأت سهراب علی ظهر الفرس فقالت: یا ملك الترك والصين! لم تعبت وتعنيت؟ فارجع القهقری وراءك. ثم قالت علی سبيل السخرية: إن الأتراك لا يطمعون في مزاوجة الإيرانية. وفتك وما رزقتك. فلا تحزن نفسك علی ما فاتك. وأراك لست من نسل الأتراك لما أری عليك من روعة الأكابر وأبهة الملوك. وإنك وإن كنت لاتلقی أحداً يساويك في شدة بأسك وقوة أعضادك فإنه اذا انتهی الخبر الی الملك كيكاوس بخروجك نهض اليك مع رستم فلا تجد طاقة بمقاومتهما ۲۰- ق۲: بگرید به درد جگر مادرت؛ لی: ندانم چه آید قضا بر سرت ۲۱ و: این ۲۲- لی: کفت ۲۳ پ: نهنگان ۲٤ ل، ق۲، و: باید (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ لن: بپید؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب؛ بنداری بیت های ۲۴۵ - ۲۴۶ را ندارد ۲۵- ل، ق ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نامور؛ متن= ف؛ لن این بیت را ندارد؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

نباشی بس ایمن به بازوی خویش   خورد گاو نادان ز پهلوی خویش[۱]
چو بشنید[۲] سهراب ننگ آمدش   که آسان[۳] همی دز[۴] به چنگ آمدش
به زیر دز اندر یکی جای[۵] بود   کجا[۶] دز بدان[۷] جای بر پای بود[۸]
به تاراج داد آن همه بوم و رُست[۹]   به یکبارگی[۱۰] دست بد را بشست[۱۱]
چُنین گفت کامروز بیگاه گشت   ز پیگارمان[۱۲] دست[۱۳] کوتاه گشت
برآرم به شبگیر ازین باره گرد   ببینند آسیب روز نبرد[۱۴]

گفتار اندر نامه‌نبشتن گَژدَهم بنزدیک شاه کاوس[۱۵]

چو سهراب برگشت[۱۶] گژدهم پیر   بیاورد و بنشاند مردی[۱۷] دبیر

۱- لن این بیت را ندارد؛ بنداری: ولا ترکن الی شدة شوکتك فان الثور ذا سمن فانما یاکل من جنبه ۲- و: بشورید ۳- لن، ل۲: کز آسان ۴- ل۲: دختر؛ در لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت بیت های ۲۴۲پ آمده‌اند؛ ب پس از این بیت ها و لی چند بیت پایین تر افزوده‌اند:

پشیمانی آنگه ندارت سود   چو گردون گردان کلاهت ربود
بخندید دختر بپیمود راه   به زیر آمد از باره بر سر کلاه
به تدبیر بنشست با گژدهم   زدند رای بسیار بر بیش و کم
سرانجام گفتند کاینست راه   که نامه نویسیم نزدیک شاه
وزان پس بسیچیم راه گریز   هم امشب بتازیم چون باد تیز
برین (لی: بدین) برنهادند و برخاستند   همه‌نگاه باره براراستند

۵- پ: راه ۶- لی: که تن ۷- لن، ق: ز آن ۸- پ: کز آن راه دشمن نه آگه بود؛ بیت های میان ۲۵۰ و ۲۵۴ در دستنویس ها درهم ریخته‌اند؛ ب پس از این بیت افزوده است:

به زیر دز اندر یکی راه بود   کزان راه گژدهم آگاه بود

۹- ف، ق، لی، و (نیز لن۲). دشت؛ متن= ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ۱۰- پ: بدیشان همه؛ متن= ← ۱۱- لی: بیست؛ ف، ق، و (نیز لن۲): بریشان بیکباره بدخواه گشت؛ متن= ل، لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ ف، ق، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت کامشب زمان بدشان   کزین باره فردا بود (لی: شود) سرفشان

ل، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت را ندارند ودر ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۲- ف: ما؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- لن: کین ۱۴- ف، و، ل۲: ببیند در آشوب رزم و نبرد (ل۲: روز نبرد)؛ لن، پ (نیز لن۲): بلندی کمه پست روز نبرد؛ ق: ببینی سر تیغ مردان مرد؛ لی: ببینی در آشوب و روز نبرد؛ متن= ل، ق۲، آ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو گفت این عنان را بتابید و رفت   سوی جای خود راه را برگرفت

ق۲، آ، ب پس از بیت ۲۵۳ و لی پس از بیت ۲۵۱پ افزوده‌اند:

چو برگشت از آنجایگه کینه‌جوی   سوی لشکر خویش بنهاد روی

در لی پس از بیت بالا بیت های ۲۴۹پ آمده‌اند؛ پیاپی بیت های ۲۵۰ - ۲۵۳ در دستنویس ها - ف، ق: ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۱پ؛ لن: ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۳پ؛ ق۲، آ: ۲۵۰ - ۲۵۳، ۲۵۳پ؛ لی: ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۱پ، ۲۵۳پ، ۲۴۹پ؛ پ: ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۲پ، ۲۵۱، ۲۵۰؛ و: ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۰، ۲۵۱؛ ب: ۲۵۰، ۲۵۰پ، ۲۵۱ - ۲۵۳، ۲۵۳پ؛ پیاپی بیت های متن= ل، ل۲ (نیز ل۳، س۲) و نیز ق۲، آ، ب پس از بیرون گذاشتن بیت های ۲۵۰پ، ۲۵۳پ؛ پیاپی این بیت ها در ترجمهٔ بنداری نیز برابر متن ماست (۲۴۹ - ۲۵۴): فلما سمع سهراب مقالتها صعب علیه و غاضه ذلك. وكان تحت القلعة موضع عليه اعتمدها وبه قوامها. فامر بتخريبه وهجم الليل وحال بينه وبين اخذ القلعة. فرجع الى معسكره. وكتب كژدهم... ۱۵- ف: گفتار اندر نامه نبشتن گژدهم بنزدیك شاه کاوس را و آگاهی دادن از آمدن با لشکر توران به جنگ او؛ ل، لی: نامهٔ گژدهم به شاه کیکاوس (لی: کاوس)؛ لن، پ: نامهٔ گژدهم بنزدیك کاوس شاه؛ ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب: نامهٔ گژدهم به (ق۲: بنزد؛ ل۲، ب: نزد) کاوس (ق، و، ل۲: و آگهی دادن از حال سهراب؛ آ: و نمودن احوال سهراب)؛ متن= آغاز ف ۱۶- ل، ق، آ، ب (نیز ل۲، س۲): چو برگشت سهراب؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): چو او (ل۲: چن) باز گردید؛ لی: چو او رفت دزدار؛ متن= ف، ق۲، و ۱۷- لی، آ، ب: مرد

یکی نامه بنوشت نزدیک شاه — برافگنند پوینده گُردی[1] به راه
نخست آفرین کرد بر شهریار[2] — نمود آنگهی گردش روزگار
که آمد بر ما سپاهی گران — همه رزم جویان و[3] گُنداوران[4]
سپهبد یکی مرد[5] پیش اندرون — که سالش دو هفته نباشد[6] فزون
به بالا ز سرو سهی برترست — چو خورشید تابان به دوپیکرست[7]
برش چون برِ پیل[8]، با فرّ و برز[9] — ندیدیم هرگز[10] چُنان[11] دست و گرز
چو شمشیر هندی به چنگ آیدش — ز دریا و از[12] کوه ننگ آیدش
چو آواز او رعد غرّنده نیست — چو[13] چنگال[14] او تیغ برّنده نیست[15]
هُجیر دلاور میان را ببست — یکی بارهٔ تیزتگ[16] برنشست
بشد پیش سهراب[17] جنگ آزمای[18] — بر[19] اسپش ندیدیم چندان[20] بپای
که بر هم زند دیدگان[21] جنگجوی — گر[22] آید ز[23] بینی سُوی مغز بوی[24]
که سهراب ش از پشت[25] زین برگرفت؛ — برش مانده[26] - زان[27] بازوی[28] اندر شگفت-[29]
درستست و[30] اکنون به زنهار اوست — پُراندیشه جان از پی کار اوست[31]
سُوارانِ ترکان[32] بسی دیده‌ام — عِنان پیچ[33] ازین[34] گونه نشنیده‌ام
مبادا که او در میان دو صف — یکی مرد جنگاور آرد به کف[35]
بر آن[36] کوه بخشایش آرد زمین — که او[37] اسپ تازد[38] برو روز[39] کین
اگر دم زند شهریار اندرین[40] — نراند[41] سپاه و نسازد[42] کمین[43]

۱- ل، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): مردی؛ متن= ف، ق (نیز ل۲) ۲- ل، ق، ق۲، لی، و، ب (نیز ل۲، س۲): کردگار؛ متن= ف، لن، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲) ۳- ل: <و> ۴- لی: همه نیزه‌داران و جوشن وران ۵- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): یکی پهلوانی به؛ متن= ف، و ۶- ل، ق (نیز لن۲): ده و دو نباشد؛ لن، پ، ل۲: ز دو هفت ناید؛ ق۲، لی، ب (نیز ل۲): نباشد ده و دو؛ آ: دو ده هم نباشد؛ متن= ف، و (نیز س۲)؛ بنداری (۲۵۷ - ۲۵۸): إنه قد خرج عسکر عظیم من الترك یقدمهم ملك لایزید سنه علی أسبوعین ۷- ق، لی، ل۲: برو پیکرست؛ آ: و به پیکرست؛ بنداری: ویبهر الشمس فی الجوزاء وجهه ۸- لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): شیر؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز لن۲، س۲) ۹- ل، لن، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): و بالاش برز؛ متن= ف، و ۱۰- ل: ندیدم کسی را؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): ز ترکان ندیده؛ ق۲، آ، ب (نیز ل۲، س۲): به ایران ندیده؛ متن= ف، ق، لی، و ۱۱- آ، ب: چنین ۱۲- ق، ق۲: ز ۱۳- و: به ۱۴- ل، لن، ق۲ ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بازوی؛ متن= ف، ق ۱۵- لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

به ایران و توران چنان (پ، آ، ب: چنو) مرد نیست — به گیتی (لن، پ: ز گردان) کس (آ: س) او را هم اورد نیست

و بجای بیت بالا افزوده است:

دل از بیم شمشیر او خون شود — از آواز او کوه هامون شود

۱۶- ق: تیز رو ۱۷- ق: این مرد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۸- ل، لن، ب (نیز ل۲، لن۲): رزم آزمای؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۹- لی: به ۲۰- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): ندیده فزون زان؛ لی (نیز لن۲، س۲): فزون زان ندیدم؛ متن= ف، ق، و ۲۱- ل، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲): مژه را؛ متن= ف، ق، لی (نیز س۲) ۲۲- پ: ور؛ آ: که ۲۳- ق۲، آ، ل۲: به ۲۴- لی: که ایدر نبینی سوی مغز بوی؛ لن این بیت را ندارد ۲۵- ق: بکردار بادش ز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۶- ل: ماند ۲۷- لن، پ (نیز ل۲، لن۲، س۲): از ۲۸- لن، ق۲، آ، ب: بازو ۲۹- (س۲: او شگفت)؛ ف، و: ازین مانده گردان ما در شگفت؛ ق: فرو مانده‌ام من ازو در شگفت؛ لی: دو لشکر بدو مانده اندر شگفت؛ ل۲: برش ماه بازو ازو در شگفت؛ متن= ل (پس از تصحیح ماند به مانده)، و= لن، ق۲، پ، آ، ب، ل۲، لن۲ پس از تصحیح از به زان و بازو به بازوی) ۳۰- لی: <و>؛ ق: به بندست و ۳۱- ف: پر اندیشه جان زکردار اوست (!)؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): پر آزار (ق۲، آ، ب: اندیشه) جان (لن، پ: مغز) و پر از درد پوست؛ ق (نیز ل۲): که امروز بزار با زار اوست؛ لی، و: پر اندیشه جانش ز آزار (و: تیمار) اوست؛ متن= ل ۳۲- لن، پ: توران؛ ق: جنگی ۳۳- لن، ل۲: عنان دار ۳۴- ل، آ: زین ۳۵- ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نخواهم که با او به صحرا بود — هم آورد اگر (لی: او) کوه خارا بود

۳۶- لن: برین؛ لی: بدان ۳۷- آ، ب: کجا ۳۸- لن- ب (نیز ل۲، لن۲): راند؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۳۹- لی: بهنگام؛ در ل بیت های میان ۲۷۰ و ۲۷۷ درهم ریخته‌اند ۴۰- ل: زمین؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۴۱- ل، ل۲: براند؛ لن، پ: نیارد؛ و: نیازد؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، آ، ب ۴۲- ل: بسازد؛ ق: نیاید؛ ل۲: برارد؛ متن= ف، لن، ق۲- آ، ب ۴۳- ق، و: به کین

پی و مایه گیرد[1] که خود زور هست   نگیرد کسی دست او را به دست[2]
از ایران همه فرّهی[3] رفته گیر   جهان از سر تیغش آشفته گیر[4]
عنان دار چون او ندیده‌ست کس   تو گویی[5] که سام سُوارست و[6] بس
بُنه اینك امشب همه برنهیم[7]   همی[8] گوش را[9] سوی لَشکر نهیم
اگر[10] خود شکیبیم یکچند[11] نیز   نکوشیم[12] و با او[13] نگوییم[14] تیز[15]
که این باره را نیست پایاب اوی[16]   درنگی[16] شود شیر از اشتاب[17] اوی

چو نامه به مُهر اندرآمد به شب   فرستاده برجست[18] و نگشاد[19] لب
به[20] زیر دز اندر یکی راه بود   کز آن راه دشمن[21] نه آگاه بود
همان شب از آن راهِ دز گُژْدَهَم   برون شد، همه دوده با او بهم[22]
چو خورشید برزد سر از تیره[23] کوه   میان را[24] ببستند توران[25] گروه

۱- ل، ق، ق۲، لی، آ، ب: دز و باره گیرد؛ لن (نیز لن۲): ز ما مایه گیرد؛ پ: زمانه بگیرد؛ متن= و، ل۲ (نیز ل۳، س۲)   ۲- لی: که کس دست او را نگیرد بدست؛ ف این بیت را ندارد؛ در ق این بیت پس از بیت ۲۷۴ و در ق۲، و پس از بیت ۲۷۳ آمده است   ۳- ل: بلندیش بر آسمان: (ل۲: بزرگیش با آسمان)؛ متن= ف، لن- آ، ب (نیز لن۲)   ٤- ل (نیز ل۳): سر بخت گردان همه خفته گیر؛ متن= ف، لن- آ، ب (نیز لن۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در لن این بیت پس از بیت ۲۷۰ آمده است   ۵- ل: گفتی؛ متن= ف، لن- ب   ٦- لن، ق، لی، پ: < و> ؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

نداریم طاقت درین (پ: ما تاب این) جنگ او (لن، پ: اوی)   بدین (لی: ازین) گرز و چنگال و آهنگ او (لی، پ: اوی)
سربخت(آ: سروبخت)گردان(پ: ترکان)فرو(لی: همه)خفته‌گیر   بزرگیش بر آسمان رفته گیر

۷- ق: برآنیم کامشب بنه برنهیم   ۸- لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): همه؛ متن= ف   ۹- لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): روی را؛ و: گوش ها؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ ل این بیت را ندارد   ۱۰- ق: وگر   ۱۱- ل: شکیبیم یکی چند؛ و، ب: شکستیم یکچند؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۱۲- ف، لن ب (نیز ل۳، لن۲): بکوشیم؛ ل: نکوشیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (س۲: بگوییم)؛ متن تصحیح قیاسی است   ۱۳- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): و دیگر؛ و: وزانپس؛ متن= ف، ق   ١٤- ق۲، و، ب (نیز س۲): نجوئیم؛ آ: نخواهیم؛ (لن۲: بگوییم)   ۱۵- ف، ق۲، ب: نیز (پساوند ندارند)؛ ل، لن، ق، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): چیز (ل۳نخست نیز یا تیز داشته است)؛ متن تصحیح قیاسی است   ١٦- ف، ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: او؛ متن= لن، پ، و (نیز ل۳، لن۲)   ۱۷- ف، ل، ق، ل۲: زاشتاب؛ متن= لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ پیاپی بیت های ۲۷۰ - ۲۷۷ در ل: ۲۷۰، ۲۷۴، ۳۷۳، ۲۷۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۷ (۲۷۵ را ندارد)؛ در س۲ از بیت ۲۷۷ - ۳۶۷ افتاده است   ۱۸- ب: فرستادهٔ جست   ۱۹- ق، ق۲، آ: بگشاد؛ لن، ق۲، لی، آ، ب پس از بیت ۲۷۸ افزوده‌اند (در ق۲، لی بیت ها پس و پیش شده‌اند):

بگفتش (لی: بگفتا) چنان رو که فردا (ق۲ چنان رو) پگاه   نبیند ترا هیچکس زان سپاه
گسی کرد (لی: فرستاد) نامه هم اندر زمان (آ: چو باد دمان)   بنزدیك شاه جهان پهلوان (لن: کاوس شاه جهان)

ل، ل۲ (نیز ل۳) پس از بیت ۲۷۸ و لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲) پس از بیت های بالا افزوده‌اند (لن، آ، ل۲، ب بیت سوم و ق۲ بیت های دوم و سوم را ندارند):

فرستاد (لی: گسی کرد) نامه سوی راد (لن، پ، ل۲: دست) راست   پس (لن، پ، ل۲: پس از) نامه آنگاه بر پای خاست
بنه برنهاد و سر اندرکشید   بر آن (لی، آ، ب: بدان) راه بی راه شد ناپدید
سوی شهر ایران نهادند روی   سپردند آن بارهٔ دز بدوی

آ پس از بیت سوم و ب پس از بیت دوم افزوده‌اند:

چو او رفت گژدهم اندر زمان   برآراست ره را چو باد دمان

۲۰- ق۲، آ: که   ۲۱- لن، ق۲، آ، ل۲، ب: که دشمن از آن ره؛ متن= ف، ق، و: ل، لی، پ این بیت را ندارند (← ۲۵۰پ)؛ در ق۲، آ، ل۲، ب این بیت پس از بیت ۲۸۴ آمده است   ۲۲- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) این بیت را ندارند؛ متن= ف، ق، لی، و: بنداری بیت های ۲۷۹ و ۲۸۰ را ندارد   ۲۳- لن، پ: برز؛ لی: تیغ؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ٢٤- لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب: ها؛ متن= ف، ل، و، آ   ۲۵- ل: ترکان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲)

سپهدار سهراب نیزه به دست — یکی بارکش باره‌یی[1] برنشست
بیامد در دز بدیدند[2] باز — ندیدند در دز یکی[3] جنگ‌ساز[4]
به شب رفته بودند با گُژْدَهم[5] — سُواران و گردان همه بیش و کم[6]

وُزان سو چو نامه به[7] خسرو رسید — غمی[8] شد دلش کان سَخُن‌ها شنید
گرانمایگان را ز لشکر بخواند — وُزین داستان چند گونه براند[9]
نشستند با شاه ایران[10] بهم — بزرگان لشکر همه بیش و کم[11]
چو طوس و چو گودرز کشواد و گیو — چو گرگین و فرهاد و بهرام[12] نیو
سپهدار نامه بریشان بخواند — بپرسید هرگونه، خیره بماند[13]

۱- **لن** (نیز **لن۲**): یکی تیزتگ باره؛ **ق، لی، پ، ل۲**: یکی بارهٔ تیزتگ؛ **آ، ب** (نیز **ل۳**). یکی (**آ**: بر آن) بارهٔ بارکش؛ متن= **ف، ل، ق۲، و** (**و**: بارگی)؛ **ل** پس از بیت ۲۸۲ افزوده است:

سوی باره آمد یکی بنگرید — به باره درون بس کسی را ندید

ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز **ل۳، لن۲**) پس از بیت ۲۸۲ دو بیت و **لن، ل۲** تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بر آن (**لی، آ**: بدان) بُد که گردان دز را همه — بگیرد ببندد بسان رمه
چو آهنگ دز کرد کس را ندید — خروشی چو شیر ژیان برکشید

و پس از بیت ۲۸۲ افزوده است:

چو سهراب لشکر سوی دز کشید — بدان دز درون گژدهم را ندید

۲- **ل، لن، ق، لی، پ، و، ل۲**: گشادند؛ **ق۲، آ، ب**: در دز گشادند در حال؛ متن= **ف** ۳- **لن، ق، ق۲، پ- ب**: کسی؛ متن= **ف، ل، لی** ٤- **ل، لن، ق، لی، پ، و، ل۲**: رزمساز؛ **ق۲، آ، ب**: سرفراز؛ متن= **ف**؛ در **لن، ق، لی، ل۲**، این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ق، لی** پس از بیت ۲۸۳ افزوده‌اند:

کسانی که بودند مانده بجای — زن و کودک خرد وز کدخدای

ل، لن، پ، ل۲ (نیز **ل۳، لن۲**) پس از بیت ۲۸۳ و **ق، لی** پس از بیت بالا افزوده‌اند:

به فرمان همه پیش او (**لن، ل۲**: اوی) آمدند — به جان هر کسی چاره‌جو (**لن، ل۲**: جوی) آمدند

بنداری نیز این بیت را دارد: فاذعن له من بقی فیها بالطاعة، وسلموا القلعة الیه؛ **لن، لی، پ** (نیز **لن۲**) پس از بیت بالا دو بیت دیگر و **ل۲** تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

همی جست گردآفرید و ندید — دلش مهر و پیوند او برگزید
به دل گفت از آن پس (**لی**: وای) دریغ دریغ — که شد ماه تابنده در (**پ**: که آن ماه تابنده شد) زیر میغ

۵- **ق**. گردان بهم ٦- **لن، لی، پ، و، ل۲** (نیز **ل۳، لن۲**): سواران و دزدار و گردان بهم؛ **ق، ق۲، آ، ب**: سواران دزدار و دزبان بهم (**ق**: با گژدهم)؛ متن= **ف**؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **لی** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در **ق، آ، ل۲، ب** پس از این بیت بیت ۲۷۹ آمده است و پس از آن افزوده‌اند (**ل۲، آ** تنها بیت یکم را دارند):

چو سهراب و لشکر بدر دز رسید — به باره درون گژدهم را ندید
پ، ل۲: به دز (**ل۲**: به حصن) اندرون هیچکس (**ل۲**: بس کسی) را ندید
هر آنکس که بود اندر آن جایگاه — گنه‌مند (**آ، ب**: گنه‌کار) بودند اگر بی گناه
به فرمان همه پیش اوی آمدند — به جان هر کسی چاره‌جوی آمدند
همی جست گردآفرید و ندید — دلش (**آ**: به دل) مهر و پیوند او برگزید
به دل (**آ**: همی) گفت وی ی دریغا دریغ — که شد ماه تابنده در زیر میغ

۷- **ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**). چو نامه بنزدیک؛ **ق، لی، و**: وزانپس چو نامه به؛ متن= **ف** (نیز **ل۳**) ۸- **لی**: غمین؛ **و** در اینجا سرنویس دارد: آگاه شدن کاوس شاه از آمدن سهراب و نامهٔ او به رستم ۹- **ق**: که و بیش آن پهلوان باز راند؛ **آ، ب**: بپرسید بسیار و خیره بماند (= ۲۸۹ب) ۱۰- **لی**: گردان؛ **آ، ب**: همه پهلوانان ایران ۱۱- **لن**: همه شهر ایران ز بیش و ز کم؛ در **ق** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ق۲** این بیت را ندارد ۱۲- **ل، پ**: بهرام و فرهاد؛ **لن، ق، ل۲**: فرهاد و شیرو؛ **لی**: فرهاد و رهام؛ متن= **ف، و، آ، ب**؛ **ق۲** این بیت را ندارد ۱۳- **ل**: ازین داستان چند گونه براند (= ۲۸۶ب)؛ **لن، پ، و** (نیز **ل۳، لن۲**): بپرسید (**پ**: بترسید) بسیار و خیره بماند؛ **ق، لی**: بپرسید (**ق**: غمی گشت) از آن کار و خیره بماند؛ **آ، ب**: کم و بیش آن پهلوان باز راند (**ب**: پهلوانان بخواند)؛ متن= **ف**؛ **ق۲، ل۲** این بیت را ندارند

چُنین گفت با پهلوانان به راز … که این کار گردد به ما بر دراز
بدینسان[1] که گُژدهُم گوید همی، … کز[2] اندیشه دل را نشوید[3] همی،
چه سازیم و درمان این کار[4] چیست؟ … از[5] ایران هماورد این مرد کیست؟

گفتار اندر نامه فرستادن شاه کاوس بنزدیک رستم[6]

برآن[7] برنهادند یکسر که گیو … به زاول[9] شود[10] پیش[11] سالار نیو
نشست آنگهی رای زن[12] با دبیر … که کاری گزاینده بُد ناگزیر
یکی نامه فرمود پس شهریار … نبشتن[13] بر[14] رستم نامدار
نخست[15] آفرین کرد بر پهلوان … که بیداردل باش[16] و روشن روان[17]

۱- ل، پ، آ، ل۲، ب: برینسان؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، لی، و ۲- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): از؛ ل۲: ز؛ متن= ف، ق، و ۳- ل: نشوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن- ب (نیز ل۳، لن۲): بشوید؛ متن= ف ۴- لی: درد ۵ ق۲، آ، ب: به؛ پ پس از این بیت افزوده است:
بر آن برنهادند یکسر سخن … که پنهان یکی مرد پیر کهن
۶- ف: گفتار اندر نامه فرستادن شاه کاوس بنزدیک رستم و رفتن گیو به رسولی بنزدیک او و خواندن او را؛ ل: نامهٔ کیکاوس به رستم زال؛ لن: نامهٔ کاوس بنزدیک رستم و رفتن گیو؛ ق: نامهٔ کاوس شاه به رستم و رفتن گیو به زابلستان؛ ق۲، آ: نامهٔ کاوس بنزد (آ: به) رستم و طلب کردن او را؛ لی: نامهٔ گیو (!) به رستم و رفتن گیو به طلب وی؛ پ، ب: نامهٔ کاوس به رستم (پ: به زابلستان)؛ و: آگاه شدن کاوس از آمدن سهراب و نامهٔ او به رستم؛ ل۲: رفتن گیو از پیش کاوس نزد رستم به آگهی دادن؛ متن= آغاز ف ۷- لی: بدان ۸- پ: به رستم رسانند ازین کار دیو ۹- ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، بنداری): زابل؛ متن= ل ۱۰- لن: رود ۱۱ ل، ق، آ، ب: نزد؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲؛ در پ نت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت دو بیت و و تنها بیت یکم را افزوده‌اند:
به رستم رسانند ازین آگهی … که با (ق: پر) بیم شد تخت شاهنشهی
گوینش را (ق، لی: مرور بخوانند) بدین (پ: برین) رزمگاه … بخوانند (ب: بیاید) که اویست پشت سپاه؛ (ق۲: وپناه؛ ق، لی: که اویست ایرانیان را پناه)
ف، ل، ل۲ (نیز ل۳) این بیت ها را ندارند؛ بنداری: فاتفقوا جمیعا علی انفاذ جیو الی بلاد زابل لاستنهاض رستم واستدعائه ۱۲- ل: زد؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲) ۱۳- ل، و: نوشتن؛ لی: ببستند (← نبشتند)؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۴- ب: سوی؛ ف پس از بیت ۲۹۵ افزوده است:
جهان آفرین را ستود از نخست … کزو فر و پیروزی [و] بخت جست
ل، ل۲ پس از بیت ۲۹۵ افزوده‌اند:
نخست آفرین کرد بر کردگار … جهاندار و پروردهٔ روزگار
ل۲: که ای برتر از گردش روزگار
لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲) این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست (← ۳۰۲پ) ۱۵ ل، ل۲: دگر؛ متن= ف، لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲) ۱۶- لن، پ، و، ل۲: بیدار بخشی؛ (ل۳، لن۲: بیدار بختی)؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، آ، ب ۱۷- ف، ق، لی پس از بیت ۲۹۶ و لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲) پس از بیت ۲۹۷ افزوده‌اند (بیت دوم تنها در ق، لی آمده است):
بدان کز (لن: بدانک از) ره ترک زی ما سری (پ: در ترک ما وری) … یکی تاختن کرد با لشکری
[سواری از ایشان پدید آمدست … همانند سام گویند هست]
به دز در (ق: بدان دز) نشسته است خود با سپاه … بران (لن، ق، لی: بدان) مردم دز گرفتست راه
یکی پهلوان است گرد و (لن، آ، ب: < و >) دلیر … به تن زنده پیل و به دل (ف: به تن) نرّه شیر
از ایران ندارد کسی تاب اوی (ق، ق۲، لی، آ، ب: او) … مگر تو که تیره کنی آب اوی (ف: روی؛ ق، ق۲، لی، آ، ب: او)
ل، و، ل۲ این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ل پس از بیت ۲۹۶ و لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از بیت های بالا افزوده‌اند (لن، پ، لن۲ بیت دوم را ندارند و در ق۲، لی، آ، پ نت های آن پس و پیش شده‌اند):
دل و پشت ایران و توران (لن، پ: گردان ایران؛ ق۲، ب: ایران و ایران) تویی … به چنگال و نیروی شیران تویی
گشاینده بند هاماوران … ستاننده شهر (ل: مرز؛ لی: شاه) مازندران
ز گرز تو خورشید گریان شود … ز تیغ تو ناهید بریان شود
چو گرد پی رخش تو نیل نیست … هماورد تو در جهان پیل نیست
کمند تو بر شیر بند افکند … سنان تو بر که گزند افکند (ل: کوهی ز بن برکند)
تویی از (لن، لی، پ، لن۲: بر؛ آ: در) همه بدبه (لن، پ، ب: در) ایران پناه … ز تو برفرازند گردان کلاه
گزاینده کاری تو (ل: بد) آمد به پیش … کز اندیشهٔ آن (پ: او) دلم گشت ریش
ف، ق، و، ل۲ (نیز ل۳) این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست (← ۳۰۲پ)

چُنین[۱] باد کاندر[۲] جهان جز[۳] تو کس   نباشد به هر کار[۴] فریادرس
چو برخواندم این[۵] نامه‌ی گُژدَهَم   نشستیم[۶] گُردان لَشکر[۷] بهم
بنزد تو آورد پُرمایه‌گیو[۸]   چُنین رای[۹] دیدند گُردان نیو
چو نامه بخوانی به روز و به شب   مکن - داستان را - گشاده دو لب[۱۰]
مگر با سُواران بسیارهوش   ز زاول[۱۱] بتازی[۱۲]، برآری خروش
بدینسان[۱۳] که گُژدَهَم ازو[۱۴] یاد کرد   جز از تو نباشد[۱۵] وُرا همنبرد

به گیو آن زمان[۱۶] گفت برسان دود[۱۷]   عنان تگاور بباید بسود
نباید چو نزدیک[۱۸] رستم شوی[۱۹]   به زاول[۲۰] بمانی[۲۱] وگر[۲۲] بغنوی[۲۳]
اگر شب رسی روز را بازگرد   بگویش که تنگ اندرآمد نبرد[۲۴]

ازو نامه بستد بکردار آب[۲۵]   برفت و نجست ایچ آرام و خواب[۲۶]

۱- **لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب**: چنان؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** ۲- **لی**: دان که اندر ۳- **لن**: چون؛ **آ**: باد گیتی که غیر از تو ٤- **آ**: حال؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ **ل**: چو خواندیم آن؛ **لن، پ**: بخواندند این؛ **ق[۲]، و، آ، ب**: چو برخواندم؛ **لی، ل[۲]**: بخواندیم این؛ متن= **ف، ق** ٦- **ل، لن- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): نشستند؛ متن= **ف** ۷- **ل، لی، و** (نیز **ل[۳]**): به پیشم؛ **لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): ایران؛ متن= **ف، ق**؛ در **ل، لن، ق[۲]- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت ها در متن= **ف، ق** ۸- **ل، لن، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): که نزد (**ل**: که پیش) تو آید (**و**: آرد) گرانمایه (**ب**: سپهدار) گیو؛ متن= **ف، ل[۲]** ۹- **ل، پ**: بدان گونه؛ **لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب**: بران گونه؛ **و** (نیز **لن[۲]**): برین گونه؛ (**ل[۳]**: چنان رای)؛ متن= **ف، ق**؛ **لی** این بیت را ندارد؛ در **ل، لن، ق، ق[۲]، پ، آ، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت ها در متن= **ف، و، ل[۲]**؛ **لن، ق[۲]، پ، آ، ب** (نیز **لن[۲]**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بنزد تو آرد همان (**ق[۲]، آ، ب**: مرین) نامه را   بدانی بد و نیك این (**لن**: آن) خامه را

۱۰- **ق[۲]، آ، ب**: گشاده مکن داستان را دو لب؛ **لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن[۲]**) پس از این بیت افزوده‌اند:

اگردسته‌داری‌به‌دست‌مبوی(**لی**: اگرسربه‌گل‌داری‌اکنون‌مشوی)   یکی تیز کن مغز و بنمای روی

۱۱- **ف، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، بنداری**): زابل؛ متن= **ل، لن، و** ۱۲ **ل، لن- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): برانی؛ متن= **ف** ۱۳- **ل**: برینسان؛ **لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب**: بر آنسان؛ **لی** (نیز **ل[۳]**): بدانسان؛ (**لن[۲]**: از آنسان)؛ متن= **ف، و** ١٤- **ل**: زو ۱۵- **ل**: نباید جز از تو؛ **و**: بجز تو نباشد؛ (**ل[۳]**: جز از تو نشاید)؛ متن= **ف، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن[۲]**) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو نامه به مهر اندرآمد بداد   به گیو دلاور بکردار باد

بنداری (۲۹۵ - ۳۰۲): فأمر باحضار الكاتب، وبأن يكتب الى رستم. فكتب كتابا صدّره بالثناء عليه. وقال فيه لازلت ملجأ وملاذا، ولا كان غيرك فى العالم مستجارا. ثم قال فيه: إن الأكابر اجتمعوا بحضرتنا لما ورد به كتاب كزدهم. فاتفقوا على إنفاذ الكتاب اليك على يدجيو. فاذا وقفت على الكتاب فسر الينا فى عساكر زابلستان، واستعدّ لمحاربة فارس توران. فليس أحد غيرك يصلح لملاقاته على ماحكاه كزدهم من حاله ١٦- **ل، لن- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): آنگهی؛ متن= **ف** ۱۷- **لن، پ، ل[۲]**: بشتاب زود ۱۸- **ل، ق، ق[۲]، آ، ب** (نیز **ل[۳]**): نباید (**ل**: بباید) که نزدیك؛ **لن، پ** (نیز **لن[۲]**): نباید که چون نزد؛ متن= **ف، لی، و، ل[۲]** ۱۹- **ل[۲]**: رسید ۲۰- **ف، ق[۲]، پ، و، آ، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): زابل؛ متن= **ل، لن، لی، ل[۲]** ۲۱- **ق**: گر آسایش آری ۲۲- **ف**: اگر؛ **لی** (نیز **ل[۳]**): و یا؛ **آ**: و شب؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **لن[۲]**) ۲۳- **ل[۲]**: بغنوید ۲٤- **ق[۲]، لی، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر نه فرازست (**لی**: وگرنه فراز آمد؛ **آ**: نه جای فرازست) این مرد گرد   بداندیش را خرد نتوان شمرد

۲۵- **ق**: باد؛ **لن، پ**: برون شد بتاب؛ **ق[۲]، لی، آ، ب**: هم اندر شتاب؛ متن= **ف، ل، و، ل[۲]** ۲٦- **لن**: نجست ایچ در راه آرام و خواب؛ **ق، لی**: برفت و نکرد ایچ آرام و خواب (**ق**: آرام یاد)

چو نزدیکی زاولستان[1] رسید / خبر زو به فرزند[2] دستان رسید
تهمتن پذیره شدش با سپاه / نهادند بر سر بزرگان کلاه[3]
پیاده شدش گیو و[4] گردان بهم / هر آنکس که بر زین بُد از[5] بیش و کم
از[6] اسپ اندرآمد گوِ نامدار / از[7] ایران بپرسید و از[8] شهریار
ز ره سوی ایوان رستم شدند / ببودند و یکباره[9] دم برزدند
بگفت آنچ[10] بشنید و نامه بداد / ز سهراب چندی سَخُن کرد یاد
تهمتن چو بشنید و[11] نامه بخواند[12] / بخندید از آن کار و[13] خیره بماند[14]
که مانندهٔ سام گرد از مِهان[15] / سُواری پدید آمد اندر جهان
از آزادگان این نباشد شِگِفت / ز ترکان چُنین[16] یاد نتوان گرفت
من از دُخت شاه سمنگان یکی / پسر دارم و باشد او[17] کودکی
هنوز آن گرامی نداند[18] که جنگ[19] / توان باز کردن به هنگامِ جنگ[20]
فرستاده‌ام[21] زرّ و گوهر بسی / سُوی[22] مادر او[23] بدست کسی
چُنین پاسخ آمد که آن[24] ارجمند / بسی برنیاید که گردد بلند

۱- ف، ق، ق۲، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، بنداری): زابلستان؛ متن= ل، لن، لی، ل۲ ۲- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): خروش طلایه به؛ متن= ف، ق، و؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت دو بیت و لی (نیز ل۳) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چو از دیده‌گه دیدبان بنگرید (ب: دیدبانش بدید) / سوی زابلستان فغان برکشید
که آمد سواری زایران (ق، لی، آ: از ایران سواری) چوگرد / به زیر اندرش بارهٔ رهنورد

۳- لی: کسی کو به سر برنهادی کلاه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پیاده شده گیو و گردان همه / هر آنکس که بود از شبان و رمه

٤- پ: پیاده برفتند ۵- ل (نیز ل۳): که بودند از؛ ق۲، آ، ب: که بودند بر؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، و، ل۲ (نیز لن۲)؛ در پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ب در اینجا سرنویس دارد: رفتن گیو به طلب رستم ٦- ل، لن، لی، و، ل۲: ز؛ ق۲: کز؛ متن= ف، ق، پ، آ، ب ۷- ق۲: ز ۸- ل، ق، ق۲، پ، ل۲: ز؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ب ۹- ل: ببودند یکبار و؛ لن، پ (نیز لن۲): زمانی ببودند و؛ ق۲، آ، ب (نیز ل۳): ببودند یك لخت و؛ لی: ببودند یکباره؛ و: ببودند لختی و؛ متن= ف، ق، ل۲ ۱۰- لی، پ، و، ل۲، ب: آنچه؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز نیك و بدش آگهی داد نیز / همه هدیه‌ها را بدو داد و چیز (لی: نیز)

۱۱- آ: تهمتن ببوسید و ۱۲- و: خیره بماند ۱۳- ل (نیز ل۳): زان کار و؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): وزان کار؛ لی: از آن کار؛ متن= ف، ق، و، ل۲؛ بنداری: فلما قرأ رستم الکتاب قضی العجب من الحال المذکور ١٤- و: نامه بخواند ۱۵- لن: نهان؛ ق، لی: سام یل پهلوان ١٦- لن، پ، آ، ل۲: ز ترك (پ: تور) این سخن (ل۲: چنین)؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۷ لن، و: اما بود؛ ق، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): و هست او؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۳)؛ ق۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدست بزرگی یکی سوزیان / فرستادمش نزد مادر همان

۱۸- لی: ندانم ۱۹- ف، ل، لن، ق، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): جنگ ۲۰- ل، ق (نیز ل۳): توان (ق: همی) کرد باید گه نام و ننگ؛ لن: توان کرد و داند شتاب و درنگ؛ پ (نیز لن۲): توان کرد وقت نبرد و درنگ؛ متن= ف، لی، و، ل۲ (ف: چنگ؛ و، ل۲: حنگ)؛ ق۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: وهو بُعد لم یتأهل لمغامسة الحروب ۲۱- ل، لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): فرستادمش؛ ق۲، آ، ب: بر مادرش؛ متن= ف، ق، لی، و ۲۲- ل، لن، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): بر؛ متن= ف، ق، و ۲۳- ف، ق، لی: وی؛ متن= ل، لن، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)؛ ق۲، آ، ب: فرستاده‌ام من ٢٤- لی: گمانم چنانست کان

همی می خورد با لب شیربوی   شود بی‌گمان زود پرخاشجوی[1]
بباشیم یک روز و[2] دم برزنیم   یکی بر لب خشک نم برزنیم[3]
وُزان‌پس[4] گراییم[5] نزدیک شاه   به گُردان ایران نماییم راه
مگر بخت رخشنده[6] بیدار نیست   وگرنه چُنین کار دشخوار[7] نیست
چو دریا به موج اندرآید ز جای[8]   ندارد دم آتش تیز پای[9]
درفش مرا گر[10] ببیند ز دور   دلش ماتم آرد به هنگام سور
چو مانندهٔ[11] سام جنگی بود   دلیر و هُشیوار و سنگی بود
بدین تیزی[12] ایدر[13] نیاید به جنگ   نباید گرفتن چُنین کار تنگ[14]

۱ ق[۲]، آ این بیت را ندارند؛ لن، ق، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]) پس از بیت ۳۲۰ و ق[۲]، آ، ب پس از بیت ۳۱۹ افزوده‌اند (ق تنها بیت های دوم و هفتم و ل[۲] تنها بیت یازدهم را دارند؛ لی بیت یکم، ق[۲] بیت های نهم و دهم و آ بیت دهم و دوازدهم را ندارند؛ بیت های سوم و چهارم تنها در ق[۲]، لی، آ، ب آمده‌اند؛ از ثبت نسخه بدل ها چشم پوشی شد؛ متن= لن، ق[۲]):

هنوز آن نیازی دل و جان من   نه مرد مصافست و لشکرشکن
چو آیدش هنگام یازد چو شیر   بسی سروران را سر آرد به زیر
که از تخمهٔ کورنگ دارد نژاد   ز خویشی و پیوند ما گشت شاد
سلیحی که رزم دارد نگاه   به بزم اندرون هست ما را پناه
بیا تا کنون سوی ایوان شویم   ز شادی سوی کاخ دستان شویم
ببینیم تا رای این کار چیست؟   همین پهلوان ترک فرخنده کیست؟
بیامد سوی کاخ دستان فراز   یل پهلوان رستم سرفراز
خود و گیو در کاخ خرم (سیرم) شدند   زمانی نشستند و بی‌غم شدند
چنین گفت رستم کزین باک نیست   که آخر سرانجام جز خاک نیست
نداند کس این پهلوان از که خاست   نداند کسی کین سوار از کجاست
به گیو آنگهی گفت پس پیلتن   که ای گرد سالار لشکرشکن
هم ایدر نشینیم امروز شاد   ز گردان و کاوس گیریم یاد

لی، ب میان بیت دهم و یازدهم باز هم افزوده‌اند (لی بیت دوم را ندارد):

فرسته چنین پاسخ آورد باز   از آن پر هنر کودک سرفراز
به بالا شود همچو سرو بلند   به دست اندرون گرز و بر زین کمند
به بازو قوی و به تن زورمند   ستاره درآرد ز چرخ بلند
همانا که سالش نباشد دو هفت   به مردی ابر چرخ گردنده رفت
ولیکن هموزش که رزم نیست   همان درخور خوردن بزم نیست
ازانسان که گویی تو ای پهلوان   که آمد سوی رزم ایرانیان
ز بارهٔ هجیر دلاور فکند   به بستش سراسر به خم کمند
نباشد چنین کار آن بچه‌شیر   وگر چند گشتست گرد و دلیر
گر اویست ما را ازین نیست باک   که یزدان برآرد ز دشمن هلاک

۲- لن، ق[۲]، پ: امروز و؛ ق: و یکروز دم؛ لی: بنوشیم امروز و؛ متن= ف، ل، و، آ، ل[۲]، ب ۳- ق: برنم زنیم (پساوند ندارد) ٤- ل، لی، پ: از انپس؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۵- لن، پ: بتازیم؛ آ: که آییم ٦- لن، لی، آ: فرخنده ۷- ل، ق، ب (نیز ل[۲]): دشوار؛ متن= ف، لن (نیز لن[۲]) ۸- ق: جا ۹ ق: پا ۱۰- ل، لن، ق، ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): چون؛ متن= ف، لی؛ لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو (ق[۲]، آ، ب: که) مانند همی رستم زال را   خداوند شمشیر و کوپال را

۱۱ لن، پ، ل[۲]: همان نیز چون؛ ل این بیت را ندارد ۱۲ لن، پ، ل[۲]: زودی ۱۳- ل: اندر (نقطه ندارد)؛ لن، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]): اندر؛ ق: اکنون؛ متن= ف، پ (نیز لن[۲]) ١٤- لن، لی، و: تنگ

به می دست بردند و مستان شدند　　ز یاد سپهبد[1] به دستان شدند
دگر روز شبگیر هم بر[2] خمار　　بیامد تهمتن[3] برآراست[4] کار
ز مستی همان روز بازایستاد　　دوم[5] روز رفتن نیامدْش یاد
سدیگر[6] سحرگه بیاورد[7] می　　نیامد ز می یاد فرمان کی[8]
به روز چهارم برآراست[9] گیو　　چُنین گفت با گُرد سالارِ نیو
که کاوس تندست و[10] هشیار نیست　　هم این[11] داستان بر دلش[12] خوار نیست
غمی بود[13] ازین[14] کار و[15] دل پُر شتاب　　شده دور ازو خورد و آرام و خواب[16]
به زاولستان[17] گر درنگ آوریم　　زمی باز پیگار و[18] جنگ آوریم
بدو گفت رستم که مندیش ازین[19]　　که با ما[20] نشورد[21] کس اندر زمین

بفرمود تا رخش را زین کنند　　دم اندر دم نای رویین کنند[22]
سُواران زاول[23] شنیدند نای　　برفتند[24] با ترگ و جوشن ز جای

۱ ق، لی: تهمتن　۲- و: سر پر؛ ب: هم در　۳- لی: تهمتن بیامد　٤- لن، ق، پ، ب: بیاراست؛ متن= ف، ل، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]　۵- ف، ق[2]، پ: سوم؛ لن، لی، و، ل[2]، ب (نیز لن[2]): سیوم؛ متن= ل، آ؛ ق (نیز ل[2]) این بیت را ندارند؛ لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود رستم به خوالیگران　　که اندر زمان آوریدند خوان (لن: خان)
چو خوان (لی، ب: نان؛ آ: خان) خورده شد مجلس آراستند　　می و (لن: به می) رود و رامشگران خواستند
چو آن روز بگذشت روز دگر　　بیاراست (لی: برآراست) مجلس چو رخسار خور

٦ ل، ق[2]، لی، آ: سه دیگر　۷- ق، آ: بیاراست؛ لی: برآراست　۸- ل، لن، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]): نیامد ورا یاد کاوس (ب: فرمان) کی؛ و، ل[2]: نیامد برش (ل[2]: همی) یاد فرمان کی؛ متن= ف؛ بنداری: وکذلک فعلوا فی الیوم الثالث غیر مفکرین فی طلبة الملک کیکاوس ومأمورهم به　۹- ق: بیاراست　۱۰- ق: <و>؛ بنداری: إن کیکاوس سریع الغضب شرس الخلق　۱۱- ف، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب: همین؛ (ل[2] چنین)؛ متن= ل، لن　۱۲- و (نیز لن[2]): همش بر دل این داستان　۱۳- لی، ل[2]: غمین بود؛ و: غمی شد؛ آ: همی بود　١٤ ل، آ: زین؛ متن= نه دستنویس دیگر　۱۵- ل، آ: <و>　١٦- لن، پ، ل[2]: دور از آرام و از (ل[2]: ز) خورد و خواب　۱۷- ف، لن- و، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]): زابلستان؛ متن= ل، ل[2]　۱۸ ف، و، آ، ب: زمین پر ز پیکار؛ لن، ق[2]، لی، پ، ل[2] (نیز لن[2]): زمین (ق[2]، لی: جهان) پیش کاوس؛ متن= ل، ق (نیز ل[2])؛ لن، ق[2]، آ، ب (نیز لن[2]) پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین افزوده‌اند (لن بیت های یکم و سوم و آ بیت یکم را ندارند):

شود شاه ایران به ما خشمگین　　ز ناپاک رایی به دل داشت (لی: درش) کین
ندارد کسی قوّت جنگ اوی (آ: شود شاه ایران به ما جنگجوی)　　مگر پهلوان (ق[2]: تهمتن مگر) زور دارد بروی
مرا چند گفتست کاوس شاه　　که تنگ اندرآمد به ایران سپاه

۱۹- پ: شود شاه ایران به ما خشمگین　۲۰ لن: من　۲۱- ق[2]: نگنجد؛ لن، ق[2]، پ، آ، ب (نیز لن[2]) پس از این بیت و لی پس از بیت های ۳۳۵پ افزوده‌اند (ق[2]، لی، ب بیت یکم را ندارند):

کسی را که باشد همانند سام　　نباشد سبک را (پ: با) درنگی تمام
صبوحی (پ: به چتی) همان روز برخاستند　　از اندیشه دل ها بپیراستند (ب: ها دل بپرداختند)

۲۲- پ این بیت را ندارد؛ لن پس از این بیت افزوده است:

چو آراستند اسب رستم تمام　　به زین و عنان و رکیب و ستام

۲۳- ف، ل، لن، ق، ق[2]، لی، و، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]): زابل؛ متن= ل[2]　٢٤- لن: بجستند؛ پ این بیت را ندارد؛ لن، ق[2]، لی، آ، ب (نیز لن[2]) پس از این بیت و پ پس از بیت های ۳۳۶پ افزوده‌اند:

برآراست رستم سپاهی گران　　زواره شدش (بدش، بدی) بر سپه پهلوان

ق[2]، لی، پ، آ، ب پس از بیت بالا و لن (نیز لن[2]) پس از بیت ۳۳۹ افزوده‌اند (بیت چهارم تنها در پ، لن[2] آمده است):

پذیره شدندش به یک روزه راه　　چو رستم بیامد بنزدیک شاه
چو طوس و چو گودرز کشوادگان　　پیاده شده پیش اسپش دوان (لن: روان) ق[2]، لی: پیاده ببودند (لی: شده پیش) آزادگان
پیاده شد از اسب رستم همان　　گرفتند پرسش برو بر مهان
از آنجا به درگاه شاه آمدند　　ابا شادمانی به راه آمدند

گرازان[1] به درگاه شاه آمدند   گشاده‌دل و نیك‌خواه[2] آمدند
چو رفتند و[3] بردند پیشش نماز   برآشفت و پاسخ نداد ایچ باز
یکی بانگ برزد به گیو ازنخست   پس آنگاه شرم از دو دیده بشست[4]
که رستم که باشد که فرمان[5] من   کند سست[6] و پیچد ز پیمان[7] من[8] ؟
بگیر و[9] ببر زنده بر دار کن   وُزو نیز با من مگردان[10] سُخن
ز گفتار او گیو را دل بخست   که بردی به رستم[11] بدان[12] گونه دست؟
برآشفت[13] با گیو و با پیلتن   وُزو مانده خیره[14] همه انجمن
بفرمود پس طوس را شهریار   که رو هر دو را[15] زنده برکن به دار
خود[16] از جای برخاست کاوس کی   برافروخت برسان آتش ز نی
بشد طوس و[17] دست تهمتن گرفت   - بدو[18] مانده پَرخاشجویان، شِگفت[19] ! -
که[20] از پیش کاوس بیرون برد   مگر کاندر[21] آن تندی[22] افسون برد
تهمتن برآشفت با[23] شهریار   که چندین مدار آتش اندر کنار
همه کارت از یکدگر بترست[24]   ترا شهریاری نه اندرخورست
تو سهراب را زنده بر دار کن   برآشوب و بدخواه را خوار کن[25]

۱- لی، ب: وزانجا ۲ ل: کینه‌خواه؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل[3]، لن[2]) ۳- ف، لن، ق[2]، پ، و: <و> ؛ ب: برفتند و؛ متن= ل، ق، لی، آ، ل[2] ؛ لن، پ (نیز لن[2]) پس از این بیت و ق[2]، لی، آ، ب پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

شده تند کاوس و چین بر (ق[2]: در) جبین   شده راست مانند شیر عرین

برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر خشم کردن شاه کاوس برگیو و رستم و بیرون رفتن رستم به خشم از پیش شاه کی کاوس؛ ق: رسیدن رستم و گیو به ایران و آشفتن کاوس از دیر آمدن رستم؛ ق[2]، پ، ب: خشم گرفتن (ق[2]: کردن) کاوس بر رستم؛ لی: آمدن رستم و طیره شدن کاوس؛ و: آمدن رستم نزد کاوس شاه و خشم راندن کاوس بر وی؛ ل[2]: غلبه کردن کاوس بر رستم و گیو و سبب دیر آمدن ٤- در لن، پ پس از این بیت بیت ۳۴۵ آمده است ۵- لی، ل[2]: پیمان ٦- و: پست ۷- لی، ل[2]: فرمان ۸- پ: نیارد بجا تا بماند کهن؛ در لن، ق پس از این بیت بیت ۳۴۶ و در ق[2]، آ، ب بیت ۳۴۵ آمده است؛ لی، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر تیغ بودی کنون پیش من   سرت کندمی چون ترنجی ز تن

۹- ف، لی، و، آ: بگیرش؛ متن= ل، لن، ق، ق[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]) ۱۰- ف: مگشای پیشم؛ ق[2]، آ، ب: مفزای با من؛ لی، و: مگشای با من؛ متن= ل، لن، ق (نیز ل[3]، لن[2])؛ بنداری: خذه الساعة واصلبه، ولاتراجعنی فی أمره؛ پ، ل[2] این بیت راندارند؛ در ق[2]، آ این بیت پس از بیت ۳۴۶ آمده است ۱۱- لن، ق، پ: سوی او ۱۲- ل، لن، پ، و، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): بر آن؛ ق[2]: برین؛ لی: بدین؛ (ل[3]: از آن)؛ متن= ف، ق؛ در آ این بیت پس از بیت ۳۴۸ آمده است ۱۳- ق: چو آشفت ١٤- ل: فرو ماند خیره؛ لن- ب (نیز ل[3]، لن[2]): بدو (ق: برو؛ ق[2]، و: درو؛ ل[3]: ازو) خیره مانده؛ متن= ف؛ در لن، پ این بیت پس از بیت ۳۴۱ آمده است ۱۵- ق: هر دوان؛ در لن، ق این بیت پس از بیت ۳۴۲ آمده است ١٦- لن، پ: چو؛ ب این بیت را ندارد ۱۷- لن: <و> ۱۸- ل: درو؛ متن= ف، لن- ل[2](نیز ل[3]، لن[2]) ۱۹- لن، پ (نیز لن[2]): پرخاشجوی از شگفت؛ ب این بیت را ندارد؛ در آ پس از این بیت بیت ۳۴۴ آمده است ۲۰- لی، آ: کش ۲۱- و: اندر ۲۲- ل، لن، ق، ق[2]، پ- ب (نیز ل[3]): تیزی؛ متن= ف، لی (نیز لن[2])؛ لن، ق، پ(نیز لن[2]) پس از این بیت، لی، آ پیش از این بیت و ب پس از بیت ۳۴۴ افزوده‌اند:

گرفته همی (ق[2]، لی، آ، ب: گرفت آنگهی) طوس دستش به دست   شده رستم از خشم کاوس مست

۲۳- ق: بر ٢٤- پ، و: بدترست ۲۵- لن، پ (نیز لن[2]) پس از این بیت و لی پس از بیت ۳۵۰ افزوده‌اند (بیت یکم تنها در لی آمده است و لت های بیت دوم و سوم در لی پس و پیش شده‌اند):

چنین تاج بر تارك بی بها   بسی بهتر اندر دم اژدها
همه روم و (لی: ز روم و ز) سگسار و مازندران   چه مصر و چه چین و چه (لی: ز مصر و زچین تا به) هاماوران
همه بنده در پیش رخش منند   جگرخستهٔ تیغ تخش (پ: پخش) منند
تو اندر جهان خود ز من زنده‌ای   به کینه چرا دل بیاکنده‌ای

بزد تند[۱] یك دست[۲] بر دست طوس / تو گفتی ز پیل ژیان یافت[۳] کوس
ز بالا نگون اندرآمد به سر[۴] / برو کرد رستم به تندی[۵] گذر
به در[۶] شد به خشم، اندرآمد به رخش / منم ـ گفت ـ شیراوزن[۷] تاج بخش
چه[۸] خشم آورد[۹]؟ شاه‌کاوس کیست؟ / چرا دست[۱۰] یازد به من؟ طوس کیست؟
زَمین بنده و رخش گاه[۱۱] من ست / نگین گرز و مِغفر کلاه من ست[۱۲]
شب تیره از تیغ رخشان کنم / به[۱۳] آوردگه‌بر سرافشان کنم[۱۴]
سرِ نیزه و تیغ[۱۵] یار من اند[۱۶] / دو بازوی[۱۷] و دل شهریار من اند[۱۶]
که آزاد زادم[۱۸]، نه من[۱۹] بنده‌ام / یکی[۲۰] بنده‌ی آفریننده‌ام
به ایرانیان گفت[۲۱]: سهراب گُرد / بیاید[۲۲]، نماند بزرگ و نه خرد[۲۳]
شما هر کسی چاره‌ی جان کنید / خرد را بدین[۲۴] کار پیچان[۲۵] کنید
به ایران نبینید ازین پس مرا[۲۶] / شما را زَمین پرّ کرگس مرا[۲۷]
غمی[۲۸] شد دل نامداران[۲۹] همه / که رستم شبان بود و[۳۰] ایشان[۳۱] رمه

۱- ل[۲]: تیز؛ متن← ۲- ف: بزد دست خود تند؛ متن= ل، لن - آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۳- ف: رفت؛ متن= ل، لن-ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) ٤- ب: نگون اندرآمد ز بالا به سر ۵- ق[۲]، لی، و: به تیزی؛ لن، پ: به تندی برو کرد رستم؛ متن= ف، ل، ق، آ، ل[۲]، ب ٦- لن، لی، پ، ل[۲]: برون؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، و، آ، ب ۷- ل، لن، آ: شیراوژن و؛ ق[۲]، لی، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): شیراوژن؛ متن= ف، ق ۸- ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]): چو؛ متن= ف، ق[۲]، ل[۲]، ب ۹- ل، لن، ق، لی، پ، و (نیز ل[۲]، لن[۲]): آورم؛ متن= ف، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب، بنداری: فلماذا یحرد علیّ کیکاوس؟ ۱۰- ب: خشم؛ در ق، ق[۲]، آ، ب (نیز ل[۲]) پس ازاین بیت بیت ۲۹۳ و در ل[۲] بیت ۳۵۹ آمده است ۱۱- پ: یار ۱۲- پ: دو بازو و دل شهریار منست (= ۳۵۹ب)؛ لن، پ (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

زمین بنده و رخش تختم بود / فلك چاکر و گرز بختم بود

۱۳- ل، ب: بر؛ متن= ف، لن، ق، لی- ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]) ١٤- ق[۲]: زمین چون نگین بدخشان کنم ۱۵- ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب: گرز؛ متن= ف، ل ١٦- ل[۲]: منست ۱۷- ف، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): بازو؛ متن= ف؛ لن، پ این بیت را ندارند (← ۳۵۷پ) ۱۸- ل، ق[۲]، پ، ل[۲]: چه (پ: چو) آزاردم او؛ لن: چه آزادم او را؛ ق، ب (نیز لن[۲]): چه آزار دارد؛ (ل[۳]: چه آزار دادم؛ نخست داشته است: که آزاد زادم)؛ متن= ف، لی، و، آ (آ: چو) ۱۹- ل[۲]: که نه ۲۰- ل، لن، ق، پ: بلی (← یکی)؛ و: مگر؛ آ (نیز لن[۲]): که من؛ ل[۲]: وگر؛ متن= ف، ق[۲]، لی، ب (نیز ل[۲])؛ در لی این بیت پس از بیت ۳۵۷ آمده است؛ لن، ق[۲]، پ، آ، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت و لی پس از بیت پیشین افزوده‌اند (بیت ششم تنها در لی آمده است):

دلیران به شاهی مرا خواستند / همان گاه و افسر بیاراستند
سوی تخت شاهی نکردم نگاه / نگه داشتم رسم و آیین و راه
اگر من پذیرفتمی تاج و تخت / نبودی ترا این بزرگی و بخت
همه هرچه گفتی سزای منست / ز تو نیکونی ها بجای منست
گرت ناوریدی (لن: ناوریدم؛ لی: دگر کیقبادم) ز البرزکوه / به زاری (ب: خواری) فتاده میان (ب: به دور از) گروه
نیاوردمی من به ایران زمین / نبستی کمربند و شمشیر کین
ترا این بزرگی نبودی (لی، ب: نبودی ترا این بزرگی) و کام (ق[۲]: نام) / که گفتی (ق[۲]، ب: گویی) سخن ها به (ق[۲]، آ، ب: های) دستان سام

۲۱- ل، ق: به ایران ار (ق: گی) ایدونك؛ ل[۲]: به ایران چنین گفت؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۲- آ: شما را ۲۳- لی، ب: ز (ب: نه) خرد و بزرگ (پساوند ندارد) ٢٤- پ، و، ل[۲]، ب: برین ۲۵- ف، لی، و، آ (نیز ل[۲]): درمان؛ متن= ل، لن، ق، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ٢٦- ق[۲]: به ایران ازین پس نبیند مرا؛ و: به ایران نبیند دگر کس مرا ۲۷- ف، لی: شماراست خسرو ازو (لی: وزو) بس مرا؛ ب: زمین با شما پرّ کرگس مرا؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲])؛ ق[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بزد اسب و از پیش ایشان برفت / همی پوست بر تنش گفتی (ب: گفتی برو بر) بکفت

۲۸- ف، لی: غمین؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۲۹- ف: دل و جان ایشان؛ لن، پ: دل ایرانیان را؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۳۰- لی: <و> ۳۱- ب: گردان؛ بنداری: فاهتم من هناك من الأمراء والقوّاد لما سمعوا من رستم علی رءوس الأشهاد

به گودرز گفتند کین کار تُست　　شکسته به دست تو گردد درست
سپهبَد[1] جز از تو سَخُن نشنوَد[2]　　همی[3] بخت ما[4] زین سَخُن بغنوَد[5]
بنزدیك این[6] شاه دیوانه شو[7]　　وُزین در سَخُن یاد کن نو به نو
سَخُن های درخور فرازآوری[8]　　مگر بخت گُم بوده بازآوری
سپهدارگودرز کشواد رفت[9]　　بنزدیك خسرو خرامید تفت[10]
به کاوس کی گفت: رستم چه کرد　　کز[11] ایران برآوردی امروز گرد؟
چُن[12] او رفت و[13] آمد[14] سپاهی بزرگ،　　ابا[15] پهلوانی[16] بکردار گرگ[17]،

۱- ف: که خسرو؛ (ل۲: شهنشه)؛ متن= ل، لن- ب (نیز لن۲)　۲- ل۲: چو از تو سخن بشنود　۳- ق۲: همه　٤- ف: او؛ ل: تو؛ متن= ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳)　۵- ف، ل، ق، ق۲، و (نیز ل۳): بغنود (حرف یکم یا نقطه ندارد و یا جای آن روشن نیست)؛ لی، آ: بغنود؛ ب: زین سپس نغنود؛ لن، پ، ل۲(نیز لن۲): به گفتار تو بی گمان بگرود　٦- لن، لی، ل۲، ب: آن؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ، و، آ　۷- ل، لن، لی، پ، ل۲(نیز لن۲): رو؛ متن= ف، ق، ق۲، و، آ، ب (نیز ل۳)　۸- ل، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب: سخن های چرب (لن، ق۲، پ، و، لن۲: خوب) و دراز آوری؛ آ: سخن های نیکو فراز آوری؛ (س۲: سخن ها بزرگان براز آوری)؛ متن= ف، لی (نیز ل۳)؛ در ف لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند (در لن سه بیت نخستین پس از بیت ۳۶۴؛ ق۲، ب بیت های نهم، دهم و یازدهم را ندارند؛ متن= لن):

هم آنگه نشستند با یکدگر　　سراسر بزرگان پرخاشخر
چو گیو و چو گودرز و بهرام شیر　　چو رهام و گرگین سوار دلیر
همی این بدان، آن بدین گفت شاه　　ندارد دل نامداران نگاه
چو رستم که هست او جهان پهلوان　　ببخشیده کاوس کی را روان
به رنج و به سختیش فریادرس　　نبودست هرگز چنو هیچ کس
چو بستند دیوان مازندران　　همان شاه و گردان به بند گران
ز بهرش چه رنج و چه سختی کشید　　جگرگاه دیو دژم بردرید
به شادیش بر تخت شاهی نشاند　　برو آفرین بزرگان بخواند
دگر ره چو او را به هاماوران　　ببستند پایش به بند گران
ز بهرش چنان شهریاری بکشت　　به هاماوران هیچ ننمود پشت
بیاورد وی را سو تخت باز　　به شاهی همی برد پیشش نماز
چو پاداش او باشد آویختن　　نبینیم جز روی بگریختن
ولیکن کنون نیست هنگام کار　　که تنگ اندرآمد چنین روزگار
نباید که آیند به ایران به تنگ　　چو آید ببینند ما را به جنگ

لی، آ، ب پس از این بیت ها سه بیت دیگر و ق۲ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

چه سازیم اکنون که رستم برفت　　سوی زابلستان (لی: کابلستان) خرامید تفت
ابی او نباشیم در رزم شاد　　همه رزم ما گشت اکنون چو باد
کسی باید اکنون پس او دوان　　مگر بازگرداند آن پهلوان

۹- ق: تفت　۱۰- ل، لی، ل۲ (نیز ل۳): خرامید و تفت؛ ق: خرامید و رفت؛ متن= ف، لن، پ، و، آ، ب (نیز لن۲)؛ ق۲ این بیت را ندارد (← ۳۶۸پ)
۱۱- ل: که ز؛ لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند (بیت های یکم و پنجم تنها در ق۲، ب آمده‌اند):

چو او رفت و آمد سپاهی گران　　همه رزم جویان و کنداوران
فراموش کردی به (ق۲، لی: تو؛ آ، ب: ز) هاماوران　　وزان کار دیوان مازندران
که گویی ورا زنده بر دار کن　　ز شاهان نباید (آ: نزیبد) گزافه (لی: گزافه نباید) سخن
مکافات رستم نمودی درست　　ز شاهان کس این رای (پ: راز) هرگز نجست
برانسان (ب: برینسان) که گژدهم گوید همی　　از اندیشه دل را بشوید همی (= ۲۹۱)

۱۲- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف　۱۳- لن، و، آ: <و>　١٤- لن: آید　۱۵- ل، لن- پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): یکی؛ ب: همه؛ متن= ف، و　١٦- ب: پهلوانان　۱۷- ق۲: دلیر و سترگ

که داری که با او به روز[1] نبرد   شود برنشاند[2] برو[3] تیره گرد؟
یلان ترا سربسر[4] گَژدَهَم   شنیده‌ست و دیده‌ست از[5] بیش و کم
همی گوید آن روز هرگز مباد   که با او[6] سُواری کند رزم یاد
کسی را که جنگی[7] چو رستم بُوَد   براند، خرد در سرش[8] کم بود
چو بشنید گفتار گودرز، شاه   بدانست کو دارد آیین و راه[9]
پشیمان بشد زان[10] کجا گفته[11] بود   به بیهودگی مغزش آشفته بود[12]
به گودرز گفت: این سُخُن درخورست   لب پیر با پند نیکوترست
خردمند باید دل پادشا[13]   که تیزی و تندی نیارد بها[14]
شما را بباید پس[15] او شدن   به خوبی بسی داستان‌ها زدن
سرش کردن از تیزی من تهی   نمودن بدو[16] روزگار بهی

چو گودرز برخاست از پیش اوی[17]   پس[18] پهلوان تیز بنهاد روی[19]
برفتند با او سران سپاه   پس[20] رستم اندرگرفتند راه
چو دیدند گُرد[21] گو پیلتن   همه نامداران شدند انجمن
ستایش[22] گرفتند بر پهلوان   که جاوید بادی[23] و[24] روشن روان
جهان سربسر زیر پای[25] تو باد   همیشه سر تخت جای تو باد
تو دانی که کاوس را مغز نیست   به تندی[26] سُخُن گفتنش نغز نیست
بجوشد[27]، همانگه پشیمان شود   به خوبی[28] ز سر[29] باز پیمان شود

۱- ل، لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): دشت؛ متن= ف، ق، لی (نیز ل[۳])   ۲- ل، لن- آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): برفشاند؛ متن= ف، ب   ۳- لن، لی: بدو؛ آ این بیت را ندارد   ٤- ف: یك بیك؛ متن= ل، لن- و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])   ۵- ف، لی: دیده همه؛ لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): دیدست بر: متن= ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲])   ٦- ف: او با؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])   ۷- لن، پ: مردی   ۸- ل، ق، لی، آ (نیز ل[۳]): بیازارد او را خرد؛ متن= ف، لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ ق[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

خرد باید اندر سر (آ: دل؛ لی: خردمند باید دل) شهریار   که تیزی و تندی (ب: که تندی و تیزی) نباید بکار

۹- ف این بیت را ندارد   ۱۰- لن، پ (نیز لن[۲]): از آن شد؛ ق[۲]، آ: بید زان؛ لی، ب (نیز س[۲]): شدش زان؛ و، ل[۲]: شد از آن؛ متن= ل، ق   ۱۱- ق، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز س[۲]): رفته؛ متن= ل، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲])   ۱۲- و: به بیهوده با وی برآشفته بود؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: فندم کیکاوس علی ما بدر منه، واعترف علی نفسه، وصدّق جوذرز فیما   ۱۳- آ، ب: سر پادشا؛ لن، ق[۲]، پ، ل[۲]: خرد باید اندر سر شهریار (ق[۲]: پادشا)   ١٤- ق[۲]: نیابد بها؛ ل[۲]: نباید بکار؛ لن، پ: که تندی و تیزی نباید بکار؛ ق، و، ب: که تندی و تیزی نیارد بها؛ متن= ف، ل، آ: لی این بیت را ندارد (← ۳۷۵پ)   ۱۵- ل، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بر؛ ق: پی؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ب؛ بنداری: ارکب الآن مع الأکابر و الأمراء خلف رستم وردّوه   ١٦- ب: برو؛ لی این بیت را ندارد   ۱۷- ق، پ، آ: او   ۱۸- ب: سوی   ۱۹- ق، پ، آ: رو؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر رفتن گودرز کشوادگان از پس رستم و او را دل خوش کردن و بازآوردن پیش کیکاوس؛ ق[۲]، ب: رفتن گودرز از پس (ب: پی) رستم؛ لی: داستان رستم و احوال او؛ آ: خشم گرفتن رستم از کاوس شاه؛ ل[۲]: پاسخ آوردن رستم مر گودرز و پهلوانان را   ۲۰- لن، پ: پی   ۲۱- لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): بر ره؛ ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): گردان (ل[۳] نخست داشته است: گرد)؛ متن= ف، ل، ق، و   ۲۲- ق، آ، ب: نیایش   ۲۳- لن، ق، پ: باشی   ٢٤- ق: تو   ۲۵- لن، ق، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): رای؛ متن= ف، ل، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز س[۲])   ۲٦- ل، ق[۲]، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): به تیزی؛ لن: به گرمی؛ ب: به پیری؛ متن= ف، ق، لی، پ، و (نیز ل[۳]، لن[۲])   ۲۷- لن، ق[۲]، پ، ب: بگوید؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲]   ۲۸- ق، ق[۲] (نیز ل[۳]): به نوبی؛ ب: به چربی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])   ۲۹- پ: همان

تهمتن گر آزرده باشد[۱] ز شاه   مر[۲] ایرانیان را نباشد گناه
همو[۳] زان سُخُن‌ها پشیمان شده‌ست   ز تندی بخاید همی[۴] پشت دست[۵]
تهمتن چُنین پاسخ آورد باز   که هستم ز کاوس کی بی‌نیاز
مرا تخت زین باشد و تاج ترگ   قبا جوشن و دل نهاده به مرگ
چه کاوس پیشم، چه یك مشت خاك   چرا دارم از خشم او ترس و[۶] باك
سرم کرد سیر[۷] و دلم کرد بس   جز از پاك‌یزدان نترسم ز کس
ز گفتار چون سرد[۸] گشت انجمن[۹]   چُنین گفت گودرز با پیلتن[۱۰]
که شهر و دِلیرانِ لَشکر گمان[۱۱]   به دیگر سَخُن‌ها برند این زمان[۱۲]
کزین[۱۳] ترك ترسنده[۱۴] شد سرفراز   همی گوید این گفته هر کس براز[۱۵]
کزان سان که گُژْدَهْم داد آگهی[۱۶]   همه شهر ایران بباشد تهی[۱۷]
چو رستم همی زو[۱۸] بترسد به جنگ[۱۹]   مرا و ترا نیست جای درنگ
از آشفتن[۲۰] شاه و پیگار اوی[۲۱]   ندیدم[۲۲] به درگاه‌بر[۲۳] گفت‌وگوی[۲۴]
ز سهراب ترك ست[۲۵] یکسر[۲۶] سَخُن   چُنین پشت بر شاه ایران مکن
چُنین برشده نامت اندر جهان   بدین بازگشتن مگردان نهان[۲۷]

۱- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گردد؛ متن= ف   ۲- ل، لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲): همه؛ متن= ف، لی (نیز ل۳)؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

که‌بگذارد(لی،آ،ب: بگذاری)این‌شهر(لی: بوم)ایران‌همی(ب: زمین)   کندروی(لن: بوم)فرخنده‌پنهان(لن: ویران)همی(ب: چنین)

۳- لن، پ، ل۲: کنون؛ و: همه؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، آ، ب   ٤- ق: ز تشویر خاید همی؛ لی: بخاید به تندی همی؛ (لن۲: به تندی همی خاید او؛ س۲: ز گفته بخاید همی)؛ متن ←   ۵- ف: به تندی لب و دست خایان شدست؛ متن= ل، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۲)   ٦- ل، ق، ق۲، آ، ب (نیز لن۲): خشم کاوس؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲)؛ در ل، ق، ق۲، آ، ب (نیز ل۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند و در ق، ق۲، آ، ب (نیز ل۲) این بیت پس از بیت ۳۵۶ آمده است   ۷- لن، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲): سرم سیر گشت؛ و، ب: سرم گشت سیر؛ ل۲: سرم پیر گشت؛ متن= ف، ل؛ بنداری: وقد مللته و سئمته؛ لی پس از این بیت افزوده است:

مرا زندگانی نه اندرخورست   نه از دیگرانم هنر کمترست

۸- ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): سیر؛ متن= ف، لن، پ، و   ۹- ق۲، لی، ب: شد تهمتن؛ آ، ل۲: شد پیلتن   ۱۰- آ: کای تهمتن؛ ل۲، ب: با تهمتن   ۱۱- ف: که فرّخ دلیران لشکر گمان؛ ل: که شهر و دلیران و لشکر گمان؛ لن، ق- ب (نیز ل۲، لن۲): که شاه و (لی: < و>) دلیران لشکر گمان؛ ق: که شاه دلیران و گردنکشان؛ (س۲: که شاه دلیران و لشکر همان)؛ متن= ل پس از زدن حرف و؛ بنداری: إن أهل المملكة وفرسان العسكر يحملون هذا على محمل آخر   ۱۲- ق: گمان   ۱۳- لن، پ، ل۲: کزان   ١٤- ق، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲): ترسیده؛ متن= نه دستنویس دیگر
۱۵- ل، لن، ق، ق۲، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): همی رفت (ق، ل۲: گفت) ازین (ل: زین) گونه چندی براز (ل۲: چیزی دراز؛ لن۲، س۲: چیزی براز)؛ لی، پ، و: همی گفت (و: بگویند) ازین گونه (لی: هرگونه) هر کس براز؛ ب: همی رفت ازین چند گونه براز؛ متن= ف   ١٦- ل، و، ل۲: که چونان که (و: چونانك) گژدهم داد آگهی؛ لن، پ (نیز لن۲): که‌چون گژدهم دادمان آگهی؛ ق، آ، ب (نیز ل۲، س۲): که‌چون گژدهم داد از و آگهی؛ متن= ف، لی
۱۷- ل، لن، ق، لی- ب (نیز ل۲، س۲): همه بوم و بر کرد باید تهی؛ (لن۲: چه بوم و چه بر کرد باید تهی)؛ متن= ف؛ ق۲ این بیت را ندارد   ۱۸- لن، پ: چو رستم ازو می بترسد؛ ق، لی: که چون رستمی زو بترسد؛ ق۲، آ، ب: که چون رستم از وی بترسد؛ متن= ف، ل، و، ل۲ (نیز لن۲)   ۱۹- (ل۲، س۲: بجایی که رستم گریزد ز جنگ)   ۲۰- ق: برآشفتن؛ آ، ب: ز آشفتن   ۲۱- لی: او   ۲۲- ل: ندیدم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، س۲): بدیدم؛ متن= ف، لی (نیز لن۲)   ۲۳- ق: ازین راه بر   ٢٤- ل، ق: گفت گوی؛ لی: گفت وگو   ۲۵- ل، ق، ق۲، آ (نیز ل۲): یل رفت؛ لی (نیز س۲): برگشت (← ترکست)؛ متن= ف، لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲)   ۲٦- ق۲: چندین؛ ب این بیت را ندارد   ۲۷- آ: مکن در نهان

وُدیگر که تنگ اندرآمد سپاه — مکن تیره بر خیره[1] این[2] تاج و گاه[3]
به رستم بر این داستان‌ها براند[4] — تهمتن در آن کار[5] خیره بماند
بدو گفت: اگر بیم یابد[6] دلم — نخواهم که باشد[7] دلم[8] بگسلم
از آن[9] ننگ[10] برگشت و این دید راه[11] — که آید به دیدار[12] کاوس شاه[13]
چو از دور شد[14] شاه بر پای خاست[15] — بسی پوزش اندر[16] گذشته بخواست[17]
که تندی مرا گوهرست و سرشت — چُنان رُست[18] باید[19] که یزدان[20] بکشت[21]
وُزین[22] ناسگالیده[23] بدخواهِ نو — دلم گشت باریك[24] چون ماه نو
بدین[25] چاره‌جستن ترا خواستم — چو دیر آمدی تیزی[26] آراستم
بدو گفت رستم که گیهان[27] تراست — همه بندگانیم[28] و[29] فرمان[30] تراست
کنون آمدم تا چه فرمان دهی — روانت ز دانش مبادا تهی[31]
بدو گفت کاوس کامروز بزم[32] — گزینیم و فردا بسازیم رزم

۱- ل۲: چرخ ۲- ق۲: بر ۳- لن، ق: تاج گاه؛ لی: جایگاه ٤- ل، لن، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بخواند؛ متن= ف ۵- ل، لن، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو بشنید؛ متن= ف، و؛ پ این بیت را ندارد؛ لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

به پاسخ چنین گفت گودرز را — که بسیار پیمودمِ این (لن، لن۲: پیموده‌ام) مرز را

٦- ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): دارد؛ لن (نیز لن۲): ز پرخاش گر بیم دارد؛ ق۲، آ، ب: اگر زانك می بیم دارد؛ متن= ف ۷- لن: بخواهم که جان را؛ (لن۲: بخواهم که سر را) ۸- ل، لن، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): زتن؛ متن= ف؛ پ این بیت را ندارد؛ لن، لی، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت، ق۲ پس از بیت ۴۰۴ب، و پ پس از بیت ۴۰۳ افزوده‌اند (ق۲، آ بیت دوم را ندارند و در پ بیت ها پس و پیش شده‌اند):

تو دانی که (پ: بدو گفت) نگـریزم از کارزار — ولیکن سبك داردم شهریار
چنان (لی، ب: چنین) دید رستم از آن کارروی (پ: در آن کار راه) — که برگردد آید بنزدیك اوی (پ: شاه)

۹- ل، لن، پ، ل۲: از این؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، آ، ب ۱۰- و: راه ۱۱- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): و آمد به‌راه؛ متن= ف، و ۱۲- و: درگاه ۱۳- ل: گرازان و پویان بنزدیك شاه؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): خرامان بشد نزد (ق، ق۲: پیش) کاوس شاه؛ ل۲: که برگردد آید بنزدیك شاه؛ متن= ف؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق: بازگردانیدن گودرز رستم را و آمدن بنزد شاه؛ ق۲: بازآمدن رستم بنزد کاوس شاه؛ ب: بازآمدن رستم و پوزش نمودن ١٤- آ: بد؛ ل: چو در شد ز در؛ متن ← ۱۵- لن، ل۲ (نیز لن۲): چو شه مر ورا دید بر پای خاست؛ پ: مر ورا چو شه دید بر پای خاست؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، ب (نیز ل۳، س۲) ١٦- ف: او از؛ متن= ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۷- و: بسی پوزش و عذر رفته بخواست؛ بنداری: ولما دخل علیه تلقاه وأخذ یعتذر الیه قائلا ۱۸- ل، ق: زیست؛ لن: زیست؟ رست؟؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲): شاید؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ (نیز ل۳، لن۲) ۲۰-آ: گردون ۲۱-ق: نبشت؛ بنداری: ولیس ینبت الشجر إلاکما غرس ۲۲-ق۲، پ، ب: وزان ۲۳-ق۲: نوسگالیده؛ لی: بدسگالیده؛ ل۲: یك سگالیده ۲٤- ل، لی، آ، ل۲: ناریك؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- پ: برین ۲٦- ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): تندی؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز س۲)؛ ل، لی، ب (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آزرده گشتی تو ای پیلتن — پشیمان شدم خاکم اندر دهن

۲۷-لن، لی، پ: فرمان؛ ق۲: پیمان؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲، ب ۲۸-ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: کهترانیم؛ متن= ف، لی، و ۲۹-ق: <و> ۳۰-لن، پ، ل۲: پیمان؛ لی: کیهان؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، و، آ، ب؛ بنداری: فقال رستم: العالم لك، وکلنا عبیدك وخدمك ۳۱-ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲): تو شاه جهانداری و من رهی: (ل۳: که جفت تو بادا بهی و مهی)؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲)؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند (آ بیت سوم را ندارد):

همان من ترا چاکر و (ق۲، آ، ب: همان بر در تو یکی) کهترم — وگر (ق۲، ب: اگر) کهتری (پ: چاکری) را خود اندرخورم
اگر عمر باشد مرا سالیان — ببندم به پشت (پ، لن۲: بخدمت ببندم) کمر بر میان
لن: ترا باد پیوسته روشن روان؛ آ: ترا یار یزدان روشن روان
چنین گفت کاوس کای پهلوان — ترا یار یزدان (پ: تن آباد و پیوسته) روشن روان
لن: به‌خدمت ببندم کمر بر میان

۳۲-لن، پ: بیا تا به شادی یك امروز بزم

بیاراست رامشگهی[1] شاهوار[2]   شد ایوان بکردار خرّم[3] بهار
همی باده خوردند تا نیمشب   به رامش همه[4] برگشاده دو لب[5]

دگر روز فرمود تا[6] گیو و طوس   ببستند شبگیر بر پیل کوس[7]
در گنج بگشاد و روزی بداد   سپه برنشاندند[8] و بنه برنهاد
سپردار و جوشن وران[9] صدهزار   شمرده به لشکرگه آمد سُوار[10]
یکی لشکر از پَهْلوْ آمد[11] به دشت   که از گرد ایشان[12] هوا تیره گشت[13]
سراپرده و خیمه زد بر دو میل   بجوشید گیتی ز نعل و ز پیل[14]
هوا نیلگون شد زمین[15] آبنوس   همی کرّ شد گوش از آوای کوس[16]
همی رفت منزل به منزل، جهان[17]   شده تیره و[18] روز گشته نهان[19]
درخشیدن[20] خشت[21] و ژوپین ز گرد   چو آتش پس پردهٔ لاژورد[22]

۱- لی، و، آ، ل۲: رامشگری؛ پ: مر بزم را   ۲- آ: هوشیار   ۳- ل، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): باغ؛ متن= ف، لی، پ (نیز ل۳: خورم)؛ بنداری: فأمر فزین برسم الأنس مجلس شاهنشهی یتهلل إیوانه تهلل الربیع الناضر؛ ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از این بیت یا پس از بیت سپسین بیت های زیر را افزوده‌اند (ل، ق، ل۲، ل۳، س۲ تنها بیت سوم را دارند؛ بیت چهارم تنها در ق۲ آمده است؛ لی بیت های یکم و چهارم و پنجم را ندارد):

بیاراست (آ: چو آراست) رامشگهی دلپذیر (پ: همی با می و رود رامش پذیر)   نشستند بر گوشهٔ آبگیر
گرانمایگان را همه خواندند   بدین (بدان) خرمی گوهر افشاندند (لی: روز نو راندند)
از (ل: ز) آواز (ل۲: آوای) ابریشم و بانگ نای   سمن عارضان (لن، پ، ل۲: چهرگان) پیش خسرو بپای
همه ماهرویان آراسته   پر از گوهر و جامه و خواسته
بخوردند می تا جهان تیره گشت   دل نامداران ز می خیره گشت
همه مست بودند و گشتند باز (لی: گشتند و رفتند باز)   بپیموده گردان شب دیرباز (لن: نشیب و فراز)
چو خورشید آن (لی، آ، ب: از) چادر قیرگون   بدرید واز پرده آمد (لی: بدرید و آمد ز پرده) برون

ف، و هیچیک از این بیت ها را ندارند، ولی بیت سوم درترجمهٔ بنداری نیز هست: و تضجّ أرجاؤه بأصوات العیدان والمزاهر. واصطفت حوالیهم روقة الأقمار، وأدیرت علیهم کئوس العقار   ٤- ل: زخنیاگران؛ ق: چو رامشگران؛ ق۲، آ، ب: به رامشگری؛ لی: به یاد بزرگان؛ (ل۳، س۲: به رامشگران)؛ متن ← ۵- لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): گشادند رامشگران هر (پ: را) دو لب؛ متن= ف، و   ٦- لن، پ: بفرمود کاوس تا؛ لی: دگر روز گفتند تا   ۷- لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): ببستند (ق: ببردند؛ ق۲، لی، آ: ببندند) بر کوههٔ پیل کوس؛ بنداری: فلماکان من الغد أمر کیکاوس فشدّت الکوسات علی مناکب الفیلة؛ متن= ف، ل؛ برخی از دستنویس ها دراینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر لشکر کشیدن شاه کیکاوس به‌جنگ سهراب و بیرون رفتن از شهر با لشکر ایرانیان؛ ق۲، و، ب: لشکر کشیدن (ب: رفتن) کاوس به جنگ سهراب؛ لی: رفتن شاه کاوس به دزسپید به جنگ سهراب؛ پ: لشکر کشیدن کاوس با رستم؛ آ: رفتن لشکر ایران به جنگ سهراب   ۸- ق۲: بنه برگرفت   ۹- ب: جوشن فزون   ۱۰ لن، پ، ل۲: به لشکرگه آمد شمرده (پ: نبرده) سوار؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۱۱- ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): یکی لشکر آمد ز پهلو؛ متن= ف   ۱۲- لن، ق، پ- ب (نیز ل۲، س۲): اسبان؛ متن= ف، ل، لی (نیز لن۲)   ۱۳- ق۲: که دریای سبز اندرو خیره گشت   ١٤- ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بپوشید گیتی به نعل و به (لی: ز نعل و ز) پیل؛ متن= ف؛ در ق۲، آ، ب این بیت پس از بیت ۴۲۷ آمده است   ۱۵- ل (نیز ل۲): گشت و کوه؛ متن= ف، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲)   ١٦- ل، لی، و (نیز س۲): بجوشید دریا ز آواز (و: آوای) کوس؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): بجنبید (ل۲: بجوشید) هامون ز آوای کوس؛ ق۲، آ، ب: ز گرد سواران و از پیل و (آ: و آوای) کوس؛ متن= ف؛ ق این بیت را ندارد   ۱۷- لن، ق، پ (نیز لن۲): چمان؛ ق۲، لی، آ، ب: سپاه؛ متن= ف، ل (نیز س۲)   ۱۸- ل، ق، ل۲: شده چون (ق: خور) شب و؛ لن (نیز لن۲): جهان شب شده؛ ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۲): جهان چون شب و؛ (س۲: شده جفت شب)؛ متن= ف   ۱۹- ق۲، ب: سیاه؛ آ: تیره گشته سیاه؛ لی: شده روی خورشید تابان سیاه؛ و این بیت را ندارد؛ ق۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

درخشیدن (آ: درفشیدن) تیغ الماسگون   سنان های آهار داده به خون

۲۰- ق، ب: درفشیدن   ۲۱- لی، آ: تیغ   ۲۲- لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): لاجورد؛ متن= ل، و؛ ف این بیت را ندارد

ز بس گونه‌گونه سِنان و درفش سپرهای زرّین و زرّینه‌کفش[1]
تو گفتی که ابری به رنگ[2] آبنوس برآمد[3]، ببارید ازو[4] سَنْدَروس[5]
جهان را شب از[6] روز پیدا نبود تو گفتی سپهر و ثریا نبود
بدینسان[7] بشد تا در دز رسید شده[8] خاك و سنگ[9] از زَمین[10] ناپدید
خروشی[11] بلند آمد از دیدگاه به سهراب بنمود[12] کامد[13] سپاه
چو از دیده سهراب[14] آوا شنید به بارو[15] برآمد[16] سپه را بدید[17]
به انگشت لَشکر به هومان نمود سپاهی که آنرا کرانه نبود[18]
چو هومان ز دور آن سپه را بدید[19] دلش گشت پر بیم و دم[20] درکشید
به هومان چُنین[21] گفت سهراب گُرد که اندیشه از دل بباید سِتُرد
نبینی[22] ازین[23] لَشکر بی کران یکی مرد جنگی و گرزی گران
که پیش من آید به آوردگاه گر ایدونك[24] یاری[25] دهد هور و ماه[26]
سِلیحست[27] بسیار و مردم بسی سرافراز و[28] نامی[29] نبینی[30] کسی
کنون من به بخت رد[31] افراسیاب کنم دشت پر خون چو[32] دریای آب
به تنگی[33] نداد ایچ سهراب دل فرود آمد[34] از باره[35] شاداب دل
یکی جام می خواست از میگسار نکرد ایچ رنجه دل[36] از کارزار
وُزان سو[37] سراپرده‌ی شهریار کشیدند بر دشت پیش[38] حصار

۱- **ف، ق** این بیت را ندارند ۲- **لی**: پرند ۳- **ق۲، ل۲**: بیامد ٤- **ل**: زو ۵- **ل۲**: جهان شد پر آوای کوس؛ **ف، ق** این بیت را ندارند ٦- **ل، ق، لی** (نیز **ل۳**): شب و؛ (**س۲**: جهان از شب و)؛ متن= **لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲**)؛ **ف** این بیت را ندارد؛ **بنداری** بیت های ۴۱۹- ۴۲۶ را ندارد ۷- **ل، لن- ب** (نیز **لن۲، س۲**): ازینسان؛ متن= **ف** ۸- **ل**: بشد؛ متن= **ف، لن- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) ۹- **ق۲**: سنگ وریگ؛ **آ، ب**: سنگ و خاك ۱۰- **ل، لن، ق، ق۲، پ- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): جهان؛ متن= **ف، لی** ۱۱- **ق**: خروش ۱۲- **ل، ل۲** (نیز **لن۲**): گفتند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۳، س۲**) ۱۳- **ق**: کانك؛ **بنداری**: ولما علم سهراب بذلك ۱٤- **ل، لن، پ، و، ل۲** (نیز **لن۲**): چو سهراب ازان (**ل**: زان؛ **و**: از) دیده: **ق، ق۲، لی، آ، ب** (نیز **ل۳، س۲**): چو سهراب ازان (**ق۲، لی**: ازین) گونه؛ متن= **ف** ۱۵- **ل، ق۲، لی، و، آ، ب**: باره؛ **لن، پ، ل۲** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): بالا؛ متن= **ف** ۱٦- **ل**: بیامد ۱۷- **ل، ق۲، لی، و، آ، ب**: سپه بنگرید؛ متن= **ف، لن، پ، ل۲**، (نیز **ل۳، لن۲**)؛ **ق** این لت را انداخته است؛ **بنداری**: صعدالی سور القلعة وشاهد العسکر ۱۸- **ق**: ندید؛ **ق** ۴۲۹ب و ۴۳۰آ را انداخته و از ۴۲۹آ و ۴۳۰ب یك بیت ساخته است؛ **ل، پ** ۴۳۰ و ۴۳۱ را ندارند ۱۹- **آ**: سپه بنگرید ۲۰- **ف**: سر؛ متن= **ل، لن- لی، و، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**)؛ **ل، پ** این بیت و بیت پیشین را ندارند، ولی در **ل** آنها را به خطی کهن در میان ستون ها افزوده‌اند؛ **بنداری** (۴۳۰- ۴۳۱): وجعل یریهم باصبعه هومان أحد أمرائه. فلما رآهم هومان طار قلبه شعاعا، ووجم من الخوف حتی کان لایستطیع خطابا ولا حوارا؛ **لن، ق۲، آ، ب** (نیز **لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت سهراب جنگ آزمای که دل دار بر جای و رخ را نخای (**لن۲**: هم بجای)
ق۲، آ، ب: که رنگ آر بر جای و دل را بجای

۲۱- **ق۲، آ، ب**: وزان پس بدو ۲۲- **ق۲**: ببینی ۲۳- **ل، لن- پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): تو زین؛ متن= **ف، و** ۲٤- **لی**: ورایدونکه ۲۵- **ق**: فرمان ۲٦- **پ**: کند با من از گرد گیتی سیاه ۲۷- **و، آ**: سلاحست ۲۸- **ل، ق، و**: <و> ۲۹- **لن، پ، ل۲**: جنگی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۰- **ل، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب**: ندانم؛ **لن، ق، پ** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): ببینم؛ متن= **ف** ۳۱- **لن، لی، پ، ل۲** (نیز **لن۲**): شه؛ **بنداری**: ملك؛ متن= **ف، ل، ق، ق۲، و، آ، ب** (نیز **ل۳، س۲**) ۳۲- **ل، لن، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب** (نیز **لن۲، س۲**): دشت را همچو؛ **پ**: دشت کین همچو؛ (**ل۳**: دشت هامون چو)؛ متن= **ف**؛ **بنداری**: صحراء المعرکة کالبحر المتلاطم من دمائهم ۳۳- **پ**: به تندی ۳٤- **ب**: فراز آمد ۳۵- **آ**: شد از باره دز به ۳٦- **ق**: دل رنجه؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وطلب من ساقیه جام خمر فشربه ۳۷- **ق۲، لی، آ، ب**: وزانپس؛ **پ**: وزین سو؛ متن= **ف، ل، لن، ق، و، ل۲** ۳۸- **ق**: نزد

ز بس خیمه و مرد و پرده‌سرای   ندیدند[۱] بر دشت و بر کوه[۲] جای
چو خورشید گشت[۳] از جهان ناپدید   شب تیره بر دشت[۴] لَشکر[۵] کشید
تهمتن بیامد بنزدیك شاه   میان بسته مر جنگ را کینه‌خواه[۶]
که دستور باشد مرا تاجور   کز[۷] ایدر شوم بی[۸] کلاه و کمر
ببینم که این[۹] نوجهاندار کیست؟   بزرگان کدامند[۱۰] و سالار کیست؟
بدو گفت کاوس کین کار تُست   که بیداردل[۱۱] بادی[۱۲] و تندرست[۱۳]
تهمتن یکی جامه‌ی ترك‌وار   بپوشید و آمد دوان تا[۱۴] حصار
پیاده[۱۵] چو نزدیکی دز رسید   خروشیدن نوش[۱۶] ترکان شنید
بدان دز درآمد تهمتن دِلیر[۱۷]   چُنان چون به آهو شود[۱۸] نرّه‌شیر[۱۹]
چو سهراب را دید بر تخت بزم[۲۰]   نشسته به یکدست بر[۲۱] زَندرزم[۲۲]
به دیگر چو[۲۳] هومان سُوار دِلیر   دگر بارمان نامبُردار شیر
تو گفتی همه تخت سهراب بود   بسان[۲۴] یکی سرو شاداب بود
دو بازو بکردار[۲۵] ران هیون   برش چون بر پیل[۲۶] و چهره[۲۷] چو خون
ز ترکان[۲۸] به گرد اندرش صد دِلیر   جوان و[۲۹] سرافراز چون نرّه‌شیر

۱- ل، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نماند ایچ؛ متن= ف ۲- ق۲، و، آ، ب (نیز ل۲): بر کوه و بر دشت؛ لی: همواره بر دشت؛ ل۳: بر دشت هموار؛ متن= ف، ل، لن، پ (نیز لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳- ق۲، آ، ب: شد ٤- لن، ل۲: روز؛ لی: چرخ؛ پ: کوه ۵- لن، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): دامن؛ متن= ف، ل، ق۲، آ، ب؛ ق این بیت را ندارد ٦- ف: نیك خواه؛ ل، ق، ق۲، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): میان بستهٔ رزم (ل، پ، لن۲: جنگ) و دل کینه خواه؛ لن، لی، ل۲: میان بسته بر (لی: را) جنگ و دل کینه‌خواه؛ متن= ف پس از تصحیح **نیک خواه** به **کینه‌خواه** ۷- ل: از؛ لن: که؛ متن= ف، ق- ب ۸- ق۲: با ۹- ف: آن؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- و: بزرگش کدامست ۱۱- ق۲، لی، آ، ب: که روشن روان؛ متن← ۱۲- پ، ل۲: باشی؛ متن ← ۱۳- ق: شکسته بدست تو گردد درست؛ متن= ف، ل، لن، و (نیز ل۳، س۲)؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همیشه نگهدار یزدانت باد   به کام دل و رای و پیمانت (ق۲: فرمانت) باد

١٤- لن: نهان در؛ ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): نهان تا؛ لی (نیز س۲): میان؛ متن= ف، ل؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رفتن رستم به جاسوسی به لشکرگاه سهراب و کشتن زند رزم را به مشت و بازگشتن بنزدیك کاوس؛ ق: رفتن رستم به دز سپید جهت احتیاط احوال سهراب و تورانیان و کشته شدن زندرزم بدست رستم؛ ق۲، ل۲، ب: رفتن رستم به دیدن سهراب (ل۲: و کشتن زندرزم)؛ آ: آمدن رستم تنها به دیدن رستم ۱۵- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بیامد؛ متن= ف ١٦- ف: خروشیدن و بانگ؛ لن، پ، ل۲ (نیز س۲): خروشیدن و نوش؛ متن= ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ **بنداری**: فسمع لفظ الأتراك و صیاحهم علی الشرب؛ در ق، و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷- ل، و: بر آن دز درون رفت مرد دلیر؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۳، لن۲): بدان (ق، پ: بر آن) دز فرو (پ: فرا) رفت مرد دلیر؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۸- ل، لن- پ، آ (نیز ل۳، لن۲): سوی آهوان؛ متن- ف (نیز س۲) ۱۹- و: چو پیل سرافراز و درنده شیر؛ ل۲، ب این بیت را ندارند؛ در ق، و این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۰- لی: رزم ۲۱- ل، لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): او؛ متن= ف، ل۲ ۲۲- لن، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): زنده‌رزم؛ ل۲: دیده‌رزم؛ **بنداری**: زند؛ متن= ف، ل، ق، ب ۲۳- ق: دو دیگر چو؛ لی: و دیگر چو؛ و: دگر دست ٢٤- ف: میان؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ **بنداری**: ورأی سهراب کالسرو جالسا علی تخته ۲۵- لی: دو بازو و رانش؛ و: دو بازوش مانند ٢٦- لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز س۲): شیر؛ متن= ف، ل، لی (نیز ل۳، لن۲: ل۳ نخست شیر داشته است) ۲۷- ق: رنگش؛ لی: چشمش ۲۸- ق۲، آ، ب: گردان؛ **بنداری**: وحوالیه مائة من فرسان الأتراك ۲۹- ق۲، ب: <و>؛ لن، پ: یلان؛ ل۲: دلیر و؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ

پرستار پنجاه با[1] دستبند ‌ ‌ ‌ به پیش دل‌افروز تخت بلند
همی[2] یك به یك خواندند آفرین[3] ‌ ‌ ‌ بران[4] بُرزبالا[5] و تاج[6] و نگین
همی بود[7] رستم همانجا ز[8] دور ‌ ‌ ‌ نشستن همی دید و[9] مردان سور[10]
به شایسته‌کاری برون رفت زَند[11] ‌ ‌ ‌ گوی دید برسان سروی[12] بلند
بدان لَشکر اندر چنو کس نبود ‌ ‌ ‌ پسودش به تندی و پرسید زود[13] :
چه مردی؟- بدو گفت- با من بگوی[14] ‌ ‌ ‌ سُوی روشنی آی و بنمای روی[15]
تهمتن یکی مشت بر گردنش ‌ ‌ ‌ بزد تا برون شد[16] روان از تنش
بدان[17] جایگه خشك[18] شد زندرزم[19] ‌ ‌ ‌ سرآمدش رزم و سرآمدش بزم[20]
زمانی همی بود سهراب دیر ‌ ‌ ‌ نیامد بنزدیك او زَندِ شیر[21]
نگه کرد[22] سهراب تا زَندرزم[23] ‌ ‌ ‌ کجا شد که جایش تهی شد به[24] بزم
برفتند و دیدند[25] افگنده خوار ‌ ‌ ‌ برآسوده از بزم[26] و ز[27] کارزار[28]
خروشان از آن جای[29] بازآمدند ‌ ‌ ‌ شِگفتی فرومانده از کار زَند[30]

۱- لی: بر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: وقُدّام تخته خمسون وصیفة یرقصن بالدستبند ۲- ق۲، لی، آ، ب: همه؛ متن ← ۳- لن، پ، ل۲: همی خواند هرکس برو (ل۲: بدو) آفرین؛ متن= ف، ل ٤- آ: بدین؛ ل۲، ب: بدان ۵- ل، آ: برز و بالا ٦- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): تیغ؛ متن= ف، لی (نیز ل۳: نخست تیغ داشته است)؛ ق، و، بنداری این بیت را ندارند ۷- ل، و: دید؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۸- ل: مراو را ز؛ لن، پ: بدان جای؛ ق (نیز ل۲): همانجا نه؛ ق۲، آ، ب (نیز لن۲، س۲): بدانجا ز؛ لی: از آنجا ز؛ و، ل۲: از آن جای؛ متن= ف ۹- ل: نشست و نگه کرد؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: نشسته نگه کرد (لن: کرده)؛ (ل۳: نگه کرد او را و؛ لن۲، س۲: نشستن نگه کرد)؛ متن= ف ۱۰- آ: تور؛ و: نشستن گه شیر مردان تور؛ بنداری: فوقف ینظر الیهم من البعد ویتأملهم وأحوالهم؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی نامور بود دستور (ق۲: پور دستان) اوی ‌ ‌ ‌ کجا نام او زند بُد نامجوی

۱۱- بنداری: فقام زند من عند سهراب وخرج لحاجة ۱۲- ل، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): سرو؛ متن= ف، ق، لی، ب (نیز س۲) ۱۳- ق: بسپرد زود؛ ق۲: بپسود زود؛ ل، لن، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): بر رستم آمد بپرسید زود؛ متن= ف، لی، آ، ل (نیز س۲): بسودش؛ بنداری: ولم یکن قد رأی مثله فی عسکرهم. فاستنکره وقال له بحدّة وانتهار ۱٤- ق: بگو ۱۵- ق: رو ۱٦- ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): بزد تیز (لن، پ: سخت؛ ق، ل۲: تند) و برشد؛ لی، و: چنان زدکه بر شد؛ (س۲: بزد تند و برزد)؛ متن= ف (نیز لن۲) ۱۷- ف: بر آن؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۸- ق: سرد؛ پ: کشته؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۹- لن، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، س۲): زنده‌رزم؛ متن= ف، ل، ق، ل۲، ب (نیز لن۲) ۲۰- ف: نیامد به رزم و نیامد به بزم؛ ل: نشد زندرزم آنگهی سوی بزم؛ ق، پ: برآمد ز رزم و سرآمدش بزم؛ ق۲، لی، و، آ، ب: سرآمد (ق۲: کجا شد) برو (ق۲، لی: بدو) روز پیکار و بزم؛ متن= لن، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق۲، آ پس از این بیت و ب پس از بیت ۴۶۰ افزوده‌اند:

بیفتاد آنجایگه زنده (ب: زند) رزم ‌ ‌ ‌ ندیدند وی را دگر سوی بزم

۲۱- لن، ق۲، لی، ل۲: زنده شیر؛ در ف، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- ل، و: بپرسید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۳- لن، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): زنده‌رزم؛ متن= ف، ل، ق، ل۲، ب ۲٤- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز؛ متن= ف؛ لن، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) پس از این بیت و پ پس از بیت ۴۶۱ افزوده‌اند:

بیامدکس و (پ: کسی؛ ق۲، آ، ب: یکی) دیداورا (ق۲: وی را) نگون ‌ ‌ ‌ تباه و (ق۲، آ، ب: فتاده) شده جانش از تن برون

ف، ل، و (نیز س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ق۲، لی، پ، آ، ب پس از بیت بالا، و پس از بیت ۴۶۵، لن، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) پس از بیت ۴۶۶ (و س۲ پس از بیت ۴۶۷) افزوده‌اند:

ز کارش چو گفتند (بگفتند) سهراب را ‌ ‌ ‌ برو تلخ گشتش (بخود تلخ کردش؛ کجا تلخ کرد او) خور و خواب را

ف، ل، ق این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۵- پ، ل۲: دیدندش ۲٦- ف: رزم؛ متن= ل، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۷- لن، ق۲- ب (نیز ل۳): از؛ متن= ف، ل (نیز لن۲، س۲) ۲۸- ف، لی: روزگار؛ متن= ل، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹- ل: از آن درد؛ لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): پر از درد؛ متن= ف ۳۰- ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳): ز دردش دل اندر (لی: همه در) گداز آمدند؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)

به سهراب گفتند: شد زَندرزم[۱] ... سرآمد برو روز[۲] پیکار و بزم[۳]
همانگه چو بشنید[۴] برجست زود ... بیامد[۵] بر زَند برسان دود
شگفت آمدش سخت و[۶] خیره بماند ... دلیران و گردنکشان[۷] را بخواند
چُنین گفت کامشب[۸] نباید[۹] غُنُود ... همه شب همی تیغ[۱۰] باید پَسود[۱۱]
که گرگ آمد اندر[۱۲] میان رمه ... سگ و مرد را دید گاه دمه[۱۳]
اگر یار باشد جهان آفرین، ... چو نعل سمندم بساید زَمین[۱۴]،
ز فِتراك زین برگشایم کمند، ... بخواهم از[۱۵] ایرانیان کین[۱۶] زَند
بیامد نشست از بر گاه[۱۷] خویش ... گرانمایگان را همه خواند پیش
که گر[۱۸] کم شد از پیش[۱۹] من زَندرزم[۲۰] ... نیامد[۲۱] همان[۲۲] سیر جانم ز بزم[۲۳]

چو برگشت رستم[۲۴] بر شهریار ... از ایران سپه گیو بُد پاسدار
به رهبر گو پیلتن را بدید ... بزد دست و تیغ[۲۵] از میان برکشید[۲۶]
یکی برخروشید چون پیل مست ... سپر بر سر آورد و بنمود[۲۷] دست
بدانست[۲۸] رستم کز[۲۹] ایران سپاه ... به شب گیو باشد طلایه به راه
بخندید و زان پس[۳۰] فغان برکشید[۳۱] ... طلایه چو آواز[۳۲] رستم شنید
پیاده بیامد[۳۳] بنزدیك اوی[۳۴] ... بدو[۳۵] گفت کای مهتر جنگجوی[۳۶]

۱- لن، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): زندهرزم؛ متن= ف، ل، ق، ل[۲]، ب ۲- ف: برو کار؛ ق[۲]: همه روز؛ ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): ورا روز؛ (ل[۳]: بدو روز)؛ متن= ل، ق، آ ۳- لن، پ: سرآمد ورا روزگاران بزم؛ لی: برآمد ز رزم و سرآمد ز بزم؛ ب: سرآمد همان رزم و پیکار و بزم؛ و این بیت را ندارد ٤- ل، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چوبشنیدسهراب؛ متن=ف ۵- ق[۲]: برآمد؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فوثب واتی مصرع زند؛ ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) پس از این بیت (و س[۲] پس از بیت ۴۶۳) افزوده‌اند:

ابا چاکر و شمع و خنیاگران ... بیامد (لی: چوآمد) ورادبدمرده‌چنان (ل: کران؛ لی: روان؛ آ: ستان)

ف، ق، و این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ٦- لن، ق: <و> ۷- ق، ق[۲]، آ، ب: کنداوران؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، و، ل[۲]؛ لن، پ (نیز لن[۲]) پس از این بیت و ق، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) پس از بیت ۴۷۳ افزوده‌اند:

بدیشان چنین گفت سهراب شیر ... که ای بخردان و (لی: رزم دیده) یلان دلیر

ف، ل، ل[۲] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۸- لن، پ: یك امشب شما را ۹- و: نیارد ۱۰- لن، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]): سر نیزه؛ ق، آ (نیز ل[۳]): همی نیزه؛ ق[۲] (نیز س[۲]): همه نیزه؛ ب: همی تیر؛ متن= ف، ل، لی ۱۱- پ: پـود (با سه نقطه) ۱۲- ل، ق، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): اندرآمد؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، ب ۱۳- ل، لن، پ، ل[۲]: آزمودش همه؛ ق: دید بی دمدمه؛ ق[۲]: دید اندر دمه؛ لی، آ، ب: دید در دمدمه؛ (ل[۳]: دید پر دمدمه؛ س[۲]: دید و روز دمه)؛ متن= ف؛ و، بنداری این بیت را ندارند ١٤- و: از ایرانیان باز خواهیم کین ۱۵- ل، لن، پ، ل[۲]: ز؛ متن= ف، ق، ق[۲]، لی ۱٦- ق: ایران مگر؛ آ، ب: از ایران بخواهم همه (ب: مگر) کین؛ و این بیت را ندارد ۱۷- لی: تخت ۱۸- ق، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]): اگر؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۹- ل، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): تخت (یا: بخت)؛ متن= ف ۲۰- لن، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): زنده رزم؛ متن= ف، ل، ق، ل[۲]، ب؛ و: بدین . . . که کم شد ز ما زنده‌رزم (!) ۲۱- آ: نباید ۲۲- ل، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): همی؛ متن= ف (نیز لن[۲]) ۲۳- و: مرا سیر شد جان ز آرام و بزم؛ ق[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به هومان بفرمود تا می خورد ... همه لشکر (لی: لشکرش) غم به می بشکرد

٢٤- ف: چو آمد تهمتن؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: ولما رجع رستم من معسکر الترك كان جيو تلك الليلة على اليزك ۲۵- ل: گرز ۲٦- لن: بزد دست پس تیغ برّان کشید؛ لی: خروشی چو شیر ژیان برکشید ۲۷- لن، پ: بگشاد ۲۸- لی: چو دانست ۲۹- آ: که ۳۰- لن، پ، ل[۲]: وآنگه؛ و: ازانپس؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، آ، ب ۳۱- لی: و از پیش افغان کشید ۳۲- آ: آوای ۳۳- ل، ق: بیامد پیاده؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۳٤- ل، ق: او؛ و: بپرسید ازوی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۳۵- ل، لن، ق، لی، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): چنین؛ متن= ف، ق[۲]، آ ۳٦- ل: جنگجو؛ لن، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): نیکخوی؛ ق: کینه‌جو؛ لی: نیکخواه (پساوند ندارد)؛ آ: نامجوی؛ ب (نیز س[۲]): کینه‌جوی؛ متن= ف؛ و: که ای نامور پهلو نامجوی

پیاده کجا بوده‌یی تیره‌شب[1] تهمتن به گفتار بگشاد[2] لب
بگفتش به گیو[3] آن کجا کرده بود[4] چُنان[5] شیرمردی که آورده[6] بود
وُزانجایگه رفت نزدیک شاه ز ترکان سَخُن گفت[7] و ز[8] بزمگاه[9]
ز سهراب و ز[10] برز[11] بالای او[12] ز بازوی و کِتف و بر و پای او[13]
که هرگز ز ترکان چنو[14] کس نخاست بکردار سروست بالاش راست[15]
به توران و ایران[16] نماند به کس تو گویی که سام سُوارست و[17] بس
وُزان مشت بر گردن زَندرزم[18]، کزین[19] پس نیاید به رزم و به بزم[20]،
بگفتند و[21] پس رود و می خواستند همه شب همی لَشکر آراستند

گفتار اندر پرسیدن سهراب نشان‌های خیمه‌ها از هجیر[22]

چو خورشید بنداخت زرّین‌کمند[23] زبانه[24] برآمد به[25] چرخ[26] بلند
بپوشید سهراب خَفتان جنگ نشست از بر چرمه‌ی خوب‌رنگ[27]
پرندآور افگنده اندر برش[28] یکی مِغفر خسروی بر سرش
کمندی به فِتراک‌بر شست[29] خم خم اندر بَرو[30]، روی کرده دُژم

۱- ق، و: نیم شب ۲- و: نگشود ۳- ف، لی: بدو باز گفت؛ متن= ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- ق۲: رفته ۵- لی: وزان
٦- ل، لی، آ: که آزرده (ل نخست آورده داشته است)؛ ق۲: که او کرده؛ پ (نیز س۲): بیازرده؛ (ل۳: که بنموده)؛ متن= ف، لن، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری: فقص علیه القصة، وحکی له قتله لزند الترکی؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

برو (لی: بدو) آفرین کرد گیو گزین که بی تو مباد اسب و کوپال و زین

۷- ق، ق۲، و، ب: رفت؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، آ، ل۲ ۸- لن، ق۲، لی، آ، ب: از؛ و: در؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل۲ ۹- ل: رزمگاه؛ و: پیشگاه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- لن، لی، آ، ب: از؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل۲ ۱۱- لی: بزم ۱۲- لن، و: اوی ۱۳- ف، لی: ز یال یلی و برو جای (لی: سراپای) او؛ ل: ز بازوی و کتف دلارای او؛ لن: وزان بزم فردوس آرای اوی؛ ق: ز بازو و کتف و سرو پای او؛ پ: وزان بازوی رزم آرای او؛ و: ز بازو و بالا و پهنای اوی؛ آ (نیز ل۳، لن۲): ز بازو و کتف و بر و یال او (پساوند ندارند)؛ ل۲: ز بازو و سفت و سر و یال او (پساوند ندارد)؛ (س۲: ز بازوی و کفت و سراپای او)؛ متن= ب (: بازو)؛ ق۲ این بیت را ندارد ١٤- ل، ق، و، آ، ل۲: چنین؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): چنان؛ متن= ف، ق۲، لی (نیز ل۳، س۲) ۱۵- ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): مرا ماند از کودکی گفت راست؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲) ١٦- لن، پ، و، ل۲: به ایران و توران؛ ق، ق۲، آ، ب: از ایران و توران؛ متن= ف، ل، لی ۱۷- لن، ق، لی، پ، آ، ل۲: <و>؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ب ۱۸- لن، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، س۲): زنده‌رزم؛ متن= ف، ل، ق، ل۲، ب (نیز لن۲) ۱۹- ل، ق، ق۲، و، ب: کزان؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل۲ ۲۰- ق۲، ل۲: به بزم و به رزم؛ و: نماندش نه رزم و نه بزم ۲۱- لن، ق، و: <و>؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خورشید برداشت (ق۲، آ، ب: بفکند) زرّین‌سپر زمانه (ق۲، پ، ب: زبانه) برآورد از چرخ سر

۲۲- ف: گفتار اندر پرسیدن سهراب نشان خیمه‌ها از هجیر گودرز و نشان خواستن از پدر؛ ل، ق۲: نشان جستن (ق۲: پرسیدن) سهراب از هجیر؛ ق: طلب داشتن اخبار و نشان رستم سهراب از هجیر گودرز و تقریر هجیر و در غلط انداختن سهراب را؛ لی، ب: پرسیدن سهراب نشان رستم؛ و: پرسیدن سهراب نشان های ایرانیان از هجیر؛ آ: سؤال کردن سهراب از هجیر؛ متن= آغاز ف ۲۳- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو افکند خور سوی بالا (لن۲: گردون) کمند؛ متن= ف ۲٤- لن، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): زمانه؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، پ (نیز لن۲) ۲۵- ل، ق، آ، ب: ز؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲٦- آ: کوه؛ (ل۳: ابر) ۲۷- ل، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲): سنگ رنگ؛ لن، پ: سیم رنگ؛ ق: سنگ بنگ (!)؛ ق۲: مشك رنگ؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۲۸- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): یکی تیغ هندی بد اندر برش (ل: به چنگ اندرش)؛ متن= ف، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲) ۲۹- ف، و، ب: شصت ۳۰- ف: سرو؛ ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): خم و؛ متن= لن، پ، ل۲ (نیز لن۲)

بیامد یکی تند[1] بالا گزید … به جایی که ایران سپه[2] را بدید
بفرمود تا رفت پیشش هُجیر … بدو گفت: کژّی نیاید ز تیر[3]
نشانه نباید که خم آورد … سرافشان شود[4]، زخم کم آورد
به هر کار در، پیشه کن راستی … چو خواهی که نگزایدت[5] کاستی
سُخن هرچه[6] پرسم همه راست گوی[7] … به کژّی مکن رای[8] و چاره مجوی[9]
چو خواهی که یابی رهایی ز من … سرافراز باشی به هر انجمن[10]
از ایران هر آنچت بپرسم بگوی[11] … متاب از ره راستی هیچ روی[12]
سپارم به تو گنج آراسته … بیابی ز من[13] خِلعت و خواسته
وَر ایدونک[14] کژّی بود رای تو … همه[15] بند و زندان بود[16] جای تو
هُجیرش چُنین داد پاسخ[17] که شاه … ز من هر چه پرسد سُخن زان سپاه[18]
بگویم همه هرچه[19] دانم بدوی[20] … به کژّی چرا بایدم گفت‌وگوی[21]
نبینی[22] جز از[23] راستی پیشه‌ام … به کژّی نیارد دل[24] اندیشه‌ام
[به گیتی به از راستی پیشه نیست … به از راستی[25] هیچ اندیشه نیست]
بدو گفت کز تو بپرسم همه … ز گردنکشان و ز شاه رمه[26]
همه نامداران آن مرز را … چو طوس و چو گیو و چو[27] گودرز را

۱- ل، ق، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): برز؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، (نیز لن۲) ۲- ل: ایرانیان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: واختار نشزا من الأرض فعلاه، وأشرف علی عساکر إیران ۳- پ، آ: پیر؛ ف، لی: بدو گفت با من تو کژّی مگیر؛ (لن۲: بدو گفت اکنون تو پندم پذیر)؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ در برخی از دستنویس ها بیت های میان ۴۹۴- ۵۰۰ درهم ریخته‌اند ٤- ل: چو پیچان شود؛ آ (نیز ل۳، س۲): سرافشان کند؛ متن= ف، لن- پ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ و این بیت را ندارد ۵- ف: بگزایدت ٦- ل: هرچ ۷- ق: از ایران هرآنچت بپرسم بگو (= ۴۹۹آ) ۸- ق (نیز ل۳، س۲): راه؛ لی: جای ۹- ق: مجو؛ ل (نیز ل۳، س۲): متاب از ره راستی هیچ روی (= ۴۹۹ب)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۱۰- ل این بیت را ندارد ۱۱- ق: سخن هرچه پرسم همه راست گو (=۴۹۷آ) ۱۲- ق: رو؛ ق۲، ب (نیز ل۳، س۲): به کژّی مکن رای و چاره مجوی (=۴۹۷ب)؛ آ: ز شاه و ز نام آور رزمجوی؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل۲ (نیز لن۲)؛ ل این بیت را ندارد (← ۴۹۷پ)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

چو خواهی که یابی رهایی ز من … همان سر فرازی به هر انجمن
هر آنچت بپرسم همه راست گوی … متاب از ره راستی هیچ روی

۱۳- ل، لن- و، ل۲، ب (نیز ل۳): بی؛ متن= ف، آ (نیز لن۲، س۲)؛ پیاپی بیت های ۴۹۴- ۵۰۰ در دستنویس ها- ف: ۴۹۴، ۴۹۹، ۴۹۵- ۴۹۸، ۵۰۰؛ ل: ۴۹۴-۴۹۷، ۵۰۰ (بیت های ۴۹۸ و ۴۹۹ را ندارد)؛ ق، ل۲: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹، ۴۹۸، ۴۹۷، ۵۰۰؛ لی: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۰؛ و: ۴۹۴، ۴۹۶- ۵۵۰ (بیت ۴۹۵ را ندارد)؛ ب: ۴۹۴- ۴۹۹، ۴۹۹پ، ۵۰۰؛ س۲: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۴۹۸، ۴۹۷؛ پیاپی بیت های متن= لن، ق۲، پ، ل۲، لن۲ ١٤- ق۲، لی: ایدونکه ۱۵- ل، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): همان؛ لن، ق، و (نیز لن۲): همین؛ پ: چنین؛ متن= ف (نیز لن۲) ١٦- ق: سزد ۱۷- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: چنین داد پاسخ هجیرش؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- لن، ق۲، پ، ل۲: از ایران سپاه؛ آ، ب: ز ایران سپاه؛ ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲): سخن هر چه (ل، ق: هرچ) پرسد ز (ق، ل۳، لن۲: از) ایران سپاه؛ متن= ف ۱۹- ل: آنچ؛ متن= ف، لن- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۰- ب: همه هر چه دانم بگویم بدوی ۲۱- ل: گفت گوی ۲۲- و: نبیند؛ ب: مبادا ۲۳- ف، ق۲: بجز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲٤- ل، لن، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): نیاید خود؛ ق، آ: نتابد خود؛ ق۲، ب: چرا باید؛ و: چه باید خود؛ متن= ف ۲۵- لن، پ (نیز لن۲): ز کژّی بتر؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲)؛ ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲٦- ق۲، لی، ل۲ (نیز ل۳، س۲): شاه و رمه؛ لن، آ، ب (نیز لن۲): ز گردنکشان هم ز شاه و (آ، ب: < و >) رمه؛ ق: ز شاه و ز گردنکشان و رمه؛ متن= ف، ل، و؛ پ این بیت را ندارد ۲۷- ف، لی: چو طوس و چو گرگین و؛ ل، لن، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): چو طوس و چو کاوس و؛ ق۲، و: چو گیو و چو طوس و؛ متن= ق (نیز ل۳)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

همه پهلوانان ایران زمین … چو گستهم و چون گیو باآفرین

ز بهرام و از[۱] رستم نامدار ز هر کَهْ‌ت[۲] بپرسم به من برشمار:
سراپرده‌ی دیبه از رنگ رنگ[۳] بدوی اندرون[۴] خیمه‌های پلنگ
به پیش اندرون بسته صد[۵] زَنده پیل یکی مهد[۶] پیروزه برسان نیل
یکی برز[۷] خورشیدپیکردرفش سرش ماه زرّین، غِلافش بنفش
به قلب سپاه اندرون[۸] جای کیست؟ ز گُردان ایران[۹] وُرا نام[۱۰] چیست؟
بدو گفت کان[۱۱] شاه ایران بود به درگاه او[۱۲] پیل و شیران بود
چُنین گفت از آن پس که بر میمنه[۱۳] سُوارست[۱۴] بسیار و پیل و بُنه
سراپرده‌یی برکشیده[۱۵] سیاه رده[۱۶] گردش اندر ز هر سو[۱۷] سپاه
به گرد اندرون[۱۸] خیمه زاندازه بیش پس پشت پیلان و بالاش پیش[۱۹]
زده پیش او پیل[۲۰] پیکردرفش به دربر[۲۱] سُواران زرّینه‌کفش
چُنین گفت کان[۲۲] طوس نوذر بود درفشش[۲۳] کجا پیل[۲۴] پیکر بود
بپرسید[۲۵] کان سرخ پرده‌سرای سُواران بسی گردش اندر بپای[۲۶]
یکی شیرپیکردرفشی به زر[۲۷] درفشان یکی در[۲۸] میانش گهر[۲۹]
پسِ پشتش اندر سپاهی گران[۳۰] همه نیزه‌داران و جوشن‌وران[۳۱]

۱- ل، ق، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، و، آ، ب ۲- ف، ق۲، آ: هرچت؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳- ف: سراپردهٔ دیبهٔ رنگ رنگ؛ ل (نیز ل۳): بگو کان سراپردهٔ هفت رنگ (ل۲: رنگ رنگ)؛ ق، لی، و (نیز س۲): بگفت آن سراپردهٔ رنگ رنگ؛ متن= ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) ٤- ل، لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲): بدو اندرون؛ لی (نیز ل۳): به گرد اندرش؛ متن= ف؛ بنداری: أخبرنی عن صاحب سرادق الدیباج الملوّن الذی فیه خیمة من جلود النمور ۵- ل۲: صف ٦- لن: مران تخت؛ ق۲، آ، ل۲، ب: وزان تخت؛ پ: بر آن تخت؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وقدّامه مائة من الفیلة العظام، ومهد فیروزجی ۷- ف: زرد؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وقدّامه رایة تلوح کالشمس المشرقة، علی رأسها هلال من الذهب لها غلاف بنفسجی ۸- ق: به قلب و درون سپه ۹- ق۲: لشکر ۱۰- لن، ق: رای ۱۱- ق: کو؛ آ: آن ۱۲- ف: که جایش پر از؛ لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که بر درگهش؛ متن= ل، ق، لی (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: فهو الذی یکون علی بابه الفیلة والأسد ۱۳- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): وزآنپس (ل، لی، و: ازآنپس) بدو گفت بر (ق۲، و، آ، ب: کز) میمنه؛ متن= ف ١٤- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: سواران؛ ق، لی، و (نیز ل۳، س۲): سپاهست؛ متن= ف، ل (نیز لن۲) ۱۵- ل: نوکشیده؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٦- ل، ق۲، لی، پ: زده؛ متن= ف، لن، ق، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۷- لن، ق۲، پ، آ، ب: ستاده؛ ق، ل۲: کشیده؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- ل، لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): اندرش؛ متن= ف، ل۲ ۱۹- ف: اسپان ز پیش؛ لن، ق۲: بالا ز پیش؛ ق، و، آ، ب: بالای پیش؛ لی، ل۲: بالای میش (← پیش)؛ پ: بالا و پیش؛ (ل۳: بالا به پیش؛ لن۲: مردانش پیش)؛ متن= ل، ب(نیز س۲)؛ بنداری این بیت را ندارد ۲۰- پ: شیر ۲۱- ف: به گردش؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): بنزدش؛ ل۲: به پیش؛ متن= ل، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری (۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷): ثم قال له سهراب: وأری فی المیمنة فرسانا کثیرة و فیلة وسرادقا أسود یحیط به العسکر، وقدّامه رایة منصوبة علی صورة فیل، وعلی بابه فرسان فی أرجلهم مداسات ذهبیة ۲۲- ق: بدو گفت کو؛ و: بدو گفت کان؛ ل۲: چنان گفت کان ۲۳- ف، ل: درفشی؛ متن= ل، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٢٤- پ: شیر؛ در ق۲ بجای این بیت آمده است:

که در جنگ پیکار او بد بود بگفتا که طوس سپهبد بود

۲۵- ل: دگر گفت؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٢٦- ق۲، لی، آ، ب: یکی لشکری گشن پیشش بپای (=۵۲۳ب)؛ بنداری: ثم قال: ولمن ذلك السرادق الأحمر الذی حوالیه الفرسان ۲۷- ق۲: درفش بنفش؛ آ، ب: درفشی بنفش ۲۸- لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): درفشان و اندر؛ لی: درفشی یکی در؛ و (نیز ل۳): درخشان یکی در؛ متن= ف، ل، ق ۲۹- ق۲، آ، ب: درفشان (ق۲: درخشان) گهر در میان بنفش؛ بنداری: وقدّامه رایة علیها صورة أسد من الذهب قد رکب فیه جوهر یلوح ۳۰- ف: سپه بی کران؛ متن= لن- ب (نیز ل۳، لن۲) ۳۱- ق۲: همه نامداران و کنداوران؛ لی: همه رزم جویان و کنداوران؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ووراءها عسکر عظیم أصحاب رماح وجواشن

چُنین[۱] گفت کان فرّ آزادگان　　سپهدار[۲] گودرز کَشوادگان
بپرسید کان سبزپرده‌سرای　　یکی لَشکری گَشْن پیشش بپای[۳]
یکی تخت پُرمایه[۴] اندر میان　　زده پیش او اختر کاویان
ز هر کس[۵] که بر پای پیشش برست　　نشسته به یك رش سرش[۶] برترست[۷]
یکی باره پیشش به بالای اوْ[۸]　　کمندی فروهشته تا[۹] پای اوْ[۱۰]
برو[۱۱] هر زمان برخروشد همی　　تو گفتی[۱۲] که در زین[۱۳] بجوشد همی
بسی پیلِ بَرگُستَوان وَر به پیش[۱۴]　　همی جوشد[۱۵] آن مرد بر جای خویش
نه مردست از ایران[۱۶] به بالای اوْ[۱۷]　　نه بینم همی[۱۸] اسپ همتای اوْ[۱۹]
درفشش[۲۰] پدید[۲۱] اژدهاپیکرست　　بدان[۲۲] نیزه‌بر شیر زرّین سرست[۲۳]
چُنین[۲۴] گفت کز چین یکی نیکخواه[۲۵]　　به نوّی رسیده‌ست نزدیك شاه[۲۶]

۱- ل۲: چنان　۲- ل: جهانگیر؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲)　۳- ق: پیاده به گردش بسی بر بپای: و: به گردش سواران بسی بر بپای؛ **بنداری**: ثم قال: وأری سرادقا أخضر، عنده جیش أرعن لجب　۴- و: زرینش؛ **بنداری** این بیت را ندارد؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

برو بر نشسته یکی پهلوان　　ابا فرّ و با سفت (لی: زفت) و یال گوان (آ: کیان)

ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند، ولی گویا **بنداری** آنرا داشته است: وعلیهم رجل طویل القامة یکاد وهو قاعد یطاول القیام (← ۵۲۵)
۵- لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): ازآنکس؛ متن= ف، ل　۶- لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب(نیز لن۲): سر ازو؛ پ: دوش ازو؛ و (نیز ل۳): گز سرش؛ (س۲: سر سرش)؛ متن= ف، ل　۷- ب: کمترست؛ ق: به یك رش ز بالای او برترست　۸- لن، ق۲، پ، و: اوی　۹- پ: بر　۱۰- لن، ق۲، پ: اوی؛ و، آ: نبینم همی اسب همتای اوی (آ: او)؛ ل۲: نبینم همی راست پهنای او؛ متن= ف، ل، لی، ب؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۵۲۶- ۵۲۷): وهو یحیش کل ساعة، وعنده فرس علی قدره علق من سموط سرجه وهو یکاد یمس الأرض　۱۱- لن، پ، ل۲: بدو؛ ق۲: بنو؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ب　۱۲- ل، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گویی؛ متن= ف　۱۳- لن، ق۲، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): که دریا؛ ل۲: که در آب؛ متن= ف، ل، لی (نیز ل۳، س۲)؛ ق این بیت را ندارد　۱٤- ل، ق۲، پ، ب: بسی پیل برگستوان دار پیش؛ لن، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): بسی پیل و برگستوان دار پیش: لی (نیز ل۳): بسش پیل و برگستوان دار پیش؛ **بنداری**: وبین یدیه فیول کثیرة، ورجال علیهم الجواشن؛ متن= ف　۱۵- و: جنبد؛ ق این بیت را ندارد　۱٦- لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): به ایران نه مردی؛ متن= ف، ل، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲؛ ف، ل: ز)　۱۷- لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب: اوی؛ متن= ف، ل، لی، آ　۱۸- ف: نمی بینم آن؛ ب: ندیدم همی؛ (ل۳: نه بینم یکی)؛ متن= ل، لن، ق۲، لی، پ (نیز لن۲، س۲)　۱۹- لن، ق۲، پ: اوی؛ و، آ، ل۲: کمندی فرو هشته تا پای اوی (= ۵۲۶ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولا أری رجلا فی قدّ هذا الرجل، ولا فرسا فی قدّ فرسه؛ ق۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی پیل (ب: اسب) برگستوان ور بپای　　خروشان به درگاه پرده‌سرای

۲۰- ل: درفشی؛ متن= ف، لن- ب(نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۱- لن: به پیش؛ ق۲، آ، ل۲: به بین؛ پ: به تن؛ ب: همی؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۲- ل، لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲): بر آن؛ متن= ف، لی (نیز ل۳)　۲۳- پ: برست؛ **بنداری**: وقدّامه رایة تشبه الثعبان، علی رأسها صورة أسد من الذهب؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت و لن، پ (نیز لن۲) پس از بیت ۵۳۳ افزوده‌اند:

هجیر آنگهی گفت با خویشتن　　که گر من نشان گو پیلتن
بگویم‌بدین(لی: بدان؛ پ: برین)نیکدل(آ،ب: تنگدل)شیر(پ: تند)مرد　　ز رستم برآرد به (آ: ز) ناگاه گرد
از آن به نباشد که پنهان کنم　　ز گردنکشان نام او بفکنم

ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲) این بیت ها را ندارند و در ترجمه **بنداری** هم نیست　۲٤- لن، پ: بدو　۲۵- ل (نیز ل۳، س۲): نامدار؛ متن= ف، لن، ق۲- ب (نیز لن۲)　۲٦- ل (نیز ل۳، س۲): بیامد بر شهریار؛ لن، ق۲- ب (نیز لن۲): بیامد بنزدیك شاه؛ متن= ف؛ ق این بیت را ندارد؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بپرسید نامش ز فرّخ هُجیر — بدو گفت[۱]: نامش ندانم ز ویر[۲]
بدین دز[۳] بُدم من بدان[۴] روزگار — کجا او بیامد[۵] بر شهریار
غمی[۶] گشت سهراب را دل بدان[۷] — که جایی ز رستم نیامد[۸] نشان
نشان داده بود از پدر مادرش — همی دید و دیده نُبُد[۹] باورش
همی نام[۱۰] جُست از زبان[۱۱] هُجیر — مگر کان سَخُن‌ها شود دلپذیر
نبشته[۱۲] به سربر دگرگونه بود — ز فرمان نه کاهد، نه هرگز[۱۳] فزود
وُزان[۱۴] پس بپرسید کز[۱۵] مهتران — کشیده سراپرده‌یی بر کران[۱۶]
یکی گرگ‌پیکردرفش از برش — برآورده از پرده[۱۷] زرّین سرش
سُواران بسیار پیشش[۱۸] بپای — برآید همی نالهٔ کَرّه‌نای
بدو[۱۹] گفت کان[۲۰] پورِ گودرز گیو — که خوانند او را همی[۲۱] گیوِ نیو
ز گودرزیان مهتر و بهترست — بر ایران‌سپه بر دو سر افسرست[۲۲]
بدو گفت: از آن سو که[۲۳] تابنده‌شید — برآید همی[۲۴]، پرده بینم سپید[۲۵]

۱- **لن، ق[۲]، پ، آ، ب**: بگفتا که؛ متن= **ف، ل، ق، و، ل[۲]** ۲- **ل، لن، ق، ق[۲]، پ- ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): ندارم به (**لن**: ز) ویر؛ متن= **ف**؛ **لی** این بیت را انداخته است؛ در **و** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ل[۲]** در اینجا سرنویس دارد: پژوهش کردن سهراب از هجیر حال رستم و شرح آن ۳- **ف، و**: دربن دز: **پ**: بدین جا؛ متن= **ل، لن، ق، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**) ٤- **ق**: بدین ۵- **ف**: که آن سرکش آمد؛ (**س[۲]**: که چینی بیامد)؛ متن= **ل، لن، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**)؛ **لی** این بیت را انداخته است؛ **بنداری** (۵۳۱- ۵۳۳): فمن هذا الرجال وما اسمه؟ فقال هجیر: ما أعرفه، ولا أعرف اسمه. ثم قال: إنی کنت فی القلعة، وبلغنی أنه جاء أمیر کبیر من الصین، وانضم الی عسکر الملك کیکاوس ٦- **ف**: همی؛ متن= **ل، لن، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) ۷- **ق[۲]، پ، آ**: بر آن؛ **ب**: از آن سرکشان ۸- **ف**: بیابد؛ **لن، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): نیامد ز رستم؛ متن= **ل** (نیز **ل[۳]**)؛ **لی** این بیت را انداخته است؛ **بنداری**: فاغتم عند ذلك حین لم یقف علی أثر من أبیه رستم ۹- **پ**: و ندیده بد؛ **لی** این بیت را انداخته است؛ **بنداری**: وقد کانت أمّه أخبرته من صفة أبیه رستم وأحواله بماقد شاهده. لکن لم یحصل له ما یثق به قلبه ۱۰- **و** باز ۱۱- **ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): دهان؛ متن= **ف، ل، لن، ق، و** (نیز **ل[۲]، س[۲]**)؛ **لی** ۵۳۲ب، ۵۳۳- ۵۳۵، ۵۳۶آ را انداخته و از ۵۳۲آ و ۵۳۶ب یك بیت ساخته است؛ **بنداری**: فأراد یتعرف من هجیر فعساه یعثر من لسانه علی مایسکن إلیه قلبه ۱۲- **ل، لن، و**: نوشته؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) ۱۳- **ل** (نیز **س[۲]**): نخواهد؛ متن= **ف، لن- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**)؛ **بنداری**: وقد حال بینه وبین ذلك ماکان مکتوبا علی رأسه من القضاء المحتوم، والأمر المقدور؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

قضا چون ز گردون فروهشت پر — همه زیرکان کور گشتند و کر

١٤- **ل، ق، لی، و**: از آن؛ متن= **ف، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) ۱۵- **ل**: زآن؛ **ق، لی** (نیز **ل[۳]، س[۲]**): از؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **لن[۲]**) ١٦- **ف، لی** (نیز **س[۲]**): بی کران؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل[۳]، لن[۲]**)؛ **بنداری**: ثم سایله عن صاحب سرادق آخر؛ **لی، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

که لعل و بنفشست پرده‌سرای — ز سهمش بجنبد (**ب**: فروزد) زمینش ز جای

۱۷- (**ل[۳]**: نیزه)؛ **لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): به ابر اندر آورده؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** (نیز **س[۲]**)؛ **بنداری**: ورایة أخری علی رأسها صورة ذئب من الذهب؛ در **ل، لن- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **لی، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

میان سراپرده تختی زده — ستاده غلامان به پیشش رده

۱۸- **ل، لن- و، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**): بسیار و پیلی؛ **آ**: بسیار و پیلان؛ متن= **ف**؛ **بنداری** این بیت را ندارد؛ در **ل، لن- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۱۹- **لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب**: چنین؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** ۲۰- **ق**: او ۲۱- **ل، ق- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**): که خوانند گردان (**ق**: شاهان) ورا؛ **لن**: کجا خواند گردان ورا؛ متن= **ف** ۲۲- **ل، لن، ق، ق[۲]، پ- ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): به (**و**: بر) ایران سپه (**ل**: ایرانیان) بر دو بهره سرمست؛ **لی** (نیز **ل[۳]**): از ایران سپه او دلاورترست (**ل[۳]** نخست چیز دیگری داشته است)؛ متن= **ف**؛ **بنداری** (۵۴۱- ۵۴۲): فقال: هو جیو بن جوذرز الذی لهو أعلی قومه قدرا، وأرجحهم صدرا ۲۳- **ل**: زان سوی؛ **لی**: از آن سان؛ **ل[۲]**: زان سو که ۲٤- **ل**: برابر یکی؛ **لن- ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): برآید یکی؛ متن= **ف** (نیز **ل[۳]**) ۲۵- **لی، و**: سفید

ز دیبای روم و ز[۱] پیش سُوار — رده برکشیده فزون از هزار
پیاده سپردار[۲] و نیزه‌وران — شده‌ست[۳] انجمن لشکری بیکران
نشسته سپهدار بر تخت عاج[۴] — نهاده بر تخت کرسی ساج[۵]
ز هودج[۶] فروهشته دیبا جُلَیل — غلام ایستاده[۷] رده[۸] خیل خیل
بر خیمه در پیش[۹] پرده‌سرای — یکی ماه‌پیکردرفشی بپای[۱۰]
چُنین[۱۱] گفت کو را فریبرز دان[۱۲] — که فرزند شاهست و تاج[۱۳] گوان
[زمان تا زمان لَشکر از نزد شاه[۱۴] — پیاده به پیش همه با کلاه[۱۵]]
بپرسید کان زرد[۱۶] پرده‌سرای — به دهلیز چندی پیاده[۱۷] بپای
به گرد اندرش[۱۸] سرخ و زرد و بنفش — ز هر گونه‌یی برکشیده دِرفش
درفشی سپیدست[۱۹]، پیکر گراز — سرش ماه زرّین[۲۰]، به[۲۱] بالا دراز
چنین گفت کو[۲۲] را گراز[۲۳]ست نام — که از[۲۴] جنگ شیران نتابد[۲۵] لگام
هُشیوار[۲۶] و از[۲۷] تخمه‌ی گیوگان — که بر[۲۸] درد و سختی نگردد ژکان[۲۹]

۱- ل، لی (نیز س۲): رومی به؛ لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): رومی و؛ متن= ف ۲- ق: سواران ۳- ل، لن- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): شده؛ آ: شدند؛ متن= ف ٤- ساج؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۵- ف: کرسی و عاج (نخست داشته است: کرسی ساج)؛ ل، ق۲، آ، ل۲: نهاده بر آن عاج کرسی ساج؛ لن، پ (نیز لن۲): نهاده برآن کرسی (پ: پیکر) عاج ساج؛ ق، لی، و، ب (نیز ل۳، س۲): نهاده بر عاج کرسی ساج (ل۳: و تاج)؛ متن تصحیح قیاسی است ٦- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): ز پرده؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲) ۷- لی: غلامان کشیده ۸- ف: بسی؛ ق۲: زده؛ پ: برش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- ل: بر خیمه نزدیك؛ ق، ق۲، و، آ، ب (نیز ل۳): سوی خیمه بر (ل۳: در) پیش؛ لی: در خیمه تا سوی؛ پ: در خیمه در پیش؛ متن= ف، لن، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۱۰- ل، پ: به دهلیز چندی پیاده (پ: ستاده) بپای؛ لی: درفش درفشان به پیش بپای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

یکی ماه‌پیکردرفشی بپای — بر خیمه در پیش پرده‌سرای

۱۱- ل، ق۲، لی، آ، ب: بدو؛ متن= ف، لن، ق، و، ل۲ ۱۲- ل، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): خوان؛ متن= ف، ق ۱۳- ق: پشت؛ پ این بیت را ندارد؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت سهراب کین درخورست — چو فرزند شاهست و با افسرست

١٤- لن، و، ل۲ (نیز لن۲): چنین (و: بدو) گفت سهراب کز بهر شاه؛ ق۲، لی، آ، ب: زهرسو ز بهر جهاندار شاه؛ متن= ف ۱۵- لن، ق۲، لن، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بیابند پیشش مهان با کلاه؛ متن= ف؛ ل، ق، پ (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۴۳- ۵۵۰): ثم قال: إني أرى من شرق العسكر سرادقا أبيض من الديباج الرومي، وقدّامه خيالة كثيرة مصطفة، ومعهم رجالة كثيرة أصحاب ترسة ورماح- في أوصاف ذكرها المؤلف- فقال: ذاك لفری بُرز بن الملك كيكاوس؛ ق۲، آ، ب پس از بیت ۵۵۰ افزوده‌اند:

بپرسید از آن زردپرده‌سرای — درفشی درفشان به پیشش (ق۲: پس او) بپای

١٦- ل، لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سرخ؛ ق۲، آ: بر خیمه بر پیش؛ لی: سوی خیمه بر پیش؛ ب: در خیمه در پیش؛ متن= ق ۱۷- ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): ستاده؛ متن= ل، لن، ق، و (نیز س۲)؛ ف (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۱۸- ف: بپرسیدکان (← ۵۵۱)؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ل، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): درفشی پس پشت؛ لی: درفش سفیدست؛ متن= ف، ق (ق: سفیدست) ۲۰- لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب: سیمین؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۱- ل، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): و؛ متن= ف، ق، لی ۲۲- ف: کان؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۳- پ، ب: گرازه ٢٤- ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): در؛ متن= ف، لن، ق، و (نیز ل۳، س۲) ۲۵- ف: نیابد؛ ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): ندارد؛ لن: نپیچد؛ ب: گذارد؛ متن= ق، لی، و (نیز ل۳، س۲) ۲٦- ف (نیز ل۳، س۲): سرفراز؛ متن= ل، لن، ق۲- ب (نیز لن۲) ۲۷- ل: ز ۲۸- ف، ق، لی: از؛ آ: با؛ متن= ل، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۹- ل: ببندد میان؛ ق۲ (نیز س۲): نباشد ژکان؛ پ (نیز لن۲): نگردد ز جان؛ ب: نگیرد بکان؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۵۱- ۵۵۵): ثم سایله عن سرادق آخر فقال: ذاك لرجل يسمى جُراز، وهو شجاع بطل

نشان پدر[1] جُست و[2] با او نگفت   همی داشت آن راستی در نهفت
تو گیتی[3] چه سازی که خود ساختست   جهانبان[4] ازین کار پرداختست
زمانه نبشته[5] دگرگونه داشت   چُنان کو[6] گذارد، بباید گذاشت
دگر باره پرسید از آن[7] سرفراز   از آن کهش به دیدار او بُد نیاز[8]
از آن پردهٔ سبز و مرد[9] بلند   وُزان[10] اسپ[11] و آن تاب‌داده کمند
به پاسخ[12] هُجیر ستپهنده[13] گفت   که از تو سُخُن‌ها[14] چه باید[15] نهفت
گر از نام چینی[16] بمانم[17] همی   از آنست کو را[18] ندانم همی
بدو گفت سهراب کین نیست داد   ز رستم نکردی سُخُن هیچ[19] یاد
کسی کو بود پهلوان جهان   میان سپه در[20]، نماند نهان
تو گفتی[21] که بر[22] لَشکر[23] او مهترست   نگهبان هر مرز و هر کشورست
چُنین داد پاسخ مرو را هُجیر   که شاید بُدن کان گو[24] شیرگیر
کنون رفته باشد به زاولستان[25]   که[26] هنگام بزمست بر[27] گلستان
بدو[28] گفت سهراب کین خود مگوی[29]   که دارد سپهبد[30] سُوی جنگ[31] روی[32]
به رامش نشینند جهان پهلوان   برین بر بخندند پیر و جوان[33]
مرا با تو امروز پیمان یکیست   بگوییم و گفتار ما[34] اندکیست

۱- ق: پدر را نشان ۲- ل، لن: < و > ۳- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): جهان را؛ لی: جهانا؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲) ٤- ل، لن- ب (نیز لن۲، س۲): جهاندار؛ متن= ف ۵- ل، و: زمانه نوشته؛ لی: نبشته زمانه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٦- ق، و: چون؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دل برنهی بر سرای سپنج   همه‌زهر پیش آرد و (ق۲، لی، آ، ب: همه نوش زهر آید و) درد و رنج

۷- پ، و: < از > آن؛ آ: از او ۸- ف، لی: که بودش به دیدار رستم نیاز؛ (ل۳: از آن کش به دیدار رستم نیاز؛ نخست داشته است: او بُد نیاز)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: ثم عاود سهراب السؤال لما فی نفسه من السید الذی کان مشوقا الیه ۹- ف، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: اسب؛ متن= ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- لی، و: از آن ۱۱- ف، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: مرد؛ متن= ل، ق، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وقال: قل لی لمن ذلک السرادق الأخضر؟ ومن ذلک الرجل الطویل الذی هو عنده؟ ۱۲- ل، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): از آن پس؛ لن، ق۲، پ، آ، ب: وزانپس؛ متن= ف، ق، لی ۱۳- ل، لن- پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سپهدار؛ آ: سپهبدش؛ متن= ف، و ١٤- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): را؛ متن= ف، ق، لی، و ١۵- ق۲: ندارم؛ و: چه دارم؛ آ، ب: نباید ١٦- ل: نام جویی؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۷- لن: ندانم ۱۸- ف: که نامش؛ ق: کان را؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- لی: ایچ ۲۰- ل، لی: میان بسته دارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲؛ ل۳ نخست داشته است: میان بسته دارد)؛ بنداری: وکیف یخفی بین هذا العسکر من هو بهلوان العالم؟ ۲۱- ق، لی: گویی ۲۲- لی، پ، آ، ل۲: که در؛ و: برین ۲۳- آ: جنگ ۲٤- ق، ق۲: بل ۲۵- ف، لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): زابلستان؛ متن= ل، و، ل۲ (نیز س۲) ٢٦- آ: به ۲۷- لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): در؛ ق۲، آ، ب: بشکوفه و؛ متن= ف، ل، لی (نیز ل۳)؛ بنداری: لعله عاد الی زابلستان. فإن هذا فصل الربیع، وأیام الشرب ۲۸- و: چنین ۲۹- ق: مگو ۳۰- پ: تهمتن ۳۱- ق: رزم ۳۲- ق: رو؛ لی بجای این بیت و لن، ق، پ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز (لی: به) هر سو به (ق، پ: ز) مهر جهاندار شاه   بیایند نزدش (ق، لی: پیشش) مهان با کلاه

۳۳- و: میان سپه در نماند نهان (= ۵۶۴ب)؛ بنداری (۵۶۸- ۵۸۹): فقال سهراب: ما هذا الکلام؟ واذا کان الملک قد حضر الحرب بنفسه فکیف یقعد عنه رستم وهو نظام أمره، ومعتمد حله وعقده، وبهلوان جیشه؟ ۳٤- لی: گفتارمان؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): بگوییم که (س۲: بگوییمت و) گفتار من؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۲)؛ بنداری: وبعد فلست أتجاوز بك خطة واحدة

اگـر پهـلَوان را نمـایی به من،　　سرافـراز باشـی به هر انـجـمـن،
ترا بی‌نیازی دهـم در جـهـان؛　　وگـر داری این راز را در نهـان[1]،
سرت را نخـواهـد[2] همـی تن به[3] جای،　　میانـجـی کن[4] اکنـون بدین هردو، رای[5]
نبـینی[6] که موبـد به خسـرو[7] چه گفت　　بدانـگـه که بگـشـاد راز از[8] نهـفـت
سَخُن- گفت[9] - ناگفتـه چون گوهـرست　　کجـا[10] ناگشـاده[11] به سنـگ[12] انـدرست
چو از بنـد و پیونـد یابـد[13] رهـا　　درخـشـنـده[14] مُهـری بود با بهـا[15]
چُنـین[16] داد پاسـخ هُجـیرش که شاه　　چو سیر آمـد[17] از تخـت و مُهـر و کلاه[18]
نبـرد کسـی جوید انـدر جهـان　　که از ابـر باد آرد ایدر دمـان[19]
کسـی را که رسـتـم بود همـنـبـرد　　سرش زآسـمـان[20] انـدرآید[21] به گرد
همـاورد او بر زَمـین[22] پیل نیسـت　　چو گَردِ پیِ رخش[23] او نیل نیسـت
تنش زور دارد به صد زورمـنـد　　سرش برتـرسـت از درخـت بلنـد[24]
چُنـو[25] خشـم گیرد به روز نبـرد　　چه همـرزم او زَنـده‌پـیل[26] و چه مرد
نخـواهـم که با او به صحـرا بود[27]　　همـاورد اگـر[28] کوه[29] خارا بود[27]

۱ - ل، ق - ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گشاده کنم گنج های (ق: رازهای) نهان (پ: مهان)؛ لن: سرافراز گردی میان مهان؛ متن= ف؛ ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

وَرایدونک(لی،پ: ایدونکه)این رازداری(لی: گرددنهانی)زمن(و: نهان)　　ل،ق،لی،ل۳،س۲: گشاده‌بپوشی (لی: نداری)به‌من برسخن
لن،ق۲،پ،آ،ل۲،ب،لن۲: گشاده‌ز(به)من برپپوشی سخن
و: نمانم ترا زنده اندر جهان

ف این بیت را ندارد　۲- ف: را ندارد؛ و: را ندارد؛ ل۲: را نخواهی؛ ل۲: را نخواهد؛ (لن۲: می نخواهد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)　۳- آ: ز　٤- و: شو　۵- ل، ق (نیز ل۳): ببین (ل: نگر) تا کدامین به آیدت رای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری (۵۷۱- ۵۷۳): وهی إما أن تصدقنی الخبر عن رستم و لك علی ذلك كنوز وأموال أعطیك إیاها أولا تفعل فأقطع رأسك، وأریق دمك　٦- لی: ندبدی　۷- ق: که خسرو به موبد　۸- و، ل۲: < از>　۹- ل، لی، و، آ: گفته؛ ق: بخته؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ل۲، ب　۱۰- پ: همی　۱۱- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): نابـوده؛ و (نیز س۲): ناپـوده؛ متن= ف　۱۲- ق: به چنگ؛ ق۲، پ، آ، ب: به بند؛ متن= ف، ل، لن، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۱۳- ق۲: گردد؛ و: آید　١٤- لن، ق، آ، ل۲: چو رخشنده؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، پ، و، ب　۱۵- لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): بی بها؛ و: پربها؛ متن= ف، ل، ق (نیز س۲)؛ بنداری بیت های ۵۷۴- ۵۷۶ را ندارد　١٦- پ: چنان　۱۷- ل، لن، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): آید؛ متن= ف، ق، ق۲　۱۸- ل، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): از مهر و ز (لن، ق۲، آ: از) تاج و گاه؛ متن= ف، لی، پ　۱۹- لی: اندر نهان؛ ل، ق (نیز ل۳): که از ابر پیل (ق: ننگ) آورد در نهان (ل: دهان)؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: که او زنده پیل اندرآرد (آ: آورد در؛ ل۲: آرد اندر) نهان؛ و: که از ابر پیل اندرآرد دمان؛ (لن۲: که از ابر و پیل اندرآرد زمان؛ س۲: که همتا ندارد کسی از مهان)؛ متن= ف؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

به زخم سر گرز سندان‌شکن　　برآرد دمار از دوصد (ق۲: هزار) انجمن

۲۰- لی: سرش را ز ابر　۲۱- لن، ق، لی، پ: اندرآرد؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ل۲، ب؛ آ این لت را انداخته است؛ در و پس از این بیت، بیت ۵۸۳ آمده است؛ در ل بیت های میان ۵۷۹ و ۵۸۴ درهم ریخته‌اند: ۵۷۹، ۵۸۳، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۰، ۵۸۴؛ بنداری (۵۷۷- ۵۷۹): فقال هجیر: من سئم ملکه، وملّ تاجه وتخته تعرّض لمحاربة رستم الذی بتنکب الفیل الهائج عن مصاولته، ویحجم اللیث الکاشر عن مکافحته　۲۲- ل۲: در جهان　۲۳- لی، ل۲، ب: اسب؛ آ، بنداری این بیت را ندارند　٢٤- آ این بیت را انداخته است　۲۵- لن، ق، لی، پ، ب: چو او؛ متن= ف، ل، و، ل۲　٢٦- لن، پ: به جنگش چه شیر و چه پیل؛ آ: به جنگش چه پیل و چه شیر؛ ب: به پیشش چه اسب و چه پیل؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲؛ آ ۵۷۹ب، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲آ را انداخته و از ۵۷۹آ و ۵۸۲ب یك بیت ساخته است　۲۷- ف: شود؛ متن= ل، لن- ب (ل۳، لن، س۲)　۲۸- ل، ل۲: او؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۹- لن: سنگ؛ بنداری بیت های ۵۸۰- ۵۸۳ را ندارد

بدو گفت سهراب: از آزادگان — سیه بخت[1] گودرز کشوادگان
کجا چون ترا[2] خوانَد باید پسر[3] — بدین زور[4] و این دانش و این هنر[5]
تو مردان جنگی کجا دیده‌یی — که بانگِ پِیِ اسپ نشنیده‌یی[6]
که چندین[7] ز رستم سخُن بایدت[8] — زبان بر ستودنْش[9] بگشایدت[10]
از آتش ترا بیم چندان بود — که دریا به آرام و خندان[11] بود
چو دریای سبز[12] اندرآید ز جای — ندارد دم آتش تیز پای
سر تیرگی اندرآید به[13] خواب — چو تیغ از میان[14] برکشد[15] آفتاب

به دل گفت ناکاردیده[16] هُجیر — که گر من نشان گَو[17] شیرگیر
بگویم بدین ترک با[18] زوردست — چُنین[19] یال و این خسروانی نشست
ز لشکر کند جنگجوی انجمن[20] — برانگیزد این[21] باره‌ی پیلتن
بدین کتف و نیروی و این[22] یال او[23] — شود کشته رستم به چنگال او[24]
وُز[25] ایران نباشد[26] کسی کینه‌خواه[27] — بگیرد سر تخت کاوس شاه[28]
چُنین گفت موبد که مردن[29] به نام — به از زنده دشمن بدو[30] شادکام

۱- ف: نگون باد؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- ل: چرا چون ترا؛ ق: کجا چون تویی؛ ق۲، آ، ب: که همچون تویی؛ لی: کجا چون تواش؛ متن ← ۳- ف: که او چون تو دارد به گیتی پسر؛ متن= لن، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- ف (نیز ل۲): رای؛ متن= ل، لن- ب (نیز لن۲، س۲) ۵- ق: رای و فر؛ (ل۲: زور و فر)؛ بنداری (۵۸۴- ۵۸۵): فقاله له سهراب: لقد شفی جوذرز حیث بدعوك ولدا وهذه جرأتك ورأيك و عقلك ٦- ق: بشنیده‌ای ۷- ف: چونین؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۸- لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): بر زبان؛ لی، و (نیز ل۳، س۲): آیدت؛ ل۲: زایدت؛ متن= ف، ل، ق ۹- لی: گشودنش ۱۰- ل: نگشایدت؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): برانی ستایی ورا هر زمان؛ ل۲: زبان بر ستودن بسر آیدت؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: حتی تصف رستم بما وصفت؛ ل، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

گرش (ل: ارش) بینم آنگاه آیدت یاد — که دریا خروشان نگردد ز باد
ق۲، لی، و، آ، ب، س۲: که دریای جوشان (جنان) بجنبد (بلرزد) زباد

ف، لن، ق، پ، ل۲ (نیز لن۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۱- ل، لی (نیز ل۳): <و>خندان؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): <و>جنان؛ آ: وجنان؛ متن= ف، ق۲، ل۲ (نیز س۲)؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۲- لی: سبك؛ ب: به موج؛ لن، ق، پ، و (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۱۳- لی: ز؛ و: شب تیره سرها درآمد به ١٤- ق۲، پ، آ، ب: تیش؛ (لن۲: نفس) ۱۵- و: برکشید؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۸۸- ۵۹۰): وإنما نخشی النار حیث لا تکون البحار، وبطلوع طلائع الشمس تنتکس رایات الظلام (بیت ۵۸۹ را ندارد) ۱٦- ل، لن، ل، پ، و (نیز لن۲، س۲): پس کاردیده؛ متن= ف، ق، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۲) ۱۷- ق: یل ۱۸- لن، پ، ل۲: ترك و این ۱۹- ق، ق۲، و: بدین ۲۰- ل: جنگ اوز انجمن؛ ق: جنگجو انجمن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ق۲، پ، آ: آن ۲۲- لی: آن؛ متن ← ۲۳- ل، ق، و (نیز ل۲): بدین (ل: برین) گونه کتف (و: کفت) و بر و یال او (و، ل۲: اوی)؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بدین (پ: برین) زور و این کتف (آ: کفت) و این یال اوی (ق۲، آ، ل۲، ب: او)؛ (س۲: بدین کفت و این بازو و یال او)؛ متن= ف ۲٤- لن، پ، و: اوی؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۵۹۶ آمده است؛ ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

از ایران نیاید (ب: نباشد) کسی (لن۲: یکی) جنگجوی — که با او بروی اندرآرند روی
پ، لن۲: که روی اندرآرد ابا وی (او) بروی
آ: شود کارها جمله با گفت‌وگوی

ب، لن۲: که روی اندرآرد ابا وی (او) بروی؛ آ: شود کارها جمله با گفت‌وگوی ۲۵- ل، لن، ق، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲): از؛ ق۲، پ، ب (نیز لن۲): چو ز؛ متن= ف، لی ۲٦- ل، لن، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲): نیاید؛ متن= ف، ق، لی، پ، ب (نیز لن۲) ۲۷- لن: جنگجوی ۲۸- لن: که روی اندرآرند با او بروی؛ بنداری (۵۹۱- ۵۹۵): وکان هجیر یقول فی نفسه إنی لو عرّفت هذا الترکی الشدید البأس رستم لم یقصد إلا قصده. وأخشی أن ینکسر رستم بین یدیه أو یقتله فلا یبقی فی جمیع إیران من یثبت له. فیتز کیکاوس تاجه، ویسلبه تخته ۲۹- ل۲: مرده ۳۰- ل۲: برو؛ بنداری: والموت علی الحفاظ خیر من شماتة الأعداء

اگـر من شوم کشـتـه بر دسـت اوی[1]   نگـردد سیه روزِ چون آبِ جوی[2]
چو گودرز و[3] هفـتـاد پور گزین   همـه پهـلوانـانِ[4] باآفـرین[5]
نبـاشـد[6] به ایران، تن من مبـاد[7]   چُنـین دارم از موبـد پاك یاد
که چون برکَنـنـد[8] از چمـن[9] بیخ[10] سرو   سَزد گر گیا را نبـوید[11] تذرو

به سهـراب[12] گفـت: این چه آشفتن ست   همـه با من از رسـتـمـت گفـتـن ست
همـی پیلتـن را بخـواهـی[13] شکـسـت   تو او را تنِ آسـان نیاری بدسـت[14]

گفتار اندر شدن سهراب به لشکرگاه کاوس[15]

۱- ل، ق، لی: او؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲ ۲- ف: روز و خون آب جوی؛ لن (نیز ل۳): آب در تیره جوی؛ ق: روز چون آب رو؛ لی، و: روز خوناب جوی؛ پ: روز خود زآب جوی؛ آ: رود یا آب جوی؛ ل۲: رود و خون آب جوی؛ (لن۲: رود چون آب جوی؛ س۲: روی چون آب جوی)؛ متن= ل، ق۲ (ل: جو)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: وإن قتلني لم يسود النهار، ولم تقم القيامة؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چـو مـن هـسـت گـودرز را سـالخـورد   دگـر پور هفـتـاد و شش (آ: نه) شیرمـرد

۳- ل، لن، آ: < و > ؛ متن= ق، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- لی، پ، آ، ل۲، ب: نامداران ۵- لی: به هنگام کین؛ ب: ایران زمین؛ ف، و این بیت را ندارند؛ لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از این بیت و لی (نیز ل۳) پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

پـس از مـرگ مـن مـهـربـانـی کـنـنـد   ز دشمن به کین جان (ق۲: به جان کین) ستانی کنند

ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ٦- لی: بماند ۷- ق۲، ل۲، ب: نباشد تن من به ایران مباد؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۹۸- ۵۹۹): واذا لم جوذرز مع السبعين المذكورين من أولاده فلاسلمت ولابقيت ۸- ل، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): برکشد؛ پ: برکشند؛ (لن۲: برکند)؛ متن= ف (نیز س۲) ۹- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: زمین؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ف، و (نیز لن۲): شاخ؛ متن= ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- و: گر نبوید گیا را؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: واذا قلع السرو الباسق من البستان فلانبتت شقائق النعمان؛ و پس از بیت ۶۰۰ نخست بیت زیر و سپس بیت های ۵۹۸پ و ۶۰۱پ را افزوده است:

کـه گـودرز دارد جـز از مـن پـسـر   هـنردیـده هـفـتـاد و شـش نـامـور

۱۲- ق: سرخاب؛ ل پس از این بیت و ق۲، لی، آ، ب پس از بیت ۶۰۲ افزوده‌اند:

نـبـایـد تـرا جـسـت بـا او نـبـرد   بـرآرد بـه آوردگـاه از تـو گـرد

ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) پس از بیت ۶۰۱ و و پس از بیت ۶۰۰پ افزوده‌اند (در ق۲، آ، ب لت های بیت دوم پس و پیش شده‌اند):

چـرا بـایـد ایـن کـینـه آراسـتـن   بـه بیـهـوده چیـزی ز مـن خـواسـتـن
که (لـی: گر) آگـاهـی آن نبـاشـد برم   بدیـن کـینـه‌خواهی بـریـدن سـرم
بـهـانـه نـبـایـد بـه خـون ریـخـتـن   چـه بـایـد کـنـون رنـگ آمـیـخـتـن

۱۳- ل، لی: نخواهی؛ لن، ق، ق۲، و: نخواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٤- ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): همانا کت (ل، ق، ل۲، لن۲: که؛ و: بس) آسان نیاید بدست؛ متن= ف، لی؛ بنداری (۶۰۱- ۶۰۲): واحتد علی سهراب وقال: مالك تكثر السؤال عن رستم؟ كأنك تطمع في جانبه والأولى بك ألا تطلب ملاقاته. فإنك لاتطيق مقاومته ۱۵- ف: گفتار اندر شدن سهراب به لشکرگاه کاوس به خواستن مبارزان و کندن خیمه‌ها را به نیزه از زمین؛ ق: آمدن سهراب به لشکرگاه کاوس شاه و مناظره سهراب و رستم؛ ق۲: نبرد خواستن سهراب از کاوس شاه؛ و: رزم سهراب از ایرانیان و نبرد او با رستم؛ آ: طعنهٔ سهراب بر کاوس شاه؛ ل۲: خشم گرفتن سهراب بر هجیر و پشت دست بر وی زدن؛ ل، لن، لی، پ سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف

چو بشنید گفتارهای[1] درشت[2] ازو روی برگاشت و[3] بنمود پشت[4]
بپوشید خَفتان و بر سر نهاد[5] یکی ترگ رومی[6] بکردار باد[7]
ز تندی[8] به جوش آمدش خون[9] به[10] رگ نشست از بر بارهٔ تیزتگ
خروشید و بگرفت نیزه به دست[11] به آوردگه رفت چون پیل مست
وُزانجا[12] دمان شد به پرده‌سرای[13] به نیزه درآورد[14] بالا[15] ز جای[16]
رمید آن[17] دلاورسپاه دلیر[18] بکردار گوران ز چنگال شیر
کس از نامداران ایران سپاه نیارست کردن بدو در[19] نگاه
ز پای و رکیب[20] و ز دست و عِنان ز بازوی و آن آب[21] داده سِنان

۱- ل: این گفتهای؛ **ق، و**: ازو گفتهای؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲- **لن، پ** (نیز **لن**۲): نهفت ۳- **لی**: <و&gt؛ متن ← ۴- **ل، ق، و، ل**۲ (نیز **ل**۳): نهان کرد ازو روی و بنمود پشت؛ **لن، پ** (نیز **لن**۲): نهان کرد ازو روی و چیزی نگفت؛ **ق**۲، **آ، ب** (نیز **س**۲): سر پردلان زود بنمود پشت؛ متن= **ف**؛ **لن، ق**۲، **لی، پ، آ، ب** (نیز **لن**۲، **س**۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

عجب مانـد از آن گفتهـای درشت (**ق**۲، **لی، آ، ب**: نهفت) سرپردلان‌زودبنمودپشت(**ق**۲،**لی،آ،ب**: نهان‌کردازوروی‌وچیزی‌نگفت)

ل، ل۲ (نیز **ل**۳) پس از بیت ۶۰۳ و **لن، ق**۲، **لی، پ، آ، ب** (نیز **لن**۲، **س**۲) پس ازبیت بالا افزوده‌اند:

ز بالا زدش تنـد یك (**ل**۲: یك بیك) پشت دست بیفکندش (**ل، لی، ل**۲، **ل**۳: بیفکند و) آمد بجای نشست

ف، ق، و این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ **لن، ق**۲، **لی، پ، آ، ب** (نیز **لن**۲، **س**۲) پس از بیت بالا بازهم افزوده‌اند:

بسی کـرد انـدیشـه‌هـای دراز ز هـرگـونـه‌ای کـرد پیکـار سـاز
ببست از پـی کیـنه آنگه کمر نـهـاد از سـر سـروری تـاج زر

ق، و پس از بیت ۶۰۳ و **لی** پس از بیت ۶۰۴پ افزوده‌اند:

بیامد دمان تا به پیش (**لی**: به قلب؛ **و**: میان) سپاه سـری پـر ز خـشـم و دلـی کـینه‌خـواه

۵- **ل**۲: بسر برنهاد؛ **لن، ق**۲، **پ، آ، ب**: زره را و (**پ**: بست و) خفتان بپوشید شاد؛ متن= **ف، ل، ق، لی، و** ۶- **ل**: خود چینی؛ **ب**: ترگ چینی؛ متن= **ف، لن- ل**۲ (نیز **ل**۳، **لن**۲، **س**۲) ۷- **لن، ق**۲، **آ، ب**: به سر برنهاد؛ **ق**۲ پس از این بیت دو بیت و **لن، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن**۲، **س**۲) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

گـرفـتش سـنـان و کـمـنـد دراز ز هـر گـونـه‌ای کـرد پیکـار سـاز
گرفتش سـنـان و کـمـان و کـمـنـد گـران گـرز را پـهـلـو دیـوبـنـد

۸- **ق، و**: تیزی ۹- **لی**: بجوشید خونش ۱۰- **لن، لی**: ز؛ **آ**: و؛ در **ق**۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۶۰۳- ۶۰۵): فأعرض عنه سهراب حین سمع کلامه الخشن، وجاء ولبس خفتانه، ووضع علی رأسه خودة ترکیة، وجاش الدم فی عروقه من الحدّة. فرکب فرسه ۱۱- **ق**۲، **آ، ب**: چو کوه روان اسپش از جای جست (**آ، ب**: جا بجست)؛ در **لن، ق**۲، **آ، ب** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **لن، ق**۲، **پ، ب** (نیز **لن**۲، **س**۲) پس از این بیت و **آ** پیش از این بیت افزوده‌اند:

برون آمـد و رای ناورد (آورد) کرد بـرآورد بـر چـهـرهٔ مـاه گـرد

لی پس از بیت ۶۰۶ افزوده است:

بـیـامـد دمـان تـا مـیـان سـپـاه رسـیـد او بـنـزدیـك کـاوس شـاه

۱۲- **لن، ق**۲، **لی، پ، آ، ل**۲، **ب** (نیز **لن**۲): وزان پس؛ **ق**: وزان سو؛ متن= **ف** (نیز **ل**۳، **س**۲) ۱۳- **لی**: بیامد سوی بارگاه ۱۴- **پ، ب**: برآورد ۱۵- **ف، ق**: پرده؛ متن= **لن، ق**۲، **پ، آ، ل**۲، **ب** (نیز **ل**۳، **لن**۲، **س**۲) ۱۶- **لی**: نظاره بدو اندرون هور و ماه؛ **ل، و** این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۶۰۶-۶۰۷): وأخذ رمحه، وأقبل الی المعترك کالفیل الهائج، ورکض نحو سرادق کیکاوس فقوّضه برمحه ۱۷- **ف، ل، لی، ل**۲: ز میدان (← رمید آن)؛ متن= **ق** (نیز **ل**۳) ۱۸- **لن، ق**۲، **پ، ب** (نیز **لن**۲): رمیدند ازو سروران دلیر؛ **آ**: رمیدند از وی سران دلیر؛ (**س**۲: ز مردان گزیده سپاهی دلیر)؛ در **ل** این بیت پس از بیت ۶۲۲ آمده است؛ **و** این بیت را ندارد؛ در **لن، ق**۲، **پ، آ، ب** (نیز **لن**۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: وتفرّق عنه من کان هناك من العسکر تفرّق الیعافیر لصولة الضیغم الهصور ۱۹- **لن**: برویر؛ **بنداری**: ولم یقدر أحد من شجعان ذلك العسکر علی مقاومته ۲۰- **پ، آ، ل**۲: رکاب ۲۱- **ف**: ز تیر و از آن آب؛ **ل**: ز بازوی و ز آب؛ **لن**: ز بازو و از آب؛ **ق**۲، **پ، آ** (نیز **ل**۳): ز بازو (**آ، ل**۳: بازوی) و آن تاب؛ **لی**: ز تیر و کمان تاب؛ **و**: ز گرز و از آن تاب؛ **ل**۲، **ب** (نیز **س**۲): ز بازو و آن آب؛ متن= (**لن**۲، و نیز ← **ل**۲، **ب، س**۲)؛ **ق** این بیت را ندارد

وُزان[1] پس دِلیران شدند انجمن — بگفتند کاینت[2] گَو پیلتن
نشاید[3] نگه کردن[4] آسان بدوی[5] — که یارد شدن پیش[6] او جنگ جوی[7]

از آنجا[8] خروشید سهراب گرد — همی شاه‌کاوس را برشمرد
چُنین[9] گفت کای[10] شاه پُر داروَرد[11] — چگونه‌ست[12] کارت به دشت نبرد؟
چرا کرده‌یی نام کاوس کی[13] — که با جنگ نه پای[14] داری نه پی[15] ؟
بدین نیزه جان تو[16] بریان[17] کنم — ستاره همه بر تو[18] گریان[19] کنم
یکی سخت سوگند خوردم به بزم — بدان[20] شب[21] کجا کشته شد زندرزم[22]
کز ایران نمانم یکی نیزه‌دار — کنم زنده کاوس کی را به دار
که را داری از لَشکرت جنگجوی[23] — که پیش من[24] آید کند روی روی[25] ؟
بگفت و همی بود[26] جوشان بسی[27] — از[28] ایران ندادند پاسخ کسی[29]
خم آورد پشت و ز دست آن ستیخ[30] — بزد تند و[31] برکند هشتاد[32] میخ
سراپرده یك بهره آمد[33] ز پای[34] — ز هر سو برآمد[35] دم کَرّه‌نای
غمی گشت کاوس و آواز داد — که ای[36] نامداران فرّخ نژاد
یکی[37] نزد رستم برید آگهی — کزین ترك شد مغز گردان[38] تهی

۱- ل، و (نیز ل۲): از آن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲- ف، لی: که اینت گویی؛ آ، ل۲: بگفتند کاینك؛ (لن۲: بگفتند کاینست)؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، س۲) ۳- ق۲: نیارد ٤- لن، ق۲، ل۲: کرد ۵- ل، ق: بدو ٦ ب: نزد ۷- ل، ق: جنگجو ۸- ل، لن: ازآنپس؛ ق، و (نیز ل۲، س۲): یکی بر؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب: وزانپس؛ متن= ف، لی ۹- ب: بدو ۱۰ ل: با؛ آ، ب: ای ۱۱- ل، لن، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): آزاد مرد؛ ق: آزاده مرد؛ (س۲: بیچاره مرد)؛ متن= ف ۱۲- ل: که چونست؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ پ، ل۲ این بیت را ندارند ۱۳ پ: چنین گفت کای شاه کاوس کی (= ۶۱۴آ+۶۱۵ب) ١٤- ل، لی (نیز س۲): که در جنگ نه تاو (لی: تاب؛ س۲: پای)؛ ق (نیز ل۲): که نه جنگ را پای؛ و: که در رزم نه زور؛ متن ← ۱۵- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که (ب: چو) در جنگ شیران نداری تو پی؛ متن= ف ١٦- ل، ق، و (نیز ل۲): تنت را بدین (ل: برین) نیزه؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بدین نیزه چون منت (پ: هفت؛ آ: مست)؛ متن= ف، لی (ف: نیز) ۱۷- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بیجان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۲) ۱۸- ل، ق: ستاره بدین کار (ق: جای)؛ لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): سپاه ترا جمله (و: بر تو)؛ (ل۲: ستاره بدین دشت)؛ متن= ف، لی (لی: همی) ۱۹- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): پیچان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۲) ۲۰- ف: همان؛ لن، پ: در آن؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ق، پ: دم ۲۲- لن، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲): زنده‌رزم؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، ل۲، ب ۲۳- ل، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): که داری از (و: ز) ایرانیان تیز چنگ؛ لی: که داری ازین لشکر تیز چنگ؛ متن= ف ٢٤- لی: تو ۲۵- ل: به هنگام جنگ؛ لن- و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بدین دشت جنگ؛ متن= ف؛ آ این بیت را ندارد ۲٦- ل: همی گفت و میبود؛ و: به صف بر همی بود؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۷- لن، پ، آ، ل۲، ب: خاموش بس؛ ق: زانسان بسی؛ ق۲: خاموش و بس؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۸- ل: ز ۲۹- ل۲: پاسخش کس؛ لن، ق، ق۲، پ، آ، ب: نداد ایچ پاسخش کس (ق: پاسخ کسی)؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

خروشان بیامد به پرده‌سرای — به نیزه درآورد بالا ز جای

۳۰- ل: خم آورد زان پس سنان کرد سیخ؛ لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): خم آورد پشت سنان ستیخ؛ ق: خم آورد پشت و چنان زد ستیخ؛ و (نیز ل۲): خم آورد پشت و سنان و ز بیخ (ل۲: و ستیخ)؛ ب: خم آورد بالای پشت ستیخ؛ متن= ف ۳۱- ل: بزد نیزه؛ ق۲، ل۲، ب: بزد گرز و؛ متن= ف، لن، ق، لی، و، آ (نیز ل۲، س۲) ۳۲- ل، ق، لی، و، آ: هفتاد؛ متن= ف، لن، ق۲، ل۲، ب؛ پ این بیت را ندارد ۳۳- ف: نیز اندرآمد؛ ب: یك نیمه آمد؛ (لن۲: یك بهره کندش)؛ متن= ل، لن- ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۳٤- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز س۲): بپای؛ لی: بجای؛ و (نیز ل۲، لن۲): ز جای؛ متن= ف، ق، ب ۳۵- و: برآمد ز هر سو؛ در ل پس از این بیت بیت ۶۰۸ آمده است؛ بنداری بیت های ۶۱۰- ۶۲۲ را ندارد ۳٦- ل: کزین؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۷- ق، و: کسی ۳۸- ل: ترکان

ندارم سُواری وُرا همنبرد ‌ ‌ از ایران نیارد کس این کار کرد[۱]
بشد طوس و پیغام کاوس برد ‌ ‌ شنیده سَخُن‌ها بدو[۲] برشمرد
چُنین[۳] گفت رستم که هر شهریار ‌ ‌ که کردی مرا[۴] ناگهان خواستار
گهی رزم[۵] بودی، گهی ساز[۶] بزم ‌ ‌ ندیدم ز کاوس جز رنج[۷] رزم
بفرمود تا رخش را زین کنند ‌ ‌ سُواران بَروها پر از چین کنند
ز خیمه نگه کرد رستم به دشت ‌ ‌ ز ره گیو را دید کاندر گذشت[۸]
نهاد از بر رخش رخشنده زین ‌ ‌ همی گفت گرگین[۹] که بشتاب هین!
همی بست با لرزه[۱۰] رُهّام[۱۱] تنگ ‌ ‌ به بَرگُستوان درزده[۱۲] طوس چنگ
همی این بدان، آن بدین گفت: زود! ‌ ‌ تهمتن چو از خیمه[۱۳] آوا شُنود
به دل گفت کین[۱۴] رزم[۱۵] آهَرْمَن ست[۱۶] ‌ ‌ نه این رستخیز از پی یک تن ست
بزد دست و پوشید ببربیان ‌ ‌ ببست آن کَیانی کمر بر میان
نشست از بر رخش و برداشت[۱۷] راه ‌ ‌ زواره نگهبانِ رخت[۱۸] و سپاه[۱۹]
بدو گفت: از ایدر مرو پیشتر ‌ ‌ به من دار گوش از یلان بیشتر[۲۰]
درفشش[۲۱] ببردند با او بهم ‌ ‌ همی رفت پرخاشجوی[۲۲] و دُژم
چو سهراب را دید با[۲۳] یال و شاخ[۲۴] ‌ ‌ برش چون بر سامِ جنگی فَراخ[۲۵]
بدو گفت: از ایدر بیک سو[۲۶] شویم ‌ ‌ به آوردگاهی پی آهو[۲۷] شویم

۱- و این بیت را ندارد ۲ ل، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): سخن پیش او؛ لی: سخن ها برو؛ پ: همه پیش او؛ ب: سخن نزد او؛ متن= ف ۳- ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بدو؛ متن= ف ٤- ق۲: ورا؛ ب در اینجا سرنویس دارد: بهم رسیدن رستم و سهراب ۵- ل، ق: گنج؛ لن، ق۲، پ، و، ب: جنگ؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ٦- ق، و: نیز و؛ لی: ساز و ۷- ق۲، ل۲: جنگ و؛ لی: رنج و ۸- و این بیت را ندارد ۹- ق: از کین؛ و این بیت را ندارد ۱۰- ل، ق، آ: بر باره؛ ق۲: با گرزه (← با لرزه)؛ (لن۲: با گرز ← با لرز)؛ متن= ف، لن، پ، ل۲، ب (نیز س۲) ۱۱- لی: رهّام با گرزه (← لرزه)؛ (ل۲: رهّام بر باره) ۱۲- ل، ق، ق۲، لی، ل۲ (نیز ل۲): برزده؛ متن= ف، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۲۹- ۶۳۲): ثم أمر بإسراج رخشه، وأمر عسکره بالرکوب. وجعل جُرجین یقول له: عجل، وهو یشد حزام فرسه ویرتعد، وطوس یشد علیه معاقد جوشنه ۱۳- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: پرده؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ لی، و این بیت را ندارند ١٤- و: همانا که این ۱۵- ل، ق: کار؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٦- و: اهریمنست؛ در و این بیت پس از بیت ۶۳۷ آمده است؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۷- ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بگرفت؛ متن= ف، لی، و ۱۸- ل، لن، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): گاه؛ ق، ق۲: تخت؛ و (نیز ل۲): مرز؛ متن= ف، لی ۱۹- ق۲، لی: کلاه ۲۰- ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۳۶- ۶۳۷): رکب وأوصی أخاه زواره بألا یبرح مکانه، ویحفظ ماوراءه ۲۱ لن، پ: درفشی ۲۲- ل، ق: پرخاشجو ۲۳- ق۲، ل۲: و آن؛ آ: آن ٢٤- ل۲: ساز (!) ۲۵- ل۲: سوار؛ بنداری: فلما رأی سهراب وشدّة أعضاده، وعظم صدره کأنه سام بن نریمان قضی العجب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر بیرون رفتن رستم از لشکرگاه به جنگ سهراب و مناظره کردن میان یکدیگر؛ ق۲: رزم سهراب با رستم؛ لی: رزم رستم زال و سهراب؛ پ، ب: نبرد (ب: رزم) رستم با سهراب؛ آ: رزم اول سهراب با رستم؛ ل۲: نبرد رستم با پسرش سهراب ۲٦ سو ← سون؟ ۲۷- ل: به آوردگه هر دو همرو؛ لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): به آوردگه بر بی (ل۲، لن۲: بی؛ ل۲: چو) آهو؛ ق: به آوردگه بر به هامون (پساوند ندارد)؛ لی: ازین هر دو لشکر به بیرون (پساوند ندارد)؛ و: وز آوردگه سوی هامون (پساوند ندارد)؛ متن= ف، پ (نیز س۲؛ ف، پ: بی)؛ بنداری: ثم قال لسهراب: هلم حتی نتنحی الی مکان خارج من الجمعین؛ لی پس از این بیت بیت ۶۴۳ را دوباره آورده است

بپالید سهراب کف را به کف[۱] به آوردگه رفت از[۲] پیش صف
به رستم چُنین گفت: رو تا رویم[۳] ازین هر دو لَشکر به یکسو شویم[۴]
ز لَشکر نخواهیم ما یار کس[۵] که من باشم و تو در آورد و بس[۶]
به آوردگه بر مرا[۷] جای نیست ترا خود به یك مشت من پای نیست
به بالا بلندی و با شاخ[۸] و یال ستم یافت یالت ز بسیار سال
نگه کرد رستم بدان سرفراز بدان[۹] بُرزبالا[۱۰]، رکیب[۱۱] دراز
بدو گفت: نرم ای جوانمرد، نرم[۱۲] زمین سرد و خشك[۱۳] و سُخُن چرب و گرم[۱۴]
به پیری بسی دیدم آوردگاه بسی بر زَمین پست کردم سپاه
تبه شد بسی دیو در جنگ[۱۵] من ندیدم بر آن سو[۱۶] که بودم، شکن[۱۷]
نگه کن، مرا تا[۱۸] ببینی به جنگ اگر زنده مانی، مترس از نهنگ[۱۹]
مرا دید در جنگ دریا و کوه، که با نامداران توران گروه،
چه کردم، ستاره گوای[۲۰] منست به مردی جهان زیر پای منست

چو آمد ز رستم چُنین گفت وگوی[۲۱] بجنبید سهراب را دل بر اوی[۲۲]

۱- لن: سهراب را کف به کف ۲- پ: تا؛ آ: در؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فأجاب سهراب مسرعا؛ ل، لن، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) پس از این بیت و و، ب پس از بیت ۶۴۰ (و س۲ پس از بیت ۶۴۲) افزوده‌اند:

بدوگفت‌سهراب(ل: به‌رستم‌چنین‌گفت)کاندر(ب: اندر)گذشت(لی: چون‌شدبدشت)
ل،ق،و،ل۲،س۲: زمن‌جنگ‌وپیکارسوی‌توگشت(س۲: پیکارتوتیره‌گشت)
لن،ق۲،لی،آ،ل۲،ب: زمن‌ترس(لی: همه‌جنگ)وتیمارسوی‌توگشت

ف، پ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۳- لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): بگفت او به رستم (س۲: به رستم بگفت او) برو تا رویم؛ متن= ف ٤- لن، لی، پ، ب (نیز لن۲، س۲): بیکجای هردو دو مرد گویم (پ: نویم)؛ ق۲: به آوردگه هردو مرد گویم؛ آ: بیکجای هردو به غم بغنویم؛ ل۲: بیکجای مردم دو مردم بویم (!)؛ متن= ف؛ ل، ق، و (نیز ل۳) این بیت را ندارند؛ بنداری: و قال: نخرج الی موضع خال فنتبارز ۵- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): از (آ: ز؛ ب: به) ایران نخواهی (لی: نخواهم) همی (ل: دگر؛ ق: کسی) یار کس؛ بنداری: ولا یکن معك أحد؛ متن= ف ٦- ق۲: به آورد بس؛ ل، و: چو من با تو باشم به آورد بس؛ لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو من باشم و تو به آورد (لی، س۲: آورد و؛ پ: ناورد) بس؛ متن= ف ۷- لن، ق۲، ل۲: بر ترا؛ لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): مر ترا؛ (س۲: مر مرا)؛ ق، و (نیز ل۳): به آورد با من ترا؛ متن= ف، ل؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): کتف؛ و (نیز س۲): کفت؛ متن= ف؛ بنداری (۶۴۴- ۶۴۵): کیف تقدر أن تقاومنی أو تقف قدّامی وأنت وإن کنت طویل القامة، شدید الأعضاء، قوی الأکتاف فإنّ مرّ السنین قد أثّر فیك ۹- ف: بدین؛ ل۲: بر آن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ل، آ (نیز س۲): چنگ و یال و؛ لن، ب، ل۲، ب: سفت و چنگ و؛ ق، و (نیز ل۳): کتف و یال و؛ ق۲: سفت و یال و؛ لی: شاخ و یال و؛ (لن۲: یال چنگ و)؛ متن= ف ۱۱- لی، پ، آ: رکاب؛ بنداری: فالتفت رستم الیه، ونظر الی قدّه وشمائله، وسرجه ورکابه ۱۲- ل (نیز لن۲): گرم؛ لی: مرد (پساوند ندارد)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: وقال: رفقا یا فتی رفقا ۱۳- پ: خشك وسرد ١٤- ل، ق: سخن گرم ونرم (ق پساوند ندارد)؛ لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): هوا گرم و نرم (پساوند ندارند)؛ پ: هوا نرم و گرم؛ و: هوا تر و گرم؛ (س۲: سخن نرم و گرم)؛ متن= ف، لی ۱۵- لن، پ، آ، ب: بر دست؛ ق۲: در دست؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ (در ف حرف یکم سه نقطه دارد) ١٦- ل، ق، ب (نیز ل۳): بدان سو؛ ق۲، آ: از آن سو؛ لی: بدانسان؛ ل۲: برآنسان؛ (لن۲: بسویی)؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۷- لن، پ: نرفتم (پ: نگشتم) بسویی که دیدم شکن؛ و: بهر سو که بودم ندیدم شکن ۱۸- ل: گر؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ل، ب: پلنگ؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ و: بگفت این و زد رخش و آمد به تنگ؛ در ق این بیت پس از بیت ۶۵۱ و در و پس از بیت ۶۵۲ آمده است ۲۰- لن، ق۲، آ (نیز لن۲، س۲): گواه (پساوند ندارند) ۲۱- ق، و: چو آمد بر رستم جنگجوی ۲۲- لن، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): بدوی؛ متن= ف، پ، و (نیز ل۳)؛ ل، بنداری این بیت را ندارند

بدو گفت کز تو بپرسم سُخُن — همه راستی باید افگند بُن
من ایدون گُمانم که تو رستمی — گر[1] از تخمه‌ی نامورنیرمی[2]
چُنین داد پاسخ که رستم نیَم — هم[3] از تخمه‌ی سام[4] نیرم نیَم
که او پهلوان ست و من کهترم — نه با تخت[5] و کام و[6] نه با افسرم

از[7] اومید[8] سهراب شد ناامید — برو[9] تیره شد رویِ روز سپید[10]
به آوردگه رفت[11] نیزه به کِفت[12] — همی ماند[13] از گفتِ مادر شِگفت
یکی تنگ[14] میدان فروساختند[15] — به کوتاه[16] نیزه همی باختند[17]
نماند ایچ با نیزه[18] بند و سِنان — به چپ بازبردند هر دو عِنان
به شمشیر هر دو[19] برآویختند — همی زآهن آتش فروریختند
به زخم اندرون تیغ شد ریزریز[20] — چه زخمی[21] که پیدا کند رستخیز
گرفتند از آن پس عَمود گران — غمی گشت بازوی گُنداوران[22]
ز نیرو[23] عَمود اندرآورد خَم[24] — دمان[25] بادپایان و گردان دُژم
از[26] اسپان فروریخت بَرگُستوان — زره پاره شد بر[27] میان گوان
فروماند اسپ دلاور سُوار — یکی را نبُد دست[28] و بازو به کار
تن از خُوی[29] پر آب و همه کام خاک[30] — زبان گشته از تشنگی چاک چاک
یک از دیگران[31] ایستادند دور[32] — پر از رنج[33] باب و پر از تاب[34] پور

جهانا شِگفتا که[35] کردار تُست — هم از تو شکسته[36]، هم از تو درست

۱- لن، ب: که؛ ق، لی، پ، و (نیز لن۲، س۲): هم؛ متن= ف، ل، ل۲ ۲- و (نیز س۲): سام و ز نیرمی؛ ق۲، آ (نیز ل۳): ز دستان سامی و از نیرمی ۳- ف: من؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- ل، و (نیز ل۳): سام و؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۵- ق، لی، و: تاج ٦- ل، لن- و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گاهم (← کامم)؛ آ، ل۲: کامم؛ متن= ف ۷- ق۲، لی، آ، ل۲، ب: ز؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و ۸- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): امّید؛ متن= ف ۹- لن، لی، پ (نیز ل۳، لن۲): بدو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س۲) ۱۰- لی، پ، و: سفید ۱۱- لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲): رفت و؛ متن=ف، ل، لی (نیز س۲) ۱۲- ف، ق، پ، و: نیزه گرفت؛ ل: نیزه به کف (← کفت)؛ لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): نیرو گرفت؛ متن= لی (نیز ل۳، س۲) ۱۳- لی: بود؛ پ: مانده ١٤- ل۲: تند ۱۵- ق: بپرداختند؛ ب: فراساختند ١٦- (ل۳: کوپال) ۱۷- ف، ل، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲، س۲): تاختند؛ ل۲: باختند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ب: ساختند؛ متن= ق، و (نیز ل۳) ۱۸- ل، ق۲، و (نیز ل۳): بر نیزه؛ لی: باره ز؛ متن= ف، لن، ق، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۱۹- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): هندی؛ متن= ف؛ **بنداری**: فاستل کل واحد منهما سیفه وتضاربا وکأن النار تمطر من سیوفهما؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰- لن، لی: ریزه‌ریز ۲۱- لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز لن۲): رزمی؛ متن= ف، ل، لی (نیز ل۳، س۲) ۲۲- ق۲: سران شان چو سندان آهنگران ۲۳- و: ز تیغ و ٢٤- ق، لی، و، آ: آمد به خم ۲۵- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: چمان؛ (لن۲: دوان)؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲)؛ در آ پس از این بیت بیت ۶۶۹ آمده است؛ آ در اینجا سرنویس دارد: کشتی گرفتن سهراب با رستم و افتادن رستم ۲٦- ل، لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲): ز؛ متن= ف، لی (نیز س۲) ۲۷- ق، لی، و: در ۲۸- ل، ق، و، ل۲ (نیز س۲): چنگ؛ (ل۳: اسب ← دست)؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) ۲۹- پ: خون ۳۰- لی: دهن پر ز خاك؛ و: دهان پر ز خاك؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۱- ل: یك از یك دگر؛ ق۲، پ: یکی از دگر؛ آ: زمانی ز هم؛ (س۲: ز یکدیگران)؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳) ۳۲- لی: ایستادن ز دور؛ ل۲، ب (نیز لن۲): یك از دیگر استاده آنگاه (لن۲: هر دو ز) دور ۳۳- ل: تاب؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): درد؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۳) ۳٤- ل، ق، و (نیز ل۳): درد؛ لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): رنج؛ متن= ف، لی ۳۵- ل، لی (نیز ل۳، س۲): شگفتی ز (ل۳ نخست داشته است: شگفتا که)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۳٦- لن، ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲): شکسته هم از تو؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۳)

از این[1] دو یکی را نجنبید مهر   خرد دور بُد[2] ، مهر ننمود چهر
همی بچّه را بازداند ستور   چه ماهی به دریا[3] ، چه در دشت گور
نداند[4] همی مردم از رنج ِ آز[5]   یکی[6] دشمنی را ز فرزند باز

همی[7] گفت رستم که هرگز نهنگ[8]   ندیدم بدینسان که آید[9] به جنگ[10]
مرا خوار شد رزم[11] دیو سپید[12]   ز مردی شد امروز دل[13] ناامید
جوانی چُنین[14] ناسپَرده جهان   نه گُردی، نه نام‌آوری از مِهان
به سیری رسانیدم[15] از روزگار   دو لشکر نظاره برین[16] کارزار
چُن[17] آسوده شد بازوی[18] هر دو مرد   از آورد و از رنج[19] ننگ و نبرد[20]
به زه برنهادند هر دو کمان   جوانه همان[21] ، سالخورده همان[22]
زره بود و خَفتان و ببربیان   ز کِلک[23] و ز پیکان نبودش[24] زیان
غمی شد دل هر دو[25] از یکدگر   گرفتند از آن پس[26] دوال کمر
تهمتن که گر[27] دست بردی به سنگ   بکندی ز کوه[28] سیه روز جنگ[29]
کمربند سهراب را چاره کرد   که در[30] زین بجنبانَدش در[31] نبرد

۱- ف، ق (نیز لن۲، س۲): آن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲) ۲- لی، آ: شد؛ در ق، و این بیت پس از بیت ۶۷۴ آمده است ۳- ق، لی، و، آ: چه در آب ماهی ٤- ب: نماند ۵- ل، لی (نیز ل۲): رنج و آز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ٦- ب: همی؛ بنداری: والانسان من فرط حرصه یخفی علیه فلذة کبده، ویستکر قرّة عینه، ولا ینزع الی ولده ۷- لی: به دل ۸- لی: به جنگ ۹- ل، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب: ندیدم که آید بدینسان؛ و (نیز س۲): ندیدم که آید ازینسان؛ آ: ز دریا نیامد برین سان؛ (ل۲: ندیدم ازینسان که آید)؛ متن= ف، لی (نیز لن۲) ۱۰- لی: نهنگ ۱۱- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: جنگ؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۲- لی، پ، و: سفید ۱۳- ب: دل امروز شد ١٤- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): زدست یکی؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۲، س۲)؛ پ لت دوم این بیت را انداخته است ۱۵- و: رسیدم من ١٦- ل، لن، ق، ق۲، لی، ل۲ (نیز ل۲): بدین؛ متن= ف، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲)؛ پ این بیت را انداخته است ۱۷- ف، ل، لن- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): چو؛ متن- (س۲) ۱۸- ل، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): باره؛ متن= ف، لی (نیز ل۲: بازو) ۱۹- ل، و: ز آورد و ز بند و؛ لن، ق۲: ز (ق۲: از) آورد و جنگ و ز؛ ق (نیز ل۲): ز (ل۲: از) آورد و ز ننگ؛ آ، ل۲، ب: ز آورد و از (ل۲: ز) جنگ و؛ (س۲: ز آورد و پیکار)؛ متن= ف، لی (ف: ز رنج) ۲۰- ق: رزم‌ونبرد؛ ق۲: ننگ‌نبرد؛ (ل۲: بندنبرد؛ لن۲: به‌آوردگه‌تنگ ترشدنبرد)؛ پ این بیت را انداخته است؛ بنداری: ثم إنهما استراحا ساعة ۲۱- ل (نیز ل۲): جوان و گو؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۲- ل (نیز ل۲): گوان؛ متن= ف، لن- ب (نیز لن۲، س۲)؛ پ ۶۷۶ب، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹آ را انداخته و از ۶۷۶آ و ۶۷۹ب یك بیت ساخته است؛ ل پس از این بیت افزوده است:

ز تیر و ز پیکان هوا تیره گشت   جهان از شگفتی همه خیره گشت

۲۳- ف: تیغ؛ لی: تیر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲٤- ل، ق: پیکانش نامد؛ لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): پیکان نیامد؛ متن= ف؛ بنداری (۶۹۷- ۶۸۱): ثم عادا الی القتال، ورشق أحدهما الآخرفما ضر واحدا منهما شیء لمظاهر تهما بین الدروع والجواشن ۲۵- ل۲: هر یك ۲٦- ل، لن- و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): هردو؛ متن= ف، آ ۲۷- لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): اگر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۲، س۲) ۲۸- ل۲، ب: سنگ؛ متن ← ۲۹- ق: بی درنگ؛ لن، پ: بکندی ز خاره بسی روز جنگ؛ ق۲، آ (نیز ل۲، لن۲): بکندی (آ: بکردی) سیه سنگ (آ: مرد؛ ل۲: کوه) را روز جنگ؛ (س۲: بکندی ز بن کوه را بی درنگ)؛ متن= ف، ل، لی، و ۳۰- ل (نیز ل۲): بر؛ لن، پ، آ، ل۲، ب: از؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و (نیز لن۲، س۲) ۳۱- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بجنباند اندر؛ متن= ف، و؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

گر از باد جنبان شود کوه و خار   بجنبید بر باره آن نامدار

میان جوان را[1] نبود[2] آگهی — بماند از هنر دست رستم تهی
دو شیراوزن[3] از جنگ[4] سیر آمدند — همی[5] خسته و گشته[6]، دیر آمدند
دگر باره سهراب گرز گران — ز زین برکشید و بیفشارد[7] رانْ[8]
بزد سخت[9] و آورد کِتفش[10] به دردْ[11] — بپیچید و درد[12] از دلیری بخَوردْ[13]
بخندید سهراب و گفت: ای سُوار — به زخم دلیران[14] نه‌یی پایدار
به رزم[15] اندرون رخش[16] گویی خرست — دو دست سُوارش چو نی بی بَرستْ[17]
اگر چه گویِ سروبالا بود — جوانی کند[18] پیر، کانا[19] بود
به مُستی[20] رسید این از آن، آن از این — چُنان تنگ شد بر دلیران زَمین،
که از یکدگر[21] روی برگاشتند — دل و جان به اندوه[22] بگذاشتندْ[23]
تهمتن به توران سپه شد به جنگ — بدانسان[24] که نخچیر بیند[25] پلنگ
به ایران سپه رفت سهراب گُردْ[26] — عِنان باره‌ی تیزتگ را سپردْ[27]
میان سپاه[28] اندرآمد چو گرگْ[29] — پراگنده گشت آن سپاه بزرگْ[30]

۱- لن، پ: کمربند او را ۲- لی، پ: نبد؛ بنداری (۶۸۱- ۶۸۴): فمدّ کل واحد منهما یده الی معقد منطقة صاحبه، وجعل رستم الذی لو مدّیده الی الجبل لاقتلع من حجارته یحتال، وهو آخذ بمعاقد سهراب، أن یحرکه من ظهر فرسه. وسهراب کأنه لاخبر عنده من ذلك؛ لی پس از بیت ۶۸۴ افزوده است:

تهمتن اگر کوه خارا بدی — چو او تند چنگال بر وی زدی
بکندی و از جای برداشتی — گران سنگ را موم پنداشتی
تهی ماند دست از کمربند اوی — تهمتن چنان خیره مانده بدوی

۳- ف، لی: شیرافکن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): اوژن ٤- و: رزم ۵- ل، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]: همه؛ و: همان؛ متن= ف، لن، ق، پ، ب ٦- ف، لی (نیز ل[۳]): خسته و بسته (ل[۳] نخست داشته است: خسته و گشته)؛ لن، پ، و، آ، ل[۲]، ب: گشته و خسته؛ متن= ل، ق، ق[۲] (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری این بیت را ندارد ۷- ف، لی، پ (نیز لن[۲]، س[۲]): بیفشرد؛ متن= ل، لن، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]) ۸- آ: ز زین برگرفت و بیامد دمان ۹- ل، لن، ق، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): گرز؛ متن= ف، لی ۱۰- آ: کفتش؛ ب: بشکرد کفتش؛ لی: و کتفش نیامد ۱۱- و: بزد بر سر و شانهٔ پیلتن ۱۲- آ: زور ۱۳- و: که آمد همی خون برونش از دهن ١٤- لن: سواران ۱۵- لن، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲]: به زخم؛ ب: به زیر؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ١٦- ق: اسب ۱۷- ل، لن، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): سوار از همه بتَرست؛ لی (نیز ل[۳]): سوارش از آن بتَرست؛ ل[۲]: سواران همه بتَرست؛ متن= ف؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۸- ق، لی: بود ۱۹- ل[۲]: دانا؛ ب: رسوا؛ بنداری: وإن الشیخ وإن کان عظیم القدّ شدید البأس فمستفتح منه عمل الشبّان؛ ب پس از این بیت افزوده است:

مرا رحمت آرد همی بر تو دل — که از خونت آغشته گشتست گل

۲۰- لن، ق، پ، آ (نیز لن[۲]، س[۲]): به سستی؛ لی (نیز ل[۳]): به سختی (ل[۳] نخست چیز دیگری داشته است)؛ و: به سیری؛ متن= ف، ل، ق[۲]، ل[۲]، ب ۲۱- لی: به‌خواری‌زیك ۲۲- آ: به‌اندازه؛ ب: براندیشه ۲۳- آ: بگماشتند؛ ف، ل[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری (۶۹۱- ۶۹۲): ثم إن کل واحد منهما أدرکه الضجر وتتارکا ٢٤- لن، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب: برآنسان؛ متن= ف، ل، لی، آ ۲۵- ق[۲]، و: گیرد؛ در برخی از دستنویس ها بیت های میان ۶۹۳ و ۶۹۶ درهم ریخته‌اند- ل: ۶۹۳، ۶۹۵، ۶۹۴، ۶۹۴پ، ۶۹۶؛ ق، و، ل[۲]: ۶۹۴، ۶۹۴پ، ۶۹۳، ۶۹۵، ۶۹۶؛ لی: ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۴پ، ۶۹۶ ٢٦- لن: روی سهراب کرد: ل، ق، و (نیز ل[۳]): عنان را بپیچید (و: بتابید) سهراب گرد؛ متن= ف، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۷- ل، ق، و (نیز ل[۳]): به (ق، و: بر) ایرانیان بر یکی حمله برد؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ ل، لن، ق، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

بزد خویشتن را به ایران سپاه — ز گرزش (ب: به دستش) بسی نامور شد تباه

ف، ق[۲]، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۸- لن: سپه ۲۹- لن، پ: گرد (پ پساوند ندارد) ۳۰- لن: گشتند مردان مرد؛ ق، ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): گشتند خرد و بزرگ؛ متن= ف، ل، لی (نیز س[۲])؛ بنداری (۶۹۳- ۶۹۵): فرکض رستم صائلا علی صف عسکر توران، وفعل سهراب کفعله فحمل علی صف عسکر إیران. فتفرّقت لحملته الفرسان

دل رستم اندیشه‌یی کرد بد که کاوس را بی‌گُمان[۱] بد رسد
ازین پرهنر ترك نوخاسته به خَفتان بَر و بازوی[۲] آراسته
به لَشکرگه خویش تازید[۳] زود که اندیشه‌ی دل برآن[۴] گونه بود
میان سپه دید سهراب را چو می[۵] لعل کرده[۶] به[۷] خون آب را[۸]
سر نیزه پر خون و، خَفتان و دست[۹] چو شیری که گردد ز نخچیر مست[۱۰]
غمی گشت رستم چو او را بدید خروشی چو شیر ژیان برکشید
بدو گفت کای تیز و[۱۱] خونخواره[۱۲] مرد از[۱۳] ایران سپه جنگ[۱۴] با تو که کرد؟
چرا دست با بد پسایی[۱۵] همه چو گرگ اندرآیی[۱۶] میان رمه؟
بدو گفت سهراب[۱۷]: توران‌سپاه ازین رزم بودند بر[۱۸] بی‌گناه
تو آهنگ کردی بدیشان[۱۹] نخست کسی با تو پیگار و کینه نجُست
بدو گفت رستم که شد تیره روز، چو پیدا کند تیغ[۲۰]، گیتی‌فروز،
برین[۲۱] دشت هم دار و هم منبرست رَوشن جهان[۲۲] زیر تیغ[۲۳] اندرست
گر ایدونك[۲۴] شمشیر با بوی[۲۵] شیر چُنین آشنا شد، تو هرگز ممیر!
بگردیم شبگیر با تیغ کین تو رو[۲۶]، تا چه خواهد[۲۷] جهان‌آفرین

برفتند و روی[۲۸] هوا تیره گشت ز سهراب گردون همی خیره گشت
تو گفتی ز جنگش سرشت آسمان[۲۹] نیاساید[۳۰] از تاختن یك زمان
وگر باره زیر اندرش زآهنست[۳۱] شِگفتی‌سُرونست[۳۲] و رویین[۳۳] تنست
شب تیره آمد سُوی لَشکرش میان سوده از بند و آهن برش[۳۴]

۱- و: ناگهان ۲- ف: یالش؛ لن، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بازو؛ متن= ل، پ ۳- ق، آ: یازید ٤- ل، لی: بدان؛ آ: برین؛ ق: اندیشه بر دل از آن؛ پ: اندیشه دل را بر آن؛ و: اندیشه از دل بر آن؛ متن= ف، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب ۵- لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): زمین؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[۳]؛ چو می ← ز می= زمین؟) ٦- ف: < کرده> (وزن ندارد) ٧- ب: ز ٨- و: زمین کرده در پای خوناب را ٩- ل[۲]: خفتان به دست؛ و: و خود و خفتان به دست ۱۰- ل، لن، ق، ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): تو گفتی ز نخچیر گشتست مست؛ متن= ف، لی ۱۱- ل، ق، لی، و (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): ترك؛ لن، پ، آ، ل[۲]، ب: تیز؛ ق[۲]: شیر؛ متن= ف؛ بنداری: أیها المسعر السفاك ۱۲- ل[۲]: خونخوار ۱۳- لن، پ، ب: ز ۱٤- ف: رزم؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۵- ل، ق، و: یازی بسوی؛ لن: بر خون بشستی؛ ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): با من نسودی؛ لی (نیز ل[۳]، س[۲]): یازی به خون؛ پ: بد را بسودی؛ متن= ف: بسایی ۱٦- ل، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): آمدی در؛ متن= ف ۱۷- ف، لی: چنین داد پاسخ که؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فقال سهراب ۱۸- ف، ق، و: هم؛ لی: همه؛ لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): دورند و هم؛ متن= ل (نیز س[۲])؛ بنداری: وهکذا عسکر توران لم یبدءوك ۱۹- ق[۲]، پ: برایشان ۲۰- آ: شود هور ۲۱- ق، لی: بدین ۲۲- ف، ل، ق، لی، ب (نیز ل[۳]): که روشن جهان؛ لن، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): که روشن روان؛ (س[۲]: ز روشن جهان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳- آ (نیز ل[۳]، لن[۲]): میغ ۲٤- لی: ایدون که ۲۵- لی، آ: و بازوی؛ (س[۲]: با روی)؛ ف، و این بیت را ندارند ۲٦- ل (نیز ل[۳]، س[۲]): برو؛ و: بدان؛ آ: تو شو؛ ل[۲]: ز تو؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، لی، پ، ب (نیز لن[۲]) ۲۷- ب: سازد ۲۸- لن: و هر دو؛ در و از این بیت تا بیت ۷۵۰ افتاده است ۲۹- لن: تو گفتی سرشتش ز جنگ آسمان ۳۰- ل: نیارامد؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- ل، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): اندرش آهنست؛ متن= ف، آ ۳۲- ف: بُرونست (حرف یکم به پیش و بی نقطه)؛ ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): روانست؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۳- ل[۲]: زوبین؛ ب: روشن؛ ق این بیت را ندارد ۳٤- ل: از جنگ و از خنجرش؛ لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): از جنگ و آهن برش؛ متن= ف، لی، آ (نیز س[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر بازگشتن رستم و سهراب از یکدیگر و هر یك احوال گفتن با پهلوانان ایران و ترکستان

به هومان چُنین گفت کامروز هور   برآمد، جهان کرد[۱] پُر خاک[۲] و شور،
شما را چه کرد آن[۳] سُوار دِلیر،   که یال یلان[۴] داشت و آهنگ[۵] شیر
[به لَشکر چه کرد[۶] و به بازو چه کرد[۷]؟   که او بود هم‌زور من[۸] در نبرد]
بدو گفت هومان که فرمان شاه   چُنان بُد کز ایدر نجنبد سپاه[۹]
همه[۱۰] کار ما سخت ناساز[۱۱] بود   هماورد کشتن به آغاز بود[۱۲] (!)
بیامد[۱۳] یکی مرد پَرخاشجوی   بدین[۱۴] لَشکر گَشْن بنهاد روی
تو گفتی ز مستی کنون[۱۵] خاسته‌ست   وُگر[۱۶] رزم[۱۷] با یك تن[۱۸] آراسته‌ست
چُنین[۱۹] گفت سهراب کو زین سپاه   نکرد از دِلیران کسی را تباه
از ایرانیان[۲۰] من بسی کُشته‌ام   زَمین را به خون چون گل[۲۱] آغشته‌ام
کنون روز فردا و رزم بزرگ[۲۲]   پدید آید از میش یکباره گرگ[۲۳]
به شب جام می[۲۴] باید آراستن   بباید به[۲۵] می غم ز دل[۲۶] کاستن

۱- لن، ق، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): گشت؛ متن= ف، ل، ق۲، لی (نیز ل۳، س۲)   ۲- ل، پ (نیز س۲): جنگ؛ لن، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): شرّ؛ متن= ف   ۳- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: شما را به سر زان؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۳، س۲)   ٤- ق، لی: که فرّ مهان   ۵- لن، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): چنگال؛ ق۲، ل۲: بازوی؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز س۲)   ٦- ق، لی (نیز س۲): گفت؛ (ل۳: به خنجر چه کرد)؛ متن= ف   ۷- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): چو آمد شما را چه گفت و چه کرد   ۸- ل۲: او؛ ل این بیت را ندارد؛ لن، لی پس از این بیت، پ، لن۲ پیش از این بیت و ق، ق۲، آ، ب، ل۳ در پس و پیش این بیت افزوده‌اند (لی بیت یکم را ندارد):

چه کرد او (پ: آمد) ابا لشکرم سر به سر   که چون او ندانم به گیتی دگر
یکی پیرمردست برسان شیر   نگردد ز پیکار و از جنگ (ق۲: رزم) سیر
ندانم به گرد جهان سر به سر   که بندد گه کینه چون او کمر
ق، لی: که بندد (لی: گردد) گه رزم چون او دگر

ف، ل، ل۲، س۲ این بیت ها را ندارند   ۹- ق۲ این بیت را ندارد   ۱۰- ل۲: همان   ۱۱- ل۲، ب: با ساز   ۱۲- ل، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز س۲): به آورد گشتن (ق: ساختن؛ آ: رفتن) چه (لی: نه؛ پ: که؛ آ، ل۲، س۲: کی) آغاز بود؛ لن (نیز لن۲): به آورد برگشتن آغاز بود؛ ب (نیز ل۳): به آوردگه گشتن (ل۳: رفتن) آغاز بود؛ متن= ف؛ ق۲ این بیت را ندارد   ۱۳- ق: به تیزی   ۱٤- ل: بربن؛ ق۲ این بیت را ندارد   ۱۵- ل۲: چنان   ۱٦- ب: و یا   ۱۷- ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: جنگ؛ متن= ف، لی   ۱۸- ق: نه این جنگ را یك تن؛ پ: وگر جنگ را کینه   ۱۹- آ: بدو   ۲۰- آ: ایران سپه   ۲۱- ل: به خون گل؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲): به خون و گل؛ ل۲: به خون دل؛ متن= ف (نیز ل۳)؛ لی، ب، لن۲ پس از این بیت چهار بیت و لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ل۳، س۲ تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

اگر شیر پیش آمدی بی گمان   نرستی چنین دان ز گرز گران (گرز و کمان)
وزین (آ: وزو؛ ب: وزان) بر شما جز نظاره نبود   ولیکن نیامد کسی خود (ق۲: کسی خودنیامد؛ پ نیامدبه‌گشتن) چه‌سود
به‌پیشم چه‌ببر و پلنگ و هژ بر (ب: چه‌شیر و هژ بر و پلنگ)   ز پیکان فرود آرم آتش ز ابر (ب: به‌پیکان فروبارم آتش ز سنگ)
چو ایشان (ب: آتش) مرا روی بینند تیز   زره بر تنان شان شود ریزریز

ف، ل هیچیك از این بیت ها را ندارند   ۲۲- ق: رزمی بزرگ؛ لی (نیز لن۲): روز بزرگ؛ ب: چو فردا به پشت . . . بزرگ؛ متن= ف (نیز س۲)   ۲۳- ق: پیکار گرگ؛ ب (نیز لن۲): پدید آید آنکس که باشد سترگ؛ متن= ف، لی (نیز س۲)؛ ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳) این بیت را ندارند؛ ب پس از این بیت دو بیت و لی، لن۲ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

به نام جهان‌آفرین یك خدای (ب: خدای جهان‌آفرین)   بکی دشمنی را نمانم بجای (ب: نمانم ز گردان یکی بر زمین)
دل اندر چنین ره نبایدت بست   که دشمن نگردد تباه از نشست

۲٤- ل: کنون خوان همی؛ لن، آ: کنون خوان می؛ ق، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): خوان و می؛ متن= ف، لی   ۲۵- آ: ز   ۲٦- ف، ب: دل ز غم؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)؛ لی در اینجا سرنویس دارد: حدیث رستم زال با گیو و رفتن رستم بنزدیك کاوس کی؛ **بنداری** (۷۰۶- ۷۲۴): فقال له رستم: قدأظلم الأفق، وهجم اللیل فلیرجع کل واحد منا الی معسکره ثم نعود اذا أصبحنا. فرجعا فحکی سهراب لهومان ما جری بینه وبین رستم

وُزان روی رستم به لَشکر رسید[۱]   سَخُن راند[۲] با گیو و[۳] گفت و شنید[۴]
که امروز سهراب جنگ آزمای[۵]   چگونه به جنگ اندرآورد پای؟
چُنین گفت با پهلَوان[۶] گرد گیو   کزان[۷] گونه هرگز ندیدیم نیو
بیامد دمان تا به قلب[۸] سپاه   ز لَشکر بر طوس شد کینه‌خواه
که او بود بر زین و[۹] نیزه به دست   چو گرگین فرود آمد او برنشست
عَمودی شتابان[۱۰] بزد بر برش[۱۱]   ز نیرو بیفتاد ترگ[۱۲] از سرش[۱۳]
نتابید[۱۴] با او[۱۵] ، بتابید[۱۶] روی   شدند از[۱۷] دلیران بسی جنگجوی
ز گردان کسی مایه‌ی[۱۸] او[۱۹] نداشت   جز از[۲۰] پیلتن پایه‌ی[۲۱] او[۱۹] نداشت
هم آیین پیشین[۲۲] نگه داشتیم   سپاهی برو ساده بگماشتیم[۲۳]
سُواری نشد پیش او یك تنه   همی تاخت از قلب تا میمنه[۲۴]

غمی گشت رستم ز گفتار اوی[۲۵]   بر[۲۶] شاه‌کاوس بنهاد روی[۲۷]
چو کاوس‌کی[۲۸] پهلَوان را بدید   بر خویش نزدیك جایش گزید
ز سهراب[۲۹] رستم زبان برگشاد   ز بالا و برزش[۳۰] همی کرد یاد
که کس در جهان کودك نارسید   بدین[۳۱] شیرمردی و گردی ندید
به بالا ستاره بساید[۳۲] همی   تنش را زمین برگراید همی
دو بازوی[۳۳] و رانش ز ران[۳۴] هیون   همانا که دارد ستبری[۳۵] فزون

۱- ل، لن، ق، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): سپه را بدید؛ ل: از آن روی لشکر به رستم رسید؛ متن= ف ۲- لن، لی: گفت: پ: کرد ۳- آ: بسیارو ٤- لی: چندی شنید؛ ق[۲]: بکردار شیر ژیان بردمید ۵- ل (نیز ل[۳]): رزم آزمای؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ٦- ل، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): رستم؛ متن= ف، ق، لی ۷- ق، پ: کزین؛ لن این لت را انداخته است ۸- لن، ق[۲]، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): میان؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل[۳]، س[۲]) ۹- ق: <و> ؛ لن، پ، آ (نیز لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

به تنها نشد کس برش جنگجوی   سپردیم میدان کینه بدوی

۱۰- ل، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): خمیده؛ پ: خمنده؛ متن= ف، ق، لی ۱۱- ل، لن، ق، ق[۲]، آ، ب (نیز س[۲]): سرش (لن، ق، ق[۲]، ب، س[۲] پساوند ندارند) ۱۲ آ: خود ۱۳- ل، آ: برش؛ متن= ف، لن- پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ١٤- ل: بتابید؛ ق[۲]: شتابید؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۵- لن: ازو و؛ پ: تا او ١٦- ل، پ: نتابید؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۷- ل: این؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- لن، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): پایهٔ؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، لی، ل[۲] (نیز ل[۲]) ۱۹- ف، ق: وی؛ متن= ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۰- لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): بجز؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۱- لن، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): مایهٔ؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، لی، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- ل: پیشی ۲۳- ف، لی (نیز س[۲]): سپه را برو (لی، س[۲]: بدو) هیچ نگماشتیم؛ لن، ق، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): سپاهی (ق: سپه را) برو سایه (ق، ل[۲]: ساده) بگماشتیم (ق: بگذاشتیم؛ آ، ل[۲]: نگماشتیم)؛ متن= ل ٢٤- لن، لی، پ، آ، ب، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

زهر سو همی شد دمان و دنان (لی: زنان؛ آ: دنان و دمان)   به زیر اندرون بود اسبش چمان (لی: جهان)

بنداری (۷۲۵-۷۳۴): وكذلك رستم حكى لجیو ما جرى له فی یومه ۲۵- ق: او ٢٦- ق، لی، ب: سوی ۲۷- ق: رو؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: برفتن رستم نزد کیکاوس و مدح سهراب کردن ۲۸- پ: کاوس مر ۲۹- ق[۲]: سهراب و ۳۰- ف، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ز بالا و زورش؛ متن= ل (نیز ل[۳]: ز بالا و برزش ← ز بالای برزش)؛ بنداری: ویذکر انه قد أفرغ وسعه ۳۱- ل: بر آن؛ ق[۲]: بدان؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۲- ف، ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بساید؛ ق: بساود ۳۳- ف، لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بازو؛ متن= ل ٣٤- لن، ق، ق[۲]، ل[۲]: چوران؛ لی: بسان؛ متن= ف، ل، پ، آ، ب ۳۵- ف، ق[۲]، لی (نیز لن[۲]، س[۲]): سطبری

به گرز و به تیغ و به تیر و کمند[۱]   ز هر گونه‌یی آزمودیم[۲] چند[۳]
به فرجام[۴] گفتم که من پیش ازین   بسی گُرد را برگرفتم ز زین
گرفتم دوال کمربند اوی   بیفشاردم سخت پیوند اوی[۵]
همی خواستم کش ز زین برکنم   چو دیگر کسانش به خاک افگنم
گر از باد جنبان شود کوه خار[۶]   بجنبید[۷] بر زین بر آن[۸] نامدار
چو فردا بیاید به دشت نبرد   به کُشتی[۹] همی بایدم چاره کرد[۱۰]
بکوشم ندانم[۱۱] که پیروز کیست   ببینیم تا[۱۲] رای یزدان به چیست
کزویست[۱۳] پیروزی و دستگاه[۱۴]   همو آفریننده‌ی هور و ماه[۱۵]
بدو[۱۶] گفت کاوس: یزدان[۱۷] پاک   تن بدسگال اندرآرد به خاک[۱۸]
من امشب به[۱۹] پیش جهان‌آفرین   بمالم رخ خویشتن بر زمین[۲۰]
کند[۲۱] تازه این بار[۲۲] کام ترا[۲۳]   برآرد[۲۴] به خورشید نام ترا[۲۵]
بدو گفت رستم که با فرّ[۲۶] شاه   برآید همه کامه‌ی نیک‌خواه

به لَشکرگه خویش بنهاد روی[۲۷]   پُراندیشه جان و[۲۸] سرش کینه‌جوی[۲۹]
زواره بیامد خلیده‌روان   که امروز چون رفت[۳۰] بر پهلوان

۱- لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: به تیغ و به تیر و به گرز و کمند؛ متن= ف، ل، ق، لی ۲- (ل۲: همی آزمودیم هرگونه) ۳- ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بند؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ل۲ ٤- ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سرانجام؛ متن= ف، لی ۵- ل، ق، ق۲، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل۲ ٦- لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): کوهسار (ل۲ نخست داشته است: کوه خار)؛ متن= ف، ل ۷- ل، لن، ق۲، لی، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ نجنبید؛ پ: بجنباندم؛ متن= ف، ق، ل۲، ب ۸- لن: بر زین یل؛ لی، ب: بر زین مران؛ پ: از زین مرآن؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، آ، ل۲؛ لن، ق۲، پ، آ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ازو بازگشتم که (پ: چو) بی گاه بود   که‌شب‌سخت‌تاریک‌وبی‌ماه(ق۲: کوتاه؛ آ: بیگاه)بود
بدان (ق۲: بر آن) تا بگردیم فردا یکی   به کشتی گرابیم ما اندکی

۹- ← ۸۱۹ ۱۰- لن: چاره بایدم کرد؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری بیتهای ۷۳۸- ۷۴۶ را ندارد ۱۱- ق۲: ببینم ندانم؛ پ: بکوشم ببینم ۱۲- لن، پ: ندانم که تا؛ ق۲: بکوشیم تا؛ پ: ندانم که خود؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲، ب؛ در ق۲ لَت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: وبذل جهده فی أن یغلبه فلم یقدر علیه. وقال غدا احتال علیه بالمصارعة والله أعلم بالمنصور منا ۱۳- ل۲: ازویست ١٤- ل: فرّ و زور؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۵- ل: ماه و هور؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٦- ب: چنین ۱۷- لی: دادار ۱۸- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): دل (لی، ل۲، ب، لن۲، س۲: تن؛ ل۲: بی) بدسگالت (ق۲، پ، لن۲: بدسگالش) کند چاک چاک (لن۲: جای خاک)؛ متن= ف ۱۹- ق۲: امروز ۲۰- ل (نیز لن۲): بمالم فراوان دو رخ بر زمین؛ لن، پ، آ، ل۲، ب: بمالم فراوان رخ اندر زمین؛ ق، ق۲ (نیز ل۲، س۲): فراوان بمالم رخ اندر زمین؛ لی: فراوان بمالم دو رخ بر زمین؛ متن= ف؛ ل، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

کزویست پیروزی و فرّ و زور (ل: دستگاه)   به فرمان او تابد از چرخ هور (ل: ماه)

ف، ق، لی، س۲ این بیت را ندارند ۲۱- ب: کنم ۲۲- ق، ب: پژمرده؛ پ: انبار ۲۳- پ، و، آ: مرا ۲٤- لی: برآید ۲۵- پ، و: مرا؛ در لن از این بیت تا بیت ۱۰۰۹ افتاده است؛ ق۲، پ، آ، ب، پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید خسرو ز رستم سخن   بدانست یکسر ز سر تا (آ: سخن را) به بن
ق۲: که بیدار دل باش و تندی مکن (= ۷۵۶ب)
ب: بخواهم که با تو به نیروی دست   کنی دشمن خویشتن خوار و پست
چو بشنید رستم ز شاه این سخن   یکی رای فرخنده افکند بن

۲٦- ب: که از بخت؛ بنداری بیت های ۷۴۸- ۷۵۲ را ندارد ۲۷- ق: رو ۲۸- ف، لی: مغز و؛ پ: بد جان؛ متن= ل، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۹- ق: به دل جنگجو؛ لی: دلش چاره‌جوی؛ بنداری: ثم خرج من عنده، وعاد الی مخیمه ۳۰- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): گشت؛ (ل۲: بود)؛ ل، لی: که چون بود (لی: رفت) امروز؛ متن= ف، ق (نیز س۲)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فتلقاه أخوه زواره، واستخبره عن حاله فی یومه

ازو خوردنی خواست رستم[1] نخست / پس آنگه از[2] اندیشگان دل[3] بشست
چُنین[4] راند پیش برادر سَخُن / که بیداردل باش و سُستی[5] مکن
به شبگیر چون من به آوردگاه / روم[6] پیش آن[7] ترکِ ناوردخواه[8]
همی باش بر[9] پیش پرده‌سرای / چو خورشید تابان برآمد[10] ز جای
گر ایدونک[11] پیروز باشم به جنگ / بدان دشت کین بر[12] نسازم درنگ
بیاور سپاه[13] و درفش مرا / همان ساز و زرّینه[14] کفش مرا
وگر خود دگرگونه[15] گردد سَخُن / تو زاری مساز و نژندی مکن[16]
مباشید یک تن بدین رزمگاه[17] / مسازید جستن سُوی رزم راه[18]
سراسر[19] سُوی زاولستان[20] شوید / از ایدر[21] بنزدیک دستان شوید
تو خرسند گردان دل مادرم / چُنین راند گردنده‌چرخ از برم[22]
بگویش که دل را درین غم مبند[23] / مشو جاودانه ز مرگم نژند[24]
که کس در[25] جهان جاودانه نماند / ز گردون مرا خود[26] بهانه نماند
بسی[27] دیو و شیر[28] و نهنگ و پلنگ[29] / تبه شد به[30] چنگم[31] به هنگام جنگ

۱- آ: خسرو ۲- ل، ق۲، لی، آ، ب: ز؛ ق: < آنگه > ز (وزن ندارد)؛ متن= ف، پ، و، ل۲ ۳- ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): اندیشه دل را؛ ل۲: اندیشه را دل؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۳، س۲)؛ ل، ق۲، آ، ل۲، ب، ل۳، س۲ پس از این بیت، پ پس از بیت ۷۵۲ و لن۲ پس از بیت ۷۵۶ افزوده‌اند:

سپه را دو فرسنگ بُد در میان / گشادن نیارست یکتن (پ: از آن کس) میان

ف، ق، لی، س۲، بنداری این بیت را ندارند ۴- پ: چنان ۵- ل، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): تندی؛ متن= ف، لی، و (نیز س۲)؛ بنداری: وقال: إیاك والتوانی، وعلیك بالتیقظ؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر خواستن رستم زواره برادرش را و وصیت کردن بدو واحوال سهراب بدو باز گفتن ۶- ق، ق۲، لی، پ، و، آ: شوم؛ متن= ف، ل، ل۲، ب ۷- ب: این ۸- ل، ق، ق۲، و، ل۲: آوردخواه؛ متن= ف، لی، پ، آ، ب ۹- ق، و: در ۱۰- ل، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): برآید؛ متن= ف، لی؛ بیت های ۷۵۸- ۷۶۰ در دستنویس ها درهم ریخته‌اند، ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب، لن۲، بنداری: ۷۶۰، ۷۵۸، ۷۵۹؛ و، ل۳، س۲: ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۵۹؛ پیاپی بیت های متن= ف، ق ۱۱- لی: ایدونکه ۱۲- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به آوردگه بر؛ متن= ف؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- ق: کلاه ۱۴- ل، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): تخت و زرّینه؛ ق: تخت زرّین و؛ متن= ف؛ بنداری: ومر بحمل تختی ولوائی، ومداسی الذهبی ۱۵- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): ور (پ: گر) ایدونك جز گونه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳) ۱۶- آ: نوندی مکن؛ ل، ق، و (نیز ل۳): تو زاری میاغاز و تندی مکن؛ ب: تو بیدار دل باش و تندی مکن (= ۷۵۶ب)؛ (لن۲: تو زاری مساز ایچ و تندی مکن)؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز س۲)؛ بنداری: وإن كان الأمر علی خلاف ذلك فلا تجزع علیّ ولا تغتم لذلك ۱۷- ل: برین رزمگاه؛ ق: نباید که تن را ازین رزم جای؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب: مپایید (ب: متازید؛ ل۲: میایید) یك تن به آوردگاه؛ و: نباید که یك تن بدین رزمگاه؛ متن= ف (← ل) ۱۸- ل۲: رزمخواه؛ ف: بیارید از آن پس سوی رزم راه؛ ق، و (نیز ل۳): بسازند (ل۳: بسازید) رفتن سوی رزم رای (و: رزمخواه؛ ل۲: کینه‌خواه)؛ متن= ل، ق۲، پ، آ، ب؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: وإیاکم أن تبقوا فی هذا الموقف ساعة واحدة وأن تطمعوا فی لقائهم وقتالهم ۱۹- ل، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): یکایك؛ متن= ف، لی ۲۰- ف، ق- آ، ب (نیز ل۳، لن۲): زابلستان؛ متن= ل، ل۲ (نیز س۲) ۲۱- ل، و (نیز لن۲): از ایران؛ لی: وزیدر؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ولكن عجلوا وارجعوا منطلقین الی زابلستان، وبادروا نحو دستان ۲۲- ل، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنین راند (ل، ق۲، آ، ل۲: کرد؛ و: خواست) یزدان (ق۲، آ، ل۲، ب، لن۲: ایزد) قضا بر سرم؛ متن= ف، ق ۲۳- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بگویش که تو دل (ق: که دل را) به من در (آ: بر؛ لی: به جانم) مبند؛ متن= ف ۲۴- ل۲: زمن مستمند؛ ب: زجانم نژند؛ ل (نیز ل۳): که سودی ندارد (ل۳: ندارد ز) بودن نژند؛ ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): مشو جاودان بهر جانم نژند؛ متن= ف، ق، لی (نیز س۲)؛ و این بیت را ندارد ۲۵- ل، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲): کس اندر؛ متن= ف، ق۲ (نیز س۲) ۲۶- ق۲: زگیتی بجزبد؛ پ، آ: زگیتی مرا جز؛ ل۲: زگیتی مرا خود؛ بنداری (۷۶۴- ۷۶۶): وسنّ قلب أمیّ فلیس یدوم أحد فی هذه الدار، ولا بدّ من التحوّل الی دار القرار ۲۷- (س۲: بسا) ۲۸- ل: شیر و دیو ۲۹- ل، ق، آ، ل۲: پلنگ و نهنگ ۳۰- ق۲، پ، آ، ل۲: ز ۳۱- و: به‌دستم تبه شد

بسی[۱] باره‌ی دز[۲] که کردیم پست / نیاورد کس دست من زیر دست
در مرگ آنکس بکوبد[۳] که پای / به اسپ[۴] اندرآرد بجنبد[۵] ز جای
اگر سال گشتی[۶] فزون از هزار / همین بود راه و همین بود کار[۷]
چو خرسند[۸] گردد به دستان بگوی[۹] / که از شاه گیتی[۱۰] مَبرتاب[۱۱] روی[۱۲]
اگر جنگ سازد تو سُستی مکن / چُنان[۱۳] رو[۱۴] که رانند ازین در سَخُن[۱۵]
همه مرگ راییم پیر و جوان / به گیتی نماند کسی[۱۶] جاودان

گفتار اندر جنگ دوم سهراب با رستم[۱۷]

ز شب نیم گفتار[۱۸] سهراب بود / دگر نیمه آرامش و[۱۹] خواب بود
چو خورشید تابان[۲۰] بگسترد فر[۲۱] / سیه‌زاغ پرّان بینداخت پر[۲۲]
تهمتن بپوشید ببربیان / نشست از بر اژدهای ژیان[۲۳]
بیامد بدان[۲۴] دشتِ آوردگاه / نهاده به سربر ز آهن کلاه
همه تلخی از بهر بیشی[۲۵] بود / مبادا که با آز خویشی[۲۶] بود

۱- (س۲: بسا) ۲- ل، ق، لی، و (نیز ل۳): باره و دز؛ متن= ف، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۳- ل، ق، ق۲، آ (نیز ل۳، لن۲): را آن بکوبد؛ لی، و (نیز س۲): کوبد هر آنکس؛ ل۲: آنرا بکوبد؛ ب: را او بکوبد؛ متن= ف، پ ٤- ب: به زین ۵- ق۲: برآید؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری** بیت های ۷۶۷- ۷۶۹ را ندارد؛ ق، لی پس از بیت ۷۶۹ و پ در کناره افزوده‌اند:

نگه کن به جمشید شاه بلند / همان نیز طهمورث دیوبند
به گیتی جزایشان نبد شهریار / سرانجام رفتند زی (لی: برفتند ایشان سوی) کردگار
چو گیتی برایشان نماند و گذشت / مرا نیز بر ره بباید بگشت (ق: گذشت)

٦- ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گردد؛ متن= ف، ل ۷- ل، ق، و (نیز س۲): همین بود خواهد سرانجام کار؛ ق۲: همین است رسم و همین است کار؛ لی: همین بود رای و همین بود کار؛ پ: همین بود راه و چنین بود کار؛ ب: همین بود کار و همین است کار؛ متن= ف، آ، ل۲ (نیز لن۲)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- ل (نیز ل۳، س۲): خورسند ۹- ق: بگو ۱۰- ق، لی، ب (نیز ل۳، س۲): ایران؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲) ۱۱- ق: مپرداز؛ (لن۲: مگردان تو)؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ۱۲- ق: رو؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم تُوصی دستان ألا یخالف الملك، ولا یفارق طاعته ۱۳- ب: برآن ۱٤- پ، ل۲، ب: ران ۱۵- ل، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): که او راند (لن۲: خواهد) از بن سخن؛ ق: که راند بهر در سخن؛ ب: که راند همی او سخن؛ متن= ف، ق۲ (ق۲: راند)؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولا یتوانی فیما یأمر بهمن قتال من یرید ۱٦- ق۲: یکی؛ و، **بنداری** این بیت را ندارند ۱۷- ف: گفتار اندر جنگ دوم رفتن سهراب با رستم و مناظر کردن با یکدیگر و کشتی گرفتن سهراب با رستم؛ ل: کشتی گرفتن رستم و سهراب؛ لی: در صفت رستم گوید؛ و: رزم رستم و سهراب و افتادن رستم؛ ل۲: نبرد رستم با سهراب دوم بار؛ ب: افکندن سهراب رستم؛ متن= آغاز ف ۱۸- ل، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): نیمهٔ گفت؛ ق، ل۲ (نیز س۲): نیمه گفتار؛ متن= ف ۱۹- ق: < و > ؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): آسایش و؛ متن= ف، ل، لی؛ و این بیت را ندارد؛ در ل پس از این بیت بیت های ۷۷۹- ۷۸۹ آمده است؛ پیاپی بیت های متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲، **بنداری**) ۲۰- ق۲، پ، آ، ل۲: رخشان ۲۱- ل: برآورد بر؛ ق، لی، و، ب (نیز ل۳): بگسترد بر (و، ب: پر؛ ل۳ نخست داشته است: فر)؛ ق۲، آ، ل۲: بیفکند پر؛ پ (نیز لن۲): برآورد سر؛ متن= ف (نیز س۲) ۲۲- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): فرو برد سر (لن۲: پر)؛ و: برآورد سر؛ (س۲: برافکند پر)؛ متن= ف ۲۳- ل، ق: زنده پیل ژیان؛ ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): اژدهای دمان؛ متن= ف، و؛ ل پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

کمندی به فتراك بربست شست (لی: بر شست خم) / یکی تیغ هندی گرفته به دست (لی: خم اندر خم و روی کرده دژم)

۲٤- ل، پ: برآن؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- ب: بیشش ۲٦- ب: خویشش؛ **بنداری** (۷۷۳- ۷۷۸): فلما کان الغد لبس رستم سلاحه، ورکب رخشه، وأقبل الی المعرکة

وُزان روی سهراب با[1] انجمن　　همی می گسارید با رودزن
به هومان چُنین گفت کین[2] شیرمرد　　که با من همی گردد اندر نبرد[3]
ز بالای من نیست بالاش کم　　به رزم اندرون دل ندارد دُژم
بر و کِتف و یالش همانند[4] من　　تو گفتی[5] نگارنده[6] برزد رسن
ز پای و رکیبش[7] همی مهر من　　بجنبد، به شرم آورد چهر من[8]
نشان های مادر بیابم همی　　به دل[9] نیز لختی بتابم[10] همی
گُمانی برم من که او[11] رستمست　　که چون او نبرده به گیتی[12] کمست
نباید[13] که من با[14] پدر جنگ جوی　　شوم، خیره[15] روی اندرآرم به روی
بدو گفت هومان که در کارزار　　رسیده‌ست رستم به من چند[16] بار
[شنیدم که در جنگ مازندران　　چه کرد آن دلاور به گرز گران[17]]
بدین[18] رخش ماند همی رخش اوی[19]　　ولیکن ندارد پی و بخش[20] اوی[19]

بپوشید سهراب خَفتان رزم　　سرش پر ز رزم[21] و دلش پر ز بزم
بیامد خروشان[22] بدان[23] دشت جنگ　　به چنگ[24] اندرون گرزه‌ی گاورنگ[25]
ز[26] رستم بپرسید خندان دو لب　　تو گفتی که با او بهم بود[27] شب
که شب چون بُدَت[28] روز چون خاستی؟　　ز پیگار بر دل چه آراستی؟
ز تن دور کن ببر و[29] شمشیر کین　　بزن جنگ و بیداد[30] را بر زَمین
بیا تا نشینیم هر دو بهم[31]　　به می تازه داریم روی دُژم
به پیش جهاندار پیمان کنیم　　دل از جنگ جستن پشیمان کنیم
بمان[32] تا کسی دیگر آید به رزم　　تو با من بساز و بیارای بزم[33]
دل من همی بر[34] تو مهر آورد　　همی آب شرمم به چهر آورد

۱- ق: بر؛ در ل بیت های ۷۷۹- ۷۸۹ پس از بیت ۷۷۴ آمده است　۲- ل۲: کای　۳- و: کرد خواهد نبرد　٤- لی: بمانند　۵- ف، ل، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): گویی (ل۳ نخست داشته است: گفتی)؛ متن= ق، ق۲، لی، آ، ب　٦- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): که دانده؛ (س۲: که دارنده)؛ متن= ف؛ و این بیت را ندارد　۷- ق۲، پ، آ: رکابش　۸- ق۲: به چهره به شرم آورد چهر من؛ ل این بیت را ندارد　۹- ل: بدان؛ و: بدین؛ (ل۳: برین)؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)　۱۰- و: شتابم　۱۱- ق: این؛ و: گمانی چنانم که این　۱۲- ل، ب: به گیتی نبرده؛ متن= ف، ق- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۱۳- لی: مبادا　١٤- ق۲: که با من　۱۵- ق۲: نیز　١٦- ل: اند؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)　۱۷- ف، آ این بیت را ندارند　۱۸- پ، ب: بدان　۱۹- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، و (نیز ل۲، لن۲)　۲۰- ل، لی، و، آ: نخش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ **بنداری** بیت های ۷۷۹- ۷۸۹ را ندارد　۲۱- ق، لی: کین　۲۲- ق: خروشان بیامد؛ لی: بیامد دمان تا　۲۳- ل، پ: بر آن؛ ق۲: بدین؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل۲، ب　٢٤- و: به دست　۲۵- ف، ق: چرخ و تیر خدنگ؛ متن= ل، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)　٢٦- ل: به　۲۷- لی: بوده　۲۸- ف، ق- ب (نیز لن۲، س۲): بدی؛ متن= ل (نیز ل۳)؛ **بنداری**: كيف أمسيت وكيف أصبحت؟ وماذا في قلبك من أمر قتالنا؟　۲۹- ل، پ: ز کف بفکن این گرز و؛ ق۲، آ: ز کف بفکن این تیز؛ لی: ز کف بفکن این ببر و؛ ل۲: ز زین بفکن این ببر؛ ب: یکی بفکن این تیز؛ (لن۲: ز کف بفکن این کین و؛ س۲: بیفکن ز کف گرز و)؛ متن= ف، ق، و (نیز ل۳)　۳۰- و: پیکار؛ **بنداری**: فإني أرى أن نخلع الجوشن، ونطرح السيف، ونكف عن القتال　۳۱- ل، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نشینیم هر دو پیاده (ب: برآشتی) بهم؛ متن= ف، ق؛ **بنداری**: ونجلس ونشرب　۳۲- آ: ممان　۳۳- ق، و (نیز ل۳): تو شادان همی باش با جام و بزم؛ ب: تو با من به‌شادی بیارای بزم؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)　٣٤- ل، ل۲: با؛ متن= ف، ق- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ **بنداری**: فإن قلبي يميل كل الميل اليك، وإن وجهي ليغمره الحياء منك

همانا که داری ز نیرم[۱] نژاد　　کنی[۲] پیش من گوهر خویش یاد[۳]
[مگر پور دستانِ سامِ یلی　　گزین نامور[۴] رستم زاولی[۵]]
بدو گفت رستم که ای نامجوی　　نبودیم هرگز بدین[۶] گفت وگوی[۷]
ز کُشتی گرفتن سَخُن بود[۸] دوش　　نگیرم فریب تو، زین در[۹] مکوش
نه من کودکم، گر[۱۰] تو هستی جوان　　به کُشتی کمر بسته‌ام بر[۱۱] میان
بکوشیم و فرجام کار آن بود　　که فرمان و رای[۱۲] جهانبان[۱۳] بود
بسی گشته‌ام در[۱۴] فراز و نشیب[۱۵]　　نیَم مرد دستان[۱۶] و بند و فریب[۱۷]
بدو گفت سهراب کز[۱۸] مرد پیر　　نباشد[۱۹] سَخُن زین نشان دلپذیر[۲۰]
مرا آرزو بُد که بر[۲۱] بسترت　　برآید بهنگام هوش از برت
کسی کز تو ماند ستودان کند　　بپَرّد[۲۲] روان، تن به زندان[۲۳] کند
اگر[۲۴] هوش تو زیر دست منست　　به فرمان یزدان بیازیم[۲۵] دست

گفتار اندر افکندن سهراب رستم را[۲۶]

از[۲۷] اسپان جنگی فرود آمدند　　هُشیوار با[۲۸] گبر و خود آمدند
ببستند بر سنگ اسپ نبرد　　برفتند هر دو، سران پر ز گرد[۲۹]

۱- ل، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گرداد؛ متن= ف، ق، لی　۲- ف: بکن؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۳- لی: جوهر خویش پیشم بیاد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز من نام پنهان نبایدت کرد　　چو کشتی تو با من کنون در نبرد

۴- ق، لی، ب: جهان پهلوان؛ (ل۳: گزین جهان)؛ متن= ف، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)　۵- ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): زابلی؛ متن= ف (نیز س۲)؛ ل، و این بیت را ندارند؛ بنداری بیت های ۷۹۹ و ۸۰۰ را ندارد　۶- ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): نکردیم هرگز چنین؛ و: نبودیم دی شب؛ ب: نبودیم دی خود؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۳، س۲)　۷- ل، ق، و، ل۲: گفت گوی　۸- ق (نیز ل۳): رفت؛ متن= ف، ل، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲)　۹- لی: زین پس؛ ب: نه مرد فریبم توزین پس　۱۰- آ: نه من پیرمردم　۱۱- پ، ل۲، ب: بسته دارم　۱۲- ب: حکم　۱۳- و: دارای کیهان　۱۴- ق۲، پ، آ، ل۲، ب: من؛ و: گشتم اندر؛ متن= ف، ل، ق، لی　۱۵- پ، ل۲: نشیب و فراز　۱۶- ل، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): گفتار؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲)　۱۷- ق۲، لی، آ: و مرد فریب؛ پ، ل۲: و زرق و مجاز؛ ب: و زرق و فریب؛ بنداری (۸۰۱- ۸۰۵): فقال له رستم: إنك إن كنت من الشبان فلست من الصبيان. ولاممن ينخدع بالحيلة والمكر. وقد حلبت الدهر أشطره. ولا بدّ لنا من بذل الجهد. ولا يكون منتهى الأمر و آخره إلا ما أراد الله　۱۸- ق، ق۲، پ- ب (نیز لن۲): کای؛ متن= ف، ل، لی (نیز ل۳، س۲)　۱۹- ق، لی، و (نیز ل۳، س۲): نباید؛ متن= ف، ل　۲۰- ق: جای گیر؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): اگر نیست پند منت جای گیر (پ: دلپذیر)　۲۱- ل: در؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۲۲- آ: بپرّد　۲۳- ف: یزدان؛ متن= ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ ق، و (نیز ل۳) این بیت را ندارند　۲۴- لی: مگر؛ و: وگر　۲۵- ل: بسایم؛ ق۲، پ، ل۲: برآرم ز؛ آ: برآریم؛ (لن۲: برآید ز؛ س۲: برآرم به)؛ متن= ف، ق، لی، و، ب (نیز ل۳)؛ بنداری بیت های ۸۰۶- ۸۰۹ را ندارد　۲۶- ف: گفتار اندر افکندن سهراب رستم را و حیلت کردن رستم با سهراب و بیرون بردن جان از دست او؛ ق، پ: کشتی گرفتن رستم و سهراب (ق: و افکندن سهراب رستم را)؛ ق۲: کشتی گرفتن سهراب با رستم و افتادن رستم؛ آ: انداختن سهراب رستم را؛ ل۲: کشتی گرفتن رستم با سهراب؛ ب: زنهار دادن سهراب به رستم؛ متن= آغاز ف　۲۷- ف، ق۲، و، آ، ل۲، ب: ز؛ متن= ل، ق، لی، پ (نیز ل۳، س۲)　۲۸- ق، و: بی؛ آ: و با　۲۹- ل، ق، لی (نیز س۲): روان پر ز گرد؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): روان پر ز درد؛ و: دوان پر ز گرد؛ متن= ف

چو شیران به کُشتی[۱] برآویختند[۲] ز تن‌ها خُوی و خون همی ریختند[۳]
بزد دست سهراب چون پیل مست برآوردش از پای[۴] و بنهاد پست[۵]
بکردار شیری که بر گور نر زند دست[۶] و گور اندرآید[۷] به سر
نشست از بر سینه‌ی پیلتن پُر از خاك چنگال و روی و دهن
یکی خنجری[۸] آبگون برکشید همی خواست از تن سرش را برید
نگه کرد رستم به آواز گفت که این راز باید گشاد از نهفت:[۹]
دگرگونه‌تر باشد آیین ما جزین باشد[۱۰] آرایش[۱۱] دین ما
کسی کو به کُشتی[۱۲] نبرد آورد، سر مهتری[۱۳] زیر گَرد آورد،
نخستین که پشتش نِهد بر زمین، نبرّد سرش، گرچه باشد به کین؛
اگر بار دیگرش[۱۴] زیر آورد، به افگندنش[۱۵] نامِ شیر آورد،

۱- ل: به کشتی گرفتن؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- ق۲: درآویختند ۳- لی، ل۲، ب: فرو ریختند؛ ل: زتن خون و خوی را فرو ریختند؛ ق، و: ز تن ها همی خون (و: خوی) فرو ریختند؛ متن= ف، ق۲، پ، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری (۸۱۰- ۸۱۲): فتر جلا و شدّ کل واحد منهما فرسه بحجر، و تشبث کل واحد منهما بصاحبه یتصارعان کأنهما أسدان یتصاولان، أو جبلان یتناطحان؛ لی پس از بیت ۸۱۲ یك بیت افزوده است (← ۸۴۸پ)؛ پ پس از بیت ۸۱۲ افزوده است:

بپیچیده دو گرد بر یکدگر دو کوهند گفتی بهم برده سر
نه این چیره بر آن و نه آن بر این ستوه آمده زیر ایشان زمین
چو یك لخت بگذشت و شد روز گرم ز دل برده مهر و ز رخ شسته شرم
بپرّید سهراب چون پیل مست چو شیر دمنده بیازید دست

٤- ل، پ، ل۲ (نیز س۲): جای؛ متن= ف ۵- ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): چو شیر دمنده (آ، ل۲: درنده) ز جا در بجست (ق۲: ز جای نشست)؛ و این بیت را ندارد؛ ق۲، لی، آ، ب پس از بیت ۸۱۳ و ق پس از بیت ۸۱۴ افزوده‌اند (ق بیت های سوم و چهارم و ب بیت سوم را ندارند):

کمربند رستم گرفت و کشید ز بس زور گفتی تنش (آ، ب: زمین) بردرید
یکی بانگ برزد پر از خشم و کین تو گفتی بدرّید بکر (آ: بدرّید گفتی سراسر) زمین
ق: بزد رستم شیردل بر زمین
گرفتش ز جای آن تن پیل مست برآوردش از جای و بنهاد پست
چو زد (لی: بزد) رستم شیردل بر زمین بیامد پس آنگاه پر خشم و کین

و بجای بیت ۸۱۳ افزوده است:

بزد دست سهراب و اندردمید کمربست رستم گرفت و کشید
یکی بانگ برزد پر از خشم و کین برآورد و زد پیلتن بر زمین

٦- ل، ق، لی، ب: چنگ؛ متن= ف، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ق، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): آرد؛ متن= ف، ل، آ، ل۲؛ و این بیت را ندارد؛ در ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب این بیت با بیت سپس پس و پیش شده است ۸- ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): خنجر؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز ل۳)؛ بنداری (۸۱۳- ۸۱۶): ثم إن سهراب صرع رستم، وبطحه وجلس علی صدره کالأسد اذا افترس فریسة فجثم علیها وافترشها. واستل خنجرا، وأراد أن یحتز رأسه ۹- ل، و این بیت را ندارند؛ ف، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت رستم به مرد جوان که نیکو نگه کن تو ای مهربان (ب: پهلوان)

ل، ق- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ل، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت ۸۱۷ افزوده‌اند:

به سهراب (ق: سرخاب) گفت ای یل شیرگیر کمند افکن و گرد و شمشیرگیر (ق: گرز و شمشیر و تیر)

ف، لی، آ، ل۲ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۰- ل۲: نیست ۱۱- ق۲، لی: آرایش و ۱۲- ف همه جا کستی و دستنویسهای دیگر همه‌جا کشتی دارند ۱۳- ق۲: سرکشی ۱٤- ل، و: گرش بار دیگر به؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- ف: بیفکندنش؛ ل، ل۲ (نیز ل۳): ز افکندنش؛ ق، لی، و: بر افکندنش؛ متن= ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲)

روا باشد ار سر کُند زو جدا؛ چُنین بود تا بود آیین ما[۱]
بدین[۲] چاره[۳] از چنگ آن اژدَها[۴] همی خواست[۵] کاید[۶] ز کشتن[۷] رها
دِلیر و[۸] جوان سر به گفتار پیر بداد و ببود[۹] آن[۱۰] سَخُن جای‌گیر[۱۱]
رها کرد ازو[۱۲] دست و آمد به دشت به دشتی که بر پیشش آهو گذشت[۱۳]
همی کرد نخچیر و یادش نبود از آنکس که با او[۱۴] نبرد آزمود
همی دیر شد، باز[۱۵] هومان چو گَرد، بیامد بپرسد ازو، وَز[۱۶] نبرد
به هومان بگفت آن کجا رفته بود سَخُن هرچه[۱۷] رستم بدو گفته بود
بدو گفت هومان گُرد: ای جوان[۱۸] به سیری رسیدی همانا ز جان
دریغ این[۱۹] بر و برزبالای[۲۰] تو رکیب[۲۱] دراز و یلی پای تو[۲۲]
هِزبری[۲۳] که آورده بودی به دام رها کردی از دام[۲۴] و شد کار خام[۲۵]
نگه کن کزین بیهده کارکرد[۲۶] چه آرد[۲۷] به پیشت[۲۸] به دیگر نبرد[۲۹]
بگفت و دل از جان او برگرفت برانْد و همی ماند اندر شِگفت[۳۰]
به لَشکرگه خویش بنهاد روی[۳۱] به خشم و پر از غم دل از کار اوی[۳۲]

۱- ق، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): برین (ق، ل۳: بدین) گونه بر (ل۲: به؛ لن۲: تن) باشد آیین ما؛ لی (نیز س۲): بدینسان (س۲: برینسان) بود رسم و آیین ما؛ ب: برین گونه باشد خود آیین ما؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۱۸- ۸۲۲): فلما رأى ذلك رستم احتال عليه وقال: ليس هذا من شأن المصارعة عندنا، بل كل من ساجل شجاعا بالمصارعة فليس يبسط يده الى قتله في الصرعة الأولى، بل حتى يصرعه ثانيا فحينئذ له ذلك ۲- ل: بدان؛ ل۲: برین؛ متن= ف، ق، پ، آ، ب ۳- ب: گفتن ٤- ق: زان شیرچنگ اژدها؛ آ: از دست آن اژدها؛ ب: از چنگ نراژدها ۵- ب: چو دانست ٦- ل۲: یابد ۷- ق، و: زچنگش؛ در ق لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق۲، لی این بیت را ندارند؛ و ۸۲۲ب و ۸۲۳آ را انداخته و از ۸۲۲آ و ۸۲۳ب یك بیت ساخته است ۸- ق، پ، و: <و> ؛ ب: دلاور ۹- ف، ق۲، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): نبود؛ ق: ببود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ب: بدادش که بود؛ متن= ل (نیز لن۲) ۱۰- ل، ق، ق۲، پ، و: این؛ متن= ف، لی، آ، ل۲، ب ۱۱- ف: بادگیر (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): دلپذیر؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فاغتر سهراب بکلامه؛ ق۲، پ، آ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی از دلبری دگر (پ: دوم) از زمان سیم (پ: سوم) از جوانمردی بی گمان

۱۲- ل: کرد زو؛ پ: کردش از؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب ۱۳- ل: چو شیری که بر پیش آهو گذشت؛ ق، و (نیز ل۳): به دشتی که پیش وی آهو گذشت (و: بگشت)؛ ق۲، پ، ب: به دشتی که بر پیش آهو گذشت؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) ١٤- ق، و: وی؛ بنداری (۸۲۵- ۸۲۶): وقام عنه، وخلى سبيله، وجاء الى صحراء كانت بين يديه فيها غزلان كثيرة فاشتغل باصطيادها غير مفكر في رستم لا محتفل به ۱۵- ل، ق، و (نیز ل۳): تا که؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) ١٦- پ، آ (نیز ل۳): از؛ ل: بپرسیدش از هم؛ لی: که پرسد ز روز؛ و: بپرسید کار؛ متن= ف، ق، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ بنداری: فرکض اليه صاحبه هومان واستخبره عماجرى بينه وبين رستم ۱۷- ل: هرچ؛ پ: سخن ها که ۱۸- ق۲، پ، آ، ل۲: دریغ ای جوان؛ لی: که ای پهلوان؛ و: که ای نوجوان ۱۹- لی، پ، ل۲: آن ۲۰- ل: برو بازوی و یال؛ متن= ف، ق- ل۲ ۲۱- ق، ق۲، پ، آ: رکاب؛ متن= ف، لی، و، ل۲ ۲۲- ق، و: بر (و: پر) و پای تو؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲؛ ل: میان یلی چنگ و کوپال تو؛ ب این بیت را ندارد ۲۳- لی، ب: هژبری ۲٤- ق۲، پ، ل۲، ب: دست؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۲۵- ف، ل۲: شادکام؛ متن= ل، ق- آ، ب (نیز ل۳، لن۲) ۲٦- ق، و: ببینی کزین کار ناخوب خر (و: سر) ۲۷- ق، لی، پ، ب: آید ۲۸- ق، و: به رویت ۲۹- ق، و: نبرد دگر؛ ق۲، لی: به دشت نبرد؛ پ، آ، ل۲: به روز نبرد؛ متن= ف، ل، ب ۳۰- ل، لی: ماند ازو (لی: زو) در شگفت؛ ق۲: بود اندر شگفت؛ ق، و (نیز ل۳): بدو در فروماند هومان شگفت؛ ب: براند اسب و آمدش ازو در شگفت؛ (لن۲: پراندوه و مانده دلش در شگفت)؛ متن= ف، پ، آ، ل۲ ۳۱- ق: رو ۳۲- ل، آ: به خشم و دل از غم پر از کار اوی؛ ق، و (نیز ل۳): دو چشم و دل ازغم پر از گفت وگوی (ق: گفت گو)؛ متن= ف، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ س۲ بیت های ۸۲۵- ۸۳۴ را ندارد

نکــو گفــت ازین روی آمــوزگــار[۱]   که دشــمــن مدار[۲] ار چه خردسـت خوار
چو رســتــم[۳] ز چنــگ[۴] وی آزاد گشــت[۵]   بســان یکــی تیغ پولاد[۶] گشــت[۷]
خرامــان بشــد سوی آب روان   چُنــان چون شده[۸] بازیابــد[۹] روان
بخــورد آب و روی[۱۰] و سر و تن بشــست   به پیش جهــان‌آفــرین شد نخســت
همــی خواســت پیروزی و دســتــگــاه   نبــود[۱۱] آگــه از بخش خورشــید[۱۲] و ماه
که چون رفــت[۱۳] خواهــد سپهــر از برش   بخــواهــد ربــودن کلاه از[۱۴] سرش
وُزان[۱۵] آب چون[۱۶] شد به جای[۱۷] نبــرد   پُرانــدیشــه بودش دل و[۱۸] روی زرد
همــی تاخــت سهــراب چون پیل مست   کمــنــدی به بازو[۱۹] ، کمــانــی به دست[۲۰]
گرازان و بر گور[۲۱] نعــره‌زنــان   سمــنــدش جهــان و جهــان[۲۲] را کنــان
غمــی گشــت و زو مانــد[۲۳] انــدر شگفت[۲۴]   ز پیگــارش انــدازه‌هــا[۲۵] برگــرفــت
چو سهــراب بازآمــد[۲۶] او را بدید   ز باد جوانــی دلش بردمــید[۲۷]

۱- ل، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): یکی داستان زد برین (لی: بدین) شهریار؛ و (نیز ل۳): نکو گفت با موبد (ل۳: از این گونه) آموزگار؛ متن= ف، ق ۲- پ: مبین؛ ق۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۳۳- ۸۳۵): ثم قطع رجاءه منه، وعاد الی معسکره مهموما وهو یقول: من استصغر عدوّه، وإن کان أسیرا، فیری الیسیر عسیرا ۳- ب: دشمن ٤- ل: دست؛ متن= ف، ق، لی- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۵- ل، پ: شد؛ آ: اندر گذشت ٦- پ: سرو آزاد؛ ل۲: کوه پولاد ۷- ل، پ: شد؛ ق۲ این بیت را ندارد ۸- ف (نیز ل۳): چنان کشته (ل۳: مرده) کو؛ ب: چو مرده که او؛ متن= ل، ق، لی- ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۹- ق: بیند؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۰- ق. رو؛ لی این بیت را ندارد ۱۱- ق، و: نبد ۱۲- ل، ق، ق۲، و (نیز ل۳): بخشش هور؛ لی: گردش هور؛ ب: کار خورشید؛ متن= ف، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۱۳- ق۲، ب: گشت ١٤- ل: < از >؛ بنداری (۸۳۶- ۸۴۰): ولما تخلص رستم من یده قصد ماء جاریا هناك فشرب منه واغتسل وسجد یسأل الله تعالی أن ینصره علی عدوّه، وهو لا یعرف مافی ذلك وما ینساق الیه؛ ق۲، پ، و، آ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند (و بیت هشتم و ب بیت های یکم تا هفتم را ندارند):

شنیدم که رستم ز آغاز کار   چنان یافت نیرو ز پروردگار
که گر سنگ را او به سر بر (و: پای بر سر) شدی   همی هر دو پایش بدو درشدی
از آن زور پیوسته رنجور بود   دل او از آن آرزو دور بود
بنالید بر کردگار جهان   به زاری همی (و: همی در جهان) آرزو کرد آن
که لختی ز زورش ستاند همی   برفتن به ره بر تواند همی
برانسان که از پاك‌یزدان بخواست   ز نیروی آن کوه‌پیکر بکاست
چو باز آنچنان کار پیش آمدش   دل از بیم سهراب ریش آمدش
به یزدان بنالید کای کردگار   بدین کار این بنده را باش یار
همان زور خواهم کز آغاز کار   مرا دادی ای پاك پروردگار
بدو داد یزدان (پ: باز داد آن) چنان کش بخواست   بیفزود در تن چنان کش بکاست (و: زورش دو چندانك کاست)

۱۵- ق، لی، و: از آن ١٦- ق۲، پ- ب (نیز لن۲): آب خور؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل۳، س۲) ۱۷- و: دشت ۱۸- لی: پر اندیشه دل بوده و؛ بنداری: ثم عاد الی مکان المصارعة مصفر الوجه، وجل القلب ۱۹- ل: بازوی ۲۰- ب: یکی خنجری آبداده به دست ۲۱- ف: و بر کوه؛ ق (نیز ل۳، س۲): به شادی و؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب: و چون شیر؛ لی: ابر کوه و؛ و: وشادان و؛ (لن۲: و تازان و)؛ متن= ل ۲۲- لی: دمان و جهان؛ آ: زمین و زمان؛ بنداری این بیت را ندارد؛ ق۲، پ، و، آ، ب، ل۲، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بران گونه رستم چو (و: چو مهراب شیراوژن) او را بدید   عجب (پ: غمی) ماند در وی همی بنگرید

۲۳- ق۲، و (نیز لن۲): ازو ماند؛ پ: ازو مانده؛ متن ← ٢٤- ل: همی ماند رستم ازو در شگفت؛ لی (نیز س۲): غمین (س۲: غمی) گشت رستم بدو در شگفت؛ ل۲: تهمتن همی ماند اندر شگفت؛ متن= ف، ق، آ، ب (نیز ل۳) ۲۵- ف، لی: اندیشه‌ها؛ متن= ل، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری این بیت را ندارد ۲۶- ل، لی، و: شیراوژن؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۷- ق: یکی تیزتر شد بدو بنگرید؛ لی: بخندید و لب را به دندان گزید؛ و این بیت را ندارد؛ ق۲، پ، آ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی تیزتر (پ، لن۲: چو نزدیکتر) شد بدو بنگرید   چو (پ، لن۲: مر) او را بدان فرّ و آن زور (ق۲: و اورنگ) دید

چُنین[1] گفت کای[2] رسته از چنگ شیر[3] — جدا ماندی[4] از زخمِ شیرِ دِلیر[5]

گفتار اندر افگندن رستم سهراب را[6]

دگر باره اسپان ببستند[7] سخت — به سر بر همی گشت[8] بدخواه‌بخت
به کُشتی گرفتن نهادند سر — گرفتند هر دو دوال کمر[9]
هر آنگه که خشم آورد بخت شوم — کند[10] سنگ خارا بکردار موم[11]
سرافراز[12] سهراب[13] با[14] زوردست — تو گفتی سپهر[15] بلندش[16] ببست
غمی گشت[17]، رستم بیازید چنگ — گرفتش[18] بر و یال جنگی پلنگ[19]
خم آورد پشت دِلیر و[20] جوان — زمانه بیامد[21]، نماندش توان[22]
زدش بر زَمین بر بکردار شیر — بدانست کو[23] هم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید — بر شیر[24] بیداردل بردرید
بپیچید از آن پس[25] یکی آه کرد[26] — ز نیک و بد اندیشه کوتاه کرد
بدو گفت کین بر من از من[27] رسید — زمان را[28] به دست تو دادم کَلید

۱- ق۲، و، آ: بدو ۲- ق: ای ۳- پ: من ٤- ل، ق، لی: مانده؛ متن= ف ۵- ق۲، پ، آ، ل۲: چرا آمدی باز نزدم دلیر (پ: در جنگ من)؛ و: جدا گشته از چنگ شیر دلیر؛ ب: دگر آمدی پیش شیر دلیر؛ بنداری (۸۴۵- ۸۴۶): فلما رأى رستم ناداه و قال له: أيها المفلت من مخالب الضرغام! مالك قد أبطأت و تقاعست عن الإقدام؟؛ ق- آ، ب (نیز ل۲، لن۲) پس از بیت ۸۳۶ افزوده‌اند:

چرا آمدی باز پیشم بگوی — سوی راستی چون‌تابی (ق۲،پ،آ،ب: خودنیابی؛ و: می‌تابی) تو روی

ف، ل، ل۲ (نیز س۲، بنداری) این بیت را ندارند ٦- ف: گفتار اندر افکندن رستم سهراب و زخم زدن و جگرگاهش دریدن و شناختن رستم که او؛ ق، لی: کشتی گرفتن رستم و سهراب (ق: دوم نوبت و افتادن سهراب)؛ ق۲، و، ب: کشته شدن سهراب (ق۲: بر دست رستم؛ و: و شناختن رستم او را)؛ پ: کشتی رستم سهراب؛ آ: انداختن رستم سهراب را؛ ل۲: کشتن سهراب را و نشانه یافتن و زاری او؛ متن= آغاز ف ۷- ل۲: کشیدند ۸- و: همی گشت برگرد ۹- در ب این بیت با بیت سپس پس و پیش شده است؛ ق۲، و، آ، ب پس از این بیت، پ پس از بیت ۸۴۹ و لی پس از بیت ۸۱۲ افزوده‌اند:

ز شبگیر تا سایه گسترد هور — همی این بر آن آن برین (ق۲: بدان آن بدین) کرد زور

۱۰- ق- ب (نیز ل۲، س۲): شود؛ متن= ف، ل (نیز لن۲) ۱۱- ق۲: تیغ پولاد بر سان موم؛ بنداری (۸۴۷- ۸۴۹): وترجلا وشدا فرسیهما، ونشمرا ثانیا للمصارعة. وكلما غضبت على المرء السعادة لانت فی مساته الحجارة ۱۲- ق۲، آ، ل۲: سپهدار؛ پ: سرانجام ۱۳- ق: سرخاب ۱٤- ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): و آن؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۳) ۱۵- پ، و، آ، ل۲، ب: که چرخ ۱٦- ق۲: روانش؛ بنداری: فصار سهراب بتلك الأعضاد القوية والمرافق الشديدة كأن القضاء قد قيده، والشقاء قد صفده ۱۷- ل: غمی بود؛ لی: غمین گشت؛ و: بغرید رستم؛ ل۲: غمی گشته؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، آ، ب ۱۸- ل، ق۲- ل۲: گرفت آن؛ متن= ف، ق، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۹- ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نهنگ؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۲) ۲۰- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲، س۲): < و >؛ و، ب: دلاور؛ ل۲: سوار؛ متن= ف (نیز ل۲) ۲۱- ق۲: زمانه نبودش؛ لی: زمانه سرآمد؛ و: زمانش بیامد؛ متن ← ۲۲- ل، ق، پ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): نبودش توان؛ ق۲: بیامد زیان؛ آ: ندادش توان؛ متن= ف، ب (نیز س۲) ۲۳- پ: کان ۲٤- و، ل۲: پور؛ بنداری (۸۵۳- ۸۵۴): فألقاه رستم على الأرض، وجلس عليه، وسل خنجره مسرعا وشق به نحره؛ ق۲، لی، پ، آ، ب، لن۲ پس از این بیت و ل، ل۳ پس از بیت ۸۶۰ افزوده‌اند:

هر آنگه که تشنه شدی تو (ب: او؛ ل: شدستی) به خون — بیالودی (ق۲،پ: بیالودت) آن (پ،آ: این) خنجر (آ: دشنه) آبگون
زمانه به خون تو تشنه شود — بر اندام تو موی دشنه شود

ف، ق، و، ل۲، س۲ این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۵- ل: زان پس؛ ق: وآنگه یکی؛ ل۲: وزان پس؛ متن= ف، ق۲، پ، و، آ، ب ۲٦- لی: بپیچید سهراب و یك آه کرد ۲۷- ق۲: بر من بد از من؛ و: کین بدنه بر من؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۸- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): زمانه؛ متن= ف (نیز لن۲، س۲)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۵۵- ۸۵٦): فتنفس سهراب وقال: أنا الذي جنیت هذا الشر على نفسی حین أریتك هذا الباب

تو زین بی گناهی که این کوژپشت   مرا برکشید و بزودی بکشت[۱]
به بازی به کوی اند همسال من   به ابر اندرآمد چُنین یال من[۲]
نشان داد مادر مرا از پدر[۳]   ز مهر اندرآمد روانم به سر[۴]
همی جستمش تا ببینمْش روی   چُنین[۵] جان[۶] بدادم به دیدار اوی[۷]
کنون گر تو در آب[۸] ماهی شوی   وگر[۹] چون شب[۱۰] اندر سیاهی شوی
وگر[۱۱] چون ستاره، شوی بر سپهر   ببرّی ز روی زمین[۱۲] پاك مهر
بخواهد هم از تو[۱۳] پدر کین من   چو داند[۱۴] که خاکست[۱۵] بالین من
ازین نامداران[۱۶] گردنکشان   کسی هم برد[۱۷] سوی[۱۸] رستم نشان[۱۹]
که سهراب کشته‌ست و افگنده خوار   ترا خواست کردن همی خواستار[۲۰]

چو بشنید رستم سرش[۲۱] خیره گشت   جهان پیش چشم اندرش[۲۲] تیره گشت
[بشد هوش و توشش ز مغز و ز تن[۲۳]   بیفتاد چون سروی اندر چمن[۲۴]]
بپرسید از آن[۲۵] پس که آمد به هوش   بدو[۲۶] گفت با ناله و با خروش
که اکنون[۲۷] چه داری ز رستم نشان؟   که کم باد نامش ز گردنکشان!

۱- پ، بنداری این بیت را ندارند ۲- و: کز ابر اندرآمد یلی یال من؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق۲، پ، بنداری این بیت را ندارند ۳- ق، و. نشان داده بود از پدر مادرم ٤- ق: نوشته بدین گونه بد بر سرم؛ و: چنین خواست یزدان قضا بر سرم؛ ل۲: ز مهرم روان اندرآمد به سر؛ پ این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نشان داده بود از پدر مادرم   چنین راند یزدان قضا بر سرم

۵- ق: چنان؛ و، ل۲: کنون ٦- آ: دل ۷- ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): بدین آرزوی؛ آ: به تیمار اوی؛ (ل۲: به گفتار اوی)؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز س۲)؛ ل، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۵۹- ۸۶۰): إن أمی أخبرتنی بصفة أبی، وحدّثتنی عن علامته. و ما کان خروجی إلا لألقاه، وأبصر وجهه. وهأنا قد حضرنی الموت قبل أن أراه، وبحسرته أموت؛ ق، ق۲، لی، ب، ل۲ پس از بیت ۸۶۰ و و پیش از آن افزوده‌اند:

دریغا که رنجم (و: تخمم) نیامد به بر (ق، ب: به سر)   به (و: ز) مهر اندرآمد روانم به سر (ب: ز بر)

۸- و: وگر در بن آب ۹- ف، ق، ق۲، لی، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): و یا؛ و: تو گر؛ متن= ل، آ، ب (نیز س۲) ۱۰- لی: خور؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پ این بیت را ندارد ۱۱- لی: و یا ۱۲- ق: زمی؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- ق، و: هم از تو بخواهد ١٤- ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲): بیند؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۵- پ، آ، ل۲: خشتست ١٦- ق- ب (نیز لن۲): نامداران و؛ متن= ف، ل (نیز ل۳، س۲) ۱۷- ق: کسی بردهد؛ ب: برد هم کسی ۱۸- آ، ل۲، ب: نزد ۱۹- لی: کسی نزد رستم برد این نشان ۲۰- ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: همی خواست کردن ترا خواستار؛ متن= ف، ل، ق، و؛ بنداری (۸۶۱- ۸۶۵): وأنت فلو صرت حوتا فی قعر الماء أو حُلت کوکبا فی جوّ السماء لم تفلت من أبی. ولیأخذن بثاری منك اذا بلغه مصرعی هذا، ویوشك أن یبلغه ذلك ولو علی لسان واحد من هذا الجمع الکبیر ۲۱- ب: چو رستم شنید این ۲۲- لی، پ: چشمش همه ۲۳- ق۲، آ، ب: همی (ب: همان) بی تن و تاب و بی توش گشت؛ لی: چو گفتار سهراب رستم شنید؛ پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بیفتاد از پای و بیهوش (ل۲: از تاب و بی توش) گشت؛ متن= ف ٢٤- ق۲، آ: بیفتاد از پای و خاموش (آ: بیهوش) گشت؛ لی: بیفتاد و هوش از پیش بر پرید؛ پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): همی بی تن و تاب و بی توش (ل۲: بیهوش) گشت؛ ب: ز پای اندرافتاد و بیهوش گشت؛ متن= ف؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۶۶- ۸۶۷؟): فلما سمع رستم مقالته هذه أظلم نهاره، وغشی علیه ۲۵- ل: زان؛ متن= ف، ق- ب ۲٦- ق، ق۲، و: چنین؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ، ل۲، ب ۲۷- ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بگو تا؛ و: بیا تا؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری (۸۶۸- ۸۶۹): ثم لما أفاق أقبل علیه برنین وحنین، وقال له: أخبرنی عما معك من علامات رستم- لاعاش ولاعد من نفره-؛ ف پس از بیت ۸۶۹ افزوده است:

که دادت ز دستان و سام آگهی   که بادا تن رستم از جان تهی

پ، لن۲ پس از بیت ۸۶۹ سه بیت و لی، ب تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

که رستم منم کم مماناد نام   نشیناد بر ماتمم زال سام
بزد نعره و جانش آمد به جوش   همی کند موی و همی زد خروش
چو سهراب رستم بدانسان بدید   که افتاد و هوش از تنش برپرید

و پس از بیت ۸۶۹ افزوده است:

چو سهراب گفتار از آنسان شنید   بیکباره هوش از تنش بردمید

بدو گفت: ار ایدونک[۱] رستم توی[۲] بکُشتی مرا خیره بر[۳] بدخوی[۴]
ز هر گونه‌یی بودمت[۵] رهنمای نجنبید یکباره[۶] مهرت ز جای[۷]
کنون بند بگشای ازین[۸] جوشنم برهنه نگه‌کن[۹] تن روشنم
چو برخاست آوای[۱۰] کوس از درم[۱۱] بیامد پر از خون دو رخ مادرم
همی جانش از رفتن من بخست یکی مهره بر بازوی من ببست
مرا گفت کین از پدر یادگار بدار و ببین تا[۱۲] کی آید به کار
کنون کارگر شد که[۱۳] بیکار گشت[۱۴] پسر پیش چشم پدر خوار گشت[۱۴]
چو بگشاد خَفتان و آن مهره دید همه جامه‌ی پهلوی[۱۵] بردرید
همی گفت کای[۱۶] کُشته بر دست من دلیر و[۱۷] ستوده به هر انجمن[۱۸]
همی ریخت خون و همی کَند موی[۱۹] سرش[۲۰] پر ز خاك و پر از آب روی[۲۱]
بدو[۲۲] گفت سهراب کین بَتَریست[۲۳] به آب دو دیده نباید[۲۴] گریست
ازین خویشتن خَستن[۲۵] اکنون چه سود؟ چُنین بود[۲۶] و این بودنی کار بود[۲۷]

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت تهمتن نیامد[۲۸] به لَشکر ز دشت[۲۹]
ز لَشکر بیامد هُشیوار بیست که تا اندر آوردگه کار چیست

۱- ق۲: گر زانك؛ لی، و: ار ایدونکه؛ پ، ل۲: گر زانکه؛ آ: اگر زانکه؛ ب: اگر زانك؛ متن= ف، ل، ق ۲- ف، ق: تو رستمی؛ متن= ل، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳- ل، ق (نیز ل۲، لن۲): از؛ متن= ق۲- ل۲ (نیز س۲) ٤- ف: چرا گشتی از کشتن من غمی؛ ب: بکشتی به خیره من از بدخوبی؛ **بنداری**: فقال عند ذلك: إن كنت أنت رستم فإنما قتلني بسوء خلقك ٥- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): ز هر گونه بودم ترا؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲) ٦- ل، لی، و، ب (نیز ل۲، س۲): یکذره؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲) ۷- آ: نجنبید آن گوهر بد به جای؛ **بنداری**: وكم تعرفت اليك، وتملقت لك، فما تحرك عرقك ولا لان قلبك ۸- ل، ق، ق۲، پ- ب (نیز لن۲): از؛ لی (نیز ل۲): زین؛ (س۲: زی)؛ متن= ف ١٤- ق۲، پ، آ، ل۲: ببین این؛ در ل این بیت پس از بیت های ۸۷۶پ آمده است؛ **بنداری**: فحل الآن معاقد جوشني، وعرّ بدني ۹- ل، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): آواز؛ متن= ف، ق، لی، و، آ (نیز ل۳، س۲) ۱۰- ل، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): آواز ۱۱- لی: برم ۱۲- ب: نگه‌دار تا خود؛ **بنداری** (۸۷۳- ۸۷۵): فإن أمي حين ودعتني شدت على عضدي خرزة، وقالت: هذه تذكرة من أبيك، ولعلك تحتاج اليها ۱۳- ق: گشت ١٤- ق، لی: شد؛ ل، لی پس از این بیت افزوده‌اند و در ل پس از آن بیت ۸۷۲ آمده است:

همان نیز مادر به روشن روان (لی: وزانپس ابا من یکی نامدار) فرستاد با من یکی پهلوان (لی: فرستادتا مرز ایران به یار)
کجا نام آن نامور زند بود زبان و روان از در پند بود (لی: دلیر و جوان و خردمند بود)
بدان تا پدر را نماید به من سخن برگشاید (لی: سزاوار باشم) به هر انجمن
چو آن نامور پهلوان (لی: بدان شب کجا نامور) کشته شد مرا نیز هم روز (لی: ز من بخت بیدار) برگشته شد

۱۵-ف،ل،ق۲،پ،آ،ل۲،ب(نیزل۲،لن۲): جامه‌برخویشتن؛ متن=ق،لی،و(نیزس۲)؛ پ،لن۲ پس ازاین بیت افزوده‌اند:

بنالید و گریان بپرسید ازوی که ای شیردل پور خورشیدروی
ازین پس دلم شادمانه مباد به گیتی مرا خود زمانه مباد

١٦-پ،و،ب: ای ۱۷-ق: <و> ۱۸-پ: ستوده‌بهرجای‌وهرانجمن ۱۹-ق: مو ۲۰-ق۲،پ: سری ۲۱-ق: رو؛ **بنداری**(۸۷۷-۸۷۹): فلما رأى تلك الخرزة رستم في عضده شق جيبه، وأخذ يضرب صدره وينتف شعره، ويندب ولده ۲۲-پ: همی ۲۳-و: بدتریست؛ آ،ب: تیرگیست ۲٤- لی،آ: بباید؛ و،ب: که برکردهٔ خود بباید ۲۵- ل،ق-ب(نیزل۲،لن۲،س۲): کشتن؛ متن=ف ۲٦-ل،ق،ق۲،لی،پ،آ،ل۲(نیزلن۲،س۲): رفت؛ متن=ف،ب(نیز ل۳) ۲۷-و: نوشته چنین بود و بود آنچه بود؛ **بنداری** (۸۸۰-۸۸۱): فقال سهراب: قتلت نفسك بيدك. وقد وقع المحذور، ومضى المقدور، وليس ينفعك هذا الجزع ۲۸-پ: نیامد تهمتن ۲۹-ف،ل،ق۲،لی،پ،ب: زلشکر به دشت؛ متن=ل۲(نیزلن۲،س۲)؛ ق،و،آ(نیزل۲): تهمتن زلشکر نیامد به دشت؛ **بنداری** (۸۸۲-۸۸۳): ولما زالت الشمس على الإيرانيين ولم يروا أثرا من رستم ركب جماعة من فرسانهم في طلبه

دو اسپ اندر آن دشت[۱] بر پای بود   پر از گَرد و[۲] رستم دگرجای بود
گَو پیلتن را چو بر پشت زین   ندیدند گُردان بر[۳] آن دشت کین[۴]
چُنان شد گُمانشان[۵] که او کُشته شد   سر نامداران[۶] همه گَشته شد
به کاوس کی تاختند[۷] آگهی   که تخت مِهی شد ز رستم تهی
ز لَشکر برآمد سراسر خروش   برآمد زمانه یکایك[۸] به جوش
بفرمود کاوس تا بوق و کوس   دمیدند و آمد سپهدار طوس
از آن[۹] پس به لَشکر چُنین گفت شاه[۱۰]   کز ایدر هیونی سُوی رزمگاه[۱۱]
بتازید تا کار سهراب چیست   که[۱۲] بر شهر ایران[۱۳] بباید گریست
اگر کشته شد رستم جنگجوی[۱۴]   از[۱۵] ایران که یارد شدن پیش اوی[۱۶]
به[۱۷] انبوه زخمی بباید زدن   برین[۱۸] رزمگه بر[۱۹] نباید بُدن[۲۰]
چو آشوب برخاست زان[۲۱] انجمن   چُنین گفت سهراب[۲۲] با پیلتن
که اکنون که روز[۲۳] من اندر[۲۴] گذشت   همه کار ترکان دگرگونه گشت
همه مهربانی بدان[۲۵] کُن که شاه   سُوی جنگ[۲۶] ترکان نراند سپاه[۲۷]
که ایشان ز بهر مرا[۲۸] جنگ جوی   سُوی مرز[۲۹] ایران نهادند روی
بسی روز را[۳۰] داده بودم نُوید   بسی کرده بودم ز هر در[۳۱] امید

۱- ف: جای؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- ل، ق۲، لی، و، ل۲، ب (نیز ل۳): <و> ؛ ق: خاك؛ متن= ف، پ، آ (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فرأوا فی الصحراء فرسین لیس معهما أحد ۳- پ: در ۴- لی: ایران زمین ۵- ل، لی: گمانشان چنان بُد؛ ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): چنان بُد گمانی؛ و، آ (نیز س۲): چنان بُد گمانشان؛ متن= ف، ق (نیز ل۳) ۶- لی: سر بخت ایرانیان ۷- لی: تاخت زی؛ بنداری (۸۸۵- ۸۸۷): فحسبوا أن رستم قتل فأسرعوا الی کیکاوس، وقالوا: خلت المملكة عن رستم ۸- ل (نیز ل۳): زمانه یکایك برآمد؛ ق (نیز س۲): برآمد یکایك زمانه؛ متن= ف، ق۲- ب (نیز لن۲)؛ بنداری: فاضطرب الایرانیون وضجوا وأخذوا فی البكاء والرنین ۹- ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: وزان؛ متن= ف، ل ۱۰- ل: بدو گفت کاوس شاه؛ (ل۳: به لشکر بفرمود شاه)؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ و: به سالار لشکر چنین گفت شاه ۱۱- ل۲: برافکن به راه ۱۲- و: نه ۱۳- ق۲، آ: نباید که بر بد؛ ل۲، ب: نباید که بر ما (← نه بر او که بر ما)؛ (ل۳، س۲: که بر تخت ایران)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، (نیز لن۲)؛ بنداری (۸۸۹- ۸۹۱): وأمر کیکاوس بإعمال البوقات، وضرب الکوسات. واستحضر طوسا. وقال لهم: طیروا هجینا حتی نؤتی بخبر سهراب ۱۴- ل، ق (نیز س۲): از چنگ او؛ متن= ف، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲) ۱۵- ل: ز ۱۶- ل: پیش او (پساوند ندارد)؛ ق: تنگ او؛ پ: پیش روی؛ (ل۳: نزد اوی؛ س۲: جنگ جوی)؛ و: که یارد شدن پیش او رزم جوی؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ بنداری (۸۹۱- ۸۹۲): فإن کان رستم قد قتل فقد انقطع رجاؤنا من ایران لإعوازنا من یقاتل بعده هذا العدو ۱۷- ق۲، و، آ: بر ۱۸- ب: بدین ۱۹- پ: هم؛ و: تا ۲۰- ل، ق۲، لی: نشاید بدن؛ و: چه خواهد شدن؛ ل۲: نباید زدن؛ ب: بباید بدن؛ متن= ف، پ، آ (نیز لن۲)؛ (س۲: ندانم کزآنپس چه شاید بدن)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ولیس من الصواب أن نتوقف فی مثل هذه الحالة. والأصوب أن نهجم علیهم، ونجعل الأمر حملة واحدة ۲۱- ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): از؛ متن= ف ۲۲- ق: سرخاب؛ بنداری: فلما سمع سهراب صیاح الایرانیین وضجتهم قال لرستم ۲۳- ق، و، آ (نیز لن۲): چو کار؛ پ: که کار؛ ل۲، ب: چو روز؛ متن= ف، ل، ق۲، لی (نیز ل۳، س۲) ۲۴- ق۲: ایدر؛ بنداری: قد تغیر الحال الآن بعسکر الترك بسبب ماجری علیّ ۲۵- پ: بر آن ۲۶- ق: رزم ۲۷- و: نراند سوی جنگ ترکان سپاه؛ بنداری: فاجهد کل الجهد فی أن تصرف کیکاوس عن قتالهم ۲۸- ق، ب: ز بهر من؛ ق۲: ز بهر منند؛ پ: به پشتی من؛ ل۲: ز بهر من این؛ متن= ف، ل، لی، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۹- ل: یکایك به؛ (ل۳: سوی رزم)؛ متن= ف، ق- ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فإنهم من أجلی تجشموا المجیء الی هذه الدیار ۳۰- ل۲ (نیز ل۳): روزشان ۳۱- و: ز بهرت؛ ف این بیت را ندارد؛ در ق، و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: وکم أمنیة کانت لهم معذوقة بأیامی، وکم حاجة کانوا یرتجون نجاحها فی حیاتی

نباید که بینند رنجی به راه — مکن جز به نیکی در ایشان[۱] نگاه
نشست از بر رخش رستم چو گُرد — پر از خون رخ و[۲] لب پر از باد سرد
بیامد به پیش سپه با خروش — دل از کردهٔ خویش با[۳] درد و جوش
چو دیدند ایرانیان روی اوی[۴] — همه برنهادند بر خاك روی[۵]
ستایش گرفتند بر کردگار — که او زنده بازآمد از کارزار
چو زان گونه[۶] دیدند[۷] پُر خاك سر — دریده برو[۸] جامه، خسته جگر[۹]
به پرسش گرفتند کین کار چیست؟ — ترا دل برین[۱۰] گونه از بهر کیست؟
بگفت آن شِگفتی که خود کرده بود — گرامی تر خود بیازرده[۱۱] بود
همه برگرفتند با او خروش — نماند آن زمان با سپهدار توش[۱۲]
چُنین گفت با سرفرازان که من[۱۳] — نه دل دارم[۱۴] امروز، نه هوش و تن[۱۵]
شما جنگ ترکان مجویید کس — همین بَد[۱۶] که من کردم[۱۷] امروز بس
زواره بیامد بر پیلتن[۱۸] — دریده همه جامه بر خویشتن[۱۹]

۱- ل، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بدیشان؛ ل۲: بدیشان به نیکی؛ متن= ف، پ، و؛ بنداری: فانشر علیهم جناح الأمان، وانظر الیهم بعین الرعایة والإحسان؛ لی، پ، و، آ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند (بیت های یکم و هشتم تنها در لی آمده است؛ لی بیت یازدهم را ندارد؛ تصحیح بر اساس لی):

گذرشان دهی تا به توران شوند — نباید که آری بدیشان گزند
ازین دز دلیری به بند منست — گرفتار خمّ کمند منست
بسی زو نشان تو پرسیده‌ام — همین بُد خیال تو در دیده‌ام
جز آن بود یکسر سخن های او — ازو ماند بادا تهی جای او
چو گشتم ز گفتار او ناامید — شدم لاجرم تیره روز سفید
ببین تا کدامست زایرانیان — نباید که آید به جانش زیان
نشانی که بد داده مادر مرا — بدیدم نُبد دیده باور مرا
ز فعل بد خود نگفتی به من — به آتش زدی مرمرا جان و تن
چنینم بُد اختر نبشته به سر — که من کشته گردم به دست پدر
چو برق آمدم رفتم اکنون چو باد — به مینو مگر بینمت باز شاد
ز سختی نرستم فروبست دم — پر آتش دل و دیدگان پر ز نم

۲- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): دل و؛ لی: دو رخ؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۲، س۲) ۳- ف، ق۲- ب (نیز ل۲، س۲): پر؛ متن= ل، ق (نیز لن۲)؛ بنداری (۹۰۰- ۹۰۱): فرکب رستم وأقبل الی عسکر الایرانیین ودموعه جاریة، وأنفاسه متصعدة، محترق القلب علی ولده، وقد قتله بیده ۴- ق: رو ۵- ق: رو؛ بنداری (۹۰۲- ۹۰۳): فلما راه الایرانیون ترجلوا وسجدوا شکر الله تعالی علی رجوعه سالما ۶- ل۲: فرزانه ۷- لی: چو زانسان بدیدند ۸- آ، ب: همه ۹- ل، ق، ق۲، پ، ل۲، ب: جامه و خسته بر؛ متن= ف، لی، و، آ (نیز س۲) ۱۰- ق، لی: بدین؛ بنداری (۹۰۴- ۹۰۵): فلما شاهدوه ممزق الثیاب مستعیض الرأس عن التاج بالتراب سابلوه عما به ۱۱- ف، ق۲، پ، ب: گرامی تنی را بیازرده؛ ق، و (نیز لن۲): گرامی تن خود بیازرده؛ لی (نیز س۲): گرامی پسر را که ازرده؛ آ، ل۲: گرامی پسر را بیازرده؛ (ل۲: گرامی دل خود که ازرده)؛ متن= ل ۱۲- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): هوش؛ ل: زمین پر خروش و هوا پر ز جوش؛ ق، و: دل ازرده گشتند پر (و: با) درد و جوش؛ لی: دل از کردهٔ خویش پر درد و جوش (= ۹۰۱ب)؛ متن= ف (نیز ل۲) ۱۳- ق، لی: کای سرفرازان من؛ و: با ناله رستم که من ۱۴- ب: هست ۱۵- ل، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): گویی نه تن؛ ق: فرو مانده‌ام از کار این انجمن؛ و: نه دل دارم ای نامداران نه تن؛ (لن۲: همی بگسلم جان شیرین ز تن)؛ متن= ف، لی ۱۶- پ، ل۲، ب: که این بد ۱۷- ق، و: که کردیم؛ بنداری (۹۰۶- ۹۰۹): فأخبرهم بحاله العجیبة، وقال لهم: إنه لم یبق لی الآن قلب ولا جسد ولا عقل ولا جلد. فلا تقاتلوا الأتراك فقد کفاهم ماجری علیهم علی یدی من الشر ۱۸- ل: بران انجمن؛ ق: بدان انجمن؛ متن= ف، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲) ۱۹- ل: جامهٔ خویشتن؛ ق۲، پ، آ، ل۲، ب: دریده به بر (پ، آ: به تن؛ ل۲: همه) جامه و خسته تن؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در ل بیت های ۹۱۰- ۹۱۲ پس از بیت ۹۹۲ آمده‌اند؛ در لی بیت ۹۱۰ پس از بیت ۹۱۲ آمده است؛ ق۲، پ، و، آ، لن۲ پس از بیت ۹۱۰ افزوده‌اند (تصحیح بر اساس ق۲):

چو رستم برادر بر آن گونه دید — بگفت آنچه از پور کشته شنید
پشیمان شدم من ز کردار خویش — بیابم مکافات از اندازه بیش
پسر را بکشتم به پیرانه‌سر — دریدم پی و بیخ آن نامور
دریدم جگرگاه پور جوان — بگرید برو چرخ را ناتوان (تا جاودان)

فرستاد نزدیك هومان پیام   که شمشیر کین ماند اندر نیام
نگه‌دار[1] آن[2] لشکر اکنون توی   نگه کن بدیشان[3] ، نگر[4] نغنوی[5]
تو با او برو تا لب رود آب   مکن بر کسی بر به رفتن شتاب[6]

چو برگشت از آنجایگه پهلوان   بیامد بر پور خسته‌روان[7]
بزرگان برفتند با او بهم   چو طوس و چو گودرز و چون گستهم[8]
همه لشکر از بهر آن ارجمند   زبان برگشادند یکسر ز بند[9]
که درمان این کار یزدان کند   مگر کین[10] سخن[11] بر تو آسان کند
یکی دشنه بگرفت رستم[12] به دست   که از تن ببرّد سر[13] خویش پست
بزرگان بدوی[14] اندرآویختند   ز مژگان همی[15] خون فرو[16] ریختند
بدو گفت گودرز کاکنون چه سود   که از روی گیتی برآری تو دود
تو بر خویشتن گر کنی صد گزند   چه آسانی آید بدین[17] ارجمند

۱- ل، ق، و (نیز ل۲، س۲): نگهبان؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۲ و: این ۳- پ: برایشان ٤- ق۲، لی، ل۲: مگر؛ ب: اگر؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، آ ۵- لی: بغنوی؛ ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

که با تو مرا روز پیکار نیست   همان بیش ازین جای گفتار نیست

ف، ل، ق این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ پ، لن۲ پس از بیت بالا سه بیت، ق۲، لی، و، آ تنها بیت های دوم و سوم و ق تنها بیت دوم را (پس از بیت ۹۱۱) افزوده‌اند:

بکشتم به بی دانشی پور خود   ازین گر به من بر بد آید سزد
ز فعل بد خود نگفتنی ورا   به آتش زدی جان و دیده مرا
برادرش را گفت پس پهلوان   که ای گرد با نام روشن روان

٦- ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): مکن بر کسی هیچ گونه شتاب؛ و: به تندی مکن بر کسی بر شتاب؛ ب: مکن هیچ گونه به مردم شتاب؛ متن= ف، لی (نیز ل۲)؛ ل، ق (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۹۱۰- ۹۱۳): وحضر أخوه زواره وقد شق علی نفسه ثیابه. فأرسله الی هومان وقال: قد أغمد سیف القتال، وصرت أنت الآن حافظ عسکر الترك. وهذا زواره قد أمرناه بأن یصحبك حتی تبلغ أنت ومن معك الی حافة النهر؛ ق۲، پ، و، آ، ب، لن۲ پس از بیت ۹۱۳ افزوده‌اند (بیت سوم تنها در و، آ، لن۲ آمده است؛ تصحیح بر اساس ق۲):

به پاسخ چنین گفت هومان گرد   که بنمود سهراب را دستبرد؟
هجیر ستیزندهٔ بدگمان   کزو داشت راز سپهبد نهان
نشان پدر جست و با او نگفت   روانش به بی دانشی بود جفت
به ما این بد از شومی او رسید   چو او تیره‌دل در جهان کس ندید
زواره بیامد بر پیلتن   ز هومان سخن راند و ز انجمن
ز کار هجیر بد بدنژاد   که سهراب او را بدادش بباد
تهمتن ز گفتار او خیره شد   جهان پیش چشم اندرش تیره شد
بنزد هجیر آمد از دشت کین   گریبانش بگرفت و زد بر زمین
یکی خنجری آبگون برکشید   همی خواست از تن سرش را برید
بزرگان به پوزش فرازآمدند   هجیر از در مرگ باز استدند

۷- ق۲: جوان؛ آ، ل۲، ب: خسته پور جوان؛ ق این بیت را ندارد ۸- و این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۹۱۴- ۹۱۵): ثم رجع رستم الی مصرع ابنه ومعه الأکابر والأمراء ۹- ل، ق، و (نیز لن۲): به پند؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲)؛ **بنداری** بیت های ۹۱۶ و ۹۱۷ را ندارد ۱۰- و: این ۱۱- ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): غمان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و ۱۲- و: ناگه ۱۳- ق: تن ١٤ ق، لی- ب: بدو؛ ق۲: ازو؛ متن= ف، ل ۱۵- و: همه ۱٦- ب: دل؛ **بنداری** (۹۱۸- ۹۱۹): فاستل خنجراً وهمّ بقتل نفسه لفرط ما أصابه من الجزع. فتعلقوا به وهم یضجون ویبکون ۱۷- ل، ق۲، لی، پ، و، آ، ب: بدان؛ ل۲: بر آن؛ متن= ف، ق

اگر زانک ماند به گیتی زمان[۱] بماند، تو بی رنج[۲] با او[۳] بمان[۴]
وگر[۵] زین جهان این[۶] جوان رفتنیست به گیتی نگه‌کن که جاوید کیست
شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ[۷]
[چو آیدش هنگام بیرون کشد[۸] ندانیم لشکر همی چون کشد[۹]]
[درازست راهش، اگر[۱۰] کوته‌ست پراگندگانیم، اگر[۱۱] همره‌ست[۱۲]]
[ز مرگ ای سپهبد بی اندوه کیست؟ همی خویشتن را بباید[۱۳] گریست]
به گودرز گفت آن زمان پهلوان کز ایدر برو[۱۴] زود روشن روان
پیامی ز من سوی کاوس بر بگویش که ما را چه آمد به سر
به دشنه جگرگاه پور دلیر دریدم[۱۵] که رستم مماناد دیر
گرت هیچ یادست کردار من یکی رنجه کن دل به[۱۶] تیمار من
از آن نوش‌دارو که در گنج تست کجا خستگان را کند تندرست
بنزدیک من با یکی جام می سزد گر فرستی هم اکنون به[۱۷] پی
مگر کو به[۱۸] بخت تو بهتر شود چو من پیش تخت تو کهتر شود

بیامد سپهبد بکردار باد به کاوس یکسر پیامش بداد[۱۹]
بدو گفت کاوس کز پیلتن[۲۰] که را بیشتر آب ازین انجمن[۲۱]؟
شود پشت رستم به نیروترا؟ هلاک آورد بی گمان مرمرا[۲۲]

۱- **ل، ب** (نیز **لن**[۲]): اگر ماند او را به گیتی زمان؛ **ق، لی** (نیز **ل**[۳]، **س**[۲]): اگر (**لی**: وگر) مانده باشد مرو را زمان؛ **ق**[۲]، **پ، آ، ل**[۲]: اگر هیچ ماند (**آ**: ماندش) به گیتی زمان؛ متن= **ف** ۲- **ق**[۲]، **آ**: به شادی تو؛ **لی**: تو جاوید؛ **پ**: به گیتی؛ **ب**: ابی رنج؛ متن= **ف، ل، ق، ل**[۲] ۳- **لی، ب**: وی ٤- **ب**: توان؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۹۲۰- ۹۲۲): وقال له جوذرز: لو قلبت الأرض ظهرا لبطن، وأصبت نفسك بكل مكروه لم ينفعك ذلك شيئا. وسهراب إن كان الله قد أنسأ فی أجله فسيعا فی وتبقيان معا ٥- **ف، و**: اگر؛ متن= **ل، ق، ق**[۲]، **لی، پ، آ، ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲]) ٦- **ق، پ، ل**[۲]، **ب**: آن ۷- **بنداری** (۹۲۳- ۹۲۴): وان تكن الأخرى فهوّن عليك، وانظر من ذا الذی قضی له بالبقاء فی دار الفناء. وكلنا قنص المنون. غير أنا لاندری متی يخرج علينا من الكمين ۸- **ق**[۲]، **پ، آ**: كند؛ **ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲]): كنند؛ متن= **ف** ۹- **ق**[۲]: نماند و گر سیصد افزون کند؛ **پ، آ، ل**[۲]، **ب** (نیز **لن**[۲]): وزان پس ندانیم تا چون کند (**ل**[۲]، **ب، لن**[۲]: کنند)؛ (**ل**[۳]، **س**[۲]: ندانم که آنجا همی چون کنند)؛ متن= **ف**؛ **ل، ق، لی، و، بنداری** این بیت را ندارند ۱۰- **آ، ل**[۲]: وگر ۱۱- **ل**[۲]: وگر ۱۲- **ف، ل**[۲]: گمره‌است؛ **پ**: پراکنده باشد وگر گمره است؛ متن= **ق**[۲]، **آ، ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲])؛ **ل، ق، لی، و، بنداری** این بیت را ندارند ۱۳- **ف**: نباید؛ متن= **ق**[۲]، **لی، پ، آ، ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲])؛ **ل، ق، و، بنداری** این بیت را ندارند؛ **ل**[۲]، **ب** در اینجا سرنویس دارند، **ل**[۲]: پیغام رستم نزد کیکاوس و خواستن نوش دارو؛ **ب**: خواستن رستم نوش دارو از کاوس ١٤- **آ**: بشو ۱۵- **ق**: بریدم ١٦- **ق**: ز ۱۷- **ق**[۲]، **لی، پ، و، ل**[۲]، **ب** (نیز **لن**[۲]): ز؛ متن= **ف، ل، ق، آ** (نیز **ل**[۳]، **س**[۲]) ۱۸- **لی**: ز؛ **بنداری** (۹۲۸- ۹۳۴): فقال عند ذلك لجوذرز: تحمل عنی رسالة الی الملك؛ امض اليه، وأبلغه ما بليت به فی ولدی. وقل: إن كنت ترعی حقوق خدمتی، ولا تنسی نصحی وطاعتی فأنفذ الیّ من خزانتك شربة من الدواء الذی يشفی الجرحی، مع جام من الشراب. فلعل سهراب يجد عليه الشفاء بسعادتك، ويصير أحد العبيد الماثلين فی خدمتك ۱۹- **ب**: زبان برگشاد ۲۰- **ل، ق، ق**[۲]، **و، آ، ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۳]): کز انجمن؛ **لی**: کای پیلتن؛ متن= **ف، پ** (نیز **لن**[۲]، **س**[۲]) ۲۱- **ل، ق، و، ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۳]): اگر زنده ماند (**و**: گردد) چنو (**ل**: چنان؛ **ل**[۲]: یل؛ **ب**: گو) پیلتن؛ **ق**[۲]، **آ**: که را بیش نزد من از پیلتن؛ **پ** (نیز **لن**[۲]): که را بیشتر آب نزدیك من؛ (**س**[۲]: که را آب بیش است ازین انجمن)؛ متن= **ف، لی**؛ **پ، و** پس از این بیت دو بیت و **ق**[۲]، **لی، آ، ب، لن**[۲] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

نخواهم که او را بد آید به روی که هستش بسی نزد من آب‌روی
ولیکن اگر داروی نوش من دهم زنده ماند یل نهمتن (**و**: گردد چنو پیلتن)
لی، پ، ب، لن[۲]: دهم زنده ماند گو پیلتن (**ب**: چنان رزم‌زن)

۲۲- **ق**[۲]: بر مرا؛ **پ، ل**[۲]: بر سرا؛ **ل**: بی گمانی مرا؛ متن= **ف، ق، لی، آ، ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **و، س**[۲] این بیت را ندارند؛ در **ف** این بیت پس از بیت ۹۴۰ آمده است

اگــر یك زمــان زو به من بد رســد   نســازیم پاداش او جز به بد[۱]
کجــا گنــجــد او در جهــان فراخ؟   بدان فرّ و آن برز و آن یال و شاخ[۲]
کجــا باشــد او پیش تختــم به پای[۳]؟   کجــا رانــد او زیر[۴] پرّ[۵] همــای؟
شنــیدی[۶] که او گفــت: کاوس کیســت؟   گر او شهــریارســت، پس طوس کیست؟

چو بشــنــید گودرز برگــشــت زود   بر رســتــم آمــد بکــردار دود
بدو گفــت: خوی بدِ شهــریار   درخــتــیســت جنــگی[۷] همیشــه به بار
ترا رفــت باید بنــزدیك اوی[۸]   درفــشــان[۹] کنــی جان تاریك اوی[۸]
بفــرمــود رســتــم که تا[۱۰] پیشــکــار   یکــی جامــه افــگــنــد بر جویبــار[۱۱]
جوان را برآن[۱۲] جامــه‌ی زرنــگــار[۱۳]   بخــوابــید[۱۴] و آمــد بر شهــریار[۱۵]
گوِ پیلتــن سر سوی راه کرد   کس آمــد پسش زود[۱۶] آگــاه کرد
که سهــراب شد زین جهــانِ فراخ   همــی از تو تابــوت خواهــد[۱۷]، نه کاخ

۱- پ: بسازیم پاداش او چون سزد؛ ق، و این بیت را ندارند   ۲- ف: بدان فرّ و آن یال و آن برز و شاخ؛ ق۲، و، آ: بدان برز بالا (آ: برزو بالا) و آن یال و شاخ؛ پ، ب (نیز لن۲، س۲): بدان فرّ و برز و بدان یال و شاخ؛ متن= ل، لی، ل۲ (نیز ل۳)؛ ق این بیت را ندارد   ۳ ق۲: کجا باشدم پیش تخت او به پای   ٤- ل: پیش؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۵ ل، ق۲- ب (نیز لن۲): فرّ؛ متن= ف، ق۲ (نیز ل۳، س۲)؛ در ل، ق، و، ل۲ این بیت پس از بیت ۹۴۱ آمده است؛ ق۲، لی، پ، و، ب، لن۲ در پس و پیش این بیت و بیت سپسین بیت های زیر را افزوده‌اند (لی بیت های یکم و دوم و ب بیت دوم را ندارند):

سخن های سهراب بشنیده‌ای   نه مردی بزرگ جهان دیده‌ای
کز ایرانیان سر ببرّم هزار   کنم زنده کاوس کی را به دار
به دشنام چندی مرا برشمرد   به پیش سپه آب رویم ببرد
چو فرزند او زنده ماند مرا   بکی خاك باشد به دست اندرا
اگر ماند او زنده اندر جهان   بپیچند از وی کهان و مهان
کسی دشمن خویشتن پرورد   به گیتی درون کینه کس گسترد

٦ ق، و: شنیدم؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۳۹ و در ق۲، پ، آ، ل۲، ب، ل۳، لن۲، س۲ پس از بیت ۹۳۸ آمده است؛ بنداری بیت های ۹۳۶- ۹۴۰ را ندارد (۹۳۵، ۹۴۱): فرکب جوذرز وجاء الی الملك، وأبلغه رسالةرستم. فقال له الملك: ألم تسمع قوله فی ذلك الیوم: من کیکاوس؟ وإن کان هو الملك فمن طوس؟   ۷- ف، ل: حنکی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ، و، آ، ب (نیز لن۲): حنظل؛ (س۲: از بد)؛ متن= ق، ق۲، لی، ل۲ (نیز ل۳)؛ بنداری (۹۴۲- ۹۴۳): ورجع جوذرز الی رستم، و قال: إن خلق الملك الّتی شجرة مثمرة بالجفاء والخصومة؛ پ، و، لن۲ پس از بیت ۹۴۳ افزوده‌اند:

به (و: ز) تندی به گیتی ورا یار نیست   همان رنج کس را خریدار نیست

۸- ل، ق، ق۲، لی، آ: او؛ متن= ف، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۹- ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): تو روشن؛ ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲): که روشن؛ متن= ل؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: والأولی أن ترکب بنفسك الیه لیقضی حاجتك   ۱۰- ف: < تا > (وزن ندارد) ۱۱- ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): یکی جامه (ق۲، پ، لن۲: خانه) سازد بر آن (ق، لی، آ: بدان؛ ق۲: بر) جویبار (ق، لی، س۲: رودبار)؛ و (نیز ل۳): یکی جامه آورد از زرش تار (ل۳: زرنگار)؛ متن= ف، ل   ۱۲- ق، لی، ل۲، ب: بدان؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، و، آ   ۱۳- ل: جامه آن جایگاه؛ (لن۲: خانهٔ زرنگار)؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل۳، س۲)   ١٤- ق۲، ل۲: بخوابید؛ لی، پ: بخوابند؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۱۵- ل: بنزدیك شاه؛ ق: سوی شهریار؛ متن= ف، ق۲ ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری (۹۴۵- ۹۴۶): فأمر رستم فبسطوا علی جانب ذلك الوادی فرشاً و بسطاً، وحملوا سهراب ونوّموه علیه. ورکب متوجهاً نحو سرادق الملك   ١٦- ل، ق۲، لی، پ، ل۲: زود و؛ متن= ف، ق، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۱۷- ق، لی، پ، آ: جوید؛ در ل از این بیت تا پایان داستان به خطی نوتر ولی نزدیك به خط اصلی است؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چو از پیش او روی کردی به راه   جهان بر جهان بین او شد سیاه

پدر جُست و برزد یکی سردباد[۱]   بنالید[۲] و مژگان بهم برنهاد[۳]

پیاده شد از اسپ رستم چو باد   بجای کُله خاك بر سر نهاد[۴]
همی گفت: زار ای نبرده[۵] جوان   سرافراز[۶] و از[۷] تخمه‌ی پهلَوان
نبیند چو تو نیز[۸] خورشید و ماه   نه خود و نه جوشن، نه تخت و کلاه[۹]
که را آمد این پیش، کامد مرا؟   بکشتم جوانی[۱۰] به پیران سرا
نبیرهٔ جهاندار سامِ سُوار   سُوی مادر از تخمه‌ی نامدار[۱۱]
بریدن دو دستم سَزاوار هست   جز از[۱۲] خاك تیره[۱۳] مبادم نشست
چه گوید[۱۴] چو آگه شود[۱۵] مادرش؟   چگونه فرستم کسی را برش[۱۶]؟
چه گویم چرا کشتمش بی گناه؟   چرا روز کردم بروبر سیاه؟
پدرْم[۱۷] آن گرانمایه‌ی[۱۸] پهلَوان   چه گوید مرا بازِ پورِ جوان[۱۹]؟

۱- لی، آ: باد سرد ۲- ف، لی، ل۲: بمالید(!)؛ متن= ل، ق۲، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳- آ: پر از آب کرد؛ لی: بمالید مژگان و خوناب کرد؛ ق این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، لی، ب: زاری کردن رستم بر سهراب؛ و: نوحه کردن رستم بر سهراب و ستودان ساختن او را؛ ل۲: مردن سهراب و زاری کردن رستم از بهر او ٤- لی، پ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بزرگان لشکر همه همچنان   غریوان و گریان و زاری کنان

۵- ق۲: زارا نبرده؛ ب: زاری کنان ای ٦- لی: سزاوار ۷- ف، ل، ق، ق۲، و (نیز لن۲، س۲): ز؛ متن= لی، پ، آ، ب (نیز ل۲)؛ پ، لن۲ پس از این بیت و و پس از بیت سپس افزوده‌اند:

چنین ست شد زود بالای تو   همی بگذرد از فلك رای تو
نپرورد گیتی چو تو یك دلیر   لبت ناشده بود از شیر سیر

۸- و: ندیدست همچون تو ۹- ل، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): نه جوشن نه تخت و نه تاج و نه گاه (آ، ب: و کلاه)؛ ق، و (نیز ل۳، س۲): نه جوشن نه ترگ و نه رومی کلاه (س۲: نه تخت و کلاه)؛ ق۲: نه جوشن نه تاج و نه تخت و کلاه؛ لی: نه جوشن نه خود و نه ترگ و کلاه؛ پ پاك شده است؛ متن= ف ۱۰- ق۲، لی: جوانی بکشتم؛ بنداری (۹۴۷- ۹۵۳): ولما توسط الطریق لحقه الخبر بموت سهراب فخر من الفرس. وحثا التراب علی رأسه، وجعل یبکی علیه ویندب ویقول: من الذی أصیب بمثل مابه أصبت، ومن الذی فجع بمثل ما به فجعت؟ قتلت ولدی حین شاب رأسی وانقضی عمری (بیت های ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۱، ۹۵۲ را ندارد)؛ در ق، و بیت های ۹۵۳- ۹۶۱ درهم ریخته‌اند، ق: ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۵۸، ۹۵۴، ۹۵۷، ۹۵۶، ۹۵۳، ۹۵۵؛ و: ۹۵۳، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۵۸پ، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۵پ ۱۱- ق، لی، پ، ب (نیز ل۳، لن۲): شهریار (ل۳ نخست داشته است: نامدار)؛ ق۲: به مادر هم از تخمهٔ مازیار؛ متن= ف، ل، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ۱۲- ق، آ، ب: بجز؛ و: که جز؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، پ، ل۲ ۱۳- ق: هرگز؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل پس از این بیت پنج بیت، لی، پ، ب، لن۲ تنها بیت های یکم ودوم را پس از بیت ۹۵۷ و و تنها بیت دوم را پس از بیت ۹۵۵ افزوده‌اند:

کدامین پدر بُد که این (لی، ب: این چنین؛ پ: هرگز این) کار کرد   سزاوارم اکنون به گفتار سرد
به گیتی که کشتست فرزند را   دلیر و جوان و خردمند را
نکوهش فراوان کند زال زر   همان نیز رودابهٔ پرهنر
بدین کار پوزش چه پیش آورم   که دلشان به گفتار خویش آورم
چه گویند گردان و گردنکشان   چو زینسان شود سوی ایشان نشان

۱٤- ل، ق، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز ل۲): گویم؛ متن= ف، آ (نیز س۲) ۱۵- آ: چو این بشنود ١٦- ل۲: بر سرش؛ ق: چه گویم فرستم کسی درخورش؛ لی: چگونه کسی را فرستم برش؛ آ: کند چاك جامه همه بر برش؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ و بیت های ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ را ندارد ۱۷- ف: پدر (نخست داشته است: پدرم)؛ ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): پدرش؛ متن= ق (نیز ل۲، س۲) ۱۸- لی: گرانمایه‌تر ۱۹- ل، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): چه گوید بدان (پ: برآن) دخت پاك (ل، ل۲: پاك دخت) جوان؛ ق (نیز ل۲): چه گویم چو پرسد ز پور جوان؛ متن= ف (نیز س۲)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

که رستم به کشتی بر و دست یافت   به دشنه جگرگاه او برشکافت

برین[۱] تخمه‌ی سام[۲] نفرین کنند[۳] — همه[۴] نام من پیر[۵] بی دین کنند
که دانست کین کودك ارجمند — بدین[۶] سال گردد[۷] چو سرو بلند
به جنگ آیدش رای و[۸] سازد سپاه — به من بر کند روز روشن سیاه

بفرمود تا دیبه خسروان — بگسترد[۹] بر روی پور جوان
همی آرزو گاه و شهر[۱۰] آمدش — یکی تنگ‌تابوت بهر[۱۱] آمدش
از آن دشت بردند[۱۲] تابوت اوی[۱۳] — سوی خیمه‌ی[۱۴] خویش بنهاد روی[۱۵]
به پرده‌سرای[۱۶] آتش اندرزدند — همه لشکرش خاك بر سر زدند
همان[۱۷] خیمه‌ی دیبه از[۱۸] رنگ رنگ — همان تخت و پرمایه‌زین پلنگ[۱۹]
بر آتش نهادند و برخاست غو[۲۰] — همی گفت: زار ای جهاندار[۲۱] نو
همی ریخت خون و همی شاند[۲۲] خاك[۲۳] — همه[۲۴] جامه‌ی خسروی[۲۵] کرد[۲۶] چاك
همه پهلوانان کاوس شاه — نشستند بر[۲۷] خاك با او به راه
زبان بزرگان پر از پند بود — تهمتن به[۲۸] درد ازدر[۲۹] بند بود

چنین ست کردار چرخ بلند — به دستی کلاه و به دیگر[۳۰] کمند

۱- ق[۲]، آ، ل[۲]، ب: نه بر؛ پ: ابر؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲- و: سزد گر برین تخمه ۳- ق[۲]، پ، ل[۲]، ب: کند ٤- ق، آ، ب: همی؛ ق[۲]، پ، و: همان، متن= ف، ل، لی، ل[۲] ۵- ف: سر (نقطه ندارد)؛ ق- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نیز؛ متن= ل ٦- ف: بدان؛ لی (نیز س[۲]): به ده؛ آ: برین؛ متن= ل، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ۷- ق[۲] (نیز ل[۳]): بدینسان بگردد ۸- ل: اندرش رای؛ لی پس از این بیت افزوده است:

به دشنه جگرگاه من خسته باد — ازین بیشتر نام و کامم مباد
که فرزند خود کشتم این کی نژاد — که چون او دگر نامداری نزاد

و پس از بیت ۹۶۱ افزوده است:

ازین نو گرانمایهٔ پهلوان — چگویم چو پرسند پیر و جوان

۹- ل، ق- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): کشیدند؛ متن= ف ۱۰- ل، لی، آ، ل[۲]، ب: گاه شهر؛ ق، و: تخت شاه؛ (ل[۳]: تخت و گاه؛ س[۲]: گاه و تخت)؛ متن= ف، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]) ۱۱- ق، و: گاه؛ (ل[۳]: جاه؛ س[۲]: سخت)؛ بنداری بیت های ۹۵۴- ۹۶۳ را ندارد ۱۲- پ، و: برداشت ۱۳- ق: او ١٤- پ، آ: خانهٔ ۱۵- ق: رو؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: زاری کردن رستم بر سهراب و به تابوت نهادن او ١٦- ب: سراپرده را ۱۷- پ: همه ۱۸- ف، پ (نیز لن[۲]): خیمه از دیبهٔ؛ ل، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب: خیمهٔ دیبهٔ؛ لی، آ: خیمه و دیبهٔ؛ (ل[۳]: دیبهٔ خیمهٔ)؛ متن= (س[۲]) ۱۹- ق[۲]: خدنگ؛ ل، لی: همان تخت زرّین و زین خدنگ؛ (ل[۳]: همان تخت و خرگاه و؛ نخست داشته است: پرمایه زین پلنگ)؛ متن= ف، ق، پ- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۰- ق[۲]، ل[۲]، ب: غو؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۱- ل: خداوند؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۹۶۴- ۹۶۷): ثم أمر بحمل سهراب الی مخیمه، وإحراق سرداقه وخیمه وتخته وأسلحته وغیر ذلك؛ ل، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) پس از بیت ۹۶۷ افزوده‌اند (در ق[۲]، لی، پ، آ، لن[۲] لت های بیت یکم پس و پیش شده‌اند):

دریغ آن (ل[۳]: این) رخ و برزبالای تو — دریغ آن همه مردی و رای نو
دریغ آن غم و (پ: همه) حسرت جان گسل — ز مادر جدا وز پدر داغ (ل: جان و) دل

ف، ق، و این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ لی، ب، لن[۲] پس از بیت های بالا و لی پس از بیت ۹۶۸ بیت های ۹۵۵پ و ۹۵۸پ را افزوده‌اند ۲۲- ل، ق[۲]، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): همی کند؛ ق، و (نیز ل[۳]): به سر کرد؛ لی (نیز س[۲]): همی کند موی و همی ریخت؛ متن= ف ۲۳- لی: آب (پساوند ندارد) ٢٤- ق[۲]، پ، آ: به تن ۲۵- لی: پهلوی ٢٦- ل، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): کرده؛ متن= ف، ق، پ (نیز لن[۲])؛ ب از این بیت تا بیت ۹۷۵آ را انداخته است ۲۷- ل، ق، آ، ل[۲]: در؛ (ل[۳]: ابر)؛ متن= ف، ق[۲]، لی، پ، و (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۸- ل، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): ز؛ متن= ف، ق، ق[۲]، لی، و (نیز ل[۳]) ۲۹- ل: از بر؛ لی: جگر؛ متن= ف، ق، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۹۶۹- ۹۷۰): ثم جاءه الملك کیکاوس وجمیع الأکابر والأمراء، وجلسوا معه علی التراب وأخذوا یعزونه ویسلونه ۳۰- ق (نیز ل[۳]، لن[۲]): به دستی

چو شادان نشیند کسی با کلاه … به خمِ کمندش رباید[۱] ز گاه
چرا مهر باید همی بر جهان … بباید خرامید با همرهان[۲]
چُن[۳] اندیشه‌ی گنج گردد[۴] دراز … همی گشت باید سُوی خاك[۵] باز
اگر هست ازین چرخ را[۶] آگهی … همانا که گشته‌ست مغزش[۷] تهی
چُنان دان کزین[۸] گردش[۹] آگاه نیست … ز چرخ برین بگذری راه نیست[۱۰]
بدین رفتن اکنون بباید گریست … ندانم که کارش به فرجام[۱۱] چیست

به رستم چُنین گفت کاوس کی … که از کوهِ البرز تا برگِ نی[۱۲]
همی رُفت[۱۳] خواهد به گَردش[۱۴] سپهر … نباید[۱۵] فگندن بدین[۱۶] خاك مهر
یکی زود سازد، یکی دیرتر … سرانجام بر مرگ باشد گذر[۱۷]
تو دل را بدین[۱۸] رفته[۱۹] خرسند کن … همه[۲۰] گوش سوی خردمند کن
اگر آسمان بر زَمین برزنی … بپرَی و از آب آتش کُنی[۲۱]
نیاری[۲۲] همان[۲۳] رفته را باز جای … روانش کهن شد[۲۴] به دیگر سرای[۲۵]
من از دور دیدم بر و یال اُو … چُنان برزبالا[۲۷] و گوپال اُو[۲۶]
زمانه برانگیختش با سپاه[۲۸] … که ایدر[۲۹] به دست تو گردد تباه
چه سازی و درمان این کار چیست؟ … برین گونه[۳۰] تا چند خواهی[۳۱] گریست؟
چُنین[۳۲] گفت رستم که او خود گذشت … نشسته‌ست هومان برین[۳۳] پهن‌دشت
ز توران سرانند[۳۴] و بهری[۳۵] ز چین … ازیشان به دل بر[۳۶] مدار ایچ[۳۷] کین

۱- لی: ربایم ۲- لی این بیت را ندارد ۳- ل، ق، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ٤- ق (نیز ل۳): گنج باشد؛ ق۲: بود گردد؛ پ (نیز لن۲، س۲): روز گردد؛ آ: دهر گردد؛ متن= ف، ل، ل۲ ٥- ق: خانه؛ (س۲: راه)؛ لی، و این بیت را ندارند ٦- ل، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): اگر چرخ را هست ازین (ل: زین)؛ متن= ف، ق (نیز ل۳، س۲) ٧- ق، آ: مغزت؛ لی، و این بیت را ندارند ٨- و: خردمند ازین ٩- ب: کس از گردش چرخ ١٠- ل، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به (پ: که) چون و چرا سوی (ق۲: نزد) او راه نیست؛ متن= ف؛ لی این بیت را ندارد ١١- ف: سرانجام؛ ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): که فرجام این کار؛ متن= ل، ق، لی، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۹۷۱- ۹۷۷ را ندارد ١٢- ق۲ (نیز لن۲): تا آب و نی؛ پ، آ، ب: تا آب نی؛ ل۲: تا کاونی (!)؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲) ١٣- ل، لی، آ، ل۲ (نیز س۲): برد؛ پ: بود؛ متن= (ل۳) ١٤- آ: همیدون؛ ق، و: همی رفت باید به گرد (و: گردان)؛ ق۲: به گردش همه برد خواهد؛ ب: به گردش همی برد باید؛ (لن۲: همی مرگ‌یابدز گردون) ١٥- ق: بدآید ١٦- ل، و، آ، ب (نیز لن۲): برین؛ متن= ق، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ ف این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است: ز مرگ ای سپهبد بی اندوه کیست … همی خویشتن را بباید گریست
١٧- ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۷۸- ۹۸۰): وکان من قول کیکاوس له: إن مصیر الکل الی الفناء، فمن واحد یتقدم، وآخر یتأخر ١٨- ف: برین؛ پ، آ، ب (نیز لن۲): دل و جان ازین (آ، ب: برین)؛ متن= ل، ق، ق۲، لی، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ١٩- ق، لی، و (نیز ل۳): کار؛ (س۲: درد)؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) ٢٠- پ: همان ٢١- ل، ق، و: به تیزی تو از خاك آتش کنی؛ ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): وگر آتش اندر جهان (ب: زمین) درزنی؛ لی: وگر جاودان خاك بر سر زنی؛ ل۲: بپرّی و ز خاکش آتش کنی؛ (ل۳: به تندی تو از آب آتش کنی؛ س۲: بکوشی وگر آب آتش کنی)؛ متن= ف ٢٢- ق۲، پ، آ: نیابی ٢٣- ق، و: همی ٢٤- پ: دان ٢٥- لی: چنین برز بالا و گفتار و رای ٢٦- پ: اوی ٢٧- آ: برز و بالا؛ و این بیت را ندارد؛ در ق، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده‌اند:
بگفتم نماند به ترکان همی … که ماند به تخم بزرگان همی
٢٨- آ: زمانه نمودش بدین جای راه ٢٩- ق، ل۲: که آید؛ آ: بدان تا ٣٠- ل، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): برین رفته؛ ق، لی: بدین گونه؛ متن= ف، و، آ (نیز ل۳) ٣١- ل۲، ب: باید؛ بنداری (۹۸۱- ۹۸۶): وقد کان من قضاء الله أن یزعجه من دیاره تکون منیته علی یدك ٣٢- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بدو؛ متن= ف، و ٣٣- ل، ق، لی، ل۲ (نیز لن۲، س۲): بدین؛ ق۲، پ: بر آن؛ و (نیز ل۳): بدان؛ متن= ف، آ، ب ٣٤- ف: سوارند؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٣٥- ل، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): چندی؛ پ: چندین؛ آ: لختی؛ متن= ف، ق، و (نیز ل۳) ٣٦- ل، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲): در؛ متن= ف، ق، ل۲، ب (نیز س۲) ٣٧- ق، لی: مدارید؛ بنداری (۹۸۷- ۹۸۸): فقال رستم عند ذلك: إن سهراب قد مضی. وبقی صاحبه هومان نازلا فی هذه الصحراء، ومعه جماعة من أمراء الترك وأکابر الصین. فلایکن فی قلبك علیهم شیء

زواره گذارد سپه را[1] به راه — به نیروی یزدان و فرمان شاه
بدو گفت شاه: ای گو نامجوی[2] — ترا زین نشان اندُه[3] آمد به روی[4]
گر[5] ایشان به من چند بد کرده‌اند — وُگر[6] دود[7] از ایران برآورده‌اند
دل من ز درد[8] تو شد[9] پر ز درد — ازیشان نخواهم[10] همی[11] یاد کرد

وُزان[12] جایگه شاه[13] لشکر براند — به ایران خِرامید و رستم بماند[14]
بدان تا زواره بیاید ز[15] راه — بدو آگهی آورد زان سپاه[16]
پس آنگه[17] سُوی زاولستان[18] کشید[19] — چو آگاهی این[20] به دستان رسید
همه سیستان پیشباز آمدند — به درد و به رنجِ دراز آمدند[21]
چو تابوت را دید دستانِ سام — فرود[22] آمد از اسپ زرّین‌لگام[23]

۱- ل، ق[2]- ب (نیز لن[2]): سپه را گذارد؛ آ: براند سپه را؛ متن= ف، ق (نیز ل[2]، س[2])؛ بنداری: وزواره یسیر معهم بإذن الملك حتی یصلوا مأمنهم ۲- ق: نامجو؛ آ: شیرخوی ۳- ل، ق[2]، پ، ب: ازین رزمِ اندوهت؛ ق، آ: ترا زین میان (آ: سپاه) انده؛ متن= ف، لی، و (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ٤- ق: به رو ۵- ل: که ٦- ل: اگر ۷- ق، لی: گرد؛ در ق[2]، آ، لن[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده‌اند:

هجیر دلاور چو آمد ز راه — چنین گفت کز پیش رفت آن سپاه
زواره بیامد سپیده‌دمان — سپه راند رستم هم اندر زمان

۸- ق، و: رنج ۹- ل[2]: ز دردت شده ۱۰- ل، ق[2]، پ، آ، ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]): نخواهم ازیشان؛ متن= ف، ق، لی، و، ب (نیز س[2]) ۱۱- و: یکی؛ بنداری (۹۹۰- ۹۹۲): فقال له کیکاوس: إنهم وإن خربوا ممالك إیران وکثرت إساءتهم الیّ فقد زال ما فی قلبی علیهم بسبب ماجری علیك وتألمی لتألمك؛ ل پس از بیت ۹۹۲ بیت زیر را افزوده و پس از آن بیت های ۹۱۰- ۹۱۲ را آورده است:

بفرمود کاوس خورشیدفر — که باشد زواره بدین راهبر

لی، ل[2]، ب پس از بیت ۹۹۲ و پ پس از بیت ۹۹۳ افزوده‌اند:

هجیر دلاور چو آمد (ل[2]: بیامد) ز راه — چنین گفت کز پیش رفت آن سپاه (لی: به نیروی یزدان و فرمان شاه)

۱۲- ق، لی، و: از آن ۱۳- آ: رفت و ۱٤- ق: به ایران شد و رستم آنجا بماند؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۵- ل: به ۱٦- آ: خبر گوید او را ز توران سپاه؛ ق[2]، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۹۹۳- ۹۹۴): ثم رکب کیکاوس راجعا فی عسکره الی بلاد إیران. وأقام رستم هناك حتی رجع أخوه زواره وأخبره بانصراف عسکر توران؛ ل پس از بیت ۹۹۴ افزوده است:

چو آمد زواره بر پیل‌تن — همان پور گودرز شمشیرزن

ب پس از بیت ۹۹۴ دو بیت و لی، پ (پس از بیت ۹۹۵)، و، آ، لن[2] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

زواره چو برگشت از آنسو به راه — به رستم بگفت آنچه گفت از سپاه
زواره بیامد (ب: چو آمد زواره) هم اندر زمان (آ، ب: سپیده‌دمان) — لی، و: سپاه از پس او رسیده دمان (و: سپیده‌دمان)
پ، لن[2]: سوی او شتابید رستم دمان؛ آ، ب: سپه راند رستم هم اندر زمان

پ، لن[2] پس از بیت بالا سه بیت و و تنها بیت های دوم و سوم را افزوده‌اند:

بریده دُمِ بادپایان هزار — پر از خاك سر مهتران سوار
بریده سمند سرافراز دم — دریده همه کوس و رویینه‌خم
سپه پیش تابوت میراندند — بزرگان به سر خاك بفشاندند (و: افشاندند)

۱۷- ق[2]، ب: بزودی ۱۸- ق[2]، لی، پ، ب (نیز ل[2]، لن[2]): زابلستان؛ متن= ف، ل، ق، آ، ل[2] (نیز س[2]) ۱۹- ل، ب: رسید؛ متن= ف، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۰- ل، ل[2] (نیز ل[2]): وی؛ ق، ب (نیز س[2]): او؛ ق[2]، پ، آ (نیز لن[2]): ازوی؛ لی: آن؛ متن= ف؛ و این بیت را ندارد ۲۱- ق[2]، پ، و، ل[2] (نیز لن[2]): به رنج و به درد و گداز آمدند؛ لی: به رنج و به درد دراز آمدند؛ ب: ز دود دل اندر گداز آمدند؛ متن= ف، ل، ق، آ (نیز ل[2]، س[2])؛ لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو رستم چنین دید بگریست زار — ببارید از دیده خون بر کنار
تو گفتی مگر رستخیز آمدست — که دل را ز شادی گریز آمدست

۲۲- ف: فرو؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۳- ل: زرّین ستام؛ ق[2]، پ: و بگزارد گام؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])

تهمتن پیاده[1] همی رفت پیش ‌‌ ‌ دریده برو[2] جامه، دل[3] کرده ریش
گشادند گردان سراسر کمر ‌ ‌ همه پیش تابوت پُر خاك سر[4]
چو آمد[5] تهمتن به ایوان خویش ‌ ‌ خروشید و تابوت بنهاد[6] پیش
ازو میخ برکند و بگشاد سر[7] ‌ ‌ کفن زو جدا کرد پیش[8] پدر
تنش را بدان[9] نامداران نمود ‌ ‌ تو گفتی که از کاخ برخاست[10] دود
مِهان جهان جامه کردند چاك ‌ ‌ به ابر اندرآمد سر گرد و خاك
همه کاخ تابوت بُد سربسر ‌ ‌ غُنوده به صندوق[11] در شیر نر
تو گفتی که سام‌ست با یال و سُفت ‌ ‌ غمی[12] شد ز جنگ[13] اندرآمد بخفت

۱- آ: پیاده تهمتن ۲- ل، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): همه؛ ق: به بر؛ متن= ف، و، آ (نیز ل۳، س۲) ۳- آ: دل همه؛ لی: به سر داشت تابوت و دل؛ بنداری (۹۹۵- ۹۹۸): ثم رجع الی زابلستان. ولما سمع به أبوه دستان تلقاه فی جمیع أهل سجستان. وحین وقعت عینه علی تابوت سهراب نزل. وکان رستم یمشی بین یدیه باکیا ممزق الثیاب ٤- ب پس از بیت ۹۹۹ افزوده است:

همه جامه‌هاشان سیاه و کبود ‌ ‌ تو گفتی برآمد یکی تیره‌دود

پ، لن۲ پس از بیت ۹۹۹ افزوده‌اند:

گرفتند تابوت از اشتر به زیر ‌ ‌ دریغا چنان نامدار دلیر
تهمتن به زاری به پیش پدر ‌ ‌ ز تابوت زر زود برکرد سر
بدو گفت بنگر که سام سوار ‌ ‌ درین تنگ‌تابوت خفته‌ست زار
بباريد دستان ز دو دیده خون ‌ ‌ بنالید بر داور رهنمون
تهمتن همی گفت کای نامدار ‌ ‌ تو رفتی و من مانده خوار و نزار
پس از مرگ تو خاك بالین کنم ‌ ‌ همی ترسم ار دخمه زرین کنم

ل، ق۲، ل۲، ل۳ پس از بیت ۹۹۹، لی پس از بیت ۱۰۰۰، پ، ب، لن۲ پس از بیت های بالا افزوده‌اند:

همی گفت زال اینت کاری شگفت ‌ ‌ که سهراب گرز گران برگرفت
نشانی شد این در (ق۲، لی، پ: اندر؛ ل۲: او در) میان مهان ‌ ‌ نزاید چو مادر (لی: چنین کودك) اندر جهان
همی گفت و مژگان پر از آب کرد (لی: داشت) ‌ ‌ زبان پر ز گفتار سهراب کرد (لی: داشت)

ف، ق، آ، س۲ این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ لی، پ پس از بیت های بالا افزوده‌اند:

چو رودابه تابوت سهراب دید ‌ ‌ دو دیده چو دو جوی خوناب دید
به زاری همی مویه آغاز کرد ‌ ‌ همی برکشید از جگر باد سرد
که ای پهلوان زادهٔ شیرگیر ‌ ‌ نزاید چنین زورمند دلیر
به مادر نگویی همی راز خویش ‌ ‌ که هنگام شادی چه آمد به پیش؟
نگویی چه آمدت پیش پدر ‌ ‌ چرا بردریدت بدینسان جگر
به روز جوانی به زندان شدی ‌ ‌ بدین خانهٔ مستمندان شدی
فغانش ز ایوان به کیوان رسید ‌ ‌ همی زار بگریست هر کان شنید
به پرده درون رفت با سوگ و درد ‌ ‌ دلی پر ز درد و دو رخساره زرد

۵- آ: برآمد ٦- پ: بنهاد تابوت؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۹۹- ۱۰۰۰): فلما رآه الأکابر بتلك الصفة حلوا مناطقهم ومزقوا أثوابهم. ودخلوا بالتابوت الی ایوان رستم، ووضعوه بین أیدیهم ۷- ل (نیز ل۳): در؛ ق: از آن میخ بگشاد و برکند در؛ متن= ف، ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲) ۸- ق: نزد؛ لی این بیت را ندارد؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹- ق: به آن ۱۰- ل، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): که از چرخ برخاست؛ ق: که برخاست از خاك؛ آ: که برخاست از کاخ؛ (ل۲: که از خاك برخاست)؛ متن= ف، لی، و (نیز س۲)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

هر آنکس که بودند پیر و جوان ‌ ‌ زن و مرد گشتند یکسر نوان

۱۱- ف: تابوت؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری (۱۰۰۱- ۱۰۰۴): ففتح رستم رأس التابوت. ونحّی عن سهراب أکفانه حتی رأی الحاضرون قدّه و قالبه، رشاهدوه کالأسد نائما فی الصندوق ۱۲- لی: غمین ۱۳- ق: اسب؛ بنداری این بیت را ندارد

بپوشید بازش[۱] به دیبای زرد | سر تنگ‌تابوت را سخت کرد[۲]
همی گفت: اگر دخمه زرّین کنم | ز مشک سیه گردش آگین کنم[۳]
چو من رفته باشم نماند بجای | وگرنه مرا خود همینست[۴] رای
یکی دخمه کردش ز سمِّ[۵] ستور | جهانی به[۶] زاری همی گشت[۷] کور[۸]

۱- ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): رویش؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲- ف: کرد سخت (پساوند ندارد) ۳- لی: آدین کنم؛ ق: ز مشگ و ز کافورش آیین کنم؛ و (نیز ل[۳]): ز مشگ و زکافور بالین (ل[۳]: آذین) کنم؛ متن= ف، ل، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ٤- ل، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): خود جز این نیست؛ ق: جز بدین نیست؛ و: جز چنین نیست؛ متن= ف؛ لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چه سازم من اکنون سزاوار اوی | که ماند ازو در جهان رنگ و بوی

۵- لی: بیم ٦- ل، ل[۲]: ز؛ متن= ف، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]) ۷- ل، پ: کرد؛ متن= ف، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ۸- لی: شور؛ ق، و (نیز ل[۳]، س[۲]): همی ریخت از دیدگان آب شور؛ بنداری (۱۰۰۶- ۱۰۰۹): ثم أطبقوا علیه التابوت وأوثقوه، ودفنوه وبنوا علیه تربة من حوافر الخیل. وقال رستم: إنی أعلم أنی لوحشوت قبره بالمسك، وبنیت تربته من الذهب والفضة فالی الفناء مصیره ولا یبقی شیء من ذلك علی مر الدهور وکر العصور؛ لن پس از بیت ۱۰۰۹ دوباره آغاز میگردد؛ لی، پ، آ، ل[۲]، ب، ل[۳]، لن[۲] پس از بیت ۱۰۰۹ یا چند بیت پایین تر روایت رسیدن خبر مرگ سهراب را به سمنگان افزوده‌اند؛ لن نیز این روایت را داشته است، ولی بخش بزرگ آن افتاده است؛ ف، ل، ق، ق[۲]، و، س[۲]، بنداری این روایت را ندارند؛ تصحیح بر اساس ل[۲]، ل[۳]:

اگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ سهراب

به مادر خبر شد که سهراب گرد | به تیغ پدر خسته گشت و بمرد
بزد چنگ و بدرید پیراهنش | درفشان شد آن لعل سیمین‌تنش
دو زلفین چون تاب‌داده کمند | بر انگشت پیچید و از بُن بکند
برآورد بانگ و غریو و خروش | زمان تا زمان زو همی رفت هوش
فروبرد ناخن دو دیده بکند | سوی آتش آمد به آتش فکند
ز رخ میچکیدش همی آب و خون | زمان تا زمان اندرآمد نگون
همه خاک ره را به سر برفکند | به دندان همه گوشت بازو بکند
ز بس نالهٔ زار و از بس جزع | همی باسمان اندرآمد فزع
به سر برفکند آتش و برفروخت | همه جعد موی سیاهش بسوخت
همی گفت: ای جان مادر کنون | کجایی سرشته به خاک اندرون
غریب و اسیر و نژند و نزار | به خاک اندرون آن تن نامدار
دو چشمم به ره بود، گفتم مگر | ز فرزند و رستم بیابم خبر
چه دانستم ای پور کاید خبر | که رستم زند خنجرت بر جگر
دریغش نیامد بر آن روی تو | بر آن برز بالا و آن موی تو
بر آن گردگاهش نیامد دریغ | که بدرید رستم بدان تیزتیغ
بپرورده بودم تنت را به ناز | به بر بر، به روز و شبان دراز
کنون آن به خون اندرون غرقه گشت | کفن بر تن پاک تو خرقه گشت
کنون من که را گیرم اندر کنار | که باشد کنون مر مرا غمگسار
دریغا تن و جان و چشم و چراغ | به خاک اندرون مانده از کاخ و باغ
از امید نومید گشته به زار | بخفتی به خاک اندرون زاروار
ز هر سو برو انجمن گشت خلق | کز آن گونه در خون همی گشت غرق
ز بس کو همی شیون و ناله کرد | همه خلق را دیده پر ژاله کرد
بر آن گونه پیشش بیفتاد مست | تو گفتی مگر جانش از تن بجست
به هوش آمد و باز نالش گرفت | بر آن پور کُشته نیایش گرفت
ز خون او همی کرد لعل آب را | به پیش آوریدند اسب سهراب را
سم اسب او را به بر درگرفت | جهانی بدو مانده اندر شگفت←

چُنین گفت بهرامِ نیکوسَخُن — که با مردگان آشنایی مَکُن
نه ایدر[1] همی ماند خواهی[2] دراز — بسیچیده باش و درنگی[3] مساز
به تو داد یك روز نوبت پدر — سَزد گر ترا نایب آید پسر[4]
چُنین ست و رازش نیاید پدید — نیابی[5]، به خیره چه جویی کَلید؟

یکی داستان ست پر آبِ چشم — دلِ نازك از رستم آید به خشم[6]

۱- لی: ایدون ۲- ق: هم آنجا نخواهی بماندن ۳- ق[۲]: دو رنگی ۴- ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۳]): سزد (و: بود) کز تو نوبت رسد بر (ق: با؛ و: زی) پسر؛ **لن، لی، پ، آ** (نیز **لن[۲]**): سزد گر ترا نوبت آید به سر؛ متن= **ف، ق[۲]**، ب (نیز **س[۲]**)؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

دل اندر سرای سپنجی مبند — سپنجی نباشد بسی سودمند

۵- **ل**: نیابی؛ **لن، پ** (نیز **لن[۲]**): نباشد؛ متن= **ف، س، ق، لی، و، آ، ب** (نیز **ل[۲]، س[۲]**)؛ **ق[۲]، ل[۲]** این بیت را ندارند؛ **س** از این بیت دوباره آغاز میگردد؛ **ل، س، لن، ق[۲]- ب، ل[۳]، لن[۲]** در پس و پیش بیت ۱۰۱۳ بیت هایی افزوده‌اند (**ل، ل[۲]، ل[۳]** تنها بیت سوم، **ق[۲]** تنها بیت چهارم و **و** تنها بیت ششم را دارند):

اگر چرخ گردان کشد زین تو — سرانجامِ خشتست بالین تو
اگر عمر باشد هزار و دویست — بجز خاك تیره ترا جای نیست
در بسته را کس نداند گشاد — بدین رنج عمر تو گردد به باد
ولیکن که داند گذشت از قضا — چنین بُد قضا از خداوند ما
چو بر کس نماند جهان پایدار — همان به که نیکی بود یادگار
بگفتم من این داستان را تمامِ — ابر مصطفی باد از ما سلام
و بر آل و یاران او اجمعین — هزار آفرین از جهان آفرین

۶- **بنداری** بیت های ۱۰۱۰- ۱۰۱۴ را ندارد؛ **ل- پ، ب، ل[۳]، لن[۲]** پس از بیت ۱۰۱۴ افزوده‌اند:

ازین داستان روی برتافتم (برتافتیم: بدین داستان بر سخن ساختیم) — به کار (بدان) سیاوش بپرداختم (بپرداختیم)

آ بجای بیت بالا افزوده است:

نگه کن به کار سیاوخش رد — وزو گیر اندازه ای پرخرد

ف، و، ل[۲]، س[۲]، بنداری این بیت ها را ندارند

← گهی بوسه بر سر زدش گه به روی — ز خون زیر سمّش همی راند جوی
بیاوردش آن جامهٔ شاهوار — گرفتش چو فرزند اندر کنار
بیاورد خفتان و درع و کمان — همان نیزه و تیغ و گرز گران
به سربر همی زد گران گرز را — همی یاد کرد آن بر و برز را
بیاورد زین و لگام و سپر — لگام و سپر را همی زد به سر
کمندش بیاورد هشتاد باز — به پیش خود اندر فکندش دراز
همان تیغ سهراب را برکشید — بش و دمّش از نیمه اندربرید
به درویش داد آن همه خواسته — زر و سیم و اسبان آراسته
در خانه‌ها را سیه کرد پاك — ز کاخ و ز میدان برآورد خاك
بپوشید پس جامهٔ نیلگون — همان نیلگون غرقه گشته به خون
شب و روز می نوحه کرد و گریست — پس از مرگ سهراب سالی بزیست
سرانجامِ هم در غم او بمرد — روانش بشد سوی سهراب گرد

داستان سیاوَخْش[1]

کنون ای سَخُن‌گوی[2] بیدار[3] مغز   یکی داستانی بیارای[4] نغز
سَخُن چون برابر شود با خرد   روان سراینده[5] رامش برد
کسی را که اندیشه ناخوش بود   بدان[6] ناخوشی رای او گَش بود
همی خویشتن را چلیپا کند   به پیش[7] خردمند رسوا[8] کند
ولیکن[9] نبیند کس آهوی خویش   ترا[10] روشن[11] آید همی[12] خوی خویش
اگر داد[13] باید[14] که آید[15] بجای[16]   بیارای و زان[17] پس به دانا نمای[18]
چو دانا پسندد، پسندیده شد[19]   به جوی تو در، آب چون دیده[20] شد[19]
به گفتار دانا[21] کنون بازگرد   نگر[22] تا چه گوید سراینده‌مرد

۱- **ف**: گفتار اندر داستان یافتن دختر کرسیوز را به طوس و گیو و بردن پیش کاوس و زادن سیاوش از وی؛ **س**: داستان سیاوش با افراسیاب؛ **لن**: گفتار اندر داستان سیاوش؛ **ق**: آغاز داستان سیاوش پسر کاوس شاه؛ **ق**[۲]، **پ**، **آ**: داستان سیاوش؛ **لی**: آغاز داستان؛ **و**: داستان سیاوش و زادن او از مادر به فیروزی؛ **ل**[۲]: گفتار اندر مولود سیاوش و قصّهٔ او؛ **بنداری**: ذکر ولادة سیاوخش بن کیکاوس و ابتداء أمره؛ **ل** سرنویس ندارد؛ متن= **ب**؛ در **ل** از آغاز تا بیت ۶۳۴ به خطی نو، ولی نزدیك به خط اصلی است؛ در **لن** از بیت ۷۲۳- ۹۷۹ و در **ل**[۲] از بیت ۱۵۳۶- ۱۶۰۳ افتاده است **۲**- **آ**: خردمند **۳**- **ق**: بسیار **٤**- **ق**: برآرای **۵**- **س**: ستاینده **٦**- **لن**: به دل **۷**- **لن**، **ق**[۲]: بنزد **۸**- **لن**، **ق**[۲]، **لی**: رعنا **۹**- **ب**: ولکن **۱۰**- **و**: برو **۱۱**- **ق**[۲]: خرّم **۱۲**- **ل**، **ق**[۲] (نیز **ل**[۳]، **س**[۲]): همه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **لن**[۲]) **۱۳**- **پ**: راز **١٤**- **س**، **و**، **ب**: خواهی **۱۵**- **ل**، **لن**، **ل**[۲]: ماند؛ متن= **ف**، **س**، **ق**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **س**[۲]) **١٦**- **ق**: بجا **۱۷**- **ل**: ازین؛ **ق**، **آ**، **ل**[۲]: از آن؛ **و**: و آنگه؛ متن= **ف**، **س**، **لن**، **لی**، **پ**، **ب** **۱۸**- **ق**: نما؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۱۹**- **ل**، **س**، **لن**، **لی**- **ب** (نیز **لن**[۲]): گشت؛ **ق**: به؛ متن= **ف** (نیز **ل**[۳]، **س**[۲]) **۲۰**- **پ**: جنبیده؛ (**س**[۲]: گردیده)؛ **ق**: ثناء تو در زلف چون دیده؛ **آ** (نیز **ل**[۳]): به جوی اندرون آب چون (**آ**: خون) دیده؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۲۱**- **ل**، **س**، **ق**، **ق**[۲]، **و**، **آ**، **ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۳]، **س**[۲]): دهقان (**ل**[۳] روی **دهقان** را خط کشیده و بالای آن نوشته است **دانا**، ولی همین بیت را با ضبط **دهقان** پس از بیت ۱۸ هم آورده است)؛ متن= **ف**، **لی**، **پ** (نیز **لن**[۲]) **۲۲**- **ق**: ببین (و با ضبط **نگر** پس از بیت ۱۸)؛ در **ل**، **س**، **ق**[۲]، **ل**[۲]، **ب** این بیت پس از بیت ۱۸ آمده است؛ در **ق**[۲] (نیز **ل**[۳]) این بیت یکبار هم پس از بیت ۱۸ آمده است؛ **ل**، **س**، **ق**[۲]، **ل**[۲]، **ب** در اینجا بجای این بیت افزوده‌اند:

ز گفتار دهقان کنون (**س**، **ق**[۲]، **ب**: یکی) داستان   تو برخوان و برگوی با راستان (**س**، **ب**: تو برگوی و برخوان تو از باستان)

کَهُن گشته این داستان‌ها زُمَن[۱]   همی نو شود[۲] روزگار کَهُن[۳]
اگر زندگانی بود دیریاز   برین[۴] دین[۵] خرّم بمانم دراز
یکی میوه‌داری بماند ز منْ[۶]   که بارد[۷] همی بار او بر چمنْ[۸]
از آن[۹] پس که پیمود[۱۰] پنجاه‌وهشت   به سربر فراوان شِگفتی گذشت
همی[۱۱] آز کمتر نگردد[۱۲] به سال   همی روز جوید ز[۱۳] تقویم و[۱۴] فال
چه گفت اندرین[۱۵] موبد پیشرو[۱۶]   که هرگز نگردد کهن‌گشته[۱۷] نو
تو چندانک[۱۸] مانی[۱۹] سَخُن‌گوی باش   خردمند باش و نکوخوی[۲۰] باش
چو رفتی[۲۱] سروکار با ایزدست   اگر نیك باشدْت جای[۲۲] ار بدستْ[۲۳]
نگر تا چه کاری، همان بدروی   سَخُن هر چه[۲۴] گویی[۲۵]، همان بشنوی
درشتی ز کس نشنود نرم‌گوی[۲۶]   بجز نیکوی[۲۷] در زمانه مجوی[۲۸]

آغاز داستان[۲۹]

چُنین گفت موبد که یك روز طوس   بدانگه که خیزد خروش[۳۰] خروس

۱- **ف، لی**: به من؛ **ل، ق۲، پ، ل۲** (نیز **س۲**): ز من؛ **لن**: کهن؛ متن= **س، ق، و، آ، ب** (نیز **لن۲**) ۲- **س، ق، ب**: کند؛ **لی**: شده ۳- **ل، ق۲، ل۲** (نیز **س۲**): بر سر انجمن؛ متن= **ف، س، ق، لی، و، آ، ب** (نیز **ل۲**): **لن، پ** لت دوم این بیت را انداخته‌اند؛ **ف** پس از بیت ۹ افزوده است:

ز گفتار من اندرین داستان   شود تازه رسم و ره باستان

٤- **ق، ق۲، و، آ**: بدین ٥- **و، آ** (نیز **ل۳**): دیر؛ (**س۲**: دهر)؛ متن= **ف، ل، س، ق، ق۲، ل۲، ب**: **لن، لی، پ** (نیز **لن۲**) این بیت را ندارند ٦- **ب**: نمایم ز بن ۷- **ل، ق، و** (نیز **ل۳**) نازد؛ متن= **ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲** (نیز **لن۲، س۲**) ۸- **لن**: که یارد بیاد از همه انجمن؛ **پ**: نیارد همی بار بر انجمن؛ **ب**: که چونان به گیتی نباشد سخن؛ **لن، پ** ۹ب، ۱۰، ۱۱آ را انداخته و از ۹آ و ۱۱ب یك بیت ساخته‌اند ۹- **لن، لی**: وزان؛ **و**: ازین ۱۰- **ل، س، ق، ق۲، ب** (نیز **لن۲، س۲**): بنمود؛ **لن، و، آ**: سمود (نقطه ندارد)؛ متن= **ف، لی، پ، ل۲** (نیز **ل۳**) ۱۱- **آ**: سخن ۱۲- **ق**: همی کمتر از من بگردد ۱۳- **ل، ق، ق۲، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، س۲**): به؛ **س** ناخواناست؛ متن= **ف، لن، لی، پ، و** (نیز **لن۲**) ١٤- **ق**: <و> ١٥- **ل، ق، و، ل۲** (نیز **س۲**): چه گفتست آن؛ **س، ق۲، لی، ب**: نکو گفت آن؛ متن= **ف، ق، پ، آ** (نیز **ل۳، لن۲**) ١٦- **و**: تیزرو ١٧- **آ**: باز ١٨- **ل، س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب**: چندانکه؛ متن= **ف، لن، ق، و** ١٩- **ل، ل۲**: گویی؛ **س، ق، ق۲، و، آ، ب** (نیز **ل۳، س۲**): باشی؛ (**لن۲**: یابی)؛ متن= **ف، لن، لی، پ** ۲۰- **ف، لی**: نکو گوی (پساوند ندارد)؛ **ل، س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): جهانجوی؛ **آ**: هنرجوی؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- **لن**: رفته ۲۲- **ف، لن، لی، پ** (نیز **لن۲**): کار؛ متن= **ل، س، ل۲، ب** (نیز **ل۳، س۲**) ۲۳- **ق**: اگر نیك رو باشد ار وی بدست؛ **ق۲، و**: اگر باشدت جای نیك ار بدست؛ **آ**: ارت نیك باشدت جای ار بدست؛ در **لن** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٢٤- **س**: هرچ ٢٥- **ق**: گفتی ٢٦- **ق**: گو ٢٧- **ل، و، آ، ل۲**: نیکویی؛ **س، ب**: راستی؛ متن= **ف، ق، ق۲** ٢٨- **ق**: مجو؛ **لن، لی، پ** (نیز **لن۲، س۲**): سخن تا توانی (**لن**: هر چه گویی) به آزرم گوی؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

که نیکی بماند همی یادگار   به گیتی جز از تخم نیکی مکار

لن، لی، پ (نیز **لن۲، س۲**) پس از بیت ۱۸ افزوده‌اند:

ز گفتار دهقان کنون (**لی**: چنین؛ **پ**: یکی) داستان   تو برخوان و برگوی از باستان (**س**: بنمای با راستان)

در **ل، س، ق۲، ل۲، ب** این بیت بجای بیت ۸ آمده است و در اینجا بیت ۸ را دارند؛ **ف، ق، و** (نیز **ل۳**) این بیت را ندارند و در **ق، ل۲** بیت ۸ در اینجا دوباره آمده است؛ **بنداری** بیت های ۱ - ۱۸ را ندارد ۲۹- **ف**: گفتار اندر آغاز داستان سیاوش پسر کیکاوس؛ **ق**: رفتن طوس و گیو به شکارگاه توران و یافتن دختری را از نسل گرسیوز که مادر سیاوش شود؛ **ل** سرنویس ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل۳، لن۲، س۲**) ۳۰- **ل، ق۲**: برخاست بانگ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۲، لن۲، س۲**)

خود و گیو و گودرز و چندی[1] سُوار　　برفتند شاد[2] از در[3] شهریار[4]
به نخچیر[5] گوران به دشت دغوی[6]　　همان[7] باز و یوزان نخچیرجوی
فراوان گرفتند[8] و انداختند　　علف‌ها[9] چهل‌روزه برساختند[10]
بدانجایگه ترک نزدیک بود　　زَمینش ز خرگاه تاریک بود
یکی بیشه پیش اندرآمد ز دور　　بنزدیک مرز سُواران تور
همی راند در پیش با طوس گیو　　پس اندر پرستنده‌یی چند نیو[11]
به بیشه یکی[12] خوبرخ یافتند　　پر از خنده لب[13] هر دو بشتافتند
به دیدار او در زمانه نبود　　ز[14] خوبی بروبر[15] بهانه نبود
بدو گفت طوس[16] : ای فریبنده[17] ماه　　ترا سوی این بیشه که نُمود راه[18]؟
چُنین داد پاسخ که ما را پدر　　بزد دوش و[19] بگذاشتم بوم وبر
شب تیره مست آمد از دشت سور[20]　　همان چون مرا دید جوشان[21] ز دور
یکی[22] خنجر آبگون[23] برکشید　　همی[24] خواست از تن سرم را برید
بپرسید ازو[25] پهلوان از نژاد　　برو سربسر سروبن[26] کرد یاد

۱- لی: خیلی　۲- لی: دور　۳- ل۲: از بر　۴- س، ب: برفتند پویان ز بهر شکار؛ ق، و: بگشتند گرد لب جویبار؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، پ، آ؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بنزدیک ایشان یکی بیشه بود　　ز نخچیرشان دل پراندیشه بود
شکاری فراوان به بیشه درا　　زمین گشته چون پرنیان چادرا

۵- س: به دشت (وزن ندارد)　۶- ق، لی، آ: رغوی؛ و: دعوی؛ (ل۳: رعوی)؛ لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): که نخچیر جوید (ق۲: گیرد) ز دشت رغوی (پ، ل۲، لن۲: رعوی)؛ متن= ف، ل، ب　۷- ل، س، ق، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز س۲): ابا؛ لن، پ (نیز لن۲): هم از؛ متن= ف، لی، و (نیز ل۳)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بگشتند گرد لب جویبار　　گرازان و تازان ز بهر شکار

۸- س، ب: بکفتند؛ آ، ل۲: بکشتند؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۹- س، ق۲: علوفه　۱۰- ل، س، ق۲، لی (نیز س۲، لن۲): چهل روزه را ساختند؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳)　۱۱- لی: پس اندر همی چند مردان نیو؛ ل، س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

بر آن (س، لی، پ، ل۲، ب: بدان؛ س۲: در آن) بیشه (ق۲: بدو گفت و) رفتند هر دو سوار
بگشتند بر (لن، لی: در) گرد آن (ق۲: گرد چنان) مرغزار

ف، ق، و، آ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست　۱۲- ق، و: پرستندهٔ　۱۳- ق: دل؛ ق۲ پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

به بالای (لی: به بالا چو) سرو و بکردار (لی: به دیدار) ماه　　نشایست کردن بدو در (ق۲: بر) نگاه

۱۴- ف: به؛ متن= س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۱۵- آ: بدو بر؛ ل: برو بر ز خوبی　۱۶- ل، ق: گیو؛ بنداری: جیو؛ و: بدو گیو گفت؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۱۷- ق، آ: فروزنده　۱۸- ل: چون بود راه؛ س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): ترا سوی بیشه که بنمود راه؛ ق: ترا خود بدین بیشه چون بود راه؛ لی: ترا سوی این بیشه کی بود راه؛ (س۲: ترا که سوی بیشه بنمود راه)؛ متن= ف، و، ل۲ (ل۲: کنمود)　۱۹- ل، آ: <و>　۲۰- س، ق، و، ب: مست اندرآمد ز سور (و: تور)؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: إن أبی جاء البارحة سکران　۲۱- ل۲: رخشان؛ پ این بیت را ندارد　۲۲- ل۲: همی　۲۳- ل، ق، لی، آ: خنجری آبگون؛ لن: تیغ زهرآبگون؛ متن= ف، س، ق۲، و، ل۲، ب　۲۴- ل: همان؛ متن= ف، س- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ پ این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز خشم پدر خانه بگذاشتم　　همه راه بی‌راه برداشتم

گویا بنداری هم این بیت یا بیتی نزدیک به آن را داشته است: فخلیت بیتی و خرجت هاربة منه　۲۵- ل: زو؛ لن: پس؛ متن= ده دستنویس دیگر　۲۶- ل، لن، ل۲ (نیز لن۲): برو سروبن یک بیک؛ س، لی، پ، آ، ب: برو (لی: بدو) یک بیک سروبن؛ متن= ف، ق، ق۲، و (نیز ل۳)

بدو گفت: من خویش کرسیوزم[1] / به شاه‌آفریدون کشد پروزم
پیاده -بدو گفت- چون آمدی؟ / که بی باره و[2] رهنمون آمدی
چُنین داد پاسخ که اسپم بماند / ز سستی مرا بر زمین برنشاند
بی اندازه زرّ و گهر داشتم / به سربر یکی تاج زر داشتم
بدان[3] رویِ بالا[4] ز من بستدند / نیام یکی تیغ بر من زدند[5]
چو هشیار گردد پدر بی گمان / سُواران[6] فرستد پس من دمان[7]
بیاید همان تازنان[8] مادرم / نخواهم[9] کزین جایگه[10] بگذرم

دل پهلوانان برو[11] گرم[12] گشت[13] / سر طوس نوذر بی آزرم[14] گشت
چُنین گفت کین ترك[15] من یافتم / ز پیش سپه[16] تیز بشتافتم
بدو گفت گیو: ای سپهدار شاه / نه با من برابر بُدی بی سپاه[17]؟
[همان طوس نوذر بدان[18] بستهید[19] / کجا پیش اسپ من آنجا[20] رسید]
[بدو گیو گفت[21]: این سَخُن خود مگوی[22] / که[23] من تاختم پیش نخچیرجوی[24]]
ز بهر پرستنده‌یی گرمگوی[25] / نگردد جوانمرد پرخاشجوی
سَخُن‌شان[26] ز[27] تندی به جایی رسید[28] / که این[29] ماه را سر بباید برید
میانشان چُن آن[30] داوری شد دراز[31] / میانجی بیامد[32] یکی سرفراز

۱- (لن[2]: کرشیوزم)؛ و: چنین گفت کز تخم کرشیوزم؛ **بنداری**: أنها من أرقاب کرسیوز و نسبی یتصل بالملك أفریدون ۲- **لی**: باره؛ **بنداری**: فقال لها جیو: و کیف خرجت راجلة بلا مرکوب و لا دلیل؟ ۳- **ل**: بران؛ متن= **ف، س- ب** (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**) ٤- **س، ب**: برز بالا؛ **ق** (نیز **ل[3]**): رود بالا؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز **لن[2]، س[2]**) ۵- **و**: نهانم یکی تیغ زرین زدند؛ **بنداری**: و ذکرت أن جمیع ذلك أخذ منها فی موضع أشارت الیه، وأنهم ضربوها بسیف مصفح ٦- **ل**: سواری؛ متن= **ف، س، لن، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]، ب** (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**) ۷- **پ**: پس من فرستد سواری دمان؛ **ق** این بیت را ندارد ۸- **ق[2]، پ، ل[2]**: تازبان ۹- **ل، س، لن، ق[2]، پ- ب** (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**): نخواهد؛ متن= **ف، لی** ۱۰- **ل، س، لن، ق[2]، پ، ل[2]، ب** (نیز **لن[2]، س[2]**): بوم و بر؛ متن= **ف، لی، و، آ** (نیز **ل[2]**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۳۸- ۳۹): و إن اذا صحا من سکره سینفذ مسرعا فرسانه و رائی و تبادر أمی أیضا فتلحقنی. ولا یخلوننی أن أتجاوز هذا المکان؛ **س، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت کین روی و موی و نژاد / همی خواستی داد هر سه به باد (=۵۷)

۱۱- **ل- لی، آ، ل[2]، ب** (نیز **ل[2]، س[2]**): بدو؛ **پ**: <برو> (وزن ندارد)؛ متن= **ف، و** (نیز **لن[2]**) ۱۲- **ل، ق، ق[2]، ل[2]**: نرم؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**) ۱۳- **س، ب**: شد ١٤- **لن، ق، پ**: پرآزرم ۱۵- **ل، لن- ل[2]** (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**): شه نوذری (**س[2]**: نوذران) گفت؛ متن= **ف، س، ب** ١٦- **ل، لن، ق، لی، پ، و** (نیز **ل[2]، س[2]**): ازیرا چنین؛ **س، ق[2]، ل[2]، ب** (نیز **لن[2]**): کز (**ق[2]، ل[2]، لن[2]**: از) ایران (← ازیرا) چنین؛ متن= **ف، آ** ۱۷- **ل، لی، آ**: با سپاه؛ **س، ب**: تو به راه؛ متن= **ف، لن، ق[2]، پ، ل[2]** (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**)؛ **ق، و** این بیت را ندارند ۱۸- **ق[2]، لی، آ، ب**: در آن ۱۹- **لن، پ**: گفتا (**پ**: گفت این) نخواهم شنید ۲۰- **لی، پ، ل[2]**: اینجا؛ **ب**: اول؛ **ف، ق، و، ل[2]** این بیت را ندارند ۲۱- **ق[2]، لی، پ، ل[2]، ب**: گفت گیو ۲۲- **ق**: مگو ۲۳- **س، ب**: نه ٢٤- **ق**: جو؛ **آ**: که من ساختم سوی نخچیر روی؛ **ل[2]**: نگردد جوانمرد پرخاشجوی (= ۴۵ب)؛ **ف** این بیت را ندارد ۲۵- **س، ق[2]، ب** (نیز **ل[2]**): کژ مگوی؛ **و** (نیز **س[2]**): کژ گوی؛ **آ**: کج مگوی؛ **لن** (نیز **لن[2]**): ز بهر گزیده همی خود مگوی؛ متن= **ف، پ**؛ **ل، ق، لی، ل[2]** این بیت را ندارند، ولی در **ل** آنرا به ضبط **کژمگوی** در کناره افزوده‌اند؛ **بنداری** (۴۰- ۴۵): فشغف بها جیو و طوس و ملکت قلوبهما و تنازعا فیها. و قال طوس: أنا وجدتها فتکون لی. و قال جیو: دع هذا الکلام فإنك تعلم أنی رکضت فی طلب الصید و کنت أمامك فأنا الذی وجدتها ٢٦- **ق**: سخن ها ۲۷- **ل، آ، ل[2]، ب** (نیز **س[2]**): به؛ متن= **ف، س، لن، ق، ق[2]، پ، و** (نیز **ل[2]، لن[2]**) ۲۸- **ق**: کشید ۲۹- **س**: آن؛ **لی** این بیت را ندارد ۳۰- **ف، لن، لی، آ** (نیز **لن[2]، س[2]**): چنان (← چن آن)؛ **ل**: چنین؛ **ق، پ**: چو این؛ **ق[2]، ل[2]** (نیز **ل[2]**): چو آن؛ **و**: در این؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱- **س، ب**: سخن شد میان دلیران دراز ۳۲- **ل**: برآمد؛ متن= **ف، س- ب** (نیز **ل[2]، لن[2]، س[2]**)

که این را بر شاه ایران برید / بر آن[۱] کو نهد هر دو[۲] فرمان برید
نگشتند[۳] هر دو ز گفتار[۴] اوی[۵] / بر شاه ایران[۶] نهادند روی[۷]
چو کاوس روی کنیزک بدید / بخندید و لب را به دندان گزید[۸]
به هر دو سپهبد چُنین گفت شاه / که کوتاه شد بر شما رنج راه
برین[۹] داستان بگذرانیم[۱۰] روز / که خورشید گیرند گردان به یوز[۱۱]
گوزنست اگر[۱۲] آهوی دلبرست / شکاری[۱۳] چُنین ازدر[۱۴] مهترست
بدو گفت خسرو: نژاد تو چیست[۱۵]؟ / که چهرت همانند[۱۶] چهر پریست
بگفتا که از مامِ خاتونیم[۱۷] / ز[۱۸] سوی پدر آفریدونیم[۱۹]
نیایم[۲۰] سپهدار کرسیوزست[۲۱] / بدان[۲۲] مرز خرگاه او[۲۳] مرکزست[۲۴]
بدو گفت کین روی و موی و[۲۵] نژاد / همی خواستی داد هر سه به باد
به مُشکوی زرّین من بایدت[۲۶] / سرِ ماه‌رویان کنم شایدت[۲۷]

۱- ل، ق، لی، پ (نیز ل[۳]): بدان؛ و: بهر؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲- ل، ق، و (نیز ل[۳]): کو دهد هر دو؛ س: کو کند حکم؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: الرأی أن تحمل الجاریة الی حضرة الملك کیکاوس لیری فیها رأیه، و یخص بها من یری منکما ۳- ل، س: بگشتند؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ٤- س: پیمان؛ لن، پ، ب (نیز لن[۲]): فرمان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل[۳]) ۵- ق: او؛ ق[۲]، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): برفتند هر دو دمان پیش اوی ٦- س، ب: سوی کاخ خسرو؛ لن، پ (نیز لن[۲]): سوی شهر ایران؛ ق[۲]، ل[۲] (نیز ل[۳]): سوی شاه ایران؛ متن= ف، ل، ق، لی، و ۷- ق: رو؛ آ: ببردند با خویشتن ماه روی؛ در ق[۲] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فتراضیا بذلك، و أقبلا بها الی خدمة الملك کیکاوس ۸- ق[۲]: بجنبید مهر ورا برگزید؛ بنداری: و لما رأی الجاریة ضحك و عض علی شفته کالمتعجب ۹- لن، ق، ق[۲]، لی، و: بدین؛ متن= ف، ل، س، پ، آ، ل[۲]، ب ۱۰- لن، پ: برگذاریم ۱۱- لی: گردان تور؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۲- س، و، ب: وگر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۳- ف: شکار؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱٤- ق: در خور؛ بنداری: و إن مثل هذا الصید لایلیق إلا بالملك؛ لی پس از بیت ۵۳ افزوده است:

ده اسب گرانمایهٔ نیک رو / به هر دو سپهبد فرستاد گو
چو از پهلوانان بپرداخت شاه / سخن گفت یکچند با دخت ماه

۱۵- ق، آ: کیست ۱٦- س، لن، لی، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): بمانند؛ متن= ف، ل، ق[۲]، پ، آ (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۷- ف: بدو گفت من نازخاتونیم؛ ل (نیز ل[۳]): ورا گفت از مام خاتونیم (ل: خاقانیم)؛ متن= س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ف: به ۱۹- ل: بر فریدونیم؛ س، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): در فریدونیم؛ لن، پ: هم فریدونیم؛ آ: من فریدونیم؛ متن= ف (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ق، و این بیت را ندارند؛ لی بجای این بیت افزوده است:

بگفتا که من خویش افراسیاب / ز تخم بزرگان با جاه و آب

۲۰- ف: که دخت؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۱- ب: تورآورست؛ (لن[۲]: تورآوزست)؛ متن= ف، ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): کرسیوزست (← نورآوزست؟) ۲۲- ل: بران؛ لی: بدین؛ ب: که بر ۲۳- ف: را؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲٤- لن، پ: پروزست؛ آ: سروزست؛ ب: مهترست؛ ق، و این بیت را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

شهنشاه بلغار هستم پدر / به مادر هم از تخمهٔ نامور
بدانش تو ای شاه برترمنش / ز گوهر نباشد مرا سرزنش
چو بشنید کاوس گفتار او / خوش آمد همانش دیدار او

۲۵- ف. < و> ۲٦- ل، س، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): کنم شایدت (ل: پساوند ندارد)؛ پ: پویان کنم شایدت؛ متن= ف، لی (نیز ل[۳]؛ ل[۳] نخست ضبط دیگری داشته است) ۲۷- س، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): بایدت؛ متن= ف، ل، لی، پ (نیز ل[۳])؛ ق، و این بیت را ندارند

چُنین داد پاسخ که دیدم ترا — ز گردنکشان برگزیدم ترا[1]
بت اندر شبستان فرستاد شاه — بفرمود تا برنشیند به گاه
بیاراستندش به دیبای زرد — به یاقوت و پیروزه و[2] لاژورد[3]
دگر ایزدی هر چه[4] بایست، بود، — یکی سُرخ یاقوت[5] بُد نابسود

گفتار اندر زادن سیاوَخْش[6]

بسی برنیامد برین[7] روزگار — که رنگ اندرآمد به خرّم‌بهار
بگفتند با شاه کاوس کی — که بر خوردی از ماه[8] فرخنده‌پی
یکی کودکی[9] فرّخ آمد پدید — کنون[10] تخت بر ابر[11] باید کشید
جدا گشت ازو[12] کودکی چون پری[13] — به چهره بسان بت آزری[14]

۱- ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۴- ۵۹): فأخذ الجاریة و استأثر بها، و أمر بها فأدخلت الی دار النساء؛ ق۲ پس از بیت ۵۹ افزوده است:
ده اسپ گرانمایه با تاج و گاه — به هر دو سپهبد فرستاد شاه
لی پس از بیت ۵۹ افزوده است:
بدو گفت کاوس کای حورزاد — نگویی مرا کز که داری نژاد؟
بدو گفت کز مام خاتونیم — همان از پدر آفریدونیم(=۵۵)
بدان ای نکوشاه والامنش — ز گوهر نیابی ز من سرزنش
شهنشاه بلغار هستم پدر — ز تخم فریدون خورشیدفر
همان مادرم تخم افراسیاب — که توران زمین زوست با جاه و آب
مرا از پدر مهتران خواستند — زبان ها به خواهش بیاراستند
پدر نام زد کرد شویم پشنگ — نبُد درخور من هم از نام و ننگ
به خشم آمدم زان ز نزدیکشان — سپردم به غم جان تاریکشان
جدا مانده از بب و از مام من — ندانم کجا باشد آرام من
چو بشنید کاوس شادی نمود — به دل برش پیوند او برفزود
۲- لن، لی، پ (نیز ل۳): پیروزهٔ ۳- ف- لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): لاجورد؛ متن= پ، و؛ بنداری (۶۰- ۶۱): وأجلست علی تخت، و زینت بالدیباج الأصفر، و وشحت بالیاقوت و الفیروزج ٤- س: هرچ ۵- ف، لی: یکی گوهری سرخ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: و دخل علیها الملك فوجدها درة غیر متقوبة، و یاقوتة غیر ممسوسة ٦- ف، لن: گفتار اندر زادن سیاوش (ف: و دادن او به رستم به دایگی)؛ ق: ولادت سیاوش و سپردن به رستم تا تربیت کند؛ ق۲، پ: زادن سیاوش از مادر (ق۲: و بردن رستم او را به زابلستان)؛ لی: داستان سیاوش نامه؛ ل۲: بوجود آمدن سیاوش از مادر و بردن رستم او را؛ ب: اندر ولادت سیاوخش؛ ل، س، و، آ سرنویس ندارند ۷- لن، ق، لی: بدین؛ بنداری: فجری بینهما ما جری و لم ینشب أن حملت الجاریة؛ س، لن، لی، پ، آ، ب پس از بیت ۶۳ و ق۲ پس از بیت ۶۴ افزوده‌اند:
چونه‌ماه بگذشت بر ماه (لن، پ: خوب) چهر (لی: بر و بر همی گشت گردان سپهر)
یکی کودك آمد چو تابنده مهر (لی: چو نه مه برآمد بدان خوب چهر)
۸- ق: ای شاه؛ در برخی از دستنویس ها بیت های ۶۴- ۶۶ در هم ریخته‌اند. ل: ۶۶، ۶۵، ۶۴؛ لن، پ، لن۲: ۶۵، ۶۶، ۶۴؛ لی: ۶۶، ۶۴، ۶۵؛ آ: ۶۵، ۶۴، ۶۶؛ پیاپی بیت های متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۹- ل- ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بچهٔ؛ متن= ف، لی ۱۰- لن: کزو ۱۱- ق: ماه ۱۲- ل: زو؛ لن: از؛ ل۲: از آن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- ق: مهتری گوهری ١٤- ل، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): آذری؛ ف پس از این بیت افزوده است:
یکی ماه‌دیدار فرّخ پسر — که بر مادر آورد گیتی به سر
چو آن شاهزاده ز مادر بزاد — هم اندر زمان مادرش جان بداد
این بیت ها در هیچیك از دستنویس های دیگر و نیز در ترجمهٔ بنداری نیست

جهان گشت از آن خُرد[۱] پُر گفت وگوی[۲] — کز آن[۳] گونه نشنید کس روی و موی[۴]
جهاندار[۵] نامش سیاوَخش کرد — بروُ[۶] چرخ گردنده را بخش کرد
از آن[۷] کو شمار[۸] سپهر بلند، — بدانست و[۹] نیك وبد و[۱۰] چون وچند،
ستاره بر آن[۱۱] کودك[۱۲] آشفته دید — غمی گشت چون بخت[۱۳] او خفته دید
بدید از بد و نیك، آزار[۱۴] اوی[۱۵] — به یزدان پناهید در[۱۶] کار اوی
چُنین تا برآمد[۱۷] برین[۱۸] روزگار — تهمتن بیامد بر شهریار
بدو[۱۹] گفت کین[۲۰] کودك شیرفَش — مرا[۲۱] پرورانید باید به کَش
چو دارندگان ترا[۲۲] مایه نیست — مرو را به گیتی چو من[۲۳] دایه نیست
بسی مهتر[۲۴] اندیشه کرد اندر آن — نیامد همی بر دلش بر گران[۲۵]
به رستم سپردش[۲۶] دل و دیده را — جهانجویِ گُرد[۲۷] پسندیده را
تهمتن ببردش به زاولستان[۲۸] — نشستن‌گهش[۲۹] ساخت در گلستان
سُواریّ و تیر و کمان و کمند، — عِنان و رکیب و[۳۰] چه و چون و چند،
نشستن‌گه مجلس و میگسار، — همان باز و شاهین و یوز شکار[۳۱]،
ز داد و ز بیداد و[۳۲] تخت و کلاه، — سَخُن گفتن و رزم[۳۳] و راندن سپاه،

۱- ل، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب. خوب؛ متن= ف، لن، ق، پ، و ۲- ل، ل۲: گفت گوی؛ ق: گفت گوی؛ آ: گفت وگو ۳- ق، و: بدان؛ ق۲: کزین ۴- ل: موی و روی؛ ق، آ: رو و مو؛ بنداری (۶۴- ۶۷): و لما ولدت بُشِّر بأنها وضعت ولدا كأنه قمر أو صنم حسنا و جمالا. فأظهروا السرور به ۵- س، ب: جهانجوی ۶- س، ب: از او؛ ق، لی، آ: بدو؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بخواندش ستاره‌شمار بزرگ — همان رنج از آن کار گشته سترگ

۷- ق۲: از او ۸- پ: شمارد ۹- ف، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): <و&gt؛ متن= و ۱۰- ل: <و> ۱۱ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): بدان؛ متن= ف، ل، و (نیز لن۲) ۱۲- ل: بچّه؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۳- ل، ل۲: کار؛ متن= ف، س، لن، ق۲، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

از آن راز نامش سیاوش کرد — از آن تلخ بر خویشتن نوش کرد

۱٤- ف، س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): بآزار (ل۲ نخست آزار داشته است)؛ ل۲: و آزار؛ متن= ل، ق، ق۲، و (نیز س۲) ۱۵- ل، س، ق، ق۲، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل۲ ۱٦- ل، س، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): از؛ لن: پناهیدن از؛ و: بنالید از؛ متن= ف، لی (نیز لن۲)؛ در ق۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ق پس از این بیت، بیت ۷۶ آمده است؛ بنداری (۶۸- ۷۱): و سماه أبوه سیاوخش. فنظر الملك فی طالعه فرأى أموره مضطربة. فاغتم لذلك و التجأ الى الله عزوجل. و فوّض أموره الیه ۱۷- آ: بیامد ۱۸- ف، آ: برو؛ لی: بدو؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم مضى على ذلك زمان، و قدم رستم ۱۹- ل، لن- ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): چنین؛ س، ب: به شه؛ متن= ف، آ ۲۰- ل: این؛ لن: <کین> (وزن ندارد)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ق: همی؛ و در اینجا سرنویس دارد: سپردن کاوس شاه سیاوخش را به رستم ۲۲- س، ب: پروردگان ترا؛ ق: دانندگان را بسی؛ لی: دانندگان ترا؛ و: دارندگان را بسی؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۳- ق: تو؛ بنداری (۷۳- ۷۴): و قال للملك: إن لك عبیدا كثیرة، ولكن لایكون أحد منهم أشفق على سیاوخش منی ۲٤- لی: خسرو ۲۵- ل۲: گمان؛ ق این بیت را ندارد ۲٦- س، ب: سپرد او؛ و: سپرد آن ۲۷- ف، ل۲: جهانجوی گرد و؛ ل: جهانجوی و گرد؛ ق: جهانجو و گرد؛ آ: جهاندار و گرد؛ (س۲: جهانجوی خرد)؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲)؛ در ق این بیت پس از بیت ۷۱ آمده است ۲۸- ف، ل، س، ق، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، بنداری): زابلستان؛ متن= لن، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ۲۹- ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نشستن گهی؛ متن= ل، ق، و (نیز ل۲) ۳۰- س، پ، آ: رکاب و؛ ب: رکیب و عنان بر ۳۱- ل، ق۲، ل۲: کار شکار؛ س، ب (نیز ل۲، لن۲): یوز و شکار؛ لی، آ: روز شکار؛ پ: یوزان کار؛ ق: همان کار شاهان به روز شکار؛ (س۲: همان پادشاهی و روز شکار)؛ متن= ف، لن، و ۳۲- ل: <و&gt؛ لن، پ: ز بیداد و داد و ز ۳۳- ل، لن، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): سخن گفتن رزم؛ س، ب: سخن گفتن و بزم؛ ق۲: سخن گفتن از رزم؛ متن= ف، پ؛ ق این بیت را ندارد

هنرها بیاموختش[1] سربسر، بسی رنج برداشت[2] و آمد به بر
سیاوُش چُنان شد که اندر[3] جهان همانند[4] او کس نبود[5] از مِهان
چو یکچند بگذشت و گشت او[6] بلند، سُوی گردنِ شیر شد با کمند،
چُنین گفت با رستم سرفراز، که آمد به دیدار شاهم نیاز
بسی رنج بردی و تن[7] سوختی هنرهای شاهانم آموختی
پدر باید اکنون که بیند ز من هنرها از[8] آموزشِ پیلتن
گو شیردل کار او را بساخت[9] فرستادگان را ز[10] هر سو بتاخت
از[11] اسپ و پرستنده و سیم و زر ز مُهر[12] و ز تخت[13] و کلاه[14] و کمر
ز پوشیدنی، هم ز گستردنی[15] ز هر سو بیاورد[16] آوردنی
ازین[17] هر چه[18] در گنج رستم نبود ز گیتی[19] - فرستاد و- آورد زود
گُسی[20] کرد از آن گونه او را[21] به راه که شد بر سیاوُش نظاره سپاه
تهمتن همی رفت با او بهم[22] بدان تا سپهبد نباشد[23] دُژم[24]
جهانی[25] بهآیین[26] بیاراستند چو خشنودی نامور خواستند
همی[27] زرّ و عنبر[28] برآمیختند[29] ز گنبد[30] به سربر همی ریختند[31]
جهان گشت پر[32] شادی و خواسته در و بان[33] و هر برزن آراسته[34]
به زیر پی تازی اسپان درم به ایران ندیدند[35] یك تن دُژم
همه یال[36] اسپ از کران تا کران براندوده[37] مُشك و می و زعفران
چُن[38] آمد به کاوس شاه آگهی که آمد سیاوَخش[39] با فرّهی

۱- **س، ب**: بیاموختش جملگی ۲- **س، ب**: رنج ها برد؛ **ق** این بیت را ندارد ۳- **س، ب**: گشت کندر ٤- **ل، س، ق، ب** (نیز **ل**[2]): بمانند؛ متن= **ف، لن، ق**[2]**- ل**[3] (نیز **لن**[2]**، س**[2]) ۵- **ق**[2]: نبد؛ **بنداری** (۷۷- ۸۲): فحمله رستم الی زابلستان، و علمه الفروسیة و الرمایة و جمیع آداب الملوك فی الحرب، و الصید و الطرد، و قیادة العساکر، والتکلم علی الناس فی المحافل. وتعب فی ترشیحه و تربیته و تأدیبه تعبا کثیرا. لکن أثمر تعبه ذلك أن صار سیاوخش، لما تجمع فیه من آداب الملوك، و أخلاق السلاطین، کأنه لا نظیر له فی العالم ٦- **ل، س، لن، ق**[2]**، پ، ا، ل**[2]**، ب**: و او شد؛ متن= **ف، ق، لی، و** ۷- **ل، لن، پ، آ، ل**[2] (نیز **ل**[3]**، لن**[2]**، س**[2]): دل؛ **ق، و**: بی (= پی؟)؛ متن= **ف، س، لی**؛ **ب** این لت را انداخته است؛ **ق**[2] این بیت را ندارد ۸- **ل** (نیز **لن**[2]**، س**[2]): هنرهای؛ **س، لن، ق، پ، آ، ب**: هنرها و؛ **ق**[2]**، و** (نیز **ل**[3]): هنرها ز؛ متن= **ف، لی، ل**[2] ۹- **ب** این لت را انداخته است ۱۰- **ق، پ**: به ۱۱- **ف، ل، س، ق، ق**[2]**، لی، و، ب** (نیز **ل**[3]): ز؛ متن= **لن، پ، آ، ل**[2] (نیز **لن**[2]**، س**[2]) ۱۲- **و، ا**: مهد (← مهر) ۱۳- **ق**: تیغ؛ **ا**: تاج ١٤- **س**: ز تاج ۱۵- **لن، پ**: افکندنی ١٦- **ل**: فرستاد؛ متن= **ف، س- ب** (نیز **ل**[3]**، لن**[2]**، س**[2]) ۱۷- **ف، لی**. وزان؛ **و**: جزین؛ متن= **ل، س، لن، ق**[2]**، پ، آ، ل**[2]**، ب** (نیز **ل**[3]**، لن**[2]**، س**[2]) ۱۸- **س**: هرچ ۱۹- **س، ب**: ز هر سو؛ **آ**: به گیتی؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۰- **ب**: بیاورد ۲۱- **آ**: با او؛ **لن، پ**: او را از آن سو (**پ**: سان) ۲۲- **ل- ق**[2]**، پ- ب** (نیز **ل**[3]**، لن**[2]**، س**[2]): همی رفت (**پ**: رفت و) با او تهمتن بهم (**ق**: به بزم)؛ متن= **ف، لی** ۲۳- **ل، ق، ل**[2]: نباشد سپهبد؛ **س، لی، ب** (نیز **ل**[3]): سیاوش نباشد؛ (**س**[2]: نباشد سیاوش)؛ متن= **ف، لن، ق**[2]**، پ، و، ا** (نیز **لن**[2]) ۲٤- **ق**: درزم (!)؛ **بنداری** این بیت را ندارد ۲۵- **و**: جهان را ۲٦- **آ**: به رامش؛ (**ل**[3]: سراسر؛ **لن**[2]: به آذین)؛ **بنداری**: و یعقدون لمقدمه الأذینات ۲۷- **ل، س، لن، ق**[2]**، لی، پ، ل**[2]**، ب** (نیز **ل**[3]**، س**[2]): همه؛ متن= **ف، ق، آ** (نیز **لن**[2]) ۲۸ **ل، آ** (نیز **س**[2]). زر به عنبر؛ **س، ب**: زر و گوهر؛ **بنداری**: الذهب و الجوهر؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل**[3]**، لن**[2]) ۲۹- **ق**[2]. بیامیختند ۳۰- **لن، پ**: وزانپس ۳۱- **لی، پ، ب**: بیختند ۳۲- **ل**: گشته پر؛ **لن، ق**[2]: شد پر از ۳۳- **ل- آ، ب** (نیز **ل**[3]**، لن**[2]**، س**[2]): بام؛ **ل**[2]: بوم؛ متن= **ف** ۳٤- **س، ق، و** (نیز **ل**[3]): و برزن بیاراسته؛ **لی** (نیز **س**[2]): و برزن بد آراسته؛ (**لن**[2]: و هر روزن آراسته)؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۵- **ل، ق**[2]**، پ، ل**[2] (نیز **لن**[2]): نبودند؛ متن= **ف، س، لی، و، آ، ب** (نیز **ل**[3]**، س**[2])؛ **لن، ق** این بیت را ندارند ۳٦- **ق، و**: پشت ۳۷- **پ**: بسودند؛ **و**: پراندوده؛ **بنداری** این بیت را ندارد ۳۸- **ل- ب** (نیز **ل**[3]**، لن**[2]**، س**[2]): چو؛ متن= **ف** ۳۹- **ف، لن، ق**[2]**، لی، پ، آ** (نیز **ل**[3]**، لن**[2]): سیاووش؛ **س، ب**: سپهدار؛ متن= **ل، ق، و، ل**[2] (نیز **س**[2])

بفرمود تا با سپه گیو و طوس برفتند با شادی و پیل و کوس[1]
همه نامداران شدند انجمن به یك دست طوس و دگر پیلتن[2]
خرامان بر شهریار آمدند[3] که با نودرختی به بار آمدند[4]
چو آمد بر کاخ کاوس شاه[5] خروش آمد و برگشادند راه
پرستار[6] با مِجمر[7] و بوی خَوش نظاره برو[8]، دست کرده به کَش
به هر کُنج در[9]، سیصد ایستاده[10] بود میان در، سیاوَخش[11] آزاده بود
بسی زرّ و گوهر[12] برافشاندند سراسر برو[13] آفرین خواندند
چو کاوس را دید بر تخت عاج، ز یاقوت رخشنده بر سرْش تاج،
نخست آفرین کرد و بردش نماز زمانی همی گفت با خاك راز
وُ زان پس بیامد بر شهریار[14] سپهبَد گرفتش سر اندر کنار[15]
ز[16] رستم بپرسید و بنواختش[17] بر آن[18] تخت پیروزه بنشاختش[19]
چُنان از شگفتی بدو در بماند[20]؛ بسی آفرین بزرگان[21] بخواند،
برآن[22] برزبالای[23] و آن فرّ اوی[24]؛ بسی بودنی[25] دید در بَرّ اوی[26]
بدان اندکی سال و چندان خرد که[27] گفتی روانش خرد پرورد

۱- ل: با نای رویین و کوس؛ س، ب: و بستند بر پیل کوس؛ ق: با شادی و بوق و کوس؛ (س[2]: پذیره شدندش ابا پیل و کوس)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2])؛ بنداری (۹۸- ۹۹): و لمّا بلغ الخبر کیکاوس بمقدمه أمر طوسا و جیوا فرکبا فی العساکر و الفیلة لاستقباله ۲- ل: چو گرگین و خرّاد لشکر شکن؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ بنداری این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر آوردن رستم سیاوش را از سیستان به توران زمین بنزدیك شاه کیکاوس؛ س: آمدن سیاوش به ایران زمین به دیدن کاوس شاه؛ ق[2]، ب: آمدن سیاوش بنزد کاوس؛ ل[2]: آمدن سیاوش پیش پدر از نزد رستم ۳- ق: خرامان بیامد بر شهریار ٤- ق: تو گفتی درختی نو آمد به بار؛ ل بجای این بیت افزوده است:
پذیره برفتند یکسر ز جای بنزد سیاوش فرخنده‌رای
۵- ل: چو دیدند گردان گو پور شاه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ در ل[2] این بیت پس از بیت ۱۰۵ آمده است ٦- ل[2]: پرستنده ۷- ق[2]: موبد ۸- لی: بدو؛ ل[2]: شده پیش او ۹- س، ب: گوشه؛ لن، ق[2]، پ، ل[2] (نیز لن[2]): کنج بر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ (نیز س[2]) ۱۰- ل- آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): استاده؛ متن= ف، ل[2] ۱۱- ف، ل، ق، ق[2]، لی، ب (نیز ل[3]): سیاووش؛ لن، پ: میان همه سرو؛ متن= س، و، آ، ل[2] (نیز س[2])؛ بنداری (۱۰۳- ۱۰۴): واصطفت له فی طریقه من کل جانب ثلثمائة و صیفة بأیدیهن المجامر ۱۲- لن، ق[2]، ل[2]، ب: گوهر و زر ۱۳- ل، س، ق[2]، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، س[2]): همه؛ لن، لی: بدو؛ ق: همی؛ متن= ف، پ (نیز لن[2]) ١٤- س: تاج دار ۱۵- ب: سر شهریار (!) ١٦- ل (نیز ل[2]): به؛ متن= ف، س- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۱۷- لن: بنواختشان ۱۸- لی: بدان ۱۹- لن: بنواختشان؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۵ آمده است؛ بنداری (۱۰۶- ۱۰۹): و حین دخل علی أبیه و رآه جالسا علی تخت من العاج، معتصبا بتاج من الیاقوت أهوی الی الأرض ساجدا، و بقی یناجی الأرض ساعة. ثم رفع رأسه و استدناه فعانقه، وسایله عن رستم، واقعده بجنبه علی ذلك التخت؛ ف، لی پس از این بیت افزوده‌اند:
سیاوش بیامد پرستارفش به پیش پدر دست کرده به کش
این بیت در هیچیك از دستنویس های دیگر و نیز در ترجمهٔ بنداری نیست ۲۰- لن (نیز لن[2]): برو بر بماند؛ ق: درو در بماند؛ ل: شگفتی ز دیدار او خیره ماند؛ پ: چنان بُد کزو در شگفتی بماند؛ و: چنان از سیاوش شگفتی بماند؛ متن= ف، س، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، س[2]) ۲۱- پ: کیانی؛ ل، لی (نیز ل[3]، س[2]): برو بر همی (لی، س[2]: برو هر زمان؛ ل[3]: که هزمان همی) نام یزدان؛ متن= ف، لن، ق، ق[2]، و، آ، ل[2] (نیز لن[2])؛ بنداری: و جعل یبتهل الی الله تعالی و یتضرع الیه؛ در لن، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- لن، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بدان؛ متن= ف، و ۲۳- لن- ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بالا؛ متن= ف ٢٤- ق، پ، ل[2]: او؛ لن: و آن فرّهی؛ س: در آن فرّ و بالای با برز اوی؛ ب: در آن فرّ و بالا و در چهر اوی ۲۵- آ: دیدنی ٢٦- ل[2]: بر برّ او؛ (ل[3]: در برّ اوی)؛ س، ق[2]، و، ب: بسی دیدنی (و: بودنی) دید و بس گفت وگوی؛ لن: ز خوبی آن چهرهٔ خسروی؛ ق: بسی دیدنی دید در برز او (پساوند ندارد)؛ پ: همه خسروانی پی و برز او؛ (لن[2]: چو خوبی و زیبی و بی فرّ اوی (!)؛ س[2]: بسی دیدنی دید در روی اوی (پساوند ندارد))؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد؛ لی از ۱۱۱ب تا ۱۱۹آ را انداخته است ۲۷- لن، ل[2]: تو؛ پ، آ این بیت را ندارند

بسی[۱] آفرین بر جهان آفرین   بخواند و بمالید رخ بر زَمین
همی گفت با[۲] کردگار سپهر   خداوند هوش[۳] و خداوند مهر:
همه نیکوی ها ز گیتی به[۴] تُست   نیایش ز فرزند گیرم نخست
بزرگانِ ایران همه با نثار   برفتند شادان بر شهریار
ز فرّ سیاوُش فروماندند   به دادار بر[۵] آفرین خواندند
بفرمود تا پیش[۶] ایرانیان   ببستند گردان لَشکر میان
به کاخ و به باغ[۷] و به میدان[۸] اوی[۹]   جهانی به شادی[۱۰] نِهادند روی[۱۱]
به هر جای جشنی بیاراستند   می و رود و رامشگران خواستند
یکی سور فرمود کاندر جهان   کسی پیش ازو آن[۱۲] نکرد از مِهان
به یك هفته زین[۱۳] گونه بودند شاد[۱۴]   به هشتم درِ گنج ها برگشاد
ز هر چیز گنجی بفرمود شاه   ز مُهر و ز تیغ و ز تخت[۱۵] و کلاه
از[۱۶] اسپانِ تازی به زین پلنگ[۱۷]   ز بَرگُستُوان و ز[۱۸] خَفتانِ جنگ
ز دینار[۱۹] و از[۲۰] بدره‌های درم   ز دیبای[۲۱] و از[۲۲] گوهر و[۲۳] بیش و کم
جز افسر که هنگام افسر نبود   بدان کودکی تاج درخور نبود
سیاوَخش[۲۴] را داد و کردش[۲۵] امید[۲۶]   ز[۲۷] خوبی بدادش[۲۸] فراوان نُوید[۲۹]
چُنین[۳۰] هفت سالش همی آزمود   به هر کار[۳۱] جز پاك زاده نبود
به هشتم بفرمود[۳۲] تا تاج زر   زَمینِ کُورِستان و زرّین کمر[۳۳]

۱- لن: بدان (یا: شد آن)؛ ل[۲]: پدر؛ پ این بیت را ندارد ۲- ل- ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): کای؛ متن= ف، آ ۳- ق: هور؛ ل[۲]: ماه؛ لی، پ بن بیت را ندارند ٤- ل، س، ق، و، آ، ب (نیز ل[۳]): به گیتی ز؛ لن، ل[۲] (نیز لن[۲]): همه نیکوی های گیتی ز؛ ق[۲]: به گیتی همه نیکوی ها ز؛ پ: که حدِ نیکوی های گیتی ز؛ متن= ف (نیز س[۲])؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۰۹ آمده است ۵- و: بر آن دایه بر؛ بنداری بیت های ۱۱۱- ۱۱۷ را ـ زد ٦- ب: پیشش؛ بنداری: ثم أمر الایرانیین بالتشمیر فی خدمته ۷- لن، ق، ق[۲]، پ: به باغ و به کاخ ۸- ق، و: ایوان ۹- ق: او ۱۰- س، ب رامش ۱۱- ق: رو ۱۲- ل: پیش ازوی؛ س، ب: پیشتر زو؛ لن، ق، ق[۲]، پ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): پیش از آن خود؛ و: پیش ازو کس؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲] ۱۳- ل، ل[۲]: زان؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ١٤- ق، ق[۲]، و: به یك (ق: یکی) هفته بودند زین (ق: از آن) گونه شـد: بنداری (۱۱۹- ۱۲۲): و أخذوا معه فی اللهو و اللعب، و القصف و الطرب أسبوعا کاملا ۱۵- آ: ز تیغ؛ س، ق[۲]، ب: ز پیروزه (ق[۲]، ب: ز مهر و ز) تخت و ز تیغ؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، و، ل[۲] ۱٦- لن، ق، پ، آ، ل[۲]: ز؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۷- ق: خدنگ ۱۸- ل: برگستوان های؛ ق، و: ز برگستوان ها و؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۹- آ: دیبا ۲۰- ف، س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): ز؛ متن= ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل[۲]) ۲۱- ف، لن، ق، ق[۲]، لی، پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): دیبا؛ س، آ. دینار؛ متن= ل ۲۲- ل، ق، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): ز؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، ب ۲۳- ل، لن: <و>؛ آ: از؛ و: ز دیبا و هر گونه ۲٤- ف- پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): سیاوش؛ متن= و، ب (نیز س[۲]) ۲۵- و: دادش؛ لی، آ: کرد بسیار ۲٦- ل، ق[۲]، و: نوید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۷- س، ق، و، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): به؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲] ۲۸- و: کردش ۲۹- ل، ق[۲]، و، ل[۲]: امید (ل[۲] پساوند ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- لن، پ: چنان ۳۱- ل: بر کار (← بهر کار)؛ بنداری (۱۲۳- ۱۲۸): ثم أمر ففتحت أبواب الخزائن، و أفیضت علیه الأموال و الکنوز و الذخائر. وأعطاه کل شیء یلیق بالملوك من الخیل و السلاح و غیر هما ما خلا التاج فانه لم یکن مستحقه لصغر سنه. و أقام سبع سنین یربیه ۳۲- ل: بفرمود و ۳۳- ف: زمین کوی ساران و زرّین کمر؛ ل، ق[۲]، ل[۲]: زمین خراسان (ق[۲]: کوستان؛ ل[۲]: کواسان) و زرّین کمر؛ س، لی، ب: ز گوهر درفشان کلاه و کمر؛ لن، پ (نیز لن[۲]): همان طوق زرّین و زرّین کمر؛ ق، و (نیز س[۲]): ز گوهر درفشان و زرّین کمر؛ آ: ببندد گردان زرّین کمر (وزن ندارد)؛ (ل[۳]: به گوهر درخشان و زرّین کمر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۱۳۱ و ۱۳۲)

نِبشتند[1] منشور بر پرنیان   به رسم بزرگان و فرّ کیان[2]
زمینِ کَوْرَستان[3] وُرا[4] داد شاه   که بود او سَزای بزرگیّ و جاه[5]
زمینِ کَوْرَستان بُد از پیشتر[6]   که خوانی همی[7] ماورالنّهر در[8]

گفتار اندر داستان عشق آوردن سوداوه بر سیاوَخْش[9]

چو سوداوه[10] روی سیاوُش بدید   پُراندیشه گشت و دلش بردمید[11]
چُنان[12] شد که گفتی طراز[13] نخ ست   وگر پیش آتش نِهاده[14] یخ ست

۱- ق، لی، و، آ: نوشتند؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲- لن: و فرزانگان؛ ق: و نیك کینان؛ (ل[3]، س[2]: راه کیان؛ لن[2]: رسمِ کیان) ۳- ف: کوی ساران؛ ل، لن، لی، پ (نیز لن[2]): کهستان؛ س، ق، و (نیز س[2]): کورسان (→ کورستان)؛ ق[2]: کوستان (→ کورستان)؛ آ: کورشان (→ کورستان)؛ ل[2]: کواوسان؛ ب: ازوشان؛ (ل[3]: خراسان)؛ متن تصحیح قیاسی است (→ ۱۲۹ و ۱۳۲) ٤- س، ق، آ، ب: بدو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۵- ل، س، ق، ب (نیز ل[3]، س[2]): گاه؛ س، پ (نیز لن[2]): سزاوار تخت و کلاه؛ ل[2]: که داد او بزرگی به جاه و به گاه؛ متن= ف، ق[2]، لی، و، آ؛ پ پس از این بیت افزوده است:

سیاوش به روی پدر شاد شد   تو گفتی یکی سرو آزاد شد
زمین کهستان و بربرستان   که باشد همیشه پر از گلستان

٦- ف، لی: زمین کوی ساران (لی: کهستان) بُد از پیشتر؛ ل، س، لن، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): چنین خواندندش همی (ل: ورا) پیشتر؛ متن= و ۷- ل (نیز ل[3]): ورا؛ س، لن، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): کنون؛ متن= ف، لی، و ۸- ف: موورالنّهر شهر (واژهٔ دوم در میانه پاك شده است)؛ ل، لن، پ، آ (نیز لن[2]): ماوراءالنّهر بر؛ و: ماورالنّهر؛ ل[2] پاك شده است؛ متن= س، ق[2]، لی، ب؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۹- ۱۳۲): ثم أعطاه التاج فی السنة الثامنة، و کتب له المنشور علی بعض الممالك، علی عادة الملوك السالفة؛ س، ب پس از بیت ۱۳۲ افزوده‌اند:

بدو داد شاه جهان سربسر   همان یاره و طوق و تیغ و کمر

پ پس از بیت ۱۳۲ افزوده است:

سیاوش را داد و کرد آفرین   که بی تو نخواهم زمان و زمین

۹- ف: گفتار اندر داستان عشق آوردن سوداوه بر سیاوش و آگاهی یافتن شاه کاوس از آن؛ لن، ق[2]، لی، ب: عاشق شدن سودابه (لی: سوداوه) بر سیاوش؛ پ، و: داستان سیاوش با سودابه؛ آ: طلب کردن سوداوه سیاوش را به شبستان؛ ل[2]: دیدن سوداوه سیاوخش را و عاشق شدن؛ بنداری: ذکر عشق سوذابه زوجة کیکاوس لسیاوخش المذکور و قصتهما؛ ل، س، ق سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف با تصحیح سیاوش به سیاوخش ۱۰- ل، آ (نیز ل[2]): ز ناگاه؛ س، و، ب: چو سودابه؛ لن، ق[2]، پ، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): به ناگاه؛ متن= ف، ق، لی ۱۱- لی: برطپید؛ ب: نارمید؛ ل، لن، پ، آ، ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) پیش از بیت ۱۳۳ افزوده‌اند:

برآمد برین نیز یك روزگار   یکی روز (ل: چنان بُد که) سوداوهْ (ق[2]، پ، ل[2]: سودابهْ) پُرنگار

س، ب پیش از بیت ۱۳۳ افزوده‌اند:

برآمد بربن نیز یك روزگار   بدو شادمان (ب: برو مهربان) بُد دل شهریار
چنان بُد که روزی بیامد پگاه   سیاوش بیامد بنزدیك شاه
نشست از بر کرسی زرنگار   نظاره برو لشکر شهریار

لی پیش از بیت ۱۳۳ افزوده است:

برآمد بدین نیز یك روزگار   بدو شادمان بُد دل شهریار
یکی روز کاوس کی با پسر   نشسته که سوداوه آمد ز در

ف، ق، و، بنداری هیچیك از این بیت ها را ندارند و با بیت ۱۳۳ آغاز میگردند، بنداری: ولما رأت سوذابه محاسن سیاوخش، و کمال جماله عشقته حتی خرج من یدها زمام اختیارها، و فجعت بنومها و قرارها؛ س، لی، ب پس از بیت ۱۳۳ افزوده‌اند:

ز عشق رخ او قرارش نماند   همی مهرش اندر دل آتش فشاند

۱۲- ق: چنین ۱۳- س، ق: طرازی ۱٤- آ: نهادی

کسی[۱] را فرستاد نزدیک اوی[۲] | که پنهان[۳] سیاوَخش[۴] رد را بگوی[۵]
که اندر شبستانِ شاهِ جهان | نباشد شِگفت ار شوی ناگهان[۶]
بدو گفت: مرد شبستان نیَم | مجویم، که با بند و دستان نیم[۷]
دگر روز شبگیر سوداوه[۸] رفت[۹] | بر شاه ایران خرامید تفت[۱۰]
بدو گفت کای[۱۱] شهریار سپاه[۱۲] | که چون تو ندیده‌ست خورشید و ماه[۱۳]
نه اندر زَمین[۱۴] کس چو فرزند تو | جهان شاد بادا[۱۵] به پیوند تو
فرستش به سوی[۱۶] شبستان خویش | بر خواهران و فغستان[۱۷] خویش
همه روی پوشیدگان را ز[۱۸] مهر | پر از خون دلست و[۱۹] پر از آب چهر
نمازش بریم[۲۰] و نثار آوریم[۲۱] | درختِ پرستش به بار آوریم[۲۱]
بدو گفت شاه: این سَخُن درخورست | برو بر[۲۲] ترا مهر صد مادرست[۲۳]
سپهبَد[۲۴] سیاوَخش[۲۵] را خواند و گفت | که خون و پی و مِهر نتوان[۲۶] نهفت
پس پرده‌ی من ترا خواهرست | که[۲۷] سوداوه[۲۸] چون[۲۹] مهربان مادرست

۱- ف: یکی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲- ق، آ: او ۳- و: که رو تو ٤- ف- ق، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): سیاووش؛ متن= لی، و (نیز س۲، بنداری) ۵- ق: بگو؛ ل، لن، آ، ل۲ (نیز لن۲): را این بگوی؛ متن= ف، س، لی، پ، و، ب (نیز ل۲، س۲)؛ ق۲: بگفتش سخن های آن ماه‌روی
٦- س این بیت را ندارد؛ ف، ل، لی، پ (نیز ل۲) پس از بیت ۱۳۶ افزوده‌اند:

فرستاده رفت و پیامش بداد (ل، پ، ل۲: بدادش پیام) | ف، لی: برآشفت از آن کار نو (لی: این) نیك زاد
ل، پ، ل۲: برآشفت ازآن کارآن(ل: زان کار او) نیك نام

س، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲، بنداری) این بیت را ندارند؛ ق۲، ب پس از بیت ۱۳۶ افزوده‌اند:

فرستاده آمد بنزدیك اوی | بگفتش سخن های آن ماه‌روی (ق۲: که‌پنهان سیاووش را این بگو)

۷- س این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال سیاوخش فی جوابها: إنه لاسبیل الی ذلك. ولست ممن ینخدع بمکرك و احتیالك ۸- س، لن، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲، س۲، بنداری): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲) ۹- لن، ق۲، آ. تفت ۱۰- لن، ق۲: و رفت؛ لی، پ: و تفت؛ آ: رفت
۱۱- ف، لی: ایا؛ ق: ای؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۲- س، ق، پ، و، ب (نیز ل۲، س۲): جهان؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) ۱۳- ق، و (نیز ل۲، س۲): کس از مهان؛ پ: ندید از کهان و مهان؛ س، ب: که راز تو گردون ندارد نهان؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) ١٤- ق، ب: جهان ۱۵- ق: باشد ١٦- ف، لی: ورا در؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷- ف: نزدیك (وزن و پساوند ندارد)؛ ل: نغستان؛ لن، ل۲، ب: فعستان؛ ق۲ (نیز لن۲): فقستان؛ لی: به ایوان؛ و: نزد خویشان؛ (ل۲: کنیزان؛ س۲: نفیسان)؛ متن= س، پ، آ: ق این بیت را ندارد؛ س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) پس از این بیت و ق بجای این بیت افزوده‌اند:

بگویش (و، ل۲: مگویش) که اندر شبستان برو (مشو، بشو) | بر خواهران (و: بگویش برو) هر زمان نو به نو

ف، ل، لی این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هم هست: أیها الملك لاتمنع سیاوخش عن الدخول الی ماوراء الحجاب ۱۸- س، لن، ب: به
۱۹- ق۲: دل و رخ؛ لی: دل اند و؛ ل این بیت را در کناره افزوده است؛ لی پس از این بیت افزوده است:

خرد کار بندد که آید به ما | بفرمای وی را تو ای پادشا

۲۰- ل: برند؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ل: آورند؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: وإنه اذا دخل الینا حملناه علی رءوسنا، ونثرنا تحت قدمه أرواحنا و نفوسنا ۲۲- ق، و: برومر؛ پ: بدومر؛ متن ← ۲۳- س، ب: که او را چو تو مهربان مادرست؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲؛ بنداری این بیت را ندارد ٢٤- و: همانگه؛ (ل۲: شهنشه) ۲۵- ف- آ (نیز ل۲، لن۲): سیاووش؛ متن= ب (نیز س۲، بنداری) ۲٦- ف، لی (نیز س۲): که خون و می و مهر نتوان؛ ل، ق۲، و (نیز ل۲): که خون (ق۲: خون و) دل و مهر نتوان؛ ل۲: خون در؛ س، ب: که مهر و پی (ب: که مهر پی و) خون نشاید (در س پی نقطه ندارد)؛ لن، پ، آ (نیز لن۲): که خون و رگ و مهر نتوان؛ ق: که خون و پی < و> مهر نتوان؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق)؛ ل۲ این بیت را ندارد
۲۷- ل، س، ق۲، آ، ب: و؛ لن (نیز لن۲): چو؛ متن= ف، ق، لی، پ (نیز ل۲، س۲) ۲۸- ل، س، لن، ق، ق۲، پ (نیز س۲، بنداری): سودابه؛ متن= ف، لی، آ، و (نیز ل۲) ۲۹- لن: خود؛ و، ل۲ این بیت را ندارند؛ ل این بیت را در کناره افزوده است؛ درس، لن، ق۲، پ، آ، ب، لن۲ این بیت پس از بیت ۱۴۸ آمده است؛ بنداری (۱۴۵- ۱۴۶): فدعا کیکاوس بولده سیاوخش، و قال: إن لك وراء الستر أخوات یشتقن الیك، و سوذابه لك مثل أمك

ترا پاك یزدان چُنان[۱] آفرید   که مهر آورد بر تو هر کەت[۲] بدید
بویژه که پیوستەی خون بود   چُن[۳] از دور بیند ترا، چون بود؟
پس پرده پوشیدگان را ببین   زمانی بمان تا کنند آفرین
سیاوُش چو بشنید گفتار شاه   همی کرد خیره بدو در نگاه[۴]
زمانی همی با دل[۵] اندیشه کرد   بکوشید تا دل بشوید ز گرد[۶]
گُمانی چُنان برد کو را[۷] پدر   پژوهد همی تا چه دارد به سر[۸]
که بسیاردان ست[۹] و چیرەزبان   هُشیوار و بینادل و بدگُمان[۱۰]
اگر[۱۱] من شوم در شبستان اوی[۱۲]   ز سوداوه[۱۳] یابم بسی[۱۴] گفت وگوی[۱۵]
سیاوُش چُنین داد پاسخ[۱۶] که شاه   مرا داد فرمان و[۱۷] تخت و کلاه،
از آن[۱۸] جایگه، کافتاب بلند   برآید، کند خاك را[۱۹] ارجمند
چو تو[۲۰] شاه ننهاد بر سر کلاه   به خوی و به[۲۱] دانش، به آیین و راه
مرا موبدان ساز[۲۲] با بخردان[۲۳]   بزرگان و کارآزمودەمردان[۲۴]
وگر[۲۵] نیزه و گرز و تیر[۲۶] و کمان   که چون پیچم[۲۷] اندر صف بدگُمان
وگر[۲۸] تخت[۲۹] شاهان[۳۰] و آیین بار   وگر[۲۸] بزم و رود[۳۱] و می و میگسار
چه آموزم اندر شبستان شاه؟   به دانش زنان کی نمایند راه؟
گر[۳۲] ایدونك[۳۳] فرمان شاه این بود   بر آیین او رفتن[۳۴] آیین بود

۱- ق: چنان پاك یزدان ترا   ۲- س، ب: آنکت؛ ق: هر که روی تو؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:
ترا داد یزدان به پاکی نژاد   کسی پاك چون تو ز مادر نزاد
۳- ل- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ آ: که؛ متن= ف؛ در س، لن، ق۲، پ، آ، ب، لن۲ پس از این بیت، بیت ۱۴۶ آمده است؛ بنداری (۱۴۷- ۱۴۸): فإن الأجانب اذا سمعوا بذکرك هشوا الی لقائك. فکیف من کان دمه ممتزجا بدمك و رحمه متصلة برحمك؟   ٤- لن، پ: همی کرد بر خیره در وی نگاه   ۵- س، ب: زمانی دل و جان پر   ٦- لن: درد؛ در ق این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۵۴ آمده‌اند   ۷- آ: بد که او را   ۸- س، ب: دارد هنر؛ لن: سازد پسر؛ ق۲: خواهد پسر؛ پ: دارد پسر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲   ۹- س، ب: هست؛ ق، لی: بود؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۱۰- س، ب: نیك دان؛ ق: خوش گمان؛ لی: کاردان؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۰- ۱۵۳): فلما قال له أبوه هذا المقالة تعجب من کلامه، و أنکر نفسه ساعة؛ ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) پس از بیت ۱۵۳ افزوده‌اند:
بپیچید و بر خویشتن راز کرد   ز انجام (ق۲، آ: ز آهنگ؛ پ: از آنجا که؛ س۲: سرانجام) آهنگ (آ: آغاز) آغاز کرد
ف، س، ق، لی، و، ب، ل۳ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ س، لی، ب پس از بیت ۱۵۳ افزوده‌اند:
چو بنشاند اندیشه را با روان   چنین گفت بیدارمرد جوان
۱۱- ل- پ، ل۲ (نیز س۲): که گر؛ متن= ف، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲)   ۱۲- ق، لی، پ: او   ۱۳- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳)   ١٤- ق۲: بکی   ١٥- ق، لی، پ: گفت گو؛ در ق پس از این بیت، بیت های ۱۵۱ و ۱۵۲ آمده‌اند؛ بنداری: بعد أن علم أنه إذا دخل حجرة النساء بلی من سوذابه بکل بلیة   ۱٦- ف: چنین داد پاسخ سیاوش؛ (ل۲: پدر را چنین داد پاسخ)؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲)   ۱۷- ل، پ: <و>   ۱۸- ف، ل، لن، ق۲- ل۲ (نیز لن۲): کزان؛ متن= س، ق، ب (نیز ل۳، س۲)   ۱۹- ق۲: آن؛ بنداری (۱۵۵- ۱۵٦): إن الملك أهلنی للتاج و التخت، و عقد لی علی إقلیم من الأقالیم   ۲۰- لن: چنو   ۲۱- ل، لن، ق، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به خوبی و؛ س: به خوبی به؛ متن= ف، ق۲، لی؛ بنداری این بیت را ندارد   ۲۲- پ: بود   ۲۳- و: مرا رهنمون کن سوی بخردان   ٢٤- لی: سران   ۲۵- ل، ق۲، لی (نیز لن۲، س۲): دگر؛ (ل۳: و یا)؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۲٦- آ: تیر و گرز   ۲۷- لن: بپیچدن؛ پ: گرائیدن   ۲۸- ل، ق۲، لی (نیز لن۲، س۲): دگر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳)   ۲۹- ل: گاه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۳۰- س- ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): شاهی؛ متن= ف، ل، لی   ۳۱- ل، و: بزم و رزم؛ س، ب (نیز ل۳): رزم و بزم؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ۳۲- س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲): ور؛ متن= ف، ل، ق، لی (نیز س۲)   ۳۳- لی، پ: ایدونکه   ۳٤- ل، لن، ق، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): ورا پیش من رفتن؛ س، ب: مرا راه پرده به (س: نه)؛ لی، پ: مرا پیش او رفتن؛ (ل۳: مرا زین سپس رفتن)؛ متن= ف؛ بنداری این بیت را ندارد؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
من اینك به پیش تو استاده‌ام   دل و جان به فرمان تو داده‌ام
بران (لی: بدان) سان روم که (س: که) تو فرمان دهی   تو شاه جهانداری و من رهی

بدو[۱] گفت شاه: ای پسر شاد باش همیشه خرد را تو[۲] بنیاد باش
سَخُن کم شنیدم بدین نیکوی فزاید همی مغز، کین بشنوی[۳]
مدار ایچ[۴] اندیشه‌ی بد به دل همه شادی آرای و از غم گُسِل[۵]
سیاوُش چُنین[۶] گفت کز بامداد بیایم کنم هر چه او کرد[۷] یاد

یکی مرد بُد نام او هیربَد[۸] زدوده[۹] دل و دور گشته ز بَد[۱۰]
که بتخانه را[۱۱] هیچ نگذاشتی کَلید در پرده[۱۲] او داشتی
سپهدار ایران به فرزانه گفت که چون برکشد هور تیغ[۱۳] از نهفت
ز[۱۴] پیش سیاوُش همی[۱۵] رو بهوش[۱۶] نگر[۱۷] تا چه فرماید آنرا بکوش[۱۸]
به سوداوه[۱۹] فرمای[۲۰] تا پیش اوی[۲۱] نثار آورد[۲۲] گوهر و مُشک و بوی[۲۳]
پرستندگان نیز با خواهران زَبَرجد فشانند با[۲۴] زعفران[۲۵]

چو خورشید سر برزد[۲۶] از کوهسار سیاوُش بیامد[۲۷] بر شهریار
برو آفرین کرد و بردش نماز سَخُن گفت با او[۲۸] سپهبَد به راز
چو پردخته شد، هیربَد[۲۹] را بخواند سَخُن‌های بایسته[۳۰] چندی براند

۱- ق[۲]: ورا ۲- ل[۲]: خرد را همه ساله ۳- ق: چون بشنوی؛ و: از این خوشبوی؛ ل[۲]: نکو مغز کس را چنین بشنوی (!) ٤- ف: هیچ؛ ل: انچ ۵- ل،پ(نیز ل[۳]): وغم‌برگسل؛ س،ق[۲]،آ،ل[۲]: وبی‌برگسل؛ لن(نیزلن[۲]): ومی‌برگسل؛ ق،لی(نیزس[۲]): وبدبرگسل؛ ب: وبی‌غم‌گسل؛ متن= ف، و (ف: ز)؛ ل، س، لن، پ، آ، ب، لن[۲]، س[۲] پس از این بیت دو بیت، ق[۲]، لی، ل[۲] تنها بیت یکم را و ق، و، ل[۳] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
به‌پرده‌ببین(ل،ل[۲]: ببین‌پردگی؛ لن: ببینی‌مران؛ پ: شبستان‌ببین)کودکان‌رایکی مگر (ق[۲]: وگر) شادمانه شوند (لن: شوی) اندکی
پس پرده اندر (آ: مر بر) ترا خواهرست پر از مهر و (<و>؛ ق: بدو مهر) سوداوه (سودابه) چون مادرست
و: و سودابه چون مهربان مادرست (=۱۴۶)
ف هیچیك از این بیت ها را ندارد، ولی بیت دوم در ترجمهٔ بنداری هست: و ادخل إلی أخواتك و سوذابه التی هی بمنزلة أمك ٦- ق: بدو ۷- ف، ق[۲] (نیز س[۲]): او گفت؛ س، ق، و، ب (نیز ل[۳]): شه کرد؛ آ: گفتست؛ متن= ل، لن، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲])؛ بنداری: فقال سیاوخش عند ذلك: أبکر غدا إلی خدمة الملك، ثم أمتثل ما یأمر به. و خدم و خرج ۸- ل: هیربد؛ ق: هرزه بد؛ بنداری: هرزبَذ؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ لی: بر شاه مردی نکومایه بود ۹- س، ب: ستوده ۱۰- ل، ل[۲] (نیز س[۲]): دل و (ل، ل[۲]: <و>)مغز و رایش ز بد؛ س، ب: دل و رای و مغزش ز بد؛ لن، ق، ق[۲]، پ، آ (نیز لن[۲]): دل و مغز و (لن، ق[۲]، پ: <و>) جانش ز بد؛ و: دل و مغزش از رای بد؛ متن= ف (نیز ل[۳])؛ لی: که آن مرد را هیربد نام بود ۱۱- لن: که بر خانه را؛ و: که آتشکده ۱۲- و: خانه؛ بنداری (۱۶۷- ۱۶۸): و کان علی باب حجرة النساء رجل موصوف بالعقل الکامل، والرأی الثاقب یسمی هرزبذ و هو یتولی حجبة النساء. و کانت بیده مفاتیح حجراتهن ۱۳- ل، س، ق، ق[۲]، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): تیغ هور؛ لن: تیغ آب؛ متن= ف، لی، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱٤- ل، س، و، ل[۲]، ب: به؛ لن، ق، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نو؛ متن= ف ۱۵- س: سیاوخش رد؛ ب: سیاووش رد ۱٦- ق: روز پیش ۱۷- س، ب: ببین ۱۸- (ل[۳]: نیوش)؛ ل، س، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲]): فرماید آن (س، ب: فرمایدت) دار گوش؛ لن: گوید همان را بکوش؛ ق: فرماید آن گیر پیش (پساوند ندارد)؛ متن= ف، پ (نیز لن[۲])؛ بنداری (۱۶۹- ۱۷۰): فدعاه کیکاوس، و قال: إذا اطلعت الشمس غدا فانطلق إلی خدمة سیاوخش، و انظر ما یقوله ۱۹- س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل[۳]) ۲۰- ل، لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): فرمود؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۱- ق، آ: او ۲۲- س، پ: آرد و ۲۳- ق، آ: بو؛ ف، ل، و: گوهرومشکبوی؛ لن، لی(نیزلن[۲]، س[۲]): گوهرومشکبوی؛ متن=س، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب(نیزل[۳])؛ بنداری: وأنثر علی سوذابه أن تنثر عند دخوله النثارات ۲٤- لی: بر؛ ل: فشاندند بر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۵- و: گوهران؛ بنداری: و کذلك أنثر علی أخواته و سائر الجواری بنثر الزبرجد و العقیان، و المسك والزعفران؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س، ب: رفتن سیاوش (ب: سیاوخش) در شبستان (س: پدر و حال او با سودابه)؛ ق[۲]: حال سیاوش با سودابه؛ پ: رفتن سیاوش و عاشق شدن سودابه ۲٦- ل، لن، ق[۲]، پ، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): برزد سر؛ متن= ف، س، ق، لی، ب ۲۷- ل: برآمد؛ و: سیاوخش آمد ۲۸- لن، پ: وی؛ و پس از این بیت افزوده است:
به شاه جهان بر ستایش گرفت توان پیش تختش نیایش گرفت (=۲۳۷)
۲۹- ق: هرزه‌بد؛ بنداری: هرزبَذ؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- لی، و: شایسته

سیاوَخش[۱] را گفت: با او برو … بیارای دل ها[۲] به دیدار نو
برفتند هر دو بیکجا[۳] بهم … روان[۴] شادمان و تهی دل ز غم
چو برداشت پرده ز در هیربَد[۵] … سیاوُش همی بود[۶] لرزان ز بد[۷]
شبستان همه پیشباز آمدند … پُر از شادی و[۸] بزمساز[۹] آمدند
همه جام[۱۰] بود[۱۱] از کران تا کران … پُر از مُشک و دینار[۱۲] و پُر زعفران
درم زیر پایش همی ریختند[۱۳] … عقیق و زَبَرجد[۱۴] برآمیختند
زَمین بود در زیر دیبای[۱۵] چین … پر از درّ خوشاب روی زَمین[۱۶]
می و رود[۱۷] و آواز رامشگران … همه بر سران افسرانِ گران[۱۸]
شبستان[۱۹] بهشتی بُد[۲۰] آراسته … پُر از خوبرویان و پُر[۲۱] خواسته
سیاوُش چو بمْیانِ[۲۲] ایوان رسید … یکی تختِ زرّین رخشنده[۲۳] دید
بروبر ز پیروزه کرده نگار … به دیبا بیاراسته شاهوار
بر آن تخت[۲۴] سوداوهِ[۲۵] ماهروی[۲۶] … بسان بهشتی پُر[۲۷] از رنگ وبوی[۲۸]
نشسته چو تابان[۲۹] سُهیل یمن … سرِ زلفِ جعدش[۳۰] سراسر شکن[۳۱]
یکی تاج بر سر نِهاده بلند … فروهشته تا پایْ مُشکین‌کمند
پرستار نعلین زرّین به دست … به پای[۳۲] ایستاده، سر افگنده پست
سیاوُش چو از پیش پرده برفت … فرود آمد از تخت سوداوه[۳۳] تفت
بیامد خِرامان و بردش نماز … به بر درگرفتش زمانی دراز

۱- ف- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): سیاوش؛ متن= و (نیز س[۲]، بنداری) ۲- ل، س، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): دل را؛ متن= ف، لن، ق، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۳- لن، پ: یك جای هر دو ٤- س، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب: ازو؛ متن= ف، ل، لی، پ، و؛ ق این بیت را ندارد ۵- ق: هرزه‌بد؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ٦- س، ب: رد گشت ۷- ل، لن، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): ترسان ز بد؛ ق[۲]: برسان زد (!)؛ متن= ف، س، ق، لی، و، ب (نیز ل[۳])؛ بنداری: فقام و هو یرتعد خوفا مما یعرفه من کیدهن و مکرهن ۸- ق: ز شادی همه ۹- ف: رزمساز (!)؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- لن، ق[۲]، پ، آ: جامه ۱۱- ق: بُد ۱۲- لن، آ: دیبا ۱۳- س: ابر پای و بر سرش می ریختند؛ ب: ز سر تا به پایش همی ریختند ١٤- لن، ل[۲]: چو با زرّ و گوهر؛ در س، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵- ف: دریای؛ آ: زمین پر در و پر ز دیبای؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ١٦- ف: و گوهر زمین؛ س، ب: و لعل ثمین؛ و: و دیبا زمین؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: ورأی أرض المکان مفروشة، بالدیباج، و سماءه مزینة باللؤلؤ الشاهی ۱۷- س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): می و بوی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ (نیز ل[۳]) ۱۸- س- لی، آ، ل[۲]، ب: افسر از گوهران؛ متن= ف، ل، پ؛ و این بیت را ندارد ۱۹- ق[۲]: بسان ۲۰- ل (نیز ل[۳]): شد؛ متن= ف، س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۱- و: از ۲۲- ف: سیاوش بمیان؛ ل، س، لن، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): سیاوش چو نزدیك؛ ق، لی (نیز ل[۳]، س[۲]): سیاوش چو در پیش؛ و: ز پرده سیاوش به؛ متن= ق[۲] (و یا: سیاوخش بمْیان)؛ بنداری: و لما توسط الایوان ۲۳- ل: درفشنده؛ ق (نیز ل[۳]، س[۲]): درخشنده؛ ل[۲]: درفشان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ٢٤- ف: زن شاه (!)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): بدان تخت؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۵- س، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابهْ؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[۳])؛ بنداری: رأی تختا من الذهب مرصعا بالفیروزج و الزبرجد، و علیه سوذابه ٢٦- ق: ماهرو ۲۷- لی: بُد ۲۸- ق: بو ۲۹- س، ب: بسان ۳۰- ف، ق[۲]، لی، پ (نیز لن[۲]): سر زلف و جعدش؛ ل: سر و جعد زلفش؛ س: سر جعد و زلفش؛ ق، ب: سر جعد زلفش؛ و، ل[۲]: سر و جعد و زلفش؛ (ل[۳]: سرزلفکانش؛ س[۲]: سر و زلف و جعدش)؛ متن= لن، لی، آ ۳۱- س، ق، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): شکن بر شکن؛ لی، پ: شکن در شکن؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۳۲- ق: به پیش؛ لی: به پا ۳۳- س، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[۳])

همی[1] چشم و رویش ببوسید دیر — نیامد ز دیدار آن شاه سیر[2]
همی گفت: صد ره ز[3] یزدان سپاس — نیایش کنم روز و هر شب[4] سه پاس
که کس را بسان تو فرزند نیست — همان شاه را نیز پیوند نیست
سیاوُش بدانست کان مهر چیست — چُنان دوستی نَز[5] ره ایزدیست
بنزدیك خواهر[6] خِرامید زود — که آن جایگه[7] کار ناساز[8] بود
برو[9] خواهران آفرین خواندند — به کرسیّ زرّینْش بنشاندند[10]
چو با[11] خواهران بُد زمانی دراز — خِرامان بیامد سُوی تخت[12] باز
شبستان همه شد پُر[13] از گفت وگوی[14] — که اینَت سر و تاج[15] فرهنگ جوی[16]
تو گویی[17] به مردم نماند همی — روانش خرد برفشاند[18] همی

سیاوُش به پیش پدر شد بگفت — که دیدم به پرده[19] سرای نهفت[20]
همه نیکوی در جهان بهر تُست — ز[21] یزدان بهانه نبایدْت[22] جُست
ز جمّ و فریدون و هوشنگ شاه — فزونی به گنج و به شمشیر و گاه[23]
ز گفتار او شاد شد شهریار — بیاراست ایوان چو خرّم بهار[24]
می[25] و بربط و نای برساختند[26] — دل از بودنی‌ها بپرداختند[27]
چو شب گشت گردان[28] و شد روز تار — شد اندر[29] شبستان شه نامدار[30]
پژوهید و[31] سوداوه[32] را[33] شاه گفت — که این رازت[34] از من نباید نهفت
ز فرهنگ و رای سیاوُش بگوی[35] — ز دیدار و گفتار و بالای اوی[36]

۱- ق[2]: همه ۲- و: ماه سیر؛ س، ب: نیامد ز بوسیدنش هیچ سیر ۳- ق: بار؛ پ: ره که ٤- ل: روز و شب بر؛ س، لن، ق[2]، پ، و، ل[2] (نیز ل[3]): روز و در (لن، ل[2]: ز) شب؛ ق، لی (نیز س[2]): شب گذشته؛ آ (نیز لن[2]): روز و شب هر؛ متن= ف، ب ۵- س: نه از ٦- س، ب: برخواهرانش ۷- ل: که آنجایکی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۸- لی (نیز س[2]): وارونه ۹- ق[2]، لی: بدو ۱۰- و: بر وزرّ و گوهر برافشاندند؛ بنداری: فأکرمنه و أجلسنه علی تخت من الذهب ۱۱- ل: بر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۱۲- س، و، ب: بر شاه؛ ق (نیز ل[2]، س[2]): بر تخت؛ لن، ق[2]، پ، آ (نیز لن[2]): خرامید و آمد بر تخت؛ متن= ف، ل، لی، ل[2]؛ بنداری: و مکث عندهن ساعة ثم خرج و جاء إلی أبیه ۱۳- س، لن، پ، آ، ب: همه پر شد؛ ل[2]: بیامد پر؛ متن= ف، ل، ق، ق[2]، لی، و ١٤- ق، و، آ: گفت گو ۱۵- ل، ق[2]، و، آ: تاج و ١٦- ق: دیهیم جو؛ ق[2]، و، آ: فرهنگ و روی (و، آ: رو)؛ لی: فرهنگ اوی ۱۷- لن، ق، آ (نیز لن[2]): گفتی ۱۸- و (نیز ل[2]): پروراند؛ بنداری بیت های ۲۰۰ و ۲۰۱ را ندارد ۱۹- س، ب: که اینت خجسته؛ ق: که بودم به پرده؛ پ (نیز س[2]): که رفتم به پرده؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]) ۲۰- ق[2]: از نهفت ۲۱- س، ب: به ۲۲- لی: نشایدت ۲۳- س: به تاج و به گاه؛ و (نیز ل[2]): به تخت و کلاه؛ لن، پ (نیز لن[2]، س[2]): به شمشیر و گنج و سپاه (س[2]: به گاه)؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٢٤- پ: باغ بهار؛ لن: شد اندر شبستان کی نامدار (= ۲۰۷ب) ۲۵- لی: نی ٢٦- س، ب: می و مطرب و رود و می ساختند ۲۷- س، ب: به می انده از دل بپرداختند ۲۸- ف: چو سر (← شب) گشت گردان؛ ل، س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): چو شب گشت پیدا؛ و (نیز ل[2]): چو گشتند سرمست؛ متن= ق (نیز س[2]) ۲۹- لی: بشد در ۳۰- س، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): کی نامدار؛ ق: گو نامدار؛ و: سبك شهریار؛ متن= ل (نیز ل[2])؛ لن: بیاراست ایوان چو خرّم بهار (=۲۰۵ب) ۳۱- ل، پ: پژوهنده؛ س: پژوهیده؛ لن، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): پژوهید؛ متن= ف، ق (نیز ل[2]، س[2]) ۳۲- س، لن، ق، ق[2]، پ، و، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[2]) ۳۳- لن: با ٣٤- س، ق، و: راز ۳۵- ق، آ: بگو ٣٦- ل، س، ق، ق[2]، پ- ب (نیز ل[2]): ز بالا و دیدار و گفتار اوی (ق، آ: او)؛ لن (نیز لن[2]، س[2]): ز بالا و گفتار و دیدار اوی؛ لی: ز دیدار و بالا و گفتار اوی؛ متن= ف

پسند تو آمد؟ خردمند هست؟ / از[۱] آواز دور، از[۲] ز[۳] دیدن بهست[۴]
بدو گفت سوداوه[۵] : همتای شاه / ندیده‌ست بر گاه[۶] خورشید و ماه
چو فرزند تو کیست اندر جهان؟ / چرا گفت باید سَخُن در نِهان؟
بدو[۷] گفت شاه: او[۸] به مردی رسد / نباید که بیند وُرا چشمِ بد
بدو گفت سوداوه[۹] : گر[۱۰] گفت من، / پذیرد[۱۱] ، شود رای او[۱۲] جفت من،
که[۱۳] از تخم خویشش[۱۴] یکی زن دهد[۱۵]، / نه[۱۶] از نامداران برزن دهد[۱۵]،
که[۱۷] فرزند باشد[۱۸] وُرا[۱۹] در جهان / به دیدار او در[۲۰] میان مِهان
مرا دختران مانند تو / ز تخم[۲۱] تو و پاک‌پیوند تو
گر[۲۲] از تخم کی‌آرش و کی‌پشین[۲۳] / بخواهد[۲۴] ، ز[۲۵] شادی کنند آفرین[۲۶]
بدو گفت کین[۲۷] خود به کام منست / بزرگی به فرجام و[۲۸] نام منست

سیاوُش به شبگیر شد نزد شاه / همی آفرین خواند بر تاج[۲۹] و گاه
پدر با پسر رازگفتن گرفت / ز بیگانه‌مردم نهفتن گرفت
همی[۳۰] گفت: با[۳۱] کردگار جهان / یکی آرزو دارم اندر نِهان
که ماند ز تو نام تو[۳۲] یادگار[۳۳] / ز پشت[۳۴] تو آید یکی شهریار
چُنان کز[۳۵] تو من گشته‌ام تازه‌روی[۳۶] / تو دل برگشایی به دیدار اوی[۳۷]
چُنین آمد از اختر بخردان[۳۸] / ز گفتِ ستاره‌شُمَر موبدان[۳۹]
که از پشت تو[۴۰] شهریاری بود / که اندر جهان یادگاری بود

۱- ف، ق، لی، و، ب (نیز ل۳): ز؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز س۲) ۲- ل، ق۲، پ، آ، ل۲: آواز به گر؛ لن: آوازه و گر؛ لی: آواز دور او؛ متن= ف، س، و، ب (نیز ل۳، س۲)؛ (لن۲: ازو از به گر) ۳- و، ب (نیز ل۳، س۲): به ٤- ق: ز آواز دور از در بند هست ۵- س، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳) ٦- ف: ندارند یك شاه؛ لن، پ، آ، ب (نیز لن۲): ندیدند بر گاه؛ ق (نیز س۲): ندارد یکی شاه؛ لی: ندارند یکسان؛ و: ندیدست یك شاه؛ متن= ل، س، ل۲؛ ق۲ بیت های ۲۱۱- ۲۱۳ را ندارد ۷- س، ب: ورا ۸- ل، لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): شاه ار؛ س، ب: چون او؛ (ل۳: شه تا)؛ متن= ف، ق، لی، آ (نیز س۲) ۹- س، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳) ۱۰- ق: ار؛ لی: کز ۱۱- لن، پ: پذیری؛ ل۲ (نیز لن۲) پذیره ۱۲- ل، ل۲ (نبز لن۲): رای را؛ س، ب: شاه را؛ لن: رای تو؛ پ: و رایت شود؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، آ (نیز ل۳) ۱۳-ل، س، و، ب: هم؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱٤- آ: تخمهٔ خود ۱۵- ل، ق، و، آ، ل۲ (نیز ل۳): دهم؛ لن، پ: دهی؛ متن= ف، س، ق۲، لی، ب (نیز لن۲، س۲) ۱٦- لی: به ۱۷- پ: چو ۱۸- ل، پ، آ: دارد؛ لن، ل۲: آرد؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، و، ب (نیز ل۲، س۲) ۱۹- لن: ازو ۲۰- ل، س، لن، پ، ل۲: پدید آورد در؛ ق: پدیدآید اندر؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲) ۲۱- ب: پشت ۲۲- ف: چه؛ س، و، ب (نیز ل۲، س۲): ور؛ ق: هم؛ ق۲، لی، پ: که؛ متن= ل، لن، آ، ل۲ ۲۳- ل، لن، ق، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز س۲): کی نشین؛ س، و: کی نشین (حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن= ف، آ، ب (نیز ل۳) ۲٤- ق۲: بخواهی ۲۵- ل، ق: به ۲٦- ف، ل، ل۲ (نیز ل۲، س۲): کند آفرین؛ متن= لن- آ؛ س، ب: بخواهد کندش همه آفرین ۲۷- ل، ق: این ۲۸- ل، لن، لی (نیز س۲): < و > : س، ق، و، ب (نیز ل۲): بزرگی و فرجام؛ متن= ف، ق۲، پ، آ، ل۲: بنداری (۲۱۱- ۲۱۹): فأثنت علیه، و وصفته بخلاله الحمیدة، و سیره المریضة. و ذکرت له أنها راغبة في تزویجه إحدی بناتها دون بنات أعمامه. فوافق ذلك رأی الملك ۲۹- ق: تخت ۳۰- لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲): بدو؛ (س۲: چنین)؛ متن= ف، ل، س، لی، و، ب ۳۱- ل، س، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): کز؛ متن= ف، ق، لی ۳۲- ل: من؛ ل۲: ز نامت یکی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۳- ق: در دیار ۳٤- ل: تخم؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۵- لن: چنانك از؛ ق: چنین کز ۳٦- آ: رو؛ س، ب: چنان چون من از تو شدم تازه روی ۳۷- آ: او؛ بنداری (۲۲۰- ۲۲٤): و لما کان من الغد جاء سیاوخش إلی خدمة أبیه فساره فی شئ. ثم قال له بعد المسارّة: إني أتمنی علی الله عزوجل أن یکون لك ولد تسر به کما أسر أنا بك ۳۸- ق: دفتر بخردان؛ (ل۳: دانش بخردان)؛ ل، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): چنین یافتم (ق۲، آ: آمد از؛ پ: یافتم ز) اخترت رانشان؛ متن= ف، س، لی، و، ب (نیز س۲) ۳۹- ق۲: سرکشان؛ بنداری: و قد فهمت من کلام الموابذة و أصحاب النجوم ٤۰- ق۲: که از تو یکی؛ بنداری: أنه سیخرج من ظهرك ملك یطبِّق الشرق و الغرب صیته، و یملأ الحزن والسهل ذکره

کنـون زین[1] بزرگـان یکـی[2] برگـزین   نگـه کن پسِ پردهی کیپَشین[3]
به خان[4] کیآرش همـان نیز هسـت   ز هر سو بیارای و بپسـاو[5] دسـت
بدو گفـت: من شاه را بنـدهام[6]   به فرمـان و رایش سر افـگـنـدهام
هر آنـکس که او برگـزینـد رواسـت   جهـانـدار[7] بر بنـدگـان پادشـاسـت
نبـاید که سوداوه[8] این بشـنـود   دگـرگـونـه گوید، بدین نگـرود
به سوداوه[8] زین گونـه گفـتـار نیسـت   مرا در شبـسـتـان تو[9] کار نیسـت
ز گفـت سیاوُش بخـنـدید شاه   نه آگـاه بُد زآب[10] در زیرِ کاه
گزین تو باید ـ بدو گفـت ـ زن،   ازو هیچ منـدیش و از[11] انـجـمـن
که گفـتـار او مهـربـانـی بود   به جان تو بر، پاسـبـانـی بود
سیاوُش ز گفـتـار او[12] شاد شد[13]   نهـانش[14] از[15] انـدیشـه آزاد شد[13]
به شاه جهـان بر ستـایش گرفـت   نوان پیش تخـتش نیایش گرفـت
نهـانـی ز سوداوهی[16] چارهگـر   همـی بود پیچـان و خسـتـهجـگـر
بدانـسـت کان نیز گفـتـار اوسـت   همـی زو بدرّید بر تَنْش پوسـت

برین[17] داسـتـان نیز شب برگـذشـت[18]   سپـهـر از بر[19] گوی[20] تیره بگـشـت
نشـسـت از برِ تخـت سوداوه[21] شاد   ز یاقـوت و زر[22] افـسـری برنـهـاد[23]
همـه دخـتـرانَ را بر خویش خوانـد   بیاراسـت و[24] بر تخـت زرّین نشـانـد
چُنـین گفـت با هیربَـد[25] ماهروی[26]   کز ایدر برو با سیاوُش بگـوی[27]

۱- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): از؛ متن= ف ۲- س، لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): زنی ؛ متن= ف، ل، لی، ب (نیز ل۲) ۳- ل- و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): کی نشین؛ متن= ف، آ، ب ٤- س، ب: کاخ ٥- س، و، ب: بنمای؛ لن، ق، پ، آ (نیز ل۲): بپسای؛ لی: بپسار؛ (لن۲: بگشای)؛ متن= ف، ل، ق۲، ل۲ (نیز س۲)؛ بنداری (۲۲۷- ۲۲۸): فاختر واحدة من بنات عمیك کی بشین و کی آرش، و مخدراتهما و غیرهن من ربات الحجال؛ و پس از بیت ۲۲۸ افزوده است:

به پاسخ چنین گفت کای شهریار   به کام تو بادا همه روزگار

٦- و: شهنشاه را من یکی بندهام ۷- س، ب: شهنشاه ۸- س، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۲، س۲) ۹- ل- ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): او؛ متن= ف، لی؛ بنداری (۲۳۱- ۲۳۲): ولاینبغی تسمع سوذابه من ذلك بشئ فإنها لاترضی به. و لست أرید أن یکون لی معها کلام، و لا الیها دخول ۱۰- لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن۲، س۲): نه آگه بُد از آب؛ ق۲، و، ل۲ (نیز ل۲): نبود (ل۲: نبُد) آگه از آب؛ متن= ف، ل، س، ب؛ بنداری: فتبسم الملك عند ذلك و هو لایشعر بما انطوی علیه التبن من الماء، و تضمره سوذابه من الداء ۱۱- ل، س، ق، ق۲، پ، ب: ز؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ل۲ ۱۲- س، ب: گفت پدر؛ ق: گفتار شه ۱۳- س، ب: گشت ۱٤- س، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲): روانش؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲) ۱۵- ل، ق، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): ز؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ب (نیز ل۲) ۱٦- س، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابهٔ؛ متن= ف، ل، آ، ب (نیز ل۲)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷- ل، لن، ق، لی، پ، و (نیز لن۲): بدین؛ ل۲: بران؛ متن= ف، س، ق۲، آ، ب (نیز س۲) ۱۸- لن، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): درگذشت؛ پ: بکشب گذشت؛ متن= ف، ل، س، ق۲، آ، ب ۱۹- لی: در ۲۰- ل، ق، و (نیز ل۲): کوه (← گوی)؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز س۲): خاك؛ متن= ف (نیز لن۲) ۲۱- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۲) ۲۲- لن: ز یاقوت زرد ۲۳- ق: بر بگاه (پساوند ندارد) ۲٤- ق، لی، آ: <و>؛ در لن، پ پس از این بیت، بیت ۲۴۶ آمده است ۲۵- ق: هرزهبد؛ بنداری: هِرزَبَد؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲٦- ق: رو ۲۷- ق: بگو

که باید که رنجه کنی پای خویش — نمایی مرا سروبالای خویش[۱]
خرامان بیامد سیاوُش برش — بدید آن نشست[۲] و سر و[۳] افسرش
به پیشش[۴] بتان نوآیین به پای[۵] — تو گفتی بهشتست گاه[۶] و سرای[۷]
فرود آمد از تخت و شد پیش اوی[۸] — به گوهر بیاراسته روی و موی[۹]
سیاوَخش بر[۱۰] تخت زرّین نشست — به[۱۱] پیشش به کَش کرده سوداوه[۱۲] دست
بتان را به شاه نوآیین نمود — که بودند چون گوهر نابسود[۱۳]
بدو گفت: بنگر بدین تخت و گاه[۱۴] — پرستنده چندین به زرّین کلاه
همه نارسیده[۱۵] بتانِ طراز — که بسرشتشان ایزد از شرم و ناز
کسی کهت خوش آید ازیشان بگوی[۱۶] — نگه کن به بالا و دیدار[۱۷] اوی[۱۸]
سیاوَخش[۱۹] چشم اندکی برگُماشت — ازیشان یکی[۲۰] چشم ازو برنداشت
همی آن بدین، این بدان گفت: ماه[۲۱] — نیارد[۲۲] بدین شاه کردن نگاه
برفتند هریک سُوی تخت خویش — ژکان و[۲۳] شمارنده بر[۲۴] بخت خویش

۱- ل پس از این بیت افزوده است:
بشد هیربد با سیاوش گفت — برآورد پوشیده راز از نهفت
۲- ق: نشان ۳- ل، لی: <و> ۴- ف: به پیش ۵- ق: به پا ۶- ل، لن، و، ل[۲]: کاخ؛ پ: و کاخ؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۷- ق: سرا؛ س، لی، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
چو سودابه روی سیاوش بدید (و: او را دگر باره دید) — برآمد ز جای آفرین گستربد (و: ز بس مهر هوش از دلش برپرید)
۸- ق، آ: او ۹- ق: رو و مو؛ لی: رنگ و بوی؛ آ: روی و مو؛ پ این بیت را ندارد؛ س، لی، ب پس از بیت ۲۴۷ افزوده‌اند:
بیاورد (لی: برآورد) و بنشاند شه را به تخت — چنان چون بود مردم نیکبخت
و پس از بیت ۲۴۷ افزوده است:
بتان همچنین پیش او آمدند — بر تخت سودابه صف برزدند
۱۰- ف: سیاوُش ابر؛ ل، س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز ل[۳]): سیاووش بر؛ ق (نیز لن[۲]، س[۲]): سیاوُش چو بر؛ ل[۲]: سیاوُش بر آن؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱- ل، لن، ق[۲]: ز؛ متن= ف، س، ق، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۲- س، ق، ق[۲]، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل[۳])؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴- لن، ق: تخت گاه؛ و: ابر تختگاه؛ ل[۲]: تاج و گاه؛ در ف این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۱۵- س، آ، ب: همی نارسیده؛ ق، لی، و، ل[۲]: همین نارسیده؛ ق[۲]: همانا رسیده؛ ف پس از این بیت افزوده است:
بدو گفت کای مایهٔ مردمی — چراغ بزرگان ایران زمی
۱۶- ق: بگو ۱۷- ل، س، ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۳]، س[۲]): به دیدار و بالای؛ متن= ف، ق، لی (نیز لن[۲]) ۱۸- س، لی، ل[۲]: و موی؛ ق، آ: او؛ لن این بیت را ندارد ۱۹- ف، ل، ق، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]): سیاووش؛ س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): سیاوُش چو؛ متن= و (نیز س[۲]) ۲۰- س، ب: کسی؛ در ل این بیت و بیت سپسین به همان خط در کناره آمده‌اند و در میان آنها بیت زیر را افزوده است که در ق، لی، ل[۳]، س[۲] نیز هست:
همی این بدان، آن بدین بنگرید — بدو (ق، س[۲]: به دل) فتنه شد هر که رویش بدید
و پس از بیت ۲۵۳ و ل[۳] پس از بیت بالا افزوده‌اند:
به دیدار چون تیزتر بنگرید — یکی سروقد خُرد دلخواه دید
ردایی فروهشته بر گل سیاه — به زیر ردی رخ چو تابنده ماه
ورا خوبتر دید از آن دلبران — بتان بازگشتند ازو دلگران
۲۱- ق[۲]: شاه؛ ل، ق: همه یك به دیگر بگفتند ماه؛ لن، لی، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): همی این بدان آن بدین گفت ماه (ب: شاه)؛ متن= ف، س، آ ۲۲- س، ب: نشاید ۲۳- س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب: یکایك؛ و: به جان زو؛ (لن[۲]: بمژگان← ژکان و)؛ متن= ف، ل، لی (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۴- ف، و (نیز لن[۲]): شمارندهٔ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲])؛ بنداری (۲۵۳ - ۲۵۵) • فتأملهن زمانا ثم انصرفن الی حجرهن، و كل واحدة ترجوه وتحسبه في بختها

چو ایشان برفتند سوداوه[۱] گفت که چندین[۲] چه داری سَخُن در نهفت
نگویی مرا تا نژاد تو چیست[۳]؟ که بر چهر تو فرّ چهر پریست[۴]
هر آنکس که از دور بیند ترا شود بی‌هُش و برگزیند ترا[۵]
ازین[۶] خوب رویان به چشم خرد نگه کن که با تو که[۷] اندرخورد
سیاوُش فروماند و[۸] پاسخ نداد چُنین آمدش بر[۹] دل پاك یاد[۱۰]
که گر[۱۱] بر دل پاك شیون کنم به آید که[۱۲] از دشمنان زن کنم
شنیده‌ستم[۱۳] از نامورمهتران همه[۱۴] داستان‌های هاماوران
که از پیش با[۱۵] شاه ایران چه کرد ز گردان ایران[۱۶] برآورد گرد
پُر از بند[۱۷] سوداوه[۱۸] گر[۱۹] دخت اوست[۲۰] نخواهد هم این دوده را[۲۱] مغز و پوست
سیاوُش به پاسخ[۲۲] چو نگشاد[۲۳] لب پری‌چهره برداشت از رخ قصب[۲۴]
بدو گفت[۲۵]: خورشید با[۲۶] ماه نو، گر ایدونك[۲۷] بیند[۲۸] بر گاه[۲۹] نو،
نباشد شِگفت ار شود[۳۰] ماه خوار، تو[۳۱] خورشید داری خود[۳۲] اندر کنار
کسی کو چو من[۳۳] دید بر تخت عاج ز یاقوت و پیروزه بر سرْش[۳۴] تاج
نباشد شِگفت ار به مه[۳۵] ننگرد کسی را به خوبی[۳۶] به کس نشمرد
اگر با من اکنون تو پیمان کنی نپیچیّ و[۳۷] اندیشه آسان کنی
یکی دختری[۳۸] نارسیده به جای[۳۹] کنم چون پرستار پیشت به پای[۴۰]

۱- س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل[۳])   ۲- ق: چندی   ۳- ل، ق، آ (نیز ل[۳]): مراد تو چیست؛ پ: مرا از تو چیست؛ و: نژادت ز کیست؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])   ٤- س، ق[۲]: فرّ و برز کی است؛ ق: فرّهٔ ایزدیست؛ پ: فرّ جَم و فریست؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۲۵۶- ۲۵۷): ثم قالت له سوذابه: مالك لاتعرب عن مقصودك و مرامك؟   ۵- و: ورا؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: راز گشادن سودابه‌بر سیاوش و سر باز زدن   ٦- لی: از آن   ۷- و: که که با تو؛ و پس ازاین بیت افزوده است:

بجز دختر من که زیر قصب همی تافت رویش چو مهتاب شب

۸- ل، ق: <و>   ۹- و: در   ۱۰- س، ب: چنین دردل پاکش(ب: پاك) آمد به یاد   ۱۱- ل، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): من؛ متن= ف، س، لن، ق، پ، ب   ۱۲- س، ب: چو؛ بنداری (۲۶۰- ۲۶۱): فلم یجبها سیاوخش و سکت متحیرا فی أمره، و قال نفسه: لأن أندب علی نفسی و أبکی علیها خیر من أن أتزوّج من بنت العدوّ   ۱۳- و: شنیدم من   ١٤- لن: هم از؛ ق[۲]: همان   ۱۵- س، ب: که دشمن ابا؛ لن: که او پیش با؛ ق: که زین پیش با؛ و: که در پیش با؛ متن= ف، ل، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]   ١٦- س، ب: جنگی   ۱۷- ف: پند(!)   ۱۸- لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز ل[۳])   ۱۹- ل، لن، پ، ل[۲]: کو؛ لی: کز؛ و: هم؛ متن= ف، ق[۲]، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])   ۲۰- س، ب: نه سودابهٔ (ب: سوداوهٔ) حیله‌گر دخت اوست   ۲۱- ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نخواهد (لن: نخواهم) همی (ل[۲]: همه؛ ل[۳]: مرین) دوده را (آ، لن[۲]: از)؛ س، ب: نخواهم ازین دودمان؛ متن= ف، و: همین؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۲- ۲۶۴): و غیر خاف ما صنع أجوها دربیس (!) ملك هاماوران بأکابر إیران. و سوذابه من بناته وهی، لامحالة، لاترید بناالخیر، ولاتضمر لنا إلا الشر   ۲۲- ل، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]: به پاسخ سیاوش؛ متن= ف، س، ق، لی، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])   ۲۳- ل، س، لن، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بگشاد؛ متن= ف، ق، لی، پ، و   ٢٤- لن: لب از قصب؛ ق: بند از قصب؛ پ، ل[۲]: از لب قصب؛ ف، س، ب (نیز لن[۲]): پری چهره را آمد از وی (ف: از وی آمد) عجب؛ متن= ل، ق[۲]، لی، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲])؛ بنداری: ولما رأت سوذابه سیاوخش ساکتا لایجیبها أماطت عن وجهها نقاب القصب   ۲۵- پ: گر ابدونك   ٢٦- ل، لی: یا؛ س، ب: ابا   ۲۷- ق[۲]، لی: ایدونکه   ۲۸- ق: بینی نو؛ لی: بیند   ۲۹- س، ب: با شاه؛ ق[۲]: با گاه؛ لی: بدین گاه؛ پ: ببینند شادان برین گاه؛ متن= ف، ل، لن، و، آ، ل[۲]   ۳۰- ق: بود   ۳۱- س، ب: نه؛ لی: که؛ و: چو   ۳۲- س، ب: سر؛ لی، و: تو   ۳۳- لن: کسی چون ترا   ٣٤- و: بر فرق؛ ل[۲]: بر سرم   ۳۵- و: به کس؛ آ: به من   ۳٦- و: ز خوبان؛ بنداری (۲۶۶- ۲۶۹): و قالت: من کانت الشمس فی حجره فلا عجب ألا یرفع بغیرها طرفا. تشیر بذلك الی نفسها   ۳۷- ق: تو   ۳۸- ل[۲]: همه دختر   ۳۹- ق: جا؛ و: چو آید ز نو یك مرادم بجای   ٤٠- ق: پا؛ و: شوم چون پرستار پیشت بپای

به سوگند پیمان کن اکنون یکی — ز گفتار[۱] من سر مپیچ اندکی
چو بیرون شود زین جهان شهریار — تو خواهی بُدَن زو مرا یادگار[۲]
نمانی که آید به من[۳] بر گزند[۴] — بداری مرا هم چُنو[۵] ارجمند
من اینك به پیش تو استاده‌ام — تن و جانِ روشن[۶] ترا[۷] داده‌ام
ز من هر چه[۸] خواهی، همه کام تو — برآید[۹]، نپیچم سر از دام تو
سرش تنگ بگرفت و یك بوس[۱۰] چاك[۱۱] — بداد و نبود آگه از شرم و باك[۱۲]
رُخان سیاوُش چو گل شد ز شرم — بیاراست مژگان[۱۳] به[۱۴] خوناب گرم
چُنین گفت با دل که از راه[۱۵] دیو — مرا دور داراد گیهان خدیو
نه من با پدر بی‌وفایی کنم — نه با اَهرمَن[۱۶] آشنایی کنم
وُگر[۱۷] سرد گویم بدین[۱۸] شوخ چشم — بجوشد دلش، گرم گردد ز[۱۹] خشم
یکی جادوی سازد اندر نهان — بدو[۲۰] بگرود شهریار جهان
همان به که با او به آوای[۲۱] نرم — سَخُن گویم و دارمش[۲۲] چرب[۲۳] و گرم[۲۴]
سیاوَخش[۲۵] از آن پس به سوداوه[۲۶] گفت — که اندر جهان خود[۲۷] ترا نیست[۲۸] جفت
نمانی مگر نیمه‌ی[۲۹] ماه را — نشایی کسی را[۳۰] جز از[۳۱] شاه را
کنون دخترت بس که باشد مرا[۳۲] — نباید جزو کس که باشد مرا[۳۳]
برین[۳۴] باش و با شاه ایران بگوی[۳۵] — نگه کن که پاسخ چه یابی ازوی[۳۶]

۱- س: فرمان؛ ب: پیمان؛ آ این بیت را ندارد؛ در و این بیت پس از بیت ۲۷۴ آمده است ۲- ق: شاه را یادگار؛ و: مر مرا یادگار؛ س، لی، ب: تو گیری به شادی مرا در کنار؛ آ: تو خواهی مرا زو بدن یادگار؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳- پ: ما ٤- لن: نمانی که تا برمن آید گزند ۵- ل، ق، لی، آ: همچو او؛ س، لن، ق[۲]، ب: همچو جان؛ پ: همچو زر؛ و: همچنین؛ متن= ف، ل[۲] (نیز س[۲]) ٦- لن، ق[۲]، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): شیرین؛ متن= ف، ل، س، ق، لی، پ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۷- ف: به تو؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۸- س: هرچ ۹- ل، لن، ق[۲]، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): برآرم؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۰- ل: پوسه؛ س، ق[۲]، و: بوسه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بوسه؛ متن= ف ۱۱- ف، ل، ق، لی: جاك؛ س، لن، ق، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): داد؛ و، ل[۲] (نیز س[۲])؛ حاك؛ متن= (ل[۳]) ۱۲- س: شرم و داد؛ ق: ترس و باك؛ ب: شرم یاد؛ لن، ق[۲]، آ (نیز لن[۲]): هم آنگاه (ق[۲]: هم از گاه و) از شرم ناورد یاد؛ پ: بدو کس نبود آگه از ترس و داد؛ متن= ف، ل، لی، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲])؛ بنداری: ثم اطّرحت قناع الخفر، وأخذت برأس سیاوخش وقبلت وجهه ۱۳- و: دیده ١٤- آ: چو ۱۵- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): کار؛ متن= ف، و (نیز لن[۲]) ١٦- ل: آهرمن (وزن ندارد) ۱۷- لی، آ: اگر ۱۸- و: وگر گفت با خود گر این ۱۹- لن، ل[۲]: به ۲۰- ب: بدان ۲۱- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]): آواز؛ متن= ف، ق (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۲- آ: دارم از؛ پ: سخن گویمش اندکی ۲۳- ق، لن، آ، ب: خوب؛ ق[۲]: نرم؛ متن= ل، س، ق، لی، پ، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ٢٤- ق: نرم (پساوند ندارد)؛ بنداری: فالأولی أن ألاینها، و أجانب مخاشنتها ۲۵- ف- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): سیاووش؛ متن= و ۲٦- س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[۳]) ۲۷- س، ق، ب (نیز ل[۳]): مر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۸- ل، لن، ق، ق[۲]، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): کیست؛ متن= ف، س، لی، پ، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۹- ف، ل، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): نیمهٔ؛ لن: نیمهٔ؛ و: نیمه‌ای؛ و: نیمه در؛ (ل[۲]: چهرهٔ)؛ س، ب: نمانی به خوبی مگر ۳۰- ل، لن، ل[۲] (نیز لن[۲]): به گیتی؛ پ: تو کس را؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۳۱- ل، لن، ق، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): بجز؛ س، ق[۲]، و، ب (نیز ل[۳]): مگر؛ متن= ف، آ؛ بنداری (۲۸۴- ۲۸۵): فقال لها: إنك، مع ما خصصت به من الجمال الرائع و الحسن البارع، لست تصلحین لغیر الملك ۳۲- پ: شاید مرا؛ و: کنون ماهرخ بس مرا ۳۳- ق: که خواهد مرا؛ پ: که باید مرا؛ ل: نشاید بجز او که باشد مرا (پساوند ندارد)؛ س، ب: جز او دیگری خود (ب: خود دگر کس) نباید مرا؛ لی، و (نیز ل[۳]): نخواهم (لی: نباید) که باشد جز او کس مرا؛ متن= ف، لن، ق[۲]، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) ۳٤- لی: بدین ۳۵- ق: بگو ۳٦- ق: چه پاسخ بیابی ازو

نخواهم[1] من او را به[2] پیمان کنم — زوان[3] بیش با تو[4] گروگان کنم
که تا او نگردد به بالای من — نیاید به دیگر کسی[5] رای من
وُ دیگر که پرسیدی از چهر من — بیامیخت[6] جان تو با[7] مهر من
مرا آفریننده از فرّ خویش — بپرورد و بنشاند در پرّ خویش[8]
تو این راز مگشای و با کس مگوی[9] — مرا[10] جز نهفتن سَخُن[11]، نیست روی[12]
سرِ بانوانی و هم مهتری — من ایدون گمانم که تو مادری[13]

چو کاوس‌کی در شبستان رسید — نگه کرد[14] سوداوه[15] او را بدید
بر شاه شد زان سَخُن مژده داد — ز کار سیاوُش بسی[16] کرد یاد
کَه[17] آمد نگه کرد ایوان[18] همه — بتان سیه‌چشم کردم رمه
چُنان بود ایوان ز بس[19] خوب چهر — که گفتی همی بارد[20] از ماه مهر[21]
جز از دختر من پسندش نبود — ز خوبان[22] کسی ارجمندش نبود
چُنان شاد شد زان سَخُن شهریار — که ماه آمدش گفتی اندر کنار[23]
در گنج بگشاد و چندی[24] گهر — چه[25] دیبای زربفت و زرّین کمر[26]
همان[27] یاره و تاج[28] و انگشتری — همان[29] تخت و هم طوق[30] گُنداوری

۱- ل، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بخواهم؛ س، لن، ق، و، ل۲: نخواهم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف ۲- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): و؛ متن= ف ۳- ف، س، لی، پ: روان؛ ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): زبان؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۵۶۵ و ۷۴۴) ٤- ل، لن، ق۲، آ، ل۲ (نیز لن۲): را بنزدت؛ ق: نیز با تو؛ پ: پیش تو بر؛ (ل۳: پیش تو با؛ س۲: را برین بر)؛ متن= ف، س، لی، و، ب ۵- س، ب: نیاید سوی دیگری؛ ق: نتابد به دیگر کسی؛ ل۲: نیاید کسی را دگر؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۶- ۲۸۹): و أما أنا فتکفینی ابنتك. وأعاهدك علی ألا أعدل الی غیرها. فصممی علی هذا عزمك، و خاطبی الملك فیه ٦- ق۲، و: برامیخت ۷- ل، س، لن، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): با جان تو؛ آ: با چهر تو؛ لی: بپیچد روان وی از؛ متن= ف، ق، پ ۸- ل، س، لن، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنین (ل، ق۲، ل۲: چنان) آفرید ای نگارین ز پیش؛ متن= ف، ق، پ؛ لی این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که هر کس که بیند همی چهر من — بپیچد روان وی (ب: و دل) از مهر من

۹- ق: بگو ۱۰- س، ب: کجا؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- ل، س، ق۲، ل۲: نهفتن همان؛ لن: به پیوند تو؛ ق، پ: خموشی سخن؛ آ: نهفتن جزین؛ (س۲: نهفته سخن)؛ متن= ف، لی، و، ب (نیز ل۳، لن۲) ۱۲- ق: رو ۱۳- ب: مهتری (پساوند ندارد)؛ بنداری (۲۹۰- ۲۹۳): و أما ما ذکرت من میلك الیّ فانك یا ملکة النساء عندی بمنزلة الأم. فینبغی ألا یخرج هذا الکلام من تحت الستر، و لا یطلع أحد هذا السر؛ ل، پ پس از بیت ۲۹۳ افزوده‌اند:

بگفت این و غمگین برون شد به در — ز گفتار او بود آسیمه سر (پ: ز خشمش همی سوخت او را جگر)

ق، لی، و پس از بیت ۲۹۳ افزوده‌اند:

بگفت این و برخاست از پیش اوی (ق: او) — پر از مهر جان بداندیش اوی (ق: او)

١٤- لن: کرد و ۱۵- س، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳)؛ ل۲ این بیت را ندارد ١٦- س، لن، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): همی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ (نیز ل۳)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن رودابه (!) با کیکاوس از جهت سیاوخش ۱۷- لن: چو ۱۸- ف: نگه‌دار ایوان؛ ق: سپهدار ایران؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ق۲: سودابه ۲۰- س، ب: تابد؛ متن ← ۲۱- و: که گفتی هوا باردی ماه و مهر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۲- س، ب: خویشان؛ بنداری (۲۹۵- ۲۹۸): فلما دخل علیها کیکاوس بشرته بوقوع اختیار سیاوخش علی ابنتها ۲۳- ق: زان سخن در کنار؛ س، ب: که گفتی که ماه آمدش در کنار ٢٤- ل، و، آ (نیز لن۲): چندان؛ س، لی، ب (نیز س۲): چندین؛ ل۲: بندی؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ (نیز ل۳) ۲۵- س، لن، ق۲، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): ز؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، ب ٢٦- و: برون کرد و دینار و تاج و کمر ۲۷- س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب: هم از؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و ۲۸- س، و، ب: طوق؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۹- س، لن، ب: هم از؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۰- ل، ل۲: طوق و هم تخت؛ س، ب: تاج و از تخت؛ ق: رخت و آن تخت؛ پ: تخت و هم تاج؛ و: دیبه و تخت؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، آ

ز هر چیز گنجی بُد آراسته[۱]   جهانی سراسر پُر[۲] از خواسته
نگه کرد سوداوه[۳] خیره بماند   به[۴] اندیشه افسون فراوان بخواند[۵]
که گر او[۶] نیاید به فرمان من   روا دارم[۷] ار بگسلد جان من
بد و نیک[۸] هر چاره کاندر جهان،   کنند[۹] آشکارا و اندر نهان،
بسازم، گر او[۱۰] سر بپیچد ز من   کنم زو فغان بر سر[۱۱] انجمن

نشست از بر تخت با گوشوار[۱۲]   به سر برنهاد افسر[۱۳] پُرنگار[۱۴]
سیاوَخش را در[۱۵] بر خویش خواند[۱۶]   ز هر گونه با او سَخُن‌ها براند[۱۷]
بدو گفت: گنجی بیاراست شاه   کز انسان ندیده‌ست کس تاج و گاه[۱۸]
ز هر چیز چندان که‌ش[۱۹] اندازه نیست   اگر برنهی، پیل باید دویست
به تو[۲۰] داد خواهد[۲۱] همی دخترم   نگه کن به روی[۲۲] و سر و افسرم
بهانه چه داری که[۲۳] از مهر[۲۴] من   بپیچی[۲۵] ز بالای[۲۶] و از چهر من[۲۷]
که من تا[۲۸] ترا دیده‌ام، برده‌ام[۲۹]،   خروشان و جوشان و آزرده‌ام
همی روز روشن نبینم ز درد   بر آنم که خورشید شد لاژورد[۳۰]
کنون هفت[۳۱] سالست تا مهر من   همی خون چکاند برین[۳۲] چهر من
یکی شاد کن در[۳۳] نهانی مرا   ببخشای[۳۴] روز جوانی مرا
فزون زان که[۳۵] دادت جهاندار[۳۶] شاه   بیارایمت یاره و تاج و گاه[۳۷]

۱- پ، و: بیاراسته ۲- لن، ل[۲]، ب: بُد؛ و پس از این بیت افزوده است:

به سودابه فرمود کین را بدار   ز بهر سیاوش چو آید به کار
بدو ده بگویش که این نیست خرد   دوصد گنج چونین ببایدت برد

۳- س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل[۳]) ۴- لی: بد ۵- ق[۲]: براند ۶- و: وی ۷- س، ب: باشد؛ ق، ل[۲]: دارد؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در لن، آ، ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- ل: نیك و ۹- لی: کنم؛ پ، آ، ل[۲]: کند؛ ق این بیت را ندارد؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- س، ب: بسازیم و گر؛ لن، ل[۲]: نسازم گر او؛ ق، پ: نسازم اگر؛ ق[۲]: بسازد گر او؛ متن= ف، ل، لی، و، آ (نیز ل[۲]، س[۲]) ۱۱- لن: سر به سر ۱۲- س، ب: گوهرنگار ۱۳- ل، پ، و: افسری؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۴- س، ب: شاهوار؛ لن- و، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲]): زرنگار؛ متن= ف، ل، آ (نیز لن[۲]) ۱۵- ف، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]) سیاووش را در؛ س، ق، آ، ب (نیز ل[۲]): سیاوش رد را؛ (س[۲]: سیاوخش رد را)؛ متن= ل، و ۱۶- س، ب: به تنها بخواند ۱۷- ق: به اندیشه افسون فراوان بخواند (= ۳۰۳ب)؛ بنداری (۳۰۳- ۳۰۸): ففرحت سوذابه بذلك، و تزینت من الغد، و جلست علی التخت، و دعت سیاوخش؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: طلب داشتن سودابه سیاوس را و تهمت نهادن او بر سیاوش؛ ق[۲]: جنگ ساختن سودابه با سیاوش؛ لی: راز گفتن سوداوه با سیاوش ۱۸- ق: کس سال و ماه؛ و: خورشید و ماه ۱۹- ل، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): چندان که؛ س، لن، ق، ق[۲]، و، ب (نیز ل[۲]): چندانك؛ متن= ف، لی ۲۰- س، لن، ب: ترا؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۱- ف، ق، ق[۲]، پ، و (نیز س[۲]): خواهم؛ متن= ل، س، لن، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۲۲- ق: رو ۲۳- ق، پ: تو ۲۴- ق، ق[۲]: بهر ۲۵- پ: چه پیچی ۲۶- ل، لن- ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بالا؛ متن= ف ۲۷- س، ب: بپیچی و از ماه‌فش چهر من ۲۸- ل- لی، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]): که تا من؛ متن= ف، و، ب (نیز س[۲]) ۲۹- س، ق، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): مرده‌ام؛ متن= ف، ل، ق[۲]، و (نیز ل[۲])؛ پ، آ این بیت را ندارند ۳۰- ف، ل، س، لن، لی، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): لاجورد؛ متن= ق، و؛ ق[۲]، پ این بیت را ندارند ۳۱- ق: پنج ۳۲- ل، لن، ق، لی، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]): بدین؛ متن= ف، س، ق[۲]، و، آ، ب (نیز س[۲])؛ بنداری: و قد مضی بی علی ذلك سبع سنین ۳۳- و: گردان ۳۴- و: ببخشا به ۳۵- س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب: زانك؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل[۲] ۳۶- س، ب: جهانجوی ۳۷- لن: تخت و تاج و کلاه؛ لن، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر تو بپیچی ز گفتار من   نیابی نباشی بدین یار من (= ۳۱۸)

اگر[1] سر[2] بپیچی ز فرمان من   نیاید دلت[3] سوی پیمان[4] من
کنم بر تو این[5] پادشاهی[6] تباه   شود تیره روی تو بر چشم شاه[7]
سیاوُش بدو گفت: هرگز مباد   که از بهر دل من دهم سر[8] به باد
چُنین با پدر بی‌وفایی کنم   ز مردیّ و دانش جدایی کنم[9]
تو بانوی شاهیّ و خورشید گاه   سَزد کز تو ناید[10] بدینسان گناه
از آن[11] تخت برخاست پُر[12] خشم و جنگ   بدوی[13] اندرآویخت سوداوه[14] چنگ
بدو گفت: من راز دل پیش تو   بگفتم نهانِ[15] بداندیش تو
مرا خیره خواهی که رسوا کنی   به پیش خردمند رعنا کنی
بزد دست و جامه بدرّید پاک   به ناخن دو رخ[16] را همی کرد[17] چاک
برآمد خروش[18] از شبستان اوی[19]   فغانش[20] از[21] ایوان برآمد[22] به کوی[23]
یکی غُلغُل از کاخ[24] و[25] ایوان بخاست[26]   که[27] گفتی شب[28] رستخیزست راست
به گوش سپهبد رسید آگهی   فرود آمد از تخت شاهنشهی
پُراندیشه از تختِ زرّین برفت   به سوی شبستان خرامید تفت[29]
بیامد، چو سوداوه[30] را دید روی[31]   خراشیده[32] و کاخ پُر گفت‌وگوی[33]
ز هر کس بپرسید و شد تنگ دل   ندانست[34] کردار آن سنگ دل
خروشید سوداوه[35] در پیش اوی[36]   همی ریخت آب[37] و همی کند موی[38]

۱- ل، س، لن، ق، پ، و، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): وگر؛ متن= ف، لن، لی، ل[2] ۲- لن، ل[2]: تو ۳- س، ب: نیایدت دل؛ ق، و: نتابد دلت؛ (س[2]: نیارد دلت)؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]) ٤- پ: درمان؛ ق[2]، آ این بیت را ندارند ۵- ل، لن، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): بر؛ متن= ف، ق، لی، پ، و (نیز ل[3]) ٦- س، ب: کنم پادشاهی به تو بر؛ ق[2] وگرنه کنم بر تو شاهی ۷- ل، پ (نیز س[2]): بر (س[2]: از) روی تو چشم (پ: شرم) شاه؛ لن، ق[2]، ل[2] (نیز لن[2]): بر چشم تو هور و ماه؛ ق: از خشم بر روی شاه؛ و: رود آب روی تو از خشم شاه؛ متن= ف، س، لی، ب (نیز ل[3])؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۸- ۳۱۹): وإن أبیت سعیت فی تغییر رأی الملك فیك، و صرف قبله عنك، وانتزاع الملك من یدك؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر گفتن سوداوه با سیاوش اندر عشق او و پاسخ دادن سیاوش او را؛ لن، ل[2]، ب: مکر کردن سودابه با سیاوخش (لن: سیاوش)؛ آ: تهمت بستن سودابه بر سیاوش ۸- ل[2] (نیز لن[2]): دین؛ ل، لی: دل سر دهم من؛ س، لن، ب: دل دین دهم من؛ ق (نیز ل[3]): زر (ل[3]: تو) من دهم دین؛ متن= ف، ق[2]، پ، و، آ (نیز س[2]) ۹- ق[2]، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۲۰- ۳۲۱): فقال لها سیاوخش: حاشالله أن أذرّی فی طاعة النفس روحی فی الهواء، وأجانب سبیل الرجولیة و الذکاء، و أقابل صنیع الأب بغیر الوفاء ۱۰- س، پ، و، ب: آید؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- ل، س، ق[2]، لی، و، ب (نیز س[2]): وزان؛ متن= ف، لن، ق، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]) ۱۲- ل، لن، ق[2]، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): با؛ متن= ف، س، ق، لی، و، ب ۱۳- ل- لی، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بدو؛ متن= ف ١٤- س، لن، ق، ق[2]، و، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[3])؛ پ این بیت را ندارد ۱۵- ل، لی: نهان از؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[2]، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ پ این بیت را ندارد ١٦- ق، پ: رخان ۱۷- و: خراشید ۱۸- س، ب: فغان ۱۹- ق، آ: او؛ پ: شاه ۲۰- ف: فغانشان ۲۱- ل، لی، آ، ل[2]: ز؛ متن= ف، لن ۲۲- ف: بیامد؛ متن= ل، لن، لی، آ، ل[2] (نیز لن[2]) ۲۳- آ: کو؛ س، ب: خروشش ز پرده بیامد به کوی؛ ق، ق[2]، پ (نیز ل[3]): فغانش برآمد ز (ق[2]: از) ایوان به کوی (ق[2]: کو؛ پ: راه)؛ و: ندانست کس بند و دستان اوی؛ بنداری: وصاحت صیحة طن بها الایوان ٢٤- ل: باغ ۲۵- لن: <و> ٢٦- ل[2]: بخواست؛ ق: یکی غلغله از شبستان بخاست؛ پ: یکی غلغل و بانك از ایوان بخاست ۲۷- ق، پ: تو ۲۸- ق: دم؛ و این بیت را ندارد ۲۹- ل، ل[2]: و تفت؛ پ این بیت را ندارد ۳۰- س، ق- و، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، آ، ب (نیز ل[3]) ۳۱- ق: رو ۳۲- آ: خروشیده ۳۳- ق: گفنگو؛ ل[2]: گفت گوی ۳٤- لن: بدانست؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

شگفت اندر آن کار مهتر (لی: خیره) بماند   بلاحول دیو (لی: دیوان) بنفرین براند

۳۵- س- ق[2]، پ- ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، ب (نیز ل[3]) ۳٦- ق، آ: او ۳۷- س، ب: اشك ۳۸- ق، آ: مو

چُنین گفت کامد سیاوُش به تخت — بیاراست[۱] جنگ و برآویخت سخت
که از تُست[۲] جان و دلم[۳] پُر ز مهر — چه پرهیزی از من تو ای خوب چهر؟
که جز تو نخواهم کسی را[۴] ز بُن — چُنینت[۵] همی راند باید سَخُن[۶]
بینداخت افسر ز مُشکین‌سرم — چُنین چاك زد[۷] جامه اندر برم[۸]
پُراندیشه شد زان[۹] سَخُن شهریار — سَخُن کرد هرگونه‌یی خواستار
به دل گفت: ار این[۱۰] راست گوید همی، — ازین روی[۱۱] زشتی نجوید[۱۲] همی،
سیاوَخش[۱۳] را سر بباید برید، — بدین[۱۴] سان بود بند بد را کَلید
خردمندمردم چه گوید کنون[۱۵]؟ — خُوی شرم ازین داستان گشت خون[۱۶]
کسی را[۱۷] که اندر شبستان بُدند[۱۸] — هُشیوار و مهتر[۱۹] پرستان بُدند[۱۸]
گُسی کرد و بر گاه[۲۰] تنها بماند — سیاوَخش[۲۱] و سوداوه[۲۲] را پیش خواند
به هوش و خرد با سیاوُش بگفت[۲۳] — که این راز بر[۲۴] من نشاید[۲۵] نهفت
نکردی تو این بد[۲۶]، که من کرده‌ام[۲۷] — ز گفتارِ بیهوده آزَرده‌ام[۲۸]
چرا خواندم اندر[۲۹] شبستان ترا — کنون غم مرا، بند[۳۰] و دستان[۳۱] ترا
همه[۳۲] راستی جوی[۳۳] و با من بگوی[۳۴] — سَخُن بر چه سان رفت؟ بنمای روی[۳۵]

۱- ل، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): برآراست؛ (ل۳: بیازید)؛ متن= ف، س، ق، لی، ب ۲- ق: کزینست ۳- س، لن، ق، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): تنم؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۳، س۲)؛ پ این بیت را ندارد؛ در ل- ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- و: جز از تو کسی را نخواهم ۵- ل، ق، پ: جزاینت؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۶- و: چنین راند و زین گونه با من سخن؛ در ل- ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت های متن= ف، لی، و (نیز ل۳، س۲) ۷- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): شد؛ متن= ف (نیز س۲) ۸- و: چنین پیرهن چاك زد بر برم؛ بنداری (۳۳۴- ۳۳۷): و قالت: إن سیاوخش راودنی، و قال: لا أرید سواك من النساء. و لما أبیت قابلنی بهذا الجفاء، فمزّق ثیابی، و ألقی التاج من رأسی ۹- پ، و: زین ۱۰- ل، لن، ق۲: < ار> این؛ س، ب: اگر؛ ق، پ، و (نیز ل۳): کین؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۱۱- ل، س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): وزین: (ب: بدین) گونه؛ (ل۳، س۲: وزین روی)؛ متن= ف، ق، لی، پ، و ۱۲- آ، ب: بجوید ۱۳- ف- ب (نیز ل۳، لن۲): سیاووش؛ متن= (س۲) ۱۴- و: کزین؛ آ: برین؛ بنداری (۳۳۸- ۳۴۰): فأطرق الملك، واشتد غضبه، و قال: إن صح هذا عنه فالواجب أن یقطع رأسه ۱۵- س، پ، ب: همی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۶- (س۲: شد چو خون)؛ س، پ، ب: ازین روی کژّی (پ: زشتی) نجوید همی (= ۳۳۹ب)؛ لن: سخن بر چه سان راند باید کنون (پساوند ندارد)؛ ق (نیز ل۳): چو پرسند (ل۳: پرسد از) این کار گویم که چون؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز لن۲)؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۷- س- ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲): کسانی؛ متن= ف، ل، لی (نیز س۲) ۱۸- ل: بدید ۱۹- س، آ، ب: مردم؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۰- ق، لی: برون کرد وناگاه؛ پ: برون کرد و درکاخ؛ آ: گسی کرد و این گاه ۲۱- ف- ب (نیز ل۳، لن۲): سیاووش؛ متن= (س۲) ۲۲- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳)؛ بنداری (۳۴۲- ۳۴۳): ثم أمر بإخراج جمیع من کان فی الایوان. و جلس وحده و دعا بسیاوخش و سوذابه ۲۳- ل، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل۳) سیاوش گفت؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۴- لن، لی، پ، آ، ل۲: از؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، و، ب ۲۵- لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲) نباید؛ متن= ف، ل، س، لی، ب (نیز ل۳، س۲) ۲۶- س، ب: نه تو کردی این بد؛ پ: نکردی کس این بد؛ و: تو این بد نکردی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۷- لی: که او کرده است ۲۸- لی: آزرده است ۲۹- ل، س، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): در؛ ق: خواند اندر؛ و: که من خواندم اندر؛ متن= ف، ق۲، پ (نیز ل۳) ۳۰- ل: بود؛ (لن۲، س۲: مکن)؛ ق۲: غم بود بند؛ پ: غم فزایند و؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳) ۳۱- س، ب: زندان ۳۲- ل (نیز لن۲): کنون؛ پ، و: همی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۳۳- ق: جو ۳۴- ق: بگو؛ لن، ق۲، آ، ل۲: بنمای روی ۳۵- ل (نیز ل۳): سانست بنمای روی؛ س: رفت ازین آرزوی؛ لن، ق۲، آ، ل۲: رفت با من بگوی؛ لی: رفت پنهان مگوی؛ و: رفت گویی مجوی (!)؛ ب: رفت با گفت وگوی؛ متن= ف، ق، پ (نیز لن۲، س۲؛ ق: رو)

سیاوُش بگفت[1] آن کجا رفته بود   وُزان[2] در[3] که سوداوه[4] آشفته بود
چُنین گفت سوداوه[5] کین[6] نیست راست   که او از بُتان جز تن من نخواست
بگفتم: همه هر چه[7] شاه جهان   بدو داد خواست[8] آشکار و نهان
ز فرزند و از[9] تاج و از[9] خواسته   ز دینار و از[10] گنج آراسته
بگفتم که چندین برین سرنهم[11]   همه نیکوی‌ها به دختر دهم
مرا - گفت- با خواسته کار نیست   به دختر مرا راه دیدار نیست
ترا بایدم زین میان[12] - گفت- و[13] بس   نه گنجم به کارست[14] بی تو، نه کس[15]
مرا خواست کارد به کاری[16] به جنگ   دو دست اندرآورد[17] چون سنگ تنگ[18]
نکردمْش[19] فرمان همه[20]، موی من   بکند و، خراشیده شد روی من
یکی کودکی دارم اندر نهان   ز پشت تو ای شهریار جهان
ز بس رنج، کشتنْش نزدیك بود   جهان پیش من تنگ[21] و تاریك بود

چُنین گفت با خویشتن شهریار   که گفتار هر دو نیاید به کار
برین کار بر[22] نیست جای شتاب   که تنگی[23] دل آرد خرد را به خواب[24]
نگه کرد باید بدین[25] در[26] نخست   گوایی[27] دهد دل چو گردد درست
ببینم کزین دو گنه‌کار کیست   به پادافره بد[28] سزاوار کیست
بدان[29] بازجُستن همی چاره جُست   ببویید دست سیاوُش نخست
بر و بازوی[30] و سرو[31] بالای اوی[32]   سراسر ببویید[33] هر جای اوی[34]
ز سوداوه[35] بوی می و مشك ناب   همی یافت کاوس و[36] بوی گلاب

۱- ل: گفت؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۲- س، ق، پ، ب: از آن؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۳- پ: رو   ٤- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳)؛ بنداری (۳۴۴- ۳۴۸): ثم أقبل علی سیاوخش و قال: إني سائلك فاصدقني في مقالك، و أخبرني بالصحة عن حالك. فقص علیه القصة کما جرت   ۵- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳)   ٦- ف: کان؛ پ: این؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۷- س: هرچ   ۸- س، ب: بدو داده بود؛ لن، ق، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بدو خواست داد؛ متن= ف، ل، ق۲   ۹- ل، ق (نیز لن۲، س۲): ز؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل۳)   ۱۰- ل، ق، پ، و (نیز لن۲، س۲): ز؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۳)   ۱۱- لی (نیز س۲): به سر برنهم؛ پ: بدین برنهم؛ (ل۳: بدین سرنهم)؛ س، ب: بگفتم دو چندیش بر سر نهم؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز لن۲)   ۱۲- آ: بتان؛ و: ترا خواهم از این میان   ۱۳- ل، س، لن، ق، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲): <و>؛ متن= ف، ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲)   ١٤- ب: نه گنجست بر کار   ۱۵- س، ب: و نه نیز کس؛ و: نه روی کس   ١٦- ق۲: کناری؛ و: زناگه   ۱۷- ل: اندرآویخت؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۱۸- ق: بند سنگ؛ ق۲: بند تنگ   ۱۹- ف، س، ق، لی، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نبردمش؛ متن= ل، لن، ق۲، و، آ، ل۲   ۲۰- ل، لی: همی؛ (ل۳: و این)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری (۳۵۳- ۳۵۶): و قال: مالي حاجة في المال، ولا في بنتك، و لست أرید سواك. و مدّ یده إليّ، و تعلق بي حتی مزق ثیابي عليّ   ۲۱- ق: تار؛ بنداری (۳۵۷- ۳۵۸): و أنا حاملة من الملك، و أخاف أن أسقط الحمل لما نالني منه   ۲۲- لی: بدین کار در   ۲۳- س، ب: تندی   ۲٤- لن: را شتاب (پساوند ندارد)؛ آ: با شتاب (پساوند ندارد)   ۲۵- ل: برین؛ ق، ل۲: درین؛ (ل۳: بدو)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ۲٦- ف، س، لی، ب: بد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: والواجب التثبت في هذا الأمر   ۲۷- س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گواهی؛ متن= ف، ل، ق   ۲۸- ق۲: به بادافره بر   ۲۹- س: برین؛ ب: بدین   ۳۰- ل، س، لن، ق۲، و، آ، ب: بازو؛ متن= ف، لی، ل۲ (نیز لن۲، س۲)   ۳۱- لن، ق۲، ل۲: برز   ۳۲- ف، ل، ق، لی، آ، ب: او؛ متن= س، لن، ق۲، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ ق: بزودی سروپای وبالای او؛ پ: برروی اووسراپسای او   ۳۳- و: ببویید و   ۳٤- ف، ل، ق، لی، پ: او؛ متن= س، لن، ق۲، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲، بنداری): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳)   ۳٦- ل، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): <و>؛ ق۲: کافور؛ متن= ف، س، لن، ق، پ، و (نیز س۲): در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

نبود[1] از سیاوُش بر آن[2] گونه بوی[3] — نشان پسودن[4] نبود[5] اندروی[6]
غمی گشت و[7] سوداوه[8] را خوار کرد — دل خویش را زو[9] پُرآزار کرد[10]
به دل[11] گفت کین را به شمشیر تیز — بباید کنون کردنش[12] ریزریز[13]
ز هاماوران زان پس اندیشه کرد — که آشوب خیزد از آزار و درد[14]
وُ دیگر بدان گه[15] که در بند بود، — بر او نه خویش و نه پیوند بود،
پرستار سوداوه[16] بُد روز و شب، — بپیچید[17] از آن[18] رنج و[19] نگشاد لب
سدیگر[20] که یک[21] دل پر از مهر داشت — ببایست[22] ازو[23] هر بد[24] اندرگذاشت
چهارم کزو کودکان[25] داشت خُرد[26] — به چاره[27] غم خرد نتوان سپرد[28] (!)
سیاوُش از آن کار بُد بی گناه — خردمندی او[29] بدانست شاه
بدو گفت: ازین[30] خود[31] مینديش هیچ — هُشیواری[32] و رای و دانش[33] بسیچ
مکن یاد از این نیز[34] و با کس مگوی[35] — نباید که گیرد سَخُن رنگ و بوی[36]

چو دانست سوداوه[37] کو گشت خوار — نیاویخت اندر[38] دل شهریار،
یکی چاره جُست اندر[39] آن کار، زشت — ز کینه درختی به نوّی[40] بکشت:

۱- ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): ندید؛ متن= ف، س، لی، ب ۲- ل، لن، ق، ق۲، لی، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بدان؛ پ: ازآن؛ آ: بدین؛ متن= ف، س ۳- ل: روی؛ ق، آ: بو ٤- ف- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بسودن ۵- س، ب: ندید ٦- ق، آ: اندرو ۷- لی: <و> ۸- س، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳) ۹- ل، لن، ق۲، آ، ل۲ (نیز لن۲): خویشتن را؛ س، ب (نیز ل۳): خویشتن زو؛ متن= ف، لی، و (نیز س۲) ۱۰- ق، پ: خویش ازو پر ز آزار کرد ۱۱- س: چنین؛ ب: همی ۱۲- ف: بباید گرفت و کنی؛ س، ب: بباید زدن تا شود؛ ق، پ (نیز ل۳): ببایدش کردن کنون (پ: همی؛ ل۳: همه)؛ و: کنون کرد باید همی؛ متن= ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۱۳- لن، ق، لی (نیز ل۳، س۲): ریزه‌ریز ۱٤- ل، لی: ز آواز و درد؛ س، ب: هم آزار و درد؛ لن، ق: ز آواز درد؛ ق۲: بر آواز درد؛ پ: ز آوای درد؛ آ: پر آزار و درد؛ ل۲به آزار و درد؛ (ل۳: که آشوب ازو بود و تیمار و درد؛ س۲: بر آشوب و از جنگ و از دار و برد)؛ متن= ف، و (نیز لن۲)؛ بنداری: ثم ذکر أباها ملك هاماوران، و تخوّف ما ینشأ من الفتن بسبب هلاکها ۱۵- س، ق، ب: که آنگه؛ لن: در آنگه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱٦- س، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ ق۲ (نیز س۲): رودابه (!)؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳) ۱۷- ل: که پیچید؛ پ: نپیچید؛ و: که هرگز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۸- آ: زان ۱۹- لی، و، ب: <و>؛ ل، لن، ق۲، آ، ل۲ (نیز لن۲): درد و؛ متن= ف، س، ق، پ (نیز س۲)؛ بنداری (۳۷۰- ۳۷۱): أوّلها أنه ذکر أیامِ اعتقاله فی قلعة هاماوران، و ما ثبت لهذه المرأة فیها علیه من حقوق الخدمة ۲۰- ل، ق۲، لی، آ: سه دیگر ۲۱- و: کزو ۲۲- ف، آ: بباید؛ پ: نیارست؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۳- ل، و (نیز ل۳): زو؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲٤- پ: مردن؛ بنداری: و الثانی أن حبها کان آخذا بمجامع عقله، و متمکنا من سویداء قلبه ۲۵- س، لی، آ، ب: دختران ۲٦- ل: خورد؛ پ: مرد ۲۷- ف، پ (نیز ل۳): بجاره؛ ل، آ: به جان بر؛ ق، لی (نیز س۲): بچاره (حرف یکم یا دوم نقطه ندارد)؛ و: نچاره (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸- ل، لی، پ، و، آ (نیز س۲): شمرد؛ متن= ف (نیز ل۳)؛ س، ق۲، ب: غم خرد را خوار نتوان شمرد؛ لن، ل۲ (نیز لن۲): بر غم خودش جان بتوان سپرد (!)؛ بنداری: و الثالث أنه کان له منها أولاد صغار، و استصعب تربیتهم بعدها ۲۹- ل، لن، آ، ل۲: وی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۰- لن، ل۲: کین؛ ق: زو؛ لی: خود؛ و: رو؛ متن= ف، ل، س، ق۲، پ، آ، ب ۳۱- س: بس؛ ق۲: در؛ لی، و: زین؛ پ: غم؛ متن= ف، ل، لن، ق، آ، ل۲، ب ۳۲- س، و، ب: به هشیاری ۳۳- لن، ق۲، ل۲: رای رفتن؛ پ: رای دانش؛ آ: راه رفتن؛ لی: هشیوار شورای دانش ۳٤- ل: هیچ؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۵- ق، آ: مگو ۳٦- ق: بو؛ بنداری (۳۷۵- ۳۷٦): فقال له: لابأس علیك. وأسبل الستر علی هذا الأمر حتی لاینشر بین الخلق ۳۷- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳) ۳۸- ل، لی، پ، و (نیز س۲): همان سرد شد بر؛ لن، ق۲، آ (نیز لن۲): نیاویخت با (ق۲، آ: بر) وی؛ ل۲: بیاویخت باوی؛ (ل۳: بیاویخت اندر)؛ متن= ف، س، ق، ب ۳۹- ل: کاندر ٤۰- لن- ل۲ (نیز لن۲، س۲): به نوّبی؛ س، ب: به نوّبی درختی ز کینه؛ (ل۳: ز کینه به نوّبی درختی)؛ متن= ف، ل؛ بنداری (۳۷۷- ۳۷۸): و لما علمت سوذابه أن کلامها لم یقع من الملك موضع القبول التجأت الی إعمال الحیلة

زنی بود با او[۱] به پرده‌ندرون[۲] پر از جادوی[۳] بود و بند و فسون[۴]
گران بود و اندر شکم بچّه[۵] داشت همی از[۶] گرانی به سختی گذاشت
بدو[۷] راز بگشاد و زو[۸] چاره جُست[۹] کز آغاز[۱۰] پیمانْت خواهم نخست[۱۱]
چو پیمان ستد، زرّ[۱۲] بسیار داد[۱۳] سَخُن[۱۴] – گفت– ازین[۱۵] در مکن هیچ یاد
یکی داروی[۱۶] ساز[۱۷] کین بفگنی[۱۸] تهی مانی[۱۹] و راز من نشکنی[۲۰]
مگر کین چُنین[۲۱] بند و[۲۲] چندین دروغ بدین[۲۳] بچّگان تو گیرد[۲۴] فروغ
به کاوس گویم که[۲۵] این از من ست[۲۶] چُنین کشته‌ی ریمن[۲۷] آهَرمَن ست[۲۸]
مگر کین شود بر سیاوُش درست کنون[۲۹] چاره‌ی این ببایدْت جست
گر این نشنود[۳۰]، آب من نزد[۳۱] شاه شود تیره و دور مانم ز گاه[۳۲]
بدو گفت زن: من ترا بنده‌ام به فرمان و رایت سر افگنده‌ام

چو شب تیره شد داروی[۳۳] خورد[۳۴] زن بیفتاد[۳۵] ازو بچّه‌ی آهرمَن
دو بچّه چنان چون بود دیوزاد چه باشد چو دارد ز جادو نژاد[۳۶]؟
یکی تشت[۳۷] زرّین بیاورد پیش بگفت[۳۸] آن[۳۹] سَخُن با پرستار خویش
نهاد اندرو[۴۰] بچّه‌ی آهرمَن خروشید و بفگند بر جامه تن[۴۱]

۱- ق، پ: وی ۲- ل: سپرده درون؛ س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): به پرده درون؛ (س[۲]: به کوی اندرون)؛ متن= ف: به پرده اندرون ۳- لن، ق[۲]، لی، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): جادویی ٤- ق، پ: پر از چاره و بند و رنگ (پ: رنگ و بند) و فسون؛ ق[۲]: پر از جادویی و بند و فسون (وزن ندارد)؛ و: پر از جادویی ها و بند و فسون؛ بنداری: فدعت أمرأة ساحرة کانت فی دارها؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر حیلت ساختن سوداوه و آوردن زن جادو را و کشتن بچّه را در شکم و خود را بیمار ساختن؛ لی: چاره ساختن سودابه؛ و: مکر کردن سودابه بر سیاوش بار دیگر؛ ب: مکر کردن با سیاوخش دیگر بار ۵- ق[۲]: بار ٦- و، ب: آن ۷- ق[۲]: برو ۸- ق: ازو؛ لی: <و> زو ۹- س: چاره بجست ۱۰-ق، پ: بدو گفت ۱۱- ق[۲]: درست؛ س، ب: وز آغاز پیمان بستش درست ۱۲- ل: چیز؛ (س[۲]: پند)؛ متن= ف، س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۳- و: چو پیمانش بستد بسی چیز داد ١٤- و: بدو ۱۵- ق: زبن ١٦- س، لن، لی، پ، ل[۲]، ب: دارویی ۱۷- ق: یاز ۱۸- و: چنان ساز کین بچّه را بفکنی ۱۹- س، ب: نهان داری ۲۰- ق. نگرتانواین‌عهدمانشکنی؛ پ: بهی یابی ار عهد ما نشکنی ۲۱- ل، لی، و، آ: همه؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۲- ق[۲]: بنده ۲۳- ق: برین؛ آ: به این ۲٤- ل: باشد؛ و (نیز لن[۲]): بچّه کارم بگیرد؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۵- س: به کاوس کی گویم ۲٦- ل، لن، ق، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): منند؛ ق[۲]: گویم این که از منند (وزن ندارد)؛ متن= ف، س، و، آ، ب (نیز ل[۳]) ۲۷- ف: وریمن؛ ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): بر دست؛ س، ب: بدگوهر؛ متن= ق، و (نیز ل[۳]) ۲۸- ل، ق، ق[۲]، لی، پ (نیز لن[۲]، س[۲]): آهرمنند؛ س، ب: بدتن است؛ و: اهریمن است؛ متن= ف، آ (نیز ل[۳]) ۲۹- س، ب: همی ۳۰- ل، س، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نشنوی؛ پ، ل[۲]: بشنود؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، آ ۳۱- پ: وی پیش ۳۲- س، ب: و کار گردد تباه؛ پ: و دور ماند ز گاه؛ ق، و این بیت را ندارند ۳۳- س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): دارویی؛ متن= ف، ل ۳٤- ق: کرد داروی ۳۵- ل، لن، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): که بفناد؛ ق[۲]، لی، آ: که افتاد؛ متن= ف، س، ق، پ، و، ب ۳٦- ل، و (نیز لن[۲]): چگونه بود بچّه جادو نژاد؛ لن، ق[۲]، ل[۲]: چه باشد (ق[۲]: زاید) خود از دیو و جادو نژاد؛ ق، لی، آ (نیز ل[۲]): چه باشد (ل[۲]: شاید) چو باشد ز جادو نژاد (ق: ز آن بدنژاد)؛ متن= ف، س، ب؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۸۹- ۳۹۰): فشربت تلك اللیلة دواء فأسقطت به سقطین علی أقبح مایکون الصور، حتی کأنهما من أولاد الجن؛ لی، آ پس از بیت ۳۹۰ افزوده‌اند:

دو دختر بدو هر دو بی چشم نیز بدو داد سوداوه هر گونه چیز

۳۷- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): طشت؛ متن= ف ۳۸- لن، ب: نگفت ۳۹- س، لن، ق، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): این؛ متن= ف، ل، ق[۲]، لی، آ؛ در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۳۹۴ آمده‌اند ٤۰- ل: نهادند زو؛ س، لن، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): نهادند دو؛ ق[۲]: نهادند اندرو (وزن ندارد)؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]) ٤۱- ف، لن، لی، و، آ (نیز س[۲]): بفکند جامه ز تن؛ س، ب: بر جامه بفکند تن؛ ق: بگرفت از جامه تن؛ متن= ل، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ لن پس از این بیت افزوده است:

نهادند دو بچّهٔ اهرمن خروشش برآمد سوی انجمن

نهان کرد زن را و او خود بخفت / فغانش برآمد به کاخ از نهفت[1]
به[2] ایوان پرستار[3] چندانک[4] بود / بنزدیك[5] سوداوه[6] رفتند زود
دو کودك[7] بدیدند[8] مرده به تشت[9] / از[10] ایوان به کیوان فغان[11] برگذشت[12]
چو بشنید کاوس از ایوان[13] خروش / بلرزید در خواب و[14] بنهاد[15] گوش
بپرسید و[16] گفتند با شهریار / که چون گشت[17] بر خوب رخ[18] روزگار
غمی[19] گشت و آن شب نزد[20] هیچ دم / به شبگیر برخاست و آمد دُژم
بر آن[21] گونه سوداوه[22] را خفته دید / شبستان سراسر[23] برآشفته[24] دید
دو کودك بر آن[25] گونه با[26] تشت[27] زر / فگنده[28] به خواریّ و خسته‌جگر
ببارید سوداوه[29] از دیده آب / بدو[30] گفت: روشن ببین آفتاب
همی گفتمت کو[31] چه کرد از بدی / به[32] گفتار او خیره ایمن شدی[33]
دل شاه‌کاوس شد بدگُمان / برفت و پُر[34] اندیشه شد یك زمان
همی گفت کین را چه درمان کنم[35] ؟ / نشاید که این[36] بر دل آسان کنم[35]
از آن[37] پس نگه کرد کاوس شاه / کسی را که کردی به اختر نگاه
بجُست و ز هرسو[38] بر خویش خواند[39] / بپرسید و بر تخت زرّین نشاند
ز سوداوه[40] و رزم هاماوران / سَخُن گفت هرگونه‌یی بی کران[41]

۱- ل، ق، پ (نیز س۲): ز کاخ نهفت؛ لن، ق۲، ل۲ (نیز ل۲): به کوی از نهفت؛ آ: ز کاخ از نهفت؛ متن= ف، س، لی، و، ب (نیز ل۳)؛ بنداری (۳۹۱-۳۹۴): فدعت بطشت من الذهب، و طرحتهما فیه، و أمرت الساحرة بالاختفاء، و اضطجعت فی فراشها، و رفعت صیاحها بالرنین و الأنین حتی اجتمع علیها جمیع من کان هناك من الحرائر و الاماء ۲- ل، لن، ق۲: در؛ ل۲: ز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳- س، و، ب: پرستنده ٤- ل، لی، آ: چندانکه؛ لن، ل۲: هر چند؛ متن= ف، س، ق، ق۲، پ، و، ب ۵- لن، ق۲، ل۲: همه نزد ٦- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۷- آ: بچّه ۸- س، ب: چو دیدند ۹- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): طشت؛ متن= ف ۱۰- ف، لی، آ: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۱- س، ب: ایوان فغانش همی ۱۲- لی، پ، ب: درگذشت ۱۳- ق، لی: ز ایوان ١٤- لی: <و> ١۵- ل، س، ق، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲): بگشاد؛ متن= ف، لی، آ؛ لن، ل۲: بلرزید و بگشاد در خواب؛ ق۲ این بیت را ندارد ١٦- و، ب: <و> ١۷- ل۲: رفت ١٨- ل، س، ب: ماهرخ؛ پ: پر خون رخ (→ بر خوب رخ)؛ متن= ف، لن، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)؛ ق۲ این بیت را ندارد ١٩- آ: غمین ٢٠- لن، ل۲: و نگشاد شب (ل۲: لب)؛ ق۲، لی، آ این بیت را ندارند و لی، آ بجای آن افزوده‌اند:

دو بچّه ز پشت تو شد زو جدا / دو کس بی روان و یکی بی نوا

٢١- س، لی، پ، و: بدان؛ متن= ف، ل، لن، ق، آ، ل۲، ب ٢٢- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳) ٢٣- ل، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): سراسر شبستان؛ متن= ف، س، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل۳) ٢٤- آ: پی آشفته؛ ق۲ این بیت را ندارد ٢۵- ق، لی، و: بدان ٢٦- ف، لی، و: در؛ س، لن، ق، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): بر؛ متن= ل؛ پ (نیز س۲): دو کودك فکنده در آن ٢۷- ل- ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): طشت؛ متن= ف؛ بنداری: ورأی السقطین فی طشت الذهب ٢٨- لن، ل۲: نهاده؛ ق۲ این بیت را ندارد ٢٩- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳) ٣٠- لن، ل۲: همی؛ در ل این بیت و بیت سپسین به همان خط در کناره آمده‌اند ٣١- ل، ق، پ: گفت بنگر؛ س: گفت کورا؛ لن: گفتمت او؛ لی، آ: گفتمت هر؛ متن= ف، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٣٢- ق: ز ٣٣- آ: بدی؛ بنداری: و قد أخبرتك بما أصابنی من ید ابنك فلم تصدّقنی، و ملت الی قوله ٣٤- ل، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): در؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فاغتمّ الملك عند ذلك، و شك فی الأمر، وأفكر فی نفسه ٣۵- لن: کنیم ٣٦- س، ب: کجا؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: وقال: کیف السبیل الی الکشف عن جلیة الحال؟ و لا یمکن التغافل فی هذه القضیة ٣۷- ق، پ: وزان ٣٨- ل، ق: زایشان؛ لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): از ایران؛ پ: به خوبی؛ (ل۳: ردان را؛ س۲: به ایوان)؛ س، ب: فرستاد و بکس؛ متن= ف، لی، آ ٣٩- و: ازیشان تنی چند را پیش خواند؛ بنداری: ثم جلس علی التخت، و أحضر المنجمین، والوزراء، وأصحاب الرأی و المشورة ٤٠- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ٤١- ل، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): هر گونه با مهتران؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)

بدان تا شوند[1] آگه از کار اوی[2] / به[3] دانش برانند پرگار[4] اوی[2]
وُزان کودکان نیز بسیار[5] گفت / نهفته برون[6] آورید از نهفت[7]

همه زیج و صُلّاب[8] برداشتند / بر آن[9] کار یك هفته بگذاشتند[10]
سرانجام[11] گفتند کین کی بود / که[12] جایی که زهر آگنی[13] می بود؟
دو کودك ز بند[14] کسی[15] دیگرند[16] / نه از پشت شاه و نه زین مادرند[17]
گر از گوهر[18] شهریاران بُدی / ازین[19] زیج ها[20] جُستن آسان بُدی
نه[21] پیداست درویش در[22] آسمان، / نه اندر زَمین، این شِگفتی بدان[23] !
نشان بداندیش ناپاك زن[24] / بگفتند با شاه بی[25] انجمن
نهان داشت[26] کاوس و[27] با کس[28] نگفت / همی داشت[29] پوشیده اندر[30] نهفت

برین[31] کار بگذشت یك هفته نیز / ز جادو جهان را پُر آمد قفیز[32]
بنالید سوداوه[33] و داد خواست / ز شاه جهاندار[34] فریاد خواست
همی گفت: همداستانم ز شاه / به زخم و به افگندن[35] از تخت و گاه
ز فرزند کُشتن[36] بپیچد دلم / زمان تا زمان سر ز تن[37] بگسلم[38]
بدو گفت شاه: ای زن آرام گیر / همه مُنکَر امروز فرجام گیر[39]

۱- س، لن، ق۲، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): شود؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س۲)   ۲- ل، ق، ق۲، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۳- ق: ز   ٤- ف، ل، لی، و، آ (نیز لن۲): بدانند کردار؛ س، لن، ل۲: برآرند بر کار (← برانند پرگار)؛ ق: بدانند بر کار (← برانند پرگار)؛ ق۲: برآید بر کار (← برانند پرگار)؛ پ: بدانند پیکار؛ (ل۳: بدان کار یکدل ز گفتار؛ س۲: بداندیش دانند پیکار)؛ متن= ب   ۵- و: چندی   ٦- ق: سخن ها برو؛ پ: سخن ها برون؛ متن ←   ۷- ل، لن، ق۲، ل۲: همی داشت پوشیده اندر نهفت؛ متن= ف، س، لی، و، آ، ل (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در س، ب پس از این بیت، بیت ۴۱۷ دوباره آمده است؛ در لن، ق۲، لن۲ پس از این بیت، بیت ۴۱۷ آمده است   ۸- ل: صرلاب؛ ق: صطرلاب؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۹- ق، لی، پ، و: بدان   ۱۰- س، ب: خرد را بدان کار بگماشتند (س: بگذاشتند)؛ بنداری: فامتثلوا ذلك و نظروا فی زیجاتهم و اصطرلاباتهم. و لما کان بعد أسبوع أتوا الملك   ۱۱- س، و: به فرجام؛ ب: به فرمان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۱۲- ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): به؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز س۲)   ۱۳- ل، س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): افکنی؛ متن= ف، لن، ق۲، و، ل۲ (نیز لن۲)؛ بنداری این بیت را ندارد   ١٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پشت؛ متن= ف   ۱۵- پ: یکی   ١٦- ق، و: دیگرست   ۱۷- ق، و: مادرست؛ بنداری: إنهما لم یخرجا عن ظهر الملك، و لا نزلا من رحم سوذابه   ۱۸- س، ب: گهرشان گر از   ۱۹- ق۲: بدین   ۲۰- ق۲، لی، آ، ل: رنج ها؛ لن، ل۲، بنداری این بیت را ندارند   ۲۱- آ: که   ۲۲- ل، ق۲، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): رازش درین؛ س: رازش نه در؛ لن: رازش برین؛ پ (نیز س۲): روشن در؛ ب: رویش نه در؛ متن= ف، لی، آ   ۲۳- پ: نهان؛ و: بماند؛ (س۲: آشکار و نهان)؛ ق، بنداری این بیت را ندارند   ۲٤- ل۲: زان مکر زن   ۲۵- ل، ق، ق۲، ل۲: در؛ لن، پ (نیز ل۳، لن۲): و با؛ (س۲: وزان)؛ س، ب: ابا شه بگفتند زان؛ متن= ف، لی، و، آ؛ بنداری: ثم ذکروا علامة الساحرة التی أسقطتهما، و قاموا   ۲٦- ق۲: نگه کرد   ۲۷- ق، لی، و: <و>   ۲۸- س، و، ب: کس را   ۲۹- ق، پ، و: بود   ۳۰- لن: این رازها در؛ ق۲: آن راز را در؛ بنداری: فسکت الملك علی ذلك   ۳۱- ق، لی، پ، و، آ: بدین   ۳۲- س: به جادو بچه بر سرآمد قفیز؛ لن (نیز لن۲): جهان را پر آمد ز جادو قفیز؛ ق، لی، پ، آ (نیز س۲): ز جادو پرآمد جهان را قفیز؛ ق۲، ل۲: جهان را ز جادو پرآمد قفیز؛ ب: پرآمد ز جادو بچه بر قفیز؛ متن= ف، ل، پ، و (نیز ل۳)؛ در لن، ق۲، لن۲ این بیت پس از بیت ۴۰۹ آمده است؛ در س، ب این بیت پس از بیت ۴۰۹ هم آمده است و در آنجا دارند: جهان را پرآمد ز جادو قفیز؛ بنداری (۴۱۷- ۴۱۸): و لما کان بعد أسبوع استغاثت سوذابه عند الملك، و طلبت بدم السقطین   ۳۳- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲)   ۳٤- س، ب: جهانجوی   ۳۵- س: بیفکندن؛ لن این بیت را ندارد   ۳٦- ل، ق۲، و، ل۲ (نیز ل۳): کشته؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲)   ۳۷- س: را ز تن؛ ق۲: تن ز دل؛ و، ل۲ (نیز لن۲): دل ز تن؛ آ: سوز تن؛ ب: جان ز تن؛ (ل۳: بند او)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ (نیز س۲)   ۳۸- ل، ل۲: نگسلم؛ لن این بیت را ندارد   ۳۹- ل، لن، ق۲، ل۲: چه گویی سخن های نادلپذیر؛ و (نیز لن۲): همه کارها را تو فرجام گیر؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری بیت های ۴۱۹- ۴۲۱ را ندارد

همه روزبانان[۱] درگاه شاه — بفرمود تا برگرفتند راه
همه شهر و برزن به پای[۲] آورند — زن بدکُنش را به جای[۳] آورند
به نزدیکی اندر نشان[۴] یافتند — جهان دیدگان[۵] تیز بشتافتند
کشیدند بدبخت[۶] زن را به[۷] راه — به خواری ببردند نزدیك شاه
به خَوشی[۸] بپرسید و[۹] کردش امید — بسی روز را[۱۰] نیز دادش[۱۱] نُوید
وُ زانپس به خواریّ و زخم و[۱۲] به بند — بپردخت ازو شهریار بلند
نشد[۱۳] هیچ خَستو[۱۴] بدان[۱۵] داستان[۱۶] — نبُد[۱۷] شاه پُرمایه همداستان[۱۸]
بفرمود کز پیش بیرون[۱۹] برید[۲۰] — بسی چاره جویید[۲۱] و افسون[۲۲] برید[۲۰]
چو خَستو نیاید[۲۳] میانش به ار — ببرّید و این دانم[۲۴] آیین و فر
ببردند زن را ز درگاه[۲۵] شاه — ز شمشیر گفتند و از[۲۶] دار[۲۷] و چاه
چُنین گفت جادو[۲۸] که من بی گناه — چه گویم بدین[۲۹] نامورپیشگاه[۳۰]
بگفتند با شاه کین[۳۱] زن چه گفت — جهان آفرین داند[۳۲] اندر نهفت
به سوداوه[۳۳] فرمود تا رفت پیش — ستاره‌شُمَر خواند[۳۴] گفتار خویش
که این هردو کودك ز جادوزن اند — به دیدار و از[۳۵] پشت آهَرْمَن اند[۳۶]
چُنین پاسخ آورد سوداوه[۳۷] باز — که نزدیك ایشان جز اینست[۳۸] راز[۳۹]
فزونستشان زین[۴۰] سَخُن در نهفت — ز بهر[۴۱] سیاوُش نیارند گفت

۱- ف (نیز ل۲): رودبانان؛ و: زورپانان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: وأمر الملك الحرس بتطلب الساحرة ۲- ق: پا ۳- ق: جا ٤- ق: خبر ۵- (س۲: چو آتش همه) ٦- ف: بر تخت؛ آ: < بد > تخت (وزن ندارد)؛ (ل۳: بدخواه)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۷- ل۲: ز؛ بنداری (۴۲۳- ۴۲۵): و تتبعها فی البلد. فنقبوا حتی عثروا علیها، و جاءوا بها الی الملك ۸- ل، و (نیز س۲): به خوبی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۹- لی: < و > ۱۰- لن: ها؛ س، ب: به بس چیزها ۱۱- ل، لن، لی: داد نیزش؛ آ: داد بازش؛ ل۲: داد و کردش؛ (ل۳: داده بودش)؛ متن= ف، س، ق، ق۲، پ، ب (نیز س۲)؛ و (نیز لن۲): بسی دادش از نیکویی ها ۱۲- س، ب: به زخم؛ لن، ق۲: و چوب؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- ل، ق، پ، و، ل۲: نبد؛ متن= ف، س، لی، آ، ب ۱٤- س: خشنود؛ لی، و، آ، ب: خشنو؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل۲ ۱۵- س، و، آ: از آن؛ ق۲: چو خستو نیامد بدین ۱٦- لن: بخشنود شد زان شه دلستان ۱۷- ق: نشد ۱۸- لن، ق۲: ابا او (ق۲: آن) نشد شاه همداستان؛ و: نبد شاه ازین نیز همداستان ۱۹- ل: بیران (در بالای آن نوشته است: بیرون) ۲۰- ل، س، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): برند؛ متن= ف، ق، لی (نیز ل۲) ۲۱- لن، ق۲، ل۲: سازند ۲۲- ل: بیران (در بالای آن نوشته است: اکنون) ۲۳- ل، س، ق۲: نیامد؛ ق، پ: نباشد؛ لن: چو خشنود نامد؛ و، ب: چو خشنو نباشد (ب: نیامد)؛ متن= ف، ل۲ ۲٤- س، ب: باشد؛ ق۲: اینست؛ و: کیست؛ لن: که از این ندانیم؛ پ: ببرند و این دانم؛ متن= ف، ل، ق، ل۲؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۵- ف، لی، پ (نیز لن۲): به درگاه؛ س، لن، ب: ز نزدیك؛ متن= ل، ق، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۲٦- ف- ق۲، و: ز؛ متن= لی، پ، آ، ل۲، ب ۲۷- س، ب: بند ۲۸- پ: دیگر ۲۹- ق: درین ۳۰- ب: بیگناه (پساوند ندارد)؛ ل۲: نامبردار شاه؛ لی، و، آ، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ندارم ازین کار هیچ آگهی — سخن هر چه گویم بود زابلهی

۳۱- س، ق، ب: کان؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۲- ق، پ: همه آفرین دار و (پ: دارد) ۳۳- س، ق، ق۲، لی، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ لن: دگر باره؛ متن= ف، ل، آ، ب (نیز ل۳) ۳٤- ل- ق۲، پ، و، ب: گفت؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۳۵- ل: پدیدند کز؛ س، لی، آ، ب: پلیدند و از؛ و: پدیدست کز؛ (ل۳: بدیدار از)؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲؛ ف، ق: ن) ۳٦- و: اهریمن اند؛ بنداری (۴۳۴- ۴۳۵): و أحضر سوذابه، و ذكر لها كلام المنجمين فی أمر السقطين، و أنهما من تلك المرأة الساحرة ۳۷- س، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل۳) ۳۸- ف، لی، آ، ل۲: جزین نیست؛ ل: چرا نیست (← جز اینست)؛ س، ب: خبر نیست؛ ق (نیز ل۳): خرد نیست؛ پ: فزونست؛ (لن: مرا نیست ← جز اینست)؛ متن= لن، و ۳۹- ق: ساز؛ در ق۲ این بیت پاك شده است ٤۰- ف، ل: فزونست ازیشان (ل: زیشان)؛ س، ب: فروبستشان زین (← فزونستشان زین)؛ ق، پ: که ایشان همه این؛ لی، و، آ: فزونست ازینسان؛ متن= لن، ل۲ ٤۱- س، لن، لی، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): بیم؛ آ: سهم؛ متن= ف، ل، ق، پ، و؛ در ق۲ این بیت پاك شده است

ز بیم سپهبَد[1] گوِ پیلتن / بلرزد[2] همی شیر بر انجمن[3]
کجا زور دارد به هشتاد[4] پیل / ببندد چو خواهد ره[5] آبِ[6] نیل
همان[7] لَشکر نامور صد[8]هزار / گریزند ازو در صف کارزار[9]
مرا نیز پایاب او چون بود / مگر دیده همواره پُرخون بود
جز آن کو بفرماید، اخترشناس[10] / چه گوید سَخُن، وَز که جوید[11] سپاس؟
ترا گر غم خردفرزند نیست / مرا هم[12] فزون از تو پیوند نیست
سَخُن گر گرفتی چُنین سرسری / بدان گیتی افگندم این[13] داوری
ز دیده فزون زان[14] ببارید آب / که بردارد[15] از رودِ نیل آفتاب
سپهبَد ز گفتار او شد دُژم / همی زار بگریست با او بهم
گُسی[16] کرد سوداوه[17] را خسته‌دل / بر آن[18] درد[19] بنهاد[20] پیوسته دل
چُنین گفت کاندر نهان این سَخُن / پژوهیم تا بر[21] چه آید به بُن
ز پَهْلَوْ همه موبدان را بخواند / ز سوداوه[22] چندی سَخُن ها براند
چُنین گفت موبد به شاه جهان / که[23] درد سپهبَد نماند[24] نهان
چو خواهی که پیدا[25] کنی گفت وگوی[26] / بباید زدن سنگ را بر سبوی[27]
که هرچند[28] فرزند هست ارجمند / دل شاه از اندیشه یابد گزند
وُزین دختر شاهِ هاماوران / بُراندیشه[29] گشتی به دیگر کران[30]
ز هر دو[31] سَخُن چون برین گونه[32] گشت / بر[33] آتش یکی را[34] بباید گذشت
چُنین ست سوگندِ[35] چرخِ بلند / که بر بی گناهان نیارد[36] گزند
جهاندار سوداوه[37] را[38] پیش خواند / ز بد[39] با سیاوُش به گفتن نشاند[40]

۱- س، ب: هم از بیم رستم ۲- پ: بدرَد ۳- س، ب: به زیر زمین اهرمن؛ و: همی بر زمین مرد و زن؛ (ل[3]: جهان چون یکی باب زن)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ٤- ق[2]، و: هفتاد ٥- لی: زره ٦- س، لن، ق[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): رود؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز س[2]) ٧- ف، لی، پ، و، آ: همی؛ متن= ل، س، لن، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]) ٨- لی: شد (→ سد= صد)؛ در ق[2] این لت پاك شده است ٩- و: گریزان شود زو گه کارزار؛ ق: بیت های ۴۴۰- ۴۴۲ را ندارد ١٠- س، ب: بگوید ستاره‌شناس ١١- ل، س، لن، ق[2]، و، ل[2]، ب (نیز ل[2]): دارد؛ (لن[2]: داند)؛ متن= ف، لی، پ، آ (نیز س[2])؛ **بنداری** (۴۳۶- ۴۴۲): فقالت: إن المنجمین یفزعون من سیاوخش و رستم، فلا یتجاسرون أن یقولوا سوی ذلك. و هل یقول المنجم الا ما یوافق هوی رستم؟ ١٢- ق، پ: خود ١٣- ق[2]، ل[2]: افکندمت ١٤- پ، ب: فراوان؛ ل[2]: فروزان ١٥- ل: پر دارد؛ ق این بیت را ندارد ١٦- ل، پ: بسی ١٧- س، لن، ق، ق[2]، پ، و، ل[2] (نیز لن[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[3]، س[2]) ١٨- ق، ق[2]، لی، پ: بدان ١٩- ل، س، لن، ق[2]، ل[2]، ب (نیز لن[2]): کار؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[3]، س[2]) ٢٠- لن: بنهاده ٢١- ل، لن، ل[2] (نیز لن[2]): خود؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل[3]، س[2]) ٢٢- س، ق، ق[2]، پ، و، ل[2] (نیز لن[2]): سودابه؛ لن: رودابه(!)؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[3]، س[2]) ٢٣- لن: به ٢٤- س، ب: نگردد ٢٥- س، ب: کوته ٢٦- ل، و: گفت وگوی؛ ق: گفت گو ٢٧- ق: سبو ٢٨- س، ب: اگر چند ٢٩- س، لی، ب: بداندیش؛ آ: بداندیشه ٣٠- و: گمان؛ آ: سران؛ ق[2] بیت های ۴۵۳- ۴۵۵ را ندارد ٣١- ل، س: ز هر در؛ ق، پ: سراسر؛ ل[2]: ز هر سو؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ٣٢- ل، لی، آ (نیز ل[3]): بدین گونه؛ ق: بدین جمله؛ متن= ف، س، لن، پ، و، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]) ٣٣- لی، آ: به ٣٤- س، ب: یکی را به آتش ٣٥- ق، لی، پ، آ (نیز ل[3]، س[2]): فرمان؛ متن= ف، ل، س، لن، و، ل[2]، ب (نیز لن[2]) ٣٦- ل، لن، ق، لی- ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): نیاید؛ س، ب: نسازد؛ متن= ف؛ **بنداری** (۴۵۰- ۴۵۵): فقال أحدهم: إن أردت أن ینکشف الغطاء عن وجه هذا الخطب الفادح فالطریق أن یخوض أحد الخصمین النار حتی یخرج منها فان کان بریئا فلیس یصیبه مکروهها ٣٧- س، لن، ق، ق[2]، پ، ل[2] (نیز لن[2]): سودابه؛ و (نیز س[2]): مر هر دو؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل[3]) ٣٨- ل: < را> (وزن ندارد) ٣٩- ل، لن، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز لن[2]): همی؛ ق (نیز ل[3]): ورا؛ متن= ف، پ ٤٠- س، ب: سیاوش (ب: سیاوخش) را نیز آنجا نشاند؛ و: ز هر گونه با هر دو گفتار راند؛ (س[2]: ز هر در فراوان سخن ها براند)

سرانجام[۱] گفت: ایمن از هر دوان — نگردد دل من، نه[۲] روشن روان
مگر کاتش[۳] تیز پیدا کند — گنه‌کرده را[۴] زود[۵] رسوا کند
چُنین پاسخ آورد سوداوه[۶] پیش[۷] — که من راست گویم به[۸] گفتار خویش[۹]
فگنده نمودم دو کودک[۱۰] به شاه — ازین بیشتر کس نبیند[۱۱] گناه
سیاوَخش[۱۲] را کرد باید درست — که این بد نکرد و تباهی نجست[۱۳]
سیاوَخش را[۱۴] گفت شاه زمین[۱۵] — که رایت چه باشد[۱۶] کنون اندرین[۱۷]؟
سیاوُش چُنین گفت با[۱۸] شهریار[۱۹] — که دوزخ مرا زین سُخُن گشت خوار[۲۰]
اگر کوه آتش بود بسپَرم — ازین نیك[۲۱] خوارست اگر بگذرم[۲۲]
پُراندیشه[۲۳] شد جان[۲۴] کاوس کی — ز[۲۵] فرزند و[۲۶] سوداوه‌ی[۲۷] نیك پی[۲۸]
کزین دو یکی گر شود[۲۹] نابکار — از آن[۳۰] پس که خواند مرا شهریار؟
چو فرزند و زن باشد و جوش[۳۱] مغز — که را بیش بیرون شود[۳۲] کار نغز؟
همان به کزین زشت گفتار[۳۳]، دل — بشویم[۳۴]، کنم[۳۵] چاره‌ی دلگسل[۳۶]
چه گفت آن سپهدار نیکوسَخُن — که با بددلی شهریاری مکن

گفتار اندر گذشتن سیاوَخش بر آتش[۳۷]

به دستور فرمود تا ساروان — هیون[۳۸] آرد از دشت صد کاروان

۱- و: به فرجام ۲- ل، لن- آ (نیز ل۳، لن۳، س۲): نگردد مرا دل نه (ق۲، لن۲، س۲: به)؛ متن= ف، س، ب؛ ل۲ بیت های ۴۵۷- ۴۵۹ را ندارد ۳- ف، ق۲، و (نیز لن۲): آتش؛ پ: آتشی؛ متن= ل، س، لن، ق، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ٤- ل: < را> (وزن ندارد)؛ لن، ق۲، و: گنه‌کار را ۵- ق: تیز؛ پ: نیز ٦- س، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲): سودابه؛ لن: رودابه (!)؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۷- ق۲: باز ۸- لی: ز ۹- ق۲: راز ۱۰- ل، س، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): دو کودک نمودم؛ ق، ل۲: دو کودک نموده؛ متن= ف، لن، لی، آ ۱۱- ل۲: نخواهد ۱۲- ف- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): سیاووش؛ متن= ب ۱۳- لی: بکرد و تباهی بجست؛ بنداری (۴۵۹- ۴۶۱): فقالت: إنی، صادقة. وسقوط الجنینین یدل علی ذلك. فعلی سیاوخش الدلالة علی براءة ساحته ١٤- ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، س۲): سیاووش را؛ ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): به پور جوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- ل۲: جهان ١٦- ل، س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بیند؛ ب: بینی؛ متن= ف، لی، آ ۱۷- ل۲: اندر آن ۱۸- ل: کای ۱۹- و: چنین پاسخ آورد این نامدار ۲۰- لی: عار ۲۱- ف، س، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳): تنگ؛ ل: تنگ؛ لن، ق، ق۲ (نیز س۲): ننك (حرف یکم یا دوم نقطه ندارد)؛ ل۲: نیز؛ (لن۲: اگر تنگ)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- س، لن، پ: بگذرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق۲: نگذرم؛ لی: نگرم؛ و: وگر کوه خارا بود بگذرم؛ بنداری (۴۶۲- ۴۶۴): فرضی سیاوخش بذلك ۲۳- ل، لن، ق۲: بداندیش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲٤- ق، پ: شاه ۲۵- ل: که ۲٦- ل: < و> ۲۷- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابهٔ؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۲۸- ف: زشت پی؛ س، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز س۲): شوم پی؛ ل۲: و ننگ وی (← نیك پی)؛ متن= ل، لن، ق۲ (نیز ل۲) ۲۹- س: را شود؛ ق: کودك؛ ق۲: چون شود؛ پ: باشد ار ۳۰- س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): از این؛ متن= ف، ل، لی، و، آ (نیز ل۳) ۳۱- ل: باشد و هوش؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۳): باشد و خون و؛ و (نیز لن۲): باشد ار هوش و؛ ب: باشدم خون و؛ (س۲: چه فرزند باشد ز خون و ز مغز)؛ متن= ف، ل۲ ۳۲- پ: که از پیش بیرون برد؛ (س۲: کی از پیش بیرون شود)؛ ق این بیت را ندارد ۳۳- ل، لن (نیز لن۲): کردار؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۳٤- س: بشم (!) ۳۵- و: ازین ۳٦- پ: کار دل؛ بنداری بیت های ۴۶۵- ۴۶۹ را ندارد ۳۷- ف (پس از بیت ۴۴۹): گفتار اندر گذشتن سیاوش بر آتش و زاری کردن موبدان و پهلوانان ایران و بیرون آمدن از آتش؛ س (چند بیت پایین تر): بر آتش گذشتن سیاوش؛ لن (چند بیت پایین تر)، ق۲، لی، پ، آ، ب (چند بیت پایین تر): گذشتن سیاوش بر (لن: در؛ لی، پ، آ: از) آتش؛ ق: آتش کردن کاوس و گذشتن سیاوش بر آن؛ و: گفتار اندر گذشتن سیاوش بر آتش؛ ل۲ (چند بیت پایین تر): گذر کردن سیاوش بر آتش ۳۸- ق۲: شتر

هیونان به هیزم کشیدن شدند / همه شهر ایران[۱] به دیدن شدند
به صد[۲] کاروان اشتر سرخ موی[۳] / همی هیزم آورد پرخاشجوی[۴]
نهادند هیزم دو کوه بلند / شمارش گذر کرد بر[۵] چون و چند
ز[۶] دور از دو فرسنگ هر کس بدید[۷] / چُنین جست باید[۸] بلا را کَلید
همی خواست دیدن دَرِ[۹] راستی[۱۰] / - ز کار زن آید همه کاستی[۱۱]
چُن[۱۲] این داستان سربسر بشنوی / به[۱۳] آید ترا گر به زن نگروی[۱۴] -
نهادند[۱۵] بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نِظاره[۱۶] شده همگروه[۱۷]
گذر بود چندانک[۱۸] جنگی[۱۹] چهار[۲۰] / میانه برفتی[۲۱] به تنگی سُوار[۲۲]
بدانگاه[۲۳] سوگند پُرمایه‌شاه / چُنین بود آیین و این بود راه[۲۴]
وُ زان پس به موبد بفرمود شاه[۲۵] / که بر چوب ریزند[۲۶] نفت[۲۷] سیاه
بیامد دوصد مردِ آتش‌فروز / دمیدند[۲۸]، گفتی شب آمد به[۲۹] روز
نخستین دمیدن سیه شد ز دود[۳۰] / زبانه برآمد پس از دود زود[۳۱]
زَمین گشت روشن‌تر از آسمان / جهانی خروشان[۳۲] و آتش دمان
سیاوُش[۳۳] بیامد به پیش پدر / یکی خود زرّین[۳۴] نهاده به سر
سراسر همه دشت[۳۵] بریان[۳۶] شدند[۳۷] / بدان[۳۸] چهر خندانْش گریان[۳۹] شدند

۱- ق، پ: همه نامداران؛ در لی، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- پ: دو صد؛ و: بسد ۳- ق: مو ٤- ق: جو؛ لی: از بهر اوی ۵- و: کرده از؛ آ: کرده بر؛ ق، پ این بیت را ندارند ٦- س، لن، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب: به؛ متن= ف، ل، و ۷- س، و، ب: مردم بدید؛ لن، ق[۲]: هر کش بدید؛ ق: آتش رسید؛ متن= ف، ل، ل[۲] ۸- ل: جست جوی؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): لی، پ، آ، س[۲] این بیت را ندارند ۹- ق: درو؛ پ: برو؛ س: خواستی دید ره (وزن ندارد) ۱۰- ق[۲]: کاستی (پساوند ندارد) ۱۱- ق، پ: به کار اندرون کژّی و کاستی ۱۲- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ۱۳- و: بد ۱٤- ل، پ: بدین بگروی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۵- ل[۲]: نهادست ۱٦- ل: نظاره هم آنجا؛ متن= ف، س- ق[۲]، پ- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۷- ق، پ: برو بر گروه؛ لی بجای این بیت و آ، ل[۲]، س[۲] پس از آن افزوده‌اند:

بجز پارسایی تو از زن مجوی / زن بدکنش خواری آرد بروی

۱۸- ل، پ، آ، ل[۲]: چندانکه ۱۹- ل، لن، ل[۲] (نیز لن[۲]): گویی؛ س، ق[۲]، ب: گفتی؛ پ: چندی؛ متن= ف، ق، لی، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۰- ل، لن، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): سوار؛ متن= ف، س، و، ب ۲۱- پ، و: میانش نرفتی ۲۲- ل، لن، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چهار؛ متن= ف، س، و، ب ۲۳- و: بدانگه که ۲٤- و، ل[۲]: چنین بود و این بود آیین و راه؛ ق، پ، ل[۲]، س[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری** بیت های ۴۷۴- ۴۷۹ را ندارد ۲۵- ق، پ: پس آنگه بفرمود (پ: آنگاه بفرمود) پرمایه شاه؛ و: وزانپس به دستور فرمود شاه ۲٦- لی: ریزند؛ س، ب: که ریزند بر چوب؛ و (نیز س[۲]): که بر هیمه ریزند؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۷- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نفط؛ متن= ف؛ **بنداری** فأمر الملك الموبد فأفرغ القطر المذاب علی تلك الأحطاب ۲۸- س، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب: دمیدند و؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۹- ل: ز؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- س، لن، ق، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): چو دود؛ و (نیز س[۲]): سیه دود بود؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]) ۳۱- س، لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): پس دود زود؛ ق (نیز ل[۲]): به چرخ کبود؛ متن= ف، ل، لی، و، آ (نیز س[۲]) ۳۲- ل[۲]: خروشان جهانی؛ آ این بیت را ندارد؛ پ، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ز دور از دو فرسنگ تفش رسید / چنین جست باید بلا را کلید (← ۴۷۴)

۳۳- ف، و: خرامان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳٤- س، ب: رومی؛ در ل، لن، ق[۲]، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در س، ب این بیت پس از بیت ۴۸۶ آمده است ۳۵- ل[۲]: شهر؛ و: یکایك زن و مرد ۳٦- لن، ق[۲]، ل[۲]: گریان (ل[۲]: پساوند ندارد) ۳۷- س، لی، ب: شده ۳۸- ل، س، لن، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بران؛ متن= ف، لی، پ ۳۹- لن، ق[۲]: بریان؛ ق، آ این بیت را ندارند؛ و پس از این بیت افزوده است:

سیاوش سوی چشمه‌ای شد نخست / سر و تن بدان آب روشن بشست
نیایش کنان پیش یزدان پاك / نهاده دو رخسار بر تیره‌خاك ←

هُشیوار با جامه‌های سپیدْ[1]   لبی پر ز خنده، دلی پر امید
یکی تازیی[2] برنشسته سیاه   همی گَرد[3] نعلش برآمد به ماه
پراگنده[4] کافور بر خویشتن   چُنان چون بود رسم و ساز[5] کفن
بدانگه که شد پیش کاوس بازْ[6]   فرود آمد[7] از اسپ و[8] بردش نماز
رخ شاه‌کاوس پُرشرم دیدْ[9]   سَخُن گفتنش با پسر نرم دیدْ[9]
سیاوُش بدو گفت: اندُه مدارْ[10]   کزینسان بود گردش روزگارْ[11]
سری[12] پر ز شرم و[13] بهایی مراست   اگر[14] بی گناهم، رهایی مراست
وَر[15] ایدونك زین[16] کار هستم گناهْ[17]   جهان آفرینم ندارد[18] نگاه
به نیروی یزدان نیکی‌دهش   ازین کوه[19] آتش نیابم تبشْ[20]
خروشی برآمد ز دشت و ز شهرْ[21]   غم آمد جهان را از آن کار بهرْ[22]

۱- لی، و: سفید؛ در س، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- لن، ق[۲]: بارگی؛ پ: باره‌ای ۳- ل (نیز لن[۲]): همی خاك؛ لن: که می گرد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، س[۲]) ٤- ف، پ، ل[۲]: پراکند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۵- ق، لی، پ، آ: ساز و رسم؛ و: ساز وکار؛ س، ب پس از بیت ۴۸۸ و لی، آ پس از بیت ۴۹۰ افزوده‌اند:

شگفت اندرو (آ: به قلب اندرون) ماند کاوس‌شاه   از آن چهر خندان و روی چو ماه

لی، آ پس از بیت بالا یك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

تو گفتی به مینو همی جست راه   نه بر کوه آتش همیرفت شاه

٦- و: چو شد پیش کاوس آن سرفراز ۷- پ: < آمد> (وزن ندارد)؛ لن، ل[۲]: پیاده شد ۸- لی: < و >؛ ل: باره؛ ق[۲]: < از اسب> (وزن ندارد)؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ در س، ب این بیت با بیت مپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده‌اند:

تو گفتی سوی خلد میرفت شاه   نه بر گرد آتش همی جست راه

۹- ق: شد؛ و: بود ۱۰- لی: کانده مدار؛ و: ای نامدار ۱۱- و: که آسان کند کار من کردگار ۱۲- ل: سر؛ ق: دلی ۱۳- س، لی، آ، ل[۲]، ب: < و> ١٤- لی، آ: وگر ۱۵- لی، آ: گر ١٦- ل، ق، پ، ب (نیز لن[۲]): ایدون کزین؛ لن (نیز ل[۲]، س[۲]): ایدونك ازین؛ لی، آ: ایدونکه زین؛ متن= ف، س، و، ل[۲] ۱۷- ق[۲]: گر ایدون که هستم ازین بی گناه ۱۸- ق[۲]: بدارد ۱۹- ل: کز این کوره؛ و: کز این تاب؛ ل[۲]: ازین گونه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲۰- ف: بیابم دهش (پساوند ندارد)؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: و سوف أعبر بقوّة الله تعالی علی هذه النار ۲۱- ل[۲]: ز شهر و ز دشت ۲۲- ل[۲]: کار و کشت؛ ق[۲]: غم آمد از آن کار گیتیش بهر؛ لی، آ، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

سیاوش چو آمد به آتش فراز   همی گفت کای داور بی نیاز
مرا ده بدین کوه آتش گذر   رهایی تنم را ز بند پدر
چو زین گونه بسیار زاری نمود   سیه را برانگیخت آنگه چو دود

ف، س، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب، لن[۲] پس از بیت ۴۹۵ و لی، آ پس از بیتهای بالا افزوده‌اند:

سیاوش سیه را بتندی بتاخت   تو گفتی که با اسپش آتش بساخت

لن، ق، پ، و، ل[۲]، ب، لن[۲]: نشد (بشد) تنگدل پیش (کار، جنگ) آتش بساخت

ل، ل[۲]، س[۲]، بنداری این بیت را ندارند (← ۴۹۹)؛ س، ب پس از بیت بالا افزوده‌اند:

از آن روی دیگر برون رفت شاه   که مویی نشد بر تن او تباه

← چو برداشت از خاك تاریك سر   یکی تازیی دید با زین زر
بر آن چشمه بر ایستاده ز دور   تو گفتی سرشتست یکسر ز نور
یکی هاتف از کوه آواز داد   که بنشین بر این اسب و دل دار شاد
سیاوش برو نامِ یزدان بخواند   نشست از بر اسب و زانجا براند

چُن از[1] دشت سوداوه[2] آوا شنید برآمد به ایوان و آتش بدید[3]
همی خواست کو را بد آید بروی همی گشت[4] جوشان[5] پر از[6] گفت وگوی[7]
جهانی[8] نهاده به کاوس[9] چشم[10] زبان پر ز دشنام و[11] دل[12] پر ز خشم[13]
سیاوُش بر آن[14] کوه[15] آتش بتاخت[16] نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت[17]
ز هر سو زبانه همی برکشید کسی خود و اسپ[18] سیاوُش ندید[19]
یکی[20] دشت با دیدگان پُر ز خون که تا او ز آتش کی آید[21] برون
چُن[22] او را بدیدند برخاست غو[23] که آمد ز آتش برون شاهِ نَو[24]
اگر[25] آب[26] بودی مگر[27] تر شدی ز تری همه[28] جامه بی بر شدی
چُنان[29] آمد اسپ و قبای سُوار که[30] گفتی سمن داشت[31] اندر کنار
چو بخشایش پاك یزدان بود دَم آتش و آب[32] یکسان بود
چُن[33] از[34] کوهِ آتش به هامون گذشت[35] خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت[36]
سُواران ز[37] لَشکر برانگیختند همه دشت پیشش درم ریختند
یکی شادمانی بُد اندر جهان میان کِهان و میان مِهان[38]
همی داد[39] مژده یکی را دگر[40] که بخشود بر بی‌گنه دادگر

۱- ل: چنان؛ س- لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): چو از؛ و: از آن؛ متن= ف ۲- س، ق، ق۲، و (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲) ۳- و: از ایوان به بام آمد آتش بدید؛ پ: بیت های ۴۹۶- ۴۹۸ را ندارد ٤- ل، لن، ق، ق۲، ل۲ (نیز لن۲، س۲): بود؛ متن= ف، س، لی، و، آ، ب ۵- س، ب: جوبان ٦- و: وبا ۷- ل، ق: گفت گوی؛ در لن، ق۲، ل۲، لن۲ پس از این بیت بیت ۵۰۰ آمده است ۸- ق۲: نهانی ۹- ق: به کاوس بنهاد ۱۰- آ: روی ۱۱- لی: < و > ؛ ق: گفتار و؛ لن، ق۲، ل۲: زبانی (لن: زبان ها) پر از گفت و ۱۲- و: لب ۱۳- آ: رزم جوی ١٤- ق، ق۲، لی، و: بدان ۱۵- ل۲: گونه ١٦- ل: سیاوش سه را به تندی بتاخت (← ۴۹۵پ) ۱۷- ق، ق۲، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): تو گفتی که با اسپش (ق، ل۲: با آب) آتش بساخت (← ۴۹۵پ)؛ س، ب این بیت را ندارند (← ۴۹۵پ) ۱۸- س، لی، و، آ، ل۲، ب: اسپ و خود؛ (ل۲: درع و اسپ)؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ (نیز لن۲، س۲) ۱۹- لن: کسی خود سیاووش و اسپش ندید؛ در لن، ق۲، ل۲، لن۲ این بیت پس از بیت ۴۹۷ آمده است ۲۰- ق: همه ۲۱- ل، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): کی آید ز (ق۲: از) آتش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲؛ ل۲: از)؛ لی، آ پس از این بیت چهار بیت و س، ب، س۲ تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

سیاوش در آن آتش تابناك سیه را همی تاخت بی‌ترس و باك
شگفتی‌تر آن (لی، آ: بدان) بود کاسب سیاه نترسید از آتش نه گم کرد راه (س، ب: بکذره زآتش به راه)
زمانی برآمد سیاووش‌شاه برآمد ز آتش بکردار ماه
از آتش برون آمد آن زادمرد لبان پر ز خنده رخان پر ز درد

و پس از ۵۰۱ افزوده است:

سیاوش از آتش برون داد روی ز آتش نیازرده یك تار موی

۲۲- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ۲۳- ق۲، ب: غو ۲٤- لن: سپهدار نو؛ لی، آ: برون ماه نو؛ ق، پ: که آمد برون زآتش آن شاه نو؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که پاك آن خدایی که این کار اوست ستایش به گیتی هم او را نکوست (ب: سزاوار اوست)
شگفتی به گیتی که دید این چنین که بادا بدان (آ: بران) شاه بر (لی: نو) آفرین

۲۵- پ: که گر ۲٦- س: کوه ۲۷- ق، پ: همی ۲۸- س: مگر ۲۹- آ: چنین ۳۰- س، لن، ق، ق۲، ل۲: تو؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ب ۳۱- ف، لی، آ: دارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۲- س، لن، ق۲: باد ۳۳- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ۳٤- ق: آن ۳۵- ق: کشید؛ پ: به صحرا گذشت ۳٦- ل۲: ز کوه و ز دشت؛ ق: خروشیدن او بهر سو کشید (← سون کشید؟) ۳۷- ل،س، لن، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): < ز > ؛ متن= ف، ق، لی، آ، ب؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۸- لی: میان مهان و میان کهان ۳۹- ل: داده ٤۰- ق: یك اندر دگر؛ و: یکی با دگر؛ بنداری بیت های ۵۰۳- ۵۰۹ را ندارد؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: بیرون آمدن سیاوش از آتش و نوازش یافتن

همی کند سوداوه[۱] از خشم موی[۲] / همی ریخت آب و همی خست روی[۳]
چو پیش پدر شد سیاوَخش[۴] پاک / نه دود و نه آتش، نه گرد[۵] و نه خاک[۶]،
فرود آمد از اسپ کاوس شاه / پیاده سپهبَد، پیاده سپاه
سیاوَخش[۷] را تنگ در بر گرفت / ز کردار بد پوزش اندرگرفت
سیاوُش به پیش[۸] جهاندارِ پاک / بیامد، بمالید رخ را به خاک
که از تفّ آن[۹] کوه آتش برست / همه کامه‌ی دشمنان گشت[۱۰] پست
بدو گفت شاه: ای دِلیر و[۱۱] جوان / که[۱۲] پاکیزه‌تخمی و روشن‌روان
خُنُک آنک[۱۳] از مادر پارسا[۱۴] / بزاید، شود بر[۱۵] جهان پادشا[۱۶]
به[۱۷] ایوان خِرامید و بنشست شاد / کلاه کیانی به سر برنهاد
می آورد و رامشگران را بخواند / همه کام‌ها با سیاوُش براند
سه روز اندر آن سور می میکشید[۱۸] / نُبد بر درِ گنج بند و کَلید
چهارم به تخت مِهی[۱۹] برنشست / یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست
برآشفت و[۲۰] سوداوه[۲۱] را پیش خواند[۲۲] / گذشته سُخُن‌ها فراوان براند[۲۳]
که بی‌شرمی و بدتنی[۲۴] کرده‌یی / فراوان دل من بیازرده‌یی
چه بازی[۲۵] نمودی به فرجام کار / که با[۲۶] جان فرزند من زینهار،
بخوردی[۲۷] و در[۲۸] آتش انداختی / برین[۲۹] گونه‌بر جادوی[۳۰] ساختی
نیاید ترا پوزش اکنون بکار / بپرداز جای و برآرای دار[۳۱]
نشاید[۳۲] که باشی تو اندر زمین / جز آویختن نیست پاداش این
بدو گفت: اگر[۳۳] سر بباید برید، / مکافات این بد که[۳۴] بر من رسید،
بفرمای و، من[۳۵] دل نهادم برین[۳۶]، / نخواهم که باشی دل از من به کین[۳۷]

۱- س، لن، ق، ق۲، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۲- ق: مو ۳- ق: کند رو؛ و: کند موی (پساوند ندارد)؛ پ این بیت را ندارد ٤- ف- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سیاووش؛ متن= بنداری: واقبل سیاوخش الی ابیه ۵- لن: باد ٦- و: فراوان بمالید رخ را به خاک (= ۵۱۴ب) ۷- ف- پ، آ، ب (نیز ل۳، لن): سیاووش؛ متن= و، ل۲ (نیز س۲) ۸- س، لن، ق۲: سیاووش نزد؛ و این بیت را ندارد ۹- س: که باز از چنان ۱۰- س، لن، ق۲، و، ب (نیز لن۲، س۲): کرد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳) ۱۱- س، ق، ق۲، و، آ، ب: < و > ؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، ل۲ ۱۲- ق: تو ۱۳- ل- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنانی که؛ متن= ف، لی، ب، آ (آ. انکه) ١٤- ق: پارسای ۱۵- ل، س، لی، آ (نیز س۲): در؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ١٦- ق: پادشای ۱۷- ق۲: بر ۱۸- ل، س، لن، پ، و، ل۲، ب: درکشید؛ ق، ق۲ (نیز لن۲، س۲): برکشید؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۳) ۱۹- ل، س، لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): کی؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ب ۲۰- لی: < و > ۲۱- س، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ لن: رودابه (!)؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۲۲- و: خواست ۲۳- ل، س، ق۲، پ، ل۲، ب: برو بر براند؛ لن: برو باز راند؛ ق (نیز ل۳): بدو بر براند؛ (لن: بدو باز راند؛ س۲: برو برفشاند)؛ لی: گذشته فراوان سخن ها براند؛ و: سخن های رفته برو کرد راست؛ متن= ف، آ ٢٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ متن= ف ۲۵- ل، س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): یکی بد؛ آ: چو بازی؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل۳، س۲) ٢٦- ل- ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): بر؛ متن= ف، لی، و، آ (نیز ل۳، س۲) ۲۷- ل، آ: نخوردی ۲۸- پ: بر ۲۹- ق، لی، پ: بدین ۳۰- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: جادویی؛ متن= ف، ق، آ: ب در اینجا سرنویس دارد: خشم کردن کاوس بر سودابه ۳۱- ف، ق، لی، آ: بیارای کار؛ ل، س، لن، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): برارای کار؛ (ل۳: تهی کن کنار)؛ متن= ب (نیز س۲) ۳۲- ق، پ: نباید؛ ل، لی، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدوگفت سوداوه(پ، آ: سودابه) کای(لی: ای) شهریار(آ: هوشیار) / توآتش بدین(پ: برین) تارک من ببار(لی، آ: میارابه من تخم زشتی مکار)

۳۳- ل، لی، پ، آ: مرا گر همی؛ ق: چنین گفت اگر؛ متن= ف، س، لن، ق۲، و، ل۲، ب ٣٤- ق۲: < که > ۳۵- س: بفرمایی و؛ لن، پ: بفرمای من؛ و، ب: بفرما که من؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ ٣٦- لی: بدین ۳۷- س: باشی ز من پر ز کین؛ لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲): باشی دلی پر ز کین؛ لی، آ: باشم دلی پر ز کین؛ و: دارد دل از من به کین؛ ب: دارد دل شاه کین؛ ل، ق (نیز س۲): نبود آتش تیز با او (ق: وی؛ س۲: من) به کین (= ۵۳۱ب)

سیاوُش سَخُن[1] راست گوید همی   دل شاه از[2] آتش[3] بشوید همی[4]
همه جادوی[5] زال کرد[6] اندرین   نبود[7] آتش تیز با من[8] به کین[9]
بدو گفت: نیرنگ داری[10] هنوز[11]   نگردد همی پشت شوخیت[12] کوز[13]
به ایرانیان گفت شاهِ جهان   که این[14] بد که این[15] ساخت اندر نهان،
چه سازم[16] که[17] باشد[18] مکافات این؟   همه شاه را خواندند آفرین،
که[19] پاداش این[20] آنک[21] بی جان[22] شود،   ز بد کردن[23] خویش پیچان[24] شود
به دُژخیم فرمود کین[25] را به کوی   ز دار[26] اندرآویز و برتاب روی[27]
چو سوداوه[28] را روی[29] برگاشتند   شبستان همه بانگ[30] برداشتند[31]
دلِ شاه‌کاوس پر درد شد   نهان داشت[32]، رنگ[33] رخش زرد شد
سیاوُش چُنین گفت با شهریار   که دل را بدین[34] کار غمگین[35] مدار
به من بخش سوداوه[36] را زین گناه   پذیرد مگر پند و آیین و راه[37]
همی گفت با دل که بر دست شاه   گر ایدونک[38] سوداوه[39] گردد تباه
به فرجامِ کار او[40] پشیمان شود   ز من بیند آن غم[41] چو[42] پیچان شود
بهانه همی جست[43] از آن[44] کار شاه   بدان تا ببخشد گذشته‌گناه
سیاوَخش[45] را گفت: بخشیدمش[46]   از آن[47] پس که خون ریختن[48] دیدمش[49]
سیاوُش ببوسید تخت[50] پدر   وُزان تخت برخاست و آمد بدر

۱- ب: سخن راست گوید سیاوش همی ۲- س: ز ۳- ف، س، لن، ق۲، لی (نیز س۲): آتش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل (نیز لن۲): غم؛ و: انده؛ متن= ق، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳) ٤- ب: دل شاه شوید ز آتش همی ۵- لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: جادویی؛ متن= ف، ل، س، ق، آ ٦- پ: همی جادویی را نکرد ۷- ف، و: ببود؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): او؛ ل۲: وی؛ متن= ف، و (نیز ل۳) ۹- ل: نخواهم که داری دل از من به کین (= ۵۲۹ب)؛ (س۲: نخواهم که باشد دلت پر ز کین= ۵۲۹ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- س، ق۲، ب: دانی؛ و: سازی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- و: کنون ۱۲- ف، لی، آ، ب: شوخ تو؛ متن= ل، س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- ل، لی، پ (نیز ل۳، لن۲): کوژ؛ و: نگردد ترا شوخی از دل برون ١٤- ل: کزین؛ و: بد این؛ (س۲: از این)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۱۵- س، لن، ق۲ (نیز لن۲): کجا؛ ق، و (نیز س۲): که او؛ پ: < بد که این> (وزن ندارد)؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳) ١٦- ق: باید؛ ق۲: باشد ۱۷- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چه؛ متن= ف ۱۸- ق۲: سازد؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹- ل: نه ۲۰- پ، ب: او؛ و: مکافات این ۲۱- ل، لی، پ، آ: آنکه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۲- س: پیچان ۲۳- ق: کرده ۲٤- س: بی جان؛ لی، آ: پشیمان ۲۵- ق۲، ل۲، ب: کو؛ لی: کین ۲٦- پ: تاب ۲۷- لن: زوی؛ بنداری (۵۲۱- ۵۳٦): ثم جلس علی تخته، و دعا بسوذابه، و خاطبها بالوعید و أنواع التهدید. ثم أمر بالأخرة بصلبها ۲۸- س، لن: رودابه (!)؛ ق- ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، ب (نیز ل۳، س۲) ۲۹- س، ق۲: پشت ۳۰- لن، ب: نعره ۳۱- پ: که سودابه را کشته پنداشتند ۳۲- ل۲: داشت و ۳۳- و: گرچه؛ ب: دردو؛ پ این بیت را ندارد؛ ف، ق، لی، و، آ (نیز ل۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه انجمن روی برگاشتند   که (لی، آ، ل۲: چو) سوداوه (ق، و: سودابه) را نیز (لی، و، آ: خوار) بگذاشتند

ل، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۳٤- لن: ازین ۳۵- ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): رنجه؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، س۲) ۳٦- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۳۷- ف: آیین راه؛ ل، س، لن، ق، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): آید به راه؛ متن= لی، آ؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ ب در اینجا سرنویس دارد: خواهش کردن سیاوش سودابه ۳۸- ل، لی: ایدونکه ۳۹- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز س۲) ٤۰- س: کارش؛ و: کار این ٤۱- ل: او غم؛ س، پ: این هم؛ لن، ق، ل۲ (نیز لن۲): این غم؛ ق۲: این بد؛ آ: از غم؛ متن= ف، لی، و، ب (نیز س۲) ٤۲- و: که ٤۳- و: ساخت ٤٤- ل، و: زان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤۵- ف- ب (نیز ل۳، لن۲): سیاوش؛ متن= (س۲) ٤٦- ق: بخشیدمت ٤۷- ق۲: وزان ٤۸- س: ریخته ٤۹- ق: دیدمت؛ لی، آ، پ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آمد سیاوش به خواهشگری   ز غم شد دل شاه ایران تهی

۵۰- لن: دست؛ و پس از این بیت افزوده است:

ببردند سودابه را باز جای   به فرمان کاوس کی در سرای

شبستان همه پیش سوداوه[۱] باز … دویدند و بردند یك یك[۲] نماز

برین نیز[۳] بگذشت یك روزگار … برو[۴] گرم تر شد دل شهریار
چُنان شد دلش باز[۵] پرِ[۶] مهر اوی[۷] … که دیده نبرداشت از چهر اوی[۷]
دگر باره با[۸] شهریار جهان[۹] … همی جادوی[۱۰] ساخت اندر نهان
بدان تا شود با سیاوَخش[۱۱] بد … بدان سان[۱۲] که از گوهر او[۱۳] سَزد
به[۱۴] گفتار او باز[۱۵] شد بدگمان[۱۶] … نکرد ایچ بر کس پدید آن زمان[۱۷]

[به جایی که کاری چُنین اوفتاد … خرد باید و دانش و دین و داد[۱۸]]
[چُنان چون بود مردم ترسگار[۱۹] … برآید[۲۰] به کام دلِ مرد کار]
به جامی[۲۱] که زهر آگند[۲۲] روزگار … ازو خیره نوشه[۲۳] مکن خواستار
تو با آفرینش بسنده[۲۴] نه‌یی … مشو تیز اگر[۲۵] پرورنده نه‌یی[۲۶]
چُنین ست کردار گردان سپهر … نخواهد گشادن همی با[۲۷] تو چهر[۲۸]
برین[۲۹] داستان زد یکی[۳۰]، رهنمون … که مهری فزون نیست از مهر خون
چو فرزندِ شایسته آمد پدید … ز مهر زنان دل بباید برید[۳۱]

گفتار اندر آگاهی یافتن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به ایران[۳۲]

به مهر اندرون بود شاه جهان … که[۳۳] بشنید گفتار کارآگهان

۱- س، لن، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، ب (نیز ل۳، س۲) ۲- ل، س، ق۲، ل۲: او را؛ لن: جمله؛ ق: یکایك (وزن ندارد)؛ و (نیز لن۲، س۲): پیشش؛ متن= ف، لی، پ، ب (نیز ل۳)؛ آ این بیت را ندارد ۳- ف، ق، پ: بدین نیز؛ ل، س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): برین گونه؛ متن= لی، و، ب (نیز ل۳، س۲) ٤- پ: بدو؛ آ این بیت را ندارد ۵- س: دل شدش باز؛ ب: شد دگرباره ٦- ل، و، ب: از؛ لن: با؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ل، س، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، و ۸- لن: بر ۹- لن: جوان ۱۰- لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: جادویی؛ متن= ف، ل، س، ق، آ؛ ب پس از این بیت افزوده است:

کنون مهر سوداوه و مهر شاه … به نظم آورم من بدین جایگاه

۱۱- ف، ل، س، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): سیاوش؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲- ق۲، ل۲: برانسان ۱۳- س، لن، ق۲، و، ل۲، ب: بد؛ متن= ف، ل، لی، آ؛ ق، پ این بیت را ندارند ١٤- ل- ق۲، و، ل۲: ز؛ متن= ف، لی، آ، ب ۱۵- ل، س، لن، ق۲، و، ل۲: شاه؛ متن= ف، ق، لی، آ، ب ١٦- ل، لن، ق۲، ل۲: در گمان؛ و: بدنهان؛ متن= ف، س، ق، لی، آ، ب ۱۷- ل، س، و، ل۲: از مهان؛ لن، ق۲: از نهان؛ ق: بدی را نهان؛ متن= ف، لی، آ، ب؛ پ این بیت را ندارد ۱۸- در ق لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ف، پ، و این بیت را ندارند ۱۹- لی، آ (نیز س۲): همان چون بود بی گنه ترس وار ۲۰- لی، آ: برارد؛ در ق لت های این بیت پس و پیش شده‌اند و بیت ۵۵۲ پس از بیت ۵٤۹ و بیت ۵۵۳ پس از بیت ۵۵۱ آمده‌اند؛ ف، پ، و بیت ۵۵۳ را ندارند ۲۱- ل، لن، ق، ق۲، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): جایی؛ متن= ف، س، لی، پ، آ، ل۲ ۲۲- لی، و، آ: افکند ۲۳- ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): ازو نوش خیره؛ ق: ازو خیره نوشم؛ متن= ف، لی، پ، و، آ (نیز س۲) ۲٤- ل، آ، ل۲، ب: بسنده ۲۵- ل، پ: گر؛ س، لن، ق۲: چون؛ متن= ف، لی، و، آ، ب ٢٦- ل۲: مشو تیز بر گر تو زنده نهٔ(!)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷- ل، لن، ق، پ، و، ل۲: بر؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ب ۲۸- س، لی، پ، ل۲: مهر؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۹- س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): یکی؛ ق، پ (نیز ل۳، س۲): بدین ۳۰- س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): برین ۳۱- بنداری بیتهای ۵۵۲- ۵۵۸ را ندارد؛ ق۲، لی، پ، آ، ل۲، س۲ پس از بیت ۵۵۸ افزوده‌اند:

زبان دیگر و دلش جای دگر … ازو پای جویی نیابی (لی، آ: یابی که جویی) تو سر

۳۲- ف: گفتار اندر آگاهی یافتن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به‌ایران به جنگ و خواستن سیاوش جنگ را؛ س، لی، پ: آگاهی یافتن کاوس (س: کاوس شاه) از آمدن افراسیاب (س: و فرستادن سیاوس به جنگ)؛ لن: آمدن افراسیاب به‌ایران زمین به جنگ؛ ق: خبر یافتن سیاوش از توجه افراسیاب به ایران؛ ق۲، ب: آمدن افراسیاب به جنگ کاوس؛ و: آگاه شدن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به‌ایران زمین؛ آ: رفتن سیاوش به جنگ افراسیاب؛ ل۲: آمدن افراسیاب به جنگ و رفتن سیاوش نزد او؛ متن= آغاز ف ۳۳- لی، آ: چو؛ در ق۲ پس از این بیت، بیت ۵۶۲ آمده است

که افراسیاب آمد و صدهزار گزیده ز ترکان[۱] شمرده سُوار[۲]
دل شاه‌کاوس از آن[۳] تنگ شد که از بزم رایش[۴] سُوی جنگ شد
یکی انجمن کرد از[۵] ایرانیان ز هر کس که بُد[۶] نیك‌خواه کیان
بدیشان[۷] چُنین گفت کافراسیاب[۸] ز باد و ز آتش، ز خاك و ز[۹] آب،
همانا که یزدان نکردش[۱۰] سرشت مگر خود سپهرش دگرگونه کِشت
که چندین به‌سوگند پیمان کند به خوبی زوان را[۱۱] گروگان کند
چو گرد آورد مردم جنگ‌جوی[۱۲] بتابد ز پیمان و سوگند روی[۱۳]
جز از من نباید شدن[۱۴] کینه‌خواه کنم روز روشن برو بر[۱۵] سیاه
مگر[۱۶] کم کنم نام او از[۱۷] جهان، وُگرنه چو تیر از کمان ناگهان[۱۸]،
سپه سازد و ساز[۱۹] ایران کند، بسی زین بروبوم ویران کند
بدو گفت موبد که چندین[۲۰] سپاه، چو خود[۲۱] رفت باید بدآوردگاه[۲۲]،
چرا خواسته داد باید به باد؟ درِ گنج چندین چه باید گشاد؟
دو بار این سرِ نامورگاهِ خویش سپردی ز تیزی[۲۳] به بدخواه خویش
کنون[۲۴] پهلوانی نگه کن گزین[۲۵] سَزاوار[۲۶] جنگ و سَزاوار[۲۷] کین
چُنین[۲۸] داد پاسخ بدیشان[۲۹] که من نبینم همی کس[۳۰] برین[۳۱] انجمن
که دارد پی و تاب[۳۲] افراسیاب مرا رفت باید چو کشتی بر[۳۳] آب
شما بازگردید تا من کنون بپیچم یکی دل برین رهنمون[۳۴]

۱- س، لن، ق[۲]: ز ترکان گزیده ۲- ق: خنجرگزار؛ ق[۲]: نبرده سوار؛ و: جنگی سوار؛ ل، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:
سوی شهر ایران نهادست روی وزو گشت کشور پر از گفت‌وگوی
۳- لی: زان ۴- لن، ق[۲]، ل[۲]: جانش؛ ب: و رامش؛ (لن[۲]: جابش)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۵- لی: ز ۶- ف: که (← ز) هر کس که بد؛ ل، س، لن، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): کسی را که بُد؛ ق، و: کسی کو بود؛ ق[۲]، ب: هرآنکس که بُد؛ (لن[۲]: کسی کو بدی) متن= لی، آ (← ف) ۷- و: به ایشان ۸- ق: افراسیاب ۹- ل: از؛ و: نه از خاك و؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰- آ: بکردش ۱۱- ف (نیز لن[۲]): روان را؛ ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): زبان را؛ ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]: زبان را به خوبی؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲- ل، لن، ق[۲]، و: کینه‌جوی؛ ق: جنگجو؛ متن= ف، س، لی، پ، آ، ل[۲]، ب ۱۳- ق، پ، ل[۲]: بتابد ز سوگند و پیمانش (ل[۲]: پیوند) روی (ق: رو)؛ ب: بگرداند از عهد و سوگند روی ۱۴- ل: نشاید ورا؛ س، لن، ق[۲]: نباید کسی؛ و: که یارد شدن؛ ل[۲]: نباید کسی؛ ق، پ: مرا رفت باید کنون؛ متن= ف، لی، آ، ب ۱۵- ل: بدو بر؛ لی: بدو من؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۶- و: شوم ۱۷- ل، س، لن، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): در؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز لن[۲]) ۱۸- ف، لی، آ: وگرنه چنین هر زمان ناگهان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۹- ل، لی، آ: رزم؛ س، ق[۲]، ل[۲]: کار؛ و: آهنگ؛ (ل[۳]: قصد)؛ متن= ف، لن، ق، پ، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۵۶۲- ۵۶۴): فلا بد لی فی هذه النوبة من مناهضته بنفسی لحسم شره و کف عادیته. و إن لم أبادره بذلك هجم علینا کالسهم الصادر فخرب هذه الدیار، و نهب هذه البلاد ۲۰- ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]: چه باید؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ب ۲۱- ق: خود چرا (وزن ندارد) ۲۲- ل- ق[۲]، پ، ل[۲]: به آوردگاه؛ لی، آ: چه باید چو خود رفت باید براه؛ و: چرا رفت باید ترا کینه‌خواه؛ ب: چه باید چو خود رفت بآوردگاه؛ متن= ف ۲۳- ل، س، لن، لی، آ، ل[۲]: به تیزی؛ ق: به تیزی سپردن؛ ق[۲]، ب: به تیزی سپردی؛ پ، و: ز تیزی سپردی؛ متن= ف ۲۴- و: یکی ۲۵- س، لن: نکو برگزین؛ ق[۲]: دگر برگزین؛ لی: نکو کن گزین؛ ق، پ: ازین پهلوانان یکی برگزین؛ متن= ف، ل، آ، ل[۲]، ب ۲۶- س، ق[۲]، ل[۲]، ب: سرافراز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۷- ق[۲]: سرافراز؛ و پس از این بیت افزوده است:
به پیش سپاهش همی با سپاه بفرمای رفتن به اوردگاه
۲۸- پ: چنان ۲۹- و: به موبد؛ ب: سپهبد ۳۰- ل، س، ق[۲]، پ: کسی را؛ ق: کسی در؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- ل، ق، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): بدین؛ س، ب: از این؛ لن، ق[۲]، و: درین؛ متن= ف (نیز س[۲]) ۳۲- و: دل رزم ۳۳- لی: به ۳۴- ف (نیز لن[۲]): دلیری به جای آورم رهنمون؛ ق: بپیچم بدین دل یکی رهنمون؛ لی، آ، ب: بپیچم یکی دامن رهنمون؛ و (نیز س[۲]): بجای آرم این کار (س[۲]: کام) با رهنمون؛ (ل[۳]: ببینم یکی چارهٔ رهنمون)؛ متن= ل، س، لن، ق، ل[۲] (ق: بدین)؛ پ، بنداری این بیت را ندارند

سیاوُش از آن دل[۱] پُراندیشه کرد　　روان را[۲] از اندیشه چون بیشه[۳] کرد
به دل گفت: من سازم این رزمگاه　　به چربی[۴] بگویم[۵] بخواهم ز شاه
مگر کِم رهایی دهد دادگَر　　ز سوداوه[۷] و گفت‌وگوی پدر[۸]
وُ دیگر کزین[۹] کار نام آورم　　چُنین[۱۰] لشکری را به دام آورم
بشد با کمر پیش کاوس‌شاه　　بدو گفت: من دارم این پایگاه[۱۱]،
که با شاه توران بجویم[۱۲] نبرد،　　سر سروران[۱۳] اندرآرم[۴] به گرد

چُنین[۱۵] بود رای جهان‌آفرین　　که او جان سپارد به توران[۱۶] زمین
به رای[۱۷] و به اندیشه‌ی نابکار　　کجا بازگردد بدِ[۱۸] روزگار

بدان[۱۹] کار همداستان شد[۲۰] پدر　　که بندد سیاوُش بر آن[۲۱] کین کمر[۲۲]
ازو[۲۳] شادمان گشت و بنواختش　　به نوّی[۲۴] یکی پایگه ساختش
بدو گفت: گنج گهر[۲۵] پیش تُست　　تو گویی سپه سربسر[۲۶] خویش تُست
ز گفتار و کردار و از[۲۷] آفرین[۲۸]　　که خوانند بر تو از[۲۹] ایران زَمین[۳۰]

گوِ پیلتن را بر خویش خواند[۳۱]　　بسی داستان‌های نیکو براند[۳۲]
بدو گفت: هم[۳۳] زَور تو پیل نیست　　همانندەی رای تو[۳۴] نیل نیست
به[۳۵] گیتی خردمند[۳۶] و خامُش توی[۳۷]　　که پروردگار سیاوُش توی
چو[۳۸] آهن ببندد به کان در گهر[۳۹]　　گشاده[۴۰] شود، چون تو بستی[۴۱] کمر

۱- ب: سیاوش دل را　۲- و: دل و مغز　۳- ف، س، ق، ق۲، و (نیز س۲): بیشه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: تیشه؛ متن= لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲)　٤- ل- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): خوبی؛ متن= ف، ب　۵- لی، آ: بجویم　٦- س: کردگار　۷- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، بنداری): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲)　۸- س: گفت آموزگار　۹- ل، س، لن، ق۲، ل۲: دگر گر ازین؛ (ل۳: دو دیگر کزین کرد)؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲)　۱۰- ق، و: چنان؛ ق، و در اینجا سرنویس دارند. ق: التماس نمودن سیاوخش از کاوس شاه جهت رفتن به رزم افراسیاب و رفتن سیاوخش به رزم با رستم؛ و: لشکر کشیدن سیاوش به جنگ افراسیاب　۱۱- لی: بارگاه؛ و: دستگاه　۱۲- و: بخواهم　۱۳- ق، و: سرکشان　١٤- ق۲: را درارم　۱۵- و: چنان　١٦- س: ایران　۱۷- ق: تدبیر　۱۸- ل، ل۲: بدو؛ س: ز ما بر نگردد بد؛ متن= نه دستنویس دیگر　۱۹- ل، س، لن، ل۲، ب (نیز لن۲): بدین؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، س۲)　۲۰- ق۲: < شد > (وزن ندارد)؛ پ: کار از آن گشت شادان　۲۱- ب: بدین　۲۲- ل- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): که بندد بدین (ل، س، ل۲، لن۲: برین؛ لی، آ، ل۲: بدان؛ و: بران) کین سیاوش کمر؛ متن= ف　۲۳- ف: پدر؛ متن= ل- ق۲، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)　٢٤- ل- ق۲، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): نوّبی؛ ب: خوبی؛ متن= ف؛ لی، آ این بیت را ندارند　۲۵- ل، لی، و، آ، ل۲: گنج و گهر؛ ق، پ (نیز ل۳، س۲): گنج پدر؛ پ: گنج و درم؛ متن= ف، س، لن، ق۲ (نیز لن۲)　٢٦- و: همین لشکر نامور؛ ب: پس از این بیت افزوده است:

شب و روز گردان بر او آفرین　　بخوانند بر جانت ای پاک دین

۲۷- س، ق، ق۲، ل۲: ز؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ　۲۸- و: بکردار و گفتار با آفرین؛ ب: ز کردار و گفتار و از آفرین　۲۹- ل: به؛ لی، آ: ز؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، ل۲، ب　۳۰- و: که خوانند بر تو سواران کین؛ پ این بیت را ندارد　۳۱- ب: از آن پس گو پیلتن را بخواند　۳۲- و: چو آمد سخن های نیکو براند؛ ل۲: بسی داستان بر نکویی براند؛ ب: فراوان سخن های نیکو براند　۳۳- س: چون؛ لن: با　۳٤- ل: چو گرد پی رخش تو؛ س، لن، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): همانند رای (آ: روی) تو خود؛ ق، پ (نیز س۲): همانندهٔ دست تو؛ متن= ف، ق۲، و (نیز ل۳)؛ در ق پس از این بیت، بیت ۵۹۳ آمده است　۳۵- ل- ب (نیز لن۲، س۲): ز؛ متن= ف (نیز ل۳)　۳٦- ل، لن- ب (نیز لن۲، س۲): هنرمند؛ متن= ف، س (نیز ل۳)　۳۷- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): تویی؛ متن= ف؛ در پ بیت های ۵۹۱ و ۵۹۳ پس و پیش شده‌اند　۳۸- پ: که　۳۹- ل، لن، ق، لی- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): کان گهر؛ متن= ف، س، ق۲، ب　٤٠- لی، آ: گشوده　٤١- پ: بندی؛ ل، ق، لی، آ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان ای خردمند رزم آزمای　　بنزد سیاوش (لی، آ: سیاوخش) فرخنده‌رای

سیاوُش بیامد[1] کمر بر میان ‌‌‌ سُخُن گفت با من[2] چو شیر ژیان[3]
بخواهد همی[4] جنگ افراسیاب ‌‌‌ تو با او برو، روی ازو برمتاب!
چو بیدار باشی تو[5] خواب آیدم ‌‌‌ چو ارمیده باشی[6] شتاب آیدم[7]
جهان ایمن از تیز[8] شمشیر تُست ‌‌‌ سرِ ماه بر چرخ[9] در زیر تُست
تهمتن بدو گفت: من بنده‌ام ‌‌‌ سُخُن هرچه گویی، سراینده‌ام[10]
سیاوُش پناه و[11] روان منست ‌‌‌ سرِ تاج[12] او آسمان منست
چو بشنید ازو[13]، آفرین کرد و گفت ‌‌‌ که با جان پاکت[14] خرد باد جفت

برآمد[15] خروشیدن نای[16] و کوس[17] ‌‌‌ بیامد[18] سپهبَد سرافراز[19] طوس
به درگاه‌بر انجمن شد سپاه ‌‌‌ درِ گنج و[20] دینار بگشاد شاه[21]
ز شمشیر و گرز و کلاه و کمر ‌‌‌ هم از[22] خود و دِرع و سِنان و سپر
به[23] گنجی که بُد جامه‌ی نابرید ‌‌‌ فرستاد نزد سیاوُش کَلید
که بر خان[24] و بر خواسته کدخدای[25] ‌‌‌ توی[26]، ساز کن تا[27] چه آیدْت رای
گزین کرد از آن نامداران سُوار ‌‌‌ دِلیران جنگی ده‌ودوهزار[28]
هم از[29] پَهْلَو[30] پارس و[31] کوچ و[32] بلوچ ‌‌‌ ز گیلان جنگیّ و[33] دشت سَروج[34]
سپرور پیاده[35] ده‌ودوهزار ‌‌‌ گزین کرد شاه ازدرِ کارزار
از[36] ایران هرآنکس که گُوْزاده[37] بود ‌‌‌ دِلیر و خردمند و آزاده[38] بود
به بالا و سال سیاوُش بُدند ‌‌‌ خردمند و بیدار و خامُش بُدند[39]

۱- لی، آ: بیامد به‌پیشم ۲- س: او ۳- ب: ز تورانیان ٤- ل: همی خواهد او؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۵- ق۲: و ٦- ل، ق، پ: چو آرام یابی؛ س، لن، ق۲، لی، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو آرام گیری؛ ل۲: چو آرنده (← ارمیده) باشی؛ متن= ف ۷- ب: سخن هر چه گویی جواب آیدم ۸- ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): تیرو؛ لی: نوك؛ و، ب (نیز ل۳): گرز و؛ (س۲: فن)؛ متن= ف، ق ۹- ل، ق، پ: با چرخ؛ لی، آ: در چرخ؛ س: سر بخت بدخواه؛ (ل۳: سرمایهٔ چرخ)؛ متن= ف، لن، ق۲، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۱۰- س، لن، ل۲، ب: نیوشنده‌ام؛ ق۲: پرستنده‌ام؛ و: سرافکنده‌ام؛ ق: به فرمان و رایت سرافکنده‌ام؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- س: چو چشم و؛ لن: جسم و؛ ق۲: چشم و؛ لی، پ، و، ب: پناه؛ متن= ف، ل، ق، آ، ل۲ ۱۲- ف، ل، ب (نیز س۲): سر و تاج؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۱۳- ب: شاه ۱٤- ق: پاك جانت؛ بنداری (۵۸۹- ۵۹۹): و دعا برستم، و ضمه اليه، و أمره بالنهوض معه. فامتثل و أعدّ و استعدّ ۱۵- ل: وزان پس ۱٦- س، لن، ق۲، ل۲، ب: بوق؛ ق: نا؛ متن= ف، ل، پ، و ۱۷- لی، آ: بفرمود تا با سپه بوق و کوس ۱۸- ل: برآمد ۱۹- ق، پ: سپهدار؛ لی، آ: دمیدند و آمد سپهدار ۲۰- س- و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): <و>؛ متن= ف، ل، آ (نیز ل۳) ۲۱- ب: در گنج بگشود پرمایه شاه ۲۲- ل- ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): همان؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۳) ۲۳- و: ز ۲٤- ل، ق، لی، آ، (نیز لن۲، س۲): جان؛ س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳): خوان؛ و: کاخ؛ متن= ف ۲۵- لن: رهنمای ۲٦- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): تویی؛ متن= ف ۲۷- و، آ: هر ۲۸- لی: سه ره ده‌هزار؛ ب: دلیران و جنگاوران سی هزار ۲۹- ف: ز هم؛ ق، پ: همه؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۰- و، ل۲: پهلوی؛ متن= ده دستنویس دیگر (← پهلو؟) ۳۱- ل، س، لن، ق، لی، و، آ، ل۲، ب: <و>؛ ق۲: پهلوانان؛ متن= ف، پ ۳۲- لی: <و> ۳۳- و: ز گیلان و جیلان ۳٤- ق: خروج ۳۵- ف: سپر بر پیاده؛ س: پیاده سپرور؛ لی (نیز ل۳): سوار و پیاده؛ آ: سپه از پیاده؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳٦- لن، ب: ز ۳۷- ل: او زاده (← گوزاده)؛ س، ق۲: ایران کسی کو ز گوزاده؛ لن: ایران کسی نیز کازاده؛ ق، پ: ایشان هرآنکس که او تازه (پ: که شه‌زاده)؛ و (نیز لن۲، س۲): ایران هر آنکس که آماده (س۲: آزاده)؛ متن= ف، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳) ۳۸- لن: شه‌زاده ۳۹- ب پس از این بیت افزوده است:

به پیش سیاووش خسرو شدند ‌‌‌ بر تخت او بندهٔ نو شدند

ز گردان جنگی و ناماوران[1] چو بهرام و[2] چون زنگه‌ی شاوران
همان پنج موبد از[3] ایرانیان برافراختند[4] اختر کاویان
بفرمود تا جمله[5] بیرون شدند[6] ز پهلو سوی دشت و[7] هامون شدند
تو گفتی که اندر زمین جای نیست که بر خاك او نعل را[8] پای نیست
سر اندر سپهر[9] اختر کاویان چو ماه درخشنده[10] اندر[11] میان
ز پهلو برون رفت کاوس شاه یکی تیز برگشت گرد سپاه[12]
یکی آفرین کرد پرمایه[13] کی که ای نامداران[14] فرخنده پی
مبادا جز از[15] بخت همراهتان شده تیره دیدار بدخواهتان
به نیك اختر و تندرستی شدن به پیروزی و شاد بازآمدن
وُ زانجایگه[16] کوس بر پیل بست[17] به گُردان بفرمود و خود برنشست[18]
دو دیده پر از آب کاوس شاه همی بود یك روز با او به راه[19]
سرانجام[20] مر یکدگر را کنار گرفتند هر دو چو ابر[21] بهار
ز دیده همی خون فروریختند به زاری خروشی برانگیختند
گوایی[22] همی داد دل بر[23] شدن که دیدار[24] از آن[25] پس نخواهد بُدن[26]
چُنین ست کردار گردنده دهر گهی نوش یابی ازو[27]، گاه زهر
سُوی گاه بنهاد کاوس روی[28] سیاوُش ابا[29] لشکر جنگ جوی[30]
سپه را[31] سُوی زاولستان[32] کشید[33] ابا پیلتن[34] سوی دستان کشید
همی بود یك ماه[35] با رود و می بنزدیك دستانِ فرخنده‌پی
گهی با تهمتن بُدی می به دست[36] گهی با زواره گزیدی[37] نشست
گهی شاد بر تخت دستان بُدی[38] گهی در[39] شکارِ نیستان[40] بُدی

۱- ب: چو خراد و گرگین و جنگ آوران ۲- لن: < و > ؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳- ل، ق، لی، پ، و، آ: ز؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ل۲، ب ٤- س، لن، ق، پ: برافراخته؛ لی، آ: بیفراختند؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ل۲، ب؛ در ل از این بیت تا بیت ۶۳۴ به همان خط در کناره آمده است ۵- و: یکسر که ٦- ق: روند ۷- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب: <و> ؛ متن= ف، س، لن: پ بیت های ۶۱۲- ۶۱۴ را ندارد ۸- لی: خاك آوردگه؛ آ: خاك آورد را؛ ب: در اینجا سرنویس دارد: رفتن سیاوخش به جنگ افراسیاب ۹- و: بدو داد شاه؛ ل۲: سپر در سپر ۱۰- و: چو خورشید رخشنده ۱۱- آ: بد در ۱۲- آ ۶۱۵ب، ۶۱۶- ۶۱۹، ۶۲۰آ را انداخته و از ۶۱۵آ و ۶۲۰ب یك ساخته است ۱۳- ق: بر شاه ١٤- ل۲: نامبردار ۱۵- ب: بجز ١٦- لی، ب: سپه‌دار نو ۱۷- ق، پ: پشت پیل ۱۸- ق، پ: ببستند و شد (پ: ببست و بشد) روی گیتی چو نیل؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در س پس از این بیت بیت های ۶۲۹ و ۶۳۰ آمده‌اند و بیت ۶۲۹ در جای خود هم آمده است ۱۹- س این بیت را ندارد ۲۰- و: دوم روز ۲۱- ل: ابرو؛ س این بیت را ندارد ۲۲ ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گواهی؛ متن= ف ۲۳- ل- ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): در؛ متن= ف، لی، آ ٢٤- آ: که دیگر ۲۵- س، لن: ازین؛ لی: تان ٢٦- ق۲: به پیروزی و شاد باز آمدن (=۶۱۸ب) ۲۷- ل، س، لن، ق۲، پ، و (نیز ل۲، لن۲، س۲): بار آورد؛ ق: پاك آورد؛ متن= ف، لی، آ، ب ۲۸- ق: رو ۲۹- ف، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): سیاووش با؛ متن= ل، ق۲ (نیز س۲) ۳۰ ق: جنگجو؛ ب: کینه‌جوی؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۱- س، لن، ق۲، ل۲: از (ق۲: ز) ایران؛ و: از آنجا؛ ب: به شادی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ ۳۲- س- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲، بنداری): زابلستان؛ متن= ف، ل، ل۲ ۳۳- ب: شدند ٣٤- پ: پیل بر؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۵- ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): چند؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، س۲) ٣٦- ل: می پرست؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۷- آ: گرفتی؛ آ در اینجا سرنویس دارد: رفتن رستم بمدد سیاوش به جنگ افراسیاب ۳۸- ف: شدی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۹- ق: بر ٤٠- ل، پ: و شبستان؛ ق: شبستان؛ و: و گلستان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)

چو یك ماه بگذشت لشکر براند   گوِ پیلتن رفت و دستان[۱] بماند
ز زاول[۲] هم از کاول[۳] و هندوان   سپاهی برفتند با پهلوان
ز هر سو که بُد نامورلشکری[۴]   بخواند و بیامد[۵] به شهر[۶] هری
وُ زیشان[۷] فراوان پیاده[۸] ببرد   به ره[۹] زنگه‌ی شاوران را سپرد
سُوی طالقان آمد و مروروذ[۱۰]   سپهرش همی داد گفتی[۱۱] درود
وُ زان پس[۱۲] بیامد بنزدیك بلخ   نیازرد کس را به گفتار تلخ
وُ زان سویْ[۱۳] کرسیوز و بارمان   کشیدند لشکر چو باد دمان
سِپهرَم[۱۴] بُد و بارمان پیشرو   خبر شد بدیشان[۱۵] ز سالار نو[۱۶]
که آمد سپاهی و شاهی جوان   از ایران[۱۷]، گوِ پیلتن[۱۸] پهلَوان[۱۹]
هیونی[۲۰] بنزدیك افراسیاب   برافگنند برسان کشتی بر آب[۲۱]
که آمد از[۲۲] ایران سپاهی[۲۳] گران   سپهبَد[۲۴] سیاوَخش و با[۲۵] او سران[۲۶]
سپه‌کَش[۲۷] چو رستم، گوِ پیلتن،   به یك دست خنجر، به دیگر کفن
تو لَشکر بیارای و چندان[۲۸] مپای[۲۹]   که از باد کشتی[۳۰] بجنبد[۳۱] ز جای[۳۲]
برانگیخت برسان آتش هیون   کزین[۳۳] سان سَخُن داشت از[۳۴] رهنمون

۱- س: لشکر؛ ب پس از این بیت افزوده است:

سیاوش بفرمود تا پهلوان   سپاهی بیارد چو شیر ژیان
به فرمان رستم بیامد سپاه   سوار و پیاده همه رزمخواه

۲- ل- و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]، بنداری): زابل؛ متن= ف، آ ۳- ف- و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کابل؛ متن= آ؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند و پس از آن بیت ۶۳۴ آمده است؛ ب پس از بیت ۶۳۱ افزوده است:

ز هر سو که بد پهلوی نامور   بیامد بر خسرو تاجور

٤- س، لن، ق[۲]: مهتری؛ ب: سپهدار با کبر و کنداوری ۵- ب: همیراند لشکر ٦- ل: به شهر و؛ س، لن، ق[۲]، ل[۲] (نیز لن[۲]): به دشت؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۷- ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]: ازیشان؛ ب: وزآنجا؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ ۸- ل: فراوان سپاهی؛ پ: پیاده فراوان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۹- ل: سپه؛ ب: همه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فاستجاش منها رجالة کثیرة، و ضمهم الی زنکه بن شاوران ۱۰- ل: زود؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: مرو الروذ ۱۱- ف: مانا؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۳۱ آمده است ۱۲- لی، و، آ: جا؛ در ل با این بیت خط کهن و اصلی دوباره آغاز میگردد ۱۳- ل، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]): روی؛ متن= ف، س، لن، ق، پ (نیز لن[۲]، س[۲]) ١٤- لن: سپه‌دم؛ ق[۲]: سپه‌پس ۱۵- ق: به ایشان ١٦- ب: خبر یافت فرخنده سالار نو؛ لی، آ، ب، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو کرسیوز آمد ز پهلو به بلخ   به گوشش رسید آن سخن های تلخ

۱۷- س: ازآنسان ۱۸- س، لن، ق[۲]، ل[۲]: نامور ۱۹- و: درمیان؛ ب: ابا پیلتن رستم پهلوان؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- لن: نوندی ۲۱- لی: به آب؛ در س، لن، ق[۲] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲- ل، ق، لی، پ، ل[۲]، ب: ز ۲۳- س، لن، ق[۲]، و: سپاهی از (لن، و: ز) ایران ٢٤- ب: سپهکش ۲۵- ف، س، ق، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): سیاوش و با؛ ل، لن، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]): سیاوش با؛ لی: سیاوخش با؛ آ: سیاوش ابا ٢٦- پ: با وی سران؛ ق[۲]: سپهبد گو نامور پهلوان؛ پ، و در اینجا سرنویس دارند، پ: آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن سیاوش؛ و: آگاه شدن افراسیاب از آمدن ایرانیان به جنگ ۲۷- ق، ب: سپهبد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چنین لشکر و نامور مهتران   سپهبد سیاوش و با او سران (= ۶۴۰ب)

۲۸- ل، لی، پ، و، آ: چندین؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب ۲۹- ق: مپا ۳۰- س، لن، ق[۲]، ل[۲]: آتش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- پ: بیاید ۳۲- ق: جا ۳۳- س، لن، ق[۲]، ل[۲]: کزان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٣٤- ل، و: راند با؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]: داشت با؛ ب: رانده بد؛ متن= ف، ق

سیاوُش ازین[۱] سو به پاسخ نمانْد[۲] ‌ ‌ ‌ سُوی بلخ چون باد لشکر براند
چو تنگ اندرآمد از[۳] ایران سپاه ‌ ‌ ‌ نشایست کردن به پاسخ نگاه[۴]
نگه کرد کرسیوز جنگ‌جوی[۵] ‌ ‌ ‌ جز از[۶] جنگ جستن ندید ایچ روی[۷]
چو ایران[۸]سپاه اندرآمد بتنگ ‌ ‌ ‌ به دروازه‌ی بلخ برساخت[۹] جنگ
دو[۱۰] جنگ گران کرده شد در دو[۱۱] روز ‌ ‌ ‌ بیامد[۱۲] سیاوَخش[۱۳] گیتی‌فروز[۱۴]
پیاده فرستاد بر هر دری ‌ ‌ ‌ به بلخ اندرآمد گران لَشکری
گریزان سِپهرَم[۱۵] بدان[۱۶] روی آب ‌ ‌ ‌ بشد با سپه نزد افراسیاب

گفتار اندر نامه‌نبشتن سیاوَخْش‌بنزدیک‌پدر[۱۷]

سیاوَخش[۱۸] در بلخ شد با سپاه ‌ ‌ ‌ یکی نامه فرمود نزدیك شاه
نبشتن[۱۹] به مُشك و گلاب و عبیر[۲۰] ‌ ‌ ‌ چُنان چون سَزاوار بُد بر حریر[۲۱]
نخست آفرین کرد بر کردگار[۲۲] ‌ ‌ ‌ کزو گشت[۲۳] پیروز و بهْروزگار[۲۴]
خداوند خورشید و گردنده‌ماه ‌ ‌ ‌ فرازنده‌ی تاج و تخت[۲۵] و کلاه
کسی را که خواهد برآرد بلند[۲۶] ‌ ‌ ‌ کسی[۲۷] را کند سوگوار و نژند
چرا نه به فرمانش اندر[۲۸]، نه چون، ‌ ‌ ‌ خرد کرد باید بدین[۲۹] رهنمون
از آن[۳۰] دادگر کو جهان آفرید ‌ ‌ ‌ ابا آشکارا، نهان آفرید
چُنان[۳۱] آفرین باد بر شهریار ‌ ‌ ‌ همه نیکوی[۳۲] باد فرجام کار[۳۳]

۱- ل: زین ۲- ق: در ره نماند؛ لی، و، آ: سیاوش در آنجایگه هم نماند؛ ب: وزینسو سیاوش جایی نماند؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ل۲؛ بنداری: فلم یصبر سیاوخش ۳- ل، ق، لی، ل۲، ب: ز؛ ق۲، آ: به؛ و: اندرآورد؛ متن= ف، س، لن، پ ٤- ق: درنگ سپاه؛ لی، پ، آ: درنگ و نگاه؛ و: بلو در نگاه؛ س، لن، ق۲، ل۲: به پاسخ نشایست کردن نگاه؛ متن= ف، ل، ب؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

خبر چون بنزدیك توران رسید ‌ ‌ ‌ همان بند را ساخته شد کلید

۵- ق: جنگجو؛ ب: چاره‌جو ٦- ب: بجز ۷- ق: رو ۸- ل، س (نیز س۲): چو زایران؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۹- ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): برخاست؛ متن= ف، ل، س، لن، ق، پ (نیز لن۲، س۲) ۱۰- ق، پ (نیز ل۲): سه ۱۱- ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۲، س۲): سه؛ متن= ف، ل، س، لن، و، ل۲، ب (نیز لن۲) ۱۲- ق، لی، پ، آ (نیز ل۲، س۲) چهارم؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۱۳- ف، ل، ق، لی، و (نیز ل۲، س۲): سیاوش؛ س، لن، ق۲ (نیز لن۲): شماساس؛ ل۲: شماسای؛ ب: سیوم روز؛ متن= آ ١٤- ل، لن، ق، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): لشکرفروز؛ متن= ف، س، ق۲، لی، پ (نیز لن۲)؛ بنداری: و تناوشوا الحرب یومین متوالیین. و لما کان الیوم الثالث أهبّ الله تعالی لسیاوخش ریح الظفر و النصر ۱۵- ق، ب: سپهبد؛ ل۲: سپهر و ۱٦- س: بدین؛ ق: بران ۱۷- ف: گفتار اندر نامه نبشتن سیاوش بنزدیك پدر اندر فتح بلخ و پاسخ یافتن از پدرش کیکاوس؛ س: نامه فرستادن سیاوش به کاوس شاه بفیروزی؛ لن، لی: نامه سیاوش بنزدیك (لی: به) کاوس؛ ق: نامه سیاوخش به کیکاوس و آگهی دادن به هزیمت ترکان؛ ق۲، پ: نامهٔ سیاوش بنزد (پ: به) کاوس بفیروزی؛ و، ب: نامهٔ سیاوش (ب: سیاوخش) نزد پدر (و: و پاسخ دادن کاوس شاه او را)؛ آ: رسیدن سیاوش به بلخ و نوشتن نامه به پدر؛ ل۲: نامهٔ کیکاوس را رسیدن از سیاوش ۱۸- ف- ب (نیز لن۲، س۲): سیاووش؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فدخل سیاوخش الی بلخ ۱۹- ل، ق، پ، و: نوشتن؛ لی، آ: نبشته؛ متن= ف ۲۰- س، لن، ق۲، ل۲: نبشتند (س: نوشتند) نامه به مشك و عبیر ۲۱- و: باشد دبیر؛ ب این بیت را ندارد؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

نویسنده بر نامه بنهاد دست ‌ ‌ ‌ به عنبر سر خامه را کرد مست (آ: پست)

۲۲- لن: دادگر ۲۳- لن، پ: کزویست ۲٤- لن: پیروز فرّ و هنر ۲۵- س، ل۲، ب: تخت و تاج ۲٦- پ: کند سر بلند ۲۷- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): یکی؛ و: دگر؛ متن= ف، ق ۲۸- س، لن، ق، پ، ل۲، ب: به فرمان او در؛ متن= ف، ل، لی، و، آ ۲۹- لن، و: برین؛ ل۲: بدان؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۰- ب: ازو ۳۱- ل، ق، پ (نیز س۲): همی؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): همه؛ و: بسی؛ متن= ف ۳۲- ل، س، لن، لی، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): نیکویی؛ متن= ف، ق، آ ۳۳- ق۲: سپه بگذرانم کنم کارزار (= ٦٦٤ب)

به بلخ آمدم شاد و پیروز[1] بخت — به فرّ جهاندار[2] با تاج و تخت[3]
سه روز اندرین[4] کار[5] شد روزگار — چهارم ببخشود پروردگار
سپهرم[6] به ترمذ شد و، بارمان — بکردار ناوک بجست از کمان
کنون تا به جیحون سپاه منست — جهان زیر فرّ[7] کلاه منست
به سُغدست با لشکر افراسیاب — سپاه و سپهبد بدان[8] روی آب[9]
گر ایدونک[10] فرمان دهد شهریار — سپه بگذرانم، کنم کارزار

چو نامه بر شاه ایران رسید — سر[11] تاج و تختش به کیوان رسید[12]
به یزدان پناهید[13] و زو[14] جُست بخت — بدان تا به بار آید[15] آن نودرخت
به شادی یکی نامه پاسخ نبشت[16] — چو روشن[17] بهار و چو خرّم‌بهشت[18]
که از آفریننده‌ی هور و ماه — جهاندار و[19] بخشنده‌ی تاج و گاه[20]
ترا جاودان شادمان باد دل — ز درد[21] و بلا[22] گشته آزاد دل
همیشه به پیروزی[23] و فرّهی — کلاه بزرگی و تاج مهی[24]
سپه بردی و جنگ خود خواستی[25] — که بخت و هنر داشتی راستی[26]
همی از لبت شیر بوید هنوز[27] — که زد بر کمان تو از جنگ توز[28]
همیشه هنرمند بادا تنت — رسیده به کامه[29] دلِ روشنت
از آن پس که پیروز گشتی[30] به جنگ — به کار اندرون کرد باید درنگ
نباید پراگنده کردن سپاه — بپیمای روز[31] و بیارای[32] گاه

۱- لی: فیروز ۲- ب: جهانجوی ۳- س، لن، ل۲: پیروزه تخت، ق۲، و: پیروزبخت؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۶۵۵ آمده است ٤- ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: اندران؛ متن= ف، ل، س، لن، ق۲، و ۵- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): جنگ؛ متن= ف ٦- ق۲، و، ب: سپهبد ۷- ق، پ: ترگ؛ لی، آ: پرّ ۸- س: بدین؛ س، ل۲: برین؛ ق۲، پ، و، آ: بران؛ متن= ف، ل، ق، لی ۹- ق: سوی آب؛ ب: سپاهی بکردار دریای آب ۱۰- لی: ایدونکه؛ ب: اگر زانك؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

و گرنه هم آنجا درنگ آوریم (ب: آورم) — ز فرمان شاه جهان نگذریم (ب: نگذرم)

۱۱- س، لن، ق، ب: سرو ۱۲- س: تخت بلندش بدید ۱۳- لی، آ: بنالید ١٤- س، لن، ل۲: ازو ۱۵- و، آ، ل۲: بیاراید ١٦- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): نوشت، متن= ف ۱۷- آ: تازه ۱۸- ل (نیز س۲): چو تازه (س۲: خرّم) بهاری در اردیبهشت؛ ق، پ: چو خرّم بهاری و (پ: در) اندر بهشت؛ و: چو خرم بهار و نوآیین بهشت؛ (ل۳: چو خورم بهار و چو روشن بهشت)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: پاسخ کاوس شاه سیاوش را؛ لن، لی، پ: پاسخ نامهٔ سیاوش از کاوس شاه؛ آ: جواب نوشتن کاوس به سیاوش؛ ل۲: پاسخ کیکاوس نزد سیاوش؛ ب: پاسخ نامهٔ سیاوخش ۱۹- س، ق۲، آ: <و>؛ متن ← ۲۰- ف: فرازندهٔ تاج و تخت و کلاه؛ لی، ب: جهاندار بخشنده تخت و کلاه (ب: و گاه)؛ متن= ل، لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- و: رنج ۲۲- ب: غمان ۲۳- لن، ق، ق۲: فیروزی ٢٤- لن: به سر برنهی؛ و: و تخت مهی؛ آ: و فرّ مهی؛ ب: به سر برنهاده کلاه مهی؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۶۷۳ آمده است ۲۵- ل، پ (نیز س۲): را خواستی؛ ق، و: آراستی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ٢٦- ل، ق، پ (نیز ل۲، س۲): داری و راستی؛ ل۲، ب: بودت و راستی؛ س، لن، ق۲: که بودت هنر بخت و هم راستی؛ (لن: که بودت سر بخت و هم راستی)؛ و: که فرّ و هنر داری و راستی؛ متن= ف، لی، آ ۲۷- و، ب: همی ۲۸- ل۲: ترا جنگ توز؛ و: که روشن دلت جنگ جوید همی؛ ب: دلت تیغ هندی بجوید همی ۲۹- ف، ل، س، ق، و، ل۲ (نیز س۲): کام؛ لن: کام از؛ ق۲: کام این؛ لی، آ (نیز لن۲): کام آن؛ پ: جهان بر به کام؛ (ل۲: نشسته به کام)؛ متن= ب ۳۰- ل: گردی؛ س: باشی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۱- لن، ق۲: راه؛ لی، آ: روی؛ و: رود؛ ل۲: جام؛ متن= ف، ل، س، ق، پ، ب ۳۲- ل، س: برآرای؛ متن= ده دستنویس دیگر

که آن ترك بدپیشه و ریمن ست[۱] — که هم با[۲] نژادست و هم باتن ست[۳]
همان با کلاهست و با دستگاه[۴] — همی[۵] سر برآرد ز[۶] تابنده ماه[۷]
مکن هیچ بر جنگ جستن شتاب — به جنگ تو آید خود افراسیاب[۸]
گر ایدونك زین[۹] روی جیحون کشد — همی دامن خویش در خون کشد

نهاد از بر نامه‌بر مهر خویش[۱۰] — همانگه فرستاده را خواند پیش[۱۱]
بدو داد و فرمود تا گشت باز — همی تاخت اندر نشیب و فراز[۱۲]
فرستاده نزد سیاوُش رسید — چو آن نامه‌ی شاه ایران بدید،
زَمین را ببوسید و دل شاد کرد[۱۳] — ز هر غم دل پاك آزاد کرد[۱۴]
از آن[۱۵] نامه‌ی شاه چون گشت شاد[۱۶] — بخندید و نامه به سر برنهاد[۱۷]
نگه داشت بیدار فرمان[۱۸] اوی[۱۹] — نپیچید دل را ز پیمان[۲۰] اوی[۱۹]

وُ زان سو چو[۲۱] کرسیوز[۲۲] شیرمرد — بیامد بر شاه توران چو گرد
بگفت آن سَخُن‌های ناپاك[۲۳] و[۲۴] تلخ — که آمد سَپهبَد سیاوُش به بلخ
سپه‌کَش چو رستم، سپه بی کران[۲۵] — بسی[۲۶] نامداران[۲۷] جنگاوران
به هر یك ز[۲۸] ما، بود پنجاه[۲۹] بیش — سرافراز با گرزه‌ی گاومیش
پیاده بکردار آتش بُدند — سپردار[۳۰] با تیر و ترکش بُدند
نپرّد بکردار[۳۱] ایشان عقاب — یکی را سر اندرنیامد[۳۲] به خواب
سه روز و سه شب بود هم زین نشان[۳۳] — غمی[۳۴] شد سر و اسپ[۳۵] گردنکشان[۳۶]
ازیشان[۳۷] کسی را که خواب آمدی — ز[۳۸] جنگ دلیران[۳۹] شتاب آمدی،

۱- و: بدگوهر اهریمنست ۲- ل، ق، لی، آ (نیز ل[۳]، س[۲]): بد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]) ۳- ل، ق، لی، پ، (نیز ل[۳]، س[۲]): و هم بد تنست؛ س، ق[۲]: و اهرمن ست؛ لن: و اهریمن ست؛ آ: و هم بد نشست (!)؛ (لن[۲]: و با اهریمنست (!))؛ متن= ف، و، ل[۲]، ب ٤- ق، ق[۲]، ب: هم دستگاه؛ و: گنج و سپاه ۵- س، ق[۲]: همو؛ لن: همان ٦- س، لن، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]: به؛ متن= ف، ل، پ ۷- س، لن، ق[۲]، و، ل[۲]: خورشید و ماه؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ؛ ب: به مردی همی سر برارد به ماه ۸- س این بیت را ندارد ۹- ق، و: ایدون کزین؛ لی: ایدون که زین؛ س، لن، ل[۲] این بیت را ندارند ۱۰- ف: شاه؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۱- ف: داد راه؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ س این بیت را ندارد ۱۲- س این بیت را ندارد ۱۳- ق، لی، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]): کرد شاد؛ متن= هشت دستویس دیگر ١٤- س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب: ز بند غمان پس دل آزاد کرد؛ متن= ف، ل، پ؛ ق، لی، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]) ۶۸۳ب، ۶۸۴آ را انداخته و از ۶۸۳آ و ۶۸۴ب یك بیت ساخته‌اند ۱۵- ق[۲]: بدان ١٦- س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب: دل کرد شاد؛ متن= ف، ل، پ (نیز لن[۲]) ۱۷- س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب: به نامه درون نام شه کرد یاد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ب: پیمان؛ ق: آن بند و پیمان؛ س، لن، ق[۲]: نگه داشتن حکم (ق[۲]: رای) و فرمان؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ل[۲] ۱۹- ل، س، ق، ق[۲]، آ، ل[۲]، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و ۲۰- ق، ب: فرمان؛ در س، لن، ق[۲] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۱- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): پس چو؛ ق[۲]، و، ب (نیز ل[۳]): روی؛ متن= ف (نیز س[۲]) ۲۲- و (نیز لن[۲]): کرشیوز ۲۳- آ (نیز ل[۳]، لن[۲]): ناپاك ۲٤- س- لی، و، آ: <و>؛ متن= ف، ل، پ، ل[۲]، ب ۲۵- ل، ق (نیز ل[۳]، س[۲]): سپاهی گران؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن[۲]) ٢٦- ب: همه ۲۷- س، ق- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): نامداران و؛ متن= ف، ل، لن ۲۸- س: به ۲۹- ق: هشتاد؛ لی، آ: هفتاد ۳۰- س، پ: سپهدار؛ ب: سوارانش؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۱- ق: نپرّید خود گرد؛ ب: نپرّد به تیزی ۳۲- ل، پ، و: نیاید؛ لن: نیارد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۳- ق، ل[۲]: جنگ بد زین نشان؛ ب: جنگ بد ناگهان ۳٤- لی: غمین ۳۵- س: سر اسب؛ ق: سر مرد و؛ لن: غمی گشت بر اسب؛ ق[۲]: غمی گشت تیز اسب؛ ل[۲]: غمی سر به سر اسب و ۳٦- ب: جنگاوران؛ و: غمی گشت هوش دل سرکشان ۳۷- س: وزان پس؛ لن، ق[۲]: وزیشان ۳۸- ق[۲]: به ۳۹- ل: جنگش بدانگه؛ لی، آ (نیز ل[۳]): جنگ سواران؛ ب: رزم دلیران؛ و: گر از جنگ جستن؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲])

برفتیّ و[۱]، آسوده برخاستی / به نوّی یکی رزم آراستی[۲]
برافروخت[۳] چون آتش افراسیاب / که چندین چه گویی ز[۴] آرام و خواب[۵]
به کرسیوز[۶] اندر[۷] چُنان بنگرید / که[۸] گفتی میانش بخواهد برید
یکی بانگ برزد، براندش ز پیش / کجا[۹] خواست راندن برو[۱۰] خشم خویش
بفرمود کز نامداران هزار / بخوانید[۱۱] و ز[۱۲] بزم سازید[۱۳] کار
سراسر همه دست زرّین[۱۴] نهید[۱۵] / به سُغد اندر آرایش چین نهید

گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب[۱۶]

بریشان[۱۷] به شادی گذر کرد روز[۱۸] / چو از چشم شد هور[۱۹] گیتی‌فروز
به خواب و به آرامش[۲۰] آمد شتاب / بغلتید بر جامه افراسیاب[۲۱]
چو یك پاس[۲۲] بگذشت از آن[۲۳] تیره‌شب / چُنان چون کسی بازگوید[۲۴] ز تب[۲۵]
خروشی برآمد ز[۲۶] افراسیاب / بلرزید بر[۲۷] جای آرام و خواب
پرستندگان تیز برخاستند / خروشیدن و[۲۸] غُلغُل آراستند[۲۹]

۱- س، لن، ق۲، ل۲، ب: بخفتی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- ل، پ: به نویی یکی جنگ آراستی؛ س، لن، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ز (لی، و، آ: به) نو باز جنگی بیاراستی (لن، س۲: برآراستی)؛ ق (نیز ل۳): ز سرباز جنگی بیاراستی؛ ق۲: ز نویان جنگی بیاراستی؛ متن= ف ۳- ل، ق- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): برآشفت؛ متن= ف ۴- پ: از ۵- ق، ق۲: بلرزید بر جای آرام و خواب (= ۷۰۳ب)؛ س، لن، ل۲ این بیت را ندارند ٦- و: کرشیوز ۷- س: گوپیلتن را ۸- ق: تو ۹- و: همی؛ متن ← ۱۰- پ: بدو؛ س، لن، ق۲، ل۲: توانا نبود او بر آن؛ ق، لی، آ، ب (نیز ل۲، س۲): توانا نبود اندر آن؛ متن= ف، ل (نیز لن۲) ۱۱- س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب: بخوانند؛ لی، آ: بخواهید؛ متن= ف، ل، و ۱۲- لن، ق۲، پ، و، ب: از؛ لی، آ، ل۲: بر؛ متن= ف، ل، س، ق ۱۳- س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲: سازند؛ ب: نوبسازند؛ متن= ف، ل، لی، و، آ ۱٤- ل: دست برجین (حرف سوم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق۲، آ (نیز ل۲): دشت آذین؛ ق: دشت آیین؛ لی، ل۲، ب (نیز لن۲): دشت آدین؛ پ: دست پرچین؛ (س۲: دشت برچین)؛ متن= ف، و ۱۵- س، ق، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): نهند؛ متن= ف، ل، لن، لی، و، آ، ل۲)؛ لی آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سراسر نهادند بر دشت خوان / خورش‌ها نوآور بر (ب: خورشهای نو ازدر) خسروان

۱٦- ف: گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب و بترسیدن در خواب و خواندن معبران را؛ س، و: گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب و ترسیدن؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: خواب دیدن افراسیاب (پ: و ترسیدن؛ آ: و پرسیدن؛ ل۲: و ترسیدن از روزگار)؛ ق: گفتار در خواب دیدن افراسیاب و هراسیده شدن او و فرستادن کرسیوز به رسالت نزد سیاوش بطلب مصالحت؛ متن= آغاز ف، س، و ۱۷- ل (نیز س۲): بدین سان؛ س: برانسان؛ لن، ق، ق۲: بدیشان؛ متن= ف، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲) ۱۸- لی، آ: به شادی برایشان گذارید روز ۱۹- ل- ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲): دور؛ لی، ل۲: روز؛ متن= ف، آ (نیز ل۲، س۲) ۲۰- س، لن، ق، ق۲، ل۲، ب: آسایش؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ ۲۱- س، لن، ق۲، ل۲: بغلتید بر جای آرام و خواب؛ ق: بلرزید بر جامه افراسیاب؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ب (لی، آ: بغلطید) ۲۲- س، لن (نیز لن۲): بهره؛ ق۲: نیمه؛ متن= ف، ل، لی- ب (نیز ل۲، س۲) ۲۳- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): از < آن>؛ متن= ف ۲٤- ل، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): راز گوید؛ و (نیز س۲): برخروشد؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۲) ۲۵- ل، لی، پ، آ، ب: به تب؛ س، لن، ق۲، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): به لب؛ متن= ف، و (نیز س۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ در پ این بیت پس از بیت ۷۱۲ آمده است؛ بنداری: و تصرم قطع من اللیل ارتعد علی فراشه ارتعاد من أخذته حمی نافضة ۲٦- س، لن، ق۲، پ: از ۲۷- پ: از آن؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

فکند از سر تخت خود (ب: تن) را به خاك / برآمد ز جانش آتشی سهمناك

۲۸- س، لن، ق۲، ل۲: بهر سو یکی ۲۹- س: غلغلی یافتند

چو آمد به کرسیوز[1] آن[2] آگهی ‌‌‌ که شد تیره[3] آیین تختِ شهی[4]
به تیزی بیامد[5] بنزدیك[6] شاه ‌‌‌ وُرا دید بر خاكْ خفته به راه[7]
به بر درگرفتش بپرسید ازوی[8] ‌‌‌ که این داستان با برادر بگوی[9]
چُنین داد پاسخ که پرسش مکن ‌‌‌ مگوی[10] این زمان هیچ[11] با من سَخُن[12]
بدان تا خرد بازیابم[13] یکی ‌‌‌ به بر گیر و[14] سختم بدار اندکی
زمانی برآمد، چو آمد[15] به هوش ‌‌‌ جهان دید[16] با ناله و با خروش
نهادند شمع و بیامد[17] به تخت ‌‌‌ همی بود لرزان بسان[18] درخت
بپرسید کرسیوز[19] از[20] نامجوی ‌‌‌ که بگشای لب، وین[21] شِگفتی بگوی[22]
چُنین گفت پُرمایه‌افراسیاب[23] ‌‌‌ که هرگز کسی این[24] نبیند[25] به خواب
چُنان چون[26] شب تیره من دیده‌ام ‌‌‌ ز پیر و جوان[27] نیز نشنیده‌ام[28]
بیابان پر از مار[29] دیدم به خواب ‌‌‌ جهان[30] پر ز گرد، آسمان پر عقاب
زَمین خشك‌شَخی که[31] گفتی سپهر ‌‌‌ بدو[32] تا جهان بود[33]، ننمود چهر[34]
سراپرده‌ی من زده بر کران[35] ‌‌‌ به گردش سپاهی ز گُنداوران[36]
یکی باد برخاستی پر ز گرد ‌‌‌ درفش مرا سر نگوسار[37] کرد
برفتی ز[38] هر سو یکی[39] جوی[40] خون ‌‌‌ سراپرده و خیمه گشتی[41] نگون
وُ زین[42] لشکر من فزون از هزار[43] ‌‌‌ بریده سران و تن افگنده خوار

۱- و: کرشیوز ۲- س، لن، ق۲، پ، و، ب: این؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ ۳- ق، پ: که تیره شد ٤- ل: دیهیم شاهنشهی؛ س- لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) (نیز لن۲): آیین شاهنشهی؛ پ: آن تخت شاهنشهی؛ و: این تخت و تاج مهی؛ ب (نیز ل۲، س۲): آیین تخت مهی؛ متن= ف ۵- و: شتابان بیامد؛ ب: بلرزید و آمد ٦- پ: به درگاه ۷- ل۲: ز راه؛ س: خفته بر آن بارگاه؛ لن، ق۲: خفته بر آن خاك راه؛ متن= هشت دستویس دیگر ۸- ل: زوی؛ ق، آ: ازو؛ متن= نه دستویس دیگر ۹- ق، آ: بگو ۱۰- ف، ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل۲): مگو؛ متن= س، لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۱۱- ل: ایج؛ س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): اندرین وقت؛ آ: یك زمان هیچ؛ متن= ف، ق، لی، پ، ب (نیز ل۲، س۲) ۱۲- و: زمانی نگر تا بگویی سخن ۱۳- س: بازیابد ١٤- ف، ب (نیز لن۲): < و> ؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۱۵- ق: بیامد ١٦- ل، س، ق، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): جهان دیده؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲) ۱۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۲، لن۲): برآمد؛ ق: شمعی برآمد؛ متن= ف، ل، و، ل۲، ب (نیز س۲) ۱۸- س: چو برگ؛ لن، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز س۲): چو شاخ؛ متن= ف، ل، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲) ۱۹- و (نیز لن۲): کرشیوز ۲۰- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): < از> ؛ متن= ف، ق ۲۱- ل: زین؛ لن، پ: این؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۲- ب: با برادر بگوی ۲۳- ب: چنین داد پاسخ رد افراسیاب ٢٤- ب: آن ۲۵- ل۲: نبیند کسی این ٢٦- ل، ق، پ (نیز س۲): کجا چون؛ و: که اندر؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲۷- پ: ز گردنکشان ۲۸- ف، ق۲: بشنیده‌ام ۲۹- س، لن: گرد؛ ق۲: مرز ۳۰- ق، ق۲: زمین؛ بنداری: رأیت فی المنام برّیة مغبرة مملوءة بالأفاعی والحیات، مشحونة الجوّ بالعقبان ۳۱- ف: خشك سختی که؛ س، لن، ق۲ (نیز لن۲): خشك و شخی که؛ و: خشك خشکی که؛ لی: خشك شخ بود؛ آ: خشك خسکی که؛ ل۲: خشك و شخی که؛ متن= ل، ق، پ، ب (نیز س۲) ۳۲- س، لن، ق۲: برو؛ پ، ب: بدان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ ۳۳- و: جهانست ٣٤- ق: مهر؛ بنداری: ثم رأیت الأرض یابسة مقشعرة حتی کأن السماء لم ترشها قط بقطرة ماء ۳۵- ق۲: ز پرده کران ٣٦- ب: جنگاوران؛ ق۲: گرفته لب آب نیزه وران؛ بنداری: و رأیت سرادقی مضروبا فی ناحیة من تلك الأرض و قد أحدقت به جنود کثیرة ۳۷- ل- ب (نیز لن۲، س۲): نگونسار؛ متن= ف (نیز ل۲) ۳۸- پ: به ۳۹- ق: بسی ٤٠- س، لن: رود ٤١- س، لی، آ: گشته؛ ق، پ: شراغ و سرخیمه گشتی (پ: کردی)؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، و، ل۲، ب؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۷۱۸- ۷۱۹): فبینا أنا کذلك إذ ثارت ریح نکباء زعزع فنکست رایتی، و رمت سرادقی. ثم رأیت فی کل جانب من تلك الأرض أنهارا تتدفق بالدماء ٤٢- س، لن، ق۲: وزان ٤٣- س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): چو سیصد هزار؛ پ: فزون از شمار؛ (ل۲: هزاران هزار)؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ب (نیز س۲)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و رأیت ألفا أو أکثر من أصحابی قد ضربت رقابهم

سپاهی از[۱] ایران چو باد دمان / چه نیزه به دست[۲] و چه تیر و کمان
همه نیزه‌هاشان سر آورده بار / وُزان هر سواری سری بر کنار[۳]
برِ تختِ من[۴] تاختندی سُوار / سیه‌پوش و[۵] نیزه‌وران صدهزار[۶]
برانگیختندی[۷] ز جای نشست / مرا تاختندی همی[۸] بسته دست
نگه کردمی نیك هر[۹] سو بسی / ز پیوسته پیشم نبودی کسی
مرا پیش کاوس بردی دوان / یکی بادسر نامور[۱۰] پهلوان
یکی تخت بودی چو تابنده‌ماه[۱۱] / نشسته برو گِرد[۱۲] کاوس‌شاه
دو هفته[۱۳] نبودی وُرا[۱۴] سال بیش / چو دیدی مرا بسته در پیش خویش،
دمیدی[۱۵] بکردار غرّنده[۱۶] میغ / میانم به دو نیم[۱۷] کردی به تیغ
خروشیدمی من فراوان ز[۱۸] درد / مرا ناله و درد بیدار کرد

بدو گفت کرسیوز[۱۹]: این خواب شاه[۲۰] / نباشد جز از[۲۱] کامه‌ی نیك‌خواه
همه[۲۲] کام دل[۲۳] باشد و تاج و تخت / نگون گشته بر بدسگال تو[۲۴] بخت
گزارنده‌ی خواب باید کسی / که از[۲۵] دانش اندازه[۲۶] دارد بسی
بخوانیم[۲۷] بیداردل موبدان[۲۸] / از[۲۹] اخترشناسان و از[۳۰] بخردان[۳۱]

۱- ل، ق- آ، ب: ز؛ متن= ف، س، لن، ل[۲] ۲- و: نیزه‌وران ۳- ق: سر اندر کنار؛ لن، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): سری در کنار؛ (ل[۳]: بری در کنار)؛ متن= ف، س، پ؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۲۱- ۷۲۲): و رأیت عسکرا عظیما فی أسلحتهم خرجوا من نواحی إیران و مع کل واحد منهم رأس، و علی رأس رمحه رأس آخر؛ در ب پس از ۷۲۳ بیت ۷۲۵ آمد: است ٤- س: ما ٥- ق: <و> ؛ س: سیه بود و؛ لی، آ، ب: زره‌پوش و؛ متن= ف، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ٦- ل: همه نیزه‌هاشان سرآورده بار (=۷۲۲آ)؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در لن از بیت ۷۲۳- ۹۷۹ افتاده است ۷- پ: برانگیختند؛ و، آ: برانگیختندم ۸- و: ز پس؛ ق، پ: همی تاختندی مرا؛ بنداری (۷۲۳- ۷۲۴): فرکض الیّ منهم نحو مائه ألف مدججین، فأثارونی من تختی و مکانی، وأزعجونی من مستقرّی، وکتفوا یدی ۹- ق: من به هر؛ پ: من ز هر؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: فجعلت ألتفت یمینا وشمالا فلا أری أحدا أعرفه من أصحابی ۱۰- پ: نامور بادسر؛ ب: شیرفش نامور؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱- س، ق[۲] (نیز لن[۲]): سرش نزد ماه؛ ل[۲]: بکردار ماه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۲- ف (نیز س[۲]): بر آن تخت؛ ل، پ: برو پور؛ ق (نیز ل[۲]): بدو گرد؛ و: برو شاد؛ متن= س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲])؛ س، پ، ب (نیز لن[۲]) پس از این بیت و ق[۲]، ل[۲] پس از بیت ۷۲۹ افزوده‌اند:

جوانی دو رخساره مانند ماه / نشسته بُدی نزد (پ، ل[۲]: بنزدیك) کاوس شاه

لی، آ، ب پس از بیت ۷۲۷ افزوده‌اند:

یکی خسرو نوجوان پیش اوی / نشسته چو خورشید تابان بروی
خور از روی او تیره و مه خجل / ستاره سراسر بدو داده دل
چو مه بود لیکن مه از روی او / رهی بود و خاك در کوی او
شده سرو از آن قد و بالاش خوار / فکنده سر از شرم بر جویبار

۱۳- س، ق[۲]، ل[۲]، ب: هفتش؛ ق: هفتی؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ١٤- س، ق[۲]: مگر؛ در ق[۲] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵- لی، آ: رسیدی ١٦- ف: درنده؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۷- لی، پ، آ، ل[۲]: نیمه؛ بنداری (۷۲۶- ۷۲۹): ثم حملونی الی کیکاوس فرأیته جالسا علی تخت رفیع و کأن سنه غیر زائد عن أسبوعین. ثم لما رآنی مقیدا بین یدیه زأر زئیرا عظیما کالسحاب المرعد. ثم ضربنی و وسطنی بنصفین ۱۸- ق: به؛ بنداری: فصحت من الوجع و الألم فانتبهت مذعورا کما رأیتنی ۱۹- و (نیز لن[۲]): کرشیوز ۲۰- س، ق[۲]، ل[۲]: ای پادشاه ۲۱- لی، و، آ، ل[۲]: بجز؛ ب: مگر؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[۲]، پ ۲۲- پ: همی ۲۳- ب: کامه‌ات ۲٤- ق، پ: بدسگالانت؛ لی، آ: بدسگالنده ۲۵- س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کزین؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب ۲٦- ق، ق[۲]، پ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): اندیشه؛ و: او بهره؛ متن= ف، ل، س، لی، آ، ل[۲]، ب ۲۷- ف: بخوانید؛ (لن[۲]: نخواهیم)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۸- س، ل[۲]، ب: بخردان؛ متن= ف، ل، ق- آ ۲۹- پ، ل[۲]: ز؛ ب: هم ۳۰- ل، ق: ز؛ ب: هم؛ ق[۲]: ستاره‌شناسان و هم؛ متن= ف، س، لی، و، آ، ل[۲] ۳۱- س، ل[۲]، ب: موبدان؛ متن= ف، ل، ق- آ؛ در ف پس از بیت ۷۳۴ بیت های ۷۳۹ و ۷۴۰ آمده‌اند و بیت ۷۳۹ در جای خود هم آمده است؛ پیایی بیت های متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]، بنداری)

هرآنکس[1] کزین[2] دانش آگاه بود[3] پراگنده گر[4] بر درِ شاه بود[5]
شدند انجمن بر درِ شهریار بدان تا چرا کردشان خواستار
بخواند و[6] سَزاوار[7] بنشاند پیش سُخن راند[8] با هر یك از[9] کمّ و بیش
چُنین[10] گفت با نامورموبدان[11] که ای پاك دل نیك پی بخردان[12]
گزین[13] خواب و[14] گفتار من[15] در جهان ز کس بشنوم آشکار و نهان
یکی[16] را نمانم سر و تن بهم اگر زین سُخن بر لب آرند[17] دم[18]
ببخشیدشان بی کران[19] زرّ و سیم بدان تا نباشد کسی زو[20] به بیم
وُزان[21] پس بگفت آنچ[22] در خواب دید چو موبد ز شاه[23] آن[24] سُخن‌ها شنید
بترسید و از[25] شاه زنهار خواست که این خواب را کی توان گفت راست؟[26]
مگر[27] شاه با بنده پیمان کند زوان[28] را به پاسخ[29] گروگان کند
کزین[30] در سُخن هرچه[31] داریم یاد گشاییم با[32] شاه و یابیم داد[33]
به زنهاردادن زبان داد شاه کزان بد ازیشان نبیند[34] گناه
زبان‌آوری بود بسیار[35] مغز کجا[36] برگشادی سُخن‌های نغز
چُنین گفت کز خواب شاه[37] جهان کنم آشکارا بروبر نِهان[38]

۱- س، ق[2]: کسانی ۲- لی: که از؛ ب: کزان ۳- ل، پ: آگه بود؛ س: آگه بوند؛ ق[2]: آگه بدند؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[2]، ب ٤- ف، ل، س، ق[2]، پ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]): یا؛ لی، آ: تا؛ متن= و، ب (نیز س[2]) ۵- ل، پ: شه بود؛ س: شه بوند؛ ق[2]: شه بدند؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[2]، ب؛ ق این بیت را ندارد ٦- ق[2]: چو آمد ۷- س: سرافراز ۸- ب: گفت ۹- لی: با هر یکی؛ پ، آ: با هر کسی؛ و، ب (نیز لن[2]): با هر کس از؛ (ل[3]: هر گونه از)؛ متن= ل، س، ق، ق[2]، ل[2] (نیز س[2])؛ ف این بیت را ندارد ۱۰- ق[2]: چنان ۱۱- ب: سپهبد چنین گفت با موبدان ۱۲- س: نامور بخردان؛ ق، لی، آ: از (ق: ز) اخترشناسان و از (ق: ز) بخردان؛ پ: به اخترشناسان و هم موبدان؛ ل[2]: که ای نیك دل پاك را بخردان (!)؛ متن= ف، ل، ق[2]، و، ب ۱۳- ق، ق[2]، پ- ب: کزین؛ متن= ف، ل، س، لی ١٤- ل: <و> ۱۵- س: تو؛ لی، آ: خواب تعبیر من ١٦- پ: کسی ۱۷- و: ارید ۱۸- ف: کم؛ س، ب (نیز ل[3]، لن[2]): نم؛ متن= ل، ق[2]، لی، پ، و، آ، ل[2]؛ ق: اگر این سخن از لب آید به دم؛ (س[2]: اگر این سخن را برآرید دم) ۱۹- ق، پ، آ: ببخشید بسیارشان؛ و: بگفت و ببخشیدشان ۲۰- ب: ازو کس؛ بنداری: ثم لاطفهم و آنسهم، و أجزل عطاء هم؛ ف این بیت را ندارد و بجای آن افزوده است:

چنین گفت هریك نگوییم راز مگر پیش کس‌ها ابا سرفراز
تو بر آشکارا بگو خواب خود به سر در بدان خواب را نیك و بد

این بیت ها در هیچیك از دستویس های دیگر و نیز در ترجمهٔ بنداری نیست؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر تعبیر کردن موبدان و استادان خواب افراسیاب را و ترسیدن او و مشورت کردن؛ س: گزاردن موبدان جواب خواب افراسیاب را؛ ق[2]: خواب گزاردن موبدان افراسیاب را؛ ل[2]: طلب کردن افراسیاب موبدان را و تعبیر جستن؛ ب: تعبیر خواب افراسیاب ۲۱- ل، و: از آن؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۲- ق- ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س ۲۳- ب: ازو ٢٤- س، ق[2]، و، ب: این؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل[2]؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

زمانی بپیچید و اندیشه کرد خرد را بر خویش چون بیشه کرد

۲۵- ل، س، ق: ز؛ متن= ف، ق[2]- ب ٢٦- س، ق[2]، ل[2]: که این خواب گفتن نیاریم راست؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۷- و: اگر ۲۸- ف، س، ق- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): زبان؛ ل: روان؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹- لی، آ: پیمان ۳۰- ق، ل[2]: ازین؛ ق[2]: کزان ۳۱- ل: هرچ ۳۲- ف، ل، ق- ب (نیز ل[3]، لن[2]): بر؛ متن= س (نیز س[2]) ۳۳- ق: جوییم داد؛ ب: باشیم شاد ۳٤- لی، آ: کزان بد نبیند ازیشان؛ پ: که از بد بدیشان نبیند؛ و، ب: کزان خواب (ب: کار) ازیشان نبیند؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[2]، ل[2] ۳۵- و: پاکیزه ۳٦- ف، س، ق- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): که او؛ متن= ل؛ ل[2] در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامهٔ موبدان نزد افراسیاب ۳۷- س، ق[2]، ل[2]: کای پادشاه؛ و: کین خواب شاه؛ ب: با شهریار؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ ۳۸- س، ق[2]، ل[2] (نیز لن[2]): به تو بر نهان؛ ق: درین دم نهان؛ و: ندارم نهان؛ ل: به بیداری آمد سپاهی گران (= ۱۴۴۹آ)؛ ب: برون آورید آن سخن از نهان؛ متن= ف، لی، پ، آ (نیز س[2])؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان ای جهاندار بیدارشاه که این خواب را خود همینست راه

به بیداری[۱] اکنون سپاهی گران / از[۲] ایران بیاید دلاورسران[۳]
یکی شاه‌زاده به پیش اندرون / جهاندیده با او[۴] بسی رهنمون
بر آن[۵] طالعش بر گُسی کرد[۶] شاه / که این بوم گردد به ما بر تباه[۷]
اگر[۸] با سیاوُش کند شاه جنگ[۹] / چو دیبه[۱۰] شود روی گیتی به رنگ[۱۱]
ز ترکان نماند کسی پارسا[۱۲] / غمی[۱۳] گردد از جنگ او پادشا[۱۴]
وُ گر او شود کشته بر دست شاه / به توران نماند سر و تخت و گاه[۱۵]
سراسر پُرآشوب گردد زمین / ز بهر سیاوُش به جنگ و به کین[۱۶]
بدان گاه یاد آیدت راستی / که ویران شود کشور از کاستی[۱۷]
جهاندار[۱۸] اگر[۱۹] مرغ گردد بپر / برین[۲۰] چرخ گردان نیابد گذر
ازینسان[۲۱] گذر کرد خواهد[۲۲] سپهر / گهی پر ز خشم و گهی پر ز مهر

غمی شد چو بشنید افراسیاب / نکرد ایچ بر جنگ جستن[۲۳] شتاب
به کرسیوز[۲۴] آن[۲۵] رازها برگشاد / نهفته سُخن‌ها بسی[۲۶] کرد یاد
که گر من به جنگ سیاوُش سپاه / نرانم[۲۷]، نیاید کسی کینه‌خواه
نه او کشته آید به جنگ و نه من / برآساید از گفت وگوی[۲۸] انجمن
نه کاوس خواهد[۲۹] ز من نیز کین / نه آشوب گیرد سراسر زمین
بجای جهان جستن[۳۰] و کارزار / مبادم جز از[۳۱] آشتی[۳۲] هیچ کار
فرستم بنزدیك[۳۳] او سیم و زر / همان[۳۴] تاج و تخت و فراوان گهر[۳۵]
منوچهر گیتی ببخشید راست / هم او[۳۶] بهره‌ی خویشتن کم[۳۷] نخواست

۱- پ: چنان دان که؛ ل۲: بی اندازه ۲- پ، ل۲: ز ۳- و: بیایند کنداوران؛ لی، آ: بیایند از ایران دلاور سران؛ ل این بیت را ندارد ۴- ل، ق (نیز س۲): وی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۵- س، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): که بر؛ لی، و (نیز ل۲، س۲): بدان؛ متن= ف، ل، ق، آ ۶- ل، و: طالع او را گسی کرد؛ س، ب (نیز لن۲): طالعش بر کسی نیست؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲)؛ پ: کسی کرد بایدش از آن پیش ۷- پ، ل۲ (نیز ل۲، س۲): سیاه؛ س، ق۲، ب (نیز لن۲): کند بوم ما را به ما بر سیاه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۸- ب: که گر ۹- ل۲: جنگ شاه ۱۰- ف، س، ق۲، ل۲: دیده (لن۲: دوده؛ س۲: دیبا)؛ (لن۲: دیده (← دیبه)؛ متن= ل، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل۲) ۱۱- و: کشور برنگ؛ ل۲: گیتی سیاه؛ پ: شود روی گیتی چو دیبا برنگ ۱۲- س، ق۲، ل۲، ب: پادشا؛ و: ز ترکان کسی را نماند بجا؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ ۱۳- لی: غمین ۱۴- س: بوم ما؛ ق۲، ب: پارسا؛ ل۲: پادشا (پساوند ندارد) ۱۵- ل: سر تاج و گاه؛ س: سر و تاج و گاه؛ و: سر تخت گاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری (۷۵۲- ۷۵۴): إن حارب الملك سیاوخش اغبرت الأفاق، و اختبط العالم، و لم یسلم أحد من الترك و إن كان الظفر للملك و إن قتل سیاوخش ۱۶- و: پر از جنگ و کین ۱۷- ف این بیت را ندارد؛ در ق این بیت و بیت سپس پس از بیت ۷۵۹ آمده‌اند ۱۸- ب: جهانگیر ۱۹- ل، ق، پ، ل۲: گر؛ متن= س، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۰- ق (نیز ل۲، س۲): بدین؛ ق۲: بران؛ لی: ازین؛ ف این بیت را ندارد ۲۱- ل، س، ق۲، و، ل۲، ب (نیز س۲): بربسان؛ ق، لی، پ، آ (نیز ل۲، لن۲): بدینسان؛ متن= ف ۲۲- س: پراشوب گردد؛ بنداری (۷۵۵- ۷۵۸): فإنه یتألب عن ذلك الإیرانیون للانتقام و طلب الثار، فلاینجو منهم الملك ولو صار طیرا فی جوّ السماء أو حوتا فی قعر الماء ۲۳- ق: کردن ۲۴- و (نیز لن۲): کرشیوز ۲۵- س، ق۲: این ۲۶- ق، لی (نیز ل۲): بدو؛ پ، آ (نیز س۲): برو؛ و (نیز لن۲): همی؛ ب: همه؛ متن= ف، ل، س، ق۲، ل۲ ۲۷- ق۲: برانم؛ ف (نیز ل۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا کرد باید ابا او درنگ / به صلح و به آسایش و تیز جنگ (ل۲: به صلح آوریدن مرا نیست ننگ)

۲۸- ف، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): گفت وگو؛ س، ق۲: جنگ و شور؛ متن= ل، پ، ب ۲۹- ب: گیرد ۳۰- ق: گشتن ۳۱- ل، س، ل۲، ب: بجز؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ ۳۲- ق، ق۲، پ: راستی ۳۳- و: فرستیم نزدیك ۳۴- س، ق۲، ل۲: هم از ۳۵- ق، پ: کلاه و کمر؛ س: تخت و تاج فراوان به زر؛ ب: تخت و تاج و فراوان گهر ۳۶- س، ق۲، پ، ل۲: همان؛ (ل۲: همه)؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲) ۳۷- ق: خویش کمتر؛ ق۲، لی، آ: خویشتن کس؛ متن= ف، س، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

از آن نیز کوته کنم دست خویش   زمینی[۱] که بخشیده بودند پیش[۲]
مگر کین[۳] بلاها ز من بگذرد   از آب این دو آتش فروپژمرد[۴]
چو چشم زمانه[۵] بدوزم به گنج   سَزد گر سپهرم نخواهد[۶] به رنج
نخوانم[۷] زمانه جزآن کو[۸] نبشت[۹]   چُنان رُست شاید[۱۰] که گردون بکشت[۱۱]

چو بگذشت نیمی ز گردان‌سپهر[۱۲]   درخشنده‌خورشید بنمود چهر
بزرگان به درگاه[۱۳] شاه آمدند   پرستنده و[۱۴] با کلاه آمدند
یکی انجمن ساخت با[۱۵] بخردان   هُشیوار[۱۶] و کارآزموده[۱۷] ردان
بدیشان[۱۸] چُنین گفت کز روزگار   نبینم همی بر جز از[۱۹] کارزار
بسا[۲۰] نامداران که بر دست[۲۱] من   تبه شد[۲۲] به جنگ اندر آن[۲۳] انجمن
بسی[۲۴] شارستان گشت[۲۵] بیمارستان   بسی[۲۶] گلْستان[۲۷] نیز شد خارستان
بسا[۲۸] باغ[۲۹] کان رزمگاه منست   به هر سو نشان سپاه منست
ز بیدادی شهریار جهان[۳۰]   همه نیکوی‌ها شود در[۳۱] نهان
نزاید[۳۲] بهنگام بر[۳۳] دشت گور   شود بچّه‌ی باز را چشم[۳۴] کور
ببُرّد ز[۳۵] پستانِ نخچیر شیر   شود آب در چشمه‌ی خویش[۳۶] قیر
شود در جهان چشمه‌ی آب خشک[۳۷]   ندارد[۳۸] به نافهٔ‌نْدَرون[۳۹] بوی، مشک
ز کژّی گریزان شود راستی   پدید آید از هر سُوی کاستی
مرا سیر شد دل ز جنگ و بدی   همی جست خواهم ره ایزدی[۴۰]

۱- آ: زمین را ۲- ق، لی، و، آ: بودیم پیش؛ ق۲، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بودم زپیش؛ ب: بودم به پیش؛ متن= ف، س، پ؛ در لی، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۳- ل۲: کان ٤- ل، س، ق۲، و، ل۲، ب (نیز لن۲): که ترسم روانم (ل: روان؛ و: که جانم) فروپژمرد؛ ق، پ (نیز ل۳، س۲): خردمند باشم به از بی خرد (ق: کم خرد)؛ متن= ف، لی، آ (لی، آ: به آب) ۵- و، ل۲، ب: بهانه ٦- س، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): ندارد؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ ۷- ل، س، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): نخواهم؛ ق، پ: بخواهم؛ ب: نخواند؛ متن= ف ۸- ق: چنان چون ۹- ل، س، ق، پ، و، ب: نوشت؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲ ۱۰- پ، آ، ل۲: باید؛ ل: زیست باید ۱۱- ل (نیز ل۳): که یزدان سرشت؛ پ، و، آ، ب (نیز لن۲): که یزدان بکشت؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، ل۲؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، لی: حدیث افراسیاب و پاسخ سیاوش؛ و: آشتی جستن افراسیاب با سیاوش و رای زدن؛ آ: مصلحت دیدن افراسیاب با لشکر و آشتی کردن با سیاوش ۱۲- ب: چو پیمود بالای شب را سپهر ۱۳- پ: بر گاه ۱٤- لی، آ: کمر بسته و؛ س این بیت را ندارد؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵- ق، ق۲، و: از ۱٦- ب: بزرگان ۱۷- پ: بیداردل ۱۸- و: بایشان ۱۹- ل: همی بهره جز؛ پ: همی جز بد از؛ ل۲: همی جز بر از؛ ب: همی نیز جز؛ و: نبینند همی روی من؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، آ ۲۰- س، لی، پ، آ: بسی؛ و: ز بس؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، ل۲، ب ۲۱- ب: جنگ ۲۲- پ: بلرزد ۲۳- ل: اندراین؛ ق، ق۲، و، ب: اندرون؛ لی، آ: من از؛ متن= ف، س، پ، ل۲ ۲٤- س، ق، ق۲، لی، پ، ل۲: بسا؛ متن= ف، ل، و، آ، ب ۲۵- س: شارستانست؛ آ: شارستان گشته ۲٦- آ: همه؛ ل۲: بسا ۲۷- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بوستان؛ متن= ف، پ ۲۸- س، ق، ق۲، پ، و، ل۲: بسی؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب ۲۹- ق: جای ۳۰- س: جوان ۳۱- ل: نیکوی باشد اندر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۲- ف: چو آید؛ (لن۲: براید ← نزاید)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۳۳- ل، س، ق، ق۲، ل۲: در؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ب ۳٤- ل، ق (نیز س۲): دیده؛ س: نَرّه؛ ق۲، ل۲: بر(!)؛ ب: پر(!)؛ (لن۲: فَرّ)؛ متن= ف، لی، پ، و، آ (نیز ل۳) ۳۵- پ: نماند به؛ آ: ببرد به ۳٦- آ: شیر ۳۷- ب: شود آب در جوی ها جمله خشک ۳۸- ل: نگیرد؛ س، ق، ق۲: نبوید؛ ب (نیز س۲): نماند؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۳۹- ف، و: به ناف اندرون (← به نافه اندرون)؛ ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به (ق: ز) نافه درون؛ متن تصحیح قیاسی است (← **ضحاک**، بیت ۴۰)؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٤۰- ل این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و قد مللت الحروب، و کرهت الشرور؛ و پس از این بیت افزوده است:

اگر بد نخواهم به کس زانجمن   خدای جهان بد نخواهد به من

کنون دانش و داد باز[۱] آوریم   بجای غم و رنج، ناز[۲] آوریم
برآساید از ما زمانی جهان   نباید که مرگ آید ازناگهان
دو بهر از[۳] جهان زیر پای منست   از[۴] ایران و توران سرای منست
نگه کن که چندین ز گُنداوران[۵]   بیارند هر سال[۶] باژ گران
گر ایدونك[۷] باشید همداستان   فرستم به رستم[۸] یکی داستان
درِ آشتی با سیاوَخش[۹] نیز   بجویم[۱۰]، فرستم بی اندازه[۱۱] چیز

سران یك بیك[۱۲] پاسخ آراستند   همه خوبی[۱۳] و آشتی[۱۴] خواستند
که تو شهریاری و ما چون[۱۵] رهی   بر آن[۱۶] دل نهاده که فرمان دهی
همه بازگشتند سر[۱۷] پر ز داد[۱۸]   نیامد کسی را[۱۹] غم و رنج یاد
به کرسیوز[۲۰] آنگه چُنین گفت[۲۱] شاه   که بِسیچ[۲۲] کار و بپیمای راه
بزودی بساز و سَخُن را[۲۳] مهایست   ز لشکر گزین کن[۲۴] سُواری دویست
بنزد سیاوَخش بر[۲۵] خواسته   ز هر چیز گنجی بیاراسته[۲۶]
از[۲۷] اسپان تازی به زرّین ستام   ز شمشیر هندی[۲۸] به سیمین[۲۹] نیام
یکی تاج[۳۰] پُر گوهر شاهوار   ز گستردنی صد شتروار[۳۱] بار
غلام و کنیزك ببر هم دویست[۳۲]   بگویش که با تو مرا جنگ نیست[۳۳]
بپرسش فراوان و با او[۳۴] بگوی[۳۵]   که ما سوی ایران نکردیم[۳۶] روی[۳۷]
زَمین تا لب رود جیحون مراست   به سُغدیم و این[۳۸] پادشایی[۳۹] جداست

۱- ل (نیز س۲): یاد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲- ل: داد؛ (س۲: شاد)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲)؛ **بنداری**: والرأی أن نراجع البابنا و عقولنا، و ندیل الراحة من عنائنا و هومنا ۳- (ل۲: بهره ← بهره از)؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲): بهر از ← بهره از (← **جمشید**، بیت ۱۸۶؛ **ضحاک**، بیت ۴۰) ٤- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): به؛ س، ل۲: در؛ و: که؛ متن= ف ۵- ق، پ: جنگ آوران ٦- لی، آ: همواره؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری**: حتی یؤدون إلیّ فی کل سنة أموالا وافرة، و إتاوات ثقیلة ۷- لی: ایدونکه ۸- ل، س، پ، ب: به رستم فرستم؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲ ۹- ف، ل، س، ق- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سیاوش (ل۲ نخست **سیاوخش** داشته است)؛ متن= **بنداری** ۱۰- ب: بگویم ۱۱- س، ق۲، لی، آ (نیز لن۲): ز هر گونه؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲) ۱۲- س، ق۲، ل۲: سراسر همه؛ ب: سران سپه؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ۱۳- ق: خوشی؛ ل۲: خویشی ۱٤- ل، س، ق، پ، و (نیز س۲): راستی؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که تو شهریاری و فرمان تراست   ز ما گر بخواهی همه جان تراست

۱۵- ق: خود ۱٦- س، ق، لی، آ: بدان؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، و، ل۲، ب ۱۷- لی، آ: دل ۱۸- ب: همه بازگشتند آزاده شاد ۱۹- س، ق۲: کسی را نیامد ۲۰- و (نیز لن۲): کرشبوز ۲۱- ق، لی، پ، آ (نیز س۲): نگه کرد؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲)؛ **بنداری**: فأشار علی أخیه کرسیوز ۲۲- لی، آ: بر سیچ (!)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر فرستادن افراسیاب کرسیوز برادرش برسولی بنزدیك سیاوش و رستم؛ ل۲: پاسخ دادن لشکریان افراسیاب را؛ ب: پیغام افراسیاب به سیاوخش ۲۳- س، ل۲، ب (نیز لن۲): بساز و به ره بر؛ ق: برو کار ساز و؛ ق۲: بساز و برین بر؛ (ل۲: بساز این سخن بر؛ س۲: بیارای کار و)؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ ۲٤- ب: گزین کن ز ترکان ۲۵- ف، ل، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲): سیاوش بر؛ س، ق، ق۲، ل۲ (نیز ل۲): سیاوُش بر این؛ و: فراوان ز هر چیز بر؛ متن= **بنداری** ۲٦- لی، آ، ب: برآراسته ۲۷- ف، ل۲، ب: ز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۸- ق: توری؛ (س۲: توزی)؛ **بنداری**: و سیوفا هُندوانیة ۲۹- ل، س، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲): به زرّین؛ لی: و زین و؛ متن= ف، ق (نیز س۲) ۳۰- و: جام ۳۱- ق: شتربار؛ **بنداری**: و تاجا مرصعا باللآلئ الشاهیة، و مائة من المفارش الصینیة ۳۲- ق: همچنین ۳۳- س: کار نیست؛ ق: نیست کین؛ لی، آ: کزین بیش با وی مرا جنگ نیست؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، و، ل۲، ب ۳٤- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): و اورا؛ و: از آنپس؛ متن= ف ۳۵- ق: بگو ۳٦- و: نداریم ۳۷- ق: رو ۳۸- پ: آن ۳۹- ل، س، ق، پ، ب: پادشاهی؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ل۲

همانســت کز تور و سلم دِلیر　　زبـر شد جهـان، آن[۱] کجـا بود زیر
از[۲] ایرج که بر بی‌گنـه کشتـه شد　　ز مغـز بزرگـان[۳] خرد گشتـه شد
ز توران به ایران[۴] جدایی نبـود　　که با جنـگ و کین[۵] آشـنـایی نبـود
ز یزدان[۶] بر آن[۷] گونـه دارم امـید　　که آورد روز خرام و نُوید[۸]
بینـگـیخـت[۹] از شهـر ایران[۱۰] تُرا　　که پُرمـهـر دید از[۱۱] دِلـیران تُرا
به بخـت[۱۲] تو آرام گیرد جهـان　　شود جنـگ[۱۳] و ناخـوبـی انـدر نهـان[۱۴]
چو کرسـیوز آید بـنـزدیك تو　　بیاراید آن رای[۱۵] باریك[۱۶] تو
چُنـان چون به گاه[۱۷] فریدون گُرد،　　که گیتی[۱۸] به بخشش به گُردان سپـرد[۱۹]،
ببـخـشـیم و، آن رای بازآوریم،　　ز جنـگ[۲۰] و ز کین پای بازآوریم[۲۱]
تو شاهـی و با شاه ایران بگـوی[۲۲]　　مگـر نرم گردد سرِ جنـگـجـوی[۲۳]
سَخُـن‌ها همـین گوی[۲۴] با پیلتـن　　به چربـی[۲۵] بسـی داسـتـان‌ها بزن
برین هم نشـان نزد رسـتـم غلام[۲۶]،　　پرسـتـنـده و اسـپ[۲۷] زرّین‌لگـام[۲۸]
بنـزدیك او همـچُـنـین[۲۹] خواسـتـه[۳۰]　　ببـر، تا شود کار[۳۱] پیراسـتـه[۳۲]
جز از تخـتِ زرّین، که او شاه نیسـت　　تن[۳۳] پهـلَوان ازدرِ گاه نیسـت

بیاورد کرسـیوز[۳۴] آن خواسـتـه　　که روی زَمـین زو شد آراسـتـه[۳۵]
دمـان تا لب[۳۶] رود جیحـون رسـید　　ز گردان[۳۷] فرسـتـاده‌یی[۳۸] برگـزید

۱- و: زان　۲- س، و، ل۲، ب: ز؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، پ، آ　۳- س، ق۲: دلبران؛ متن= نه دستنویس دیگر　٤- س، ق۲، ل۲: از (ل۲: ز) ایران و توران؛ لی، آ: ز توران و ایران؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ب　۵- ل، لی، پ، آ، ل۲: که با کین و جنگ؛ ق، ب: چو با کین و جنگ؛ متن= ف، س، ق۲، و　٦- س، ق۲، ل۲: از ایران؛ و: ز ایران؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ب　۷- س، لی: بدان　۸- ف: روزم خرام و نوید؛ لی، آ: روز خرامان نوید؛ (لن۲: ازو روز خرّم نوید؛ س۲: روز خرامم نوید)؛ ل: که اید درود و خرام و نوید؛ س: که آید بر من خرام و نوید؛ متن= ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳)　۹- ل، س، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): برانگیخت؛ متن= ف　۱۰- ل۲: شهریاران　۱۱- س، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): کند مهربان بر؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲؛ ل، ق، لی، ل۲: بر)　۱۲- ب: فرّ　۱۳- ق۲: رنج　١٤- و: وکینه سراسر نهان　۱۵- ق: جان　١٦- ل، پ، ب: تاریك؛ ق، و: ناریك (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲)، س، ق۲ (نیز س۲) این بیت را ندارند　۱۷- س، ق۲: راه　۱۸- س، ق۲: جهان را　۱۹- لی، آ: به تور و به ایرج سپرد　۲۰- ب: رزم　۲۱- ل: پای ناز آوریم؛ ق: جنگ بازآوریم؛ س، ق۲: بجای غم و رنج ناز آوریم (= ۷۸۴ب)؛ و: سر از کین به شادی و ناز آوریم؛ متن= ف، لی، پ، آ، ل۲، ب　۲۲- ق: بگو　۲۳- ق: جنگجو　٢٤- پ، آ: همی گوی؛ و: برآرای　۲۵- س، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): خوبی؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ب　٢٦- ل، ق۲: پیام؛ پ، و (نیز ل۳): خرام؛ لی، آ: بر به رستم پیام؛ متن= ف، س، ق، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)　۲۷- ل، ب: اسب و　۲۸- ل، س، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): ستام؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۳)　۲۹- پ: همچنان　۳۰- ب: همان گوهر و گنج ناخواسته　۳۱- ق، ب: کارت　۳۲- ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب؛ متن= ف، ل، س، پ　۳۳- س: سر؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چـو کرسـیوز از شـه سـخن بشـنوید　　هـم آنـگـاه راه بیابان گزیـد

و پس از بیت ۸۱۴ افزوده است:

کـه ایـران زمـین زیـر فـرمـان اوسـت　　هـمـان شـاه ایـران بـه پیمـان اوسـت

۳٤- و (نیز لن۲): کرشیوز　۳۵- ق۲: شد برآراسته؛ ق: ببرد و شدش کار آراسته　۳٦- ب: چو نزدیکی　۳۷- س، ق۲، ل۲: لشکر؛ ب: ترکان؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ　۳۸- ل۲: فرستاده را؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: پیغام افراسیاب به سیاوش و آمدن کرسیوز به رسولی؛ ق: آگهی یافتن سیاوخش از رسیدن کرسیوز و رای زدن او با رستم دربن باب و طلایه فرستادن؛ ق۲، و: آمدن کرسیوز به رسولی بنزد سیاوش (ق۲: کاوس)؛ پ: آمدن کرسیوز بنزد سیاوش با خواسته و آشتی خواستن؛ ل۲: آمدن کرسیوز به پیغام نزد سیاوش

بدان تا رسـانـد به شاه آگـهـی　　　که کرسـیوز آمـد بدان[1] فرّهـی
به کشـتـی به یك روز[2] بگـذاشـت آب　　　بیامـد برِ[3] بلخ دل پُرشـتـاب[4]
فرسـتـاده آمـد به درگـاه[5] شاه　　　بگـفـتش که[6] کرسـیوز[7] آمـد ز راه[8]
سیاوُش گَوِ پیلتـن را بخـوانـد　　　وُ زان[9] داسـتـان چنـد گونـه[10] برانـد
چو کرسـیوز[11] آمـد به درگـاه[12] شاه　　　بفـرمـود تا برگـشـادنـد راه[13]
سیاوُش وُرا[14] دید بر پای خواسـت　　　بخـنـدید بسیار و[15] پوزش[16] بخـواسـت
ببـوسـید کرسـیوز[17] از دور خاك　　　رخش پر ز شرم و دلش پر ز باك
سیاوَخش[18] بنـشـانـدش[19] زیر تخـت　　　وُ ز[20] افراسیابش بپـرسـید سخـت
چو بنـشـسـت[21] کرسـیوز[22] و، گاهِ[23] نو　　　بدید و[24]، سر و افـسـرِ شاه[25] نو،
به رسـتـم چُنـین گفـت کافـراسـیاب[26]　　　چُن[27] از تو خبـر[28] یافت، اندر شتـاب،
یکـی یادگـاری بـنـزدیك شاه　　　فرسـتـاد با من کـنـونـی[29] به راه
بفـرمـود تا هدیه برداشـتـنـد　　　به چشـم[30] سیاوَخش[31] بگـذاشـتـنـد
ز دروازه‌ی شهـر تا بارگـاه　　　درم بود و اسـپ و غلام و سپـاه[32]
کس انـدازه نشـنـاخـت آنـرا که چنـد　　　ز دینـار و ز[33] تاج و تخـت[34] بلنـد
غلامـان همـه با کلاه و کمـر　　　پرسـتـنـده با یاره و طوق[35] زر

۱- س، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): ابا؛ و: بدین؛ متن= ف، ل، ق، پ　۲- س، لی، آ: بدان روی؛ ق[2]، ل[2]: به یك روی؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ب (نیز لن[2]، س[2])　۳- ل، س، ق- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): سوی؛ متن= ف　٤- س، ق[2]: هم در شتاب؛ ق: بامی شتاب؛ ل[2]: بر سر شتاب؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ب؛ بنداری: فقطع الماء و وصل فی یوم واحد الی بلخ　۵- س، ق، ق[2]، ل[2]: بنزدیك؛ متن= ف، ل، لی- آ، ب　٦- ل: بگفتند؛ ق[2] (نیز س[2]): بگفت آنك؛ متن ←　۷- و: کرشیوز؛ متن ←　۸- ل، پ، ل[2] (نیز س[2]): براه؛ ف، لی، آ: بفرمود تا برگشادند راه (= ۸۲۱ب)؛ ب: که کرسیوز آمد ز درگه براه؛ (لن[2]: بدادش خبر زان گو نیکخواه)؛ متن= س، ق (نیز ل[3])؛ بنداری: فحضر باب الملك، وأنهی بوصول کرسیوز رسولا　۹- ل، س، ق، ق[2]، پ، و، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): وزین؛ متن= ف (نیز ل[3])　۱۰- س، ق[2]، و، ل[2]، ب: با او؛ متن= ف، ل، ق، پ (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ لی، آ، بنداری این بیت را ندارند　۱۱- و: کرشیوز　۱۲- ب: بنزدیك　۱۳- ف: بزرگان ایران گشادند راه؛ متن= ل، س، ق، ق[2]، پ، و، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: و لما انهی کرسبوز الی باب سیاوخش رفعت الحجب دونه　١٤- س، ق، آ: سیاوش را؛ متن= ف، ل، ق[2]، لی، پ، و، ل[2]؛ بنداری: فقام له سیاوخش و أکرمه　۱۵- ل، پ: بخندید و بسیار؛ متن= ف، س، ق، ق[2]، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])　١٦- ق: عذرش؛ ب از بیت ۸۲۲ تا ۸۲۷ را ندارد؛ در س بیت های میان ۸۲۲ و ۸۲۷ در هم ریخته‌اند: ۸۲۲، ۸۲۶، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۳، ۸۲۷　۱۷- و: کرشبوز　۱۸- ف، ل، س، ق، ق[2]، پ، و، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): سیاووش؛ لی، آ: جهانجوی؛ متن تصحیح قیاسی است　۱۹- و (نیز لن[2]): بنشاختش　۲۰- ل (نیز لن[2]): از؛ س، ق، ق[2]، پ، ل[2] (نیز س[2]): ز؛ متن= ف، لی، و، آ (نیز ل[2])؛ بنداری: وأقعده عند تخته، و سایله عن أفراسیاب　۲۱- س (نیز س[2]): بشنید　۲۲- و (نیز لن[2]): کرشبوز　۲۳- ل، ق[2]: از گاه؛ س[2] (نیز ل[2]): و شاه؛ ق: آن گاه؛ پ (نیز س[2]): از شاه؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[2] (نیز لن[2])　٢٤- ف، ل، س، ق- آ (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بدید آن؛ متن= ل[2]　۲۵- س (نیز لن[2]، س[2]): ماه؛ پ: و گاه؛ متن= ف، ل، ق، ق[2]، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[3])　٢٦- س: چنین گفت رستم که افراسیاب　۲۷- ل، س، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): چو؛ متن= ف　۲۸- و: چنان چون ترا　۲۹- ل: کنون در؛ و (نیز لن[2]): هم اکنون؛ (س[2]: همیدون)؛ س، ق[2]: فرستاده بودت با (ق[2]: ابا) من؛ ق، لی، آ، ل[2] (نیز ل[3]): فرستاده بودست (ق: کردست) با من؛ پ: فرستاد و آن هست با من؛ متن= ف　۳۰- س، ق[2]، ل[2]: به پیش؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ　۳۱- ف، ل، س، ق- ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): سیاووش؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در ب بجای این بیت آمده است:

ز درگـاه شـه پـرده برداشـتـنـد　　　گـرامـیـش کـردنـد و بـگـذاشـتـنـد

۳۲- ل، لی، آ، ل[2]: و کلاه؛ ق: چو ماه؛ متن= ف، س، ق[2]، پ، و، ب؛ و پس از این بیت افزوده‌است:

چـه از بـهـر شـاه و چـه از پـیـلـتـن　　　چـنـان بـد کـه خـیـره شـدنـد انـجـمـن

۳۳- ق[2]، لی، پ، آ: از　٣٤- لی، و، ب: تخت و تاج؛ ل[2]: ز دیبا و تاج و ز تخت　۳۵- ق[2]: تخت

پسند آمدش سخت و[1] بگشاد روی ‌ ‌ ‌ نگه کرد و بشنید پیغام اوی[2]
چو بگزارد[3] کرسیوز[4] پیش بین ‌ ‌ ‌ زمین را ببوسید و[5] کرد آفرین
تهمتن بدو گفت: یك هفته شاد ‌ ‌ ‌ بباشیم[6] تا پاسخ آریم یاد
بدین خواهش اندیشه[7] باید بسی ‌ ‌ ‌ همان[8] نیز پرسیدن از هر کسی
یکی خانه او را بیاراستند ‌ ‌ ‌ به دیبا و، خوالیگران[9] خواستند
نشستند بیدار هر دو بهم[10] ‌ ‌ ‌ سِگالش گرفتند بر[11] بیش و کم
از آن کار شد پیلتن بدگمان ‌ ‌ ‌ کزان گونه کرسیوز[12] آمد دمان[13]
طلایه ز هر سو برون تاختند ‌ ‌ ‌ چُنان چون ببایست برساختند
سیاوُش ز رستم بپرسید و گفت ‌ ‌ ‌ که این راز بیرون کشیم[14] از نهفت
که این آشتی جُستن از بهر چیست؟ ‌ ‌ ‌ نگه کن که تریاك این[15] زهر چیست؟
ز پیوسته‌ی خون بنزدیك اوی[16] ‌ ‌ ‌ نگر[17] تا کدامند؟ صد[18] جنگ جوی[19]
گروگان فرستد بنزدیك ما ‌ ‌ ‌ کند روشن این رای[20] تاریك ما
نباید[21] که از ما غمی[22] شد ز بیم ‌ ‌ ‌ همی طبل سازد[23] به زیر گلیم
چو این کرده باشیم نزدیك[24] شاه ‌ ‌ ‌ فرستاد[25] باید یکی نیك خواه
برد زین سَخُن نزد او[26] آگهی ‌ ‌ ‌ مگر مغز گرداند[27] از کین[28] تهی
چُنین گفت رستم که اینست رای ‌ ‌ ‌ جزین روی[29] پیمان نیاید[30] بجای

۱- ل، لی: <و> ؛ ق: نیك ۲- ق۲: بمالید بر تخت او روی و موی؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه گفت‌های رد افراسیاب ‌ ‌ ‌ به پاسخ سیاوخش کردش شتاب

۳- ف: بنشست : ل، س، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): بشنید؛ متن= ق، ق۲ (نیز س۲) ٤- و: کرشیوز ۵- ق: <و> ؛ ب این بیت را ندارد؛ در س، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) این بیت پس از بیت ۸۳۵ آمده است و س، لی، پ، آ، ل۲، لن۲ پس از آن افزوده‌اند:

چوآگاه‌گشت‌اوازآن(لی،آ،ل۲: ازهمه؛ پ: چوبشنیدکرسیوزآن)گفت وگوی ‌ ‌ ‌ بمالید بر تخت او روی و موی

٦- ل: همی باش؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۷- س، لی: اندازه؛ ق۲: اندر اندازه؛ پ: راز اندیشه؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲، ب ۸- آ: وزان؛ بنداری: فإنه لابد من إعمال الفکر فی هذا الأمر، ومشاورة أصحاب الرای و العقل ۹- و: رامشگران؛ بنداری: ثم أمر بإنزاله فی دار مزخرفة، و أدر علیه الأنزال، ورتب له الخوانسلاریة و الخدم؛ س، ق۲ پس از این بیت و لی، آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

سیاوش (لی: سیاوخش) با رستم پیلتن ‌ ‌ ‌ برفتندشادازدر(ق۲: شادان دل‌از، لی: دورازبر؛ آ: دورازدر)انجمن

۱۰- لی، آ: پس آنگه سیاوش و رستم بهم؛ و: نشستند شاه و تهمتن بهم؛ ب: نشستند سالار و رستم بهم ۱۱- ق: از ۱۲- و: کرشیوز ۱۳- ف، ق: دوان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱٤- ل: کنید؛ س، پ (نیز ل۳، لن۲): کنیم؛ ق: کشید؛ متن= ف، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲) ۱۵- پ: را ۱٦- ق: او ۱۷- ل، س، ق- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): ببین؛ متن= ف، ب ۱۸- ق۲، پ: کدامست صد؛ و: کدامند از ۱۹- ل، س، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): نامجوی؛ ق: نامجو؛ متن= ف، لی، و، آ، ب (نیز ل۳) ۲۰- س، ق۲، و: جان؛ ق: کار؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ، ل۲، ب ۲۱- س، ق۲: نبینی ۲۲- لی: غمین ۲۳- س، ق۲، لی، و، آ (نیز لن۲): کوبد؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: یضرب الطبل تحت الکساء ۲٤- ق: باشد بنزدیك ۲۵- ل، ق۲، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): فرستاده؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، و، آ، ب؛ بنداری: فان أجابنا الی ذلك نفذنا حینئذ أمینا ناصحا الی حضرة الملك کیکاوس ۲٦- س، ق۲، لی، آ، ل۲: برد نیز نزدیك او؛ ق، پ، و (نیز ل۳): برد نزد او زین سخن؛ متن= ف، ل (نیز لن۲) ۲۷- س، ق۲، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): مغز او گردد؛ لی، آ: مغز او آید؛ متن= ف، ل، ق، پ (نیز س۲) ۲۸- پ: غم؛ ب این بیت را ندارد ۲۹- ب: رای ۳۰- ق۲: نباید؛ پ: نباشد

به شبگیر کرسیوز[1] آمد به در　　چُنان چون بود با کلاه و کمر[2]
بیامد به پیش سیاوُش زمین　　ببوسید و بر شاه[3] کرد آفرین
سیاوُش بدو گفت کز کار تو[4]　　پُراندیشه بودم ز گفتار تو[5]
کنون رای هر دو[6] بر آن[7] شد درست　　که از کینه دل را[8] بخواهیم[9] شست
تو پاسخ فرستی[10] به افراسیاب　　که از کین اگر شد سرت سیرخواب[11]
کسی کو ببیند سرانجامِ بد　　ز کردار بد بازگشتن سَزَد[12]
دلی کز خرد گردد آراسته　　یکی گنج گردد[13] پُر از خواسته[14]
اگر زیر نوش اندرون زهر نیست،　　دلت را ز رنج و زیان[15] بهر نیست،
ز گردان[16] که رستم بداند همی،　　کجا نامِ ایشان بخواند[17] همی،
- چو پیمان همی کرد[18] خواهی درست[19] -　　تنی صد[20] که پیوسته‌ی خونِ تُست[21]،
بر من فرستی[22] به رسم نوا،　　بدین خوب‌گفتار تو بر گُوا[23]
وَ دیگر کز[24] ایران‌زمین هر چه[25] هست،　　که آن شهرها را تو داری به دست،
بپردازی و خود به توران شوی،　　زمانی ز جنگ و[26] ز کین بغنوی[27]

۱- و: کرشیوز　۲- س: به سر بر کلاه و بسته کمر؛ ق۲: کله بر سر و تنگ بسته کمر　۳- ب: ببوسید و بسیار؛ س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

سیاوش بدو گفت چون بود دوش　　ز(به)لشکرگه(ق۲: چنین‌لشکر)گش‌وچندین(آ: چندان)خروش
ل۲: سخن بشنو و یك یك از من نیوش

۴- س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): وزان (س: وزین) پس چنین گفت کز رای (لی، آ، ل۲، ل۳: کار) تو؛ پ: پس آنگه بگفتش ز کردار تو؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲)　۵- س، ق۲، ب (نیز لن۲): از آن جای تو؛ پ: بودیم و گفتار تو؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ در ب این بیت نخست برابر ضبط متن آمده است؛ ف پس از این بیت افزوده است:

تهمتن همان بی‌حد اندیشه کرد　　خردمندی و راستی پیشه کرد

۶- ل: یکسر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)　۷- س، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز س۲): بدان؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ب (نیز ل۳، لن۲)　۸- س، ق۲، لی، آ، ل۲: کین همی دل؛ ق، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲): کینه دل ها؛ متن= ف، ل، ب　۹- و: بباید؛ بنداری: فاستقرت آراؤنا أن نختار السلم و الموادعة، و نطهر قلوبنا من التحاقد و المباغضة　۱۰- پ: رسانی؛ ب: فرست این　۱۱- ل، ق (نیز ل۳، س۲): پرشتاب؛ س، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): تهی کن سر اندر شتاب؛ پ: اگر سر شدت پرشتاب؛ ب: دلت شد اگر با شتاب؛ لی، آ: سر مرد خفته برآری ز خواب؛ متن= ف، و　۱۲- و: بازگردد سزد؛ لی، آ: بدو (آ: برو) بر ز هر گونهٔ بد رسد؛ ب: اگر بازگردد از آن کین سزد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند؛ لی: گروگان خواستن سیاوش از افراسیاب؛ آ: نوا فرستادن افراسیاب به پیش سیاوش　۱۳- ق، لی- ب (نیز س۲): باشد؛ (ل۳: خواهد)؛ متن= ف، ل (نیز لن۲)　۱۴- س، ق۲: چو گنجی بود پر زر و خواسته　۱۵- ف: رنج زمان؛ ق: رنج زیان؛ لی، آ (نیز س۲): رنج زبان؛ پ، و: رنج و ز کین؛ (ل۳: بهر زبان)؛ متن= ل، س، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲)　۱۶- لی، آ، ب: ترکان　۱۷- ق: براند؛ ل، س، ق۲، پ، ل۲: کجا نامشان بر تو خواند؛ لی، و، آ: کنون (و: کجا) نام پیشت بخواند؛ ب: ز بر نام ایشان بخواند؛ (لن۲: کجا نام او بر تو خواند)؛ متن= ف (نیز ل۳، س۲)؛ در ل، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۱۸- س، ق۲، ل۲: داشت؛ متن= ف، ل، ق، پ، و　۱۹- ق۲، آ، ب: ز تخم فریدون نژادی درست　۲۰- س، ل۲: کسانی که؛ ق: تنی چند (وزن ندارد)؛ متن ←　۲۱- ل: که آزار و کینه نخواهیم جست؛ ق۲: که از کین همی دل بخواهیم شست؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳)؛ در ل، پ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ در س، لی، آ، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فنفذ الینا مائة نفس ممن یعرفهم رستم　۲۲- ق۲: فرستد　۲۳- ف، لی، آ: بدین خوب (لی: چرب) گفتار باشد گوا؛ ل، س، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): که باشد به گفتار تو (ق، س۲: او) بر گوا؛ و: که باشد بر گفتهٔ ما گوا؛ ب: کنی دادگر را به خود برگوا؛ متن= (ل۳)؛ بنداری: لیکونوا رهائن عندنا و لنستدل بذلك علی صدقك فیما دعوتنا الیه؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کجا نشکنی عهد و پیمان ز بن　　نیوشی ز گفت هرور سخن

۲۴- ل، ق، پ، و، ب: ز؛ آ: که؛ متن= ف، س، ق۲، لی، ل۲　۲۵- ل: هرچ　۲۶- و: مگر روزگاری　۲۷- ل۲، ب: نغنوی

نباشد[1] جز از[2] راستی در میان[3] — به کینه[4] نبندم[5] کمر بر میان[6]
فرستم یکی نامه نزدیک شاه — مگر باشتی[7] بازخواند سپاه[8]

برافگنند کرسیوز[9] اندر زمان[10] — سُواری بکردار باد دمان[11]
بدو گفت: خیره منه سر به خواب — برو تازنان[12] نزد افراسیاب
بگویش که من[13] تیز بشتافتم[14] — کنون[15] هر چه[16] جُستی[17] همه[18] یافتم[19]
گروگان همی خواهد از[20] شهریار — چو خواهی که برگردد از کارزار
فرستاده آمد بدادش پیام — سراسر[21] ز کرسیوز نیك نام
چو گفت فرستاده بشنید شاه — فراوان بپیچید و گم کرد راه[22]
همی[23] گفت: صد تن ز خویشان من — گر ایدونك[24] کم گردد از انجمن[25]
شکست اندرآید بدین بارگاه[26] — نماند[27] بر من کسی[28] نیك خواه[29]
وگر گویم از من گروگان مجوی[30] — دروغ آیدش سربسر گفت وگوی[31]
فرستاد باید بر او نوا — اگر بی گروگان[32] ندارد روا[33]
مگر کین بلاها ز من[34] بگذرد — خردمند باشم[35] به از[36] بی خرد

بدانسان[37] که رستم همی نام برد — ز خویشان نزدیك صد برشمرد

۱- ب: نداری ۲- لی: بجز ۳- پ: جهان ٤- لی: به کین در؛ آ: به کین بر؛ متن ← ۵- و: نبندی؛ متن ← ٦- س، ق۲، ل۲، ب: نباید بدو (ق۲: بدین؛ ب: شدن) چون پلنگ ژیان؛ ق، پ: به کینه نبندیم یکتن میان؛ متن= ف، ل ۷- و: فرستد مگر؛ ل۲: مگر تا شبی (← باشتی) ۸- ب: مگر بازگردد سرش زین گناه؛ ب پس از این بیت افزوده است:

به کینه نبندیم از آنپس میان — فرستادهٔ را چو باد دمان
فرستم بنزدیك کاوس شاه — مگر باشتی بازخواند سپاه

۹- و: کرشیوز ۱۰- ل: دمان؛ ب: چو بشنید کرسیوز پهلوان ۱۱- ل: فرستادهٔ چون هژبر دمان؛ س، ق۲، و، ل۲: فرستادهٔ را چو باد دمان؛ ب: فرستادهٔ جست روشن روان؛ (لن۲: فرستاد او را چو شیر ژیان)؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: فنفذ کرسیوز فی الحال شخصا الی أفراسیاب ۱۲- پ: تازیان؛ و: تیزتا ۱۳- پ: ما ١٤- پ: بشتافتیم ۱۵- ق: همی؛ ل۲: همه ١٦- ل: هرچ؛ ب: آنچه ۱۷- ل، س، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): جستم؛ متن= ف، لی، پ، آ (نیز لن۲) ۱۸- ل۲: کنون ۱۹- پ: یافتیم ۲۰- و: گروگان بخواهد همی؛ لی، آ پس از بیت ۸۶۶ چهار بیت و بیت پنجم را پس از بیت ۸۶۷ و بیت های دوم و چهارم را پس از بیت ۸۶۶ افزوده‌اند:

ز پیوستهٔ تو صد آزادمرد — که رستم شناسد همه شاخ و ورد
بباید فرستاد ابدر نوا — و گرنه شود کار ما بی نوا
و دیگر به ایران زمین هر چه تور — بدستست زانجا شود شاه دور
هم آنگه برفت آن فرستاده‌مرد — بنزدیکی شاه توران چو گرد
بگفت آنچه کرسیوزش گفته بود — همان هر چه از شاه ایران شنود

۲۱- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): ز شه و؛ متن= ف؛ و این بیت را ندارد ۲۲- آ: ز شاه و ز کرسیوز نیك خواه ۲۳- ف، س، ب (نیز لن۲، س۲): بدو؛ ق۲- ل۲: به دن؛ متن= ل (نیز ل۳)؛ بنداری: و قال فی نفسه ۲٤- لی، پ، آ: ایدون که ۲۵- س، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): گزیده فرستم بدان (س: بدین) انجمن؛ متن= ف، ل، ق، و، ب (نیز ل۳، س۲) ۲٦- ف، و: تاج و گاه؛ س، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): رزمگاه؛ ب: به گاه و کلاه؛ متن= ل، ق، لی، آ (نیز س۲) ۲۷- س، ق۲، ل۲: نباشد ۲۸- ق: یکی؛ پ: برین بوم و بر ۲۹- س، ق۲، ب: کینه‌خواه ۳۰- ق: مجو ۳۱- ل: گفت گوی؛ ق: گفت وگو؛ ل۲: سر پر از گفت گوی؛ س: دریغ آیدش در سخن گفت وگوی ۳۲- لی، آ: وگرنه سخن ها ۳۳- و: نگردد روا؛ ب: کند بی روا ۳٤- س: همی ۳۵- ق، ق۲: باشد ۳٦- س: نه از؛ و: نیم؛ ل (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: لعل ذلك یصرف عنی شرما رأیت. و اتباع العقل أولی من اقتفاء الجهل ۳۷- ل، س، ق۲، پ- ب (نیز س۲): برانسان؛ (لن۲: وزانسان)؛ متن= ف، ق، لی (نیز ل۳)

بر[1] شاه ایران فرستادشان   بسی خِلعت و نیکوی[2] دادشان
بفرمود تا کوس با کرّنای   زدند و فروهشت پرده‌سرای[3]
بخارا و سُغد و سمرقند[4] و چاچ   سپنجاب و آن[5] کشور و تختِ عاج[6]
تهی کرد و شد با سپه[7] سوی کَنگ   بهانه نجست و فریب و[8] درنگ
چو از رفتنش رستم آگاه شد   روانش از اندیشه[9] کوتاه شد
بنزد سیاوُش بیامد[10] چو گرد[11]   شنیده سَخُن‌ها همه[12] یاد کرد
بدو گفت: چون کارها گشت راست   که[13] کرسیوز[14] ار[15] باز گردد رواست
بفرمود تا خِلعت آراستند   سِلیح[16] و کلاه و کمر خواستند
یکی اسپ تازی به زرّین‌ستام   یکی تیغِ هندی به سیمین[17] نیام
چو کرسیوز[18] آن خِلعت شاه دید   تو گفتی مگر بر[19] زمین ماه دید
بشد با زبانی پُر از آفرین   تو گفتی همی[20] برنوردد[21] زمین

سیاوُش نشست از بر[22] تخت عاج   بیاویخته[23] از بر[24] عاج تاج[25]
همی[26] رای زد با یکی چرب‌گوی[27]   کسی کو سَخُن را دهد رنگ وبوی[28]
ز لَشکر همی جُست گُردی سُوار   که با او[29] بسازد دَم[30] شهریار
چُنین گفت با او[31] گَوِ پیلتن   کزین در که یارد گشادن دهن[32]؟
همانست کاوس کز پیش بود   ز تیزی[33] نه کاهد، نه هرگز[34] فزود
مگر من شوم نزد شاه جهان   کنم آشکارا بروبر نهان

۱- ق، پ: سوی ۲- ل، س، ق[2]، لی، ب: نیکویی؛ و: پندها؛ متن= ف، ق، آ ۳- ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر فرستادن افراسیاب نوا را بنزدیك سیاوش و بازگشتن به ترکستان ٤- ق: بخارا سمرقند و سغد (وزن ندارد) ۵- ق[2]: این ٦- پ: تخت و تاج؛ و: سپنجاب و کلمرز با تخت و تاج ۷- ل[2]: به ۸- پ: نکرد او ۹- ق، ق[2]، پ (نیز ل[3]، س[2]): ز بدها گمانیش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]؛ ل، لی، و، آ، ل[2]، لن[2]: ز) ۱۰- س، ق[2]، ل[2]، ب: بیامد بنزد سیاوش؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ ۱۱- و: بشد با سیاوش دل شاد کرد ۱۲- ق: همی؛ و: برو ۱۳- ل، س، ق، ق[2]، پ، و، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): چو؛ متن= ف ۱٤- و: کرشیوز ۱۵- لی، آ: فرستاده گر؛ بنداری: رجوع کرسیوز الآن أصوب و أولی ۱٦- ق، لی، آ: سلاح ۱۷- ل، س، ق، ق[2]، پ، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): به‌زرین؛ لی: وزرین و؛ متن= ف (نیز س[2])؛ و پس از این بیت افزوده است:

قبا و کلاه و ز هر گونه چیز   غلام و پرستنده و جامه نیز

ب پس از بیت ۸۸۳ افزوده است:

همان طوق زرّین و هم گوشوار   قبا و کلاه گزین شهریار
بدو داد با خسروانی کمر   همان نیز تاجی مرصع به زر

۱۸- و: کرشیوز ۱۹- س: مگر در؛ ق[2]: بروی ۲۰- ل: مگر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۱- و: درنوردد ۲۲- و: سیاووش بنشست بر ۲۳- ق: براویخته؛ ق[2]: بیاویخت او؛ پ: بیاویخت نیز؛ ب: بیاویختند ۲٤- ف، ل، ق: از سر؛ متن= س، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۵- و: بیاویخت از برش پیروزه تاج ۲٦- لی، آ: یکی ۲۷- و: خوب گوی؛ ب: راه‌جوی ۲۸- ق[2]: ز لشکر فرستد بنزدیك اوی ۲۹- ب: وی ۳۰- ق: دل؛ ق[2] این بیت را ندارد ۳۱- لی، آ، ل[2]: وی ۳۲- ف، ل، پ، ب: سخن؛ متن= س، ق، ق[2]، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: فقال رستم: من ذا الذی یتجاسر علی أن یتکلم فی هذا المعنی بین یدی کیکاوس؟ ۳۳- ف: گیتی (← تندی، تیزی)؛ ل (نیز ل[3]): تندی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۳٤- ل، س، پ، و، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): نخواهد؛ متن= ف، ق، لی، آ (نیز س[2])؛ ق[2] این بیت را ندارد؛ بنداری: فإنه بعدُ علی حاله التی کان علیها من الحدة و الطیش و النزق و البطش

ببرّم زَمین گر توْ[1] فرمان دهی   ز رفتن نبینم[2] همی جز بهی[3]
سیاوُش ز گفتار او[4] شاد گشت[5]   حدیث فرستادگان[6] باد گشت

گفتار اندر نامه‌نبشتن سیاوَخْش بنزدیک کیکاوس[7]

سپهدار[8] بنشست و رستم بهم[9]   سَخُن رفت[10] هر گونه بر[11] بیش وکم
بفرمود تا رفت پیشش[12] دبیر   نبشتن یکی[13] نامه‌یی بر حریر[14]
نخست آفرین کرد[15] بر دادگر[16]   کزو دید[17] نیرو و فرّ و هنر[18]
خداوند هوش و زمان و توان[19]   خرد[20] پرورانَد همی با روان
گذر نیست کس را ز فرمان اوی[21]   کسی کو نگردد[22] ز پیمان اوی[21]،
ز[23] گیتی نبیند جز از راستی[24]،   بدو باشد[25] افزونی و کاستی[26]
همان[27] آفریننده‌ی هور و ماه   فرازنده‌ی[28] تاج[29] و تخت و کلاه
ازو باد بر شهریار آفرین   جهاندار[30] و از[31] نامداران گزین[32]
رسیده به هر نیک و بد رای اوی[33]   ستون خرد باد[34] بالای اوی[33]
رسیدم به بلخ و به خرّم[35] بهار   همه[36] شادمان بودم از روزگار

۱- ب: زمین را چو ۲- س: نجـویم ۳- پ: بجـز فرهی ؛ ب: مگـر جز بهی ٤- ل۲: وی ۵- ل، لی، پ، و، آ، ب: شد؛ متن= ف، س، ق، ق۲، ل۲ ٦- ق: فرستدگان ۷- ف: گفتار اندر نامه نبشتن سیاوش بنزدیك [کیکاوس] اندر آشتی کردن او با افراسیاب؛ ل، ق۲، لی، و: نامه سیاوش نزد (ق۲، لی: به) کاوس و رفتن رستم (ق۲، و: به رسولی)؛ س: نامهٔ سیاوش به کاوس شاه و بازنمودن از کار افراسیاب؛ ق: نامهٔ سیاوخش به کیکاوس و رفتن رستم از بلخ بامی؛ پ: نامهٔ سیاوش به کاوس در کار آشتی با افراسیاب؛ و: نامهٔ سیاوش به کاوس و بازنمودن احوال او؛ ل۲: نامهٔ سیاوش نزد پدر و رفتن رستم به صلح؛ ب: نامهٔ سیاوش بنزد کاوس ۸- و: سیاووش ۹- ب: نشستند شاه و تهمتن بهم ۱۰- ل: راند؛ س، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): گفت؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲) ۱۱- ل، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): هر گونه از؛ ق (نیز ل۲): بسیار از؛ لی، پ، آ: بسیار بر؛ متن= ف، س، و، ب (نیز س۲) ۱۲- ف: تا پیش او شد؛ (ل۲: تا رفت نزدش)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۳- ل، ب: نوشتن یکی؛ س: نوشتش یکی؛ و: نوشتند پس؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) ١٤- ق، پ (نیز ل۲، س۲): ز (پ، ل۲: به؛ س۲: بر) اندیشه با می برآمیخت (ل۲: بیامیخت) شیر؛ ق پس از این بیت افزوده است:

نخست آفرین کرد بر کردگار   سر نامه بنوشت بر شهریار

۱۵- لی: خواند ١٦- لی، پ، آ: کردگار ۱۷- و: کزویست ۱۸- لی، پ، آ: نیك و بد (پ: پیروزی) روزگار؛ س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

خداوند رای و خداوند داد   زدانش (ل۲: زدادش) خردمند پیروز و (پ: همیشه خردمند) شاد

۱۹- ل: زمان و مکان؛ لی، آ (نیز ل۲): توان و زمان؛ و، ب: روان و توان؛ متن= ف، س، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۰- و: هنر ۲۱- ل، س، ق، ق۲، آ، ب: او؛ متن= ف، لی، پ، و، ل۲ ۲۲- ل، س، ق۲، لی، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): بگردد؛ ق، پ: کسی برنگردد؛ و: هرآنکو نگردد؛ (س۲: کسی خود نگردد)؛ متن= ف، آ ۲۳- لی- ب: ز؛ متن= ف، ل، س، ق۲ ۲٤- ل: مگر کاستی؛ ق۲ (نیز لن۲، س۲): جز از کاستی؛ لی، آ: (نیز ل۲): بجز راستی؛ ل۲، ب: بجز کاستی؛ متن= ف، س، پ، و ۲۵- س، ق۲، ل۲: بدو شاد؛ و: کزویست ۲٦- ل، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): راستی؛ متن= ف، س، لی، پ، و، آ (نیز ل۲)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷- ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، س۲): همو؛ و: جهان؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲ (نیز لن۲) ۲۸- س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): فزایندهٔ؛ متن= ف، و (نیز لن۲، س۲) ۲۹- س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بخت؛ متن= ف، ق، پ، و (نیز ل۲، س۲)؛ ل این بیت را ندارد ۳۰- ب: جهان بخش ۳۱- ل، س، ق: ز؛ لی، آ: آن؛ متن= ف، ق۲، پ، و، ل۲، ب ۳۲- لی، آ: نامدار گزین؛ و: شهریاران گزین ۳۳- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: او؛ س: تو؛ متن= ف، و ۳٤- ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲): گشته؛ (س۲: بود)؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲، ب ۳۵- ل: خورم؛ ق: بلخ چو خرم؛ لی: بلخ و چو خرم ۳٦- و: بسی

ز من چون خبر یافت[۱] افراسیاب　　سیه شد به جام[۲] اندرش روشن آب[۳]
بدانست کان[۴] کار دشخوار[۵] گشت[۶]　　جهان تیره شد، بخت او خوار گشت[۷]
بیامد برادرْش با خواسته　　بسی خوب رویان آراسته
که زنهار خواهد ز شاه جهان　　سپارد بدو تاج و تخت مِهان
بسنده[۸] کند زین جهان مرز خویش　　بداند همه[۹] مایه و ارز[۱۰] خویش
از[۱۱] ایران زَمین نسپَرد[۱۲] نیز[۱۳] خاك　　بشوید دل از کینه و جنگ پاك[۱۴]
ز خویشان فرستاد صد نزد مَن[۱۵]　　بدین خواهش آمد[۱۶] گُو پیلتن
گر او را ببخشد، ز مهرش سَزاست[۱۷]　　که بر مهر او، چهر او بر[۱۸] گواست
تهمتن بیامد بنزدیك[۱۹] شاه　　چُنان چون سَزد با درفش و سپاه

وُزان روی کرسیوز نیك خواه[۲۰]　　بیامد بر شاه توران سپاه[۲۱]
همه داستان[۲۲] سیاوُش بگفت　　که او را ز شاهان کسی نیست جفت
ز خوبیِ[۲۳] دیدار و کردار[۲۴] اوی[۲۵]　　ز هوش و[۲۶] دل و شرم و[۲۷] گفتار[۲۸] اوی[۲۵]
دِلیر و سَخُن‌گوی و[۲۹] گُرد و سُوار　　تو گفتی[۳۰] خرد دارد اندر[۳۱] کنار

۱- س، ق۲، ل۲، ب: شد به　۲- ل، س، ق، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲): به چشم؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲　۳- ل، ق، پ (نیز ل۲، س۲): آفتاب؛ ل۲: رو شراب (← روشن آب)؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، آ (نیز لن۲)؛ ب: برآمد ز آرام و از خورد و خواب؛ **بنداری**: و لما علم أفراسیاب بمکانی تکدر فی إنائه صفو الزلال، و أحس بالداء العضال؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدانست کان کار بی سود گشت　　جهان تیره شد کار بی دود گشت

۴- ل، ق، و: کش؛ ق۲: همان نیز آن؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۵- ل، س، ق- ب (نیز لن۲، س۲): دشوار؛ متن= ف (نیز ل۳)　۶- ب: شد　۷- ق: بخت بی کار گشت؛ و: جهانی بر بخت او خوار گشت؛ ب: سرش خیره شد بخت او خوار شد　۸- و، آ، ب: پسنده　۹- ل، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): همی؛ ق (نیز س۲): همان؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲　۱۰- ل: پایهٔ ارز؛ ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲: پایه و ارز؛ متن= ف، س، لی، ب (نیز لن۲، س۲)　۱۱- ف، ب: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر　۱۲- ف، ل، س، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): سپرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق۲: بسپرد؛ متن= ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز س۲)　۱۳- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): تیره؛ متن= ف، پ، ب (نیز ل۳)؛ **بنداری**: و لایدوس ترابها　۱٤- س، ل۲، ب: از جنگ و ز کینه پاك؛ ق۲: از جنگ و از گفت پاك؛ پ: از کینه و ترس و باك؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ　۱۵- و: کس به من　۱٦- و: بدین کرد خواهش؛ در و این بیت پس از بیت ۹۰۶ آمده است　۱۷- س، ق۲، ل۲، ب: رواست؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲)　۱۸- ف، لی، آ (نیز ل۳): چهرهٔ او؛ پ، و (نیز لن۲): چهر او خود؛ متن= ل، س، ق، ق۲، ل۲، ب (نیز س۲)؛ **بنداری**: فإن رأی الملك أن یجیبه الی ما سأل فعل　۱۹- لی، آ: تهمتن برون شد ز نزدیك؛ **بنداری**: فرکب رستم و سار الی حضرة الملك کیکاوس؛ ل بجای این بیت افزوده است:

چو بنوشت نامه یل جنگجوی　　سوی شاه‌کاوس بنهاد روی

لی، آ پس از بیت ۹۱۲ افزوده‌اند:

که گر آشتی جوید آنجا بود　　وگر جنگ بار آرد او نغنود

۲۰- س، ق۲، ل۲: اندر شتاب؛ ب: کینه‌خواه؛ و: کرشیوز نیك خوی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ　۲۱- س، ق۲، ل۲: رسیدش (ل۲: رسیده) بنزدیك افراسیاب؛ و: سوی شاه توران شد از پیش اوی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ب؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پس آنگه چو کرسیوز اندر شتاب　　بیامد بنزدیك افراسیاب

۲۲- س، ق۲: رازهای؛ ل۲: داستان ها؛ در و بیت ۹۱۴ و ۹۱۵ پس از بیت ۹۲۰ آمده‌اند　۲۳- س، ق- ب (نیز لن۲، س۲): خوبی و؛ متن= ف، ل　۲٤- ق، و: کردار و دیدار؛ لی، آ: دیدار و گفتار؛ ل۲: گفتار و کردار؛ متن= ف، ل، س، ق۲، پ، ب　۲۵- ل، س، ق، ق۲: او؛ متن= ف، لی- ب　۲٦- س: < و >　۲۷- ف، س، و (نیز س۲): < و >؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲)　۲۸- لی، آ: کردار؛ ل۲: دیدار؛ **بنداری**: و وصف له ما اختص به من روعة الشکل، و بهاء المنظر، و أبهة السلطنة　۲۹- س: < و >؛ ق: سخن گو و　۳۰- ف، ل، س، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گویی؛ متن= ق، ق۲، و　۳۱- س، ق۲، ل۲، ب: داردش در؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲)

بخندید با او چُنین گفت شاه ‌‌ ‌ که چاره به از جنگ[1]، ای[2] نیك خواه
دلم گشت از آن خوابِ بد با نهیب[3] ‌ ‌ ز بالا بدیدم نشان نشیب
پر از درد گشتم سُوی چاره باز ‌ ‌ بدان تا نبینم نشیب از فراز[4]
به گنج و[5] درم چاره آراستم ‌ ‌ کنون شد برآنسان[6] که من خواستم[7]

وُزان روی[8] چون رستم[9] شیرمرد[10] ‌ ‌ بیامد بر شاه ایران چو گَرد[11]
به پیش اندرآمد[12]، به کش کرده دست ‌ ‌ برآمد[13] سپهبَد ز[14] جای نشست
بپرسید و بگرفتش اندر کنار ‌ ‌ ز فرزند و از[15] گردش روزگار[16]
ز گُردان[17] و از رزم و[18] کار سپاه ‌ ‌ وُ زان تا چرا بازگشت او ز راه
نخست از سیاوُش زبان برگشاد ‌ ‌ ستودش فراوان[19] و نامه بداد
چو نامه برو[20] خواند فرّخ‌دبیر ‌ ‌ رخ شهریار جهان شد چو قیر[21]
به رستم چُنین گفت: گیرم که اوی[22] ‌ ‌ جوان ست و بَدنارسیده[23] به روی
چو تو نیست اندر جهان سربسر ‌ ‌ به جنگ از تو جویند شیران[24] هنر
ندیدی بدی های[25] افراسیاب؟ ‌ ‌ که گم شد ز ما خورد و آرام و خواب
مرا رفت بایست، کردم درنگ[26] ‌ ‌ مرا بود با او سری پر ز جنگ[27]
نرفتم، که گفتند از[28] ایدر[29] مرو ‌ ‌ بمان[30] تا بسیچد جهاندار[31] نو
چو بادافره ایزدی خواست بود ‌ ‌ مکافات بد را[32] بدی خواست بود
شما را بدان[33] مُردری[34] خواسته ‌ ‌ برین[35] گونه بر شد دل[36] آراسته
کجا[37] بستَد از هر کسی[38] بی گناه ‌ ‌ بدینسان[39] بپیچیدتان سر[40] ز راه

۱- لی: رزم ۲- ف: و از؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: الاحتیاط خیر من الاغتیال ۳- ف: نانهیب (← بانهیب)؛ ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پر نهیب؛ ل، و: و دیگر کزان خوابم آمد نهیب؛ متن تصحیح قیاسی است (← ف)؛ س این بیت را ندارد ٤- ل، لی، پ، و، آ: نشیب و فراز؛ (ل۳: نشیبی فراز)؛ ف: بدان تا نشاند بی اندوه فراز (حرف چهارمِ واژهٔ سومِ نقطه ندارد)؛ ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): بدان تا نماند (ل۳: بماند) تن اندر گداز (ل۲: فراز)؛ متن= ق (نیز س۲) ۵- ف: < و > ؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٦- ق، لی، و: بدانسان؛ پ: از آنسان ۷- و: که میخواستم؛ س این بیت را ندارد ۸- ب: سوی ۹- س: کرسیوز ۱۰- و: پهلوان ۱۱- و: دمان ۱۲- و: بر تخت او شد ۱۳- س: بیامد ١٤- س: به ۱۵- ل: وز؛ ق: بپرسیدش از ١٦- پ: ز فرزند پرسید و از روزگار ۱۷- ق: فرزند ۱۸- ل، ق: وز رزم و ؛ س: و رزمِ و ز؛ متن= ف، ق۲- ب؛ ف (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

تهمتن ببوسید روی زمین ‌ ‌ به کاوس بر خواند چند آفرین

این بیت در هیچیك از دستنوس های دیگر و نیز در ترجمهٔ بنداری نیست ۱۹- و: فراوانش بستود ۲۰- لی، آ، ل۲: بدو؛ ب: فرو؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، پ، و ۲۱- س، ق۲، و، ل۲، ب (نیز لن۲): رخ شاه کاوس شد همچو قیر (و: چون زریر)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ (نیز ل۳، س۲) ۲۲- ق: او ۲۳- ق: بدو؛ لی، آ، ل۲: بدوی؛ پ: به خوی؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و، ب ٢٤- س: مردان؛ و، ب: گردان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- س، ق۲، ل۲، ب: تو بدهای؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ٢٦- ق: با وی به جنگ (پساوند ندارد)؛ لی: کردن درنگ؛ ل۲، ب: و کردم درنگ؛ پ: باید کنون بی درنگ ۲۷- ق۲: تیر جنگ ۲۸- ل، لی: ز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۹- پ: ایران ۳۰- پ: بدان ۳۱- ق، پ، آ، ب: سپهدار؛ متن= ف، ل، س، ق۲، لی، و، ل۲؛ در پ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۹۳۴ امده است ۳۲- ل، س، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بدها؛ متن= ف؛ لی این بیت را ندارد ۳۳- ب: چنان ٣٤- ق: بر در و؛ پ: مر در ۳۵- ل، ل۲: بدان؛ ق۲: بران؛ لی، پ، و: بدین؛ متن= ف، س، ق، آ، ب ٣٦- س، ق۲، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): بر دل شد؛ و: دل ها شد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، ل۲ (نیز س۲) ۳۷- ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، س۲): که او؛ متن= ل ۳۸- و: از مردم؛ س، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): به مالی که او (س، ل۲: وی) بستد از ۳۹- ل: بدان تا؛ ق: ازینسان؛ پ: کزینسان؛ و: بدانسان؛ ق۲، ل۲، ب: برینسان؛ (لن۲: بدین در)؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۳، س۲) ٤٠- ل (نیز ل۳، س۲): دل؛ ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): بپیچید سرتان؛ ب: بپیچید سرشان؛ متن= ف، و؛ س: بران گونه پیچد سران تان

به صد ترک بیچاره‌ی[1] بدنژاد — که نام پدرشان ندارند[2] یاد
کنون[3] از گروگان کی اندیشد اوی[4]؟ — همان پیش چشمش، همان آبِ جوی[5]
شما گر خرد را نبستید کار[6] — نه من سیرم از جنگ و از[7] کارزار
بنزد سیاوُش فرستم کنون — یکی مرد با[8] دانش و[9] پُرفسون[10]
بفرمایمش کآتشی کن بلند — به بند گران پای ترکان ببند
بر[11] آتش بنه خواسته هر چه[12] هست — نگر تا نیاری[13] به یك چیز دست
پس آن[14] بستگان را سُوی[15] من فرست — که من سر[16] بخواهم ز تَنْشان گسست[17]
تو با لَشکر خویش سر پُر ز جنگ — برو تا به درگاه او بی درنگ
همه دست[18] بگشای تا[19] یکسره — چو گرگ اندرآیند پیش[20] بره
چو تو ساز گیری بد آموختن[21] — سپاهت کند غارت و سوختن،
بیاید[22] به جنگ تو افراسیاب — چو گردد برو[23] ناخوش آرام و خواب[24]

تهمتن بدو گفت کای[25] شهریار — دلت[26] را بدین کار غمگین مدار
سَخُن بشنو از من تو ای شه[27] نخست — از آن پس[28] جهان زیر فرمان تُست
تو گفتی که بر[29] جنگ افراسیاب — مران[30] تیز لشکر بدان[31] سوی[32] آب[33]
بمانید[34] تا او بیاید به جنگ — که او خود شتاب آورد بی درنگ
ببودیم تا جنگ جوید درست[35] — درِ آشتی او گشاد ازنخست[36]
کسی کاشتی جوید و سور و بزم — نه نیکو بود پیش رفتن به رزم
وُ دیگر که پیمان شکن پیشگاه[37] — نباشد پسندیده‌ی نیک خواه

۱- ل: بیچاره و؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- ل، س، ق۲، ب: ندارید؛ ل۲: نداریم؛ (س۲: نباشد به)؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲)؛ بنداری: ومن أین یبالی هو بمائه نفس یسلمهم الیکم من أراذل الأتراك الذین لایعرفون أسماء آبائهم؛ ب پس از این بیت افزوده است:

سر از جنگ و کینه نپرداختید — برین گونه نزدیك من تاختید

۳- س، ق۲، و، ل۲: همان؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ب ۴- ل، ق، لی، و، آ: او؛ متن= ف، س، ق۲، پ، ل۲، ب ۵- ل (نیز لن۲): همان خاك کو؛ ق: نبد آب رو؛ پ (نیز ل۳، س۲): همان آب روی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (لی، و، آ: جو) ۶- ل: بپیچید کار؛ پ: نبندید کار؛ ق: خردتان نبندید کار؛ و: شما را خرد گر نباید بکار؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب ۷- ل، ق: ز؛ س، لی، آ: از جستن؛ ق۲، ل۲: از بخشش؛ و: از کین و از؛ ب: از کینه و؛ متن= ف، پ ۸- ل، س، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳): پر؛ متن= ف، ق، لی، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۹- س، ق، ق۲، لی، و، ل۲ (نیز ل۳): <و>؛ متن= ف، ل، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲) ۱۰- پ: رهنمون ۱۱- لی: به ۱۲- ل: هرچ ۱۳- پ، و، آ: نیازی ۱۴- و، ب: همه ۱۵- ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): بر؛ متن= ف، ل۲، ب ۱۶- لی، آ: همه سر؛ پ: که سرشان ۱۷- ق، و، ب: ز تنشان بخواهم گسست؛ س، ق۲ این بیت را ندارند ۱۸- ف، آ، ل۲ (نیز لن۲): دشت؛ متن= ل، س، ق، لی، پ ۱۹- ق: بگشا و با؛ و (نیز س۲): به لشکر بفرمای تا؛ ب: سپه را بفرمای تا ۲۰- ل، پ، ب (نیز لن۲): آید به پیش؛ س: آرند پیش؛ ق: آید بنزد؛ متن= ف، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲)؛ بنداری: و یضع فیهم السیف، و یوسعهم القتل و الأسر؛ ق۲ از بیت ۹۴۳ تا ۹۴۹ را ندارد ۲۱- ق: براویختن ۲۲- و: خود آید ۲۳- لی: بدو ۲۴- ق: چو آگاه گردد ز آرام و خواب؛ و: بران تیز لشکر بدان روی آب ۲۵- ق: ای ۲۶- ق: دلش ۲۷- ق، ل۲: ای شه تو از من ۲۸- ل، ق، پ (نیز س۲): پس آنگه؛ (ل۳: وزان پس)؛ متن= ف، س، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ و این بیت را ندارد ۲۹- پ، و: در ۳۰- س: بران؛ لی، آ: همان ۳۱- ل، س، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): بران؛ متن= ف، ق، پ (نیز ل۳، س۲) ۳۲- ل، س، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): روی؛ متن= ف، ق، لی، آ (نیز س۲) ۳۳- و: مجوید زنهار یکسر شتاب ۳۴- و: بباشید؛ ق، پ این بیت را ندارند ۳۵- س، ق۲، و، ل۲ (نیز لن۲): نجست؛ ل، ق، لی، پ، آ: ببودیم یك چند از (ل: در) جنگ سست؛ متن= ف، ب ۳۶- ق۲: گشاید نخست ۳۷- ل، س، آ: شکستن ز شاه؛ پ: شکن نیز شاه؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ در ب این بیت پس از بیت ۹۵۹ آمده است

سیاوُش چو پیروز بودی به جنگ[1] / برفتی بسان دلاور پلنگ[2]
چه جستی[3] جز از[4] تاج و تخت[5] و نگین / تن‌آسانی و گنج ایران زَمین[6]؟
همه یافتی، جنگ خیره مجوی[7] / دل روشنت بآب[8] تیره مشوی[9]
که[10] افراسیاب این سَخُن‌ها که گفت، / به پیمان شکستن بخواهد[11] نهفت،
هم از جنگ جُستن نگشتیم سیر، / به جایست شمشیر و چنگال شیر[12]
ز فرزند پیمان شکستن مخواه / دروغ ایچ کی درخورد[13] با کلاه
نهانی چرا گفت باید سَخُن / سیاوُش ز[14] پیمان نگردد زُبُن
وُزین کار کاندیشه[15] کردست شاه / برآشوبد این نامورپیشگاه

چو کاوس بشنید[16]، سر[17] پر ز خشم / برآشفت از[18] آن کار و بگشاد چشم
به رستم چُنین گفت شاه جهان / که ایدون نماند همی در[19] نهان[20]،
که این در سر او[21] تو افگنده‌یی / چُنین بیخ کین از دلش[22] کنده‌یی
تن‌آسانی خویش جُستی بدین[23] / نه افروزش تاج و تخت و نگین
تو ایدر بمان تا سپهدارطوس / ببندد برین کار[24]، بر پیل کوس
من اکنون هیونی فرستم به بلخ / یکی نامه‌یی[25] با سَخُن‌های تلخ
سیاوُش اگر سر ز پیمان[26] من / بپیچد، نیاید[27] به فرمان[28] من،
به طوس سپهبَد سپارد سپاه، / خود و ویژگان[29] بازگردد ز[30] راه

۱ ق،پ: گشتی به رزم؛ ب: گشتی به جنگ ۲- س، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نهنگ؛ ق،پ: ندیدی ازین بیشتر روز (پ: روی) بزم؛ متن= ف، ل: ق۲ این بیت را ندارد ۳ س، ق۲، ل۲: چه جویی؛ ق: نیبی؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ب ٤ لی، آ: مگر؛ پ: تو از؛ ب: بجز؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، و، ل۲ ۵ ل، ق، ب: تخت و تاج؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٦- آ: روی زمین ۷- ق: مجو ۸- س: آب ۹- ق: مشو؛ پ: دیده مشوی؛ لی، آ، ل۲: دلت روشنست آب تیره مجوی ۱۰ ل، ق- ل۲: گر؛ س: ار؛ (ل۳: وز)؛ متن= ف، ب (نیز لن۲، س۲) ۱۱- لی، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): نخواهد ۱۲- آ: چنگك و تیر؛ ب: بازوی شیر؛ ق۲: به چنگال گرگست بازوی شیر؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

تو بر تخت زر با سیاووش راد / به ایوان (آ: ایران) بباشید خندان و شاد
ز زاول برانم به اندك سپاه / به توران نمانم سر و تخت و گاه
به گرز نبردی به (ب: بر) افراسیاب / کنم تیره‌گون تابش آفتاب
میان من و او بسی رزم بود / مگر کم بخواهد دگر آزمود

۱۳- ق۲، ب (نیز لن۲): کم درخورد؛ و: اندرخورد؛ (س۲: نه درخورد)؛ ل: مکن آنچ نه اندرخورد؛ ق، پ: مگو آنچه اندرخورد؛ لی، آ: که این خود نه اندرخورد؛ ل۲: که ادروغ کم خورد (!)؛ متن= ف، س ١٤- ل: به؛ ق این بیت را ندارد ۱۵- ق۲: درین کار اندیشه؛ ق این بیت را ندارد ١٦- ق، پ، ب: چو بشنید کاوس ۱۷- ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): شد؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲ ۱۸- ل: ز ۱۹- ل، ق۲، پ، و (نیز س۲): سخن در؛ ق: به مادر؛ ل۲: هم اندر؛ متن= ف، س، لی، آ، ب (نیز ل۳، لن۲) ۲۰- ب: جهان ۲۱- و: وی ۲۲- س، ق۲، ل۲: چنین از دلش بیخ کین؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۳- ل: برین؛ س، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): درین؛ ق (نیز لن۲): ازین؛ متن= ف، لی، و، آ؛ در ق، پ پس از این بیت، بیت ۲۹۴ آمده است ٢٤- ق: بدین کینه؛ لی، و: بدین کار؛ پ، ل۲: درین کار ۲۵- ب: ابا نامه و؛ ق، پ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ در ف، س، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت پس از بیت ۹۷۳ آمده است؛ پیانی این بیت در متن= ل، لی، آ ٢٦-پ، و، ب: فرمان ۲۷-و: بگردد؛ ب: بتابد ۲۸-پ، و، ب: پیمان ۲۹-ق: ترك‌كان (ودربالا تصحیح کرده‌است به: ترك صد)؛ و: مردمش ۳۰- ل، س، پ، و: به؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲، ب؛ ق۲ این بیت را ندارد

ببیند[۱] ز من هر چه[۲] اندرخورست[۳] ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ گر او را چُنین داوری در سرست

غمی گشت[۴] رستم به آواز گفت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که گردون سر من نیارد نهفت

اگر طوس جنگی تر از رستمست ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ چُنان دان که[۵] رستم ز[۶] گیتی کمست

بگفت این و بیرون شد از پیش اوی[۷] ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ پُر از خشم و کین و[۸] پُر از رنگ[۹] روی[۱۰]

هم اندر زمان طوس را خواند شاه ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بفرمود لشکر کشیدن به راه[۱۱]

چو بیرون شد از پیش کاوس طوس ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بفرمود تا لَشکر و بوق[۱۲] و کوس

بسازند[۱۳] و آرایش ره کنند ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ وُ زان رزمگه راه[۱۴] کوته کنند

هیونی بیاراست کاوس شاه ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بفرمود تا باد[۱۵] گردد به راه[۱۶]

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی سیاوَخْش از کیکاوس[۱۷]

نبیسنده‌ی[۱۸] نامه را پیش خواند ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ برِ تخت خویشش[۱۹] به کرسی نشاند[۲۰]

۱- س، ل۲، ب: بیابد؛ ق۲: نیابد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ۲- ل، س: هرچ؛ ق: آنچ؛ متن= ف، لی- ب ۳- ق۲: او درخورست؛ لی، آ پس از این بیت دو بیت و ق، پ، ل۳، س۲ تنها بیت یکم را افزوده‌اند؛ در لی، آ، س۲ لت های بیت یکم پس و پیش شده‌اند:

نخوانم ترا (لی، آ: ورا) زین سپس نیز یار ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ نخواهم که ما را کنی (لی، آ: که یازد سوی) کارزار

سیاوش را تو سوی آشتی ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ نمودن ره از تست پنداشتی

۴- ب: چوبشنید ۵- ب: دانك ۶- س، ق۲، لی، و: به ۷- ق: او ۸- ل: وجنگ و؛ س، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): چشم و؛ ق، پ (نیز س۲): جان و؛ متن= ف ۹- ل، س، ق۲، پ: پُرآژنگ؛ ل۲: پر ارژنگ؛ متن= ف، ق، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ق: رو؛ و: پر از خشم و پرکینه و رنگ و روی؛ آ: پر از خشم و سرگشته بی رنگ و بوی؛ لی بجای این بیت و آ، ل۲، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

سوی سیستان روی بنهاد تفت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ابا لشکر خویش برگشت و رفت

۱۱- ف پس از بیت ۹۷۳ افزوده است:

بدو گفت رو جنگ را ساز کن ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ برفتن سوی لشکر آغاز کن

س، ق۲، ل۲، ب، ل۳، لن۲ پس از بیت ۹۷۳ افزوده‌اند:

بدو گفت کای سرفراز دلیر ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ برون رو از ایدر بکردار شیر

لی، آ پس از بیت ۹۷۳ افزوده‌اند:

چنین گفت کاکنون چو باد دمان ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بپویی بنزد سیاوش دمان

ل، ق، پ، و، س۲ هیچیك از بیت های بالا را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ در و، س۲ پس از بیت ۹۷۳ و در ف، س، ق۲، ل۲، ب، ل۳، لن۲ پس از بیت های بالا بیت ۹۶۶ آمده است ۱۲- لی، آ: نای ۱۳- ق: بسازید ۱٤- ف: رای؛ لی، آ: بزمگه رای؛ س، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): وز آرامگه رای (س، ب: روی؛ ق۲: دست)؛ ق: دل از خانه آزاده؛ پ: (نیز ل۳): دل و رای از (ل۳: و) آرام؛ و: بدان رزمگه راه؛ متن= ل (نیز س۲) ۱۵- ل، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): باز؛ ب: تند؛ متن= ف، پ ۱٦- آ: ز راه؛ و: تا برکشد سوی راه؛ س، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

ابا نامه و با سخن های تلخ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ فرستاد نزد سیاوش (ل۲: نزدیك آن شه) به بلخ

۱۷- ف: گفتار اندر پاسخ نامهٔ سیاوش از کیکاوس و فرستادن طوس را بجای رستم به جنگ افراسیاب؛ ل: پاسخ نامهٔ کاوس بنزد سیاوش؛ س، ق۲، پ: نامهٔ کاوس بنزد (پ: به) سیاوش به خشم؛ ق: جواب نامه سیاوخش از کاوس شاه به خشم و آگهی یافتن سیاوخش از رنجانیدن رستم و رسیدن طوس؛ لی: پاسخ نامهٔ سیاوش از کاوس و فرستادن طوس؛ و: خشم راندن کاوس شاه و نامهٔ او به سیاوش؛ آ: جواب نامهٔ سیاوش و غضب کردن کاوس؛ ل۲: نامهٔ کیکاوس نزد سیاوش؛ ب: نامهٔ کاوس بنزد سیاوش؛ بنداری: ذکر رسالة کیکاوس الی سیاوخش ۱۸- ل، س، ق- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نویسنده؛ متن= ف ۱۹- س، ق۲: پیشش ۲۰- ق: به تندی نشاند؛ ل: به کرسی زر پیکرش برنشاند؛ پ: سخن از کم و بیش هر گونه راند؛ متن= ف، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فدعا کیکاوس بکاتبه، و أجلسه بین یدیه

یکی نامه فرمود پر خشم و جنگ — زبان تیز و رخساره[1] چون بادرنگ
نخست آفرین کرد بر کردگار — خداوند آرامش و کارزار[2]
خداوند کیوان و بهرام[3] و ماه — خداوند نیك و بد و فرّ و جاه[4]
به فرمان اویست گردان سپهر — وُ زو[5] باز گسترده هر جای مهر
ترا ای جوان تندرستی و بخت — همیشه بماناد با[6] تاج و تخت
اگر بر دلت رای من تیره گشت — ز خواب[7] جوانی سرت خیره گشت،
شنیدی که دشمن به ایران چه کرد — چو پیروز شد روزگار نبرد[8]
کنون خیره آزرم دشمن مجوی — برین[9] بارگه[10] بر مریز آب روی[11]
منه بر[12] جوانی[13] سر اندر فریب[14] — گر[15] از چرخ گردان[16] نخواهی[17] نهیب[18]
گروگان که داری به درگه[19] فرست — سپه را همه سوی خرگه فرست[20]
ترا گر فریبد نباشد شگفت — مرا از خود اندازه باید گرفت[21]
که من زان فریبنده گفتار اوی[22] — بسی بازگشتم ز پیگار اوی[22]
نرفت ایج با من سخن زاشتی[23] — ز فرمان من روی برگاشتی[24]
تو با خوب رویان[25] بیامیختی[26] — به شادی و[27]، از جنگ[28] بگریختی[29]
همان رستم از گنج آراسته — نخواهد شدن سیر و[30] از خواسته
وُ زان[31] مُردری‌تاج[32] شاهنشهی — ترا سر شد[33] از جنگ جُستن تهی
در بی‌نیازی به شمشیر جوی[34] — به کشور[35] بود شاه را آب روی[36]
چو طوس سپهبد رسد پیش تو — بسازد چو باید کم و بیش تو

۱- ف (نیز ل[3]): روان تیره و روی (← زوان تیز و . . . ؟)؛ لی، آ: ز ترکان دو رخساره؛ و: ز کان و دو رخسار؛ متن= ل، س، ق، ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ بنداری: و أمره أن یکتب کتابا الی سیاوخش ینطق فیه بلسان الموجدة و الغضب ۲- ب: آرامش روزگار؛ لن پس از این بیت دوباره آغاز میگردد ۳- ل، ق[2]، لی، پ، آ: بهرام و کیوان؛ متن= ف، س، لن، ق، و، ل[2]، ب ۴- و: و دستگاه ۵- ل، ق، لی، پ، آ، ل[2]: ازو؛ متن= ف، س، لن، ق[2]، و، ب ۶- و: و هم ۷ ق[2]: خواب و ۸- در ل[2] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- ق، لی، و، آ: بدین؛ ق[2]: بدان؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، ل[2]، ب ۱۰- س: رزمگه ۱۱- س: میرتاب روی؛ ق[2]، پ: میر آب روی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۲- ل، س، لن، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]): با؛ ق، ب (نیز س[2]): در؛ پ: از؛ و: چون؛ متن= ف ۱۳- و: جوانان ۱۴- لن: نشیب؛ ق[2]: نهیب ۱۵- س، لن، آ: که ۱۶- لن: گردون ۱۷- س: بیابی ۱۸- ق[2]، لی، آ: نشیب؛ ق: که آید از آن بر تنت بر نهیب ۱۹- ق، ب: بر من؛ و: بر ما ۲۰- س- پ، آ، ل[2] (نیز لن[2]): ندیدست (لی: بدیدست) کس جفت (لی، آ: نیز) با پای دست (لن، ل[2]، لن[2]: بست)؛ و: ندیدست کس خوب با روی زشت؛ ب: که سرها ز تنشان بخواهم گسست؛ (ل[3]: که سرشان بخواهم من از تن گسست؛ س[2]: به بند گران کن سر و پای و دست)؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ب پس از این بیت افزوده است:

چو گردآیدش نام برده سپاه — بگردد ز آیین و سوگند و راه

۲۱- در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- ل، س، ق، ق[2]، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ل[2]؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۳ و، آ، ب: راستی ۲۴- و (نیز س[2]). تو از بهر پیکار برخاستی؛ ب: همیشه بدش روی در کاستی؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ (نیز ل[3])؛ س، لن، ق، ق[2]، ل[2] (نیز لن[2]) این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری نیز هست: و لم یکن جری بینی و بینك للصلح ذکر ۲۵- س، لن، ق[2]: ماه‌رویان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: غلمان (!) الصباح ۲۶- ل، س، ق، پ (نیز ل[3]، س[2]): برآمیختی؛ و: برآویختی؛ متن= ف، لن، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]) ۲۷- ل: به بزم اندر؛ س، لن، ق[2]، پ، ل[2] (نیز ل[3]): به بازی و؛ و: ز پیکار و؛ متن= ف، لی، آ، ب (نیز لن[2]) ۲۸- ل: رزم ۲۹- ق: ز فرمان من روی برتاختی؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۰۰۳ آمده است ۳۰- ل، ق: <و> ۳۱- ل: از آن؛ ق، پ: بدان؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۲- ق، پ: تخت ۳۳- ل- ق[2]، پ، و، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): ترا شد سر؛ لی، آ: ترا باشد؛ متن= ف ۳۴- ق: جو ۳۵- لی، آ: به کوشش ۳۶- ق: رو

هم[1] اندر زمان بارکن بر خران — گروگان که داری به بند گران
ازین[2] آشتی راز[3] چرخ بلند — چُنانست کاید به جانت گزند
به ایران رسد زین[4] بدی آگهی — براشوبد این[5] روزگار بهی
تو شو[6] کین و آویختن[7] را بساز[8] — وُ زین[9] در سَخُن‌ها مگردان دراز
چو تو ساز[10] جنگ و[11] شبیخون کنی — ز خاك سیه رود[12] جیحون کنی،
سپهبد سر اندرنیارد[13] به خواب — بیاید[14] به جنگ تو افراسیاب
وُ گر[15] مهر داری بر آن[16] اهرمَن[17] — نخواهی که خوانَندت[18] پیمان شکن،
سپه طوس را ده تو خود[19] بازگرد — نه‌یی مرد پرخاش و جنگ و نبرد[20]

[نهادند بر نامه بر[21] مهر شاه — هیون پر برآورد و[22] ببرید راه]
چو نامه بنزد سیاوُش رسید — بر آن[23] گونه ناخوب‌گفتار دید[24]
فرستاده را[25] خواند و پرسید و جُست[26] — ازو[27] کرد یکسر سَخُن‌ها درست
بگفت آنك[28] با پیلتن رفته[29] بود — ز طوس و ز کاوس کاشفته بود[30]
سیاوُش چو بشنید گفتار اوی[31] — ز رستم غمی[32] گشت و از[33] کار اوی[31]
ز کار پدر دل پُراندیشه کرد — ز ترکان و از[34] روزگار نبرد
همی گفت: صد مرد گرد و[35] سُوار — ز خویشان شاهی چُنین نامدار
همه نیك‌خواه و همه بی گناه — اگرشان فرستم بنزدیك شاه

۱- ف: تو؛ متن= ل- ب (نیز ل[3]، لن[2])؛ در ل، ق لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل پس از بیت ۲۹۶ افزوده است:

پرستار و ز خواسته هرچ هست — بزودی مر آنرا به درگه فرست

لی، آ، ب پس از بیت ۲۹۶ افزوده‌اند:

دوان کن از (ب: روانه کن) آن جملگی پیش من — که مرهم بود بر دل ریش من

۲- لی، آ: کزین ۳- س، لن، ق[2]، ل[2]، ب (نیز لن[2]): رای؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[3]، س[2])؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ٤- ق، لی، آ: زان ۵- پ: آن؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ٦- لی، آ: سرت ۷- ف: کین و خون ریختن؛ ق، پ (نیز ل[3]، س[2]): کینه و تاختن؛ متن= ل، س، لن، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]) ۸- و: برو کار جنگ شبیخون بساز ۹- ل، س، لن، ق، پ، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): ازین؛ متن= ف، ق[2]، لی، و، آ، ب (نیز ل[3]) ۱۰- ق[2]: ساز و ۱۱- ل، لن، ق[2]: <و> ۱۲- لی، آ: ز خون سپه دشت؛ و این بیت را ندارد ۱۳- ق[2]: سپهبد نهاده سراندر ١٤- ف: ببارد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: نیاید؛ س، و: بیابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۵- س، ل، ق[2]، ل[2]: اگر ۱٦- لی، پ: بدان ۱۷- لن، ق (نیز لن[2]): انجمن؛ بنداری: و إن کنت تحنو علی أفراسیاب ۱۸- لن، لی، و، آ: خوانند ۱۹- ل، پ (نیز س[2]): طوس رد را ده و؛ ق: طوس را داده و؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[2])؛ بنداری: فسلم العسکر الی طوس و أقبل الینا ۲۰- ق، لی- ب (نیز س[2]): ننگ و نبرد؛ (ل[3]: دشت نبرد)؛ ل: پرخاش روز نبرد؛ متن= ف، س، لن، ق[2] (نیز لن[2])؛ بنداری: فلست من رجال الحفاظ و أبناء القتال؛ در ل پس از این بیت، بیت ۹۹۱ آمده است ۲۱- لی، آ: مرنامه را ۲۲- ق، ق[2] (نیز ل[3]): هیونی پر آورد و؛ لی، آ: هیون دلاور؛ متن= ل، پ؛ ف، س، لن، و، ل[2]، ب: (نیز لن[2]، س[2]) این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: ثم أثاروا هجینا یحمل الکتاب الی سیاوخش ۲۳- لن، ق، لی، پ: بدان؛ ق[2]: برین؛ متن= ف، ل، س، و، آ، ل[2]، ب ٢٤- ل، س، ق[2]، و، ب (نیز لن[2]): گفتار ناخوب دید؛ لن: گفتار ناخوش بدید؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ، ل[2] (نیز ل[3]) ۲۵- ف: < را> (وزن ندارد) ٢٦- ل، لن، ق: پرسید جست (یا: جُست)؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۷- ق[2]، لی، آ: وزو؛ بنداری: فدعا بالرسول، و استخبره عما جری ۲۸- س، لن، ق[2]: آنچ؛ ق، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]): آنچه؛ پ (نیز لن[2]): آنکه؛ متن= ف، ل، و ۲۹- س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): گفته؛ متن= ف، ل، ق، و ۳۰- ق، آ (نیز ل[3]، لن[2]): آشفته بود؛ س، ق[2]، ب: ز کاوس و از (س: با) طوس آشفته (ب: کاشفته) بود؛ پ: ز او وز سیاوش آشفته بود؛ متن= ف، ل، لن، لی، و، ل[2] ۳۱- س، ق، ق[2]، آ: او ۳۲- لی: غمین ۳۳- س، پ: ز ٣٤- ل، ق: ز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۵- لی، و، آ، ل[2]، ب: <و>؛ ل: ترك و؛ لن: گرد مرد؛ متن= ف، س، ق، ق[2]، پ

نه پرسد[1]، نه اندیشد از[2] کارشان — همانگه کند[3] زنده بر دارشان
بنزدیك یزدان[4] چه پوزش کنم[5] — بد آمد ز کار[6] جهان[7] بر تنم[8]
وَر ایدونك[9] جنگ آورم بی گناه — ابر[10] خیره با[11] شاه توران سپاه
جهاندار نپسندد این بد ز من — گشایند بر من زبان انجمن[12]
وُ گر بازگردم به درگاه[13] شاه — به طوس سپهبَد سپارم سپاه
ازو[14] نیز هم بر تنم[15] بد رسد — چپ و راست بد بینم و[16] پیش بد
نیابم[17] ز سوداوه[18] خود جز[19] بدی[20] — ندانم چه خواهد رسید[21] ایزدی[22]
دو تن را ز لَشکر[23] ز گُنداوران — چو بهرام و چون زنگهٔ شاوَران
بدان[24] رازشان خواند نزدیك خویش — بپرداخت[25] ایوان و بنشاند پیش
که[26] رازش بهم[27] بود با هر دو تن — از آن[28] پس که رستم شد از انجمن[29]
بدیشان[30] چُنین گفت کز بخت بد — فراوان همی بر تنم[31] بد رسد
بدان مهربانی دل شهریار — بسان درختی پر از برگ[32] و بار
چو سوداوه[33] او را فریبنده گشت — تو گفتی[34] که زهر گزاینده گشت
شبستان او گشت زندان من — غمی شد دل و[35] بخت خندان من
چُنین رفت[36] بر سر مرا روزگار — که با مهر[37] او آتش آورد بار[38]
گزیدم بر آن[39] سوزِ بی آب[40] جنگ[41] — مگر[42] دور مانم ز چنگ نهنگ[43]

۱- س، لن، ق، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): نه ترسد؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل۲ ۲- ق۲: < از >؛ بنداری (۱۰۱۰- ۱۰۱۲): و قال فی نفسه: کیف أنفذ مائة نفس من أولاد الأمراء الکبار و أقارب مثل هذا الملك الی کیکاوس مع علمی بأنه اذا وقعت عینه علیهم لم یبق منهم أحدا؟ ۳- ب: کند بی گنه ۴- ب: به پیش جهانبان ۵- ل- ب (نیز ل۲، لن۲): برم؛ متن= ف؛ بنداری: و ماذا یکون عذری عند الله غدا؟ ۶- و: شاه ۷- س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): پدر؛ متن= ف، ل، ق، پ، و ۸- ل- ب (نیز ل۲، لن۲): سرم؛ متن= ف ۹- لی: ایدونکه ۱۰- ل: چنان؛ س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): چنین؛ آ: ابا؛ متن= ف، ق، لی، پ (نیز س۲) ۱۱- لی: بر؛ و: به بیهوده با؛ در ب پس از این بیت، بیت ۱۰۱۷ آمده است ۱۲- پ این بیت را ندارد ۱۳- ل: بنزدیك؛ متن= ف، س- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲)؛ پ این بیت را ندارد ۱۴- و: ازین ۱۵- س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): سرم؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، س۲) ۱۶- لی، آ: از ۱۷- ل- ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): نیاید؛ ب: نیامد؛ متن= ف ۱۸- س، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲، بنداری): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲) ۱۹- س، ق۲، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): هم جز؛ لن: جز هم؛ آ: جز خود؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ب (نیز س۲) ۲۰- پ: جز خوی بد ۲۱- ق، ب: بُدن ۲۲- پ: فراوان همی بر تنم بد رسد (= ۱۰۲۲ب) ۲۳- ق: ز لشکر دو تن را؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آگاهی یافتن سیاوش از آمدن طوس بجای رستم و خشم پدرش و مشورت ساختن؛ س، ق۲، ب: رای زدن سیاوش با بهرام (س، ق۲: و زنگهٔ شاوران)؛ لی: راز گفتن سیاوش و بهرام با زنگهٔ شاوران؛ آ: مشورت کردن سیاوش با خاصان خود؛ ل۲: مشورت سیاوش با بهرام در رفتن به توران ۲۴- ل: بر آن؛ س، لن، ل۲، ب (نیز لن۲): بدین؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، س۲) ۲۵- ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب: بپردخت؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۶- س، لن، ل۲: چو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۷- پ: همی ۲۸- لی: وزان ۲۹- س، لن، ق۲، ل۲، ب: بشد زانجمن؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۰- و: بایشان ۳۱- لن، ق۲، ب (نیز لن۲): سرم؛ آ: همی بر تنم همی (!)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۳۲- ل، لی، پ، آ: رنگ؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۳- س، لن، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲): سودابه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲) ۳۴- س، لن، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): گویی؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز س۲) ۳۵- ف: همی شد دل از؛ س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲، س۲): غمی گشت ازو (س۲: ازین)؛ متن= ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل۲) ۳۶- ب: گشت ۳۷- پ، و: آب؛ متن ← ۳۸- ق: که در آب آتش نیاورد باز؛ لی، آ: که آن آب بر آتش آورد بار؛ متن= ف، ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۲) ۳۹- لی، پ: بدان ۴۰- ل: شوربختیم؛ س، ل۲، ب: سور بی آب؛ لن (نیز لن۲): سود بی آب؛ ق۲: سوی رفتن به؛ لی، آ: سور سختی و؛ پ: شوربختی و؛ و: شور بی آب؛ (ل۲: روز از شاه)؛ متن= ف (نیز س۲) ۴۱- پ: رزم؛ ق: رسیدم از آن سور و جستیم رزم ۴۲- ق۲: که تا ۴۳- آ: پلنگ؛ ق، پ: همی دور ماندم ز شادی و بزم

به بلخ اندرون بود چندان سپاه … سپهبد چو کرسیوز کینه‌خواه[۱]
نشسته به سُغد اندرون شهریار … پر از کینه با تیغ‌زن صدهزار
برفتیم برسان باد دمان … نجستیم در[۲] جنگ ایشان زمان
چو کشور سراسر[۳] بپرداختند … گروگان و آن هدیه‌ها[۴] ساختند
همه موبدان آن[۵] نمودند[۶] راه … که ما بازگردیم ازین[۷] رزمگاه
وُرا گر[۸] ز بهر فزونیست جنگ … چو گنج آمد و کشور آمد[۹] به چنگ،
چه باید همی خیره خون ریختن … چُنین دل به کین[۱۰] اندرآویختن[۱۱]
سری کش نباشد ز مغز آگهی … نه[۱۲] از بتّری بازداند بهی[۱۳]
قباد آمد و رفت و گیتی سپُرد … وُرا نیز هم[۱۴] رفته باید شُمُرد
پسندش نیاید[۱۵] همی کار من … بکوشد به رنج و به آزار من
به خیره همی جنگ فرمایدم … بترسم که سوگند بگزایدم[۱۶]
همی سر ز یزدان نباید کشید … فراوان نکوهش نباید شنید[۱۷]
دو گیتی همی برد خواهد[۱۸] ز من … بماند به کامه[۱۹] دل اهرمن
وُ زان پس که داند کزین کارزار[۲۰] … که را برکشد گردش روزگار؟
نزادی مرا کاجکی[۲۱] مادرم … وُ گر زاد مرگ آمدی بر سرم[۲۲]
که چندین بلاها بباید کشید … ز گیتی همه زهر[۲۳] باید چشید
درختیست این برکشیده بلند … که بارش همه[۲۴] زهر و برگش گزند
برین[۲۵] گونه پیمان که من کرده‌ام … به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر[۲۶] سر بگردانم از راستی … فراز آید از هر سُوی[۲۷] کاستی

۱- ف: نیك خواه؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۲- س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲): بر؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۳- و: از آنپس که کشور ٤- ق۲: و هدیه بسی ۵- و: مهتران این ٦- س، لن، ق۲: برگزیدند؛ ل۲: آن گزیدند؛ ب: آن نهادند؛ (ل۳: این نمودند؛ لن۲: برگزیده به)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز س۲)؛ بنداری: و أنه لم یصالحه إلا بعد إشارة الموابذة أصحاب الرأی بذلك فیه ۷- ل: زین؛ لی، آ: از؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ در ل پس از این بیت بیت های ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ آمده‌اند ۸- س، لن، ل۲، ب: گر او را؛ ق۲: که او را؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ۹- پ: او را ۱۰- پ: کین به دل ۱۱- و، آ: دل به کینه بر (آ: در) آویختن ۱۲- س، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز س۲): هم؛ لی، آ: که؛ و، ب: کی؛ متن= ل، لن ۱۳- ف: کجا بازداند بدی از بهی؛ (ل۳: هم از بتّری بازدارد بهی؛ لن۲: نه از تیزیش بار دارد رهی)؛ در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۰۵۲ آمده‌اند ١٤- س، ل۲: وزین نیز هم؛ لن: وزان پس همه؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ در ل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۰۵۲ آمده‌اند ۱۵- ل، س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نیامد؛ متن= ف، ق، لی، پ، و (نیز ل۳)؛ در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۰۳۲ آمده‌اند ١٦- پ: بکوشم که سوگند نگزایدم؛ و: بترسم که این کار بگزایدم؛ در ل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۰۳۲ آمده‌اند ۱۷- ق: کشید (پساوند ندارد)؛ ب: نشاید کشید؛ و: ز گیتی همی زهر باید چشید (= ۱۰۴۳ ب) ۱۸- ب: بخواهد ربودن ۱۹- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): بمانم به کام؛ متن= ف؛ در و بیت های ۱۰۴۰- ۱۰۴۳ پس از بیت ۱۰۴۴ آمده‌اند ۲۰- ق: روزگار (پساوند ندارد)؛ ب: که را بهره غم باشد از روزگار؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۰۸۲ آمده است؛ لی، آ پس از این بیت و ب پیش از آن افزوده‌اند:

وزانپس که داند که پیروز کیست … به گیتی همیشه (ب: همیشه به گیتی) دل افروز کیست

۲۱- ف- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کاشکی؛ متن= ب ۲۲- ق، ب: نگشتی سپهر بلند از سرم (ب: برم) ۲۳- پ: فراوان غم و رنج؛ و: ز نوشه همه ۲٤- آ: همی؛ ل، ق این بیت را ندارند ۲۵- ل، ق، لی، و (نیز س۲): بدین؛ س، ب: وزان؛ لن، ق۲ (نیز لن۲): وزین؛ ل۲: بران؛ (ل۳: بدان)؛ متن= ف، پ، آ ۲٦- س، لی، ب: که گر؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۷- لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سویی؛ متن= ف، ل، س، ق

پراگنـــده شد در جهـــان[۱] این سَخُـــن   که با شاه توران[۲] فگنـــدیم بُن
زبـــان برگـــشـــاینـــد هر کس[۳] به بد   به هر جای بر من[۴] چُنـــان چون سَزد
به کین بازگـــشـــتـــن، بریدن[۵] ز دین   کشـــیدن سر از آســـمـــان و[۶] زَمـــین
چُنـــین[۷] کی پســـنـــدد ز من[۸] کردگـــار؟   کجـــا بر دهـــد گردش روزگـــار؟
شوم کشـــوری جویم انـــدر جهـــان   که نامـــم ز کاوس گردد[۹] نهـــان
رَوِشْـــن[۱۰] زمـــانـــه بر آن[۱۱] سان بود   که فرمـــان دادار گیهـــان[۱۲] بود
تو ای نامـــورزنـــگـــه‌ی شاوَران   بیارای[۱۳] دل[۱۴] را به رنـــج گران
برو تا به درگـــاه[۱۵] افـــراســـیاب   درنـــگـــی مبـــاش و منـــه سر[۱۶] به خواب
گروگـــان و این[۱۷] خواسته هرچه[۱۸] هست   ز گنـــج و ز تاج و ز تخـــت نشـــســـت[۱۹]
چُنـــین هم همـــه بازبـــر[۲۰] پیش اوی[۲۱]   بگـــویش که ما را چه آمـــد بروی[۲۲]
بفـــرمـــود بهـــرامِ گودرز را   که این نامـــورلَـــشـــکـــر و مرز را
سپـــردم ترا پاك با پیل و[۲۳] کوس   بمـــان تا بیاید[۲۴] سپـــهـــدار[۲۵] طـــوس
بدو ده تو این لَشـــکـــر و خواســـتـــه   همـــان[۲۶] کارهـــا یکـــســـر[۲۷] آراســـتـــه
یکـــایك بدو[۲۸] برشـــمـــر هر چه[۲۹] هســـت   ز گنـــج و ز تاج و ز تخـــت[۳۰] نشـــســـت

چو بهـــرام بشـــنـــید[۳۱] گفـــتـــار اوی[۳۲]   دلش گشـــت پیچـــان ز[۳۳] تیمـــار[۳۴] اوی[۳۲]
ببـــارید خون زنـــگـــه‌ی شاوران   بنـــفـــرید[۳۵] بر بومِ هامـــاوران

۱- س، لن، ق۲: پراکنده گردد به دهر؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲- ل، پ، ب: ترکان؛ ق۲: ایران؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در ق۲، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- س، لن، ق۲، ل۲، ب: بر من؛ آ: هر سه؛ (لن۲: هر یك)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و (نیز ل۲، س۲) ۴- س، لن، ق۲، ل۲، ب: به هر جایگاهی؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۵- لی، آ: همیدون ۶- لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بر؛ متن= ف، ل، س، ق، پ، و ۷- و: همی ۸- ق، پ: ما ۹- ل (نیز س۲): ماند؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۱۰- ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲): که روشن؛ س: و روشن؛ لن: ز روشن؛ ق۲: چو روشن؛ متن= ف، ل۲، ب ۱۱- لن، لی، و، ل۲: بدان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۲- ق، پ: و رای جهانبان؛ در ل پس از این بیت بیت های ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ آمده‌اند؛ بنداری بیت های ۱۰۳۳-۱۰۵۲ را ندارد ۱۳- ق۲: سابی (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (ل۳: برآرای) ۱۴- ل، ق، پ (نیز س۲): تن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۱۵- و: بنزدیك ۱۶- و: دل؛ در س، لن، ق۲، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۷- س: آن ۱۸- ل، س، لن: هرچ ۱۹- ل، س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: ز دینار و از (ل: وز) تاج و تخت (ل: تخت و) نشست؛ ق، پ: ز دینار و ز تخت (پ: و از گنج) و جای نشست؛ (ل۳: ز دینار و ز تخت و تاج و نشست؛ س۲: ز دینار و ز گنج و تخت نشست)؛ متن= ف، و (نیز لن۲) ۲۰- س: < بر > (وزن ندارد)؛ ل: بیر هم چنین جمله تا؛ لن، و، ب (نیز لن۲): یکایك (و: سراسر) همه بنز بر؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲) ۲۱- ق: او ۲۲- ق: برو ۲۳- ف، ق، لی، پ، آ: ترا جمله با پیل (ق: بوق) و؛ ل: تراگنج و پیلان؛ س، ق۲، پ (نیز ل۲): ترا پرده و پیل و؛ لن: ترا بدره و پیل و؛ و: ترا با همه پیل و؛ متن= (لن۲) ۲۴- ق۲: چو آید به ایدر ۲۵- ف: سرافراز؛ متن= ل، آ، ب (نیز ل۲، لن۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آید مرو را همیدون سپار   چنین آمد از گردش روزگار

۲۶- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲): همه؛ ق: همین؛ متن= ف، ب ۲۷- س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): سربسر کار (ب: گاه)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۸- ل- ق۲، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): برو؛ متن= ف، لی، ل۲ (نیز ل۲) ۲۹- ل، س، لن: هرچ ۳۰- ل: نخت و؛ و: ز دیبا و دینار و تخت ۳۱- س، لن، ق۲، ب: چو بشنید بهرام؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۲- ل، س، ق، ب: او؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۳- ل: به؛ متن= یازده دستنویس دیگر ۳۴- لی، پ: کردار؛ آ: گفتار (پساوند ندارد) ۳۵- لی، آ، ل۲: بنفرین؛ و پس از این بیت افزوده است:

که سودابه از تخم آن مرز رست   که جز اندهان سیاوش نجست

پر از غم نشستند هر دو[1] بهم　　روانشان ز گفتار او شد دُژم[2]
بدو گفت بهرام[3] کین رای نیست　　ترا بی پدر در جهان جای نیست
یکی نامه بنویس نزدیك شاه　　دگر بار ازو[4] پیلتن را بخواه[5]
اگر جنگ فرمان دهد جنگ ساز　　سَخُن کوته‌ست ار نگردد دراز[6]
گر آرام گیری[7] سَخُن تنگ[8] نیست　　ترا پوزش اندر پدر ننگ[9] نیست
نوا[10] گر فرستی بنزدیك اوی[11]　　بخندد دل و[12] جان[13] تاریك اوی[11]
دلت گر چُنین رنجه گشت از نوا[14]　　رها کن نه بر تو چَك ست و گوا[15]
به نامه جز از جنگ[16] فرمانْش نیست　　نرفته‌ست[17] کاری که درمانْش نیست
به فرمان کاوس جنگ آوریم　　جهان بر بداندیش تنگ آوریم[18]
مکن خیره اندیشه بر دل[19] دراز　　سر او به چربی[20] به دام آر باز
مگردان به ما بر دُژم روزگار　　چُن آمد[21] درخت بزرگی به بار
پر از خون مکن دیده‌ی تاج و تخت　　مخوشان ز بُن[22] خسروانی درخت
نه نیکو[23] بود بی تو تخت و کلاه　　سپاه و در و پرده[24] و بارگاه
سر و مغز[25] کاوس آتشکده‌ست　　همه مایه[26] و جنگ[27] او بیهده‌ست
مگر[28] آسمانی جزینست[29] راز　　چه باید[30] سَخُن‌ها کشیدن[31] دراز

۱- ق: سه ۲- لی، آ: خروشان و زان کارگشته دژم ۳- ل: بدو باز گفتند؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: و قال بهرام ٤- ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز لن۲، س۲): باره زو (← باره ازو)؛ متن= ف، ل۲ (نیز ل۳): بار ازو (← باره ازو) ۵- س، لن، ق۲، ب: دگر (لن: گو) پیلتن را ازو بازخواه؛ س، ق۲، ب در اینجا سرنویس دارند: پاسخ دادن بهرام (س، ق۲: و زنگهٔ شاوران) سیاوش را ٦- ق، پ (نیز ل۳، س۲): نگیری دراز؛ و: نداری دراز؛ (لن۲: بگردد دراز)؛ ل: مکن خیره اندیشهٔ دل دراز (= ۱۰۷۲آ)؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: ولا تطول علیك کلاما هوفی نفسه قصیر؛ در ب پس از این بیت افزوده‌اند:

زمانه به ما بر مکن تار و تنگ　　همه جان فشانیم پیشت به جنگ

۷- و: وگر رام گردد ۸- لی، آ: گیرد سخن جنگ ۹- ب: جهان: (لن۲: جنگ)؛ لی، آ: اندر همی ننگ؛ ق۲: ترا با پدر آشتی جنگ؛ ف، ل این بیت را ندارند؛ بنداری: ولا تعجل فإنك بالتثبت و التؤدة جدیر. و لا غضاضة علیك فی الضراعة الی أبیك، والتطامن له. فاعتذر الیه ۱۰- ق، لی، پ، آ: مرا ۱۱- س، ق، ق۲: او ۱۲- ق، پ: برافروزد آن؛ لی، آ: بیفروزد آن ۱۳- ل۲: رای؛ ل این بیت را ندارد ١٤- ق: دلت گر به رنج آمد از پس نوا ۱۵- ف، آ: رها کن نه جنگست بر تو (← نه بر تو چکست و) گوا (آ: روا)؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): رها کن نوا و رها (لن: بها) کن گوا؛ ق، پ (نیز ل۳، س۲): رها کن کسی نیست بر تو گوا؛ متن= و، ل۲؛ ل، لی این بیت را ندارند ١٦- لن: جز از جنگ از شاه ١٧- ق، پ: نگفتست؛ و: بفرمود؛ ب: برفتست؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۶۸- ۱۰۷۰): و نفذ الرهائن فانه لم یأمرك فی کتابه بغیر قتال أفراسیاب و أصحابه. و الی الآن لم یجر شیء، لا یمکن تلافیه ۱۸- ل این بیت را ندارد؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فتشمر لما أمرك به حتی تشمر له، و تبذل الجهد فیه، و تضیق الأرض علی العدو ۱۹- لن: در دل؛ ق: آتش به دل در ۲۰- و: سر وی به خوبی؛ ل این بیت را ندارد. بنداری: ولا تؤذین قلبك، و لا تضیقن صدرك؛ ل ۱۰۶۶ب، ۱۰۶۷- ۱۰۷۱، ۱۰۷۲ب را انداخته و از ۱۰۶۶آ و ۱۰۷۲آ یك بیت ساخته است ۲۱- ل، ق، لی- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو آمد؛ س، لن، ق۲، ب: برآمد؛ متن= ف ۲۲- ف: مکن از بن این؛ س، ق- آ، ب: خروشان دل؛ لن: مخوشان تن؛ (ل۳: مجوشان دل)؛ متن= (لن۲)؛ ل، ل۲ (نیز س۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: ولاتبك علیك عین التاج و التخت، و لا تفجع بالشجر الخسروانی حدیقة الملك ۲۳- ق، لی، پ، و، آ: چگونه؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) ٢٤- لی، آ، ل۲: سپاه و سراپرده؛ (ل۳: سپاه و دزوپرده)؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲)؛ ل (نیز س۲، بنداری) این بیت را ندارند ۲۵- پ: سر تخت ۲٦- س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): نامه؛ متن= ف، لی، آ ۲۷- و: که گفتار و کردار؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۸- س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): وگر؛ لن، و: اگر؛ متن= ف ۲۹- ق۲، پ، ب: چنین است ۳۰- و: نباید ۳۱- س- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کشیدن سخن ها (ق، لی، س۲: را)؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

نپذرفت از آن[۱] دو خردمند پند ... دگرگونه بُد راز چرخ[۲] بلند
چُنین داد پاسخ که فرمان شاه ... بر آنم که برتر ز خورشید و ماه
ولیکن[۳] به فرمان[۴] یزدان دلیر ... نباشد کِه و مِه، نه پیل و نه شیر[۵]
کسی کو ز[۶] فرمان یزدان بتافت ... سراسیمه شد[۷]، خویشتن را[۸] نیافت
همی دست یازید باید به خون ... به کین دو کشور بُدن[۹] رهنمون
ز بهر نوا هم بیازارد اوی[۱۰] ... سَخُن های دیرینه یادآرد[۱۱] اوی[۱۰]
وُ گر بازگردم[۱۲] ازین رزمگاه ... شوم کار ناکرده نزدیک شاه
همان خشم و پیگار بازآورد[۱۳] ... سرشک غم اندر کنار آورد[۱۴]
اگر[۱۵] تیره‌تان شد[۱۶] دل از کار من ... بپیچید سرتان[۱۷] ز گفتار من
فرستاده خود باشم و رهنمای[۱۸] ... بمانم[۱۹] برین[۲۰] دشت، پرده‌سرای[۲۱]
کسی[۲۲] کو نبیند همی گنج من[۲۳] ... چرا برگمارم برو[۲۴] رنج من[۲۵]؟

سیاوُش چو پاسخ چُنین داد باز ... بپژمرد جان دو گردن فراز
ز بیم جداییش گریان شدند ... چو بر آتش تیز بریان شدند
همی دید چشم و دل[۲۶] روزگار ... که اندر نهان[۲۷] چیست با شهریار
نخواهد بُدن نیز دیدار اوی[۲۸] ... از آن چشم[۲۹] گریان شد از کار اوی[۲۸]
چُنین گفت زنگه که ما بنده‌ایم ... به مهر سپهبد دل آگنده‌ایم[۳۰]
فدای تو بادا تن و[۳۱] جان ما ... چُنین باد[۳۲] تا مرگ[۳۳] پیمان ما
چو پاسخ چُنین یافت از[۳۴] نیک خواه ... چُنین گفت با زنگه بیدارشاه

۱- ل، ق: زان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲- ق، پ: رای چرخ؛ س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): دگر بود راز سپهر؛ متن= ف، ل، و (نیز س[۲]) ۳- پ: و دیگر ٤- س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): پیمان؛ متن= ف، ل ۵- ل، س، لن، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): نباشد ز خاشاك تا (ل[۲]، ب، لن[۲]، س[۲]: با) پیل و شیر؛ و: نباید که باشد نه پیل و نه شیر؛ متن= ف، ق، پ ٦- پ: کسی راز ۷- پ: گر ۸- لی، آ: راه دانش ۹- و، آ: شدن؛ ل[۲]: بود؛ لی: ز بهر دو کشور شدن؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۰۴۱ آمده است ۱۰- ل، س، ق، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، و، ل[۲] ۱۱- و: بازآرد؛ ل، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): سخن های گم کرده بازآرد؛ پ: سرشك غم اندر کنار آرد؛ (ل[۳]: سخن های کم بود یادآرد)؛ متن= ف، ق (نیز س[۲]) ۱۲- و، آ: گردیم؛ ل، س، ل[۲] این بیت را ندارند ۱۳- ق، ب: بازآورد؛ پ: کار آورد ۱٤- ب: گداز آورد؛ لن: بدین غم تن اندر گداز آورد؛ ق: سخن های دیرینه بازآورد (پساوند ندارد)؛ بنداری بیت های ۱۰۷۹- ۱۰۸۵ را ندارد؛ لن پس از بیت ۱۰۸۵ افزوده است:

بگوید ز هر گونه بما ما سخن ... ز کار تو و کارهای کهن

۱۵- لن: مگر ۱٦- لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]): تیره شدتان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۷- لی، پ، آ، ل[۲]: بپیچدتان سر؛ و: رواتان بپیچد؛ متن= ف- ق[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ق: رهنما ۱۹- ق[۲]: نمانم ۲۰- لن، ق، لی: بدین ۲۱- ق: سرا؛ بنداری (۱۰۸٦- ۱۰۸۷): إن كان رأيكما مخالفا لرأيي فاني أنهض بنفسي، و أحمل الرهائن الى افراسياب ۲۲- ف: <کسی> (وزن ندارد) ۲۳- ق: ز من گنج بیش؛ لی، آ: ز من گنج من ۲٤- س، ق[۲]: همی؛ لی، پ: بدو؛ متن= ف، لن، و، آ، ل[۲]، ب ۲۵- ق: چرا برد باید بدو رنج خویش؛ ل این بیت را ندارد ۲٦- س، لن، ق[۲]، ل[۲]: چشم بد؛ ب: خشم بد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۷- پ: جهان؛ ق: که راز جهان ۲۸- ل، س، ق، ق[۲]، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل[۲] ۲۹- و: دیده؛ آ: خشم؛ بنداری بیت های ۱۰۸۸- ۱۰۹۲ را ندارد ۳۰- ق: به فرمان و رایت سر افکنده‌ایم؛ و: به مهر تو شاها دل آکنده‌ایم ۳۱- پ: نثار تو بادا همه ۳۲- س، ق[۲]، و، ب: بود؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۳- ق[۲]، و: تا بود؛ پ، ل[۲]: با مرگ؛ بنداری: ولانحالفك الى الممات؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۱۰۹۱ آمده است ۳٤- س: گفت از؛ لی، آ: یافت زان؛ ب پس از این بیت، بیت زیر را افزوده و پس از آن بیت های ۱۱۰۳پ را آورده است:

سیاوش چنین داد گریان جواب ... که خواهم شدن نزد افراسیاب

که شو[1] شاه توران سپه را بگوی[2] — گزین[3] کار ما را[4] چه آمد بروی[5]
ازین آشتی جنگ بهر منست — همه نوش تو درد و[6] زهر منست
ز پیمان تو سر نگردد[7] تهی — وُ گر دور مانم[8] ز تخت مِهی
جهانداریزدان پناه منست — زمین تخت و گردون کلاه منست[9]
وُ دیگر گزین خیره[10] ناکرده کار — نشایست[11] رفتن بر شهریار
یکی راه بگشای تا بگذرم — به جایی که کرد ایزد آبشخورم
یکی کشوری جویم اندر جهان — که نامم ز کاوس گردد[12] نهان
ز خوی بد او سَخُن نشنوم — ز پیگار او[13] یك زمان[14] بغنوم[15]

گفتار اندر فرستادن سیاوَخْش زنگه‌ی شاوران را بنزدیک افراسیاب[16]

بشد زنگه با[17] نامور صد سُوار — گروگان ببرد از درِ شهریار[18]

۱- ل- و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): روی؛ متن= ف، آ ۲- ق: بگو ۳- ل: که زین ٤- و: که ما را ازین بد ۵- ق: رو ٦- ل: همی نوش و درد تو(!) ۷- ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): نکردم؛ پ: ز فرمان نگردد روانم؛ (س[۲]: ز پیمان روانم نگردد)؛ متن= ل، س، لن، ق ۸- ق[۲]: مانده؛ س، لن، ق، لی- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): وگر (و، آ: اگر) چه بمانم (س، لن، و، ل[۲]: بماندم)؛ متن= ل؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: و أعلمه أنی لم أنقض عهده و إن کان قد خرج من یدی من أجله تاجی و تختی ۹- ف این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ل، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): که بر خیره؛ ق: به خیره ز؛ متن= ف ۱۱- ق[۲]: نبایست؛ س، لن، و این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۲- ل، لن، ق، و (نیز س[۲]): ماند؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۳- پ: هم ١٤- ل[۲]: سخن ۱۵- ف، آ (نیز ل[۳]): نغنوم؛ ل، س، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): بغنوم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= لن، لی، پ (نیز س[۲])؛ بنداری: و أستریح من سوء خلقه. و فساد طبعه؛ ف، لی، آ (نیز ل[۲]) پس از این بیت و ب پس از بیت ۱۰۹۵پ افزوده‌اند:

نخواهیم ایران کنون سربسر (لی، آ: مه ایران و مه کشور و بوم و بر؛ ب: نخواهم من ایران نه آن بوم و بر)
تو ای زنگه برخیز و نامه ببر
که من از پس پشت تو بی (ف: با) سپاه — بیایم، بپردازم این تخت و گاه
سپردش (لی، آ: سپرد او) به زنگه همان (ب: همه) سیم و زر
غلامان و اسبِ زرّین کمر (ب: و طوق و کمر؛ لی، آ: غلام و پرستار و طوق و کمر)
که افراسیابش فرستاده بود — بشد زنگه با نامهٔ شاه زود

آ پس از بیت های بالا و ب پس از بیت ۱۱۰۴ افزوده‌اند:

ببرد آن گزین صد تن نامور — سوی شاه چین تیز (ب: زنگه) بنهاد سر

و پس از بیت ۱۱۰۳ افزوده است:

نخواهیم ایران همه سربسر — تو ای زنگه برخیز و نامه ببر
بشد زنگه با نامور صد سوار — گروگان و هم نامهٔ شهریار (=۱۱۰۴)
ببرد آن گزین صد تن نامور — سوی ترك و چین زنگه بنهاد سر
ببرد و همان خواسته هرچه بود — که از پیش کرسیوز آورده بود

لی، آ، پ، ل[۳]، س[۲] نیز بیت پسین را پس از بیت ۱۱۰۴ دارند؛ ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]، لن[۲]، بنداری هیچیك از بیت های بالا را ندارند و پ، س[۲] نیز تنها بیت پسین را دارند ١٦- ف: گفتار اندر فرستادن سیاوش زنگهٔ شاوران را بنزدیك افراسیاب با خواسته و نواها که داشت؛ س، لن، و، ب: پیغام سیاوش بنزدیك (لن، ب: با؛ و: نزد) افراسیاب (و: بر دست زنگه)؛ ق، آ: رفتن زنگهٔ شاوران نزد (آ: به پیش) افراسیاب (ق: با گروگان و هدیه‌ها و بردن پیغام سیاوخش به افراسیاب)؛ ق[۲]: نامهٔ سیاوش بنزد افراسیاب و فرستادن زنگه؛ پ: رفتن زنگه پیش افراسیاب و خواسته؛ ل[۲]: رفتن سیاوش به توران زمین نزد افراسیاب؛ ل، لی سرنویس ندارند ۱۷- ق[۲]: و؛ لی، آ: وان؛ ف: همان آن گزین؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- و: گروگان و هم نامهٔ شهریار؛ بنداری: فسار زنکه بن شاوران فی مائة فارس، و استصحب الرهائن

چو در شهرِ سالارِ ترکان رسید[1]   خروش آمد و دیدبانش بدید[2]
پذیره شدش پهلوان[3] بزرگ   کجا نامِ او بود جنگی‌طُوَرگ[4]
چو شد زنگه‌ی شاوران نزد شاه[5]   سپهدار برخاست از پیشگاه
گرفتش به بر تنگ و بنواختش   گرامی بر خویش بنشاختش
چو بنشست با شاه نامه[6] بداد   سراسر سُخُن‌ها[7] برو[8] کرد یاد
بپیچید از آن نامه[9] افراسیاب   دلش گشت پر درد و سر پر ز تاب[10]
بفرمود تا جایگه ساختند   وُرا چون سزا بود بنشاختند[11]
چو پیران بیامد تهی کرد جای   سُخُن راند[12] با نامورکدخدای
ز کاوس و از[13] خام‌گفتار[14] اوی[15]   ز خوی بد و رای پیگار[16] اوی
همی گفت و[17] رخساره کرده دُژم   ز کار سیاوُش دلش[18] پر ز غم
فرستادن زنگه‌ی شاوران   همه[19] یاد کرد از کَران تا کَران
بپرسید کین را چه درمان کنیم[20]؟   وُ زین[21] راه[22] جُستن چه پیمان کنیم؟
بدو گفت پیران که ای شهریار   انوشه بَدی[23] تا بود روزگار
تو از ما به هر کار داناتری   به بایست‌ها بر[24] تواناتری
گمان و[25] دل و دانش و رای من[26]   چُنین آمد اندیشه‌آرای من[27]
که هر کس که بر نیکوی[28] در جهان   توانا بود آشکار و نهان
ازین شاهزاده نگیرند[29] باز   ز گنج و ز رنج[30] آنچ[31] آید فراز

۱- و: چو شد زنگهٔ شاوران نزد شاه (=۱۱۰۷آ)   ۲- ل، س، ق، ق۲، پ، آ، ب: دیده‌بانش بدید؛ و: فغان و خروش آمد از دیده‌گاه؛ متن= ف، لن، ل۲؛ لی این بیت را ندارد   ۳- ل، پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نامداری؛ (ل۳: پهلوانی)؛ متن= ف، لی، و، آ   ٤- ب: طَبرگ؛ بنداری: و لما دخل بلاد توران استقبله بعض عظمائها   ٥- ل، ق، پ، و (نیز س۲): چو زنگه بیامد بنزدیك (و: بر تخت) شاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲)   ٦- ل: پیغام؛ س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: و نامه؛ متن= ف، لن، و (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فسلم الیه کتاب سیاوخش   ٧- و: سخن ها سراسر   ٨- ل، لن، ق، ق۲، لی (نیز ل۳): بدو؛ ب: همه؛ متن= ف، س، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)   ٩- (ل۲: کار)؛ ل: چو بشنید پیچان شد؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ١٠- س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پرشتاب؛ متن= ف، ل؛ بنداری: فلما وقف علیه اهتم لذلك و تحیر   ١١- ل، س، لن، ق، لی، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): بنواختند؛ متن= ف، ق، پ، و، آ (نیز س۲)؛ بنداری: ثم أمر بانزاله فی موضع یلیق بمثله: ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

سپهدار خود را (لی، آ: پیران) بخواندش چو دود (ق۲: نشستند بر جایگه هر که بود)   بیامد برش بر (ق۲، پ: بنزدش؛ لی، آ: بنزد) سپهدار زود

ف، ل، س، لن، و، ل۲، ب، لن۲ این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: واستحضر بیران قائد جیشه، و بهلوان عسکره، و المتولی لحله و عقده   ١٢- ل: رفت؛ (ل۲: گفت)؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ١٣- ل، ق، پ: ز؛ ل، آ: آن؛ س: ز گفتار و ز؛ متن= ف، لن، ق۲، و، ل۲، ب   ١٤- آ: کردار   ١٥- ل، س، ق، ق۲، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ل۲   ١٦- ف، ل، س، ق، ب: رای و پیکار؛ آ: رای و گفتار؛ متن= لن، ق۲، لی، پ، ل۲   ١٧- س: همی رفت   ١٨- ل، پ: سیاووش دل؛ لی، و، آ: سیاوش دلی؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، ل۲، ب؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ١٩- ل۲: همی   ٢٠- و، ب: کنم   ٢١- ق۲: دربن   ٢٢- ل: چاره؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ٢٣- ف: بوی؛ س- ب (نیز ل۳، لن۲): بزی؛ متن= ل   ٢٤- ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲): به گنج و به مردی (ل۲ نخست ضبط دیگری داشته است): (س۲: به گنج و ز نیرو)؛ متن= ل؛ بنداری: رأیك أصوب، و فکرك أثقب   ٢٥- س، لی: <و>   ٢٦- س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): تو: (س۲: اگرچه نیم پای برجای من)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳)   ٢٧- ل: چنین است اندیشه بر جای من(!)؛ س، لن، ل۲ (نیز لن۲): نگیرد به دانش کسی جای تو؛ ق، پ: چنین است و باشد بدین (لی: برین) پای من؛ ق۲: به گیتی نگیرد کسی جای تو؛ لی، آ، ب (نیز ل۲): چنین است اندیشه‌آرای من؛ و: چنین است ای عالم آرای من؛ (س۲: چنانست اندیشه و رای من)؛ متن= ف (← لی، آ، ب، ل۲)   ٢٨- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، و، ل۲، ب: نیکویی؛ متن= ف، آ؛ ق این بیت را ندارد؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز مردم نباید که گیرند باز   ز موبد چنین یافتستیم راز

٢٩- پ: نداریم   ٣٠- س: ز رنج و ز گنج   ٣١- ق۲- ل۲: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن، ب: ق این بیت را ندارد

من[۱] ایدون شنیدم که اندر جهان[۲] کسی نیست مانند او از مهان[۳]
به بالا و دیدار[۴] و آهستگی به فرهنگ و رای و به[۵] شایستگی
هنر با خرد نیز بیش از نژاد ز مادر چنو شاه‌زاده[۶] نزاد
به دیدن کنون[۷] از شنیدن بهست گرانمایه و شاه‌زاده[۸] مهَست
اگر[۹] خود جز اینش نبودی[۱۰] هنر که زان[۱۱] خون صد نامور با پدر،
برآشفت و بگذاشت[۱۲] تخت و کلاه[۱۳] همی از تو جوید بدین گونه راه[۱۴]
بدان کشور اندر بود[۱۵] مهتری که باشد خریدار گُنداوری[۱۶]
ز بهر ترا تاج و تخت و کلاه به کهتر[۱۷] سپارد خود آید به راه[۱۸]
نه نیکو نماید[۱۹] ز راه خرد کزین کشور ای مهتر[۲۰] او بگذرد[۲۱]
وُ دیگر که کاوس شد پیرسر ز تخت آمدش روزگار گذر[۲۲]
سیاوُش جوان ست و[۲۳] با فرّهی بدو[۲۴] ماند آیین[۲۵] تختِ مهی
ترا[۲۶] سرزنش باشد از مهتران سر او همان گردد از تو[۲۷] گران
اگر شاه بیند به[۲۸] رای بلند نبیسد[۲۹] یکی نامه‌ی پندمند[۳۰]
چُنان چون نوازند فرزند را[۳۱] نوازد جوان خردمند را[۳۲]
یکی جای سازد[۳۳] بدین[۳۴] کشورش بدارد[۳۵] سَزاوار اندرخورش
به آیین[۳۶] دهد[۳۷] دختری[۳۸] را بدوی[۳۹] بداردْش با ناز[۴۰] و با آب روی[۴۱]
مگر کو بماند[۴۲] بنزدیک شاه کند کشور و بومت[۴۳] آرامگاه

۱- ل[۲]، ب: که ۲- ف: مهان؛ ل[۲] (نیز س[۲]): نهان (← مهان)؛ متن= ل، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ ق: که هرکس که نیکی کند در جهان ۳- ف، ل[۲] (نیز س[۲]): در جهان؛ متن= ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ س، لن، ق[۲] این بیت را ندارند ٤- ب: به دیدار و بالا ۵- ل: به فرهنگی و رای و؛ ق: به فرّ و به رای و به؛ و: به رای و به فرهنگ و؛ ب: ز فرهنگ و رای و ز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٦- س، لن، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): چنو (ل[۲]: چنین) شاه‌زاده ز مادر؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]) ۷- و: همی ۸- ل، س، ق[۲]، و، ب: شاه‌زاد و؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۹- ل، ق، و (نیز ل[۳]، س[۲]): وگر؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ۱۰- س: چنینش نبودی؛ لن، لی، آ: جز اتش نبودی؛ و: نبودی جزینش؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۱- ل- لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): که از؛ (لن[۲]: به از← نه از)؛ متن= ف: کزان؛ پ این بیت را ندارد ۱۲- لی، آ: بنهاد ۱۳- س: تخت پدر ١٤- ف، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: به کهتر سپارد خود آید به راه (س: بدر)؛ متن= ل، ق، و (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ پ این بیت را ندارد ۱۵- پ: بدش؛ (لن[۲]: بُدی؛ س[۲]: ورا)؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل[۳]) ۱٦- پ: چو بود او خریدار کنداوری؛ (س[۲]: بزرگی و شاهی و کنداوری)؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ ل- ق[۲]، و، ل[۲]، ب این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۷- (س[۲]: به دشمن) ۱۸- (ل[۳]: بیاید براه)؛ لی، آ: رها کرد و آمد خرامان براه؛ متن= ف، پ (نیز لن[۲])؛ ل- ق[۲]، و، ل[۲]، ب این بیت را ندارند؛ در ف ۱۱۲۷ب و ۱۱۲۹ب پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۱۱۲۶- ۱۱۲۹): ولو لم یکن فیه سوی أنه احتزر عن قتل الذین عنده من أکابر هذه الحضرة، و تمر علی أبیه بذلك حتی أجرجه الأمر الی ترك التاج و التخت لکفاه ذلك شرفا. و إنما فعل ذلك کله رعایة لذمامك، و محافظة علی الوفاء لك ۱۹- ل[۲]: بود این ۲۰- ل، ق، لی، آ (نیز ل[۳]، س[۲]): کشور آن (س[۲]: این) نامور؛ س، لن، ق[۲]، ل[۲]: کشور مهتر؛ و: کشور پهن؛ متن= ف، پ ۲۱- ب: که بر کشورت او چنین بگذرد ۲۲- در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۱۳۳ آمده‌اند ۲۳- ق: <و> ۲٤- پ: برو ۲۵- ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): آیین و؛ متن= ل، ق، و، ب ۲٦- پ: که با ۲۷- ل، س، لی، پ: از تو گردد؛ لن: همی از تو گردد سرانشان؛ ق: سر او همی بر تو گردد؛ و: سر هر مهی از تو گردد؛ ب: سران مهان از تو گردد؛ متن= ف، ق[۲]، آ، ل[۲]؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۳۰ آمده است؛ بنداری بیت های ۱۱۳۰- ۱۱۳۳ را ندارد ۲۸- لن: ز ۲۹- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): نویسد؛ متن= ف ۳۰- ل: سودمند؛ و: ارجمند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- پ: نوازیدن شاه را ۳۲- پ: جوانبخت چون ماه را ۳۳- ق: سازی ۳٤- س: درین؛ ل[۲]، ب: برین ۳۵- ق: بداری ۳٦- ف، ق، پ (نیز ل[۳]، س[۲]): ز پرده؛ ل: بر آیین؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۳۷- ق: دهی ۳۸- س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): دخترش؛ متن= ف، ل، ق، پ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۳۹- ق، آ: بدو؛ بنداری: و زوّجه باحدی کرائمه ٤۰- ق[۲]: با نان؛ آ: ابا نان؛ ل[۲]: با ساز ٤۱- آ: آب و رو؛ ق: بداریش با ناز و بر آب رو ٤۲- لی، آ: کو نهد دل ٤۳- لی، پ، آ: بومش؛ و: کشور شاه

وُ گر بازگردد سُوی[۱] شهریار   ترا بهتری[۲] باشد از روزگار
سپاسی[۳] بود نزد شاه زمین[۴]   بزرگان گیتی[۵] کنند آفرین[۶]
برآساید از کین دو کشور مگر   بدین آورید ایدرش[۷] دادگر
ز دادِ جهان آفرین این[۸] سَزاست   که گردد زمانه بدین[۹] جنگ[۱۰] راست

چو سالار گفتار پیران شنید   چُنان هم همه بودنی‌ها بدید
پس اندیشه کرد اندر آن یك زمان   همی گاشت[۱۱] بر نیك و بدبر گمان[۱۲]
چُنین داد پاسخ به پیران پیر   که هست این سُخُن‌ها[۱۳] همه دلپذیر
ز کارآزموده گزیده‌مِهان[۱۴]   همانند[۱۵] تو نیست اندر جهان[۱۶]
ولیکن شنیدم یکی داستان   که باشد بدان[۱۷] رای[۱۸] همداستان
که چون بچّه‌ی شیرِ نر پروری   چو دندان کند تیز[۱۹] کیفر بری
چو بازور و باچنگ برخیزد اوی[۲۰]   به پروردگار اندرآویزد اوی
بدو گفت پیران که اندر خرد[۲۱]   یکی شاه کُنداوران بنگرد
کسی[۲۲] کز پدر[۲۳] کژّی و[۲۴] خوی بد   نگیرد، ازو بدخوی[۲۵] کی سَزد؟
نبینی[۲۶] که کاوس دیرینه گشت   چو دیرینه گشت او[۲۷]، بباید گذشت
سیاوُش بگیرد جهانِ[۲۸] فراخ   بسی گنجِ بی رنج[۲۹] و ایوان و کاخ
دو کشور ترا باشد و تاج و تخت   که یابد چُنین خود[۳۰] مگر نیك بخت؟

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی افراسیاب به سیاوَخْش[۳۱]

۱- ق، پ: بر ۲- س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): برتری؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز س۲) ۳- س، لی، پ، آ: سپاهی (← سپاسی) ٤- ف، ب: جهان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۵- ق: ایران؛ متن← ٦- ف: بسی آفرین باشد اندر مهان؛ ب: همان آفرین باشدت از مهان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۷- ل، ق، پ (نیز لن۲، س۲): اگر آردش نزد ما؛ س، لن، ق۲، و: بدین آوریدش مگر؛ ل۲: برین آفریدش مگر؛ ب: پدید آورد آشتی؛ (ل۳: اگر نزد ما آردش)؛ متن= ف، لی، آ ۸- ل۲: آن ۹- لن، و: برین؛ ق، پ: ازین؛ پ: بدان؛ متن= ف، ل، س، ق۲، لی، آ، ل۲ ۱۰- ب: کار؛ بنداری بیت های ۱۱۴۱- ۱۱۴۲ را ندارد ۱۱- ل، لن، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): داشت؛ و: راند؛ متن= ف، س، لی، آ، ب ۱۲- ف، لن، پ، آ، ب: بر نیك و بر بد گمان؛ ق۲، ل۲: بر نیك و بد بدگمان(!)؛ متن= ل، س، ق، لی، و (نیز ل۳، س۲) ۱۳- ل: اینك گفتی؛ آ: آن سخن ها؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٤- س، لن، ق۲، ب: سران؛ متن= ف، ق، لی- ل۲ ۱۵- لی: بمانند ۱٦- و: او نیست کس در جهان؛ ل این بیت را ندارد ۱۷- ل: بدین؛ س، ق۲، و، آ، ل۲: بران؛ متن= ف، ق، لی، پ ۱۸- ب: که کردی بران گونه؛ لن این بیت را ندارد ۱۹- ق: برآرد تو ۲۰- ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، لن، و؛ س این بیت را ندارد ۲۱- لن، و: اندرخورد ۲۲- و: یکی ۲۳- ق: جهان؛ آ: خرد ۲٤- لن: بیند او ۲۵- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، ب: بدخویی؛ و، ل۲: خوی بد؛ متن= ف، ق، آ ۲٦- ق، پ: تو بینی؛ و: تو دانی ۲۷- س، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گشتی؛ لن: شد خود؛ ق: چو دیری بگشت او؛ متن= ف، ل؛ بنداری: ثم إن کیکاوس قد طعن فی السن، و لابد له من الموت ۲۸- ل: جهانی؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۹- ق۲: رنج بی گنج ۳۰- ل- ق۲، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنین خود که یابد (ل۳: باشد)؛ متن= ف، لی، آ، ب ۳۱- ف: گفتار اندر پاسخ نامهٔ افراسیاب به سیاوش و گسی کردن زنگهٔ شاوران و خواندن سیاوش؛ ل: نامهٔ افراسیاب بر سیاوش؛ س، لن، و: پاسخ دادن افراسیاب سیاوش (لن: پیغام سیاوش؛ و: نامهٔ سیاوش) را؛ ق: نامهٔ افراسیاب به سیاوخش و بازگشتن زنگهٔ شاوران؛ ق۲، لی: پاسخ نامهٔ سیاوش از افراسیاب؛ آ: خبر یافتن افراسیاب از آمدن سیاوش به توران؛ ل۲: پاسخ نامهٔ افراسیاب نزد سیاوش؛ ب: پاسخ افراسیاب

چو بشـنـید[۱] افـراسـیاب این سَخُـن — یکـی رای با دانش[۲] افـگـنـد بُن
دبـیر جهـانـدیده را پیش خوانـد — زبـان برگـشـاد[۳] و سَخُـن برفـشـانـد
نخـسـتین که بر نامـه[۴] بنـهـاد دست، — به عنـبـر سرِ خامـه[۵] را کرد پسـت[۶]،
جهـان آفـرین را سـتایش گرفـت — بزرگـیّ و دانش[۷] نمـایش[۸] گرفـت
کجـا[۹] برتـرسـت از مکـان و زمـان[۱۰] — بدو کی رسـد بنـدگـان را گمـان[۱۱]
خداونـد جان ست و آنِ خرد — خردمـنـد را دادِ او پرورد[۱۲]
ازو باد بر شاهزاده درود — خداونـد گوپـال و شمـشـیر[۱۳] و خود
خداونـد شرم و خداونـد پاك[۱۴] — ز بیداد و کژّی[۱۵] دل و دسـت پاك[۱۶]
شنـیدم پَیام از کَران تا کَران — ز بیداردل زنـگـه‌ی شاوَران[۱۷]
غمـی شد دلـم زانـك[۱۸] شاه جهـان — چُنـان[۱۹] تیز[۲۰] شد با تو انـدر نهـان
ولـیکـن ز[۲۱] گیتـی جز از[۲۲] تاج و تخت — چه جوید[۲۳] خردمـنـد بیداربـخـت
ترا این همـه ایدر آراسـتـه‌سـت[۲۴] — اگـر شهـریاری وگـر[۲۵] خواسـتـه‌سـت
همـه شهـر توران برنـدت نماز — مرا خود به مهـر تو باشـد[۲۶] نیاز
تو فرزنـد باشـی و من چون پدر — پدر پیش فرزنـد بسـتـه کمـر
چُنـان دان که کاوس بر تو به مهـر[۲۷] — بر آن[۲۸] گونـه یك روز نگشـاد چهـر[۲۹]،
کجـا[۳۰] من گشـایم[۳۱] در[۳۲] گنـج و دست[۳۳] — سپـارم ترا[۳۴] تاج و گاه نشـسـت[۳۵]
بدارَمـت بی رنـج فرزنـدوار — به گیتـی تو مانـی ز من یادگـار
تو بر[۳۶] کشـورم بگـذری، در[۳۷] جهـان — نکـوهش کنـنـدم کِهـان و مِهـان
وُزین[۳۸] روی دشـخـوار[۳۹] یابـی گذر — مگـر ایزدی باشـد[۴۰] آیین و فر[۴۱]

۱- لن: چنین گفت ۲- س، لن، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): رامش؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ (نیز ل[۲]) ۳- ب: در گشاد ٤- ل: خامه؛ ل[۲]: جامه (← خامه)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۵- س، ق، پ: نامه؛ متن= نه دستنویس دیگر ٦- ل، لی، ل[۲]: مست؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۷- آ: بزرگی روانش؛ (لن[۲]: بزرگی ورایش؛ س[۲]: بزرگی و دادن) ۸- ف، ق، لی، پ، آ: نیایش؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۹- ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): که او؛ متن= ل ۱۰- س، لی، آ، ل[۲]: زمان و مکان ۱۱- پ: توان ۱۲- ق[۲] این بیت را ندارد ۱۳- پ، و، ل[۲]: شمشیر و کوپال؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱٤- ق، پ: داد ۱۵- لی، آ: زشتی؛ لن: ز بیداد کردن ۱٦- ق، پ: دلش نیست شاد؛ و: دلش گشته پاك ۱۷- س این بیت را ندارد ۱۸- پ: زانکه ۱۹- ل- پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): چنین؛ متن= ف، لی، آ ۲۰- س، لن، ق[۲]، پ (نیز ل[۲]، لن[۲]): تیره؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: فضقت ذرعا بما صدر عن کیکاوس ۲۱- ل، س (نیز ل[۲]، لن[۲]): به؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز س[۲]) ۲۲- ل، ب (نیز ل[۲]): بجز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۳- ل: چه جویند؛ و: نجوید ۲٤- لن: ترا ایدر اینها برآراستست؛ ب: ترا ایدر این جمله آراستست ۲۵- ب: اگر؛ لن: اگر تاج و تخت است اگر ۲٦- لن: آمد ۲۷- ق[۲]: یکروز مهر؛ و: یکروز چهر؛ ل[۲]: بر مهر تو؛ لی: کاوس کی بر تو مهر؛ متن= ف، ل، ق، پ، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۸- ق[۲]، پ: بدین؛ لی: بدان؛ و، ل[۲]: برین؛ متن= ف، ل، ق، آ ۲۹- ق[۲]: بگشاد چهر؛ و: گونه نگشاد بر تو به مهر؛ ل[۲]: گونه نگشاد بر چهر تو؛ س، لن، ب این بیت را ندارند ۳۰- پ: که تا ۳۱- ف: گشادم؛ لی، آ: گشاده؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۲- لن: دل و؛ پ: برین ۳۳- ل: گنج بست؛ پ: گنج دست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳٤- ل، س، لن، ق، لی- ب (نیز ل[۲]. لن[۲]، س[۲]): به تو؛ متن= ف، ق[۲] ۳۵- ف: گاه وتاج نشست؛ ل: تاج و تخت نشست؛ س، لن، ق[۲]، ب: جایگاه نشست؛ ق: گنج و جای نشست؛ پ: گنج و تخت و نشست؛ (ل[۲]: تاج و گنج و نشست؛ لن[۲]: تاج و تخت و نشست؛ س[۲]: گاه و جای نشست)؛ متن= لی، و، آ، ل[۲] (← ف) ۳٦- ل، ق، پ (نیز س[۲]): چو از؛ لی، آ: چو بر؛ (ل[۲]: ور از)؛ متن= ف، س، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ۳۷- س: زین؛ ب: بر؛ لن این بیت را ندارد ۳۸- پ: بدین؛ و: ازین ۳۹- ل، س، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): دشوار؛ متن= ف، لن، لی، آ ٤۰- س: ایزدت بخشد ٤۱- و: ای تاجور؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

برین[1] راه[2] پیدا نبینی زَمین — گذر کرد باید به[3] دریای چین
از آن[4] کرد یزدان ترا بی‌نیاز — هم ایدر بباش[5] و به خوبی بساز[6]
سپاه و دز و گنج من آنِ[7] تُست — به رفتن[8] بهانه نبایدْت جُست
چو رای آیدت آشتی با پدر — سپارم[9] ترا[10] گنج و زرّین‌کمر[11]
کز ایدر[12] به ایران شوی با سپاه — نبندم[13] به دلسوزگی بر[14] تو راه[15]
نماند ترا با پدر جنگ دیر — کهن شد، مگر[16] گردد از جنگ سیر
گر[17] آتش ببیند[18] پی[19] شست[20] و پنج — رسد[21] آتش از باد[22] پیری به[23] رنج
ترا باشد ایران و گنج و سپاه — ز کشور به کشور به شاهی کلاه[24]
پذیرفتم از پاك یزدان که من — بکوشم به خوبی به جان[25] و به تن
نفرمایم و خود نسازم گزند[26] — به اندیشه دل را ندارم به بند[27]

چو نامه به مُهر اندرآورد شاه — بفرمود تا زنگه‌ی نیك‌خواه
بزودی به رفتن ببندد کمر — بسی[28] خِلعت آراست با سیم و زر
یکی اسپ و زرّین ستامی[29] گران — بیامد دمان زنگه‌ی شاوَران
چو نزدیك تخت[30] سیاوُش رسید — بگفت آنچ[31] پرسید و دید و شنید[32]

۱- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): بدین؛ ق (نیز س۲): بدان؛ متن= ف ۲- س: رای؛ و: روی ۳- س: ز؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بیابان از آن روی و آب روان — نیابد گذر مرد (ب: نباید گذر کرد) روشن روان
چو گنج و نگین باشد و تاج و تخت — چه جوید دل مرد بیداربخت

٤- س، لن، ق۲، ل۲: اگر؛ ق: وزین؛ پ، و، ب: ازین؛ متن= ف، ل، لی، آ ۵- ق: بساز ٦- ل، ق (نیز س۲): بناز؛ و: هم ایدر همی باش و با ما بساز؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) ۷- ل: درگنج و شهر آن؛ س، لن، ل۲: در وگنج و شهر آن؛ ق، پ: دز وگنج ها زان؛ ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳): دز وگنج و شهر آن؛ و: همه شهرها آن؛ (لن۲: زر وگنج و شهر آن؛ س۲: در گنج ها شهرها آن)؛ متن= ف ۸- ق: به من بر؛ و پس از این بیت افزوده است:

ازین رای برگرد و بگذار آز — هم ایدر نایش بخود بناز (!)

۹- لن، ق، ق۲، ب: بسازم ۱۰- لی: به تو ۱۱- ق: سپر؛ س، ق۲، ب: تاج و نخت و کمر؛ لن: تخت و تاج و کمر؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ل۲ ۱۲- ل: که‌زایدر ۱۳- ل، و، ل۲ (نیز س۲): ببندم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: بگویم؛ ق۲، لی، ب: ببندم؛ (ل۲: ببرّم)؛ متن= ف، لن، پ ۱٤- ل، ق، ق۲، و، آ (نیز ل۲، س۲): با؛ متن= ف، لن، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۱۵- س: ز کشور بشاهی کلاه (= ۱۱۸۱ب)؛ س ۱۱۷۵ب، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱آ را انداخته و از ۱۱۷۸آ و ۱۱۸۱ب یك بیت ساخته است ۱٦- ل: سرش؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷- پ: چو ۱۸- لن: کز آن پس نبیند؛ ق: جوان چون ببیند؛ لی، آ: کرانی نماید ۱۹- ف، لی، آ (نیز س۲): رخ؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲) ۲۰- لن- پ، آ، ل۲، ب: شصت؛ متن= ف، ل ۲۱- لن، ق۲، ب: شود ۲۲- لن: آب؛ لی: باك ۲۳- ق: پریش؛ و این بیت را ندارد ۲٤- ف: بسای کلاه (← بسایی؟ بشاهی؟)؛ ل: رساند کلاه؛ ق: بپویی براه؛ پ (نیز س۲): بجویی کلاه؛ لن: ز کشور به شاهی به سر بر کلاه؛ متن= س، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در و (نیز ل۳) این بیت چنین آمده است:

پدر چون به مینو خرامد ز گاه — ترا باشد ایران و تخت و کلاه

ب پس از بیت ۱۱۸۱ افزوده است:

پذیرفتم از پاك یزدان ترا — به رای و دل هوشمندان ترا (= ۱۲۷۳)

۲۵- ق، پ: به چیز؛ و: بکوشم به جان و به چیز ۲٦- ل- ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): به بد؛ متن= ف، لی، آ ۲۷- ل، س، لن، ق۲، پ: نیازم به بد؛ لی، آ، ب: نیارم به بد؛ و: نسازم به بند؛ ل۲: بیازم به بد؛ ق: بر اندیشه بر دل نیارم ز بد؛ متن= ف ۲۸- ل: بکی؛ لن: نش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۹- ق (نیز ل۲): سنام؛ ل، پ: <و> بر سر سنام؛ س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): و بر سر سنامی؛ متن= ف، لی، و، آ (نیز س۲) ۳۰- آ: مرز ۳۱- ق- ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن ۳۲- ل: پرسید و بشنید و دید؛ لن: بشنید و گفت و شنید؛ پ: پرسید و گفت و شنید؛ متن= نه دستنویس دیگر

سیاوُش به یکروی از آن شاد گشت[1] | به یکروی پُر[2] درد و فریاد گشت[3]
که[4] دشمن همی دوست بایست کرد | از آتش[5] کجا بردمد باد سرد؟
یکی نامه بنبشت[6] نزد پدر | همه یاد کرد اندرو در به در[7]
که من با جوانی خرد یافتم | به هر نیك و بد تیز[8] بشتافتم
از آن آتش[9] مغزِ شاهِ جهان | دل من برافروخت اندر نهان[10]
شبستان او[11] درد من[12] شد نخست[13] | ز[14] خون دلم رخ ببایست شست
ببایست بر کوهِ آتش گذشت | مرا[15] زار بگریست آهو به دشت[16]
وُ زان[17] ننگ و خواری به جنگ آمدم | خرامان به چنگِ[18] نهنگ آمدم
دو کشور بدان[19] آشتی شاد گشت | دل شاه چون تیغ پولاد[20] گشت
نیامد[21] همی هیچ کارش[22] پسند | گشادن همان و همان بود بند[23]
چو چشمش[24] ز دیدار من[25] گشت سیر | بر سیربوده[26] نباشیم دیر[27]
ز شادی مبادا دل او[28] رها | شدم من ز غم در دم اژدها
ندانم کزین کار، گردان[29] سپهر | چه دارد به راز اندر از کین و مهر[30]

وُزان[31] پس بفرمود بهرام را | که اندر جهان تازه کن[32] نام[33] را

۱- ل، ل[2]: زان (ل[2]: ازو) شاد شد؛ متن= ف، س، ق- آ، ب ۲- ل: به دیگر پر از؛ س: به یکروی با؛ ق، لی، آ، ب: ز یکروی پر؛ متن ← ۳- ل: شد؛ ق: نبمار گشت (پساوند ندارد)؛ ل[2]: به یکروی دیگر پر از باد شد؛ متن= ف، ق[2]، پ، و؛ لن این بیت را ندارد ٤- س، لن، ق، ق[2]، پ، و، ل[2]: ز؛ متن= ف، ل، لی، آ، ب ۵- ل، پ: ز آتش؛ س، لن، ق[2]: از آن پس؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل[2]، ب؛ لی، آ، ب پس از بیت ۱۱۸۹ بیت های یکم و دوم، س، لن، پ، ل[2]، ل[3]، لن[2] بیت دوم و ق[2] بیت های دوم و سوم را افزوده‌اند:

ز دشمن ترا دوست ناید پدید | چنین داستانت بباید شنید
ز دشمن نیاید مگر دشمنی | به فرجامِ هرچند نیکی (لی، آ: نیکو) کنی
بر آن سان که آمد ببایست بود | نبودش همی درد و اندوه سود

٦- ل- لی، و، آ، ل[2]، ب: بنوشت؛ متن= ف، پ ۷- ل: آنچ بُد در به در؛ س: اندر آن سربسر؛ لی، آ، ل[2]: اندرو سربسر؛ متن= ف، لن، ق، ق[2]، پ، و، ب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. س: نامهٔ سیاوش به کاوس شاه و رفتن به توران زمین؛ ق: نامهٔ سیاوخش به کیکاوس و رفتن او به توران زمین؛ ق[2]: نامهٔ سیاوش بنزد کاوس؛ لی، آ، ب: نامهٔ سیاوش به کاوس (لی، آ: و سپردن لشکر به بهرام)؛ و: نامه نوشتن سیاوش نزد پدرش کاوس شاه؛ ل[2]: نامه فرستادن نزد پدر و عزیمت او ۸- ل[2]: نیك ۹- ل، ق، پ: از آن زن یکی؛ متن= ف، س، لن، لی، و، آ، ل[2]، ب ۱۰- ق: برآشفت و شد او به من بدنهان؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۱- لی، و، آ، ل[2]: تو ۱۲- ق: درد و غم ۱۳- و: درست ١٤- س، لن، ق، پ، و، ب: به؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل[2]؛ ق[2] این بیت را ندارد؛ در ل[2] این بیت با بیت سپس پس و پیش شده است ۱۵- پ، آ، ب: به من ١٦- پ: آن مرز و دشت؛ س، لن، ق[2] این بیت را ندارند ۱۷- ل، س، و: از آن؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۸- و: به دریا و جنگ؛ بنداری: والدخول الی فم الثعبان ۱۹- ل، س، لن، ق[2]- ب (نیز ل[3]، س[2]): بدین؛ متن= ف، ق (نیز لن[2]) ۲۰- لی، آ: فولاد ۲۱- ل: نیاید؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۲- ب: کارت؛ ق: هر چه کردم ۲۳- س، لن، ق[2]، ل[2]: گشاده همان و همان سر به بند؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، س[2])؛ بنداری: فلم یرض الملك ذلك، فحلّ جمیع ما عقدت، و نکث ما أبرمت ٢٤- ق[2]: چو دشمن؛ و، ل[2]: دو چشمش؛ ب: چو چشمت ۲۵- و، ب: ما ٢٦- ل، لی، و، آ (نیز س[2]): سیردیده؛ س، لن، ق[2]، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): سیرگشته؛ متن= ف، ق، پ ۲۷- ل: نباشند دیر؛ ق[2]: نباشم دلیر؛ ل[2] (نیز لن[2]): نبایم دلیر؛ (س[2]: نباشد دلیر)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[3])؛ بنداری: و کأنه کان قد کره لقائی، و سئم مقاربتی له ۲۸- و: وی؛ ق، پ: دل او مبادا ۲۹- ل: کار بر من؛ (ل[3]: کار کرد)؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۳۰- ف: درد و مهر؛ لن: جنگ و مهر؛ س: اندرون از و مهر (!)؛ ق[2]: ایدر از جنگ و مهر؛ لی، آ (نیز لن[2]): اندر آن جنگ و مهر؛ ل[2]: ایدرش جنگ و مهر؛ (ل[3]: اندرین کین و مهر؛ س[2]: اندرون کین و مهر)؛ ق، و: به زیر اندرون کین و مهر؛ متن= ل، پ، ب؛ بنداری: والله أعلم بما هو مکتوب علیّ و منساق إلیّ ۳۱- ل: از آن؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۳۲- ب: که تازه کن اندر جهان ۳۳- ل: کام؛ متن= یازده دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت کای پهلو پُرهنر | نگه کن بدین کار و نیکو نگر

سپردم[۱] ترا[۲] تاج و[۳] پرده‌سرای[۴]   همان گنج آگنده و[۵] تخت و جای[۶]
درفش و سُواران و پیلان و کوس؛   چو ایدر بیاید[۷] سپهدار طوس،
چُنین هم پذیرفته او را سپار   تو بیداردل باش و بِهْروزگار[۸]
ز لشکر گزین کرد سیصد[۹] سُوار   همه گرد و شایسته‌ی کارزار
درم نیز چندانک[۱۰] بودش بکار   ز دینار و از[۱۱] گوهر شاهوار[۱۲]
صد[۱۳] اسپ گزیده به زرّین ستام   پرستار و[۱۴] زرّین کمر صد[۱۵] غلام
بفرمود تا پیش اوی[۱۶] آورند   سِلیح[۱۷] و ستام و کمر بشمرند
وُزان[۱۸] پس گرانمایگان را بخواند   سَخُن‌های بایسته چندی براند
چُنین گفت کز نزد افراسیاب   گذشته‌ست پیران بدین[۱۹] روی[۲۰] آب
یکی راز[۲۱] پَیغام دارد به من   که ایمن بدویست[۲۲] از آن انجمن[۲۳]
همی سازم اکنون پذیره شدن   شما را هم ایدر بباید[۲۴] بُدن
همه سوی بهرام دارید[۲۵] روی   مپیچید[۲۶] دل‌ها[۲۷] ز[۲۸] گفتار[۲۹] اوی
همه بوسه دادند گُردان زَمین   به پیش سیاوَخش[۳۰] با آفرین

گفتار اندر رفتن سیاوَخْش از ایران زَمین به ترکستان[۳۱]

چو خورشید تابنده بنمود پشت،   هوا شد سیاه و زَمین شد درشت،

۱- ق: سپرده ۲- پ: به تو ۳- لن، ق۲: تخت و؛ ب: رخت و ٤- ق: سرا ٥- لن: گنج آراسته ٦- ق: جا؛ ق۲، لی، آ: تخت جای؛ ل۲: ز گنج و سلیح و هم از تخت و جای؛ بنداری: ثم سلم التاج و التخت و الخیل و الخول و الخزائن و غیرها الی بهرام بن جوذرز ۷- س، لن، لی، آ، ل۲، ب: چو آید به ایدر؛ و: چو آید بدینجا؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ ۸- ل پس از این بیت افزوده است:

ز دیده ببارید خوناب زرد   لب رادمردان پر از باد سرد

۹- لی، آ: پانصد؛ بنداری: ثلثمائة ۱۰- ق۲، پ: چندانکه؛ و: همان نیز چیزی که ۱۱- ل، س، ق، و (نیز ل۲، لن۲، س۲): ز؛ متن= لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب ۱۲- ف: پرستار و زرّین کمر صد غلام (= ۱۲۰۷ب)؛ ف ۱۲۰۶ب، ۱۲۰۷آ را انداخته و از ۱۲۰۶آ و ۱۲۰۷ب یك بیت ساخته است؛ در ل بیت ۱۲۰۶ پس از بیت ۱۲۰۸ آمده است ۱۳- لی، آ: سه ١٤- ل: <و> ۱۵- س (نیز ل۲، س۲): ده؛ بنداری (۱۲۰۶- ۱۲۰۷): و ما احتاج الیه من الجواهر و الذهب و الفضة و غیر ذلك، و استصحب مائة فرس بآلات الذهب، و مائة وصیف و وصیفة بمناطق الذهب، و الأکالیل المرصعة باللؤلؤ و الزبرجد ١٦- ل، ق، لی- ب: او؛ متن= ف، س، لن، ق۲ ۱۷- لی، آ: سلاح؛ در ل پس از این بیت بیت ۱۲۰۶ آمده است ۱۸- ل: از آن؛ متن= ف، س- ب؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگاه گردان لشکر همه   بیك جای گشتند یکسر رمه

۱۹- ق، ل۲، ب: برین؛ ق۲، پ: ازین؛ آ: بدان؛ متن= ف، ل، لی، و ۲۰- لی، و، آ: سوی؛ س، لن این بیت را ندارند ۲۱- س: راز و؛ لن: رای و؛ متن= ف، ق- ب ۲۲- پ: برویست؛ س، لن، ق۲، ل۲: که پیران بیامد؛ ب: بیامد چنین نیز؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۲۳- ل: از انجمن؛ ق۲: بدان انجمن؛ پ: ازو انجمن؛ و: آن انجمن؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در س، لن، ق۲، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٢٤- س: بباید هم ایدر ۲۵- س: کردند؛ ق۲، ل۲: دارند ٢٦- ق، ق۲، آ: بپیچید ۲۷- ل: دل را؛ (ل۲: سرها)؛ متن= ف، س- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۲۸- ق: به ۲۹- ل۲: پیمان؛ در پ بیت های ۱۲۱۳، ۱۲۱۵، ۱۲۱۷، ۱۲۱۹، ۱۲۲۱، ۱۲۲۳- ۱۲۲۶ پاك شده‌اند ۳۰- ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز س۲): سیاوش؛ ل: بران خوب سالار؛ س، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۲): به فرمان سالار؛ لن (نیز لن۲): بفرمود سالار؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱- ف: گفتار اندر رفتن سیاوش از ایران زمین به ترکستان بنزدیك افراسیاب و سپردن لشکر را؛ س: اندرز کردن سیاوش ایرانیان را و رفتن به توران؛ لن، ق۲: رسیدن (ق۲: رفتن) سیاوش به توران زمین؛ ق: رفتن پیران وبه به استقبال سیاوخش در توران؛ لی: رفتن سیاوش نزد افراسیاب؛ پ، ل۲، ب: رفتن سیاوش به ترکستان (پ، ل۲: و پذیره شدن پیران)؛ و: گفتار اندر رفتن سیاوش به توران زمین؛ آ: رفتن سیاوش به توران بنزدیك افراسیاب

سیاوَخش لَشکر به[1] جیحون کشید[2]   از آب دو دیده رخش ناپدید[3]
چو آمد به ترمذ[4] درون، بام و کوی[5]   بسان بهاران بُد[6] از رنگ و بوی
چُنین هم[7] همه شهرها تا به[8] چاج   تو گفتی عروسی ست با طوق و تاج[9]
به هر منزلی ساخته خوردنی   خورش‌ها و، گسترده[10] گستردنی
چُنین تا به قجقار[11] باشی براند   فرود آمد آنجا و چندی بماند
چو آگاهی آمد پذیره شدند   همه سرکشان با[12] تبیره شدند
ز خویشان گزین کرد پیران هزار[13]   پذیره شدن را همه با نثار[14]
بیاراستش[15] چار پیل سپید[16]   سپه را همه داد یکسر نوید[17]
یکی برنهاده ز[18] پیروزه تخت   درفشان‌درفشی[19] بسان درخت[20]
به زر بافته پرنیان[21] درفش   سرش ماه زرّین و بومش[22] بنفش
ابا تخت زرّین سه پیل دگر[23]   به دیبا بیاراسته سربسر[24]
صد[25] اسپ گرانمایه با زین زر   به زر اندرون چند گونه گهر[26]
سپاهی برآنسان[27] که گفتی سپهر   بیاراست[28] روی زمین[29] را به مهر
سیاوُش چو[30] بشنید کامد سپاه   پذیره شدن را بیاراست شاه
درفش سپهدارپیران[31] بدید   خروشیدن پیل و[32] اسپان شنید

۱- ف، ق، لی، پ، آ (نیز س۲): سیاوش چو لشکر به؛ ل: سیاوش ز سیحون به؛ س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز لن۲): سیاووش لشکر به؛ و: سیاوش برفت و؛ بنداری: فرکب سیاوخش، و عبر جیحون؛ متن تصحیح قیاسی است ۲- و: رسید ۳- ل: به مژگان همی از جگر خون کشید؛ ق، پ، ل۲ (نیز س۲): شد از آب دیده رخش ناپدید؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن۲) ٤- ف، ل، س، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): ترمد؛ متن= ق، ق۲، بنداری ۵- س، لن، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): در و بام و کوی؛ ق، لی، آ: درون نامجوی؛ متن= ف، ل ٦- ل، س، لن، آ (نیز ل۲، لن۲): پر؛ (س۲: شد)؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، ل۲، ب ۷- ل: چنان بد؛ س، لن، ق، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): چنان هم؛ متن= ف، ق۲، لی، و (نیز ل۲) ۸- ق: همه تا در شهر؛ پ: همه شهر تا شهر ۹- ق: بر تخت عاج؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- ل: خورش های زیبا و؛ س، ق۲: خورش ها ز (ق۲: و) هر گونه؛ لن: خورش ها ز گسترده؛ و: خورش بود وگسترده؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۱- ل: محفار (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س: محمار (همهٔ حرفها بی نقطه‌اند)؛ لن: قفجار؛ ق، لی، پ، آ (نیز ل۲، لن۲، بنداری): قفجاق؛ (س۲: قجغار)؛ متن= ف، ق۲، و، ل۲، ب ۱۲- ل۲، ب: تا؛ و: همه با درفش و ۱۳- ل۲: سیصد هزار ۱٤- ل: برآراست کار؛ (ل۲: بیاراست کار)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بیاراسته چار بد زنده‌پیل   جهان شد بکردار دریای نیل

۱۵- ل: بیاراسته؛ س، لن، ل۲: بیاراست با؛ ق۲: بیامد ابا؛ ب: بیاراست پس؛ متن ← ۱٦- لی، و: سفید؛ س: چار پیلان مست؛ متن= ف، ق، آ ۱۷- س: به‌دست؛ لی، آ: امید؛ و: همی دادشادی‌نوید ۱۸- س: به؛ و: برنهادند ۱۹- ل: درفشنده‌مهدی؛ س، لن، ق۲، ل۲ (نیز لن۲): پس او درفشی؛ ب (نیز ل۲): درفش درفشان؛ متن= ف، ق، لی، آ ۲۰- ل۲: نشان درخت؛ و: درفشنده تختی چو برگ درخت ۲۱- ل- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): پرنیانی؛ (ل۲: بر میان ← پرنیان)؛ متن= ف ۲۲- س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): غلافش؛ و: < و> پیکر؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲)؛ در ل، س، لن، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت های این بیت= ف، ق، لی، و، آ ۲۳- لن، ق۲، ب: سه کرسی زر؛ س: سیمین سه گرز به زر ۲٤- ل: صد از ماه‌رویان زرّین کمر؛ متن= س- لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ف این بیت را ندارد ۲۵- لی: سه ۲٦- ل، لی، و، ل۲، ب: به دیبا بیاراسته سربسر (لی، ل۲: صد سر)؛ متن= ق، ق۲، پ (نیز ل۲، س۲)؛ ف، س، لن، آ (نیز لن۲) این بیت را ندارند؛ در ل، و، ل۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷- ق، س۲، پ: از آنسان؛ لی، و: بدانسان ۲۸- ق، ق۲، پ: برآراست ۲۹- ق: زمی؛ ف، س، لن (نیز لن۲) این بیت را ندارند؛ در ل، و، ل۲، ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۲۲۲- ۱۲۲۸): فاستقبله بیران في جملة من أقاربه و أصحابه. و قدّم اليه أربعة أفيال بتخوت الذهب و الفيروزج، و مائة فرس بعدّة الذهب ۳۰- ل: سیاووش؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۱- س، لن، ق۲: توران؛ ق، پ: ترکان؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل۲، ب ۳۲- و: خروشیدن بانگ

بشد تیز و بگرفتش اندر کنار   بپرسیدش از گردش روزگار[۱]
بدو گفت کای پهلوان سپاه   چرا رنجه کردی روان را[۲] به[۳] راه
همه بر دل اندیشه این بُد نخست   که بیند[۴] دو چشمم ترا تندرست[۵]
ببوسید پیران سروپای[۶] او[۷]   همان خوب‌چهر دلارای او
همی گفت با کردگار[۸] جهان   که ای داور آشکار و نهان[۹]
مرا گر به خواب این نمودی[۱۰] روان   همانا سر پیر گشتی جوان[۱۱]
چو دیدم ترا روشن و تندرست   نیایش[۱۲] کنم پیش یزدان نخست
ترا چون پدر باشد افراسیاب   همه بنده باشند[۱۳] ازین[۱۴] روی[۱۵] آب
مرا نیز پیوسته[۱۶] بیش از هزار   پرستندگانند با[۱۷] گوشوار
مرا گر پذیری تو با[۱۸] پیرسر   ز بهر پرستش ببندم کمر

برفتند هر دو به شادی بهم   سَخُن یاد[۱۹] کردند بر[۲۰] بیش و کم
همه شهر[۲۱] از آواز چنگ و رباب   همی خفته را سر برآمد ز خواب[۲۲]
همه[۲۳] خاک مُشکین[۲۴] شد از مُشک[۲۵] و زر   همی اسپ تازی برآورد پر[۲۶]
سیاوُش چو آن دید آب از دو چشم   ببارید و زاندیشه[۲۷] آمد به خشم
که یاد آمدش بوم[۲۸] زاولستان[۲۹]   بیاراسته[۳۰] تا به کاولستان[۳۱]

۱- ل: از نامور شهریار؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): از شهر و از (س: ز) شهریار؛ ق، پ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): از کشور و شهریار؛ و: از لشکر و شهریار؛ متن= ف، لی، آ؛ بنداری: وسایله عن أفراسیاب ۲- لن: تو خود را؛ و: تنت را ۳- ق: ز ۴-ق۲: ببیند ۵- ف: دو چشم ترا این درست؛ پ: که بینم دو چهر ترا تندرست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در ق پس از این بیت بیت های ۱۲۵۱- ۱۲۵۷ آمده‌اند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت پیران که ای شهریار   همیشه بزی تا بود روزگار

۶- س، لن، لی، ب (نیز لن۲): سراپای؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ۷- لن، ق۲، ل۲: اوی؛ ق این بیت را ندارد ۸- ل: چنین گفت کای شهریار؛ متن= ف، س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲) ۹- ل: مرا گر به خواب این نمودی روان (= ۱۲۳۶آ)؛ س، ق۲، ل۲: تو آگاهی از آشکار و نهان؛ لن: همانا سر پیر گشتی جوان (= ۱۲۳۶ب)؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ب (نیز س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- س: بدیدی ۱۱- لن: تو آگاهی از آشکار و نهان؛ ق این بیت را ندارد؛ ل ۱۲۳۵ب و ۱۲۳۶ب را انداخته و از ۱۲۳۵آ و ۱۲۳۶آ یك بیت ساخته است ۱۲- ل: ستایش؛ متن= ف، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲)؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- ل، ب: باشیم؛ س: مهان تو باشند؛ ق: منت بنده باشم؛ ق۲: مهان بنده باشند؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ل۲ ۱۴- ل، و: زین؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۵- ق: سوی ۱۶- ل: ز پیوستگان هست؛ س، لن، ق۲، و، ل۲، ب (نیز لن۲): مرا هست پیوسته؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ (نیز ل۳) ۱۷- ل۲: ابا؛ و: پرستنده بر پیش با؛ ق، پ پس از بیت ۱۲۳۹ افزوده‌اند:

همه گنج من سربسر پیش تست   تو جاوید شادان دل و تندرست

ق، پ پس از بیت بالا، ل پس از بیت ۱۲۳۹ و س، لن، ق۲، ل۲، ب، ل۳، لن۲ پس از بیت ۱۲۳۸ افزوده‌اند:

تو بی کام دل هیچ دم برمزن   ترا بنده باشد چه مرد و چه (ل: همی مرد و) زن

ف، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۲۳۹): إن أولادی و قرابتی کلهم عبیدك و ممالیکك، لایعدلون عن أمرك ۱۸- ق: پسندی ابا ۱۹- لی، آ: باز ۲۰- پ، و: از ۲۱- ل: ره؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲)؛ بنداری: مدینة ۲۲- س: بیامد به خواب ۲۳- ل، ب: همی؛ متن= ف، س، ق- ل۲ ۲۴- ق: رنگین ۲۵- ق۲: سیم ۲۶- ل۲: سر؛ س، ق۲، ب همه تازی اسبان براورد پر (س: با زیب و فر)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ؛ لن این بیت را ندارد ۲۷- س، لن، ق۲: و از دشمن؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب؛ و این بیت را ندارد ۲۸- ف، س، لن، ق، لی- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بزم؛ متن= ل، ق۲ ۲۹- س- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): زابلستان؛ متن= ف، ل، آ؛ بنداری: فبینا هوکذلك إذ تذکر أرض زابلستان ۳۰- ق: بیاراسته همچنان (وزن ندارد) ۳۱- ف، س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کابلستان؛ متن= ل؛ و: سیاوش از آن بوم چون گلستان؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند

که آمد[1] به مهمانی پیلتن   شده نامداران همه[2] انجمن
از[3] ایران[4] دلش یاد کرد و بسوخت   بکردار آتش همی[5] برفروخت
ز پیران بپوشید و پیچید[6] روی   سپهبَد بدید آن غم و درد اوی
بدانست کو را چه آمد به یاد   غمی گشت و دندان به لب[7] برنهاد
به قجقار[8] باشی فرود آمدند   نشستند و[9] یك باره[10] دم برزدند
نگه کرد پیران به دیدار اوی[11]   نشست[12] و بر و یال و گفتار اوی[11]
بدو در دو چشمش همی[13] خیره ماند   همی هر زمان نام یزدان بخواند
چُنین[14] گفت کای نامورشهریار   ز شاهان گیتی توی[15] یادگار
سه چیزست بر[16] تو که اندر جهان   کسی را نباشد ز تخم[17] مِهان
یکی آنك[18] از تخمه‌ی کیقباد   همی از تو گیرند گویی نژاد
وُ دیگر زبانی بدین[19] راستی   به گفتار نیکو بیاراستی
سدیگر[20] که گویی که از چهر تو   ببارد همی بر زَمین[21] مهر تو
چُنین داد پاسخ سیاوُش بدوی[22]   که[23] ای پیر پاکیزه‌ی[24] راستگوی[25]
خَنیده[26] به گیتی به مهر و وفا   از[27] آهَرْمَنی[28] دور و دور از جفا
گر ایدونك[29] با من تو پیمان کنی   شناسم که پیمان من[30] نشکنی

۱- ق، پ: چو آمد؛ ب: کجا بُد ۲- س، لن، ق[2]، ل[2]: شهر؛ و: ابا نامداران شدند؛ ب: همه نامداران شده؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ؛ ل این بیت را ندارد؛ س، لن، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی (ق[2]، ب: برو؛ لی، آ: به پی؛ پ: کجا) زرّ و گوهر (لن: گوهر و زر) همی ریختند
ز بر مشك و عنبر همی بیختند

ف، ل، ق، ل[2] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ل بجای بیت ۱۲۴۶، ق، پ، و، ل[2] پس از بیت ۱۲۴۶، س، لن، ق[2]، ب، ل[3]، لن[2] پس از بیت بالا و لی، آ پس از بیت ۱۲۴۷ افزوده‌اند:

همان (لی، آ: همه؛ و: همی) شهر ایرانش آمد به یاد   همی (س: همه) برکشید از جگر سردباد

ف، س[2] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۳- ل: ز ٤- پ: ایشان ۵- ل، س، ق[2]، آ، ب (نیز س[2]): رخش؛ لن، لی، ل[2] (نیز لن[2]): دلش؛ متن= ف، پ (نیز ل[3])؛ ق، و این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ٦- ل، س (نیز ل[3]، س[2]): بپیچید و پوشید؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل[2]، ب؛ بنداری: و أخفی ذلك من بیران؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷- ف: دندان بهم؛ لی، آ: لب را بهم؛ متن= ل- ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۸- ل: فجفار؛ س: محمار (همهٔ حرفها بی نقطه‌اند)؛ لن (نیز لن[2]): ففجار؛ ق، لی، آ (نیز ل[3]): ققجاق؛ پ، و (نیز س[2]): قجغار؛ متن= ف، ق[2]، ل[2]، ب ۹- س- لی، آ، ب: < و > ۱۰- ل، و: یکبار؛ س، لن، ق[2]، ب: یکبار و؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ، ل[2]؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۱- ل، ق، ق[2]، ب: او؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۲- ق: به کتف؛ پ: به سفت؛ در ق بیت های ۱۲۵۱- ۱۲۵۷ پس از بیت ۱۲۳۳ آمده‌اند ۱۳- و: دو چشمش بدو در همی؛ ب: دو چشمش ز دیدار او ۱٤- ل: بدو؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۵- لن- ب: تویی؛ متن= ف، ل، س ۱٦- پ، و، آ: با ۱۷- ب: نبود از نژاد ۱۸- ل[2]: آنکه ۱۹- لی، آ: چنین ۲۰- ل، لن، ق[2]، لی، آ، ب: سه دیگر ۲۱- ق، پ: بر دلم؛ و: زمی؛ لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

همان مادرت خویش کرسیوزست   ازینسوی و آن سوی با پروزست
ل[2]: نژاد ترا راست بر وی وژاست(!)

۲۲- ق: بدو گفت شاه ای گو نیکخو ۲۳- ق: تو ۲٤- ل: پیر و پاکیزه و ۲۵- ق: گو ۲٦- ق[2]: چشیده ۲۷- لی، ل[2]: ز ۲۸- و: اهریمنی ۲۹- لی: ایدونکه ۳۰- ق[2]: تو؛ بنداری: إن عاهدتنی وثقت بك، وعلمت أنك لاتخفر الذمّة؛ در پ بیت های ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۳، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۸- ۱۲۷۴ پاك شده‌اند؛ س، لن، ق، ق[2]، و، ل[2]، ب، ل[3]، لن[2] پس از بیت ۱۲۶۰، پ پس از بیت ۱۲۵۹ و لی، آ پس از بیت ۱۲۶۱ افزوده‌اند:

بسازم برین (بدین، درین) بوم آرامگاه   به مهر و وفای تو ای نیکخواه

ف، ل، س[2] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

گر از بودن ایدر[۱] مرا نیکویست / برین[۲] کرده‌ی خود نباید[۳] گریست
وگر نیست، فرمای تا بگذرم / نمایی ره کشوری دیگرم[۴]
بدو گفت پیران که مندیش ازین[۵] / چو اندر[۶] گذشتی از[۷] ایران زَمین
مگردان دل از مهر افراسیاب / مکن هیچ گونه به رفتن شتاب
پراگنده نامش به گیتی بدیست / ولیکن جزآنست مرد[۸] ایزدیست
خرد دارد و هوش و رای[۹] بلند / به خیره[۱۰] نتابد[۱۱] به راه گزند
مرا نیز خویشی‌ست با او[۱۲] به خون / همش پَهلَوانم، همش[۱۳] رهنمون
همانا برین[۱۴] بوم و بر[۱۵] صدهزار / به فرمان من بیش باشد سُوار
ده‌ودوهزار آنک[۱۶] خویش منند / چو خواهم شب و روز[۱۷] پیش منند
هم اسپ و سِلیح[۱۸] و کمان[۱۹] و کمند / همانست بوم و بر و[۲۰] گوسپند[۲۱]
نهفته جزین نیز هستم بسی / مرا بی‌نیازی‌ست از هر کسی[۲۲]
فدای تو بادا[۲۳] همه هرچه[۲۴] هست؛ / گر ایدر کنی تو[۲۵] به شادی[۲۶] نشست،
پذیرفتم از پاك یزدان ترا / به رای دل و[۲۷] هوشمندان ترا،
که بر تو نیاید[۲۸] ز بدها گزند / ندانند[۲۹] کسی راز چرخ بلند
مگر کز تو آشوب خیزد به شهر / بیامیزی[۳۰] ازدود[۳۱] تریاك و زهر[۳۲]

۱- و: که گر بودن اینجا ۲- لی: بدین ۳- ق[۲]، آ، ل[۲]، ب: بباید ٤- و: بجایی که کرد ایزد آبشخورم (=۱۱۰۱ب) ۵- ل: زین ٦- ق[۲]: ایدر ۷- ل، لن، ق، و، آ، ل[۲]: ز؛ لی: به؛ متن= ف، س، ق[۲]، ب ۸- ل (نیز ل[۳]): جزاینست مرد؛ س، ق[۲]: جز آنست و مرد؛ و: همه فرهٔ؛ ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): جزاینست و مرد؛ متن= ف، لن، ق، لی، آ (نیز س[۲]) ۹- ل، ق[۲]: رای و هوش؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۰- ق: به چاره ۱۱- ل، لی، آ (نیز س[۲]): نیاید؛ س، ق[۲]، ل[۲] (نیز لن[۲]): نبارد؛ ب (نیز ل[۳]): نتازد؛ متن= ف، ق؛ بنداری: ولایقدم ۱۲- ل[۲]: وی ۱۳- س، ق[۲]، ل[۲]: پهلوانیم و هم؛ و: پهلوان و همش؛ آ: پهلوانی همش؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، ب؛ س، لن، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب، ل[۳]، لن[۲] پس از بیت ۱۲۶۷ و لی، آ پس از بیت ۱۲۶۶ افزوده‌اند:

مرا نزد او آبرویست و جاه / فراوان مرا گنج و رنج (اسب و گنج، رنج و گنج) و سپاه

ف، ل، و، س[۲] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱٤- ق: بدین ۱۵- ف، ق، لی، و، آ: بوم ما؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: و فی هذه البلاد ۱٦- و: اینك؛ آ، ل[۲]: آنکه ۱۷- ق[۲]، ب: شب و روز برپای؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ولی اثناعشر الفا من أقاربی مهمادعت الحاجة الیهم ۱۸- لی: سلاح؛ و: ز دینار و گنج ۱۹- س: کلاه ۲۰- ل، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): همم (ق[۲]، ل[۲]، ب: مرا) بوم و بر هست و هم؛ س: بر و بوم مان هست و هم؛ لن: همان بوم و بر هست پر؛ ق (نیز ل[۳]): همم (ل[۳]: مرا) هست بوم و بر و؛ و (نیز س[۲]): همان کشت (س[۲]: شهر) و بوم و بر؛ متن= ف، لی، آ ۲۱- ف، ل، س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): گوسفند؛ متن= لن (نیز س[۲])؛ در ل-ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲- در ل، س، لن، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت های این بیت= ف، ق، لی، آ (نیز ل[۳]) ۲۳- و: دارم ۲٤- ل، لن: هرج ۲۵- ل: گر ایدونك سازی؛ و: چو ایدر بسازی؛ (ل[۳]، س[۲]: گر ایدونك (س[۲]: ایدونکه) ایدر)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۲٦- ل[۲]: به شاهی؛ بنداری: وقد جعلتهم کلهم فداء لك إن عزمت علی الإقامة فی هذه الدیار ۲۷- ل، س، لن، ق[۲]، آ: به رای و دل؛ ل[۲]، ب: به رای دل؛ متن= ف، لی (نیز لن[۲])؛ ق، و (نیز س[۲]) این بیت را ندارند؛ لن، لن[۲] پس از این بیت و ق، لی، و، آ، س[۲] پس از بیت ۱۲۷۲ افزوده‌اند:

پذیرفتم از پاك یزدان که من / پرسنده باشم به جان و به‌تن (← ۱۱۸۲)

۲۸- لن، ق، و: نمانم که یابی ۲۹- ق: چه داند ۳۰- ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): برآمیزی ۳۱- ف، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): از دور؛ پ: از درد؛ و: از نوش؛ (س[۲]: از جور)؛ متن= ل ۳۲- ل (نیز ل[۳]، س[۲]): تریاك زهر؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۲۷۳ - ۱۲۷۵): و قد ضمنت لله تعالی الاتصاب بمکروه إلا أن یظهر منك معاداة أو تصدر منك جریمة یتوجه بذلك علیك مجازاة

سیاوُش بدان[1] گفت‌ها رام[2] گشت[3] برافروخت و اندرخور جام[4] گشت
به خوردن نشستند یک با دگر[5] سیاوُش پسر گشت و پیران پدر
برفتند با[6] خنده و[7] شادمان به ره بر نجستند جایی زمان
چُنین تا رسیدند بْهشت‌کَنگ[8] که[9] آن بود خرّم[10] سرای درنگ
پیاده به کوی[11] آمد افراسیاب از[12] ایوان میان بسته و[13] پُرشتاب
سیاوُش چُن[14] او را پیاده بدید فرود آمد از اسپ و پیشش دوید
گرفتند مر یکدگر را به بر همی[15] بوسه[16] دادند بر چشم و سر
از آن[17] پس چُنین گفت افراسیاب که بَد در جهان[18] اندرآمد به خواب
ازین پس نه آشوب خیزد نه جنگ به آبشخور آیند میش[19] و پلنگ
برآشفت گیتی ز تور دِلیر کنون روی کشور[20] شد از جنگ سیر
دو کشور همه ساله پُر[21] شور بود جهان را دل از آشتی[22] کور بود
به[23] تو رام گردد زمانه کنون برآساید از جنگ و از[24] جوش[25] خون

۱- ف: از آن؛ آ: بران؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- لن: شاد ۳- ل: شد؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- لن: بفروخت زندیشه آزاد ۵- لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): با یکدگر؛ متن= ف، ل، س، و؛ لی، آ، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بپیوست با او همی دخترش نهانی ز شاه و از آن لشکرش
چو خورشید برزد سر از کوهسار برون آمد از موج دریای قار
زمین گشت برسان اردیبهشت هوا اندرو سوسن و لاله کشت

٦- ق: پر ۷- س: خنده‌دل ۸- ل، لی، آ (نیز ل۳): رسیدند در شهر کنگ؛ لن (نیز لن۲): رسیدند به دز هوخت کنگ؛ ق، پ، و: رسیدند نزدیك کنگ؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲، ب (نیز س۲- ضبط این دستنویس ها را نیز میتوان **رسیدند بهشت کنگ** خواند که در اینصورت هم وزن آن نادرست است و هم دستور آن)؛ **بنداری**: و ساراحتی وصلا الی مستقر أفراسیاب من مدینة کنك ۹- ل: کز؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- (ل۳: خورم)؛ لی، آ، س۲ پس از بیت ۱۲۷۹ افزوده‌اند:

جهان دید سرتاسر آراسته چو بتخانهٔ چین بپیراسته (آ: پر از خواسته)
به پای اندرون زر همی ریختند ز بر مشك و عنبر همی بیختند

و، ل۳ پس از بیت ۱۲۷۹ افزوده‌اند:

چو شد نزد افراسیاب آگهی که آمد سیاوخش با فرّهی

۱۱- ل: کو ۱۲- ق، ق۲، پ: ز ۱۳- لی، آ: بسته بد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر بردن پیران ویسه سیاوش را بنزدیك شاه افراسیاب و پذیره شدن افراسیاب؛ س: رسیدن سیاوش به توران زمین بنزد افراسیاب؛ ق: گفتار در ملاقات سیاوخش و افراسیاب؛ ب: رسیدن سیاوش نزد افراسیاب ١٤- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): چو؛ متن= ف (نیز س۲)؛ در ق۲ بیت های ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ با بیت های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ پس و پیش شده‌اند ۱۵- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): بسی؛ متن= ف، لن، و (نیز ل۳) ١٦- ل: بوس؛ لی پس از این بیت سه بیت و آ، س۲ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

بپرسیدش از راه و از شهریار وزین شادمان گردش روزگار (آ، س۲: به کام تو بادا همه روزگار)
ز گردان و از نامورلشکرش هم از پهلوانان و از کشورش
سیاوش بدو گفت کای شهریار به کام تو بادا همه روزگار

۱۷- س- و، ل۲، ب: وزان؛ متن= ف، ل، آ ۱۸- ل، س (نیز س۲): که گردان جهان؛ لن، ق۲، ب: که گرد از جهان؛ و: که غم در جهان؛ ل۲: که رنج از جهان؛ (ل۳: که بد بر جهان؛ لن۲: که بد از جهان)؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ ۱۹- لن: آبد گوزن؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۰- ل: گیتی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۱- ل: سراسر پر از؛ لن: همیشه پر از؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۲- س، ق۲، پ، ل۲، ب: راستی؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، و، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۳- ق: ز ٢٤- ق، پ، ل۲: ز ۲۵- و: جوش و

کنـون شهـر توران ترا بنـده‌انـد — همـه دل به مهـر تو آگـنـده‌انـد
مرا چیز با[1] جان همـه[2] پیش تُسـت — سپـهـبَـد به جان و به تن خویش تُست[3]
همـه شاددل بادی[4] و تنـدرسـت[5] — همـه[6] گنـجِ بی رنـج در پیش تُسـت
پدروار پیش تو مهـر آورم[7] — همـیشـه پُر از خنـده[8] چهـر آورم[7]
سیاوُش برو[9] آفـرین کرد سخـت — که از گوهـر تو[10] مبُـرّاد[11] بخـت
سپـاس از خدای جهـان آفـرین[12] — کزویسـت پرخـاش و آرام و کین[13]
سپـهـدار دسـت سیاوُش به دسـت — بیامـد به تخـت مِهـی[14] برنـشـسـت
به روی سیاوُش نگـه کرد و[15] گفـت — که این[16] را به گیتـی[17] ندانـیم[18] جفـت
نه زین[19] گونـه مردم بود در جهـان — چُنـین روی[20] و بالا و فرّ[21] مِهـان
وُزانـپـس[22] به پیران[23] چُنـین گفـت رَد[24] — که کاوس پیرسـت[25] و انـدك خرد
که[26] بشـکـیـبـد از روی چونـین پسـر — چُنـین[27] برز[28]بـالا و چنـدین[29] هنـر
مرا دیده در خوب[30]دیدار اوی[31] — بمـانـد و، دلم[32] خیره در[33] کار اوی[31]،
که فرزنـد باشـد کسـی را چُنـین، — دو دیده بگـردانـد انـدر[34] زمـین

از[35] ایوان هایش[36] یکـی برگـزید — همـه کاخ زربَـفـت ها[37] گسـتـرید
یکـی تخـت زرّین نهـادنـد[38] پیش — همـه پایه‌هـا چون سرِ گاومـیش
به دیبـای چینـی بیاراسـتـنـد — فراوان پرسـتـنـدگـان[39] خواسـتـنـد
بفـرمـود پس تا رود[40] سوی کاخ — ببـاشـد[41] به کام و نشـینـد فِراخ

۱- س، ق۲، ل۲، ب: نیز با؛ لن: خود تن و ۲- ل، لی: جان همی؛ ق، پ: جان و دل؛ متن= ف، س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب ۳- لن، ل۲: همیشه جوان (ل۲: همه شاد دل) بادی و تن درست؛ و این بیت را ندارد ٤- س، ق: باشی؛ ق۲: همه شادمان باشی ۵- لن: همه شادمانی به کم بیش تست ٦- لن: در؛ ل، پ، و، ل۲، ب این بیت را ندارنـد ۷- ق۲: آوریم؛ پ: آورد ۸- ق، پ: به خنـدان رخت نیز؛ ل، و، ل۲ این بیت را ندارنـد ۹- لی، پ: بدو ۱۰- پ: که از تو به گیتی ۱۱- ل، س، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): مگرداد؛ متن= ف، ق، پ، (نیز س۲) ۱۲- لن: خداوند جان آفرین ۱۳- ل، لن، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳): آرام و پرخاش و کین؛ متن= ف، س، ق۲، پ (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری بیت های ۱۲۸۳ - ۱۲۹۳ را ندارد؛ س، ق۲، ل۲، ل۳ پس از بیت ۱۲۹۳ بیت یکم، لی، آ، س۲ بیت های دوم و سوم و ب بیت های دوم و یکم را افزوده‌اند:

که دیدم ترا من همی (ل۲: همی مر ترا) تندرست — شده رزم و کین را کمرگاه سست
که شد دیده روشن به دیدار تو — فروزنده بادا همه کام تو
که دیدم ترا خرّم و شاددل — ز بند غمان گشته آزاد دل

١٤- ق، پ، و، ل۲: کی؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۵- لن: <و> ١٦- ق: که شه ۱۷- پ: زگیتی؛ و: ز شاهان ۱۸- ل، س، ق۲، و، ب: کسی نیست؛ لن (نیز لن۲): نیابند؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ (نیز ل۳، س۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۹- س، لن، ق۲، ل۲، ب: برین؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ ۲۰- لی: رو ۲۱- ق: چهر؛ و این بیت را ندارد ۲۲- ل: از آنپس ۲۳- ل۲: سپهبد ٢٤- و: چنین رای زد؛ لن: چنین گفت پیران رد ۲۵- ل: تندرست؛ ق، و (نیز س۲): تیزست؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ٢٦- ل۲: چو ۲۷- ق، پ، و: بدین ۲۸- آ: برزو ۲۹- لن، لی، آ، ل۲: چونین ۳۰- ل: از خوب؛ لن: چون دید؛ ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): در خواب؛ پ: شد پر ز؛ س: ورا دید در خواب؛ متن= ف ۳۱- ل، س، لن، ق، پ، آ: او؛ متن= ف، ق۲، لی، ل۲، ب ۳۲- ل: بماندست دل؛ س، ق۲، ب (نیز ل۳، لن۲): بماند دلم؛ لن، ق، لی، پ، آ: بمانده دلم؛ متن= ف، ل۲ (نیز س۲) ۳۳- ل: از؛ متن= ف، س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ و بیت های ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ را ندارد ۳٤- ق، لی، پ، آ: او بر ۳۵- لن: ز ۳٦- ل- ق۲، پ، و، ب (نیز ل۳، س۲): ایوان ها پس؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲)؛ بنداری: ثم أمر أن یفرش له إیوان اختاره من أجله، بالمفارش المنسوجة بالذهب ۳۷- لن: را ۳۸- ب: پرمایه بنهاد ۳۹- لن: ز هر گونهٔ سازها؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ٤۰- ف: تا پس رود؛ ق: تا زود تر؛ ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): پس تا شود؛ پ: تا زود بر؛ متن= ل، س، لن، لی، آ (نیز لن۲)
٤١- پ: بیابد

سیاوُش چو در پیش ایوان رسید | سر طاق ایوان به کیوان رسید
بیامد[۱] بر آن[۲] تخت زرّین نشست | هُشیوار[۳] جان اندر اندیشه بست
چو خوان[۴] سپهبد بیاراستند | کس آمد سیاوَخش[۵] را خواستند[۶]
ز هر گونه‌یی رفت بر خوان[۷] سَخُن | همه شادکامی[۸] فگندند بُن
چو از خوان[۹] سالار برخاستند | نشستن گه می بیاراستند[۱۰]
برفتند با رود و[۱۱] رامشگران | به باده نشستند یکسر سران
بدو داد[۱۲] جان و دل افراسیاب | همی بی سیاوُش نیامدش خواب
همی خورد[۱۳] می تا جهان تیره شد[۱۴] | سر میگساران ز می خیره شد[۱۴]
سیاوُش به ایوان خرامید شاد[۱۵] | به مستی[۱۶] از[۱۷] ایران نیامدش یاد[۱۸]
بدان شب هم اندر[۱۹] بفرمود شاه | بدان[۲۰] کس که بودند بر[۲۱] بزمگاه[۲۲]
چُنین گفت با شیده[۲۳] افراسیاب | که چون سر برآرد سیاوُش ز خواب[۲۴]،
تو با پهلوانان و خویشان من | کسی کو بود مهتر انجمن،
به شبگیر با[۲۵] هدیه و با غلام | گرانمایه‌اسپان به[۲۶] زرّین‌ستام،
ز لشکر همه[۲۷] هر کسی[۲۸] با نثار | ز دینار و از[۲۹] گوهر شاهوار،
برین[۳۰] گونه پیش سیاوُش شوید[۳۱] | هُشیوار و بیدار و خامُش[۳۲] شوید[۳۱]
فراوان سپهبد فرستاد چیز | وُزین[۳۳] گونه یك هفته بگذشت نیز

گفتار اندر گوی زدن سیاوَخْش پیش افراسیاب[۳۴]

۱- پ: برآمد ۲- لی: بدان ۳- ق، پ، ل[۲]: هشیوار و ۴- ق[۲]، آ، ل[۲]: خان ۵- ف، ل، س، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): سیاووش؛ متن= ق، و ۶- لن، ب (نیز لن[۲]): فراوان پرستندگان خواستند (= ۱۳۰۳ب)؛ در ب این بیت پس از بیت ۱۳۱۰ آمده است؛ لن پس از این بیت افزوده است:

کس آمد سیاووش را خواندند | بر آن تخت زرّینش بنشاندند

۷- لن: با او؛ س: ز هر گونه گفتند هر کس ۸- ل- ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): شادمانی؛ متن= ف، لی؛ آ این بیت و بیت سپس را ندارد ۹- ل[۲]: خان ۱۰- س، ق[۲]: رود و می خواستند؛ لن، پ: مجلس آراستند؛ ق: و مجلس آراستند؛ متن= ف، ل، لی، و، ل[۲]، ب ۱۱- ق: نشستند با رود؛ ب پس از این بیت افزوده است:

نشسته سیاوش بر دست شاه | بزرگان توران همه پیشگاه

۱۲- ب: داده ۱۳- لی، آ: بخوردند ۱۴- ب: گشت ۱۵- لن: تفت ۱۶- ق، پ: زمستی؛ لی: بنظما (!) ۱۷- ل، ق، پ، و، ل[۲]: ز؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب ۱۸- لن: ایوان مهتر برفت ۱۹- ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): وزانپس همان شب؛ متن= ل ۲۰- س: بران ۲۱- س، لن، پ: در ۲۲- ب: زیرگاه؛ ق، و (نیز س[۲]) این بیت را ندارند ۲۳- لن: به شیده چنین گفت ۲۴- ق: ز خورشید آب؛ پ: ز کوه آفتاب ۲۵- ب: ابا ۲۶- ل، پ: < به> ۲۷- ق، ق[۲]، پ: همی ۲۸- و: یك بیك ۲۹- ل، س، ق، پ، و: ز؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب ۳۰- ل، و، ب: ازین؛ س، لی، پ، آ: بدین؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، ل[۲] ۳۱- ل، لی، آ (نیز ل[۳]): روید؛ س: شود؛ لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): برند؛ ق، ل[۲] (نیز س[۲]): برید؛ ب: رسید؛ متن= ف، و ۳۲- ق، لی، پ، آ: هشیوار باشید (پ: باشند) و باهش ۳۳- ل، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): ازین؛ س، لی، پ، آ: بدین؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، ل[۲]، س[۲] ۳۴- ف: گفتار اندر گوی زدن سیاوش پیش افراسیاب و هنرها نمودن به تیر و کمان که از رستم آموخته بود؛ ل، لی، پ، آ: هنر نمودن سیاوش پیش (لی، آ: نزد) افراسیاب؛ س: گفتار اندر گوی زدن سیاوش با افراسیاب؛ لن، ق[۲]، ب: گوی زدن سیاوش با افراسیاب؛ ق: صفت گوی زدن سیاوخش در توران نزد افراسیاب؛ و: اندر گوی زدن سیاوش در میدان افراسیاب؛ ل[۲]: گوی زدن افراسیاب و سیاوش در میدان

شبی با سیاوُش چُنین گفت شاه که فردا بسازیم هر دو پگاه[۱]
که با گوی[۲] و چوگان به میدان شویم زمانی ببازیم[۳] و خندان[۴] شویم
ز هر کس شنیدم که چوگان تو نبینند گردان به میدان تو[۵]
بدو گفت: شاها انوشه بَدی[۶] روان را به[۷] دیدار توشه بَدی[۸]
همی[۹] از تو جویند شاهان هنر که یابد به هر کار[۱۰] از تو گذر[۱۱]؟
مرا روزْ روشن به فرمان[۱۲] تُست همی از تو خواهم بد و نیك جست
[چُنین پاسخ آوردش افراسیاب که چون تو نزاید کس از مام و باب[۱۳]]
[به مردی و رادی و فرهنگ و خوی بدین آشتی تو شدی نامجوی]
[نباشد چو تو کس به زیر سپهر چو تابندهماهی و خورشیدچهر]
تو فرزند مایی[۱۴] و زیبای گاه تو تاج[۱۵] کیانی و پشت سپاه

به شبگیر گردان به میدان شدند[۱۶] گرازان و با روی[۱۷] خندان[۱۸] شدند[۱۶]
چُنین گفت پس شاه توران[۱۹] بدوی[۲۰] که یاران گزینیم در زخمِ گوی[۲۱]
تو باشی بدان[۲۲] روی و زین[۲۳] روی من به دو نیمه[۲۴] هم زین نشان[۲۵] انجمن
سیاوُش چُنین گفت با[۲۶] شهریار که کی[۲۷] باشدم دست[۲۸] و چوگان بکار
برابر نیارم زدن با تو گوی به میدان هماورد دیگر بجوی
گر استم سَزاوار، یار[۲۹] توأم[۳۰] برین[۳۱] پهن میدان سُوار[۳۲] توأم[۳۰]
سپهبد ز گفتار او شاد شد سَخُن گفتن هر کسی باد شد

۱- ب: که هر دو بسازیم فردا پگاه ۲- ق: گو؛ لن، لی، و، آ، ب: ابا گوی؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، پ، ل[۲] ۳- ف، ل، س، ق[۲]، ب: بتازیم؛ ق، لی، پ، آ (نیز ل[۳]): بباشیم؛ و: بگردیم؛ متن= لن، ل[۲] (نیز لن[۲]) ٤- و: شادان ۵- در ل پس از این بیت، بیت ۱۳۳۰ آمده است؛ در و پس از این بیت، بیت های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ آمدهاند ٦- لی: بزی ۷- س، ق[۲]، ب: ز ۸- لی، پ، آ: همیشه ز تو دور دست بدی ۹- ل[۲]: همه ۱۰- لی، آ: که شاهان نیابند ۱۱- پ: ظفر ۱۲- ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): دیدار؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۳- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) بیت های ۱۳۲۷- ۱۳۲۹ را ندارند؛ متن= ف؛ ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، لن[۲]، س[۲] بجای این بیت ها افزودهاند:

بدو گفت افراسیاب ای پسر همیشه بزی (پ: بدی) شاد و پیروزگر
لن[۲]: به پاسخ چنین گفت افراسیاب که از شادمانی رخت برمتاب

١٤- لی، پ، آ (نیز ل[۳]، س[۲]): شاهی؛ س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب: تو فرّ همایی؛ متن= ف، ل، ق (نیز لن[۲]) ۱۵- س: شاه؛ و این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۳۲۳ آمده است؛ لن پس از این بیت افزوده است:

به شبگیر کز خواب برخاستند همه روی ٠ میدان بیاراستند

١٦- س: شوند ۱۷- ل، لی، پ، آ: گرازان و تازان؛ لن: همه پاك با روی؛ متن= ف، س، ق[۲]، و، ل[۲]، ب ۱۸- ق: گرازان و خندان و شادان ۱۹- ل، پ، ب: ترکان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۰- ق: بدو ۲۱- ق: گو؛ ل[۲]: درخورد گوی ۲۲- س، لن، ق[۲]، و، ل[۲]، ب: از آن؛ لی، آ: ازین؛ متن= ف، ل، ق، پ ۲۳- ف: ازین؛ ق: و این؛ لی: زان؛ آ: از آن؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲٤- ل، و: نیم ۲۵- و: کردیم ازین؛ در و پس از این بیت، بیت ۱۳۴۱ آمده است ۲٦- ل: سیاوش بدو گفت کای؛ لی: چنین گفت سیاوخش با؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۷- ل: کجا؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۸- ق: گو ۲۹- ل، ق، پ (نیز ل[۳]): چو هستم سزاوار یار؛ س، لن، ق[۲]، ل[۲]: ازیرا که همواره یار؛ لی، آ (نیز س[۲]): به چوگان و بازی نه یار؛ و: چو باشد سزاوار یار؛ ب: به چوگان و بازی نه مرد (پساوند ندارد)؛ متن= ف (نیز لن[۲]) ۳۰- س، لن، ق[۲]: توایم ۳۱- ق، ق[۲]، پ، ب: بدین؛ لی: نه بر ۳۲- س: شکار

به جان و سر شاه‌کاوس - گفت - ، / که با من تو باشی هماورد و جفت[1]
هنر کن به پیش سواران پدید / بدان تا نگویند کو بد گزید
کنند آفرین بر تو مردان من[2] / شکفته شود روی خندان من[3]
سیاوش بدو[4] گفت: فرمان تراست / سواران و میدان و چوگان[5] تراست
سپهبد گزین کرد گلباد را / چو کرسیوز[6] و جهن و پولاد[7] را
چو پیران و نستیهن جنگ‌جوی[8] / چو هومان که برداشتی زآب[9] گوی[10]
بنزد[11] سیاوش فرستاد یار / چو رویین و چون شیده‌ی نامدار
دگر اندریمان سوار دلیر / چو اوخواست[12] مرد[13] افگن نره‌شیر[14]
سیاوش چنین[15] گفت کای[16] نامجوی / ازینان[17] که یارد شدن پیش[18] گوی
همه[19] یار شاهند و تنها منم / نگهبان[20] چوگان و یکتا[21] منم
گر ایدونك[22] فرمان دهد شهریار / بیارم از ایران به میدان[23] سوار
مرا یار باشند بر[24] زخم گوی / برآنسان[25] که آیین بود بر دو روی[26]
سپهبد چو بشنید ازو[27] داستان / بدان[28] داستان گشت همداستان
سیاوش از[29] ایرانیان هفت مرد / گزین کرد شایسته‌ی کارکرد[30]
خروش تبیره ز میدان بخاست / همی خاك با آسمان گشت راست
از[31] آوای[32] سنج[33] و دم کره‌نای / تو گفتی بجنبید میدان[34] ز جای
سپهدار گویی[35] ز بالا بزد / به ابر اندرآمد چنان چون سزد
سیاوش برانگیخت اسپ نبرد / چو گوی[36] اندرآمد نهشتش[37] به گرد[38]
بزد همچنان[39] چون[40] به میدان رسید / بدانسان[41] که از چشم شد ناپدید

۱- س: درآورد جفت؛ ق۲، لی، آ: هماورد جفت؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب؛ و این بیت را ندارد ۲- س، ق۲: مردان مرد؛ لی، آ: چه مرد و چه زن؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳- س، ق۲: مرد ۴- و: چنین ۵- لی: جولان؛ ق۲، و: چوگان و میدان ۶- و: کرشیوز ۷- ل، آ: جهن پولاد ۸- ق: جنگجو ۹- ل: بردارد از آب؛ ل۲: برتابد از باد؛ و، ب: برداشت از آب؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۰- ق: گو ۱۱- ب: به پیش ۱۲- ف، و: ارخواست (← اوخواست)؛ س، لن، آ، ب: اخواست؛ ق، پ (نیز ل۳): ارجاسب؛ ق۲ (نیز لن۲، س۲): اخوانت؛ لی: احواشت؛ ل۲: اوخاست؛ متن= ل ۱۳- س، لن، ق۲، ب: اسب؛ لی، و، آ: گرد؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل۲ ۱۴- ق، ب: شیرگیر ۱۵- ق، آ: بدو ۱۶- ق: ای؛ ب: با ۱۷- ل، لن، ق، لی- ب (نیز لن۲، س۲): ازیشان؛ س، ق۲: از ایران؛ (ل۳: از اینها)؛ متن= ف ۱۸- لن: نزد ۱۹- ق، پ: وگر ۲۰- ق، لی، پ، آ، ل۲: نگهدار ۲۱- ل، لی، پ، آ (نیز س۲): چوگان یکتا؛ س: چوگان آنها؛ لن، ق، ل۲: چوگان تنها (پساوند ندارند)؛ ق۲ (نیز ل۳): چوگان تنها (پساوند ندارند)؛ ب: چوگان اینها؛ (لن۲: چوگان و اینها)؛ متن= ف؛ و این بیت را ندارد ۲۲- لی، پ، آ: ایدونکه ۲۳- ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: بیارم به میدان ز (آ، ل۲، ب: از) ایران؛ س: بیارم به میدان از ایوان؛ متن= ف، ق، پ، و ۲۴- س، لن، ق، لی، پ، و، آ: در؛ متن= ف، ل، ق۲، ل۲، ب ۲۵- ق، پ: بدانسان؛ و: بدینسان ۲۶- لی: دربروی؛ آ: روبروی ۲۷- ل: زو؛ پ: آن؛ متن= ده دستویس دیگر ۲۸- ل: بر آن؛ متن= ف، س- ب ۲۹- لی: ز ۳۰- ف، س- ب (نیز لن۲، س۲): شایسته اندر نبرد؛ متن= ل (نیز ل۳) ۳۱- لی: ز ۳۲- ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): آواز؛ متن= ل ۳۳- ف- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): صنج؛ متن= آ ۳۴- ف: یکسر (!)؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

فکندند گویی به میدان شاه / برآمد خروش دلیران به ماه

۳۵- ف: گو را؛ س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل این بیت را ندارد ۳۶- ل، ق: گو ۳۷- ل، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳): به پیشش؛ ق: ز پیشش؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲) ۳۸- ق: ببرد ۳۹- س، ق۲، ب: دگر زد چنان ۴۰- آ: تا ۴۱- ل، س، لن، ق۲، آ، ل۲، ب: بر آنسان؛ متن= ف، ق، لی، پ؛ و این بیت و بیت سپس را ندارد؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: فرستادن افراسیاب گوی بنزد سیاوش

بفرمود پس شهریار بلند … که گویی به نزد سیاوُش برند
سیاوُش بر آن[۱] گوی بر داد بوس … برآمد خروشیدن نای و کوس
سیاوُش[۲] به اسپ[۳] دگر برنشست … بینداخت آن گوی لختی[۴] به[۵] دست
وُزان پس[۶] به چوگان برو[۷] کار کرد … چُنان شد که با ماه دیدار کرد
ز چوگان او گوی[۸] شد ناپدید … تو گفتی سپهرش همی برکشید
به میدان درون اسپ چونان نبود[۹] … کسی را چُنان[۱۰] روی خندان نبود
از آن گوی خندان شد افراسیاب … سر نامداران برآمد ز خواب[۱۱]
به آواز گفتند: هرگز سُوار … ندیدیم بر زین چُنین[۱۲] نامدار
کی[۱۳] نامور گفت: ازینسان بود … هر آنکس[۱۴] که با فرّ یزدان بود
ز[۱۵] خوبی و دیدار و فرّ و هنر … ندانم که دیدنْش به ار خبر[۱۶]؟

ز میدان به یکسو نهادند گاه[۱۷] … بیامد نشست از بر گاه شاه[۱۸]
سیاوَخش[۱۹] بنشست با او[۲۰] به تخت … به دیدار او شاد شد شاه[۲۱] سخت
به لَشکر چنین گفت پس نامجوی[۲۲] … که میدان شما را و چوگان و گوی[۲۳]
همی ساختند این[۲۴] دو لشکر نبرد … برآمد همی تا به خورشید گرد
چو ترکان به تندی[۲۵] بیاراستند … همی بردن گوی را خواستند[۲۶]،
سیاوُش غمی گشت[۲۷] از[۲۸] ایرانیان … سَخُن گفت بر پهلوانی زبان[۲۹]
که میدان بازیست گر[۳۰] کارزار … بدین[۳۱] گردش و پیچش و کاروبار[۳۲]؟

۱- ق، لی، پ، ب: بدان؛ و: بر؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- و: شتابان ۳- ل، و، ل۲، ب: به اسپی؛ س، ق، ق۲: بر اسپی؛ آ: بر اسپ؛ متن= ف، لن، لی، پ ۴- ل: خـرو؛ لی، آ: پس آنگاه انداخت آن گو؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۵- ق، ق۲، لی، و، آ، ب: ز؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، ل۲ ٦- ل: از آن پس؛ لن، پ: پس آنگه؛ متن= نه دستویس دیگر ۷- ق، لی: بدو ۸- ل: گو (وزن ندارد) ۹- ف: اسب خندان نبود (!)؛ (ل۳: مرد چندانك بود؛ س۲: اسب چون او نبود (پساوند ندارند))؛ س، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): به میدان تك (لن، و: یکی؛ ق۲: یك؛ ل۲: در ان؛ ب: تك و) اسب چندان (لن: میدان؛ و: چونان) نبود؛ متن= لی، آ (!) ۱۰- س: چنین؛ ل۲: چنو؛ ل، ق این بیت را ندارند ۱۱- لی: درآمد به خواب ۱۲- س: چنو؛ لی: چو این ۱۳- س، لی، آ، ل۲: یکی؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، ب ۱٤- س، ق۲: سپهبد؛ پ: کسی را؛ متن= ف، لن، ق، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل، و این بیت را ندارند ۱۵- و: به ۱٦- س- پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): ندانم (لن: بدانم؛ ق، پ، س۲: بر آنم؛ ق۲: ندیدم) که دیدنش بیش از (س: ار) خبر؛ و (نیز ل۳): به مردی ز مردان برآورده سر؛ ب: ندانم به گیتی یکی نامور؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱۳٦۲ آمده است ۱۷- و: روی ۱۸- و: بیامد بر تخت خود نامجوی ۱۹- ف- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سیاوش؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- لی، آ: وی ۲۱- س، ق۲، ب: شادمان بود؛ لن، ق، ل۲: شاه شد شاد؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ ۲۲- ق: نامجو ۲۳- ق: گو ۲٤- ل، لن، ق، پ: آن؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب؛ و این بیت را ندارد؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ازین سو و زان سوی با گفت‌وگوی … همی این از آن آن از این برد گوی

۲۵- ل۲: به ترکی ۲٦- س: همی بردن کار آراستند؛ ق، ق۲، لی، آ، ل۲، س۲ پس از بیت ۱۳۷۱ افزوده‌اند:

سواران ایران برآویختند … به خورشید بر گرد انگیختند

ل پس از بیت ۱۳۷۱ و ل۲ پس از بیت بالا افزوده‌اند:

ربودند ایرانیان (ل۲: توران سپه) گوی پیش … بماندند ترکان (ل۲: گردان) ز کردار خویش

۲۷- و: سیاوش برآشفت ۲۸- ل، لی، آ: ز؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۹- و: بر پهلوی زان میان ۳۰- ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): یا؛ متن= ل ۳۱- ل، س، و (نیز ل۳، لن۲): برین؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز س۲) ۳۲- ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳): گردش و بخشش روزگار؛ لن، پ، و، ب (نیز لن۲، س۲): بخشش و گردش روزگار؛ ق۲: بخشش و گردش و کار و بار؛ لی، آ: پیچش و گردش روزگار؛ متن= ف (← ق۲، لی، آ)

چو میدان سرآید[1] بتابید روی　　بدیشان[2] سپارید یکباره[3] گوی
سُواران عِنان‌ها کشیدند نرم　　نکردند از آن پس کسی[4] اسپ گرم
یکی گوی ترکان بینداختند[5]　　بکردار آتش همی تاختند[6]
سپهبَد چو آواز[7] ترکان شُنود　　بدانست کان پهلوانی چه بود
چُنین گفت پس شاه توران[8] سپاه　　که گفته‌ست با من یکی نیك خواه
که او را به[9] گیتی کسی نیست جفت[10]　　به تیر و کمان چون گشاید دو سُفت[11]
سیاوُش چو گفتار مهتر[12] شنید　　ز تَرکش[13] کمانِ کیان برکشید[14]
سپهبَد کمان خواست تا بنگرد　　یکی برگراید که فرمان برد[15]؟
کمان را نگه[16] کرد و خیره بماند　　بسی آفرین بر گرامی[17] بخواند
به کرسیوز[18] تیغ زن داد مه　　که خانه بمال و برآور[19] به زه
بکوشید تا بر زه آرد کمان　　نیامد به زه[20] خیره[21] شد بدگُمان
ازو شاه بستَد، به زانو نشست　　بمالید خانه‌کمان را[22] به دست
به زه کرد خندان چُنین گفت شاه　　که اینَت کمانی چو باید براه[23]
مرا نیز گاه[24] جوانی کمان　　چُنین بود و اکنون دگر شد گُمان[25]
به توران و ایران[26] کس این را[27] به جنگ　　نیارد گرفتن به هنگام جنگ[28]
بر و یال و کِتف[29] سیاوُش جزین　　کمانی نخواهد برین بر گزین[30]
نشانه[31] نهادند بر اسپریس[32]　　سیاوُش نکرد ایچ[33] با کس مکیس[34]
نشست از بر بادپایی[35] چو دیو　　بیفشارد[36] ران و برآمد غِریو

۱- س، لن، ق۲، پ، و، ب: سرآمد؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ ۲- لن، پ: به ترکان ۳- ف، ل: یکبار؛ ق: هم دشت و؛ لی، آ (نیز س۲): یکدست؛ متن= س، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲) ٤- پ: یکی ۵- لی، آ: برانداختند؛ و: درانداختند ٦- لن، پ: کز انداختن سر برافراختند؛ ق این بیت را ندارد ۷- ق، لی، آ: آوای ۸- و: ترکان؛ ل۲ این بیت را ندارد ۹- ل، لن، پ، و: ز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۰- س، لن، پ: یار؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۱- س: و کمند و شکار؛ لن، پ: و به بزم و شکار؛ ق۲: در کشاد و دو سفت؛ لی، آ: و بر و یال و سفت؛ و: و کشاد و نهفت؛ ب: در کشاد و نهفت؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ۱۲- و: خسرو ۱۳- ل (نیز ل۲): قربان؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ١٤- ل- لی، آ، ل (نیز ل۲، س۲): کی برکشید؛ لن: کیانی کشید؛ متن= ف، پ، و، ل۲ (نیز لن۲) ۱۵- ل۲ بیت های ۱۳۸۱- ۱۳۸۳ را ندارد ۱٦- لی، آ: به زه ۱۷- ل، س، ق۲، ب: آفرین کیانی؛ لن، پ: آفرین بزرگان؛ و (نیز س۲): آفرین بر سیاوش؛ (ل۲: آفرین کیی را؛ لن۲: آفرین بر بزرگان)؛ متن= ف، لی، آ؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- و: کرشیوز ۱۹- ل، س، لن، ق، پ: درآور؛ و: بمالش برآرش؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ب ۲۰- ل: برو؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ل: حیره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): طیره؛ (ل۲: تیر ← تیره)؛ متن= ف، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ۲۲- س: کمان را بمالید خانه ۲۳- ف (نیز ل۲): آید براه (!)؛ آ (نیز س۲): آمد براه؛ لی: کیانی چو آمد براه؛ ل۲: گرامی چو آید براه؛ س، لن، پ (نیز لن۲): توان زد ازین تیر بر چرخ ماه؛ متن= ل، ق، ق۲، و، ب ٢٤- پ: روز؛ ب: وقت ۲۵- ل: زمان؛ ق: توان (در بالا نوشته است: زمان)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ و بیت های ۱۳۸۷- ۱۳۸۹ را ندارد ٢٦- س، لن، ق، ق۲، پ، ب: به ایران و توران؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ ۲۷- لن، پ: کسی این ۲۸- ب: کس این را به جنگ؛ لی، آ، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بجز پهلوان رستم پیلتن　　که سازد همی رزم با اهرمن

۲۹- ف، پ: کفت؛ س: پشت؛ ق۲: بر و پشت و یال؛ متن= ل، لن، ق، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۰- ل۲: همین برگزین؛ ل، ق۲: نخواهد کمان نیز بر دشت کین؛ س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): نخواهد کمان (لن، پ، لن۲: همی) نیز بر پشت زین؛ متن= ف ۳۱- ل: نشانی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۲- ل۲: اسب ریش؛ ق، لی، آ (نیز س۲): نهاده (لی: نهاد و) برابر سپر ۳۳- و: سیاووش ننمود؛ ب: سیاوش نمیکرد ٣٤- ل۲: مکیش؛ ق، لی، آ (نیز س۲): با (ق: در) کس نظر ۳۵- س: تازی اسبی ۳٦- ل: برافشارد؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: بیفشرد؛ متن= ف، ق، ق۲، و، ل۲؛ لن، ق۲، ب در اینجا سرنویس دارند: هنر نمودن سیاوش (لن، ق۲: نزد افراسیاب)

یکی تیر زد[1] بر[2] میان نشان   نهاده بدو[3] چشم گردنکشان
خدنگی دگرباره با[4] چار پر   بینداخت ازباد[5] و بگشاد بر[6]
نشانه دوباره به یك[7] تاختن   مُغرَبل ببود[8] اندر انداختن
عِنان را بپیچید بر دست راست   بزد بار دیگر بر آن[9] سو که خواست
کمان را به زه بر به بازو فگند   بیامد بر شهریارِ بلند
فرود آمد و شاه بر پای خاست   برو آفرین زآفریننده خواست[10]
وُزانجایگه سوی کاخ بلند   برفتند شادان‌دل و ارجمند
نشستند و[11] خوان و می آراستند   کسی کو سَزا بود بنشاستند[12]
می[13] چند خوردند و گشتند شاد   به نام سیاوُش گرفتند[14] یاد
به خوان‌بر یکی خِلعت آراست شاه   از[15] اسپ و سِتام و ز تیغ[16] و کلاه
هم از جامه‌ی دست و هم نابرید[17]   که اندر جهان پیش از آن[18] کس ندید
ز دیبا[19] و از[20] بدره‌های درم   ز یاقوت و پیروزه و[21] بیش و کم
پرستار چندی[22] و چندی[23] غلام   یکی[24] پُر ز یاقوتِ رخشنده جام
بفرمود تا خواسته[25] بشمرند   همه سوی کاخ سیاوُش برند
ز هر کهش به توران‌زمین خویش بود   وُرا مهربانی برو[26] بیش بود

۱- و: خدنگی بزد ۲- ق: در ۳- س، ق، ق۲، و، آ، ل۲، ب: برو؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ ٤- لن، پ: بار هم؛ ق: بار با ۵- لن، ق، پ: به چرخ اندرون راند ٦- لی، آ: بزد هم به سوفار تیری دگر؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ لی، آ، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بپیچید و زد نیز یك چوبه تیر   مرو را زه آمد ز ورنا (آ: برنا) و پیر
س۲: زه آمد مرو را ز بهرام و تیر

۷- لن: بدان ۸- ف، س، لن، ق، ل۲: ببود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: بکرد؛ ق۲، لی، آ (نیز لن۲، س۲): نبود؛ متن= پ، ب (نیز ل۳) ۹- لی: بدان ۱۰- لن، پ: هنر گفت بر گوهرت بر گواست؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱- ل، ق، ق۲: <و>؛ ل۲: بر ۱۲- لن، لی، پ، آ (نیز لن۲، س۲): سزاوار رامشگران خواستند؛ ق (نیز ل۳): کسی کش سزا بود درخواستند؛ و: کسی کو سزاوار بُد خواستند؛ ب: همان رود و آواز نی خواستند؛ متن= ف، ل، س، ق۲، ل۲ ۱۳- ل، ق۲: می ١٤- ل: سیاوش کردند؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- س- لی، و، آ، ب: ز؛ متن= ف، ل، ل۲ ١٦- ل- ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): تخت؛ متن= ف، لی، آ (نیز س۲)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷- ف: دوصد دست جامه همه نابرید؛ ل: همان دست زر جامهٔ نابرید (!)؛ لن (نیز لن۲): همان پوشش از جامهٔ (لن۲: جامه و) نابرید؛ ق، ق۲: همان (ق۲: همه) جامهٔ دست و هم نابرید؛ لی، آ (نیز س۲): هم از (س۲: همان) تختهٔ جامه‌ها نابرید؛ و: یکی تختهٔ جامهٔ نابرید؛ ل۲: همان دست جامه که بُد نابرید؛ ب: هم از تخته‌ها جامهٔ نابرید؛ (ل۳: همه دست ها جامهٔ نابرید)؛ متن= س (← ق، ق۲) ۱۸- ف، و: آن چنان؛ س: پیش ازو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ل- ل۲ (نیز ل۳): دینار؛ متن= ف، ب (نیز لن۲) ۲۰- ل، س، ق، ب، و: ز؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب ۲۱- لن، ق: از؛ در ف، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- ل، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳، س۲): بسیار؛ و: فراوان پرستار؛ متن= ف، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲) ۲۳- ق: چندین؛ ب: چندان ٢٤- لی، آ: همه؛ در ف، ل۲ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۵- ب: تا آن همه؛ س این بیت را ندارد ٢٦- لی، آ: ز حد؛ ق: ورا مهر با وی همی؛ س این بیت را ندارد؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفتش یکایك همه خواسته   بیارند خوان‌های آراسته
بیاورد هر مهتری جام چار   یکایك پر از گوهر شاهوار
سپردند و کردند بر آفرین   ز دادار بر شاه ایران زمین
پس آنگه سپهبد زبان برگشاد   بدان شاه‌زاده گو پاکزاد
که شادان بزی (ب: زی ای) تاج خورشید و ماه   ستون بزرگی و زیبای گاه
یکی ارزویست ما را کنون   که چرخ برین باد رایت ستون
سیاوش بدو گفت فرمان تراست   گرت (ب: گوا) خواستن دادگر نارواست
که تا باشم ایدر ز فرمان تو   نگردم، نپیچم ز پیمان تو
چو بشنید افراسیاب این ازوی   ببد شاد و گلنارگون کرد روی

به خویشان[۱] چُنین گفت کو را همه[۲] — شما خیل باشید و جمله رمه[۳]
بدان[۴] شاهزاده چُنین گفت شاه — که یك روز با من به نخچیرگاه
که آیی[۵] که دل شاد و خرّم[۶] کنیم[۷] — روان را به نخچیر بی غم[۸] کنیم[۷]
بدو گفت: هر گه که رای[۹] آیدت — بدان[۱۰] سو که دل رهنمای[۱۱] آیدت

برفتند روزی[۱۲] به نخچیرگاه — همی رفت با یوز و با باز[۱۳] شاه
سپاهی ز هر گونه[۱۴] با او[۱۵] برفت — از[۱۶] ایران و توران به نخچیر تفت
سیاوُش به دشت اندرون گور دید — چو باد[۱۷] از میان سپه بردمید
سبك شد عِنان و گران شد رکیب[۱۸] — همی تاخت[۱۹] اندر فراز و نشیب
یکی را به شمشیر زد به[۲۰] دو نیم — دو دستش ترازو شد[۲۱] و گور سیم
به یك جو[۲۲] ز یکسو[۲۳] گران‌تر نبود — نظاره شد آن لشکر و[۲۴] شاه زود[۲۵]
بگفتند[۲۶] یکسر همه انجمن[۲۷] — که اینَت سرافراز و[۲۸] شمشیرزن
به آواز[۲۹] گفتند یك با دگر[۳۰] — که ما را بد آمد از ایران[۳۱] به سر[۳۲]
سر سروران[۳۳] اندرآمد به ننگ[۳۴] — سَزد گر بسازیم[۳۵] با شاه جنگ
به غار و به کوه و به هامون بتاخت — به شمشیر و تیر[۳۶] و به نیزه بباخت[۳۷]
به هر جایگه‌بر یکی توده کرد — سپه را ز[۳۸] نخچیر آسوده کرد
وُزانجایگه[۳۹] سوی ایوان شاه[۴۰] — همه شاددل برگرفتند راه[۴۱]

۱- و: بایشان ۲- س، لی، آ، ب: چنین گفت آنگه به لشکر همه ۳- ل (نیز ل[۳]): همچون رمه؛ س، لی، آ، ب: که باشند او را به جمله رمه؛ و: پرستار باشید همچون رمه؛ متن= ف، ل[۲] (ف: < و >)؛ لن، ق، پ (نیز لن[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند و پ بجای آن افزوده است:

سپهدار روزی سیاوش را — همان مایهٔ دانش و هوش را

برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: هنر نمودن سیاوش بنزدیك افراسیاب در شکارگاه؛ لن، ب: رفتن سیاوش (لن: با افراسیاب) به شکار؛ ق: صفت شکار کردن سیاوخش در توران نزد افراسیاب؛ ق[۲]، و: به نخچیر رفتن سیاوش با افراسیاب؛ ل[۲]: نخچیر کردن سیاوش و هنر نمودن ۴- ق: بان ۵- ل، ق[۲]، ب: گر آیی (یا: گرایی)؛ لن، پ (نیز لن[۲]): بیا تا؛ متن= ف، س، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]) ۶- لی، آ: روشن (پساوند ندارند) ۷- و: کنی ۸- ل[۲]: خرّم (پساوند ندارد) ۹- ل[۲]: یاد (پساوند ندارد) ۱۰- ل، س، لن، ق[۲]، و، ب: بران؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل[۲] ۱۱- ل: رهنما ۱۲- و: از آنپس ۱۳- لن، ل[۲]، ب: با باز و با یوز؛ لی: همیدون ابا باز و با یوز؛ آ: همیدون ابا یوز و با باز ۱۴- س: ز دو گونه ۱۵- لی، آ: وی؛ ز هر گونه با او سپاهی ۱۶- ق: وز؛ ل[۲]، ب: ز ۱۷- و: گرد ۱۸- س، ق، لی: رکاب (پساوند نادرست است) ۱۹- ق: راند؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۰- لن، ق، لی- ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): بر؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، ب ۲۱- ل، لی، آ، ب (نیز س[۲]): بُد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۲- ف (نیز ل[۲]): مِن (← مو؟)؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲]) ۲۳- ل: ز دیگر؛ ق: ز یکسر؛ متن= ف، س، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲۴- ل، ل[۲]: < و >؛ ق[۲]: < آن > لشکر (وزن ندارد)؛ س، ب: به نظاره شد لشکر و؛ متن ← ۲۵- ق، لی، و، آ (نیز س[۲]): گراینده هر چند جست و بسود؛ متن= ف؛ لن، پ این بیت را ندارند؛ در ق، لی، و، آ (نیز س[۲]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶- ق[۲]: برفتند ۲۷- و: همی هر کسی گفت از آن انجمن ۲۸- س، ق- آ، ب: < و >؛ لن، ل[۲]: سزاوار؛ متن= ف، ل؛ در و این بیت پس از بیت ۱۴۱۹ آمده است ۲۹- لی، آ: نهانی ۳۰- س، لن، ق[۲]، پ، ب: با یکدگر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] ۳۱- لن، ق[۲]، ل[۲]، ب: ز ایران؛ س، ق[۲]: از (ق[۲]: ز) ایران بد آمد؛ و: که ما را ز پیران چه آمد؛ متن= ف، ل، پ ۳۲- لی، آ: که ما را ز (آ: از) ایرانیان سربسر ۳۳- س، ق[۲]، و: سر سرکشان؛ لن: که نام سران؛ ب: همه نام ما؛ متن= ف، ل، ل[۲] ۳۴- ق، لی، پ، آ: سرانرا همه سر درآمد (ق: برآمد) به ننگ ۳۵- لی، پ: نسازیم ۳۶- س، ق[۲]، لی، آ، ب: به تیر و به شمشیر؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل[۲] ۳۷- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بساخت؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] ۳۸- لن، پ: به؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

وزانجایگه سوی ایوان شدند — به نخچیر باز و (آ: بازان) به میدان شدند

۳۹- لی، آ: همه یکسره ۴۰- س: ایران سپاه ۴۱- س: همه برگرفتند شادی به راه؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همه برگرفتند شادی براه — از آنجایگه سوی ایوان شاه

بنداری از بیت ۱۳۲۱- ۱۴۲۲ را در پنج سطر کوتاه کرده است

سپهبد چه شاد و چه بودی[1] دُژم … بجز با سیاوُش نبودی بهم[2]
ز[3] جَهن و ز[3] کرسیوز و هر که[4] بود … به کس راز نگشاد و شادان نبود
مگر[5] با سیاوُش بُدی روز و شب … ازو برگشادی به خنده دو لب
برین[6] گونه یك سال بگذاشتند … غم و شادمانی بهم داشتند

سیاوُش یکی[7] روز و پیران بهم … نشستند و گفتند هر[8] بیش وکم
بدو[9] گفت پیران کزین[10] بوم وبر … چُنانی که باشد کسی بر گذر
بدین[11] مهربانی که بر تُست شاه … به نام تو خسپد به آرامگاه[12]
چُنان دان که[13] خرّم‌بهارش تویٰ[14] … نگارش توی[14]، غمگسارش تویٰ[14]
بزرگیّ و فرزند کاوس شاه … سر از بس[15] هنرها رسیده به ماه[16]
پدر پیرسر شد[17] تو برنادلی … نگر سر[18] ز تاج کیی[19] نگسلی
به ایران و توران توی[20] شهریار … ز شاهان یکی پُرهنر[21] یادگار
بنه دل برین[22] بوم و[23] جایی بساز … ز شاهان گیتی توی[24] بی‌نیاز[25]
نبینمْت پیوستهٔ خون کسی … کجا[26] داردی[27] مهر بر تو بسی[28]

۱- ل، ق: چه شادان چه بودی؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چه شادان بُدی چه؛ و: اگر شاد بود ار؛ متن= ف، ل[۲] ۲- و: همی بی سیاوش نزد هیچ دم؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به خوان بر یکی خلعت آراست شاه … ز اسب و ستام و ز تخت و کلاه
همان پوشش از جامهٔ نابرید … که اندر جهان بیش از آن کس ندید

۳- لی، آ: به ۴- ل: هرك ۵- لی، و، آ: همی؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

مگر با سیاوش بدی می بدست … شب و روز شادان‌دل و می پرست

۶- لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]: بدو؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و، ب؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بدین نیز بگذشت یك روزگار … سیاوش همی بود با شهریار

برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر دادن پیران ویسه دختر خویش را جریره بزنی به سیاوش و شادی کردن سیاوش را؛ ل: پیوند کردن سیاوش با پیران ویسه؛ س، ق[۲]: سخن گفتن پیران با سیاوش (س: از بهر زن کردن)؛ لن، پ، ب: بزن کردن سیاوش دختر پیران (پ: جریره دختر پیران را)؛ ق: گفتار در دامادی سیاوخش با جریره دختر پیران؛ لی، آ: حدیث پیران و پاسخ دادن سیاوش ۷- ف، لی، آ، ب (نیز ل[۲]): سیاووش یك؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۸- س، ق، ب: بر؛ لی، آ: از؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲] ۹- س، ق[۲]: چنین ۱۰- لی، آ: که از؛ و: درین ۱۱- س، ل[۲]: برین؛ لن، پ: ازین؛ لی، آ: بدان؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، و، ب ۱۲- لن، آ: به آرام وگاه؛ ق[۲]، ب: بر آرامگاه؛ و: در آرامگاه؛ س: سر از بس هنرها کشیده به ماه (= ۱۴۳۱ب)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، ل[۲] ۱۳- س: دانك ۱۴- س- ب: تویی؛ متن= ف، ل؛ بنداری (۱۴۲۷- ۱۴۳۰): فاتفق أن بیران اجتمع یوما بسیاوخش، و تجاذبا أطراف الأحادیث فقال له بیران: کأنی أراك فی هذه البلاد علی أوفاز، ولاترکن الیها إلا رکون مجتاز. و إن أفراسیاب من فرط حنوه علیك و محبته لك کأنه لایری الدنیا إلا بعینك، و لا یحب الحیاة إلا لأجلك ۱۵- و: سراسر؛ ل[۲]: سرت از؛ متن ← ۱۶- س، ق[۲]: کشیده بماه؛ ف: به نام تو خسبد به آرامگاه (= ۱۴۲۹ب)؛ متن= ل، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ س ۱۴۲۹ب و ۱۴۳۱آ را انداخته و از ۱۴۲۹آ و ۱۴۳۱ب یك بیت ساخته است و سپس از ۱۴۳۱آ و ۱۴۲۹ب یك بیت ساخته و پس از آن بیت ۱۴۳۰ را آورده است ۱۷- لن، پ: پیر گشت و؛ ب: پیر شد گر ۱۸- لن، پ: تا ۱۹- لی: کیان ۲۰- س- ب: تویی؛ متن= ف، ل ۲۱- س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ب: گیتی تویی؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل[۲] ۲۲- لی: بدین ۲۳- آ: مرز ۲۴- س، ق[۲]، ل[۲]: تویی؛ لی، آ: تویی از هنر؛ ب: بدان تا ز هرکس شوی؛ متن ← ۲۵- ل: چنان چون بود درخور کام و ناز؛ متن= ف؛ لن، ق، پ، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۳۱- ۱۴۳۴): و أنت الیوم ملك إیران و توران، و خلف الملوك فی هذا الزمان. فوطن نفسك علی الاستقرار فی هذه الدیار ۲۶- لی، و، آ: که او ۲۷- س: دارد این ۲۸- س: کسی (پساوند ندارد)؛ ق، لی، آ: بر تو مهرش بسی؛ لی، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز توران سزاوار و انباز (پ: همباز) تو … نیابم (آ: بگیرم) کسی نیز دمساز تو

برادر نداری، نه خواهر، نه زن،   چو شاخ گلی بر کرانِ[1] چمن
یکی زن نگه[2] کن سَزاوار خویش   از[3] ایران مبر[4] درد و تیمار خویش[5]
پس از مرگِ کاوس ایران تراست   همان[6] گنج[7] و تخت دِلیران تراست
پس پردهٔ شهریار جهان   سه ماهست[8] با زیور اندر نهان[9]
که گر[10] ماهشان[11] دیده بودی به راه[12]   ازیشان نبرداشتی دیده[13] ماه
سه اندر شبستان کرسیوزانند[14]   که از مام و از باب[15] با پروزانند
نبیره فریدون و فرزند[16] شاه   که هم جاه[17] دارند و هم تاج و گاه[18]
پس پردهٔ من چهارند خرد   چو باید ترا بنده باید شمرد[19]
ولیکن ترا آن سزاوارتر   که از دامن شاه جویی گهر[20]

۱- ل- ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کنار؛ متن= ف؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ف، ل۲ (نیز س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

جریره زنی نیز پیراسته   ترا خواست از بهر این خواسته
نخواهم (ل۲: نخواهد) همی گفتم این رای نیست   چو چهر تو او را دلارای نیست
چنین گفت کین تاج های (ل۲: با جهان) بلند   کند مر ترا نزد او ارجمند
ز توران جزو نیست انباز تو   بباید (ل۲: نباید) کسی نیز دمساز تو

این بیت ها در ل پس از بیت 1 و در س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) پس از بیت 28 آمده‌اند؛ ق، و (نیز ل۳) این بیت ها را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۲- ق: طلب ۳ ق، و: ز ٤- ل، ق، لی، آ (نیز ل۳، س۲): مه؛ س، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): به؛ متن= ف ۵- ل، ق، لی (نیز ل۲، س۲): بیش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲)؛ **بنداری** (۱۴۳۵- ۱۴۳۷): ثم إنك رجل وحيد لا أخ لك ولا أخت ولا زوجة ولا ولد. فاطلب صاحبة تصلح لك، ولا تهتم بأمر إيران ٦- س، ق: همین ۷- ل، لن، پ، ل۲، ب: تاج؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، و، آ؛ **بنداری**: فإن تلك الممالك بعد موت كيكاوس لاتكون إلا لك ۸- ق، و: ماهند ۹- لن: مهان؛ در ف، ق (نیز س۲) بیت های ۱۴۳۹- ۱۴۴۲ و ۱۴۴۴ پس از بیت 28 آمده‌اند؛ پایی بیت های متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، **بنداری**) ۱۰- ل، ق: اگر؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۱- ل، س، لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۲، لن۲): ماه را؛ متن= ف، ق، ل۲ (نیز س۲) ۱۲- ل (نیز ل۳): سیاه؛ و: بگاه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۳- ل: چشم؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٤- و: کرشیوزاند ۱۵- س، لی، و، آ، ل۲، ب: از باب و از (س: ز) مام ۱٦- ب: پیوند ۱۷- س: جام؛ لن، ق، ق۲، و، ب (نیز لن۲): تاج؛ پ: زیب؛ ل۲ (نیز س۲): یاره؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز ل۲) ۱۸- س: بارگاه؛ لن، ق۲، و، ب (نیز لن۲): جایگاه؛ ق: تاجگاه؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ ف، ق، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدیشان (ق، ل۲: بدینسان) یکی کن دلت (ل۲: نگه کن یکی) رهنمون   که پیوستهٔ شاه گردی به خون

۱۹- لن پس از بیت ۱۴۴۳ افزوده است:

جریره یکی خوب پیراسته   ازین هر سه اویست نوخاسته

لی، آ پس از بیت ۱۴۴۳ افزوده‌اند:

یکی زین چهاران تو را داده‌ام   بدان (آ: بران) عهد و پیمان باستاده‌ام

۲۰- در س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب این بیت پس از بیت 28 آمده است؛ **بنداری** (۱۴۳۹- ۱۴۴۴): و اعلم أن وراء ستور الملك ثلاث بنات كالأقمار الطالعة و كذلك وراء حجاب أخيه كرسيوز ثلاث أخر قد جمعن بين الأصالة والنجابة. و وراء ستري أيضا أربع صغار هُنّ إماء لك. ولكن الأصوب لك ألا تعدل عن أفراسياب؛ ف- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت ۱۴۴۴ بیت هایی افزوده‌اند که پایی آنها در دستنویس ها یکسان نیست؛ این بیت ها در و، **بنداری** نیست؛ تصحیح این بیت ها تنها بر اساس ف، ل انجام گرفت و از ثبت نسخه‌بدل های دستنویس های دیگر چشم پوشی شد:

ازیشان جریره‌ست مهتر به سال   که از خوبرویان ندارد همال

ل پس از این بیت سه بیت افزوده است (← ۱۴۳۶پ):

[یکی دختری هست آراسته   چو ماه درخشنده با خواسته]
[نخواهد کسی را که آن رای نیست   بجز چهر شاهش دل آرای نیست]
[ز خوبان جریره‌ست انباز تو   بود روز رخشنده دمساز تو]
اگر رای باشد ترا بندیست   به پیش تو اندر پرستنده‌یست
به توران جز او نیست انباز تو   نباشد کسی نیز دمساز تو ل ندارد ←

فریگیس[1] مهتر ز خوبان اوی[2] — نبینی به گیتی[3] چُنان روی و موی[4]
به بالا ز[5] سرو سهی برترست — ز مُشک سیه بر سرش افسرست
هنرها و دانش از[6] اندازه[7] بیش — خرد را پرستار دارد ز[8] پیش
از[9] افراسیاب ار[10] بخواهی رواست[11] — چُن او بُت[12] به کشمیر و کاول[13] کجاست؟
شود ماه[14] پُرمایه[15] پیوند تو — درفشان[16] شود فرّ و اَروَند[17] تو
چو فرمان دهی من بگویم بدوی[18] — بجویم بدین نزد او[19] آب روی[20]

۱- ف، ل، س، ق۲، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **لن، ق، لی، پ، ل۲، ب** (نیز ل۳، س۲): فرنگیس؛ (**لن۲**: فرنگیش)؛ متن= **بنداری**: فری کیس ۲- **لن، پ**: شاه؛ **ق، آ**: او ۳- **س، ق، ق۲، ب**: به گیتی نبینی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤- **ل**: موی و روی؛ **لن، پ**: روی ماه؛ **ق، آ**: رو و مو؛ **لی**: رو و موی؛ متن= **ف، س، ق۲، و، ل۲، ب** ۵- **و**: ز بالای ٦- **ف، ل، لن، ق، پ، و**: ز ۷- **لی، آ**: رایش ز دیدار ۸- **ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): به؛ متن= **ف، ق، و** ۹- **س، و، ب**: ز ۱۰- **و**: افراسیابش ۱۱- **ق، لی، آ**: سزاست ۱۲- **لن، پ**: که چون او؛ **لی**: جز اویت؛ **و**: چنویی؛ **آ**: چو اوبت ۱۳- **ف- ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): کابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۱٤- **ل، لی، آ**: شود شاه؛ **س، لن، ق۲، ب**: چو شد ماه؛ **پ**: چو شد شاه؛ متن= **ف، ق، و** ۱۵- **و**: بر ماه ۱٦- **ق۲**: فزون تر؛ **پ**: درخشان ۱۷- **ل، لی، آ، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): اورند؛ متن= **ف، س، لن، ق، ق۲، پ، و**؛ **ل۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۴۴۸- ۱۴۴۹): فإن خطبتها الی أبیها و وصلها بك ازدادقدرك. و ترقت منزلتك ۱۸- **ق**: بدو ۱۹- **ق، لی، آ، ل۲**: تو ۲۰- **ق**: آب رو؛ **ق۲** در اینجا سرنویس دارد: گفتن پیران با سیاوش که زنی بخواه

← سیاوش بدو گفت دارم سپاس — مرا همچو فرزند خود میشناس
ل: مرا خود ز فرزند برتر شناس
مرا او بود (**ل**: گر او باشدم) نازش جان و تن — نخواهم جزو کس ازین انجمن
سپاسی نهادی بدین (**ل**: نهی زین همی) بر سرم — که تا من زیم (**ل**: زندهام) حق آن نسپرم
ل پس از این بیت افزوده است:
[پس آنگاه پیران ز نزدیك اوی — سوی خانهٔ خویش بنهاد روی]
چو پیران ز نزد (**ل**: پیش) سیاوش برفت — بنزدیك گلشهر یازید (**ل**: یازید و) تفت
بدو گفت کز جریره بساز — به فرّ سیاووش خسرو بناز
چگونه نباشیم امروز شاد — که داماد باشد نبیره (**ل**: چو پور) قباد
بیاورد گلشهر دخترش را — نهاد از بر تارك افسرش را
به دیبا و دینار و زرّ (**ل**: درّ) و درم — به بوی و به رنگ و به بیش و به کم (**ل**: به هر بیش و کم)
بیاراست او را چو خرّم (**ل**: خورم) بهار — فرستاد در شب بر شهریار
ل پس از این بیت دو بیت افزوده است:
[مر او را بپیوست با شاه نو — نشاند از بر گاه چون ماه نو]
[ندانست کس گنج او را شمار — ز یاقوت و ز تاج گوهرنگار]
سیاوش چو روی جریره بدید — خوش آمدش، خندید و شادی گزید
همی بود با او شب و روز شاد — نیامد ز کاوس بر دلش (**ل**: و دستانش) یاد
برین نیز چندی بگردید چرخ — سیاووش را بُد بهم کام و برخ
ل: سیاووش را بُد ز نیکیش برخ
ورا هر زمان پیش افراسیاب — فزون تر بُدی حشمت و جاه و آب
یکی روز پیران بهُروزگار (**ل**: به بهُروزگار) — سیاووش را گفت کای شهریار (**ل**: نامدار)
تو دانی که سالار توران سپاه — ز اوج زحل (**ل**: فلك) برفرازد کلاه
شب و روز انس (**ل**: روشن) روانش توی — دل و هوش و توش و توانش توی
چو با او تو پیوستهٔ خون شوی — ازین پایه هر دم به افزون شوی
شود اعتمادش (**ل**: بباشد امیدش) به تو استوار — که خواهی بُدن پیش او پایدار
اگر چند فرزند من خویش تست — مرا غم ز بهر کم و بیش تست
در **ف، ق** (نیز **س۲**) پس از این بیت بیت های ۱۴۳۹- ۱۴۴۲، ۱۴۴۲ب، ۱۴۴۴ آمدهاند

سیاوُش به پیران نگـه کرد و گفـت　　که فرمـان یزدان نشـاید نهفـت
اگـر[1] آسـمـانـی چُنـین ست[2] رای　　مرا با سپـهـر ازُنـه[3] نیسـت پای
اگـر من به ایران نخـواهـم رسـید،　　نخـواهـم همـی روی کاوس دید[4]،
چو دسـتـان که پروردگـار منسـت،　　تهـمـتـن که روشـن[5] روان منسـت،
چو بهـرام[6] و چون زنـگـه‌ی شاوران،　　جز این[7] نامـداران و[8] گُنـداوران،
چُن[9] از روی ایشـان ببـاید برید،　　به توران همـی خانـه[10] باید گزید،
پدر[11] باش و این کدخـدایی بسـاز[12]　　مگـو این سُخـن پیش کس[13] جز براز
[پس ار[14] بخـت باشـد مرا نیك خواه　　همـانـا دهـد ره به پیونـد شاه]
همـی[15] گفـت و مژگـان پر از آب زرد[16]　　همـی برزدی هر زمـان[17] بادِ سرد
بدو[18] گفـت پیران که با[19] روزگـار　　نسـازد خردیافتـه کارزار[20]
نیابـی گذر تو ز گردان سپـهـر　　کزویسـت پرخـاش و آرام[21] و مهـر
به ایران اگـر دوسـتـان داشـتـی　　به یزدان[22] سپـردی و بگـذاشـتـی
نشـسـت و نشـانـت کنـون ایدرسـت　　ترا تخـت[23] ایران[24] به دسـت انـدرسـت[25]

بگـفـت این و برخـاسـت از پیش اوی[26]　　چو آگـاه‌گـشـت از کم و بیش اوی[27]
به شادی بشـد[28] تا به درگـاهِ شاه[29]　　فرود آمـد و برگـشـادنـد راه

۱- ق، لی، آ: مگر　۲- لی: جز بـسـت　۳- ل: سپهر روان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ س این بیت را ندارد　٤- ل[۲] این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

مـر ایـن کـدخـدایی ببـایـد مـرا　　چنـیـن شـاه پـیـونـد بـایـد مـرا

۵- س، لن، ق[۲]، پ، ب: خرّم؛ متن= ف، ل، ق، لی، و؛ آ، ل[۲] این بیت را ندارند؛ لی پس از این بیت و آ بجای آن افزوده‌اند:

چـو طـوس و چـو گـودرز و کـشـواد و گـیـو　　چـو گـرگـیـن و خـرّاد و بـهـرام نـیـو

٦- لی، آ: فرهاد　۷- لن: چنان؛ ق[۲]: دگر؛ پ: چنین　۸- ل، آ: < و>　۹- ل- ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ ب: گر؛ متن= ف　۱۰- ل: جای؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　۱۱- س: برین　۱۲- ق[۲]: توساز　۱۳- ل، س، لن، ق، پ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): با زمین؛ ق[۲]: را به وی؛ لی، آ: با کسی؛ و: پیش او؛ متن= ف (نیز ل[۳])؛ بنداری (۱۴۵۳- ۱۴۵۷): فقال سیاوخش: اذا لم یکن لی بدّ من هجران دیار ایران، و لا بقی لی سبیل الی النظر الی وجه الملك کیکاوس و رستم الذی هو ربانی، و بهرام و زنکه بن شاوران فاشرع فی هذا الأمر، و تول أنت تدبیره؛ ف، و پس از بیت ۱۴۵۷، ق پس از بیت ۱۴۵۸ و س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب، لن[۲] پس از بیت 7 افزوده‌اند:

ولـیـکـن جـریـره مـرا درخـورسـت　　که پیوندم از جان خود (خانِ تو، جان و دل) بهترست

ل، ل[۲]، ل[۳]، س[۲] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست　١٤- ل، ق: اگر؛ متن= ف، و، ل[۲]؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست　۱۵- لی، آ: چنین　۱٦- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز لن[۲]): کرد؛ متن= ف، ق، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲])　۱۷- ل- ق[۲]، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): برزد اندرمیان؛ (ل[۲]: هر زمان برزدی)؛ متن= ف، لی، و، ل[۲]　۱۸- لن، پ: چنین　۱۹- ق: در　۲۰- س، لن، پ، ب: بسازد خردیافته مرد کار؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، لی، و، آ؛ ل[۲] این بیت را ندارد　۲۱- ل، و: آرام و پرخاش؛ ل[۲] این بیت را ندارد　۲۲- ل: توران؛ متن= ف، س- ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　۲۳- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): سر تخت؛ متن= ف، و (نیز ل[۲])　٢٤- ب: توران　۲۵- س: به‌بنـدانـدرست؛ لن: ترادرخـورست؛ پ: مرادرخـورست؛ بنـداری‌بیت های۱۴۵۹- ۱۴۶۳راندارد　۲٦- ف، و، ل[۲]: پس آنگاه (و: همانگاه) پیران ز نزدیك او؛ متن= ل، لی، آ (نیز ل[۲])　۲۷- ف، و، ل[۲]: سوی خانهٔ (ل[۲]: خواهر) خویش (و: بشد سوی خواهرش) بنهاد روی؛ متن= ل، لی، آ (نیز ل[۳])؛ س، لن، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند؛ و، ل[۲] پس از بیت ۱۴۶۴ بیت های 17 و 18 را افزوده‌اند　۲۸- س: بیامد؛ ب: بگفت این و شد تا؛ متن ←　۲۹- ف، و، ل[۲]: پس آنگاه پیران بشد نزد شاه؛ متن= ل، لن- پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۱۴۶۴- ۱۴۶۵): فقام بیران و دخل علی أفراسیاب

همی بود بر[1] پیش او[2] یک زمان — بدو گفت سالار نیکی‌گمان[3]
که چندین چه باشی به پیشم بپای؟ — چه خواهی ز گیتی[4] ؟ چه[5] آمدت[6] رای؟
سپاه من و[7] گنج من پیش تست — مرا سودمندی به کم‌بیش[8] تست
کسی کو به زندان و بند منست — گشادنْش درد و[9] گزند منست،
ز خشم و ز بند[10] من آزاد گشت — ز بهر تو بیگار من[11] باد گشت
ز بسیار و اندک چه خواهی[12] بخواه — ز تیغ و ز مُهر[13] و ز تخت و کلاه
خردمند پاسخ چُنین داد باز — که از تو مبادا جهان بی نیاز[14]
مرا خواسته هست و گنج و سپاه — به بخت تو هم تیغ و هم تاج و گاه[15]
ز نزد[16] سیاوُش پیامی براز[17] — رسانم به گوش سپهبَد فراز[18]
مرا گفت: با شاه توران[19] بگوی[20] — که من شاددل گشتم و نامجوی[21]
بپروردیم چون پدر[22] بر[23] کنار — همه[24] شادی آورد بخت تو بار[25]
کنون همچُنین کدخدایی تو ساز[26] — به نیک و بد از تو نیَم بی نیاز
پس پرده‌ی تو یکی دخترست — که ایوان و تخت[27] مرا درخورست
فریگیس[28] خواند همی[29] مادرش — شوم شاد اگر باشم اندرخورش
پُراندیشه شد جان افراسیاب — چُنین گفت- با دیده کرده پُرآب[30] -
که من رانده‌ام[31] پیش ازین داستان — نبودی بر آن گفته[32] همداستان

۱- و، آ: در ۲- ب: پای بر ۳- ق، ق۲، ب: نیکو؛ لی، آ: گیتی ٤- ل، و: به گیتی؛ س: ز کینه؛ متن= نه دستنویس دیگر ۵- لی: چو ٦- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب: آیدت؛ متن= ف، لن، و، ل۲ ۷- ل (نیز س۲): سپاه و در؛ س، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲): سپاه و دز و؛ لن (نیز لن۲): سپاه وزر و؛ پ: سپاه و رد و؛ و: سپاه و همه؛ متن= ف، ل۲ ۸- ل، لی، آ: کم و بیش؛ ل۲: کنم پیش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۹- ل: <و>؛ لن، پ: گشایش اگر (پ: وگر) خود؛ و این بیت را ندارد ۱۰- ل۲: کین ۱۱- ل: او؛ متن= ف، س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ و این بیت را ندارد ۱۲- ل: چه باید؛ ق۲: نخواهی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۳- و: ز مهر و ز تیغ؛ س، ق۲، ب پس از بیت ۱۴۷۱ دو بیت و لی، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند؛ در ق۲، ب بیت دوم پس از بیت ۱۴۷۳ آمده است:

فرو بود (ب: دوتا گشت) پیران و بردش نماز — بدو گفت کای شاه گردن فراز
مراخواهشی ازپی (س: حاجت‌ازخواهش) خویش نیست — کس از مهتران (ب: دختران) تو درویش نیست

١٤- س این بیت را ندارد ۱۵- لن: و تیر و کلاه؛ ب: و گاه و گاه (!)؛ پ: هم تیغ زن هم کلاه؛ و: هم ساز و هم تاج و گاه؛ ق: ز تیغ و ز مهر و ز تخت و کلاه (= ۱۴۷۱ب)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۱۴۶۸- ۱۴۷۳ را ندارد ١٦- ل- پ، آ، ل (نیز ل۲، لن۲، س۲): ز بهر؛ متن= ف، و، ل۲ ۱۷- ل- ب (نیز لن۲، س۲): دراز؛ متن= ف (نیز ل۲) ۱۸- ل، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲): براز؛ (ل۲: دراز؛ گویا نخست داشته است: فراز)؛ لن: سپهدار باز؛ س، ق۲، لی، آ، ب: به گوش سپهبد رسانم براز؛ متن= ف؛ بنداری: فقال له عند ذلك: أرسلني سياوخش اليك في رسالة، و أريد عرضها عليك ۱۹- ل: ترکان؛ و (نیز لن۲): ایران (!)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲۰- ق: بگو ۲۱- ق: از نامجو؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، پ: پیغام سیاوش به افراسیاب و بزن کردن دختر را فرنگیس؛ و: خواستن سیاوش فرنگیس دختر افراسیاب را و زن گرفتن؛ آ: حدیث پیران به افراسیاب به دامادی سیاوش؛ ل۲: خواستن سیاوش فرنگیس دختر افراسیاب را؛ ب: خواستن پیران فرنگیس از بهر سیاوش ۲۲- لن: پسر ۲۳- ل- ق۲، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): در؛ متن= ف، لی، پ، و، آ ۲٤- س: همان؛ لن، لی، پ: همی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- لن، پ: هنگام بار؛ ب: فرّ تو بار ۲٦- ل، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): بساز؛ متن= ف، س، ق۲، و، ب ۲۷- لن: خان ۲۸- ف، ل، س، لن، لی (نیز س۲): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲): فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۲۹- س: ورا ۳۰- ل۲: گردنده آب؛ ب در اینجا سرنویس دارد: پاسخ افراسیاب پیران را ۳۱- ل: گفته‌ام؛ ق۲، ل۲: زنده‌ام (← رانده‌ام)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۲- س: برین گفته؛ لن، لی، پ، آ: بدین گفته؛ ق۲: برین گونه؛ و: بدین کار؛ ل۲: بران گونه؛ ب: نگشتی بدین هیچ؛ متن= ف، ل، ق؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چُنین گفت[1] با من یکی هوشمند   که جانش خرد بود و رایش[2] بلند
که ای دایه‌ی بچّه‌ی شیر نر[3]   چه رنجی که هم جان[4] نیاری بسر[5]
بکوشی و او را[6] کنی پُر هنر   تو بی بر شوی، چون وی آید به بر
نخستین که آیدش نیروی جنگ   سر پرورانده گیرد[7] به چنگ
وُ دیگر کجا پیش از این موبدان[8]   ردان و[9] ستاره‌شُمَربخردان[10]
سُطُرلاب برداشتندی به بر[11]   همین[12] راندندی همه در به در[13]
[مرا[14] با نبیره شِگفتی بسی   نماید همی کاردیده کسی[15]]
[سر تخت و گنج[16] و سپاه مرا[17]   همان کشور و بوم و گاه مرا[18]]
کنون باورم شد که او این بگفت   که گردون گردان چه دارد نهفت[19]
ازین[20] دو نژاده یکی شهریار   بیاید[21] که گیرد[22] جهان در کنار
ز[23] توران نماند بر و بوم و رُست   کلاه من اندازه گیرد[24] نخست
چرا کِشت باید درختی به دست   که بارش بود زهر و بیخش[25] کَبَست
ز کاوس و از[26] تخم افراسیاب   چو آتش[27] بود تیز با[28] موج آب
ندانم به توران گراید به مهر   وُ گر[29] سوی ایران[30] کند[31] پاک چهر

۱ و: که گفتست ۲- ل: که رایش خرد بود و دانش؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- ق۲: نرّه شیر ٤- ل: که جان هم؛ س، ق (نیز س۲): همی جان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۵- ل، س (نیز ل۲): ببر؛ ق۲: ببازی بزیر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ٦- لن: که وی را؛ ق۲، ب: که او را؛ پ: که ویران؛ ل، ل۲ (نیز ل۳) این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۸۰- ۱۴۸۴): فتغیر من ذلك أفراسیاب. و قال: إنه قال لی رجل عاقل: أیها المربی لشبل الضرغام! لاتتعب فإنه یعود علیك بالإرغام إنك تعنی و تربیه. ثم تحرم ما تأمله فیه ۷- لی، آ: آرد؛ ل، بنداری این بیت را ندارند ۸- ف، و: و دیگر که از پیش این موبدان؛ ل- پ، آ (نیز لن۲، س۲): و دیگر که ازپیش کنداوران؛ ب: و دیگر که از نامور بخردان؛ (ل۳: و دیگر که از پیرسر موبدان)؛ متن= ل۲ ۹- ل، لن، ق۲، پ (نیز لن۲): ز کار؛ س: بکار؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۱۰- س: سروران؛ و: ستاره‌شمر بخردان و ردان؛ ب: ز اخترشناسان و از موبدان ۱۱- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): شمار ستاره به پیش پدر؛ و: شمار ستاره‌شمر با پدر؛ متن= ف، ل۲ ۱۲- ل، لی، پ، و: همی؛ آ: همه؛ متن ← ۱۳- س، ق۲، ب: ازین رانده بودی (ق۲: بودند؛ ب: بودیم) همه دربدر؛ لن: ازین بود رانده همه سربسر؛ ل۲: همه راندندی ورا دربدر؛ متن= ف (نیز ل۲)؛ ق این بیت را ندارد ۱٤- ب: نیا ۱۵- ق، لی، پ، آ (نیز ل۲، س۲): نمودی به پیش پدر هر کسی؛ متن= ف، س، لن، ق۲، و، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۱٦- ف، پ: سر و تخت و گنج؛ س: سر وگنج و تخت؛ لن، آ: سر و تاج و گنج؛ ق: سر و گنج و تخت؛ ق۲: سر گنج و تخت؛ لی: سر و گنج و تاج؛ و: تن و گنج و تخت؛ ب: سر بخت و گنج؛ متن= ل۲ ۱۷- س: سپاهی مراست ۱۸- س: گاهی مراست؛ و: تاج و گاه مرا؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۴۸٦- ۱۴۸۹): و أیضا فإن بعض المنجمین كان قد أخبرنی بأن زوال ملك توران علی ید حافد لی؛ ق پس از بیت ۱۴۸۹ افزوده است:

بگیرد همه سربسر کشورم   ز کارش بد آید همی بر سرم

لی، آ پس از بیت ۱۴۸۹ دو بیت و ب تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

شود از نبیره سراسر تباه   ز دستش نیابم به گیتی پناه
به تاراج بخشد چو گردد بلند   ازو خویش و پیوند یابد گزند

۱۹- در ل این بیت پس از بیت ۱۴۹۲ آمده است ۲۰- ل: کزین ۲۱- لی: نباید؛ پ: بسازد ۲۲- لن، ق۲، پ: بگیرد ۲۳- ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): به؛ متن= ف، ل۲ ۲٤- ل: اندازد از کین؛ و: اندر رباید؛ ق: مرا اندازه گیرد (وزن ندارد)؛ س، لن: ز گاه من اندازه گیرد؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در ل پس از این بیت بیت ۱۴۹۰ آمده است؛ بنداری (۱۴۹۰- ۱۴۹۲): و فی هذا ما یفهم منه ذلك فإن من یولد ما بین هاتین الشجرتین یملك الأرض، و لا یبقی أحدا من أهل توران ۲۵- س، لن، ق۲، و، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): برگش؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل۲؛ بنداری: و مالی أغرس بیدی شجرة تكون أوراقها صابا و علقما، و حملها ذعافا مسمما؟ ۲٦- ل، س، ق، ق۲، پ، ل۲: ز؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ب ۲۷- ب: دریا ۲۸- لن: نیزه تا؛ ق: تیز چون؛ لی، آ: تیز و چون؛ پ: تیره با؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و، ل۲، ب ۲۹- ق، لی، آ: وبا ۳۰- ل: یزدان (!) ۳۱- ف، ل۲: کشد؛ متن= ده دستنویس دیگر

چرا[1] بر گُمان زهر باید چشید — دُم مار خیره نباید[2] گُزید[3]
بدارَمْش چندانک[4] ایدر بود — مرا او بجای[5] برادر بود
بدو گفت پیران که ای شهریار — دلت را بدین[6] کار غمگین مدار
کسی کز نژاد سیاوُش بود — خردمند و بیدار و خامُش[7] بود
به گفت ستاره‌شُمَر مگرو[8] ایچ — خرد گیر و کار سیاوُش بسیچ
کزین[9] دو نژاده[10] یکی نامور[11] — بیاید[12]، برآرد به خورشید سر[13]
به ایران و توران بود شهریار — دو کشور برآساید از کارزار
ز تخم فریدون و از[14] کیقباد — فروزنده‌تر زین نباشد[15] نژاد
وُ گر زین دگر راز[16] دارد سپهر — نیفزایدش[17] هم به[18] اندیشه مهر[19]
بخواهد بُدن بی‌گُمان بودنی — نکاهد به پرهیز[20] افزودنی
نگه کن که این کار فرّخ بود — ز بخت[21] آنچ[22] پرسیت[23] پاسخ بود[24]
به پیران چُنین گفت پس شهریار — که رای تو بر بد نیاید بکار[25]
به فرمان و رای تو کردم[26] سَخُن — تو هرچت بباید[27] به خوبی بکن[28]
دو تا گشت پیران و بردش نماز — بسی آفرین کرد و برگشت باز
بنزد سیاوُش خرامید زود — بدو[29] برشمرد آنکجا رفته بود
نشستند شادان‌دل آن[30] شب بهم — به باده بشستند جان[31] را ز غم

گفتار اندر پیوند کردن سیاوَخْش باافراسیاب[32]

۱- ق: مرا ۲- لن، پ: چه باید؛ و: سر مار بر خیره باید ۳- ق۲: برید ٤- لی، پ، آ، ل۲: چندانکه ۵- لی، آ: مرو را بجای؛ ب: فزون از پسر وز؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۱۴۹۴- ۱۴۹۷ را ندارد؛ پ پس از بیت ۱۴۹۷ افزوده است:

چو زایدر کند سوی ایران گذر — به خوبی بیارایم او را سفر

٦- ب: روان را ازین ۷- لی، آ: باهش ۸- لی، آ: منگر ۹- س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: ازین؛ متن= ف، ل، ق۲، و ۱۰- و: شه بیاید ۱۱- س، ق۲، ب: تاجور ۱۲- لی، آ: برآید؛ و: که ناگه؛ متن ← ۱۳- ل: برارد به خورشید تابنده سر؛ ق۲: بیاید که گیرد جهان را ببر؛ متن= ف، س، لن، ق، پ، ل۲، ب ١٤- ل، ق، پ: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۵- پ: نیابی؛ و: که دارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۵۰۶ آمده است؛ بنداری این بیت را ندارد ١٦- ف: زین دگر باز؛ ل، س، لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): زین نشان راز؛ ق: زا<ن> نشان راز؛ ل۲: زین نشان باز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷- ف، ل۲: بیفزایدت؛ ل، س: بیفزایدش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، ق۲، و، ب (نیز ل۲، لن۲): بیفزایدش؛ ق: نه افزایدش؛ متن= پ ۱۸- ق، ب: ز ۱۹- لی، آ: نه افزایش آرد به گیتی (آ: نه کاهش) نه مهر ۲۰- ف: بکاهد به پرهیز و؛ س: نگردد به پرهیز از؛ لن، ق۲، پ (نیز لن۲): نگردد به پرهیز؛ ق: نکاهد به پرهیز از؛ لی: نکاهد نه پرهیز؛ متن= ل، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲)؛ بنداری (۱۵۰۴- ۱۵۰۵): و إن کان الله قد قدّر شیئا غیر ذلك فالکائن لا محاله سیکون. و لم یزل به حتی أجاب الی ذلك؛ لن، پ پس از بیت ۱۵۰۵ افزوده‌اند:

بباشد همه بودنی بی‌گمان — نتابیم با گردش آسمان

۲۱- ل۲: چرخ ۲۲- لی، پ، و، آ: آنچه ۲۳- ل، ل۲ (نیز لن۲): پرسند؛ س، ق۲: پرسمت؛ لی، آ: پرسید؛ (ل۲: پرسیش؛ س۲: پرسی تو)؛ متن= ف، لن، پ، و ٢٤- لن: دهد؛ ب: به خوبی ز گردونت پاسخ بود؛ ق، بنداری این بیت را ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۵۰۳ آمده است ۲۵- ق۲: دلت را بدین کار غمگین مدار (= ۱۴۹۸ب) ٢٦- ق۲: گردد ۲۷- ل- آ (نیز ل۲، لن۲، س۲): تو شو (ل، و: برو؛ لن، پ، ل۲، لن۲: تو رو) هر چه (ل، لن: هرچ) خواهی (ل، و، ل۲: باید)؛ متن= ف، ل۲ ۲۸- ق۲: آنرا بکن (وزن ندارد)؛ ب: تو شو هرچه میخواهی آنرا بکن ۲۹- ل، س، ق، ق۲، آ، ب: برو؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل۲ ۳۰- س، لن، ق۲، پ، ب: همه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ ۳۱- ق: دل؛ بنداری پس از این بیت افزوده است: و رجع بیران الی منزله ۳۲- ف: گفتار اندر پیوندی کردن سیاوش با افراسیاب و خواستن فرنگیس و عروسی کردن پیران وبه ایشان را؛ ل: پیوند کردن سیاوش با افراسیاب؛ س، لن، ب: بزن کردن سیاوش فرنگیس (س: دختر افراسیاب) را؛ ق: گفتار در دامادی سیاوخش با فرنگیس دختر افراسیاب و اسباب که پیران مهیا کرد؛ ق۲: داماد شدن سیاوش با فرنگیس؛ لی: دامادی سیاوش با فرنگیس که دختر افراسیاب بود؛ و: دادن افراسیاب فرنگیس را به سیاوش؛ ل۲: پاسخ افراسیاب با پیران جهت فرنگیس

چو خورشید را چرخ گردان به بر[۱] / برآورد برسان زرّین سپر
سپهدار پیران میان را ببست / یکی باره‌ی تیزرو[۲] برنشست
به کاخ سیاوَخش[۳] بنهاد روی / بسی آفرین خواند[۴] بر فرّ اوی
چُنین[۵] گفت کامروز[۶] برساز کار / به مهمانی دخترِ شهریار
چو فرمان دهی من سَزاوار اوی[۷] / میان را ببندم به تیمار[۸] اوی
سیاوَخش[۹] را دل پُرآزرم[۱۰] بود[۱۱] / ز پیران رخانش[۱۲] پر از شرم بود[۱۳]
بدو گفت: شو[۱۴] هرچه[۱۵] خواهی[۱۶] بساز / تو دانی که بر تو مرا[۱۷] نیست راز[۱۸]
چو بشنید پیران سُوی خانه رفت / دل و جان ببست اندر آن کار تفت[۱۹]
در خانه‌ی[۲۰] جامه‌ی نابرید / به گلشهر بسپرد پیران[۲۱] کَلید
کَجا[۲۲] بود کدبانوی[۲۳] پهلَوان / ستوده‌زنی بود[۲۴] روشن روان
به گنج اندرون آنچ[۲۵] بُد نامدار / گزیده ز[۲۶] زربَفت چینی[۲۷] هزار
زَبرجدطبق‌ها و[۲۸] پیروزه‌جام / پُر از نافه‌ی مُشک و پُر[۲۹] عودِ خام
دو افسر پر از گوهر شاهوار / دو یاره، یکی طوق و دو گوشوار[۳۰]
ز گستردنی‌ها شتروار شست[۳۱] / ز زربَفت[۳۲] پوشیدنی‌ها سه دست[۳۳]
همه[۳۴] پیکرش سرخ کرده به زر / برو[۳۵] بافته چند گونه[۳۶] گهر
ز سیمین و زرّین[۳۷] شتروار[۳۸] سی / طبق‌ها و از جامه‌ی پارسی[۳۹]
یکی تخت زرّین و کرسی چهار / سه نعلین زرّین زَبرجدنگار[۴۰]

۱- ل، ق، لی، آ (نیز ل۲): از چرخ گردنده سر (لی: بر)؛ س: با چرخ گردان ببر؛ (س۲: گردنده از چرخ سر)؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲- س، ق۲، ل۲، ب: تیزتك؛ و: تیزرو بارگی؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، آ ۳- ف- ب (نیز ل۲، س۲): سیاووش؛ (س۲: سیاوشن)؛ متن= بنداری ٤- س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): کرد؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۵- ل، لی، و، ب: بدو؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٦- ق، لی، و، آ، ب: برخیز و؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۷- ل، س، ق، ب: او ۸- ل: بی کار؛ متن= ف، س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ و این بیت را ندارد ۹- ف- ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سیاووش؛ متن= لی ۱۰- ق: پر از شرم ۱۱- پ: شد ۱۲- س، ق۲: رخش را؛ لن، پ، ب: رخ او؛ متن= ف، ل، لن، و، آ، ل۲ ۱۳- پ: شد؛ ق: ز پیران و رویش پر آزرم بود؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

که داماد او بود (لن: کجا بود داماد) بر دخترش / همی بود چون جان و دل در برش (لن، ب: درخورش)

١٤- ل، لن- ب (نیز لن۲، س۲): رو؛ متن= ف، س ١۵- ل، لن: هرچ ١٦- ل، و: باید؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ١٧- ل، س، ق۲، پ، و، ب: از تو مرا؛ لن: از من ترا؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ١٨- ق: بسی آفرین کرد و برگشت باز (= ۱۵۰۹ب) ١٩- ل، پ: کار و تفت؛ ق: کار سخت؛ س، و: اندر اندیشه تفت؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: فرستادن خواسته از بهر فرنگیس ۲۰- لن: دو خانه پر از ۲۱- ق۲: یکسر؛ و: و دادش ۲۲- ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): که او؛ متن= ل ۲۳- ق۲: به بانوی؛ لی، آ: مه بانوی ۲٤- ق۲: زنی بود با رای و ۲۵- س، و، ب: آنك؛ ق، لی، پ، آ، ل۲: آنچه؛ متن= ف، ل، لن، ق۲ ۲٦- س- لی، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گزیدند؛ و: گزیدش ز؛ متن= ف، ل، پ، ل۲ ۲۷- ل۲: رومی ۲۸- پ: طبق های ۲۹- س: وز؛ لن، پ: و از ۳۰- و: یك گوشوار؛ لن، پ: طوق زرّین نگار؛ ل۲: طوق با گوشوار؛ ب: دو تا یاره و طوق و دو گوشوار ۳۱- لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: شصت ۳۲- ل: زربفت و ۳۳- ق: گستردنی ها دو دست؛ لی، آ، ب: ز پوشیدنی جامه پنجاه دست (آ: پنجاه و هشت) ٣٤- ق۲: همان ۳۵- س، ق۲: درو ۳٦- ق، آ: چند گونه نهاده ۳۷- س، لن، ق۲، پ: ز شمشیر زرّین؛ و: ز زرّین و سیمین؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲، ب ۳۸- ل، و: شتربار؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۹- لن، پ: از جامه ده بارسی؛ ق: ز جامِ ده بارسی ٤۰- بنداری (۱۲۵۶- ۱۵۲۸): الی غیر ذلك من النفائس و الغرائب

پرستنده سیصد به زرّین کلاه　　ز خویشان نزدیك صد نیك خواه[1]
پرستار[2] با جام زرّین دویست[3]　　تو گفتی به[4] ایوان درون[5] جای نیست[6]
همان صد[7] طبق مُشك و صد[8] زعفران　　همی رفت[9] گلشهر با خواهران[10]
به زرّین عَماری و[11] دیباجُلَیل　　برفتند با خواسته خیل‌خیل
بیاورد بانو ز بهر نثار　　ز دینار با خویشتن[12] ده‌هزار[13]
بنزد فریگیس[14] بردند چیز[15]　　زبانشان[16] پر از آفرین بود[17] نیز
زَمین را ببوسید گلشهر و[18] گفت　　که خورشید را گشت[19] ناهید جفت
بباید هم امشب شدن[20] نزد[21] شاه　　بیاراستن گاه او[22] را به ماه

۱- س: نامخواه؛ لن، پ: پیش گاه؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲- ق: فرستاد ۳- ل: دوشست؛ متن= ف، س، لن، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- لی، آ: که ۵- س، لی، آ، ب (نیز ل۳): جز آن؛ لن (نیز لن۲): چنان؛ پ: همی؛ متن= (س۲) ٦- ف، ل۲: که اکنون چنین (ل۲: چنان) نیز یك جام نیست؛ ل: گرفته از آن جامِ هر یك بدست؛ ق: به گلشهر گفتا که اکنون مهایست؛ و: تو گفتی به توران دگر چیز نیست؛ ق۲: این بیت را ندارد؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به بالای سرو و به رخ همچو ماه　　ز یاقوت رخشان به سر بر کلاه

۷- لن، پ: ده ۸- ق: هم ۹- لی، پ، و: برد؛ آ: بود؛ ب: ریخت؛ متن ← ۱۰- ل: سپردند یکسر به فرمانبران: متن= ف، س، لن، ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری (۱۵۲۹- ۱۵۳۳): مع ثلثمائة وصیف بقلانس الذهب، و مائتی وصیفة علی ید کل واحدة جام من الذهب مملوء من المسك و الزعفران. ثم جاءت مع أخواتها فی مائة نفس من قراباتها بعمارات الذهب المجللة بالدیباج، و معها عشرة آلاف دینار برسم النثار ۱۱- س: <و>؛ لی، آ: به؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند ۱۲- ق، لی، آ: ز دینار و از (ق: ز) خواسته ۱۳- ف، ل، ل۲: سی هزار؛ س، ق، ق۲، لی، آ: صد هزار؛ متن= لن، پ، و، ب (نیز لن۲، س۲، بنداری: عشرة آلاف) ١٤- ف، ل، س، لن، و (نیز س۲): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۵- س: بردش سه چیز ١٦- ل: روانشان (← زواناشان ؟)؛ س- پ، آ (نیز لن۲، س۲): زبان ها؛ متن= ف، و، ل۲، ب (نیز ل۳) ۱۷- س، ق۲: داشت: در و پس از این بیت بیت های ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ آمده‌اند ۱۸- ف: <و> ۱۹- ف: که خورشید گشتست؛ متن= ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ و این بیت را ندارد: در ل این بیت پس از بیت 5 آمده است؛ در ل۲ پس از این بیت تا بیت ۱۶۰۳ افتاده است؛ ف، ل، ق، پ، و (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند (ل بیت های یکم، سوم، ششم، ق بیت چهارم، پ بیت های یکم و ششم را ندارند):

خجسته بر و بوم و (ق، و: <و>) پیوستگی　　به‌آهستگی (و: به‌بایستگی) هم‌به‌بایستگی (ق، و: به‌شایستگی)
وزان روی پیران و افراسیاب　　ز بهر سیاوش همه (و: دلی) پرشتاب

در ل پس از این بیت، بیت های ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ آمده‌اند

بدادند دختر به آیین خویش　　چنان چون بود درخور دین و کیش
به پیوستگی بر گوا (ل، پ: برگ را) ساختند　　چو زین شرط (ل، ل۲: عهد) و پیمان پرداختند
پیامی فرستاد پیران چو دود　　به گلشهر تا زی (ل: گفتا) فرنگیس زود
شود تا رساندش زی شهریار (و، ل۲: شاه‌زاد؛ ق: رساند سوی شاه‌زاد)
بگفت آن زمان با فرنگیس یار (ق، و، ل۲: شاد)

ل بجای بیت 6 افزوده است:

هم امشب به کاخ سیاوش رود　　خردمند و بیدار و خامش رود
چو بانوی بشنید پیغام اوی　　بسوی فرنگیس بنهاد روی
زمین را ببوسید گلشهر و گفت　　که خورشید را گشت ناهید جفت (= ۱۵۳۵)

جز بیت سپین هیچیك از این بیت ها در س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲، س۲) نیست و در ترجمهٔ بنداری هم نیامده‌اند ۲۰- ف، و (نیز ل۳): که باید شدن امشبت (و: امشبی)؛ ل: هم امشب بباید شدن؛ ب: بباید شدن مر ترا؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲) ۲۱- آ: پیش ۲۲- ب: شه؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵۳۴- ۱۵۳۶): ودخلت علی فری کیس، وقبلت الأرض بین یدیها، وقالت: قد ازدوجت الشمس والقمر. فلتنهض الملکة الی قصر الملك

[همی[۱] هفت روزش بیاراستند[۲]   سر[۳] مُشک بر گُل بپیراستند[۴]]
بیامد فریگیس[۵] چون ماه نو   بنزدیك آن تاجور[۶] شاه نو
به یك هفته مرغان[۷] و ماهی نخفت   نیامد سر یك تن اندر نهفت
زمین باغ گشت[۸] از کران تا کران   ز شادی و آواز رامشگران
بدین[۹] کار بگذشت یك هفته نیز   سپهبد بیاراست[۱۰] بسیار چیز[۱۱]
از[۱۲] اسپان تازی و از[۱۳] گوسپند[۱۴]   همان[۱۵] جوشن و خود و تیغ[۱۶] و کمند
ز دینار و از[۱۷] بدره‌های درم   ز پوشیدنی‌ها و از[۱۸] بیش وکم
وُزین[۱۹] مرز[۲۰] تا پیش دریای چین   همه[۲۱] نام بردند شهر و زمین
به[۲۲] فرسنگ صد بود بالای او[۲۳]   نشایست[۲۴] پیمود[۲۵] پهنای او[۲۳]
نبشتند[۲۶] منشور بر پرنیان   همه پادشایی[۲۷] به رسم کیان
به خان[۲۸] سیاوُش فرستاد شاه   یکی[۲۹] تخت زرّین و زرّین کلاه

۱- آ: چنین؛ (ل[۳]: همان)   ۲- لی، آ: بپیراستند   ۳- لن: به سر   ٤- لی، آ: بیاراستند؛ در لی، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ متن= س، لن، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ف، ل، و این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست   ۵- ف، ل، س، ق[۲]، و، آ (نیز س[۲]): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است   ٦- ب: نامور؛ **بنداری**: فرجعت بها الی إیوان سیاوخش   ۷- ل، لن، پ، و (نیز لن[۲]، س[۲]): هفته در (ل: بر) مرغ؛ ب: به هفته چنان مرغ؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، لی، آ (نیز ل[۳])؛ در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت 2 و در و پس از بیت ۱۵۳۴ آمده‌اند   ۸- و: مست گشت؛ ب: شد بهشت؛ در ل این بیت و بیت پیشین پس از بیت 2 و در و پس از بیت ۱۵۳۴ آمده‌اند؛ **بنداری** (۱۵۳۹- ۱۵۴۰): فقامت فی ذلك العرس سوق اللهو و اللعب فی تلك الخطة سبعة أیام؛ لی، آ، ب پس از بیت ۱۵۴۰ افزوده‌اند (آ بیت های نهم و دهم را ندارد):

فرنگیس و شهزاده بـا یکدگر   نشستند و بودند چون ماه و خور
خور و ماه با هم چو پیوسته شد   دل هر دو با یکدگر بسته شد
سیاوش چو روی فرنگیس دید   سراپای او نیز چون بنگرید
قدی دید سرو و رخی دید ماه   فروهشته در هر دو زلف سیاه
دو رخساره زیباش چون دو قمر   دو چشمش ستاره بوقت سحر
دهانی پر از درّ لبی پر عقیق   همانا که بودند هر دو رفیق
دهان و لبش بود گوهرفشان   سخن گفتنش بود شکّرفشان
فرشته به خوبی و عنبر به بوی   به دل مهربان و به جان مهرجوی
نبود اندرو نیز یك چیز زشت   تو گفتی که حوری بُد او از بهشت
سیاوش چو خورشید و او ماه بود   پسندیده و درخور شاه بود
ببودند بر یکدگر شادمان   فزودی همی مهرشان هر زمان

۹- س، لن، ق[۲]، پ، و، آ، ب: برین؛ متن= ف، ل، ق، لی   ۱۰- پ: برآراست   ۱۱- ق، لی، آ: سپهدار پیران بیاراست چیز   ۱۲- ف- لی، آ، ب: ز؛ متن= پ، و   ۱۳- ل، ق: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر   ١٤- ل- آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): گوسفند؛ متن= ف، لن، ب   ۱۵- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): هم از؛ ق[۲]: دگر؛ متن= ف، ل، و (نیز س[۲])   ١٦- لن- پ، آ، ب: گرز؛ س: گرز و خود؛ و: تیغ و خود؛ متن= ف، ل   ۱۷- ل، س، ق، و: ز؛ متن= هفت دستنویس دیگر   ۱۸- لن: هم از؛ ق: وز   ۱۹- لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب: وزان؛ متن= ف، ل، س، ق   ۲۰- لی، آ: روی   ۲۱- ل، س: همی؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۲۲- لی، آ: که   ۲۳- لن، و: اوی   ۲٤- و: نیارست   ۲۵- ف: بنمود؛ و: سمود (نقطه ندارد)؛ متن= ل، لن، ق، لی، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ س، ق[۲]، ب (نیز س[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست   ۲٦- ل، ق، پ، و: نوشتند؛ متن= هفت دستنویس دیگر   ۲۷- ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب: پادشاهی؛ متن= ف، ق؛ **بنداری** (۱۵۴۱- ۱۵۴۶): و نفذ بعد ذلك الیه أفراسیاب هدایا كثیرة من الدینار و الدرهم، و الخیل و النعم، و الملبوس و المفروش. و كتب له منشورا من ذلك الحد الی الصین   ۲۸- س، ق[۲]، ب: به کاخ؛ لن، پ: به پیش؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ   ۲۹- س- آ، ل (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): ابا؛ متن= ف، ل

وُزان[1] پس بیاراست میدان[2] سور — هر آنکس که رفتی ز نزدیك و دور،
می و خوان و خوالیگران یافتی[3] — بخوردی و[4] هر چند[5] برتافتی[6]،
ببردی و رفتی[7] سُوی خان خویش — بُدی شاد یك هفته[8] مهمان خویش
در بسته زندان‌ها برگشاد — ازو شادمان بخت[9] و او نیز شاد[10]
به هشتم بیامد سیاوُش[11] پگاه — ابا گُرد پیران بنزدیك شاه[12]
گرفتند هر دو برو آفرین — که ای مهربان[13] شهریار زمین[14]
سرت سبز باد و دلت ارجمند — مَنش برگذشته ز چرخ بلند[15]
وُزانجایگه بازگشتند شاد — بسی از جهاندار کردند یاد[16]
چُنین نیز یکسال[17] گردان سپهر[18] — همی گشت بیدار بر داد و مهر[19]
فرستاده آمد ز[20] نزدیك شاه — بنزد سیاوُش یکی[21] نیك خواه
که پرسد همی شاه را[22] شهریار — همی گوید ای مهتر[23] نامدار
بود کِت ز من[24] دل بگیرد[25] همی — وُ زایدر نشستت[26] گزیرد همی
از[27] ایدر ترا داده‌ام تا به چین — یکی گِرد برگرد و بنگر زَمین
به شهری که آرام و رای آیدت، — همه[28] آرزوها به جای آیدت[29]،
به شادی بباش و به نیکی[30] بمان — ز خوبی[31] مپرداز دل یك زمان

۱- ل: از آن ۲- لی، آ: مهمان ۳- ق: خواستی ؛ و: بدان خوان همی تیز بشتافتی ٤- ل: < و> (وزن ندارد)؛ س: برفتی و ۵- س، ق، ق۲، لی، و، ب: چندانك ؛ آ: چندانکه ؛ متن= ف، ل، لن، پ ٦- ق: برخاستی ۷- س: گرفتی و ببردی ۸- س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): یك روز؛ ق، لی، آ (نیز س۲): یك چند ؛ (ل۲: ده روز)؛ متن= ل، پ، و؛ در ف این بیت از میانهٔ لت یکم پاك شده است ۹- ف: شاد شد بخت؛ س، ق۲، ب: شد دست شاه؛ لن، ق، پ: شادمان روز؛ متن= ل، و ۱۰- لی، آ: بسی از جهاندار کردند یاد (= ۱۵۵۵ب)؛ در س، لن، ق۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ؛ ف پس از این بیت افزوده است :

یکی هفته زین سان به شادی و کام — ببودند فارغ مُدام از مُدام

۱۱- ل، لن، پ: سیاوش بیامد ؛ و: سیاووش و پیران؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، آ، ب ۱۲- آ: گاه ؛ و: خرامان برفتند نزدیك شاه؛ پ پس از این بیت افزوده است :

به دستوری بازگشتن بکاخ — برفتند یکسر بکاخ فراخ

۱۳- ل: مهتر و؛ ق، لی، پ، آ (نیز س۲): نامور؛ متن= ف، و (نیز ل۲) ١٤- ب: که جاوید باد این کلاه و نگین؛ س، لن، ق۲ (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۱۵- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) این بیت را ندارند؛ متن= ف؛ ل، ق، لی، پ، و، آ، ل۲، س۲ بجای این بیت افزوده‌اند :

ل: همیشه ترا جاودان باد روز — به شادی و بدخواه را پشت کوز
ق، پ: بسا رنج کز من تو برداشتی — به نیك و به بد روی برتافتی (پ: روز بگذاشتی)
لی، و، آ، س۲: جهان سربسر در پناه تو باد — زمین بنده و چرخ گاه تو باد
ل۲: تنت تا جهان است پاینده باد — زمانه همیشه ترا بنده باد

١٦- ق۲: ازو شادمان او و او نیز شاد (= ۱۵۵۱ب)؛ لی، آ: کسی را نیامد غم و رنج یاد؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ب؛ س، لن این بیت را ندارند؛ بنداری بیت های ۱۵۴۷- ۱۵۵۵ را ندارد ۱۷- ف، ب: یك چند؛ متن= ل، ق، لی، پ، آ (نیز ل۲، س۲)؛ بنداری: سنة کاملة ۱۸- لی، آ: بر داد و مهر ۱۹- لی، آ: همی گشت بی رنج گردان سپهر؛ ب: همی گشت پرداد و پرکین و مهر؛ س، لن، ق۲، و (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۲۰- ق۲، لی، آ: به ۲۱- لی، آ: یل ؛ پ: سیاوش یکی ۲۲- س، ق۲، ب: مر ترا ۲۳- و: سرور ۲٤- و: زما؛ ب: زمین ۲۵- لن، و، ب: نگیرد ۲٦- ل، ق، لی، آ (نیز س۲): وزین برنشستن ؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): وزین برنشستت ؛ ب: و زایدر نشستن ؛ متن= ف، و ۲۷- لن، پ: کز ۲۸- ل: همان ؛ ق۲، لی، آ (نیز ل۲): همی ؛ متن= ف، س، ق، پ، و (نیز لن۲، س۲) ۲۹- لن: به جان آرزوهای رای آیدت (!)؛ ب این بیت را ندارد ۳۰- ب: خوبی ۳۱- لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): ز خوشی ؛ ق: به خوبی ؛ لی، و، آ (نیز س۲): ز رامش ؛ متن= ف، ل، س

سیاوُش به گفتار او[1] گشت شاد ... بزد نای و کوس و بُنه برنهاد
سِلیح و سپاه[2] و نگین و کلاه[3] ... ببردند با گنج[4] با او به راه[5]
فراوان عَماری بیاراستند ... پس پرده خوبان[6] بپیراستند
فریگیس[7] را در عَماری نشاند ... بُنه برنهاد و سپه را[8] براند
ازو بازگشت پیران گُرد ... بُنه برنهاد و سپه را ببرد[9]
به شادی برفتند سوی[10] ختن ... همه نامداران شدند انجمن
که سالارپیران از آن[11] شهر بود ... که از بد گُمانیش بی‌بهر بود
همی بود یك ماه مهمان اوی[12] ... بدان[13] سو[14] چُنین[15] بود پیمان اوی[12]
ز خوردن نیاسود یك روز[16] شاه ... گهی رود و می[17]، گاه نخچیرگاه
سر ماه برخاست آوای[18] کوس ... بدانگه که خیزد خروشِ خروس
بیامد سُوی پادشایی[19] خویش ... سپاه از پسِ پشت و پیران ز پیش[20]
بر آن[21] مرز و بوم اندر[22] آگه شدند ... بزرگان به راه شهنشه[23] شدند
به شادی‌دل از جای برخاستند[24] ... جهان را[25] به آیین بیاراستند[26]
از آن پادشایی[27] خروشی بخاست ... تو[28] گفتی زمین گشت با چرخ[29] راست
ز بس ناله‌ی چنگ با رود و نای[30] ... تو گفتی بجنبد همی دل[31] ز جای
به جایی رسیدند کاباد بود ... یکی خوب[32] فرخنده‌بنیاد بود

۱- لن، پ: سیاوش چو بشنید ازو؛ لی، و در اینجا سرنویس دارند، لی: رفتن سیاوش به چین؛ و: رفتن سیاوش با فرنگیس بتماشای ترکستان ۲- س، ق۲، ب: سپاه و سلیح ؛ متن ← ۳- و: درفش و کلاه؛ لن، پ: سلیح (پ: سلاح) فراوان و زرّین کلاه ؛ لی، آ: همه گنج و تخت و سلاح (آ: سلیح) و کلاه؛ متن= ف، ل، ق ٤- ل: زین گونه؛ ق: با او؛ و: یك گنج ؛ لی، آ: همیدون ببردند ؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲) ۵- ق: هم آنگه براه؛ ق۲: او را براه ٦- و: بسی ماه رخ را ۷- ف، ل، س، ق۲، و (نیز س۲): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): فرنگیس؛ متن= بنداری ۸- لن، پ: عماری؛ بنداری (۱۵۵۶- ۱۵۶۶): و أذن له أفراسیاب بعد سنة کاملة أن یسیر الی تلك الدیار. فرحل وسار بزوجته فری کیس ؛ لی، آ، س۲ پس از بیت ۱۵۶۶ افزوده‌اند:

چو از تودهٔ سیم برزد نسیم ... جهان شد بکردار پاکیزه سیم

۹- ف: به شادی همه راه با او سپرد؛ لی، آ: عنان با عنان سیاوش سپرد؛ (ل۲: همی رفت و با خویش لشکر ببرد؛ س۲: بیامد عنان با عنانش سپرد)؛ متن= ل، ق، و؛ س، لن، پ، ب، لن۲ این بیت را ندارند ۱۰- س، ق۲: برفتش بسوی؛ و: برفتند شادان بسوی ۱۱- س: که پیران سالار آن؛ ب: که پیران ویسه از آن؛ بنداری (۱۵۶۷- ۱۵۶۹): و صحبه بیران و ارتحل معه و صاروا الی ختن، و کانت مملکة بیران ۱۲- ل، س، ق، ق۲، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ ۱۳- ل، پ: بران؛ ب: بدین؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ١٤- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سر؛ متن= ف، ق، آ ۱۵- و: که پیوسته این ۱٦- ف، ب: ماه؛ متن= ل- آ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷- س، ق۲: گهی بود می؛ ب: گهی رود و می بود (وزن ندارد) ۱۸- س، ق۲، پ: آواز ۱۹- ل- آ، ب: پادشاهی؛ متن= ف ۲۰- ق: پیرانش پیش؛ لی، پ: پیران به پیش ۲۱- س- آ، ب: بدان؛ متن= ف، س ۲۲- لن، پ: مرز چون مردم ۲۳- ق، لی، آ: بنزد؛ س، لن، ق۲، پ: پذیره براه شهنشه؛ و: بزرگان پذیره سوی شه؛ ب: بزرگان پذیره شهنشه؛ متن= ف، ل ۲٤- ق: برداشتند ۲۵- ل، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲): جهانی؛ متن= ف، ق، ق۲ (نیز ل۲) ۲٦- ق، لی، آ: بپیراستند؛ و: به آیین همه ره بیاراستند: س این بیت را ندارد ۲۷- ل- آ، ب: پادشاهی؛ متن= ف ۲۸- س- پ، آ: که؛ متن= ف، ل، و، ب ۲۹- ب: کوه ۳۰- ل، س، ق، ق۲، لی (نیز ل۲، س۲): ز بس رامش (س، ق۲: غلغل؛ ل۲: شادی) و نالهٔ کرّه‌نای؛ لن، پ، و، آ، ب (نیز لن۲): ز بس رامش و نالهٔ چنگ و نای؛ متن= ف ۳۱- لن، ق، لی، پ، آ: همی دل بجنبد؛ و: برآید همی دل؛ ب: سپهر اندرآمد؛ متن= ف، ل، س، ق۲ ۳۲- و: خوب و؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

هوا خوش‌گوار و زمین خوب‌رنگ ... ز دیبه بُدش بستر غرم و رنگ

به[۱] یك روی[۲] دریا، به یك روی راه[۳] — به یك روی بر کوه و نخچیرگاه[۴]
درختان بسیار و آب روان — همی شد دل سالخورده جوان
سیاوُش به پیران سَخُن[۵] برگشاد — که اینت بروبومِ[۶] فرّخ نهاد[۷]
بسازم من ایدر یکی خوب جای — که باشد به شادی[۸] مرا رهنمای
برآرم یکی شارستانِ[۹] فراخ — فراوان بدو اندر ایوان و کاخ[۱۰]
نشستنگهی برفرازم به ماه — چُنان چون بود درخور تاج و گاه[۱۱]
بدو گفت پیران که ای[۱۲] خوب رای[۱۳] — بر آن[۱۴] رو[۱۵] که اندیشه آید[۱۶] بجای
چو فرمان دهد من ازینسان[۱۷] که خواست[۱۸] — برآرم یکی جای با[۱۹] ماه راست[۲۰]
نخواهم که باشد مرا بوم و گنج — زمان و زمین از تو دارم سپنج[۲۱]
سیاوُش بدو گفت کای بختیار[۲۲] — درخت بزرگی تو آری به بار
مرا گنج و خوبی همه زان[۲۳] تُست — به هر جای[۲۴] رنج[۲۵] تو بینم نخست[۲۶]
یکی شهر سازم بدین جای من — که خیره بماند درو[۲۷] انجمن

از آن بوم خرّم چو گشتند باز — سیاوُش همی بود با دل به راز
[از[۲۸] اخترشناسان بپرسید شاه — که گر سازم[۲۹] ایدر یکی جایگاه]
[ازو فرّ و بختم بسامان بود؟ — وُ گر[۳۰] کار با جنگ سازان بود[۳۱] ؟]

۱- ق: ز ۲- س، ق۲: سوی؛ ب: یکی سوی ۳- لی، آ: آب؛ پ (نیز لن۲): کوه؛ ل، لن: و یك روی کوه؛ س، ق۲: و یك سوی کوه؛ ب: یکی سوی کوه؛ متن= ف، ق، و (نیز ل۲، س۲) ٤- ل: برو بر ز نخجیر گشته گروه؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): به (ب: ز) یك سوی (لن، پ: روی) نخجیر و دور از گروه؛ لی، آ: دگر روی بر کوه و نخجیر ناب؛ متن= ف، ق، و (نیز ل۲، س۲) ۵- لی، آ: زبان ٦- ف: بوم و؛ متن= ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۷- و: که بر تو بر و بوم فرخنده باد؛ س در اینجا سرنویس دارد: راز گفتن سیاوش با پیران و ساختن سیاوش سیاوش گرد ۸- ف: نیکی؛ متن= ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۹- ق: شارسانی؛ لی، پ، آ، ب: شارسان؛ متن= ف، ل، س، لن، ق۲، و ۱۰- لن، پ، و (نیز ل۲، لن۲): اندرون باغ و کاخ؛ ل: فراوان کنم اندرو باغ و کاخ؛ س، ق۲، ب: بدو اندرون باغ و ایوان و کاخ؛ متن= ف، ق، لی، آ ۱۱- ب: درخور پادشاه؛ س، ق۲ این بیت را ندارند ۱۲- لن، پ: کزین ۱۳- لی، و، آ: نیك رای؛ پ: خوب جای ١٤- ق، لی، پ، آ: بدان ۱۵- س: شو؛ ق۲: ساز ١٦- ل، لن، لی، آ: آرد؛ متن= ف، س، ق، ق۲، پ، و، ب ۱۷- ل، س، ق۲: برانسان؛ لن، پ: بدینسان؛ لی، آ: بدانسان؛ متن= ف ۱۸- ق، و: دهی زان نشان (و: من چنان) کت هواست؛ ب: دهی من چو رایت بخواست ۱۹- ل: تا؛ و: با (نقطه ندارد)؛ متن= ف ۲۰- س، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲): یکی مایه‌ور (لی، آ: نامور) جای راست؛ لن، پ (نیز لن۲): یکی دز برین جای راست ۲۱- لن: زمین و زمان از تو دارم برنج؛ ف، ب پس از بیت ۱۵۸۷ افزوده‌اند:

بسازم به کام تو این شهر من — نخواهم جز از کام تو بهر من

ل- پ، آ پس از بیت ۱۵۸۷ افزوده‌اند:

یکی شارستان سازم (لی، آ: یکی شهر سازم من) ایدر (لن، پ: اکنون) فراخ
فراوان بدو اندر ایوان و (لن: اندرون باغ و) کاخ (= ۱۵۸۳)
ق- پ، آ: پر از باغ و میدان و ایوان و (ق۲، لی: ایوان و میدان و) کاخ (=۱۵۸۳)

و پس از بیت ۱۵۸۷ افزوده است:

یکی شارستانی برآرم فراخ — بسی اندرو باغ و ایوان و کاخ (= ۱۵۸۳)

۲۲- لی، و، آ: کامکار؛ در ق۲ پس از این بیت، بیت ۱۵۹۵ آمده است ۲۳- لن، و: آن؛ لی، آ: پیش ٢٤- و: کار ۲۵- س: رنج از ٢٦- ق، لی، آ: درست ۲۷- ل، ب: دل؛ ق۲: بدان؛ و: در آن؛ س، لی، آ: بماند از آن؛ لن، پ: شود دیده؛ ق: بماند ازو؛ متن= ف ۲۸- و: ز ۲۹- ق: که سازیم؛ متن= ل، پ، و؛ ف، س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲، س۲) بیت های ۱۵۹۲- ۱۵۹۴ را ندارند؛ در ل۲ این بیت ها پایین تر آمده‌اند ۳۰- ق، پ، و (نیز ل۲): و یا؛ متن= ل ۳۱- و: زو همی دل پریشان؛ (ل۲: دل ز کرده پریشان)؛ متن= ل، ق، پ

[بگفتند یکسر به شاه گزین — که بس نیست فرخنده بنیاد[1] این]
از[2] اخترشناسان برآورد خشم — دلش گشت پُر درد و پُرآب چشم[3]
عِنان تگاور همی داشت نرم — همی ریخت از دیدگان آبِ گرم[4]
بدو گفت پیران که ای شهریار — چه بودت که گشتی[5] چُنین سوگوار؟
چُنین داد پاسخ که چرخ بلند — دلم کرد پُر درد و جانم نژند[6]
که هر چند گرد آورم خواسته[7] — همان گنج و هم کاخ آراسته[8]
به فرجام[9] یکسر به دشمن رسد — بدی بد[10] بود مرگ بر تن رسد[11]

۱- ق، و: فرجام؛ متن= ل، پ (نیز ل[2]) ۲- س، لن، ق[2]، و: ز ۳- س: دلش پر ز درد و پر از آب چشم؛ ل، ق، پ پس از بیت ۱۵۹۵ و ل[3] پایین تر افزوده‌اند:

کجا گفته بودند با او ز پیش — که‌چون‌بگذرد(ق: بایدت؛ پ: آیدت؛ ل[3]: گرددآین)چرخ‌برکار(=پرگار؟)خویش
سرانجام چون گرددت روزگار — به زشتی شود (ل[3]: بود) بخت آموزگار

٤- لی: نرم(پساوندندارد)؛ ق[2]: دیده‌خوناب گرم؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر برگشتن سیاوش گرد پادشاهی خویش و گرفتن سیاوش گرد و گفتن رازها با پیران که خواست بود ۵-س: بودی ٦-لن،پ: جان پرگزند ۷-لن: چوخرم شود جای وآراسته ۸-ل،پ: تاج آراسته؛ لن: وهم خواسته؛ ق: آن کاخ آراسته؛ ق[2]: هم از گنج و از کاخ آراسته؛ لی،آ،ب: پرستنده و گنج آراسته؛ متن=ف،و(نیز ل[3]،س[2]) ۹-آ: سرانجام ۱۰-ق: خود ۱۱-ف: مرگ بترزید؛ متن=ل،س، ق،ق[2]،لی،و،آ،ب(نیز ل[3])؛ پ: وزان تا بدان سر چه بر من رسد؛ (س[2]: سپهرم همی زیر پی بسپرد)؛ لن (نیز لن[2]) این بیت را ندارند؛ ل،ق پس از بیت ۱۶۰۰، لن،ق[2]، لی،آ،ل[3]،لن[2] پس از بیت ۱۵۹۰، پ پس از بیت ۱۵۹۱، ب پس از بیت ۱۵۸۰، س[2] پس از بیت ۱۶۴۹ روایت کنگ‌دز را افزوده‌اند؛ این روایت در ف،س،و نیست و در ترجمهٔ بنداری هم نیامده است؛ ل[2] در اینجا افتادگی دارد؛ این روایت در دستنویس بی تاریخ لنینگراد از سدهٔ نهم هجری (به نشان S.822) نیز نیست؛ تصحیح این روایت تنها بر اساس ل انجام گرفت و از ثبت نسخه‌بدل های دستنویس های دیگر چشم پوشی شد:

صفت کنگ‌دز سیاوش به ترکستان

کجا آن حکیمان و دانندگان؟ — همان رنج پرداز خوانندگان؟
کجا آن سر تاج شاهنشهان؟ — کجا آن دلاور گرامی مهان؟
کجا آن بتانی پر از ناز و شرم — سخن گفتن خوب و آوای نرم؟
کجا انک بر کوه بودش کنام — رمیده ز آرام و ز کام و نام؟
چو گیتی تهی ماند از راستان — تو ایدر ببودن مزن داستان
ز خاکیم و باید شدن زیر خاک — همه جای ترس است و تیمار و باک
تو رفتی و گیتی بماند دراز — کسی آشکارا نداند ز راز
جهان سربسر عبرت و حکمتست — چرا زو همه بهر من غفلتست
چو شد سال بر شست وشش چاره جوی — ز بیشی و ز رنج برتاب روی
تو چنگ فزونی زدی بر جهان — گذشتند بر تو بسی همرهان
چو زان نامداران جهان شد تهی — تو تاج فزونی چرا برنهی
نباشی بدین گفته همداستان — بکی شو بخوان نامهٔ باستان
کزیشان جهان یکسر آباد بود — بدانگه که اندر جهان داد بود

آغاز داستان

ز من بشنو از کَنگ‌دز داستان — بدین داستان باش همداستان
که چون کنگ‌دز در جهان جای نیست — بدانسان زمینی دلارای نیست (= ۱۶۰۱)
که آنرا سیاوش برآورده بود — بسی اندرو رنجها برده بود ←

که چون کَنگ دز[1] در جهان جای نیست / کنون شارستان زان نشان جای نیست[2]
مرا فرّ نیکی‌دهش یار بود / خردمندی و بخت بیدار بود
بدانسان[3] یکی شارستان[4] ساختم[5] / سرش را به پروین برافراختم[6]

۱- پ: که چون من همی ۲- ل، ق: بدانسان (ق: بدینسان) زمینی دلارای نیست؛ س، ق[2]، پ: کنون شارستان را (پ: شارسان زان) دل آرای (ق[2]: برآرای) نیست؛ و: کنون زان نشان دلارای نیست؛ ب: چنین شارسان نیز بر پای نیست؛ متن= ف؛ لن، لی، آ این بیت را ندارند؛ در پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ل این بیت پس از بیت 14 آمده است ۳- ل: بربنسان؛ لن، ق[2]، پ: برانسان؛ ق: بدینسان؛ لی: ازینسان؛ آ: ازآنسان؛ ب: کزینسان؛ متن= ف، و ٤- لی، پ، ب: شارسان ۵- س: بدان شارستان من یکی ساختم ٦- س، لن، ق[2]: به ابر اندر افراختم

← به یک ماه از روی دریای چین / که بی نام بود آن زمان و زمین
بیابان بیاید چو دریا گذشت / ببینی یکی پهن بی‌آب دشت
کزین بگذری بینی آباد شهر / کزان شهرها برتوان داشت بهر
از آن پس یکی کوه بینی بلند / که بالای او برتر از چون و چند
مرین کوه را کنگ‌دز در میان / بدان! کت ز دانش نباید زیان
چو فرسنگ صد کرده بُد گِرد کوه / ز بالای او چشم گردد ستوه
ز هر سو که پویی بدو راه نیست / همه گِرد بر گِرد او بر یکیست
بدین کوه بینی دو فرسنگ تنگ / ازین روی و زان روی دیوار سنگ
بدین چند فرسنگ اگر پنج مرد / بباشد به راه از پی کارکرد
نیابد بریشان گذر صدهزار / زره‌دار و برگستوان ور سوار
چو زین بگذری شهر بینی فراخ / همه گلشن و باغ و ایوان و کاخ
همه شهر گرمابه و رود و جوی / به هر برزنی آتش و رنگ و بوی
همه کوه نخجیر و آهو به دشت / چو این شهر بینی نشاید گذشت
تذروان و طاوس و کبک دری / بیابی چو از کوه‌ها بگذری
نه گرماش گرم و نه سرماش سرد / همه جای شادی و آرام و خورد
نبینی بدان شهر بیمار کس / یکی بوستان بهشتست بس
همه آب‌ها روشن و خوشگوار / همیشه بر و بوم او چون بهار
درازای و پهناش سی بار سی / بود، گر به پیمایدش پارسی
یک و نیم فرسنگ بالای کوه / که از رفتنش مرد گردد ستوه
وزان روی هامونی آید پدید / کزان خوبتر جای‌ها کس ندید
همه گلشن و باغ و ایوان بود / کش ایوان‌ها سر به کیوان بود
بشد پور کاوس و آنجای دید / مر آنرا ز ایران همی برگزید
تن خویش را نامبردار کرد / فزونی یکی نیز دیوار کرد
ز سنگ و ز گچ بود و چندی رخام / وزان جوهری کش ندانیم نام
دوصد رش فزونست بالای او / همان سی‌وپنج است پهنای او
که آنرا کسی تا نبیند به چشم / تو گویی ز گوینده گیرند خشم
نیابد برو منجنیق و نه تیر / ببابد ترا دیدن آن ناگزیر
ز تیغش دو فرسنگ با بوم خاک / همه گِرد بر گِرد خاکش مغاک
نبیند زِبَن دیده بر تیغ کوه / هم از برشدن مرد گردد ستوه
بدان آفرین کان چنان آفرید / ابا آشکارا نهان آفرید
نبایست یار و نه آموزگار / برو بر همه کار دشوار خوار
جز او را مدان کردگار جهان / جز او را مخوان آشکار و نهان
به پیغمبرش بر کنیم آفرین / به یارانش بر هر یکی همچنین

کنون اندرین هم[1] بکار آورم[2] برو بر[3] فراوان نگار آورم[4]
چو[5] خرّم[6] شود[7] جای آراسته پدید[8] آید از هر سُوی خواسته[9]
نباید[10] مرا[11] شاد بودن[12] بسی نشیند بر آن[13] جای دیگر[14] کسی
نه من شاد مانم[15] نه فرزند من نه پُرمایه‌گُردی ز[16] پیوند من
نباشد مرا زندگانی[17] دراز ز کاخ و ز ایوان شوم[18] بی نیاز
شود تخت من گاه[19] افراسیاب کند بی گنه مرگ[20] بر من شتاب
چُنین ست رای[21] سپهر بلند گهی شاد دارد، گهی مستمند
بدو گفت پیران که ای سرفراز مکن خیره اندیشه‌ی[22] دل دراز
که افراسیاب از بدی دل بشست[23] ز شادی به[24] کین خواستن گشت سست[25]
مرا نیز تا جان بود[26] در تنم بکوشم که پیمان تو نشکنم
نمانم که بادی به تو بگذرد[27] وُ گر[28] موی بر تو[29] هوا بشمرد
سیاوُش بدو[30] گفت کای نیک نام نبینم جز از[31] نیک نامیت کام[32]
همه راز من آشکارای تُست[33] که بیداردل بادی[34] و تندرست
من آگاهی از فرّ یزدان دهم هم[35] از راز[36] چرخ بلند آگهم
بگویم ترا[37] بودنی‌ها درست از[38] ایوان و کاخ اندرآیم نخست[39]
بدان تا نگویی چو بینی[40] جهان که این بر سیاوُش چرا شد[41] نهان؟
تو ای گُردپیرانِ بسیارهوش بدین گفته‌ها[42] پهن[43] بگشای گوش
فراوان بدین[44] نگذرد روزگار که بی کام[45] بیداردل شهریار

۱- لی، آ: زر؛ و: کنون این هم ایدر؛ ل۲: کنون من بدو در؛ متن ← ۲- ل: کنون ای خردمند بیدار دل؛ ب: همان فرّ بدین جایگاه آورم (پساوند ندارد)؛ متن= ف، س، ق، ق۲، پ ۳- لی: بدو بر؛ ل۲: بدو در؛ ب: بدان بر؛ متن ← ٤- ل: من این کنگ دز را برآرم ز گل؛ ق۲: فراوان برو بر نگار اورم؛ متن= ف، س، ق، پ، و، آ؛ لن این بیت را ندارد؛ در ل پس از این بیت، بیت های ۱۶۳۵ و ۱۶۳۶ امده‌اند ۵- س: که ٦- ل: خورم ۷- ل: بود ۸- ب: فراز ۹- پ: همان گنج و هم کاخ و هم خواسته؛ لن این بیت را ندارد ۱۰- لی، پ: نباشد ۱۱- لی، آ: بدو ۱۲- ل: بودن ایدر؛ متن= ف، لن، ق، لی- ب ۱۳- ل، ب: برین؛ لن، ق، لی، پ، و، آ: بدین؛ متن= ف، ل۲ ١٤- ق: کاخ دیگر؛ لی، آ: کاخ خرم؛ ب: تخت دیگر؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل۲؛ س، ق۲ این بیت را ندارند ۱۵- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): باشم؛ متن= ف، ل۲ ١٦- لی، آ: نه گردی نه پرمایه ۱۷- و: مرازندگانی نباشد ۱۸- س: شود؛ لی، آ: منم؛ در لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ب این بیت را ندارد ۱۹- ل۲: جای؛ ق، لی، آ: کاخ من تخت ۲۰- ب: کند مرگ ناگاه؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- س: رسم؛ لن، ق۲، لی، پ، ب: راز؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲ ۲۲- س- لی، و- ب (نیز ل۲، س۲): اندیشه بر؛ پ (نیز لن۲): اندیشه در؛ متن= ف، ل ۲۳- و: دست شست؛ ل- پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): از بلا (لن: جهان؛ لی، آ، س۲: بدی) پشت نست؛ متن= ف، ل ۲٤- و: و؛ متن ← ۲۵- ل- پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): به شاهی نگین اندر انگشت تست؛ متن= ف، ل۲ ٢٦- ب: تا هست جان ۲۷- و: برپرد ۲۸- لی: و یا ۲۹- ف: موی تو بر؛ متن= ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰- لی: چنین ۳۱- ب: بجز ۳۲- ل۲: نیکیت هیچ کام؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۶۲۳ امده است ۳۳- ل، لی، آ (نیز س۲): آشکارا به تست؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ٣٤- س، ق، و، ل۲: باشی؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۵- ف: من؛ و، ب (نیز ل۲): که؛ متن= ل- پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۳٦- و: داد ۳۷- س: به تو ۳۸- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: ز؛ متن= ف، ق، و، ل۲ ۳۹- ب: درست (پساوند ندارد) ٤۰- ف: که بینی؛ س: بدان تا چو بینی بگویی؛ ق۲: بدان تا بینی چو بینی؛ آ: بدو آن نگویی چو بینی؛ ب: بدان تا نبینی چو گویی؛ متن= ل، لن، ق، پ، و، ل۲ ٤١- پ: بد؛ لی این بیت را ندارد؛ و در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن سیاوش با پیران از بودنی ها ٤٢- لی: به گفتار من؛ متن= ف- ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گفتها ٤٣- ب: تیز ٤٤- ق۲، پ، و، ب: برین ٤٥- ل: که بر دست؛ پ (نیز لن۲): که بیکار (← که بیکام)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲): ق، ل۲ این بیت را ندارند

شوم زار کشته ابر[۱] بی‌گناه   کسی دیگر آراید این[۲] تاج و گاه[۳]
تو پیمان همی[۴] داری و رای[۵] راست   ولیکن فلک را جزینست خواست[۶]
ز گفتار بدگوی[۷] و از[۸] بختِ بد   چُنین بی‌گنه[۹] بر تنم[۱۰] بد رسد
برآشوبد ایران و توران بهم   ز کینه[۱۱] شود زندگانی دُژم
پُر از رنج[۱۲] گردد سراسر زَمین   زمانه شود[۱۳] پُر ز شمشیر کین
بسی[۱۴] سرخ و زرد[۱۵] و سیاه[۱۶] و بنفش   از[۱۷] ایران به[۱۸] توران ببینی درفش[۱۹]
بسی[۲۰] غارت و بردن[۲۱] خواسته   پراگندنِ گنجِ آراسته
بسا کشورا کان[۲۲] به پای ستور   بکوبند و گردد به جوی[۲۳] آب شور
سپهدار توران[۲۴] ز کردار[۲۵] خویش   پشیمان شود، هم ز گفتار[۲۶] خویش
پشیمانی آنگه ندارَدْش سود   که برخیزد از بوم[۲۷] آباد دود
از[۲۸] ایران و توران برآید خروش   جهانی ز خون من آید به جوش
جهاندار بر چرخ چونین[۲۹] نبشت[۳۰]   به فرمان او بر دهد هر چه[۳۱] کِشت
بیا تا به شادی دهیم و خوریم[۳۲]   چو گاه گذشتن بود بگذریم
چه بندی دل اندر سرای سِپنج؟   چه یازی به رنج و چه نازی به گنج[۳۳]؟
کز آن[۳۴] رنج[۳۵] دیگر کسی برخورد[۳۶]   جهاندار[۳۷] دشمن چرا پرورد؟

چو بشنید پیران و اندیشه کرد[۳۸]   ز گفتار او شد دلش پُر ز درد[۳۹]

۱- ل، و: شوم زار من کشته بر؛ س، ق[۲]، ب (نیز ل[۳]): شوم کشته من زار بر؛ لن، پ (نیز لن[۲]): کند زار کشته مرا؛ لی، آ (نیز س[۲]): که من زار کشته شوم؛ متن= ف، ل[۲] ۲- س، لن، لی، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): آید بدین؛ متن= ف، ل، ق[۲]، و، ل[۲]، ب ۳- ب: پیشگاه؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد ٤- ل، ق: چنین؛ لی، آ، ل[۲]: همان؛ ب: بدل؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، و (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۵- لن، لی، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): راه ٦- س: جز این نیست خواست؛ لی، پ، آ: جز آنست خواست؛ ب: چنین است راز (پساوند ندارد)؛ ق: ولیکن زمانه جز این را نخواست؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، و، ل[۲]؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۶۱۵ آمده است ۷- ل: بدخواه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۸- ل، س، ق، پ، و، ل[۲]: ز؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، آ، ب ۹- ب: ناگهان ۱۰- ل، س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): سرم؛ لن، پ (نیز لن[۲]): به من (پ: برین) بر چنان بی گنه؛ متن= ف، ل[۲]؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به ایران رسد زود این گفت‌وگوی   کس آید به توران ازین جست‌وجوی

۱۱- ق: ز کشته؛ لی: ز کشور؛ آ: دو کشور؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲- س: گنج ۱۳- ل: دو کشور شود؛ و: شود مرزها؛ متن= ف، س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ١٤- و: بسا ۱۵- لن، پ: ز بس زرد و سرخ ١٦- ق، لی، آ: کبود ۱۷- لن، ق[۲]، پ، و: کز؛ ب: ز ۱۸- ل، آ: و؛ متن= ف، س- پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۹- و: کز ایران بیاید به توران درفش ۲۰- و: بسا ۲۱- لن، پ، و: برده و ۲۲- و: بسا کس که او را ۲۳- س: بدل؛ و: به جو؛ آ: بجای؛ ل[۲]: ز خون؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲٤- ق، آ، ب: ترکان ۲۵- س، ب: ز گفتار؛ ق[۲]: به کردار؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲٦- س، ب: کردار؛ لن، پ (نیز لن[۲]): پیکار؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲])؛ در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۶۳۳ آمده‌اند ۲۷- و: مرز؛ در ل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۶۳۳ آمده‌اند ۲۸- ب: ز ۲۹- ب: ازینسان ۳۰- ل، لن، پ، و: نوشت؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۱- ل، لن: هرچ؛ در ل پس از این بیت، بیت های ۱۶۳۰ و ۱۶۳۱ آمده‌اند ۳۲- ل: خوریم و دهیم؛ و: زنیم و خوریم؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۳- س، لن، پ، ل[۲]، ب: چه نازی به گنج و چه یازی به (پ: نایی ز؛ ب: نازی به) رنج؛ ق[۲]: که هم زو نیابی جز از درد و رنج؛ لی، آ: چه نازی به تاج و چه یازی (لی: بازی) به گنج؛ متن= ف، ل، ق، و؛ در ل این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۶۰۴ آمده‌اند ۳٤- ف: گر از (← کز آن)؛ ل: که آن؛ ق[۲]: وزان؛ و: که از؛ متن= س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۳۵- و: گنج ۳٦- ق (نیز س[۲]): که دیگر کس از رنج تو برخورد ۳۷- ل: جهانجوی؛ و، ب: خردمند؛ متن= ف، س- پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ در ل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۶۰۴ آمده‌اند ۳۸- س، ق[۲]، ب: بسیار هوش؛ لن: یك اندیشه کرد؛ ق، لی: پس اندیشه‌کرد؛ متن= ف، ل، پ، و، آ، ل[۲] ۳۹- ب: جوش؛ س، ق[۲]: به دل گفت با رنج و با درد (ق[۲]: با درد و با رنج) و جوش؛ متن= نه دستنویس دیگر

به دل[۱] گفت کز من بد آمد زُبَن[۲] — گر[۳] او راست گوید همی این سَخُن
وُرا من کشیدم[۴] به توران زَمین — پراگندم اندر[۵] جهان تخم کین
که[۶] او را به توران کشیدم به رنج — سپردم بدو کشور و تاج و گنج
شمردم همه باد گفتار[۷] شاه — چُنین هم همی گفت با من پگاه[۸]
وُزان[۹] پس چُنین گفت با دل[۱۰] به مهر — که از جنبش و رسم[۱۱] گردان‌سپهر،
چه داند وی این رازها را گشاد[۱۲] ؟ — همانا که[۱۳] ایرانش[۱۴] آمد به یاد
ز کاوس و از[۱۵] تخت[۱۶] شاهنشهی — به یاد آمدش روزگار مِهی[۱۷]
دل خویش از آن[۱۸] گفته خرسند کرد — نه[۱۹] آهنگ[۲۰] رای خردمند کرد
همه راه ازین[۲۱] گونه بُد گفت وگوی[۲۲] — دل از بودنی‌ها پُر از جُست وجوی[۲۳]
چُن[۲۴] از پشت اسپان فرود آمدند — ز گفتار بیکار[۲۵] دَم برزدند
یکی خوان[۲۶] زرّین بیاراستند — می و رود و رامشگران خواستند
ببودند یك هفته زین گونه[۲۷] شاد — ز شاهان گیتی گرفتند یاد
به هشتم یکی نامه آمد ز شاه — بنزدیك سالار توران سپاه
کز آنجا[۲۸] برو تا به دریای چین — سپاهی ز جنگاوران برگزین[۲۹]
همی رو چُنین[۳۰] تا سر[۳۱] مرز هند — وُزانجا گذر کن به[۳۲] دریای سِند[۳۳]
همه باژ کشور سراسر بخواه — بگستر به مرزِ خَزَر در[۳۴] سپاه

برآمد خروش از درِ پهلوان — ز کوس و[۳۵] تبیره زَمین شد نوان[۳۶]

۱- ل: چنین ؛ لن، ق، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): همی ؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[۲]، ب ۲- ف، ل، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): گفت کز (ق: بر) من بد آمد به من (پساوند نادرست است) ؛ و: گفت گر من ندانم زُبُن ؛ ل[۲]: گفت کو هست ایمن ز من (پساوند نادرست است) ؛ متن= (ل[۳]) ← و؛ نیز ← جمشید، بیت ۱۰۰ ۳- لی، و: که ؛ س، ق[۲] بجای این بیت و لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که گر این سخن راست گوید همی — وزین گفته (س، ق[۲]: نیز) کژی نجوید همی

۴- ف: زمانه کشیدم ؛ س، و، ل[۲]، ب: زمانه کشیدش ؛ لن، پ (نیز لن[۲]): بلا من کشیدم ؛ ق، ق[۲]، لی، آ (نیز ل[۳]، س[۲]): من او را کشیدم ؛ متن= ل ۵- س: پراکنده‌ام در ؛ و: پراکندن اندر ؛ ل[۲]: پراکند اندر ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۶- ق، لی، آ: چو ؛ ل، ب این بیت را ندارند ۷- لی (نیز س[۲]): باز گفتار ؛ ف، و، ل[۲]: من این هم شنیدم ز گفتار ؛ س، ق[۲]: نکردم همی یاد گفتار (س: کردار) ؛ لن، پ (نیز لن[۲]): شنودم همه پاك گفتار ؛ متن= ل، ق، آ، ب (نیز ل[۳]) ۸- لن، پ، و، ل[۲]: براه ؛ لی، آ: چنین گفت با من همی گاه گاه ؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[۲]، ب ؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون چون شنیدم درستست آن — بجز راز با من نگفت اندر آن

۹- س: از آن ۱۰- لن، آ: او ؛ ق، ب: خود ؛ لی: من ؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۱- ل، و، ب (نیز ل[۳]): راز ؛ پ: کار ؛ لی، آ (نیز س[۲]): که از کار و از وهم (س[۲]: رسم) ؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[۲]، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۱۲- ل[۲]: برگشاد ؛ ل، س، ق[۲]، و، ب: چه داند (س: آمد) بدو (ق[۲]، و، ب: برو) رازها کی (س، ق[۲]: که ؛ ب: چون) گشاد ؛ لن، پ (نیز لن[۲]): فلك رازها را بدو (لن: برو) کی گشاد ؛ ق، لی، آ: چنین رازها را که بر وی گشاد ؛ (ل[۳]: جهان آفرین راز بر وی گشاد ؛ س[۲]: چنین رازها کی بر او برگشاد) ؛ متن= ف ۱۳- ل، ق: ز ۱۴- ب: همانا بر و بومش ۱۵- ف، ل، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۲]: ز ؛ متن= س، لن، لی، آ، ب ۱۶- لی: تخم ۱۷- س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): بهی ؛ متن= ف، ل (نیز ل[۳]) ۱۸- ل: زان ؛ لن، پ: از این ؛ ق: خود بدین ؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۹- و: پس ؛ ب: چو ۲۰- ل، و: اهنگ و ؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۱- ل، لن: زین ؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۲- ل: گفت گوی ؛ ق: گفت گو ؛ لی: گفت وگو ۲۳- ل: جست جوی ؛ ق: جست جو ؛ لی: جست وجو ۲۴- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چو ؛ متن= ف ۲۵- ف، ق، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): ز گفتار و بیکار (← یکبار ← یکباره؟) ؛ ل: ز گفتار یکبار (← بیکار؟) ؛ س، لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): ز گفتار یکباره (← بیکار؟) ؛ متن= و، ب (نیز ل[۲]) ۲۶- س: خان ۲۷- لن- آ، ب: ازین (لی: از آن) گونه یك هفته ؛ متن= ف، ل، س، ل[۲] ؛ بنداری از ۱۵۷۰- ۱۶۴۹ را ندارد ۲۸- پ: کز ایدر ۲۹- لن، پ (نیز لن[۲]): ز کنداوران برگزین ؛ ل: از آن پس گذر کن به مکران زمین ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، س[۲]) ۳۰- ل[۲]: ز چین ۳۱- س، ق، ق[۲]، لی، آ: در ۳۲- ق[۲]، پ: تا ۳۳- ق: وز انجا برو تا بدربند سند ۳۴- لن، و: بر ۳۵- ل: ز بانگ ؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۶- لن: برامد فغان

ز هر سو سپاه انجمن شد بروی[۱] — یکی لَشکری گَشْن پَرخاشجوی[۲]
چو آمد به درگاه[۳] پیران[۴] سپاه — همی رفت از آن[۵] سو که فرمود شاه
بنزد سیاوُش بسی[۶] خواسته — ز دینار و[۷] اسپان آراسته
به هنگام پَدرود کردن بماند — به فرمان برفت و سپه را براند[۸]

گفتار اندر نامه‌ی افراسیاب به سیاوَخْش[۹]

هیونی ز نزدیك افراسیاب — چو آتش بیامد[۱۰] به هنگام خواب
یکی نامه سوی[۱۱] سیاوُش به مهر[۱۲] — نبشته[۱۳] بکردار روشن[۱۴] سپهر[۱۵]
که تا تو برفتی[۱۶] نیَم شادمان — از[۱۷] اندیشه بی غم[۱۸] نیَم یك زمان
ولیکن[۱۹] من اندرخور[۲۰] رای تو — به توران بجستم[۲۱] همی جای تو
گر آنجا که بودی[۲۲] خوش و خرّمست، — چُنان چون بباید دلت[۲۳] بی غمست،
بدان پادشایی[۲۴] کنون[۲۵] بازگرد[۲۶] — سرِ بدسگال اندرآور به گرد

سیاوُش سپه برگرفت[۲۷] و برفت — بدان سو که فرمود سالار، تفت[۲۸]
صد استر[۲۹] ز گنج درم بار کرد — چهل را همه[۳۰] بار دینار کرد
هزار اشتر ماده‌ی[۳۱] سرخ موی[۳۲] — بُنه برنهادند با رنگ و بوی[۳۳]
از[۳۴] ایران و توران گُزیده‌سُوار — برفتند شمشیرزن ده‌هزار[۳۵]
به پیش سپاه اندرون خواسته — عَماری و[۳۶] خوبان[۳۷] آراسته
ز یاقوت و پیروزه‌ی[۳۸] شاهوار — چه از طوق و تاج و چه از گوشوار[۳۹]

۱- ق: بدو؛ ل۲: بدوی ۲- ق: پرخاشجو؛ ب این بیت را ندارد ۳- ق، لی، آ: بنزدیك ۴- لن، لی، پ: توران ۵- ق، لی، آ: همی راند زان؛ ل، ب این بیت را ندارند ۶- س، ق۲، ب: یکی ۷- س، ق: ز دیبا و؛ ب: همان نیز ۸- پ: سپه برنشاند؛ بنداری (۱۶۵۰ - ۱۶۵۸): وأقاموا هنالك أياما ثم قدم رسول أفراسياب على بيران يستنهضه الى بعض الممالك. ويأمره بجرّ العساكر اليه. فامتثل ذلك بيران وفارقه ۹- ف: گفتار اندر نامهٔ افراسیاب به سیاوش و فرمودن که شهری بکند و بنا افکندن سیاوش گرد و آمدن پیران به تماشا آن؛ و، ل۲، ب: نامهٔ افراسیاب نزد سیاوش (ل۲: و پوزش او)؛ ل- پ، آ سرنویس ندارند ۱۰- و: بیامد شتابان ۱۱- س، لن، ق۲، پ، ب: نزد؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ ۱۲- آ: ببرد ۱۳- ل، س، ق، پ، و: نوشته؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب ۱۴- ل، ق، لی، آ (نیز لن۲، س۲): گردان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳) ۱۵- آ: سپرد ۱٦- ل۲: که من تا برفتی ۱۷- ق، لی، ل۲: ز؛ و: وز ۱۸- ل۲: فارغ؛ س، ق۲: بی اندیشه و غم ۱۹- س، ق۲: ز نیکی؛ ب: به نیکی ۲۰- ل: اندرخور و ۲۱- لن، پ: نجستم؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- ل، س، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۲، س۲): هستی؛ پ (نیز لن۲): رفتی؛ متن= ف، لن، و، ل۲ ۲۳- ف: دلش؛ ق۲، ل۲: دل؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ ل پس از این بیت افزوده است:

به شادی بباش و به نیکی بمان — تو شادان، بداندیش تو با غمان

۲٤- ل- ب: پادشاهی؛ متن= ف ۲۵- ل، ق۲: همی؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب ۲٦- و: یکی گرد آن پادشاهی بگرد ۲۷- لن، پ: سپهبد بنه برنهاد؛ ل۲: سیاوخش ره برگرفت ۲۸- س، لن، ق۲- آ، ب: برانسان (ق۲، پ: بدانسو؛ لی، آ: بدانسان؛ ب: برانسو) که سالار فرمود تفت؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ ۲۹- ل، لن، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): اشتر؛ متن= ف، س، پ (نیز س۲) ۳۰- ب: همان؛ در لن، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۱- ل: بختی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۲- ق: مو ۳۳- ق: بو ۳٤- ق۲: ز ۳۵- س: صدهزار؛ لی، آ: سی هزار؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳٦- و: ز ۳۷- ق۲: اسبان ۳۸- ل: وز گوهر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۹- ل: وز تاج و ز گوشوار؛ س، ق۲: با تاج و با گوشوار؛ لن، ق، پ: و از (ق: ز) تاج گوهرنگار؛ و: و از تاج و از گوشوار؛ ب: و از گوهر شاهوار؛ لی، آ: چه از تاج و از طوق گوهرنگار (آ: و از گوشوار)؛ متن= ف، ل۲

چه عنبر، چه عود و چه مُشک و عبیر[۱]   چه دیبا و چه[۲] تختهای[۳] حریر
ز مصری و از چینی و[۴] پارسی   همی رفت با او شتروار[۵] سی
نهادند سر سوی خرّم[۶] بهار   سپهدار[۷] و آن[۸] لشکر نامدار
چُن[۹] آمد بدان[۱۰] شارستان[۱۱] دست[۱۲] یاخت[۱۳]   دو فرسنگ بالا و پهنا بساخت[۱۴]
از[۱۵] ایوان و میدان[۱۶] و کاخ بلند   ز پالیز و از[۱۷] گلشن ارجمند[۱۸]
بیاراست شهری بسان بهشت   به هامون گل و سنبل و لاله کشت
بر[۱۹] ایوان نگارید چندی[۲۰] نگار   ز شاهان و از[۲۱] بزم و از[۲۲] کارزار
نگار[۲۳] سر و تاج[۲۴] کاوس شاه   نبشتند[۲۵] با یاره و گرز و گاه[۲۶]
بر تخت او رستمِ پیلتن   همان زال و گودرز و آن انجمن
ز[۲۷] دیگر سُو[۲۸] افراسیاب و سپاه   چو پیران و کرسیوزِ[۲۹] کینه‌خواه[۳۰]
به ایران و توران شد آن[۳۱] شارستان[۳۲]   میان بزرگان یکی داستان[۳۳]
به هر گوشه‌یی گنبدی ساخته   سرش را به ابر اندرافراخته[۳۴]
نشسته[۳۵] سراینده‌رامشگران   سر اندر ستاره سرایِ سران[۳۶]
سیاوَخش‌گِردش[۳۷] نهادند نام   جهانی[۳۸] از آن[۳۹] شارستان[۴۰] شادکام
چو پیران بیامد ز هند و ز چین   سَخُن رفت از آن[۴۱] شهر باآفرین

۱- ل: چه مشک و چه کافور و عود و عبیر؛ س، ق[۲]: ز کافور و ز مشک و عود و عبیر؛ ق، لی، آ: ز کتّان و مشک و ز (لی، آ: از مشک و)عود و عبیر؛ و، ل[۲]: چه عنبر چه مشک و چه عود و عبیر؛ ب: ز کافور و از عود و مشک و عبیر؛ متن= ف، لن، پ ۲- س، ق[۲]، لی، ب: ز دیبا و از (س: ز)؛ لن، پ: چه دیبا چه از؛ ق، آ: ز دینار و از (ق: ز)؛ متن= ف، ل، و، ل[۲] ۳- لی، آ: تاج های ٤- ل، س، لن، و، ل[۲]، ب: ز مصری و چینی و از (ل، ل[۲]: ز)؛ ق، آ: ز چینی و مصری و از (ق: ز)؛ لی: ز چینی و از مصری و؛ متن= ف، ق[۲]، پ ۵- ل، و: شتربار؛ متن= ده دستنویس دیگر ٦- (ل[۲]: خورم) ۷- ب: جهانجوی ۸- س، ق[۲]: این؛ ل این بیت را ندارد؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ۱۰- ل، ل[۲]: بر آن؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۱- لن، پ (نیز لن[۲]): جایگه؛ ق، لی، آ، ب (نیز ل[۲]): شارسان؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۲- ق (نیز ل[۲]): اسب ۱۳- ل، لن، ق[۲]، و، ب: آخت؛ ق، آ (نیز ل[۲]): تاخت؛ متن= ف، س، لی، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) ١٤- ل (نیز ل[۲]): پهناش ساخت؛ س، ق[۲]، ب: اندر دو بالا بساخت؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]): بنداری (۱۶۵۹- ۱۶۷۴): و انتقل سیاوخش الی موضع آخر أشار علیه به أفراسیاب، فبنی مدینة جعل عرضها و طولها فرسخین ۱۵- ف، لن، لی، پ، و، ل[۲]: ز؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، آ، ب ١٦- ب: میدان‌وایوان ۱۷- ل، س، ق، و: ز؛ متن= هشت‌دستنویس‌دیگر ۱۸- و: دلپسند ۱۹- لن، ق، لی، پ: به ۲۰- لی، پ، آ: چندین؛ و: یکسر ۲۱- ل، ق، پ: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۲- ل، س، ق، پ: ز؛ و: جنبش؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۳- ق، ق[۲]: نگار و؛ لی، ل[۲]: ز کار؛ و: ز گاه و ٢٤- لن: سر شاه؛ لی، آ: سر تاج؛ پ: سرگرد ۲۵- و، ب: نگارید؛ ق[۲]: ببستند ٢٦- ق[۲]: گرده‌گاه؛ و: تخت و گاه؛ ل این بیت را ندارد؛ در ب این بیت پس از بیت ۱۶۸۰ آمده است ۲۷- ق، لی، پ: و؛ و: به ۲۸- پ (نیز لن[۲]): سوی ۲۹- و: کرشیوز ۳۰- و: نیکخواه؛ ل این بیت را ندارد، ولی آنرا در کناره افزوده‌اند؛ بنداری (۱۶۷۸- ۱۶۸۰): و أمر فصوّروا فی أحد جانبیه صورة کیکاوس قاعدا علی تخته، و بین یدیه رستم و جوذرز و غیرهم من الأکابر، و علی الجانب الآخر أفراسیاب و کرسیوز و بیران ۳۱- س: کران (!)؛ ق[۲]: شد این ۳۲- ق، لی، آ: شارسان؛ لن: براراست آن؛ پ: بر راستان ۳۳- س: که بُد پیش از آن سربسر خارستان (= ۱۶۹۶ب)؛ لن، پ (نیز لن[۲]): شد آن شهر خرّم یکی داستان؛ ق[۲]: که بُد پیش ازین خود یکی خارستان (= ۱۶۹۶ب)؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲])؛ ل، ب، بنداری این بیت را ندارند؛ در س بیت های ۱۶۸۲- ۱۷۰۱ درهم ریخته‌اند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: گفتار در عیش کردن سیاوخش در سیاوش گرد؛ و: گفتار اندر ساختن سیاوش سیاوش گرد را؛ ل[۲]: شناختن (← ساختن) سیاوش شهر را در توران؛ ب: آمدن پیران نزد سیاوش ٣٤- ق[۲] این بیت را ندارد ۳۵- ق، ق[۲]: نشست و ۳٦- ل: سران سران؛ س: نبرده سران؛ لی، آ: سرای زنان؛ لن، پ (نیز لن[۲]): به هر جا ستاده گوان و سران؛ (ل[۲]: پس اندر ستاده سرای نشان)؛ متن= ف، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز س[۲]) ۳۷- ف- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): سیاووش کردش؛ متن= بنداری ۳۸- ل، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): همه شهر؛ متن= ف، ل[۲] ۳۹- ل: زان ٤٠- ق، لی، آ، ب: شارسان؛ لن، پ (نیز لن[۲]): همه مردمان زان بدل؛ و: همه مرز آن شارستان؛ بنداری (۱۶۸۲- ۱۶۸۴): و عمل فی جوانب المدینة قبابا کادت تمس الماء علوا وسمی المدینة سیاوخش کرد ٤١- ل، لی: زان؛ ق[۲]: از < آن> ؛ در لی، آ (نیز س[۲]) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

[خَـنیده شده نام آن شاهزاد[۱] — وُزان شارستـان هر کسـی[۲] کرد یاد[۳]]
[خَـنیده به توران سیاوَخْش‌گِرد[۴] — کز اختـر پی افگنـده[۵] شد روز اِرد[۶]]
[چـو پیران از آن نامـورشـارستـان[۷] — شنـید از لب هر کسـی داستـان[۸]]
از[۹] ایوان و کاخ و[۱۰] ز پالیـز و باغ[۱۱] — ز کوه و ز دشـت و ز رود و ز راغ[۱۲]
شتـاب آمـدش تا ببینـد که شاه — چه کرد انـدر آن نامـور[۱۳] جـایگـاه[۱۴]
هر آنـکس که او ازدر کار بود[۱۵] — بدان بوم[۱۶] با او سَزاوار بود،
هزار از خردمَنـد[۱۷] مَـردان[۱۸] گُرد — چو هنـگـامـه‌ی رفـتـن[۱۹] آمـد ببُـرد
چُن[۲۰] آمـد بنـزدیك آن جایگـاه — سیاوُش پذیره شدش با سپـاه
چو پیران بنـزد سیاوُش رسید — پیاده شد از دور کو را بدید[۲۱]
سیاوُش فرود[۲۲] آمـد از نیل‌رنـگ[۲۳] — مرو را به[۲۴] آغـوش بگـرفـت تنـگ[۲۵]
بگـشـتـنـد هر دو بدان[۲۶] شارستـان[۲۷] — که بُد پیش از آن سربـسـر خارستـان[۲۸]
سراسـر همـه کاخ و میدان و باغ[۲۹] — همـی تافـت[۳۰] هر سو چو روشـن‌چراغ[۳۱]
سپـهـدار پیران[۳۲] ز[۳۳] هر سو[۳۴] برانـد — بسـی آفـرین بر سیاوُش بخـوانـد

۱- ب: نیکنام؛ لی، آ (نیز س۲): خنیده شد آن شاه آزاد مرد؛ متن= ف، و، ل۲ ۲- ف: یکی؛ متن= لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ۳- لی، آ (نیز س۲): یاد کرد؛ ب: همه مرز توران ازو شادکام؛ ل، س، ق، ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲، بنداری) این بیت را ندارند؛ در لی، آ (نیز س۲) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۴- ف، ل، لن، ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲): سیاوش کرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۵- ل: نش کرده (حرف یکم واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ لن، پ (نیز لن۲): چنین کرده؛ متن ← ۶- ق۲: پی خویش را پیش برد؛ (ل۳: که زهر گزاینده را نوش کرد)؛ متن= ف؛ س، ق، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲، بنداری) این بیت را ندارند ۷- ق، لی، آ: شارسان؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): چو پیران رد را (ب: ویسه) از آن شارستان (پ، ب: شارسان)؛ متن= ف، ق۲، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۸- لن، پ (نیز لن۲): خبر شد از آن نامور کارستان (پ: کارسان؛ لن۲: کارشان)؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ ل، س، و، بنداری این بیت را ندارند؛ لی، آ در اینجا سرنویس دارند: آمدن پیران به دیدن سیاوش کرد ۹- لی، آ، ل۲: ز ۱۰- لن، پ: گنبد ۱۱- ق۲، و: ز ایوان و از کاخ و پاکیزه باغ؛ ب: از ایوان و از کاخ و پالیز و باغ ۱۲- ل، ب: ز کوه و دز و رود و ز (ب: از) دشت و راغ؛ لن، لی، آ، ل۲: ز رود و ز دشت و ز کوه و ز راغ؛ ق۲: ز کوه و ز دریا ز دشت و ز راغ؛ و: همی تافت مانند روشن چراغ (= ۱۶۹۷ب)؛ متن= ف، پ؛ س، ق این بیت را ندارند ۱۳- لن، پ (نیز لن۲): مایه‌ور؛ متن= ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ۱۴- ب: پیشگاه؛ در ف لت دوم این بیت پاك شده است؛ س، و این بیت را ندارند ۱۵- ب: هر آنکس همِ آواز و همِ یار بود ۱۶- ل: مرز؛ لن، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): بزم؛ ب: که در بزم؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ (نیز س۲)؛ س، و این بیت را ندارند ۱۷- ل: هنرمند؛ لن، ق، ق۲: هزاران خردمند؛ ب: ز فرهنگ دانان و؛ متن= ف، لی، پ، آ، ل۲ ۱۸- ل: گردان؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲، ب ۱۹- لن، پ: هنگام رفتش؛ س، و این بیت را ندارند؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن پیران بنزد سیاوش و رو نمودن سیاوش ۲۰- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف؛ س، و این بیت را ندارند ۲۱- س، و این بیت را ندارند ۲۲- ق: فرو ۲۳- ف، ل، س، ق: نیل رنگ (حرف یکم واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ لن، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): پیل رنگ؛ (س۲: سنگ رنگ)؛ متن= ق۲، ل۲ ۲۴- ل۲: در؛ متن ← ۲۵- ل: مر او را گرفت اندر آغوش تنگ؛ س- پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): پیاده گرفتش به (لی، آ، ب: در) آغوش تنگ؛ متن= ف، ل۲ (ل۲: در)؛ و این بیت را ندارد؛ لن، پ پس از این بیت افزوده است:

بگـشـتـنـد هـر دو بـدان شـهـر بـاز — سـیاوش و پیران گـردنـفـراز

۲۶- ف: نشستند هر دو در آن؛ س- پ، آ، ب (نیز س۲): بگشتند بر (لی: در) گرد آن؛ متن= ل، پ (نیز ل۳، لن۲)؛ لن۲: بر آن) ۲۷- ق، لی، پ، ب: شارسان ۲۸- لی، ب: خارسان؛ ق: شارسان خارسان؛ ق۲: شارسان خارستان؛ ل: ز هر در زدند از هنر داستان؛ لن، پ (نیز لن۲): خوش آمد ورا آن چنان کارستان (پ: کارسان؛ لن۲: کارشان)؛ متن= ف، س، آ (نیز ل۳، س۲)؛ و، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۶۸۵- ۱۶۹۶): ولما رجع بیران من الجهة التی کان توجه الیها استفزه الشوق الی سیاوخش فلم یتمالك أن جاء الی تلك المدینة. فاستقبله سیاوخش فترجل كل واحد منهما للآخر و تعانقا وركبا وطافا بتلك المدينة ۲۹- س، ق۲: اوی؛ لن، پ: ایوان و باغ؛ ل: باغ و میدان و کاخ؛ ب: بدیدند یکسر همه کاخ و باغ؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ ۳۰- ق، ل۲: رفت؛ متن ← ۳۱- ل: همی دید هر سو بنای فراخ؛ س: همی کرد هر سو که میساخت روی؛ ق۲: همی تافت هر سو که بنهاد روی؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل۲، ب؛ و ۱۶۸۹ب، ۱۶۹۰- ۱۶۹۶، ۱۶۹۷آ را انداخته و از ۱۶۸۹آ و ۱۶۹۷ب یك بیت ساخته است ۳۲- و: توران ۳۳- لن، پ: به ۳۴- س: ز هر سو سپهدار توران

بدو گفت: اگر[1] فرّ و بُرز کیان نبودیت[2] با دانش اندر میان،[3]
کی[4] آغاز کردی بدین[5] گونه جای[6] ؟ کجا آمدی جای ازینسان[7] بپای[8] ؟
بماناد تا رستخیز این نشان میان دلیران[9] و گردنکشان
پسر بر پسر همچُنین شاه باد[10] جهاندار و[11] پیروز و[12] فرّخ نژاد

چو یك بهر از آن[13] شهر خرّم[14] بدید به ایوان و باغ سیاوُش رسید
به کاخ فریگیس[15] بنهاد روی چُنین[16] شاد و پیروز[17] و دیهیم جوی
پذیره شدش دختر شهریار بپرسید و دینار کردش نثار[18]
چو بر تخت بنشست و آن جای دید[19] پرستنده بسیار بر پای دید[20]
بر آن[21] نیز چندی ستایش گرفت جهان‌آفرین را نیایش گرفت
وُزان[22] پس ز[23] خوردن گرفتند کار می و خوان و رامشگر[24] و میگسار
ببودند یك هفته با می به دست گهی خرّم[25] و شاددل[26]، گاه مست[27]
به هشتم ره‌آورد پیش آورید همه هدیه‌های چُنان[28] چون سَزید

۱- ل، ق: گر؛ س، ق[2]: کین؛ لن، پ، ل[2]: کز؛ متن- ف، لی، و، آ، ب ۲- ل، ق[2]: نبودست؛ لن، پ: نبودند؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳- ل: جهن؛ متن= ف، س- ب ٤- لن، لی- ل[2]: که ۵- و: ازین؛ آ، ب: برین ٦- ق[2]، لی، آ: کار؛ ق: بدین گونه آغاز کردی تو جا ۷- ل: زینسان؛ ب: از آنجا ۸- ق: بپا؛ لی، آ: بکار؛ ب: بجای؛ ق[2]: می و خوان و خوالیگر و میگسار (= ۱۷۰۸ب)؛ و: که را بودی این هوش و آیین و رای ۹- لی، آ: بزرگان؛ پیایی بیت های ۱۶۸۱- ۱۷۰۱ در س: ۱۶۸۱آ + ۱۶۹۶ب، ۱۶۹۷، ۱۷۰۱، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳ (بیت های ۱۶۸۶- ۱۶۹۴ را ندارد) ۱۰- ل، ل[2]: شاد باد؛ س، لن، پ، ب (نیز لن[2]): شاه و شاد؛ متن= ف، ق، ق[2]، لی، و، آ (نیز س[2]) ۱۱- س، لی، آ: <و> ۱۲- لی: فیروز؛ آ، ل[2]: فیروز و؛ بنداری (۱۶۹۷- ۱۷۰۲): ولما أبصر بیران تلك القصور العالیة والمیادین الفسیحة و البساتین الأنیقة أثنی علی سیاوخش، ودعا له بطول البقاء ودوام العز والسناء ۱۳- ل، لی، آ (نیز ل[2]، س[2]): بهره از؛ س، ق[2]، ب: بهره زان؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل[2] (نیز لن[2]): بهر از آن ← بهره از آن ١٤- (ل[2]: خورم) ۱۵- ف، ل، ق[2]، و، ل[2] (نیز ل[2]، س[2]): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س: سیاووش؛ لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]): فرنگیس؛ متن= بنداری ١٦- ل، س، لی، پ، و، آ، ب: چنان؛ متن= ف، لن، ق، ق[2]، ل[2] ۱۷- لن، پ: خرّم و شاد ۱۸- لن: می و خوان و رامشگر و میگسار (= ۱۷۰۸ب)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۰۲- ۱۷۰۵): ثم لما انتهی الی الایوان انتقل الی قصر فری کیس فاستقبلته. وأمرت فنثرت علیه نثارات کثیرة؛ لی، آ پس از بیت ۱۷۰۵ افزوده‌اند:

جریره همان دخت خورشیدروی چو سروان قد و رخ چو مه مشکبوی
آ: چنان شاد و پیروز و دیهیم جوی (= ۱۷۰۴ب)
به پیش پدر رفت با او بهم پرستار بسیار از بیش و کم

۱۹- لی، آ: آن جا بدید ۲۰- لی، آ: بر پا بدید؛ ل: بر آن سان بهشتی دل آرای دید؛ متن= ف، ق، ق[2]، پ، و، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ س، لن این بیت را ندارند؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- ل، ق، ق[2]، ب: بدان؛ متن= ف، س، لی- ل[2]: لن این بیت را ندارد؛ آ پس از این بیت و ب پیش از این بیت افزوده‌اند:

ثنای جهان‌آفرین یاد کرد بر آن کو چنان جای بنیاد کرد

۲۲- ل، و: از آن ۲۳- ل، ق، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): به؛ متن= ف، س، و، ل[2] ٢٤- س، ق، ق[2]، آ، ب: خوالیگر؛ در پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن ۱۷۰۵ب، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸آ را انداخته و از ۱۷۰۵آ و ۱۷۰۸ب یك بیت ساخته است ۲۵- ل (نیز ل[2]): خورم ٢٦- لن، پ: گهی شاد و خرّم دل و ۲۷- ق[2]: گهی شاد و خرّم گهی خفته مست ۲۸- ل، ق، ب (نیز ل[2]): همان هدیهٔ شارسان (ل: شارستان)؛ س، ق[2]: هم از هدیه‌ها شارستان؛ لن، پ (نیز لن[2]): همان (لن: همه) هدیهٔ شهرها؛ لی، آ: همه هدیه‌ها را نگر؛ (س[2]: همه هدیه‌های نکو)؛ متن= ف، و، ل[2]؛ در ل[2] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۱۷۰۹- ۱۷۱۰): وأقاموا علی ذلك أسبوعا. ثم قدّم لسیاوخش برسم عُراضه القادم تحفا کثیرة وهدایا جلیلة

ز یاقوت و از[۱] گوهر شاهوار،[۲] — ز دینار و از تاج گوهرنگار،[۳]
ز دیبا و[۴] اسپان به زین پلنگ،[۵] — به زرّین ستام و جُنای خدنگ،[۶]
فریگیس[۷] را افسر و گوشوار،[۸] — همان یاره و طوق گوهرنگار،[۹]
بداد و، بیامد به[۱۰] سوی ختن — همه[۱۱] رای زد شاد با انجمن[۱۲]
چُن[۱۳] آمد به شادی به ایوان خویش، — به دیدار شد در[۱۴] شبستان خویش،
به گُلشهر گفت: آنک[۱۵] خرّم‌بهشت، — ندید و[۱۶] نداند که رضوان چه کشت،
چو خورشید بر کاخ[۱۷] فرّخ‌سروش، — نشیند[۱۸] به آیین و با[۱۹] فرّ و هوش،[۲۰]
به رامش[۲۱] بپیمای لختی زمین،[۲۲] — برو شارستان[۲۳] سیاوُش ببین!
خداوندِ آن[۲۴] شهر نیکوترست — تو گفتی[۲۵] فروزنده‌ی خاورست[۲۶]
وُ زانجایگه نزد[۲۷] افراسیاب — همی رفت برسان[۲۸] کشتی بر آب
بیامد[۲۹] بگفت آنکجا کرده بود — همان نیز کز کشور[۳۰] آورده بود

۱- ل، س، ق، پ، و: ز؛ ل۲: آن؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، آ، ب ۲- ق: نابسود ۳- ف، لی، پ، آ، ب: همان یاره و طوق گوهرنگار (= ۱۷۱۳ب)؛ ق: ز دینار و ز هر چه پرمایه بود؛ ل۲: ز دینار و از گوهر تاجدار؛ (ل۳: ز دینار و ز گوهر گوشوار)؛ متن= ل، س، لن، ق۲، و (نیز لن۲؛ ل، س، و: ان)؛ در لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٤- ف، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، س۲): ز دینار و؛ و: وزان تازی؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، ل۲ (نیز لن۲) ۵- لی، آ: خدنگ؛ ق۲: اسپان زرّین خدنگ ٦- ل، و: حنای خدنگ؛ لن، پ: جناح خدنگ؛ ل۲: حناح خدنگ؛ ب: جناغ خدنگ؛ (لن۲: جناغ پلنگ)؛ ق، ق۲، لی، آ (نیز س۲): چه زرّین ستام و چه عناب رنگ (ق: حبات رنگ؛ لی، آ: زرّین پلنگ)؛ متن= ف (نیز ل۳)؛ س این بیت را ندارد ۷- ف، ل، ق۲ (نیز ل۲، س۲): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ق۲، آ: گوهر شاهوار ۹- ف، پ: ز دینار و از (پ: ز) تاج گوهر نگار (= ۱۷۱۱ب)؛ در ف، پ ۱۷۱۱ب و ۱۷۱۳ب پس و پیش شده‌اند؛ س، لی، آ، ب ۱۷۱۱ب، ۱۷۱۳آ را انداخته و از ۱۷۱۱آ و ۱۷۱۳ب یك بیت ساخته‌اند ۱۰- و: بیامد همانگاه ۱۱- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): همی؛ متن= ف ۱۲- لی، آ: پیش شاه آمدن ۱۳- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ١٤- ل: همانگاه شد در؛ ق۲: بدینار (← بدیدار) شد در؛ ب: خرامید اندر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- پ، و، آ، ل۲: آنکه ۱٦- آ: ندیدم؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان جای خرّم کنون بنگرد — سراسر ببیند گمانی برد
که خرّم‌بهشتست آن جای او — پسندست هم جای هم رای او

۱۷- ل، س، لی، و، ب (نیز لن۲): گاه؛ ق: تو گفتی که بر گاه؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، (نیز ل۳، س۲) ۱۸- ل- و (نیز ل۳، لن۲): نشسته؛ متن= ف، ل۲ ۱۹- ل، س: <و> با؛ ق: ابا؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ل۲ ۲۰- لی، آ: سیاوش نشسته به آیین و هوش؛ ب: نشسته مه و شاه با فرّ و هوش؛ در ق۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- ق۲: بگویش ۲۲- لن، پ: درو (پ: بدو) شاد بر تخت شاه گزین؛ ب: نشست فرنگیس مهوش ببین ۲۳- ق، لی، آ: شارسان؛ ب: برو گوی شهر؛ در لن، پ، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲٤- ف: سیاوش از آن؛ ق، ب (نیز ل۳): خداوند از؛ و: خداوندش از؛ ل۲ (نیز س۲): خداوند از آن؛ متن= ل، س، لن، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲) ۲۵- ل، لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): گویی؛ متن= ف، س، ل۲ ۲٦- لن: انورست؛ ل۲: اخترست؛ بنداری بیت های ۱۷۱۱- ۱۷۱۹ را ندارد؛ لی، آ پس از بیت ۱۷۱۹ افزوده‌اند:

بدو گفت گلشهر نیکو ببین — تو آن شهر آرام و خرّم زمین
بدو گفت پیران که هرگز چنین — ندیدم به توران و ایران و چین
یکی هفته بنشست با رود و می — سرانجام از آنجای پرداخت پی

۲۷- ل۲: سوی؛ ب: بگفت این و نزدیك ۲۸- س: چونانك؛ ق۲: چونانکه؛ ب: برون راند لشکر چو؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو پیران از آنجای برگشت شاد — بیامد بر شاه توران چو باد

۲۹- س، ق۲، ب: برفت و؛ لن، پ: سپهبد؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ ۳۰- لن: کوشش؛ پ: کوسر؛ (لن۲: کوشن)؛ ل، س (نیز ل۳): همان باژ کشور که؛ ق، ق۲: همان باژ کز کشور؛ ب: نمود آنچه از کشور؛ (س۲: که باژ دو کشور که)؛ متن= ف، لی، و، آ، ل۲؛ بنداری (۱۷۲۰- ۱۷۲۱): فلما دخل علیه أخبره بخبره فی الجهة التی سیره الیها و انتهی بهما الحدیث الی ذکر سیاوخش؛ ل (نیز ل۳) پس از بیت ۱۷۲۱ افزوده‌اند:

بیاورد پیشش همه سربسر — بدادش ز کشور سراسر خبر
که از داد شه گشت آباد بوم — ز دریای چین تا به دریای (ل۳: به دربند) روم

لی، آ پس از بیت ۱۷۲۱ افزوده‌اند:

که در کشور هند چون رزم کرد — بدان را سر اندرکشیده به گرد

وُ زانجا به کار سیاوُش رسید — سراسر همه یاد کرد آنچ[1] دید
ز کار سیاوُش بپرسید شاه — وُ زان[2] شهر و آن[3] کشور و جایگاه[4]
بدو[5] گفت پیران که خرّم بهشت — کسی کو ببیند[6] به[7] اردیبهشت،
همانا نداند[8] از آن شهر باز — نه خورشید از آن[9] مهتر سرفراز
یکی شهر دیدم که اندر زمین — نبیند دگر[10] کس به ایران و چین[11]
ز بس باغ و میدان[12] و آب روان[13] — برآمیخت گفتی خرد با روان[14]
چو کاخ فریگیس[15] دیدم ز دور — چو گنج[16] گهر بود بمْیان[17] سور
گِله کرد باید ز[18] گیتی یَله — ترا چون[19] نباشد[20] ز گیتی[21] گِله
گر ایدونک[22] آید ز مینو سروش — نباشد بدان فرّ[23] و اورنگ[24] و هوش
بدان زیب[25] و آیین که داماد تُست — ز خوبی[26] به کام دلِ شاد تُست
وُ دیگر که دو کشور از جنگ و جوش[27] — برآسود و چون بیهش آمد به هوش[28]
بماناد بر ما چُنین جاودان[29] — دلِ هوشمندان و رایِ ردان[30]

ز گفتار او شاد شد شهریار — که[31] شاخ[32] بَرومندش آمد به بار

۱- ق، لی- ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن، ق[۲]؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: آمدن پیران نزد افراسیاب و صفت کردن ۲- س، ق[۲]، ل[۲]: از آن ۳- ق: وز؛ لی، آ: از؛ ل[۲]: مرز و ان ٤- لی، آ: تاج و گاه؛ لن، پ، لن[۲] بجای این بیت و بیت سپس افزوده‌اند:

بپرسید ازو شهریار بلند — ز حال (پ: کار) سیاووش و ز چون و چند
وزان شهر و از کشور و جایگاه — یکایك همه بازپرسید شاه
بدو گفت پیران که ای شاه دهر — ز قوّت همه خلق را هست بهر
سیاوش یکی جایگه ساخت نغز — پسندیدهٔ مردم پاك مغز
کسانی که هنگام اردیبهشت — بدیده ببینند خرّم بهشت

۵- س، ق[۲]، ب: چنین ٦- ل: نه‌بیند ۷- لی، آ: در؛ ل پس از این بیت افزوده است:

سروش اوریدش همانا خبر — که چونان نگاریدش آن بوم و بر

۸- ل، لن، پ، و، ل[۲]، ب: ندانند؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، لی، آ ۹- س: زان؛ ق: ای؛ پ: ز خورشید آن؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سیاوش یکی جایگه ساخت نغز — پسندیدهٔ مردم پاك مغز
مگر خود سروش اوریدش خبر — که چونان نگارید آن شهر و بر

۱۰- س- آ، ب: چنان؛ متن= ف، ل ۱۱- ل، پ: توران و چین؛ س، لن، ق، ق[۲]، ب: توران زمین؛ لی، و، آ: ایران زمین؛ متن= ف؛ ل[۲]: ندیدست کس اندر ایران و چین ۱۲- ل، لی، ب: ایوان؛ لن، پ: ز باغ و ز ایوان؛ متن ← ۱۳- س: ز باغ و ز میدان و ایوان اوی؛ متن= ف، ق، ق[۲]، و، آ، ل[۲] ١٤- س: بیامیخت‌گویی خردیك خوی ۱۵- ف، ل، س، ق[۲]، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): فرنگیس؛ متن= بنداری ١٦- س: گنجی ۱۷- ل، س، ق[۲]، ب (نیز ل[۲]): بُد به میدان؛ ق، لی، آ (نیز س[۲]): بود و چون دشت؛ و: بود در پیش؛ متن= ف، لن، پ، ل[۲]؛ در ل پس از این بیت بیت ۱۷۳۱ و در س، لن، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: ثم ذکر قصر فری کیس و أماکنها الرفیعة ومساکنها المنیعة ۱۸- س، لن، ق[۲]، پ، و، ب: به؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل[۲] ۱۹- آ: خود ۲۰- ق: نشاید ۲۱- ف، س، ق، لی، و، ب (نیز ل[۲]): ز چیزی؛ لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): به چیزی؛ متن= ل، آ، ل[۲] (نیز س[۲])؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲- لی: ایدونکه ۲۳- لی، آ: رنگ ٢٤- ق[۲]، ب: آیین؛ پ، و: اورند؛ س بیت های ۱۷۳۰- ۱۷۳۳ را ندارد ۲۵- ب: فرّ ٢٦- لن، ق[۲]- آ: به خوبی؛ ب: ز گیتی؛ متن= ف، ل، ق، ل[۲]؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۷۲۹ آمده است ۲۷- ل: و دیگر دو کشور ز جنگ و ز جوش؛ ق، آ: و دیگر دو کشور که از جنگ و جوش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۸- ل: برآسود چون مهتر آمد به جوش (پساوند ندارد)؛ و: براسود و آمد بسی هوش هوش (!)؛ ب: براسود و آمد زمانه به جوش (پساوند ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۹- و: روزگار ۳۰- و: تن آسان بکام دل شهریار؛ بنداری (۱۷۲۹- ۱۷۳۳): و أتبع ذلك بالدعاء لهم و تمتع البعض بالبعض ۳۱- ق: چو ۳۲- ل: دخت؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: ففرح أفراسیاب بما حدّثه به حین أثمر غصن رجائه، و ترعرع غرس أمله؛ ل پس از بیت ۱۷۳۴ افزوده است:

به کرسیوز این داستان برگشاد — سخن های پیران همه کرد یاد

به کرسیوز[1] این[2] داستان‌ها بگفت[3] — نهفته همه برگشاد[4] از نهفت[5]
بدو گفت: رو[6] تا سیاوَخْش‌گِرد[7] — ببین تا چه جایست[8]، برگَرد گِرد[9]
سیاوُش به توران زَمین دل نهاد — از[10] ایران نگیرد همی[11] نیز[12] یاد
چُن او[13] کرد پدرود تخت و کلاه — چو گودرز و بهرام[14] و کاوس‌شاه
بدان[15] خرّمی بر[16] یکی خارستان[17] — همی[18] بوم وبر سازد و شارستان[19]
فریگیس را[20] کاخ های بلند — برآورد و میداردش[21] ارجمند
چو بینیش چربی[22] فراوان بگوی[23] — به چشم بزرگی نگه کن بدوی[24]
چو نخچیر و می باشد و دشت و کوه، — نشیند به پیشت از ایران[25] گروه،
بدانگه[26] که باری می آید به دست[27]، — چو[28] خوردی به شادی[29] بباید نشست[30]
یکی هدیه آرای[31] بسیار مر — ز دینار و اسپ و ز تاج و کمر[32]

۱- و: کرشیوز ۲- لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲): آن؛ متن= ف، س، ق، و، ل۲ (نیز ل۳) ۳- و: باز گفت؛ ل: پس آنگه به کرسیوز آهسته گفت ٤- لن، پ: نهفته برون آورید؛ ق۲: نهفته سخن برگشاد ۵- ب: به پیران همه آن نشان ها بگفت؛ بنداری: ثم حکی لأخیه کرسیوز ما حکاه له بیران؛ ب در اینجا سرنویس دارد: فرستادن کرسیوز نزد سیاوش ٦- س: یکی شادمان؛ لن، پ (نیز لن۲): برو شادمان؛ ق، ق۲، لی، و، آ (نیز ل۳): که رو شادمان؛ (س۲: که هان برگرا)؛ متن= ف، ل، ل۲، ب ۷- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): سیاوش کرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ق، پ، ب: چه کردست؛ لی، آ: چه ساخست ۹- ف، ل۲: و گردش بگرد؛ پ، و (نیز ل۳): و برگرد گرد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۰- س، ق۲، و، ب: ز؛ لن، پ: وز؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ ۱۱- ل: دگر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۲- ل، س، لن، پ، ب (نیز ل۳، لن۲): هیچ؛ لی: بند؛ متن= ف، ق، ق۲، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ۱۳- ل: مگر؛ لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): چو او؛ و: همه؛ متن= ف، س، ق، ق۲، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ١٤- و: دستان؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

نبیند کنون رستم و زال را — نگیرد به کف تیغ و کوبال را

۱۵- ل: بر آن ١٦- س: در ۱۷- ق، ب: خارسان؛ پ: کارسان؛ لی، آ: بدان جای چونان که بد خارستان (لی: خارسان) ۱۸- ق: همه؛ لی، آ: همان ۱۹- ق، لی، پ، ب: شارسان؛ در س، لن، ق، ق۲، پ، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، لی، پ پس از این بیت و آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

لن، پ: بجایی که بُد بوم آن خارسار (پ: بودی همه بوم خار) — بسازید شهری چو خرّم بهار
لی، آ: برو تا ببینی سر و تاج او — همان تخت پیروزهٔ عاج او

۲۰- ف، ل، س، ق۲، و، ل۲: فرنگیس را (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، آ، ب (نیز ل۳، س۲): فرنگیس را؛ لن، پ (نیز لن۲): به شادی در آن؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- ل، س، ق، ق۲، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): دارد همی؛ لن، پ (نیز لن۲): نشاند فرنگیس را؛ متن= ف، ل۲ ۲۲- لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): خوبی؛ ل: چو بینی به خوبی؛ س، ق۲: چو پیشش رسیدی؛ لن، پ (نیز لن۲): چو بر تخت بینی؛ و: چو دیدیش خوبی؛ ب: چو پیشش رسی تو؛ متن= ف، ق ۲۳- ق: بگو ٢٤- ل، ق۲: بروی؛ ق: بدو؛ متن= نه دستویس دیگر؛ ب پس از این بیت افزوده است:

به پیش بزرگان گرامیش دار — ستایش کن و نیز نامیش دار

۲۵- ل، و: ز ایران؛ لن، پ: فراوان؛ لی، آ: پس و پیش باشند از (لی: ز) ایران؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲، ب؛ ق این بیت را ندارد ۲٦- س، ق۲، لی، ب: هر آنگه؛ آ: هم آنگه؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل۲ ۲۷- ل، لن، ق۲، پ، و (نیز ل۳، لن۲): که یاد (لن۲: باد) من آید بدست (لن، پ، ل۳، لن۲: بدشت؛ در ل واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ س: که می یادم آید بدست؛ لی، آ: که باده بیارد بدست (آ: بدشت)؛ ل۲: که یار می آید بدست؛ ب: که می آید از می بدست؛ (س۲: که بگماز گیری بدست)؛ متن= ف (← ل۲) ۲۸- لی: تو ۲۹- ل۲: بنازی ۳۰- لن، پ: گذشت؛ س: به اسب اندرآید نشست؛ ق این بیت را ندارد ۳۱- س، لن، ق۲، پ، ب: هدیهٔ ساز؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ ۳۲- لن: سلیح و کمر؛ لی، آ: کلاه و کمر؛ ل: وز اسب و زرّین کمر؛ س، ق۲: وز اسب و تاج و کمر؛ پ: و دیبا و اسب و کمر؛ و: وز تخت و تاج و کمر؛ ب: ز تخت و ز اسب و ز تاج و کمر؛ متن= ف، ق، ل۲؛ س، ق۲ پس از این بیت و لن، لی، پ، و، آ، لن۲، س۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

ز دینار باید نثاری گران — بیردن ز (لن، لی، و، آ: شمرده ز) هر گونهٔ گوهران
پ: بدان شهر خرّم بمان شادمان (= ۱۷۴۸ب)

همان طوق و هم تخت و دیبای[1] چین   همان[2] یاره و گرز و تیغ[3] و نگین
ز گستردنی‌ها و از بوی و رنگ   ببین تا ز گنجت[4] چه آید به چنگ
فریگیس[5] را هدیه بر[6] همچنین   برو با زبانی پُر از آفرین[7]
اگر آب دندان بود[8] میزبان   بدان[9] شهر خرّم[10] دو هفته بمان[11]

گفتار اندر رسیدن کرسیوز بنزدیک سیاوَخْش[12]

نگه کرد کرسیوز[13] نامدار   سُواران توران[14] گزیده هزار[15]
خَنیده سپاه[16] اندرآورد[17] گرد   بشد شادمان تا[18] سیاوَخْش گرد[19]
سیاوُش چو بشنید بسپرد[20] راه   پذیره شدش[21] تازنان[22] با سپاه
گرفتند مر یکدگر را[23] کنار   سیاوُش بپرسیدش[24] از شهریار
به ایوان کشیدند[25] از آن[26] جایگاه   سیاوُش بیاراست جای سپاه[27]
دگر روز کرسیوز[28] آمد پگاه[29]   که خِلعت بیاورد و پیغام شاه[30]
سیاوُش بدان[31] خلعت[32] شهریار   نگه کرد و شد چون گل[33] اندر بهار
نشست از بر بارهٔ گام‌زن   بزرگان لَشکر[34] شدند انجمن

۱- ل، ق: همان (ق: همه) گوهر و تخت و دیبای؛ س، ق[۲]، ب: هم از دیبهٔ (ق[۲]: دیبه و) تخت و زربفت؛ لن، پ: همان تاج با فرش (پ: فرش و) دیبای؛ لی، آ: چه از گوهر و تخته دیبای؛ و: هم از گوهر و تخت دیبای؛ متن=ف، ل[۲] ۲- س، ق، لی، و، آ: هم از؛ ق[۲]، ب: چه از؛ متن=ف، ل، لن، پ، ل[۲] ۳- ل[۲]، ب: تیغ و گرز؛ لن، پ: افسر و تیغ و گرز ٤- ق[۲]: ز گنجت ببین تا؛ ق این بیت را ندارد ۵- ف، ل، س، ق[۲] (نیز س[۲]): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ٦- ب: هدیه‌ها ۷- ب: بیاراست سالار ترکان چین؛ ب پس از این بیت افزوده است:

بدو داد و گفتش که ای شیرمرد   ببر این همه تا سیاوش کرد

۸- ل: اگر آب دارد ترا؛ و: اگر چه بدی را بود؛ آ: اگر تیز دندان بود؛ (ل[۲]: اگر آب دریا بود)؛ متن= ف، س- لی، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۹- ل: بر آن؛ متن= ف، س- لی، و- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- س، ق[۲]: خفته (!) ۱۱- لن: بمان شادمان؛ پ این بیت را ندارد؛ لن پس از این بیت و پ بجای آن افزوده‌اند:

دو هفته بباش و بیاسای روز   به نیک اختر و فال گیتی فروز

۱۲- ف: گفتار اندر رسیدن کرسیوز بنزدیك سیاوش و داستان زادن فرود از مادر و آوردن مژده به سیاوش؛ ل: رفتن کرسیوز پیش سیاوش؛ ق: آمدن کرسیوز با هدایا افراسیاب به سیاوش کرد نزد سیاوخش و مژده رسیدن به سیاوخش به پسری که از دختر پیران امد؛ ق[۲]: آمدن کرسیوز بنزد سیاوش؛ لی، آ: رفتن کرسیوز بدیدن سیاوش کرد؛ پ: آمدن کرسیوز پیش سیاوش به پیغام؛ و، ل[۲]: فرستادن افراسیاب کرشیوز را به سیاوش کرد (ل[۲]: کرسیوز را نزد فرنگیس)
۱۳- و: کرشیوز ١٤- ل، ق- آ: ترکان؛ متن= ف، س، لن، ل[۲] ۱۵- ب: ز ترکان نامی گزیده او سوار؛ بنداری: فتوجه الیه فی ألف فارس ١٦- س: به فرمان سپاه؛ لن، ق، پ: خنیده سوار؛ لی، آ: سران سپاه؛ متن= ف، ل، ق[۲]، و، ل[۲] ۱۷- ب: سپاهی درآورد ۱۸- لن، پ: بشد تا بنزد؛ ق، لی، آ: بشد تازنان تا؛ و: شتابان بشد تا؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، ل[۲]، ب ۱۹- ف- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): سیاووش کرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- لن، پ: آمد به ۲۱- لن: شدن ۲۲- ق[۲]: شادمان؛ پ: تازیان؛ در ق[۲] پس از این بیت، بیت ۱۷۵۴ آمده است ۲۳- س، لن: در ٢٤- ل، س، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: بپرسید؛ متن= ف، لن، و (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۵- لی، آ: گذشتند ٢٦- ل: زان ۲۷- لی، آ: آرامگاه؛ ق این بیت را ندارد ۲۸- و: کرشیوز ۲۹- ل، پ: به راه ۳۰- ل، آ: بیاورد خلعت ز (آ: به) نزدیك شاه؛ س، لن، ق، ق[۲]، پ، ب: بیاورد با هدیه پیغام شاه؛ لی: بیاورد خلعت بر شهریار (پساوند ندارد)؛ متن= ف، و، ل[۲] ۳۱- ق: از آن ۳۲- س، ق[۲]، ب: هدیهٔ ۳۳- لن، پ: و چون گل شد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

نشستند بر خوان شاه انجمن   بزرگان فرزانهٔ رای زن
چو خوردند نان مجلس آراستند   همان نالهٔ نای و می خواستند

٣٤- س: ز توران و ایران؛ لن، ل[۲]: سواران لشکر؛ ق، لی، آ (نیز س[۲]): سواران ترکان؛ ق[۲]، ب: ز ایران و توران؛ پ، و (نیز ل[۲]، لن[۲]): سواران ایران؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد

همه شهر برزن به برزن[1] بدوی[2]	نمود و سُوی کاخ بنهاد روی
فریگیس[3] را دید[4] بر تخت عاج	نهاده به سر بر ز پیروزه تاج
پرستار چندان[5] به زرّین کلاه	فریگیس[6] با تاج در پیشگاه[7]
فرود آمد از تخت و کردش نثار[8]	بپرسیدش از شهر و از[9] شهریار[10]
دل و مغز[11] کرسیوز[12] آمد به جوش	دگرگونه‌تر شد به آیین و هوش
به دل[13] گفت: سالی دگر[14] بگذرد	سیاوُش کسی را[15] به کس نشمرد
همش[16] پادشاهیست و هم تاج و گاه[17]	همش گنج و هم بوم وبر، هم[18] سپاه

۱- **ل، س، ق، ق[2]، لی، و، ل[2]، آ، ب** (نیز **ل[3]، لن[2]، س[2]**): شهر و برزن یکایک (**س، ق[2]، و، ب، ل[2]**: سراسر؛ **ل[3]**: نمودش؛ **لن[2]**: همانگه)؛ متن= **ف، لن، پ** ۲- **ل، ق، پ**: بروی؛ **س**: بگوی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل[3]، لن[2]، س[2]**)؛ **ف- ب** (نیز **ل[3]، لن[2]، س[2]**) پس از این بیت روایت **زادن فرود** را افزوده‌اند؛ این روایت در ترجمهٔ **بنداری** و نیز در دستنویس بی تاریخ لنینگراد از سدهٔ نهم هجری به نشان S.822 نیست؛ تصحیح این روایت بر اساس **ف، ل، س** انجام گرفت:

زادن فرود از مادر

همانگاه نزد (**ل**: همانگه بنزد) سیاوش چو باد	سواری بیامد ورا مژده داد
که از دختر پهلوان سپاه (**ل**: مهر و ماه؛ **س**: مهرماه)	یکی کودك آمد بمانند شاه (**س**: چو تابنده‌ماه)
ورا نام کردند فرّخ فرود	شب تیره اندر (**ل، س**: به تیره شب آمد) چو پیران شنود
همانگه (**ل**: بزودی) مرا با سواری دگر	بگفت این که (**ل، س**: اینك) رو شاه را مژده بر
همان مادر کودك ارجمند	جریره سر بانوان بلند
بفرمود خفته (**ل**: یکسر) به فرمانبران	زدن دست آن خرد بر زعفران
نهادند بر پشت آن (**ل،س**: این) نامه بر	که پیش (**س**: نزد) سیاوش خودکامه بر
بگویش که هر چند من سالخورد	بُدم، پاك یزدان مرا شاد کرد
سیاوش بدو (**س**: چنین) گفت گاه مهی	ازین تخمه هرگز مبادا تهی
فرستاده را داد چندان (**س**: چندی) درم	که آرنده گشت از کشیدن دژم (**س**: ستم)
به کاخ فرنگیس رفتند شاد	ورانیز ازآن داستان‌مژده‌داد(**ل**: بدیدآن‌بزرگی فرّخ نژاد؛ در **س**نخست12سپس11)
چو بشنید کرسیوز آن مژده گفت	که پیران شد امروز با شاه جفت (**ل** 12 را ندارد)

۳- **ف، لن، ق[2]، و**: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ق، لی، پ، آ، ل[2]، ب**: فرنگیس؛ متن= **بنداری**: فری کیس ٤- **لن**: بنشست؛ **ل، س، ق[2]** این بیت را ندارند ۵- **ل، س، لن، پ، ب**: چندی؛ **ق[2]**: چندین؛ متن= **ف، ق، لی، آ، ل[2]** ٦- **ف، ل، س، ق[2]، ل[2]**: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): **ق، لی، آ، ب**: فرنگیس؛ متن= **بنداری**: فری کیس ۷- **ق، لی، آ**: بر تخت بر پیشگاه؛ **لن، پ**: ستاده همه ماه رخ پیش ماه؛ در **ق[2]** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **و** این بیت را ندارد؛ **لی، آ** پس از این بیت و **و** بجای آن افزوده‌اند:

چو چشم فرنگیس او (**و**: عم) را بدید	تو گفتی روانش همی بردمید (**و**: برپرید)

۸- **ل**: بردش نثار؛ **س**: کردش نگاه؛ **پ، ب**: بردش نماز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۹- **ل، ل[2]**: ز؛ **ق**: از شاه و ز؛ **لی، آ**: از کشور؛ متن ← ۱۰- **س**: پادشاه؛ **پ**: ازشاه و شد پیشباز؛ **ب**: ازشاه گردن فراز؛ متن= **ف، لن، ق[2]، و**: **بنداری** (۱۷۵۱- ۱۷۶۰): فلما بلغه الخبر بقدومه رکب لاستقباله في جنوده و رجاله، و صار به الی الایوان و دخل به من الغد علی فری کیس، فتلقته بالنثارات الکثیرة والخدم الوفیرة ۱۱- **ق، لی، آ**: جان ۱۲- **و**: کرشیوز ۱۳- **و**: همی ١٤- **ل، س، ق، ق[2]** (نیز **ل[3]**): چنین؛ **لی، آ**: بدین؛ (**س[2]**: برین)؛ متن= **ف، لن، پ، و، ل[2]، ب** (نیز **لن[2]**) ۱۵- **ف، لن، ق، و، آ، ل[2]** (نیز **ل[3]**): سیاوش کس را؛ **لی**: سیاوش را کس؛ متن= **ل، س، ق[2]، پ، ب** (نیز **لن[2]، س[2]**) ١٦- **پ**: همان ۱۷- **ف**: <و> هم تخت وگاه؛ **ق**: و هم تخت گاه؛ **لی، آ**: <و> هم تاج و گاه؛ **و**: <و> هم تخت گاه؛ **س**: پادشاهی و هم تاج و گه؛ **لن**: پادشاهی و هم تخت گاه؛ **ق[2]**: پادشاهی و تخت و کلاه؛ **پ** (نیز **ل[3]، لن[2]**): پادشاهی و هم تخت و گاه؛ **ب**: پادشاهی و هم دستگاه؛ متن= **ل، ل[2]** ۱۸- **ق[2]، ب**: با؛ **ل**: و هم دانش و هم؛ **لی، و، آ**: و بوم و بر و هم؛ متن= **ف، س، لن، ق، پ، ل[2]** (نیز **ل[3]، لن[2]**)؛ در **س، ق[2]، ب** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۱۷۶۲- ۱۷۶۳): و قال في نفسه: أفي سنة یصیر سیاوخش هکذا صاحب تاج و تخت، و مالك أمر و نهي بحیث لا یلتفت إلی أحد؟

نهان[۱] دل خویش پیدا نکرد   همی بود پیچان و رخساره زرد
بدو گفت: برخوردی[۲] از رنج[۳] خویش   همه ساله[۴] شادان زی[۵] از گنج[۶] خویش
نهادند در کاخ[۷] زرّین دو تخت   نشستند شادان‌دل و نیک‌بخت
نوازنده‌ی رود با میگسار   بیامد بر تختِ گوهرنگار
ز نالیدن رود و چنگ[۸] و سرود   به[۹] شادی همی داد دل را درود

چو خورشید تابنده[۱۰] بگشاد راز   به هر جای بنمود تاج[۱۱] از فراز،
سیاوَخش از[۱۲] ایوان به میدان[۱۳] گذشت   به بازی[۱۴] همی گردِ میدان بگشت
چو کرسیوز[۱۵] آمد بینداخت گویْ[۱۶]   سیاوُش[۱۷] سُوی[۱۸] گوی بنهاد روی[۱۹]
چنو[۲۰] گوی در[۲۱] زخم چوگان گرفت   هماورد او[۲۲] خاک[۲۳] میدان گرفت
ز چوگان او گوی شد ناپدید   تو گفتی سپهرش همی برکشید[۲۴]
بفرمود تا تخت زرّین نهند   به میدان و بُرجاس[۲۵] ژوپین[۲۶] نهند
سُواران به میدان بکردار گَرد[۲۷]   به ژوپین گرفتند ننگ و نبرد
دو مهتر نشستند بر[۲۸] تختِ زر   بدان تا که را برفروزد[۲۹] هنر
بدو گفت کرسیوز[۳۰]: ای شهریار   خردمند[۳۱] و از[۳۲] خسروان[۳۳] یادگار
هنر بر گهر[۳۴] نیز کرده گذر   سَزد گر به ترکان نمایی[۳۵] هنر

۱- لن: نهانی ۲- س: برکردی ۳- لن، پ: گنج ٤- ل، ق۲: ساله؛ متن= ده دستنویس دیگر ۵- ل- أ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): شادان دل (=۱۷۶۶ب)؛ متن= ف، ل۲ ٦- لن، پ: رنج ۷- لی، آ: برگاه ۸- ل، ل۲: چنگ و رود؛ س، ق۲، پ، ب: رود و نای؛ لن، ق، لی، و، آ (نیز لن۲، س۲): نای و روی؛ (ل۳: چنگ و بانگ)؛ متن= ف ۹- س- پ، أ، ب: ز؛ متن= ف، ل، و، ل۲؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خورشید تابنده شد ناپدید   شب تیره بر کوه دامن کشید

۱۰- لی، آ: بدانگه که خورشید ۱۱- ل- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چهر؛ متن= ف، ل۲ ۱۲- ف، ل، ق، آ، ل۲، ب (نیز س۲): سیاوش ز؛ س، لن، ق۲، لی، پ، و (نیز ل۳، لن۲): سیاوش از؛ متن= بنداری ۱۳- لی، آ: کیوان ۱٤- ف، ق، ل۲: به شادی (= ۱۷۶۸ب)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری (۱۷۶۹- ۱۷۷۰): ولما أصبحوا رکب سیاوخش إلی المیدان ۱۵- و: کرشیوز ۱٦- ق: گو ۱۷- ل- آ (نیز لن۲، س۲): سپهبد؛ متن= ف، ل۲، ب (نیز ل۳) ۱۸- ل: پس؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ق: رو ۲۰-س: چنان؛ لن، ق، لی، پ، و، آ: چو او؛ متن= ف، ل، ق۲، ل۲، ب ۲۱- س: بر ۲۲- ق۲: را؛ ل۲: در ۲۳- لی، آ: گرد ۲٤- و: خود کشید؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر ره چو در روی میدان فتاد   رسید اندرو مهتر کی نژاد
دگر باره در زخم چوگان فکند   تو گفتی ز تن جان ترکان بکند
سوی گوی ترکان (لی، آ: نیکان) و آزادگان   برانگیختند گردی از هر کران
به تندی دو لشکر همی تاختند   کجا بر گرو گوی می باختند
چو گردان به میدان نهادند روی   ز ترکان به تندی ببردند گوی
سیاوش ز ایرانیان شاد شد   بسان یکی سرو آزاد شد

۲۵- ل، س، لن: برخاس؛ ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز س۲): برخاش؛ پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲): پرخاش؛ متن= ف ۲٦- پ: و زوبین؛ در ف، ق۲ حرف یکم نقطه ندارد: روبین؟؛ ق این بیت را ندارد ۲۷- لی، و، آ: سواران میدان و مردان مرد؛ ل این بیت را ندارد ۲۸- لن، پ: نشسته بر آن ۲۹- لن، پ: برفرازد؛ ب: که افزون نماید؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به یک جای گردان برانگیختند   ز توران و ایران برآمیختند

۳۰- و: کرشیوز ۳۱- ل- آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): هنرمند؛ متن= ف، ل۲، ب ۳۲- ل، س، ق، پ: وز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۳- س: بخردان ۳٤- ل: خرد؛ لن، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): هنر؛ متن= ف، س، ق۲، پ، و، ب ۳۵- ل- پ، ب (نیز ل۳، لن۲): نمایی به ترکان؛ لی، آ (نیز س۲): نمایی بدیشان (س۲: بدیشان)؛ متن= ف، و، ل۲

به نوكِ سِنـان، گَر[۱] به تیر و کمـان   زَمـین آورد تیرگـی[۲] (!) یك زمـان

گفتار اندر هنر نمودن سیاوَخْش پیش گرسیوز[۳]

به بر زد سیاوُش بدان[۴] کار دست   به زین انـدرآمـد ز تخت نشسـت[۵]
زره را بهـم‌بر ببستـنـد پنج   که از یك زره تن رسـیدی به رنج
نهـادنـد بر خطِّ[۶] آوردگـاه   نظاره برو بر[۷] ز هر سو سپـاه
سیاوُش یکـی نیزه‌ی شاهـوار،   کجـا از پدر داشـتـی[۸] یادگـار،
که در جنـگ[۹] مازنـدران داشـتـی[۱۰]،   به زنـجـیر بر نیزه[۱۱] بگـذاشـتـی[۱۲]،
به آوردگـه رفـت نیزه به دست   عِنـان را بپـیچـید چون پیل مست
بزد نیزه و برگـرفـت آن زره   زره را نمـانـد ایچ بنـد و گره[۱۳]
از[۱۴] آورد نیزه برآورد[۱۵] راست   زره را بینـداخـت زان[۱۶] سو که خواست
سُواران گرسـیوز[۱۷] جنـگ ساز[۱۸]   برفـتـنـد با نیزه‌هـای دراز[۱۹]
فراوان بگـشـتـنـد گِرد زره   ز میدان نه برشـد زره یك[۲۰] گره
سیاوُش سپـر خواسـت گیلی چهـار   دو چوبـین، دو از آهـن[۲۱] آبـدار
کمـان خواسـت با تیرهـای خدنـگ   شش[۲۲] اندر میان زد[۲۳]، سه چوبه به چنگ[۲۴]
یکـی در کمـان رانـد و بفشـارد[۲۵] ران   نظاره به گِردش[۲۶] سپـاهـی گران
بدان[۲۷] چار چوبـین و زآهـن سپـر[۲۸]   گذر کرد پیکـان آن[۲۹] نامـور
بزد هم بر آن[۳۰] گونـه ده[۳۱] چوبـه تیر   برو[۳۲] آفـرین خوانـد[۳۳] برنـا و پیر

۱- ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): و؛ متن= ف، ل[۲]   ۲- س، ق[۲]، لی، آ (نیز ل[۲]، س[۲]): زمین گیر (ق[۲]: گرد) و آورد کن؛ لن، پ (نیز لن[۲]): عنان تاب و اورد کن؛ و: به میدان برخاش بر؛ ل[۲]: زمان آورد تیرگی؛ ب: بیارای آوردگه؛ متن= ف، ل (← ل[۲])؛ ق این بیت را ندارد   ۳- ف: گفتاراندر هنر نمودن سیاوش پیش کرسیوز و حسد بردن کرسیوز بر او و خصمی کردن او را بنزدیك افراسیاب؛ س، لن، ق[۲]، لی، ل[۲]: هنر نمودن سیاوش بنزدیك (لن، ق[۲]: بنزد؛ لی: بکین؛ ل[۲]: پیش) کرسیوز؛ پ: گفتار اندر گوی زدن سیاوش؛ و: گفتار اندر هنر نمودن سیاوش نزد کرشیوز؛ آ: نیزه بازی کردن سیاوش با کرشیوز؛ ب: هنر نمودن سیاوش   ٤- س، و، ل[۲]: بر آن؛ لن: بدین؛ پ: برین؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، لی، آ، ب   ۵- ق[۲]: ز تخت اندرآمد به زین برنشست   ٦- لن، پ، ب: طرف؛ لی، آ: دشت؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و، ل[۲]   ۷- لی: بدو بر؛ ق این بیت را ندارد   ۸- ل- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): کجا داشتی از پدر؛ متن= ف، ل[۲]   ۹- س: دشت   ۱۰- لن، پ: داشت او   ۱۱- ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ: به نخجیر بر شیر؛ س (نیز ل[۲]، لن[۲]): به نخجیر و بر شیر؛ و: به نخجیر و بر گور؛ ب: که بر سنگ و بر روی؛ (س[۲]: به نخجیر و بر کوه)؛ متن= ف، ل[۲]   ۱۲- لن، پ: بگذاشت اوی؛ ق این بیت را ندارد   ۱۳- و: ز میدان برامد زره یك گره؛ س، ب این بیت را ندارند   ١٤- لن، پ: ز؛ ق: بر؛ ق[۲]، و، ب: در؛ لی، آ: به؛ متن= ف، ل، س، ل[۲]   ۱۵- ق، لی، آ: برافراشت   ١٦- لن، پ: هر؛ ق: ان؛ ق[۲]: از آن؛ در س بیت های ۱۷۸۷- ۱۷۹۰ درهم ریخته‌اند: ۱۷۹۰، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۸۷   ۱۷- لن، پ: و کرسیوز؛ و: کرشیوز   ۱۸- ل: دام ساز؛ س: جنگجوی؛ لن، پ، ب: رزم ساز؛ ق[۲]: کینه‌جوی؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل[۲]   ۱۹- س: نیزه‌ها زرد روی؛ ق[۲]: نیزه‌های دو روی   ۲۰- ق، لی، آ: را؛ لن، پ: ز میدان زره برنشد یك   ۲۱- ل: دو چوبین و دو زآهن؛ س، ق[۲]، ب: دو جوشن هم از اهن؛ لن، پ (نیز لن[۲]): سه چوبین یکی زاهن؛ ق (نیز س[۲]): دو جوشن دگر زاهن؛ لی، آ: سه چوبین یکی اهنین؛ (ل[۲]: دو رویین و دو اهن)؛ متن= ف، و، ل[۲]   ۲۲- ق: پس   ۲۳- لی: بان زد؛ و، ل[۲]: میان و   ۲٤- ل، ق: بتنگ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])   ۲۵- س، ق[۲]: بگشاد؛ ب: بفشرد   ۲٦- س، ق[۲]، ب: برو بر   ۲۷- ل، س، لن، ق[۲]، پ، و، ب: بر آن؛ لی، آ: وزان؛ متن= ف، ق، ل[۲]   ۲۸- ف، لی، و، آ، ل[۲]: و آهن سپر؛ س، ق[۲]: چار جوشن بر آن هم (ق[۲]: شش) سپر؛ لن، پ: چار اسپر دو جوشن دگر؛ ب: هر دو جوشن بر از هم سپر؛ متن= ل، ق   ۲۹- لن، پ: تیر شه   ۳۰- لی: بدان؛ و: برین   ۳۱- ف: چند (!)؛ ل، س، ق[۲]: دو (← ده)؛ ب (نیز ل[۲]، س[۲]): نه؛ متن= لن، ق، لی، پ، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲])   ۳۲- لی: بدو   ۳۳ ل، س، ق، ق[۲]، و، ب: کرد؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])

از آن ده[1] یکی در[2] گذاره نماند　　همی[3] هرکسی نام یزدان بخواند
بدو گفت کرسیوز[4]: ای شهریار　　به ایران و توران ترا نیست یار
بیا تا من و تو به آوردگاه　　بتازیم هر دو ز[5] پیش سپاه[6]
بگیریم هر دو دوال کمر　　بکردار[7] جنگی دو پرخاشخر
ز ترکان مرا نیست همتا کسی[8]　　چو اسپم نبینی ز اسپان بسی[9]
به میدان ما[10] نیست همتای تو[11]　　هماورد تو، گر به[12] بالای تو[11]
گر ایدونک[13] بردارم از پشت زین[14]　　ترا ناگهان برزنم[15] بر زمین،
چنان دان[16] که از تو دلاورترم[17]　　به[18] اسپ و به مردی[19] ز تو برترم[20]
وگر تو مرا برنهی بر زمین[21]　　نگردم به جایی که جویند کین
سیاوش بدو گفت کین خود مگوی[22]　　که تو مهتری، نیز[23] پرخاشجوی[24]
همان اسپ تو شاه اسپ منست　　کلاه تو آذرگشسپ منست[25]
جز از تو[26] ز ترکان کسی[27] برگزین　　که با من بگردد، نه بر رای[28] کین
بدو گفت کرسیوز[29]: ای نامجوی[30]　　که ما چون به روی اندرآریم روی،[31]
زمانی به بازی نبرد آوریم،　　نه بر کینه بر[32]، روی زرد آوریم
سیاوش بدو گفت کین رای نیست　　به میدان بنزد منت جای[33] نیست

۱- س: در (← ده)؛ لن، پ: ها ۲- ل: راء لی، پ: بی؛ ق[2]: دو؛ متن= ف، س، ق، لی، و، آ، ب ۳- ل، ب: برو؛ متن= ف، س- آ؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۷۱- ۱۷۹۵): وجاء کرسیوز فلعبا ساعة بالکرة و الصولجان. ثم عدلا الی المطاعنة والمناضلة. و کانت غلبة سیاوخش ظاهرة فی الکل وزائدة للغیظ والعداوة قلب کرسیوز ٤-و: کرشیوز ٥-ل-ق-لی-ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): به؛ متن=ف ٦-ق[2]: بگردیم یك بادگر بی سپاه

۷- ق، لی، آ: بگردیم ۸- ق: یکی؛ لی، آ: همسان یکی ۹- ق، لی، آ: یکی (ق پسوند ندارد)؛ س: گر آیند پیشم ازیشان بسی؛ لن، پ: گر آیند ازیشان به پیشم بسی؛ ق[2]: وگر چند آیند پیشم بسی؛ ب: گر آید به پیشم ازیشان بسی؛ متن= ف، ل، و، ل[2] ۱۰- ل، ق: کسی؛ س، ق[2]: تو؛ لن، پ: همان؛ لی، آ، ب: از (ب: وز) ایران کسی؛ متن= ف، ل[2] ۱۱- س: من ۱۲- س، پ، ب: تو یا به؛ لن: تو من به؛ ق: با زور و؛ ق[2]: تو هم به؛ لی، آ: با تو به؛ متن= ف، ل، ل[2]؛ و این بیت را ندارد ۱۳- ق: ایدونکه؛ لی، آ: ار ایدونکه ١٤- لن، لی، پ، و، آ: بردارمت من ز زین؛ ل[2]: برگیرم از پشت زین؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[2]، ب ١٥- س، ق، پ، و، ل[2]، ب: برنهم (← ۱۸۰۳آ)؛ متن= ف، ل، لن، ق[2]، لی، آ ١٦- و، ب: دانك

۱۷- پ: تاورترم (!) ۱۸- ق[2]: ز ۱۹- پ: به میدان؛ لی، و، آ: به مردی و نیرو ۲۰- پ: دلاورترم ۲۱- و: اندرآری ز زین؛ بنداری (۱۹۷۶-۱۸۰۳): فقال له أیهاالملك! ما لك فی توران ولا إیران نظیر یساجلك فی آدابك. ویجاریك فی طعانك وضرابك. فهلم نتماسك بمناطقنا لننظر أینا یقتلع صاحبه من مقعده ۲۲- ق: مگو ۲۳- ف، ل، لن: شیر و؛ ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن[2]، س[2]): شیر؛ ق[2]: نیز و؛ ل[2]: گرد و؛ (ل[2]: گرد)؛ متن= ق[2] پس از زدن حرف و ٢٤- ق: پرخاشجو؛ س این بیت را ندارد ۲۵- س این بیت را ندارد ٢٦- ل: خود؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])

۲۷- لن، پ: ز توران کسی؛ و: کسی را دگر ۲۸- ل، لن: راه؛ ب: رسم؛ پ: در راه؛ ق، لی، و، آ (نیز س[2]): به میدان؛ ق[2]: به رسم و به؛ (ل[2]: از روی)؛ متن= ف، ل[2]؛ س این بیت را ندارد ۲۹- و: کرشیوز ۳۰- ق: نامجو؛ لی، آ: < ای> نامجوی ۳۱- ل- آ، ب (نیز لن[2]): ز بازی (پ، لن[2]: یاری) نشانی (لی، آ: زیانی) نماند (ل، لی: نیاید) بروی (ل، س، ب: بدوی؛ ق: برو؛ پ، لن[2]: اندروی)؛ (ل[2]: تو زین گونه با من سخنها مگوی)؛ متن= ف، ل[2]؛ در س این بیت پس از بیت ۱۸۱۲ آمده است و پس از آن افزوده است:

سیاوش بدو گفت کای نیك نام　　گر ایدونك رایت چنین است کام

۳۲- (ل[2]، س[2]: کینه و)؛ متن= ف، ل[2]؛ ل- آ، ب (نیز لن[2]) این بیت را ندارند؛ لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]) بجای این بیت افزوده‌اند:

که (لی، آ: چو) آوردگیرند با یکدگر (لی، آ: یك بادگر)　　بگیرند هر دو دوال کمر

۳۳- س: مرا جای؛ ل، ق: نبرد برادر کنی جای؛ لن، پ: مرا با نبرد تو خود پای؛ ق[2]: نبرد ترا در جهان جای؛ لی، آ: نبرد بزرگان مرا پای؛ و: به میدان رزمت مرا جای؛ ب: همیدون مرا و ترا پای؛ متن= ف، ل[2]

نبرد دو تن: جنگ مردان[1] بود | پر از خشم، اگر[2] چهره خندان بود[3]
ز گیتی برادر توی[4] شاه را | همی زیر نعل آوری ماه را
کنم هرچه[5] گویی به فرمان تو | برین[6] بشکنم[7] عهد[8] و پیمان تو
ز یاران یکی شیر جنگی بخوان | برین[9] تیزتگ بارگی[10] برنشان
گر ایدونک[11] رایت نبرد منست | سر سرکشان زیر گرد منست
بکوشم که ننگی نگردم به کار[12] | بنزدیک آن[13] نامورشهریار
بخندید کرسیوز[14] نامجوی[15] | همانا خوش[16] آمدش گفتار اوی[17]
به ترکان چُنین[18] گفت کز[19] سرکشان | که خواهد که گردد به گیتی نشان؟
یکی با[20] سیاوُش نبرد آورد | سر سرکشان[21] زیر گرد آورد[22]
سراینده[23] بودند لب با گره[24] | به پاسخ بیامد[25] گُروی زره[26]
منم -گفت- شایسته‌ی کارکرد | اگر نیست او را کسی همنبرد[27]
سیاوُش ز گفت[28] گُروی زره | برو پر ز چین و رخان[29] پُرگره
بدو گفت کرسیوز[30]: ای شهریار | ز گُردان[31] لشکر وُرا نیست یار[32]
سیاوُش بدو گفت کز تو گذشت | نبرد بزرگان[33] مرا خوار[34] گشت

۱- **لن، پ** (نیز **ل۳، لن۲**): میدان؛ **ب**: گردان؛ **ل، س، ق۲، لی، آ**: و میدان؛ متن= **ف، و، ل۲** **۲- ل، س**: دل؛ **ل۲**: وز؛ **ب**: وزان خشم که؛ متن= **ف، لن، پ، و** **۳ ق۲**: برین نشکنم رای و پیمان بود (= ۱۸۱۲ب)؛ **لی، آ**: به کینه دل و روی خندان بود؛ **ق** این بیت را ندارد **٤- س- ب**: تویی؛ متن= **ف، ل**؛ در **ق۲، لی، آ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند و در **لی، آ** پس از بیت ۱۸۱۳ آمده‌اند **۵- ل، س**: هرچ **٦- ق**: بدین؛ **ق۲**: بر آن **۷- ف، ق، لی، و، آ، ب** (نیز **س۲**): نشکنم؛ **ل، س، لن، ل۲** (نیز **لن۲**): شکنم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= **ق۲، پ** (نیز **ل۲**) **۸- ل- آ، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): رای؛ متن= **ف، ل۲**؛ در **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده و پس از بیت ۱۸۱۴ آمده‌اند؛ **بنداری** (۱۸۰۹- ۱۸۱۲): فامتنع من ذلك سياوخش وقال: أنا لك مطيع في كل ما تشير به عليّ إلا في هذه القضية **۹- لی، ل۲**: بدین **۱۰- ف**: باره‌بر؛ **ل۲**: تیزرو بادپا؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۳، لن۲، س۲**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

که با من به میدان بگردد درون | ببینی یکی دست بردم که چون

۱۱- ق، ق۲، لی: ایدون که؛ **س** این بیت را ندارد **۱۲- لی**: ز کار **۱۳- ق**: تو؛ **پ، ل۲**: این؛ **ب**: بنزدیکت ای؛ متن= **ف، لن، ق۲، لی، آ**؛ **ل، س، و** این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۱۸۱۳-۱۸۱۵): فان أردت ذلك لا بد منه فاختر من رجالك واحدا موصوفا بالقوّة والشجاعة حتى أمتثل أمرك، وأتبع رأيك **١٤- و**: کرشیوز **۱۵- ق**: نامجو؛ **لی، آ**: ولیکن چو خشم آورد نامجوی **١٦- ب**: همی ناخوش **۱۷- ق**: او؛ **بنداری**: فضحك عند ذلك كرسيوز، واستحسن كلامه؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. **س**: گردیدن سیاوش در میدان با دمور و کُروی زره؛ **ق**: نبرد سیاوخش با کروی زره و دمور به حضور کرسیوز؛ **لی**: نبرد سیاوش با دمور و کروی زره؛ **و**: کینه گرفتن کرشیوز بر سیاوش؛ **ب**: نبرد سیاوش با دموی و کروی **۱۸- و**: به یاران خود **۱۹- ل- آ، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**): کای؛ متن= **ف، ل۲**؛ **بنداری** (۱۸۱۷- ۱۸۱۹): وأقبل على أصحابه، وقال: من يتقدّم لمبارزة سياوخش **۲۰- ق، و**: کسی با؛ **لی**: که با او؛ **آ**: که او با **۲۱- س**: سیاووش را **۲۲- و**: دل بدسگالان به درد آورد **۲۳- ل، ق، لی**: نیوشنده؛ متن= **ف، س، لن، ق۲، و، ل۲، ب** **٢٤- س**: گفت و به بر زد گره؛ **لی، آ**: یکی نامداری برو پرگره **۲۵- ب**: بیامد به پاسخ **٢٦- لی**: برون رفت نامش کروی زره؛ **آ**: برو پر ز چین و رخان پرگره (= ۱۸۲۱ب)؛ **آ** ۱۸۱۹ب، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱آ را انداخته و از ۱۸۱۹آ و ۱۸۲۱ب یك بیت ساخته است **۲۷- ب**: ازو سر نتابم به گاه نبرد؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۲۸- پ**: چو دیدش **۲۹- ل، س**: برو کرد پرچین و جان (**س**: رخان)؛ **لن، پ، و** (نیز **ل۲، لن۲**): برو پر ز چین کرد و رخ؛ **ب**: برافکند بر ابروان؛ متن= **ف، ق۲، لی، آ**؛ **ق، ل۲** این بیت را ندارند **۳۰- و**: کرشیوز **۳۱- ل**: ترکان **۳۲- ق**: کسی نیست خوار؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۳۳- ل، ق۲، و، ب**: دلیران؛ **لی، آ**: دگر کس؛ متن= **ف، لن، ق، پ، ل۲** **٣٤- لن، ب**: باد؛ **س** این بیت را ندارد

ازیشان دو یل[1] باید آراسته — به میدان نبرد مرا[2] خواسته[3]
برفتند پیچان[4] دمور و گروی — سیاوش بدان هر دو[5] بنهاد روی
به بندِ[6] میانِ گروی زره — فروبرد چنگال و برزد گره
ز زین برگرفتش به میدان فگند[7] — نیازش نیامد به بند[8] کمند
وزان پس بپیچید سوی[9] دمور[10] — گرفتش سر و[11] گردن او به زور[12]
چنان خوارش از پشت زین برگرفت — که گردان بماندند زو در شگفت[13]
چنان پیش کرسیوز[14] آورد کش[15] — که گفتی یکی مور[16] دارد به کش[17]
فرود آمد از اسپ و[18] بگشاد[19] دست — پر از خنده بر تختِ زرّین نشست[20]
برآشفت کرسیوز[21] از کار اوی[22] — پر از غم شدش دل، پر از رنگ روی[23]
وزان[24] تختِ زرّین به ایوان شدند — به کردار گردان ایران[25] شدند
نشستند یك هفته با نای و رود[26] — می آورد و[27] رامشگران و سرود[28]
به هشتم به رفتن گرفتند[29] ساز[30] — بزرگان و کرسیوز کینه‌ساز[31]
یکی نامه بنبشت[32] نزدیك شاه — پر از لابه و پرسش و[33] نیك‌خواه

۱- لن، پ: تن؛ ل۲: یك (← یل) ۲- ب: ورا ۳- ف: خاسته؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲)؛ ف، ل۲، ل۳ پس از این بیت دو بیت و ل تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

دگر سرکشی (ل: یکی نامور) بود نامش دمور — که همتا نبودش به (ف: ز) توران (ل: ترکان) بزور
چو گفت سیاوش شنیدش چو دود — بیامد بنزدش بسیچید زود

ل بجای بیت دوم افزوده است:

بیامد بر آن کار بسته میان — بنزد جهانجوی شاه کیان

لی، پ، آ، ب بجای بیت های بالا افزوده‌اند:

لی، آ، ب: سواری دگر سر پر از جنگ و شور — به میدان کین رفت نامش دمور
پ: یکی مرد دیگر که آمد به زور — یکی نامور بود نامش دمور

بنداری (۱۸۱۹- ۱۸۲۴): فأجابه رجل أصحابه یسمی کروزره و قال أنا القمن بمبارزته فتصدّی هو لذلك وفارس آخر ٤- لی، آ: با او ٥- ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سیاوش به اورد (ق۲: آواز)؛ متن= ف، ل۲؛ در ل، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سواران به گرد سیاوش رد — چو شیری که بر گور حمله برد

٦- ل، لی، آ: به تندی؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ بنداری: فأخذ سیاوخش بمنطقة أحدهما ٧- س: زمین را فکند؛ و: مر او را از زین برگرفت و بکند ٨- ل، لن- پ، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲): به گرزو؛ س، ب: به خم؛ متن= ف، و، ل۲؛ بنداری: واختطفه من السرج، ورماه إلی الأرض ٩- ق، ق۲، لی، آ: گرد ١٠- س: دموی ١١- لن، ق۲- آ: برو؛ ل۲: بن؛ ب: پس؛ ل، س: گرفت آن برو؛ متن= ف، ق ١٢- س: گردن و کتف اوی؛ و: یال و گردن بزور ١٣- ق۲: یکسر شگفت؛ ل۲: در وی شگفت؛ ل: که لشکر بدو ماند اندر شگفت؛ لن، پ: که ماندند گردنکشان زو (پ: در) شگفت؛ متن= ف، س، ق، لی، و، ب (و، ب: ازو)؛ آ این بیت را ندارد ١٤- و: کرشیوز ١٥- ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز ل۲، س۲): خوش؛ س: جوش؛ ق۲: پیش؛ متن= ف، ب ١٦- ل۲: موی؛ ب: پشه؛ (ل۲: مرغ)؛ متن ← ١٧- ل، ق، ق۲، و: که گفتی ندارد کسی زیر کش (ق۲: کیش)؛ س: که گفتی پشه دارد اندر بکوش؛ متن= ف، لی (نیز س۲)؛ لن، پ، آ، لن۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۸۲۸- ۱۸۳۲): و أقبل علی الآخر واختطفه من سرجه، وصار فی یده کالخشف الضعیف فی براثن الأسد الغریف. وجاء به الی کرسیوز فنزل، و هو یضحك، وجلس الی جنبه علی تخت من الذهب کانوا نصبوه له فی المیدان ١٨- و: کرشیوز ١٩- لن، پ: بغشاد؛ ق۲: بفشاند ٢٠- س: بر تخت شد برنشست ٢١- و: کرشیوز ٢٢ ق، آ: او ٢٣- ق: گفتگو؛ لی: ز کردار اوی؛ آ: ز گفتار او؛ ق۲، و، ل۲: پر از ننگ روی؛ لن، پ: غمی (لن: غمین) شد دلش زرد رخسار اوی؛ متن= ف، ل، س، ب ٢٤- س: از ان ٢٥- ل، ق، لی، آ (نیز ل۲، س۲): به بد گفتن شاه ایران؛ س، و: به گفتار گردان ایران؛ لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): تو گفتی که بر اوج کیوان؛ متن= ف، ل۲ ٢٦- س، لن، ق۲، پ: با رود و می؛ و: با باز و رود؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲، ب ٢٧- ل: می و باز و؛ و: می ناب و؛ ب: می و جام و؛ متن ← ٢٨- ق: رامشگران را سرود؛ س: می و نای و رامشگر نیك پی؛ لن، ق۲، پ: همه نامداران (ق۲: پهلوانان) فرخنده پی؛ متن= ف، لی، آ، ل۲؛ بنداری (۱۸۳۳- ۱۸۳۴): ثم رجعوا وجلسوا أسبوعاً اخر علی اللهو والشرب ٢٩- لن، پ: برفتند و کردند ٣٠- ف، ل۲: باز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٣١- ل، س، ق: سرفراز؛ و: کرشیوز رزمه ساز؛ لن، ق۲، پ، ب: سیاوش همه هرچ (ق۲، پ: هر چه) بودش براز؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ٣٢- ل- ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): نوشتند؛ لی، آ (نیز س۲): سیاوش یکی نامه؛ متن= ف ٣٣- س، لن، و: < و >؛ ل۲: آن؛ ق: پوزش از؛ ق۲، لی، آ: پوزش؛ متن= ف، ل، پ، ب

وُزان[1] پس مرو را بسی[2] هدیه داد ... برفتند از آن[3] شهر چون باد[4] شاد
به رهشان سَخُن رفت[5] یك با دگر[6] ... از آن پُرهنرشاه و آن بوم وبر[7]
چُنین گفت کرسیوز[8] کینه‌جوی[9] ... که ما را بد آمد از ایران[10] به روی[11]
یکی مرد را شاه از ایران[12] بخواند[13] ... که از ننگ ما را به خوی درنشاند
دو[14] شیر ژیان[15] چون دِمور[16] و گُروی ... که بودند[17] گُردان[18] پَرخاشجوی
چُنان[19] زار و بیکار[20] گشتند و[21] خوار[22] ... ز[23] چنگال ناباك دل[24] یك سُوار
سرانجام[25] ازین[26] بگذراند[27] سَخُن ... نه سر بینم این کار او را نه بُن[28]
چُنین تا به درگاه افراسیاب ... نرفت[29] اندرین[30] جوی جز[31] تیره‌آب[32]
چو نزدیك سالار توران[33] سپاه ... رسیدند و پرسید هرگونه شاه[34]
فراوان سَخُن رفت[35] و نامه بداد ... بخواند و بخندید و زو گشت[36] شاد
نگه کرد کرسیوز[37] کینه‌دار[38] ... بدان تازه رخساره‌ی شهریار[39]
همی بود[40] یك دل پُر از کین و درد، ... بدانگه که خورشید شد لاژورد[41]،
همه شب بپیچید تا[42] روز پاك، ... چو شب جامه‌ی تیره را[43] کرد چاك،
سرِ مردِ کین اندرآمد[44] ز خواب ... بیامد بنزدیك[45] افراسیاب
ز بیگانه پردخت[46] کردند جای ... نشستند و جستند[47] هر گونه رای

۱- ل: از آن؛ متن= ف، س- ب ۲- س، ق۲: یکی ۳- ل: زان؛ متن= ف، س- ب ٤- ل، لن- پ، آ، ب (نیز لن۲): شهر آباد؛ و (نیز ل۲): شهر آباد و؛ متن= ف، س، ل۲؛ بنداری بیت های ۱۸۳۶- ۱۸۳۷ را ندارد ۵- ب: بود؛ لن، ق۲، پ: فراوان بگفتند ٦-س- و، ل۲: با یکدگر؛ آ: بر یکدگر؛ متن= ف، ل، ب ۷- س: از آن نامور شاه و آن برز و فر؛ ق۲: ازین پرهنر شاه با یال و بر ۸- و: کرشیوز ۹- ق: کینه‌جو ۱۰- ل، س، ق، ق۲، و، ل۲، ب: از ایران بد آمد؛ لی، آ: از (لی: ز) ایران چه آمد؛ متن= ف، لن، پ ۱۱- ق: برو ۱۲- ف، ل۲: شاه توران؛ س: شاه از ایدر؛ لی: شاه ایران؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲؛ ل، س۲: ز) ۱۳- لی: براند؛ و این بیت را ندارد ۱٤- س: چو ۱۵- لی، آ: پرخاشجو ۱٦- س: دموی ۱۷- ق: هستند ۱۸- ق۲، لی، آ: شیران ۱۹- ق۲، و، ل۲: چنین ۲۰- ق۲، ب: بیچاره ۲۱- ف، ق، لی، آ، ل۲: <و>؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ، ب ۲۲- و: خوار گشتند و یکباره زار ۲۳- ل، لن، پ: به؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲٤- ل: تن؛ ق۲: بیدار دل؛ لی، آ: آن نامور؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- ب: به فرجام ۲٦- س: زین ۲۷- لن: بگذرانم؛ پ: نگذرانم ۲۸-ق۲: این کار پیدا نه بن؛ لی، آ: این کار شه را نه بن؛ ل۲: این را همی و نه بن؛ س: نه سر مهتر این کار را و نه بن؛ لن، ب: نه سر راست (ب: هست) پیدا مرین را نه بن؛ پ: نه سر راست این کار پیدا نه بن؛ متن= ف، ل، ق ۲۹- س: برفت ۳۰- ل، لی، آ، ل۲: اندر آن؛ متن= ف، س، ق، و ۳۱- س: چون ۳۲- لن، ق۲، پ: برفت و نکرد (ق۲: نزد) ایچ آرام و خواب؛ ب: برفتند روشن شده تیره آب ۳۳- لی: ترکان ۳٤- ق۲، لی، آ: راه؛ ل: و هر گونه پرسید شاه؛ ق: و برگفت هر یك ز راه؛ متن= ف، س، لن، پ، و، ل۲، ب ۳۵- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، و: گفت؛ متن= ف، ق، آ، ل۲، ب ۳٦- لن، پ: و برگشت؛ و: وزان گشت؛ ب: سپهدار از آن نامه برگشت ۳۷- و: کرشیوز ۳۸- س: کینه‌جوی؛ لن، ق، ق۲، پ: نامدار؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل۲، ب ۳۹- س: بدان تازگی شاه و آن سرخ روی ٤۰- ل: رفت و؛ لن، ق۲ (نیز لن۲): رفت؛ ق: گفت؛ متن= ف، س، لی- ب (نیز ل۲، س۲) ٤۱- ف، س- پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): لاجورد؛ ب: بیامد چو خورشید برگشت زرد؛ متن= ل، و؛ لی پس از این بیت افزوده‌اند:

به کینه ز پیش رد افراسیاب ... به کین و درشتی گرفته شتاب

٤۲- ق۲: چون ٤۳- ل، لن، پ: قیرگون؛ ق، لی، آ: روز را؛ ب: تیره‌گون؛ ق۲: همی چادر قیرگون؛ متن= ف، س، و، ل۲ ٤٤- ق: گیتی درآمد؛ لی، آ: کینه درآمد ٤۵- ب: به درگاه ٤٦- ل، لن، ق، پ: پردخته؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤۷- ق۲، لی، آ: گفتند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س، ق۲: بد گردانیدن کرسیوز افراسیاب را با (ق۲: ب) سیاوش؛ لی، آ: بد گفتن کرسیوز (آ: کرشیوز) پیش افراسیاب (آ: از سیاوش)؛ پ: بدگویی کردن کرسیوز پیش افراسیاب؛ و: بازگشتن کرشیوز از نزد سیاوش و بد گردانیدن افراسیاب؛ ل۲: بد سگالیدن کرسیوز از بهر سیاوش؛ ب: گفتن کرسیوز بدی سیاوش

بدو گفت کرسیوز[1]: ای شهریار   سیاوُش دگر[2] دارد آیین و کار[3]
فرستاده آمد ز کاوس شاه[4]   نهانی بنزدیك او چند راه[5]
ز روم و ز چین نیزش[6] آمد پیام   همی یاد کاوس گیرد به جام[7]
برو[8] انجمن شد فراوان سپاه   بپیچد بناگاه ازو جان شاه[9]
اگر تور را[10] دل نگشتی دُژم   ز[11] گیتی بر[12] ایرج نکردی[13] ستم
دو کشور که چون[14] آتش تیز و آب[15]   به دل یك ز دیگر گرفته شتاب[16]،
تو خواهی کهشان خیره[17] جفت آوری؟   همی[18] باد را در نهفت آوری؟
اگر[19] کردمی بر تو این بد[20] نهان   مرا زشت نامی[21] بُدی در جهان

دل شاه از آن[22] کار شد دردمند   پُر از غم شد از روزگار گزند[23]
بدو گفت: بر من ترا[24] مهر خون   بجنبید و او بُد ترا[25] رهنمون
سه روز اندرین نامه[26] رای آوریم   سَخُنهاش[27] بهتر[28] بجای آوریم
چو این رای[29] گردد خرد را درست   بگوییم که درمان چه بایدْت[30] جست

چهارم چو[31] کرسیوز[32] آمد[33] به در   کُله بر سر و تنگ بسته کمر
سپهدار توران[34] وُرا پیش خواند   ز کار سیاوُش فراوان براند
بدو گفت کای[35] یادگار پشنگ   چه دارم جز از تو به گیتی[36] به چنگ
همه[37] رازها بر تو باید گشاد   به ژرفی[38] ببین تا چه آیدْت یاد
از آن[39] خواب بد چون دلم شد[40] غمی   به مغز اندرآورد لختی[41] کمی

۱- و: کرشیوز ۲ ل، ل[2] (نیز ل[3]): جز آن؛ س، و: جز این؛ متن= ف، ق، لی، آ، ب (نیز س[2]) ۳- ب: گونه سازید کار؛ لن، ق[2]، پ (نیز لن[2]): سیاوش از آن شد که دیدی تو پار؛ بنداری: فقال له کرسیوز: أیها الملك! إنه قد تغیر عما کان علیه؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٤- ب: بنزدیك اوی ۵- ل، س، ق[2]، لی، آ: گاه؛ ب: پر از کین شده جان تاریك اوی؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل[2]؛ ب پس از این بیت افزوده است:

از ایران ز نزدیك کاوس شاه   بدو نامه پیوسته آید براه

٦- لن، ل[2]: نیز؛ و: نزدش ۷- ق، ل[2]: گیرند جام ۸- لی: بدو ۹- ل، لن- آ (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بپیچد ازو (پ: بدو) یك زمان (ل[3]: ناگهان) جان شاه؛ س: همی فرق کیوان بساید کلاه؛ ل[2]: بپیچد ناگه ازو جان شاه؛ متن= ف، ب ۱۰- س: اگر زان ترا؛ ب: اگر سلم را ۱۱- لن، پ: به ۱۲- ل، لی، پ: به؛ متن= ف، س، لن، ق، و، آ، ل[2]، ب ۱۳- ق: نرفتی؛ ق[2]: نکردی ز گیتی به ایرج ۱٤- س: چنان ۱۵- ل، لن- پ، آ، ب (نیز لن[2]، س[2]): دو کشور (ق[2]: لشکر؛ لی، آ، ب: گوهر) یکی آتش و دیگر آب؛ متن= ف، و، ل[2] (نیز ل[3]) ۱٦- پ: بر اندر شتاب؛ لن: به دل نیز با هم نگیرد شتاب؛ ب: همیشه ز یکدیگر اندر شتاب ۱۷- ب: تیره؛ لن- پ، آ: که بر خیره؛ متن= ف، ل، س، و، ل[2] ۱۸- لن: مگر؛ پ: اگر ۱۹- س: وگر ۲۰- ل[2]: راز بر تو ۲۱- ق[2]: نام زشتی ۲۲- ل: زان؛ متن= ف، س- ب ۲۳- س، لن، ق[2]، پ: نژند؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲٤- ف: بر تو مرا (!)؛ متن= ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۵- ل: و بُد مر ترا؛ لن، لی، آ (نیز لن[2]): و شد مر مرا؛ ق، ق[2] (نیز س[2]): و شد مر ترا؛ پ: و او بُد به بد؛ و: و گشتم ترا؛ ب: و آن شد ترا؛ (ل[3]: و شد دلت را)؛ متن= ف، س، ل[2] ۲٦- ل، لن- پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): کار؛ متن= ف، س، و، ل[2] ۲۷- ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): سخنهای؛ متن= ف ۲۸- ب: نیکو ۲۹- لن، ق[2]، پ: کار ۳۰- و: بایدش؛ لن، ق[2]: سر راه (ق[2]: کار) آنگاه بایدت؛ لی، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو سه روز بگذشت افراسیاب   همیزد به تدبیر آتش به (و: بر) آب

۳۱- س: که ۳۲- و: کرشیوز ۳۳- ب: به روز چهارم بیامد ۳٤- ل، ب: ترکان؛ متن= ف، س- ل[2] ۳۵- لن: ای ۳٦- س: یکی راز؛ و: ز گیتی؛ ل، لن، ق، لی، پ، آ: چه دارم به گیتی جز از تو؛ ق[2]: ز گیتی چه دارم جز از تو؛ ب: جز از تو به گیتی ندارم؛ متن= ف، ل[2] ۳۷- لن: همان ۳۸- س، ق[2]: به زودی ۳۹- س: وزان ٤۰- س: دلش بد؛ لن، پ: شد دل من؛ ق[2]: هم دلم بر ٤۱- لن: یك ره

نبستم[۱] به جنگ سیاوُش میان   نیامد ازو نیز ما را زیان[۲]
چو آن[۳] تخت پُرمایه پدرود کرد   خرد تار کرد[۴] و مرا پود کرد[۵]
ز فرمان من یك زمان سر نتافت   چو از من چُنان[۶] نیکوی‌ها بیافت
سپردم بدو کشور و گنج خویش   نکردیم یاد از غم و رنج خویش
به خون نیز پیوستگی ساختم[۷]   دل از کین[۸] ایران بپرداختم[۹]
نپیچیدم[۱۰] از گنج[۱۱] و فرزند روی[۱۲]   گرامی دو دیده سپردم بدوی
پس از[۱۳] نیکوی‌ها و هر[۱۴] گونه رنج   فدا کردن[۱۵] کشور و تاج و گنج
گر ایدونك[۱۶] من بد سگالم بر اوی[۱۷]   ز[۱۸] گیتی برآید یکی[۱۹] گفت‌وگوی[۲۰]
برو بر[۲۱] بهانه ندارم به بد   گر[۲۲] از من بدو اندکی بد رسد،
زبان برگشایند بر من مهان[۲۳]   درفشی شوم در[۲۴] میان جهان[۲۵]
نباشد[۲۶] پسند جهان‌آفرین   نه نیز از[۲۷] بزرگان روی زمین
ز دد تیزدندان‌تر از شیر نیست،   که اندر دلش بیم شمشیر نیست،
اگر بچّه‌یی زانِ خود[۲۸] دردمند   ببیند، کند دام و دد را گزند[۲۹]
اگر[۳۰] ما بشوریم بر بی‌گناه[۳۱]   پسندد چُنین داور هور و ماه[۳۲]؟
ندانم جز آن کِش بخوانم به در[۳۳]   وُ زایدر فرستَمْش سوی[۳۴] پدر[۳۵]
اگر گاه جوید، گر انگشتری،   ازین بوم‌وبر بگسلد[۳۶] داوری

بدو گفت گرسیوز[۳۷]: ای شهریار   مگیر[۳۸] این چُنین کار پُرمایه[۳۹] خوار
از ایدر[۴۰] گر او[۴۱] سوی ایران شود   بروبوم ما پاك ویران شود
هر آنگه که بیگانه شد خویش تو،   بدانست راز[۴۲] کم‌وبیش تو،
چو جویی دگر زو تو بیگانگی،   کنی رهنمونی به دیوانگی[۴۳]:

۱- ق[۲]: ببستم ۲- ل، ق[۲]: ازو نیز ما را نیامد زیان؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳- ل، ق[۲]، آ، ب: چو او؛ لن، پ، و: چنان؛ لی: چو از؛ متن= ف، س، ق، ل[۲] ٤- لی، آ: بود ۵- ب: خرد کارگر شد هنر سود کرد ٦- پ: چنین ۷- ف: خواستم، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): ساختیم؛ متن= ل، س، لن، لی، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۸- لی، آ: کار ایران؛ ب: جنگ و کینه ۹- ف: بیاراستم؛ ل: نپرداختم؛ ق، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): بپرداختیم؛ متن= س، لن، لی، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۰- ل، لی- ب: بپیچیدم؛ متن= ف، س، ق، ق[۲] ۱۱- ل (نیز ل[۲]): چنگ (!)؛ متن= ف، س، ق- ب (نیز س[۲]) ۱۲- لی: فرمان اوی؛ لن (نیز لن[۲]): نپیچیده از رای (لن[۲]: جنگ) او نیز روی ۱۳- لی، آ: آن ١٤- لن، پ: صد؛ ب: بس ۱۵- ل، لن، ل[۲]: فدی کردن؛ س، ب: فدا کردمش؛ پ، و: جدا کردن؛ متن= ف، ق، ق[۲]، لی، آ ١٦- لی: ایدونکه ۱۷- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): بدوی؛ متن= ف ۱۸- لن: به ۱۹- لن: بسی؛ ب: بس ۲۰- ل، ق، ل[۲]: گفت گوی ۲۱- ل، لی: بدو بر؛ س: بدین بد؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۲- ق: که ۲۳- پ، و: جهان ۲٤- ق[۲]، ب: بر ۲۵- پ، و: مهان؛ ق، لی، آ: من بدین (ق: تنی) در جهان ۲٦- لن: نباید ۲۷- لن، پ، ب: نه آن ۲۸- ل، ق، لی، آ (نیز س[۲]): اگر بچّهٔ او شود؛ س: اگر بچّه از بد بود؛ لن: اگر بچّه بیند پدر؛ ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): اگر بچّهٔ از پدر؛ (ل[۲]: چو از بهر بچّه شود)؛ متن= ف، و، ل[۲]، ب ۲۹- ل- پ، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): کند مرغزاری (ق[۲]: مرغزارش) تباه (لن، لی، پ: پناه؛ ق[۲]: بنام) از (س: و) گزند؛ ب: ببیند نسازد کسی را گزند؛ متن= ف، و، ل[۲] ۳۰- ل: وگر؛ متن ← ۳۱- س، لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): سزد گر بد آید (س، ق[۲]: ندارد) بدو (پ: برو) از پناه (س: از او بر گناه؛ لن[۲]: ازو بر نیاه)؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۳۲- ب: بخواهد جهان داور از دادخواه ۳۳- لن: نخوانم پسر؛ پ: بخوانم پسر؛ ب: نخوانم پدر ۳٤- ل، لی، و، آ، ب: نزد؛ س: فرستم بنزد؛ ق[۲]: فرستم بسوی؛ متن= ف، لن، پ، ل[۲] ۳۵- س، ق[۲]: پسر؛ ق این بیت را ندارد ۳٦- ل، پ: نگسلد ۳۷- و: گرشیوز ۳۸- لن، ب: مکن ۳۹- لی، آ: دشخوار؛ ق این بیت را ندارد ٤۰- ب: ز توران ٤۱- س: اگر ٤۲- ب: راه ٤۳- س- آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) این بیت را ندارند؛ متن= ف، ل، ل[۲] (نیز ل[۳])

یکی دشمنی باشد اندوخته،
نمک را مپرکن تو[1] بر سوخته!

برین[2] داستان زد یکی[3] رهنمون
که آبی[4] که از خانه آید برون،

ندانند درمان آنرا به بند،
اگر بد نخواهی تو[5] بنیوش پند

نبینی[6] که پروردگار پلنگ
نبیند ز پرورده جز درد و جنگ[7]؟

چو افراسیاب آن[8] سُخُن بازجست
همه گفت کرسیوز[9] آمد درست

پشیمان شد[10] از رای و کردار[11] خویش
همی تیره[12] دانست بازار[13] خویش

چُنین داد پاسخ که من زین[14] سُخُن
نه سر نیك بینم بلا را[15]، نه بُن

بباشیم[16] تا راز[17] گردان سپهر
چگونه گشاید بدین کار چهر

به هر کار بهتر درنگ از شتاب
بمان تا بتابد برین[18] آفتاب

ببینم که رای جهاندار چیست
رخِ شمعِ چرخِ روان[19] سوی کیست

اگر سوی[20] درگاه خوانَمْش باز
بجویم[21] سُخُن تا چه دارد[22] براز

نگهبان[23] او[24] من بس‌ام[25] بی گُمان
همی بنگرم تا[26] چه گردد زمان

چو زو کژّیی[27] آشکارا شود،
که ناچار دل بی[28] مدارا شود،

۱- ل: پراکنده؛ (ل۳: بپرکن تو)؛ متن= ف، ل۲؛ س- آ، ب (نیز لن۲، س۲) این بیت را ندارند؛ لی، آ، ب بجای بیت های ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ افزوده‌اند:

ازو خویشتن را نگهدار باش
شب و روز بیدار و هشیار باش

چو بشناخت او راه و سامان به تو
تواند بدی (لی، آ: ندیدی مرا) کردن آسان به تو

۲- ل، س: بدین؛ ق، لی، آ: یکی؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲) ۳- ق: بدین؛ لی، آ: برین ۴- ل- پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲): بادی؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز ل۳) ۵- ف: نخواهد تو؛ ل۲: نخواهدت؛ متن= و (نیز ل۳)؛ ل- پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲) این بیت را ندارند؛ ل بجای بیت ۱۸۹۱ (و ل۳ پس از بیت ۱۸۹۱) افزوده‌اند:

ندانی تو بستن برو رهگذار
وگر بگذری نگذرد روزگار

سیاوش داند همه کارتو(ل۳: نشایدش بستن به فرهنگ ورای)
هم‌ازکارتو، هم‌زگفتارتو(ل۳: چنین دادماراتشان رهنمای)

نبینی تو زو جز همه درد و رنج
پراکندن دوده و نام و گنج

لی، آ، ب، س۲ بجای بیت ۱۸۹۱ دوبیت و لن، ق، پ، لن۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

به درمان آن کی رسیدن توان
سخن بشنو ای شهریار جوان (گوان، جهان)

نبینی (نیابی) تو زو جز همه (غم و) درد و رنج
پراکندن دوده (توده) و نام و گنج

ق۲ بجای بیت ۱۸۹۱ افزوده است:

نبینی تو از وی جز اندوه و درد
بمانی ابا پیچش و باد سرد

ف، س، و، ل۲ هیچیك ازاین بیت هاراندارند ۶- ل: ندانی؛ لن، پ: تودانی؛ متن= نه دستویس دیگر ۷- پ: کین وجنگ؛ ب: نیابدزپرورده خوددرنگ ۸- س- آ: این؛ متن= ف، ل، ل۲، ب ۹- و: کرشیوز ۱۰- لن: پشیمانی ۱۱- ق، لی، آ: گفتار ۱۲- ل: کژ؛ و، ب: خیره؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- ب: گفتار ۱۴- پ، آ: این ۱۵- س: دانم بلارا؛ لن، ق، پ: بینم پدیدو؛ ق۲: نه سربازبینم نیك و؛ لی، آ: نه سرراهمی بازیابم؛ ل۲: نه سرنیك می بینم آنرا؛ ب: نه سرراهمی بازدانم؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۳) ۱۶- لن، ق۲، پ: ببینیم ۱۷- ل (نیز ل۳): رای؛ لن (نیز لن۲): کار؛ ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز س۲): باز؛ متن= ف، س، پ، ل۲ ۱۸- ق۲، پ: بدین؛ ل، ق، لی، آ: برآید بلند؛ متن= ف، س، لن، و، ل۲، ب ۱۹- ل۲: بلند؛ س، و: چرخ گردنده‌را (و: از)؛ ق: شمع رخشان کنون؛ ق۲: تیره چرخ روان؛ لی، آ: شمع رخشندگان؛ متن= ف، ل، لن، پ، ب ۲۰- ل، لن- پ: وگرسوی؛ س: من اورابه؛ متن= ف، و، ل۲، ب ۲۱- ل، و، ل۲: بگویم؛ ب: ببینم؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۲- و: گوید ۲۳- و: نگهدار ۲۴- ب: وی ۲۵- ق۲: نیم ۲۶- ق۲، ب: ببینیم تابر ۲۷- س: به کژّی چنان؛ لن: چواین روزکژ؛ ق، لی، آ (نیز س۲): چوکژّی ازو؛ ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲): چوزواین کژی؛ و: چورویِ کژی؛ ل۲: چوازوی کژی؛ متن= ف، ل، ب ۲۸- ل، و: که باچاره دل بی؛ س: زناچار دل بر؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): به (ل۲، س۲: چه) ناچار دل بی؛ ق: که بیچاره دل بی؛ ق۲: به ناچار بی دل؛ ب: کزو دل مرابی؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل۳)

از آن[1] پس نکوهش نیاید ز[2] کس، مکافات بد جز بدی نیست[3]، بس

چُنین[4] گفت کرسیوز[5] کینه‌جوی[6] که ای شاه بینادل[7] راست گوی[8]،
سیاوُش بدان[9] آلت و[10] فرّ و بُرز، بدان ایزدی‌شاخ[11] و آن تیغ و گرز[12]،
گر آید[13] به درگاه تو با[14] سپاه شود بر تو بر تیره[15] خورشید و ماه
سیاوُش نه آنست که‌ش دید شاه همی زآسمان برگذارد[16] کلاه
فریگیس[17] را هم ندانی[18] تو باز که[19] گویی شده‌ست از جهان بی نیاز
سپاهت بدو بازگردد همه تو باشی رمه، گر نیاری دمه[20]
سپاهی[21] که شاهی ببینند چُنوی[22]، بدان بخش و آن رای و[23] آن ماه‌روی[24]،
نخواهد[25] از آن پس به شاهی ترا بره‌گاه[26] او را و ماهی ترا
وُ دیگر که از شهر آباد اوی[27]، چُنان بوم فرخنده‌بنیاد اوی[27]،
تو خوانی که ایدر[28] مرا بنده باش، به خواری به مهر من[29] آگنده باش[30]
ندیده‌ست[31] کس جفت[32] با پیل شیر نه آتش دمان[33] از بر و آب زیر
اگر بچّه‌ی شیر، ناخورده شیر، بپوشد[34] کسی در میان حریر،
به گوهر شود باز[35]، چون شد بزرگ[36]، نترسد ز[37] آهنگِ پیلِ سُتُرگ[38]

پس افراسیاب[39] اندر آن بسته[40] شد غمی گشت و اندیشه پیوسته[41] شد

۱- ق[2]: ازاین ۲- ل: نباید به؛ س: نیابند؛ ق، ق[2]، لی، و، آ: نیابم ز؛ ب: نباشد ز؛ متن= ف، لن، پ، ل[2] ۳- ق[2]: نیست و ٤- لی، آ، ب: بدو ۵- و: کرشیوز ٦- ق: کینه‌ور؛ و: مرده شوی (!) ۷- ل: بینادل و ۸- ق: با دانش و رای و فر ۹- ل: بر آن؛ متن= ف، س- ب ۱۰- س: <و> ۱۱- لن، پ: دست؛ ق، لی، آ: یال؛ و: تاج؛ متن= ف، ل، س، ق[2]، ل[2]، ب ۱۲- س: آن دست (وزن و پساوند ندارد)؛ ق[2]: آن دست برد (پساوند ندارد)؛ لی، آ، ب: آن دست و گرز؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل[2] ۱۳- ل، لن، ق، ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]): بیاید؛ س: نباید؛ لی، آ: نیاید؛ ل[2]: که ایدر؛ متن= ف، و (نیز ل[3]) ۱٤- لی، آ: بی ۱۵- س، ق: خیره؛ ق[2]: شود تیره‌تر بر تو؛ لی، آ: شود تیره‌گون بر تو؛ و: شود بر تو تیره چو؛ ل[2]: بباید شود خیره؛ ب: به تو بر شود تیره؛ متن= ف، ل، لن، پ ۱٦- ق[2]، ب: بگذراند؛ پ: برفرازد؛ لن، ق، لی، آ: بآسمان برفرازد؛ متن= ف، ل، س، و، ل[2] ۱۷- ف، س، لن (نیز ل[3]): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، ق- ب (نیز لن[2]، س[2]): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸- ل: بدانی (!) ۱۹- ل، لن- آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): تو؛ متن= ف، س، ل[2] ۲۰- لن، پ (نیز لن[2]): گر نباشی دمه (لن: رمه)؛ ق[2]: کو نباید دمه (حرف دوم واژه دوم نقطه ندارد)؛ (ل[3]: او چو باد دمه)؛ ف، و، ل[2]: بترسم که ماند شبان بی رمه؛ س: که شاهان شبانند پیش رمه؛ لی، آ، ب (نیز س[2]): نباشد شبان چون نباشد رمه؛ متن= ل؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- ف: سپاهت؛ متن= ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۲- لن، ب: چو اوی؛ ق: چنو؛ لی، آ: که بینند شاهی چو اوی ۲۳- ل، س، ل[2]: بخشش و رای؛ و: بخشش و رای و؛ متن= ف، ق، پ ۲٤- ق: رو؛ لن: بدان نیکوی روی و آن رای اوی (پساوند ندارد)؛ ق[2]: بدان آلت و فرّ و آن رنگ و روی؛ لی، آ، ب: بدان (ب: چنان) بخشش و گاه (ب: رای) و آن فرّ اوی ۲۵- س، لی، پ، و، آ، ب: نخواهند؛ متن= ف، لن، ق، ق[2] ۲٦- ف، س: بره گاو (!)؛ لن: سر گاه (← بره گاه)؛ ق، لی، آ (نیز س[2]): حمل گردد؛ ق[2]: حمل باشد؛ پ: بود گاه (← بره گاه)؛ و: بر گاو؛ ب: بزوِ گاو؛ (ل[3]: شود گاو؛ لن[2]: بر گاه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ل[2] این بیت را ندارند ۲۷- ق: او؛ ل این بیت را ندارد ۲۸- ق[2]: بخواهی که اید؛ ب: بخوانیش کایدر ۲۹- پ: و رای من؛ و: به مهرِ دل؛ لن: دلت را به رای من؛ ب: به خوبی به مهر من؛ متن ← ۳۰- ق[2]: به خواری و زاری سر افکنده باش؛ متن= ف، ل، س، ق، لی، آ، ل[2] ۳۱- لن: نبودست ۳۲- پ: خفته ۳۳- س: چنان آتشی ۳٤- ق[2]، لی، آ، ل[2]: بپیچد ۳۵- ل: ناز (← باز) ۳٦- ل، س: سترگ؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۷- ل[2]: از ۳۸- ل، س: بزرگ؛ و: بترسد ز آهنگ او پیل و گرگ؛ ب: تن پرورانده درّد چو گرگ؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل[2]؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن های کرسیوز بدنهان … چو بشنید ازین گونه شاه جهان

۳۹- لی، آ: دل نامدار ٤۰- س، و: اندر اندیشه؛ ب: دل نامدارش در آن بسته ٤۱- س: و اندیشه‌اش بیشه؛ و: وز اندیشه چون بیشه؛ ق، ب: غمی شد در (ب: چو) اندیشه؛ لی، آ: غمی بد پراندیشه و خسته؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل[2]؛ ق[2] این بیت را ندارد و بجای آن بیت ۱۸۹۳ را دوباره آورده است؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت کین رای باید بسی … نگردش شتاب اندرین هر کسی

اگر[۱] باد خیره[۲] نجستی[۳] ز جای   مگر یافتی چهره و پرّوپای[۴]
همی از شتابش بهْ آمد[۵] درنگ   که پیروز باشد خداوند سنگ[۶]
ستوده نباشد سرِ بادسار،   برین[۷] داستان زد یکی هوشیار:
سبکسارمردم نه والا بود،   وُ گر[۸] چه گوی[۹] سروبالا بود

برفتند[۱۰] پیچان و لب[۱۱] پُرسَخُن   پُر از کین دل از روزگار کهن
بر شاه رفتی[۱۲] زمان تا زمان   بداندیش[۱۳] کرسیوز[۱۴] بدگُمان[۱۵]
ز هر گونه رنگ اندرآمیختی   دلِ شاهِ توران برانگیختی[۱۶]
چُنین تا برآمد برین[۱۷] روزگار   پر از درد و کین[۱۸] شد دل شهریار
سپهبَد چُنین[۱۹] دید[۲۰] یك روز رای   که پردخت[۲۱] ماند ز بیگانه جای[۲۲]
به کرسیوز[۲۳] این[۲۴] داستان برگشاد   ز کار سیاوُش همی کرد یاد
ترا[۲۵] -گفت- از ایدر[۲۶] بباید شدن   بر او فراوان نباید[۲۷] بُدن
بپرسی و گویی کز آن[۲۸] جشنگاه   نخواهی همی کرد کس را نگاه[۲۹]
به هستی همانا نجنبی[۳۰] ز جای[۳۱]   یکی با فریگیس[۳۲] خیز ایدر آی
نیازست ما را به دیدار تو   بدان[۳۳] پُرهنرجانِ بیدار[۳۴] تو
برین[۳۵] کوهِ ما[۳۶] نیز نخچیر هست   به[۳۷] جام زَبرجد می و شیر هست
گرازیم[۳۸] یکچند و[۳۹] باشیم شاد   چُن[۴۰] آیدت از آن[۴۱] شهر آباد یاد،

۱- ل، لن، لی، پ، و، آ، ب: که گر؛ متن= ف، ل[۲] ۲- آ: تیره ۳- ل، لی، آ، ل[۲]: بجستی ۴- لن، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): دست و پای؛ ل: نماندی بدو بیشه و تر پای(!)؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲])؛ س، ق، ق[۲] این بیت ندارند؛ در ل، لن، ق[۲]- آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) این بیت پس از بیت ۱۹۱۹ و در ب پس از بیت ۱۹۲۰ آمده است ۵- س، ق[۲]: نیامد؛ لن، آ: به آید؛ ل[۲]: نه آمد؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، ب ۶- لی، آ: جنگ ۷- ل، س، ق، لی، آ: بدین؛ متن= ف، لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب؛ در ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) پس از این بیت، بیت ۱۹۱۷ آمده است؛ بپایی بیت های ۱۹۱۶ - ۱۹۱۹= ف، ل[۲]؛ ق[۲] پس از بیت ۱۹۱۹ افزوده است:

که بادی که از خانه آید برون   اگر بودی او را خرد رهنمون (= ۱۸۹۰)
زمانی درنگ آوریدی بجای   مگر یافتی خیره زو دست و پای (= ۱۹۱۷)
وزانجایگه بر دموز و کروی   بشد نزد کرسیوز کینه‌جوی

۸- س، ب: اگر ۹- ل: به تن؛ ب: سهی؛ متن= ف، س، لن، ق، لی- ل[۲]؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ در ب پس از این بیت، بیت های ۱۹۱۷ و بیت سوم ۱۹۱۹ پ آمده است ۱۰- ق[۲]: همی بود ۱۱- لن: لبان؛ در لی، آ پس از این بیت، بیت سوم ۱۹۱۹ پ آمده است ۱۲- لی: رفتن ۱۳- ل، ق[۲]، ب: بداندیشه؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۴- و: کرشیوز ۱۵- لن، پ: بدنهان ۱۶- بنداری (۱۸۶۰- ۱۹۲۳): فاضطرب قلب أفراسیاب من کلامه. واهتم من أجله. ولم یزل کرسیوز یتردد الیه بالأکاذیب المموهة، و الأباطیل المزخرفة فی تقبیح صورة سیاوخش عنده متمحلا علیه بما لا أصل له حتی غیر علی ذلك زمان ۱۷- لی، و: بدین؛ پ: بدان ۱۸- س: غم ۱۹- ف، س، لن، ق[۲]، پ، ب: چنان؛ متن= ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] ۲۰- لی: کرد ۲۱- لن، ق، ق[۲]، پ: پرداخته؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[۲]، ب ۲۲- س: که در پادشاهی بجنبد ز جای ۲۳- و: کرشیوز ۲۴- ق، لی، و، آ: آن ۲۵- ل: بدو؛ س، لن، ق[۲]، پ: ورا؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل[۲]، ب ۲۶- ل: زایدر ۲۷- ف، س، ق[۲]، و، ل[۲] (نیز س[۲]): بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): بباید؛ متن= ل، لن، ق، لی ۲۸- س، ق[۲]: از آن؛ لن، پ: ازین؛ لی، آ: بدان؛ متن= ف، ل، ق[۲]، و، ل[۲]، ب ۲۹- ل: بکاه (!) ۳۰- ف، س، ل[۲]: بهشتی (س: بمستی) همانا نجنبد (ل[۲]: بجنبی)؛ ل، ق، لی، آ (نیز ل[۳]، س[۲]): به مهرت همی دل بجنبد؛ لن، پ (نیز لن[۲]): سزد گر بجنبی همانا؛ ق[۲]، ب: همانا به است از بجنبی؛ متن تصحیح قیاسی است (یا: به ستی همانا بجنبی) ۳۱- و: که ما < را > بجز روی تو نیست رای ۳۲- ف، ل، س، لن (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۳- پ: بران ۳۴- ق، لی، آ: هشیار ۳۵- س، ق، لی، آ: بدین ۳۶- س: کینه‌مان ۳۷- ل: ز؛ متن= ف، س- ب ۳۸- ل، ق، لی، و، آ، ب: گذاریم؛ پ: گرایم؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، ل[۲] ۳۹- س: و یکچند ۴۰- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ۴۱- ل، لن، پ: از < آن>؛ متن= نه دستنویس دیگر

به رامش بباش[۱] و به شادی خِرام — می و جام[۲] با[۳] من[۴] چرا شد حرام؟

گفتار اندر آمدن کرسیوز از پیش افراسیاب بنزدیک سیاوَخْش[۵]

برآراست کرسیوز[۶] دام ساز — دلی[۷] پر ز کینه[۸]، سری[۹] پر ز راز
چو نزدیك شهر سیاوُش رسید — ز لشکر زبان‌آوری برگزید
بدو گفت: رو با سیاوُش بگوی[۱۰] — که ای باگهرمهتر نامجوی[۱۱]،
به جان و سر شاه توران‌سپاه، — به جان و سر و تاج[۱۲] کاوس شاه،
که از بهر من برنخیزی ز گاه، — نه[۱۳] پیش من آیی پذیره[۱۴] به راه،
که تو زان فزونی به فرهنگ و بخت[۱۵]، — به فرّ و نژاد[۱۶] و به تاج و به تخت،
که هر باد را[۱۷] بست باید میان، — تهی کردن آن جایگاه کیان

فرستاده نزد سیاوُش رسید — زمین را ببوسید کو را بدید
چو پیغامِ کرسیوز[۱۸] او را بگفت — سیاوُش غمی[۱۹] گشت اندر نهفت[۲۰]
پُراندیشه بنشست بیدار دیر[۲۱] — به دل[۲۲] گفت: رازیست این را به زیر[۲۳]
چو کرسیوز[۲۴] آمد به درگاه اوی[۲۵] — پیاده[۲۶] بیامد از[۲۷] ایوان به کوی[۲۸]
بپرسیدش[۲۹] از راه و از کار و شاه[۳۰] — ز رسم و[۳۱] سپاه و ز[۳۲] تخت و کلاه[۳۳]
پیام[۳۴] سپهدار توران[۳۵] بداد — سیاوُش ز[۳۶] پیغام او گشت شاد

۱- لی، آ: بران ۲- آ: شیر ۳- لن: بر ۴- لی، و، آ، ل۲: ما؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب، ل۲، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
تهی کن دل از جایگاه کیان — به رفتن کمر سخت کن بر میان
۵- گفتار اندر آمدن کرسیوز از پیش افراسیاب بنزدیك سیاوش و خواندن او را و حیلت ساختن با سیاوش؛ س: پیغام افراسیاب به سیاوش و رفتن کرسیوز و فریفتن سیاوش را؛ لن: آمدن کرسیوز پیش سیاوش به مکر؛ ق: رفتن کرسیوز به سیاوش کرد بطلب سیاوخش و آغاز مکر و حیله و تزویر کردن؛ ق۲، ب: فریفتن کرسیوز سیاوش را؛ لی، آ: رفتن کرسیوز پیش سیاوش و فریب دادن؛ پ: آمدن کرسیوز نزد سیاوش؛ و، ل۲: فرستادن افراسیاب کرسیوز را نزد سیاوش دیگر بار ٦- و: کرشیوز ۷- ق۲، و، ب: سری ۸- ل: کین و ۹- و: دلی ۱۰- ق: بگو ۱۱- ل: پاك زاده کی نامجوی؛ س، لی، آ (نیز س۲): نامورشاه (س: شیر) آزاده‌خوی؛ لن، ق، پ، و (نیز لن۲): نامورزادهٔ نامجوی (ق: نامجو)؛ ق۲، ب: شاه‌زاده گو نامجوی؛ (ل۳: نامور مهتر نامجوی)؛ متن= ف، ل۲ ۱۲- س، ق۲: شاه (!)؛ ل: به فرّ و به دیهیم؛ ق، لی، آ: به تخت و سر و تاج؛ ب: به تخت و به دیهیم؛ متن= ف، لن، پ، و، ل۲ ۱۳- ب: به ١٤- س، لن: به پیشم نیایی پذیره؛ پ: به پیشم پذیره نیایی ۱۵- ق۲: به فرّ و به بخت ١٦- س: به فرّ و به داد؛ ق۲: به رای و نژاد؛ و: به فرّ و به رای؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۷- ق: بار؛ س: که از بهر من؛ و این بیت را ندارد ۱۸- و: کرشیوز ۱۹- لی: غمین ۲۰- ل: و ایدر نهفت؛ ق، و: و اندر نهفت؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب؛ لن، پ: سیاوش بدل گشت با درد جفت ۲۱- لی، آ: بیداردل ۲۲- ل: همی؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، و، ل۲، ب ۲۳- لی، آ: ببست اندر آن کار هشیار دل؛ ل (نیز ل۳) پس از این بیت و پ بجای این بیت افزوده‌اند:
ندانم که کرسیوز نیکخواه — چه‌گفت‌ازمن‌بدان‌بارگاه(ل۳: پیشگاه؛ پ: همی نزدشاه)
این بیت در ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲، بنداری) نیست ٢٤- و: کرشیوز ۲۵- ق: او؛ و: شاه؛ ل: بدان شهر نو (پساوند نادرست است)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٢٦- ل: پذیره؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۷- ل، ق، ق۲، پ- ب: ز؛ لی: به؛ متن= ف، س، لن ۲۸- ل، ق: کو؛ و: به راه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فلما وصل کرسیوز بادر و خرج من الایوان حتی التقاه ۲۹- س، ق: بپرسید ۳۰- ل، س، لن، ق: کار شاه؛ لن: و ز حال شاه؛ ق، لی، آ: و کار سپاه؛ پ: ز کار شاه؛ و: از شهریار؛ ب: از شاه و کار سپاه؛ متن= ف ۳۱- ل، س، لن، ق، ق۲: <و>؛ پ: ز کار؛ متن= ف ۳۲- لی، آ: ز رسم کیانی و ۳۳- و: وزان تا چه سر دارد و چیست کار؛ ب: ز تخت و کلاه و هم از رنج راه؛ ل۲ این بیت را ندارد ٣٤- س: بیامد ۳۵- ق: سپهبد بدیشان ۳٦- س: به

چُنین داد پاسخ که از[۱] یاد[۲] اوی[۳]   نتابم ز تیغ و ز الماس روی[۴]
من اینک کمر بر میان[۵] بسته‌ام   عِنان با عِنان تو پیوسته‌ام
سه روز اندرین گلشن زرنگار[۶]   بباشیم و از[۷] باده گیریم کار[۸]
که گیتی سِپنجست پُردرد و رنج[۹]   بَد آن را[۱۰] که با[۱۱] غم زید[۱۲] در سپنج[۱۳]
چو بشنید گفتِ خردمندشاه   بپیچید کرسیوز[۱۴] کینه‌خواه
به دل[۱۵] گفت: ار ایدونک[۱۶] با من به راه،   سیاوُش بیاید بنزدیک[۱۷] شاه،
بدین شیرمردی و چندین خرد،   گمان مرا زیر پی بسپرد[۱۸]
سَخُن گفتن من شود بی فروغ   شود پیش او[۱۹] چاره‌ی من دروغ[۲۰]
یکی چاره باید کنون[۲۱] ساختن   دلش را به[۲۲] راه بد[۲۳] انداختن
زمانی همی بود و خامُش بماند   دو چشمش به روی سیاوُش بماند
فروریخت از دیدگان آب زرد   به آب دو دیده همی چاره کرد
سیاوُش وُرا[۲۴] دید پُرآبْ چهر[۲۵]   بسان کسی کو بپیچد ز مهر[۲۶]
بدو گفت نرم: ای برادر، چه بود؟   غمی هست[۲۷] کان را نشاید[۲۸] شنود[۲۹]؟
گر از شاه[۳۰] توران شده‌ستی دُژم،   به دیده در آوردی از درد نم،
من اینک همی با تو آیم[۳۱] به راه،   کنم جنگ با شاه توران سپاه،
بدان تا ز بهر چه آزاردت[۳۲]،   چرا کهتر[۳۳] از[۳۴] خویشتن داردت
وگر[۳۵] دشمنی آمده‌ستت پدید،   که تیمار و رنجش[۳۶] بباید کشید،

۱- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): با؛ متن= ف ۲- لی، ب: داد ۳- ق: او ٤- ل، لن، ق۲، و، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): نگردانم از تیغ پولاد (لن: فولاد؛ و: الماس) روی؛ ق: نتابم ز تیغ بران باد او؛ متن= ف، س، لی، آ، ل۲ (نیز س۲) ۵- ل، لن، ق۲، پ، و، ب: به رفتن کمر؛ س: به پشت کمر؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ ٦- ف، ل۲: نوبهار؛ س: نونهاد؛ ق۲: زرنهاد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۷- ف، ل، ق، و: ز؛ متن= س، لن، ق۲، پ، ل۲ ۸- ل: سازیم کار؛ س، لن، ق۲: گیریم یاد؛ (لن۲: گیریم یار)؛ متن= ف، ق، پ، و، ل۲، لی، آ، ب (نیز ل۲، س۲): بباشیم شاد (ل۲: بگیریم یاد) از می خوشگوار (ب: و میگسار)؛ بنداری: ولکن نستریح ثلاثة أیام فی هذا الایوان الذهبی ثم نعزم ۹- س: و ما بر گذر ۱۰- س، لن، ق۲: بر آنکس؛ پ، ب: بدانکس ۱۱- ف (نیز ل۲): در؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲) ۱۲- ل، و: بود؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۳- س: که با غم بُد انده مخور ١٤- و: کرشیوز ۱۵- ل، س: بدو؛ متن= ده دستنویس دیگر ١٦- لی، پ، و، آ: ایدونکه ۱۷- ق، آ: بیاید سیاوُش بنزدیك؛ لی: بیاید سیاوخش نزدیك ۱۸- س: زین سپس نشمرد ۱۹- ف، ق: وی؛ لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): شه؛ متن= ل، س، و، ل۲ (نیز ل۲) ۲۰- لی، آ (نیز س۲): همهٔ چارهٔ من بر او دروغ ۲۱- ق: دگر ۲۲- پ: ز ۲۳- س، آ: اندر ٢٤- پ: بر او ۲۵- س، لن، ق۲، ب: چشم؛ ق، لی، و، آ: سیاوش چو دیدش پر از آب چشم؛ متن= ف، ل، ل۲ ٢٦- ل، پ: به مهر؛ س- لی، آ، ب: ز خشم؛ متن= ف، و، ل۲ (و پساوند ندارد) ۲۷- آ: نیست ۲۸- ل: بشاید؛ س: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ: بباید؛ و: نشاید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: و قال له: أیها الأخ ما الذی أصابك؟ و ماذا حدث؟ ۲۹- س، پ: بود ۳۰- ب: راه ۳۱- س: همی با تو آیم من اینك؛ در ب پس از این بیت، بیت ۱۹۶۵ آمده است ۳۲- س: تا چگونه بیازاردت؛ لن، پ: تا به هرزه نیازاردت؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۳- ق۲، و: کمتر ٣٤- لی: < از > ؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

همان (پ: بدان) تا چرا جوید آزار تو   چرا خواری آرد به دیدار (پ: بدین کار) تو
چرا آورد بر تو رنج و محن   شمارد ترا کمتر (پ: کهتر) از خویشتن

۳۵- لن، پ: اگر ۳٦- ق۲: تیمار آن بد

من اینـك به هر كار یار توام، چو جنـگ آوری مایه‌دار[1] توام
وَر ایدونـك[2] نزدیك افـراسـیاب، ترا[3] تیره گشـتـه‌سـت بر خیره آب،
به گفـتـار مرد دروغ آزمـای، كـسـی برتـر از تو[5] گرفـتـه‌سـت جای،
همـه راز این كار[6] با من بگـوی،[7] كه تا باشـمـت[8] زین غمـان چاره‌جـوی[9]
بدو گفـت كرسـیوز:[10] ای[11] نامـدار مرا این سُخُـن نیسـت با شهـریار،
نه از دشـمـنـی آمـده‌سـتم به رنـج، كه[12] از چاره دورم به مردی و گنـج
ز گوهـر مرا در[13] دل انـدیشـه خاسـت كه[14] یاد آمـدم آن[15] سَخُن‌های راسـت
نخـسـتـین ز تور انـدرآمـد[16] بدی كه برخـاسـت زو[17] فرّهِ ایزدی
شنـیدی كه با ایرج كم‌سَخُـن به آغـاز كینـه چه[18] افـگـنـد بُن
وُ زان جایگـه تا به[19] افـراسـیاب شده‌سـت آتش ایران و توران چو آب[20]
به یكـجـای هرگـز نیامـیخـتـنـد ز پنـد و خرد دور[21] بگـریخـتـنـد
سپـهـدار توران از آن بتَـرسـت[22] كنـون[23] گاوِ پیسـه[24] به چرم انـدرسـت
ندانـی تو خوی بدش بی‌گـمـان بمـان تا بیاید[25] بدی را زمـان[26]
نخـسـتـین از[27] اغـریرث[28] انـدازه گیر كه بر دسـت او كشـتـه شد خیرخـیر[29]
برادر هم[30] از كالـبَـد، هم ز پشـت[31] چُنـان پُرخـرد بی‌گنـه را[32] بكـشـت
وُ زان[33] پس بسـی نامـور بی‌گـنـاه شده‌سـتـنـد بر دسـت او بر تبـاه
مرا زین سَخُـن ویژه انـدوه تُسـت كه بیداردل بادی[34] و تنـدرسـت

۱- آ: یاردار ۲- پ: گر ایدونكه ۳- ق۲،و: مرا ٤- ق: شدست آب ایران توران خراب (= ۱۹۷۳ب) ٥- س: بر تو از تو؛ لی، پ، آ: از تو برتر؛ ب این بیت را ندارد ٦- ق۲: كار این راز ۷- ق: بگو ۸- لن، پ: كه من باشمت؛ ق، ق۲، لی، آ: كه باشم ترا؛ متن= ف، پ، ل۲ ۹- ق: تازه‌رو (در بالا افزوده: چاره‌جو)؛ ل، س، و، ب این بیت را ندارنـد ۱۰- و: كرشیوز ۱۱- س، لی، آ: < ای> ۱۲- ل، ق۲: نه؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۳- ل: با؛ س، ق۲: بر؛ متن= نه دستنویس دیگر ١٤- س: چو ۱٥- ل، پ، و، ل۲: زان؛ ب: آمدستم؛ متن= ف، س- لی، آ ١٦- ل: ایدر آمـد ۱۷- ق۲: از؛ ب: ازو ۱۸- س، و: كه ۱۹- ق: زگاه‌منـوچهـر تا به (وزن ندارد)؛ لی، آ: زگاه (آ: كار) منـوچهـرو ۲۰- ف: زكین گشتـه توران و ایران خراب؛ س: نكردند ایران ز توران خراب؛ لن، پ (نیز لن۲): شد این بوم ایران و توران (پ: توران و ایران) خراب؛ ق: شدست آتش این و آن بر خراب؛ ل۲: كز ایشان شد ایران و توران خراب؛ ب: شدست آب ایران و توران خراب؛ متن= ل، ق۲، لی، و، آ (نیز ل۳، س۲) ۲۱- س: ز بند خرد زود؛ لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): ز بند خرد دور؛ ق: ز بند و خرد هر دو؛ لی، آ (نیز س۲): ز بند خرد هر دو؛ متن= ف، ل، و (: بند) ۲۲- ق، و، آ: بدترست ۲۳- ق۲: كزو؛ س: كه چون ٢٤- س، ب: كینه؛ لی: بیشه ۲٥- لی: بباشد؛ آ: نباشد؛ ل۲: بماند؛ متن ← ۲٦- س، لن، پ: بمان تا برآید برین یك (لن: برین بر؛ پ: بدین بر) زمان؛ ق۲، ب: بمان تا بدی را سر آید زمان؛ متن= ف، ل، ق، و؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نهـانـش بتـر زآشـكـارا كـنـون چنـین (ب: چنـان) دان و ایمـن مشـو زو به خون (= ۲۰۰۷)
بـزد گـردن نـوذر نـامـدار جهـان را ز (ب: از) ایرج یكـی یادگـار

۲۷- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب: ز؛ متن= ف، ق۲، ل۲ ۲۸- ل، لن، ق۲، و، آ (نیز لن۲، س۲، بنداری): اغریرث؛ س: اغریرب (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ب: [اغریرث] (وزن ندارد)؛ متن= ف، ق، لی، پ، ل۲ (نیز ل۳) ۲۹- ل، لن، لی، پ، آ (نیز ل۳، لن۲، س۲): خیره‌خیره؛ ل۲: چیرچیر (← خیرخیر)؛ متن= ف، س، ق، ق۲، و، ب؛ در لی بیت های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ پس از بیت ۱۹۷۹ آمده‌اند؛ در ب پس از بیت ۱۹۷۷ بیت های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ آمده‌اند ۳۰- ل، ق، لی (نیز س۲): بُد؛ آ: برادرم؛ متن ← ۳۱- لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): برادر ز یك كالبد بود و پشت (ق۲: خشت)؛ و: برادر بد او را و هم یار و پشت؛ متن= ف، س، ل۲ (نیز ل۳) ۳۲- لن: چنان بی گنه پُرخرد را؛ و: كه آن بی خرد بی گناهش ۳۳- ل: از آن؛ متن= ف، س- ب ۳٤- لی، پ: باشی؛ بنداری: وأنت تعلم محبتی و نصحی لك

تو تا آمدستی بدین بوم و بر کسی را نیامد ز تو بد[۱] به سر
همه مردمی جُستی و راستی جهان را[۲] به دانش بیاراستی
کنون خیره آهَرْمَن[۳] دلگسل وُرا از تو کردست پُر داغ[۴] دل
دلی دارد از تو پُر از درد[۵] و کین ندانم[۶] چه خواهد جهان‌آفرین
تو دانی که من دوستدار توام به هر نیك و بد ویژه یار توام[۷]
نباید که فردا گمانی بری که من بودم[۸] آگاه ازین[۹] داوری

سیاوُش بدو[۱۰] گفت: مندیش ازین[۱۱] که یارست با من جهان‌آفرین
سپهبد جزین کرد ما را[۱۲] امید که بر من شب آرد به روز سپید[۱۳]
گر آزار بودیش در[۱۴] دل ز من سرم برنیفراختی[۱۵] زانجمن
ندادی به من کشور و تاج[۱۶] و گاه بروبوم و فرزند و گنج و سپاه[۱۷]
کنون با تو آیم[۱۸] به درگاه اوی[۱۹] درخشان[۲۰] کنم تیره‌گون[۲۱] ماه اوی[۲۲]
هر آنجا[۲۳] که روشن شود[۲۴] راستی فروغ[۲۵] دروغ آورد کاستی
نمایم دلم را به[۲۶] افراسیاب درخشان[۲۷]تر از بر سپهر آفتاب[۲۸]
تو دل را بجز شادمانه[۲۹] مدار روان را به بد در گمانه[۳۰] مدار
کسی کو[۳۱] دم اژدها بسپرد ز رای جهان‌آفرین نگذرد

بدو گفت کرسیوز[۳۲] : ای[۳۳] مهربان تو او را بدانسان[۳۴] که دیدی مدان
وُ دیگر به جایی که گردان‌سپهر شود تند و چین اندرآرد به چهر،
خردمند را کرد باید[۳۵] فسون، که از چنبر او سر آرد برون

۱- ل: بد از تو؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- ل، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): جهانی؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ ۳- و: اهریمن؛ لی: چارهٔ اهرمن ۴- ل، ق، لی، آ: آزرده؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۵- س: داغ؛ لی: او از تو پر درد ۶- پ: تو رو تا ۷- س این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت و آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

چو کردم ترا آگه از کار (آ: دست) شاه مرا باشد از بن نهفتن گناه

۸- و: که بودم من ۹- ل: آگاه زین؛ لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): آگه ازین؛ لی، آ: آگه درین؛ ق (نیز ل۳، س۲): بوده‌ام اندرین؛ متن= ف، و؛ س این بیت را ندارد ۱۰- ب: ورا ۱۱- ل: زین؛ متن= لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ف، س این بیت را ندارند؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه (ب: وزانپس) چنین داد پاسخ بدوی که ای نیکدل مهتر راستگوی

۱۲- لی، آ: کرده بودم ۱۳- لی، پ، و: سفید ۱۴- س، ل۲: بر؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۵- ق۲: بر نه افراختی؛ لی، آ: را نیفراختی؛ پ: بر نه افراشتی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۶- ب: گنج ۱۷- ب: تخت و کلاه ۱۸- لن: تا توانم (← با تو آیم) ۱۹- ل، ق، ق۲، ب: او ۲۰- ق۲، لی، آ، ب: درفشان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۱- ف: تیرگی؛ ل۲: تیره بر؛ متن= ل- آ، ب (نیز ل۳، س۲) ۲۲- ل، ق، ق۲، ب: او؛ لی: آب روی؛ آ: آب اوی (پساوند ندارد)؛ متن= ف، س، لن، پ، و، آ ۲۳- ل۲: همان ۲۴- ل، و: بود؛ (ل۲: پیدا بود)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز س۲) ۲۵- ف، لی، آ (نیز ل۲): فروغ و؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز س۲) ۲۶- ل: بر؛ متن= ف، س- ب ۲۷- ق۲: درفشان ۲۸- لن، پ: از ماه و از آفتاب؛ ب: که بشد درفشان‌تر از آفتاب ۲۹- لن: شادمانی ۳۰- لن: گمانی؛ ق، لی، آ: به بند کمانه؛ ق۲، ب: ز بد بد (ب: در) گمانه؛ متن= ف، ل، س، پ، و، ل۲ ۳۱- ق، لی، پ، ب: گر؛ آ: کز ۳۲- و: کرشیوز ۳۳- س: < ای > ۳۴- ق۲: بر نشان ۳۵- ل، س، لن، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲): خردمند دانا نداند (ل: بداند)؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز س۲)

بدین دانش و این دل هوشمند   بدین بُرز[1] بالا و رای بلند
ندانی همی چاره از مهر باز[2]   نباید[3] که بخت بد آمد[4] فراز[5]
همه[6] مر ترا بند و تنبل[7] فروخت   به اَروند[8] چشم خرد را بدوخت
نخست آنك[9] داماد کردت به دام[10]   به خیره شدی زان سُخن شادکام
وُ دیگر کهت[11] از خویشتن دور کرد   به روی بزرگان یکی سور کرد،
بدان تا تو گستاخ گشتی[12] بدوی   فروماند اندر جهان گفت وگوی[13]
ترا هم ز[14] اغریرث[15] هوشمند[16]   فزون نیست خویشی و پیوند[17] و بند
میانش به خنجر به دو نیم کرد   سپه را[18] به کردار بَد[19] بیم کرد
نهانش ببین آشکارا[20] کنون   چُنین[21] دان و ایمن مشو زو به خون
مرا هر چه[22] اندر دل[23] اندیشه بود   خرد را و از[24] هر دری پیشه بود،
همان آزمایش بدان[25] روزگار،   ازین کینه‌ور تیره‌دل شهریار[26]
همه یك بیك پیش تو[27] رانده‌ام[28]   چو خورشید تابنده برخوانده‌ام[29]
به ایران پدر را بینداختی[30]   به توران زمین جایگه[31] ساختی
چُنین دل بدادی به گفتار اوی[32]   بگشتی[33] همی گِرد تیمار اوی
درختی بُد[34] این برنشانده[35] به دست   کجا[36] بار او زهر و بیخش[37] کَبَست

همی گفت و مژگان پُر از آب زرد[38]   پُرافسون دل و[39] لب پُر از باد سرد[40]

۱- ل: سرو؛ ق۲، لی، آ: برز و؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲- ب: ای مهربان ۳- ل: بباید ٤- ل- ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): آید؛ متن= ف ٥- ب: بترسم که بخت بد آرد زمان ٦- لن، پ: همی ۷- لی، آ: دستان؛ ب: حیلت ۸- ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز س۲): بدان تات؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): به چاره دو؛ و: به ناوك دو؛ (ل۲: به نیرنگ)؛ متن= ل ۹- لی، ل۲: آنکه ۱۰- س: گردد بنام؛ لن، پ: کردت بنام؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۱ س: دوم آنك؛ ق۲، ب: دوم آنکت؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۲- ل، لن، پ (نیز ل۲، لن۲): باشی؛ لی، آ: گردی؛ متن= ف، س، ق۲، و، ل۲، ب (نیز س۲) ۱۳- ل، و: گفت گوی؛ ق این بیت را ندارد ١٤- س، لن، ق۲، پ: همچو ۱۵- س: اغریرب (حرف پسین نقطه ندارد)؛ لن، ق۲، و، آ (نیز لن۲، س۲): اغریرث؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، ل۲ (نیز ل۲) ١٦- ل، س، لن، ق۲، پ، و (نیز لن۲): ارجمند؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲)؛ ب: ترا زو بهرحال ای هوشمند ۱۷- س، لی، آ: پیوند و خویشی؛ در ب این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۹۷۷ آمده‌اند ۱۸- لی، آ: سپهبد ۱۹- ل: او؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۰- ف، ل۲: بتر زاشکارا؛ (لن۲: به بیش آشکارا ← ببین ...)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲۱ س: چنان ۲۲- ل: هرچ ۲۳- لن، پ: در دل از (پ: ز) ٢٤- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): خرد بود و از (ل، و، ل۲: ز)؛ متن= ف ۲۵- ل- ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): بد از؛ (ل۲: هم از)؛ متن= ف (نیز س۲) ٢٦- ل، س، ق، ب (نیز ل۲، س۲): تیزدل شهریار؛ لن، پ (نیز لن۲): ز کین از نبردی دل (لن: دل از) شهریار؛ و: پر از کینه شد دیودل شهریار؛ متن= ف، ق۲، ل۲؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۷- ل- پ، آ (نیز لن۲): پیش تو یك بیك؛ متن= ف، و، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲) ۲۸- ف: رانده‌ایم (پیوند نادرست است)؛ ل، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): راندم؛ س، لی: راندیم؛ آ: خواندیم (پیوند ندارد)؛ متن= (ل۲، س۲) ۲۹- ل، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب (نیز لن۲): برخواندم؛ س: برخواندیم؛ ق، لی، آ: چنان روز روشنت برخواندیم؛ (ق: برخواندم)؛ متن= ف (نیز ل۲، س۲) ۳۰- و: برانداختی ۳۱- ل، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): به توران همی (س: همه؛ پ، و، ل۲: زمین) شارستان (پ، ب، ل۲، لن۲: شارسان)؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز س۲) ۳۲- ل، ق، ق۲: او؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۳- ف، ق۲، و، ب: نگشتی؛ ل، س، ق: نگشتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= لن، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ٣٤- لی، آ: درختیست ۳۵- ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): خود نشانده؛ متن= ل ٣٦- ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز س۲): که بُد؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): همه؛ متن= ل ۳۷- ف، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): برگش؛ متن= ل، ق، لی، آ؛ و: که بارش بود زهر و برگش (= ۱۴۹۳ب) ۳۸- س، لن، ق۲، پ: کرد ۳۹- لی، آ: پر از غم روان (= ۲۰۱۸ب) ٤٠- س: به افسون لب و دل پر از تاب کرد؛ ب: همی برزد اندر میان باد سرد؛ در ق ۲۰۱۸ب را بجای ۲۰۱۴ ب گرفته و بیت های ۲۰۱۵- ۲۰۱۸ را انداخته است؛ ق۲ پس از بیت ۲۰۱۴ افزوده است:

نشسته به تیمار و گرم اندرون   لبی پر ز باد و رخی پر ز خون

سیاوُش نگـه کرد خیره بدوی ‌‌‌ ز دیده نهـاده به رخ بر[۱] دو جوی
چو[۲] یاد آمـدش روزگـار گزنـد،[۳] ‌ کزو بگسـلد مهـرْ چرخ بلنـد،
نمـانـد برو[۴]بر بسـی روزگـار،[۵] ‌ به روز جوانـی سر آیدْش کار،[۶]
دلش گشـت پُر درد و[۷] رخسـاره زرد، ‌ پُر از غم روان[۸] ، لب پُر از بادِ سرد[۹]
بدو گفـت: هر چون همـی[۱۰] بنـگـرم ‌ به بادافـره بد نه انـدرخـورم[۱۱]
به[۱۲] گفـتـار و کردار از[۱۳] پیش و پس ‌ ز من هیچ[۱۴] ناخـوب نشـنـید کس
چو گسـتـاخ شد دسـت با گنـج اوی[۱۵] ‌ بپـیچـد همـانـا[۱۶] تن از رنـج اوی[۱۵]
اگـر چه بد آید[۱۷] همـی بر سرم ‌ هم از رای و[۱۸] فرمـان او[۱۹] نگـذرم
بیایم کنـون با تو من[۲۰] بی سپـاه[۲۱] ‌ ببـینـم که از[۲۲] چیـسـت آزار شاه[۲۳]
بدو گفـت کرسـیوز[۲۴] : ای نامـجـوی[۲۵] ‌ ترا آمـدن نزد[۲۶] او نیـسـت روی[۲۷]
به پای[۲۸] انـدر آتش نـباید[۲۹] شدن ‌ نه[۳۰] پیش بلا داسـتـان ها زدن[۳۱]
همـی خیره بر بد شـتـاب آوری ‌ سرِ بخـتِ خنـدان به خواب[۳۲] آوری
ترا من[۳۳] همـانـا بس‌ام پایمـرد ‌ برِ آتش یکـی[۳۴] برزنـم بادِ[۳۵] سرد
یکـی پاسـخ نامـه باید نبـشـت[۳۶] ‌ پدیدار کردن همـه خوب و زشـت
ز کین گر[۳۷] ببـینـم سر او[۳۸] تهـی ‌ درخـشـان[۳۹] شود[۴۰] روزگـار بهـی

۱- ق۲، لی، آ: ز دیده برخ برنهاده؛ ب: نهاده برخ بر ز دیده ۲- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: به؛ متن= ف، ل، و، ل۲ ۳- ق۲: نژند؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

شـود کـشـتـه او زار بـر بی‌گـنـاه ‌ نـبـیـنـد هـمـی روی شـاه و سـپـاه

۴- ق۲: بدو ۵- لن: سرآیدش روز جوانی بزار ۶- لی، آ: برآمدش کار؛ لن، پ: بسی برنیاید برو روزگار؛ در لن، پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۷- س: دلش پر ز درد و دو ۸- ل، ب: دل و؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، و، ل۲ ۹- لی، آ: همی برزد اندر میان بادِ سرد؛ در ق۲ پس از این بیت، بیت های ۲۰۲۸ و ۲۰۲۹ آمده‌اند ۱۰- ل: هر چونك می؛ لن، ب: هر چون که با من؛ لی، آ: هر چند می؛ و: همچون که من؛ متن= ف، س، ق، ق۲، ل۲، ب ۱۱- ق۲: کسی نیست از غم کنون غمخورم؛ و، ب: بدی ها که گفتی نه اندرخورم ۱۲- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب: ز؛ متن= ف، س، لن، پ ۱۳- ل، ق، لی، و، آ: بر؛ س: در؛ لن: و از؛ پ، ل۲: وز؛ ب: کردار و گفتار و از؛ متن= ف، ق۲ ۱۴- لن: هرچ ۱۵- ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: او؛ پ: روی؛ متن= ف، س، لن، پ، و ۱۶- لی، آ، ب: همانا بپیچد ۱۷- لی، آ: چه آید ندانم ۱۸- ف، ل۲: ز رای و ز؛ لن، پ (نیز لن۲): من از رای و؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۱۹- س: تو ۲۰- ل (نیز ل۳): بیایم برش هم (ل۳: من) کنون؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ۲۱- س، ق۲: نزد شاه ۲۲- لن، ق: تا ۲۳- س، ق۲، ب: خود درد شاه؛ بنداری از بیت ۱۹۸۰- ۲۰۲۳ را ندارد ۲۴- و: کرشیوز ۲۵- ل: < ای > نامجوی؛ ق: ای نامدار؛ لی، آ: حیله‌جوی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۶- ل، لن، پ: پیش؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب ۲۷- ق: ترا آمدن نیست هم روی کار ۲۸- ل، ق، و: پا؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۹- ل، س، ق، ب: نشاید؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۰- ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳): به؛ متن= ف، س، ب ۳۱- ل، لن، ق، پ (نیز لن۲، س۲): نه بر موج دریا بر ایمن بدن ۳۲- ق: به تاب (در بالا ضبط متن را افزوده است) ۳۳- ق۲: من این را ۳۴- لن، پ: مگر؛ ب: همی ۳۵- پ، ب: آب؛ س این بیت را ندارد؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کـنـون بـازگـردم سـوی دیـوزاد ‌ سـخـن هـای نیـکـوش آرم بـه یـاد
بـود گـر بـپـیـچـد سـر از راه دیـو ‌ بـیـایـد بـه فـرمـان کـیـهـان خـدیـو

۳۶- ل، لن، ق، پ، و، آ، ب: نوشت؛ متن= ف، ق۲، لی، ل۲؛ س این بیت را ندارد ۳۷- لن، لی، پ: ار ۳۸- و: وی ۳۹- لن- آ، ب: درفشان؛ متن= ف، ل، ل۲ ۴۰- ق، لی: کنم؛ س این بیت را ندارد

سُواری فرستم بنزدیک تو — درخشان کنم[۱] رای[۲] تاریک[۳] تو
امیدستم از کردگار جهان — شناسنده‌ی آشکار و نهان،
کزین باز[۴] گردد سُوی راستی — شود دور ازو کژّی و کاستی
وگر بینم اندر سرش هیچ تاب — هیونی فرستم هم اندر شتاب
تو زانسان که باید بزودی بساز — مکن کار بر خویشتن بر دراز
نه دورست[۵] از ایدر به هر کشوری — به هر نامداری[۶] و هر مهتری
صدوبیست دارند[۷] از ایدر[۸] به چین — همان سیصدوچل[۹] به ایران زَمین
ازین[۱۰] سو همه دوستدار توانند — وگر بنده‌ی شهریار[۱۱] توانند
وُ زان سو پدر آرزومند تُست — جهان[۱۲] بنده و شهر[۱۳] پیوند تست
به هر سو[۱۴] یکی نامه‌یی کن دراز[۱۵] — بسیچیده باش و درنگی مساز[۱۶]

سیاوُش به گفتار او بگروید[۱۷] — چُنان جان بیدار[۱۸] او بغنوید[۱۹]
بدو[۲۰] گفت: از آن در[۲۱] که رانی سَخُن — ز گفتار[۲۲] و رایت نگردم زبُن
تو خواهشگری کن مرا زو بخواه[۲۳] — همه[۲۴] راستی[۲۵] جوی[۲۶] و فرمان و راه[۲۷]

گفتار اندر نامه‌نبشتن سیاوَخش بنزدیک افراسیاب[۲۸]

دبیر پژوهنده[۲۹] را پیش خواند — سَخُن‌های آگنده را برفشاند[۳۰]

۱- ل، س، لن، ق۲، پ، آ، ب (نیز لن۲): درفشان کنم؛ و: که روشن کند؛ متن= ف، ق، لی، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۲- ف (نیز ل۳، س۲): روز؛ س: روی؛ ق، و: جان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۳- لی: باریك ٤- ل، ق، آ، ب (نیز س۲): که او باز؛ س، ق۲: که این بار؛ لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): که این باز؛ لی: گر او باز؛ (ل۳: اگر باز گردد)؛ متن= ف ۵- ل: برون زان؛ ق: برو راست؛ لی، آ: دو راهست؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٦- لی، آ: شهرباری ۷- ل، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل۳، س۲): فرسنگ؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲ ۸- ق: زایدر ۹- ل: سی؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲)؛ لن، پ (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۱۰- س: وزین؛ ق۲، پ، ب: وزان ۱۱- ل: پرستنده و غمگسار؛ س، ق، پ، ب (نیز لن۲): اگر (پ: وگر) بنده گر (ق: ور) شهریار (ب: نامدار)؛ ق۲، لی، آ: دگر (ق۲: اگر) بنده شهریار؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز س۲)؛ لن این بیت را ندارد ۱۲- لی، آ: سپه؛ پ: همان ۱۳- ل، ق: بندهٔ خویش و؛ پ: بندهٔ مهر و؛ پ: بندهٔ باب و؛ (لن۲، س۲: بندهٔ شهر و)؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب؛ لن این بیت را ندارد ١٤- ل: کس؛ متن= ف، س، ق۲- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- پ، و: براز ١٦- آ: چنان سخت راهی نشیب و فراز؛ لن، ق این بیت را ندارند ۱۷- لن، لی، پ، آ: بنگرید؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۸- س، لن: چنان چون به پندار (لن: گفتار)؛ پ: چنان چون نبد؛ و: غمی شد ز کردار؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۹- لن: بگروید ۲۰- لی: ورا ۲۱- ق، پ: زان در؛ ل۲: از آنسان ۲۲- ل: پیمان؛ لی: به گفتار؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۳- ق۲: نزد شاه ٢٤- ل: همی؛ لن، پ: همان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۵- پ: آشتی ۲٦- ق: جو ۲۷- ل- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): و بنمای راه؛ ل۲: و فرمان شاه؛ متن= ف ۲۸- ف: گفتار اندر نامه نبشتن سیاوش بنزدیك افراسیاب و عذر خواستن فرنگیس را و رفتن کرسیوز و دشمنی کردن؛ ل: نامه نوشتن سیاوش به افراسیاب؛ س: نامه فرستادن سیاوش بنزدیك افراسیاب؛ لن، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: نامهٔ سیاوش به (ق۲، ل۲: نزد) افراسیاب (ق: و مراجعت کرسیوز؛ لی: و بردن کرسیوز)؛ و: برانگیختن کرشیوز افراسیاب را به جنگ سیاوش ۲۹- ق۲: نویسنده؛ و: خردمند ۳۰- لی: برنشاند؛ و: سخن های بایسته با او براند؛ ق این بیت را ندارد؛ ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود از (لی، آ: کز) وی به افراسیاب — یکی نامه روشن چو دُرّ خوشاب

نخست آفریننده را یاد کرد … ز فام[1] خرد جانش[2] آزاد کرد
از آن[3] پس خرد را ستایش[4] گرفت … ابر[5] شاه توران[6] نیایش[7] گرفت
که ای شاه پُرداد و بِهروزگار[8] … زمانه مبادا ز تو یادگار
مرا خواستی، شاد گشتم بدان[9] … که بادا نشست تو با موبدان
وُ دیگر فریگیس[10] را خواستی … به مهر و وفا دل بیاراستی
فریگیس[11] نالنده بود[12] این[13] زمان … به لب ناچران و به تن ناچمان[14]
بخفت و مرا پیش بالین[15] بیست … میان دو گیتیش بینم[16] نشست
مرا دل پُر از رای و دیدار[17] تست … که[18] کشور پُر از گنج و کردار[19] تست
ز نالندگی چون سبک‌تر شود … فدای تنِ[20] شاهِ کشور شود
بهانه مرا نیز از آزار[21] اوست … نهانم پُر از[22] درد و تیمار اوست

چو نامه به مُهر اندرآمد بداد … بزودی به کرسیوز[23] بدنژاد[24]
دلاور[25] سه اسپ تگاور بخواست[26] … همی تاخت[27] یکسر شب و روز راست
چهارم بیامد به درگاه[28] شاه … پُر از بَد زبان و، روان[29] پُرگناه[30]
فراوان بپرسیدش افراسیاب … چو دیدش پُر از رنج[31] و سر پُرشتاب[32]
چرا با شتاب آمدی؟ ـ گفت شاه ـ … چگونه سپردی چُنین دور[33] راه؟
وُرا[34] گفت: چون تیره شد روی کار[35] … نشاید شمردن[36] به بد روزگار[37]
سیاوُش نکرد ایچ در کس[38] نگاه … پذیره نیامد مرا خود[39] به راه

۱- ف: بنام (← بفام)؛ ل: به وام؛ ق، ق۲، آ، ب: ز وام؛ لی: ز دام (← ز وام)؛ متن= س، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۲- لی، آ (نیز س۲): گردن؛ لن، پ (نیز لن۲): که او بنده را از غم؛ و این بیت را ندارد ۳- س، ق۲، لی، و: وزان ٤- و: سرسر نیایش ۵- س، ل۲: بر ٦- ل: ترکان؛ متن= ف، س- ب ۷- و: ستایش ۸- ل (نیز ل۲): پیروز و به روزگار؛ س، پ (نیز لن۲): فرخنده به روزگار؛ لن، ق۲: فرخنده روزگار؛ ق، لی، آ: پیروز به روزگار؛ و: با داد به روزگار؛ ل۲: پر داد به روزگار؛ ب: به روز به روزگار؛ (س۲: با داد و به روزگار)؛ متن= ف ۹- لی: بران ۱۰- ف، ل، س، لن، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۱- ف، ل، س، لن: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۲- ف، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب: بد؛ متن= ل، لن، پ، و (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۳- س، لی: آن ١٤- ق: ناتوان؛ ق۲: به تن ناچمان و به لب ناچران ۱۵- لن، پ: بخفته مرا پیش بستر ١٦- پ (نیز لن۲): دو گیتی نبینم؛ ل۲: دو کشتیش؛ متن= ف، س- لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲)؛ ل این بیت را ندارد ۱۷- س، لن، و، ب: رای دیدار؛ ل۲: رای بیدار؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، پ، آ ۱۸- ل، لن، پ: دو؛ ل۲: ز؛ متن= ف، س، ق، ق۲، و ۱۹- ل: رنج و آزار؛ س، ق۲: رنج کردار؛ لن، پ: رنج و کردار؛ و: گنج کردار؛ ل۲: رنج و تیمار؛ متن= ف، ق؛ لی، آ، ب: روانم فروزان ز گفتار؛ در ب این بیت پس از بیت ۲۰۵۳ آمده است ۲۰- ف، ل۲: فدای تو ای؛ و: به فرمان سوی؛ متن= ل- پ، ب (نیز لن۲، س۲)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: و لعل ذلك العارض یزول عن قریب فیسارع للامتثال لأمره، والمثول فی خدمته ۲۱- ل، لن، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): نیز آزار؛ ق، لی: بیم آزار؛ ل۲: نیز آن بار؛ متن= ف، س، ق۲ (نیز س۲) ۲۲- س، لن، ق۲، ب (نیز ل۲، لن۲): نهانی مرا؛ پ: نهان مرا؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل۲ (نیز س۲)؛ آ این بیت را ندارد ۲۳- و: کرشیوز ۲٤- ق۲: بدنهاد؛ ل۲: کژ نژاد ۲۵- ق: بیامد ۲٦- ق۲: بر اسب تکاور بخاست ۲۷- لن: راند؛ ق، لی، آ: رفت؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، و، ل۲، ب؛ س این بیت را ندارد؛ ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به سه روز پیمود راه دراز … چنان سخت راهی نشیب و فراز

بنداری: و دفعه الی کرسیوز فرکب من وقته یرکض عجلا لایستریح لیلا ولا نهارا حتی وصل الی أخیه افراسیاب فی ثلاثة أیام ۲۸- لن، پ: بنزدیك ۲۹- ل، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۲): روان و زبان؛ لی، آ: زبان پردروغ و روان؛ متن= ف، لن، پ (نیز لن۲) ۳۰- و: کینه‌خواه؛ س این بیت را ندارد ۳۱- لی، آ: درد ۳۲- ق: دل پرشتاب؛ ل۲: دیده پرآب ۳۳- ل، و: تند؛ ق، لی، آ: زود؛ ل۲: بدین گونه؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ س این بیت را ندارد ۳٤- ل، لی، آ، ب (نیز ل۲): بدو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳۵- س- آ، ب (نیز ل۲، لن۲): روزگار؛ متن= ف، ل، ل۲ (نیز س۲) ۳٦- ق، لی، آ، ب: سپردن ۳۷- س: < به > بد کارزار؛ ق۲: < به > بد روزگار؛ لن، پ: شدن ساکن آنکه نباید بکار ۳۸- ل، ق، لی، و (نیز ل۲): برکس؛ لن، پ (نیز لن۲): درمن؛ متن= ف، س، ق۲، آ، ل۲، ب (نیز س۲) ۳۹- س: مرا خود پذیره نیامد؛ بنداری (۲۰۵۹-۲۰۶۰): اعلم أن سیاوخش لم یلتفت إلیّ ثلاثة أیام، و لم یستقبلنی

سَخُن نیز نشنید و نامه[۱] نخواند | مرا پیش تختش به پایان[۲] نشاند
از[۳] ایران بدو[۴] نامه پیوسته بود[۵] | به ما بر در شهر[۶] او بسته بود[۵]
سپاهی ز روم و سپاهی ز چین | همی هر زمان برخروشد زَمین
تو بر[۷] کار او[۸] گر درنگ آوری | مگر باد از آن[۹] پس به جنگ آوری[۱۰]
اگر[۱۱] دیر گیری تو[۱۲]، جنگ آورد | دو کشور به مردی[۱۳] به جنگ آورد
وُ گر[۱۴] سوی ایران براند سپاه | که یارد شدن پیش او کینه‌خواه؟
ترا کردم آگه ز دیدار[۱۵] خویش | ازین[۱۶] پس بپیچی[۱۷] ز کردار[۱۸] خویش[۱۹]

چو بشنید افراسیاب این[۲۰] سَخُن | برو[۲۱] تازه شد روزگار کَهُن
به کرسیوز[۲۲] از خشم[۲۳] پاسخ نداد | دلش گشت پُر زآتش و سر چو باد[۲۴]
بفرمود تا برکشیدند[۲۵] نای | همان سنج[۲۶] و شیپور[۲۷] و هندی درای
برون آمد[۲۸] از کَنگِ خندان‌بهشت[۲۹] | درختی ز کینه به نوّی بکشت[۳۰]

بدانگه که کرسیوز[۳۱] پُرفریب[۳۲] | گران کرد بر زین دوال رکیب[۳۳]
سیاوُش به پردهٔ نْدَرآمد[۳۴] به درد[۳۵] | تنش[۳۶] لرزلرزان[۳۷] و رخساره زرد

۱- س، ق۲: پاسخ ۲- ل، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳): به زانو؛ متن= ف، س، لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: ولما دخلت علیه أقعدنی علی رکبتی دون تخته، و لم یقرأ کتابك، ولا أصغی رسالتك ۳- ل: ز؛ و: وز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۴- لن، پ: به وی ۵- ل، لن، ق، پ، ب (نیز لن۲): شد؛ س، ق۲، و (نیز ل۳): گشت؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز س۲) ۶- ل: به ما در همی مهر؛ (ل۲: به ما بر در مهر)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: وقد تواصل الیه الکتب من ایران ۷- ل، لن، و، ب: تو در؛ ق۲: به بر؛ پ: تو از؛ متن= ف، س، ق، لی، آ، ل۲ ۸- لن، پ: وی ۹- ل: زان؛ ب: ازین ۱۰- ق: مگر باز پیکار و جنگ آوری؛ و: وگر دیر وی را به جنگ آوری ۱۱- ل، س، ق۲، ب: وگر؛ لن، پ: توگر؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ ۱۲- لن، پ: گیریش؛ لی، آ، ب: سازی تو؛ و: خود او آید و با تو ۱۳- ل۲: به مردی دو کشور ۱۴- لی، آ: اگر ۱۵- لی، آ: کردار؛ ل۲: تیمار؛ لن، پ: تو آنگه نداری ز کردار ۱۶- لن، پ: وزان ۱۷- س: نپیچی ۱۸- لن، پ: ز بازار؛ ق۲، ل۲: به کردار ۱۹- لی، آ، ب: نباید که بینی (ب: پیچی) ز کردار بیش (ب: خویش)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، لن: رفتن افراسیاب با لشکر به جنگ سیاوش؛ پ، ب: آمدن افراسیاب به جنگ سیاوش؛ و: رای زدن سیاوش با فرنگیس در کار پدرش افراسیاب ۲۰- ف، س: آن؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- لی: بدو؛ بنداری: ولما سمع أفراسیاب کلام أخیه تجدّد حقده القدیم ۲۲- و: کرشیوز ۲۳- ل: چشم (← خشم) ۲۴- ف (نیز ل۲، س۲): پرآتش و سر چو (س۲: ز) باد؛ س: چون آتش و سر به باد؛ ق: چون آتش و تندباد؛ ق۲، لی، آ: چون آتش و سردباد؛ پ (نیز لن۲): پر آتش و سردباد؛ و، ب: چون آتش و سر چو باد؛ لن: دلش شد پر از آتش و سر ز باد؛ ل۲: دلش پر ز آتش لبش پر ز باد؛ متن= ل (حرف ز را در بالا افزوده است) ۲۵- لن، پ: دردمیدند ۲۶- ف- ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): صنج؛ متن= لی ۲۷- ق۲: صنج روین؛ ب: صنج هندی؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

پر از خشم و کینه سپه را بخواند (ب: براند) | بینداخت آن نامه راو نخواند (آ: برنخواند؛ ب: یکی نامهٔ مهر او برنخواند)

۲۸- لن، پ: رفت؛ ب: راند ۲۹- س: خرّم بهشت؛ ق: از آن نیکوی و ز خوبی بگشت؛ لی، و، آ: از آن رای نیکوی پیشین بگشت؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ل۲، ب ۳۰- س: به دل بر بکشت؛ ق۲: برو بر بکشت؛ ق، آ، ل۲: درختی به نوبی ز کینه بکشت؛ لی: درختی ز نیکویی به کینه بکشت (!)؛ و: همه مهربانی ز دل درنوشت؛ متن= ف، لن، پ، ب؛ بنداری: و خرج من دار ملکه بمدینة کنك عازما علی الفتك بسیاوخش؛ ل بجای این بیت افزوده است:

به سوی سیاوش بنهاد روی | ابا نامداران پرخاشجوی

۳۱- و: کرشیوز؛ ب: وزانسو چو کرسیوز ۳۲- ل: بدفریب؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۳- س: رکاب (پساوند ندارد) ۳۴- ل، س، لن، ق۲- ل۲ (نیز لن۲، س۲): به پرده درآمد؛ ق: ز پرده برآمد؛ ب: به پرده درون شد؛ (ل۲: درآمد به خانه)؛ متن= ف: به پرده اندرآمد ۳۵- ق۲، ل۲: ز درد؛ لی، آ: چو گرد ۳۶- ل: به تن؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۷- ق: گشت لرزان

فریگیس[۱] گفت: ای گوِ شیرچنگ[۲]　　چه بودت که دیگر[۳] شده‌ستی به رنگ؟
چُنین داد پاسخ که ای خوب روی[۴]　　به[۵] توران زمین[۶] شد[۷] مرا آب روی[۸]
بدینسان که[۹] گفتار کرسیوزست　　ز پرگار[۱۰] بهره مرا مرکزست[۱۱]
فریگیس[۱۲] بگرفت گیسو به دست　　گل و ارغوان را به فندق بخست[۱۳]
پُر از خون شد آن بُسّد[۱۴] مُشك بوی[۱۵]　　بکَفت و پر از آب و خون کرد روی[۱۶]
همی مُشك[۱۷] بارید[۱۸] بر کوهِ سیم　　دو لاله ز خوشاب[۱۹] شد به[۲۰] دو نیم
همی کند موی و همی ریخت آب　　ز گفتار و کردار افراسیاب[۲۱]
بدو[۲۲] گفت کای[۲۳] شاه گردن فراز　　چه سازی کنون؟ زود بگشای راز
پدر خود دلی دارد از تو به درد　　از ایران نیاری[۲۴] سَخُن[۲۵] یاد کرد
سُوی[۲۶] روم[۲۷] ، ره با درنگ آیدت　　نپویی سُوی چین که ننگ آیدت
ز[۲۸] گیتی که را گیری اکنون پناه؟　　پناهت خداوند خورشید و ماه
ستم باد بر جان آن[۲۹] ماه و سال[۳۰]　　کجا بر تن تو[۳۱] شود[۳۲] بدسگال[۳۳]
همی گفت: کرسیوز[۳۴] اکنون ز[۳۵] راه　　همانا بیامد بنزدیك[۳۶] شاه

۱- ف، ل، س، لن، ق[۲]: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۲- لن: تیزچنگ ۳- ل[۲]: چونین ۴- ق: گو؛ ق[۲]: ماه‌روی ۵- ق: ز ۶- ل، لن: توران زمین ۷- ق[۲]: مر ۸- س: جوی؛ ق: رو؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ندانم که پاسخ چه رانم همی　　دریـن کـار خیره بمانم همی

۹- لن، پ: اگر راست؛ ق: ازینسان که؛ آ: جزینسان که ۱۰- ل: ز بیکار؛ متن= ف، س- ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۱- لی، آ (نیز س[۲]): پروزست؛ ب: درین خاك تیره مرا مرکزست؛ بنداری: فإن كان الأمر على ما يقول كرسيوز فلا مكان لي من هذه الدائرة سوى المركز ۱۲- ف، ل، س، ق[۲]: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۳- ق[۲]، لی، آ: به فندق گل و (ق[۲]: به نرگس رخ) ارغوان را بخست ۱٤- لن، ق، لی، آ: سنبل؛ س: شده بسّد؛ متن= ف، ل، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب ۱۵- ق: بو ۱٦- ق: آب و نم کرد رو؛ ل[۲]: آب خون کرده روی؛ (ل[۲]: اندهان کرد روی؛ س[۲]: آب و غم کرد روی)؛ ل: پر از آب چشم و پر از گرد روی؛ س، ق[۲]، ب: بدو رخ بر از دیده بگشاد جوی؛ لن، پ (نیز لن[۲]): دلش شد پر آتش پر از آب روی؛ لی، آ: همی خست روی و همی کند موی؛ و: پر از آب کرد آن چو گلبرگ روی؛ متن= ف؛ در س، لن، ق[۲]، ب این بیت و بیت سپس پس از بیت ۲۰۸۰ آمده‌اند ۱۷- ل (نیز ل[۲]): اشك؛ و: درّ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ق، لی، پ، آ: باشید؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۹- ق، لی، آ: خوناب ۲۰- لن، ق، پ، و (نیز لن[۲]): شد بر؛ لی، آ: گشته؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲۱- ق[۲]: همی کرد نفرین بر افراسیاب؛ در س، لن، ق[۲]، ب این بیت پس از بیت ۲۰۷۷ آمده است ۲۲- ب: همی ۲۳- و، ل[۲]: ای؛ بنداری: وقالت: أيها الملك فما تصنع؟ وبمن تستجير؟ ۲٤- س: نیارد ۲۵- س، ق[۲]، ب: همی؛ بنداری: فأما ايران فلا سبيل لك الى الرجوع اليها ۲٦- ل، ق[۲]: سوم (← سوی) ۲۷- س: بزم؛ ق[۲]: روز؛ لن، پ این بیت را ندارند؛ بنداری: وليس لك إلا العزيمة على الى الروم ۲۸- لی، آ: به ۲۹- ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]): او؛ س: این؛ متن= ف، ق[۲]، ب (نیز س[۲]) ۳۰- ق: سال و ماه ۳۱- ل[۲]: او ۳۲- ب: بود ۳۳- لن: کجا بر تو بد کردآن بدسگال؛ ق: که خواهد که بیند ترا جان تباه؛ پ: کجا بر تو آن بد شود بدسگال؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، لی، و، آ ۳٤- و: کرشیوز ۳۵- لن، پ: به ۳٦- ل، س، ق، لی، و، آ، ل[۲]: بیاید همانا ز نزدیك؛ لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]، س[۲]): همانا بیاید ز نزدیك (ق[۲]: ز درگاه؛ پ، لن[۲]: بنزدیك)؛ متن= ف؛ لی، آ پس از این بیت و ب بجای این بیت افزوده‌اند:

سیاوش (ب: سپهبد) بدو گفت کای ماه‌روی　　بدین گونه مخروش و مخراش روی
به دادار کن پشت و انده مدار　　گذر نیست از حکم پروردگار
همانا که کرسیوز نیکخواه (ب: کینه‌خواه)　　بیاید به مژده (ب: به مژده بیاید) ز نزدیك شاه
کجا او ببخشود و دل نرم کن　　سر کینهٔ خود پُرآزرم (آ: پر از بزم) کن
بگفت این و زی دادگر کرد پشت　　دلش تیره از روزگار درشت

گفتار اندر خواب دیدن سیاوَخْش[۱]

چهارم شب اندر بر ماه‌روی ‏ به خواب اندرون بود با رنگ و بوی[۲]
بلرزید و از[۳] خواب خیره[۴] بجست ‏ خروشی برآورد چون پیل مست
همی داشت[۵] اندر برش خوب چهر ‏ بدو گفت: شاها چه بودت؟ به[۶] مهر
خروشید و[۷] شمعی بیفروختند[۸] ‏ برش عود و عنبر همی سوختند
بپرسید ازو[۹] دخت افراسیاب ‏ که فرزانه[۱۰] شاها چه دیدی به خواب؟
سیاوُش بدو[۱۱] گفت کز خواب من ‏ لبت هیچ مگشای بر[۱۲] انجمن
چُنان[۱۳] دیدم ای سرو سیمین به خواب ‏ که بودی[۱۴] یکی بی کران رود[۱۵] آب
یکی کوه آتش به دیگر کران ‏ گرفته لب آب نیزه‌وران[۱۶]
[ز[۱۷] یکسو شدی[۱۸] آتش تیز و گُرد[۱۹] ‏ برافروختی زو[۲۰] سیاوَخْش‌گرد][۲۱]
ز[۲۲] یك دست آتش، ز[۲۲] یك دست آب ‏ به پیش اندرون پیل و افراسیاب
بدیدی[۲۳] مرا روی کردی دُژم ‏ دمیدی بر آن آتش[۲۴] تیزدَم

فریگیس[۲۵] گفت: این جز از[۲۶] نیکوی ‏ نباشد، یك امشب نگر[۲۷] بغنوی[۲۸]

۱- ف: گفتار اندر خواب دیدن سیاوش و پرسیدن در خواب و گفتن احوال ها بودنی با فرنگیس و زاری کردن؛ س، ق۲: خواب دیدن سیاوش و راز گفتن (ق۲: و گفتن) با فرنگیس؛ ق: گفتار در خواب دیدن سیاوخش و عرض اسرار با فرنگیس؛ لی: اندر خواب دیدن سیاوش؛ آ، ل۲، ب: خواب دیدن سیاوش (ل۲: و با فرنگیس گفتن)؛ ل، لن، پ سرنویس ندارند ۲- لی، آ، ب: دیهیم جوی ۳- ل، ق، پ، ل۲: وز؛ س: <و> در؛ متن= ف، لن، ق۲، و، آ، ب ۴- س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): نوشین؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲ (نیز س۲)؛ لی این بیت را ندارد ۵- پ: بود ۶- ل: ز؛ متن= ف، س- ب ۷- لی، آ، ب: فروزنده ۸- ل- ق، لی- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): برافروختند؛ متن= ف، ق۲ ۹- ل: زو ۱۰- و: بدوگفت ۱۱- ل۲: چنین ۱۲- آ: با ۱۳- ل، ب: چنین؛ متن= ف، س- ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۴- ف، س، ق۲: هستی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۵- و: جوی؛ ل۲: روی؛ در ق۲، لی، آ پس از این بیت، بیت ۲۰۹۶ آمده است ۱۶- ق، و: تیره‌روان (← نیزه‌وران)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷- ف، لی، آ، ل۲: به؛ متن= ل، س، لن، ق، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۸- ف: شد آن؛ متن= ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۹- ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲، س۲): تیزکرد؛ (ل۲: تیره گرد)؛ ل۲: زو سیاووش کرد؛ متن= ل: تیز و کرد ۲۰- ل: از؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز س۲) ۲۱- ف، ل، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲): سیاووش کرد؛ لی، آ: دود و گرد؛ متن= (س۲: سیاوخش کرد)؛ ل۲: برافروختی آتشی تیزکرد؛ (لن۲: برآمد همی تا به خورشید گرد)؛ ق، و، بنداری این بیت را ندارند؛ ف، ق، و، ل۲ پس از بیت ۲۰۹۵ افزوده‌اند:

ز یکسو شدی آتش تیز زود (ل۲: تیز و دود) ‏ برافروخت(و،ل۲: برافروخت‌و)سوی‌من‌آمد(ل۲: آمدسوی‌من)چودود

این بیت در هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲، بنداری) نیست؛ لی، آ پس از بیت ۲۰۹۵ افزوده‌اند:

دوان گرد شهرم شد افراسیاب ‏ همی خواندندی فسونی بتاب (آ: بر آب)

۲۲- لی، آ، ل۲: به؛ در لن، ق۲، پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۰۹۳- ۲۰۹۶): رأیت فی المنام بحرا من الماء، وجبلا من النار، فدّامهما أفراسیاب ۲۳- ب: چو دیدی ۲۴- ب: فکندی مرا بآتش؛ ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

چو کرسوز آن آتش افروختی ‏ از افروختن مرمرا سوختی

۲۵- ف، ل، س، ق۲، و، آ: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۲۶- ل، و: بجز؛ ق۲: گفتی بجز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۷- لن، ق، لی- ل۲: مگر؛ ق۲: دگر؛ ل: نگر یك زمان؛ متن= ف، س، ب ۲۸- ف، لن، ق۲، لی، و، ب: نغنوی؛ ل، س، ل۲: بغنوی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ق، پ، آ؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون شادمان باش و انده مخور ‏ بجز نیکوی خرد نباشد دگر

به کرسیوز[۱] آید همی خواب شوم[۲] ... شود کشته بر دست خاقان روم[۳]
سیاوُش سپه را سراسر[۴] بخواند ... به درگاه ایوان زمانی بماند[۵]
بسیچیده[۶] بنشست[۷] خنجر به چنگ[۸] ... طلایه فرستاد بر سوی کَنگ[۹]
دو بهره چو از تیره‌شب درگذشت[۱۰] ... سُوار طلایه[۱۱] بیامد ز دشت
که افراسیاب و فراوان سپاه ... پدید آمد از دور تازان به راه[۱۲]
ز نزدیک کرسیوز[۱۳] آمد نوند ... که بر چاره‌ی جان میان را ببند
نیامد ز[۱۴] گفتار من هیچ سود ... از آتش ندیدم[۱۵] جزاز[۱۶] تیره‌دود
نگر تا چه باید کنون ساختن ... سپه را کجا باید انداختن

سیاوُش ندانست بازار[۱۷] اوی[۱۸] ... همی راست دانست[۱۹] گفتار اوی
فریگیس[۲۰] گفت: ای خردمند[۲۱] شاه ... مکن هیچ گونه به ما در[۲۲] نگاه
یکی باره‌ی گام‌زن برنشین ... مباش ایچ ایمن[۲۳] به توران زمین
ترا[۲۴] زنده باید[۲۵] که مانی به جای ... سر خویش گیر و کسی را[۲۶] مپای
سیاوُش بدو گفت کان[۲۷] خواب من ... به جای آمد و تیره شد آب من
مرا زندگانی سر آید همی ... غم[۲۸] روز تلخ[۲۹] اندرآید[۳۰] همی
چُنین ست کار سپهر[۳۱] بلند ... گهی شاد دارد، گهی مستمند
گر ایوان من[۳۲] سر به کیوان کشید[۳۳] ... همان زهر گیتی[۳۴] بباید چشید[۳۵]

۱- و: کرشیوز ۲- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): همه (ل: همی؛ ل[۲]: مگر) بخت (ل[۳]: فال) شوم؛ ق: نخست این چنین؛ متن= ف ۳- ل، س، لی، آ (نیز س[۲]): سالار روم؛ لن: شاهان روم؛ ق: خاقان چین؛ و: دارای روم؛ متن= ف، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ٤- لن، پ: یکایک؛ ل[۲]: سراسر سپه را ۵- ف، ل[۲]: نشاند؛ س: نماند؛ (ل[۳]: براند) لی، آ: به درگه ایوانشان برنشاند؛ متن= ل، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فاستدعی سیاوخش عند ذلك أصحابه. وقعد علی باب إیوانه ساعة ٦- ل، لن، ق، ل[۲]: بسیچید و؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۷- ق: بگرفت ۸- ل[۲]: بدست ۹- ل[۲]: دشت؛ بنداری: و فرّق الطلائع حوالی المدینة؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
همیدید گیتی به چشم خرد ... که بر وی ز گردون همی بد رسد
۱۰- ق: برگذشت ۱۱- ل: طلایه همانگه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فلما کان بعد ثلثی اللیل جاءه فارس ۱۲- ف: تابان براه؛ ق، لی، و، آ (نیز س[۲]): پدید آمدند اسب تازان براه (آ، س[۲]: ز راه)؛ ل[۲]: بیامد بنزدیك و تازان ز راه؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ بنداری: فاخبره بظهور عسکر أفراسیاب من جانب مدینة کنك ۱۳- و: کرشیوز ١٤- ف: نیامدت؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۵- لن، پ: نبینم؛ ق: نیامد ١٦- ف، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]: بجز؛ س، لن، پ، ب: مگر؛ متن= ل، و؛ بنداری (۲۱۰۴- ۲۱۰۶): وجاءه فارس آخر من عند کرسیوز یخبره بأنه کلم أفراسیاب فی حقه فلم یرد علیه جوابا. وها هو قد جاء کالنار الموقدة. فدبّر أمرك. وخلص روحك ۱۷- ل: زان کار؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ل، س، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ ۱۹- ل، و: آمدش؛ لن، لی، پ، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): پنداشت؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب؛ بنداری: ولم یفطن سیاوخش لمکاید کرسیوز المحتال، وظنه صدق المقال ۲۰- ف، ل، س، لن، ق[۲]: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۲۱- و: گرانمایه ۲۲- س: به من در؛ ب: به من بر؛ بنداری: فقالت له فری کیس: أیها الملك ما علیك منّا ۲۳- س: پیدا؛ بنداری: ولا تأمن ٢٤- پ: تراه ۲۵- ل، لی، و، آ: خواهم؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ٢٦- ل[۲]: زمانی؛ س- پ، آ، ب (نیز لن[۲]): سر خویشتن گیر و کس را؛ متن= ف، ل، و (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲۷- س: گر ۲۸- لن: غم و؛ و: کنون؛ ب: همان؛ متن ← ۲۹- ق[۲]: غم روز مرگ؛ لی، آ: غم و رنج تلخ؛ متن ← ۳۰- ل: غم و درد و انده درآید؛ متن= ف، س، ق، پ، ل[۲] ۳۱- لن، پ: کردار چرخ؛ بنداری: وکذا عادة الدهر ۳۲- س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: ما؛ متن= ف، ل، لن، پ، و ۳۳- س، ق[۲]، ب: برست؛ متن= ف، ل، لن، لی- ل[۲] ٣٤- لن، پ: مرگم؛ متن ← ۳۵- س، ق[۲]، ب: ازو بهرهٔ ما یکی چادرست؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[۲]؛ ق این بیت را ندارد؛ در لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

اگر[1] سال گردد[2] هزارودویست ‏ جز از[3] خاک تیره مرا[4] جای نیست
یکی سینه‌ی شیر باشدْش جای ‏ یکی چنگ[5] کرگس بود، گر همای[6]
ز شب روشنایی نجوید کسی ‏ کجا بهره دارد ز دانش بسی
ترا پنج ماهست از آبستنی[7]؛ ‏ ازین[8] نامور بچّه‌ی[9] رُستنی،
درخت تو گر نرّ بار[10] آورد، ‏ یکی نامور[11] شهریار آورد،
سرافرازکیخسروش نام کن ‏ به غم خوردن او را[12] دلارام کن
ز خورشید تابنده تا تیره‌خاک ‏ گذر نیست از داد[13] یزدان پاک[14]
نهالی مرا[15] خاک[16] توران بود ‏ که گوید که جانم[17] به ایران بود[18]
چُنین گردد این گنبد تیزرَوْ ‏ سرای کُهُن را نخوانند[19] نَوْ
وُ زین[20] پس به فرمان افراسیاب[21] ‏ مرا تیره‌بخت اندرآید[22] به خواب
ببرّند بر بی‌گنه بر[23] سرم ‏ ز[24] خون جگر برنهند افسرم
نه تابوت یابم، نه گور و کفن ‏ نه بر من بگریند زار انجمن[25]
بمانم بسان غریبان[26] به خاک ‏ سرم کرده[27] از تن[28] به شمشیر چاک
به خواری ترا روزبانان[29] شاه ‏ سر و تن[30] برهنه برندت[31] به راه
بیاید[32] سپهدار پیران[33] به در ‏ به خواهش بخواهد ترا از پدر

۱- س، ق[۲]، ب: وگر؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲- لن، پ: عمر باشد ۳- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): بجز؛ متن= ف، و (نیز س[۲]) ۴- ق: ترا؛ و: دگر ۵- س: دگر چنگ؛ ق[۲]: دگر پرّ ۶- ف، س، ق[۲]، لی، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): یا همای؛ ق، آ: بود رهنمای؛ و، ب: یکی را همای؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لن، پ (نیز لن[۲]): یکی کرکس و دیگری را همای ۷- ل، ق[۲]: زآبستنی؛ (س[۲]: کابستنی)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۸- ق[۲]: از آن ۹- ل، و، آ: گر بود؛ ق: تخمهٔ؛ لی: گرد نو؛ ل[۲]: بچّهٔ نامور؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: إنك حاملة من خمسة أشهر ۱۰- ل: گر نر بیار؛ لی، آ: گر نو بیار؛ و: چون برز بار؛ ل[۲]: فرخنده بار؛ (س[۲]: گر بر بیار)؛ س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): درخت گزین تو بار؛ ق: درخت تو آنگه که بار؛ (ل[۳]: اگر نو درخت تو بار)؛ متن= ف ۱۱- و: نیك پی ۱۲- ل، و، آ: < را> ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۲۱۱۹- ۲۱۲۰): وستقومین عن ملك مشهور. فسمیه کیخسرو، واسکنی الیه، وتسلی به عنی؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. لن، پ، ب: اندرز کردن سیاوش فرنگیس را (ب: با فرنگیس)؛ لی، آ: وصیت کردن سیاوش با فرنگیس؛ و: گفتن سیاوش با فرنگیس از بودنی ها؛ ل[۲]: باز گفتن سیاوش از بودنی ها با فرنگیس ۱۳- س: بر داد؛ ق، لی، ب: از حکم؛ ق[۲]: از بخش؛ آ: بر حکم؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل[۲] ۱۴- پ: چه باك؛ س، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز پرّ پشه تا پی زنده‌پیل ‏ همان چشمهٔ آب و دریای نیل

در ل بیت های ۲۱۲۱- ۲۱۳۸ در هم ریخته‌اند ۱۵- ق: نهال من از؛ و: نهاد مرا ۱۶- لی، آ: بوم ۱۷- س، لن، ق[۲]، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): که خاکم؛ ق: حیاتم؛ متن= ف، و، ل[۲] ۱۸- ل: سرای کهن کام شیران بود؛ لی: که گویم که خاکم به توران بود؛ پ این بیت را ندارد؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۹- س، ب: نخوانیم ۲۰- ل- لی، ب: ازین؛ آ: از آن؛ متن= ف، پ، ل[۲] ۲۱- و: بگفت جفاپیشه افراسیاب ۲۲- لن: مرا بخت خندان درآید؛ پ: مرا بخت نیز اندرآید؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری بیت های ۲۱۲۱- ۲۱۲۴ را ندارد ۲۳- ل[۲]: این؛ لن، و: بر بی گناهی ۲۴- لی: به؛ بنداری: وأما أنا فسوف تقطع رأسی بغیر جرم، ویراق دمی بلا ذنب ۲۵- ل، لن، ق[۲]- آ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بگرید کسی زنجمن؛ ق: بگریند کس زانجمن؛ ل[۲]: نگرید کسی بر من از انجمن؛ متن= ف، س، ب؛ بنداری: فأغادر علی التراب طریحا بلا تابوت ولا کفن ۲۶- لی: غریبی ۲۷- س- پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): گردد؛ ل[۲]: کردن؛ (ل[۳]: گشته)؛ متن= ف ۲۸- و: تنم کردیکسر؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: غریبا نازحا عن الأهل والوطن ۲۹- ف (نیز ل[۳]): رودبانان؛ و (نیز لن[۲]): زوربانان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز س[۲]) ۳۰- ق، لی، آ: رخ ۳۱- لی، آ: کشندت؛ بنداری: ثم یأتیك حرس أفراسیاب، ویخرجونك حافیة حاسرة ۳۲- س: نباید ۳۳- ل[۲]، ب: توران؛ بنداری: بیران

به جان بی‌گنه خواهدت زینهار[۱] به ایوان خویشت[۲] برد زار و خوار[۳]
از[۴] ایران بیاید یکی چاره‌گر به فرمان دادار بسته کمر
از ایدر ترا با پسر در نهان[۵] سُوی رود جیحون[۶] برد ناگهان[۷]
نشاند بر[۸] تخت شاهی وُرا[۹] به فرمان شود[۱۰] مرغ و ماهی وُرا
از[۱۱] ایران بسی[۱۲] لَشکر آید[۱۳] به کین پُرآشوب گردد سراسر زمین
برین[۱۴] گونه خواهد گذشتن[۱۵] سپهر نخواهد شدن رام با من[۱۶] به مهر
بسا لَشکرا کز پی کین من بپوشند جوشن بر آیین من[۱۷]
ز گیتی برآید سراسر[۱۸] خروش زمانه ز کیخسرو[۱۹] آید به جوش
پی رخش روی[۲۰] زَمین بسپَرد ز[۲۱] توران کسی را به کس نشمرد
به کینم از[۲۲] امروز تا رستخیز نبینی جز از[۲۳] گرز و شمشیر تیز

۱- لن، پ: نکرده گناهی به جان زینهار؛ لی، آ: چویابی به جان بی گنه زینهار؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲- ف: شاهت؛ ل (نیز ل[۳]): خویشش؛ متن= س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲]) ۳- ل[۲]: خوار و زار؛ لن، پ: به خواهد به کاخش (پ، لن[۲]: کاخت) برد زاروار؛ بنداری: فیحملك الی قصره؛ لی، آ پس از این بیت چهار بیت و و تنها بیت های یکم و سوم را افزوده‌اند:

در ایوان آن پیرسر پرهنر (و: پرهنر نامور) بزایی یکی خسرو نامور (و: دادگر)
نهی اندر ایوان پیران تو بار به فرمان دادار پروردگار
غمان مرا غمگسار آیدت درخت بزرگی ببار آیدت
برآید برین روزگار دراز که خسرو شود در جهان سرفراز

٤- ل: وز؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بود نام آن گرد پرمایه گیو به توران نبینی جز او نیز نیو

۵- ل، ق (نیز س[۲]): ناگهان؛ (لن[۲]: بر نهان)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]) ٦- لی، آ (نیز ل[۳]): شهر ایران؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۷- ل (نیز س[۲]): در نهان؛ ق: بی گمان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ بنداری (۲۱۳۱- ۲۱۳۲): ویأتی من أرض إیران رجل یحتال فی امرك، ویحملك مع ولدك الی إیران ۸- ق: نشاند ابر ۹- لی، آ: در ایوان به شاهی نشاند ورا (پساوند ندارد)؛ بنداری: فیتسنم سریر الملك، ویتشر ذکره فی الشرق و الغرب ۱۰- ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): بود؛ متن= ف، س، ق، و، ب (نیز س[۲])؛ لی، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو تاج بزرگی به چنگ آیدش به کین دست یازد که (و: چو) تنگ آیدش
چو گردد زمین سبز و که لاله‌پوش زمانه ز کیخسرو آید (و: جهانرا ز کینه برآرد) به جوش

۱۱- ل: ز ۱۲- ل، س، ق[۲]، لی، آ: یکی؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل[۲]، ب ۱۳- ل، پ: آرد؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱٤- ف، س: ازین؛ لن، ق، لی، آ (نیز لن[۲]): بدین؛ متن= ل، ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]) ۱۵- پ: بگشتن ۱٦- لی، و، آ: کس؛ ل[۲]: ما؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۷- لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): به آیین من؛ لی، آ: در آن انجمن؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، و، ب؛ ل این بیت را ندارد ۱۸- پ: سراسر برآید ۱۹- ق[۲]: جهانی ز مرگ [من]؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۱۳۴- ۲۱۳۷): ویأتی بعساکر إیران الی هذه الدیار للانتقام لی والطلب بثأری؛ س، لن، ق[۲]، پ، ب، لن[۲]، س[۲] پس از بیت ۲۱۳۷ و لی، آ بجای آن افزوده‌اند:

بسا سرخ و زرد و سیاه و بنفش کز ایران به توران بینی (لن، پ، لن[۲]: به توران درآید) درفش (=۱۶۲۷)

ف، ل، ق، و، ل[۲]، ل[۳]، بنداری این بیت را ندارند ۲۰- ل: فرَخ؛ لن، پ (نیز لن[۲]): رستم؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۱- ل: به؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۲۱۳۸- ۲۱۳۹): ویجوس رستم خلالها بحوافر رخشه، ویزلزلها بیأسه و بطشه. ولا یزال فیها السیف؛ پیاپی بیت های ۲۱۲۱- ۲۱۳۸ در ل: ۲۱۲۳- ۲۱۲۶، ۲۱۲۲، ۲۱۳۵، ۲۱۲۱، ۲۱۲۸- ۲۱۳۳، ۲۱۳۷، ۲۱۳۴، ۲۱۳۸ (بیت های ۲۱۲۷ و ۲۱۳۶ را ندارد)؛ پیاپی بیت های متن= دیگر دستنویس ها و بنداری ۲۲- ل، ق، ق[۲]: به (ق[۲]: ز) کین من؛ و: به گیتی ز؛ ل[۲]: ز خون من؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، آ، ب ۲۳- س، ق[۲]: بجز؛ متن= ده دستنویس دیگر؛ در لن، پ، لن[۲] پس از این بیت، بیت ۲۱۴۳ آمده است و پس از آن افزوده‌اند:

وزان پس سیاوش آزادمرد رخان را به سوی فرنگیس کرد

فریگیس[۱] را کرد پدرود و گفت[۲]   که من رفتنی گشتم ای نیک‌جفت
برین[۳] گفت‌ها بر تو دل سخت کن   تن[۴] از ناز و از تخت[۵] پردخت کن
خروشِ مغانی[۶] و دل پر ز درد   برون رفت از ایوان[۷] دو رخساره زرد

جهانا ندانم چرا پروری؟   چو پرورده باشی، چرا[۸] بشکری؟
فریگیس[۹] رخ کنده و کنده موی[۱۰]   پُرآزار زو دل[۱۱]، پُر از آب روی[۱۲]
سیاوُش چو با جفت غم‌ها بگفت   خروشان بدوی[۱۳] اندرآویخت جفت
رخش پر ز خونِ دل و دیده گشت   سُوی آخُر[۱۴] تازی‌اسپان گذشت
بیاورد شبرنگِ بهزاد را   که دریافتی روز کین[۱۵] باد را
خروشان سرش را به بر درگرفت   عِذار و[۱۶] فسارش ز سر برگرفت
به گوش اندرش گفت رازی دراز   که بیداردل باش و با کس مساز
چو کیخسرو آید به کین‌خواستن   عِنانش ترا باید آراستن[۱۷]
از[۱۸] آخُر ببُر دل بیکبارگی   که[۱۹] او را تو باشی به کین[۲۰] بارگی
دگر مرکبان[۲۱] را همه[۲۲] کرد پی   برافروخت برسان آتش ز نی[۲۳]
خود و سرکشان سوی ایران[۲۴] کشید   رخ از خون[۲۵] دیده شده ناپدید[۲۶]

۱- **ف، س، ق[۲]، و، ل[۲]**: فریگیس (حرف سومِ نقطه ندارد)؛ **ق، لی، آ، ب**: فرنگیس؛ متن= **بنداری** ۲- **لن، پ**: ورا کرد پدرود و با او بگفت؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم ودع فری کیس، وقال: أنا علی الذهاب ۳- **و**: بدین ٤- **ق، ق[۲]، لی، آ**: دل؛ **ل[۲]**: سر ۵- **ل**: ناز و آرام؛ **س**: آز و اندیشه؛ **ل[۲]**: ناز و ز کینه؛ (**س[۲]**: شادی و ناز)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل[۳]، لن[۲]**)؛ **بنداری**: فوطنی نفسك علی ما ذكرت لك، ولا تطمعی بعد هذا فی الراحة والدعة ٦- **ف، و** (نیز **س[۲]**): خروشی برآورد؛ **پ**: خروش و فغان کرد (→ . . . مغانی)؛ **آ**: خروش و فغانی (→ . . . مغانی)؛ **ب**: خروشی مغانی؛ متن= **س- لی، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**) ۷- **و**: از ایوان برون رفت؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **و، ل[۲]** این بیت پس از بیت ۲۱۴۵ آمده است؛ **بنداری**: ثم خرج من الایوان حلیفا للاعوال والارنان ۸- **س، ق[۲]، ل[۲]، ب** (نیز **ل[۳]**): پروردهٔ خویش را؛ **لن، پ** (نیز **لن[۲]**): پروردیش می چرا؛ متن= **ف، ق، لی، و، آ** (نیز **س[۲]**)؛ **ل** این بیت را ندارد ۹- **ف، س، ق[۲]، و**: فریگیس (حرف سومِ نقطه ندارد)؛ **لن، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب**: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰- **لن، پ**: رخ را همی کند و موی؛ **لی، آ، ل[۲]**: رخ خسته و کنده موی؛ متن= **ف، س، ق، ق[۲]، و، ب** ۱۱- **س، ق[۲]، ل[۲]، ب**: دلش پر ز درد؛ **ق**: پس اندر همی شد؛ **لی، آ**: پر از خون دل و رخ؛ (**س[۲]**: پر از آرزو دل)؛ متن ← ۱۲- **لن، پ** (نیز **لن[۲]**): روان کرد بر رخ ز دیده دو جوی؛ متن= **ف، و**؛ **ل** این بیت را ندارد ۱۳- **ل- ب** (نیز **ل[۳]، لن[۲]، س[۲]**): بدو؛ متن= **ف**؛ **بنداری** بیت های ۲۱۴۳- ۲۱۴۵ را ندارد ١٤- **لی، آ**: به آخر سوی؛ **بنداری**: ومضی نحو روابط خیوله العراب ۱۵- **س، ق[۲]، ل[۲]، ب**: تك؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقرب منه فرسه الأدهم الذی یسمی بهزاد ۱٦- **ل** (نیز **ل[۳]**): لگامِ و؛ **س، لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]**): عنان و؛ **و**: شتابان؛ **آ**: لجام و؛ متن= **ف، ق، لی** (نیز **س[۲]**) ۱۷- **آ** این بیت را ندارد؛ **ل** (نیز **ل[۳]**) پس از این بیت افزوده‌اند:

ورا بـارگـی بـاش و گیتی بکوب   چنان‌چون سرِ مار افعی به چوب (**ل[۳]**: ز دشمن به نعلت زمین را بروب)

بنداری (۲۱۴۸- ۲۱۵۲): فضم رأسه الیه، وساره فی أذنه، ونعی الیه نفسه، وعزاه، وأمره بالتوحش وألا ینقاد لأحد بعده، ولا یمکن من ظهره غیر کیخسرو حین یأتی طالبا لثأره. ثم عرقب خیوله المشهورة ۱۸- **ق، ق[۲]، لی، و، آ**: ز ۱۹- **و**: مر ۲۰- **ق[۲]**: گزین؛ **ل[۲]**: به تك؛ **لی، آ**: خواهی بُدن ۲۱- **ل[۲]**: بارگی ۲۲- **لن، پ**: همی ۲۳- **لن**: برافروخت آتش ز آخر چو نی؛ **ق، لی، آ**: به شمشیر بِبّرید برسان نی؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ **ف، ل[۲]** (نیز **ل[۳]**) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی اسب آسوده را برنشست   رخ از خون دیده شده چون جمست (**ل[۳]**: کبست)
بفرمودش آنگه به ایرانیان   که بر راه ایران ببندی (**ل[۲]**: ببندید؛ **ل[۳]**: ببندند) میان

٢٤- **لن**: توران ۲۵- **ف، ل[۲]**: آب؛ متن= **ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**) ٢٦- **ق**: ز ایوان به شهر دلیران کشید؛ **بنداری**: ورکب مع أصحابه الایرانیین آخذا طریق ایران

گفتار اندر رسیدن افراسیاب به سیاوَخْش گِرد[۱]

چو یك نیم[۲] فرسنگ ببرید راه　　رسید اندرو شاه توران سپاه
سپه دید با تیغ و خود و زره[۳]　　سیاوُش زده بر زره بر گره[۴]
به دل گفت: کرسیوز[۵] این راست گفت　　چُنین راستی را نباید[۶] نهفت
سیاوُش بپرسیدش[۷] از بیم جان[۸]　　مگر گفتِ بدخواه گردد نهان[۹]
همی بنگرید این بدان[۱۰]، آن بدین[۱۱]،　　که کینه نُبدشان به دل پیش ازین[۱۲]
ز بیم سیاوُش سُواران جنگ　　گرفتند آرام و هوش و درنگ[۱۳]
رده برکشیدند ایرانیان　　ببستند خون ریختن را میان[۱۴]
همه با سیاوُش گرفتند جنگ　　ندیدند جای فسوس و درنگ[۱۵]
کنون[۱۶] خیره- گفتند- ما را کُشند[۱۷]　　نباید که بر خاك[۱۸] تنها کَشند[۱۹]
بمان تا از[۲۰] ایرانیان دستبرد　　ببینند و[۲۱] مشمر چُنین کار خرد
سیاوُش چُنین گفت کین رای نیست　　همان[۲۲] جنگ را مایه و پای نیست[۲۳]
به[۲۴] گوهر برآن[۲۵] روز ننگ آوریم[۲۶]　　که پیش خُسُر[۲۷] هدیه جنگ آوریم[۲۶]

۱- ف: گفتار اندر رسیدن افراسیاب به سیاوش کرد و گریختن سیاوش از پیش او و گرفتار شدن بر دست افراسیاب؛ س، ق[۲]: جنگ کردن افراسیاب با سیاوش (س: پسر کاوس شاه)؛ لن، لی، آ: گرفتار شدن سیاوش (لی، آ: بر دست افراسیاب)؛ پ: رسیدن سیاوش با افراسیاب؛ و: بدرود کردن سیاوش فرنگیس را و رسیدن به افراسیاب؛ ب: گریختن سیاوش و رسیدن افراسیاب؛ ل، ق، ل[۲] سرنویس ندارند ۲- س، لی، ل[۲]: یك نیمه؛ لن: برنیم ۳- ل، ق، لی، ل[۲]: با خود و تیغ و زره؛ لن: با تیغ و گرز گران؛ پ: با تیغ و گرز و زره؛ متن= ف، س، ق[۲]، و، آ، ب ۴- لی: بر کمر بر گره؛ لن، آ: سیاوش زره برزده بر میان (آ: بر گره) ۵- و: کرشیوز ٦- س، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): نشاید؛ ل، ق: سخن زین نشان کی بود در؛ متن= ف، لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲])؛ بنداری: فقال نفسه: إن کرسیوز قد صدقنی فیما أخبرنی به عن حال سیاوخش ۷- ف: بترسیدش؛ ل، س، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): بترسید؛ لن، و: بسرسید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل[۲]: بترسید و؛ متن= (ل[۲]) ۸- لی، آ: از جان خویش ۹- لن، پ (نیز لن[۲]): ولیکن نمیخواست گشتن نهان؛ لی، آ: چو سالار توران رسیدش به پیش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، س[۲])؛ لن، پ، لی، آ، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بایستاد تا نزدش آمد سپاه　　ستادند پیش سیاوش شاه
سپاهش بترسید از بیم شاه　　گرفتند ترکان همه کوه و راه

۱۰- و: به آن ۱۱- لن: آن بدین، این بدان ۱۲- لن: که در دل نبد پیش ازین کینشان؛ ق، لی، آ: که کینه بدلشان (آ: بدیشان) نبد پیش ازین؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۳- ق: ندیدند جای فسون و درنگ؛ بنداری بیت های ۲۱۵۷- ۲۱۵۹ را ندارد؛ در ل بیت های ۲۱۵۹- ۲۱۸۰ در هم ریخته‌اند ۱٤- لی، آ این بیت را ندارند و بجای آن افزوده‌اند:

چو زان گونه دیدند ایرانیان　　بگفتند کای شهریار جهان

۱۵- لن، پ: سکون و درنگ؛ ق[۲]، ب: فسون و درنگ؛ ق: که هنگام رزمست و آشوب و جنگ (پساوند ندارد)؛ متن= ف، ل، س، و، ل[۲]؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱٦- و: که بر ۱۷- لی، آ: چرا خیره باید که ما را کشند ۱۸- س: چاره؛ متن← ۱۹- ل (نیز ل[۲]): نباید که تنها به خون درکشند؛ لی، آ: چو کشتند بر روی هامون کشند؛ و: نباید که در خاك و در خون کشند؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ۲۰- ل، ق، لی- ل[۲]: ز؛ متن= س، لن، ق[۲]، ب ۲۱- لن، آ، ل[۲]: < و >؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۱۶۰- ۲۱۶۳): فاصطف الایرانیون، وتأهبوا للقتال: قد أیسنا من أرواحنا فلا بدّ أن نبلی عذرا، ونثبت فی مستنقع القتال حتی نقتل ۲۲- لی: همین ۲۳- لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): جای نیست؛ متن= ل، س، ق، لی، آ، ف: که بر حکم یزدان مرا پای نیست؛ و: که با چرخ گردان مرا پای نیست؛ ل[۲]: که با کردگار جهان پای نیست؛ (ل[۲]: همان جنگ ما را پروپای نیست؛ س[۲]: که با داد ایزد مرا پای نیست)؛ در س، ب پس از این بیت، بیت ۲۱۶۸ آمده است ۲٤- پ: ز ۲۵- لن: بدان ۲٦- لن، پ: آورم ۲۷- لی، آ: خرد (← خسر)؛ پ: چنو (← خسر)؛ ل[۲]: حبر (← خسر)؛ ب: پدر (← خسر)؛ لن، ق: که در پیش شه؛ (ل[۲]: که در نزد شه؛ لن[۲]: که من پیش شه)؛ متن= ف، ق[۲]، و (نیز س[۲])؛ ل، س این بیت را ندارند

مرا چرخ گردنده گر[1] بی‌گناه   به دست بدان کرد خواهد تباه،
به مردی مرا[2] زور و[3] آهنگ نیست   که با کردگار جهان جنگ نیست
چه گفت آن خردمند بسیارهوش[4]   که با اختر بد به مردی مکوش
چُنین گفت از آن[5] پس به افراسیاب   که ای پُرهنرشاه[6] با جاه و آب،
چرا جنگ‌جوی[7] آمدی با سپاه؟   چرا کُشت خواهی مرا بی‌گناه؟
سپاه دو کشور پر از کین کنی   زمان و زَمین[8] پُر ز نفرین کنی
چُنین گفت کرسیوز[9] کم‌خرد   کزینسان[10] سَخُن خود[11] کی اندرخورد[12]،
گر[13] ایدر چُنین بی‌گناه آمدی   چرا با زره[14] نزد[15] شاه آمدی؟
پذیره شدن زین نشان راه[16] نیست   کمان و سپر[17] هدیه‌ی شاه نیست

چو گفتار کرسیوز[18] افراسیاب   شنید و برآمد بلندآفتاب،
به لشکر بفرمود تا تیغ تیز   کشند و خروشند[19] چون رستخیز
همی گفت: یکسر به خنجر دهید[20]   برین[21] دشت کشتی به خون برنهید[22]
از ایران سپه بود مردی هزار   همه نامدار ازدرِ کارزار

۱- ل، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): گردان اگر؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۲- ل: کنون؛ متن= ف، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- لن، و: روز؛ ل۲: رای و؛ ق این بیت را ندارد ٤- لن، پ: با رای و هوش؛ ب: پاکیزه هوش؛ بنداری (۲۱۶۴- ۲۱۶۸): فمنعهم سیاوخش و قال: إن كان قد قدّر قتلي على أيدي هؤلاء الأشرار فلن ينفع الحذر من القدر. وما هذا يوم قتال، وانما هو يوم تفويض واستسلام ۵- ل: زان ٦- ق: مرد ۷- ق: جنگ جو؛ در پ پس از این بیت، بیت ۲۱۹۰ آمده است ۸- ق۲، پ، آ، ب: زمین و زمان؛ بنداری (۲۱۶۹- ۲۱۷۱): فتعرّض لأفراسياب و قال: أيها الملك العاقل! ماذا حدث وأوجب مجيئك في أهبة الحرب؟ وكيف تقدم على قتلي بغير جرم وذنب فتثير نائم الفتن، وتشمل العالم بالمحن؟؛ لی، آ پس از بیت ۲۱۷۱ افزوده‌اند:

من از تخمهٔ ایرج پاک زاد   تو از تخمهٔ تور جادونژاد
چگونه بود در میان آشتی   ولیکن مرا بود پنداشتی

۹- و: کرشیوز ۱۰- ل: کزین در؛ متن ← ۱۱- ل۲: تا؛ متن ← ۱۲- س، لن، ق۲، پ، ب: ز تو این سخن ها کی اندر خورد (س، ب: کجا درخورد)؛ متن= ف، ق، لی، و، آ؛ در س بیت های ۲۱۷۲- ۲۱۷۹ درهم ریخته‌اند ۱۳- ف: که؛ لی، آ (نیز لن۲): کز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ١٤- ق: چرا ساخته ۱۵- لی، آ: پیش؛ ب در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن سیاوخش ١٦- لن: رای (پساوند ندارد) ۱۷- ل، ق، لی، آ: سنان و سپر؛ لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): کمان و زره؛ ق۲، ب: کمند و کمان؛ متن= ف، س، و (نیز ل۲، س۲)؛ بنداری (۲۱۷۲- ۲۱۷۴): فعارضه کرسیوز المنافق، وقال: كيف يسمع منك هذا الكلام وقد استقبلت الملك في صورة المنابذ، وأهبة المحارب؛ ل (نیز ل۲) پس از بیت ۲۱۷۴ افزوده‌اند:

سیاوش بدانست کان کار اوست   برآشفتن شه ز بازار اوست

لی، آ پس از بیت ۲۱۷۴ افزوده‌اند:

سیاوش چو بشنید گفتار اوی   بدو گفت کای ناکس کینه‌جوی
به گفتار تو خیره گشتم ز راه   تو کردی که آزرده گشتست شاه
تو زین کرده فرجام کیفر بری   ز تخمی کجا کشته بر خوری
هزاران سر مردم بی‌گناه   بدین گفته‌ات گشت خواهد تباه

۱۸- و: کرشیوز ۱۹- س، لن، ق۲، لی: کشید و خروشید؛ متن= ف، ق، پ- ب؛ ل این بیت را ندارد ۲۰- ل: به ترکان بفرمود کاندر دهید؛ لی، آ: بگفت این خسان (آ: جوان) را به خنجر دهید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ل، لی، آ: درین؛ ق: بدین؛ متن ← ۲۲- ق، لی: درنهید؛ س، لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): در ودشت گیتی (س: یکسر؛ ق۲: گفتی؛ ل۲: کشتی) به خون درنهید (ق۲، ل۲: برنهید)؛ و: در و دشت گیتی بهم برنهید؛ متن= ف (نیز س۲)؛ بنداری (۲۱۷۵- ۲۱۷۷): فأمر أفراسياب عسكره بوضع السيف فيهم، يعني أصحاب سياوخش، فاشتعلت بينهم نار الحرب في ذلك الفضاء، وتواردوا حياض الموت توارد الإبل الهيم مشارع الماء؛ س، پ، لن۲ پس از بیت ۲۱۷۷ و لن، ق۲، ب پس از بیت ۲۱۸۸ افزوده‌اند:

یکایک گرفتندشان در میان   همه کشته گشتند ایرانیان

گرفتند گِرد اندرونشان[۱] چو گَرد همه کشته گشتند مردانِ مرد
به تیر و به نیزه[۲] بُـد[۳] خسته شاه نگون[۴] اندرآمد ز پشت سیاه
همی گشت بر خاك[۵] نیزه به دست[۶] گُروی زره دست او را ببست
نهادند بر گردنش پالهنگ دو دست از پس پشت بسته چو سنگ
دوان[۷] خون از آن[۸] چهره‌ی ارغوان چُنان روز نادیده چشم جوان
همی تاختندش پیاده کَشان چُنان روزبانان[۹] مردم کُشان[۱۰]
برفتند سوی[۱۱] سیاوَخْش‌گِرد[۱۲] پس پشت و پیشش[۱۳] سپه بود گِرد[۱۴]
چُنین گفت[۱۵] سالار توران سپاه که اندرکشیدش[۱۶] به یك روی راه،
کنیدش به خنجر سر از تن جدا[۱۷]؛ به شَخی[۱۸] که هرگز نروید گیا،
بریزید خونش بر آن[۱۹] گرم‌خاك، ممانید دیر و مدارید باك
چُنین گفت با شاه یکسر[۲۰] سپاه کزو شهریارا چه دانی[۲۱] گناه؟

۱- ق: اندریشان؛ متن= ف، ل۲ (نیز س۲)؛ ل، س، لن، ق۲، پ، ب، لن۲ بجای این بیت و س۲ پس از این بیت افزوده‌اند (در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند):

همه کشته گشتند و برگشت (ل: برگشته) کار سرآمد بریشان بر آن روزگار (س: همه کارزار؛ لن، پ: بدیشان چنان روزگار)

لی، آ بجای بیت ۲۱۷۹ چهار بیت و و تنها بیت های یکم و چهارم را افزوده‌اند:

چو شیران جنگی برآویختند ز ترکان بدان دشت خون ریختند
رده برکشیدند ایرانیان ببستند خون ریختن را میان (=۲۱۶۰)
چو رزم یلان سخت پیوسته شد سیاوش به جنگ اندرون خسته شد

بنداری (۲۱۷۸- ۲۱۷۹): وکان الایرانیون زهاء ألف فارس فقتلوا کثیرا من الأتراك حتی صار الأمر إمرا، وغمرتهم أمواج الفناء غمرا (= ۲۱۷۹پ)؛ پیاپی بیت های ۲۱۷۲- ۲۱۷۹ در س: ۲۱۷۵، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۲، ۲۱۷۸، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۹، ۲۱۷۹پ (۲۱۷۹ را ندارد) ۲- ل: ز تیر و ز زوبین؛ متن= ف، س- ب (ونیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- س، ق: بشد؛ ق۲: نشد؛ متن= نه دستنویس دیگر ٤- لن: به گرز؛ بنداری: و جرح سیاوخش فی عدّة مواضع من بدنه، وفارق ظهر فرسه؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

نگون اندرآمد به روی زمین سرآمد بدو (آ: برو) تاج و تخت و نگین

پیاپی بیت های ۲۱۵۹- ۲۱۸۰ در ل: ۲۱۵۹، ۲۱۶۸- ۲۱۷۴، ۲۱۷۴پ، ۲۱۷۵، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۶۰- ۲۱۶۴، ۲۱۶۶- ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۷۹پ، ۲۱۸۰ (بیت های ۲۱۶۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۹ را ندارد)؛ پیاپی بیت های متن= دیگر دستنویس ها و ترجمهٔ بنداری ۵- ل، لن، ل۲: خاك و ٦- لی، آ: تیره چو مست ۷- لن، پ: روان ۸- ل، س، ق۲، ب: بر آن؛ لن: بدان؛ ق: براز؛ متن= ف، لی- ل۲ ۹- ف: رودبانان؛ س، ق۲، ب: روزبان و؛ و: زوربانان و؛ ل۲: روز تابان و؛ متن= ق، لی، آ (نیز ل۲، س۲) ۱۰- لن، پ (نیز لن۲): چو آمد بر آن جایگاه نشان؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱- لی، آ: چنین تا به پیش ۱۲- ف، ل، س، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): سیاووش کرد؛ متن= لن: سیاوخش کرد ۱۳- ل، ب: پیش؛ (ل۲: جمله)؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲) ١٤- لن، پ (نیز لن۲): پس و پیش هر سو سپه بود (لن: بودن) گرد؛ ق این بیت را ندارد؛ ق۲ نخست بیت ۲۱۹۲ را بجای بیت ۲۱۸۴ گرفته و بیت های ۲۱۸۵- ۲۱۹۲ را انداخته، ولی سپس آنها را پس از بیت ۲۱۹۶ افزوده است ۱۵- لی، آ: بفرمود ۱۶- ل: بیکسو ز راه؛ س: کزو شهریارا چه دیدی گناه (=۲۱۸۹ب)؛ لن، لی، آ: که (لن: کز) ایدر بیکسو کشیدش ز راه؛ ق: به شَخی که هرگز نروید گیاه (= ۲۱۸۷ب)؛ ق۲، پ، ل۲، ب: کز ایدر کشیدش بیك روی (پ: بیکسوی؛ ل۲: پیاده به) راه؛ متن= ف، و؛ بنداری: فأمر به أفراسیاب أن یعدلوا به عن الطریق الی سفح بعض الجبال ۱۷- ق۲، و: کنیدش سر از تن به خنجر جدا ۱۸- لن، لی، پ، آ: به جایی؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، و، ل۲، ب؛ س این بیت را ندارد؛ ق ۲۱۸۶ب و ۲۱۸۷آ را انداخته و از ۲۱۸۶آ و ۲۱۸۷ب یك بیت ساخته است ۱۹- لن، ق، لی، ل۲: بدان؛ س این بیت را ندارد؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید کرسیوز این و کروی به سوی سیاوش نهادند روی

و پس از آن بیت های آنها تا بیت ۲۱۹۵ درهم ریخته‌اند: ۲۱۸۵، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳- ۲۱۹۵، ۲۱۸۹، ۲۱۸۹، ۲۱۸۹پ، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱ (لی ۲۱۹۳ را ندارد) ۲۰- لی، آ: توران ۲۱- ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): دیدی؛ متن= ف، ل۲؛ س ۲۱۸۶ب، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹آ را انداخته و از ۲۱۸۶آ و ۲۱۸۹ب یك بیت ساخته است؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چه کردست با تو نگویی همی که بر خون او دست شویی همی

چرا کُشت خواهی کسی را که تاج / بگرید برو زار، با[1] تختِ عاج؟
به هنگام شادی درختی مکار / که زهر آورد بار او روزگار[2]
همی بود کرسیوز[3] بدنشان[4] / به[5] بیهودگی یار[6] مردم‌کُشان
که خون سیاوُش بریزد، به درد[7] / کزو داشت در دل به روز[8] نبرد
ز پیران یکی بود کهتر به سال / برادر بُد او را و فرّخ‌هَمال
کجا پیلسَم بود نام جوان / یکی پُرهنرمرد[9] روشن‌روان
چُنین گفت با نامور[10] پیلسَم / که این شاخ را بار دردست و غم[11]
ز دانا شنیدم یکی داستان / خرد شد بر آن نیز[12] همداستان
که آهسته‌دل کم[13] پشیمان بود[14] / هم آشفته[15] را هوش درمان بود[14]
شتاب و بدی کار آهَرمَن ست[16] / پشیمانی جان و رنج تن ست
سری را که باشی برو[17] پادشا / به تیزی بریدن نبینم روا[18]
به بندش همی دار تا روزگار / برین بر[19] ترا باشد آموزگار[20]
چو باد خرد بر دلت بربزد[21] / از آن پس[22] وُرا سر[23] بریدن سَزد
بفرمای و اکنون تو تیزی[24] مکن / که تیزی[25] پشیمانی آرد به بُن
سری را کجا تاج باشد کلاه / نشاید برید[26] ای خردمندشاه
ببرّی سری را همی[27] بی‌گناه / که کاوس و رستم بود کینه‌خواه
پدر شاه و رستَمْش پروردگار[28] / بپیچی به فرجام ازین روزگار[29]

۱- س، لن: بر؛ پ: و هم؛ لی: بگیرد برآرد ابا؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۲۰۴ آمده است ۲- س: در کنار ۳- و: کرشیوز ۴- لن، پ: بدگمان ۵- ل، س، ق- ب (نیز لن[2]، س[2]): ز؛ متن= ف (نیز ل[2]) ۶- پ (نیز لن[2]): باز؛ لن: میان بسته برسان ۷- لن، ق، و، ب: ز درد؛ س: سیاوش ریزد ز درد؛ متن= ف، ل، ق[2]، پ، آ، ل[2] ۸- و: ز روز؛ ل: درد دل اندر؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، س[2])؛ لی این بیت را ندارد ۹- ل، س: بود و؛ ق[2]، و: بود؛ لن، ق، لی، پ، آ، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]): گوی پرهنر بود (پ، آ: بود و)؛ متن= ف، ب؛ س، ب در اینجا سرنویس دارند: پند دادن پیلسم افراسیاب را از بهر سیاوش ۱۰- ل، و: مر شاه را؛ س، ق[2]، ب: با تاجور؛ لن، ق، ل[2]: پس نامور؛ متن= ف، پ (نیز لن[2]، س[2]) ۱۱- س، ق[2]، ل[2]، ب: درد بارست وغم؛ لن: شاخ بار آورد درد وغم؛ متن= ف، ل، ق، پ، و (نیز لن[2]، س[2])؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۲- ق، ق[2]، و: بدان نیز؛ متن= ف، ل (نیز ل[2]، س[2])؛ س این بیت را ندارد ۱۳- لن: گر ۱۴- ل، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]: شود؛ متن= ف، لن، ق، و، ب ۱۵- ق[2]: که آهسته؛ لی، آ: غم آشفته؛ ب: هم آهسته؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل[2]؛ س این بیت را ندارد ۱۶- و: اهریمنست؛ س این بیت را ندارد؛ در لی، آ بیت های ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ پس از بیت ۲۲۰۲ آمده‌اند ۱۷- ل، س، لن، ل[2]، ب: بدو؛ ق: باشد همی؛ پ، و: باشد برو؛ متن= ف، ق[2]، لی، آ ۱۸- س: ندیدم روا؛ لن، پ: نباشد روا؛ لی، آ: ندارم روا؛ ق: نشاید برید ای خردمند شاه؛ متن= ف، ل، ق[2]، و، ل[2]، ب ۱۹- ل: برین بد؛ س، و: بدین مر؛ لن، پ (نیز لن[2]): برین مر؛ لی، آ (نیز ل[3]): بدین بد؛ متن= ف، ل[2] (نیز س[2]) ۲۰- ق[2]، ب: چه بندد برین (ب: بدین) بند نااستوار؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- ل، س، لن، ق[2]- آ (نیز ل[3]، لن[2]): بروزد؛ متن= ف، ل[2]، ب (نیز س[2]) ۲۲- س، ق[2]، ل[2]، ب: پس آنگه؛ لی: وزان پس؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، آ ۲۳- و: سرش را؛ ق این بیت را ندارد ۲۴- ل: بفرمای بند و تو تندی؛ س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): مفرمای (ق[2]، لن[2]: بفرمای) اکنون و تیزی؛ ق: مفرما و اکنون تو تیزی؛ و: درین کار زنهار تیزی؛ متن= ف (نیز س[2]) ۲۵- ل: تندی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۲۶- و: به تیزی مبر؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۱۹۰ آمده است؛ ق ۲۲۰۰ب، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۴آ را انداخته و از ۲۲۰۰آ و ۲۲۰۴ب یك بیت ساخته است ۲۷- ل، لی، و (نیز ل[3]): چه برّی سری را همی؛ س، لن، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): چه برّی (ل[2]: ببرّی) همی تو سر (لن، آ: سری)؛ متن= ف، ق (نیز س[2]) ۲۸- لن، پ: پرورده است ۲۹- ل: زین روزگار؛ س: ازین کارزار؛ لی، آ: بد روزگار؛ لن، پ: به نیکویی او را برآورده است؛ متن= ف، ق، ق[2]، و، ل[2]، ب؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

بینی تو پاداش این (پ: نبینم مانیك ازین) زشتکار / بپیچی بفرجام ازین روزگار

پ پس از بیت بالا و لی، آ، ل[2]، ل[3] پس از بیت ۲۲۰۶ افزوده‌اند (بیت دوم تنها در ل[3] و بیت چهارم تنها در پ آمده‌اند):

به یاد آور آن تیغ الماس‌گون / کز آن تیغ گردد جهان پر ز خون (پ: سرنگون؛ آ: پرفسون)
وزان نیزه خون‌فریب دوشاخ / که هامون کند زخمش اورده شاخ(؟)
وزان نامداران ایران گروه / که از جنگشان (خشمشان؛ زخمشان) گشت گیتی ستوه
چو بهرام و شیدوش و فرهاد و گیو / چو طوس و چو آن نامداران نیو

چو گودرز و گرگین و فرهاد و طوس[1] ببندند بر کوهه‌ی پیل کوس،
دمنده سپهبد[2] گو پیلتن که خوارست[3] بر چشم او انجمن[4]
فریبرز کاوس درنده‌شیر که هرگز ندیدش کس از جنگ سیر
برین[5] کین ببندند[6] یکسر کمر[7] در و دشت گردد پر از نیزه‌ور[8]
نه من پای دارم نه مانند[9] من نه گُردی ز گُردان این انجمن
همانا که پیران بیاید پگاه ازو بشنود داستان[10] نیز شاه
مگر خود نیازت نیاید بدین مگستر[11] یکی تا جهان‌ست کین[12]
بدو[13] گفت کرسیوز[14]: ای هوشمند[15] به گفتِ جوانان[16] هوا را مبند
از[17] ایرانیان دشت پُر کرگس ست[18] گر از کین بترسی ترا این بس ست[19]
همین بد که کردی ترا خود نه[20] بس که خیره همی بشنوی رای[21] کس
سیاوُش چو بخروشد از روم و چین پُر از گرز و شمشیر بینی[22] زمین
سپَردی[23] دُم مار و خستی سرش بپوشید خواهی به دیبا[24] برش؟
گر ایدونک[25] او را به جان زینهار دهی[26]، من نباشم بر شهریار
به بیغوله‌یی خیزم از بیم جان[27] مگر خود سرآید به زودی[28] زمان[29]

۱- ل: چوگودرز و چون گیو و برزین و طوس؛ ق: چو گرگین و گودرز و فرهاد و طوس؛ لی این بیت را ندارد ۲- لن، پ: چوپیل دمنده؛ ق۲، ب: دمنده تهمتن ۳- ل، و، ل۲: خوارند؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ در لن، پ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٤- س، ق، ق۲ این بیت را ندارند؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهرام و چون زنگهٔ شاوران دگر نامداران و کنداوران

۵- لی، پ، آ: بدین ٦- ل: کینه بندند؛ لی: کین ببندد؛ ل۲: گونه بندند (وزن ندارد)؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، آ، ل۲ ۷- و: میان ۸- ل، ق۲، پ، ب: کینه‌ور؛ و: چو ببر بیان و چو شیر ژیان؛ متن= ف، لن، لی، آ، ل۲؛ س، ق این بیت را ندارند ۹- ل، ق (نیز ل۲): پیوند؛ متن= ف، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲)؛ س این بیت را ندارد ۱۰- لی، و، آ: داستان بشنود ۱۱- س: بگستر ۱۲- لن، پ: به گیتی چنین فرش کین؛ پ پس از این بیت افزوده است:

مفرمای کردن بدین بر شتاب که توران شود سربسر زین خراب

۱۳- س، ق۲، ب: به شه ١٤- و: کرشیوز ۱۵- لی، آ: من این گفته گویمت از بهر پند ١٦- لی، آ: جوانی؛ پ: جوان نو؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال عند ذلك کرسیوز: أیها الملك لا تصغ الی کلام الشبان، ولا تغتر بمقالهم، وامض لما رأیت ۱۷- ل۲: ز ۱۸- ف: دشت ها پُر کس است؛ و: از ایران گر این دشت پر کرکس است؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ل: بدست (پساوند ندارد)؛ لن: همانا بس است؛ پ: همینت بس است؛ ف، ق۲، ل۲ پس از بیت ۲۲۱۵، ق، لی، آ پس از بیت ۲۲۱۳ و و پس از بیت ۲۲۲۰ افزوده‌اند:

سپهبد ز گفتار او نرم شد (ق۲: گشت) ولیکن برادرش بی شرم شد (ق۲: گشت)

ف، ق۲، لی، آ، ل۲ پس از بیت بالا یك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

چنین گفت با شاه توران خدای (لی، آ: سپاه) که از پیلسم هیچ مشنو تو رای (لی، آ: راه)

ل، س، لن، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) بیت یکم را و ل، س، ق، پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) بیت دوم را ندارند ۲۰- ق: ترا اینت؛ لی، آ: ترا این نه ۲۱- ل، لی، آ: پند؛ س، ق۲، و، ب (نیز ل۳): گفت؛ متن= ف، س، ق، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۲- ل۲: گردد؛ ق، لی، آ: پر از گرز (لی، آ: جنگ) بینی سراسر؛ متن= ل، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ف، و این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب، لن۲ این بیت پس از بیت ۲۲۱۵ و در ق۲ پس از بیت ۲۲۱۵ب آمده است؛ پایی بیت های متن= ل (نیز ل۲، س۲) ۲۳- ل، و، آ: بریدی؛ س: ستردی؛ لی: بدیدی؛ متن= ف، ق، ق۲، پ، ل۲، ب ٢٤- ل، لی، آ: به دیبا بپوشید خواهی؛ متن= ف، س، ق، ق۲، پ، و، ل۲، ب؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۲۲۱۵-۲۲۱۸ را ندارد ۲۵- لی: ایدونکه ۲٦- لی، و، آ: دهد؛ س این بیت را ندارد ۲۷- لی، آ: اندر جهان؛ و: اندر نهان؛ ق: باشم اندر جهان؛ لن، پ: روم گوشهٔ گیرم اندر جهان؛ متن= ف، ل، ق۲، ل۲، ب ۲۸- ل، ق، لی، و، آ، ل۲: بزودی سر آید؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۹- ف، ق، و: جهان؛ پ (نیز ل۲، لن۲): روان؛ متن= ل، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲)؛ س این بیت را ندارد

برفتند پیچان دِمور[1] و گُروی — بر شاه توران[2] پُر از رنگ و بوی[3]
که چندین به[4] خون سیاوُش مپیچ — که آرام خوار آید[5] اندر بسیچ
به گفتار کرسیوز[6] رهنمای — بیارای[7] و بردار[8] دشمن ز پای[9]
زدی دام و دشمن گرفتی بدوی[10] — مَکَش دست و خیره مبرتاب روی[11]
سر اینست از ایران که داری به دست[12] — دلِ بدسگالان بباید[13] شکست
سپاهی برین[14] گونه کردی تباه — نگر تا چگونه بود با تو شاه[15]
اگر خود نیازاردیت از[16] نخست — به آب این گنه را توانست[17] شست
کنون آن[18] به آید که او در[19] جهان — نباشد پدید آشکار و نهان

بدیشان چُنین پاسخ آورد شاه — کزو من[20] ندیدم به دیده[21] گناه
ولیکن ز[22] گفتِ ستاره‌شُمَر — به فرجام ازو[23] سختی آید به سر[24]
وَر[25] ایدونک[26] خونش بریزم به کین — یکی گَرد خیزد از[27] ایران زَمین[28]
به توران[29] گزند مرا آمده‌ست[30] — غم و رنج و بند[31] مرا آمده‌ست[32]
رها کردنش بتَر[33] از کشتن ست — همان کشتنش درد و رنج تن ست[34]
خردمند با[35] مردم بدگمان — نداند کسی چاره‌ی آسمان

فریگیس[36] بشنید[37]، رخ را بخست — میان را به زُنّار خونین ببست

۱- س: دموی ۲- ل، ق: ترکان ۳- لن، پ: نهادند روی؛ و، ل۲: پرآژنگ روی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): ز؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۲، س۲) ۵- لن: خواب آرد؛ لی، آ: به باشد؛ پ: و خواب آید؛ **بنداری**: مالك تتردّد فی قتل عدوّك ٦- و: کرشیوز ۷- ل، پ: برآرای؛ ب: بپرداز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۸- س: بنداز ۹- ل، لن، ق۲- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): ز جای؛ متن= ف، س، ق، ل۲ ۱۰- لن: بروی؛ ق: بدو ۱۱- ل: ز ایران برآید یکی های هوی؛ س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بکش (س: مکش) تیز و (لی، و، آ: زود) خیره مبر آب روی؛ ق: مکش دست خیره مبر آب رو؛ متن= ف ۱۲- ل: سزا نیست این را گرفتن بدست (؟)؛ لی، و، آ (نیز ل۲): سزا نیست این را که داری بدست (← سر اینست از ایران . . .)؛ ل۲: سزا نیست زیرا که داری بدست (← سر اینست از ایران . . .)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲)؛ **بنداری**: و تعلم أنه لا رأس لایران سوی هذا الذی حصل فی یدك؟ ۱۳- لن، ق۲: نباید؛ ق این بیت را ندارد ١٤- ل، ق، پ: بدین؛ لی: سپاهش بدان؛ و: سپاهش بدین؛ آ: سپاهش بر آن؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ل۲، ب ۱۵- ل: رای شاه؛ ق۲: کزو من به دیده ندیدم گناه (= ۲۲۲۹ب)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٦- ل، پ، و، ب: نیازاردیی از؛ س، ق۲: نیازاردی از؛ لن: نیازرده بود از؛ ق، لی، آ: نیازرده از؛ (س۲: نیازردی او را؛ ل۲: اگر کش نیازردی از (وزن ندارد))؛ متن= ف (نیز لن۲) ۱۷- و: بشایست؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولو لم تتعرض له فی الابتداء لکان الصواب أن تستبقیه ۱۸- پ: این ۱۹- ل، لن- آ (نیز ل۲، لن۲): که اندر؛ متن= ف، ل۲ (نیز س۲)؛ س، ب این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وأما الآن بعد أن جری ما جری، وأفنیت أصحابه أجمعین، وأصبته فی نفسه فالأولی أن تفرغ منه ۲۰- و: که من زو ۲۱- لن، پ، ب: بدیده ندیدم ۲۲- س- ب (نیز لن۲): به؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۳- ل، ق: زو؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ٢٤- ل: ببر؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ۲۵- ل، س، ق۲: گر؛ متن= نه دستنویس دیگر ٢٦- لی، آ: ایدونکه ۲۷- ل- ق۲، پ، و: ز؛ لی، آ، ل۲: به؛ متن= ف، ب ۲۸- لن، ق۲- ل۲: توران زمین؛ متن= ف، ل، س، ق، ب ۲۹- ق۲: ز ایران ۳۰- ق: من آید نخست ۳۱- ل، ب: درد و بند؛ س: رنج و گنج؛ ق (نیز ل۲، س۲): درد و رنج؛ ل۲: بند و رنج؛ لی: رنج و درد؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، آ (نیز لن۲) ۳۲- ق: من آید درست؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۳- ق۲، و: بدتر ٣٤- ق، آ، ل۲: منست؛ ل، لی، و: رنج و درد منست؛ س، لن، ق۲، پ، ب: نیز رنج تنست (ب: منست)؛ متن= ف؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۳۵- ل: گر؛ ق، لی، آ (نیز ل۲): خرد نیست با؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س۲)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: زاری کردن فریگیس از بهر سیاوش بنزد افراسیاب؛ ق۲: پند دادن فرنگیس افراسیاب را؛ لی: خبر یافتن فرنگیس از سیاوش؛ پ: زاری کردن فرنگیس پیش افراسیاب؛ و: خواهش کردن فرنگیس سیاوش را از پدر؛ آ: آگاهی یافتن فرنگیس از کار سیاوش؛ ب: رفتن فرنگیس نزد پدر و زاری ۳٦- ف، ل، س، لن، ق۲، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن= **بنداری**: فری کیس ۳۷- س، لن، ق، پ، ل۲، ب: بشنید و؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، و، آ

پیاده[1] بیامد بنزدیك شاه / به خون رنگ داده دو رخسار ماه[2]
به پیش پدر شد پُر از درد[3] و باك / خروشان به سر بر پراگند[4] خاك
بدو گفت کای پُرهنر[5] شهریار / چرا کرد خواهی مرا خاکسار
دلت را چرا بستی اندر فریب / همی از بلندی نبینی[6] نشیب
سر تاجداری[7] مَبُر[8] بی گناه / که نپسندد این داور هور و ماه
سیاوُش که[9] بگذاشت ایران زمین / همی از[10] جهان بر تو کرد[11] آفرین
بیازُرْدَش[12] از بهر تو شاه را / چُنان افسر و تخت و بنگاه[13] را
بیامد ترا کرد پشت و پناه / کنون زو چه جویی[14] ؟ که بردت ز راه؟
سر تاجداران نبرّد[15] کسی / که با تاج بر تخت[16] ماند بسی
مکن بی گنه بر تن من[17] ستم / که گیتی سپنج ست بر[18] باد و دَم
یکی را به چاه افگند بی گناه[19] / یکی با کُله[20] برنشاند به گاه
سرانجام هر دو به خاك اندرند / از[21] اختر به چنگ[22] مَغاك اندرند
به گفتار کرسیوز[23] بدنهان / درفشی مکن خویشتن در جهان
شنیدی کجا زآفریدون[24] گُرد / ستمگاره[25] ضحّاك تازی چه برد
همان از منوچهر شاهِ بزرگ / چه آمد به تور و به سلم[26] سُتُرگ
کنون زنده بر[27] گاهْ کاوس شاه / چو دستان و چون رستم کینه‌خواه
جهان[28] از تهمتن[29] بلرزد همی / که توران به جنگش نیرزد[30] همی
چو گودرز کز گرز او[31] روز جنگ / بدرّد دل شیر و چنگ[32] پلنگ

۱- ل[2]: غریوان ۲- ل، پ: دو رخساره ماه؛ لی، آ، ل[2]: رخان چو ماه؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[2]، و، ب ۳- لن، پ: ترس ٤- ل، لن، پ: همی ریخت؛ متن= نه دستنویس دیگر ۵- لی، و، آ: نامور؛ س این بیت را ندارد ٦- ق[2]: بینی؛ ب: نبینی همی از بلندی؛ س این بیت را ندارد ۷- ل، ق: تاجداران؛ متن= ده دستنویس دیگر ۸- لی، آ: بری ۹- س، ق، ق[2]، ب: چو؛ و: سیاوش؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، آ، ل[2] ۱۰- لی، و، آ: ز جمله؛ متن ← ۱۱- لن، پ: همی بر تو کرد از جهان؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[2]، ل[2]، ب ۱۲- ل، س، لن، ق، ق[2]- ب (نیز ل[2]، لن[2]): بیازرد؛ متن= ف، ق ۱۳- ل، ق، پ، ل[2] (نیز لن[2]): آن گاه؛ لن: افسر تخت با گاه؛ لی، و، آ (نیز ل[2]): بماند افسر و گنج و هم گاه (ل[2]: تخت و بنگاه)؛ متن= ف، س، ق[2]، ب ١٤- ل، لن، پ (نیز ل[2]، لن[2]): دیدی؛ س، ق، ق[2]، ل[2]، ب: خواهی؛ لی، آ: چه بد دیدی از وی؛ متن= ف، و ١۵- ل: نبرّد سرتاجداران؛ و: سر تاجداری نبرّد؛ متن= ده دستنویس دیگر ١٦- لن: که بر تاج و بر تخت؛ ق: که با تاج و با تخت؛ لی، آ: که با تاج بر گاه؛ پ: که بر تخت و بر تاج؛ ل[2]: که بر تخت با تاج؛ متن= ف، ل، س، ق[2]، و، ب؛ بنداری: أما تعلم أن من یقتل أرباب التیجان لا یمتع بتاجه وتخته إلا قلیلا من الزمان؟ ١٧- ل[2]: وی ١٨- ف، پ: پر؛ ل، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]: با؛ متن= س، لن، ق، ب (نیز ل[2]، لن[2]) ١٩- لی، و، آ: با کلاه ٢٠- س، لن، پ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]): باگه؛ ق، لی، و، آ: بی کله؛ متن= ف، ل، ق[2] ٢١- ل، ق، ق[2]، لی، آ، ب: ز؛ و: وز؛ متن= ف، س، ل[2] ٢٢- ق، لی، آ: به دام؛ و: به تیره؛ لن، پ: به تاریك دام (پ: دان)؛ بنداری بیت های ٢٢۴۵ - ٢٢۴٧ را ندارد ٢٣- و: کرشیوز؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فلا تجعل نفسك عرضة لسوء المقال، بقول کرسیوز المحتال؛ در ق، ق[2]، لی، و، آ (نیز ل[2]، س[2]، بنداری) پس از بیت ٢٢۴٨ بیت ٢٣۵٨ آمده است؛ بنداری: فیدعی علیك طول عمرك، ویختم لك بالنار فی آخر أمرك ٢٤- ف، ل، لی، آ، ل[2]، ب: که از آفریدون؛ لن (نیز ل[2]): کجا آفریدون؛ ق: که اول فریدون؛ و: تو آن کز فریدون؛ متن= س، ق[2]، پ (نیز لن[2]) ٢۵- و: گرانمایه؛ ل[2]: سرانجام ٢٦- ل- ق، لی- آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]): به سلم و به تور؛ متن= ف، ق[2]، ل[2] ٢٧- ل: در؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: قاعد علی تخته ٢٨- ق، لی، آ: زمین ٢٩- پ: نهیش ٣٠- ق[2]، ب: نه ارزد؛ در س، ق[2]، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٣١- ق (نیز س[2]): بیم او؛ لی، آ: تیغ او؛ ل: همان گیو کز بیم او؛ لن، پ (نیز لن[2]): چو گودرز کشواد کو؛ متن= ف، س، ق[2]، و، ل[2]، ب (نیز ل[2]) ٣٢- لن، لی، پ، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): چرم؛ ق: جنگی؛ ل، س، ق[2]، ل[2]: همی چرم روباه پوشد؛ متن= ف، و؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چو بهرام و چون زنگه‌ی شاوران ... که نندیشد از گرز[۱] گُنداوران
درختی نشانی همی در[۲] زمین ... کجا برگْ خون آورد[۳]، بارْ کین[۴]
به کین[۵] سیاوُش سیه[۶] پوشد آب ... کند روز[۷] نفرین بر افراسیاب
ستمگاره‌یی[۸] بر تن خویشتن ... بسی[۹] یادت آید ز[۱۰] گفتار من
نه اندر شکاری که گور افگنی ... وُ گر[۱۱] آهوان را به شور[۱۲] افگنی
همی شهریاری[۱۳] ربایی ز گاه ... که نفرین کند بر تو تخت و کلاه[۱۴]
مده شهر توران[۱۵] به[۱۶] خیره به باد ... نباید[۱۷] که روز بد[۱۸] آیدْت یاد

بگفت این و روی سیاوُش بدید ... دو رخ[۱۹] را بکند و فغان برکشید
دل شاه توران[۲۰] برو بر[۲۱] بسوخت ... همی[۲۲] خیره چشم خرد را بدوخت

۱- س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب: جنگ؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل[۳] (نیز ل[۲]، لن[۲])؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ لن، ق، ق[۲]، پ، و، ل[۳]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

همان‌گیوگودرزکو(ق[۲]،و: کزگرزاو؛ ل[۲]،ب،ل[۳]: کزچنگ‌او)روزجنگ(ق: کین) ... همی چرم‌شیران‌بدرّدبه‌چنگ(ق: بجنبدزسهمش‌سراسرزمین؛ ق[۲]،ل[۲]: بدرّددل‌شیروچرم پلنگ؛ و،ب،ل[۳]: همی‌چرم‌روباه‌پوشدپلنگ)

ف، ل، س، لی، آ (نیز س[۲]) این بیت را ندارند ۲- ل، ق، لی، پ، آ، ل[۲]: بر؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، و، ب ۳- س، ق[۲]، آ: آرد و؛ متن= نه دستنویس دیگر ۴- لن: روز کین؛ در لن این بیت پس از بیت ۲۲۵۷ آمده است ۵- ق، لی، آ: سوگ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۶- لی: همی ۷- ل: زار؛ ق: ماه؛ لی، و، آ (نیز ل[۲]): چرخ؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۸- س: پرستاره؛ ق، لی، آ: ستمگر شدی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۹- و: همی ۱۰- ق، لی، آ: آیدت ۱۱- ق، لی، آ، ل[۲]: و یا؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۱۲- و: به زور ۱۳- ق: شهریاری را (وزن ندارد) ۱۴- لی، و، آ: بر تو بر هور و ماه؛ ل: درین کار به زین نگه کن نگاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۵- س، ق[۲]، ب: مرز توران؛ لن، پ (نیز لن[۲]): خاك توران؛ و: پادشاهی؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]) ۱٦- ف: تو؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۱۷- س، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]): مبادا؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۱۸- ق[۲]- آ (نیز ل[۲]، لن[۲]): که پند من؛ متن= ف- ق، ل[۲]، ب؛ بنداری (۲۲۵۲- ۲۲۶۰): فما بالك تظلم نفسك، ولا تراجع رأيك و عقلك؟ (= ۲۲۵۷) ۱۹- لی، آ: رخان؛ لن، پ، لن[۲] پس از بیت ۲۲۶۱ افزوده‌اند:

چو گفتار فرزند بشنید شاه ... جهان گشت در پیش چشمش سیاه

لی، و، آ، ل[۳] پس از بیت ۲۲۶۱ افزوده‌اند:

که شاها دلیرا گوا سرورا ... سرافراز گردا و کنداورا
به ایران بروبوم بگذاشتی ... سپهدار را بباب پنداشتی
کنون دست بسته پیاده کشان ... کجا افسر و گاه گردنکشان
کجا آن همه عهد و سوگند شاه ... که لرزنده شد مهر و کیوان و ماه
کجا شذکوس گردنکشان ... بدان تا که بیند ترا زین نشان
کجا گیو و طوس و کجا پیلتن ... فرامرز و دستان و آن انجمن
ازین بد به ایران رسد آگهی ... برآشوبد آن روزگار بهی
ز کرسیوز آمد ترا این بروی ... که نفرین برو باد و پس بر گروی
هر آنکس که یازد به بد بر تو دست ... بریده سرش باد و افکنده پست (و ندارد)
جهاندار ازین بر تو آسان کناد ... دل دشمنانت هراسان کناد (و ندارد)
مرا کاشکی دیده گشتی تباه ... ندیدی بدینسان کشانت به راه
مرا از پدر این کجا بُد امید ... که پردخت ماند کنارم ز شید

۲۰- لی، آ: ترکان ۲۱- ق: بدو بر ۲۲- لی، آ: ولی؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بدو گفت: برگرد و ایدر مپای   چه دانی کزین بد[1] مرا[2] چیست رای؟
به کاخ بلندش[3] یکی خانه بود   فریگیس[4] از آن[5] خانه بیگانه بود
بدان[6] تیرگیش اندرانداختند[7]   درِ خانه را بند برساختند

گفتار اندر کُشته‌شدن سیاوَخْش[8]

نگه کرد کرسیوز[9] اندر گُروی   گُروی[10] ستمگر بپیچید[11] روی
بیامد چو پیش سیاوُش رسید[12]   جوانمردی و شرم شد ناپدید
بزد دست و آن موی شاهان[13] گرفت   به خواری کشیدش به روی[14] ای شگفت
سیاوُش بنالید با[15] کردگار   که ای برتر از جای و از[16] روزگار

۱- **ف**: بد؛ **ق، لی، آ** (نیز **ل۳**): که ایدر؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **لن۲**)   ۲- **ق۲**: ترا   ۳- **ق، لی، آ**: به ایوانش اندر   ٤- **ف، ل، س، لن، ق۲، و**: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ق، لی، پ، آ، ل۲، ب**: فرنگیس؛ متن= **بنداری**: فری کیس   ۵- **ل**: زان   ٦- **ق، لی، آ**: در آن؛ متن ← ۷- **ل، ل۲** (نیز **ل۳**): مر او را در آن (**ل۳**: بدان) خانه انداختند؛ متن= **ف، س، لن، ق۲، پ، و، ب** (نیز **لن۲، س۲**)؛ **بنداری**: فحبست فی بیت مظلم؛ **لن** پس از این بیت و **پ** پیش از آن افزوده‌اند:

بفرمود تا روزبانان کشان   مرو را ببردند چون بیهشان

ل، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ پس از بیت ۲۲۶۵ افزوده‌اند (بیت سوم تنها در **ق۲، لی، آ، ل۲**، بیت ششم تنها در **ل** و بیت هفتم تنها در **ق، ق۲، لی، آ** آمده‌اند):

بفرمود تا پس سیاووش را   مر آن (چنان) شاه بی کین و خاموش را
که این را بجایی بریدش که کس   نباشد (نباید) ورا یار و (چو گوید که) فریادرس
بگفتا به کرسیوز افراسیاب   که بردار از دیدگان شرم و آب
سر دشمن من ز تن دور کن (**ل**: سرش را ببرّید یکسر ز تن)   تنش (وزین) کرکسان را یکی سور کن (**ل**: تنش کرکسان را بپوشد کفن)
نباید که خون سیاوش زمین   ببوید (رسد زو) بروید گیا (خورد زو برآید بری) روز کین
همی تاختندش پیاده کشان   چنان روزبانان مردم کشان
چو بشنید کرسیوز از وی سخن   چنان کرد کو خواست سر تا به بن (یکسر ز بن)

ف، س، و، ل۲، ب، لن۲، س۲، بنداری هیچیك از این بیت ها را ندارند   ۸- **ف**: گفتار اندر آوردن کروی زره و دمور سیاوش را بدانجا که گیازار نبود و بریدن سر او در دشت و ریختن خون او؛ **س، پ، و**: کشته شدن سیاوش بر دست کروی زره؛ **لن، لی**: کشتن افراسیاب سیاوش را؛ **ق**: گفتار در کشته شدن سیاوخش به حکم افراسیاب و سعایهٔ کرسیوز بدست کروی زره؛ **ق۲**: کشته شدن سیاوش به توران زمین؛ **آ**: کشته شدن کروی زره سیاوش را؛ متن= **ل** پس از تصحیح **سیاوش به سیاوخش**   ۹- **پ، و**: کرشیوز   ۱۰- **ق۲**: که از وی   ۱۱- **س**: کروی ستمکاره پیچید؛ **و**: پر از خشم گفتا بتابید؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: والتفت کرسیوز الی صاحبه کروی؛ **لی، و، آ** پس از بیت ۲۲۶۶ افزوده‌اند:

چنین گفت با پهلوانان در   که روز یلان آورید و هنر (**و** ندارد)
چه دارید این دشمن شهریار   به خنجر سر از تن ببرید زار
سیاوش بدو گفت کای بدنشان   همی بینم آن روز را من نشان
که در شهر ایران کنندت دو نیم   دل دیگران گردد از تو به بیم
برفتند پرکین دمور و کروی   کشیدند آن شاه‌زاده بروی (**و**: پر از تاب جان و پر از چین بروی؛ **آ**: کروی ستمگر بپیچید روی)

۱۲- **ف**: روی سیاوش بدید؛ **لی، و، آ**: کرو چون بنزد سیاوش رسید؛ متن= **س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب** (نیز **ل۳، لن۲، س۲**)؛ **ل** این بیت را ندارد   ۱۳- **س، ق۲، ب**: و موی سرش را؛ **لن، پ** (نیز **لن۲**): و آن موی شه را؛ **ق، لی، آ**: و ریش شهنشه؛ **و**: و آن دوش خسرو؛ (**ل۳**: و جعد سیاوش)؛ متن= **ف، ل۲** (نیز **س۲**)   ١٤- **ف** (نیز **س۲**): به کوی؛ **ق۲، ب**: به پیش؛ **س**: گرفتش ببر(!)؛ **لی، و، آ**: کشیدش به زاری (**و**: خواری) به خاك؛ متن= **لن، ق، پ، ل۲** (نیز **ل۳، لن۲**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۲۶۷ - ۲۲۶۸): فعمد الی سیاوخش، و جعل یسوقه بالإهانة والإذلال   ۱۵- **س، لن، ق، لی، و، آ، ب** (نیز **ل۳**): بر؛ **ق۲**: چنین گفت با؛ متن= **ف، ل، پ، ل۲** (نیز **لن۲، س۲**)   ۱٦- **ف، و**: از جان و از؛ **ل، ق، ق۲، لی، آ** (نیز **ل۳**): برتر از گردش؛ متن= **س، لن، پ، ل۲، ب** (نیز **لن۲، س۲**)

یکی شاخ[1] پیدا کن از تخم[2] من — چو خورشید تابنده بر انجمن[3]
که خواهد ازین دشمنان کین من[4] — کند تازه در کشور آیین من
همی شد پس پشتِ او پیلسَم — دو دیده پر از خون و دل پُر ز غم
سیاوُش بدو گفت: پدرود باش! — زَمین[5] تار و تو جاودان[6] پود باش!
درودی[7] ز من سوی پیران رسان — بگویش که گیتی دگر شد به سان
به پیران نه زین گونه بودم امید — همه پند او باد و من شاخ[8] بید
مرا گفته بود او که با صدهزار — زره‌دار و بَرگُستُوان‌ور سُوار،
چو برگرددت روز[9]، یار توام — به گاه چرا مرغزار توام
کنون پیش کرسیوز[10] اندر دوان[11] — پیاده چُنین خوار و تیره‌روان[12]
نبینم[13] همی یار با من[14] کسی — که بخروشدی زار بر من بسی

چُن[15] از لَشکر و شهر[16] اندرگذشت — کشانش ببردند هر دو به[17] دشت
ز کرسیوز[18] آن خنجر آبگون — گُروی زره بسْتَد ازبهر خون
پیاده همی برد مویش کَشان — چُن[19] آمد بدان جایگاه نشان،
بیفگند پیل ژیان را به خاک — نه شرم آمدش زو بنیز و نه باک[20]
یکی تشتِ زرّین نهاد از برش[21] — جدا کرد از آن[22] سروِ سیمین سرش[23]

۱- لی، آ: شاه ۲- و: بیخ ۳- ق: کند تازه در کشور آیین من؛ ق ۲۲۷۰ب، ۲۲۷۱آ را انداخته و از ۲۲۷۰آ و ۲۲۷۱ب یك بیت ساخته است ۴- ل: خویش؛ بنداری بیت های ۲۲۶۹- ۲۲۷۱ را ندارد؛ لن، پ، لن[۲] پس از بیت ۲۲۷۱ افزوده‌اند:

جهان سربسر زیر پای آورد — هنرهای مردی بجای آورد

۵- لی، آ: جهان ٦- لن: در جهان؛ پ: درمیان ۷- لی، آ: پیامی؛ بنداری: اقر بیران عنی السلام ۸- ل[۲]: برگ؛ ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): باد شد (ل، ق: بد) من چو؛ س، ق[۲]، ب: من باد شد (س: بد) او چو؛ متن= ف؛ بنداری: و قل له ماکان ظنی بك أن تخفر الذمام ۹- ف: بد گرددت روز؛ ق: برگردد آن روز؛ لی، آ (نیز س[۲]): پیش آیدت کار؛ پ: برگردد روز (وزن ندارد)؛ و: کار آیدت پیش؛ ل[۲]: مرا گفته بودی که؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۱۰- پ، و: کرشیوز ۱۱- ق[۲]: دمان ۱۲- و: و تن ناتوان ۱۳- ق، ل[۲]: نبینی ١٤- ل: با خود؛ س: ایدر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری بیت های ۲۲۷۶- ۲۲۷۹ را ندارد ۱۵- ل- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ١٦- ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): از شهر و از (ل، ق: وز؛ لی، آ: وآن) لشکر؛ س، ق[۲]، ب: از شاه و از لشکر؛ متن= ف ۱۷- ل (نیز ل[۳]): بر سوی؛ لن، پ (نیز لن[۲]): بر پهن؛ لی، آ: بسته به؛ ق[۲]: ببردند هر دو کشانش به؛ متن= ف، س، ق، و، ب (نیز س[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۸- پ، و: کرشیوز ۱۹- س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد ۲۰- ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): زان سپهبد نه باك؛ ق (نیز ل[۳]): زان شهنشه نه باك؛ ل[۲]: زان و نه ترس و باك؛ و: نه ترس از جهاندار و نه شرم و باك؛ متن= ف ۲۱- ل- پ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): یکی طشت (ل، ل[۳]: تشت) بنهاد زرّین (س: زیر) برش (لن، پ: کروی)؛ متن= ف، و، آ، ل[۲] (و، آ: طشت) ۲۲- ل: زان ۲۳- لن، پ: بپیچید چون گوسفندانش روی (= ۲۳۲۰ب)؛ لی، آ: جدا کرد از تن به خنجر سرش؛ بنداری (۲۲۸۰- ۲۲۸۴): فعدلوا به عن الطریق الی الصحراء، فأضجعه کروزره علی التراب، وذبحه بخنجر تناوله من کرسیوز فی طشت من الذهب؛ لن، پ پس از بیت ۲۲۸۴ افزوده‌اند:

جدا کرد از آن سرو سیمین سرش — همی رفت در طشت خون از برش

به جایی که فرموده بُد[1] تشت[2] خون گُروی زره برد و کردش نگون[3]
یکی باد با تیره‌گردی سیاه برآمد بپوشید[4] خورشید و ماه
کسی[5] یکدگر را ندیدند روی گرفتند نفرین همه بر گُروی

چو از سروبُن دور گشت آفتاب سر شهریار اندرآمد به خواب
چه خوابی که چندین زمان برگذشت[6] نجنبید و بیدار هرگز نگشت[7]
چو از شاه شد تختِ شاهی تهی[8] مه[9] خورشید بادا، مه[9] سرو سهی
چپ و راست هر سو بتابم همی سروپای[10] گیتی نیابم همی
یکی بد کند، نیک پیش آیدش، جهان بنده و بختْ خویش آیدش
یکی جز به نیکی زَمین[11] نسپرد همی از نژندی فروپژمرد[12]

۱- س، ق۲، ب: فرمود شه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲- لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ب: طشت؛ متن= ف، ل، س، ل۲ ۳- آ: و کرد آن نگون؛ و: نگون کرد بی شرم احر(!) نگون؛ لی این بیت را ندارد؛ بیت های ۲۲۸۴ - ۲۲۸۹ در دستنویس ها درهم ریخته‌اند؛ لن، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) پس از بیت ۲۲۸۵ افزوده‌اند:

فوریخت خون سر بر (ل۲، ل۳: بی) بها به شخصی که هرگز نروید گیا

ف، س، ق- آ، ب (نیز س۲) پس از بیت ۲۲۸۵ و لن، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) پس از بیت بالا افزوده‌اند (بیت یکم تنها در ف و بیت سوم تنها در لی، آ آمده‌اند؛ لی، ب بیت دوم را ندارند):

همانگه که خون اندرآمد به خاک دلِ خاک هم در زمان گشت چاک
بساعت گیایی برآمد چو (ز) خون
از آنجاکه کردند آن خون نگون (ز آنجاکه این طشت شد سرنگون؛ چو از طشت کردند آن خون برون. . .)
[بساعت گیاهی از آن خون برست جز ایزد که داند که آن چون برست]
گیا را دهم من (هم) کنونت نشان (گیا را نشانت دهم من کنون؛ گیا را هم اکنون بگویم نشان)
که خوانی همی (ورا) خون (فن) اسیاوشان (پسر سیاوش خون)
بسی فایده خلق را هست ازوی (ازو؛ زوی؛ بسی خلق را فایده است اندر اوی)
که هست آن گیا اصلش از خون اوی (که هست اصلش از خون آن ماه‌روی)

ل هیچیك از این بیت ها را ندارد، ولی بنداری نیز آنها را داشته است: قال صاحب الکتاب: وإنهم لما سکبوا دمه نبت منه النبت المعروف الذی یسمیه العجم بخون سیاوُشان. و هو الذی یسمی فی بلاد العرب دم الأخوین. و هو الی الآن یجلب الی أطراف البلاد من ذلك المکان ٤- س: که پوشید؛ لی، پ، ل۲: سیه کرد؛ ق: بیامد بپوشید؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، و، آ، ب ۵- ل: همی؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ٦- ق: زمانه گذشت ۷- لی، آ، ل۲: نجنید هرگز (ل۲: یك تن) نه بیدار گشت؛ و: نخسید و هرگونه بیدار گشت؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ پیاپی بیت های ۲۲۸۴ - ۲۲۸۹ در دستنویس ها، ف، ل۲، لن۲، س۲: ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۵پ، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷؛ س، ق۲، ب: ۲۲۸۴، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۵، ۲۲۸۵پ، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷؛ لن، پ: ۲۲۸۴، ۲۲۸۴پ، ۲۲۸۵، ۲۲۸۵پ، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷؛ ق، لی، آ: ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۵پ، ۲۲۸۶ - ۲۲۸۹ (لی ۲۲۸۵ را ندارد)؛ و: ۲۲۸۴ - ۲۲۸۷، ۲۲۸۵پ، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹؛ پیاپی بیت های متن = ل که با ق، لی، و، آ نیز پس از بیرون گذاشتن بیت های الحاقی آنها برابر است؛ در دستنویس اساس ترجمهٔ بنداری نیز بیت های ۲۲۸۶ و ۲۲۸۷ پس از بیت ۲۲۸۹ آمده بودند و از اینرو او گمان کرده است که خواست از شهریار در بیت ۲۲۸۸ افراسیاب است و بیت های ۲۲۸۹، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷ را خواب افراسیاب گرفته است: و لما فرغ أفراسیاب من أمره ألقی علیه النوم، وغمرته غمراته حتی نام نومة عبّود أو کاد. وهبت إعصار ثار منها عجاج أظلمت منه الأفاق حتی کان أحدهم لا یری فیه صاحبه ۸- ل: گاه و میدان تهی؛ س، ق۲، ب: تخت و میدان تهی؛ ل۲: بخت شاهنشهی؛ لی، آ: چو از تخت شد تاج شاهی تهی؛ و: چو از شاه تخت مهی شد تهی؛ متن= ف، لن، پ ۹- ل۲: نه؛ لی، آ پس از این بیت و و پس از بیت ۲۲۸۹ افزوده‌اند:

بیامد کسی و به خاکش نهفت تنِ شاه در خاك تیره بخفت

۱۰- ل، پ: سراپای؛ (لن۲: سر از پای)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۱۱- لن، لی، پ، آ، ل۲: جهان؛ ق: زمی؛ متن= ف، ل، س، ق۲، ب ۱۲- لی: فرو بشمرد

مدار ایچ تیمار با جان[۱] بهم   به گیتی مکن جان و دل را دُژم[۲]
یکی دان ازو هرچه آید[۳] همی   که[۴] جاوید با تو نپاید[۵] همی

ز خان[۶] سیاوُش برآمد خروش   جهانی ز کرسیوز[۷] آمد به جوش
همه بندگان موی کردند[۸] باز   فریگیس[۹] مُشکین‌کمند دراز،
برید[۱۰] و میان را به گیسو[۱۱] ببست   به فُنْدُق[۱۲] گل و[۱۳] ارغوان را بخست
سر[۱۴] ماهرویان گسسته کمند[۱۵]   خراشیده روی و بمانده نژند،[۱۶]
به آواز بر[۱۷] جان افراسیاب   بنفرید با نرگس و گل پُرآب[۱۸]
خروشش به گوش سپهبد رسید   چو آن[۱۹] نالهٔ زار و نفرین شنید،
به کرسیوز[۲۰] بدنهان[۲۱] شاه گفت[۲۲]   که این[۲۳] را به کوی[۲۴] آورید از نهفت،[۲۵]
ز پرده به درگه[۲۶] بَریدش[۲۷] کَشان   بر[۲۸] روزبانان و[۲۹] مردم‌کُشان،
بدان[۳۰] تا بگیرند موی سرش   بدرّند بر تن[۳۱] همه چادرش،
زنندش همی چوب تا تخم کین   بریزد برین[۳۲] بوم از ایران زمین[۳۳]
نخواهم ز بیخ سیاوُش درخت   نه شاخ و نه برگ[۳۴] و نه تاج و نه تخت[۳۵]

همه نامدارانِ آن[۳۶] انجمن   گرفتند نفرین برو[۳۷] تن به تن

۱- ل، پ: با او؛ لی، آ: با ما؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲- لن، پ: به غم؛ س، ق[۲]، ب: به غمها مکن جاودان جان دژم؛ لی، و، آ: به گیتی مکن جاودان دل دژم؛ متن= ف، ل، ق، ل[۲]؛ لی، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

که ناپایدارست و ناسازگار   چنین بود تا بود خود روزگار

۳- و: دانی ٤- س، ق[۲]، لی، آ، ب: چو؛ متن= ف، لن، پ، و ٥- و: ابدر نمانی ؛ آ: بر تو نپاید؛ ل، ق این بیت را ندارند ٦- لن، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): ز خون؛ لی، و، آ: ز کاخ؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[۲] (نیز ل[۲]، س[۲]) ۷- پ، و: کرشیوز؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۲۹۹ آمده است ۸- ف: کندند؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۹- ف، ل، س، لن، ق[۲]، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

دو زلفین مشکین چون دو کمند   ببرّید آن ماه و سرو بلند

۱۰- س، ق[۲]، ب: بکند؛ متن ← ۱۱- لن: میان را بدان هر دو گیسو؛ لی: برید و میانش به گیسو؛ پ: بدان هر دو گیسو میان را؛ آ: برید و به گیسو میانش؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] ۱۲- س، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): به ناخن؛ لن: به نرگس؛ متن= ف، ل، و (نیز ل[۲]، س[۲]) ۱۳- س، لن، ق[۲]: < و > ؛ ق[۲] در اینجا سرنویس دارد: خشم کردن افراسیاب بر فرنگیس ١٤- ف، ل، لن، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): ز سر؛ متن= س، ل[۲] ۱۵- لی، آ: بریدند هم؛ و: بریده کمند ١٦- لی، آ: دژم؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۲۹۶ آمده است؛ در س، لن، ق[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷- لی: او ۱۸- ل، س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): همی کرد نفرین همی ریخت (ل، لن، ل[۲]: و میریخت) آب؛ لی، و، آ: بنفرید بر (و: با) دیدگان پر ز آب (و: پرآب)؛ متن= ف، ق، ل[۲] (نیز س[۲]): در لی، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹- ب: چنان (← چن آن) ۲۰- پ، و: کرشیوز ۲۱- ل، لن- پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): بدنشان؛ متن= ف، س، و، ب (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲۲- ق: گفت شاه ۲۳- ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۲]): او؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ٢٤- ل: کو؛ لی، آ، ل[۲]: برون؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۵- ق: آوریدش ز گاه ٢٦- لی، و، آ: به گیسو ۲۷- ق، ل[۲]: کشیدش ۲۸- ق: ابا ۲۹- ف: رودبانان و؛ ل، لی: روزبانان؛ و: زوربانان و؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳۰- لی، و، آ: بگو ۳۱- ل: بربر؛ لن: بر سر؛ ق: در تن؛ متن= نه دستویس دیگر؛ بنداری: فامر أن تبرز من الحجاب ۳۲- لی: بدین ۳۳- ل- ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بوم توران زمین؛ متن= ف؛ ب: ترويد برين بوم ايران زمين؛ بنداری: و تبطح و تضرب بالعصى حتى تسقط ما فی بطنها ٣٤- ق[۲]، ب: نه بار؛ ل[۲]: نه بیخ؛ لن، پ: نه برگ و نه بار ۳۵- س: نه شاخ و نه بار و نه برگ درخت (پساوند ندارد) ۳٦- لن، پ: شدند ۳۷- س، ق، لی: همه

که[۱] از شاه و دستور و از[۲] لشکری[۳]   از آن[۴] گونه نشنید کس داوری[۵]
بیامد پُر از خون دو رخ پیلسَم[۶]   روان[۷] پُر ز داغ و[۸] رُخان[۹] پُر ز نم[۱۰]،
بنزدیک لَهّاك و فرشیدوَرد   بیامد[۱۱] سَخُن‌ها همه یاد کرد
که دوزخ به از تخت افراسیاب   نشاید[۱۲] برین[۱۳] کشور آرام و خواب
بتازیم و نزدیك پیران شویم   به تیمار و درد اسیران شویم

سه اسپ گرانمایه کردند زین   همی بَرنَوَشتند[۱۴] روی[۱۵] زَمین
به پیران رسیدند هر سه سُوار   رُخان پر ز خون، دیدگان پُر ز خار[۱۶]
برو[۱۷] برشمردند یکسر[۱۸] سَخُن   که بخت[۱۹] از بدی‌ها چه افگند بُن:
یکی زاره‌یی[۲۰] رفت کاندر[۲۱] جهان   نبیند کس از مهتران و کِهان[۲۲]
سیاوَخش[۲۳] را دست بسته چو سنگ   فگنده به گردنْش در[۲۴] پالهنگ،
به دشتش کشیدند پُر[۲۵] آبْ روی   همی شد پیاده[۲۶] به پیشش گُروی[۲۷]،

۱- لی، آ: چه ۲- ل، ق، پ: وز؛ متن= نه دستویس دیگر ۳- لی، ل[۲]: لشکرش ٤- ل، ق، ق[۲]، پ، و (نیز ل[۲]، س[۲]): ازین؛ لن: بدین؛ ل[۲]: بدان؛ ب: برین؛ متن= ف، س (نیز لن[۲]) ۵- ل[۲]: داورش؛ لی، آ: چه از موبدان و چه از کشورش (آ: کشوری)؛ ب دراینجا سرنویس دارد: خواری کردن افراسیاب به فرنگیس؛ بنداری بیت های ۲۳۰۶- ۲۳۰۸ را ندارد ٦- ق: بیامد دو رخ پر ز خون پیلسم ۷- ق، و، ل[۲]: نهان؛ متن ← ۸- ب: پر ز غم بُد؛ متن ← ۹- ق[۲]، و، ل[۲]: روان؛ پ: ز جان؛ متن ← ۱۰- س: خم؛ لن، ق، و، ل[۲]: غم؛ لی، آ: زبان پُر دریغ و روان پرستم (آ: پر ز غم)؛ متن= ف، ل (نیز لن[۲]) ۱۱- ل (نیز س[۲]): سراسر؛ لی، آ: وزان در؛ و: وزین در؛ (ل[۲]: گذشته)؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]) ۱۲- ل، س، ب (نیز ل[۲]): نباید؛ و: مبادا؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۳- ل، س، ق، لی، پ، آ (نیز ل[۲]): بدین؛ و: درین؛ متن= ف، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ١٤- ق، لی: که برمی‌نوشتند؛ و: همی درنوشتند؛ آ: که می برنوشتند ۱۵- ل، لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]): گفتی؛ ق، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): هرسه؛ متن= ف، س (نیز ل[۲])؛ لی، و، آ، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان بُد قضای جهانبان فرد   که از راه پیران برانگیخت گرد
که بشنیده بود آن که افراسیاب   به جنگ سیاوش دلی (و: سیاوش شد) پرشتاب
براند اسب با پیل و خیل و حشم   همی تاخت پیران دلی پر ز غم
بدان تا (و: مگر کو) رسد نزد کی شهریار   بدان تا بگرداند آن کارزار (و: برو بازگرداند آن رفته کار)

١٦- ل: همچو ابر بهار؛ لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): و روان پر ز خار؛ ب: و روان سوگوار؛ س: روان پر ز خون و رخان پر ز خار؛ لی، آ: همه دیدگان همچو آب بهار؛ و: روان پر ز غم دیده ابربهار؛ متن= ف، ق، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲])؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رفتن پیلسم با لهاك و فرشیدورد بنزدیك پیران و آگهی دادن از کشتن سیاوش؛ لی، آ: آگاهی یافتن پیران از کشته شدن سیاوش؛ و: آگاهی یافتن پیران ویسه از کار افراسیاب و سیاوش؛ ل[۲]: رفتن پیلسم و لهاك و فرشیدورد نزد پیران ۱۷- س: بدو ۱۸- لی، آ: یك یك ۱۹- لن، پ: شاه ۲۰- ف- ق[۲]، پ- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): زاریی؛ (ل[۳]: زاری)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- ل: خاست کاندر؛ و، آ: بُد که اندر؛ متن= ف، س- ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۲- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): نبیند کسی از کهان و مهان (س: مهان و کهان)؛ ق[۲]: نبیند کسی در میان مهان؛ و: نبیند کسی آشکار و نهان؛ ل[۲]: ندیدند کس در کهان ومهان؛ متن= ف؛ لی ۲۳۱۵ب، ۲۳۱۶آ را انداخته و از ۲۳۱۵آ و ۲۳۱۶ب یك بیت ساخته است؛ ف (نیز ل[۲]) پس از بیت ۲۳۱۶ افزوده‌اند:

بگفتند (ل[۳]: بدو گفت) کای پهلوان سپاه   ز شاه و برادرش دولت مخواه

۲۳- ف- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): سیاوش؛ متن= (بنداری، س[۲]) ۲٤- س، لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]): گردن درش؛ ق: گردن برش؛ لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲]): گردنش بر؛ ل: فکندند در گردنش؛ متن= ف ۲۵- لن، پ: بی؛ لی، و، آ: سرش پر ز خاك و پر از ۲٦- ل: پیاده دوان در؛ ق: همی شد به پیشش؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب ۲۷- لی، آ: پیاده همی تاخت او را کروی؛ و: همی تاخت او را پیاده کروی؛ در لی، و، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند

تن پیل‌وارش بر آن[۱] خاکِ گرم[۲]   فگندند و شستند رخ را ز شرم[۳]
یکی تشت[۴] بنهاد پیشش[۵] گُروی   بپیچید چون گوسپندانش[۶] روی
برید آن سر تاجدارش[۷] ز تن   فگندش چو سرو سهی بر[۸] چمن
همه شارستان[۹] زاری و ناله گشت[۱۰]   به چشم اندرون آب چون ژاله گشت[۱۱]
ستمگاره چوبانِ[۱۲] بی دین قُلُو[۱۳]   همانا نبرد بدانسان گُلُو[۱۴]

چو پیران به گفتار بنهاد گوش   ز تخت[۱۵] اندرافتاد و[۱۶] زو رفت هوش
همه جامه‌ها بر تنش کرد[۱۷] چاک   همی کند موی و همی ریخت خاک
بدو گفت رویین که[۱۸] بشتاب زود   که[۱۹] دردی[۲۰] برین[۲۱] درد خواهد فزود[۲۲]
فریگیس[۲۳] را نیز خواهند کُشت[۲۴]   مکن هیچ گونه برین کار پشت[۲۵]

۱- **لن، لی، پ**: بدان ۲- **ل، س، ق[۲]، ب**: گرم خاك ؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل[۲]، لن[۲]، س[۲]**) ۳- **لی، و، آ**: از دیده شرم ؛ **ل**: فکندند و از کس نکردند باك ؛ **س، ق[۲]، ب**: فکندند و شسته رخ از شرم پاك ؛ متن= **ف، لن، ق، پ، ل[۲]** (نیز **ل[۲]، لن[۲]، س[۲]**) ۴- **س- پ، آ، ل[۲]، ب** (نیز **لن[۲]، س[۲]**): طشت ؛ متن= **ف، ل** (نیز **ل[۲]**) ۵- **س**: بی بر ؛ **لن، ق، لی، پ، آ**: زرّین ؛ متن= **ف، ل، ق[۲]، ل[۲]، ب** ۶- **ل- ل[۲]** (نیز **ل[۲]، لن[۲]، س[۲]**): گوسفندانش ؛ متن= **ف، ب** ۷- **ل**: شاهوارش ؛ **لی**: تاجوارش ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل[۲]، لن[۲]، س[۲]**) ۸- **ق**: از ؛ **و**: در ۹- **ل، س، ق[۲]، ل[۲]، ب** (نیز **س[۲]**): شهر پر ؛ **لن، پ**: بوم پر ؛ **ق، لی** (نیز **ل[۲]**): شارستان ؛ (**لن[۲]**: بوم و بر) ؛ متن= **ف، آ** ۱۰- **لی، آ**: نالهٔ زار گشت (**لی** پساوند ندارد) ؛ **و**: همه شهر و لشکر پر از ناله شد ۱۱- **و**: شد ؛ **آ**: خار گشت ۱۲- **ف، س، ق[۲]، پ، آ** (نیز **لن[۲]**): جوبان ؛ **لن، لی، ل[۲]**: جوبان (حرف سوم نقطه ندارد) ؛ **و**: حوبان (حرف یکم و سوم نقطه‌ندارند) ؛ **ب**: جونان ؛ (**ل[۲]**: خون خواره ؛ **س[۲]**: خون ریز) ۱۳- **س، لن، ق[۲]**: بزبرقلو (حرف سوم نقطه ندارد) ؛ **پ** (نیز **لن[۲]**): بزیر قلو ؛ **و**: کوه قلوی ؛ **ب**: به بربر قلو ؛ متن= **ف، لی، آ، ل[۲]** (نیز **ل[۲]، س[۲]**) ۱۴- **س، ق، و، ل[۲]، ب** (نیز **س[۲]**): برانسان گلو (**و**: گلوی) ؛ **لی، آ**: همانا از آنسان نبُرّد گلو ؛ متن= **ف، لن، پ** (نیز **ل[۲]، لن[۲]**) ؛ **ل، ق** این بیت را ندارند ؛ **بنداری** (۲۳۰۹- ۲۳۲۳) : فمشی بیلسم الی أخویه لَهّاك و فرشیذ، وقال: الرأی أن نرکب الی بیران و نعلمه الحال. فرکبوا و أغذّوا السیر حتی وصلوا الی بیران فی أقرب أوان، وأخبروه بما جری علی سیاوخش ؛ **ق[۲]** پس از بیت ۲۳۲۳ دو بیت و **و، آ، ل[۲]، ل[۲]** تنها بیت یکم را افزوده‌اند :

چنان کو سر شاه ایران برید   کسی آن ندید و نه هرگز شنید
برید آن سر تاجدار از تنش   نگشت ایچ آلوده پیراهنش

۱۵- **ق[۲]، لی، و، آ**: زاسب ؛ **بنداری**: و خرّ من تخته ۱۶- **ق**: <و> ۱۷- **س، لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب**: بر (**ب**: در) برش کرد (**ل[۲]**: گشت) ؛ **ل**: همی جامه را بر برش کرد ؛ **ق**: همه جامه بر تنش برکرد ؛ **لی، و، آ**: همه جامه را کرد بر خویش ؛ متن= **ف** ؛ **لی، و، آ** پس از این بیت افزوده‌اند :

بیفتاد و (**و**: ابا ناله) بر سر همیزد دو دست   بر آن خاك غلطان بکردار مست
همی گفت زار ای سزاوار تاج   که چون تو نبیند دگر تخت تاج

۱۸- **س**: هومان که ؛ **لی، و، آ، ل[۲]**: لهّاك ؛ **ل** (نیز **س[۲]**): بدو بیلسم گفت ؛ متن= **ف، لن، ق، ق[۲]، پ، ب** (نیز **ل[۲]، لن[۲]**) ؛ **بنداری**: فقال له بیلسم ۱۹- **س**: چو ۲۰- **لی، آ، ل[۲]**: رنجی ۲۱- **ل- پ، آ، ب** (نیز **ل[۲]**): بدین ؛ متن= **ف، و، ل[۲]** (نیز **لن[۲]، س[۲]**) ۲۲- **ل، لن**: درد و سختی فزود ؛ **ق**: درد و رنجی فزود ؛ **لی، آ، ل[۲]**: رنج خواهد فزود ؛ **و**: دردها برفزود ؛ متن= **ف، س، ق[۲]، پ، ب** (نیز **ل[۲]، لن[۲]**) ؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، **س**: گفتار اندر رهانیدن پیران ویسه فریگیس را ؛ **ق**: گفتار در آگهی یافتن پیران از قتل سیاوخش و آمدن وی نزد افراسیاب و خلاص فرنگیس و بردن او را ؛ **ق[۲]**: رهانیدن پیران فرنگیس را ؛ **لی، آ، ب**: آمدن پیران نزدیك افراسیاب (**لی، آ**: و خواستن فرنگیس) ؛ **ل[۲]**: آمدن پیران نزد افراسیاب و خلاصی او ۲۳- **ف، ل، س، لن**: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد) ؛ **ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب**: فرنگیس ؛ متن= **بنداری**: فری کیس ۲۴- **س، ق، ق[۲]، ب** (نیز **س[۲]**): را گوید (**ق، س[۲]**: نیز) از پیش تخت ؛ **لن، پ** (نیز **لن[۲]**): ببرند فرنگیس را هم (**لن**: کیس فری را) ز تخت ؛ **و**: کشانش ببرند از پیش تخت ؛ متن= **ف، ل، لی، آ، ل[۲]** (نیز **ل[۲]**) ۲۵- **س، ق، ق[۲]، و، ب** (نیز **س[۲]**): ببرند (**و**: همی بود) لرزان چو شاخ (**ق**: برگ ؛ **ق[۲]، ب**: بسان) درخت ؛ **لن، پ** (نیز **لن[۲]**): تنش بود لرزان بسان درخت ؛ متن= **ف، ل، لی، آ، ل[۲]** (نیز **ل[۲]**) ؛ **بنداری**: وذلك أنه أمر باخراج فری کیس من خدرها، وضربها حتی تسقط ما فی بطنها ؛ **لی، و، آ، ل[۲]، ل[۲]** پس از بیت ۲۳۲۷ سه بیت و **ف** تنها بیت یکم را افزوده‌اند :

که افراسیاب آن ابی (**و**: تهی) مغز سر   فرنگیس را کرد (**آ، ل[۲]**: کرده) بر رهگذر (**و**: از ایوان بدر)
فرنگیس را نزد درگاه شاه   فکنده نگونسار در ژرف چاه (**و**: بفرمود کردن به زخمش سیاه)
همی رای دارد بکردن (**و**: که گردد) تباه   گر اکنون نجنبی ازین جایگاه

ل- ق[۲]، پ، ب، لن[۲]، س[۲]، **بنداری** هیچیك از این بیت ها را ندارند

به درگاه بردند مویش کَشان[1] / بر[2] روزبانان[3] و مردم‌کُشان[4]
از[5] آخُر بیاورد پس[6] پهلوان / ده[7] اسپ سُوار[8] آزموده جوان[9]
خود و[10] گرد رویین و فرشیدوَرد / برآورد از آن[11] راه[12] ناگاه[13] گرد
به دو روز و دو شب[14] به درگه رسید / در نامور[15] پُر جفاپیشه دید
فریگیس[16] را دید چون بیهُشان / گرفته ورا روزبانان[17] کَشان[18]
به چنگال هریك یکی تیغ تیز / ز درگاه برخاسته رستخیز
همه دل پر از درد و[19] دیده پُرآب / ز کردار بدگوهر[20] افراسیاب
که این هول[21] کاریست با درد و بیم[22] / که اکنون فریگیس را به دو نیم[23]
زنند و[24] شود پادشاهی تباه / مرو را نخوانند کسی نیز شاه[25]
همانگاه[26] پیران بیامد چو باد / کسی کِش خرد بود گشتند[27] شاد
چو[28] چشم گرامی به پیران رسید[29] / شد از خون[30] دیده رخش ناپدید
بدو گفت: با من چه[31] بد ساختی / چرا زنده‌ام بآتش[32] انداختی
ز[33] اسپ اندرافتاد پیران به خاك / همه[34] جامه‌ی[35] پهلوی کرد[36] چاك

۱- **س، ق۲، ب**: او را کشان؛ **ق**: آنگه کشان، **لن**: فرنگیس را نیز مردم کشان؛ **پ**: به خواری ببردند ناگه کشان؛ متن= **ف، ل، لی، و، آ، ل۲** ۲- **ق**: ابا ۳- **ف**: رودبانان‌و؛ **ل**(نیز ل۳): رودبانان؛ متن=**س، ق-ب** ٤- **لن**: ببردندش ازتخت برموکشان؛ در ل پس از این بیت، بیت های ۲۳۳۴- ۲۳۳۶ آمده‌اند ۵- **ل، ق، ق۲**: ز ٦- **لن**: ببردند پس؛ **و**: چو بشنید زینسان سخن پهلوان ۷- **ل۲**: دو ۸- **ق**: گزین ۹- **لی، آ**: سران؛ **ب**: جهان؛ **لن**: ز اسبان تازی ده و دو روان؛ **پ**: از اسبان چو ده آزموده گوان؛ **و**: گزید آزموده ده اسب جوان؛ متن= **ف، ل، س، ق۲** ۱۰- **و**: ابا ۱۱- **ل**: زان ۱۲- **و**: از آن ره برآورد ۱۳- **ب**: بی راه ١٤- **و**: چو از ره سپهبد؛ **ب**: بزودی براند و ۱۵- **ق**: در شاه را ١٦- **ف، ل، س، لن، ق۲، و**: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ق، لی، پ، آ، ل۲، ب**: فرنگیس؛ متن= **بنداری**: فری کیس ۱۷- **ف، ل** (نیز ل۳): رودباناں؛ (**لن**۲: زوربانان)؛ متن= **س- پ، آ، ل۲، ب** (نیز س۲) ۱۸- **و**: گرفته دو گیسوش مردم کشان ۱۹- **ل**: جهانی بدو کرده؛ متن= **ف، س- ب** (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۰- **س، ق۲، لی، آ، ب**: زبان پر ز نفرین؛ متن= **ف، ل، لن، ق، پ، و، ل۲** (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ **بنداری**: والقیامة بسبب ذلك علی الخلق قائمة، و هم بضجون ویبکون؛ **لن، پ، لن۲** پس از بیت ۲۳۳۴ افزوده‌اند:

بگفتند هر کس همی با دگر / زن و مرد و کودك به درگاه بر

۲۱- **پ**: سخت ۲۲- **س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب**: با ترس و بیم؛ **ق، لی، آ**: همی گفت هر کس بدرد و به بیم؛ متن= **ف، ل، و** (نیز ل۲، س۲) ۲۳- **ق، آ**: فرنگیس را بر دو نیم؛ **ف**: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد) را میان زدن بدو نیم (وزن ندارد)؛ **س، ب** (نیز ل۲، س۲): بریدن فرنگیس را به دو نیم؛ **لن، ق۲، پ، و، ل۲** (نیز لن۲): فرنگیس را برزدن (**پ**: گرزنند؛ **و، ل۲**: تن زدن) بر دو نیم؛ متن= **ل، لی** پس از تصحیح فرنگیس به فریگیس (← **ق، آ**) ٢٤- **ف، لن**: زننـدی؛ **س، ق۲، پ، ل۲، ب** (نیز ل۲، لن۲): زتندی (در س حرف دوم نقطه ندارد)؛ **و**: زتیزی؛ متن= **ل، ق، لی، آ** ۲۵- **و**: ازین پس کس او را نخوانند شاه؛ در ل بیت های ۲۳۳۴- ۲۳۳۶ پس از بیت ۲۳۲۸ آمده‌اند ٢٦- **لی، آ**: خردمند ۲۷- **س، لن، پ، ب**: بُد دلش؛ **ق۲**: بر دلش؛ **و**: شد آنکس که او را خرد بود؛ متن= **ف، ل، ق، لی، آ، ل۲**؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگاه پیران بیامد بدر / چنان چون کسی کو بود بی‌خبر

۲۸- **ق۲**: دو ۲۹- **ل۲**: چو چشم فرنگیس پیران بدید ۳۰- **لن، لی- ل۲**: آب؛ متن= **ف، ل، س، ق، ق۲، ب** ۳۱- **لی، آ**: تو ۳۲- **ل**: چرا خیره بر آتش؛ **س، لی، آ، ب**: مرا زنده در آتش؛ **ق**: چرا زنده‌ام در بآتش (وزن ندارد)؛ **و**: مرا خیره در آتش؛ متن= **ف، لن، ق۲، پ** (نیز ل۲، س۲)؛ **ل۲** این بیت را ندارد؛ در **ب** بیت های ۲۳۳۷- ۲۳۳۹ درهم ریخته‌اند: ۲۳۳۹، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸ ۳۳- **لی، پ، آ**: از ۳٤- **لن، پ**: به تن ۳۵- **آ**: خسروی ۳٦- **ل، ق۲، لی، پ، آ**: کرده؛ متن= **ف، س، لن، ق، و، ل۲، ب**؛ **لی، و، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

ببوسید پای و سر او به مهر / روانش پرآتش پر از آب چهر
همی گفت کین کار ما(ها) نغز نیست / بدست این که سالار را مغز نیست
نه بس آنکه سرو سهی را فکند / که بر شاخ گل نیز سازد گزند

بفرمود تا روزبانان[1] در　　　ز فرمان زمانی[2] بتابند سر
بیامد دمان پیش افراسیاب　　　دل از درد خسته، دو دیده پُرآب
بدو گفت: شاها انوشه بَدی[3]　　　روان را به دیدار توشه بَدی[4]
چه آمد ز بد بر تو ای نیك خوی[5]؟　　　که آورد این اختـرت آرزوی[6]؟
چرا بر دلت چیره شد خیره[7] دیو؟　　　ببرد از رخت شرم[8] گیهان خدیو
بکُشتی سیاوَخش[9] را بی گناه　　　به خاك اندرانداختی نام و جاه[10]
به ایران رسد زین بدی آگهی　　　بگرید برین[11] تخت شاهنشهی[12]
بسا تاجداران[13] ایران زمین　　　که با[14] لَشکر آیند پُر درد و کین[15]
جهان آرمیده ز دست بدی　　　شده آشکارا ره ایزدی،
فریبنده دیوی ز دوزخ بجست　　　بیامد دل شاه[16] ازینسان بخست[17]
بر آن[18] اَهرمن نیز نفرین سَزَد[19]　　　که پیچید رایت[20] سُوی راه بد[21]
پشیمان شوی زین به روز دراز　　　ببینی و مانی[22] به گُرم[23] و گداز
ندانم[24] که این گفتن بد ز کیست؟　　　وُزین آفریننده را رای چیست[25]؟
کنون زو گذشتی به فرزند خویش　　　رسیدی به تیمار[26] پیوند خویش
چو[27] دیوانه از جای برخاستی　　　چُنین خیره[28] بد را بیاراستی[29]

۱- ف (نیز ل[۳]): رودبانان؛ و: زوربانان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])　۲- ل، س، ل[۲]، ب: زمانی ز فرمان؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی دست جامه بپوشید و رفت　　　بدانسان که گفتی تو جانش بکفت

۳- ق[۲]، لی: بزی؛ پ: جهانت بکام　۴- لن: جهان را تو جاوید توشه بدی؛ لی، آ: همیشه ز تو دور دست بدی؛ پ: ترا جاودان عمر بادا مدام؛ متن= هشت دستنویس دیگر (ف در هر دو جا: بُدی)　۵- ق: خو　۶- ف: که آوردت این اخترت آرزوی(؟)؛ ل، ق، لی، آ: که آوردت این روز بد آرزوی (ق: آرزو)؛ س، ب: که آوردت این اختر و آرزوی؛ لن: که آوردت از اختر این آرزوی؛ ق[۲]: که آوردت این فال بد آرزوی؛ و: کت آورد این کشت بد آرزوی؛ متن= پ، ل[۲] (← ف)　۷- ل، س، و (نیز ل[۳]): رای؛ ل[۲]: چرا خیره شد بر دلت رای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])　۸- س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): ببرد از دلت ترس (س[۲]: شرم)؛ لی، آ، ل[۲]: بپرداخت از شرم؛ و: که بردت ز دل ترس؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

کت آموخت این کار ناسازگار　　　که بادا دژم بخت و بدروزگار

۹- ف- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): سیاوش؛ متن= بنداری　۱۰- ق[۲]، و، ل[۲]، ب: تاج و گاه　۱۱- لن، ق، پ (نیز لن[۲]، س[۲]): بگریند بر؛ ل[۲]: بگرید بدو؛ ب: بگرید بدین؛ (ل[۳]: بگریم بر این)؛ متن ←　۱۲- ل: که شد خشك پالیز سرو سهی؛ لی، و، آ: بگرید برو (لی: بدو) تاج و تخت مهی؛ متن= ف، س، ق[۲]　۱۳- لی، و، آ: پهلوانان کز؛ ب: تاجداران کز؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۱٤- ق[۲]، لی، آ، ب: ابا؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۱۵- س: آید پر از درد و کین؛ لن، پ: آیند ایدر به کین؛ ف، ل، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب؛ و: به توران گرایند با درد و کین　۱٦- و: ما؛ متن ←　۱۷- ل، ق، لی، آ: شاه ترکان (ق: توران) بخست؛ س: بدین کار بر خیره چشمت ببست؛ ق[۲]: دل شاه توران بیامد بخست؛ متن= ف، لن، پ، ل[۲]، ب　۱۸- ل، لی، پ: بدان؛ متن= نه دستنویس دیگر　۱۹- لن، پ، ل[۲]: بود؛ لی، آ: باد نفرین بد　۲۰- ف: بپیچد ز رایت؛ ل: بپیچد روانت؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): بپیچد راهت؛ متن= س، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲])　۲۱- ب: رای بد؛ لی، آ: که بر وی همه درد و نفرین سزد؛ در س این بیت پس از بیت ۲۳۵۸ آمده است　۲۲- ل: بپیچی زمانی؛ س، لن، پ، ب (نیز لن[۲]): نشینی نهانی؛ ق، لی: بپیچی همانا؛ ق[۲]: نهانی نشینی؛ و: بپیچی ز رنج؛ آ: ببینی همانا؛ ل[۲]: نبینی زمانه؛ (ل[۳]: ببینی زمانه)؛ متن= ف (واژهٔ یکم در زیر تنها دو نقطه دارد)　۲۳- لی، ب: به درد؛ و: وز درد　۲٤- لن: ندانی؛ پ: بدانی　۲۵- لی، آ: یار کیست (پساوند ندارد)؛ ل: آفریننده رای تو چیست (تو را در بالا افزوده است)؛ متن= نه دستنویس دیگر　۲٦- ل، ق: به بیچاره؛ س: به پیمان؛ لن، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): به تیمار و؛ ق[۲]، ب: به پیمان و؛ لی، آ (نیز س[۲]): به کس ها و؛ متن= ف، پ، و؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۲۷- ق: تو؛ پ: چه　۲۸- لی، و، آ: روز　۲۹- ق: همان گوهر بد بیاراستی؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

نجوید همانا[۱] فریگیس[۲] بخت[۳] — نه اورنگ شاهی، نه تاج و نه تخت[۴]

به فرزند با کودکی[۵] در نهان — درفشی مکن خویشتن در جهان

که تا زنده‌یی بر تو نفرین بود — پس از زندگی دوزخ[۶] آیین بود

اگر شاه روشن کند جان من — فرستد وُرا سوی ایوان[۷] من

گر[۸] ایدونک[۹] اندیشه زان[۱۰] کودکست — همانا که این درد و رنج اندکست[۱۱]

بمان تا جدا گردد[۱۲] از کالبَد — به پیش تو آرم، بدو[۱۳] ساز بد

بدو گفت: ازینسان[۱۴] که گفتی[۱۵] بساز — مرا کردی از خون او بی‌نیاز

سپهدارپیران بدان[۱۶] شاد گشت[۱۷] — از اندیشه و از غم[۱۸] آزاد گشت[۱۷]

بیامد به درگاه و[۱۹] او را ببرد — بسی نیز[۲۰] بر روزبانان[۲۱] شمرد[۲۲]

بی‌آزار بردش به سوی[۲۳] ختن — خروشان همه[۲۴] درگه و[۲۵] انجمن

چو آمد به ایوان به گلشهر[۲۶] گفت — که این خوب رخ[۲۷] را بباید نهفت

تو بر[۲۸] پیش این نامور زینهار[۲۹] — بباش و بدارش[۳۰] پرستاروار

برین نیز[۳۱] بگذشت یکچند[۳۲] روز[۳۳] — گران شد فریگیس[۳۴] گیتی‌فروز[۳۵]

گفتار اندر زادن کیخسرو از مادر[۳۶]

۱- س، ق[۲]، ب: همانا نجوید؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] ۲- ف، ل، س، ق[۲]، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، آ، ل[۲]، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۳- ل، و: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لی، ب: تخت؛ متن= ف، ق، ق[۲]، آ، ل[۲]. لن، پ: نجوید فرنگیس برگشته بخت ۴- ل، لن، لی، و: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ب: بخت؛ متن= ف، ق، ق[۲]، پ، آ، ل[۲] ۵- پ: پالودگی ۶- ل[۲]: آتش؛ در ق[۲]، بنداری این بیت پس از بیت ۲۲۴۸ و در ق، لی، و، آ، ل[۲]، س[۲] پس از بیت ۲۲۴۸ هم آمده است؛ در س پس از این بیت بیت ۲۳۵۱ آمده است ۷- س، ق[۲]، ب: مر او را سوی خان؛ متن= نه دستنویس دیگر ۸- س، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: ور؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل[۲] ۹- لی، آ: ایدونکه ۱۰- ل، س، ق[۲]، لی، آ، ب(نیز س[۲]): زین؛ لن، پ (نیز ل[۲]، لن[۲]): از؛ متن= ف، ق، و، ل[۲] ۱۱- لی: تنست (پیوند ندارد)؛ لن: رنج و درد اندکست ۱۲- س، ق[۲]: ماند ۱۳- ق[۲]: برو؛ لی، آ: همی؛ بنداری (۲۳۴۷- ۲۳۶۱): وطفق یعنفه ویونجه حتی انتهی الی حدیث فری کیس و قال: إن کان غرض الملك فی قتلها ألا یظهر منها ولد ینسب الی سیاوخش فانی أحملها الی منزلی. فاذا وضعت حملت الیك ما وضعت. فتری فیه رأیك ۱۴- ل، لی، و، آ، ل[۲]: زینسان؛ لن، ق: از آنسان؛ متن= ف، س، ق[۲]، پ، ب ۱۵- ق: خواهی؛ لی، آ: گویی؛ پ: سازی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۶- لن، پ، و، آ: از آن؛ لی: از او؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب ۱۷- ل: شد ۱۸- ل، س، ق[۲]، ب (نیز ل[۲]): و درد؛ لن، پ (نیز لن[۲]): روانش از اندیشه؛ ق، ل[۲] (نیز س[۲]): وز اندیشه و غم دل؛ لی، آ: وز اندیشهٔ بد دل؛ و: از اندیشهٔ کشتن؛ متن= ف ۱۹- ق[۲]، لی، ب: <و> ۲۰- آ: چیز ۲۱- ف (نیز ل[۲]): رودبانان؛ و: زوربانان؛ متن= ل، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۲- لن، پ: بر (پ: بر آن) روزبانان بسی برشمرد ۲۳- لی، آ: شهر؛ بنداری: وحملها معه الی ختن ۲۴- لن: همی؛ لی، آ: بدو ۲۵- لی، آ: در کرو؛ پ: در کروی ۲۶- س، ق[۲]: ایوان گلشهر؛ بنداری: فدخل بها الی إیوانه وأمر زوجته ۲۷- ب: ماهرخ ۲۸- ق: در ۲۹- ق: نامدار؛ لی، و، آ: کنون تا چه بازی کند روزگار ۳۰- لن، پ: بپای ایستاده؛ ق: بباش و بباش؛ لی، و، آ: همی باش پیشش؛ ب: بدار و بباشش؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، ل[۲]: در لی، و، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پ، ل[۲]، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان تا ازو شاه گردد جدا — پس آنگه بسازم یکی (ل[۲]: نسازد برو دشمنی) کیمیا

۳۱- لن: بر آن نیز؛ لی: بدان کار؛ آ: بر آن کار ۳۲- ف: بکچند بگذشت؛ متن= ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۳۳- ق، لی، آ: گاه ۳۴- ف، ل، س، لن، ق[۲]، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ پ، ل[۲]، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۳۵- لن: را دل بسوز؛ ق، لی، آ: گران شد ز کودك فرنگیس ماه (ق: شاه) ۳۶- ف: گفتار اندر زادن کیخسرو از مادر و آوردن پیران ویسه او را بنزدیك افراسیاب و رحمت کردن افراسیاب؛ ل، پ: گفتار اندر مولود شاه (پ: زادن) کیخسرو؛ س، و، ب: زادن (و، ب: اندر زادن) شاه کیخسرو (س، و: از مادر بفیروزی)؛ لن، ق[۲]: زادن کیخسرو از مادر؛ ق: گفتار در خواب دیدن پیران سیاوش را و تولد کیخسرو بن سیاوش در توران؛ لی، آ، ل[۲]: خواب دیدن پیران و مولود (ل[۲]: و آمدن) کیخسرو؛ متن= آغاز ف

شبی قیرگون[1] ماه پنهان شده،   به خواب اندرون مرغ و دام و دده[2]،
چُنان[3] دید سالار پیران[4] به خواب   که شمعی برافروختی زآفتاب
سیاوُش بر شمع[5] تیغی به دست   به آواز گفتی: نشاید[6] نشست
ازین[7] خواب نوشین سر آزاد کن[8]   ز فرجام گیتی یکی یاد کن[9]
که روزی[10] نوآیین و جشنی[11] نوست   شب سور آزاده[12] کیخسروست

سپهبد بلرزید[13] در[14] خواب خوش   بپیچید[15] گلشهر خورشیدفش
بدو[16] گفت پیران که برخیز و رو   خردمند پیش[17] فریگیس[18] شو
سیاوَخش[19] را دیدم اکنون[20] به خواب   درخشان[21]تر از بر[22] سپهر آفتاب
که گفتی مرا: چند خُسپی[23]، مپای   به جشن جهاندار[24] کیخسرو آی

همی[25] رفت گلشهر تا پیش ماه[26]   جدا گشته بود[27] از بر ماه شاه
بدید و به شادی سبک[28] بازگشت   همانگاه گیتی پُر[29] آواز گشت
بیامد به شادی به[30] پیران بگفت   که اینت به آیین[31] خور و[32] ماه جفت
یکی اندر آی این[33] شگِفتی ببین   بزرگی و رای جهان‌آفرین
تو[34] گویی نشاید جز از[35] تاج را   وُ گر[36] جوشن و ترگ[37] و تاراج را
سپهبد بیامد بر شهریار   بدید و بخندید و کردش نثار[38]

۱- و: تیره‌گون ۲- ف، ق: پیل و مرغ و دده؛ س، ق۲، ب: مرغ و پیل و دده؛ پ (نیز لن۲): مرغ و جمله دده؛ (س۲: بود مرغ و دده)؛ متن= ل، لن، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳) ۳- ف، ل۲، ب: چنین؛ متن= ل- آ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- ق: توران ۵- ل- ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): <و>؛ پ: بدان شمع و؛ لی، آ: سیاوش بر تخت و؛ متن= ف ٦- س، لن: نباید؛ بنداری (۲۳۶۹- ۲۳۷۱): وبینما بیران نائم فی بعض اللیالی اذ رأی فی نومه شمعة قد أشعلت من نور الشمس، وسیاوخش عندها وبیده سیف مسلول ۷- ل: کزین ۸- لن: یکی یاد کن ۹- لن: سر آزاد کن؛ ق۲: بسی یاد کن؛ در لن لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ترفع رأسك من النوم، وانظر الی ما یصیر الیه حال الدنیا ۱۰- ل، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): روز؛ متن= ف، ق، و ۱۱- س، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): جشن؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز س۲) ۱۲- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲): شب‌زادن‌شه؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز س۲)؛ بنداری: فهذا العید المبارك قد حضر، واللیلة لیلة ضیافة کیخسرو ۱۳- لی: بپیچید ۱٤- ل: بر؛ ل۲: از ۱۵- ل- پ، آ، ل۲، ب: بجنبید؛ و: بپرسید؛ (ل۳: بجنباند؛ لن۲: تجنبید)؛ متن= ف (نیز س۲) ۱٦- لی، و، آ: ورا ۱۷- س، لن، پ: نزد ۱۸- ف، ل، س، ق۲، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: قومی وادخلی علی فری کیس، وانظری ۱۹- ف- ب (نیز ل۳، لن۲): سیاووش؛ متن= (س۲) ۲۰- س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): امشب؛ ق: اینك؛ لی، آ: این دم؛ متن= ف، ل، و ۲۱- لن، ق، و، ل۲ (نیز لن۲): درفشان تر؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲) ۲۲- لن: ازو چون ۲۳- ق: خفتی ۲٤- ل، و: جهانجوی؛ س: نوآیین؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۵- لی، و، آ: دوان ۲٦- لن، پ: بشد زود گلشهر نزدیك ماه ۲۷- لی، و، آ: دبد ۲۸- س: دوان ۲۹- لی، آ: همه کاخ او (آ: ازو) پر ز؛ و: همان کاخ ازیشان پر ۳۰- لی، و، آ: به سالار ۳۱- لن: نوآیین؛ س: که اینست گویی ۳۲- ل، لن: <و>؛ ل۲: یکی؛ ق: که اینك گوی شاه با؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به پیران چنین گفت کای کدخدای   دلت شاد بادا (ب: گردان) به صنع خدای

۳۳- ل: اندرآ و؛ س، لی، و (نیز س۲): اندرای و؛ لن: اندرای آن؛ ق: اندرآ این؛ پ (نیز لن۲): ایدرآ این؛ آ: ایدر آی و؛ متن= ف، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳)؛ بنداری: ودعته الی الدخول علیها والنظر الی ولدها الذی لم یر مثله ۳٤- س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲): که؛ متن= ف، ل، لن، پ (نیز ل۳، لن۲) ۳۵- ل، لن، لی، و، آ، ل۲ (نیز لن۲): مگر؛ س، ق۲، ب: بجز؛ متن= ف، ق، پ (نیز ل۳، س۲) ۳٦- ق، لی، آ: و یا ۳۷- لن، پ: خود؛ لی، و، آ: گرز؛ ل۲: اسب؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، ب ۳۸- ل: بسی آفرین کرد و بردش نثار؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۳، لن۲): بسی آفرین خواند (لن، پ، لن۲: کرد) بر کردگار؛ لی، آ: بخندید چون دید کردش نثار؛ متن= ف، ق، و، ل۲ (نیز س۲)؛ بنداری: فقام. ولما أبصره امتلأ سرورا، ونثر علیه نثارات کثیرة؛ لی، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ازو شادمان شد گو (و: دل) نامدار   بسی آفرین کرد بر کردگار

بدان[1] برزِبـالا[2] و آن شاخ و یال — تو[3] گفتی[4] برو[5] برگذشته‌ست سال
ز بهر سیاوش دو دیده پرآب[6] — همی کرد نفرین بر[7] افراسیاب
چُنین گفت با نامور[8] انجمن — که گر زین سُخن بگسلد[9] جان من،
نمانم که یازد بدین[10] شاه چنگ — مرا گر[11] سپارد به چنگ نهنگ[12]

بدانگه که بنمود خورشید[13] تیغ[14] — به خواب اندرآمد سر تیره[15] میغ[16]
چو بیدار شد پهلوان[17] سپاه — دمان[18] اندرآمد بنزدیک[19] شاه
همی بود تا جای پردخت شد — بنزدیک آن نامورتخت شد[20]
بدو گفت: خورشیدفش[21] مهترا[22]! — جهاندار و بیدار و افسون‌گرا!
به در بر یکی بنده افزود[23] دوش — که[24] گفتی[25] وُرا مایه‌دارست هوش[26]
نماند ز خوبی[27] به گیتی[28] به کس — تو گفتی[29] که بر گاه ماهست و بس[30]
وُ گر[31] تور را روز بازآمدی — به دیدار چهرش[32] نیاز آمدی
فریدون گُردست گویی به جای — به فرّ و به چهر و به دست و به پای[33]
بر[34] ایوان چنو کس نبیند[35] نگار — بدو تازه شد[36] فرّه شهریار
از اندیشه‌ی بد بپرداز دل — برافروز[37] تاج و برافراز دل

۱- ل، ق۲، آ: بر آن؛ پ: بدین؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، و، ب ۲- ل، آ: برز و بالا؛ متن= ف، س- و، ب؛ ل۲: به دیدار و بالا ۳- لی، آ: که ٤- ل: گویی؛ متن= ف، س- ب ۵- لن، ق، لی، پ: بدو؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: وبهت لما شاهد من حسن قده، وکمال خلقه ٦- ب: بباریدِ آب ۷- ل، لی: به؛ متن= ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فجعل یبکی علی سیاوخش، ویدعو علی أفراسیاب ۸- ل، س، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): با نامدار؛ ق: پس نامدار؛ متن= ف، لن، لی، و، آ (نیز لن۲) ۹- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲: که گر بگسلد زین سخن؛ ب: که از تن اگر بگسلد؛ متن= ف، س، لن، پ (نیز ل۲، لن۲، س۲): لی، و، آ، ل۲ پس از این بیت و س۲ بجای آن افزوده‌اند:

نمانم که بادی بدو (برین، برو) برجهد (بروزد، بریزد) — همان شاخ کز بیخ او بر دهد (س۲: مرا گر سپارد به چنگال دد)

۱۰- ق۲: برین؛ لی، و: بدو؛ آ: برو؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- ق: وگر او؛ لی، آ: مگر که؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۲- ف، س: پلنگ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۱۳- ق: که خورشید بنمود ۱٤- ل: چهر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۵- لن، پ: تیغ ۱٦- ل: مهر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷- ق: چو آگاه شد پهلوان و؛ لی، و، آ: بیامد دوان پهلوان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۸- ق، پ: دوان؛ متن ← ۱۹- س، ق۲، ب: بیامد دمان (ق۲: همی) تا بنزدیک؛ لی، و، آ: پر از ترس و امّید نزدیک؛ متن= ف، ل، لن، ل۲ ۲۰- س این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما وصل دخل، وانتظر خلو المجلس و تفرّق القوم ۲۱- پ: وش ۲۲- ب: و هم سرورا ۲۳- ل، لن، پ (نیز لن۲): بفروزد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲٤- ل، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، س۲): تو؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز لن۲) ۲۵- ف، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲): گویی؛ ق: گیتی (← گفتی)؛ متن= ل، س، لن، ق۲، لی، و، ب (نیز لن۲، س۲) ۲٦- ل، س، لن، ق (نیز لن۲): مایه دادست هوش؛ ق۲: مایه دادش سروش؛ لی، آ، ل۲: یکی ماه دادست هوش؛ پ، ب: مایه دادست و (ب: دادند) هوش؛ (ل۲: مایه بودست نوش)؛ متن= ف، و (نیز س۲)؛ بنداری: قد زید فی عدد عبیدك عبد كأنه صورة العقل؛ در س پس از این بیت، بیت ۲۳۹۶ آمده است ۲۷- س، لن، ق، ق۲، ب: به خوبی؛ ل۲: به گیتی؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ ۲۸- ل: جز از تو؛ س، لن، ق۲، ب (نیز ل۲، لن۲): بجز تو؛ ق (نیز س۲): ز گیتی؛ ل۲: ز خوبی؛ متن= ف، لی، پ، و، آ (← ق۲، ل۲، س۲)؛ بنداری: لایشبهه أحد علی بسیط الأرض ۲۹- ل- آ، ب (نیز ل۲، لن۲): گویی؛ متن= ف، ل۲ (نیز س۲) ۳۰- ل- ق۲، پ، و، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): شاهست و (ق، ل۲: <و>) بس؛ لی: بر شاه گاهست و بس؛ متن= ف، ل۲ (نیز س۲)؛ بنداری: یشرق من مهده إشراق الهلال الزاهر ۳۱- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): اگر؛ متن= ف، ق ۳۲- س، ق۲، ب: شاهش؛ لی، و، آ: اویش؛ پ، ل۲ (نیز س۲): و چهرش؛ (لن۲: و بهرش)؛ متن= ف، ل، لن، ق (نیز ل۲)؛ بنداری: ولو عاش نور لقرب به عینه ۳۳- در لن، پ این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است؛ بنداری: وكأنه أفریدون قدّا و رواء وشكلا وبهاء ۳٤- س، لن، ق، پ: به؛ لی، و، آ: در؛ متن= ف، ل، ق۲، ل۲، ب ۳۵- لی، آ: نبیند چو او کس ۳٦- ق، ق۲: برو تازه بر (ق۲: کن)؛ در س این بیت پس از بیت ۲۳۹۲ آمده است ۳۷- ل، ق: برافراز؛ لن، ق۲، پ (نیز ل۲، لن۲): بیفروز؛ ب: بیارای؛ متن= ف، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۲۳۹۶ و ۲۳۹۷ را ندارد

چُنان کرد روشن جهان آفرین　　کزو دور شد جنگ[۱] و بیداد[۲] و کین
روانش[۳] ز خون سیاوُش[۴] به درد　　برآورد بر لب[۵] یکی بادِ سرد
پشیمان شد از بد که خود[۶] کرده بود　　دَم از شهر توران برآورده بود[۷]
بدو گفت: من زین نوآمد[۸] بسی　　سُخُن‌ها شنیده‌ستم از هر کسی
پُرآشوب و[۹] جنگ ست ازو[۱۰] روزگار　　همه یاد دارم از[۱۱] آموزگار
که از تخمه‌ی تور و از[۱۲] کیقباد　　یکی شاه سر برزند[۱۳] بانژاد
جهان را به مِهر وی آید نیاز　　همه شهر توران[۱۴] برندش نماز
کنون بودنی هرچه بایست، بود　　ندارد غم و درد[۱۵] و اندیشه سود
مدار ایدرش در[۱۶] میان گروه　　بنزد شبانان فرستش به کوه[۱۷]
بدان تا نداند که من خود کیَم　　بدیشان[۱۸] سپرده ز بهر چیَم[۱۹]
نیاموزدش[۲۰] کس خرد با[۲۱] نژاد　　نیایدش ازین[۲۲] کار و کردار یاد[۲۳]

بگفت آنچ[۲۴] یاد آمدش زین سُخُن[۲۵]　　همی[۲۶] نو شمرد این[۲۷] سرای کهن

۱- لی، آ: جور؛ ب: خشم　۲- و، ب: پرخاش؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: فسر بذلك أفراسیاب حتی كأن الله انتزع ما كان فی قلبه من العداوة والبغضاء؛ ف (نیز ل[۳]) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید ازین (ل[۳]: زین) گونه افراسیاب　　ز دردش به چشم (ل[۳]: چهر) اندرآورد آب

۳- ف: رخانش؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　٤- لی، آ: شد از کردهٔ خود　۵- و، آ، ب: از دل　٦- لی، آ: کجا؛ ل: پشیمان بشد زان کجا؛ س، ق[۲]: پشیمان از آن بد که خود؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　۷- ل: به گفتار بیهوده آزرده بود؛ لی، و، آ: دمار از دل خود براورده بود؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۱۳۹۹- ۱۴۰۰): وتنفس متلهفا علی سیاوخش، وقارعا سن الندم علی ما سبق منه الیه؛ ق، ق[۲]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز تیزی پشیمانی آمدش سود　　مر آن درد را هیچ درمان نبود

۸- ل: من بر من نو آمد (؟)؛ ق: بر من برآمد؛ لی، آ: بد آمد ز دستم؛ ل[۲]، ب: من زین تو (← نو) آمد؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، و (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: وقال لپیران: إنی قد بلغنی عن هذا القادم الجدید عجائب کثیرة　۹- ل: <و>　۱۰- لی: این؛ لن، پ: پرآشوب گردد ازو　۱۱- ل، ق، لی، پ، و، آ: ز؛ متن= ف، لن: س، ق[۲]، ل[۲]، ب این بیت را ندارند؛ در و این بیت پس از بیت ۲۴۰۵ آمده است　۱۲- ل، ق، ق[۲]، پ: وز؛ و: با؛ متن= ف، س، لن، لی، آ، ل[۲]، ب　۱۳- س: سر برکند؛ لن، ب: سر برکشد؛ ق: ز برکشد؛ متن= هشت دستویس دیگر؛ در لن پس از این بیت، بیت ۲۴۰۹ آمده است　١٤- ق، پ: ایران؛ لی، و، آ: به ایران و توران؛ متن= ف، ل، س، لن، ق[۲]، ل[۲]، ب؛ بنداری (۲۴۰۲- ۲۴۰۴): و قد ذکروا أنه یظهر من نسل تور و کیقباذ ملك یستولی علی جمیع ممالك توران و ایران　۱۵- ل، لن، پ: رنج؛ متن= نه دستویس دیگر؛ لی، آ، ل[۲] پس از این بیت و و پس از بیت ۲۴۰۸ افزوده‌اند:

ز خون سیاوش شب و روز خواب　　نبه گشت بر جان افراسیاب
نیابد دگر بازه کز خون این　　روان تیره (خیره، دور) گردد، دل اندوهگین
اگر زو مرا رنج خواهد فزود　　قلم رفت و این بودنی‌کار بود
فکندم به نیکی‌دهش باز پشت　　نگردد مگر روزگارم درشت

١٦- ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): مداریش اندر؛ (ل[۲]: مدارش تو اندر)؛ متن= ف　۱۷- لی، و، آ: فرستید نزد شبانان به کوه؛ بنداری: والآن فلا نرب هذا المولود بین ظهرانی الناس، ولکن سلمه الی بعض الرعاة لیربیه فی الجبال　۱۸- س، لن، پ، ب: بدینان؛ ل[۲]: بدیها؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ　۱۹- ق[۲]: سپرده بدین گونه بهر چیم　۲۰- ل، ق، لی، آ: نیاموزد از؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　۲۱- ل: گر؛ س: با (نقطه ندارد)؛ ق، آ (نیز ل[۲]): یا؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])　۲۲- س، لن، پ، ب (نیز لن[۲]): از آن؛ متن ←　۲۳- ل[۲]: کار بیکار باد؛ ل، ق، لی، آ: ز کار گذشته نیابدش یاد؛ متن= ف، ق[۲]، و، ب (نیز ل[۲]، س[۲])　۲٤- ق[۲]، و، آ، ل[۲]: آنچه؛ پ: این و　۲۵- پ: این سخن؛ و: زان سخن؛ لن: بگفت <این> و یاد آمدش این سخن　۲٦- ل: همه　۲۷- ق: برشمرد از

چه سازی چو[1] چاره به دست[2] تو نیست — درازست ماه، اورمزدت یکیست[3] (؟)
گر ایدونک[4] بد بینی از روزگار — به نیکی هم او باشد آموزگار

بیامد به در پهلوان شادمان[5] — همه نیك بودش زبان و گمان[6]
جهان‌آفرین را نیایش[7] گرفت — به شاه جهان بر[8] ستایش[9] گرفت
پُراندیشه بُد[10] تا به ایوان[11] رسید — که تا بَر ز رنجش چه[12] آید پدید
شبانان کوه قُلا[13] را بخواند — وُ زان خُرد چندی[14] سُخن‌ها براند
که این را بدارید چون جانِ پاك — نباید که بیند وُرا باد[15] و خاك
نباید که تنگ آیدش[16] روزگار — وُ گر[17] دیده و دل کند خواستار
شبان را ببخشید بسیار چیز — یکی دایه با او[18] فرستاد نیز

برین[19] نیز بگذشت چندی[20] سپهر — به آواز ازین هیچ نگشاد چهر[21]
چو شد هفت ساله گوِ سرفراز — هنر با نژادش همی گفت[22] راز

۱- ل، س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): که؛ متن= ف، لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۲- ق[۲]، ب (نیز لن[۲]): بنژد؛ و: فرزد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳- ل، ق، لی، آ: درازست و (ل: < و >) در (ق: بی) دام (ل: کام و) شست تو نیست؛ س، لن، ق[۲]، و، ل[۲]، ب: درازست (س: درازست و) ماه اورمزد (ق[۲]: اوزمرد) تو نیست (پساوند ندارند)؛ پ: درازست راه از دویدن بایست؛ (ل[۲]: درازست ماه او زیزد تو نیست؛ لن[۲]: درازست و ماهور مرد تو نیست؛ س[۲]: درازست روز او ز مرد تو نیست)؛ متن= ف ٤- لی، آ: ایدونکه؛ ق: ار ایدونکه؛ بنداری بیت های ۲۴۰۹-۲۴۱۱ را ندارد ۵- ق[۲]: شادکام؛ ل[۲]: جهان؛ ق: ز پیشش بشد شادمان پهلوان ٦- س: زمان و گمان؛ لن: زمان را گمان؛ ق: به دل در گمان؛ لی، آ، ب: زمان و مکان؛ پ: گمان و زمان؛ و: روان و گمان؛ ل[۲]: بود آنزمان پهلوان؛ ل: به دل بر همه نیك بودش گمان؛ متن= ف؛ بنداری: فخرج بیران ممتلئا فرحا و سرورا حیث جری الأمر علی وفق مراده؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به شادی بیامد به در پهلوان — تو گفتی که با پیرسر شد جوان

۷- ب: ستایش ۸- ق[۲]: ابر شاه توران ۹- ب: نیبش؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- س: شد ۱۱- س، لن، ق[۲]، پ، ب: درگه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۱۲- ل، و: کزان رنج و مهرش چه؛ ق: که تا برگ و بیخش؛ لی، آ: کزان خرد بخشش؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق[۲]، ب: حال کیخسرو با شبانان؛ لی، و: سپردن پیران (و: افراسیاب) کیخسرو را به شبانان؛ لی، آ، پ، و، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند (پ بیت یکم و چهارم را، و بیت یکم را، ل[۲] بیت یکم و دوم را ندارند):

جهان‌آفرین را ستایش گرفت — مر آن شاه نو را نیایش گرفت
چه دانست کز جان نهد بر (در) سرش — وزان (همه، هم از) کشت نیکو بد آید برش
بپاشید تخم نکویی به خاك — زمین شور (شوره) بد، جنبگاهش مغاك
تفو باد بر این گزنده‌جهان — بتر زآشکارا سرو را نهان

۱۳- ل، س، لن (نیز ل[۲]، س[۲]). قلان؛ لی، و، آ: قلو؛ متن= ف، ق، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]) ١٤ س: درد چندی؛ لی، آ: شاهزاده ۱۵- لن، پ، و، ب: آب؛ بنداری: ریح ١٦- س، ق[۲]، ب: تنگش بود؛ ق، لی، آ: تنگ آید از؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل[۲] ۱۷- ل، لن، پ، ل[۲]، ب: اگر؛ لی: وبا؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، و، آ ۱۸- ق: وی؛ س، لی، آ، ل[۲]، بنداری این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت و لی، و، آ، ل[۲] پس از بیت ۲۴۱۵ افزوده‌اند:

بدیشان (ل: بریشان) سپرد آن (ل[۲]. سپردش) دل و دیده را — جهانجوی گرد (ل[۲]: مرآن نیکخواه) پسندیده را

۱۹- ل، ق: بدین؛ و: بر آن؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب ۲۰- ل: گردان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۱- ل، لی، و، آ: به خسرو بر از مهر بخشود (لی: نگشاد؛ و: بگشود؛ آ: بگشاد) چهر؛ لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): به آواز (پ: باور؛ ل[۲]: به آوای) ازین (ق[۲]: و این؛ ل[۲]: او؛ ل[۲]: این) راز (لن، پ: کار) بگشاد (پ، ب: نگشاد) چهر؛ ق: سرانجام از آن راز بگشاد چهر؛ (س[۲]: سرانجام بگشاد ازین راز چهر)؛ متن= ف؛ س این بیت را ندارد ۲۲- ل[۲]: داشت؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما أتت علیه سبع سنین من عمره تحرك منه العرق الشاهنشاهی و سما به الطبع الخسروانی

ز چوبی کمان کرد[1] و از[2] روده[3] زه ‌‌ ‌‌ ز هر سو برافگنـد زه را گره
ابی پرّ و پیکان یکی تیر کرد ‌‌ ‌‌ به دشت اندر[4] آهنگ نخچیر کرد
چو ده ساله شد، گشت گردی[5] سُتُرگ ‌‌ ‌‌ به خرس و[6] گراز آمد و زخم گرگ[7]
وُ زانجایگه شد به شیر و پلنگ[8] ‌‌ ‌‌ همان[9] چوب خمّیده بُد ساز[10] جنگ
چُنین تا برآمد برین[11] روزگار ‌‌ ‌‌ نیامد[12] به فرمان پروردگار[13]
شبان اندرآمد ز[14] کوه و ز[14] دشت ‌‌ ‌‌ بنالید و نزدیک پیران گذشت
که من زین سرافراز[15] شیر یَله ‌‌ ‌‌ سُوی پهلوان[16] آمدم با[17] گله
همی کرد نخچیر آهو نخست[18] ‌‌ ‌‌ بر[19] شیر و جنگِ پلنگان نجُست[20]
کنون نزد او جنگِ شیرِ دمان ‌‌ ‌‌ همانست و نخچیرِ آهو همان
نباید[21] که آید برو بر[22] گزند ‌‌ ‌‌ من آویزم ای[23] پهلوان بلند[24]
چو بشنید پیران بخندید و گفت: ‌‌ ‌‌ نماند نژاد و هنر در نهفت
نشست از بر بارهٔ دست‌کش ‌‌ ‌‌ بیامد بر شیر خورشیدفش[25]
بفرمود تا پیش او شد جوان[26] ‌‌ ‌‌ نگه کرد بالای او پهلوان[27]
برافگند پیران بر شیرزاد(؟)[28] ‌‌ ‌‌ بیامد ابر[29] دست او بوسه داد
نگه کرد پیران بدان[30] فرّ و چهر ‌‌ ‌‌ رخش گشت پُرآب و دل[31] پُر ز مهر

۱- ف: کمانی؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲- ل، س، ل۲: وز ۳- ل، س، لی، و: رود؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فعمد الی عود فاتخذ منه قوسا، و عمل لها وترا من أمعاء الغنم ٤- لن، پ: آمد؛ ق این بیت را ندارد ۵- ل۲: گرد و؛ لن، پ (نیز لن۲): شد آن جوان؛ ف: ساله‌یی گشت گردی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ٦- ل: به زخم؛ س، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): به جنگ؛ لن: به خمّش (← به خرس؟)؛ ق: به حرب (← به خرس؟)؛ متن ← ۷- ل، پ (نیز ل۲): خرس و گرگ؛ ق: جنگ گرگ؛ لی، آ: رزم گرگ؛ متن= ف، ل۲ (نیز س۲)؛ ق۲، و این بیت را ندارند؛ بنداری: وکان ذلك دأبه حتی استکمل من العمر عشر سنین فصار یصطاد الخنازیر والذئاب والنمور والسباع ۸- و: چو ده ساله گشت او به شیر و پلنگ (۲۴۲۳آ+ ۲۴۲۴آ) ۹- لن، ق۲، پ، ل۲، ب: هم از ۱۰- ق۲، پ: شد ساز؛ ب: سازید؛ ق: ز چوب خمیده بدی؛ س این بیت را ندارد؛ در لی، آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۱- ف: برو؛ لی، ب: بدین؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۲- ب: همی بد ۱۳- ل، ق، لی، و، آ (نیز ل۲، س۲): آموزگار؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب (نیز لن۲)؛ س این بیت را ندارد ١٤- لی، آ، ل۲: به؛ س این بیت را ندارد ۱۵- س: سرافراز و ١٦- س: سوی پهلوانان (وزن ندارد)؛ ب: که از پهلوان ۱۷- ق: بر؛ لی، و، آ پس از این بیت افزوده اند:

که پیران نهادست اوبار کیش ‌‌ ‌‌ چه شیر درنده بر او چه میش

۱۸- لی، و، آ: بدشت ۱۹- لن، پ: ره؛ متن ← ۲۰- ق: به خون گوزنان همی دست شست؛ لی، و، آ: بر شیر و آن پلنگان نگشت؛ ل۲: همی جنگ شیر و پلنگان نجست؛ متن= ف، ل، س، ق۲، ب؛ بنداری: إنه کان فی الأوّل یصطاد الغزلان والیعافیر فصار یصطاد الذئاب والخنازیر ۲۱- پ: مبادا ۲۲- ف: به جانش؛ ق، لی (نیز ل۲): بدو بر؛ (س۲: برویش)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲) ۲۳- ل: بیاویزدم؛ س، ق۲، ب (نیز ل۲): برآویزدم؛ ق، لی، آ: ز من بینی ای؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز س۲) ۲٤- لن، پ (نیز لن۲): تو ناگه مرا آوری زیر بند؛ بنداری: وإنا نخاف علیه من ذلك و نخشی أن یصیبه مکروه فنتعرّض لسخطك ۲۵- ل (نیز ل۲): خسرو شیرفش؛ س، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): شاه خورشیدفش؛ لی، و، آ: بیامد بنزدیك آن شیرفش؛ متن= ف، لن، ق، ق۲ (نیز س۲) ٢٦- ب: نهان؛ س، لی، آ: بفرمود تا شد (لی، آ: و آمد) بر او جوان؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۷- لن، پ: پیران بدان (پ: برآن) پهلوان؛ ل این بیت را ندارد ۲۸- س، لن، ق، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲): برافکند (ق: بیفکند) سالار بر شیر باد (لن: یاد؛ در س، ق۲، ب واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ لی، و، آ: دوان گشت شه‌زاده مانند باد؛ ل۲: برافکند سالار از برش باد؛ (ل۲: بیفکند سالار برسیده باد (واژهٔ پسین نقطه ندارد))؛ متن= ف ۲۹- س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): جوان؛ ق: برو؛ لی، و، آ: سبك؛ متن= ف، ل۲؛ ل این بیت را ندارد ۳۰- پ، ل۲: بر آن ۳۱- و: لب؛ ب: رخ؛ در ل این بیت چنین آمده است:

بفرمود تا پیش او شد به مهر (۲۴۳۳آ+ ۲۴۳۵ب) ‌‌ ‌‌ نگه کرد پیران بر آن فرّ و چهر (۲۴۳۳ب+ ۲۴۳۵آ)

به بر درگرفتش زمانی دراز همی گفت ازو با دل[1] پاك راز[2]
بدو گفت کای خسرو[3] پاك دین به تو باد رخشنده روی زمین[4]
ازیرا[5] کسی کهت نداند همی جزاز[6] مهربانت نخواند همی
بدو گفت کیخسرو: ای نامدار[7] شمرده به خوبی بسی روزگار[8]
شبان زاده‌یی را چُنین بر[9] کنار نوازی و زین می‌نیایدْت عار[10]
خردمند را دل بروبر[11] بسوخت بکردار آتش رخش برفروخت
بدو گفت کای یادگار مِهان پسندیده و ناسپَرده جهان[12]
شبان نیست از گوهر تو کسی وُ زین داستان هست با من بسی[13]
ز بهر جوان اسپِ بالای[14] خواست همان جامه‌ی خسروآرای خواست[15]
به ایوان[16] خرامید با او بهم روانش ز بهر[17] سیاوُش[18] دُژم
همی پرورانیدش اندر کنار بدو[19] شادمان بود و بِروزگار[20]
ازو دور شد[21] خورد و آرام و خواب بر آن کودك[22] از بیم[23] افراسیاب

برین[24] نیز بگذشت چندی سپهر به مغز اندرون داشت از[25] شاه مهر[26]
شبی[27] تیره هنگام آرام و[28] خواب کس آمد ز نزدیك افراسیاب
بدان تیرگی[29] پهلوان را بخواند گذشته سخُن ها فراوان[30] براند

۱- ل- پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): با داور؛ ل۲: با او دل؛ متن= ف ۲- و: همی کرد با دل باندیشه راز؛ بنداری (۲۴۳۱- ۲۴۳۶): فضحك بیران عند ذلك، واستفزه الشوق الیه، فرکب الی الجبل الذی هوفیه، فأتوه به. فلما وقعت عینه علی بیران بادر وقبل یده. فنظر بیران فی وجهه فرق له واعتنقه وضمه الی صدره ساعة ۳- ل (نیز ل۳): کیخسرو؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): خسرو که ای؛ ق، ل۲: ای خسرو؛ پ: پیران که ای؛ و: کیخسرو ای؛ (س۲: کای مهتر)؛ متن= ف، لی، آ ٤- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲): توران زمین؛ متن= ف، س، لن، پ (نیز لن۲) ۵- ق: از ایران؛ ل۲: کز ایران؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٦- س، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب: بجز؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ ۷- لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): سرفراز؛ متن= ف ۸- لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): به دیدار من چون کت آید نیاز؛ متن= ف؛ ل، س، ق۲، لی، و، ب (نیز ل۳، س۲) این بیت را ندارند؛ در ق جای این بیت سفید مانده است و یا آنرا پاك کرده‌اند ۹- ل، لن، لی، پ، آ، ب: در؛ متن= ف، س، ق، ق۲، و، ل۲ ۱۰- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۳): نوازی (ل، لی، آ: بگیری؛ ق، ق۲، ل۲: بداری) و از وی (ل، ق: کس؛ س، ق۲، ب: من) نیایدت عار (ق۲: یاد)؛ لن: بداری همی و نیایدت عار؛ پ، ل۲ (نیز لن۲): نوازی همی خود نیایدت عار؛ (س۲: نوازی و زینسان نیایدت عار)؛ متن= ف؛ بنداری (۲۴۳۷- ۲۴۴۰): فقال له کیخسرو: أیهاالملك! کیف تعانق ابن راع یرعی الغنم، ولا تعافه؟ و دعا له ۱۱- ق، ل۲: بدو بر؛ ق۲: بر آن بر ۱۲- ل پس از این بیت افزوده است:

که تاج سر شهریاران توی که گوید که پور شبانان توی؟

۱۳- س بیت های ۲۴۴۳- ۲۴۴۸ و ل۲ بیت های ۲۴۴۳- ۲۴۴۵ را ندارند ١٤- ف: اسب رهوار؛ ل، پ، ب (نیز لن۲): اسب و بالای؛ ق۲ (نیز ل۳): اسب و کالای؛ متن= لن، ق، لی، و، آ (نیز س۲) ۱۵- ف: به مغز اندرون داشت آن کار راست (← ۲۴۴۸ب)؛ متن= ل، لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فاستحضر له الثیاب الخسرانیة، والمراکب السلطانیة ١٦- ق۲، ب: به خانه؛ بنداری: الی إیوانه ۱۷- ق: ز درد ۱۸- لی، و، آ: ز درد (و: ز بهر) سیاوش روانش ۱۹- ق۲، ب: وزو؛ (ل۳: ازو)؛ متن ← ۲۰- ل: بدو شادمان گردش روزگار؛ ق: دلش پر ز ترس از بدِ روزگار؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۱- لن، پ، ب (نیز لن۲): بُد؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۲۲- لن، پ (نیز لن۲): بدان خردی؛ ق: از آن کودك؛ ق، لی، و، آ، ب (نیز س۲): بدان کودك؛ متن= ف (نیز ل۳) ۲۳- لی، آ: از دست؛ ل۲: ز کردار بدگوهر؛ ل این بیت را ندارد ٢٤- ل، س، ق، لی، پ: بدین؛ متن= ف، ق۲، آ، ل۲، ب ۲۵- ل، ق (نیز س۲): با؛ ق۲، ب: بر؛ متن= ف، لن، پ، ل۲ (نیز لن۲) ٢٦- لی، آ: بدل در همی داشت آرام و مهر؛ س، و، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: حتی مضت علی ذلك سنون ۲۷- ل، ق، آ، ب: شب؛ متن= ف، س، لن، ق۲، لی، پ، ل۲ ۲۸- لی، آ: تیره بد خفته هنگام؛ در لن لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ و این بیت را ندارد ۲۹- ف، ل۲: کی نامور؛ ل: بران تیرگی؛ س، لن، ق۲- آ، ب (نیز لن۲): شه نامور؛ (ل۲: مرآن نامور)؛ متن= ق (نیز س۲) ۳۰- لن، پ، ل۲ (نیز لن۲): بروبر؛ س: فراوان سخن ها؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۳، س۲)؛ فلما حصل عنده أخذ معه فی أنواع من الحدیث.

کز اندیشه‌ی بد همه شب[۱] دلم   بپیچید و از غم همی بگسلم[۲]
ازین کودکی کز سیاوُش رسید   تو گفتی[۳] مرا روز شد ناپدید
نبیره فریدون شبان پرورد   ز رای بلند[۴] این کی اندرخورد
ازو گر نبشته[۵] به من بر بدی ست[۶]   نگردد[۷] به پرهیز کان[۸] ایزدی ست[۹]
چو کار گذشته نیارد[۱۰] به یاد   زید[۱۱] شاد و ما نیز باشیم شاد
وُ گر هیچ[۱۲] خوی بد آرد[۱۳] پدید   بسان پدر سر بباید برید
بدو گفت پیران که ای شهریار   ترا خود نباید کس[۱۴] آموزگار
یکی کودکی[۱۵] خرد چون بیهشان[۱۶]   ز کار گذشته چه دارد[۱۷] نشان
تو این خود[۱۸] میندیش و بد را مکوش[۱۹]   چه گفت آن خردمند گوهرفروش[۲۰]
که پروردگار از پدر برترست[۲۱]   اگر[۲۲] زاده را مهر بر[۲۳] مادرست
نخستین به پیمان[۲۴] مرا شاد کن   ز سوگند شاهان یکی یاد کن
فریدون به ماه و به[۲۵] تخت و کلاه   همی داشتی[۲۶] راستی را نگاه
همان تور کِه‌ش تخت و اورند[۲۷] بود   به دادار[۲۸] گیهانْش سوگند بود
نیا زادشم را[۲۹] به دیهیم و زور   به دادار و هرمزد[۳۰] و کیوان و هور
ز پیران چو بشنید[۳۱] افراسیاب   سرِ مرد سنگی[۳۲] برآمد[۳۳] ز[۳۴] خواب

۱- ق، لی: همیشه؛ آ: فراوان   ۲- ق، لی، آ: بپیچد همی و ز غم بگسلم؛ پ: بپیچد همی دل ز غم بگسلم؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گفت بشنو ز من یک سخن   تو دانی که کینه نگردد کهن

۳- س- ب: گویی؛ متن= ف، ل   ٤- ل (نیز ل[۳]): ز رای خرد؛ س: سرِی را بلند(!)؛ لی، آ: ز راه خرد؛ و: ز روی خرد؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ در ل[۲] بیت های ۲۴۵۳ - ۲۴۵۵ پس از بیت ۲۴۵۷ آمده‌اند   ۵- ل، س، پ، و، ب: نوشته؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]   ٦- لن: بدست   ۷- پ: نپیچد   ۸- س، ق[۲]، ب: اگر؛ لن: کاز؛ لی، آ: از؛ و: کار؛ متن= ف، ق، پ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])   ۹- لن: ایزدست؛ ل: نشاید گذشتن که آن ایزدیست   ۱۰- ق[۲]: ندارد؛ لی، آ: نگیرد؛ و: ز کار گذشته چو نارد   ۱۱- ق[۲]، لی، و، آ، ب: بود؛ متن= ف- ق، پ، ل[۲]   ۱۲- لن: زانک؛ پ: زانکه   ۱۳- ق، آ: آید   ۱٤- ف: نمی باید؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])   ۱۵- ف، ق، ق[۲]، و (نیز ل[۳]، لن[۲]): کودک؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س[۲])   ١٦- بنداري: كأنه شبه المجنون   ۱۷- س، ب: داند؛ لی، آ پس از بیت ۲۴۵۸ افزوده‌اند:

کسی را که در که شبان پرورد   نه زو شاهی آید نه رای و خرد

پ، و پس از بیت ۲۴۵۸ افزوده‌اند:

شنیدم ز دارنده این نیز (و: مژده) دوش   که شد آن (و: که هست این) پریچهره بی رای و هوش
به چهر و به بالاست با برز و فر   خرد نیستش در سر تاجور (و: اندر سر نامور)

۱۸- ل، لن، پ: تو خود این؛ ق، لی، آ، ل[۲]: تو خود زین؛ و: تو خود بد؛ متن= ف، س، ق[۲]، ب   ۱۹- لن، پ: وزینسان مکوش؛ ق، لی، آ: و باز آر هوش (آ: توش)؛ ق[۲]: و خود را مکوش؛ متن= ف، ل، س، و، ل[۲]، ب   ۲۰- ل، س، لن، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بسیار هوش؛ متن= ف، ق، ل[۲]   ۲۱- ف: بترست(!)؛ (لن[۲]: بدترست)؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲])   ۲۲- س، لی، آ، ب: همان؛ و: نگر؛ (س[۲]: مگر)؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل[۳])   ۲۳- ل، لی، ب (نیز ل[۳]): با؛ متن= ف، س، ق، و، آ (نیز س[۲])؛ لن، پ، ل[۲] (نیز لن[۲]): که آزاده را مهربا (لن: مهربان)؛ ق[۲]: چو زاینده را مهربان   ۲٤- پ: پتیم؛ لی، آ بجای این بیت افزوده‌اند:

اگر شاه فرمان دهد در زمان   بیارم برش تا ببندد نهان

۲۵- ل، لی، و، آ: به داد و به؛ لن، پ (نیز لن[۲]): با فرّ و؛ ق: به گاه و به؛ (ل[۳]: به تاج و به)؛ متن= ف، س، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز س[۲])   ۲٦- ق: داشت هر؛ لی، آ: داشت این   ۲۷- س، ق: اورنگ (پساوند ندارند)؛ لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): اورند؛ ق[۲]: همان بود کش فرّ و اورنگ (پساوند ندارد)؛ متن= ف، لن، و   ۲۸- پ: به دارای؛ ل این بیت را ندارد   ۲۹- لن: هم؛ پ (نیز لن[۲]): نیازارد او را؛ ل[۲]: بیارای پیمان؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲])   ۳۰- س، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]): < و> بهرام؛ (ل[۳]: و بهرام)؛ متن= ف، ل[۲] (نیز س[۲])؛ ل، لی، آ این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:

پدر را به فرهنگ و هوش و خرد   بدانکس که روز آرد و شب برد

۳۱- و: چو بشنید گفتارش   ۳۲- ل، س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): جنگی؛ متن= ف، لن   ۳۳- ل، ق، لی، آ: درآمد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])   ۳٤- ق، لی: به

یکی سخت سوگندِ شاهان بخَورد[1] به روزِ سپید[2] و شبِ لاژورد[3]
بدان دادگر کین[4] جهان آفرید سپهر و ددودام و جان[5] آفرید
که ناید برین[6] کودك از من ستم نه هرگز برو[7] برزنم تیزدَم[8]
زَمین را ببوسید پیران و گفت که ای دادگرشاهِ بی یار و[9] جفت
به روی زَمین بر چو تو شاه نیست به خوبی رخت بر فلك ماه نیست[10]
به نیکی[11] خرد رهنمای تو باد زَمین و زمان خاك پای تو باد

گفتار اندر بردن پیران کیخسرو را بنزدیک افراسیاب[12]

بنزدیك کیخسرو آمد دمان[13] به رخ ارغوان و به دل شادمان[14]
بدو گفت کز دل خرد دور کن چو رزم[15] آورد پاسخش سور کن
مرو پیش او جز به بیگانگی[16] مگردان زبان[17] جز به دیوانگی[18]
مگرد ایچ گونه به گردِ خرد یك امروز بر تو مگر بگذرد

۱- ل، ق، لی، آ (نیز ل۳): شاهانه خورد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲- لن، و: سفید ۳- ف، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): لاجورد؛ متن= ل، لن، پ، و؛ ف پس از این بیت افزوده است:

به آب و به آتش، به خاك و به باد به تاج و به تخت و به فرّ و نژاد

٤- آ: کو؛ ل، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۳، لن۲): به دادار کو این؛ و: بدان داد ده کو؛ متن= ف، ق، لی، ل۲ (نیز س۲) ۵- س: مکان و زمین و زبان؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): زمین و زمان و مکان (پ: و آسمان)؛ ق۲: مکان و زمان و زمین؛ (س۲: سپهر و مکان و زمان)؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳) ٦- س، لن، لی، پ، آ، ل۲، ب: بدین؛ ق: بدان؛ متن= ف، ل، ق۲، و ۷- ق، لی، پ، ل۲: بدو ۸- ل: بیز دم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق۲: نیز دم؛ ب: سرد دم؛ (لن۲: باد و دم)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

مگر کو نشان بد آرد پدید همان گفتنش ناخوش آید پدید(؟)

۹- ف، ل۲: بیدار؛ ق: با داد؛ ق۲، لی، و: با رای؛ آ: با رای و؛ ب: با یار و؛ متن= ل، س، لن، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل، ل۲ (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

برین (ل۲: بدین) بند و سوگند نو ایمنم کنون یافت آرام جان و تنم

۱۰- ل، ق، و این بیت را ندارند ۱۱- لی، آ: به‌خوبی؛ ل، ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۴۵۹- ۲۴۷۱): فأمر بإحصاره. فامتنع بیران. ثم استحلفه علی ألا یصیبه بمکروه فخلف له علی ذلك؛ لی، آ پس از بیت ۲۴۷۱ پنج بیت و و بجای بیت ۲۴۷۱ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

جهان جاودانه به کام تو باد به (و: بر) ایوانها نقش و نام تو باد
ز تو تخت شاهی مبادا تهی فرازنده بادی چو سرو سهی
ز کوه قلو (آ: قلون) اندرآورد دوش شبان از پی بی زبانی و هوش
اگر شاه خواهد که بیند یکی گمارد بدو چشم سر اندکی
بیارم هم اکنون بنزدیك شاه که روشن شود جان تاریك شاه

۱۲- ف: گفتار اندر بردن پیران کیخسرو را بنزدیك افراسیاب و سؤال کردن افراسیاب ازو؛ س، و: بردن پیران شاه (و: < شاه>)کیخسرو را بنزدیك افراسیاب؛ لن: رفتن کیخسرو بلوجکی نزد نیا؛ ق۲، ب: آمدن کیخسرو بنزد افراسیاب؛ لی: آغاز داستان؛ پ، آ: آوردن پیران کیخسرو را به پیش (آ: نزدیك) افراسیاب (پ: در کودکی)؛ ل۲: عهد کردن افراسیاب با پیران؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۱۳- ل، لی، و، آ: وزآنجا بر خسرو آمد دوان (ل: دمان)؛ ق: بنزدیکی خسرو آمد دمان؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب ١٤- ل، س، ق، ق۲، ل۲، ب (نیز ل۳): رخی (ل۲: دو رخ) ارغوان و دلی شادمان؛ لی، و، آ: به دل شادمان و به رخ ارغوان؛ متن= ف، لن، پ (نیز لن۲، س۲) ۱۵- س، لن: بزم ۱٦- ل، لن: دیوانگی (لن پساوند ندارد) ۱۷- و: زبان رامران ۱۸- ل: بیگانگی

به سر برنهادش[1] کلاه کیان بیستش کیانی‌کمر بر میان
یکی باره‌ی گام‌زن خواست نغز برو[2] برنشست آن گَو[3] پاك مغز
بیامد به درگاه[4] افراسیاب جهانی برو دیده کرده[5] پُرآب[6]
روارو برآمد که بگشای راه[7] که آمد نوآیین یکی پیشگاه[8]
همی رفت پیش اندرون[9] شاهِ گُرد سپهدار پیران وُرا پیش برد
بیامد[10] بنزدیك افراسیاب نیا را رخ از شرم او شد پُرآب
وُ زان[11] پس نگه کرد و[12] خیره بماند وفا را بخواند و جفا را براند
بدان[13] خسروی‌یال و آن چنگ[14] اوی[15]، بدان رفتن و شاخ و اورنگ[16] اوی[15]،
زمانی[17] نگه کرد و او را[18] بدید همی گشت رنگ رخش ناپدید
تن پهلوان گشت لرزان چو[19] بید ز کیخسرو آمد دلش ناامید[20]
ز درد دلش هیچ نگشاد چهر[21] زمانه به دلْش[22] اندرآورد مهر
بدو گفت[23] کای نورسیده جوان[24] چه آگاهی‌ستت ز روز و شبان[25]؟
بر[26] گوسپندان[27] چه کردی همی؟ زَمین را چگونه سپَردی[28] همی؟
چُنین[29] داد پاسخ که نخچیر نیست مرا خود کمان و زه و تیر[30] نیست
بپرسید بازش از[31] آموزگار بد و نیك و از[32] گردش روزگار

۱- لی، آ: نهادش به سر بر ۲- ف: بدو؛ ق[2]، پ (نیز ل[2]، س[2]): بر آن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[2]) ۳- ب: شه؛ بنداری بیت های ۲۴۷۶ و ۲۴۷۷ را ندارد ٤- ب: بنزدیك ٥- س، لن، ق، ق[2]، لی، آ: کرده دیده؛ متن= ف، ل، پ، و، ب ٦- ل[2]: نیا را رخ از شرم او شد پرآب (= ۲۴۸۱ب؛ ۲۴۷۸ب، ۲۴۷۹، ۲۴۸۰، ۲۴۸۱آ را انداخته و از ۲۴۸۱آ و ۲۴۸۱ب یك بیت ساخته است) ۷- و: گشودند راه؛ ب: ز درگاه شاه ۸- ف، س، لن، ق[2]، پ (نیز ل[2]): گو تاج خواه؛ ق، ب: شه تاج خواه؛ لی، آ: گوی نیکخواه؛ (لن[2]: کی تاج خواه؛ س[2]: یکی تاج خواه)؛ و: به نوبی یکی پادشاه؛ متن= ل ۹- لی، و، آ: ماه نو و ۱۰- لی، آ: چو امد ۱۱- لن: از آن ۱۲- و: درو شاه ترکان به؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ف، ل، ل[2]: بر آن؛ متن= نه دستنویس دیگر ١٤- ل[2]: خسروی چنگ و آن یال ۱۵- ل، س، ق، لی، آ، ل[2]، ب: او؛ متن= ف، لن، ق[2]، پ، و ١٦- ق[2]: یال و اورنگ؛ ل، لی، و، آ: بدان شاخ و آن فرّ و اورنگ؛ لن: بدان رفتن راه و اورنگ؛ پ: بدان رفتن و جاه و اورنگ؛ ل[2]: بران رفتن و شاخ و کوپال؛ متن= ف، س، ق، ب ۱۷- ق[2]: چونیکو ۱۸- ل: ونیکو؛ متن=ف،س-ب(نیزل[2]،لن[2]،س[2])؛ بنداری: فبقی ساعة ینظر الیه ۱۹- لی: زان همچو؛ آ: ازو همچو؛ و: شد چو از باد ۲۰- س: بر امید؛ ل، ق: ز جان جوان پاك بگسست امید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۱- ل- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): زمانی چنین (ل، لی، و، آ: چنان؛ ل[2]: غمی) بود و (ل، س، س[2]: < و>) بگشاد (ل، س: نگشاد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، و: بگشود؛ آ: نگشود؛ ب: نگشاد) چهر؛ متن= ف ۲۲- لی، و، آ: سپهرش به جان؛ بنداری بیت های ۲۴۸۵ و ۲۴۸۶ را ندارد ۲۳- ل، لی، و، آ: بپرسید؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: ثم قال ۲٤- س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]): شبان؛ متن= ف، ل، ق[2]، ل[2] (نیز س[2])؛ بنداری: أیها الراعی الجدید ۲۵- ل، ق (نیز ل[2]): چه آگاه داری (ق: آگاهی آمد) ز کار جهان (ل[2]: ز روز و شبان)؛ لن، پ (نیز لن[2]): چه داری خبرها ز روز و شبان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س[2])؛ بنداری: کیف ینقضی علیك اللیل والنهار؟ ٢٦- ل (نیز ل[2]): بزو؛ لن، پ (نیز لن[2]): تو با؛ ل[2]: پس؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: و لماذا تدور خلف الغنم؟ = پس گوسپندان چه گردی همی؟ ۲۷- ف، ل، لن، ق، لی، پ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): گوسفندان؛ متن= س، ق[2]، و، آ ۲۸- ل[2] (نیز ل[2]، س[2]): نوردی؛ ق، لی، آ: بزومیش را چون شمردی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2])؛ بنداری این لت را ندارد ۲۹- لی: بدو ۳۰- ل، و: کمان و پر تیر؛ لن: کمان را زه و تیر؛ ق، پ، ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]): کمان و دل (ق: دل و) تیر؛ متن= ف، س، ق[2]، لی، آ، ب (نیز س[2])؛ بنداری: فقال: لیس عند نا صید ولا نشاب ولا قوس؛ س، ق[2]، لی، آ، ب، ل[2] پس از بیت ۲۴۸۹ افزوده‌اند:

بپرسید و گفتا (بدو گفت از ایدر) به ایران شوی؟ بنزدیك (همی نزد) شاه دلیران شوی
چنین داد پاسخ که بر کوه و دشت سواری پرندوش شب برگذشت

۳۱- ل، ق، ق[2]، لی، و، آ، ب: ز؛ متن= ف، س، لن، پ، ل[2] ۳۲- ق، پ (نیز لن[2]): ز؛ و: با؛ ل، س، لی، آ (نیز س[2]): ز نیك و بد و؛ ق[2]: ز نیك و بد؛ متن= ف، لن، ل[2]، ب (نیز ل[2])؛ بنداری: ثم سایله عن معلّمه، وفاوضه فی الخیر والشر وتصاریف الدهر

بدو گفت: جایی که باشد[۱] پلنگ   بدرّد دل مردم تیزچنگ[۲]
سدیگر[۳] بپرسیدش از مام و باب   از[۴] ایران و از[۴] شهر و از[۴] خورد و خواب[۵]
چُنین داد پاسخ که درّنده‌شیر   نیارد سگ کارزاری به زیر[۶]
بخندید خسرو ز گفتار اوی[۷]   سُوی پهلوان سپه کرد روی[۸]
بدو[۹] گفت کین دل ندارد به جای   ز سر پرسمش، پاسخ آرد ز پای
نیاید همانا بد و نیک[۱۰] ازوی   نه زین‌سان بود مردم کینه‌جوی
شو[۱۱] این را به خوبی به مادر سپار   به دست یکی مرد پرهیزگار
گُسی کُنش سوی[۱۲] سیاوَخش‌گِرد[۱۳]   مگردان بدآموز[۱۴] را هیچ گِرد
بده هر چه[۱۵] باید ز گنج و درم[۱۶]   ز[۱۷] اسپ و پرستنده و بیش وکم[۱۸]

سپهبَد برو[۱۹] کرد لختی شتاب[۲۰]   برون آمد[۲۱] از پیش افراسیاب
به ایوان خویش آمد افروخته   خرامان و چشم بدی[۲۲] دوخته
همی گفت کز دادگر[۲۳] کردگار   درختی نو آمد جهان را[۲۴] به بار
در گنج‌های کهن بازکرد[۲۵]   ز هر گونه‌یی شاه را ساز کرد[۲۶]
ز دینار و دیبا[۲۷] و تیغ و گهر[۲۸]   ز اسپ و سِلیح[۲۹] و کلاه و کمر[۳۰]

۱- و: آری به جنگ   ۲- ق[۲]: سگ کارزاری نیاید به جنگ؛ **بنداری**: فقال: أیما کان النمر مزق قلب الرجل الجری‌ء   ۳- ل، ق[۲]، ل[۲]: سه دیگر؛ **لی**، آ (نیز **ل**[۳]): چهارم؛ متن= **ف، س، لن، ق، پ، و، ب**   ٤- ل، ق (نیز **لن**[۲]، **س**[۲]): ز؛ متن ←   ۵- **ق**[۲]: ز ایران و از شهر و آرام و خواب؛ **لی، و، آ**: ز آرام و از پوشش و خورد و خواب؛ **ل**[۲]: از ایران و توران و ز خورد و خواب؛ متن= **ف، س، لن، پ، ب** (نیز **ل**[۳])؛ **بنداری**: ثم سایله عن أبیه وأمه وعن إیران و توران   ٦- **لی، و، آ، ل**[۲]: سگ کارزاری نیارد بزیر؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال: الکلب لا یغلب الأسد؛ **س، ق**[۲]، **لی، آ، ب، ل**[۳] پس از بیت ۲۴۹۳ افزوده‌اند:

بخندید شاه و چو گلبن شکفت   به نرمی به کیخسرو آنگاه گفت:
نخواهی دبیری تو آموختن؟   ز دشمن نخواهی تو کین توختن؟
بدو گفت: در شیر روغن نماند

شبان را نخواهم (بخواهم؛ نخواهم شبان را؛ شبان نیز خواهم) من از دشت راند

۷- ق: او   ۸- ق: رو؛ **بنداری**: فضحک أفراسیاب، وأقبل علی بیران   ۹- **لن، پ**: چنین؛ **بنداری**: وقال: کأنه لا قلب له، فإنی اذا سألته عن الرأس أجابنی عن الذنب   ۱۰- **لی، و، آ**: نیاید بد و نیک ما را (**و**: مانا)   ۱۱- **ل، و** (نیز **ل**[۲]): رو؛ **لی، آ**: نو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **لن**[۲]، **س**[۲])   ۱۲- **ل، ق** (نیز **ل**[۲]): گسی کن بسوی؛ **لن، پ** (نیز **لن**[۲]): فرستش بسوی؛ **آ**: گسی کنش پیش؛ **ل**[۲]: کسی کش برو (!)؛ متن= **ف، س، ق**[۲]، **لی، و، ب** (نیز **س**[۲])   ۱۳- **ف- ق**[۲]، **پ- ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]): سیاووش کرد؛ متن= **لی** (نیز **س**[۲]، **بنداری**): سیاوخش کرد   ١٤- **آ**: سیاووش؛ **بنداری**: وسرحهما الی مدینة سیاوخش کرد، ولا تمکن أحدا یعلمه الشر من أین یدور حوالیه   ۱۵- **ل، س، لن**: هرچ؛ **لی، آ**: آنچه؛ متن= **ف، ق، ق**[۲]، **پ، و، ل**[۲]، **ب**   ۱٦- **ل**: گنج درم؛ **س، ق**: گنجی درم؛ **لی، آ**: زرّ و درم؛ **و**: بیش و ز کم؛ متن= **ف، لن، ق**[۲]، **پ، ل**[۲]، **ب**   ۱۷- **لن، پ**: از؛ **لی، آ**: هم؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۱۸- **و**: پرستار و زرّ و درم؛ در **ل** لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** این بیت را ندارد   ۱۹- **لن، لی، پ**: بدو؛ **ق**: بر آن؛ متن= **ف، ل، س، ق**[۲]، **و، آ، ب**   ۲۰- **ل**[۲]: هم آنگاه بگرفت خسرو شتاب   ۲۱- **ل، و**: بردش؛ (**ل**[۲]: کردش)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **لن**[۲]، **س**[۲])   ۲۲- **س، لن، ق**[۲]، **پ، ب**: خرد؛ **ق**: بدان؛ متن= **ف، ل، لی، و، ل**[۲]، **آ**؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت پهلو: ز یزدان سپاس   که رستیم و ایمن شدیم از هراس

بنداری: فخرج بیران مسرور القلب بسلامة کیخسرو الی إیوانه، وطفق یحمد الله ویشکره علی ماجری فی ذلك المجلس   ۲۳- **س، لن، ق**[۲]، **پ، ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]): کای داور؛ **ق، لی، آ**: کز داور؛ **و**: کای دادگر؛ متن= **ف، ل، ل**[۲] (نیز **س**[۲])   ٢٤- **و**: جهان را درختی نو آمد   ۲۵- **ل، و**: کرد باز   ۲٦- **ل، و**: کرد ساز   ۲۷- **س- آ، ب**: ز دیبا و دینار؛ متن= **ف، ل، ل**[۲]   ۲۸- **لن، پ**: دز و گهر؛ **ق**: تیغ و کمر؛ **و**: تخت گهر؛ **ل**[۲]: تاج و گهر؛ متن= **ف، ل، س، ق**[۲]، **لی، آ، ب**   ۲۹- **س، لن، لی، آ**: سلاح؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۳۰- **لن، پ**: و ز تاج و کمر؛ **ق**: و ستام و گهر

هم از تخت[۱] و از[۲] بدره‌های درم — ز گستردنی‌ها و از[۳] بیش وکم
همه پیش کیخسرو آورد زود — به داد و دهش آفرین برفزود[۴]
گُسی کردشان[۵] سوی آن شارستان[۶] — کجا گشته بُد باز چون خارستان[۷]
فریگیس[۸] و کیخسرو[۹] آنجا رسید — بسی مردم آمد ز هر سو پدید[۱۰]
به دیده سپردند یکسر[۱۱] زمین — زبان دد و دام[۱۲] پُر زآفرین[۱۳]
کز آن[۱۴] بیخ برکنده[۱۵] فرّخ درخت — ازین گونه شاخی برآورد سخت
ز شاه جهان[۱۶] چشم بد[۱۷] دور باد — روان سیاوُش پر از نور باد
همه[۱۸] خاک آن شارستان شاد[۱۹] گشت[۲۰] — گیا بر[۲۱] چمن[۲۲] سرو آزاد گشت
ز خاکی که خون سیاوُش بخورد — به ابر اندرآمد یکی سبزنرد[۲۳]
نگاریده بر برگ‌ها[۲۴] چهر[۲۵] اوی[۲۶] — همی بوی مُشک[۲۷] آمد از مهر[۲۸] اوی
به دی‌مه بسان[۲۹] بهاران بُدی — پرستشگه سوگواران بُدی

۱- و: تاج ۲- ل، س، ق: وز؛ لن: و هم؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳- ل، ل۲: ز؛ متن= ده دستنویس دیگر؛ در پ این بیت پس از بیت ۲۵۱۱ آمده است ۴- س، ق۲ بجای این بیت و لی، و، آ، ب، ل۲، لن۲، س۲ پس از آن افزوده‌اند:

گسی کرد با مادر (کرد مادرهم آن؛ فرستادشان سوی آن) جایگاه — که کرده بُد آن (که سازیده بُد) خسرو نیکخواه

۵- س، ق۲، لی، آ، ب: فرستادشان؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل۲ ۶- لن، پ: جایگاه؛ ق، لی، آ، ب: شارسان؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و، ل۲ ۷- ق: خارسان؛ ل: کجا جملگی گشته بُد خارستان؛ س، ق۲، لی، و، آ، ب: کجا گشته بُد سربسر (لی، و، آ: جملگی) خارستان (لی، آ، ب: خارسان)؛ لن، پ: که نادیده (پ: که سزیده) بُد خسرو نیکخواه؛ متن= ف، ل۲ (نیز ل۲، س۲)؛ بنداری: وسرحه الی مدینة سیاوخش کرد ۸- ف، ل، س، لن، ق۲: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، و، آ، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۹- س، ق۲، و، ب: وخسرو چو؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، آ ۱۰- س، لن، ق۲، پ: ز هر سو بسی مردم آمد پدید؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ب؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۱- ل، لی، و، آ: یك یك؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲): روی؛ ق (نیز ل۲): پیش؛ متن= ف ۱۲- لن، پ: زبان همه شهر ۱۳- ف، ل، ق، و (نیز لن۲، س۲): پرآفرین؛ ب: باآفرین؛ متن= س، لن، ق۲؛ لی، آ: نیایش کنان بر جهان آفرین؛ ل۲ این بیت را ندارد: ف، ل، لی، و، آ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت هرکس یکی یادگر (ل، و: که بودش هنر؛ لی، آ: ابایکدگر؛ ل۲: همی کردیاد)
که شکر خداوند ما دادگر (ل: سپاس از جهان داور دادگر؛ لی، آ: که شکر از جهاندار پیروزگر؛ و: که شکر یکی داور دادگر؛ ل۲: که شکر از خدایی که او کردیاد)

س، لن، ق، ق۲، پ، ل۲، ب، لن۲، س۲ این بیت را ندارند ۱۴- س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): که از؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ (نیز س۲) ۱۵- لی، ل۲: فرخنده؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی که دیگر سیاوش اوست — که با رای و با دانش و هوش اوست

۱۶- ل: کیان؛ متن= ف، س- ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷- ب: ازین شاه چشم بدان؛ بنداری (۲۵۰۸- ۲۵۱۱): فدخل المدینة مع أمه فری کیس، فاجتمع علیهما الناس یبکون علی سیاوخش، ویشکرون الله تعالی إذ أخرج من تلك الجرثومة الکریمة غصنا نضیرا، وجعل خلف ذلك القمر هلالا منیرا ۱۸- لن، پ: همی ۱۹- لن، پ: بوم وبر شاد؛ ق: شهر شمشاد؛ ب: شارسان شاد؛ لی، آ: خار آن شهر شمشاد؛ و: مردم شارستان شاد؛ متن= ف، ل، س، ق۲، ل۲ ۲۰- ل، و: شد ۲۱- ق۲، پ، و: در ۲۲- ق: سمن؛ س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب، ل۲، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دد و دام آن شارستان (شادمان) گشت (از آن شاد گشتند) نیز — ز خاك (ز جان، روان، ز خاك، ز خون) سیاوش به هر کس عزیز

۲۳ س: برد (نقطه ندارد)؛ ق۲ (نیز ل۲): کرد؛ ل۲، آ، ب (نیز س۲): برد؛ ل: درختی ز گرد؛ لن، ق، پ (نیز لن۲): یکی شیرمرد؛ لی، و: یکی نیره گرد؛ متن= ف؛ ف، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

درختی برآمد (لن، پ: برآمد درختی) از آن جایگاه — ز خون سیاوش فرخنده‌شاه (ل۲: راه)

ل، ق این بیت را ندارند ۲۴- ق: کاخ ها ۲۵- و: روی ۲۶- ل، س، ق، ق۲، پ، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، و، ل۲، آ ۲۷- س، ق۲، ب: مهر ۲۸- ق۲: چهر؛ و: بوی ۲۹- ل: نشان؛ و: سان (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)

[کسی کز سیاوش بباید گریست[1]   به زیر درخت بلندش[2] بزیست]

چنین‌ست کردار این گنده[3] پیر   ستاند ز فرزند پستان شیر
چو پیوسته شد مهر دل[4] بر جهان   به خاک اندرآرد[5] همی[6] ناگهان
ازو تو[7] جز از[8] شادمانی مجوی[9]   به باغ جهان برگ اندُه مبوی[10]
اگر تاج[11] داری وگر[12] کَفَت[13] تنگ   نبینم[14] همی[15] روزگار درنگ
مرنجان روان[16] کین سرای تو نیست   جز از[17] تنگ‌تابوت جای تو نیست
یکی را سرش برکشد تا به[18] ماه   فرازآورد زان سپس زیر چاه[19]
نهادن نباید[20] به خوردن نشین   به اومید[21] گنج جهان‌آفرین

[ز خون سیاوش گذشتم به کین   به آوردن شه ز توران زمین][22]

۱- ل[2]: کسی کو ز بهر سیاوش گریست؛ متن= ف (نیز ل[3]) ۲- ل[2]: بلندی؛ متن= ف (نیز ل[3])؛ ل- آ، ب (نیز لن[2]، س[2]) این بیت را ندارند ۳- س، لن، ق[2]، پ، و، ل[2]، ب: چرخ؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ ٤- ق: تو ۵- س، لن، ق[2]، پ، ب (نیز ل[3]، لن[2]): اندرآید؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل[2]، آ (نیز س[2]) ٦- ل، پ: سرش؛ و: سرت؛ ل[2]، ب: همان؛ متن= ف، س- لی، آ (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۷- ل: تو از وی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۸- ل- آ، ب (نیز لن[2]): بجز؛ ل[2]: جز آن؛ متن= ف (نیز ل[3]، س[2]) ۹- ق: مجو ۱۰- ق: مبو ۱۱- ق: گنج ۱۲- س، لن، ق[2]، پ، ب: اگر؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل[2]، آ ۱۳- ف، لی، و، آ، ب (نیز س[2]): عیش؛ ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]): دست؛ س، لن، ق[2]، پ (نیز لن[2]): کفش؛ متن تصحیح قیاسی است ۱٤- ل (نیز ل[3]): نبینی؛ متن= ف، س- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۱۵- ق[2]، ب: ترا؛ ل[2]: همه ۱٦- ل[2]: دلت ۱۷- ل- آ، ب (نیز لن[2]): بجز؛ متن= ف، ل[2] (نیز ل[3]، س[2]) ۱۸- س: برکشیده به ۱۹- س: گاه؛ ل، ق، و این بیت را ندارند و در س، لن، ق[2]، پ، ل[2]، ب پایین تر آمده است ۲۰- ل، س، لن، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن[2]، س[2]): چه باید؛ متن= ف، ق، ق[2]، ل[2] (نیز ل[3]) ۲۱- ل- ق[2]، و، ب (نیز لن[2]، س[2]): بر امید؛ لی، پ، آ، ل[2] (نیز ل[3]): به امید؛ متن= ف؛ بنداری بیت های ۲۵۱۲- ۲۵۲۳ را ندارد؛ س، لن، ق[2]، پ، ل[2]، ب، لن[2] پس از بیت ۲۵۲۳ و لی، آ، ل[3]، س[2] پس از بیت ۲۵۲۱ افزوده‌اند (بیت یکم تنها در لی، آ و بیت پنجم تنها در ل[3] آمده‌اند؛ لی، آ بیت چهارم را ندارند):

چنین است کردار چرخ بلند   گه این است شاد و گهی آن نژند
ز گیتی ترا شادمانیست بس   که او هیچ مهری (س: کس را) ندارد به کس
یکی را سرش برکشد تا (س: برکشیده) به ماه   فرازآوردزان‌سپس (لن: ناگهش؛ پ: راستش) زیرچاه (س: گاه)=۲۵۲۲
چنین است کردار چرخ بریَن   گهی این بر آن و گهی آن بریَن
کسی را که سالش به دوسی رسید   امیدش ز گیتی بباید برید

۲۲- و: شاه ایران زمین؛ متن= ف، لن، ق، ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ ل این بیت را ندارد؛ در س، ق[2]، لی، پ، آ، ب این بیت چنین آمده است:

چوشدداستان‌سیاوش (پ: به‌خون‌سیاوش گذشتم) به‌بن   ز کیخسرو آریم اکنون سخن

بنداری: هذا منتهى الخبر عن مقتل سیاوخش و ما اتصل به. والآن نشرع فی ذکر نهوض الایرانیة لطلب الثأر، و تخلیصهم عن تلك الدیار، وما یتعلق بذلك إن شاء الله تعالى؛ **لی، آ** پس از بیت بالا افزوده‌اند:

بگوییم که رستم به توران چه کرد   به کین سیاوش آن شیرمرد
هزاران درود و دعا و ثنا   به جان رسول آن شه بی ریا
و بر یاوران و صحابان اوی   درود فراوان ابر جان اوی

داستان کین سیاوَخْش[1]

چو آمد بنزدیک سر تیغ[2] شست[3]   مده می[4] که از سال شد مرد مست
بجای عِنانم عصا داد سال   پراگنده شد مال[5] و برگشت حال
همان دیدبان[6] بر[7] سر کوهسار   نبیند[8] همی لَشکر شهریار[9]
کشیدن ز دشمن نداند[10] عِنان   مگر[11] پیش مژگانش آید سِنان
گراینده و[12] تیز پای[13] نوند[14]   همان شستِ[15] بدخواه کردش[16] به بند
سراینده زآواز برگشت[17] سیر   همش[18] لحن بلبل، هم آواز[19] شیر
چو برداشتم جامِ پنجاه‌وهشت   نگیرم مگر[20] یاد تابوت و دشت[21]

۱- **ف**: گفتار اندر آگاهی یافتن کیکاوس و ایرانیان از کشتن سیاوش و رفتن رستم به کین خواستن به ترکستان؛ **ل**: رفتن رستم و ایرانیان به کین خواستن سیاوش؛ **س، و**: آگاهی یافتن کاوس شاه از کشته شدن سیاوش (**س**: به توران زمین)؛ **لن، ب**: آگاهی یافتن کاوس از کشتن سیاوش؛ **ق**: خبر یافتن شاه کیکاوس از قتل سیاوخش و آمدن رستم از زابل و کشتن سودابه و با پهلوانان به توران آمدن به حرب؛ **ق٢**: خبر یافتن کاوس از کشته شدن سیاوش؛ **لی، آ**: آگاهی یافتن کاوس و ایرانیان از کشتن (**ل٢**: از کار) سیاوش؛ **پ**: آگاه شدن کاوس و ایرانیان از کشته شدن سیاووش؛ **آ**: آگاهی یافتن شاه کاوس از کار سیاوش؛ **بنداری**: ذکر الخبر عن اطلاع کیکاوس علی قتل ابنه سیاوخش و ما جری بعد ذلك؛ در **پ** از بیت ۳۴۷- ۴۴۰ و در **ل٣** از ۳۳۴- ۴۲۳ افتاده است ۲- **لی، آ**: عمر ۳- **ب**: شصت ٤- **ق٢**: به می ده؛ **و**: بده می؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی را که سالش به دو سی رسید   امید از جهانش بباید برید

۵- **لی، آ**: کار ٦- **ل، لن- ب** (نیز **ل٢، س٢**): دیده‌بان؛ متن= **ف، س** (نیز **لن٢**) ۷- **س**: گر؛ **ق٢، لی، آ، ل٢، ب**: از؛ متن= **ف، ل، لن، ق، پ، و** ۸- **س، و**: ببیند ۹- **لن- پ، آ، ل٢، ب** (نیز **لن٢، س٢**): بی شمار؛ متن= **ف، ل، س، و** (نیز **ل٢**) ۱۰- **و**: بد آید؛ **س، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن٢، س٢**): نداند ز دشمن؛ **ق٢**: نداند ز لشکر؛ متن= **ف، ل، لن، ق، ل٢** (نیز **ل٣**) ۱۱- **س- پ، آ، ب** (نیز **لن٢**): وگر؛ (**ل٣**: اگر)؛ متن= **ف، ل، و، ل٢** (نیز **س٢**)؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

پر از برف شد کوهسار سیاه   همی لشکر از شاه بیند گناه

۱۲- **ل، س**: گراینده؛ **لن**: گرازنده آن؛ **ق٢، لی، آ، ل٢، ب** (نیز **لن٢، س٢**): گرازنده؛ **پ**: گرازنده این؛ **و**: گزاینده؛ (**ل٣**: گراینده دو)؛ متن= **ف، ق** ۱۳- **ق**: نیزرو پا ١٤- **لی**: دراز (پساوند ندارد) ۱۵- **لی، و، آ**: شصت ١٦- **س**: کرده؛ **و**: کردم ۱۷- **ل**: همان گوش از آوای او گشت؛ **ق** (نیز **ل٣**): همان گوش از آواز برگشت؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **لن٢، س٢**) ۱۸- **س، ق، ق٢**: همان؛ **لی، آ، ل٢** (نیز **ل٣**): هم از؛ متن= **ف، ل، لن، پ، ب** (نیز **لن٢، س٢**) ۱۹- **ل- پ، آ، ل٢، ب** (نیز **لن٢، س٢**): آوای؛ متن= **ف** (نیز **ل٣**)؛ و این بیت را ندارد ۲۰- **ل، لن، ق، پ** (نیز **لن٢، س٢**): بجز؛ **س، ق٢، لی، آ، ب**: جز از؛ **و**: بگیرم کنون؛ متن= **ف، ل٢** (نیز **ل٣**) ۲۱- **ل**: نشت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **و** (نیز **ل٣**): طشت؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **لن٢، س٢**)

دریغ آن گل و مُشك و[1] خوشاب سی … همان تیغ بُرّنده‌ی پارسی[2]
نگردد همی گِرد نسرین تذرو … گلِ[3] نارون خواهد[4] و شاخِ سرو
همی خواهم از روشن[5] کردگار … که چندان گذر[6] یابم از روزگار
کزین نامور نامه‌ی باستان … به گیتی بمانم[7] یکی داستان
که هر کس که اندر سُخن داد داد … ز من[8] جز به نیکی نگیرند یاد[9]
بدان گیتی‌ام نیز[10] خواهشگرست[11] … که با تیغ تیزست[12] و با منبرست[13]
[منم بنده‌ی اهلِ بیت نبی … سراینده‌ی[14] خاك پای وصی]

به گفتار دهقان کنون بازگرد … نگر[15] تا چه گوید سراینده مرد

آغاز داستان

[چُنین گفت دانای نیکوسَخُن … ز گفتار پیشینگانِ کَهُن[16]]:
چو[17] آگاهی آمد به کاوس شاه … که شد روزگار سیاوُش سیاه[18]
بکردار مرغان سرش را ز تن … جدا کرد سالار آن انجمن
ابر[19] بی‌گناهیش، نخچیر، زار[20] … گرفتند شیون به هر کوهسار[21]
بنالد[22] همی بلبل از شاخِ سرو … چو[23] دُرّاج زیر گلان[24] با تذرو[25]
همه شهر[26] توران[27] پر از داغ و درد … به بیشه‌اندرون[28] برگِ گلنار زرد
یکی تشت[29] بنهاد زرّین[30] گُروی … بپیچید چون گوسپندانْش[31] روی
بریدند سر زان تن شاهوار[32] … نه فریادرس بود و نه خواستار

۱- ق، و: <و> ۲- لی، آ، ل۲: همان روز برنایی و سال سی ۳- ف (نیز س۲): گل و؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲) ٤- ق: جوید؛ ق۲: خواهم؛ ل۲: گل پارسی دارد ۵- ق: داور؛ لی، آ: خالق؛ ل۲: ایزد ٦- ل- ق۲، پ (نیز لن۲): زمان؛ لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲): امان؛ متن= ف (نیز ل۲) ۷- لی: نمانم؛ ل، و: بمانم به گیتی؛ ل۲: بماند به گیتی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۸- لن، پ، ب: ازو ۹- و: نیارد بیاد ۱۰- لن، پ: پیمبر مرا یار و ۱۱- لی: خواهشگرند ۱۲- س، لی، آ: تیغ و دارست ۱۳- لی: منبرند ۱٤- س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): ستاینده؛ لن، پ (نیز لن۲): سرافکنده بر؛ متن= ف، ل؛ ق، و این بیت را ندارند (← دیباچه، بیت ۹۷پ)؛ ل، پ پس از این بیت، دو بیت و س، ق۲، ب تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بـریـن زادم و هـم بریـن بـگـذرم … چنان دان که خاك پی حیدرم (← دیباچه، بیت ۱۰۴)
ابـا دیگران مر مرا کـار نیـست … بدین اندرون(س،ق۲،ب: درمرا)هیچ گفتار نیست(← دیباچه،بیت۹۷پ)

۱۵- پ: بگو ١٦- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) این بیت را ندارند؛ متن= ف: بنداری بیت های ۱- ۱٦ را ندارد ۱۷- ق۲: که ۱۸- ل- آ، ب (نیز ل۲، س۲): تباه؛ ل۲: شاه (← سیاه)؛ متن= ف (نیز لن۲) ۱۹- لن، پ (نیز لن۲) ازین ۲۰- لن، ق: نخجیروار؛ و: نخشیرزار؛ ل: بی گناهش به خنجر بزار؛ (ل۲: بی گناهش بکشتند زار)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۱- (س۲: همه مرغزار)؛ ل: بریدند سر زان تن شاهوار (= ۱۲۳آ)؛ ق: بگرید به صحرا و بر کوهسار؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲۲- ف (نیز س۲): نالد (؟)؛ ل، س: نالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= لن- ب (نیز لن۲) ۲۳- ف (نیز س۲): نه (؟)؛ ل، ق: چه؛ متن= س، لن، لی- ب (نیز ل۲، لن۲) ۲٤- و: چمن ۲۵- ق۲: بنـونـد همی گرد نسرین تذرو ٢٦- س، لن، ق۲، پ (نیز لن۲): بوم؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۲۷- ف: ایران(؟)؛ متن= ل- پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۸- ل- ق۲، پ (نیز ل۲، لن۲، س۲): به بیشه درون؛ لی، آ، ل۲: به شهر اندرون؛ متن= ف: به بیشه اندرون (← ضحّاک، بیت ۴۰)؛ و، ب این بیت را ندارند ۲۹- س: تخت؛ لن- آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): طشت؛ متن= ف، ل۲ ۳۰- س، ق۲: بی بر (← داستان سیاوخش، بیت ۲۳۲۰) ۳۱- ف، لن- ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): گوسفندانش؛ متن= س، ب؛ ل این بیت را ندارد ۳۲- ل: گرفتند شیون به هر کوهسار (= ۱۹ب)؛ س، ق۲، ب: بریدند زار آن سر شاهوار (ب: شهریار)؛ لن: بریدند از آن تن سر شهریار؛ متن= ف، ق، لی- ل۲

چو این گفته بشنید کاوس شاه / سر نامداران[1] نگون شد ز گاه
بَر و[2] جامه بدرید و رخ را بکند / به خاك اندرآمد ز تخت بلند
برفتند با مویه[3] ایرانیان / برآن[4] سوگ بسته به زاری میان[5]
همه دیده پُرخون و رخساره زرد[6] / زبان از سیاوُش پُر از یادکرد[7]
چو طوس و چو گودرز و گیو دِلیر / چو شاپور و بهرام و فرهادِ[8] شیر
همه جامه کرده کبود و سیاه / همه خاك بر سر به جای کلاه[9]
پس آگاهی آمد سُوی نیمروز / بنزدیك سالار گیتی‌فروز
که از شهر ایران برآمد خروش / همی خاك تیره برآمد به جوش[10]
پراگند[11] کاوس بر تاج[12] خاك / همه جامه‌ی خسروی کرد[13] چاك
تهمتن چو بشنید ازو[14] رفت هوش / ز زاول[15] برآمد به زاری[16] خروش
به چنگال رخساره بشخود[17] زال / همی ریخت خاك از بر شاخ[18] و یال
به یك[19] هفته با سوگ بود و[20] دُژم / به هشتم برآمد ز شیپور دَم
سپه سربسر بر در[21] پیلتن / ز کشمیر و کاول[22] شدند انجمن
به درگاه کاوس بنهاد روی[23] / دو دیده پر از خون[24] و دل کینه‌جوی[25]
چو نزدیکی شهر ایران رسید / همه[26] جامه‌ی پهلَوی[27] بردرید
به دادار دارنده سوگند خَورد / که هرگز تنم[28] بی سِلیح[29] نبرد،
نباشد، نه رخ را بشویم[30] ز خاك / سَزد گر نباشم برین سوگ پاك[31]

۱- ف، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۳]): نامدارش؛ س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): تاجدارش؛ متن= ل، لی، آ (نیز س[۲]) ۲- لن، پ: سبك؛ ق: همه؛ لی، آ، ل[۲]: به تن؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و، ب ۳- ل، ق، و (نیز س[۲]): نوحه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ٤- ل، ق، لی: بدان؛ ق[۲]: همه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۵- س، ب: سوگ بر جمله بسته میان؛ ق[۲]: سوگ را پاك بسته میان؛ متن= نه دستنویس دیگر ٦- و: و دل پر ز درد ۷- لی، پ: باد سرد؛ ق این بیت را ندارد ۸- ل[۲]: رهّام؛ ل: فرهاد و رهّام؛ س، لن، پ: فرهاد و بهرام؛ ق: فرهاد و شاپور و بهرام؛ متن= ف، ق[۲]، لی، و، آ، ب ۹-در ق پس از این بیت، بیت ۳۲ آمده است؛ ب پس از این بیت افزوده است:

روان شاه‌جوی و زبان شاه‌گوی / وز ایران برآمد یکی های و هوی

۱۰- لی، آ، ل[۲]: ز مرگ سیاوش جهان شد به (آ: پرز) جوش؛ ق این بیت را ندارد؛ س، ل[۲] در اینجا سرنویس دارند، س: آمدن رستم به ایران زمین بنزدکاوس شاه و کشتن سودابه؛ ل[۲]: خبر یافتن رستم از مرگ سیاوش ۱۱- س، ق، آ: پراکنده؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۲- ل: یال؛ ق: تخت؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۳- س، پ، آ: کرده؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱٤- ل- پ، آ، ل[۲]: زو؛ متن= ف، س، و، ب ۱۵- س- پ، ب (نیز لن[۲]): زابل؛ متن= ف، ل، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ١٦- ل، س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): بزاری برآمد؛ متن= ف، ق، و (نیز س[۲])؛ لی، آ، ل[۲]: بزاری برآمد ز زاول (لی: زابل) ۱۷- ف، س، لن، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): به انگشت رخساره برکند؛ لی، آ، ل[۲]: به انگشت برکند رخسار (آ: رخساره)؛ و: بر و موی و رخسار برکند؛ متن= ل ۱۸- ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): پراکند خاك از بر تاج؛ متن= ل ۱۹- ل: چو یك؛ لی، آ، ل[۲]: یکی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۰- س، ق[۲]، ب: می بُد؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۱- ل: سپاهی فراوان بر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۲- ف- و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کابل؛ آ: زابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳- ق: رو ۲٤- ل: آب؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۵- ق: جو ۲٦- لن، پ: دگر ۲۷- لی، پ، آ، ل[۲]: خسروی؛ ب: بر خویشتن؛ متن= ف، ق[۲]، و ۲۸- س، لی، ب: تیم ۲۹- س، ق، لی، آ: سلاح؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۰- ل، و: نباشد نشویم سرم را؛ س: بدین سوگ من سر نشویم؛ ق: نه چشم و نه رخ را بشویم؛ ق[۲]، ب: برین (ب: درین) سوگ رخ را بشویم؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز س[۲]): بدین (آ: برین؛ ب: ازین؛ س[۲]: درین) سوگ (لی، آ: سوز) پاك؛ ق: بباشم همی سوزناك؛ (ل[۳]: ندارم برین سوگ پاك؛ لن[۲]: نباشد بدین سوگ پاك)؛ ل: همه بر تن غم بود سوگ پاك؛ و: همیشه برین غم بود سوگ پاك؛ متن= ف، ل[۲]

کُله تَرگ[1] و شمشیر جام منست　　به بازو[2] خمِ خام[3] دام[4] منست

چو آمد بر تختِ[5] کاوس کی　　سرش بود پُر خاك و پُر[6] خاك پی
بدو گفت: خوی بد ای شهریار[7]　　پراگندی و تخمت[8] آمد به بار
ترا مهر[9] سوداوه[10] و بدخوی　　ز سر برگرفت افسر خسروی
کنون آشکارا بینی[11] همی　　که بر موج دریا نشینی همی
از اندیشه‌ی خرد[12] شاهِ سُترگ[13]　　نماند روان بی زیانِ بزرگ[14]
کسی[15] کو بود مهتر انجمن　　کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوُش ز[16] گفتار زن شد به باد　　خجسته زنی[17] کو ز مادر نزاد
ز شاهان[18] کسی چون سیاوُش نبود　　چُنو راد و آزاد و خامُش نبود[19]
دریغ آن بَر و بازوی[20] و یال اوی[21]　　دریغ آن بَر[22] و چنگ و گوپال اوی[21]
دریغ آن بَر و[23] بُرز[24] بالای اوی[25]　　رکیب[26] و خَم و خسروی پای[27] اوی[25]
چو در بزم[28] بودی بهاران بُدی　　به رزم افسر نامداران بُدی[29]
چو بر گاه[30] بودی دُرافشان[31] بُدی　　چو در جنگ[32] بودی سرافشان بُدی
[دریغ آن گوِ نامبُرده سُوار　　که چون او نبیند دگر روزگار[33]]

۱- س، لن، ق[2]، پ، ب: خود؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[2]　۲- ل: بازوی　۳- س: به آوردگه جام　٤- لن، پ (نیز لن[2]): نام؛ س، لن، پ، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) پس از این بیت و ق[2] پس از بیت ۳۹ افزوده‌اند:

مگر کین آن شهریار جوان　　بجویم (س: بجوئیم؛ ق[2]، ل[3]: بخواهم) از آن (س: این) ترك تیره‌روان

۵- ل، و (نیز س[2]): بنزدیك؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2])　٦- ق، ق[2]: سرش پر ز خاك و پر از　۷- ل، س، ق، ق[2]، ل[2] (نیز ل[3]، س[2]): بد شهریار؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن[2]؛ در ف حرف ای را در بالا افزوده است)　۸- س، ق، ق[2]: تخمش؛ متن= نه دستنویس دیگر　۹- س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): عشق؛ متن= ف، ل　۱۰- س، ق، ق[2]، پ، و (نیز لن[2]، س[2]): سودابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2])؛ **بنداری**: و إن عشق سوذابه قد أزال تاج العقل من رأسك　۱۱- لی، آ، ل[2]: هنوز آشکارا نبینی　۱۲- ل: خرد و؛ س، ق[2]، ب: از (ق[2]: ز) اندیشه و خوی؛ لن، پ (نیز لن[2]): از اندیشهٔ خوی؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[2]، س[2])　۱۳- ف، لی، آ، ل[2]: بزرگ (ف پساوند ندارد)　١٤- ل (نیز ل[2]): بیامد به ما بر زیانی بزرگ؛ س، لن، پ (نیز لن[2]): درآمد به ایران زیانی بزرگ؛ ق: نماند زمان بی زیانی بزرگ؛ ق[2]، ب: به ایران درآمد زیانی بزرگ؛ لی، آ، ل[2]: بماند چنین بی روان وسترگ؛ و: نماند به ما بر زمانی بزرگ؛ (س[2]: بماند به ما رنجهای بزرگ)؛ متن= ف　۱۵- س: سزد　١٦- ل، لن، و: به؛ متن= ف، س، ق، ق[2]، پ، ب　۱۷- س: کسی؛ لی، آ، ل[2] این بیت را ندارند　۱۸- ق[2]، ب: به گیتی　۱۹- س، ب: دلیر و خردمند (ب: هنرمند) و باهش نبرد؛ لی، آ: چو او را دگر مرد خامش نبود؛ ل[2]: چنو زاد و زادی و خامش نبود (!)؛ (لن[2]: چو او زاد و آواز خامش نبود)؛ متن= ف، لن، ق، ق[2]، پ، و (نیز ل[3]، س[2]؛ لن، پ: چو او)؛ ل این بیت را ندارد　۲۰- لی- ل[2] (نیز س[2]): بازو؛ متن= ف، لن، ق (نیز ل[2]، لن[2])　۲۱- ف، لی، آ، ل[2]: او؛ متن= لن، پ، و (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])　۲۲- و: رخ؛ ل[2]: دل؛ ل، س، ق[2]، ب این بیت را ندارند　۲۳- لن، ق، لی، پ، آ، ل[2] (نیز لن[2]، س[2]): رخ و؛ متن= ف، ل، س، ق[2]　٢٤- ل، ب (نیز لن[2]): برز و؛ متن= ف، س- پ، آ، ل[2] (نیز س[2])　۲۵- ف، ل، س، ق، لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): او؛ متن= لن، ق[2]، پ (نیز س[2])　٢٦- س، پ: رکاب؛ ق: عنان　۲۷- ل: خم خسروآرای؛ ق[2]: خم پهلوی پای؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ و (نیز ل[2]) این بیت را ندارند　۲۸- لی، و، آ، ل[2]: بر گاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۲۹- ق، لی، و، آ: شهریاران بدی؛ لن: چو در جنگ بودی سرافشان بُدی (=۵۳ب)؛ متن= ف، ل، س، ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ در ل این بیت با بیت ۵۴ پس و پیش شده است　۳۰- ب: بر تخت　۳۱- ق: زرافشان　۳۲- ق: رزم؛ متن= ف، لن، ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ ل، س، لی، و، آ (نیز ل[2]) این بیت را ندارند؛ لن ۵۲ب و ۵۳آ را انداخته و از ۵۲آ و ۵۳ب یك بیت ساخته است　۳۳- س- ب (نیز لن[2]، س[2]) این بیت را ندارند؛ متن= ف، ل (نیز ل[2])؛ در ل این بیت با بیت ۵۲ پس و پیش شده است

کنون من دل و مغز[۱] تا زنده‌ام برین کینه از آتش آگنده‌ام[۲]
همه[۳] جنگ با چشم گریان کنم جهان چون دل خویش بریان کنم

نگه کرد کاوس در[۴] چهر اوی[۵] چُنان[۶] اشک خونین و آن[۷] مهر اوی
نداد ایچ پاسخ مرو را ز شرم[۸] فروریخت از دیده خوناب گرم[۹]
تهمتن برفت[۱۰] از بر تخت اوی[۱۱] سُوی خان[۱۲] سوداوه[۱۳] بنهاد روی[۱۴]
ز پرده به گیسوش بیرون کشید ز تخت بزرگیش در خون[۱۵] کشید
به خنجر به دو نیمه[۱۶] کردش به راه نجنبید بر تخت[۱۷] کاوس شاه
بیامد به درگاه با سوگ و درد پُر از خون دو دیده، دو[۱۸] رخساره زرد
همه شهر ایران به ماتم شدند پُر از درد نزدیک[۱۹] رستم شدند
به[۲۰] یک هفته با سوگ و با آب چشم[۲۱] به درگاه بنشست با درد و خشم[۲۲]
به هشتم بزد نای رویین و کوس بیامد به درگاه، گودرز و طوس
چو فرهاد[۲۳] و شیدوش و گرگین[۲۴] و گیو چو بهرام و خرّاد و شاپور[۲۵] نیو
فریبرز کاوس و رُهّام[۲۶] شیر گُرازه که بود[۲۷] اژدهای[۲۸] دلیر
بدیشان[۲۹] چُنین گفت رستم که من برین[۳۰] کین نهادم[۳۱] دل و جان و تن
که اندر جهان چون سیاوُش سُوار نبندد کمر نیز یک نامدار[۳۲]

۱- و: کنون من برین کینه ۲- س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): به کین سیاوش پراکنده‌ام (لن: بیاکنده‌ام)؛ ق، آ (نیز س[۲]): بدین (س[۲]: برین) کینه زآتش پراکنده‌ام؛ و: دل و جان بآتش بیاکنده‌ام؛ متن= ف، لی، ل[۲] (نیز ل[۳]؛ لی، ل[۲]: بدین؛ ل[۳]: برآن)؛ ل این بیت را ندارد ۳- ل: همی؛ متن= ف، س- ب ۴- ل: بر؛ متن= ف، س- ب ۵- ل، س، ق، ق[۲]، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل[۲] ٦- ل: بدید؛ ب: چنین؛ متن= ف، س- ل[۲] ۷- لن: خونابه از؛ ق[۲]: خونین بر آن؛ لی: خونی و آن ۸- لی: خشم (پساوند ندارد) ۹- ل، س، لن، ق، پ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): دیده‌گان آب گرم؛ ق[۲]: ز دیده فروریخت خوناب گرم؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[۲] ۱۰- لی، آ: همی ۱۱- ل، ق: او ۱۲- ل: خانه (← خانِ) ۱۳- س، ق، ق[۲]، پ، و: سودابه؛ بنداری: سوذابه؛ متن= ف، ل، لن، لی، آ، ب، ل[۲] ١٤- ق: رو؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر کشته شدن سوداوه زن کاوس بر دست رستم و لشکر کشیدن با پهلوانان ایران؛ س، ق[۲]: رفتن رستم (س: با لشکر به توران زمین) به کین خواستن سیاوش؛ لن، ل[۲]: کشته شدن سودابه بر دست رستم؛ پ: کشتن رستم سودابه را؛ و: لشکر کشیدن رستم به کین خواستن سیاوش؛ ب: رفتن رستم به کین سیاوخش خواستن ۱۵- س، ق[۲]، ب: بزرگی به هامون؛ متن= نه دستنویس دیگر ١٦- ل، لن، ق، لی- ل[۲]: نیم؛ متن= ف، س، ق[۲]، ب ۱۷- ل: بر جای؛ و: بر گاه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ل (نیز ل[۲]): دل و دیده؛ س، ق[۲]، ب: دل و هر دو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۹- ق: پر از غم بنزدیك؛ ق[۲]: بر آن درد نزدیك؛ لی، آ، ل[۲]: دلیران به درگاه؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، و، ب ۲۰- ل، و: چو؛ (س[۲]: یکی)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۲۱- ل: و به آب چشم؛ س، ق[۲]، لی، آ، ب: و با درد و خشم؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۲- ل، لن، ق، و، ل[۲]: پر درد و خشم؛ س، ق[۲]، لی، آ، ب: با آب چشم؛ پ: با سوگ و خشم؛ متن= ف (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۳- ل[۲]: خرّاد ۲۴- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): با گرد بهرام؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] (نیز س[۲]) ۲۵- ف: خرداد و شاپور؛ ل: رهّام و شاپور؛ ق: شاپور و خرّاد؛ ل[۲]: فرهاد و شاپور؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]): چو گرگین میلاد و شاپور؛ متن= و (نیز س[۲]) ٢٦- ل: کاوس درّنده؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۷- پ، ل[۲]: بُد ۲۸- ل[۲]: نامدار؛ بنداری (۶۵- ۶۷): ثم أمر بضرب الکوسات والبوقات. فحضر جوذرز و طوس و فرهاد و شیدوش فی جمیع الإصبهبذین والقوّاد والأمراء والأجناد. وحضر فری برز بن کیکاوس؛ ل، لی، آ، و پس از بیت ۶۷ افزوده‌اند:

فرامرز رستم که بُد پیشرو نگهبان هر مرز و سالار نو

۲۹- ل، و: به گردان؛ لن: بایشان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- س، ق، لی، آ، ل[۲]: بدین؛ ق[۲]: برآن؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- ل، ق: کینه دادم؛ (ل[۲]: کین نهاده)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: فلما اجتمعوا تکلم علیهم رستم وقال لهم ۳۲- س، ق[۲]، لی، آ، ب: در کارزار؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ در ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چُنین کار[۱] یکسر مدارید خُرد … که این[۲] کینه را خُرد[۳] نتوان شُمُرد
ز دل ها همه ترس بیرون کنید … زَمین را ز[۴] خون رود جیحون کنید
برین کینه[۵] تا در جهان زنده‌ام … به درد[۶] سیاوُش دل آگنده‌ام
بر آن[۷] تشت[۸] زرّین[۹] کجا خون اوی … فروریخت[۱۰] ناکاردیده گُروی،
بمالید خواهم همی روی و چشم[۱۱] … مگر بر دلم کم شود درد و خشم[۱۲]
وگر همچُنانم[۱۳] بَرَد بسته چنگ … نهادن[۱۴] به گردن یکی[۱۵] پالهنگ،
به خاك افگند[۱۶] خوار چون گوسپند[۱۷] … دو دستم ببندد[۱۸] به خمّ کمند
وُ گرنه من و گرز و[۱۹] شمشیر تیز … برانگیزم اندر جهان رستخیز
نبیند[۲۰] دو چشمم مگر گَردِ رزم … حرامست بر جان من جامِ بزم[۲۱]

کَنارنگ با پهلَوان هرکه بود[۲۲] … چو زان گونه آواز[۲۳] رستم شنود[۲۴]
همه برگرفتند یکسر[۲۵] خروش … تو گفتی که میدان برآمد[۲۶] به جوش
از ایران[۲۷] یکی بانگ برشد به ابر … تو گفتی زَمین شد کُنام[۲۸] هِزَبر[۲۹]
بزد مهره بر پشتِ پیلان به جام … سپه تیغِ کین برکشید[۳۰] از نیام
برآمد خروشیدن گاودُم … دَم نایِ سَرغین[۳۱] و رویینه‌خُم
جهان شد پر از کین افراسیاب … به[۳۲] دریا تو گفتی[۳۳] به جوش آمد آب
نُبد جای پوینده[۳۴] را بر زَمین … ز نیزه هوا مانده[۳۵] اندر کمین[۳۶]

۱- ف: کینه؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: لاتستصغروا هذا الأمر ۲- ل، پ: چنین؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- س (نیز ل۲): خوار؛ در لن، پ (نیز لن۲) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٤- س، لن، ق، پ، ب: به؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، و، آ، ل۲ ۵- ل، لی، و، آ: به یزدان که؛ س، لن، ق، پ، ب (نیز لن۲): بدین کینه؛ متن= ف، ق۲، ل۲ (نیز س۲) ٦- ل، ق، و: به کین؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۷- س: ازین؛ لن، ق، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): بدان؛ لی، آ: از آن؛ متن= ف، ل، و، ب (نیز ل۲) ۸- س- پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): طشت؛ متن= ف، ل، ل۲ ۹- و: بر آن دشت و آن شخ ۱۰- لی، آ: فروکرد ۱۱- س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): همی چشم و روی؛ لی، آ: درو چشم و روی؛ ل۲: یکی روی چشم؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز ل۲، س۲) ۱۲- س: خشم اوی؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): درد اوی؛ ق: کین و خشم؛ ق۲، لی، آ: مگر کم شود بر (لی: در) دلم درد اوی؛ ل۲: مگر در جهان کم شود درد و خشم؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۲، س۲) ۱۳- س: وگرنه چنانم؛ ق، پ: مگر همچنانم؛ متن= نه دستنویس دیگر ١٤- ل، س، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): نهاده؛ متن= ف، لن، ق۲، و ۱۵- ل، و: به گردن درون؛ س، ق۲، ب: به گردن برم؛ لی، آ: ابر گردنم؛ متن= ف، لن، ق، پ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲) ١٦- ل، و: اندرون؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۷- ف، ل، س، ق، لی، پ، و (نیز ل۲، لن۲، س۲): گوسفند؛ متن= لن، ق۲، آ، ل۲، ب ۱۸- لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): بسته؛ ل، و: کشندم دو بازو؛ متن= ف، س، ق، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۱۹- ل۲: به گرز و به ۲۰- ف: نبندد؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- لن، ل۲، ب: جام و بزم؛ (س۲: خواب و بزم)؛ ل، و: بر من می و جام و بزم؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، پ، آ (نیز ل۲، لن۲) ۲۲- ل، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲): به درگاه هر پهلوانی که بود؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲) ۲۳- لن، آ: گفتار؛ ق (نیز ل۲، س۲): آوای؛ س، ق۲، لی، پ، ل۲ (نیز لن۲): کزان (ق۲: کزین) گونه گفتار (ل۲: آواز)؛ متن= ف، ل، و ٢٤- ب: که گفتار رستم از آنسان شنود ۲۵- ل، و، ل۲: با او؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٢٦- لن: درامد ۲۷- ل، و: ز میدان؛ ق: از ایشان؛ ق۲: ز ایران؛ لی: از ایوان؛ (ل۲: به ایران)؛ متن= ف، س، لن، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۲۸- ل: به کام؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۹- ب: هژبر ۳۰- ل، و: یلان برکشیدند تیغ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۱- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ب (نیز ل۲، س۲): رویین؛ متن= ف، لن، ق، پ، ل۲ (نیز لن۲) ۳۲- ب: ز ۳۳- ق۲: تو گفتی به دریا ٣٤- لی، آ: پیوند؛ و: پرّنده ۳۵- ل، س، لن، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): ماند؛ متن= ف، ق۲، پ، ل۲، ب ٣٦- س، لن: زمین؛ لی، آ: نگین؛ ل۲: از بد کمین؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق، ل۲: رفتن رستم (ق: و پهلوانان ایران) به توران به کین خواستن (ق: و در پیش افتادن فرامرز و کشته شدن ورازاد)؛ لی، آ: رفتن رستم زال به جنگ افراسیاب (لی: به کین سیاوش)؛ پ: لشکر کشیدن رستم به توران به خون خواستن سیاووش

ستاره به جنگ اندرآمد نخست ‌‌ ‌ زمان و زَمین دستِ بد را بشست[۱]
ببستند[۲] گُردانِ ایران میان ‌ ‌ ‌ به پیش[۳] اندرون اختر کاویان
گزین کرد پس[۴] رستم زاولی[۵] ‌ ‌ ‌ ز گردان شمشیرزن کاولی[۶]
از[۷] ایران و از[۸] بیشه‌ی نارون ‌ ‌ ‌ شدند از[۹] یلان دو[۱۰]هزار انجمن[۱۱]
سپه را فرامرز بُد پیشرَو ‌ ‌ ‌ که فرزندِ گُو[۱۲] بود و سالارِ نَو
همی رفت تا مرز توران رسید ‌ ‌ ‌ چُن[۱۳] از ترکمان[۱۴] دیدبانش[۱۵] بدید[۱۶]
وَرازاد[۱۷] شاه سِپیجاب[۱۸] بود ‌ ‌ ‌ میان گُوان دُرِّ خوشاب بود[۱۹]
چو آمد به گوش اندرش[۲۰] کرّنای[۲۱] ‌ ‌ ‌ دَم بوق و آواز[۲۲] هندی درای
بزد کوس و لَشکر برون آورید ‌ ‌ ‌ ز هامون به دریای خون آورید
سپه بود شمشیرزن سی هزار ‌ ‌ ‌ همه رزمجوی و همه نامدار[۲۳]
وَرازاد از قلب لشکر برفت ‌ ‌ ‌ بیامد بنزد[۲۴] فرامرز تَفت
بپرسید و گفتش[۲۵]: چه مردی؟ بگوی[۲۶] ‌ ‌ ‌ چرا کرده‌یی سوی این مرز روی[۲۷]؟
همانا به فرمان شاه آمدی؟ ‌ ‌ ‌ گر[۲۸] از پهلوان سپاه آمدی؟
چه داری[۲۹] از[۳۰] افراسیاب آگهی؟ ‌ ‌ ‌ از[۳۱] اورنگ و از[۳۲] تاج و تخت و مِهی؟[۳۳]

۱- ل، و (نیز س[۲]): دست خون (س[۲]: کین) را بشست؛ ق (نیز ل[۲]): زمین و زمان را بلندی بشست (ل[۳]: نجست)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲])
۲- لی، آ: چو بستند ۳- و: میان؛ بنداری (۷۹- ۸۷): وجمعوا العساکر و تأهبوا للمسیر ٤- س: مر ۵- ل- آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): زابلی؛ متن= ف، ل[۲] ٦- ف- آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کابلی؛ متن= ل[۲]؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

دلیران زابل دەودو هزار ‌ ‌ ‌ گزیده یلان ازدر کارزار

۷- ف، ل، ق[۲]، لی، پ، ب: ز؛ متن= س، لن، ق، آ، ل[۲] ۸- ل، ق: ز؛ و: کز آنجا سوی ۹- و: آن ۱۰- س، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]): ده؛ لن، لی، پ، و، آ (نیز لن[۲]): صد؛ (س[۲]: سی)؛ متن= ف ۱۱- ل: دەودو هزار از یلان انجمن؛ ق: برو بر شده ده‌هزار انجمن؛ بنداری: فاختار رستم اثنی عشر ألف فارس (→ ل)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همی رفت تا نزد توران رسید ‌ ‌ ‌ ز دشمن کسی را به ره بر ندید

۱۲- ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): او؛ متن= ل (نیز س[۲])؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

همی رفت تا مرز توران سپاه ‌ ‌ ‌ چو از دور دید دیدبانش براه (=۹۱)

۱۳- س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ١٤- س، ق، ل[۲]، ب (نیز س[۲]): از دیدگه؛ لن، پ (نیز لن[۲]): آن بدگمان؛ ق: از ترجمان؛ متن= ف، لی، آ ۱۵- لن- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): دیده‌بانش؛ متن= ف، س (نیز س[۲]) ١٦- ل: ز دشمن کسی را به ره بر ندید؛ (ل[۳]: به ره بر کسی را ز دشمن ندید)؛ و این بیت را ندارد ۱۷- ل، و: در آن مرز؛ لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]): ورا زاده؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ف، س: سبجاب (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، لن، ق، ق[۲]، و (نیز لن[۲]): سبنجاب؛ لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]): سنجاب؛ پ، ب (نیز س[۲]): سپنجاب؛ متن= بنداری: اسفیجاب (→ زو طهماسپ، بیت ۴۸) ۱۹- ل، و: که با لشکر و گنج و باآب بود؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ل پس از این بیت و لی، و، آ پس از بیت ۹۵ افزوده‌اند:

ورازاد بُد نامِ آن (لی، آ: گرد و هم) پهلوان ‌ ‌ ‌ دلیر و سپهدار (ل: سپه‌تاز) و روشن روان

۲۰- س: اندرون؛ لی، آ: به گوشش دم ۲۱- ف، ل، س: کرّنای ۲۲- لن، ق، و (نیز ل[۳]، لن[۲]): آوای؛ س: دم نای رویین و؛ ق[۲]، ب: دمِ نای و آواز؛ لی، آ: دم نای و آوای؛ متن= ف، پ، ل[۲] (نیز س[۲])؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل بیت های ۹۳ و ۹۴ را ندارد؛ بنداری (۹۳- ۹۵): فلما سمع بهم رکب في ثلاثین ألف فارس من أصحابه ۲۳- ل، ق، و (نیز ل[۳]): ازدر کارزار؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ٢٤- ل[۲]: بسوی ۲۵- پ: گفتا ٢٦- ق: بگو ۲۷- ق: رو؛ لن، پ: رزم روی؛ بنداری: کیف تجاسرت أن تطاء هذه الأرض؟؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۰۰ آمده است ۲۸- لی، آ: که ۲۹- لن، پ: نداری ۳۰- ل، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]: ز؛ متن= ف، س، لن، پ، ب ۳۱- ف، ل، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: ز؛ متن= س، لن، پ ۳۲- ل، ق: ز؛ ل[۲]: آن؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب ۳۳- ل، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): تخت مهی؛ لن، پ، ب (نیز لن[۲]): تخت و تاج مهی؛ (ل[۳]: تخت شاهنشهی)؛ متن= ف؛ و این بیت را ندارد

سَزد گر بگویی مرا نام خویش — ببینی بدین[۱] کار فرجام خویش
نباید که بی‌نام بر دستِ من — روانت برآید[۲] ز تاریک تن

فرامرز گفت: ای گَو[۳] شوربخت[۴] — منم بارِ آن پهلَوانی[۵] درخت،
که بر دست او[۶] شیر پیچان[۷] شود — چو خشم آورد پیل بی‌جان[۷] شود
مرا با تو بدگوهرِ دیوزاد[۸] — چرا کرد باید همی نام[۹] یاد
گَوِ پیلتن با سپاه از پس ست — که اندر زَمین[۱۰] کینه‌خواه او بس ست
به کین سیاوُش کمر بر میان — کنون بست و آمد[۱۱] چو شیر ژیان
برآرد[۱۲] ازین مرز بی‌ارز[۱۳] دود — هوا گرد او را نیارد پسود[۱۴]

وَرازاد بشنید گفتار اوی[۱۵] — همی[۱۶] خوار[۱۷] دانست پیگار[۱۸] اوی
به لشکر بفرمود کاندر دهید[۱۹] — کمان‌ها[۲۰] سراسر به زه[۲۱] برنهید[۲۲]
رده برکشید از[۲۳] دو رویه سپاه — به سر برنهادند[۲۴] از آهن[۲۵] کلاه
ز هر سو برآمد سراسر[۲۶] خروش — همی کر شد از ناله‌ی کوس گوش[۲۷]
چُن[۲۸] آوای[۲۹] کوس آمد و کَرّه‌نای[۳۰] — فرامرز را دل برآمد ز جای
به یك برگرفتن[۳۱] ز گردان هزار — بیفگند و برگشت[۳۲] از کارزار

۱- ل، و: بجویی ازین؛ لن، پ، آ: ببینی برین؛ ل[۲]: نبینی بدین؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، لی، پ، ب؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۷ آمده است ۲- و: برآید روانت ۳- لی، آ: بد؛ و: گفتش که ای ٤- ق: شیربخت ۵- ل، س، ق، ق[۲]، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): خسروانی؛ متن= ف، لن، لی، پ، ب (نیز لن[۲]) ٦- ل، و: که از نام او؛ (س[۲]: که از دست او)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۷- متن= ف، لی (در دیگر دستنویس ها نمیتوان دانست که کجا پیچان و کجا بیجان است)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چه پرسی ازینسان همی نام من — که هرگز مبادی تو بر انجمن

۸- ق، و، ل[۲]، ب: بدنژاد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۹- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): چه و چند؛ متن= ف، ل، ق، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۰- ق، و، ل[۲]، ب: جهان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- ل، ق، ق[۲]، پ، و (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): بیست و بیامد؛ س: بیست او و آمد؛ لن، لی، آ، ب: بیستت و آمد؛ ل[۲]: همی بست و آمد؛ متن= ف ۱۲- س: برآریم؛ لن، ق، ق[۲]، ب: برآرند؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ل[۲] ۱۳- پ: ز توران بیکباره ١٤- در همهٔ دستنویس ها بایك نقطه؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. س: جنگ فرامرز رستم باورازاد شاه سپیجاب؛ ق[۲]، ب: جنگ (ب: رزم) فرامرز با شاه سنجاب؛ پ: جنگ فرامرز با ورازاد و کشته شدن ورازاد؛ و: رزم فرامرز رستم با شاه سپنجاب ۱۵- ل، س، ق، ب: او؛ متن= هشت دستنویس دیگر ١٦- لن، پ: همه ۱۷- ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): خام؛ متن= ل، ق، و ۱۸- (لن[۲]: کردار) ۱۹- ف، س- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): کاندر نهید؛ متن= ل (نیز ل[۳]) ۲۰- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): کمان را؛ متن= ف، ل، ق، و، ب ۲۱- لن: به زین ۲۲- لی: درنهید ۲۳- ق[۲]: برکشیده ٢٤- س، لی، آ: برنهاده؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۵- ل، ق، لی، آ: ز آهن؛ و: گردان؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب ٢٦- ل، و: ز گردان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۷- لی، آ: زمین آمد از نعل اسبان به جوش ۲۸- ف- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): چو؛ متن= (س[۲]) ۲۹- ل، س، لن، ق[۲]- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): آواز؛ متن= ف، ق ۳۰- ف، ل، س: کرّنای؛ س، لن، ق، ق[۲]، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) پس از بیت ۱۱۲ افزوده‌اند:

درآمد بکردار پیل (س، ل[۲]، س[۲]: شیر) ژیان — به بازو کمان و کمر بر میان

لی پس از بیت ۱۱۲ و آ پس از بیت بالا افزوده‌اند:

یکی حملهٔ کرد برسان شیر — درآمد میان سواران دلیر
بغرّید مانندهٔ تندباد — بدان لشکر گشن اندرفتاد

۳۱- ل، و (نیز س[۲]): به یك حمله اندر؛ لن، ق، پ (نیز لن[۲]): به تك برگرفتش؛ لی: به یك حمله کردن؛ متن= ف، س، ق[۲]، ل[۲]، ب ۳۲- لن، ب (نیز لن[۲]): برگاشت؛ پ: برداشت؛ آ این بیت را ندارد

دگر برگرفتن[1] هزار و دویست | وَرازاد گفتا به[2] لشکر: مهایست!
که این روز بادافره[3] ایزدی ست | مکافات بد را ز یزدان بدی ست
چُنان[4] لشکر[5] گَشْن و چندان[6] سُوار | سراسیمه گشتند از آن کارزار[7]
همی شد فرامرز نیزه به دست[8] | وَرازاد را پایْ یزدان[9] ببست
درفش سپهدار ترکان بدیدْ[10] | خروش از میان سپه برکشید[11]
برانگیخت از جای شبرنگ را | بیفشارد[12] بر نیزه بر چنگ را
یکی نیزه زد بر کمربند اویْ[13] | که بگسست[14] زیر زره بند[15] اویْ
چُنان برگرفتش ز زین پلنگ[16] | که گفتی یکی[17] پشّه دارد به چنگ[18]
بیفگند بر خاك و آمد فرود | سیاوَخْش[19] را داد چندی درود
سرِ نامور دور کرد از تنش | به کینه بیالود[20] پیراهنش
چُنین گفت کاینت سرِ کین نخست[21] | پراگنده شد تخمِ پرخاش و رُست[22]
همه بوم و بر[23] آتش اندرفگند | همی دود برشد به چرخ[24] بلند
یکی نامه بنبشت[25] نزد پدر | ز کار وَرازاد پَرخاشخر
که اندرگشادم[26] در کین و[27] جنگ | وُرا[28] برگرفتم ز زین پلنگ[29]
به کین[30] سیاوُش بریدم سرش[31] | برانگیختم[32] آتش از کشورش[33]

وُزان سو نوندی بیامد ز[34] راه | بنزدیك سالار توران سپاه

۱- ل، و (نیز س[2]): دگر حمله کردش (و: اندر)؛ س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]): گرفتند از ایشان؛ ق: دگر برگرفتش؛ ل[2]: به دیگر برفتن؛ متن= ف ۲- ل- آ، ب (نیز لن[2]، س[2]): ورازاد را گفت؛ متن= ف، ل[2]؛ در س، ق[2]، لی، ب این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۱۷ آمده‌اند؛ در لن، پ، لن[2] این بیت پس از بیت ۱۱۸ آمده است ۳- ف: که این زور با فرهْ (← که این روز بادافرهْ)؛ ل (نیز ل[2]): که امروز بادافرهْ؛ آ: که < این> روز بادافره؛ متن= س، ق- و، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ در س، ق[2]، لی، ب این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۱۷ آمده‌اند ٤- ل، و: چنین؛ متن= ف، س- ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۵- ق، و: لشکری ٦- ل، و: چندین؛ متن= ف، س- ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۷- س، لن، ق[2]، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]): از کارزار؛ (س[2]: و برگشت کار)؛ ل، و: سراسیمه شد از یکی نامدار؛ ق: سراسیمه برگشت از کارزار؛ متن= ف؛ لی، آ این بیت را ندارند ۸- ب: چون پیل مست ۹- ل، و: راه یزدان در س، لن، ق[2]، لی، پ، ل[2]، ب پس از این بیت، بیت های ۱۱۴ و ۱۱۵ آمده‌اند ۱۰- ل، و: فرامرز جنگی چو او را بدید؛ س، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]): سپهبد چو روی ورازاد دید؛ متن= ف، لن، ق، ل[2] (نیز س[2]) ۱۱- ل، و: خروشی چو شیر ژیان برکشید؛ لن: چو شیر از میان سپه بردمید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ در لن پس از این بیت، بیت ۱۱۴ آمده و پس از آن بیت ۱۱۸ را یکبار هم برابر ضبط س آورده است ۱۲- ل، س، پ، و: بیفشرد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۳- ل، س، ق، ق[2]: او؛ متن= هشت دستنویس دیگر ١٤- و: بدرّید ۱۵- س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]): خفتان و پیوند؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[2] (نیز ل[3]، س[2]) ١٦- ل، ق: خدنگ؛ متن= ف، س، لن، لی- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۷- ق: نوگفتی مگر ۱۸- و: که گفتی ندارد به یك پشه سنگ؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۹- ف- ق، لی- آ (نیز ل[3]، لن[2]): سیاوش؛ متن= ل[2]، ب (نیز س[2])؛ ق[2] این بیت را ندارد ۲۰- ل، و: پر از خون بیالود؛ س، لی، آ (نیز ل[3]): به خون اندرآلود؛ ق: به خون در بیالود؛ متن= ف، لن، پ، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ ق[2] این بیت راندارد ۲۱- و: سری گر نخست (!)؛ بنداری: فکان أوّل قتیل اعتدّ به فی ثار سیاوخش ۲۲- ف، س، لن، ق، ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]): تخم و پرخاش رست؛ لی، و، آ (نیز ل[3]): تخم پرخاش رست؛ متن= ل، ل[2] (نیز ل[3]) ۲۳- س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]): به بوم و برش؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[2] (نیز ل[3]، س[2]) ٢٤- س، ق[2]: بر ابر؛ لی، آ، ل[2]، ب: به ابر؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: ثم أمر بإحراق مدینة اسفیجاب ونهبها ففعلوا ذلك ۲۵- ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): بنوشت؛ متن= ف ۲٦- ل، و: که چون برگشادم؛ لن، ق[2] (نیز ل[3]، لن[2]): که ایدر گشادم؛ آ: که ایدرکشیدم؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، ل[2]، ب (نیز س[2]) ۲۷- س، لن: به ۲۸- ق: ورازاد را (وزن ندارد) ۲۹- ل: خدنگ؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۳۰- ق: به خون ۳۱- س: بریدمش سر ۳۲- ل، و: برافروختم؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۳۳- س: بوم و بر ۳٤- ل: به؛ ق: بپیمود؛ و: برون شد ز؛ س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]): وزان سو برون شد نوندی به (آ، لن[2]: ز)؛ (ل[3]: وزان سر نوندی برآمد ز)؛ متن= ف، ل[2] (نیز س[2])؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و پهلوانان به جنگ ترکان و کشتن ورازاد را؛ و: آگاه شدن افراسیاب از ایرانیان و لشکر کشیدن؛ ب: آگاهی افراسیاب از آمدن رستم

که آمد به کین رستم پیلتن   به ایران بزرگان[۱] شدند[۲] انجمن
وَرازاد را سر بریدند خوار[۳]   برانگیخت از[۴] مرز توران دمار[۵]
سپه را سراسر بهم برزدند   به بوم و برش[۶] آتش اندرزدند
چو بشنید افراسیاب این[۷] سُخُن   غمی[۸] گشت[۹] از آن گفتهای[۱۰] کُهُن
که بشنیده بود از لب بخردان   از[۱۱] اخترشناسان و از[۱۲] موبدان
ز کشور سراسر مِهان[۱۳] را بخواند   درم داد و روزی‌دهان را بخواند[۱۴]
نماند ایچ بر[۱۵] دشت از اسپان[۱۶] یَله   بیاورد چوبان به میدان گَلّه[۱۷]
درِ گنج گوپال و بَرگُستُوان   همان تیغ و تیر و کمانِ گوان[۱۸]،
همان[۱۹] گنج دینار و زرّ[۲۰] و گهر   همان[۲۱] افسر و طوق و زرّین‌کمر[۲۲]،
ز گنجور دستور[۲۳] بستد کَلید   همه کاخ و میدان درم[۲۴] گسترید
چو لشکر سراسر شد آراسته   بریشان پراگنده شد خواسته[۲۵]،
بزد کوس[۲۶] رویین و هندی درای   سُواران سُوی رزم کردند رای
سپهبد چُن[۲۷] از کَنگ[۲۸] بیرون کشید   سپه را به تنگی به هامون کشید
ز گُنداوران[۲۹] سُرخه[۳۰] را پیش خواند   ز رستم فراوان سُخُن ها[۳۱] براند
بدو گفت: شمشیرزن ده‌هزار[۳۲]   ببر، نامدار ازدر کارزار[۳۳]
نگه‌دار جان از بدِ[۳۴] پورِ زال   به جنگت[۳۵] نباشد جزو[۳۶] کس[۳۷] همال

۱- ل، و، ل[۲]: بزرگان ایران؛ س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): از (ق، لن[۲]: ز؛ ل[۳]، س[۲]: وز) ایران بزرگان؛ متن= ف، لن، پ ۲- و: همه ۳- ل، لی، و، آ: زار؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ٤- س: براورد از آن؛ لن، ق، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): براورد از؛ پ: براورده از؛ متن= ف، ل، و، ل[۲] (نیز س[۲]) ۵- و (نیز س[۲]): غبار ٦- ل- لی، و، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): به بوم و به بر؛ ل[۲]: به بوم و به دشت؛ متن= ف، پ (نیز لن[۲])؛ بنداری بیت های ۱۲۶- ۱۳۲ را ندارد ۷- لی، آ، ل[۲]: آن ۸- لی، آ، ب: غمین ۹- ل، و: شد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ل، و: ز کردارهای؛ س، ق[۲]، لی، آ (نیز ل[۳]): از گفتهای؛ ب: از کردههای؛ (س[۲]: از آن کردههای)؛ متن= ف، لن، ق، پ، ل[۲] (نیز لن[۲])
۱۱- ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: ز ۱۲- ق: وز؛ ل[۲]: وهم؛ و: ستارشناسان و هم؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ق: سران و مهان؛ ق[۲]: همه موبدان؛ ل[۲]: سراسر سپه ۱٤- ق، ل[۲]: رانشاند؛ لی، آ: برنشاند؛ ف: ز کار گذشته بر ایشان براند؛ لن، پ (نیز لن[۲]): درم داد و گنج کهن برفشاند؛ متن= س، ق[۲]، و، ب (نیز ل[۳]، س[۲])؛ ل این بیت را ندارد؛ ف پس از این بیت افزوده است:

در گنج بگشاد و روزی بداد   سران را امید و نوآیین بداد (!)

۱۵- س، لن، ق[۲]، پ، ب: در؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] ١٦- ل: ز اسبان؛ س، لن، ق، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): < از> اسبان؛ ق: از ایشان؛ متن= ف (نیز ل[۳]) ۱۷- پ: به میدان بیاورد چوپان گله؛ در ق، و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸- ل، و: همان نیزه و خنجر هندوان؛ س (نیز ل[۳]): همه تیغ و تیر و کمند و کمان؛ ق: همان تیغ و گرز و کمان گوان؛ ل[۲]: در گنج تیر و کمان و سنان؛ (س[۲]: همان تیغ و خفتان و تیر و کمان)؛ متن= ف، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲])؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹- لی، آ: همه ۲۰- ل، پ: در؛ و: پر زرّ و درّ؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، آ، ل[۲]، ب ۲۱- س: همه ۲۲- س، لی، آ، ب: تاج و طوق و کمر؛ ق: تاج و تخت و کمر؛ و: طوق و تاج و کمر؛ ل[۲]: تیغ و طوق و کمر؛ متن= ف، ل، لن، پ؛ در ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق[۲] بجای این بیت افزوده است:

همان گنج دینار و برگستوان   همان تیغ و گرز و کمند و کمان (= ۱۳۷)

۲۳- ل، لن (نیز لن[۲]): ز دستور گنجور؛ س، ق[۲]- ب: ز دستور و گنجور؛ ق (نیز س[۲]): ز گنجور و دستور؛ متن= ف (نیز ل[۳]) ۲٤- س: سپه ۲۵- ق این بیت را ندارد ٢٦- ق، و: نای ۲۷- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): چو؛ ل، و: سپهدار؛ ق: سپه را چو؛ متن= ف ۲۸- ل[۲]: جنگ ۲۹- ل، و: فرستاد و (و: < و>) مر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- بنداری: سرجه ۳۱- ل: بسی داستان ها؛ (س[۲]: سخن ها فراوان)؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۳۲- ل- آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): سی هزار؛ (س[۲]: صدهزار)؛ متن= ف، ل[۲]، بنداری: عشرة آلاف ۳۳- ف: ببر نامداران خنجرگذار؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳٤- ق، ق[۲]، لی، آ: جان باش از؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۵- ل، س، و، ب: رزمت؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳٦- آ: چنو ۳۷- ب: جز او کس نباشد

به جایی که پرخاش جوید پلنگ | سگ کارزاری نیاید به جنگ[۱]
تو فرزندی و نیک خواه[۲] منی | ستون سپاه و پناه[۳] منی
چو بیداردل باشی و راه‌جوی[۴] | که یارد نهادن به روی[۵] تو روی[۶]
کنون[۷] پیشرو باش و بیدار باش | سپه را ز دشمن[۸] نگهدار باش

ز پیش پدر سُرخه بیرون کشید | درفش و سپه سوی[۹] هامون کشید
طلایه چو گرد سپه دید تَفت[۱۰] | بپیچید و[۱۱] سوی[۱۲] فرامرز رفت[۱۳]
از ایران سپه برشد آوای[۱۴] کوس | ز گرد سپه شد جهان[۱۵] آبنوس
خروش سُواران و گرد سپاه[۱۶] | چو شب گشت گیتی نهان گشته ماه[۱۷]
درخشیدن[۱۸] تیغ الماس‌گون | سِنان‌های[۱۹] آهار[۲۰] داده به خون
تو گفتی که برشد ز[۲۱] گیتی بخار | برافروخت از آن[۲۲] آتش کارزار
ز کُشته ز هر سو فگنده[۲۳] سران | زَمین کوه گشت از[۲۴] کران تا کران
چو سُرخه[۲۵] بر آن گونه[۲۶] پیگار[۲۷] دید | درفش[۲۸] فرامرز سالار دید،
عِنان را به بور سرافراز داد | به نیزه درآمد، کمان باز داد[۲۹]
فرامرز بگذاشت قلب سپاه | سُوی[۳۰] سُرخه با نیزه شد[۳۱] کینه‌خواه

۱- **ل، و** این بیت را ندارند؛ در **پ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ← **داستان سیاوخش**، بیت ۲۴۹۱ و ۲۴۹۳ ۲- **ل**: نیکخواهی (← نیکخواه) ۳- **ل، لن، لی- ب** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**): سپاهی و ماه؛ **س**: سپاهی و گاه؛ **ق۲**: سپاهی و شاه؛ متن= **ف، ق** ٤- **ق**: رزم جو؛ **لی، آ**: نیکخوی ۵- **س، لن، لی، پ، آ** (نیز **لن۲**): به سوی؛ متن= **ف، ل، ق، ق۲، و، ل۲، ب** (نیز **ل۲، س۲**) ٦- **ق**: رو ۷- **و**: برو ۸- **لن، پ**: رستم؛ **ف** پس از این بیت دو بیت و **ل۲** پس از بیت سپسین تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

طلایه بیرون کرد هر سو به راه | که دارند او را ز هر سو (**ل۲**: خود را ز دشمن) نگاه
طلایه همی ره نگه‌داشتند | چو شیر ژیان گردن آراستند

۹- **ل، ق** (نیز **ل۲**): درفش و سپه را به؛ **س، لن، پ**: درفش سپه سوی؛ **لی، آ** (نیز **لن۲**): درفش سپه سوی؛ **و**: درفش همایون به؛ متن= **ف، ق۲، ل۲، ب** (نیز **س۲**) ۱۰- **لن- پ، آ، ب**: رفت؛ متن= **ف، ل، س، و، ل۲** ۱۱- **لن، ق۲، ل۲، ب**: <و> ۱۲- **ق، ق۲**: نزد ۱۳- **لن- پ، آ، ب**: تفت؛ متن= **ف، ل، س، و، ل۲** ١٤- **س، ل۲**: آواز؛ **ق**: برکشیدند ۱۵- **ل، و**: هوا؛ **س، ق۲، ب**: زمین؛ **ف، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**)؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

خروش سواران و اسبان ز دشت | ز خورشید و ناهید برمیگذشت

١٦- **س، ق۲، لی، آ، ب**: برآمد یکی تیره گرد (**لی، آ، ب**: گردی) سیاه؛ **ق**: ز جوش سواران و گرد سیاه؛ متن= **ف، ل، لن، پ، و، ل۲** ۱۷- **ق** (نیز **ل۲**): گشت ماه؛ **س، لن، ق۲، ب** (نیز **لن۲**): ز گرد سیاه؛ **ل**: چو شب کرد گیتی نهان گشت ماه؛ **لی، آ**: درخشید گیتی ز گرد سیاه؛ **پ**: برآمد چو شب گشت گیتی سیاه؛ **و**: جهانرا چو شب دید خورشید و ماه؛ **ل۲**: چو شب روز گیتی جهان شد سیاه؛ متن= **ف** (نیز **س۲**) ۱۸- **ق۲**: درفشیدن ۱۹- **ب**: چو کرباس ۲۰- **لن**: آغار؛ در **و** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- **ل، س، ق۲، لی، آ**: به؛ متن= **ف، لن، ق، پ، و، ل۲، ب** ۲۲- **ف، س، لی، پ، و، آ**: زان؛ **ل۲**: زو؛ **ل، ق**: برافروختند؛ متن= **لن، ق۲، ب**؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند. **س، لن، لی، آ**: رزم (**لی، آ**: نبرد) فرامرز با سرخه (**س**: سرخهٔ افراسیاب و گرفتار شدن سرخه)؛ **ق**: گرفتار شدن سرخه پسر افراسیاب بدست فرامرز و رسیدن رستم به فرامرز و کشتن سرخه به کین سیاوخش؛ **ق۲**: جنگ رستم با سرخهٔ افراسیاب؛ **پ**: جنگ فرامرز با سرخه و گرفتار شدن سرخه در دست او؛ **ب**: رزم فرامرز با پسر افراسیاب ۲۳- **ل، لن، ق، لی- ل۲** (نیز **ل۲، لن۲، س۲**): ز کشته فکنده به (**آ**: ز) هر سو؛ **س، ب**: ز بس کشته افکنده هر سو؛ **ق۲**: ز بس کشته هر سو فکنده؛ متن= **ف** ٢٤-**و**: گشته ۲۵- **بنداری**: سرجه ۲٦- **لن، ق، لی**: بدان گونه ۲۷- **س، ق۲، لی، ب**: پرگار؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز **ل۲، لن۲، س۲**): پیکار (← پرگار؟) ۲۸- **س، ق۲، لی، پ، آ، ب** (نیز **لن۲**): سنان؛ **لن**: عنان؛ متن= **ف، ل، ق، و، ل۲** (نیز **ل۲، س۲**) ۲۹- **س، لی، آ** (نیز **ل۲**): بکردار باد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **لن۲، س۲**)؛ **بنداری**: عطف عنانه و تأخر ۳۰- **ل، و**: بر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز **ل۲، لن۲، س۲**) ۳۱- **س، ق۲**: با نیزهٔ

یکی نیزه زد همچو آذرگشسپ ز کوهه بیردش سُوی یالِ اسپ
ز توران[۱] سران سوی اوی[۲] آمدند پر از کین[۳] و پَرخاشجوی[۴] آمدند
ز نیروی مردان و از جنگ سخت[۵] فرامرز را نیزه شد لخت لخت
بدانست سُرخه که پایاب اوی[۶] ندارد، غمی گشت و برگاشت[۷] روی[۸]
پس اندر فرامرز چون پیل مست[۹] همی تاخت با تیغ هندی به دست[۱۰]
سُواران ایران بکردار دیو دمان از پسش[۱۱] برکشیده غِریو
فرامرز چون سُرخه را یافت، چنگ[۱۲] بیازید برسان یازان[۱۳] پلنگ
کمربند بگرفت[۱۴] و از[۱۵] پشت زین برآورد و زد ناگهان[۱۶] بر زَمین
پیاده به پیش اندرافگند خوار به لشکرگه آوردش از[۱۷] کارزار
درفش تهمتن همانگه ز راه پدید آمد و بانگ پیل و[۱۸] سپاه
فرامرز پیش پدر شد چو[۱۹] گرد به پیروزیِ[۲۰] روزگارِ نبرد
به پیش اندرون سُرخه[۲۱] را بسته دست بریده[۲۲] وَرازاد را یال پست[۲۳]
همه غار و هامون پُر از کُشته دید[۲۴] سرِ دشمن از جنگ[۲۵] برگشته دید
سپاه آفرین خواند بر پهلَوان برِ آن نامبُردار پور جوان[۲۶]
تهمتن برو[۲۷] آفرین خواند[۲۸] نیز به درویش بخشید بِسیار چیز
یکی داستان زد برین[۲۹] پیلتن که هر کس که سر برکشد[۳۰] زانجمن،
هنر[۳۱] باید و گوهر نامدار خرد[۳۲] یار و فرهنگ[۳۳] آموزگار
چُن[۳۴] این چار گوهر[۳۵] به جای[۳۶] آورد دلاور شود، پرّ و پای[۳۷] آورد

۱- ل، ق، و، ل۲: ترکان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲- س- پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): او؛ آ: پیش او؛ ل، و: به یاری او؛ متن= ف، ب ۳- ل: جنگ؛ و: خشم؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤- ق، لی، پ، آ: پُرخاشجو ۵- ل۲: وز زخم سخت؛ ل، و: از آشوب ترکان و ز (و: از) رزم سخت؛ س، ق، ب (نیز ل۳، س۲): ز نیروی اسبان و از رزمِ (ب: زخم) سخت؛ لن، ق۲، لی، پ، آ (نیز لن۲): ز نیروی ایشان و از زخمِ (لن، ق۲: رزم) سخت؛ متن= ف ٦- ق: او ۷- س، لن، ق، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): ندارد غمی شد بپیچید؛ ق۲، لی، آ، ب: ندارد گریزان (ب: غمی شد) ز پس کرد؛ و: ندارد بپیچید از جنگ؛ متن= ف، ل ۸- ق: رو ۹- ل، و: با تیغ تیز؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ل، و: وانگیخته رستخیز؛ (ل۲: چون باد تیغی بدست)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: فأتبعه فرامرز کالریح العاصف، والعقاب الخاطف ۱۱- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: پس و؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۱۲- ل۲: تنگ ۱۳- پ، ب: تازان؛ ل۲: باران؛ ل، و: زانسان که یازد؛ متن= ف، س- لی، آ ۱٤- ل، و: گرفتش کمربند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۵- ق، ل۲: وز ۱٦- س: و آسان بزد؛ لن، پ (نیز لن۲): و ناگه بزد؛ (ل۲: وزد سرخه را)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز س۲) ۱۷- و: آورد از آن؛ آ: آورد از؛ س، ل۲: به لشکرگهش برد از؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در ق۲ پس از این بیت، بیت ۱۷۱ آمده است ۱۸- ل: گرد پیل و؛ س: گرد و بانگ؛ ق۲، لی، آ، ب: بانگ و گرد؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- ق: پدر همچو ۲۰- ل، لن، ق، پ، و، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): به (لن۲: ز) پیروزی از؛ لی: به پیروزکاری از (وزن ندارد)؛ متن= ف، س، ق۲، ل۲ ۲۱- بنداری: سرجه ۲۲- ل، ق، و: بکرده؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۳- ق۲، لی، آ، ل۲: یال و بست ۲٤- ل، س، ب: بود؛ آ: شد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- ل: رزم؛ و: به سرخه بر آن روز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲٦- پ: گرد جوان؛ لن: که جاوید زی شاد و روشن روان ۲۷- ق: همی؛ لی: بدو ۲۸- ل، س، ق- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): کرد؛ متن= ف؛ لن این بیت را ندارد ۲۹- ل، س، ق، ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): برو؛ لی، و، آ: گو؛ ل۲: یران؛ متن= ف (نیز س۲) ۳۰- ق: که او سرکشد؛ لن این بیت را ندارد ۳۱- ل (نیز س۲): خرد؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲) ۳۲- ل: هنر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۳- ل، ق، لی، آ (نیز س۲): فرهنگش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۳٤- ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ۳۵- ل: گوهران را؛ متن= ف، س ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳٦- و: به جا؛ ب: به کار (پساوند ندارد) ۳۷- و: پا

از آتش نبینی جز افروختن   جهانی که[۱] پیش آیدش[۲] سوختن
فرامرز نشگفت اگر سرکش ست   که پولاد را دل[۳] پُر از آتش ست
چُن[۴] آورد با سنگِ[۵] خارا کند   ز دل راز خویش آشکارا کند

به سُرخه نگه کرد پس پیلتن   یکی سروِ آزاده[۶] بُد بر[۷] چمن
برش چون بر شیر و رخ[۸] چون بهار   ز مُشک سیه کرده بر گل نگار
بفرمود پس تا[۹] برندش به دشت   ابا خنجر و روزبانان[۱۰] و تشت[۱۱]
ببندند[۱۲] دستش به خَم[۱۳] کمند   بخوابند[۱۴] بر خاک[۱۵] چون گوسپند[۱۶]
بسان سیاوُش سرش را ز تن   ببرّند و کرگس بپوشد[۱۷] کفن
چو بشنید طوسِ سپهبَد برفت   به خون ریختن روی بنهاد[۱۸] تفت
بدو سُرخه گفت: ای سرافرازشاه   چه ریزی همی[۱۹] خون من بی گناه؟
سیاوُش مرا بود همسال و دوست   روانم پر از درد و اندوه[۲۰] اوست
مرا دیده پُرآب بُد روز و شب   همیشه به نفرین گشادم[۲۱] دو لب
بر آن[۲۲] کس که آن تشت[۲۳] و خنجر گرفت   بر آن[۲۲] کس که آن شاه را سر گرفت
دل طوس بخشایش آورد سخت   بر آن[۲۴] نامبُردار گم‌بوده[۲۵] بخت
بر رستم آمد بگفت آن[۲۶] سُخُن   که افگند پور سپهدار بن[۲۷]
چُنین گفت رستم که گر شهریار[۲۸]   چُنان[۲۹] داغ‌دل[۳۰] شاید[۳۱] و سوگوار،
همیشه دل[۳۲] و جان افراسیاب   پُر از درد باد و دو[۳۳] دیده پُرآب
همان[۳۴] تشت[۳۵] و خنجر زواره ببرد   جوان را بدان روزبانان[۳۶] سپرد
سرش را به خنجر ببرّید[۳۷] زار   زمانی خروشید و برگشت کار

جهانا چه خواهی ز پروردگان   چه پروردگان، داغ‌دل بردگان[۳۸]

۱- ل- پ، آ، ب (نیز لن[۲]): چو؛ ل[۲]: به؛ و: بویژه که؛ متن= ف (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲- ل[۲]: اندرون ۳- س: سر ٤- ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ۵- و: کوه؛ بنداری بیت های ۱۷۲- ۱۸۰ را ندارد ٦- لن، پ، و، ل[۲]، ب: آزاد؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[۲]، لی، آ ۷- و: در ۸- لی، آ، ب: برش همچو شید (ب: شیر) و رخش ۹- ف، ق[۲]: تا پس (؟)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ف (نیز ل[۲]): رودبانان؛ و: زوربانان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۱- س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): طشت؛ متن= ف، ل ۱۲- س: ببستند ۱۳- ل[۲]: بر هر دو دستش ١٤- ف، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲]): بمالند؛ س: بخوابید؛ ق: بخابند؛ متن= ل، لن، پ (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۱۵- س: خواب ۱٦- ل، س، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): گوسفند؛ متن= ف، لن، ق، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۷- ف، لن، پ: و کرگش بپوشد؛ ق: و ز خاک پوشد؛ ق[۲]: و هم تن پوشد؛ و: و تن را نباشد؛ متن= ل، س، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ل، لی، پ: بنهادو ۱۹- ب: تو ۲۰- ق، ق[۲]، لی، آ: تیمار؛ ل[۲]: ازار؛ و: روان و دلم پر ز اندوه؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، ب ۲۱- ل- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): گشاده؛ و: گشاده به نفرین همیشه؛ متن= ف، پ (نیز لن[۲]) ۲۲- ق: بدان؛ پ: همان ۲۳- س، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): طشت؛ لن: پشت (← تشت)؛ و: دست (← تشت)؛ متن= ف، ل، ل[۲]؛ در لن، پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٢٤- لن، ق، پ: بدان ۲۵- ل: برگشته؛ متن= ف، س- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ ل[۲] بیت های ۱۹۱- ۱۹۳ را ندارد ۲٦- ل- ق، لی- آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): این؛ متن= ف، ق[۲] (نیز ل[۲]) ۲۷- ل، و: که پور سپهدار افکند بن؛ ق: که افکنده بودان سپهدار بن؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۸- و: بدو گفت رستم که ای شهریار ۲۹- لی، پ، آ: چنین ۳۰- ل، و: خسته دل؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- ق: باشد؛ لی: یابد؛ آ: ماند ۳۲- و: تن ۳۳- لن: بادا دو؛ آ، ل[۲]: بادا و ۳٤- و: پس آن ۳۵- س- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): طشت؛ متن= ف، ل، ل[۲] ۳٦- ف (نیز ل[۲]): رودبانان؛ ل، و: بدان روزبانان (و: زوربانان) لشکر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۳۷- س- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): بریدند؛ متن= ف، ل، ل[۲] ۳۸- آ: بندگان؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۹۹ آمده است؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بریده سرش، تنش[1] بر دار کرد   دو پایش ز بر[2]، سر نگوسار[3] کرد
بر آن[4] کشته از کین برافشاند[5] خاک   تنش را به خنجر بکردند[6] چاک

چو لشکر بیامد ز[7] دشت نبرد   تنان[8] پر ز خون و سران[9] پر ز گرد،
بگفتند کان[10] نامور کشته شد   چنین[11] دولت تیز برگشته شد
بریده‌سرش را نگوسار[12] کرد   تنش را به خون غرقه بر دار کرد[13]
همه شهر ایران کمر بسته‌اند[14]   ز خون[15] سیاوش جگرخسته‌اند[16]
نگون شد سر و تاج[17] افراسیاب   همی کند موی و همی ریخت آب
خروشان به سر بر[18] پراگند خاک   همه جامه‌ی خسروی کرد[19] چاک
چنین[20] گفت با لشکر[21] افراسیاب   که ما را برآمد سر از خورد و خواب

۱- ل، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲): بریده سر و تنش؛ س، لن، ق۲، پ (نیز لن۲): سر از تن جدا کرد و؛ لی، آ، ب: تن از سر جدا کرده؛ متن= ف، ق ۲- س، ق۲: دو پای از بر و؛ لن، پ، ب: دو پای ز بر؛ لی، آ (نیز لن۲): دو پای از بر؛ و: دو پاش از بر؛ (ل۳: دو پایش بر)؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز س۲) ۳- ل- ب (نیز لن۲، س۲): نگونسار؛ متن= ف (نیز ل۳) ٤- لی: بدان ۵- لن، پ: برانگیخت؛ و: فشاندند ٦- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): همی کرد؛ ق، و (نیز س۲): به شمشیر کردند (ق: میکرد)؛ متن= ف، ل؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۹۷ آمده است ۷- لی، آ، ب: به؛ ق۲: برآمد به؛ و: برفتند ترکان ز ۸- ق، و: رخان ۹- س، ل۲: رخان؛ و: روان؛ ف، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳) پس از بیت ۲۰۰ افزوده‌اند:

بگفتند کای شاه ترکان (ق۲: توران) و چین   یکی رای را هم(و: نو را؛ ل۲: نیکو) کنون برگزین
که‌آمدسپاهی چوابری(ق۲،ل۲: ابر)سیاه(لی،و،آ: سوی‌مازایران‌سپاه)
به‌کین(ق۲: به‌خون)سیاوُش همه(ق۲: همی)کینه‌خواه(لی،و،آ: رزمخواه)

ل بجای این بیت ها، ق۲، و، ل۲، ل۳ پیش از آنها و لی، آ پس از بیت ۲۰۱ افزوده‌اند:

خبرشدزترکان‌به(آ: بر؛ ق۲،و: بنزدیك؛ ل۲،ل۳: گروهی‌بنزدیك)افراسیاب
که‌بیدار(ق۲: که‌بی کام؛ لی،آ: که‌بی کار)بخت‌اندرآمدبه‌خواب
ل۲: شدندوهمه‌دیده‌کرده‌پرآب؛ ل۳: برفتندازآن‌کاردیده‌پرآب

لی، آ پس از بیت های بالا یك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

گرامی پسر سرخه‌ات کشته شد   چنان دولت تیز (آ: و بخت) برگشته شد (= ۲۰۱)

س، لن، ق، پ، ب، لن۲، س۲ هیچیك از بیت های بالا را ندارند ۱۰- ل: همان سرخه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۱- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چنان؛ س: چو آن؛ متن= ف، ق، و، ل۲؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سر سرخه ببرید گرد دلیر   همه لشکر از رزم گشتند سیر

۱۲- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز س۲): نگونسار؛ لن، پ (نیز لن۲): ابر دار؛ متن= ف ۱۳- س، ق۲، ب: سر از تن جدا کرده بر دار کرد؛ لن، پ (نیز لن۲): دو پای از بر سر نگونسار کرد؛ لی، آ: تن از سر جدا کرد و بر دار کرد؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز س۲) ١٤- ل: جگرخسته‌اند؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۵- ل، و (نیز ل۳): به کین؛ ل۲، ب (نیز س۲): به خون؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲) ١٦- ل: کمربسته‌اند؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۷- ل: سر تاج؛ ق۲: چو بشنید این گفته؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، ق۲، لی، آ، ل۲ پس از این بیت دو بیت و و تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

همی گفت‌راداسراموبدا(ق۲: زارادلیراگوا؛ لی،و،آ: زاراگوامهترا)
سرا(ل: ردا)نامدارا(ق۲: تاجدارا)یلاخسروا(ل: بخردا؛ و: سرورا)
دریغ ارغوانی‌رخت(لی،آ: رخ)همچو(ق۲: دریغ‌آن‌رخ‌ارغوانی‌چو)ماه
دریغ آن کئی برز و بالای (ق۲، لی: برز بالای) شاه

۱۸- لن، ق، پ، ب: و بر سر؛ ق۲: خروشید و بر سر ۱۹- لی، ل۲، ب: کرده؛ ل، و: همه جامه‌ها کرد بر خویش؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، پ، آ؛ در ق، ق۲، لی، آ، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو برخاست آوای کوس از دو روی   بی آرام شد مردم جنگجوی

۲۰- ق۲، لی: همی ۲۱- لن، پ: گفت از آن پس رد؛ س این بیت را ندارد

همه کینه را چشم روشن کنید | نهالی ز خَفتان و[2] جوشن کنید[1]
چو برخاست[3] آوای[4] کوس[5] از دو روی | نجوید زمان مرد پَرخاشجوی
همه رزم را[6] دل پُر از کین کنید[7] | تن دشمنان جای ژوپین[8] کنید[7]
خروش آمد و ناله‌ی گاودُم[9] | دَم نای سرغین[10] و رویینه‌خُم[11]
زمین آمد از نعل[12] اسپان به جوش | به ابر اندرآمد ز گردان[13] خروش
چو برخاست از دشت گردِ سیاه | کس آمد بر رستم از دیدگاه[14]
که از تیغ ترکان[15] هوا شد بنفش؛ | برفتند با کاویانی درفش
برآمد خروش سپاه از دو روی | جهان شد پر از مردم جنگ‌جوی[16]

۱- پ، ب: کنیم ۲- س: تنان یکسره زیر؛ ل، ق[2]، و، ل[3] پس از بیت ۲۰۷ و لی، آ پس از بیت ۲۰۹ افزوده‌اند (بیت چهارم تنها در لی، آ آمده است):

چو برخاست آوای (و: آوان) کوس از درش | بجنبید برباره‌گه (ق[2]: بردشت بر؛ و: یکسر همه) لشکرش
بزد نای رویین و بربست کوس | همی آسمان بر زمین داد بوس
به‌گردنکشان خسرو (لی، آ: زان پس؛ ق[2]: به‌گردان لشکرش) آواز کرد | که ای نامداران روز نبرد (ق[2]: مردان مرد)
بدین رزمگه دل پر از کین کنید | به ایرانیان پاك نفرین کنید

۳- ل، ق، ق[2]، لی، و، آ (نیز ل[3]، س[2]): برخیزد؛ متن= ف، س، لن، پ، ل[2]، ب (نیز لن[2]) ٤- س، پ، و، ل[2]، ب: آواز؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق[2]، لی، آ ۵- ل[2]: کین؛ در لن، ق[2]، پ، و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٦- س، لن: با ۷- لن، ق، پ، ب: کنیم؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۸- ل، ق[2]، و، ل[2]: به (و، ل[2]: بر) ایرانیان پاك (ق[2]، ل[2]: جمله) نفرین؛ ق (نیز س[2]): سپر بستر و ترگ بالین؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز ل[3]، لن[2]) ۹- ل، ق، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[3]): کرّنای؛ متن= ف، س، لن، ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]، س[2]) ۱۰- ل، س، ق، ق[2]، ب (نیز ل[3]، س[2]): رویین؛ متن= ف، لن، لی- ل[2] (نیز لن[2]) ۱۱- ل، ق، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[3]): هندی درای؛ متن= ف، س، لن، ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ در لی این بیت یکبار هم برابر ضبط ل آمده است ۱۲- ل[2]: بانگ ۱۳- ل: فغان و؛ س: ز هر سو؛ لن، ق[2]، پ، آ، ب (نیز لن[2]، س[2]): سنان و؛ لی، و: سنان؛ ل[2] (نیز ل[3]): سراسر؛ متن= ف، ق؛ در ل[2]، ل[3] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از کشتن سرخه و آمدن به جنگ رستم و نبرد رستم با پیلسم؛ ل: آگاهی یافتن افراسیاب از کشتن سرخه؛ س، و: رزم رستم زال با افراسیاب و تورانیان؛ ق[2]: جنگ افراسیاب با رستم؛ لی: در صفت رزم کردن؛ آ: آمدن افراسیاب به رزم رستم؛ ل[2]: آمدن افراسیاب رستم و ایرانیان؛ ب: آمدن افراسیاب به جنگ ١٤- س، ل[2]، ب: رستم کینه‌خواه؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ ف پس از بیت ۲۱۲، لن پس از ۲۱۸، س، پ، لن[2] پس از ۲۱۹، ق[2]، لی، آ پس از ۲۲۲، ل[2]، س[2] پس از بیت های پایین، و ب هم در اینجا و هم پس از ۲۲۲ افزوده‌اند:

تهمتن بپیچید (ق[2]، لی: بپچید) مر کینه را | برافراشت (ل[2]: برآشفت؛ س[2]: کمربست) از کین (ف: برافراسیاب از) دل‌وسینه را

ل، لی، و، آ پس از بیت ۲۱۲ افزوده‌اند:

که آمد سپاهی چو کوه گران | همه رزم جویان و (ل: < و>) کنداوران

س، لن، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) پس از بیت ۲۱۲ و لی پس از بیت بالا افزوده‌اند:

که آمد سپهدار افراسیاب | سپاهی دمان همچو کشتی بر آب
همه ساخته کینه و جنگ را | همه تیز کرده بدی (ق[2]، ل[2]، ل[3]: به خون) چنگ را
سپهبد گو پیلتن چون شنید | که آمد سپهدار ترکان (لن، پ: توران) پدید

ل[2]، ل[3] پس از بیت های بالا افزوده‌اند:

بیاراست بر قلب گه جای خویش | زواره پس اندر، فرامرز پیش
چو طوس سپهدار بر میمنه | سپاهی همه یك دل و یك تنه
فرامرز کاوس بر میسره | همه خویش و پیوند او یکسره
پس پشت گودرز کشوادگان | همه پهلوانان و آزادگان

ق هیچیك از بیت های بالا را ندارد ۱۵- ف، ل، س، لن، ق[2]- ب (نیز ل[3]، لن[2]): ز تیغ دلیران؛ متن= ق (نیز س[2])؛ در س، پ لت های این بیت، و در لی، آ با بیت ۲۱۵ پس و پیش شده‌اند ١٦- ق[2]، ل[2]: کینه‌جوی؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در ب این بیت پس از بیت ۲۱۶ آمده است

تو گفتی نه شب بود پیدا نه روز   نهان گشت خورشید[۱] گیتی‌فروز
خور و ماه گفتی به رنگ[۲] اندرست[۳]   ستاره به چنگ[۴] نهنگ[۵] اندرست[۳]
سپهدار توران[۶] بیاراست[۷] جنگ   گرفتند شمشیر و نیزه[۸] به چنگ
بیامد سُوی میمنه بارمان   سپاهی ز ترکان[۹] دنان و دمان[۱۰]
سُوی میسره کُهْرَمِ تیغ زن   به قلب اندرون خسرو[۱۱] انجمن
وُ زین روی رستم سپه برکشید   زمین شد ز گردِ یلان[۱۲] ناپدید
بیاراست بر میمنه گیو و طوس   سُوارانِ بیدار با پیل و کوس[۱۳]
چو گودرز کشواد بر میسره   هُجیر و[۱۴] گرانمایگان یکسره
شد از سُمّ اسپان زمین سنگ‌رنگ[۱۵]   ز نیزه هوا همچو[۱۶] پشتِ پلنگ
تو گفتی[۱۷] جهان[۱۸] کوه آهن شده‌ست   سر کوه پُر تَرگ و[۱۹] جوشن شده‌ست
به ابر اندرآمد سِنانِ[۲۰] درفش   درفَشیدن[۲۱] تیغ های بنفش
بیامد به[۲۲] قلب سپه پیلسَم   دلی پر ز کین[۲۳]، چهره کرده دُژم[۲۴]
چُنین گفت با شاه توران سپاه[۲۵]   که ای پُرخِرد نامبُردار شاه[۲۶]،
گر ایدونک[۲۷] از من نداری دریغ   یکی باره و جوشن[۲۸] و ترگ[۲۹] و تیغ،
ابا[۳۰] رستم امروز جنگ آورم   همه[۳۱] نام او زیر[۳۲] ننگ آورم

۱- لی، آ، ل۲: رخشنده؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۲۲پ، و در س، ق۲، ب پس از بیت ۲۲۵ آمده است ۲- س، ق، ق۲، و، ب: به جنگ؛ لی، آ: به بند؛ (س۲: به تنگ)؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۳- لن: اندرند ٤- س، لن، ق۲- آ، ب (نیز لن۲): به کام؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۵- ف: پلنگ؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٦- و: ترکان ۷- ل، س، لن، ق۲-ب (نیز لن۲): برآراست؛ متن= ف، ق (نیز ل۳، س۲) ۸- ل: شمشیر و خنجر؛ س، لن، ق، ق۲، پ، آ، ل۲، ب: کوبال و زوبین؛ لی: کوبال روئین؛ و: کوبال و نیزه؛ متن= ف ۹- س، لن، ق، لی، پ، آ: ز ترکان سپاهی؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ل۲، ب ۱۰- لن، لی، و، آ، ل۲: دمان و دنان؛ ق۲: دمان و دوان؛ ب: و نام آوران؛ متن= ف، ل، س، ق، پ ۱۱-ل: شاه‌با؛ لن: سرور؛ متن=ده‌دستنویس دیگر(نیزل۳،لن۲،س۲) ۱۲-لی،آ: سپه؛ ل: هواشدزتیغ یلان؛ متن=ف،س،لن،ق،ق۲،پ، و، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ ل۲ بیت های ۲۲۰- ۲۲۲ را ندارد ۱۳- ق۲ این بیت را ندارد؛ در س، لن، لی، پ، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، پ پس از این بیت، لن پس از بیت ۲۱۸، ق۲، ب پس از بیت ۲۲۲ و لی، آ پس از بیت ۲۲۲پ افزوده‌اند:

بسازید بر قلب‌گه جای خویش   زواره پس اندر (س: پس اندر زواره) فرامرز پیش
ق۲: سپهبد بُد و لشکرآرای خویش

۱٤- ق: ز لشکر؛ ل، و، لی، آ (نیز ل۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

به قلب اندرون رستم زابلی   زره‌دار با خنجر کابلی

در ل پس از بیت بالا بیت ۲۱۵ آمده است ۱۵- س، ل۲: نیل رنگ؛ ق۲: زنگ سنگ؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱٦- س، ق۲، لی، آ، ب (نیز ل۳): شد چو؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲)؛ لن، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین بود هر دو سپه همگروه   نه زین سو ستوه و نه زان سو ستوه

۱۷- لی: گویی ۱۸- ل، و: هوا؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۱۹- لن: بر نوك و؛ س ناخواناست ۲۰- ل، ق۲، آ، ب (نیز س۲): سنان و؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، و، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) ۲۱- س، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): درخشیدن؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل۲؛ در لن، ق۲، لی، پ، آ، ب، لن۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۵۴ و ۲۱۵ آمده‌اند ۲۲- ل، ق، و: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۳- س: رخی پر ز چین؛ متن ← ۲٤- لی: کرده چهره دژم؛ ل، و: دلش پر ز خون کرده (و: بود و) چهره دژم؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵-ف: توران زمین؛ متن=ل-ب(نیزل۳،لن۲،س۲) ۲٦-ف: کین(؟)؛ ل،و: پرهنرخسرونیکخواه؛ متن=نه‌دستنویس دیگر(نیزل۳،لن۲، س۲) ۲۷- لی، آ: ایدونکه ۲۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: یکی جوشن و باره؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۲۹- ل، ق، و (نیز ل۳): گرز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳۰- س، ق۲: که با ۳۱- ق: همان ۳۲- و: سوی

به پیش تو آرم سر و رخش اوی[1] همان گرز و تیغ[2] جهان بخش اوی[1]
ازو شاد[3] شد جان افراسیاب سر نیزه بگذاشت از آفتاب
بدو گفت کای[4] نامبُردار شیر همانا که پیلت[5] نیارد به زیر
اگر پیلتن را به جنگ آوری زمانه برآساید[6] از داوری
به توران نباشد چو تو کس[7] به جاه به تخت و به مُهر و به تیغ[8] و کلاه
به گردان سپهر اندرآری سرم سپارم به تو[9] دختر و افسرم[10]
از[11] ایران و توران[12] دو بهر آن تست[13] همه[14] گوهر[15] و گنج و شهر آن تست[16]
چو بشنید پیران غمی گشت سخت بیامد بر شاه[17] پیروزبخت[18]
بدو[19] گفت کین مرد برنا و[20] تیز همی با[21] تن خویش سازد[22] ستیز
همی[23] در گمان افتد از نام خویش نبیند همی[24] راه و[25] فرجام خویش
که گر[26] با تهمتن نبرد آورد سر خویش را[27] زیر[28] گرد آورد
شکسته شود دل سپه[29] را به جنگ بود زین[30] سُخن نیز بر شاه ننگ
برادر تو دانی که[31] کهتر[32] بود فزون تر برو[33] مهر مهتر بود[34]
به پیران چُنین گفت پس[35] پیلسَم کزین پهلَوان دل ندارم دُژم[36]

۱- ل، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲: او؛ ب: را؛ متن= ف، لن، پ، و ۲- ف، ل۲: پر از خون وتیغ (؟)؛ ل: همان خود و تیغ؛ س: همان تیغ و گرز؛ ق: همان تیغ و ترگ؛ (ل۲: همان شهره تیغ)؛ متن= لن، ق۲- آ، ب (نیز لن۲، س۲) ۳- س، ق۲، لی، آ، ب: تازه؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری (۲۲۶- ۲۳۱): فقال بیلسم أخو بیران عند منحم القتال لأفراسیاب: أنا أبارز الیوم رستم، ولا أبالی بیأسه و بطشه، وآتیك برأسه و رخشه ۴- ق، و، آ: ای؛ ل۲: چنین گفت با ۵- س: پلنگت؛ و: که شیرت؛ ل۲: که پیلش؛ متن= نه دستنویس دیگر ۶- ف: برآ [سا] ید ۷- ل: چو تو کس نباشد؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۸- ل: به گنج و به تیغ و به تخت؛ س، ل۲: به تیغ و به مهر و به تخت؛ لن، ق، ق۲: به تخت (ق۲: گنج) و به تیغ و به مهر؛ و: به تخت و به گنج و به تیغ؛ (س۲: به مهر و به تخت و به تیغ)؛ متن= ف، لی، پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲) ۹- ل، ق، و: ترا؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۰- ل، و: کشورم؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۱۱- س، ق۲، لی، و، آ، ب: ز؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، ل۲ ۱۲- س، ق۲، لی، آ، ب: توران و ایران؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل۲ ۱۳- ق: دو بهره تراست ۱۴- ل، س، ق، ق۲، لی، پ، آ، ب: همان؛ متن= ف، لن، و، ل۲ ۱۵- ق۲: کشور ۱۶- ق: تراست (پساوند ندارد)؛ لن: شهر و گنج آن نست (پساوند ندارد)؛ بنداری (۲۳۲- ۲۳۶): فقال: إن فعلت ذلك زوّجتك ابنتي، وملكتك ثلثي ممالك توران ۱۷- س: تخت ۱۸- ل، س، ق۲، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): خورشیدبخت؛ لن: فیروزبخت؛ لی: خورشیدتخت؛ (س۲: خورشیدفش (پساوند ندارد))؛ متن= ف، پ (نیز لن۲)؛ ق: بلرزید برسان برگ درخت
۱۹- ق: چنین ۲۰- لن، ق۲- ب: برنای؛ متن= ف، ل، س، ق ۲۱- ل: بر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۲- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل۲، لن۲، س۲): دارد؛ متن= ف، ق۲، ل۲، ب ۲۳- س: همان ۲۴- ل، و: نیندیشد از؛ ق: نداند همی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۵- ل، لی، پ: کار؛ س (نیز ل۲): نام و؛ لن، ق۲، و، آ، ب (نیز لن۲): کار و؛ ل۲: کام و؛ (س۲: هیچ)؛ متن= ف، ق؛ در لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، لی، و، آ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی سوی دوزخ نه پوید به پای وگر خیره سوی دم اژدهای (ل: اژدها)

۲۶- ل، لن- ب (نیز لن۲، س۲): گر او؛ (ل۲: گر این)؛ متن= ف ۲۷- لن، پ، و، ل۲، ب: خویشتن؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، لی، آ ۲۸- لی، آ: سوی؛ س این بیت را ندارد ۲۹- ل: گوان؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۰- ل، ق: این؛ (ل۲، س۲: زان)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲)؛ در س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب، لن۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۱- و: اگر چند؛ لی، آ: ندانی که ۳۲- س: مهتر (پساوند ندارد) ۳۳- لن (نیز لن۲): بدو؛ لی، آ: فزونش برو؛ (ل۲: فزونی برو)؛ متن ← ۳۴- ف، ل۲: برو مهر مهتر فزون تر بود (پساوند ندارند)؛ متن= ل، س، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز س۲)؛ لن پس از این بیت افزوده است:

اگر من کنم جنگ پیل آرزوی همانا ندارم پی و تاب اوی

۳۵- و: چنین گفت با پهلوان ۳۶- ل (نیز ل۲): ندارد دژم؛ س، ق، لی: ندارد بغم؛ لن، آ: نداری بغم؛ پ (نیز لن۲): نداری دژم؛ ل۲: نیارد بغم؛ ب: ندارم بغم؛ و: که شاید که دل را نداری بغم؛ متن= ف (نیز س۲)

اگـر[1] من کنـم جنـگِ جنگـی‌نهنـگ   نیارم به بخـت تو بر شاه ننـگ
به پیش تو با نامـور چار گُرد   به پرخـاش دیدی[2] ز من دسـتـبرد
همـانـا کنـون زورم افـزون‌ترسـت   شکـسـتـن دل من[3] نه انـدرخَـورست
برآید به[4] دسـت من این کارکـرد   به گِردِ درِ اخـتـرِ بد مگـرد[5]
چو بشـنـید ازو این سُخُـن شهـریار   یکـی اسـپ شایسـتـه‌ی کارزار،
بدو داد با تیغ و برگُـسْـتـوان[6]   همـان جوشـن و ترگ و گرزِ گران[7]
بیاراسـت[8] آن[9] جنـگ را پیلَـسم   همـی رانـد چون شیر با باد و دَم[10]
به ایرانـیان گفـت: رسـتم کجـاست؟   که گوید که او[11] روز جنـگ اَژدَهـاست
چو بشـنـید گیو آن[12] سُخُـن بردمـید   بزد دسـت و تیغ از میان برکـشـید
بدو گفـت: رسـتـم به یك ترك جنـگ   همـانـا نسـازد[13] که آیدْش ننـگ
برآویخـتـنـد آن دو جنـگـی بهـم   دمـان گیو گودرز با پیلَـسـم
یکـی نیزه زد گیو را کز نهـیب   برون آمـدش هر دو پای[14] از رکـیب[15]
فرامـرز چون دید، یار آمـدش   همـی[16] یار جنـگـی به کار آمـدش
یکـی[17] تیغ بر نیزه‌ی پیلَـسـم   بزد نیزه از تیغ او شد قلَم[18]
دگـر باره زد بر سر و[19] ترگ اوی   گـسـسـتـه[20] شد آن تیغ پَرخـاشـجـوی

چو رسـتـم[21] ز قلب سپـه بنـگـرید   دو گُرد دلـیر[22] گرانـمـایه دید،
برآویخـتـه با یکـی شیرمـرد   به ابـر انـدرآورده[23] از باد گَرد،
بدانـسـت[24] رسـتـم که جز[25] پیلَـسـم   ز ترکـان ندارد کس آن[26] زور و دَم

۱- ل، ق (نیز ل۳): که گر؛ متن= ف، س، لن، لی- ب (نیز لن۲، س۲)؛ ق۲ بیت های ۲۴۴ و ۲۴۵ را ندارد و بیت های ۲۴۶- ۲۵۱ در آن درهم ریخته‌اند: ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۰   ۲- ل، و: چه کردم تو دیدی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۳- ق: دلم را؛ ق۲، آ: دل من شکستن؛ متن= نه دستنویس دیگر   ٤- لن: ز   ۵- ق: نگردد دلت تنگ اندر نبرد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، لن، لی: رزم پیلسم با گردان ایران؛ ق: نبرد پیلسم برادر پیران با رستم و کشته شدن او؛ پ: کشته شدن پیلسم بر دست رستم؛ و: گفتار اندر رزم پیلسم با گیو و فرامرز؛ آ: رزم رستم با پیلسم؛ ب: رزم پیلسم با رستم   ٦- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب: گرز گران؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲)   ۷- لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): برگستوان؛ س: تیغ و برگستوان؛ ق، ل۲: خود و گرز گران؛ ل، و: همان نیزه و درع و خود گوان؛ متن= ف (نیز ل۳، س۲)   ۸- ق۲: براراست
۹- ق، پ: مر   ۱۰- س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن۲): پر باد و دم؛ ق۲، ب: شرزه دژم؛ متن= ف، ل، و، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
بیـامـد بـنـزدیـك ایـران سـپـاه   سـری پـر ز کیـنـه، دلـی رزمـخـواه
۱۱- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): که گویند کو (ق۲، لن۲: در؛ و، آ: او)؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۳، س۲)؛ بنداری: وقال: أین رستم الذی تزعمون أنه کالثعبان عند الضراب والطعان؟؛ پ، و، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
بـگـوئـیـد تـا پیـشـم ایـد به جنـگ   که بر جنـگ او کـرده‌ام تـیـز چـنـگ
۱۲- ل- آ، ب (نیز ل۳): این؛ متن= ف، ل۲ (نیز لن۲، س۲)   ۱۳- ل، س، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): نسازد همانا؛ (س۲: نیارد همانا)؛ متن= ف، لن، پ (نیز لن۲)   ١٤- ل، ق، و: پا   ۱۵- س: رکاب (پساوند ندارد)   ١٦- س، لن، ق، پ، ب (نیز لن۲، س۲): همان؛ و: کجا؛ ل۲: یکی؛ (ل۳: که هم)؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، آ   ۱۷- لن، پ: بزد   ۱۸- س: بزد زود و شد نیزهٔ او قلم؛ لن، پ: از آن تیغ شد نیزهٔ او قلم؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۱۹- ل: <و>   ۲۰- ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، س۲): شکسته؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲)؛ ل، لی، پ، و، آ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
همـی گشـت با آن دو یل (لـی: یك) پیلـسم   بـه مـیـدان بـکـردار شـیـر دژم
۲۱- ل: تهمتن؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۲۲- ل: دلیر و؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)   ۲۳- ل: آورد (؟)   ٢٤- س، لن، ق۲، پ، ب: بدل گفت؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲   ۲۵- ق۲: بجز   ۲٦- س: کسی را (وزن ندارد)؛ لن، پ: کسی؛ ق۲، لی، و، آ، ب: کس این؛ متن= ف، ل، ق، ل۲؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. س: جنگ رستم زال با پیلسم و کشته شدن پیلسم؛ ق۲: کشته شدن پیلسم بر دست رستم؛ ل۲: جنگ پیلسم با رستم و کشته شدن او

وُ دیگر که از پیرسر موبدان[۱] | از اخترشناسان[۲] و از بخردان[۳]،
از[۴] اختر[۵] بد و نیک بشنوده[۶] بود | جهان را چپ و راست[۷] پیموده[۸] بود،
که گر پیلسَم از بدِ روزگار | گذر[۹] یابد، از پند[۱۰] آموزگار،
نبرده[۱۱] چُنو[۱۲] در جهان سربسر | به ایران و توران[۱۳] نبندد کمر
همانا که او را زمان آمده‌ست | که ایدر به جنگم[۱۴] دمان آمده‌ست
به لشکر چُنین گفت[۱۵] کز جای خویش | میارید[۱۶] کس[۱۷] پیشتر[۱۸] پای خویش
شوم برگرایم[۱۹] تن پیلسَم | ببینم که دارد پی و شاخ و دَم

یکی نیزه‌ی بارکش برگرفت | بیفشارد[۲۰] ران، تَرگ[۲۱] بر سر گرفت
گران شد رکیب[۲۲] و سبک شد عِنان | به چشم[۲۳] اندرآورد رخشان[۲۴] سِنان
غمی[۲۵] گشت و[۲۶] بر[۲۷] لب براورد[۲۸] کف | همی تاخت از قلب تا پیش صف
چُنین[۲۹] گفت با[۳۰] نامور پیلسَم: | مرا خواستی تا بسوزی به دَم

۱- ق (نیز س[۲]): بخردان؛ ل: از نامور بخردان؛ ب: که بشنیده بود از لب موبدان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۲- س: ستاره‌شناسان؛ متن ← ۳- ق (نیز س[۲]): و هم موبدان؛ ل: ز گفت ستاره‌شمر موبدان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ٤- ل، لن، ق، ق[۲]، لی، آ: ز؛ متن= ف، س، و، ل[۲]، ب ۵- پ: سراسر ٦- ب: بشنیده (پیاوند ندارد) ۷- و: شب و روز ۸- پ: گردیده ۹- ل: خرد؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ل، ق، ق[۲]، پ، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲]): یابد و پند؛ و: یابد و بیند؛ متن= ف، س، لن، لی، آ، ب (نیز لن[۲]) ۱۱- ف: به نیرو؛ متن= ل- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۲- ل: چو او؛ ب: چنان ۱۳- ق[۲]: به توران و ایران ١٤- ف: به جنگ او؛ (ل[۲]: به رزمم)؛ و: کزینسان به میدان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۱۵- ل، و: بفرمود؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ١٦- ق[۲]، پ (نیز س[۲]): میازید؛ متن ← ۱۷- س، ق[۲]، لی، آ، ب: خود؛ متن ← ۱۸- ل: نگر ناورید اندکی؛ متن= ف، لن، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۲]) ۱۹- لی، آ: من گرایم؛ بنداری (۲۵۹- ۲۶۸): فنظر رستم الیهمامن بعید فأمر العساکر ألا یتحرّکوا من موقفهم ۲۰- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): بیفشرد؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] (نیز ل[۲]) ۲۱- و: دست ۲۲- س: رکاب ۲۳- پ، ل[۲]: خشم ٢٤- ق[۲]، ل[۲]، ب: نوك؛ لی، آ: به گردن براورد نوك ۲۵- لن، ق، پ: همی؛ لی: غمین ٢٦- لن، لی: <و>؛ و: گشته ۲۷- ق: بس ۲۸- لن، ق، پ، و: براورده؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

برانگیخت رخش از بر انجمن | بیامد بر پیلسم پیلتن

۲۹- لی: بدو ۳۰- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): کای؛ متن= ف، و (نیز ل[۲])؛ ف پس از بیت ۲۷۲ افزوده است:

مرا خواستی، کس نبودی روا | که پشت فرستادمی بی نوا
کنون امدم کینه را کارساز | برای و بپوی و به تندی بتاز
برفتند پویان فرامرز و گیو | جهان پهلوان ماند و آن مرد نیو
بگشتند چندی بر آن کینه‌گاه | به اخر جهان بر جوان شد سیاه

ل، ق (نیز س[۲]) پس از بیت ۲۷۲ افزوده‌اند:

همی گفت و می تاخت (ق، س[۲]: سبك نزد او تاخت) برسان گرد | یکی کرد با او سخن در نبرد

س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]) پس از بیت ۲۷۲ (و س[۲] پس از بیت بالا) افزوده‌اند:

ببینی کنون زخم (ق[۲]: جنگ؛ ب: رزم) جنگی نهنگ | کزین (لن، ق[۲]، ب: کزان) پس نپیچی (ق[۲]: نبینی) عنان سوی جنگ

لن، پ (نیز لن[۲]) پس از بیت بالا افزوده‌اند:

بگفت و برانگیخت از جا نوند | درآمد به کین چون سپهر بلند

لی، آ (نیز ل[۲]) پس از بیت ۲۷۲ پنج بیت، و تنها دو بیت نخستین را و ب تنها بیت سوم و چهارم را افزوده‌اند:

ز نام خود افتاده‌ای در گمان | ستانم سرارد هم اکنون (و: هم اکنون سرآرد) زمان
بسوزد دلم بر جوانی تو | دریغا بر پهلوانی تو
ببینی کنون زخم جنگی نهنگ | کزان پس نپیچی عنان سوی جنگ
براویختند آن دو جنگی بهم | یکی پهلوان و دگر پیلسم
سبك نزد او تاخت برسان گرد | یکی کرد با او سخن در نبرد

ل[۲] پس از بیت ۲۷۲ افزوده است:

کنون آمدم پشت ای ترك مست | نگه‌دار تن را ازین زوردست

یکی نیزه زد بر کمرگاه[1] اوی[2]   ز زین برگرفتش بکردار گوی[3]
همی تاخت تا قلب توران سپاه   بینداختش خوار بر[4] قلبگاه
چُنین گفت کین را به دیبای زرد   بپوشید کز گَرد[5] شد لاژورد[6]
عِنان را بپیچید از آن[7] جایگاه[8]   بیامد دمان تا به قلب سپاه
ببارید پیران ز مژگان سرشک   تن پیلسم درگذشت[9] از بزشک

۱- لی، آ، ل۲: کمربند (ل۲ پساوند ندارد)   ۲- ق: او   ۳- ق: گو؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
به نیزه چو او را ز زین برگرفت   دو لشکر بدو ماند اندر شگفت
٤- ل، لن- آ، ب: در؛ س: بینداخت خوار از بر؛ متن= ف، ل۲   ۵- ق: خاك   ٦- ف، س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): لاجورد؛ متن= ل، لن، ق، و   ۷- ل: زان   ۸- لی، پ، ل۲: رزمگاه   ۹- ل، ق (نیز س۲): دور دید؛ س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): برگذشت؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز ل۳)؛ در پ، و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۲۶۹- ۲۷۷): وأشرع رمحه، ورکض رخشه، وأقبل علی بیلسم فطعنه طعنة اختطفه بها من ظهر الفرس، وجدّله قتیلا؛ ق۲ (نیز ل۳) پس از بیت ۲۷۷ روایت قباد چینی را افزوده‌اند:

رزم رستم با قباد چینی

دلیری دگر بود نامش قباد   جهانگیر و گردنکش و دیوزاد
جوانی سرافراز و شیری دژم   گه رزم جستن دوصد پیلتن
ز ماچین بر شاه چین آمده   بر شهریار گزین آمده
ز تخم گوان بُد به نام آوری   که شیر ژیان بُد به کنداوری
چو در رزمگه پیلسم کشته دید   به خاك و به خونش تن آغشته دید
ز مردی بجوشید خونش به تن   خروشی برآورد و گفتا که من،
بوم زنده و دیگران در نبرد   بجوشید خونش در آن تیره گرد
من آن زابلی را سر آرم کنون   سرش را به خاك اندرآرم کنون
بیامد بنزدیك افراسیاب   سری پر ز کینه، دلی پرشتاب
بدو گفت کای شاه ماچین و چین   سرافراز ترکان توران زمین
اگر زانك فرمان دهد شهریار   سرآرم بدین زابلی روزگار
ببرّم سر و یال او من به تیغ   ز خاك سیه خون فشانم به میغ
بدو گفت شاه: ای گو سرفراز   بزودی کنون کارسازی بساز
اگر زانك یاری دهد بخت ما   چو خورشید روشن کند تخت ما
به روشن روان دلاور پشنگ   که گر تیغ هندی بگیری به چنگ،
سر زابلی را به دام آوری   پس آن تیغ کین در نیام آوری،
ز شاهی مرا نام و دیگر تراست   همه شهر توران سراسر تراست
به گنجور گفت: آنچه خواهد بده   ز اسب و سلیح و سنان و زره
نباید که دارید چیزی دریغ   ز خفتان رومی و برنده تیغ
هم آنگه بر تازی اسبان گذشت   به گنج شهنشاه یکسر بگشت
یکی اسب پرمایه‌تر برگزید   همان درخور رزم چیزی که دید
بیامد به اسب اندرآورد پای   بنه گفت در رزم سگزی بجای
بدان کو یکی ترك جنگی بکشت   چُنین غرّه شد، باد دارد به مشت
نه او برگرفت ازبنه کوه قاف   ندارد ز مردی مگر نام و لاف
چو رستم بدان گونه آوا شنید   نگه کرد و آن ترك جنگی بدید،
بدو گفت کای ترك ناسازگار   همانا سرآمد ترا روزگار
به نیزه برآرم چنانت به ماه   که چون پیلسم بر تو گرید سپاه
قبادش چنین گفت کای پیلتن   بدان سان گزارم سرت را ز تن،
که آهوی دشتی به راغ اندرون   همان مرغ دامی به باغ اندرون
تهمتن بخندید و گفت ای قباد   ز ترکان چو تو خوارمایه مباد
تو نشنیدی آن داستان کهن   که با شیر جنگی دلیری مکن؟ ←

دلِ لَشکرِ شاهِ توران سپاه　　شکسته شد و تیره شد رزمگاه[1]
خروش آمد از لَشکر از[2] هر دو روی[3]　　ده و دار[4] گُردانِ پَرخاشجوی
خروشیدنِ کوس بر[5] پشتِ پیل　　به[6] هر سو[7] همی رفت بر[8] چند میل
زمین شد ز نعلِ ستوران ستوه　　همه[9] کوه دریا شد و دشت کوه
ز بس نعره و نالهٔ[10] کَرّهنای　　همی آسمان اندرآمد ز جای

۱- س: هور وماه؛ درق[۲] این بیت پس ازبیت 68 آمده است　۲- لن، لی، پ، ل[۲]، ب: < از>　۳- ل: سوی　٤- لی، آ: گیر؛ ق، و این بیت را ندارند　۵- س: عو کوس و پیل آمد از؛ لی، آ، ب: غو بوق و کوس آمد از؛ متن= ف، ل، ق[۲]، پ، و، ل[۲]　٦- ل، س، ق[۲]- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): ز؛ متن= ف، ل[۲]　۷- و: میدان　۸- ل، س، پ: تا؛ متن= ف، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب؛ لن، ق این بیت را ندارند　۹- ف، س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): همی؛ متن= ل، و　۱۰- پ: ناله و نعرهٔ

← فرامرز چون دید شد خشمگین　　به پیش پدر رفت ابرو به چین
بدو گفت کای باب چندین سخن　　چه باید که رانی ز سر تا به بن؟
بمان تا من این ترك بی جان کنم　　به آوردگه زار و پیچان کنم
چو بشنید رستم برآشفت سخت　　به فرزند گفت: ای گو شوربخت،
به پیش پدر رهنمونی کنی؟　　به رزمم همانا فزونی کنی؟
به یزدان دادار و بخت بلند　　به خورشید رخشان و پیچان کمند،
که گر سر بپیچی ز جنگ قباد　　بیایم بنزدیك تو همچو باد،
بکافم چو سهراب خستهجگر　　به دشنه جگرگاه تو سربسر
فرامرز چون دید بابش به خشم　　ز کینه بجوشید خونش به چشم
ولیکن بدان کار چاره نبود　　بیامد بر ترك جنگی چو دود
به نیزه فراوان برآویختند　　ز یکدیگران خون فروریختند
چو نیزه قلم گشت و کردار تیز　　کشیدند ناکام پس تیغ تیز
همی تیغ زد این بر آن، آن بر این　　نگشتند سیر آن دلیران ز کین
سرانجام پور جهان پهلوان　　سرافراز و نامی و پشت گوان
بیازید چنگ و بیفشارد ران　　به گردن برآورد گرز گران
ز زین برگرفت آن یل نامجوی　　سوی لشکر خویشتن داد روی
برادر ورا بود جنگی چهار　　که هریك ازیشان زدی با هزار
چو دیدند کار برادر چنان　　دویدند هریك چو شیر ژیان
پس شیر جنگی همی تاختند　　بسی تیر کز شست بنداختند
چو باران بارنده وقت بهار　　همی تیر بارید بر نامدار
فرامرز چون دید کامد سوار　　بگردید و آمد بر هر چهار
گرفته به یك دست یال قباد　　به دست دگر دادِ مردی بداد
یکی را چنان زد عمودی گران　　که بر هم شکستش بر و پشت و ران
رها کرد گرز گران، پس به مشت　　سیم کس از ایشان به زخمی بکشت
چهارم برآمد بکردار دیو　　ازیشان برآمد سراسر غریو
بیازید چنگ و گرفتش کمر　　یل پهلوان، گُرد پرخاشخر
برآورد و زد بر زمین همچو باد　　که اینست ما را گه رزم یاد
به زیر پی اسب خونش بریخت　　بسی خاك بر فرق ایشان ببیخت
تهمتن بریشان نظاره ز دور　　که خود چون بود رزمِ ایران و تور ←

همه[1] سنگ مرجان شد و خاك خون بسی سروران را سران شد[2] نگون
بکُشتند چندان ز هر دو گروه[3] که شد خاك دریا و هامون[4] چو کوه

۱- ل، س، ق، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): همی؛ متن= ف، لن، ق[۲]، و (نیز ل[۳]، س[۲])   ۲- س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): سرآمد؛ ل، ق[۲]، و (نیز ل[۲]): سراسر سر سروران شد (ق[۲]: سرفرازان؛ و: سرکشان شد؛ ل[۳]: ویژگان شد)؛ متن= ف، ق، ل[۲]   ۳- س، لی، آ، ب: بکشتند از هر دو چندان گروه؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ٤- ق[۲]: هامون و دریا؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد به قلب سپه گیو گرد همی از هوا روشنایی ببرد

← فرامرز را دید چون شیر نر قباد دلاور گرفته کمر
بیاورد پیش پدر همچو باد بزد بر زمین گرد جنگی قباد
ببوسید رویش جهان پهلوان ز شادی چو گل بشکفیدش روان
قباد دلاور فتاده نگون به دست فرامرز گشته زبون
سرش را هم‌آنگه ز تن دور کرد وز اندام او کرکسان سور کرد
جهان را چنین ست رسم و نهاد که آرد همه رنج مردم به باد
به آزار مردم مکوشید هین که مرگت همیشه بود در کمین
قباد دلاور به کین سر به باد همی گفت هر کس دریغا قباد
دل لشکر شاه توران سپاه شکسته شد و تیره شد رزمگاه (=۲۷۸)
یکی بانگ برزد به گردنکشان که از نام مردی نداری نشان
ز هر یك ازیشان شما صد تن اید به یك حمله خود را به دشمن زنید
اگر کوه باشد نه استد بجای اگر پیل باشد بیفتد ز پای
به مستی همه نام رستم برید جگرگاه شیران به ناخن درید
به هشیاری از خود ندارید ننگ بدینسان گریزید یکسر به جنگ
چو ترکان شنیدند آواز شاه خروش دلیران برآمد به ماه
یکی حمله کردند ناچار سخت بدیشان نبد یار پیروزبخت
کشیدند صف‌ها بدان رزمگاه خروشی برآمد ز هر دو سپاه
به رزم از دلیران برون رفت هوش برآمد ده و گیر و آویز و کوش
بغرّید کوس و بنالید نای دل پهلوانان برآمد ز جای
تهمتن چو آن جنگ و پیکار دید جهان پر ز ترکان ناهار دید
به کین دست زی تیغ ناورد برد به یك حمله برکند هفتاد گرد
به رخش تکاور براورد ران به گردن برآورد گرز گران
همی زد چپ و راست برسان کوه نیامد ز کینه زمانی ستوه
کجا گرز زد گرد گیتی درخش همی کرد ترکی ابا خاك پخش
به یك حمله برکند مردی هزار ز ترکان برآمد سراسر دمار
گرفت آن زمان نیزهٔ یل فکن بمانند مرغان که بر بابزن،
ز روی زمین شان به نیزه فراشت بسان فلاخن بر آن سر که خواست
به نیزه بیفکند نهصد دلیر همی برخروشید برسان شیر
پس آن تیغ کین برکشید از نیام روان بداندیش شد با کنام
بزد نیزهٔ پهلوی در نبرد گذر برد و پنج دگر خسته کرد
چنین گفت: هر کو سیاوش کُشد ز بازوی من نیز خنجر کشد
ز ترکان برآمد سراسر غریو رمیدند هر یك بکردار دیو
همی هر کسی زاری انگیختند ز دیده بسی خون دل ریختند
ز کشته زمین بود برسان کوه فتاده ز ترکان به هر سو گروه
دل شاه ترکان ز کینه بخست ندید اندر آن رزم جای نشست

تو گفتی همی خون خروشد[1] سپهر   پدر را نُبُد بر پسر[2] جای مهر
یکی باد برخاست از رزمگاه   هوا را بپوشید گردِ سیاه[3]
دو لَشکر به هامون همی تاختند   یك از دیگران[4] بازنشناختند
جهان چون[5] شب تیره تاریك شد   همانا به شب روز نزدیك شد
چُنین گفت با لشکر افراسیاب   که بیداربخت اندرآمد به خواب[6]
اگر سستی آرید یك تن به جنگ   نماند مرا جایگاه[7] درنگ
بریشان ز هر سو کمین آورید   به نیزه خور اندر زمین[8] آورید
[یك امروز راه[9] پلنگ آورید   ز هر سو برآیید[10] و جنگ آورید]

۱- و: برخروشد ۲- لن، لی، پ، آ: پسر را نبد بر پدر؛ ق: ندارد پدر بر پسر؛ متن= ف، س، ق[2]، و، ل[2]، ب؛ ل این بیت را ندارد ۳- پ: سپاه ٤- ف، س، لن، لی- ب (نیز لن[2]): یکی از دگر؛ ق (نیز س[2]): که از یکدگر؛ متن= ل؛ ق[2] این بیت را ندارد؛ در و این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۵- لی، آ: از ٦- ق: که ما را برآمد سر از خورد و خواب ۷- ل (نیز س[2]): روزگار؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[3]، لن[2]) ۸- ف: به رسم گوان روز کین؛ ق[2] (نیز ل[3]): ز هر سو برآیید و کین (= ۲۹۲ب)؛ و: مگر آسمان بر زمین؛ ل[2]: سر نیزه اندر زمین؛ متن= ل، س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ ق این بیت را ندارد ۹- لن، پ، ب: رای؛ متن= ف، س، لی، آ ۱۰- لی، آ (نیز س[2]): درآیید؛ ب (نیز لن[2]): برانید؛ متن= ف، س، لن، پ؛ ل، ق، و، ل[2] (نیز ل[3]) این بیت را ندارند؛ ق[2] بیت های ۲۹۲- ۳۰۴ را ندارد و به‌جای آنها روایت **آغوش** را افزوده است؛ ل[3] نیز این روایت را دارد:

رزم آغوش با رستم

یکی سرکشی بود آغوش نام   به مردی به هر جای گسترده کام
فکندش تن اندر میان سپاه   بسی کرد از آن نامداران تباه
سپر کرد تن پیش افراسیاب   به خنجر همی راند خون همچو آب
زبان داد کز رستم پیلتن   برآرم روان اندر آن انجمن
بیامد درافکند خود در میان   ز هر سو درافتاد بانگ و فغان
که گردان کدامند و سالار کیست؟   به رزم اندرون نامبردار کیست؟
سر سروران رستم شیردل   که در رزم بستاند از شیر دل،
کنون گر بیاید ببیند مرا   ز جنگاوران برگزیند مرا
گرش یك زمان اندر آرم به چنگ   کنم روی کشور برو تار و تنگ
دل شاه ترکان از آن شاد گشت   از اندیشهٔ رستم آزاد گشت
چو طوس سپهبد شنید آن خروش   دل جنگ‌جویش برآمد به جوش
به آغوش گفت: این چه آشفتن ست   میان یلانت سخن گفتن ست
تهمتن به یك ترك پیکار و جنگ   نسازد همانا که آیدش ننگ (=۲۵۳)
چو بشنید آغوش آواز طوس   بغرّید مانندهٔ زخم کوس
برافکند بر طوس بر میمنه   بهم برفکند آن سپه یکسره
پس افراسیاب اندرآمد به دشت   چو طوس آن چنان دید بنمود پشت
بر رستم آمد یکی چاره‌جوی   که امروز از این کار شد رنگ و بوی (=۲۹۵)
به رستم بگفت آنچه آغوش کرد   ز لشکر برآورد امروز گرد
همه میمنه شد چو دریای خون   درفش سواران ایران نگون (=۲۹۶)
تهمتن چو بشنید برزد خروش   دل کینه‌جویش برآمد به جوش
ز جا اندرآشفت چون پیل مست   گرفته یکی تیغ رخشان به دست
برآمد یکی ترك ناگه برش   بزد گرز و یك نیمه سر تا برش
فروکوفت و ز تن به زیر آورید   که هرکس که دید آفرین گسترید
چو آغوش دید آنك رستم چه کرد   به گردن برآورد گرز نبرد
یکی بانگ برزد بکردار شیر   که نخجیر بند بغرّد دلیر ←

بیامد خود از قلب توران سپاه … بر طوس شد داغ دل کینه‌خواه[1]
از ایران فراوان سران را[2] بکشت … غمی شد دل طوس و[3] بنمود پشت
بر رستم آمد یکی راه‌جوی[4] … که امروز ازین کار[5] شد رنگ و بوی[6]
همه میمنه[7] شد چو دریای خون … درفش سُواران[8] ایران نگون
بیامد به[9] قلب سپه پیلتن … سپاه فرامرز و آن[10] انجمن
سپردار[11] بسیار در پیش بود … که دلشان ز رستم بداندیش[12] بود
همه خویش و پیوند افراسیاب … همه دل پر از کین و سر پُرشتاب[13]
ازیشان تهمتن فراوان[14] بکُشت … فرامرز و طوس اندرآمد به پشت
چو افراسیاب آن درفش بنفش … نگه کرد با کاویانی[15] درفش،
بدانست کان پیلتن رستم ست … سرافراز و از[16] تخمه‌ی نیرم ست
براشفت برسان جنگی پلنگ … بیفشارد[17] ران، پیش او شد به جنگ[18]
چو رستم درفش سیه را بدید[19] … بکردار شیر ژیان بردمید
عِنان باره‌ی دست‌کش را[20] سپرد … به جوش آمد آن نامبُردار گُرد
براویخت با سرکش افراسیاب … ز پیگار[21] خون رفت در جوی آب[22]
یکی نیزه سالارِ توران سپاه … بزد بر بر رستم کینه‌خواه
سِنان اندرآمد به چرم[23] کمر … به ببربیان بر نَبُد[24] کارگر

۱- ل[۲] این بیت را ندارد ۲- ل: سپه را؛ ق: سپه را فراوان ۳- ق، آ: <و> ٤- ل: چاره‌جوی؛ ق: چاره‌جو؛ و، ل[۲]: نامجوی؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ٥- ل، و: رزم؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ٦- ق: بر ۷- ل: رزمگه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۸- ل، س، ق، و (نیز س[۲]): سپهدار؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۹- ل، س، لن، ق، و، ل[۲]، ب (نیز س[۲]): ز؛ متن= ف، لی، ب، آ (نیز لن[۲]) ۱۰- ل، و: پس او فرامرز با؛ ق: سپاه فراوان و آن؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۱- س، ل[۲]: سپهدار ۱۲- س: پراندیش؛ لی، آ: پر از نیش ۱۳- ل: سر پر از کین و دل پرشتاب؛ ل[۲]: دل پر از خون و دیده پر آب؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب ۱٤-ل، و: تهمتن فراوان ازیشان؛ لن، پ، ل[۲]: ازیشان فراوان تهمتن؛ متن=ف، س، ق، لی، آ، ب ۱٥-ل: برجایگاه؛ (ل[۳]: وآن کاویانی)؛ متن= ف، س، لن، ق، لی- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱٦- ل، س، ق، پ، ل[۲]: وز؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ب ۱۷- س، لن، لی، پ، و، آ، ب: بیفشرد؛ متن= ف، ل، ق، ل[۲] ۱۸- و: ران و بشد تیزچنگ؛ ل[۲]: ران اندرآمد به جنگ ۱۹- و، ل[۲]: سپهدار دید ۲۰- ل، س، ق[۲]، و، ب (نیز س[۲]): تیزتك را؛ لن، پ (نیز لن[۲]): عنان را به رخش تکاور؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ در ل، لی، و، آ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۱- ل، و: به پیکار؛ س، لن، لی، پ، آ (نیز لن[۲]): ز پیکانش؛ متن= ف، ق، ق[۲]، ل[۲]، ب (نیزل[۳]، س[۲]) ۲۲- ل: چون رود آب؛ س: بر جویبار (پساوند ندارند)؛ لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): چون جوی آب؛ لی: بر دشت آب؛ متن= ف، ق، آ، ل[۲] (نیز س[۲])؛ س، لن، پ (نیز لن[۲]، س[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

خدنگی که پیکانش بُد بید و برگ (ببد برگ) … فرودوخت بر تارك ترك ترگ

۲۳- ل، و، ل[۲]: بند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲٤- ق: نشد

← بدو گفت: برگوی نام تو چیست؟ … تن بی قرارت که خواهد گریست؟
چنین گفت رستم که ای شوربخت … منم بار آن خسروانی درخت
سر سروران پور دستان سام … که از سروران جهان برده نام
به گوش تو نامد به هر انجمن … کمان و کمند گو پیلتن؟
بدانست آغوش کان رستم ست … سرافراز و از تخمهٔ نیرم ست
بزد ترك بر تارك نامجوی … تهمتن به خشم اندرآمد بدوی
کمربند بگرفت و از پشت زین … به مردی براورد و زد بر زمین
بدو رخش میراند تا گشت خرد … به گرز گران آن زمان دست برد

تهمتن به کین اندرآورد روی / یکی نیزه زد بر بر[1] اسپ اوی
نگاور ز درد اندرآمد به روی[2] / بیفتاد[3] ازو[4] گُرد پَرخاشجوی[5]
همی جست رستم[6] کمرگاه[7] اوی[8] / که بی رنج[9] کوته کند راه[10] اوی
نگه کرد هومان بدید از کران / به گردن برآورد[11] گرز گران
بزد بر سر شانه‌ی پیلتن / ز[12] لشکر خروش آمد از[13] انجمن
سپهدار ترکان[14] بشد[15] زیردست[16] / یکی اسپ آسوده را[17] برنشست
به ابر اندرآمد خروش سران / گراییدن گرزهای گران
ز رستم بپرسید پُرمایه طوس / که چون یافت پیل از تگ[18] گور کوس؟
بدو گفت رستم که گرز گران / چو[19] باد آرد از چنگ[20] کُنداوران[21]
نماند دل سنگ و سندان درست[22] / بر و یال کوبنده باید نخست
عَمودی[23] که کوبنده هومان بود / تو آهن مخوانش که موم آن بود

۱- ل، ق، ب: سر؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲- ل- پ، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): به سر؛ و: تکاور همانگه درآمد بروی؛ متن= ف، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۳- ق[۲]: جدا گشت؛ ل[۲]: بیفشارد ٤- ل (نیز ل[۳]): زو؛ ل[۲]: آن؛ متن= ف، س- آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۵- ل- ق[۲]، پ، آ (نیز لن[۲]، س[۲]): شاه پرخاشخر؛ لی، ب: گرد پرخاشخر؛ و: شاه پرخاشجوی؛ (ل[۳]: مرد پرخاشجوی)؛ متن= ف، ل[۲] ٦- ف: بزد پنجه اندر؛ متن= ل- آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: وهم رستم أن یأخذه بمعاقد منطقته ۷- لی، آ: کمربند ۸- ل، س، ب: او ۹- ل: که از رزم؛ ق، ق[۲]، و (نیز س[۲]): که از رنج؛ ب: کز آن رزم؛ (ل[۳]: که از جنگ)؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، آ (نیز لن[۲]) ۱۰- لن، پ: جاه؛ ق (نیز لن[۲]): جای (پساوند ندارند)؛ لی، آ: بند؛ (ل[۳]، س[۲]: رای (پساوند ندارند))؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، و، ب؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۱- لی، و: برآورده ۱۲- ل، س، ق، ق[۲]، ل[۲]: به؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ب ۱۳- لن، پ: آمد و؛ ف پس از بیت ۳۱۳ افزوده است:

تهمتن نگه باز پس کرد زود / بدان تا بداند که زخم که بود

س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) پس از بیت ۳۱۳ افزوده‌اند:

بتابید رخ پهلوان سپاه / ز پس کرد رستم هم‌آنگه نگاه

ل پس از بیت ۳۱۳ سه بیت، لی، آ تنها بیت های دوم و سوم را پس از بیت بالا و و تنها بیت های دوم و سوم را پس از بیت ۳۱۳ افزوده‌اند:

ز پس کرد رستم هم‌آنگه نگاه / بجست از کفش نامبردار شاه
برآشفت گُردِاوژن (ل: گردافکن) تاج بخش / به (ز) دنبال هومان برانگیخت رخش
بتازید چندی و چندی شتافت / زمانه بُدش مانده، او را نیافت

١٤- س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب: توران؛ متن= ف، ل، ق، و، ل[۲] ۱۵- و (نیز س[۲]): نشد؛ در ل، س، لن، لی حرف یکم نقطه ندارد؛ متن= ف، ق[۲]، پ، آ، ل[۲]، ب ١٦- ق (نیز ل[۳]): ز چنگش بجست ۱۷- ل، لی، و، آ: بارهٔ تیزتك؛ س، ل[۲]: اسب آسوده‌تر؛ لن، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): بارهٔ گامزن؛ متن= ف (نیز س[۲])؛ بنداری (۳۱۲- ۳۱۴): فلحقه هومان أحد أمراء الترك؛ فضرب رستم فیما بین کتفیه بعمود کان معه. فنجا أفراسیاب، و رکب فرسا آخر؛ در ل بیت های ۳۱۴- ۳۲۵ درهم ریخته‌اند؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) پس از بیت ۳۱۴ افزوده‌اند:

به صد حیله از چنگ آن اژدها / ورا کرده هومان ز چنگش (وسه؛ ز دستش) رها
چو شد رسته از جنگ برگاشت روی / بدان تا نیابد گزندش بدوی (تهمتن همی رفت پرخاشجوی)

لی، آ پس از بیت های بالا افزوده‌اند:

برآمد ز هر دو سپه کرّه‌نای / همی کوه را دل برآمد ز جای

۱۸- ق: یکی؛ ل[۲]: بد؛ ل: شیر از یکی؛ متن= نه دستویس دیگر؛ ف پس از این بیت افزوده است:

مگر شانهٔ پیلتن خسته شد / که ترك جفاپیشه زان رسته شد

۱۹- ف: که؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۰- ل: یال؛ س، لن، ق[۲]، پ، ب: بارد ز بازوی؛ ق: باد آید از کتف؛ لی، آ، ل[۲]: باد آرد از دست؛ و: یاد آرد از جنگ؛ متن= ف (نیز س[۲]؛ در ف، ل، س[۲] باد نقطه ندارد) ۲۱- ل: جنگاوران؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۲- ل، و، ب: دل سنگ و سندان نماند درست؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۳- آ: ز گرزی؛ ل[۲]: چو گرزی

چو از جنگ رستم بپیچید[1] روی گریزان همی رفت پرخاشجوی[2]
سراسر سپه[3] نعره برداشتند سنان ها[4] به ابر اندرافراشتند
زمین سربسر کشته و خسته بود وُ گرْ[5] لاله بر زعفران رُسته بود
سپردند اسپان همی خون به نعل شده پای پیل از دل[6] کشته لعل[7]
سه فرسنگ چون اژدهای دمان همی شد تهمتن[8] پس بدگمان
وُ زانجایگه پیلتن بازگشت سلیح[9] و بر و باره بدساز گشت[10]
به لشکرگه خویش گشتند[11] باز سپه یکسر[12] از خواسته بی نیاز
همه دشت پر زآهن[13] و سیم و زر سنان و ستام و کلاه[14] و کمر

۱- س: بتابید ۲- ل۲: گریزان بشد پیش پرخاشجوی؛ ل پس از این بیت و و پس از بیت ۳۱۵ افزوده‌اند:

برآمد ز هر سو دم کرنای همی آسمان اندرآمد ز جای

۳- ل، و: گوان سربسر؛ متن= ف، لن- پ، آ، ل۲، ب ٤- لی، آ: سنان را؛ س بیت های ۳۲۱- ۳۲۳ را ندارد ۵- لن، ق۲، پ، ب: و یا؛ لی: دگر؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲ ٦- ل۲: تن ۷- لن، لی، پ، آ (نیز لن۲): همی پای پیلان ز خون گشت (پ: گشته) لعل؛ ق: شده جای سنگ از دل کشته لعل؛ ق۲، ب: بر و دست گردان به خون گشته لعل؛ متن= ف، ل، و (نیز ل۲، س۲)؛ ل، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

هزیمت گرفتند ترکان چو باد که (ق: چو) رستم ز بازو (ل: بازوی) همی داد داد

۸- ل، ل۲: تهمتن همی شد؛ و، ب: همی رفت رستم؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۹- س، لی: سلاح ۱۰- س: بی ساز گشت؛ ل: سپه یکسر از جنگ باساز گشت؛ لن: سلیح گوان نیز بدساز گشت؛ ق (نیز ل۲، س۲): چو با دشمنش چرخ بدساز گشت؛ پ (نیز لن۲): سلیحش ابر راه بدساز گشت؛ و: ابا بخت فرخنده انباز گشت؛ ل۲: سلیح و تن باره بدساز گشت؛ متن= ف، ق۲، لی، ب؛ پیاپی بیت های ۳۱۴- ۳۲۵ در ل: ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۰پ، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۳پ، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۱۶- ۳۱۹ ۱۱- س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲): رفتند؛ ق: خویشتن گشت؛ ل۲: خویشتن رفت؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۱۲- لن، پ: گشته ۱۳- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): پراهن؛ ق: پرآلت؛ متن= ف ١٤- س، لی، آ: سلاح؛ لن، ق۲، پ، ب: سلیح؛ ل۲: ستام و سنان و سلیح؛ متن= ف، ل، ق، و؛ در بیشتر دستنویس ها پس از این بیت یا چند بیت پایین تر روایت زیر آمده است؛ این روایت دارای دو صورت کوتاه و بلند است؛ در ل، ل۲ صورت کوتاه، در س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ب، لن۲، س۲ صورت بلند و در ل۳ هر دو صورت آمده است؛ ف، ق، و، بنداری این روایت را ندارند؛ در زیر نخست صورت کوتاه بر اساس ل و سپس صورت بلند براساس س خواهد آمد:

آوردن افراسیاب کیخسرو را

ل: پس آگاهی آمد به پرخاشجوی که رستم به توران درآورد روی
به پیران چنین گفت کایرانیان بدی را ببستند یکسر میان
کنون بوم و بر جمله ویران شود به کام دلیران ایران شود
کسی نزد رستم برد آگهی ازین کودک شوم بی فرهی
هم آنگه برندش به ایران سپاه یکی ناسزا برنهندش کلاه
نوندی برافکن هم اندر زمان بر شوم پی زادهٔ بدگمان
که با مادر آن هر دو تن را بهم بیارد بگوید سخن بیش وکم
نوندی بیامد ببردندشان شدند آن دو بیچاره چون بیهشان
بنزدیک افراسیاب آمدند پر از درد و تیمار و تاب آمدند

س: بدانگه کجا خواست بگذاشت آب به پیران چنین گفت افراسیاب
که در کار این کودک شوم تن هشیوار با من یکی رای زن
که گر رستم او را به چنگ آورد مر او را سوی شهر ایران برد
ازین دیوزاده یکی شاه نو نشانند با تاج بر گاه نو
مر او را پیاده بدین روی آب درافکن و زین رای من سرمتاب
چنین گفت پیران به افراسیاب که بر کشتن او نباید شتاب←

گفتار اندر پادشاهی رستم به توران زمین[1]

چو خورشید سر برزد[2] از کوهسار — بگسترد یاقوت بر پشت قار[3]
خروش آمد و نالهٔ کرّه‌نای[4] — تهمتن برانگیخت لشکر ز جای
نهادند سر سوی افراسیاب — همه رخ ز کین[5] سیاوُش پُرآب[6]
چو بشنید کامد از[7] ایران[8] سپاه — تهمتن به پیش اندرون کینه‌خواه،[9]

۱- ل،لن: نشستن رستم به پادشاهی به ترکستان (لن: پادشاهی توران)؛ س،ق[۲]-آ،ب: پادشاهی رستم به (پ: رستم زال در) توران زمین (ق[۲]: ترکستان) هفت (لی،آ: شش؛ ب: ده) سال بود؛ ل[۲]: نشستن رستم بر تخت افراسیاب شش سال؛ بنداری: ذکر استیلاء رستم علی بلاد الترك وسلطته بها؛ ف سرنویس ندارد؛ متن=ق پس از تصحیح در به اندر ۲-ل-ق[۲]،پ،و،ب(نیزل[۲]،لن[۲]،س[۲]): برزد سر؛ متن=ف،لی،آ،ل[۲] ۳-ل،و: بر جویبار؛ آ،ل[۲]: بر دشت و غار؛ متن=هشت دستنویس دیگر؛ ل پس از این بیت افزوده است:

تهمتن همه خواسته گرد کرد — ببخشید یکسر به مردان مرد

٤-ف: کوس و نای؛ متن=ل-ب(نیزل[۲]،لن[۲]،س[۲]) ۵-س،لن،ق[۲]،پ،و،ب: خون؛ متن=ف،ل،ق ٦-لی،آ: همه رخ پر از خون و دیده پرآب؛ ل[۲]: همه دل ز کین سیاوش به تاب ۷-ق،لی،آ،ب: ز ۸-لی: ایران؛ و: دگر ره ۹-س،ق[۲]،لی،آ،ب: خود و نامداران بیامد براه؛ متن=ف،لن،ق،و(نیزل[۲]،لن[۲]،س[۲])؛ ل،پ، ل[۲] این بیت را ندارند

← من این را یکی چاره سازم که شاه — پسندد ازین بندهٔ نیکخواه
مر او را بیاریم با خویشتن — بریم و نشانیمش اندر ختن
نباید که یکباره از بدکنش — بود شاه را جاودان سرزنش
بدو گفت شاه: ای خداوند رای — مرا بر نکویی تویی رهنمای
بزودی برین کار کردن بسیج — نباید درنگ اندرین کار هیچ
پس آنگاه پیران فرستاده — یکی دانشی مرد و آزاده
فرستاد تا اورد شاه را — فرستاده ببرید آن راه را
همی رفت تازان بکردار دود — چنان چون سپهبدش فرموده بود
بیامد چو نزدیك خسرو رسید — بدان برز و اورنگ او را بدید
فراوانش بستود و بردش نماز — همی بود پیشش زمانی دراز
چو بشنید خسرو سراسر سخن — نه سر دید آن گفت‌ها را نه بن
بیامد دمان و به مادر بگفت — سراسر برآورد راز از نهفت
پس آنگه بگفت آنچ بُد گفتنی — همان درپذیرفت پذرفتنی
به مادر چنین گفت کافراسیاب — فرستاد خواهد مرا نزد آب
چه سازیم و این را چه درمان کنیم — به دانش مگر چارهٔ جان کنیم
فراوان بگفتند و انداختند — مران کار را چاره نشناختند
جز از رفتن آنجا ندیدند روی — به رفتن نهادند ناکام روی
همه راه غمگین و دیده پرآب — زبان پر ز نفرین افراسیاب
چنین تا بنزدیك پیران رسید — چو پیران ویسه مر او را بدید
فرود آمد از تخت و شد پیشباز — بپرسیدش از رنج راه دراز
فراوانش بستود و بنواختش — بنزدیك خود جایگه ساختش
بسازید چیزی که بُد خوردنی — ز پوشیدنی و ز گستردنی
همان خیمه و خرگه و بارگی — بسازید پیران به یکبارگی
چو هرچش ببایست شد ساخته — و زان ساختن گشت پرداخته
بیامد بگفتش به افراسیاب — که ای شاه با دانش زودیاب
من این کودك خرد با فرهی — بیاوردم اکنون چه فرمان دهی
چو بشنید گفتش پس افراسیاب — مر این را برد سوی دریای آب
فرستاد باید بر سرکشان — نباید از او هیچ گونه نشان

بیاورد[1] لشکر به دریای چین[2] … برو[3] تنگ شد پهن‌روی زمین[4]
تهمتن نشست از بر تخت اوی[5] … به خاك اندرآمد سر بخت اوی[5]
یکی داستان زد تهمتن نخست[6] … که پُرمایه[7] آنکس که دشمن نجست
چو بدخواه پیش آیدت کُشته به … گر آواره از جنگ[8] برگشته به
ز توران[9] همه گنج او[10] بازجُست … بگفتند با او[11] یکایك درست
غلامان و اسپ و پرستندگان[12] … همان مایه‌ور[13] خوبرخ بندگان[14]،
درِ گنج دینار و پُرمایه تاج … همان جامه‌ی[15] دیبه و تخت عاج،
یکایك ز هر سو به چنگ آمدش … بسی گوهر از گنج کَنگ[16] آمدش
سپه سربسر[17] زو[18] توانگر[19] شدند … چه با[20] یاره و طوق[21] و افسر شدند
یکی طوس را داد از آن[22] تخت عاج[23] … همان یاره و طوق و منشور چاج[24]
بدو[25] گفت: هرکس که تاب آورد … وُ گر[26] رسم[27] افراسیاب آورد،
همانگه سرش را ز تن دور کن … وُ زو[28] کرگسان[29] را یکی سور کن
کسی کو خرد جوید و ایمنی … نیازد سُوی[30] کیش آهَرمَنی[31]،
چو فرزند باید که داری به ناز … ز رنج ایمن، از خواسته بی‌نیاز،
تو بی‌رنج[32] را رنج منمای هیچ … همه مردی و داد دادن بسیج[33]
که گیتی سپنج‌ست و جاوید نیست … فری[34] برتر از فرّ جمشید نیست
سپهر بلندش به پای آورید … جهان را جزو کدخدای آورید
یکی تاج پُر گوهر شاهوار … یکی تخت با طوق و با گوشوار[35]،
سپیجاب و فغدز به گودرز داد[36] … بسی پند و منشور آن مرز داد[37]

۱- و: برون برد ۲- ل: و زانجایگه شاه توران زمین؛ متن= ف، س- پ، آ، ل۲، ب ۳- لی: بدو ٤- ل: بیاورد لشکر به دریای چین؛ متن= ف، س- ب؛ بنداری (۳۳۱- ۳۳۲): فرکب فی جمیع من کان معه من الایرانیین وسار حتی انتهی الی بحر الصین ۵- ل، س، ق۲، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، و، ل۲ ٦- س، لن، ق۲، پ، ب: برین بر نخست؛ ق: گوی از نخست؛ و: برین از نخست؛ ل: یکی داستانی بگفت از نخست؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ۷- لی، آ، ل۲: گرانمایه ۸- ل، و: پیش؛ س: رزم؛ متن= نه دستنویس دیگر ۹- ل- ب (نیز لن۲): از (لن- لی، آ، ل۲: ز) ایران؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۰- لن: وی ۱۱- لن، پ: وی ۱۲- س، ق۲، ب: غلام و پرستار و پروردگان؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۳- لن، پ: نامور ١٤- س، ق۲: بردگان ١۵- ل، و: گوهر و؛ متن= ده دستنویس دیگر ١٦- لی، آ: رنگ ١۷- ق: همه سروران ١۸- ل، لن، و: زان؛ متن= نه دستنویس دیگر ١۹- س، لن: تونگر ۲۰- ل، و: ابا؛ ق۲، لی، پ، آ: چوبا؛ متن= ف، س، لن، ق، ل۲، ب ۲۱- ل: تخت؛ س، لن، ق۲، پ، ب: تاج؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل۲ ۲۲- ل: زان؛ لن، پ: آن؛ لی، آ، ل۲: از آن طوس را داد آن؛ متن= ف، س، ق، ق۲، و، ب ۲۳- ف: تخت و عاج ۲٤- ف، لن، لی، آ، ل۲: منشور و تاج؛ (س۲: منشور تاج)؛ متن= ل، س، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲)؛ بنداری: فأعطی طوسا تختا من العاج، وکتب له منشورا علی ممالك الشاش ۲۵- ل، و: ورا؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲٦- ق۲: و یا ۲۷- ل: نام؛ ق، آ: یاد؛ لی: رزم؛ ل۲: رستم؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، و، ب ۲۸- ل: ازو؛ و، ب: وزان؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۹- و: دام و دد ۳۰- ل، لی، آ، ب: نیارد سوی؛ س: سپارد ره؛ لن، پ: نیاید سوی؛ ق: نتابد سوی؛ متن= ف، ق۲، و، ل۲ ۳۱- و: اهریمنی ۳۲- ل: تو درویش؛ لی، آ: ابی رنج؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۳- ل: همی داد و بر داد دادن بسیج؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): سر از داد و ز (لن، ق۲: و از) راست کاری مپیچ؛ ق، و (نیز س۲): همه مردمی (و: از سر؛ س۲: نیکی و) داد دادن بسیج؛ ل۲: همه مردی و داد و دادن بسیج؛ متن= ف، لی، آ ۳٤- ف، لی، ل۲: سری؛ متن= ل- ق۲، و، آ، ب (نیز لن۲، س۲)؛ در پ از بیت ۳۴۷- ۴۴۰ افتاده است ۳۵- ف: یکی طوق با تخت و با گوشوار؛ ل، و: دو تا یاره و طوق (و: با طوق و) با گوشوار؛ س: یکی تخت با طوق و منشور مار (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ق: یکی طوق با تخت گوهرنگار؛ متن= لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۳٦- ف (نیز س۲): سبجاب (حرف دوم نقطه ندارد) و فغدز (س۲: فعدر) به گودرز داد؛ ل: ستجاب (؟) دز را به گودرز داد؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): سنجاب و آن دز به گودرز داد؛ ق: سنجاب و دز را به گودرز داد؛ لی، آ، ل۲: سنجاب و سغدی به گودرز داد؛ و: به گودرز داد و سنجاب و سغد؛ بنداری: وعقدله علی اسفیجاب والسُغد؛ متن= بنداری (: سپجاب)+ ف ۳۷- ف: مرو را ولایت بدان مرز داد؛ ل: بسی پند و منشور و اندرز داد؛ ق: بسی پند و اندرز آن مرز داد؛ و: ورا گفت در کار بازی نه جُغد؛ متن= س، لن، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲)

ستودش فراوان و کرد آفرین ‌ ‌ ‌ که چون تو کسی نیست اندر زمین[1]
بدو گفت: مهر و بزرگی و داد[2] ‌ ‌ ‌ همان[3] بزم و رزم[4] از تو داریم یاد[5]
هنر بهتر از گوهر نامدار ‌ ‌ ‌ هنرمند[6] را گوهر آید بکار
ترا با هنر گوهرست و خرد ‌ ‌ ‌ روانت همی از تو رامش[7] برد
روا باشد ار پند من بشنوی ‌ ‌ ‌ که آموزگار[8] بزرگان توی
سپیجاب[9] تا آبِ[10] گُلزَریون[11] ‌ ‌ ‌ ز فرمان تو کس نیاید[12] برون
فریبرزِ کاوس را تاج[13] زر ‌ ‌ ‌ فرستاد و[14] دینار[15] و چندی گهر[16]
بدو گفت: سالار و[17] مهتر توی[18] ‌ ‌ ‌ سیاوَخش[19] رد را[20] برادر توی[18]
میان را به کین برادر ببند ‌ ‌ ‌ ز فِتراكِ مگشای هرگز[21] کمند
میاسای بر[22] کین افراسیاب ‌ ‌ ‌ ز دل[23] دور کن خورد و آرام و خواب

به ماچین و چین آمد این آگهی ‌ ‌ ‌ که بنشست رستم به شاهنشهی
همه هدیه‌ها ساختند و نثار ‌ ‌ ‌ ز دینار و از[24] گوهر شاهوار
[به درگاه رستم نهادند روی ‌ ‌ ‌ ابا گوهر و زرّ و با رنگ و بوی][25]
سپهبد[26] به جان داد زنهارشان ‌ ‌ ‌ بدید[27] آن روان های بیدارشان

۱- ف: بگفتا چو تو نیست کس بر زمین؛ س، ق[2] (نیز س[2]): که چون تو نبیند (س[2]: سپهبد) کس اندر زمین؛ لن (نیز لن[2]): بدان پرهنر پهلو پاك دین؛ متن= ل، لی، و، آ، ل[2]؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲- ف، س، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): مهر بزرگی و داد؛ لن: مهتر بزرگی و داد؛ ل، و: بزرگی و فرّ و بلندی و داد؛ متن= ق (نیز س[2]) ۳- ب: همی ٤- ف: رزم و بزم ۵- ف: از تو دارد نژاد؛ س، لن، ق[2]، و، ب (نیز لن[2]): از تو دارند یاد؛ متن= ل، ق، لی، آ، ل[2] (نیز س[2])؛ در ف این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ٦- لی، آ، ل[2]: خردمند؛ ل، ق این بیت را ندارند ۷- لی، آ، ل[2]: دانش؛ ق این بیت را ندارد ۸- س، لن، ق[2]، ب: که خود یادگار؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[2] ۹- ف، س- لی، ل[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]): سبنجاب (در ف، س، ق[2] حرف های دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ل: ز بلغار؛ و، آ: سپنجاب؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۳۵۰) ۱۰- لن: با مرز؛ و: تا حدّ ۱۱- (س[2]: ایلاسکون) ۱۲- ق: نباید؛ در ل، ق[2]، و حرف دوم نقطه ندارد ۱۳- ق: تخت ١٤- ل- ق، لی، آ، ب: <و>؛ متن= ف، ق[2]، و، ل[2] ۱۵- ق[2]، ل[2]، ب: دیبا ١٦- ل: و تخت و کمر؛ و: تخت و کلاه و کمر ۱۷- لن، لی، ل[2]: <و> ۱۸- لن- ب: تویی ۱۹- ف، ل، ق، ق[2]، لی، و- ب (نیز لن[2]): سیاوش؛ متن= س (نیز س[2]، بنداری) ۲۰- ق[2]: را خود ۲۱- ل: بند؛ ق، لی، و، آ، ل[2]: پیچان؛ متن= ف، س، لن، ق[2]، ب (نیز لن[2]، س[2])؛ ل، و پس از این بیت افزوده‌اند:

به چین و ختن اندرآور سپاه ‌ ‌ ‌ به هر جای از دشمنان کینه خواه

۲۲- ل، س، ق، ق[2]، لی، و، آ، ل[2]، ب: از؛ متن= ف، لن (نیز لن[2]، س[2]) ۲۳- ل: تن؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2])؛ س، لن، ق[2]، ب (نیز لن[2]، س[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه داد کن تو به گیتی درون ‌ ‌ ‌ که از داد هرگز نشد کس نگون (س: زبون)

ق[2] پس از بیت بالا و ب پس از بیت ۳۶۲پ افزوده‌اند:

جهاندار توران تویی کدخدای ‌ ‌ ‌ بمانی به گیتی همیشه بجای

بنداری (۳۵۷- ۳۶۱): ونفذ الی فری برز بن کیکاوس جملة من الجواهر والنفائس، وقال له: أنت أخو سیاوخش فشدّ وسطك لطلب الثار، ولا ترکن الی السکون والقرار ٢٤- ل، لن، ق، و، ل[2]: وز؛ متن= ف، س، ق[2]، لی، آ، ب ۲۵- ل- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) این بیت را ندارند؛ متن= ف؛ س، لن، ق[2]، ب (نیز لن[2]) بجای این بیت افزوده‌اند:

بگفتند ما بنده و چاکریم ‌ ‌ ‌ زمین جز به فرمان تو نسپریم

بنداری (۳۶۱- ۳۶۴): واستفاضت الأخبار فی جمیع ممالك توران بجلوس رستم علی سریر الملك، وقیامه مقام أفراسیاب. فانثالوا علی حضرته بالهدایا والتحف. فتلقاهم بعاطفة الأمان و شملهم بالعدل والاحسان ٢٦- ل، ق: تهمتن؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۷- ق، لی، آ، ل[2]: چو دید؛ متن= ف- لن، ق[2]، و، ب

همی کرد نخچیر[۱] با یوز و باز   برآمد برین[۲] روزگاری[۳] دراز
چُنان بُد که روزی زواره برفت   به نخچیر گوران خرامید[۴] تفت
یکی تُرك تا باشدش رهنمای   به پیش اندرافگند و آمد ز[۵] جای
یکی بیشه دید اندر آن پهن‌دشت   که گفتی برو خود[۶] نشاید گذشت
ز بس رنگ و بس بوی و[۷] آب روان   همی نو شد از باد[۸] گفتی[۹] روان
پس آن ترك، خیره[۱۰]، زبان برگشاد   به پیش زواره سَخُن[۱۱] کرد یاد
که نخچیرگاه سیاوُش بُد این   برین بود[۱۲] مهرش ز[۱۳] توران زمین
بدین[۱۴] جایگه شاد و خرّم بُدی   جز ایدر همه روز[۱۵] با[۱۶] غم بُدی
زواره چو بشنید ازو[۱۷] این سَخُن[۱۸]   برو تازه شد روزگار کَهُن[۱۹]
چو گفتار آن ترکش آمد به گوش   فرود آمد از اسپ[۲۰] و زو رفت هوش
یکی باز بودش به دست[۲۱] اندرون   رها کرد و مژگان شدش پُر ز خون[۲۲]
رسیدند یاران و[۲۳] لشکر بدوی   غمی[۲۴] یافتندش پُر از آب روی
گرفتند نفرین بر آن[۲۵] رهنمای   به زخمش فگندند هر یك[۲۶] ز پای
زواره یکی سخت[۲۷] سوگند خورد   فروریخت آب از دو دیده به درد[۲۸]
کزین پس نه نخچیر جویم نه خواب   نپردازم از کین افراسیاب
نمانم که رستم برآساید[۲۹] ایچ   همه[۳۰] جنگ[۳۱] را کرد[۳۲] باید بسیچ

۱- ل، ق: وزان پس به نخچیر و (ق: < و>)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])   ۲- لی: بدین   ۳- ف، لی، و، آ: روزگار؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، ق، ب در اینجا سرنویس دارند: حال زواره با ترك در نخجیرگاه (س: سیاوش؛ ق[۲]: در شکارگاه افراسیاب)   ٤- ل، لی: خرامید و؛ س: به نخجیرگاه سیاوش؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۵- ل، س، لن، ق[۲]، لی، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): به؛ متن= ف، ق، و، ب (نیز س[۲])   ٦- ل، س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): برو بر؛ ق: بدو بر؛ ل[۲]: بران خود؛ متن= ف   ۷- ل: بوی و بس رنگ و؛ س، لن، ق[۲]، لی، آ (نیز لن[۲]): رنگ و بوی و پر (لی، آ: وز)؛ ق، ل[۲]: رنگ و ز بوی (ق: بو) و؛ و: بوی و رنگ و ز؛ ب: چشمهٔ جوی؛ متن= ف (نیز س[۲])   ۸- س، لن، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز لن[۲]): کزو توشه (لن، لن[۲]: توشه) آورد؛ متن= ف، ل، ق، ل[۲] (نیز س[۲])   ۹- لن: گویی؛ و: بدو در همی گشت تازه   ۱۰- س، ق[۲]، لی، آ، ب: گویا؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل[۲]   ۱۱- ل، ق، لی، و، آ، ل[۲]: همی؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، ب   ۱۲- س، لن، ق، لی، آ: بدین برد؛ و: بُد این جای؛ متن= ف، ل، ق[۲]، ل[۲]، ب   ۱۳- ل، س، لی، آ: به؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])   ١٤- ف، لن، لی، ب: بدان؛ متن= هفت دستنویس دیگر   ۱۵- ل: جای؛ متن= ف، س- لی، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])   ١٦- و: در ایدر همه ساله بی   ۱۷- ل: زو؛ ب: زواره بیفتاد و زو   ۱۸- س، ق[۲]، لی، آ، ب: رفت هوش (= ۳۷۳آ+ ۳۷۴ب)؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل[۲]   ۱۹- س، ق[۲]، لی، آ، ب: چو گفتار آن ترکش آمد به گوش (= ۳۷۴آ)؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل[۲]   ۲۰- ل، ق، و: ز (و: از) اسب اندر افتاد؛ متن= ف، لن، ل[۲]؛ س، ق[۲]، لی، آ، ب بجای این بیت افزوده‌اند:

به جوش آمدش مغز و دل زان سخن   برو (لی: بدو) تازه شد روزگار کهن (= ۳۵۳ب)

۲۱- ل، س، ق[۲]، لی، و، آ، ب: چنگ؛ متن= ف، لن، ق، ل[۲]   ۲۲- ل: جوی خون؛ لی، آ، ل[۲]: مژگانش شد پر ز خون؛ و: رها کرد و از دیده میراند خون؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[۲]، ب   ۲۳- ل، لن، لی، و، آ: < و>   ٢٤- و: همی   ۲۵- س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]: برین؛ ب: بدان؛ متن= ف، ل، لن، ق، و   ٢٦- و، ب: هر کس؛ س، ق، ق[۲]، لی، آ: فکندند هر کس به زخمش؛ متن= ف، ل، لن، ل[۲]   ۲۷- ل[۲]: به دادار   ۲۸- لی: ز درد؛ ل، و: از دیدگان آب زرد؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۲۹- س، لن، ق[۲]، ب: بیاساید؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲]   ۳۰- لن: همی   ۳۱- ل، و: کینه؛ متن ←   ۳۲- ق: همه ساله در جنگ؛ متن= هشت دستنویس دیگر

همانگه چو[۱] نزد[۲] تهمتن رسید　　خروشید چون روی او را[۳] بدید
بدو گفت کایدر به کین آمدیم[۴]؟　　وُ گر[۵] لب پر از آفرین آمدیم[۴]؟
چو یزدان نیکی‌دهش زور داد　　از[۶] اختر ترا گردش هور داد،
چرا باید این کشور آباد ماند[۷] ؟　　یکی را برین[۸] بوم وبر شاد ماند[۷]؟
فرامُش مکن کین[۹] آن شهریار　　که چون او نبینی به صد[۱۰] روزگار

برانگیخت ارمیده‌دل[۱۱] را ز جای　　تهمتن همان کرد کو دید رای
همان[۱۲] غارت و کشتن[۱۳] اندرگرفت　　همه بوم وبر دست بر سر گرفت[۱۴]
ز[۱۵] توران زمین[۱۶] تا به سقلاب و روم[۱۷]　　نماندند[۱۸] یك مرز[۱۹] آبادبوم[۲۰]
همه[۲۱] سر بریدند برنا و پیر　　زن و کودكِ خرد کردند[۲۲] اسیر
برین[۲۳] گونه فرسنگ بیش از هزار　　ز کشور برآمد سراسر[۲۴] دمار
هرآنکس که بُد مهتری[۲۵] باگهر　　همه پیش رفتند پُر خاك سر
که بیزار گشتیم از[۲۶] افراسیاب　　نخواهیم دیدار[۲۷] او را به خواب
از آن خون که او[۲۸] ریخت بر بی گناه　　کسی را نبود اندر آن رای و راه[۲۹]
کنون انجمن، گر پراگنده‌ییم　　همه سربسر پیش تو بنده‌ییم[۳۰]

۱- س، لن، ق[۲]، ب: که؛ و: همانگاه؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل[۲]　۲- لی، آ، ل[۲]: پیش　۳- و: رستم　٤- ق: آمدی　۵- س، لن، ق، ق[۲]، ب: و یا؛ لی: دگر؛ متن= ف، ل، و، آ، ل[۲]　٦- ق[۲]: ز؛ ق این بیت را ندارد　۷- لی، آ: بود　۸- لن، لی، ب: بدین؛ و: درین؛ ق این بیت را ندارد　۹- ل[۲]: خون　۱۰- ل، لی، آ: نبیند دگر؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲])؛ بنداری (۳۶۵- ۳۸۵): ثم أقبل علی الصید والطرد. ومکث علی هذه الصفة فی تلك الدیار سنین عدّة. فقال له أخوه زواره یوم: إنا لم هذه البلاد إلا للأخذ بالثأر. فما بالنا لا نضع فیهم السیف، ونسلط علیهم ید الأسر والنهب؟　۱۱- ف، س: ارمده‌دل (وزن ندارد)؛ ل: آن پیل تن؛ ق، و، ل[۲]: آن شیردل؛ لی: آرامیده دل (وزن ندارد)؛ آ: آرمیده دل (وزن ندارد)؛ (لن[۲]: از کینه دل؛ س[۲]: آن بادتك)؛ متن= لن، ق[۲]، ب (در لن، ق[۲] حرف چهارم نقطه ندارد)؛ بنداری: فحرّك من أخیه قلبا ساکنا　۱۲- س، لن، و، ب: همه؛ لی، آ: همی؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، ل[۲]　۱۳- لی، آ، ل[۲]: کشتن و غارت　١٤- و: ازو بوم وبر آتش اندرگرفت؛ در و پس از این بیت، بیت ۳۹۰ آمده است　۱۵- س، ق[۲]، لی، آ، ب: به؛ متن= ف، ل، لن، ق، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲])　١٦- ق: ترکان زمین　۱۷- ق، ق[۲]، و (نیز لن[۲]، س[۲]): سقلاب روم؛ متن= هشت دستویس دیگر　۱۸- ف، س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): ندیدند؛ متن= ل، ق　۱۹- لی، آ: روز　۲۰- ق، ل[۲]، ب: آباد و بوم؛ بنداری: وما ترکوا من حدود توران الی حدود الروم و سقلاب مدینة إلا أحرقوها　۲۱- ل، لن: همی؛ متن= نه دستویس دیگر　۲۲- لن: برده؛ ق: گشته؛ لی، و، آ، ل[۲]: بردند؛ متن= ف، ل، س، ق[۲]، ب　۲۳- س، ق، لی: بدین؛ متن= هشت دستویس دیگر　٢٤- ل، س، لن، لی، و، آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): برآمد ز کشور سراسر؛ ق[۲]: برآمد سراسر ز کشور؛ ل[۲]: سراسر ز کشور برآمد؛ متن= ف، ق؛ در س، لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب (نیز لن[۲]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند　۲۵- س، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): مهتر و؛ ق، ب: مهتر؛ متن= ف، ل، لن (نیز لن[۲])　۲٦- ل، لی: ز　۲۷- و: ازین پس نبینیم　۲۸- ل[۲]: وی　۲۹- ل، ق: روی راه؛ س: رای جاه؛ لن، ل[۲]، ب: رای راه؛ ق[۲]: رای و جاه؛ متن= ف، لی، و، آ (نیز لن[۲])؛ و پس از این بیت و لی پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

نه این تخم بد ما پراکنده‌ایم　　که ما مر ترا جمله خواهنده‌ایم (و: همه پیش تو چاکر و بنده‌ایم)

۳۰- ل: همه پیش تو چاکر و بنده‌ایم؛ س، لن، ق[۲]، ب: همه پیش تو سربسر (لن: یك بیك) بنده‌ایم؛ ل[۲]: که ما مر ترا جمله خواهنده‌ایم؛ متن= ف، ق، لی، آ

چو چیره شدی[1] بی گنه خون مریز　　مکن جنگ گردونِ گردنده تیز[2]
نداند کسی کان سپهبَد کجاست[3]　　بر ابرست[4] اگر[5] در[6] دَم اژدهاست

چو بشنید گفتار آن انجمن　　بپیچید بینا[7] دل پیلتن
سُوی مرز قجقار[8] باشی[9] براند　　سران را ز لشکر سراسر[10] بخواند
شدند انجمن پیش او بخردان　　بزرگان و کارآزموده ردان
که کاوس بی فرّ و بی پرّ[11] و پای　　نشستست بر تخت بی رهنمای
گر افراسیاب از رهی بی درنگ　　به ایران یکی لشکر آرد[12] به جنگ
بیابد بر آن[13] پیرکاوس دست　　شود کام و آرام ما پاك[14] پست
یکایك همه فام کین[15] توختیم،　　همه شهر[16] آباد او[17] سوختیم،
کنون نزد آن پیرخسرو شویم　　چو رزم آیدش هر کسی[18] نو شویم
کجا[19] سالیان اندرآمد به شَش　　که نگذشت بر ما یکی روز خَوش
به ایران پرستنده و تخت و گاه[20]　　همانجا نگین و همانجا کلاه[21]
چُنین برده[22] گشتیم بر خواسته[23]　　دل[24] آراسته شد، روان کاسته[25]
چو دل برنهی بر سرای کَهُن　　کند راز و بر تو بپوشد[26] سَخُن
سُوی آز منگر که[27] او دشمن ست　　دلش بردهٔ جان[28] آهَرمَن ست[29]
بپوی و بپوش و بناز[30] و بخَور　　ترا بهره اینست ازین[31] رهگذر

۱- لی، آ، ل۲: چنین خیره تو　۲- ف: نیز؛ س: مکن خیره گردون گردنده تیز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)　۳- ل، و: ندانیم (و: چه دانیم) ما کان جفاگر کجاست؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)　٤- ل، ق: به ابرست؛ س، لن (نیز لن۲): بر اسب است؛ لی، آ، ل۲: درمستست؛ و: پریدست؛ (س۲: در آبست)؛ متن= ف، ق۲، ب　۵- ل: گر؛ س، لن، ق۲، و، ب (نیز لن۲، س۲): یا؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲　٦- ق: بر　۷- لن: بیدار　۸- ل: فحغار؛ س (نیز لن۲): قحقار؛ لن: قفجار؛ ق، لی، آ: قفجاق؛ و: فجقار؛ متن= ف، ق۲، ل۲، ب (نیز س۲)　۹- لن، لی، و: تاشی؛ ب: پاشی　۱۰- ل، و: سران سپه را ز لشکر؛ س، ق، ق۲: سراسر سران را ز لشکر؛ (لن۲: سران را سراسر ز لشکر)؛ متن= ف، لن، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲)؛ در لی، آ، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند　۱۱- ل: بی دست و بی فرّ؛ س، لی، و، آ، ل۲: بی فرّ و بی دست؛ ق: بی زور و کم فرّ؛ ب: شد بی فر و پرّ؛ متن= ف، لن، ق۲ (نیز لن۲)　۱۲- ل: یکی لشکر آرد به ایران؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)　۱۳- ق، لی: بدان　۱٤- ل، و: جمله؛ ق: همه کردهٔ ما شود پاك؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)　۱۵- ف: نام و کین؛ لن: بوم و کین؛ ق، و، ب (نیز لن۲): وام کین؛ ق۲: نام کین؛ لی، آ: کین او؛ متن= ل، س، ل۲ (نیز س۲)　۱٦- س، لن، ق۲: بوم؛ متن= هشت دستنویس دیگر　۱۷- لن: را　۱۸- ف: هر یکی؛ ق: باز از؛ ل: اندرآید همه؛ لی، آ، ل۲: آورد آنگهی؛ و: آورد بندهٔ؛ متن= س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۱۹- و: کنون؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است　۲۰- لن: پرستندهٔ تخت گاه؛ ب: بر و بوم و تخت و کلاه　۲۱- ب: سپاه؛ ل این بیت را ندارد　۲۲- لی، آ، ل۲: خیره؛ ب: مرده؛ متن ←　۲۳- ق: ابا برده گشتیم و پرخواسته؛ متن= ف، س، لن، ق۲، و، ب　۲٤- لی، آ، ل۲: تن؛ متن ←　۲۵- و: روان کاسته شد دل آراسته؛ متن= ف، س- ق۲، ب؛ ل این بیت را ندارد　۲٦- ف: کند تازه وز نو نوشد (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ل: کند ناز ور تو نوشد (حرف یکم واژهٔ دوم و حرف های یکم و دوم واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ س، لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲): کند راز و (ق۲، لی، آ: < و >) بر تو بپوشد؛ ق، و: کند ناز و بر (و: و از) تو بپوشد؛ ل۲: کنندت ازو وز تو پوشد؛ (س۲: کند تازه و نو بپوشد)؛ متن= س، لن، ب　۲۷- س، ب: تو منکر شوی آنك (ب: او که)؛ لن، ق۲ (نیز لن۲): تو منگر سوی او که؛ و: مپوی از پی او که؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲ (نیز س۲)　۲۸- ف: بر ره جان؛ ق: برده و جای؛ و: بردهٔ کیش؛ (س۲: بردهٔ راز)؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): گرت دل نه با رای؛ لی، آ، ل۲: روانش پرستار؛ متن= ل　۲۹- و: اهریمنست؛ در ل بیت های ۴۰۹- ۴۱۲ درهم ریخته‌اند: ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۰۹، ۴۱۰　۳۰- ل: بنوش و بناز و بپوش؛ س، لن، ق۲، ل۲، ب: بپوی و بیاز (لن: بناز؛ ق۲: بیاز؛ ل۲، ب: بتاز) و بخور؛ ق: بکوش و بناز و بپوش؛ لی، آ: بپوش و بناز و بنوش؛ و: بپوی و بنوش و بناز؛ (س۲: ببخش و بپوش و بناز)؛ متن= ف　۳۱- ل: زین؛ لن: بر؛ و، ب: که بهر تو اینست ازین؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲

تهمتن برآن گشت[۱] همداستان / که فرخنده‌موبد زند[۲] داستان
چُنین گفت خرّم‌دلی[۳] رهنمای / که خوشی[۴] گزین زین[۵] سپنجی‌سرای
نگه کن که در خاک جفت تو کیست / برین[۶] خواسته چند خواهی گریست

تهمتن چو بشنید شرم آمدش / به رفتن یکی[۷] رای گرم آمدش
نگه کرد از[۸] اسپان به[۹] هر سو گلّه[۱۰] / که بودند بر[۱۱] دشت توران[۱۲] یَله
غلام و پرستندگان ده‌هزار / بیاورد پیوسته‌ی شهریار[۱۳]
همان[۱۴] نافه‌ی مُشک و موی سمور / ز باز سپید و ز کیمالِ بور[۱۵](؟)
به موی[۱۶] و به بوی و به دیبا و زر[۱۷] / شد آراسته پشتِ پیلانِ نر
ز گستردنی‌ها و از بیش وکم / ز پوشیدنی‌ها و گنجِ درم[۱۸]
ز گنج و[۱۹] سِلیح[۲۰] و ز تاج و ز تخت / به ایران کشیدند بربسته[۲۱] رخت
ز توران سُوی زاولستان[۲۲] شدند[۲۳] / بنزدیک فرخنده دستان شدند[۲۳]
سُوی پارس شد طوس و گودرز و گیو[۲۴] / چُنان لَشکری[۲۵] نامبُردار نیو[۲۶]
نهادند سر سوی شاه جهان / چُنین نامداران و[۲۷] فرَخ مِهان

چو بشنید بدگوهر[۲۸] افراسیاب / که شد طوس و رستم بدان سوی[۲۹] آب
شد از[۳۰] باختر سوی دریای کَنگ[۳۱] / دلی پُر ز کین و[۳۲] سری پُر ز جنگ[۳۳]
همه بوم زیروزبر کرده دید / مِهان کُشته و کِهتران برده دید

۱- ف: بدین هست؛ ق، لی: بدین گشت؛ آ، ل۲ (نیز س۲): برین گشت؛ متن= ل، س، لن، ق۲، و، ب (نیز لن۲)   ۲- ل: زد آن؛ لن: زدش؛ ق، و، ب: بزد؛ لی، آ، ل۲: زد این؛ متن= ف، س، ق۲   ۳- ل- لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): دل؛ و: موبد دل؛ متن= ف   ٤- ل: خوبی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲)   ۵- لن: گزید زین؛ ق: گزید از   ٦- ق: بدین؛ بنداری بیت های ۴۰۵- ۴۱۳ را ندارد   ۷- و: دل و؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: بازآمدن رستم از توران به ایران زمین به فیروزی؛ ق۲، ب: بازآمدن رستم از ترکستان (ق۲: بنزد کاوس به فیروزی)؛ و: بازگشتن رستم از توران زمین   ۸- ل: ز؛ س، ق، لی، آ، ل۲: < از> ؛ متن= ف، لن، ق۲، ب   ۹- س: ز   ۱۰- و: نگه کرد هر سو ز اسپان گله   ۱۱- س، ق، ب: در؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۱۲- ل: ترکان؛ لی، آ، ل۲: کرده؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ در و بیت های ۴۱۵ و ۴۱۶ پس از بیت ۴۲۰ آمده‌اند   ۱۳- ل، س، ق۲ (نیز لن۲، س۲): شایستهٔ شهریار؛ لن: شایستهٔ کارزار؛ ل۲: پیوسته با شهریار؛ ب: که بودند شایستهٔ شهریار؛ متن= ف، ق، لی، و، آ؛ بنداری: فبلغ عدد من کان منهم من قرائب أفراسیاب اثنی عشر ألفا   ١٤- لی، آ، ل۲: همه   ۱۵- ف (نیز س۲): همان تازی اسبان از خنگ و بور؛ ل: ز درّ سپید و ز کیمال تور؛ س، ق۲، ب: ز کرگ سپید (ق۲: سفید) و زکیمال بور؛ لن (نیز لن۲): ز سنجاب و قاقم ز کیمال گور (لن۲: تور)؛ ق: دگر باز اسپید و کیماك بور؛ لی، آ، ل۲: ز کرکانج (آ: کرکاج) وزچین و کربال (ل۲: کیمال) و تور؛ متن تصحیح قیاسی است؛ و این بیت را ندارد   ١٦- ل: برنگ   ۱۷- س، لن، ق۲، ب (نیز س۲): دیبای زر؛ لی، آ، ل۲: دینار و زر؛ متن= ف، ل (نیز لن۲)؛ ق، و این بیت را ندارند   ۱۸- لن: ز پوشیدنی های زر و درم (؟)؛ ق این بیت را ندارد   ۱۹- ل: < و>   ۲۰- س، لن، لی: سلاح   ۲۱- ل، س، لن، ق۲، و، ب (نیز لن۲، س۲): کشیدند (و: فرستاد) و بربست؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲؛ بنداری (۴۱۷- ۴۲۰): فضلا عمن صاروا الرماح و السیوف و طعم الوحوش و الطیور. وأوقروا الفیلة بنفائس الجواهر و نوافج المسك، وانصرفوا راجعین   ۲۲- س، لن، ق۲، لی، ب (نیز لن۲): زابلستان؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل۲ (نیز س۲)   ۲۳- ل، و: کشید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ٢٤- س، ق: شد گیو و گودرز و طوس؛ و: رفتند گودرز و گیو؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۲۵- لی: لشکر؛ ل: سپاهی چنان؛ و: سپاهی همه؛ متن ←   ۲۶- ق: جمله با بوق و کوس؛ س: سپهدار ایران ابا بوق و کوس؛ متن= ف، لن، ق۲، آ، ل۲، ب   ۲۷- ل: < و>   ۲۸- ل، و: وزان پس (و: سو) چو بشنید؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ۲۹- س: بر آن روی؛ لن: بدان روی؛ آ، ل۲: بر آن سوی؛ ل، و: که بگذشت رستم بر آن (و: از آن) روی؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، ب   ۳۰- ق: شتابید (وزن ندارد)   ۳۱- س: چین   ۳۲- ل، ق، و: کینه؛ س: جنگ و؛ متن ←   ۳۳- لی، آ، ل۲: سری پر ز کینه دلی پر ز جنگ؛ متن= ف، لن، ق۲، ب

نه اسـپ و نه گنـج و نه تاج و نه تخت — نه شاداب بر شاخ برگ درخـت[۱]
جهـانـی بر[۲] آتش برافـروختـه[۳] — همـه[۴] کاخ ها کنـده و سوختـه
ز دیده ببـارید خونـاب[۵] شاه — چُنـین گفـت با مِهـتـران سپـاه
که هرکس که این بدْ[۶] فرامُش کنـد — همـی[۷] جان بیدار بیهُش[۸] کنـد
همـه یك به یك دل[۹] پُر از کین کنـید — سپـر بسـتـر و تَرگ[۱۰] بالـین کنـید
به ایران زمـین[۱۱] رزم و کین آوریم[۱۲] — نه جنـگ، آسـمـان بر زمـین[۱۳] آوریم[۱۴]
ز بهـر بروبـوم و پیونـد[۱۵] خویش — همـان از پی گنـج و فرزنـد[۱۶] خویش،
همـه کاخ هاشـان بپـای آوریم[۱۷] — بکـوشـیم و این کین بجـای آوریم[۱۸]
به یك رزم اگـر باد ایشـان بجـسـت[۱۹] — نبـاید[۲۰] چُنـین کردن[۲۱] انـدیشـه پست
ز هر سو سِلیح[۲۲] و سپـاه آوریم[۲۳] — به نَوی[۲۴] یکـی تازه راه آوریم

برآراسـت[۲۵] بر[۲۶] هر سُوی[۲۷] تاخـتـن — ندید ایج[۲۸] هنـگـام پرداخـتـن
همـی سوخـت از هر سوی گاه و رخـت[۲۹] — به[۳۰] ایرانـیان‌بر، شد آن[۳۱] کار سخـت
ز باران هوا خشـك شد هفـت سال — دگـرگـونـه شد بخـت و برگـشـت حال
شد از رنـج و تنـگـی[۳۲] جهـان پُرنـیاز[۳۳] — برآمـد برین روزگـاری[۳۴] دراز

۱- ل: در باغ برگ درخت؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): ایران نه برگ درخت؛ و: نه دل شادمانه نه پیروزبخت؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲ (نیز س۲) ۲- ل، و: به؛ متن ← ۳- س، ق۲، ب: جهان زیر آتش بُد افروخته؛ متن= ف، لن، ق (نیز س۲) ٤- س: همان؛ لی، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۵- ل، لن، ق۲، و، ب (نیز لن۲، س۲): خونابه؛ متن= ف، س، ق، لی، آ، ل۲ ٦- ل: را؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۷- س، ق، ق۲، آ: همه؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۸- ل، و: خامش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۹- ق: همه دل یکایك ۱۰- ل، و: تیغ؛ لی، آ، ل۲: سراسر همه خاك؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۱۱- ل، و: سپه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۲- لن، لی، آ، ب (نیز لن۲، س۲): آورید؛ س: رزم دشمن کنید؛ ق۲: رسم کین آورید؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲ ۱۳- ل: به نیزه خور اندر زمین؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ ف: نه جنگ؛ لی، ب، لن۲: بجنگ؛ در دیگر دستنویس ها حرف یکم نقطه ندارد) ۱٤- س: برزنید؛ لن، ق۲، لی، آ، ب (نیز لن۲، س۲): آورید؛ متن= ف، ل، ق، و، ل۲؛ در س، لن، ق۲، ب، لن۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵- س: فرزند ۱٦- س: پیوند؛ ب: بکوشید و از بهر فرزند؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ در و بیت های ۴۳۳- ۴۳۵ در هم ریخته‌اند: ۴۳۵، ۴۳۳، ۴۳۴ و پس از ۴۳۳ افزوده است:

بتازید و مردی بکار آورید — همه گرز و شمشیر بار آورید

۱۷- س، ق۲: بجای آورید؛ ب: ز جای آوریم؛ متن= ف، لن، لی، و، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۱۸- س، ق۲، ب: به جنگ آسمان زیر پای آورید (ب: آوریم)؛ لن (نیز لن۲): چو شیران سوی جنگ رای آوریم؛ متن= ف، لی، و، ل۲ (نیز س۲)؛ ل، ق، آ این بیت را ندارند؛ در لی، و، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند و در لی، ل۲ این بیت پس از بیت ۴۳۶ آمده است ۱۹- ف: اگر باد ایشان به یك رزم جست؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۰- لن: نشاید؛ متن ← ۲۱- و: کرد؛ لی، آ، ل۲: چه باید چنین دل به؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، ب؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- س، لن، لی: سلاح ۲۳- س: آورید ۲٤- س- لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): نوی؛ متن= ف؛ ل، و این بیت را ندارند ۲۵- س، لی، آ، ل۲: بیاراست؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲٦- لن، ق: از؛ ق۲: به ۲۷- س، لن، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): سویی؛ متن= ف، ل، ق ۲۸- ق: هیچ ۲۹- ل، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲): آباد بوم و درخت؛ س، لن، ق۲، ب (نیز لن۲): جای (لن، لن۲: شاخ) و همی زد درخت؛ متن= ف ۳۰- س، لن، ق، ق۲، ب: بر؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۳۱- س: نبد؛ لن، ق۲، و: شد این؛ لی، آ، ل۲: ببد؛ متن= ف، ل، ق، ب (نیز لن۲) ۳۲- ل- ق۲، و، ب (نیز لن۲، س۲): سختی؛ متن= ف (نیز ل۲) ۳۳- س، ق۲: بی نیاز ۳٤- ل، ق: روزگار؛ لی، آ، ل۲ این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چـو ایرانـیان را دژم گـشـت بـخـت — بسر ایشـان شد از آسـمـان کـار سخـت

گفتار اندر خواب دیدن گودرز سروش را[۱]

چُنـان[۲] دید گودرز یك شب به خواب ‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که ابـری برآمـد از ایران[۳] پُرآب
بر آن[۴] ابـر باران[۵] خجسـتهٔ[۶] سروش ‌‌‌‌ به گودرز گفـتـی که بگـشـای گوش
ز تنـگـی بخـواهـی[۷] که یابـی رهـا[۸] ‌‌‌‌ وُ زین نامـور[۹] تُركِ نراژدهـا
به توران یکـی شهـریاری[۱۰] نوسـت ‌‌‌‌ کجـا نام آن[۱۱] شاه، کیخسـروسـت
ز پشـت سیاوُش یکـی شهـریار ‌‌‌‌ هنـرمـنـد و از[۱۲] گوهـر نامـدار
ازین تخـمـه از گوهـر[۱۳] کیقـبـاد ‌‌‌‌ ز مادر سُوی[۱۴] تور دارد نژاد
چو[۱۵] آید به ایران پی فرّخش ‌‌‌‌ ز چرخ[۱۶] آنـچ[۱۷] خواهـد[۱۸] دهـد پاسخش[۱۹]
میان را ببـنـدد به کین پدر ‌‌‌‌ کنـد کشـور تور[۲۰] زیر و زبـر
به دریای قُلزُم به جوش آرد آب[۲۱] ‌‌‌‌ نخـارد[۲۲] سر از کین افـراسـیاب
شب و روز در جنـگ بر زین بود[۲۳] ‌‌‌‌ همـه سالـه در جوشـن[۲۴] کین بود
ز گُردان ایران و گردنـکـشـان ‌‌‌‌ نیابـد جزاز[۲۵] گیو ازو کس[۲۶] نشـان
چُنـین ست فرمـان[۲۷] گردان سپـهـر ‌‌‌‌ بدو[۲۸] دارد از داد گسـتـرده مهـر

چو از خواب گودرز بیدار شد ‌‌‌‌ ستـایش[۲۹] کـنـان پیش دادار شد
بمـالـید بر خاك ریش سپـید[۳۰] ‌‌‌‌ ز شاه جهـان شد دلش پُرامـید[۳۱]

۱- ف: گفتار اندر خواب دیدن گودرز فرشته را و گفتن آن خواب با پادشاه ایران و فرستادن گیو را؛ ل: خواب دیدن گودرز سروش را؛ س، ق[۲]: به خواب دیدن گودرز سروش را (س: و بشارت دادن از کیخسرو)؛ لن: دیدن گودرز سروش را به خواب و خبر دادن از کیخسرو؛ ق: گفتار در خواب دیدن گودرز کشواد و فرستادن گیو به ترکستان به طلب شاه کیخسرو؛ لی: در صفت ایران زمین؛ و، ب: خواب دیدن گودرز (و: و رای زدن با گیو)؛ آ، ل[۲]: خواب دیدن گودرز از بهر کیخسرو؛ متن= آغاز ف با تصحیح **فرشته به سروش** ۲- ق[۲]، لی، آ، ب: چنین ۳- ل، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]: ز ایران؛ و: ز ایران برآمد؛ متن= ف، لن، ب؛ س این بیت را ندارد؛ در ل[۲] پیش از این بیت، بیتهای ۱۴- ۲۲ از **داستان رفتن گیو به ترکستان** آمده‌اند ٤- و: از آن ۵- ل: باران (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، پ (نیز لن[۲]): پرّان؛ ق: بازان؛ ق[۲]: تازان؛ ب: و باران؛ متن= ف، س (نیز ل[۲]، س[۲]) ٦- لی، آ، ل[۲]: نشسته ۷- ف، ق[۲]: بخواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق، پ، ب (نیز س[۲]): چو خواهی؛ لی، و، آ: تو خواهی؛ ل[۲]: نخواهی؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ل (نیز ل[۲]): چو خواهی که یابی ز تنگی رها ۹- و: بدگهر ۱۰- ف، ل، ق (نیز س[۲]): نامداری؛ س، لن، ق[۲]، پ، و، ل[۲] (نیز لن[۲]): شهریار؛ (ل[۲]: نامدار)؛ متن= لی، آ، ب ۱۱- س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): او؛ متن= ف، ل، ق[۲]، ل[۲]؛ بنداری: أعلم أن في بلاد توران ملكا مذكور الاسم يسمى كيخسرو ۱۲- ق، و، ل[۲]: وز ۱۳- ف: تخمه گوهر؛ س- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): گوهر از تخمهٔ؛ و: روی از گوهر؛ متن= ل ١٤- و: وزان روی از ۱۵- لی، ل[۲]: گر؛ آ: که ١٦- لی، آ، ل[۲]: ز بخت ۱۷- ق، لی، پ، آ، ل[۲]: آنچه ۱۸- ل، ق: پرسد؛ لی، آ، ل[۲]: آید؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۹- و: ز خورشید جویی بود پاسخش ۲۰- و: ترك ۲۱- و: آید آب؛ س، ق[۲]، ب: بجوشد به دریای قلزم در آب؛ ق: ز دریای قلزم به جو آرد آب؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، آ، ل[۲] ۲۲- ل: نشوید؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۲۳- و: با تیغ و زوبین بود ٢٤- ب: جوشن از؛ در ل- ق[۲]، پ، و، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت های این بیت در متن= ف، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۲۵- ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، ب (نیز لن[۲]): بجز؛ متن= ل، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲]) ٢٦- س، لن، ق[۲]- ب (نیز س[۲]): کس زو؛ (ل[۲]: از وی؛ لن[۲]: زو کس)؛ متن= ف، ل؛ ق این بیت را ندارد ۲۷- لن، ق، ق[۲]، پ، ب: فرجام؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۸- ق، و، آ، ل[۲]، ب: برو؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۹- ل، س، ق، ق[۲]، ب (نیز ل[۲]، س[۲]): نیایش؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۳۰- لی، و، آ: سفید ۳۱- ل: جهاندار شد پرامید؛ س، لن، ق[۲] (نیز ل[۲]): جهان دل شده ناامید؛ ق، پ (نیز لن[۲]): جهان دل شده پرامید؛ ب: جهان دل بریده امید؛ و: ز کیخسروش دل شده پرامید؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲])

چو خورشید پیدا شد[۱] از پشت راغ[۲] — برآمد بکردار[۳] زرّین جناغ[۴]
سپهبَد نشست از بر تخت عاج[۵] — بیاراست ایوان به کرسیّ ساج[۶]
پُراندیشه دل[۷]، گیو را پیش خواند — وُ زان[۸] خواب چندی سَخُن ها براند
بدو گفت: فرّخ پی و روز تو — همان اختر گیتی‌افروز تو
تو تا[۹] زادی از مادر باآفرین[۱۰] — پُر از آفرین شد سراسر زمین[۱۱]
به فرمان یزدان خجسته سروش — مرا روی بنمود در خواب دوش
نشسته بر[۱۲] ابری پُر از باد و نم[۱۳] — بشستی جهان را[۱۴] سراسر ز غم
مرا دید[۱۵] گفت: این همه غم چراست؟ — جهانی پُر از کین و بی[۱۶] نم چراست؟[۱۷]
ازیرا که بی فرّ و بُرزست[۱۸] شاه — ندارد همی راه[۱۹] شاهان[۲۰] نگاه
چو کیخسرو آید به ایران زمین[۲۱] — سُوی[۲۲] دشمنان افگند رنج و کین[۲۳]
نبیند کس او را ز گُردان نیو — مگر[۲۴] نامور پور گودرز، گیو[۲۵]
چُنین کرد بخشش سپهر بلند — که از تو گشاید غم و رنج و بند[۲۶]
همی نام جستی میان دو صف[۲۷] — کنون نام جاویدت[۲۸] آمد به کف[۲۹]
که تا[۳۰] در جهان مردم ست و سَخُن — چُنین نام هرگز نگردد کَهُن
زَمین را همانا[۳۱] سپهر بلند — به دست تو خواهد گشادن ز بند[۳۲]
به رنج ست گنج و به نام ست رنج[۳۳] — همانا که نامت بهْ آید ز گنج[۳۴]
اگر جاودانه نمانی بجای — همان[۳۵] نام به[۳۶] زین سپنجی‌سرای
جهان را[۳۷] یکی شهریار آوری[۳۸] — درخت وفا را[۳۹] به بار[۴۰] آوری

۱- لی، و، آ، ل۲: برزد سر؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲- آ، ب (نیز س۲): زاغ؛ لن، پ: از پرّ زاغ؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۳- ق، لی، آ، ل۲: روشن؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٤- س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چراغ؛ متن= ف، ل (در ف حرف چهارم و در ل حرف یکم نقطه ندارند) ۵- لن، لی، پ، آ، ل۲: ساج؛ متن= هفت دستنویس دیگر ٦- لی، پ، آ، ل۲: عاج؛ و: و تاج؛ لن: بکردار عاج؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، ب ۷- ل، و: مر؛ (ل۲: شد)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۸- لن: ازین؛ پ: از آن ۹- ق: که تا؛ لی، ل۲: چو تو ۱۰- لن، پ: پاك دین؛ آ: چو از مام زادی تو باآفرین ۱۱- س، لن، ق۲، پ، ب: سراسر زمین شد پر از آفرین؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل۲ ۱۲- لی: به ۱۳- س، و: دم ١٤- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲): شدی (پ: جهان؛ و: شده) شسته گیتی؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲) ۱۵- ل- لی، آ، ل۲، ب: دید و؛ متن= ف، پ، و ١٦- پ: ابی ١٧- لی، آ: و پر ماجراست ۱۸- ف: پیرست؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۹- س، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): رای؛ و: داد؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، ب (نیز لن۲) ۲۰- و: شاهی ۲۱- ل، ق، لی، و، آ، ل: ز توران زمین؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ب ۲۲- لی، آ: سر ۲۳- لن، پ: رزم و کین؛ آ: بر زمین ٢٤- س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳): جزاز؛ و، ب: بجز؛ متن= ف، ل، لن، پ (نیز لن۲، س۲) ۲۵- و: نامبردار پور تو گیو ۲٦- ل: رنج بند؛ لی، آ، ل۲: در رنج و بند؛ (ل۲: غم و درد و بند)؛ س: بدست تو خواهد گشادن کمند (= ۴۶۹ب)؛ ق۲، ب: که از تو (ب: وی) شود بسته راه گزند؛ متن= ف، لن، ق، پ، و (نیز لن۲، س۲)؛ و پس از این بیت افزوده است:

میان بند و برکش به خورشید گرد — که از تو گشاید چنین کارکرد

۲۷- و: بهنگام جنگ ۲۸- ق۲، ب: با کامت ۲۹- و: به چنگ؛ س این بیت را ندارد ۳۰- ق: کجا؛ س این بیت را ندارد؛ در و پس از این بیت، بیت ۴۷۱ آمده است ۳۱- ل، ق: همان با؛ (ل۲: سراس)؛ لن: زمین و آسمان با؛ و: همانا که گردان؛ متن= ف، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۳۲- و: گشاید بدست تو این تازه بند؛ س این بیت را ندارد ۳۳- ف، س- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): به رنج است و با رنج نام (س: تاج) است و گنج (؟)؛ متن= ل، و (نیز ل۳، س۲) ٣٤- ف، س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): رنج (؟)؛ ق: برآید ز رنج؛ متن= ل، و (نیز ل۳، س۲)؛ در و این بیت پس از بیت ۴۷۲ آمده است ۳۵- ل: همی؛ لن، پ: ترا؛ و: همه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳٦- و: بر ۳۷- س: همانا؛ متن ← ۳۸- ف: یکی شهریار جهان آوری (پساوند ندارد)؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۹- ب: بزرگی ٤٠- لی: بجای (پساوند ندارد)

بدو گفت گیو: ای پدر بنده‌ام   بکوشم به رای تو[1] تا زنده‌ام
خریدارم این را گر آید بجای   به فرخندگی‌نام، بی رهنمای[2]
به ایوان شد و ساز رفتن گرفت   ز خواب پدر مانده اندر شگفت

چو خورشید رخشنده آمد پدید   زَمین[3] شد بسان گل شنبلید،
بیامد کمربسته گیو دِلیر   یکی[4] بارکش بادپایی به زیر
به گودرز گفت: ای جهان‌پهلوان   دِلیر و سرافراز و روشن‌روان،
کمندی و اسپی[5] مرا یار بس   نشاید کشیدن بدان[6] مرز کس
چو[7] مردم برم[8]، خواستار آیدم   وُزان[9] پس مگر کارزار آیدم
کمندی به فِتراک[10] و اسپی دوان[11]   پرندآور و جامه‌ی هندوان[12]
مرا دشت و کوهست[13] یکچند جای   به چنگ آیدم هر یکی[14] رهنمای
به پیروزبختِ جهان‌پهلَوان   نیایم مگر[15] شاد و روشن‌روان[16]
تو پدرود باش و مرا یاد دار   روان را ز درد من[17] آزاد دار
ندانم که دیدار باشد جزین   نداند کسی[18] جز جهان‌آفرین

۱- لن، پ: بفرمانت؛ و: به‌نام تو ۲- ل- ق[2]، پ، و (نیز س[2]): به فرخنده نام (ق: رای) و بی رهنمای؛ لی، آ، ل[2] (نیز ل[3]): به فرخنده نام تو ای (ل[3]: بی) رهنمای؛ ب: به فرخنده بی نام و بی رهنمای؛ متن= ف ۳- ق[2]، و: جهان؛ لی، آ: زمان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٤- لن، پ، لن[2] پس از بیت ۴۷۷ افزوده‌اند:

همه دل پر از کین افراسیاب   دو رخ پر ز خون و دلی چون کباب

و، ل[3] پس از بیت ۴۷۷ افزوده‌اند:

بدو گفت گودرز: کام تو چیست   براه اندرون با تو همراه کیست

۵- و: تیغی ٦- س، ق[2]: بر آن؛ در س، ق[2]، ب بیت های ۴۷۹- ۴۸۳پ پس از بیت ۴۸۷ آمده‌اند ۷- س، لن، ق[2]، پ، ب: که؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[2] ۸- لن: برو؛ پ: بدو؛ و: بود؛ متن= نه دستنویس دیگر ۹- ل: از آن؛ متن= ف، س- ب ۱۰- لن: به بازو؛ پ: بیارید ۱۱- ق، پ، و: روان ۱۲- س- پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): پرندآوری، جامهٔ هندوان (ق: خسروان)؛ و: چو گرز و پرندآور هندوان؛ ل[2]: دلیر و سرافراز و روشن روان (= ۴۷۸ب)؛ متن= ف (نیز ل[3])؛ ل (نیز س[2]) این بیت را ندارند ۱۳- و: کوه و دشت ١٤- ل- ق[2]، پ، ب (نیز ل[3]، لن[2]): مگر پیشم آید یکی؛ لی، آ، ل[2]: به چنگ آورم شاه بی؛ و: مگر دست گیرد یکی؛ متن= ف؛ س، لن، ق[2]- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) پس از این بیت یا پیش از آن افزوده‌اند:

نشاید که در (بر) شهرها (راهها) بگذرم   مرا (کجا) بازدانند و کیفر برم

ف، ل، ق این بیت را ندارند ۱۵- ل، س، ق[2]: جز از؛ لن، ق، پ: بجز؛ متن= ف، و، ب ١٦- لی، آ: دلیر و سرافراز و روشن روان (= ۴۷۸ب)؛ ل[2]: پرندآوری جامهٔ هندوان (= ۴۸۱ب)؛ بنداری (۴۷۷- ۴۸۳): ولما کان الغد شدّ علیه سلاحه، ورکب فرسا، فدخل علی أبیه، وقال: یا بهلوان العالم! یکفینی هذا الوهق وهذا الفرس. فانه لایمکن الدخول الی تلك الدیار بأکثر منهما. وهأنا قد عزمت. وسوف أعود، بسعادتك، بقلب مسرور و سعی مشکور؛ س، ق[2]، ب پس از بیت ۴۸۳ چهار بیت، ل تنها بیت یکم را و لن، لی- ل[2] (نیز ل[3]، لن[2]) تنها سه بیت نخستین را افزوده‌اند:

تو مر بیژن خرد را در کنار   بپرور، نگه دارش از روزگار
بیاموزش آرایش رزم را   نشاید مگر رزم یا بزم را
بدین کودکی آن ازو دیده‌ام   ز مردی که از کس بنشنیده‌ام (نه بشنیده‌ام؛ که او را پسندیده‌ام)
تو از رفتن من روان شاد دار   بگاه پرستش مرا یاد دار

ف، ق (نیز س[2]) هیچیك از این بیت ها را ندارند ۱۷- و: ز اندیشه؛ س، ق[2]: روان من از درد؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ در ل این بیت با بیت سپس پس و پیش شده است ۱۸- ل- ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]): که داند چنین؛ لی، آ، ل[2]: که داند کسی؛ (ل[3]: نداند یقین)؛ متن= ف (نیز س[2])؛ و این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

چو شویی ز بهر پرستش رخان[1] به من بر جهان‌آفرین را بخوان
مگر باشدم یاور و[2] رهنمای بنزدیك آن نامور کدخدای

به فرمان بیاراست و[3] آمد برون پدر دل پُر از درد و رخ[4] پُر ز خون
پدر پیرسر بود و برنا دلیر دهان[5] جنگ را بازکرده چو شیر[6]
ندانست[7] کِش[8] بازبیند پسر[9] ز رفتن دلش گشت[10] زیروزبر

۱- لی، آ، ل۲: چو بهر پرستش شوی سوی خوان (آ: خان)؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ و، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:
به پیش جهانبان شب تیره‌گون همی خواه پیروزی از رهنمون
۲- ل: دادگر؛ متن= ف، س- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ و این بیت را ندارد؛ در لن، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲) این بیت پس از بیت های زیر آمده است؛ ف، لن، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲) پس از بیت ۴۸۷ چهار بیت، لی، آ، ل۲ تنها بیت یکم و و تنها بیت های یکم و دوم را افزوده‌اند:
که اویست برتر ز هر برتری (لی، آ، ل۲: مهتری) همان بندهٔ اوست (ف: ز فرمان اویست) هر مهتری
لی، آ، ل۲: همانا که بهتر ز هر بهتری (ل۲: برتری)
نه بی امر (پ: رای؛ و: کام) او گردد این زودگرد (و: تیزگرد؛ س۲: گردگرد) نه بی رای (پ: امر) او باشد آن خواب و (و: هست آرام و) خورد
زمان و زمین (لن، پ، لن۲: زمین و زمان) و مکان (پ: و آسمان) آفرید توانایی و ناتوان آفرید
بدویست امید و بدویست (ف: اومید وزویست) باك خداوند آب و گل و باد (ف: نار و گل و آب) و خاك
ل، س، ق، ق۲، ب هیچیك از این بیت ها را ندارند ۳- لی، آ، ل۲: برآراست؛ و: بگفت و برآراست و؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۴- ق: بدل تنگ و رخساره‌اش ۵- ل- ق۲، پ، ب: دهن؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ۶- و: بسته میان کرده دل همچو شیر ۷- و: که دانست ۸- ل (نیز ل۳): کو؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ۹- س، ق، ق۲، و: پدر؛ لی، آ، ل۲: دگر؛ متن= ف، ل، لن، پ، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- ل، ب: بود؛ لی، و، آ، ل۲: گشته؛ متن= ف، س، لن، ق، ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری بیت های ۴۸۴- ۴۹۰ را ندارد؛ و پس از بیت ۴۹۰ افزوده است:
فرود آمد از باره گیو دلیر ببوسید دست سرافراز شیر
پدر تنگ بگرفت اندر برش فراوان ببوسید روی و سرش
به یزدان بنالید گودرز پیر که ای دادگر مر مرا دست گیر
چنین گفت کای برتر از برتری به فرمان تو مرغ و دیو و پری
سپردم ترا هوش و جان و روان چنین نامبردار پور جوان
مگر کشور آید ز تنگی رها به من باز بخشش تو ای پادشا

داستان رفتن گیو به ترکستان[1]

بسا رنج ها کز جهان دیده‌اند ز بهر بزرگی پسندیده‌اند
سرانجام بستر جز از[2] خاك نیست ازو[3] بهره زهرست و[4] تِریاك نیست
چو دانی که ایدر نمانی دراز به تارك چرا برنهی تاج آز؟
همان آز را زیر خاك آوری[5] سرش را[6] سر اندر مَغاك آوری[7]
ترا زین جهان شادمانی بس ست کجا[8] رنج تو بهر دیگر کس ست
تو رنجی و آسان[9] دگر کس خورد[10] سُوی خاك و[11] تابوت تو ننگرد
برو[12] نیز شادی سرآید همی سرش زیر گرد[13] اندرآید همی
ز روزِ گذرکردن اندیشه کن پرستیدنِ دادگر[14] پیشه کن

۱- ف: گفتار اندر رفتن گیو به ترکستان بطلب کیخسرو و رسیدن سختی ها بدو و بدست آوردن کیخسرو؛ ل، ق۲، پ، ب: رفتن گیو به ترکستان (پ: به توران زمین) بطلب شاه (ب: به آوردن) کیخسرو؛ س: داستان رفتن گیو به ترکستان به آوردن شاه کیخسرو؛ لی، و، آ، ل۲: رفتن گیو بطلب کیخسرو (و: به توران زمین؛ ل۲: به ترکستان)؛ متن= آغاز س؛ در س از بیت ۱۶۰- ۳۴۷ افتاده است ۲- ق۲، لی: بجز ۳- و: همه ۴- س، ق، لی، و، ل۲: < و> ۵- و: آورید؛ لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): در مغاك آوری؛ س: همان آرزو در مغاك آوری؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل۲، س۲) ٦- ف (نیز ل۲): با؛ متن ← ۷- س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): سرش را همی (پ: همه) زیر خاك آوری؛ و: سرش یکسر اندر مغاك آورید؛ متن= ل، ق (نیز س۲): لی، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۸- لی، آ: چرا ۹- لن، پ: تو رنجی بری و ۱۰- ق: تو رنجی و دیگر کس آسان خورد ۱۱- ل، ق: سوی گور و؛ س: سوی تنگ: لی، آ: به خاك و به؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ل۲، ب ۱۲- لن: بدو ۱۳- و: خاك ۱٤- لی: ذکر حق؛ آ: حق دگر؛ در لن لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، ق۲، ب پس از بیت ۸ چهار بیت، ل، و تنها بیت یکم را، لن، پ، لن۲، س۲ تنها بیت های دوم و سوم را با پس و پیشی بیت ها، لی، آ تنها بیت های یکم و سوم را، و ل۲، ل۲ تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

بترس از خدای و (س، ق۲، ب: به نیکی گرای و) میازار کس ره رستگاری همین است و بس
منه هیچ دل بر جهنده جهان که با تو نماند همی جاودان
اگر چند مانی بباید شدن پس این شدن نیست بازآمدن
لی، آ، ل۲: چنان رفتنی کش نبود آمدن
ز خون سیاوش گذشتم به کین به آوردن شه ز توران زمین

ف، ق هیچیك از این بیت ها را ندارند

کنون ای خردمندِ پاکیزه[۱] دل / مشو در گُمان[۲] پای برکش[۳] ز گل
ترا کردگارست پروردگار / توی بنده و[۴] کرده‌ی کردگار
چو گردون به اندیشه زیر[۵] آوری / ز هستی مکن پرسش و[۶] داوری
نشاید خور و خواب[۷]، با آن[۸]: نشست؛ / که خستو نیاید[۹] به یزدان که[۱۰] هست،
دلش کور باشد، سرش بی خرد، / خردمندش از مردمان نشمرد
ز هستی نشان ست بر آب و خاک[۱۱] / ز دانش مَنش را مکن در مَغاک[۱۲]
توانا و دانا و دارنده اوست / خرد را و جان را نگارنده اوست[۱۳]
چو سالار توران[۱۴] به دل گفت: من / به بیشی[۱۵] برآرم سر از انجمن[۱۶]،
چُنان[۱۷] شاهزاده[۱۸] جوان را بکشت / ندانست جز گنج[۱۹] و شمشیر پشت[۲۰]،
هم از پشت او روشن[۲۱] کردگار / درختی برآورد یازان[۲۲] به بار،
که با او بگفت آنک[۲۳] جز تو کس ست / که اندر جهان کردگار او بس ست
خداوند کیوان و خورشید[۲۴] و ماه / کزویست پیروزی و دستگاه
خداوند هستی و هم[۲۵] راستی / وُ گر نیستی خواهد و کاستی[۲۶]
جز از رای و فرمان او راه نیست / خور و ماه[۲۷] ازین دانش آگاه نیست

آغاز داستان[۲۸]

به فرمان او گیو بسته میان / بیامد بکردار شیرِ ژیان[۲۹]

۱- ل: بیدار شد؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]) ۲- ف: بدگمان (؟)؛ (ل[۲]: برگمان)؛ متن= ل- ب (نیز لن[۲]) ۳- ل، لی، آ: درکش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]) ٤- س، ق[۲]، ب: توبی بی گمان؛ لن، پ، و، آ، ل[۲]: توبی بنده و؛ ق: تو هستی همی؛ لی: تو ای بنده و؛ متن= ف، ل ۵- لن، پ: گردن باندیشه پیش ٦- س، ق[۲]، ب: برسرش؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۷- س، ق[۲]، پ، ل[۲]: خواب و؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۸- ق[۲]، پ، ب: با او؛ متن= نه دستنویس دیگر ۹- ل، ق (نیز ل[۲]): نباشد؛ لن، پ (نیز لن[۲]): که خشنود باید؛ لی، و، آ، ب: که خشنو نیاید؛ متن= ف، س، ق[۲]، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۰- س: که دادار؛ لی، آ: هرانکس؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۱- س، ق[۲]، و، ب: خاک و آب؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۲- س، ق[۲]، ب: ز دانش کنش را مکن تو خراب؛ لن، پ: ز دانش کنش راه در هر (پ: را مکن در) مغاک؛ و: ز گردیدن چرخ و ز آفتاب؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل[۲]؛ و پس از این بیت افزوده است:

هوا را مبین آتش و آب و خاک / ز دانش مکن خویش را در مغاک

۱۳- ل (نیز ل[۲]، س[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان آفرید و مکان و زمان / پی پشّهٔ خرد و پیل گران

١٤- ل، ق، لی، و، آ، ل[۲]، ب: ترکان؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ ۱۵- ق: بهتی ١٦- ف: برآورد سر زانجمن؛ س: برارم سر من زانجمن (وزن ندارد)؛ ق[۲]: برارم سر انجمن؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۷- ق: جوان (← چوان) ۱۸- و: شهریاری ۱۹- س، لن، پ، ب: جنگ؛ و: گرز؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۰- س، ب: جست ۲۱- ف، س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): داور؛ متن= ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۲]، س[۲]) ۲۲- و: نازان ۲۳- لن: آنچ؛ پ: آنچه؛ و، آ، ل[۲]: آنکه؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[۲]، لی، ب ٢٤- ل: خورشید و کیوان؛ س: کیهان و خورشید؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۵- لی، آ، ل[۲]: و زو ٢٦- لن، پ: نخواهد ز تو کژی و کاستی؛ و: ز تو راستی خواست نه کاستی؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب؛ ل این بیت را ندارد ۲۷- س، ق[۲]، ب: جز از وی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ **بنداری** بیت های ۱-۲۲ را ندارد؛ ل پس از بیت ۲۲ افزوده است:

پسر را بفرمود گودرز پیر / به توران شدن کار را ناگزیر

ق[۲] پس از بیت ۲۲ بیت های دوم - چهارم بیت ۴۸۷ب از **داستان کین سیاوخش** را افزوده است ۲۸- لن: رفتن گیو بطلب کیخسرو به توران؛ ق، و سرنویس ندارند؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۹- و پس از این بیت افزوده است:

به‌تنها همی رفت و کس را نبرد / تن نازدیده به یزدان سپرد

همی تاخت تا مرز[۱] توران رسید / هر آنکس[۲] کِش از[۳] راه تنها بدید،
زبان را به ترکی بیاراستی / ز کیخسرو از وی نشان[۴] خواستی
چو گفتی: ندارم ازو[۵] آگهی / تنش را ز جان زود[۶] کردی تهی
به خَم کمندش بیاویختی[۷] / سبک[۸] از برش خاک برریختی[۹]
بدان تا نداند کسی راز اوی[۱۰] / همان[۱۱] نشنود نام و[۱۲] آواز اوی
یکی را همی برد با خویشتن / وُرا[۱۳] رهنمون بود از آن[۱۴] انجمن
همی رفت بیدار با او به راه / برو[۱۵] راز نگشاد تا چند گاه
بدو گفت روزی که اندر[۱۶] جهان / سَخُن پرسم از تو یکی در نهان
گر ایدونک[۱۷] یابم ز تو راستی / بشویی[۱۸] به دانش دل از کاستی[۱۹]،
ببخشم ترا[۲۰] هر چه[۲۱] خواهی ز من / ندارم دریغ از تو پُرمایه تن
چُنین داد پاسخ که دانش بس ست[۲۲] / ولیکن پراگنده با هر کس ست[۲۳]
اگر زانک[۲۴] پرسیم و هست[۲۵] آگهی / ز پاسخ نیابی زبانم[۲۶] تهی
بدو گفت: کیخسرو اکنون[۲۷] کجاست؟ / بباید به من برگشادَنْت راست[۲۸]
چُنین داد پاسخ که نشنیده‌ام / چُنین نام هرگز[۲۹] نپرسیده‌ام
چو پاسخ چُنین یافت از رهنمون / بزد تیغ و بنداختش[۳۰] سر برون[۳۱]
به توران همی رفت[۳۲] چون بیهُشان / مگر یابد از شاه جایی نشان
چُنین[۳۳] تا برآمد برین[۳۴] هفت سال / میان سوده[۳۵] از تیغ[۳۶] و بندِ دوال
خورش گور و پوشش هم از چرم گور / گیا خوردنِ باره و[۳۷] آبِ شور

۱- س- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): شهر؛ متن= ف، ل ۲- و: هر آن را ۳- ل، لن- آ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]): که در؛ س: که از؛ متن= ف (نیز س[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد ٤- ف، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]): خبر؛ س، لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): ز خسرو بخوبی (لن: بچربی) خبر؛ متن= ل (نیز ل[۳])؛ در لی، آ، ل[۲] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۵- ل- پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): ز شاه؛ متن= ف، و (نیز س[۲])؛ بنداری: فان قال لاأعرفه ٦- ق: گیو ۷- ل[۲]: براویختی؛ و: ز دار بلندش دراویختی ۸- س، ق، ق[۲]، لی، و، آ، ل[۲]، ب: ز دور (← ز دود)؛ متن= ف، ل، لن، پ (نیز لن[۲]، س[۲]) ۹- ل: بربیختی (؟)؛ متن= ف. س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ل، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب: او؛ متن= ف، لن، پ، و ۱۱- لی، آ، ل[۲]: کسی؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۲- ق: نیز ۱۳- ف: همان؛ لن، پ (نیز لن[۲]): که او؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ١٤- ف، ق: بُد از آن؛ ل، و: بود زان؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۵- لی: بدو ١٦- لی، آ، ل[۲]: یك روز کاندر؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۷- لی، آ: ایدونکه ۱۸- ف: بشویم؛ متن ← ۱۹- س، لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]): بشویی دل از (لن، پ، لن[۲]: ز دل) کژّی و کاستی؛ ق: نپوشی ز دانش دل از کاستی؛ متن= ل، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۰- ف، س، ق[۲]: بهتو؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۱- ل، س: هرچ ۲۲- ق[۲]، پ، و، آ، ب (نیز لن[۲]): ببیست؛ متن ← ۲۳- ق[۲]، پ، و، آ، ب (نیز لن[۲]): کبیست؛ متن= هفت دستویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲٤- ل: گر ایدونك؛ پ، و: اگر زانچه؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۵- ل- پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): پرسیم هست؛ و: پرسی بود؛ متن= ف، ب (نیز ل[۳]) ۲٦- ل (نیز ل[۳]): ز پاسخ زبان را (ل[۳]: زبانم) نیابی؛ ق، و: زبان را ز پاسخ ندارم؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۷- لن- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): ایدر؛ متن= ف، ل، س (نیز س[۲]) ۲۸- ق: نخواهم که گویی بجز گفت راست؛ و: بباید نمودن مرا راه راست؛ (س[۲]: بباید گشادن بمن برت راست)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۹- ف: و ز کس؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ و، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ندانم کسی را بدین نام من / ز ترکان و از چین و شهر ختن

۳۰- ل- ب (نیز لن[۲]): انداختش؛ متن= ف (نیز ل[۳]، س[۲]) ۳۱- ل- ق[۲]، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): سرنگون؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲]؛ بنداری بیت های ۲۹ - ۳۸ را ندارد ۳۲- س: راند؛ ق: گشت؛ پ: تفت؛ متن= نه دستویس دیگر ۳۳- لی: چنان ۳٤- لی: بدین ۳۵- لی، آ، ل[۲]: خسته؛ متن= نه دستویس دیگر ۳٦- س، ق[۲]: رنج؛ متن= ده دستویس دیگر ۳۷- لن، پ (نیز لن[۲]): و باده‌اش؛ لی، آ: گیاهی همی خورد و گاه؛ و: گیه خوردن تازه و؛ ل[۲]: گیاهی خورد گاه و گاه؛ متن= ف، ل، س، ق، ق[۲]، لی، ب (نیز ل[۲]، س[۲])

همی گشت گرد بیابان و کوه　　به رنج و به سختی و دور از گروه[1]

گفتار اندر بازیافتنِ گیو گودرز کیخسرو را[2]

چُنان بُد که روزی پُراندیشه بود[3]　　به پیش[4] یکی نامور[5] بیشه بود[3]
بدان مرغزار اندرآمد دُژم　　جهان خرّم و مرد[6] را دل به غم
زَمین سبز و جوی پُر از[7] آب دید　　همه[8] جای آرامش و خواب دید
فرود آمد و اسپ را درگذاشت[9]　　بخفت و همه دل پُراندیشه[10] داشت
همی[11] گفت: مانا[12] که دیو پلید　　برِ پهلوان بود کان[13] خواب دید
ز کیخسرو ایدر نبینم[14] نشان　　چه دارم همی خویشتن را کُشان
کنون گر[15] به رزم‌اند یاران من　　به بزم اندرون میگساران[16] من
یکی نام‌جوی[17] و دگر[18] شادروز　　مرا بخت بر گنبد آورد[19] گوز
همی برفشانم[20] به خیره روان[21]　　خمیده روانم[22] چو خمِ[23] کمان

۱- در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲) پس از بیت ۴۲ افزوده‌اند:

بدانگه که رستم ازین روی آب　　بیاورد لشکر هم اندر شتاب
سپهدار توران به کنگ آمدش　　دگرباره توران به چنگ آمدش
به پیران چنین گفت پس شهریار　　که کیخسرو شوم را ایدر آر
ز ماچین بیاور به مادر دهش　　برو هر سویی دار بسته رهش
فرستاد پیران هم اندر زمان　　فرستاده‌ای بر هیونی دمان
بیاورد پور سیاوش را　　جوان خردمند با هوش را
گسی کرد با مادر آنجایگاه　　که بُد جای کیخسرو نیکخواه
چو گیو دلاور به توران زمین　　همی گشت یکچند اندوهگین

۲- ف پس از بیت ۴۳ و دیگر دستنویس ها ده تا بیست بیت پایین تر سرنویس دارند، ف: گفتار اندر بازیافتن گیو گودرز کیخسرو را در آن بیشه و پرسیدن احوال ها از یکدیگر و شناختن کیخسرو را؛ س: رسیدن گیو بنزد شاه کیخسرو؛ لن، پ: رسیدن گیو به کیخسرو به توران زمین؛ ق: رسیدن گیو به کیخسرو و شناختن یکدیگر را؛ ق۲: رفتن گیو و ماندن هفت سال؛ لی، آ: دیدن گیو کیخسرو را و رفتن با او به ایران؛ ل۲: رسیدن گیو و کیخسرو بیکدیگر؛ ب: یافتن گیو شاه کیخسرو را؛ متن= آغاز ف　۳- ق۲: شد　٤- ل، ق، لی- ل۲: به پیشش؛ (س۲: نشیش)؛ متن= ف، س، لن، ق۲، ب (نیز ل۲، لن۲)　۵- ل۲: بارور؛ و: گیا وز برش؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: فانتهی جیوذات یوم الی مرج کثیر الشباب معشب الجنبات　٦- لن، پ: گیو　۷- ل: سبز و چشمه پر از؛ س- ب (نیز لن۲، س۲): سبزه و جوی (لی، آ، ل۲: جای) پر؛ متن= ف (نیز ل۲)　۸- ل: همی؛ س، لن، ق۲، پ، ب: جهان؛ ق، لی، آ، ل۲ (نیز لن۲): همان؛ متن= ف، و (نیز ل۲، س۲)؛ س پس از بیت ۴۵، ل۲ پس از بیت ۴۶، لن، ق۲، لن۲، س۲ پس از بیت ۴۷ و پ، ب پس از بیت ۴۸ افزوده‌اند:

دگر (س: همی) گفت با دل که از چندگاه　　شدستم بدین مرز جویای (س: جوینده) شاه

۹- ل، لی، آ، ل۲: برگذاشت؛ و (نیز ل۲): آنجا گذاشت؛ لن، پ (نیز لن۲، س۲): از اسب و اندرگذاشت؛ متن= ف، ق۲، ب　۱۰- ل: همی بر دل اندیشه؛ لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): همی دل پراندیشه؛ و: روان را و جان را پراندیشه؛ متن= ف، ق۲ (نیز س۲)　۱۱- س: دگر　۱۲- س، ق۲، و: با دل　۱۳- ل، س، لن، ق۲ (نیز س۲): بُد که آن؛ لی، پ، آ، ل۲، ب: بُد که این؛ و: بود کین؛ متن= ف (نیز ل۲)؛ ق این بیت را ندارد　۱٤- ق: بگفتا ز شه می نیابم　۱۵- ف، س، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل۲): یا؛ لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): تا؛ متن= ل　۱٦- ل، لن، ق، پ، و (نیز ل۲، لن۲): غمگساران؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲)　۱۷- و: جام جوی　۱۸- ل (نیز ل۲): یکی؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲)　۱۹- ل- ق۲، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): افشاند؛ لی، آ: آورده؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز س۲)　۲۰- س: برفشاند　۲۱- ف، لن، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): زمان (؟)؛ ق۲، پ: زبان (؟) متن= ل، س، ق، و (نیز ل۲، س۲)　۲۲- ل: خمیده‌ست پشتم؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲)　۲۳- س (نیز ل۲): پشت

همانا که خسرو ز مادر نزاد — وُ گر زاد، دادش زمانه بباد
ز جُستن مرا رنج و سختی‌ست بهر — انوشه کسی کو بمیرد به زهر

سرش پُر ز غم گِرد آن[1] مرغزار — همی گشت شه را کُنان[2] خواستار
یکی چشمه‌یی دید تابان ز دور — یکی سروْبالا دل آرام پور[3]
یکی جامِ پُر می گرفته[4] به چنگ — به سر بر[5] زده دسته‌یی[6] بوی و رنگ[7]
ز بالای او فرّهِ ایزدی — پدید آمد و[8] رایت[9] بخردی
تو گفتی که با طوق[10] بر تخت عاج — نشسته‌ست و[11] بر سر ز بیجاده[12] تاج
همی بوی مهر[13] آمد[14] از روی[15] او[16] — همی زیب تاج آمد[14] از موی[17] او[16]
به دل گفت گیو: این جزاز[18] شاه نیست — چُنین چهره جز درخور گاه نیست
پیاده بدو[19] تیز[20] بنهاد روی — چو تنگ[21] اندرآمد یل[22] شاه‌جوی،
گره سست شد بر درِ[23] رنج اوی[24] — پدید آمد آن نامور گنجِ اوی[24]
چو کیخسرو از چشمه او را بدید — بخندید و شادان‌دلش بردمید[25]
به دل گفت کین گُرد جز[26] گیو نیست — برین[27] مرز خود زین نشان نیو نیست
مرا کرد خواهد همی[28] خواستار — به ایران برد تا بُوم[29] شهریار
بدو گفت گیو: ای گَوِ سرفراز[30] — خرد را به نام[31] تو آمد نیاز[32]

۱- ف: دلش پر ز غم کو در آن؛ متن= ل- ب (نیز لن۲، س۲)   ۲- س، ق، ق۲، و (نیز ل۲): تا دل کند؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): تا شه کند؛ لی: شه را چنان؛ آ: شه را بجان؛ (س۲: شاه جهان)؛ متن= ف، ل، ل۲   ۳- ل: دل انجامِ تور (؟)؛ س: دل آرامِ نور(؟)؛ و: برش شاه‌پور؛ (ل۲: دل انجام پور (؟))؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ٤- لن، ق، پ، ب: جامِ می برگرفته؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۵- ف، س، لی، و، ل۲ (نیز س۲): بسر در؛ ب: بیر بر؛ متن= ل، لن، ق، ق۲، پ، آ (نیز ل۲، لن۲)   ٦- و: دسته و   ۷- لن، پ: رنگ رنگ؛ لی، آ، ل۲: گل برنگ؛ متن= هفت دستنویس دیگر   ۸- لن، و: آمده؛ پ: بدیدار او   ۹- ف: آیت؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: یترقرق فی وجهه ماء السعادة و تلوح فیه آثار السیادة   ۱۰- ل: منوچهر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)   ۱۱- ل، ق، لی، پ، و، ب: <و>   ۱۲- ل: پیروزه؛ لن، ق، پ (نیز لن۲): بر سرش بیجاده؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س۲)؛ بنداری: کأنه معتصب بتاج السلطنة وقاعد علی تخت المملکة   ۱۳- س، ق۲، ب: مشک؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۱٤- لن، لی: آید   ۱۵- س، ق، و، ل۲: بوی؛ ق۲، لی، آ، ب: موی؛ متن= ف، ل، لن، پ   ۱٦- لن: پ   ۱۷- ل: اوی   ۱۷- ل: بوی؛ س، ق، ق۲، لی، و، آ، ب: روی؛ متن= ف، لن، پ، ل۲   ۱۸- ل، ق، و: بجز؛ لن: کین را بجز؛ پ: این کس جز از؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲، ب   ۱۹- ق: شد؛ ل۲: برو   ۲۰- ف (نیز س۲): گیو؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲)   ۲۱- ق: پیل (← تنگ)   ۲۲- ف، س، لن، ق۲- ب (نیز س۲): دل (← یل)؛ ل، ق: گو؛ (لن۲: دلش)؛ متن= (ل۲)   ۲۳- و: بدانست کز بردن   ۲٤- ل، س، ق۲، ب: او؛ متن= ف، لن، پ، و: ق، لی، آ، ل۲ این بیت را ندارند   ۲۵- ق این بیت را ندارد   ۲٦- س، ق: مرد جز؛ ق: شه این جزاز؛ متن= نه دستنویس دیگر   ۲۷- ل، ق، لی- ل۲ (ل۲، لن۲، س۲): بدین؛ س، ق۲، ب: درین؛ متن= ف، لن   ۲۸- لی، آ، ل۲: به توران مرا میکند   ۲۹- ل، س، ق، ق۲، و، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): کند؛ لی، آ: شوم؛ (لن۲: بر)؛ متن= ف، لن، پ   ۳۰- س، لن، ق۲، پ، ب: شه سرفراز؛ ل: چو آمد برش گیو بردش نماز؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل۲   ۳۱- لن، پ: جهان را به مهر؛ لی: جهان را به نام؛ متن ←   ۳۲- ل: بدو گفت کای نامور سرفراز؛ متن= ف، س، ق، ق۲، آ، ل۲، ب؛ و بجای این بیت افزوده است:

چو تنگ اندرآمد گو نامدار — برآمد ز جا خسرو نامدار
ورا گفت: ای گیو شاد آمدی — خرد را چو شایسته داد آمدی
چگونه سپردی چنین دور راه — ز طوس و ز گودرز و کاوس شاه
چه داری خبرشان درستند و شاد؟ — همی در دل از خسرو آرند یاد؟
جهانجوی رستم گو پیلتن — چگونه‌ست و دستان و آن انجمن؟
چو بشنید گیو این سخن خیره ماند — زبان را به نام جهانبان براند
یقین گشت او را که جز شاه نیست — همان خواب گودرز گمراه نیست
بدو گفت: شاها تو کیخسروی — که اندر جهان شهریار نوی

بر آنم که[1] پورِ سیاوُش توی[2] — ز تخم کیانی و باهُش توی[3]
چُنین داد پاسخ وُرا[4] شهریار — که تو گیوِ گودرزی ای نامدار
بدو گفت گیو: ای سر راستان — ز گودرز با تو که زد داستان؟
ز کشواد و گیوت که داد آگهی؟ — که با خرّمی بادی و فرّهی
بدو[5] گفت کیخسرو[6]: ای شیرمرد — مرا مادر این از پدر یاد کرد
که از فرّ یزدان گشاد این[7] سَخُن — بدانگه که اندرزش آمد به بُن[8]
همی گفت با نامور مادرم — که ایدر[9] چه[10] آید ز بد بر سرم
سرانجام[11] کیخسرو آید پدید — بجای[12] آورد بندها را[13] کَلید
بدانگه که گردد جهاندار نیو — از[14] ایران بیاید[15] سرافراز[16] گیو
مرو را سُوی[17] تخت ایران برَد[18] — بر نامداران[19] و شیران برد
جهان را[20] به مردی به پای آورد — همَان[21] کین ما را به جای آورد
بدو گفت گیو: ای سر سرکشان — ز فرّ بزرگی چه داری نشان؟
نشان سیاوُش[22] پدیدار بود — چو بر[23] گلُستان نقطه‌ی قار بود
تو بگشای و بنمای بازو به من — نشان تو پیداست بر انجمن
برَهنه تن خویش بنمود شاه — نگه کرد گیو آن نشان سیاه،
که میراث بود از گه[24] کیقباد — درستی بدان بُد کیان را نژاد[25]
چو گیو آن نشان دید بردش نماز — همی ریخت آب و همی گفت راز[26]
گرفتش به بر[27] شهریار زمین — ز شادی برو[28] بر گرفت[29] آفرین
از[30] ایران بپرسید و از[31] تخت شاه[32] — ز گودرز و از[33] رستم کینه‌خواه[34]
بدو گفت گیو: ای جهاندار[35] کی — سرافراز[36] و بیدار و فرخنده‌پی،

۱- لن، ب: بدانم که؛ ق: بزرگی و ۲- س- ب: تویی؛ متن= ف، ل ۳- س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲): تویی؛ ل، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳): و کیخسروی؛ و: جهانگیر و بیدار و خامش تویی؛ متن= ف ٤- و: همیدون بپرسید ازو ۵- لی، آ، ل۲: چنین ٦- س: خسرو که ۷- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): گشادی؛ و: گشاد او؛ متن= ف (نیز س۲) ۸- ل۲: اندر تن آمد به تن ۹- ل: که‌زایدر؛ لن، پ: کز ایدر؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۰- لن: چو ۱۱- و: بفرجام ۱۲- ل: بجا؛ لن، پ، و: پدید ۱۳- پ: گنجها را؛ ب: شود بندها را سراسر ۱٤- ل، س: ز ۱۵- لن، پ: بیاید به توران؛ بنداری: أخبرها بأنك تقدم من نواحی ایران ۱٦- لی، آ، ل۲: سپهدار؛ ق این بیت را ندارد ۱۷- لی، آ، ل۲: بر ۱۸- و: ورا و ترا سوی ایران برد ۱۹- س، ق۲: بنزد دلیران؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- س، ق، ق۲، ب: جهانی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۱- ق: همین ۲۲- ق: بزرگی ۲۳- س، و: در ۲٤- لی، آ، ل۲: بُد آنگه از؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۵- ب: کیان را درستی بدان بُد نژاد؛ بنداری (۷۸- ۸۲): فقال جیو: أیهاالملك! و ما الذی معك من علامة الکیانیة؟ فکشف عن جسمه، وأراه شامة سوداء فی عضده کنقطة من المسك علی عمود من الکافور. وتلك علامة صحة النسب واتصاله بکیقباذ ۲٦- و: زمانی همی گفت با خاك راز ۲۷- و: سر آن ۲۸- لی: بدو ۲۹- س: خواندش؛ ق، ب: خواند چند؛ ق۲: خواندند؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۰- ق: ز ۳۱- ل، س، ق، پ، و: وز؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۳۲- ل: نخت و گاه؛ ق: تخت گاه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۳- ل، س، ق، پ، و: وز؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۳٤- ل، ق، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲): نیکخواه؛ لن، پ، و: رزمخواه؛ متن= ف، س، ق۲، ب (نیز لن۲، س۲)؛ بنداری: ثم سایله عن إیران و عن الملك کیکاوس وعن جوذرز وعن رستم بن دستان ۳۵- س، ق۲: سرافراز؛ و: جهانجوی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳٦- س، ق۲: جهاندار؛ متن= ده دستنویس دیگر

جهاندار داننده‌ی[1] خوب و زشت … مرا گر سپردی[2] سراسر بهشت،
همان هفت کشور به شاهی جهان[3] … نهاد[4] بزرگان[5] و تاج[6] مهان[7]،
نبودی دل من بدین خرّمی[8] … که روی تو دیدم[9] به توران زمی[10]
که داند به ایران[11] که من زنده‌ام … به آبم[12] وُ گر بآتش[13] افگنده‌ام
سیاوَخش[14] را زنده گر دیدمی … ز تیمار و رنجش نپرسیدمی[15]
سپاس از جهاندار کین رنج سخت … به شادی و خوبی[16] سرآورد[17] بخت

برفتند از آن[18] بیشه[19] هر دو به راه … بپرسید خسرو ز کاوس شاه[20]
وُ زان هفت ساله غم و درد اوی[21] … ز گستردن و[22] خواب و از[23] خورد[24] اوی
همی گفت با شاه گیو آن[25] سَخُن … که دادار گیتی[26] چه افگند بُن
همان خواب گودرز و رنج دراز … خور و پوشش و درد[27] و آرام و ناز[28]،
ز کاوس کِهش سال بفگند فر … ز درد پسر گشت بی پای[29] و پر،
از[30] ایران پراگنده شد رنگ و بوی … سراسر به ویرانی آورد روی
دل خسرو از درد بر وی[31] بسوخت … بکردار آتش رخش[32] برفروخت
بدو گفت کاکنون[33] ز رنج دراز … ترا بردهد بخت[34] آرام و ناز
مرا چون پدر باش و با کس مگوی[35] … ببین تا زمانه چه آرد به روی[36]

شهنشه[37] نشست از بر اسپ گیو … همی رفت پیش اندرون[38] گیو نیو[39]

۱- ل، ق: دارندهٔ؛ س: جویندهٔ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲-ل: نمودی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- ل، و: به شاهنشهی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ٤- لی، آ: نهان ۵- ل، لن، پ، و، ل۲ (نیز لن۲): بزرگی؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲) ٦- ق، لی، آ، ل۲: جای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۷- ل، و: مهی؛ س: شهان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۸- (ل۲: خورمی) ۹- و: که دیدم ترا من ۱۰- لی، آ: بدین مردمی ۱۱- ل، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲): به گیتی؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲، س۲) ۱۲- ل، س، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): بخاکم؛ لی، آ، ل۲: بجنگم؛ متن= ف (نیز س۲) ۱۳- لی، آ: و یا آتش؛ ق بیت های ۹۰ و ۹۱ را ندارد؛ در ف بیت های ۹۰ و ۹۱ پس از بیت ۹۵ آمده‌اند؛ پایی بیت های متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ١٤- ف، س، لن، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲): سیاوش؛ متن= لی (نیز س۲) ۱۵- ل۲: بترسیدمی؛ (ل۲: بدین تازه‌رویی نگردیدمی)؛ ل، ق این بیت را ندارند ١٦- س، ق، ق۲، ب: بخوبی و شادی ۱۷- س، ب: براورد؛ بنداری بیت های ۸۶- ۹۲ را ندارد ۱۸- ل: زان ۱۹- س: راه؛ بنداری: وخرجا معامن ذلك المرج ۲۰- و: بره در بپرسید از گیو شاه ۲۱- ل، س، ق- پ، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، لن، و ۲۲- س، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: < و >؛ متن= ف، ل، لن ۲۳- ل، س، ق۲، پ، ل۲: وز؛ متن= ف، لن، لی، آ، ب ٢٤- ق: ز گستردن راه وز چهر (پساوند ندارد)؛ و: ز خورد و ز خواب و ز گسترد ۲۵- ل: یکسر؛ س، لن، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گیو این؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ٢٦- ب: که بخت از بدی ها؛ در ف پس از این بیت، بیت های ۹۰ و ۹۱ آمده‌اند ۲۷- ل: خورد (؟)؛ س: رنج؛ ق۲: گرم؛ و: هم از پوشش و خورد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۸- س: و گرم و گداز؛ متن= ف، ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۹- ق، پ، و: پا ۳۰- ل، ق، و: ز؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۰۱ آمده است ۳۱- ل- ق۲، پ، و (نیز ل۲، لن۲): درد و رنجش؛ لی، آ، ل۲: رنج دیده؛ متن= ف (نیز س۲) ۳۲- لی، ل۲: دلش؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: فأثر ذلك فی قلبه حتی ظهر علی وجهه ۳۳- ق، لی، و، آ، ل۲: اکنون ٣٤- لن، ق، ق۲، پ: بخت و؛ لی، آ، ل۲: روز؛ ب: کام و؛ متن= ف، ل، و؛ س این بیت را ندارد ۳۵- ق: مگو ۳٦- ق: رو؛ س این بیت را ندارد ۳۷- س، لن، ق، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲): سپهبد؛ لی، آ، ل۲: جوشه بر؛ متن= ف، ل (نیز ل۲، س۲) ۳۸- ق (نیز س۲): اندرش؛ متن ← ۳۹- ل: پیاده همی رفت بر پیش نیو؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن شاه کیخسرو و گیو از مرغزار بنزد فرنگیس

یکی تیغ هندی گرفته به چنگ   هر آنکس که پیش آمدی[1] بی درنگ،
زدی گیو بیداردل گردنش   به زیر گل اندرفگندی[2] تنش
برفتند سوی سیاوخش‌گرد[3]   چو آمد دو تن را[4] دل و هوش گِرد[5]
فریگیس[6] را نیز کردند یار   نهانی بر آن[7] برنهادند کار
که هر سه به راه اندرآرند روی   نهان از[8] دلیران[9] پرخاشجوی[10]
فریگیس[11] گفت: ار درنگ آوریم   جهان بر دل[12] خویش تنگ آوریم
ازین[13] آگهی یابد افراسیاب   نسازد[14] به خورد و نیازد[15] به خواب
بیاید[16] بکردار دیو سپید[17]   دل از جان شیرین شود ناامید
یکی را ز ما زنده اندر جهان   نبینند بیش[18] آشکار و نهان
جهان پُر ز بدخواه و پُر دشمن ست   همه[19] مرز ما[20] جای آهرمن ست[21]
که گر[22] آگهی یابد[23] آن مردِ شوم   برانگیزد آتش از[24] آبادبوم
یکی مرغزارست از ایدر[25] نه دور   به یکسو ز راه سُواران تور
تو با گیو و[26] زین و لغام[27] سیاه   برو بر سُوی[28] مرغزاران پگاه[29]
به بالا برآیی یکی مرغزار   ببینی بکردار خرّم[30] بهار
یکی[31] جویبارست و آب[32] روان   ز دیدار او[33] تازه گردد روان
چو خورشید بر تیغ گنبد شود[34]   درِ خواب راه[35] سپهبد شود،

۱- ل، ق: آمدش؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲- ل- ب (نیز لن[2]): گل و خاک (س، ق[2]: خار) کردی؛ متن= ف (نیز ل[2]، س[2]) ۳- ف- ق[2]، پ- ب (نیز لن[2]): سیاووش کرد؛ متن= لی (نیز س[2]، بنداری): سیاوخش کرد ۴- س، ق[2]، ب: دو تن را چو آمد؛ متن ← ۵- و: سری پر ز شادی دلی پر ز درد؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ پ پس از بیت ۱۰۵ افزوده است:

برفتند سوی فرنگیس نیز   چو او را بدیدند گفتند خیز

و پس از بیت ۱۰۵ افزوده است:

سوی کاخ رفتند هر دو بهم   فرنگیس برجست دل پُر ز غم
بگفتند او را همه سربسر   از آن داستان گذشته خبر

٦- ف، ل، س، لن، لی، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۷- پ: برو ۸- س: < از> ۹- و: جهاندار ۱۰- ق: چنان چون بود مرده راه‌جوی ۱۱- ف- لن، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق- پ، آ، ل[2]، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۲- و: تن ۱۳- س، ق[2]، ب: ز ما؛ لی، آ، ل[2]: وزین؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و؛ بنداری: واطلع أفراسیاب علی الحال ۱٤- س: نیارد ۱۵- ل: نتازد؛ س، ق[2]، لی، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): نیارد؛ ق: نتازد؛ متن= ف، لن، پ، آ، و: بیاید نسازد به خورد و ۱٦- ف: بیازد (؟)؛ متن= ل- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۱۷- س، لی، پ، و: سفید ۱۸- ل، ق، لی، و، آ: نبیند کسی؛ س، ق[2]، ب: نبینند نیز؛ لن: نماند نه نیز؛ پ: نماند نیز؛ (ل[2]: نبینند از؛ لن[2]: نمانید نیز)؛ متن= ف، ل[2] (نیز س[2]) ۱۹- ق: همین ۲۰- ل، لی، پ، آ: ها؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۱- و: اهریمنست ۲۲- س، ق[2]، و، ب: اگر؛ لن، لی، پ، آ، ل[2]: وگر؛ متن= ف، ل، ق ۲۳- لی: یابد آگاهی ۲٤- ف، ل، ق- ب: ز؛ متن= س، لن ۲۵- ل: زایدر ۲٦- ق، ل[2] (نیز ل[2]): <و&gt؛ ل: تو برگیر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2])؛ بنداری: وأشارت علیه أن یخرج هو و جیو به إلی مرج قریب ذکرت أن ذلک الفرس یرعی فیه ۲۷- ل- ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): لگام؛ متن= ف ۲۸- ل- ق[2]، پ، و، ب (نیز لن[2]، س[2]): برو سوی آن؛ لی، آ، ل[2]: برو بر سر؛ (ل[2]: برو تا سر)؛ متن= ف ۲۹- س، لن، ق[2]، ب: براه؛ و: مرغزار و گیاه؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل[2]؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۷ آمده است؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ببینی یکی کوه سر بر سپهر   که بر وی نساید همی ابر چهر

۳۰- (ل[2]: خورم)؛ ل این بیت را ندارد ۳۱- ل: همان؛ و: همه؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۲- ق: جویبارست؛ لی، آ: مرغزارست و آب ۳۳- ل: که از دیدنش؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[2]، لن[2]) ۳٤- لن، ق، پ: کشد ۳۵- س، ق[2]، ب: رای؛ ل: گهی خواب و خورد؛ متن= هشت دستنویس دیگر

گله هرچه[1] هست اندر آن مرغزار   به آبشخور آید سُوی[2] جویبار
به بهزاد بنمای زین و لغام[3]   چُنو رام[4] گردد تو بردار[5] گام
برو نزد[6] او تنگ و بنمای چهر[7]   بخوان و[8] برو مال دستت به مهر[9]
سیاوُش چو گشت از جهان ناامید   برو تیره شد روی روز سپید[10]،
چُنین[11] گفت شبرنگ بهزاد را   که فرمان مبر زین سپس[12] باد را
همی باش بر[13] کوه و در[14] مرغزار   چو کیخسرو آید ترا خواستار،
وُرا بارگی باش و گیتی[15] بکوب   ز دشمن به نعلت زَمین را بروب[16]

نشست از بر اسپ سالار نیو   پیاده همی رفت در[17] پیش گیو[18]
بدان تند[19] بالا نهادند روی[20]   چُنان چون بود مردم چاره‌جوی[21]
فَسیله چو آمد[22] به تنگی فراز   بخوردند سیر آب و گشتند باز،
نگه کرد بهزاد[23] کی را بدید[24]   یکی بادِ سرد از جگر برکشید
بدید آن نشستِ سیاوُش پلنگ[25]   رکیب[26] دراز و جُنای[27] خدنگ[28]
همی داشت بر[29] آبخور[30] پای[31] خویش   از آنجا که بُد دست[32] ننهاد پیش
چو کیخسرو او را به آرام یافت   بپویید و با زین سُوی او[33] شتافت

۱-ل،س: هرچ ۲-و: بر ۳-ل-ب(نیزل۲،لن۲،س۲): لگام؛ متن=ف ٤-ل،ق۲،لی،آ: چواورام؛ س،و،ل۲(نیزل۲): چوآرام؛ متن=ف،لن،ق،پ،ب (نیزلن۲،س۲) ۵-ل: بگزار؛ متن=ف،س-ب(نیزل۲،لن۲،س۲) ٦-س،لن،ق۲،پ،ب(نیزلن۲): پیش؛ متن← ۷-پ(نیزلن۲): نیک بنمای چهر؛ ل، ق،لی،و،آ،ل۲ (نیز ل۲،س۲): چو آیی (و: رفتی) برش تنگ (لی،آ،ل۲: نیک؛ و: شاد) بگشای (ل،ل۲،س۲: بنمای) چهر؛ متن= ف ۸- س،ق۲، ب: وزان پس؛ متن← ۹- پ: بر دست مهر؛ ل،ق،لی،و،آ،ل۲ (نیزل۲،س۲): بیارای و (ل۲: بخواری تو) بپای (ل۲: بپاو؛ س۲: برسای) رویش به مهر: متن= ف،لن (نیز لن۲) ۱۰- لی،پ،و: سفید ۱۱- ف: بدو (؟)؛ متن= ل- ب (نیز ل۲،لن۲،س۲) ۱۲- لی،آ: که دریافتی روز کین ۱۳- س،لن،ق،پ،و: در؛ متن= ف،ل،ق۲،لی،آ،ل۲،ب ١٤- ق۲،لی،آ،ل۲،ب: بر؛ متن= ف- ق،پ،و ۱۵- و: کشور ١٦- ل،لن،پ، و (نیز لن۲): زمین را به نعلت ز دشمن بروب (و: سراسر بکوب)؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز س۲)؛ لن،پ،لن۲ پس از بیت ۱۲۵ افزوده‌اند:

کجا باید او مرا ترا بی گمان   چو بشنید خسرو چو شیر ژیان (لن: دمان)

و پس از بیت ۱۲۵ افزوده‌اند:

چو آید به توران به کین خواستن   عنانش ترا باید آراستن

برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رفتن شاه کیخسرو با گیو در آن بیشه که مادرش نشان داده بود بطلب اسب سیاه؛ لن،ب: گرفتن کیخسرو اسب بهزاد (ب: شبرنگ) را؛ ق: رسیدن کیخسرو به شبرنگ بهزاد و شناختن اسب او را و مطاوعت نمودن بموجب وصیت سیاوخش؛ و: رای زدن گیو با کیخسرو و فرنگیس در کار ایران زمین ۱۷- ل: بر؛ متن← ۱۸- و: به پیش اندرون نامبردار گیو؛ متن= ده دستویس دیگر ۱۹- س،ق۲،و: برز؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۰- ق: رو ۲۱- س،ق۲،و،ب: راهجوی: ق: چاره‌جو؛ پ: جنگجوی؛ متن= ف،ل،لن،لی،آ،ل۲ ۲۲- س،ق۲،ب: گله چون بیامد؛ متن= نه دستویس دیگر؛ لن،پ،لن۲ پس از بیت ۱۲۸ دو بیت و س،ق۲،ب پس از بیت ۱۲۹ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

شتابان بشد خسرو سرفراز   بنزدیك آن چشمه چون شد (لن: آمد) فراز
به بهزاد بنمود زین و لگام   بدان تا برآیدش (س: بر آن تا برآید) از آن کار کام

۲۳- ل،لن،ق،ق۲،پ،و،ل۲ (نیز ل۲،لن۲،س۲): بهزاد و؛ متن= ف،لی،آ ٢٤- ق: بر آب دید؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: وأنه اذا رأى هذا السرج عرفه و وقف ۲۵ ل،ق: خدنگ؛ س،لی،آ،ب: بکنك؛ (لن۲: سیاوش کنك؛ س۲: بدید آن لگام و نشست پلنگ)؛ متن= ف،لن،ق۲،پ، و،ل۲ (نیز ل۲) ٢٦- س،لی،پ،آ: رکاب ۲۷- ل: حناح؛ س: حناغ؛ لن،لی،پ،آ،ل۲ (نیز لن۲): جناح؛ ق: جناغ؛ ق۲،و: حنای؛ ب: جناغ؛ متن= ف (نیز ل۲،س۲) ۲۸- ل،ق: پلنگ؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل۲،لن۲،س۲) ۲۹- ل: در؛ متن= ف،س،لن،ق،ق۲،پ،و،ب ۳۰- ب: جایگه ۳۱- ق۲،و: جای ۳۲- پ،و: پای؛ ق: وزآنجایگه پای؛ ب: ز جایی که بُد پای؛ لی،آ،ل۲ این بیت را ندارند ۳۳- ب: به پیش

بمالید بر چشم او دست و روی[۱]   بر و یال بپسود و بشخود موی[۲]
لغامش[۳] برو کرد[۴] و زین برنهاد   همی[۵] از پدر کرد با درد[۶] یاد
چو بنشست بر زین و[۷] بفشارد[۸] ران   برآمد ز جای آن هیون گران
بکردار باد هوا بردمید   بپرّید[۹] و از[۱۰] گیو شد ناپدید
غمی شد[۱۱] دل گیو و خیره بماند   بدان[۱۲] خیرگی نام یزدان بخواند
همی گفت کاهَرْمَن[۱۳] چاره‌جوی   یکی بارگی گشت و بنمود روی[۱۴]
کنون جان خسرو شد و رنج من   همه[۱۵] رنج بُد در جهان گنج من
چو یك نیمه ببرید از آن[۱۶] کوه شاه[۱۷]   گران کرد باز آن[۱۸] عِنان[۱۹] سیاه
همی بود[۲۰] تا پیش او رفت گیو   چُنین[۲۱] گفت بیداردل شاهِ نیو[۲۲]
که شاید که اندیشه‌ی پهلَوان   کنم آشکارا به روشن‌روان؟[۲۳]
بدو گفت گیو: ای شه سرفراز   سَزد کاشکارا بود بر تو راز
تو از[۲۴] ایزدی فرّ و برز[۲۵] کیان   به موی اندرآیی[۲۶] ببینی[۲۷] میان[۲۸]
بدو[۲۹] گفت: ازین[۳۰] اسپ فرّخ‌نژاد   یکی بر دل اندیشه آمَدْت یاد
چُنین کردی اندیشه ای پهلَوان[۳۱]   که اَهَرْمَن[۳۲] آمد بر این[۳۳] جوان
کنون رفت و رنج مرا کرد باد[۳۴]   پُر از غم روان من و دیو شاد[۳۵]

۱- لی، آ، ل[۲]: روی و موی؛ لن، پ: بمالید دستش ابر چشم و روی؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲- س، ق[۲]، ل[۲]: روی (س، ق[۲] پساوند ندارند)؛ لی، آ: بوسید و بشخود روی؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ لن، پ، لن[۲] پس از این بیت و پیش از آن افزوده‌اند:

همی بود بر جای شبرنگ راد   ز دو چشم او چشمه‌ها برگشاد
سپهدار با گیو گریان شدند   چو بر آتش تیز (و: بر آتش تو گویی که) بریان شدند
گشادند از دیدگان هر دو آب   زبان پر ز (و: زبانها به) نفرین افراسیاب

۳- ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): لگامش؛ متن= ف ۴- ل، س، ق[۲]، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): بدو داد؛ لن، ق، پ (نیز لن[۲]): بر کرد؛ و: برافکند؛ ل[۲]: برو داد؛ متن= ف ۵- ل، و: بسی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۶- لی، آ، ل[۲]: بسیار؛ و: با ناله؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۷- س، ق[۲]، و، ب: <و>؛ ل: برباره؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۸- س، ق[۲]، ب: بیفشرد؛ پ: بفشرد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۹- لی، آ: بتازید؛ ل[۲]: بتابید؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۰- ل، ق، پ، ل[۲]: وز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- ف: گشت؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۲- و: در آن ۱۳- س: کین اهرمن؛ لی، آ، ل[۲]: اهرمن؛ و: کاهریمن؛ متن= هفت دستنویس دیگر: کاهرمن ۱۴- لی، آ، ل[۲]: یکی باره گشت در زیر اوی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۵- ل، س، ق، ق[۲]، و، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]): همین؛ لی، آ (نیز س[۲]): همی؛ متن= ف، لن، پ (نیز لن[۲]) ۱۶- ل، لن، ق، لی: زان ۱۷- ل[۲]: راه؛ س، ق[۲]، ب: زان کوه (ب: گونه) ببرید راه؛ و: چو ببرید لختی بر آن گونه راه؛ متن= ف، پ، آ ۱۸- ف: یازان (؟)؛ و: خسرو؛ لی، آ، ل[۲]: گران بازکرد آن؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۹- ل[۲]: رکیب ۲۰- س: رفت ۲۱- س، ق[۲]: سخن ۲۲- ق: همی آفرین خواند بر شاه نیو ۲۳- ق بجای بیت های ۱۴۲- ۱۴۵ بیت های ۱۴۹ و ۱۵۰ را آورده و پس از آن افزوده است:

بدو گفت کیخسرو ای پهلوان   بگویم چه اندیشه کردی روان

۲۴- س، لن، ق[۲]، پ، ب: بدین؛ و: ترا؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل[۲] ۲۵- لن: برز و فرّ ۲۶- ل: اندرآری: (ل[۳]: بمردی درآیی)؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۷- ف (نیز ل[۳]): ببندی (در ف حرف یکم نقطه ندارد): (س[۲]: نبینی)؛ متن= ل، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]؛ در ل، س، ل[۲] حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸- ب: عیان؛ و: بدل هرچه خواهی ببینی عیان ۲۹- و: ورا ۳۰- ل، لن، و: زین؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۳۱- ل، س، ق[۲]، ب: چنین بود اندیشهٔ پهلوان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۲- و: اهریمن ۳۳- س، ق[۲]: ببرد آن؛ لن، پ (نیز لن[۲]): به جنگ؛ ب: ببرد این: (ل[۳]: بنزد)؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۳۴- ل، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): باد کرد؛ و: داد باد؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۳۵- ل، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]): دل شاد من سخت ناشاد کرد؛ (س[۲]: مرا غمگن و دیو را شاد کرد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲])؛ ق پس از این بیت افزوده است:

شد این رنج من هفت ساله بباد   و دیگر که عیب آورم بر نژاد
چو گیو آن چنان دید بردش نماز   چنین گفت کای مهتر سرفراز

از[1] اسپ اندرآمد جهاندیده گیو	همی آفرین خواند بر شاهِ نیو
که روز و شبان بر تو فرخنده باد	دل[2] بدسگالان تو[3] کنده باد
که با بُرز و اورنگی[4] و رای و فرّ[5]	ترا داد داور[6] هنر با گهر
ز بالا به ایوان[7] نهادند روی[8]	پُر[9] اندیشه مغز و روان راه‌جوی[10]
چو نزد فریگیس[11] رفتند باز[12]	سُخُن رفت چندی ز راه دراز
بدان تا نهانی بود کارشان	نباشد کس آگه ز بازارشان[13]
فریگیس[14] چون روی بهزاد دید	شد از آب دیده رخش ناپدید
دو رخ را به یال و برش برنهاد	ز درد سیاوُش همی[15] کرد یاد
چو آب[16] دو دیده پراگنده کرد	سبک سر سوی گنج آگنده کرد
به ایوان یکی گنج بودش نهان	نُبد زان کسی آگه[17] اندر جهان
یکی گنج آگنده دینار بود	گهر[18] بود و یاقوت بسیار بود
همان گنج گوپال و بَرگُستوان	همان خنجر و گرز و تیغ گوان[19]
در[20] گنج بگشاد پیش پسر	پُر از خون رخ[21]، از درد خسته جگر[22]
چُنین گفت با گیو کای[23] برده‌رنج	ببین تا ز گوهر چه خواهی[24] ز گنج
ز دینار و از[25] گوهر شاهوار	ز یاقوت و از[25] تاج گوهرنگار
همه[26] پاسبانیم و گنج آنِ تُست	فدا[27] کردن جان و رنج آنِ تُست
ببوسید پیشش زمین پهلوان	بدو گفت کای مهتر بانوان[28]
زمین از تو گردد بهاران بهشت[29]	سپهر از تو راند[30] همی[31] خوب و زشت

۱- ف، ل، و: ز؛ متن= س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب؛ ق این بیت را ندارد ۲- ل: سر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- و: زبن ٤- ل، ق: اورندی؛ س، ق۲، ب: اروندی؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل۲ ۵- لن، پ: جاه و فر؛ و: که با ایزدی دانشت رای و فر ٦- لن، پ (نیز لن۲): داده داور؛ س، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲): برآمیخت زیبا؛ و (نیز ل۲): بیامیخت زیبا؛ متن= ف، ل ۷- س: به بالای ایوان؛ ق: ز بیشه به ایوان؛ لی، آ: به بالا به ایوان؛ ل۲: وزآنجا به ایران؛ متن= ف، ل، ق۲، پ، و، ب ۸- ق: رو ۹- لی، آ: به ۱۰- ق: چاره‌جو؛ لی: چاره‌جوی؛ پ: شاه‌جوی؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۱۴۶- ۱۵۱ را ندارد ۱۱- ف، ل، س، لن، ق۲، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲-س: چو رفتند نزد فرنگیس باز (حرف سوم واژهٔ چهارم نقطه ندارد) ۱۳- ق: ز اسرارشان؛ (س۲: ز آزارشان)؛ ل، لی، آ، ل۲ (نیز ل۲): کسی آگه از رازشان (لی: بارشان؛ آ: سازشان)؛ و: نداند کسی راز و بازارشان؛ متن= ف، س، لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲) ١٤- ف- لن، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق- پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- ل، لی، آ، ل۲: بسی؛ س، ق۲، ب: روان سیاوش را؛ لن: روان سیاوش همی؛ متن= ف، ق، پ، و ١٦- ق۲، ب: آب از؛ بنداری بیت های ۱۵۳- ۱۵۶ را ندارد ۱۷- ق۲، ب: کس آگاه؛ ق: از آن کس نبود آگه ۱۸- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز لن۲، س۲): زره؛ (ل۲: درم)؛ متن= ف، ق ۱۹- ل، لن، لی، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): تیغ و گرز گران؛ ق، پ، و: تیغ و گرز گوان؛ ق۲: تیغ و گرز و کمان؛ (ل۲: تیر و گرز گران)؛ متن= ف، س ۲۰- ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: سر؛ متن= ف، ل، لن، و: بنداری: ففتحت باب کنز لسیاوخش ۲۱- لن، پ: دل ۲۲- و: رخ از درد پرخون و خسته جگر؛ در س از این بیت تا بیت ۳۴۷ (برابر یك صفحهٔ تمام) افتاده است ۲۳- ف: کان؛ ق: ای ٢٤- و: باید ۲۵- ل، ق، ق۲، پ، و، ل۲: وز؛ متن= ف، لن، لی، آ، ب ۲٦- لن، پ، و: که‌ما ۲۷- ل، لن، ل۲، ب (نیز لن۲): فدی؛ متن= ف، ق- آ (نیز ل۲، س۲)؛ در ل، لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸- ق: ای شاه روشن روان؛ و: کای بانوی بانوان؛ در ل، لن این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ لی، آ، ل۲ بیت های ۱۶۴- ۱۶۶ را ندارند ۲۹- ل (نیز ل۲): بهار بهشت؛ ق (نیز س۲): بهار و بهشت؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، و، ب (نیز لن۲) ۳۰- ل، لن، ق۲: زاید؛ و (نیز س۲): داند؛ (لن۲: دارد)؛ متن= ف، ق، پ، ب (نیز ل۲) ۳۱- ق: همه

جهــان پیش فرزنــد تو بنــده باد — سرِ بدسِــگــالان تو کنــده[1] باد

چو افــگــنــد[2] بر خواســتــه چشــم گیو — گزین کرد دِرعِ سیاوَخش[3] نیو

ز گوهــر که[4] پرمــایه‌تــر یافــتــنــد — ببــردنــد چنــدانــك[5] برتــافــتــنــد

همــان تَرگ و پُرمــایه‌برگُــشْــتَــوان — سِلیحــی[6] که بود ازدرِ پهــلَوانْ[7]

درِ[8] گنــج را کرد شاه[9] اســتــوار — به راه بیابــان برآراســت کار

چو این کرده شد[10] برنــهــادنــد زین — بر آن[11] بادپــایان[12] باآفــرین

فریگــیس[13] تَرگــی به سر برنــهــاد — برفــتــنــد هر سه بکــردار باد

سران سوی ایران نهــادنــد گرمْ[14] — نهــانــی چُنــان چون بود نرم‌نرمْ[15]

گفتار اندر آگاهی یافتن پیران و یسه از گریختن کیخسرو[16]

بشــد[17] شهــر یکســر پر از گفت وگــویْ[18] — که خســرو به ایران نهــاده‌ســت رویْ[19]

نمــانــد این[20] سَخُن یکــزمــان در نهفت — کس آمــد بنــزدیك[21] پیران بگــفــت

که آمــد از[22] ایران سرافــراز گیو — بنــزدیك بیداردل شاهِ نیو

سُوی شهــر[23] ایران نهــادنــد روی — فریگــیس[24] و شاه و گوِ نامــجــویْ[25]

چو بشــنــید پیران غمــی[26] گشــت سخت — بلرزید برســان برگ[27] درخــت

ز گُردان[28] گزین کرد گُلبــاد را — چو نَســتــیهَــنِ گُرد و[29] پولاد را

۱- ل: بدسگالانش افکنده؛ لن، پ (نیز لن۲، س۲): بدسگالانت افکنده؛ ق۲: بدسگال تو افکنده؛ و: دل بدسگالان او کنده؛ متن= ف، ق، ب (نیز ل۲)؛ بنداری بیت های ۱۶۳- ۱۶۶ را ندارد ۲- ل، لن- ب (نیز لن۲، س۲): افتاد؛ (ل۲: بفکند)؛ متن= ف ۳- ف، ل، لن، ق، ق۲، پ- ب (نیز ل۲، لن۲): سیاوش؛ متن= لی (نیز س۲، بنداری) ٤- و: دگر آنچه ۵- ق، پ: چندانکه؛ لی، آ، ل۲: چیزی که؛ و: هرچند؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، ب٦- ق، لی، آ: سلاحی ۷- ق۲: همان خنجر و تیغ و گرز گران ۸- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): سر؛ متن= ف، لن، پ (نیز لن۲)؛ بنداری: وأوثقوا باب الكنز ۹- ل، لی: شاه کرد؛ ق: بازکرد؛ و: کردند باز؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، آ، ل۲، ب ۱۰- و: چو شب تیره شد ۱۱- لن، پ: بدان؛ متن ← ۱۲- لی، آ، ل۲: سه اسب گرانمایه؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، و، ب ۱۳- ف، ل، لن، ق، ق۲، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لی، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ١٤- ق: روی؛ و: شتابان به ایران نهادند روی ۱۵- لی، آ: موم نرم؛ ق: چنان چون بود مردم چاره‌جوی؛ و: نهانی ز هرکس همی پوی پوی؛ متن= هفت دستویس دیگر ١٦- ف (چند بیت پایین تر): گفتار اندر آگاهی یافتن پیران ویسه از گریختن کیخسرو و مادرش به ایران و فرستادن برادران دنبال ایشان؛ لن، ل۲: رفتن گیو و کیخسرو و فرنگیس به ایران (ل۲: و مادرش به ایران زمین)؛ لی: رفتن گیو به ایران زمین؛ پ: گریختن کیخسرو و فرنگیس و گیو از توران و رفتن به ایران؛ و: بازگشتن گیو از ترکستان و آوردن کیخسرو را به ایران؛ آ: رفتن گیو و خسرو با مادر به ایران؛ ب: گریختن کیخسرو و فرنگیس و گیو و آمدن به ایران زمین؛ متن= آغاز ف ۱۷- ف، ق، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، س۲): چو شد؛ لن (نیز لن۲): همه؛ و: شد آن؛ متن= ل ۱۸- ل: گفت گوی؛ ق: گفت گو ۱۹- ق: رو ۲۰- ف، پ: آن؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ب: بسالار؛ و: بشد مرد و نزدیك ۲۲- ل، لن، ق، لی- آ: ز؛ متن= ف، ق۲، ل۲، ب ۲۳- و: نهانی به ایران ٢٤- ف، ل، لن، ق، ق۲، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لی، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵- ل، ق، و، ب: جنگجوی؛ ق۲: کینه‌جوی؛ لن، پ: یل جنگجوی؛ متن= ف، لی، آ، ل۲؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲٦-لی: غمین ۲۷- لن- آ، ب (نیز لن۲): شاخ؛ متن= ف، ل، ل۲ (نیز ل۲، س۲)؛ لن، پ، و، ل۲، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همــی گــفــت بــا دل که آمــد پدید — سخن هرچه گوشم ز مهــتــر شــنــیــد

چگــریــم کــنــون پیــش افــراســیــاب — مــرا گــشــت نــزدیــك او تــیــره آب

۲۸- ل: ترکان؛ متن= ف، لن- ب؛ بنداری: وأركب أمراءه ۲۹- ل: < و >؛ لی: و گردو؛ و: و شهره؛ آ: و گرد؛ متن= هفت دستویس دیگر؛ بنداری: بولاذ و كلباذ و نستیهن

بفرمود تا ترک[۱] سیصد سوار　　برفتند گرد ازدر[۲] کارزار
سپهبد چو نستیهن و بارمان[۳]　　کجا پیل را گفت: بیکار مان[۴]!
سر گیو بر نیزه سازید ـ گفت ـ　　فریگیس[۵] را خاک باید نهفت
ببندید کیخسرو شوم را　　بداختر پی[۶] او بر و بوم را
اگر آب بگذارد آن بدنشان　　چه آرد[۷] بدین مرز و این سرکشان[۸]؟
سپاهی برین[۹] گونه گُرد و جوان　　برفتند و[۱۰] بیدار دو[۱۱] پهلوان
فریگیس[۱۲] با رنج دیده پسر　　به خواب اندرآورده بودند سر
ز پیمودن راه و رنج شبان　　جهانجوی را گیو بُد پاسبان[۱۳]
دو تن خفته و گیو با درد و[۱۴] خشم　　به راه سُواران نهاده دو چشم
به برگُستوان اندرون اسپ گیو　　چُنان چون بود ساز مردان[۱۵] نیو
زره در بر و بر سرش بود[۱۶] ترگ　　دل ارغنده[۱۷] و تن نهاده[۱۸] به مرگ
چُن[۱۹] از دور گرد سُواران[۲۰] بدید　　بزد دست و تیغ از میان برکشید
خروشی برآورد برسان ابر　　که تاریک[۲۱] شد مغز و جان[۲۲] هژبر[۲۳]
میان[۲۴] سُواران درآمد[۲۵] چو گرد　　ز پرخاش[۲۶] او خاک شد لاژورد[۲۷]
زمانی به خنجر، زمانی به گرز　　همی ریخت[۲۸] آتش ز پولاد[۲۹] برز
از آن زخم گوپال[۳۰] گیو دلیر　　سران را همه[۳۱] سر شد[۳۲] از جنگ سیر

۱- **و**: تا نیز　۲- **ل**: برفتند تازان بر آن؛ **و**: ز ترکان برفت از در؛ (**س**[۲]: برفتند گردان بدان)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲])　۳- **ف**: چو کلباد و چون بارمان؛ متن= **لن**- **ب** (نیز **لن**[۲]، **س**[۲])　٤- **لی**، **و**، **آ**: بیدار مان؛ (**س**[۲]: کجا گفت مر پیل را کارسان)؛ متن= **ف**، **لن**، **ق**، **ق**[۲]، **پ**، **ل**[۲]، **ب** (نیز **لن**[۲])؛ **ل** این بیت را ندارد و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ **لن**، **پ**، **و**، **ل**[۲]، **لن**[۲] پس از بیت ۱۸۱ افزوده‌اند:

چنین گفت پیران به لشکر که هین　　مخارید سرها ابر پشت زین

۵- **ف**، **ل**، **لن**، **ق**[۲]: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ق**، **لی**- **ب**: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است　٦- **ق**: بداختر بدست　۷- **ف**: چه دارد؛ متن= **لن**- **ب** (نیز **لن**[۲]، **س**[۲])　۸- **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **آ**، **ب** (نیز **لن**[۲]): مرز بر (**آ**: این) سرکشان؛ **و**: برین بوم گردنکشان؛ متن= **ف**، **ق**، **لی**، **ل**[۲] (نیز **س**[۲])؛ **ل** این بیت را ندارد　۹- **ق**، **ق**[۲]، **لی**: بدین؛ **و**: بران؛ متن= هفت دستنویس دیگر　۱۰- **ف**، **ل**، **لن**، **ق**، **لی**، **آ**، **ل**[۲]، **ب** (نیز **لن**[۲]، **س**[۲]): <و>؛ متن= **ق**[۲]، **پ**، **و** (نیز **ل**[۳])　۱۱- **ق**: سه؛ **لی**، **آ**، **ل**[۲]: دل؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ **پ**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همه تنگه آب ساز و برگی تمام　　برو بر نکردند جایی مقام
به منزل رسیدند و گیو سترگ　　همان با فرنگیس و شاه بزرگ

۱۲- **ف**، **ل**، **لن**، **ق**[۲]، **و**: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ق**، **لی**، **پ**، **ل**[۲]، **ب**: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **آ** بیت های ۱۸۶ و ۱۸۷ را ندارد　۱۳- **لی**، **ل**[۲]: خبرگیر را گیو بد پهلوان　١٤- **ل**، **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]): با رنج و؛ **ق**: را دل به؛ متن= **ف**، **لی**، **و**، **آ** (نیز **س**[۲])　۱۵- **لن**، **پ**: رسم سالار؛ **ق**: اسب مردان؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ در **لی**، **آ**، **ل**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　١٦- **لن**، **پ**: بر سر شیر؛ **ق**[۲]: بر سرش شیر؛ **لی**، **آ**، **ل**[۲]: جوشن و خود و؛ **و**: بر سرش خود و؛ **ب**: [بر] سرشیر؛ متن= **ف**، **ل**، **ق**　۱۷- **لی**: آغنده؛ **پ**: آرغده؛ **آ** (نیز **ل**[۳]): آکنده؛ (**لن**[۲]: ازغنده)؛ متن←　۱۸- **پ**: و دل نهاده؛ **ل**، **ق**: دل و جان و تن را نهاده (**ق**: برنهاده)؛ **و**: قبا جوشن و دل نهاده؛ متن= **ف**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۲]، **ب**　۱۹- **ل**، **لن**- **ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]، **س**[۲]): چو؛ متن= **ف**　۲۰- **ف**: گیو سوار آن (← گرد سواران)؛ **ل**، **لن**، **ق**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]، **س**[۲]): گرد سپه را؛ متن= **لی**، **آ**، **ل**[۲]　۲۱- **لن**، **ق**[۲]: کتارنگ (← که تاریک)؛ **لی**: که باریک (← که تاریک)　۲۲- **ل**: چشم؛ **لی**، **آ**: فرّ و کام؛ **ل**[۲]: روز و کام؛ متن= هفت دستنویس دیگر　۲۳- **لی**، **ب**: هژبر　٢٤- **ق**: به تنگ　۲۵- **ق**، **ق**[۲]، **و**: بیامد　۲٦- **لی**، **آ**، **ل**[۲]: ز پیکار؛ **و**: ز پیکان؛ متن= **ف**، **ل**، **لن**، **ق**، **ق**[۲]، **پ**، **ب**　۲۷- **ف**، **لن**- **پ**، **آ**، **ل**[۲]، **ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]، **س**[۲]): لاجورد؛ متن= **ل**، **و**　۲۸- **ب**: رفت　۲۹- **ل**، **ق**[۲]، **و**، **ب** (نیز **ل**[۲]، **لن**[۲]، **س**[۲]): آهن ز (**س**[۲]: به) بالای؛ **لن**، **پ**: آهن ز پولاد؛ متن= **ف**، **ق**؛ **لی**، **آ**، **ل**[۲] این بیت را ندارند　۳۰- **ق**: پولاد　۳۱- **ل**: همی؛ متن= **ف**، **لن**- **ب**　۳۲- **ل**، **لی**، **آ**، **ل**[۲]: شد سر؛ متن= هفت دستنویس دیگر

دل گیو چندان[1] شدی[2] روز[3] خشم / که چون چشمه بودیش دریا به چشم[4]
وُزان پس[5] گرفتندش اندر میان / چُنان لشکری[6] گَشْن و شیری[7] ژیان
ز نیزه نیستان شد آوردگاه / بپوشید دیدار خورشید و ماه[8]
غمی[9] شد دل شیر در[10] نیستان / ز خون نیستان کرد[11] چون میستان[12]
ازیشان فراوان بیفگند[13] گیو / ستوه آمدند آن سُواران نیو[14]
به نَستیهَن گُرد گُلباد[15] گفت / که این کوه خار است گر[16] یال و سفت[17]
همه خسته و بسته گشتند باز / بنزدیك پیران گردن فراز[18]
همه غار[19] و هامون پُر از کُشته بود[20] / ز خون خاك چون ارغوان گشته بود
خروش آمد و نالهٔ کَرّه‌نای / همی کوه را دل برآمد ز جای[21]
بنزدیك[22] کیخسرو آمد دلیر / پُر از خون بر[23] و چنگ برسان[24] شیر
بدو گفت کای[25] شاه دل شاد دار! / خرد یاد دار[26] و تن[27] آباد دار![28]
یکی لشکر آمد پس[29] ما به جنگ / چو گُلباد و نَستیهَن تیزچنگ
چُنان بازگشتند[30] هرکس[31] که زیست / که بر یال و برشان بباید گریست
گذشته ز رستم به[32] ایران سُوار / ندانم که با من کند کارزار
ازو شاد شد خسرو پاکدین / ستودش فراوان و کرد آفرین

۱- ق، لی، آ، ل۲: چونان؛ پ، و: خندان؛ متن= ف، لن، ق۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۲- لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): شد از؛ ق، لی، و: بدی؛ متن= ف، آ، ل۲ (نیز س۲) ۳- (لن۲: زور) ٤- (س۲: که دریاش چون چشمه بودی به چشم)؛ ل (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۵- ل، ق۲، ب: از آن پس؛ و: سواران ٦- پ، و: لشکر؛ لن: سرلشکر ۷- لن، ق۲، پ- ب: شیر؛ ل، ق: همچو شیر؛ متن= ف؛ لی این بیت را ندارد ۸- ق: ز خون شد نیستان همه دشت و راه ۹- لی: غمین ۱۰- و: گیو از آن ۱۱- ق۲، ب: گشت ۱۲- لن، پ: گلستان؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- ل: بیفکند بسیار؛ متن= ف، لن- ب ١٤- ل: و نیو؛ متن= ف، لن- ب ۱۵- ق: پولاد ١٦- ل: نه؛ لن: یا؛ ق- پ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): با؛ متن= ف ۱۷- و، آ: که چونین شگفتی نشاید نهفت (= ۲۱۳ب)؛ در لی، آ، ل۲ بیت های ۲۰۱ و ۲۰۴ پس و پیش شده‌اند و آ ۲۰۱ب، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵- ۲۱۲، ۲۱۳آ را انداخته و از ۲۰۱آ و ۲۱۳ب یك بیت ساخته است؛ لن، پ (نیز لن۲) پس از بیت ۲۰۱ چهار بیت، و تنها سه بیت نخستین و ق۲، ب تنها بیت چهارم را افزوده‌اند:

بدان کین همه فرّ کیخسروست / نه از تیغ کوبان گیو گوست
ندانم چه آید برین بوم و بر / ز حکم خداوندمان بر (و: گذشته که باید) گذر
پ، لن۲: ز حکم خدایی (لن۲: گروگر) نباشد گذر
ز گفتار اخترشناسان نشان / بد آید بدین (و: پدید آمد ای) نامور سرکشان
یکی حمله کردند برسان شیر / بر آن لشکر گشن با داروگیر
ب: سواران توران سران دلیر

۱۸- در لن، ق۲، ب بیت های ۲۰۲- ۲۰۴ درهم ریخته‌اند: ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۳ب، ۲۰۲؛ در و بیت های ۲۰۲- ۲۰۴ درهم ریخته‌اند: ۲۰۴، ۲۰۲، ۲۰۳ ۱۹- لی، و، ل۲: کوه؛ ب: روی؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق۲، پ ۲۰- لن، ب: شد؛ ق۲، و: دید؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، ل۲؛ لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲، س۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

گریزان برفتند یکسر سپاه / ز گیو سرافراز لشکرپناه (پ: تباه)

۲۱- و: برآمد همی کوه را دل ز جای؛ ل این بیت را ندارد ۲۲- ل: چو نزدیك؛ متن= ف، لن- و، ل۲، ب ۲۳- ف: سر؛ و: کف؛ متن= ل، لن- پ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲) ٢٤- و: دل بکردار ۲۵- ب: ای ٢٦- ق، ب: یار دار؛ و: یادگار؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، ل۲، ب ۲۷- لن، ق۲، پ: دل ۲۸- لی، ل۲، ب: آزاد دار؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، و؛ ل: خرد را ز اندیشه آزاد دار ۲۹- ل، لی، ل۲: بر؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، و، ب ۳۰- ق: بربگشتند ۳۱- ل: آنکس؛ متن= ف، لن- و، ل۲، ب؛ و پس از این بیت افزوده است:

به زخم عمود و به کوپالشان / همه خرد کردم بر و یالشان

۳۲- ف: از؛ متن= ل- و، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲)

بخوردند چیزی کجا یافتند[1] سُوی راهِ بی راه بشتافتند

چو ترکان بنزدیك پیران شدند، چُنان خسته و زار و گریان[2] شدند،
براشفت پیران به گُلباد گفت که چونین شگفتی نشاید نهفت
چه کردید با گیو و خسرو[3] کجاست؟ سُخن بر چه سان رفت[4]؟ برگوی راست
بدو گفت گُلباد کای پهلَوان به پیش تو گر برگشایم زبان،
که گیو دلاور به گردان[5] چه کرد دلت سیر[6] گردد ز[7] دشت نبرد
فراوان به لشکر مرا دیده‌یی نبرد مرا هم پسندیده‌یی[8]
همانا که گوپال بیش از هزار گرفتی[9] ز دست من آن نامدار[10]
سرش ویژه گفتی که[11] سندان شده‌ست برو ساعدش[12] پیل‌دندان شده‌ست
من آوردِ رستم بسی دیده‌ام ز جنگاوران نیز بشنیده‌ام[13]
به زخمش[14] ندیدم چنان[15] پایدار[16] نه در پیچش و گردش کارزار[17]
گر آن[18] گرزها موم[19] بودی به جنگ[20] سِنان سُواران ز چرم پلنگ[21]
نبودی شگفت از[22] بر و یال اوی[23] شدی[24] کوفته خرد[25] چنگال اوی
همی هر زمان تیز و[26] جوشان شدی به نَوی[27] چو پیل[28] خروشان شدی

براشفت پیران بدو گفت: بس که ننگست ازین[29] یاد کردن به کس
نه از یك سُوارست چندین سُخن تو آهنگِ آوردِ گُردان[30] مکن

۱- لن، پ، ب: که دریافتند ۲- لن: پژمان؛ ق۲، لی، پ، ل۲، ب: بریان؛ متن= ف، ل، ق، و ۳- ق۲: < و> ٤- ل، ق، ب: است؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۵- ل، لی، آ، ل۲: ترکان؛ متن= هفت دستنویس دیگر ٦- لی، آ، ل۲: سرد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۷- ل، آ: به؛ متن= نه دستنویس دیگر ۸- لی، آ این بیت را ندارند؛ لن، پ، و، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بر آسانش آوردم اندر رکیب که گفتم نیَم (که گفتی نیند) هم اکنون نشیب

۹- ف، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): گرفتش (؟)؛ متن= ل، لن، ق۲، پ (نیز لن۲، س۲) ۱۰- ق: زدم من بر آن تارك ترگ دار ۱۱- و: تو گفتی سرش زیر ۱۲- ق۲: ساعد؛ و: بازوش؛ (س۲: ساعد و)؛ متن= ل، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲)؛ ف این بیت را ندارد ۱۳- ق، ل۲، ب: نشنیده‌ام؛ ق۲: پرسیده‌ام ١٤- ق: به جنگش ۱۵- ل، و: چنین؛ متن= نه دستنویس دیگر ١٦- ق۲: نامدار ۱۷- ل: کوشش و پیچش کارزار؛ لی، آ، ل۲: بخشش (لی: رنجش) و گردش روزگار؛ ب: کجا گیو بد در صف کارزار؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، و ۱۸- و: کزان ۱۹- ف (نیز س۲): کوه (← گوی، گوز؟)؛ و، ل۲: کور (← گوز، گوی، کوه؟)؛ متن= لن، ق۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل۳، لن۲) ۲۰- ف: ز سنگ؛ لن (نیز لن۲، س۲): به سنگ؛ ق۲: نه سنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ، ب: نه سنگ؛ و، آ، ل۲ (نیز ل۳): به جنگ؛ متن= لی ۲۱- لی: و مردان جنگ؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ لن، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون خیره آهرمن دلگسل ورا از تو برکرد (برگشت) و شد داغ دل

۲۲- لن، ق۲، پ، ب: شگفتی؛ و: شگفتی بدی هم؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ۲۳- ق۲، لی، آ، ل۲، ب: او؛ متن= ف، لن، پ، و ٢٤- لی، آ: نشد؛ ل۲: بشد ۲۵- و: چنگ و؛ ل، ق این بیت را ندارند ۲٦- لن، ق۲، لی: تیز؛ پ، و، آ، ب: نیز؛ متن= ف، ل، ل۲ ۲۷- ل، لن، ق۲، پ، و، ب: نوبی؛ لی، آ، ل۲: نبودی؛ متن= ف ۲۸- ل: پیلی؛ لی، آ، ل۲: پیل و؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ب؛ ق این بیت را ندارد؛ لن، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

از افکنده شد روی هامون چو کوه ز یك تن شدند آن دلیران ستوه

۲۹- لی، آ، ل۲: از آن ۳۰- ل، ق، لی، و، آ، ل۲ (نیز س۲): مردان؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ب (نیز ل۳، لن۲)

تو رفتی و نستیهن نامور[1] سپاهی بکردار[2] شیران نر[3]
کنون گیو را ساختی پیل مست میان یلان گشت نام تو[4] پست
چو زین[5] یابد افراسیاب آگهی بیندازد از سر کلاه مهی[6]
که دو پهلوان دلیر و سوار[7] چنین لشکری ازدر کارزار[8]
ز پیش سواری نمودند[9] پشت بسی از دلیران توران[10] بکشت
گواژه[11] بسی باشدت با فسوس نه مرد درفشی و پیلان[12] و کوس

گفتار اندر شدن پیران ویسه پس گیو و کیخسرو و فریگیس[13]

سواران[14] گزین کرد پیران هزار[15] همه جنگ جوی[16] و همه نامدار[17]
بدیشان[18] چنین گفت پیران که زود عنان تگاور[19] بباید بسود[20]
شب و روز رفتن چو[21] شیر ژیان[22] نباید گشادن به رهبر میان[23]
که گر[24] گیو و خسرو به ایران شوند زنان اندر ایران چو شیران شوند
نماند برین[25] بوم وبر خاك و آب وُ زین[26] داغ‌دل گردد[27] افراسیاب
به گفتار او سر برافراختند شب و روز یکسر همی تاختند[28]
نجستند روز و شب آرام و خواب وُ زین آگهی شد به[29] افراسیاب
چنین تا بیامد یکی ژرف رود سپه شد پراگنده بی[30] تار و پود

۱- ق: و بارمان ۲- و: ز ترکان ۳- ق: شیر دمان ٤- و، ب: نام تو گشت ۵- ق: ازین ٦- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): آن (لن۲: از) تاج شاهنشهی؛ متن= ف، و (نیز س۲) ۷- ق: سوار و دلیر؛ ب: دلیر سوار ۸- ق: سرافراز هریك بکردار شیر ۹- ل، ب: نمودید؛ لن، و: نمودند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۰- ل، و: ترکان؛ لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن۲): ایشان؛ ل۲: او را؛ (ل۳: لشکر): متن= ف، ق، ق۲ (نیز س۲) ۱۱- لی: کرازه (← گواژه) ۱۲- لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): کوپال؛ ل: نبردی و کوپال؛ و: سوارانی و پیل؛ متن= ف ۱۳- ف: گفتار اندر شدن پیران ویسه پس گیو و کیخسرو و فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد) و نبرد او با گیو و گرفتار شدن بر دست گیو؛ ل: رفتن پیران در پی شاه‌کیخسرو و رزم؛ ق: آمدن پیران ویسه در عقب کیخسرو و فرنگیس و گیو و محاربت او با گیو گودرز کشواد؛ ق۲: جنگ گیو با پیران و گرفتار شدن پیران؛ و: رفتن پیران ویسه از دنبال گیو و کیخسرو؛ ب: آمدن پیران از پی کیخسرو؛ لن، لی، پ، آ، ل۲ سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۱٤- ق: ازیشان ۱۵- و: گزین کرد پیران سواری هزار ۱٦- ق: جنگجو ۱۷- و: همه نامدار ازدر کارزار؛ در و پس از این بیت، بیت ۲۰۴ آمده است ۱۸- لن، پ: بایشان؛ و: به ترکان؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۹- و: رکیب و عنان را ۲۰- لن: بیایدت سود ۲۱- لن- ب (نیز ل۲، لن۲): برسان؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲۲- ق: دمان ۲۳- و: ز رفتن میان؛ لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): ز رفتن نباید گشادن میان؛ متن= ف، ل (نیز س۲) ۲٤- ق، و: اگر ۲۵- لی: بدین ۲٦- ب: وزان ۲۷- لی، آ: آگهی یابد؛ و پس از این بیت افزوده است:

برین گونه از من شناسد گناه نه از گردش اختر و هور و ماه

۲۸- ق، لی، آ این بیت را ندارند ۲۹- لی: یافت؛ و: وزانسو خبر شد به؛ ق، آ این بیت را ندارند؛ در لن این بیت با بیت سپس پس و پیش شده است؛ لن، لی پس از این بیت سه بیت. و تنها بیت های دوم وسوم را و پ تنها بیت یکم را پس از بیت ۲۳۷ افزوده‌اند:

برفتند ترکان چو بد روان به فرمان آن نامور پهلوان
وزان روی گیو و فرنگیس و شاه شدندی شتابان بدان شاه‌راه (و: به‌تندی شتابان بریدند راه)
چنین تا بنزدیکی ژرف رود رسیدند با جوشن و درع و خود

۳۰- ل، لن، ق۲، پ، ب: چون؛ متن= ف، ق، لی، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: ویسوق حتی وصل الی واد عمیق کثیر الماء، فتفرّق العسکر فی طلب المخاض

مَغـی[1] ژرف و پهنـاش کوتـاه بوذ[2] ‌‌‌‌ ‌ برو[3] رفتـن گیو بی راه بوذ[4]
به دیگـر کران خفتـه بُد گیو و شاه ‌‌ ‌ نشـسـتـه فریگیس[5] بر پیشگـاه[6]
فریگیس[7] از آنجـایگـه[8] بنگـرید ‌ ‌ درفش سپهـدار توران[9] بدید
دوان[10] شد بر گیو و آگـاه کرد ‌ ‌ بر آن[11] خفتگـان خواب[12] کوتـاه کرد
بدو[13] گفت کای[14] مردِ بارنج خیز ‌ ‌ که آمد ترا روزگـار ستیز[15]
ترا گر بیابنـد بی‌جان کننـد ‌ ‌ دل ما ز درد تو پیچان کننـد
مرا با پسـر دیده گردد پُرآب ‌ ‌ برنـد بستـه نزدیك[16] افـراسیاب
وُزان پس ندانـم چه آید گزنـد[17] ‌ ‌ ندانـد[18] کسـی راز چرخ بلنـد
بدو گفت گیو: ای سر[19] بانـوان ‌ ‌ چرا رنجـه کردی بدینسـان[20] روان
تو با شاه برشـو به بالای تَنـد[21] ‌ ‌ ز پیران و لَشکـر مشـو هیچ کُنـد[22]
جهـاندارِ پیروز[23] یار من‌ست ‌ ‌ سر اختـر انـدر کنـار من‌ست
بدو گفتِ کیخسـرو: ای رزمسـاز[24] ‌ ‌ کنـون کار من بر تو بر شد دراز[25]
ز دام بلا یافتـم من[26] رهـا ‌ ‌ تو چندین[27] مشـو در دَم اژدَهـا

۱- ل، پ (نیز ل[2]): بنش؛ لن: مغ؛ ق (نیز لن[2]): همی (← مغی)؛ (س[2]: قعر)؛ متن= ف، ق[2]، ب ۲- لی، آ، ل[2]: بدان پی که آن رفتن راه بود؛ و: یکی روی پهناش کوتاه بود ۳- ل، ق: بدو؛ لی، آ: بره؛ متن ← ۴- لن، ق[2]، پ، ب (نیز لن[2]): بدو (ق[2]، ب، لن[2]: برو) بر برفتن دژآگاه بود؛ و: درو رفتن گیو را راه بود؛ (ل[2]: کم راه بود؛ س[2]: کوتاه بود)؛ متن= ف، ل[2]؛ و پس از این بیت افزوده است:

بـر آن آب دریـای گـلـزریـون ‌ ‌ بـدی در بـهـاران چـو دریـای خـون

۵- ف، ل، ق[2]: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۶- ل، لن- آ، ب (نیز لن[2]): پاسگاه؛ ل[2] (نیز س[2]): دیده‌گاه؛ (ل[2]: پیش شاه)؛ متن= ف؛ بنداری: و قد کان جیو مع صاحبیه قد عبروا فی تلك الساعة، وناموا هو و کیخسرو، وقعدت فری کیس علی الرصد تحفظ الطریق ۷- ف، ل: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، لی- ل[2]: فرنگیس؛ ق، ق[2]، ب: چو از دور؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ل: زان جایگه؛ و: از ناگهان ۹- لی، و- ب: پیران؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق[2]، پ ۱۰- لی، آ، ل[2]: دمان؛ پ: روان؛ متن= هفت دستویس دیگر ۱۱- لی: بدان ۱۲- لی، آ: راه ۱۳- و: ورا ۱۴- لن: ای ۱۵- ق، لی، و، آ، ب: گریز؛ متن= ف، ل، لن، ق[2]، پ، ل[2]؛ ق[2]، لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

یـکـی لـشـکـر آمـد پـس مـا دمـان ‌ ‌ بـتـرسـم کـه تـنـگ انـدرآیـد زمـان
درفـش سـپـهـدار پـیـران بـبـیـن ‌ ‌ شـده تـیـره از گـرد روی زمـیـن

۱۶- ل: برد بسته تا پیش؛ لن، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): برد بسته نزدیك؛ ق: بدارند نزدیك؛ و: بتازند نزدیك؛ (ل[2]: برد تا بنزدیك)؛ متن= ف، پ ۱۷- ق، ق[2]، پ، ل[2]، ب: ز بند؛ متن= ف، ل، لن، لی، و، آ ۱۸- لن، ق[2]، پ: چه داند؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۹- ل: مه؛ لن: ای سرور؛ (س[2]: کای مهتر)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]) ۲۰- ل[2]: بریسان؛ و: بدینسان چرا رنجه داری؛ ق[2]، لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

مـرا ایـن هـمـه از پـی خـسـرو‌سـت ‌ ‌ کـه او از بـزرگـان گـیـتـی نـوسـت
فـلـك روشـن از نـامـورسـحـب اوسـت ‌ ‌ زمـیـن بـنـدهٔ پـایـهٔ تـخـت اوسـت
گر ایدونـك خواهـد جهـانـدار ما ‌ ‌ بخـوبی و نیکـیـت پیکـار (لی، آ: برکـار) ما
به نیروی یزدان و دیهیم (لی، آ: فرمـان) شاه ‌ ‌ نـتـرسـم مـن از جـنـگ تـوران سـپـاه

۲۱- (ل[2]، لن[2]، س[2]: بند ← تند)؛ ف: به بالا بلند؛ و: رو سوی بالای تند؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۲- ف: مترس از گزند؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۳- و: جهان آفریننده؛ لن، پ، و، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

بـه نـیـروی یـزدان جـان آفـریـن ‌ ‌ سـواری نـمـانـم بـر افـراز زیـن

۲۴- و: سرفراز ۲۵- ف: بر تو شد بر دراز؛ لن، پ (نیز لن[2]): بر تو گردد دراز؛ لی: بر تو شد بس دراز؛ ل: کنون بر تو بر کار من شد دراز؛ و: کنون کار باشد به تو بر دراز؛ (ل[2]: کنون کار برشد به تو بر دراز)؛ متن= ق، ق[2]، آ، ل[2]، ب (نیز س[2]) ۲۶- ق: یافتی تو ۲۷- لن: خیره

به هامون مرا رفت باید کنون ... فشاندن به[1] شمشیر بر شید[2] خون
بدو گفت گیو: ای شه سرفراز ... جهان را به تاج[3] تو آمد نیاز
پدر پهلوان ست و من پهلوان ... به شاهی نپیچد نژاد و روان[4]
برادر مرا هست هفتادوهشت ... جهان شد، چو نام تو اندرگذشت[5]
بسی پهلوان ست و شاه اندکی ... چه اندك؟ چه[6] پیدا نبینم یکی[7]
اگر من شوم کشته دیگر بود ... سرِ تاجور باشد[8] افسر بود
اگر[9] تو شوی دور از ایدر[10] تباه ... نبینم کسی[11] ازدر تاج و گاه[12]
شود رنج من هفت ساله به باد ... وُ دیگر که عیب[13] آورم بر نژاد
تو بالا گزین و سپه را[14] ببین ... مرا یار باشد جهان‌آفرین

بپوشید دِرع و بیامد چو شیر ... همان باره‌ی دست‌کش را به زیر[15]
ازین[16] سو سپهبد، وُ زان سو[17] سپاه ... میانجی شده رود و بربسته راه
چو رعد بهاران[18] بغرّید گیو ... ز سالار[19] لَشکر همی جست نیو[20]
برآشفت پیران و[21] دشنام داد ... بدو گفت کای[22] بدتنِ بدنژاد[23]
تو[24] تنها بدین رزمگاه[25] آمدی، ... دلاور به پیش سپاه[26] آمدی،
کنون خوردنت نوك[27] ژوپین بود ... برت[28] را کفن چنگ شاهین بود
اگر کوه آهن بود[29] یك سُوار ... چو مور اندرآید به گردش هزار[30]،

۱- لن، پ (نیز لن[2]): ز ۲- ف، ل، ق، لی، و، آ (نیز ل[2]، س[2]): شیر؛ لن، پ (نیز لن[2]): چرخ؛ متن= ق[2]، ل[2]، ب ۳- ل، لی، آ، ل[2]: نام؛ متن= ف، لن، ق، ق[2]، پ، و، ب (نیز لن[2]، س[2]) ٤- لن (نیز لن[2]): نژادی روان؛ ق: نژادگوان؛ ل: نپیچیم جان و روان؛ لی، آ: بپیچد نژاد و روان؛ و: ز شادی ندارد نژادم نشان؛ متن= ف، ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، س[2]) ۵- ق: پلنگان کوهی و شیران دشت ٦- ق[2]- ب (نیز لن[2]): که؛ متن ← ۷- ل: چه باشد چو پیدا نباشد یکی؛ ق (نیز ل[2]): چه اندك که جز تو نبینم یکی؛ (س[2]: چه پیدا و پنهان نبینم یکی)؛ متن= ف، لن ۸- ق، ق[2]، و، ب: باید؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۹- لن- پ، ل[2]، ب: وگر؛ متن= ف، ل، لی، و، آ ۱۰- و: دور از ایدر نو گردی ۱۱- ق: یکی ۱۲- و: را سزاوار گاه ۱۳- پ: شکست؛ ل: دگر آنك ننگ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ١٤- و: شگفتی؛ لن، پ، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو پیروز باشم هم از فرّ تست ... جهان دیده در سایهٔ پرّ تست

۱۵- و: سبك بارهٔ دست کش کرد زیر؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ١٦- ق[2]: از آن ۱۷- ق[2]: وزین سو؛ لی: از آن سو؛ ق: سپهدار و زان سو؛ ل: از این سوی شه بود زان سو؛ لن: ازآن رو سپهبد و زین رو؛ پ: وز آن رو سپهدار توران؛ و: ازین روی بد گیو و زان رو؛ متن= ف، آ، ل[2]، ب ۱۸- ب: خروشان ۱۹- ق: ز بالای ۲۰- و: ز لشکر همی جست مردان نیو ۲۱- ل: چو بشنید پیرانش؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: فلما رآه بیران من ذلك الجانب صاح علیه، و جعل یشتمه ۲۲- ف، لن، ق: ای؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۳- ل: بدرگ دبوزاد؛ ق[2] (نیز س[2]): بدرگ بدنژاد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]) ٢٤- ل: چو؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۵- ق[2]: به پیش سپاه؛ و: بدین بارگاه ٢٦- ق[2]: بدین رزمگاه؛ بنداری: أتحسب أنك ندخل وحدك هذه الممالك ثم تنجو بنفسك ۲۷- لی، آ: زخم؛ و: هم اکنون تنت نوك؛ ل[2]: کنون در دلت نوك؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۸- ق[2]، لی، آ: تنت؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۹- ب: بوی؛ (ل[2]: شوی)؛ لن (نیز لن[2]): اگر زآهنی کوه ای؛ ق: گر از کوه آهن بوی؛ ق[2]: گر از آهنی کوه ای؛ لی، آ، ل[2]: اگر کوهی از آهنی؛ پ: اگر آهنین کوهی ای؛ و: اگر بارهٔ آهنی؛ متن= ف، ل (نیز س[2]) ۳۰- ق: به گردت هزار؛ لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، لن[2]): اندرآیند گردت هزار؛ و: به گرد اندرآید دلاور هزار؛ متن= ف، ل (نیز س[2]): ل، ق[2]، لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

شوی (ل: شود) خیره‌سر گرچه خردست مور (لی، آ: خوار) ... نه مورست پوشیده مرد و ستور (ل: بینم ستور؛ لی، آ: گرد و سوار؛ ل[2]: گرد و ستور)

کنند آن[۱] زره بر تنش[۲] چاك چاك چو مردار تن برکشندش[۳] به خاك
یکی داستان زد هِزبر[۴] دمان[۵] که چون بر گوزنی سرآید[۶] زمان،
زمانه برو دَم همی[۷] بشمرد بیاید دمان پیش من بگذرد[۸]
زمان آوریدت کنون پیش من همان پیش این نامدار انجمن[۹]

۱- ل، لن، ق[۲]، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): این؛ متن= ف، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۲- ل، لن، ق[۲]، پ، آ، ب(نیز لن[۲]): در برت؛ ق، و (نیز ل[۳]): بر تنت؛ لی، ل[۲]: بر برت؛ متن= ف (نیز س[۲]) ۳- (س[۲]: برکنندت)؛ ل: مردار گردد کشندش؛ لن: مرداری اندرکشندت؛ ق، لی، آ (نیز ل[۳]): مردار گردی کشندت (آ: کنندت)؛ ق[۲]، پ، و، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]): مردار بی سر کشندت (ل[۲]: کنندت)؛ متن= ف؛ بنداری (۲۶۹- ۲۷۰): ولو کنت من الحدید فلست إلا رجلا واحدا. وستحیط بك الفرسان فیمزقون هذه الدرع علیك شقفا، ویفرقون أوصالك فرقا ۴- ب: هژبر ۵- لی، آ: ژیان ۶- ف (نیز ل[۳]): سرآرد (؟)؛ لی، آ: سرآمد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۷- لن، پ (نیز لن[۲]): نفس هاش را؛ ق: پی او همی؛ ق[۲]: بر او همی؛ ب: دم او همی؛ (ل[۳]: همی دم برو)؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۸- لن، ق، پ (نیز لن[۲]): بیاید که بر شیر نر بگذرد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل[۳]، س[۲])؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- لن این بیت راندارد؛ پ پس از بیت ۲۷۱، لن پس ازبیت ۲۷۲ و، و، لن[۲] پس از بیت ۲۷۴ افزوده‌اند (تصحیح بر اساس لن):

از آن پس بغرّید گیو سترگ سر سرکشان پهلوان بزرگ
که ای ترك بدگوهر دیوزاد که چون تو سپهبد به گیتی مباد
به کین سیاوش مرا دیدهٔ همانا که رزمم پسندیدهٔ
که چندان بزرگان هم از ترك و چین که شد کشته بر دست من روز کین
به تاراج دادم همه خان تو گزند آمد از من ابر جان تو
دو مهتر زنت بود و در انجمن اسیر آوریدم کشان از ختن
یکی خواهرت بود و دیگر زنت که لرزان بدندی به جان و تنت
دو ترك دژم چونك من دیدمش به کهتر یکی بنده بخشیدمش
من اندر فراز و تو اندر نشیب تو اندر شتاب و من اندر شکیب
نمودی به من پشت همچون زنان برفتی غریوان و مویه‌کنان
ترا خود همی مرد باید چو زن میان یلان لاف مردی مزن
بسان زنان مرد باید ترا کجا مرد دانا ستاید ترا
گزین ننگ تا جاودان مهتران بگویند با رود رامشگران
که تنها همی گیو خسرو ببرد همی نامشان ننگ باید شمرد
و دیگر بزرگان روی زمین چه فغفور و قیصر چه خاقان چین
بزرگان و خویشان کاوس شاه دلیران و گردان زرّین کلاه
همه دخت رستم همی خواستند همی بر دلش خواهش آراستند
به دامادیش کس فرستاد طوس تهمتن برو کرد چندی فسوس
تهمتن ز پیمانشان سر بتافت ازیرا سزاوار خود کس نیافت
به گیتی نگه کرد رستم بسی ز گردان پسندش نیامد کسی
به مردی و دانش به فرّ و نژاد به خورد و به بخشش مرا کرد یاد
به من داد رستم گزین دخترش که بودی گرامی تر از افسرش
مهین دخت بانوگشسپ سوار به من داد گردنکش نامدار
ز چندان بزرگان مرا برگزید سرم را به چرخ برین برکشید
سپردم به رستم یکی خواهرم مه بانوان شهربانو ارَم
بجز پیلتن رستم شیرمرد به گیتی ندارم کسی همنبرد
چو با رستم آیم به کین خواستن بباید ترا نوحه آراستن
مرین رزمگه بزمگاه منست گرانمایه مغفر کلاه منست
هم اکنون بدین خنجر آبگون کنم پیش چشمت جهان قیرگون ←

بدو گفت گیو: ای سپهدار[1] شیر   سَزد گر به آب اندرآیی دِلیر
ببینی کزین[2] پُرهنر[3] یك سُوار   چه آید ترا بر سر ای نامدار
هزارید و من نامور[4] یك دِلیر   سر سرکشان اندرآرم[5] به زیر
چو من گرزهٔ[6] سرگرای آورم   سران را[7] همه زیر پای آورم
چو بشنید پیران برآورد خشم   دلش گشت پُرجوش[8] و پُرآب چشم
برانگیخت اسپ و بیفشارد[9] ران   به گردن برآورد گرز گران
چو کشتی ز دشت اندرآمد به رود   همی داد نیکی‌دِهش را درود
نکرد ایچ گیو آزمون را شتاب   بدان تا سپهبَد برآمد[10] از[11] آب
ز جنگش به پستی[12] بپیچید[13] گیو   گریزان همی شد ز[14] سالارِ نیو
چُن[15] از آب و از[16] لشکرش دور کرد   به زین اندرافگند گرز نبرد
هماورد با گیو نزدیك شد   جهان چون شب تیره[17] تاریك شد

۱- ق[۲]: سرافراز؛ و: ورا گیو گفت ای سرافراز ۲- ق[۲]: کزان ۳- لن، لی، پ، آ، ل[۲]: نامرر؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲]، و، ب ٤- و: هزاربد ترکان و من ۵- ق[۲]: اندرآید؛ و: سر جمله‌تان اندرآرم ٦- لی، آ، ل[۲]: نیزهٔ؛ متن= هشت دستویس دیگر ۷- لن، ق، پ، ب: سران تان؛ ق[۲]: سران شان؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل[۲] ۸- ل: پرخون؛ ق، و (نیز ل[۲]): پُردرد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۹- پ: بیفشرد ۱۰- ق، ق[۲]، آ، ل[۲]: برآید؛ ل: برآمد سپهبد؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ب ۱۱- ل، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): ز؛ متن= ف ۱۲- و: گریزان؛ ب: به پیشی؛ (س[۲]: به خشکی)؛ ل: ز بالا به پستی؛ لی، آ: عنان را ز جنگش؛ (ل[۲]: ز پیشش به پستی)؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، پ، ل[۲] ۱۳- ب: نپیچید ۱٤- و: همی تاخت از پیش؛ برخی از دستویس ها در اینجا یا چند بیت بالاتر یا پایین تر سرنویس دارند، لن، پ، و: گرفتار شدن پیران (و: پیران ویسه) بر (پ: در) دست گیو (و: گیو گودرز)؛ ق: گرفتن گیو گودرز پیران ویسه را؛ لی، آ: گرفتن گیو پیران را و گوش سوراخ کردن؛ ل[۲]، ب: جنگ کردن (ب: رزم) گیو با پیران ۱۵- ل، لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]، س[۲]): چو؛ متن= ف ۱٦- ل، ق[۲]، پ، ل[۲]: وز؛ متن= ف، لن، لی، و، آ، ب؛ ق این بیت را ندارد؛ پ، و، لن[۲] پس از این بیت دو بیت و لن تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

یکی حمله آورد بر پهلوان   تو گفتی که بود (و: هست) اژدهای دمان
هزیمت شد از گیو پیران شیر   پس اندر همی تافت گیو دلیر

۱۷- و: بکردار شب روز؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۸۵ و در و پس از بیت ۲۸۱ آمده است

اگر زنده مانم کسی زین سپاه   ز من نام مردی به گیتی مخواه
شهنشاه خسرو به ایران برم   بنزدیك شاه دلیران برم
نشانمش بر نامور تخت عاج   نهم بر سرش بر دلفروز تاج
وزان پس بپوشم گرانمایه گبر   کنم شهر توران کنام هژبر
بیایم به توران چو شیر ژیان   ببندم به کین سیاوش میان
نه توران بمانم نه افراسیاب   کنم شهر توران چو دریای آب
منم پور گودرز کشوادگان   سر سرکشان گیو آزادگان
تویی ترك بدبخت پیران شوم   که مه تاج بادت مه تخت و مه بوم
بدین تیغ هندی ببرّم سرت   بگرید به تو جوشن و مغفرت
که خمّ کمندم کنون مرگ تست   کفن بی گمان جوشن و ترك تست
چو پیران ز گیو این سخنها شنید   دلش گشت پر بیم و دم درکشید
بلرزید برسان لرزنده بید   هم از جان شیرین بُد ناامید
فغان کرد از آن پس که ای شیرمرد   جهانگیر و شیراوژن اندر نبرد
بیا تا بگردیم هر دو چو شیر   بدان تا که پشت که آرد به زیر

گریزان از آن[1] پهلوان بلند[2] … ز فتراک بگشاد پیچان[3] کمند
بپیچید گیو سرافراز یال[4] … کمند اندرافگند و کردش دوال
سر پهلوان اندرآمد به بند … ز زین برگرفتش[5] به خمّ[6] کمند
پیاده به پیش اندرافگند خوار … ببردش به دور از[7] لب رودبار[8]
بیفگند بر خاک و دستش ببست … سلیحش[9] بپوشید و خود[10] برنشست
درفشش گرفته[11] به دست[12] اندرون … بشد تا لب آب گُلزَریون[13]
چو ترکان درفش سپهدار خویش … بدیدند رفتند ناچار[14] پیش
خروش آمد و نالهٔ کرّه‌نای … دم نای سَرغین[15] و هندی دَرای[16]
چُن آن دید[17] گیو اندرآمد به آب[18] … چو کشتی کز آب اندرآید به خواب[19]
برآورد گرز گران را به کِفت[20] … سپه ماند از[21] کار او در شگفت[22]
سبک شد عِنان و گران شد رکیب[23] … سر سرکشان خیره گشت[24] از نهیب[25]
به گرز و به تیغ و به کوس و به باد[26] … همی تُرک را خاک بر سر نهاد[27]
از افگنده شد روی هامون چو کوه … ز یک تن[28] شدند آن دلیران ستوه[29]
قفای یلان سوی او بُد[30] همه … چو شیر اندرآمد به پشت[31] رمه
چُنان خیره[32] برگشت و بگذاشت آب[33] … تو[34] گفتی ندیده‌ست[35] لشکر به خواب

۱- ل: ازو؛ لن، پ: نهانی از آن؛ متن← ۲- و: بینداخت آن مهتر زورمند؛ متن= ف، ق، ق۲، لی، آ، ل۲، ب ۳- ف: خمّ؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، س۲)؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، پ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بینداخت آنگه به سالار گیو … بدان تا به بند آورد گرد نیو

۴- و: بپیچید پیران و دزدید یال ۵- لی: درکشیدش ٦- ق۲، ب: پیچان ۷- ل: ببردش دمان تا؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۸- ف، ق، لی، آ (نیز ل۳): جویبار؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۹- ف، ق، لی: سلاحش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۰- و: پس ۱۱- ف: درفش گذشته(؟)؛ ل: درفشی گرفته، متن= لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۲- ل، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): به چنگ؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ (نیز لن۲، س۲) ۱۳- ف: آب بنگر کنون (؟)؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ١٤- ق۲، لی، آ، ل۲، ب: ناچار رفتند؛ و: گستاخ رفتند؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ: بنداری (۲۷۸ - ۲۹۱): فغضب و خاض الماء حتی قطعه. فاحتال علیه جیو، بعد أن قاتله ساعة، فولاه ظهره وهرب مستجرا له حتی بعده عن أصحابه. ثم کر فتقاتلا قتالا عظیما، فولی منه بیران منهزما، فاتبعه، وحل وهقا کان معه و حلقه علیه، فأوثقه ورماه الی الأرض واستأسره، وقید یدیه ورجلیه، وطرحه الی التراب فی تلك الصحراء. وأخذ سلاحه فلبسه، ورکب فرسه، وأخذ رمحه، ورجع عائدا الی شط النهر، فعبر الماء وهم یظنون أنه بیران ۱۵- ل (نیز ل۳): رویین؛ متن← ١٦- لی، آ، ل۲: نای هندی و سرغین درای؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۱۷- ف، لن، ق، لی- ل۲ (نیز لن۲): چو آن دید؛ ل: جهاندیده؛ ق۲، ب: چو این دید؛ متن= س۲: چنان دید (← چن آن دید) ۱۸- (ل۳: چنان اندرآمد سپهبد به تاب) ۱۹- ل، ق، و: چو کشتی که از باد گیرد شتاب؛ لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): چو کشتی ز آب اندرآمد به تاب؛ لی، آ، ل۲: چو کشتی به موج اندرآمد شتاب؛ (ل۳: چو کشتی کجا اندرآید به آب)؛ متن= ف (نیز س۲) ۲۰- ق، لی، آ: کتف (پساوند نادرست است) ۲۱- ف: از آن؛ متن← ۲۲- لی، آ: دو لشکر بدو مانده اندر شگفت؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۳- ق، پ: رکاب ٢٤- لن: شد؛ لی، آ: ماند ۲۵- ق: نهاب ٢٦- (س۲: به داد)؛ ل: به شمشیر و با نیزهٔ سرگرای؛ لن، ق۲، پ، ب (نیز لن۲: به تیغ و رکیب (پ: رکاب) و به گرز (ب: اسب) و به باد؛ لی، آ، ل۲: به سفت و به گرز و به دوش و به باد؛ و: به سفت و به کوش و به ترگ و به باد؛ متن= ف ۲۷- ل: همی کشت ازیشان یل رهنمای؛ و: همی خاك را ترك بر سر نهاد؛ متن= ف، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲) ۲۸- لن، ق۲، پ: ز گرزش؛ متن← ۲۹- ب: شدند آن سواران به جنگش ستوه؛ متن= ف، ل، ق، و؛ لی، آ، ل۲ این بیت را ندارند ۳۰- ل، پ: شد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۱- ل، ق: به پیش؛ لن، لی- ب (نیز لن۲، س۲): میان؛ متن= ف، ق۲ (نیز ل۳)؛ ل پس از این بیت و لن، پ، و، لن۲ پس از بیت سپسین و با لت های پس و پیش افزوده‌اند:

چو لشکر هزیمت شد (لن، لن۲: گریزان برفتند) از پیش گیو … چنان لشکری گشن و مردان نیو

۳۲- در ف، ل، ق حرف یکم نقطه ندارد ۳۳- لن، پ: بگذشت از آب؛ و: چو ترکان برفتند بگذاشت آب ٣٤- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲، س۲): که؛ متن= ف، ق، و (نیز ل۳) ۳۵- ب: ندیدست گفتی تو

دمان تا بنزدیک[1] پیران رسید   همی خواست از تن سرش را برید
به خواری پیاده ببردش[2] کشان   دوان[3] و پُر از درد چون بیهشان[4]
چُنین گفت کین[5] بددل[6] بی‌وفا   گرفتار شد در دم اَژدَها
سیاوُش به گفتار او سر بداد   گر او گشت باد[7] این شود نیز باد
ابر شاه پیران گرفت آفرین   خروشان ببوسید[8] روی زمین
همی[9] گفت کای[10] شاه دانش‌پژوه   چو خورشید تابان میان گروه،
تو دانسته‌یی[11] درد و تیمار من   ز بهر تو با شاه پیگار من
سَزد گر من از چنگ این اَژدَها   به فرّ و به بخت[12] تو یابم رها
به کیخسرو اندر[13] نگه کرد گیو   بدان تا چه فرمان دهد شاهِ نیو
فریگیس[14] را دید دیده پُرآب   زبان پر ز نفرین افراسیاب[15]
به گیو آن زمان[16] گفت کای[17] سرفراز   کشیدی[18] بسی رنج و[19] راه دراز
چنان[20] دان که این پیرسَرْ پهلوان   خردمند و رادست و روشن‌روان
پس از دادگر داور[22] رهنمون   بدان کو رهانید ما را ز خون
ز بد مهر او پرده‌ی[23] جان ماست   وُ زین کرده‌ی خویش[24] زنهار خواست

۱- و: بیامد دمان پیش ۲- لی- ل۲: به خواری ببردش بر شه (پ، و: پیاده؛ آ: برهنه)؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق۲، ب ۳- ل، لی، آ، ل۲: دمان؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ب ٤- و: بر نامور شاه گردنکشان؛ (س۲: به پیش فرنگیس و خسرو دمان)؛ لن، پ، لن۲ پس از بیت ۳۰۱ افزوده‌اند:

بر شاه بردش دل افکار و خوار (پ: چنان خوار و زار)   دو رخساره زرد و درافکنده زار (پ: سر افکنده خوار)
پیاده بنزدیک خسرو زمین   ببوسید و بر شاه کرد آفرین

و پس از بیت ۳۰۱ افزوده است:

چنان تا بنزدیک خسرو رسید   از آن رزمگه شادی نو رسید

۵- لی: بدو گفت کای ٦- ل: بددل و؛ ق۲: بدرگ؛ لن، ق، لی- ب (نیز ل۳، لن۲): بدتن؛ متن= ف (نیز س۲) ۷- ل، لی، آ، ل۲ (نیز س۲): باد شد؛ ق۲: باد گشت؛ ب: خاك شد؛ لن، ق، پ، و (نیز لن۲): چو او باد گشت (و: شد)؛ متن= ف؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چو پیران سر و تاج خسرو بدید   ستایش گرفت آفرین گسترید

۸- لن، ق۲، پ: خروشید و بوسید؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۹۹- ۳۰۴): ثم رجع و عبر الماء، و جاء الی بیران، وأراد أن یقطع رأسه فجرّه علی التراب مقیدا الی أن انتهی به الی کیخسرو و أمه، وقال: اغتر سیاوخش بقول هذا الخبیث حتی توغل تلك الدیار، وأصابه ما أصابه. فلا بد من قتله. فطرح عند ذلك بیران نفسه بین یدی کیخسرو، وقبل الأرض ۹- ق: چنین؛ و، آ: بدو ۱۰- لی، و، آ، ل۲: ای ۱۱- و: تو دانی همه؛ لن، پ، و، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر بنده بودی به درگاه شاه   سیاوش خسرو نگشتی تباه
همان گر نپیوستمی ناگهان (پ: با کیان)   فرنگیس را خاك بودی (و: در خاك گشتی) نهان

۱۲- ل: به بخت و به فرّ؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- لن، ق، ق۲، پ، ب (نیز لن۲): آنگه؛ و: بر خسرو آمد نگه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲): بنداری: وکان جیو یراقب کیخسرو وینتظر ما یأمره به ١٤- ف، ل، ق۲: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۵- ب: همی کرد نفرین بر افراسیاب ١٦- لن: این چنین؛ لی، و، آ، ل۲، ب: آنگهی؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، پ ۱۷- لی، و، ل۲: ای ۱۸- لن، ق۲، پ: چشیدی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۹- و: رنج؛ لن، ق، ق۲، پ، ب: چنین رنج؛ لی، آ، ل۲: چنین رنج و؛ متن= ف، ل ۲۰- لی، آ، ل۲: چنین ۲۱- لی، آ، ل۲: پرهنر؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۲- ل (نیز س۲): داور دادگر؛ ق: دادگر بود او؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲) ۲۳- و: پر از مهر پرورده ٢٤- و: کنون چون ز ما جان به؛ لن، پ، و، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به ما بخش ای نامور تو (و: این نامور را) کنون   که هرگز نبد بر بدی رهنمون

بدو گفت گیو: ای سرِ[۱] بانوان   کانوشه[۲] روان باد شاه جوان[۳]
یکی سخت سوگند خوردم به ماه   به تاج و به تخت سرافراز شاه[۴]
که گر دست یابم برو[۵] روز کین   کنم ارغوانی به[۶] خونش زمین[۷]
بدو گفت کیخسرو: ای[۸] شیرفش   زبان[۹] را ز سوگندِ[۱۰] یزدان[۱۱] مَکَش[۱۲]
کنون دل[۱۳] به سوگند گستاخ کن   به خنجر وُرا گوش سوراخ کن
چو از[۱۴] خنجرت خون چکد بر زمین   هم از مهر یاد آیدت[۱۵]، هم ز کین
بشد گیو و گوشش به خنجر بسُفت   ز سوگند برتر درشتی نگفت[۱۶]
چُنین گفت پیران از آن پس به شاه[۱۷]   که بی اسپ من چون شوم با سپاه[۱۸]؟
بفرمای کاسپم دهد باز نیز   چُنان دان که بخشیده‌یی جان و چیز[۱۹]
بدو گفت گیو: ای دِلیر[۲۰] سپاه   چرا سست گشتی[۲۱] به آوردگاه
به سوگند بدْهم ترا[۲۲] باره باز   دو[۲۳] دستت ببندم به بند دراز

۱- ق: شه؛ و: مه   ۲- ف، ق[۲] (نیز س[۲]): که نوشه؛ ل، ق، پ (نیز لن[۲]): انوشه؛ و: که روشن؛ متن= لن، ب   ۳- لن، ق، ق[۲]، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): جهان (ق در بالا افزوده است: جوان)؛ ل: باش تا جاودان؛ پ: پادشاه جوان؛ متن= ف؛ لی، آ، ل[۲] بجای این بیت افزوده‌اند:

به پاسخ چنین گفت با شاه گیو   که پیمان چنین است با (ل[۲]: ابا) شاه نیو

٤- ل، و: شه نیکخواه؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ لی، آ، ل[۲] این بیت را ندارند   ۵- ق، لی، پ، ب: بدو؛ متن= هفت دستنویس دیگر   ٦- ل، لی، و، آ: ز؛ متن= ف، ق[۲]، پ، ل[۲]، ب   ۷- لن، ق: ز خونش کنم لعل روی (ق: ارغوانی) زمین   ۸- ق: خسرو که ای   ۹- لن، پ، و (نیز لن[۲]): روان (← زوان؟)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، س[۲])   ۱۰- لی، آ: ز فرمان؛ و: ز پیمان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])   ۱۱- ق: شاهان   ۱۲- ف: نکش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])   ۱۳- ل: کنونش؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])   ١٤- ق[۲]: چو زان   ۱۵- و: پرداختی؛ لن، پ، و، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

دل شاه خسرو بدو گرم دید   رخانش پر از آب و آزرم دید
بدو گفت کای شاه دل شاد دار   روان را ازین کار آزاد دار
چو او صدهزاران فدای تو باد   خرد زآفرینش ردای تو باد
ز گفتار او رخ برافروخت شاه   بخندید و رخشنده شد پیشگاه
بدو گفت کای نیك پی پهلوان   بوی شاد و دل شاد تا (پ: برین شاددل باش تا؛ و: بزی شاد با کام دل) جاودان

۱٦- لی: گرفت (پساوند ندارد)؛ ق: درستی بجست (پساوند ندارد)؛ ق[۲]، پ: درستی گرفت (پساوند ندارند)؛ آ: درستی نگفت؛ لن، ب: بر تن درستی نهفت (ب: نگفت)؛ و: رستی بدو شاه گفت؛ متن= ف، ل، ل[۲]   ۱۷- و: پیران ویسه به شاه   ۱۸- ل، لی، آ، ل[۲]: که کلباد شد بی گمان با سپاه؛ لن، ق[۲]، پ، ب (نیز لن[۲]): که بالا شدی از گمان سپاه؛ ق: که اکنون بشد بی گمان آن سپاه؛ و: که چون پویم ای شه پیاده براه؛ (ل[۳]: که باشد همی بی گمان پادشاه)؛ متن= ف (نیز س[۲])   ۱۹- لن، پ، و، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

به گیو آنگهی گفت شاه دلیر   که اسپش مرا بخش ای نره‌شیر

۲۰- و: ستون   ۲۱- ق: نیست گیتی (← سست گشتی)؛ لن، پ، و، لن[۲] پس از بیت ۳۲۳ افزوده‌اند:

اگر خواهی این بادپای دوان (و: روان)   دو دستت ببندم به بند گران
یکی سخت سوگند را یاد کن   به پیمان تن بسته آزاد کن

ق[۲]، لی، آ، ل[۲] پس از بیت ۳۲۳ افزوده‌اند:

تو آنی که گفتی: به گیتی چو من   سواری نباشد به صد انجمن
سپهدار ترکان و شیران تویی   به رزم اندرون بیم ایران تویی
کنون پیش من بسته (ق[۲]: برده) پرآب چشم   نه نام و نه ننگ و نه زور و نه خشم
همی لابه سازی بسان زنان   پر از ننگ با شاه لابه‌کنان

۲۲- ل، پ: بابی مگر؛ لن، ق[۲]، ب (نیز لن[۲]): خرّی مگر؛ ق: جویی مگر؛ لی، آ: خواهی کنون؛ ل[۲]: خرّی کنون؛ (ل[۳]: بخری مگی)؛ متن= ف (نیز س[۲])   ۲۳- ق: که؛ و این بیت را ندارد

که نگشاید این[1] بند من[2] هیچ کس   گشاینده گُلشهر خواهمْت[3] و بس
کجا مهتر بانوان تو اوست   وُ زویست بند[4] ترا مغز و پوست[5]
بدان گشت همداستان پهلوان   به سوگند بخْرید اسپ و روان[6]
که نگشاید آن[7] بند او کس[8] به راه   ز گُلشهر خواهد[9] وی آن[10] دستگاه[11]
بدو داد اسپ و دو دستش ببست   از آن[12] پس بفرمود تا برنشست

گفتار اندر آگه‌شدن افراسیاب از گریختن کیخسرو و فریگیس[13]

چُن[14] از لشکر[15] آگه شد افراسیاب   برو[16] تیره شد تابش[17] آفتاب
بزد بوق و کوس و[18] سپه[19] برنشاند   از[20] ایوان بکردار آتش براند
دو منزل یکی کرد و آمد دمان[21]   همی تاخت[22] برسان تیر از کمان[23]
بیاورد[24] لشکر بدان[25] رزمگاه   که آورد گُلباد بُد با[26] سپاه
همه مرز[27] لشکر پراگنده دید   به هر جای‌بر مردم[28] افگنده دید
چُنین گفت[29] کین پهلوان با[30] سپاه   بیامد[31] از[32] ایران بدین[33] رزمگاه،
نبود آگهی نزد جنگاوران[34]   که بگذشت ازینسان[35] سپاهی گران[36]؟

۱- ق، ق۲: آن   ۲- ل، و: تو؛ (ل۲: را)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ۳- ل، لن، ق۲- ل۲ (نیز لن۲): خواهیم؛ ق (نیز ل۲: باشدت)؛ ب: دانیم؛ متن= ف (نیز س۲)   ٤- ل، ق، ق۲ (نیز ل۲، لن۲، س۲): پیدا؛ لی، آ، ل۲: ازو نیست پنهان؛ ب: وزو هست پیدا؛ متن= ف، لن، پ   ۵- و: نگهبان گنج و توان تو اوست   ٦- ل: اسب روان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل۲، س۲)   ۷- لن، لی، پ، آ، ل۲، ب: این؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، و   ۸- ل، ق، پ، و (نیز س۲): را کس؛ لن، ق۲: کس را؛ لی، آ، ل۲: من کس؛ متن= ف، ب   ۹- ل، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: سازد؛ ق: باشد؛ و: جوید؛ متن= ف (نیز س۲)   ۱۰- ق، ب: ورا؛ لی، پ، آ، ل۲: وی این؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، و   ۱۱- لی، آ، ل۲: پایگاه؛ متن= هشت دستویس دیگر   ۱۲- لن- ب: وزان؛ متن= ف، ل: لن، پ، و، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

برفت و همی خواند او آفرین   ابر شاه و بر پهلوان زمین
فرنگیس و کیخسرو و خوبچهر   به بر درگرفتند او را به مهر
بدو گفت خسرو که بدرود باش   جهان جاودان شاد و تو پود باش
اگر دادگستر دهدمان توان   نباشد دریغ از تو چیز و روان

۱۳- ف: گفتار اندر آگه شدن افراسیاب از گریختن کیخسرو و فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد) و آوردن لشکر از پس ایشان به کنار جیحون؛ ل: خبر یافتن افراسیاب از کار کیخسرو و گیو؛ ق: آگهی یافتن افراسیاب از توجه کیخسرو و مادرش به ایران به دلالت گیو و در عقب ایشان تاختن؛ و: آگاه شدن افراسیاب از کار گیو و کیخسرو؛ ب: آمدن افراسیاب از پی کیخسرو؛ متن= آغاز ف   ١٤- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف   ۱۵- و: وزانسو چو   ١٦- لن، ق، ب: بدو   ۱۷- و: گردش؛ و پس از این بیت افزوده است:

بگفتند با او همه در بدر   ز گیو و فرنگیس و خسرو خبر

۱۸- ل، ق۲، و: کوس و نای و؛ لن: کوس رویین؛ ق، لی، آ، ل۲: کوس و بوق و؛ پ (نیز لن۲): نای رویین؛ متن= ف، ب (نیز ل۲، س۲)   ۱۹- لی، آ، ل۲: بنه؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ بنداری: عسکر   ۲۰- ف، ل، لن- پ: ز؛ متن= و- ب   ۲۱- ل، ب: دوان؛ متن= ف، لن- ل۲   ۲۲- لن، ق۲، پ: جست؛ متن= هشت دستویس دیگر   ۲۳- و، ب: شیر ژیان   ۲٤- لی، و، آ، ل۲: چو آورد؛ متن= هفت دستویس دیگر   ۲۵- ل: بران؛ متن= ف، لن- ب   ۲٦- و: از اول   ۲۷- ف، و (نیز س۲): دشت؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن۲)؛ بنداری: رأی ذلك الفضاء مفروشا بجثث القتلی   ۲۸- و: بهر جایگه کشته   ۲۹- ل، لن- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): بپرسید؛ متن= ف   ۳۰- ق، لی، آ، ل۲: و؛ ب: <با>؛ متن= ف، ل، لن، ق۲، پ؛ و: بگفتا که این پهلوان   ۳۱- ل، لن- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): که آمد؛ متن= ف   ۳۲- ل، لن- و، ب (نیز ل۲): ز؛ آ: به؛ متن= ف، ل۲ (نیز لن۲، س۲)   ۳۳- لی: بران؛ ل۲: برین   ۳٤- لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): کس ز جنگاوران؛ ل، ق۲ (نیز س۲): نبرد آگهی کس به (ل: ز) جنگاوران؛ ق: نبد آگهی کس ز گردنکشان؛ و: نگشت ایچ کس آگه از مهتران؛ متن= ف   ۳۵- ل، لن، ق۲، پ: زینسان؛ لی، آ، ل۲، ب: از ایران؛ و: بر وی؛ متن= ف، ق   ۳٦- ق: دمان؛ بنداری (۳۳۵- ۳۳۶): فقال: من دخل هذه البلاد، وقدر علی کیخسرو، وخلص الیه؟؛ در ب بیت ۳۳۶ پس از بیت ۳۳۳ آمده است

که برد آگهی نزد آن[۱] دیوزاد؟ / که کس را دل و پند[۲] پیران مباد!
اگر خاک بودیش پروردگار[۳] / ندیدی دو چشم من این روزگار
سپهرم بدو گفت کاسان[۴] بُدی / اگر[۵] دل ز[۶] لَشکر هراسان بُدی
یکی گیو گودرز بوده‌ست و[۷] بس / سُوار ایچ با او ندیدیم[۸] کس
ستوه آمد از جنگ یک تن سپاه[۹] / همی[۱۰] رفت گیو و[۱۱] فریگیس[۱۲] و شاه

سپهبد چو گفتِ سپهرم[۱۳] شنید / سپاهی به[۱۴] پیش اندرآمد پدید
سپهدار پیران به پیش اندرون / سر و ریش[۱۵] و یالش همه پُر ز خون
گُمان برد کو گیو را یافته‌ست / به پیروزی از پیش[۱۶] بشتافته‌ست
چو نزدیک‌تر شد نگه کرد شاه / چُنان خسته[۱۷] بُد پهلوانِ سپاه
وُرا دید بسته به زین بر[۱۸] چو سنگ / دو دست از پس پشت با[۱۹] پالهنگ
بپرسید و زو[۲۰] ماند اندر شگفت / غمی[۲۱] گشت و اندیشه اندرگرفت
بدو گفت پیران که شیر ژیان[۲۲] / نه درّنده‌گرگ و نه ببر بیان[۲۳]،
نباشد[۲۴] چُنان در صف کارزار / کجا[۲۵] گیو تنها بُد ای شهریار
بدانسان[۲۶] که او بردمد روز جنگ / ز بیمش[۲۷] به دریا بسوزد[۲۸] نهنگ
نخست اندرآمد به گرز گران / همی کوفت[۲۹] چون پتک آهنگران
به اسپ و به کوس[۳۰] و به پای[۳۱] و رکیب[۳۲] / سُوار از فراز اندرآمد به شیب[۳۳]

۱- لن: این ۲- ل، ب (نیز ل[۳]، س[۲]): مغز؛ لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]): رای؛ و: هش و رای؛ متن= ف، ق؛ بنداری (۳۳۷- ۳۳۸): وطفق بشتم بیران، ویفیل رأیه ویسفه عقله حین منعه من قتل کیخسرو وقتل أمه ۳- لن، پ: آموزگار؛ لی، آ این بیت را ندارند ٤- لن، لی، پ، و، ل[۲]، ب: آسان؛ متن= ف، ل، ق، ق[۲] ۵- لن، ق[۲]، پ: وگر ٦- ب: ز گردان؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷- ل، ق[۲]: <و> ۸- ل: ندیدند؛ ق: نبودست؛ و (نیز س[۲]): ندیدست؛ لی، ل[۲]: با وی ندیدست؛ ب: با وی نبودست؛ متن= ف، لن، ق[۲]، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۹- ب: از جنگ و کینش سپاه ۱۰- لن، پ: چنان ۱۱- و: به خواب خوش اندر ۱۲- ف، ل، لن، ق[۲]: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است؛ پ، و، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید رنگ رخش زرد شد / ز گردان دل او پر از درد شد
ورا داد پاسخ که آمد پدید / سخن هرچه گوشم ز دانا شنید
چو یزدان (و: دانا) کسی را کند نیکبخت / ابی کوشش او را رساند به بخت

۱۳- ق، ق[۲]: سپهرم چو گفت سپهبد ١٤- ل، ق، لی، و، آ، ل[۲]، ب: ز؛ متن= ف، لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۵- ل، لن، ق[۲]، لی، و، ل[۲] (نیز لن[۲]): روی؛ متن= ف، ق، لی، آ، ب (نیز ل[۳]، س[۲])؛ بنداری: مخضوب الوجه بالدم ١٦- ق: جنگ ۱۷- ب: بسته ۱۸- لن، ق: هم؛ لی، آ، ل[۲]: در؛ ل، و: بر زین بسته؛ متن= ف، ق[۲]، پ، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۹- لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): بر؛ متن= ف، ل، ق، و، ب (نیز ل[۳]) ۲۰- لن، ق، ق[۲]: ازو ۲۱- لی: غمین ۲۲- ق، لی، و، آ، ل[۲]: پیل ژیان؛ ب: بیر بیان؛ متن= ف، ل، لن، ق[۲]، پ ۲۳- ب: پیل ژیان؛ و: شیر و نه گرگ دوان ٢٤- لی، آ، ل[۲]: نیاید؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۵- ق: چنان؛ ل، لن، پ، و، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

من آن دیدم از وی که از گرگ (ل: از گیو کز پیل) و شیر / نبینند جهاندیده مرد دلیر

٢٦- ل، س، لن، ق[۲]: برانسان؛ متن= ف، ق، پ، و، ب ۲۷- ل: ز نفّش؛ متن= ف، س- پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۸- و: بسوزد به دریا؛ لی، آ، ل[۲] این بیت را ندارند ۲۹- ل، س: کفت؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۰- ف: بکوش؛ ل، و، آ، ب: به گرز؛ س، ق[۲]: به یال؛ لن، پ: به پای؛ متن= لی، ل[۲] (نیز س[۲]) ۳۱- لن، پ: به یال ۳۲- س، لی: رکاب ۳۳- ق[۲] (نیز لن[۲]): نشیب؛ س: سوار سرافراز اندر نشیب؛ لی، آ، ل[۲]: گهی در فراز و گهی در نشیب؛ و: سران را سرآورد سوی نشیب؛ ب: سوار اندرآمد ز بالا به شیب؛ متن= ف، ل، لن، پ (نیز س[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی زد همی کشت گردان ما / نه اندیشه بودش ز (لی، آ، ل[۲]: زدندش همی تیر) مردان ما

همانا که باران نبارد ز میغ   فزون زانک[۱] بارید بر سرش تیغ[۲]
چو اندر گلستان[۳] به زین بر[۴] بخفت   تو گفتی که گشته‌ست با گرز[۵] جفت
سرانجام برگشت یکسر[۶] سپاه   جزاز[۷] من نبُد[۸] پیش او کینه‌خواه
گریزان ز من تاب داده کمند   بیفگند و[۹] آمد سر من[۱۰] به بند
پراگنده شد دانش و هوش من   به خاك اندرآمد سر و گوش[۱۱] من
از[۱۲] اسپ[۱۳] اندرآمد دو دستم ببست   برافگند بر زین[۱۴] و خود برنشست
به جان و سر شاه و خورشید و ماه   به دادار و خرّاد[۱۵] و تخت و کلاه،
مرا داد ازین[۱۶] گونه سوگند سخت   - بخوردم چو دیدم که برگشت بخت -
که کس را نگویی که بگشای دست   چُنین هم روی تا[۱۷] به جای نشست[۱۸]
زمانی سر و یالم اندر کمند   به دیگر زمان درد و[۱۹] سوگند و بند
ندانم چه رازست نزد[۲۰] سپهر   بخواهد بریدن ز ما پاك مهر[۲۱]

چو بشنید گفتارش افراسیاب   به دیده ز خشم اندرآورد آب
یکی بانگ برزد ز پیشش براند   بپیچید[۲۲] پیران و خامش بماند
وُ زانپس[۲۳] به مغز اندرافگند باد   به دشنام و سوگند[۲۴] لب برگشاد،
که گر گیوِ گودرز و آن[۲۵] دیوزاد   شوند ابر غرّنده از[۲۶] تند[۲۷] باد،

۱- ق، لی، پ، آ: زانکه ۲- ب: بر سرش بارید تیغ ؛ و: چنان چون برو گرز بارید و تیغ ۳- و: چو در گلستان در ۴- لن، لی، آ، ل[۲]: در؛ ب: بدین بد؛ متن= هفت دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۵- ل، و: کوه؛ ق: باره؛ ق[۲]: باد؛ لی، آ، ل[۲]، ب: که با کوه (ب: خاك) گشتست؛ متن= ف، س، لن، پ (نیز لن[۲]، س[۲]) ۶- و: جمله ۷- ل: بجز؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۸- ل، ق: نشد؛ متن= ده دستنویس دیگر ۹- لی، آ، ل[۲]: بینداخت ۱۰- ل، و (نیز ل[۲]): میانم؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ۱۱- ل، ق (نیز ل[۲]): دوش؛ س، لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): تن و توش؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز س[۲])؛ و بجای بیت های ۳۵۷- ۳۶۱ افزوده است:

دو دستم ببست و دو پا و میان   مرا داد سوگندهای گران
که نگشاید این بند را هیچ کس   گشاینده گلشهر خواهیم و بس (=۳۲۵)

۱۲- ف، ق، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]: ز؛ متن= ل، س، لن، ب ۱۳- پ: آب ۱۴- ل: بر خاك؛ ق (نیز ل[۲]): بیفکند بر خاك؛ ب: بیفکندم از زین؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲] (نیز لن[۲]، س[۲])؛ در ل پس از این بیت، بیت ۳۶۲ آمده است ۱۵- ف: به دادار و خرداد؛ ل: به دادار خرّاد؛ س، لن، ق، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]): به دادار هرکام (؟)؛ لی، آ، ل[۲]: به دادار دیهیم؛ ب: به دادار هرمزد؛ (ل[۲]: به دادار کیهان)؛ متن= (س[۲]) ۱۶- ل: زین ۱۷- ل: چنین رو دمان تا؛ س: چنین هم همی رو؛ لن، پ (نیز لن[۲]): همیدون برو تا؛ ق: روی همچنین تا؛ ب: چنین هم روم تا؛ متن= ف، ق[۲]، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۸- لی، آ: گشاینده گلشهر خواهیم بس (آ: بست) ۱۹- س، لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]): زیر؛ (س: کرد)؛ لی، آ، ل[۲]: زبان زیر؛ متن= ف، ل؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۳۵۸ و در س، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] پس از بیت ۳۶۳ آمده است؛ ق[۲] پس از این بیت دو بیت و س، لن، پ، لن[۲] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بگفتش بدین گرزهٔ گاوسار   به کینه برآرم ازیشان دمار
یکی تن به آید ز چندین سوار   همانا که بر دارد (لن: برگشت) این روزگار

۲۰- ل: زیر؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۲۱- و: چهر؛ ق این بیت را ندارد؛ لی، آ، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی تن به آید ز توران هزار   همانا که کین خواهد این روزگار

۲۲- ق: بترسید؛ ب: بپژمرد ۲۳- ل: ازآنپس؛ و: سپهبد؛ متن= ده دستویس دیگر ۲۴- و: به سوگند ودشنام ۲۵- لن، پ(نیزلن[۲]): این؛ ل: گیوو کیخسرو؛ متن= هشت‌دستویس دیگر(نیزل[۲]، س[۲]) ۲۶- ل، س، ق[۲]، و(نیزس[۲]): گر؛ لن، لی، پ، آ، ل[۲](نیزلن[۲]): و؛ ق: یا؛ متن= ف: از←ار←گر؟ ۲۷- ل، لن- پ، آ (نیز لن[۲]، س[۲]): تیز؛ ل[۲]: تیره؛ متن= ف، س، و؛ ب این بیت را ندارد

فرود آورمشان ز ابر[1] بلند، ـ بزد دست و از[2] گرز[3] بگشاد بند ـ
میانشان[4] ببرّم به شمشیر تیز به ماهی دهم تا کند ریزریز
چو کیخسرو[5] ایران بجوید همی فریگیس[6] باری چه گوید[7] همی؟

خود و سرکشان سوی جیحون کشید همی[8] دامن از خشم در خون کشید
به هومان چُنین گفت[9] کاندرشتاب! عِنان را مکش تا[10] لب رودِ آب
که‌چون[11] گیووخسرو[12] زجیحون[13] گذشت[14] همه[15] رنج ما باد گردد به دشت[16]
نشان آمد[17] از گفته‌ی راستان[18] که دانا بگفت از گه باستان[19]،
که از تخمه‌ی تور و از[20] کیقباد یکی شاه خیزد ز هر دو نژاد[21]،
که توران زمین را کند خارستان[22] نماند[23] بر آن[24] بوم وبر شارستان[25]

گفتار اندر رسیدن کیخسرو ومادرش و گیو به کنار جیحون[26]

رسیدند پس گیو و خسرو بدآب[27] همی بودشان بر گذشتن شتاب[28]

۱- لی، و، آ، ل[2]: چرخ؛ متن= ف- ق[2]، پ، ب ۲- ل، س، ق، ق[2]، ل[2]: وز؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ب ۳- س، لن، ق[2]، پ: تیغ؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ لن، پ، لن[2] پس از بیت ۳۶۸ افزوده‌اند:

فرنگیس را چون به چنگ آورم به چشمش جهان تار و تنگ آورم

لی، آ، ل[2] پس از بیت ۳۶۸ افزوده‌اند:

بگفتش بدین گرزهٔ گاوسار به کینه برآرم ازیشان دمار

٤- س، لن، پ: میانش؛ متن= نه دستنویس دیگر ۵- و: اگر خسرو ٦- ف، ل، س، لن، ق[2]، و، ل[2]: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- ل- ق[2]، پ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): پوید؛ آ (نیز ل[2]): جوید (پساوند ندارند)؛ متن= ف، لی، و (نیز س[2])؛ لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

به سوی ختن رفت پیران نژند و زین سو همی تاخت شاه بلند

۸- ق، ب: همه؛ لی، آ، ل[2]: سر و؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۹- ل، لن، ق[2]- ل[2] (نیز لن[2]): بفرمود؛ متن= ف، س، ق، ب (نیز ل[2]، س[2]) ۱۰- س: بکش از؛ لن، ق[2]- ب: بکش تا؛ (لن[2]: بکین تا)؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل[2]، س[2]) ۱۱- ق[2]: اگر؛ و: که گر ۱۲- لن، پ (نیز لن[2]): چو آید خبر کو ۱۳- ف، و: به ایران؛ لی، آ، ل[2]، ب (نیز س[2]): به جیحون؛ متن= ل، س، لن، ق، ق[2]، پ (نیز ل[2]) ١٤- و: شوند ۱۵- ل، س، لن، ق[2]، لی، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): غم و؛ متن= ف، ق (نیز ل[2]، س[2]) ١٦- و: زنان اندر ایران چو شیران شوند (=۲۳۶) ۱۷- و: چنان کامد ۱۸- ب: باستان ۱۹- ب: وبزد داستان؛ و: نماند برین بوم وبر شارستان (=۳۷۶ب)؛ و پس از این بیت افزوده است:

مرا گفت دانای اخترشمر همان دانشی مرد با هوش و فر

۲۰- ل، س، ق، ق[2]، پ، ل[2]: وز؛ و: با؛ متن= ف، لن، لی، آ، ب ۲۱- س، لن، ق[2]- ل[2] (نیز لن[2]): سر برزند با نژاد؛ متن= ف، ل، ق، ب (نیز ل[2]، س[2]) ۲۲- ق، ب: خارسان؛ لی، آ، ل[2]: خواستار؛ ب: که او شهر توران کند خارسان؛ متن= ف، ل، س، لن، ق[2]، پ ۲۳- ف: بماند ٢٤- ل، س، ق، ق[2]، آ، ب (نیز س[2]): برین؛ لن، پ (نیز لن[2]): همی؛ لی، ل[2]: بدین؛ متن= ف (نیز ل[2]) ۲۵- س: خارستان؛ ق، پ، ب: شارسان؛ لی، آ: خاك و خار؛ ل[2]: شاستار؛ متن= ف، ل، لن، ق[2]؛ و این بیت را ندارد؛ لن، پ، لن[2] پس از این بیت و و بجای این بیت افزوده‌اند:

دل او به ایران گراید به مهر به توران نماید پر از کینه چهر

٢٦- ف: گفتار اندر رسیدن کیخسرو ومادرش و گیو به کنار جیحون و خواستن کشتی و ندادن باژخواه و بگذشتن ایشان بی کشتی؛ س، لن، پ (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو و فرنگیس و گیو بی کشتی از رود (لن، پ: اب) جیحون؛ ق (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو با مادر و گیو از جیحون بر اسب؛ ق[2]: برگذشتن گیو با کیخسرو و فرنگیس بر آب جیحون بی کشتی؛ لی: گذشتن گیو و کیخسرو و فرنگیس از آب و رفتن به ایران؛ و: رسیدن کیخسرو و گیو و فرنگیس بر لب رود جیحون؛ آ: اندر گذشتن کیخسرو و گیو با فرنگیس از اب جیحون؛ ل[2] (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو و مادرش و گیو از جیحون؛ ب (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو از دریا؛ متن= آغاز ف ۲۷- ف، س- لی، و، آ، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): به آب؛ ل، پ: بر آب؛ متن= ل[2] ۲۸- و: بدانگه کجا گرم شد آفتاب؛ وپس ازاین بیت افزوده‌است:

ز بیم سپهدار افراسیاب همی بودشان بر گذشتن شتاب

گرفتند[۱] بیگار با[۲] باژخواه[۳]   که کشتی کدامست بر باژگاه؟[۴]
نوندی کجا بادبانش نوست[۵]   نشستی که زیبای کیخسروست[۶]
چُنین گفت با گیو پس[۷] باژخواه[۸]   که آب روان را چه چاکر چه شاه[۹]
همی گر گذر بایدت زآب[۱۰] رود[۱۱]   فرستاد باید به کشتی درود
بدو گفت گیو[۱۲]: آنچ[۱۳] خواهی[۱۴] بخواه   گذر ده[۱۵] که تنگ اندرآمد سپاه[۱۶]
نخواهم[۱۷] ز تو[۱۸] ـ گفت ـ باژ[۱۹] اندکی   ازین چار چیزت بخواهم[۲۰] یکی:
زره خواهم از تو، گر[۲۱] اسپ سیاه   پرستار، اگر بر سرش تاجْ ماه[۲۲]
بدو گفت گیو: ای گسسته‌خرد[۲۳]   سَخُن زان نشان گوی کاندرخورد[۲۴]
به هر باژ[۲۵] اگر شاه[۲۶] شهری بُدی   ترا از[۲۷] جهان نیز بهری بُدی
وُ گر[۲۸] مادر شاه خواهی همی   به باژ افسر ماه[۲۹] خواهی همی
سدیگر[۳۰] چو شبرنگِ بهزاد را   که کوتاه دارد به تگ[۳۱] باد را
چهارم که[۳۲] جُستی به کشتی[۳۳] زره   که آنرا ندانی گره تا گره[۳۴]
نگردد چُنین آهن[۳۵] از آب تر   نه آتش بروبر بود[۳۶] کارگر

۱- ق۲: برفتند ۲- لن: بر؛ و: چنین گفت پس گیو با ۳- ل: باج خواه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٤- (ل۲: پایگاه)؛ ف (نیز س۲): که آب روان را چه چاکر چه شاه (در ف ۳۷۸ب با ۳۸۰ب پس و پیش شده‌اند و در س۲ ۳۷۸ب، ۳۷۹، ۳۸۰آ را انداخته و از ۳۷۸آ و ۳۸۰ب یك بیت ساخته است)؛ لن: که کشتی گذارد بیاید براه؛ پ (نیز لن۲): که کشتی گذر داشت بر باژگاه؛ و: که کشتی کجایست با باژگاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: فالتمس ممن کان هناك مرصدا لأخذ الباج علی المراکب أن یعبرهم فی بعض السفن ۵- ل: نکوست؛ و: بادپای نوست؛ متن= ده دستنویس دیگر ٦- ل: بخوبی سزاوار کیخسرو اوست؛ و: نشست جهاندار کیخسروست؛ متن= ده دستنویس دیگر؛ در و این بیت پس از بیت ۳۸۸ آمده است ۷- س: مر گیو را؛ لن، ق۲، پ: پس گیو را؛ ق: به گیو آنگهی گفت پس؛ و: چنین داد پاسخ ورا؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲، ب ۸- ل: باج خواه؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲) ۹- ف: که کشتی کدامست بر باژگاه (در ف ۳۷۸ب با ۳۸۰ب پس و پیش شده‌اند)؛ متن= ل- ب (نیز لن۲) ۱۰- س، ق: باید از آب؛ ق۲: بایدت آب؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۱- ل: زود (پساوند نادرست است)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن۲، س۲) ۱۲- پ: شاه ۱۳- ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن، ق۲ ١٤- س، ق۲: باید؛ و: آنچت بباید ۱۵- ق: بزودی ١٦- و: که تنگ اندر آمد ز دشمن سپاه؛ لن، پ، لن۲ پس ازاین بیت افزوده‌اند:

چو بشنید ازو باژبان گفت‌وگوی   سوی گیو کرد آنگهی نیز روی

۱۷- ل۲: بخواهم ۱۸- ب: بدو ۱۹- ل: باج گفت؛ ق۲، لی: باژ گفت؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۰- لن، پ، و: بباید ۲۱- پ: ور ۲۲- ف: سر تاج ماه؛ ل: پرستار و گر تور فرخنده ماه؛ س، لن، ق۲، پ (نیز لن۲): وگر این پرستار افسر ز ماه؛ ق: پرستار با تاج رخشنده شاه؛ لی، آ، ل۲: پرستار و یا پور رخشنده ماه؛ و: پرستار با این غلامِ چو ماه؛ ب: پرستار گر بر سر سرو ماه؛ (ل۲: پرستار و با پور رخشنده ماه)؛ متن= (س۲)؛ بنداری (۳۸۳- ۳۸۴): لاأعبرکم إلا بواحد من أربع؛ إما أن تعطینی درعك أو هذا الفرس، یعنی بهزاد، أو هذه الجاریة، یعنی فری کیس، أو الغلام، یعنی کیخسرو، وأصر علی ذلك ۲۳- ب: ای سگ کم‌خرد ٢٤- ق، ب: گو که اندرخورد؛ لن، پ: سخن زین نشانت (پ: نشان را) کی اندرخورد؛ لی، آ، ل۲: سخن را چنان گوی کاندرخورد؛ متن= ف، ل، س، ق۲، و ۲۵- ل: باج؛ متن ← ۲٦- س: اگر باژ؛ ق۲: گر شاه؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): اگر با شهنشاه؛ متن= ف، و (نیز س۲) ۲۷- ل، س، لن، ق۲، پ (نیز لن۲): زین؛ متن= ف، و، ب (نیز س۲)؛ ق، لی، آ، ل۲، ل۲ این بیت را ندارند؛ لن، ق۲، پ، لن۲ پس از این بیت و ق، ل۲ بجای این بیت افزوده‌اند:

که باشی که شه را (ق: که تاجش) کنی خواستار   چنین باد پیمایی ای خاکسار (ق۲: بادسار)

۲۸- لن، پ: اگر؛ ق: و یا؛ ب: دگر؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۹- ف: شاه؛ متن= ل- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ در لی، آ، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۰- ل، ق۲، لی، آ: سه دیگر ۳۱- لی، آ: که دریافتی (لی: دریا بد او) روزکین ۳۲- ل: جو؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳۳- ل، ق (نیز ل۲): به خیره؛ و: گفتی و جستی؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳٤- ق: گره از گره؛ (ل۲: گشادن گره)؛ ف، س، لن، ق۲- ل۲ (نیز لن۲، س۲): زره باید از هرکسی با (در ف، س، و نقطه ندارد) کره(؟)؛ ب: زره را بدان هرکسی باکره(؟)؛ متن= ل ۳۵- لی، آ، ل۲: جامه ۳٦- ب: شود؛ لی: نه آتش بود هم برو

نه نیزه، نه شمشیر هندی، نه تیر،   همی باز[۱] خواهی بدین[۲] آبگیر[۳]؟
کنون آب ما را و کشتی ترا   بدین مایه شاهی[۴]، درشتی ترا
بدو[۵] گفت گیو: ار تو[۶] کیخسروی   نبینی ازین آب جز نیکوی
فریدون که بگذاشت[۷] اروندرود   فرستاد[۸] تخت مهی را درود،
جهانی سراسر[۹] شد او را رهی[۱۰]   که با روشنی بود و با فرّهی[۱۱]
چه اندیشی ار[۱۲] شاه ایران توی[۱۳]؟   سُوار دلیران[۱۴] و شیران توی[۱۳]؟
مرین[۱۵] آب را کی بود بر[۱۶] تو راه؟   که با فرّ و برزی و زیبای گاه[۱۷]
اگر[۱۸] من شوم غرقه، گر[۱۹] مادرت   گرانی[۲۰] نباید که گیرد[۲۱] سرت
نه مادر ترا زاد اندر[۲۲] جهان   که بیکار بُد تخت شاهنشهان؟
مرا نیز مادر ز[۲۳] بهر تو زاد   ازین باره[۲۴] بر دل مکن هیچ یاد
که من[۲۵] بی گُمانم[۲۶] که افراسیاب   بیاید دمان تا لب رودِ آب
مرا برکُند[۲۷] زنده بر دار خوار؛   فریگیس[۲۸] را با تو ای شهریار،
به آب افگنند ماهیانتان خورند[۲۹]   وُ گر[۳۰] زیر نعل اندرون بسپرند[۳۱]
بدو گفت کیخسرو: اینست و بس   پناهم به یزدانِ فریادرس
فرود آمد از بارهٔ راهجوی   بنالید[۳۲] و بر خاك بنهاد[۳۳] روی
همی گفت: پشت و پناهم توی[۳۴]   به آب و به خشکی به راهم[۳۵] توی[۳۴]

۱- ل: باج؛ ب: آب؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲- لن: درین؛ لی، آ، ل۲، ب: برین؛ و: ازین؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، پ ۳- ب: بارگیر؛ ف پس از این بیت افزوده است:

ترا بی نیازیست زین هر چهار   بر آنی کمان را نباشد گذار

٤- ل: گونه شاهی؛ س: مایه شادی؛ و: آب با ما؛ آ: باژ شاهی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۵- س، لن، ق۲- ل۲ (نیز لن۲): به شه؛ متن= ف، ل، ق، ب (نیز ل۲، س۲) ٦- س: گفت ار ابدونك ۷- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: بگذشت از؛ متن= ف، ل، ق، و ۸- س، لن، پ، و: همی داد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۹- لی: به شادی؛ آ، ل۲: به شاهی؛ متن ← ۱۰- ب: ورا شد رهی؛ ل، لن، و: شد او را سراسر رهی؛ س: سراسر به بند آوری؛ متن= ف، ق، ق۲، پ (نیز لن۲، س۲) ۱۱- س: بادی و سروری؛ لن، لی، پ، آ، ل۲: بادی و فرّهی؛ و: که بادت درستی و فرّهی؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، ب (نیز س۲) ۱۲- ق: اندیشه‌گر ۱۳- س- ب: توبی؛ متن= ف، ل ١٤- ل: سر نامداران؛ س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۲، لن۲): پناه دلیران؛ متن= ف، ق۲، و، ب (نیز س۲) ۱۵- ل: چنین؛ س، لن، ق، ق۲، پ، و (نیز ل۲، لن۲): به بد؛ لی، آ، ل۲: بدِ؛ ب: همی؛ متن= ف (نیز س۲) ١٦- ق۲، پ: با ۱۷- لی، آ، ل۲: با پایگاه ۱۸- لی، آ، ل۲: وگر ۱۹- ق۲: ار؛ س، لن، پ: کشته با؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۰- ل: گزندی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۲۱- ب: نیارد که آرد ۲۲- ف، ب: ز مادر تو زادی مرا در (ب: ز بهر)؛ ل- ق۲، پ (نیز لن۲): ز مادر تو بودی مراد؛ لی، آ، ل۲: بهانه تو بودی مرا در؛ و: ز مادر تو بودی مراد از؛ (ل۲: ز مادر تو بودی سبب در)؛ متن= (س۲) ۲۳- ب: مرا مادرم نیز ٢٤- ل: کار؛ ق۲: گونه؛ پ: بار؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۵- ق۲: کنون ۲٦- لی، آ: درگمانم ۲۷- ل- ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲): برکشد؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز س۲) ۲۸- ف، ل، س، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن- پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹- لی، آ، ل۲: خورد؛ س، لن، پ: افکندتان وماهی خورد؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ب ۳۰- س، لن، لی، پ: و با؛ متن= ف، ل، ق۲، و، آ، ل۲، ب ۳۱- ق، لن، لی، پ، آ، ل۲: بسپرد؛ ق۲: اندرت بسپرند؛ متن= ف، ل، و، ب؛ ق این بیت را ندارد ۳۲- ل، ق۲: بمالید؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳۳- ل، ب: وبنهاد بر خاك؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۲، لن۲، س۲) ٣٤- ف، س- ب: توبی؛ متن= ل ۳۵- ل، لن، ق، پ (نیز ل۲، لن۲): نماینده‌ٔ داد (ل: رای) وراهم؛ س (نیز س۲): به خشکی همان رهنمایم (پساوند ندارند)؛ ق۲: نماینده‌ٔ راه ودادم (پساوند ندارد)؛ لی، آ، ل۲، ب: نماینده بر داد راهم؛ و: به خشکی و آب اب وجاهم؛ متن= ف؛ لن، پ، ق۲، لن۲ پس از بیت ۴۰۶ سه بیت، ل، ق، لی، آ، ل۲، ب تنها بیت های یکم ودوم، س تنها بیت های یکم وسوم و س۲ تنها بیت یکم را افزوده اند (در لن، پ، لن۲ بیت های یکم ودوم پس وپیش شده اند):

درستی (درشتی) وکژّی (پستی، نرمی، به خشکی وتری، به دریا وخشکی) مرا (من از، فرا) فزّ (نزد) تست   روان وخرد سایهٔ (مایهٔ، مایه و) پرّ (فزد، فرّ) تست (پرستش نمایم ترا من نخست)
به آب اندرون دل فزایم (ق: دلفروزم) توبی   به خشکی همان رهنمایم (ق: زور و روزم) توبی
بگفت این و بر پشت شبرنگ شد   به چهره بسان شباهنگ شد

ف، و، ل۲ هیچیك از این بیت ها را ندارند؛ بنداری: فنزل وسجد لله تعالی، وتضرع الیه، وقال: أنت الحافظ فی البر والبحر، وأنت المستعان فی السراء والضراء

به آب اندرافگند خسرو سیاه[1] / چو کشتی همی راند تا بازگاه[2]
پس او فریگیس[3] و گیو دلیر / برون شد ز جیحون و از آب چیر[4]
بدان[5] سو گذشتند هر سه درست / جهانجوی‌خسرو سر و تن بشست
بر آن نیستان بر[6] نیایش[7] گرفت / جهان‌آفرین را ستایش[8] گرفت
چو از رود[9] کردند هر سه گذر / نگهبان کشتی شد[10] آسیمه سر
به یاران چُنین گفت کاینت[11] شِگفت / کزین[12] برتر اندازه[13] نتوان گرفت:
بهاران و جیحون و آب روان، / سه جوشن ور و اسپ و[14] بَرگُستَوان،
بدین[15] ژرف دریا چُنین[16] بگذرد! / خردمندش از مردمان نشمرد
پشیمان شد از خام[17] گفتار خویش / تبه دید از آن کار بازار خویش
بیاراست کشتی به چیزی که داشت[18] / ز باد هوا بادبان برگذاشت[19]
به پوزش برفت از پس[20] شهریار / چُن آمد[21] به نزدیکی رودبار،
همه[22] هدیه‌ها نزد شاه آورید / کمان و کمند[23] و کلاه آورید
بدو گفت گیو: ای گو بی خرد[24] / تو گفتی که[25] این آب مردم خورد
چُنین مایه‌ور[26] باگهر[27] شهریار / همی از تو کشتی کند خواستار[28]،
ندادی، کنون هدیه‌ی تو مباد / بود[29] روز کین روز آیدت یاد[30]

۱- ل۲: سپاه؛ **بنداری**: ادهم ۲- ل: باج گاه؛ ق (نیز ل۳): پایگاه؛ ب (نیز لن۲): بارگاه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز س۲) ۳- ف، ل، س، ق۲، لی، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، پ، آ، ل۲، ب: فرنگیس؛ متن= **بنداری**: فری کیس ٤- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): نترسد ز جیحون و از (ل: وزآن؛ ق: وز؛ ل۲: نه از) آب شیر (ب: آبگیر)؛ و: درآمد بدانسان که در بیشه شیر؛ متن= ف (نیز س۲)؛ **بنداری**: و وافقه جبو و فری کیس فقطعوا تلك الأمواج المتلاطمة حتی خرجوا من ذلك الجانب سالمین ۵- س، لن، ق۲: بران؛ ب: به آن؛ متن= هشت دستنویس دیگر ٦- ل، لن، پ، و: بدان نیستان بر (ل: در)؛ ق: بدان جایگه بر؛ لی، آ، ل۲، ب: برآن (لی: بدان؛ ب: از آن) داستان بر؛ متن= ف، س، ق۲ ۷- س، لی، و، آ، ل۲: ستایش؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۸- س، لی، و، آ، ل۲: نیایش؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بر آن بوستان برگرفت آفرین / بر آن بوم آباد و فرّخ زمین

۹- س: آب ۱۰- و: سر؛ ب این بیت را ندارد ۱۱- لی، آ: کین از؛ و: بیاراست خود گفت اینت ۱۲- ف: ازین؛ متن= ل- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۳- ف، ل: اندیشه؛ متن= س- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ در ب این بیت چنین آمده است:

چو آن رودبان آن شگفتی بدید / بگفتا بست اینك آمد پدید

١٤- ق: <و>؛ س: آب و؛ لن، پ: سه اسب و بر او بسته؛ ق۲: سه اسب و سه جوشن سه؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۵- لن، ق۲: برین ١٦- س: همی؛ پ: دریای چین ۱۷- ل: کار و؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۱۸- ق۲: برآراست کشتی به بزّی گذاشت ۱۹- س، لن، ق، پ، و، آ (نیز ل۳، لن۲): برفراشت؛ ب: برگماشت؛ متن= ف، ل، ق۲، لی، ل۲ (نیز س۲) ۲۰- ق، ق۲، ب: از بر؛ و: از پی؛ س، لن، پ: بیامد بر؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ ۲۱- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چوآمد؛ س: بیامد؛ متن= ف ۲۲- ق۲: بسی ۲۳- ق۲، ل۲: کمند و کمان ٢٤- ل، ق۲: سگ بی خرد؛ س، لن، پ (نیز لن۲): کم کم خرد؛ لن: گو کم خرد؛ لی، و، آ، ل۲: بدِ بی خرد؛ (ل۳: گو پرخرد)؛ متن= ف، ب (نیز س۲) ۲۵- لن، لی، آ، ب (نیز ل۳): نگفتی که؛ پ (نیز لن۲): چه گفتی که؛ و: نه می گفتی؛ ل۲: بگفتی که؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲ (نیز س۲) ٢٦- ق: نامور؛ ق۲: بانو و ۲۷- ل، ق۲: پرهنر؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲۸- س: چو آمد بنزدیکی رودبار (=۴۱۷ب)؛ ف پس از بیت ۴۲۰ افزوده است:

تو بر نیکوی دسترس داشتی / بدی کردی و آن هوس داشتی
بدین آب اگر دادی (← داده‌یی؟) راهِ ما / سپاسی بُدی زانت بر شاهِ ما

س پس از بیت ۴۲۰ افزوده است:

چنین پرهنر خسرو تاجدار / همی از تو کشتی کند خواستار (=۴۲۰ب)

۲۹- س، لن، پ (نیز لن۲): رسد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳۰- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): روزت آید بیاد؛ متن= ف

چُنان خوار برگشت ازو[1] رودبان	که جان را همی گفت: بَدرود مان!
چُن[2] آمد به نزدیکی بازگاه[3]	بیامد همانگه ز توران[4] سپاه
چو نزدیک[5] رود آمد افراسیاب	ندید ایچ مردم، نه کشتی بر[6] آب
یکی بانگ زد تند بر[7] باژخواه[8]	که چون یافت این[9] دیو بر آب راه؟
چُنین داد پاسخ که ای شهریار	پدر باژبان بود و من باژدار[10]
نه دیدم[11]، نه هرگز شنیدم چُنین	که کردی کسی زآب جیحون زَمین[12]
بهاران و این آب با موج[13] تیز	چو اندر شوی[14] نیست راه گریز
چُنان برگذشتند هر سه سُوار	هوا داشتْشان گفتی اندر کنار[15]
از آن[16] پس بفرمودش[17] افراسیاب	که[18] بشتاب و کشتی برافگن بر[19] آب
بدو گفت هومان که ای شهریار	براندیش[20] و آتش مکن در کنار
تو با این سُواران به ایران شوی	همی در دَم و چنگ شیران شوی[21]
چو گودرز و چون رستم پیلتن	چو طوس و چو گرگین و آن انجمن[22]،
همانا که از گاه سیر آمدی	که ایدر به چنگال شیر آمدی
ازین[23] روی[24] تا چین و ماچین تراست	خور و ماه و کیوان و پروین تراست
تو توران نگهدار و تخت بلند	از[25] ایران کنون نیست بیم گزند[26]

۱- ل: زو؛ ق: آن؛ ق۲: از آن؛ ل۲: از؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، و، ب؛ آ این بیت را ندارد ۲- ل- و، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ۳- ل: باج گاه؛ (لن۲: بارگاه)؛ متن= ف، س- و، ل۲، ب (نیز ل۳، س۲) ٤- ل، س، لی، ل۲، ب: همانگه ز توران بیامد؛ لن، ق، ق۲، پ، و (نیز لن۲، س۲): همانگه بیامد (ق۲: برآمد) ز توران؛ متن= ف؛ آ این بیت را ندارد ۵- ق: بنزدیك ٦- س، ق: در؛ ب: نه؛ لن، لی، پ، آ، ل۲: کشتی نه مردم در؛ و: مرد و نه کشتی بر؛ متن= ف، ل، ق۲ ۷- ق: برزد بر؛ ق۲: زد سخت بر ۸- ل: باج خواه؛ ب: بازگاه؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۹- س، ق، آ، ل۲: آن؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: کیف کان عبور هذا الجنّی علی هذا الماء؟ ۱۰- ب: باژخواه (پساوند ندارد) ۱۱- ل- لی، ب: ندیدم؛ متن= ف، پ- ل۲ ۱۲- لن، ق: کسی آب جیحون (ق: دریا) زمین؛ ق۲: که بر آب باشد گذر همچنین ۱۳- ق: این موج با باد؛ ق۲: زهر آب با موج ١٤- ق۲، و: شدی ۱۵- ل: تو گفتی هوا دشتشان (← داشتشان) برکنار؛ س، لن، لی- ل۲ (نیز لن۲): که گفتی هوا داشتشان در (ل۲: بر) کنار؛ ب: که گفتی سمن داشت هر سه شتاب (؟)؛ (س۲: که گویی ملك داشتشان در کنار)؛ متن= ف، ق، ق۲ (نیز ل۳)؛ لن، پ، لن۲ پس از بیت ۴۲۹ دو بیت و س، ق۲، لی، ل۲ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

و یا (ق۲: وگر) خود ز باد بزان (س، لن: هوا؛ پ: پران) زاده‌اند	به مردم (لی، ل۲: به مردی) ز یزدان فرستاده‌اند
چو بشنید ازیشان رخش گشت زرد	برآورد از انده یکی باد سرد

بنداری (۴۲۶- ۴۲۹): فقال: أیها الملك إن أبی کان صاحب الباج علی هذا الماء، ولما مات خلفته أنا. فلم نشاهد أحدا خاض هذا الماء فقطعه الی ذلك الجانب. لا سیما فی فصل الربیع عند تزاید الماء، واشتداد الهواء. وقد عبر هؤلاء الثلاثة خائضین. وکأن الهواء حملهم، والی ذلك الجانب أوصلهم ١٦- لن، لی، پ، ل۲: وزان ۱۷- ل- لی، ل۲ (نیز ل۳، س۲): بفرمود؛ متن= ف، و، ب (نیز لن۲) ۱۸- س: تو ۱۹- ل، س، لن: به؛ ق: بیفکن در؛ ق۲، لی، ب: درافکن به؛ متن= ف، پ، و، ل۲؛ آ این بیت را ندارد؛ س، لن، ق۲، پ، ل۲، لن۲ پس از بیت ۴۳۰ دو بیت و لی تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

ببین (ق۲: بدین) تا کجا یابی آن رفتگان	شدستند یا مانده‌اند خفتگان
بدان تا بیابیمشان (ق۲، لی، ل۲: مگرشان بیابیم تو) زود باش	بیاور تو کشتی و بدرود باش

۲۰- ق۲: بیندیش؛ آ این بیت را ندارد ۲۱- بنداری (۴۳۱- ۴۳۲): فمنعه هومان، وقال: لاتعجل، واعلم أنك إن عبرت بهذا العسکر الی أرض ایران فانما تلقی نفسك فی أفواه الثعابین، ولهوات الأسود ۲۲- لن، پ، ب: لشکرشکن؛ لی، آ، ل۲: از آن انجمن؛ متن= ف، ل، س، ق، ق۲، و ۲۳- س: از آن ٢٤- س، لن، لی- ل۲ (نیز لن۲): رود؛ متن= ف، ل، ق، ق۲، ب (نیز س۲)؛ بنداری: والدنیا من هاهنا الی أقصی المشرق لك و تحت حکمك ۲۵- ل، لن: ز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۲٦- ف، ق۲ (نیز ل۳): بیم و گزند؛ ب: جای گزند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)

پُر از خون دل از رود[1] گشتند باز　　　برآمد[2] برین[3] روزگاری[4] دراز

گفتار اندر رسیدن گیو و کیخسرو به ایران زمین[5]

چو با گیو[6] کیخسرو آمد به زَم　　　جهان چند ازو شاد[7] و چندی دُژم[8]
نوندی ز هر سو[9] برافگند گیو　　　یکی نامه از گیو و از شاه[10] نیو
که آمد ز توران سپهدار[11] شاد　　　سر تخمه‌ی نامور[12] کیقباد
فرستاده‌یی بختیار و[13] سُوار　　　خردمند و بیدادل و دوستدار[14]
گزین کرد از آن[15] نامداران زَم[16]　　　بگفت آنچ[17] پیش آمد از[18] بیش وکم[19]
بدو گفت: از ایدر[20] برو باصفهان　　　همه راه تازان بنزد مِهان[21]
به گودرز گوی[22] ای جهان پَهلوان　　　بخفتی و بیدار بودت روان[23]
بگویش که کیخسرو آمد به زَم[24]　　　که بادی نجُستش به روی دُژم[25]
یکی نامه نزدیك کاوس[26] شاه　　　فرستاده بگرفت و برداشت راه[27]

۱- لی، آ، ل[2]: دل و درد؛ س: همه دل پر از درد؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲- ق[2]: نیامد ۳- لی: بدین ٤- ف، ل (نیز لن[2]): روزگار؛ س: نیز روز؛ ق (نیز ل[2]): نیز روزی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س[2]) ۵- ف: گفتار اندر رسیدن گیو و کیخسرو به ایران زمین و نامه نوشتن به‌اطراف عالم و خواندن پدر و شاه را؛ ل: رسیدن کیخسرو به ایران زمین؛ س: رسیدن شاه کیخسرو و فریگیس و گیو به ایران زمین؛ لن، و: آگاهی دادن گیو (و: گودرز را) از آمدن کیخسرو (لن: و ایرانیان را)؛ ق[2]: مژده فرستادن گیو از آمدن کیخسرو به ایران زمین؛ پ: آگاهی فرستادن گیو به ایران از امدن کیخسرو؛ بنداری: ذکر مقدم کیخسرو إلی إیران، واحتفال أهلها له و استبشارهم به وما یتصل بذلك؛ متن= آغاز ف ٦- ق[2]: که با گیو؛ لی، آ، ل[2]: همانگاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۷- س: شادان ۸- لن، پ: که بادی نجست از بر او دژم (- ۴۲۵ب)؛ در لی، آ، ل[2] این بیت پس از بیت ۴۴۰پ آمده است؛ بنداری: ولما وصل کیخسرو وجیو الی خراسان ۹- ل: به هر سو؛ س: فرستادگان پس؛ ق: ز هر سو نوندی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۰- پ: وز شاه؛ ل، ق[2]: از شاه و از (ل: وز) گیو؛ ق: بنوشت از شاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- ل: جهاندار؛ ق[2]: جهانجوی؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۲- س: نامور تخمهٔ ۱۳- و: < و> ؛ ق، لی، آ، ل[2] (نیز س[2]): نامدار و؛ س، لن، پ (نیز لن[2]): جست گرد و؛ متن= ف، ل ۱٤- س: نامدار؛ لی، آ، ل[2]: هوشیار؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و (نیز لن[2]، س[2])؛ ق[2]، ب، ل[3] این بیت را ندارند؛ ق[2] بجای این بیت دو بیت و لی، آ، ل[2] پس از آن تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

دل افروز کیخسرو نیکبخت　　　که شد آب جیحون (ق[2]: گردون) به زیرش چو تخت
برو انجمن شد سپاهی گران　　　ز هر شهر و مرزی ز کنداوران

۱۵- ل: زان ۱٦- لی، آ: رزم ۱۷- ق، پ، ل[2]، ب: آنچه؛ و: آنکه ۱۸- ل (نیز ل[2]): بشنید از؛ ل[2] (نیز س[2]): بایست از؛ ب: پیش آمدش؛ متن= ف، س، لن، ق، ق[2]، پ، و (نیز لن[2]) ۱۹- ق[2]: رزم و بزم؛ آ: یکی مرد با دانش و رای و بزم؛ در لی این لت پاك شده است؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

فرستاده را گفت پس شهریار　　　خردمند و رادی و هم دوستدار

۲۰- ف، ل، س: زایدر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۲۱- ل: بر پیر گودرز کشوادگان؛ س، لن، پ، و (نیز لن[2]): بدان مرز (س، و: جای) شاهان و جای مهان؛ ق: یکی راه یازان بسوی مهان؛ ق[2]: به‌فرّ جهانجوی شاه جهان؛ لی، آ، ل[2]: بکن راز پیدا بنزد مهان؛ ب: مکن یاد یاران به بزم شهان؛ (ل[3]: بنزدیکی نامور پهلوان)؛ متن= ف (نیز س[2]) ۲۲- ف، ق، ق[2]، و: گو؛ متن= س، لن، لی، پ، آ، ل[2]، ب ۲۳- ق: بخت جوان؛ ل این بیت را ندارد؛ ق[2]، لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

سروشت نمود آن (ق[2]: از) سرانجام خواب　　　که آمد بخیره (لی: ز خسرو؛ آ: ز توران؛ ل[2]: جیره) زمین آفتاب (ق[2]: بازآب)

۲٤- لن: چو باد؛ ق[2]: ز راه؛ لی، آ: به رم؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۵- ل، س، ق، لی، و، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، س[2]): که بادی نجست (ب: نگشت) از بر او دژم؛ لن: جهان چند خندان شد و چند شاد (= ۴۳۸ب)؛ ق[2]: به پیش آر پیل و سنان و سپاه؛ پ (نیز لن[2]): جهان چند ازو شاد و چندی دژم (=۴۳۸ب)؛ متن= ف ۲٦- ق[2]: نامه بنوشت نزدیك؛ و: نامهٔ نزد کاوس ۲۷- ل: فرستادهٔ چست بگرفت راه؛ س- ب (نیز ل[2]، لن[2]): فرستاده برجست و بگرفت راه (س، لن، پ، لن[2]: و آمد به راه)؛ (س[2]: فرستاد و بگرفت و آمد به راه)؛ متن= ف: در ف (نیز س[2]) پس از بیت ۴۴۶ بیت ۴۵۴ آمده است

هیونان کَفَک افگن[1] بادپای   بجَستند برسان آتش ز جای
فرستادهٔ گیو[2] روشن روان   نخستین بیامد بر پهلَوان
پَیامش[3] همه[4] گفت و نامه بداد[5]   جهان[6] پهلَوان نامه بر سر نهاد
ز بهر سیاوُش ببارید آب[7]   همی کرد نفرین بر[8] افراسیاب
فرستاده شد[9] نزد کاوس کَی[10]   ز یال هیونان بپالود خَوی[11]
چو آمد[12] به درگاه[13] کاوس شاه   ز[14] شادی خروش آمد از بارگاه[15]
سپهبَد فرستاده را پیش خواند   بر آن نامهٔ گیو گوهر فشاند
خبر شد به گیتی[16] که فرزند شاه   جهانجوی کیخسرو آمد ز راه[17]
جهانی[18] به شادی[19] بیاراستند   به[20] هر جای رامشگران خواستند
وُ زان روی جمله[21] مِهانِ جهان[22]   برفتند یکسر[23] سُوی اصفهان
بیاراست گودرز کاخ بلند   همه دیبهٔ خسروانی فگند
یکی تخت بنهاد پیکر[24] به زر   به زر[25] اندرون چند گونه گهر
یکی یاره با تاج و با[26] گوشوار   یکی طوق[27] پُر[28] گوهر شاهوار

۱- لن: افکن و؛ در لی، آ، ل[۲] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- ق[۲]: شاه ۳- ق: نیایش (← پیامش) ٤- ل، لن، ق، پ، ب: همی؛ متن= ف، لی، و، آ، ل[۲] ۵- ق[۲]: بدادش پیام آنگهی نامه داد ٦- و: گو؛ س این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق: آگهی یافتن گودرز و کاوس شاه از آمدن کیخسرو و گیو و آرایش اصفهان و ایران جهت آمدن ایشان؛ لی: نامه نوشتن کیخسرو به کاوس و رفتن به ایران؛ آ: رسیدن نامهٔ گیو به ایران زمین بنزدیك گودرز؛ ل[۲]: آگاه شدن ایرانیان از آمدن کیخسرو؛ ب: نامهٔ کیخسرو و گیو نزد کاوس ۷- لن، پ: دو دیده پرآب ۸- ل، لی: به؛ متن= ف، لن، ق، ق[۲]، پ- ب؛ س این بیت را ندارد ۹- ق[۲]: وزانجا بشد ۱۰- ق: شاه ۱۱- ق: نباید راه(؟)؛ ل[۲]: نباید خوی(؟)؛ س این بیت را ندارد؛ بیت های ۴۵۱- ۴۵۴ در دستنویس ها درهم ریخته‌اند ۱۲- پ: برآمد ۱۳- ل، س، ق[۲]، لی، آ، ب: بنزدیك؛ متن= ف، لن، پ، و ۱٤- س، و: به ۱۵- لی، آ: دیده‌گاه؛ ق[۲]: جهانجوی کیخسرو آمد ز راه (= ۴۵۴ب) ١٦- و: ز هر سر ۱۷- ق: ز شادی خروش آمد از بارگاه (=۴۵۲ب)؛ پیاپی بیت های ۴۵۱- ۴۵۴ در دستنویس ها. ف، س[۲]: ۴۵۳، ۴۵۱، ۴۵۲ (بیت ۴۵۴ پس از بیت ۴۴۶ آمده است)؛ ل، س، لی، آ، ل[۲]، ب: ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۳ (س بیت ۴۵۱ را ندارد)؛ لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳ (ق[۲] بیت ۴۵۴ را ندارد و در لن، پ، لن[۲] پس از روایت الحاقی زیر آمده است)؛ ق، ل[۲]: ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۳ (بیت ۴۵۲ را ندارند)؛ پیاپی بیت های متن= و؛ بنداری (۴۴۸- ۴۵۳): فلما أتاه الرسول، و ناوله الکتاب، وأدّی الیه الرسالة وثب قائما، ووضعه علی رأسه، ونثر علیه الجواهر، وطیّر الکتب الی کیکاوس یخبره بذلك (= ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۱) ۱۸- ف (نیز س[۲]): جهان را؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۹- ق[۲]: به آذین ۲۰- ق[۲]: ز؛ لن، پ، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

وزین آگهی شد سوی نیمروز   به فیروزی گیو گیتی فروز
که آمد خرامان به ایران زمین   به پیروزی خسرو پاکدین
ببخشید رستم به درویش زر   که نامد گزندی بر آن شیر نر
وزان پس گسی کرد بانوگشسپ   ابا خواسته همچو آذرگشسپ
هزار و دوصد نامور مهتران   ابا تخت و با تاج های گران
پرستنده سیصد غلامان دو شست   همان هر یکی جام زرّین به دست
برون رفت بانو ز پیش پدر   بر گیو شد همچو مرغی بپر
فرستاد گیوش سوی اصفهان   پراکنده نامش به گرد جهان
خبر شد به گیتی که فرزند شاه   جهانجوی کیخسرو آمد ز راه (=۴۵۴)

۲۱- لن، ق، ق[۲]، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]): یکسر؛ لی، آ، ل[۲]: دیگر؛ و، ب: گیتی؛ ل: از آن پس ز کشور؛ س: وزین روی گیتی؛ متن= ف (نیز س[۲]) ۲۲- و: کهان و مهان ۲۳- پ: پویان؛ (ل[۳]، لن[۲]: جمله) ۲٤- و: یکسر ۲۵- ل: بدو؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]- ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ در لن، پ، لن[۲] بیت ۴۶۰ پس از بیت ۴۵۷ آمده است ٢٦- لن، پ، و: با طوق و با؛ ق[۲]: و تخت با؛ ل، س: یکی تاج با یاره و؛ ق: یکی تاج با طوق و با؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲]، ب ۲۷- لن، ق[۲]، پ، و: تاج؛ ق: جامه؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۸- لی، و، آ: با؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

به درّ و[1] به گوهر بیاراست گاه — چُنان چون بباید سَزاوار شاه
سراسر همه شهر آذین[2] ببست — بیاراست میدان و خود برنشست[3]
مِهان سرافراز برخاستند — پذیره شدن را بیاراستند[4]
برفتند هشتاد[5] فرسنگ پیش — پذیره شدن را[6] به آیین خویش[7]
چو آمد پدیدار با شاه گیو — پیاده شدندش[8] سُواران نیو
چو چشم سپهبَد برآمد به شاه[9] — همان گیو را دید[10] با او به راه[11]
فروریخت از دیدگان آبِ زرد — ز درد سیاوُش بسی یاد کرد[12]
ستودش فراوان و کرد آفرین — چُنین گفت کای[13] شهریار زمین
تو بیداردل باش و پیروز[14] بخت — به جای تو کشور نخواهم، نه تخت
ز تو چشم بدخواه تو دور باد — روان سیاوُش پُر از نور باد
جهاندار یزدان گوای[15] من ست — که دیدار تو رهنمای[16] من ست
سیاوَخش[17] را زنده گر دیدمی — برین[18] گونه از دل نخندیدمی[19]
بزرگان ایران همه پیش اوی[20] — یکایك نهادند بر خاك روی[21]
وُ زان[22] جایگه شاد گشتند باز — فروزنده شد بختِ گردن‌فراز
ببوسید چشم و سر گیو و گفت[23] — که بیرون کشیدی سپهر از نهفت[24]
گزارندهٔ[25] خواب و[26] جنگی توی[27] — که چاره مردِ درنگی توی[27]
سُوی خانهٔ پهلوان آمدند — همه شاد و روشن‌روان آمدند

۱- ل- ق۲، پ، و (نیز لن۲): به زرّ و؛ ب: سراسر؛ (ل۳: به دیبا و)؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ (نیز س۲)؛ **بنداری** (۴۵۷- ۴۶۰): فأمر جوذرز بتزیین قصره الکبیر، و فرشه الدیباج و الحریر. و وضع فیه تختا من الذهب مرصعا بالجواهر ۲- ل: آیین؛ متن= ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۳- ل: و جای نشست؛ لن، پ (نیز لن۲): و پس برنشست؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ٤- لی این بیت را ندارد ۵- س، پ، ل۲ (نیز لن۲): هفتاد؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ب؛ **بنداری**: ثمانین ٦- ل، پ، و، ب (نیز لن۲): شدندش؛ متن= ف، ل۲ ۷- و: بآیین کیش؛ س: چه بیگانه مردم چه هشیار خویش؛ ق۲: بر شاه کیخسرو خوب کیش؛ لن، ق، لی، آ (نیز ل۲، س۲) این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وخرجوا لاستقباله، وأبعدوا حتی لقوه علی ثمانین فرسخا ۸- ل، لن، پ: شدند آن؛ متن= نه دستویس دیگر؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹- س: براه ۱۰- لن، پ: گیو گودرز ۱۱- س: و با او سپاه؛ و: با وی براه؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۱۲- لن، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

فرود آمد از بارگی پهلوان — گرفتش به بر شهریار جوان

۱۳- ب: با ١٤- لن: بیدار؛ ل این بیت را ندارد؛ در س، لی، و، آ، ل۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پایی بیت های متن= ف، لن، ق، ق۲، پ (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۱۵- لی، آ: گواه ۱٦- لی، آ: شاه و گاه ۱۷- ف- ق۲، پ- ل۲ (نیز لن۲): سیاووش؛ متن= لی، ب (نیز س۲) ۱۸- ل- و، ب (نیز لن۲): بدین؛ متن= ف، آ، ل۲ (نیز س۲) ۱۹- ق: خرّم نگردیدمی ۲۰- ق: او ۲۱- ق: رو؛ ب: نهادند یك یك ابرخاك روی؛ و پس از این بیت افزوده است:

جهانجوی او را به بر درگرفت — ز بهر پدر دست بر سر گرفت

۲۲- س، ق۲، و: از آن؛ ف پس از این بیت افزوده است:

ببوسید چشم و سر گیو باز (=۴۷۴آ) — فروزنده شد بخت گردنفراز (=۴۷۳ب)

۲۳- ل: گیو گفت؛ و: گیو را ٢٤- و: کزو یافت کیخسرو نیو را ۲۵- ف (نیز لن۲): گذارندهٔ؛ متن= ل- ب (نیز س۲) ۲٦- ب: حال ۲۷- ف، س- پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): توبی؛ و: ویست؛ متن= ل

بیودند یك هفته با می به دست   بیاراسته بزمگاه[۱] نشست
به هشتم سُوی شهر کاوس شاه   همه شاددل[۲] برگرفتند راه

گفتار اندر رسیدن کیخسرو بنزدیک تختِ کاوس[۳]

چو کیخسرو آمد بر[۴] شهریار   جهان گشت پُر بوی و[۵] رنگ و نگار
به آیین[۶] جهانی شد[۷] آراسته   در و بام[۸] و دیوار پُر خواسته
نشسته به هر جای رامشگران   گلاب و می و مُشك با زعفران
همه یال اسپان پُر از مُشك و می   شکر با درم[۹] ریخته زیر پی
چو کاوس کی روی خسرو بدید   سرشکش ز مژگان به رخ[۱۰] برچکید
فرود آمد از تخت[۱۱] و شد پیش اوی[۱۲]   بمالید بر چشم[۱۳] او چشم و روی[۱۴]
جوان[۱۵] جهانجوی بردش نماز   گرازان سُوی تخت رفتند باز
فراوان ز ترکان بپرسید شاه   هم از تختِ[۱۶] سالارِ توران سپاه
چُنین داد پاسخ که آن[۱۷] کم‌خرد   به بد روی گیتی همه بسپرد[۱۸]
مرا چند پیسود[۱۹] و چندی بگفت[۲۰]   هنر با خرد[۲۱] کردم اندر نهفت

۱- ل (نیز ل[۲]، س[۲]): بزمگاه و؛ لی، آ، ل[۲]: بوم و گاه؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[۲]) ۲- ب: شادمان ۳- ف: گفتار اندر رسیدن کیخسرو بنزدیك تخت کاوس و نشستن با یکدیگر و خصومت میان طوس و گودرز کشوادگان؛ ق: گفتار در ملاقات کیخسرو کیکاوس را؛ لی: دیدن کاوس کیخسرو و پرسیدن؛ پ: آمدن کیخسرو بنزدیك کاوس و باز نمودن احوال؛ و، ب: رسیدن کیخسرو نزد کاوس شاه؛ آ: بردن گودرز کیخسرو را پیش کاوس؛ ل[۲]: در دیدن کیکاوس کیخسرو را و پرسیدن؛ متن= آغاز ف ٤- ق[۲]: سری ۵- ل: <و>؛ ق: بر و ٦- ل: بر آیین؛ لن، ق[۲] (نیز لن[۲]، س[۲]): به آذین؛ متن= نه دستنویس دیگر ۷- ف: جهان گشت؛ متن= ل- ب (نیز لن[۲]، س[۲]) ۸- ق[۲]: بر و بوم ۹- ل: درم با شکر؛ ق[۲]: شکر بودشان؛ متن= ده‌دستنویس دیگر ۱۰- ل[۲]: به‌دیده‌زرخ ۱۱- ب: اسب ۱۲- ق، آ: او ۱۳- س، ق[۲]، ب: روی؛ متن=نه‌دستنویس دیگر (نیز لن[۲]، س[۲]) ١٤- ق، آ: رو؛ لی، و: روی و موی؛ بنداری (۴۸۳- ۴۸۵): ولما دخل کیخسرو علی کیکاوس قام و نزل له عن تخته واعتنقه وقبل وجهه. فسجد له کیخسرو وقبل الأرض بین یدیه ۱۵- ق: چو آمد ١٦- در ف، س، لن، ق، ب حرف یکم نقطه ندارد ۱۷- س: ای؛ ل: چنین پاسخ آورد کان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]) ۱۸- ل، لن، ق، پ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): همی بسپرد؛ س: کسی نسپرد؛ لی، آ: روزگارش همی بگذرد؛ و، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]): روز گیتی همی بشمرد (ل[۲]. ل[۲]: بسپرد)؛ متن= ف، ق[۲]؛ لن، پ، ب، لن[۲] پس از بیت ۴۸۷ افزوده‌اند:

سپهبد چه پرسد از آن شوم بخت   که مه کام بادش مه تاج و مه تخت
پدر را بدان زارواری بکشت   زنان مادرم را به زخم درشت
که تا من شوم کشته اندر شکم   که او را رهایی مبادا ز غم
چو گشتم من از پاك مادر جدا   به کوهم فرستاد با ناسزا
میان بز و گاو و میش و ستور   سپردم (ب: شمردم) شب و روز گردنده‌هور
سرانجام پیران بیامد ز کوه   مرا برد نزدیك آن کین پژوه

۱۹- آ، ل[۲]: پرسید؛ متن ← ۲۰- لن، پ، ب: ز هر جای پرسید و هر چیز گفت؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۱- ل، لن، ق، پ: خرد باهنر؛ متن= هشت دستنویس دیگر

بترسیدم از کار و کردار[1] اوی   بپیچیدم از درد و تیمار[3] اوی[2]
اگر[4] ویژه ابری شود[5] دُرّبار[6]   کُشنده پدر چون بود[7] دوستدار؟
نخواند مرا موبد از آبِ پاك   که بپْرستم او را[8] پدر زیر خاك
کنون گیو چندان[9] به سختی بود[10]   به توران مرا جُست[11] و رنج[12] آزمود
اگر نیز رنجی[13] نبردی[14] جزین   که با من بیامد ز[15] توران زمین،
سرافراز دو پهلوان با[16] سپاه   پس ما بیامد چو آتش به راه،[17]
من آن دیدم از گیو کز پیلِ مست   نبیند به هندوستان بُت پرست

۱- ق، ق۲: پیکار؛ لی، آ، ل۲: رای و گفتار؛ متن= ف- لن، پ، و، ب   ۲- ل، س، ق، ل۲، ب: او   ۳- ل، ق، ق۲، و: رنج و تیمار؛ لن، پ (نیز لن۲): خشم و آزار؛ لی، آ، ل۲: کار و کردار؛ ب: خشم و بازار؛ متن= ف، س (نیز ل۲، س۲)؛ در لن، پ، ب، لن۲ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است و پس از این بیت افزوده‌اند:

ز سر گر بپرسید گفتم ز پای   ز خورد ار بپرسید گفتم ز جای
ببردش ورا هوش و دانش خدای   مرا بی‌خرد یافت آن تیره‌رای
چو بی مایه‌ور یافت مغز سرم   ز غمری فرستاد زی مادرم

ق، ل۲ پس از بیت ۴۸۹ افزوده‌اند:

چنین گفت کاوس کای سرفراز   جهان را به تاج تو بادا نیاز
کنون از تو سوگند خواهم یکی   که خرسند گردم بدان اندکی
بگویی به دادار خورشید و ماه   به آذرگشسپ و به تخت و کلاه
که پُرکین کنی دل ز افراسیاب   دم آتش اندرنیاری به آب
به خویشی مادر بدو ننگری   ز (ل۲: به) دل مهر او را همی بستری (ل۲: نشمری)
به گنج و فزونی نگیری فریب   همی گر فراز آیدت گر نشیب
بگویم که بنیاد سوگند چیست   خرد را و جان را نگارنده کیست
به فرّ و به نیك اختر ایزدی   که هرگز نپیچی به سوی بدی
به گنج و به تخت و به تیغ و کلاه   به گفتار او برنگردی ز راه
میانجی نخواهی بجز تیغ و گرز   منش برز داری و بالای برز
چو بشنید ازو شهریار جوان   سُوی آتش آورد روی و روان
بیاورد داننده استا و زند   همی خورد سوگند شاه بلند ق ندارد
به دادار دارنده سوگند خورد   به روز سپید و شب لاجورد
به خورشید و شمشیر و تخت و کلاه   به مُهر و به تیغ و به دیهیم شاه (ل۲: و گاه)
که هرگز نپیچم سوی مهر او   نبینم به خواب اندرون چهر او
یکی خط نوشتند بر پهلوی   به مشك از بر دفتر خسروی ل۲ ندارد
وزانجایگه خوان و می خواستند   دگرگونه مجلس بیاراستند ل۲ ندارد

٤- لن: وگر   ۵- س، لن، ق۲، پ: بود؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل۲، ب   ٦- لی، آ: در بهار   ۷- لی: بوم؛ آ، ل۲: شوم؛ ق این بیت را ندارد

۸- لی، آ: من او کی پرستم؛ و: گر او را پرستم؛ ق این بیت را ندارد؛ لن، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گفت خسرو به کاوس شاه   که ای شهریار جهان دیده گاه
ز گیو ار بگویم به خسرو خبر   هرآنچ از وی آمد همه سربسر
عجب ماند و هست جای شگفت   کزین برتر اندازه نتوان گرفت

۹- ل، س، لن، ق۲- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): چندی؛ متن= ف   ۱۰- ق: بگفت او که این گیو سختی نمود   ۱۱- س، پ: بود   ۱۲- ق، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): رزم؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)   ۱۳- و: هیچ   ١٤- ل، لن، پ، ب: نبودی؛ س: نبردی؛ ق: رنجش نبودی؛ متن= ف، لی، و، آ، ل۲   ۱۵- س، پ، آ: به؛ ق۲ این بیت را ندارد   ١٦- لن، ق، لی، پ، آ، ل۲: < با> ؛ متن= ف، ل، س، و، ب   ۱۷- و: پس ما چو آتش بریزند راه؛ ق۲ این بیت را ندارد

گُمانی نبردم که هرگز نهنگ[۱] … ز دریا برآید برآنسان[۲] به جنگ[۳]
وُ زان[۴] پس که پیران بیامد چو شیر[۵] … میان بسته و بادپایی به زیر،
به آب اندرآمد بسان نهنگ[۶] … که گفتی[۷] زمین را بسوزد به جنگ
بینداخت بر یال و ترگش[۸] کمند … سر پهلوان اندرآمد به بند
به خواهشگری رفتم ای شهریار … وُ گرنه سرش را بکندی[۹] ز بار[۱۰]
بدان کو ز[۱۱] درد پدر خسته بود … ز بد گفتن من[۱۲] زبان بسته بود
کنون[۱۳] تا لب رودِ جیحون ز[۱۴] جنگ … نیاسود با[۱۵] گرزهٔ گاورنگ
سرانجام بگذاشت جیحون[۱۶] به خشم … به[۱۷] آب و به کشتی[۱۸] نیفگند چشم
کسی را که چون او بود پهلوان … بود جاودان شاد[۱۹] و روشن‌روان

۱- ق: به جنگ ۲- و: بدانسان؛ ل، ق، ق[۲] (نیز س[۲]): برآنسان برآید؛ س: بیاید برآنسان؛ لن (نیز لن[۲]): بیاید برآنسان؛ پ: بیاید بدانسان؛ متن= ف ۳- ق: نهنگ؛ لی، آ، ل[۲]، ب این بیت را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت دوازده بیت و لن، پ، لن[۲] تنها بیت های پنجم و ششم را افزوده‌اند:

نخستین به جنگش بیامد سه صد … همه پهلوانان روز نبرد
چو نستیهن بارمان پهلوان … دگر رزم‌جویان و کنداوران
ز خونشان زمین کرد چون لاجورد … به تنها ز تن‌ها برآورد گرد
همه خسته و کشته گشتند زار … به بیچارگی گشته از کارزار
چنین لشکری گشن و دو پهلوان … هزیمت گرفتند پیر و جوان (ق[۲]: تیره‌روان)
سپاهی بیاورد پیران گرد … نمودش به پیران همان دستبرد
ابا او بیامد همی یک هزار … همه جنگجوی ازدر کارزار
دگر باره سر سوی ایشان نهاد … به تیغ او همی داد مردی بداد
فراوان بکشت و بیفگند زار … دگر زندگان بازگشتند خوار
هزیمت گرفتند لشکر همه … چنان چون ز شیری گریزد رمه
مگر هم که پیران ویسه‌نژاد … به پیشش درآمد بکردار باد
جهان پهلوان گیو با او بهم … ز جنگش نکرد ایچ خود را دژم

۴- ل: ازان ۵- ق: دلیر؛ و این بیت را ندارد ٦- لی، آ: پلنگ ۷- ق، لی، آ، ل[۲]، ب: گفتم؛ متن= ف- لن، ق[۲]، پ؛ و این بیت را ندارد؛ در س این بیت پس از بیت ۵۰۳ و در لن پس از بیت ۵۰۳ هم آمده است ۸- ل (نیز ل[۲]): بر یال او بر؛ ق: از باد خَم؛ و: بر یال پیران؛ (س[۲]: بر یال و کفش)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن[۲])؛ ق[۲]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

کشانش بیاورد در پیش من … ببخشود بر وی دل ریش من

۹- ل، س، لن، ق، پ، و (نیز ل[۳]، لن[۲]): بکندی سرش را؛ ق[۲]: سرش کنده بودی؛ متن= ف، لی، آ، ل[۲]، ب ۱۰- لی، آ: بزار ۱۱- لی، آ، ل[۲]، ب: از آن کو به ۱۲- ل: ما؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ لن، پ، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا او رهانید و مادر بهم … ز چنگال آشفته‌شیر دژم
اگر نه مرا هم بسان پدر … همی خواست از تن جدا کرد سر

۱۳- ل، ق، لی، آ، ل[۲]، ب: چنین؛ س، لن، پ (نیز لن[۲]): همی؛ متن= ف، ق[۲]، و (نیز ل[۳]) ١٤- ل: به؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۱۵- ق: نیاسوده بُد؛ س[۲] بیت های ۵۰۰- ۵۰۲ را ندارد ۱٦- ق، ق[۲]، و: دریا ۱۷- و: بر ۱۸- لن، پ: دریا ۱۹- س، لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]، س[۲]): همیشه جوان باد؛ ق، لی، آ، ل[۲] ب: همیشه جوانست؛ (ل[۳]: همیشه بود شاد)؛ متن= ف، ل، و؛ لن، پ، لن[۲] پس از بیت ۵۰۴ افزوده‌اند:

چو کاوس گفتار خسرو شنید … رخانش بکردار گل بشکفید
سر گیو بگرفت اندر کنار … ببوسید روی و برش بیشمار
به گودرز بر شه گرفت آفرین … بر آن کشور و بوم و بر همچنین
یکی خلعتش داد کاندر جهان … نبد دیده کس از کهان و مهان
نبشتند منشور بر پرنیان … خراسان و ری تا قم و اصفهان ←

یکـــی کاخِ کشــواد بُــد در سِطَخــرْ[۱]   که آزادگــان را بــدو[۲] بود فخــــر
چو از تخــتِ کاوس[۳] بــرخــاســتـنــد   به ایــوانِ نــو[۴] رفـتــن آراســتـنــد
همــی رفــت گودرز با شهــریار   چو آمــد بدان گلشــن زرنــگــارْ،[۵]
بــر[۶] اورنــگ زرینْش بنـشــانـدنـد   به شاهــی بــرو[۷] آفــرین خوانـدنـد
بیـســتـنـد گردان ایران[۸] کمــر   جــز از[۹] طوسِ نوذر کــه پیچـید ســر
کــه او بود با کوس و زرّینــه‌کـفش   هم او را بُــدی[۱۰] کــاویانــی درفش

۱- ل، لن-پ، ل[۲]، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): صطخر؛ متن = ف، س، و، آ (نیز ل[۲]) ۲- آ: بدان ۳- ق: کاخ کاوس؛ ب: سر هفته کز خواب ٤- لی، آ، ب: او ۵- ب پس از این بیت افزوده است:

طــبــق هـــای پــرگــوهـــر شاهــوار   بیــاورد و کـــردش فــراوان نثـــار

٦- ق، لی، آ، ل[۲]: به ۷- لی: بدو؛ ل: برو بر بسی؛ متن= ف، س-ق[۲]، پ-ل[۲] (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ بنداری: وسلموا علیه بالسلطنة؛ در ب این بیت چنین آمده است:

مــر او را بــر اورنــگ زرّیــن نـشــانـــد   بــرو بــر همــی جــان شیرین فشــانــد

۸- ب: بر او ۹- ل، ب: بجز؛ متن= ف، س- و، ل[۲]؛ آ این بیت را ندارد ۱۰- ل: هم او داشتی؛ و: هم او بود با؛ متن = ف، س- پ، ل[۲]، ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])؛ آ این بیت را ندارد

← ورا داد ســالار جمـشـیـدفـــر   دلاور به خورشـیـدبـر بــرد ســر
کـشــیــدی ورا گفــت بسـیــار رنــج   کنــون برخــور ای رنــج دیده ز گنــج
هم آنــگــاه گـــودرز و گـــودرزیــان   گشــادنــد بــر آفــرین ها زبــان
نهــادنــد ســر یکـــره بــر زمــین   همــی خــوانــد هــر کس برو آفــرین
فــرنـگـیـس را گلشــن زرنــگـــار   بیاراســت با طــوق و بــا گوشــوار
در ایــوان ها گـــاه زرّین نهـــاد   فــرازش همـــه دیبــه چیــن نهــاد
بــدو گفــت کـــای بانــو بانـــوان   مبــادی ز انــدوه هــرگــز نوان
بــرو بــوم و پــونــد بگــذاشـتــی   فــراوان به ره رنــج بــرداشــتــی
کنــون شهـــر ایــران ســرای تواســت   مــرا رهـنــمــایـنــده رای تــواســت
منــم مهــربــان تر ز افــراسیــاب   به روی تــو بینــم مــه و آفــتــاب
مــرا چیــز و گــنــج و روان آن تســت   درین مــرز فرمــان روان آن تــســت
مــه بــانــوان خوانــدش آفــرین   کــه بی تــو مبــادا زمــان و زمــین
چــو کـــاوس هـــر روز برخــاسـتــی   نخـــســتــین فــرنــگــیس را خـــواسـتـــی
بــرفـتــی و دیــدی و کــردی ســلام   فــراوانش دادی درود و خــرام
سپـهـــدار کیخــســرو و مهــتــران   نشــســتــنــد و خوانــدنــد رامــشــگــران
دو هفــتــه شب و روز بــودنــد مــســت   گهی جامِ باده گهی جامه‌دست (پ: جان بدست)
چـــو کـــاوس کـــی خـــورد چنــدی نبــیـد   بیــاورد مــر گــنــج ها را کلیــد
به پیش جهــانــجــوی خـــرو نهــاد   همــان هــر زمــان هدیهٔ نو نهــاد

ق، ل[۲] پس از بیت ۵۰۴ بیت زیر را و پس از آن بیت های 8 و 9 را افزوده‌اند:

همــان نــامــداران و مـــردان مـــرد   که هــســتــنــد از پشـت ایــن شیــرمــرد

از آن کار گودرز شد تیزمغز   بر او پیامی[1] فرستاد نغز
پیامبر[2] جهانجوی[3] گیو[4] دلیر   که چنگ یلان داشت و آهنگ[5] شیر
بدو[6] گفت: با طوس نوذر بگوی[7]   که هنگام شادی بهانه مجوی[8]
بزرگان و شیران[9] ایران زمین   همه شاه را خواندند آفرین
چرا سر کَشی تو به[10] فرمان دیو؟   نبینی همی فرّ گیهان خدیو
اگر تو بپیچی[11] ز فرمان شاه   مرا با تو کین خیزد و رزمگاه
فرستاده گیوست و[12]، پیغام من: به دستوری نامدار انجمن

ز پیش پدر گیو بنمود پشت   دلش پُر ز گفتارهای درشت[13]
بیامد به طوس سپهبَد بگفت   که این رای[14] را با تو دیوست[15] جفت
چو بشنید، پاسخ چُنین داد[16] طوس   که بر ما[17] نه‌خوبست کردن فسوس
به[18] ایران پس از رستم پیلتن[19]   سرافرازتر کس[20] منم زانجمن[21]
نبیره منوچهر[22] شاه دلیر   که گیتی[23] به تیغ[24] اندرآورد زیر
همان شیر[25] پرخاشجویم به جنگ   بدرّم دل پیل و چنگ پلنگ[26]
همی بر[27] من آیین[28] و رای آورید   جهان را به نو[29] کدخدای آورید
نباشم بدین[30] کار همداستان   ز خسرو مزن پیش من داستان
جهاندار کز[31] تخم افراسیاب   نشانیم[32]، بخت اندرآید به خواب
نخواهیم شاه از نژاد پَشنگ   فَسیله نه خرّم[33] بود با پلنگ[34]

۱- لن، پ، آ: پیامی بر او؛ ق: بر او بر پیامی؛ متن = هشت دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق: رفتن گیو بنزد طوس و پیغام گودرز ادا کردن؛ ق۲: دو گروهی کردن طوس و گودرز در باب کیخسرو؛ پ: سر باززدن طوس از کیخسرو و مناظره کردن گودرز؛ و: مناظرهٔ طوس و گودرز در کار پادشاهی؛ ب: پیغام گودرز به طوس ۲- ل (نیز س۲): پیمبر؛ س، ق، ق۲: بیامد؛ لن، پ، ب (نیز ل۲، لن۲): بدست؛ متن= ف، و، آ، ل۲ ۳- ل (نیز ل۲): سرافراز؛ متن= ف، س- ق۲، پ- ب (نیز لن۲، س۲) ٤- س: گرد؛ لی: مکن سرگرانی به‌گیو؛ بنداری: وأرسل الیه‌جیو ۵- ل، س، ق۲: و بازوی؛ لی، آ، ل۲، ب: که یال یلان داشت و بازوی (ب: چنگال؛ لی: دارد و زور)؛ متن= ف، لن، ق، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٦- ب: ورا ۷- ق: بگو ۸- ق: مجو ۹- ل: گردان؛ (س۲): شاهان؛ متن= ف، س-ب (نیز ل۳، لن۲) ۱۰- لی، آ، ل۲: سراسر شگفتی ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۱- لن، پ: اگر زانکه پیچی؛ ق۲، و: اگر سر بپیچی؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۲- ل، س، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲): < و >؛ متن= ف، ق، لی، و، آ (نیز ل۲، س۲) ۱۳- لن، پ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفتند با طوس کین‌جوی نیو   که آمد سرافراز بیدار گیو
پذیره شد اورا بیاورد شاد   بل نیو پیغام مهتر بداد

۱٤- و: راه ۱۵- لن، پ: تو با خرد نیست؛ ق: همانا کسی نیست با داد ۱٦- ق: چنین داد پاسخ سپهدار ۱۷- ق۲، ب: من ۱۸- ق: از ۱۹- آ: پهلوان ۲۰- لن، پ: سرافراز لشکر؛ ق: سرانجام لشکر ۲۱- آ: زین جهان ۲۲- ق۲: جهاندار ۲۳- و: گردون ۲٤- ق: به زور ۲۵- لی، آ، ل۲: هرآنجا که؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲٦- س: ببر و جنگی پلنگ؛ لن، ق، لی- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): شیر و چرم پلنگ (ق: نهنگ)؛ متن= ف، ل، ق۲ ۲۷- ل- پ، آ، ب (نیز ل۲، لن۲): بی؛ متن= ف، و، ل۲ (نیز س۲): بر (؟) ۲۸- ق۲: این روی ۲۹- لی، آ: یکی؛ و: دگر؛ در ب این بیت پس از بیت ۵۲۲ آمده است ۳۰- ق۲، پ: برین ۳۱- ق۲: از ۳۲- ل: نشانیم و ۳۳- ل، لی، آ، ل۲: نیکو؛ (ل۳: خورم)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۳٤- لن، ق: نهنگ

تو این رنج هایی[1] که بردی برست[2]   که خسرو جوان ست و گُنداورست
کسی کو بود شهریار زمین   هنر باید و گوهر و فرّ و دین[3]
فریبرز فرزند کاوس[4] شاه   سَزاوارتر کس[5] به تخت و کلاه
به هر سو ز دشمن ندارد[6] نژاد   همش فرّ و بُرزست و هم نام[7] و داد

دُژم گیو برخاست از پیش اوی[8]   که خام آمدش دانش و کیش اوی
بیامد به گودرز کشواد گفت   که فرّ و خرد نیست با طوس جفت
دو چشمش تو گفتی[9] نبیند همی   فریبرز را برگزیند همی
بر ایوان[10] نباشد چو خسرو نگار[11]   نه بر تخت با تاج و با گوشوار[12]
برآشفت گودرز و[13] گفت از مِهان   تن[14] طوس کم باد[15] اندر جهان
نبیره پسر داشت هفتاد و هشت   بزد کوس و ز[16] ایوان به میدان گذشت[17]
سُواران جنگی ده و دو هزار   برون رفت[18] بَرگُستوان ور سُوار
وُزان سو[19] بیامد سپهدار طوس   ببستند بر کوهه‌ی پیل کوس
ببستند گردان فراوان[20] میان   به پیش سپاه اختر کاویان
چو گودرز را دید و[21] چندان سپاه   همی[22] تیره[23] شد روی خورشید[24] و ماه
یکی تخت بر کوهه‌ی زَنده‌پیل   ز پیروزه تابان[25] بکردار نیل
جهانجوی کیخسرو تاجور   نشسته بر آن[26] تخت[27] و بسته کمر

۱- س، لن، ق۲-ب (نیز لن۲، س۲): رنج ها را؛ متن= ف، ل، ق ۲- پ: بدست؛ ب (نیز لن۲): درست ۳- ق: و پاك دین؛ ل۲: نازنین؛ لی، آ این بیت را ندارند ٤- ل: فریبرز کاوس فرزند؛ متن=ف، س-ب (نیز ل۲، لن۲، س۲) ۵- س، ق۲، و: زو؛ لن، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): سرافرازتر زو؛ متن= ف، ل، ق، و (نیز س۲) ٦- ق۲: ندارد ز دشمن ۷- س: کام؛ لی، آ، ل۲: رای؛ پ: مهر؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۸- ل، س، ق، لی، آ، ل۲، ب: او؛ متن=ف، لن، ق۲، پ، و؛ لن، پ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت کای نامور نیو طوس   نباید که پیچی گه زخم کوس
چو بینی نشان های گودرزیان   ازین سود جستن سرازی زیان
بسی رنج بردیم هر دو بهم   کنون دادی ترا به باد و به دم
ترا گر بدی فرّ و رای درست   ز البرز شاهی نبایست جست
ز افسر سر تو از آن شد تهی   که نه مغز بودت نه رای بهی
بگفتش سخن ها ازینسان درشت   به تندی از آنجای بنمود پشت

۹- ل-ق۲، پ، و، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): گویی؛ لی، آ، ل۲: تو گویی دو چشمش؛ متن=ف ۱۰- س، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲): به ایران؛ پ: به ایوان؛ متن=ف، لن، ق۲، ب (نیز لن۲) ۱۱- س، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲): سوار؛ متن=ف، لن، پ، ب (نیز لن۲) ۱۲- لن، پ، ب (نیز لن۲): نه بر زین زرّین چنو شهریار (ب: چنان شهسوار)؛ متن= ف، س، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۲، س۲)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ لن، پ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به ایران نیامد چو خسرو سوار   نه بر تخت با طوق و با گوشوار

۱۳- ل، لن، لی، و، آ: <و>؛ متن= هفت دستنویس دیگر ١٤- ل- پ، آ، ل۲، ب (نیز لن۲): همی؛ و: یکی؛ (ل۲: کجا)؛ متن=ف (نیز س۲) ۱۵- ل: باید؛ متن=ف، س- ب (نیز ل۲، لن۲، س۲)؛ لن، پ، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

نمایم من او را که فرمان و بخت   که را زیبد و فرّ و اورنگ (ب: اورند) و تخت

۱٦- ل: <و> ز؛ لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب: از؛ متن= ف، س، ق، و ۱۷- س، ق۲، لی، آ، ل۲: به هامون گذشت؛ ق: بیامد به دشت؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ب ۱۸- ب: برفتند؛ ق۲، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کس آمد به طوس سپهبد بگفت   که گودرز با کوس رفت از نهفت

۱۹- ل: رو؛ لن، پ (نیز لن۲): پس؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۲، س۲) ۲۰-ل، ق۲، لی، آ، ل۲، ب (نیز ل۲): ایران؛ متن= ف، س، لن، ق، پ، و (نیز لن۲، س۲)؛ در لی، آ، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- ل، س، لن، لی، پ: <و&gt؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۲- ل: کزو؛ لن، پ: بدو؛ و، ب (نیز س۲) ۲۳- س، ق (نیز س۲): خیره ۲٤- لن، پ، و (نیز لن۲): گردش هور (پ: مهر) ۲۵- و: پیکر؛ س این بیت را ندارد ۲٦- لی: بدان ۲۷- لن، ق، پ: پیل؛ س این بیت را ندارد

به گِرد اندرش[1] زَنده‌پیلان دویست   تو گفتی به‌گیتی جز آن جای[2] نیست
همی تافت زان تخت[3] خسرو چو ماه   ز یاقوت رخشان به سربر[4] کلاه
غمی شد دل[5] طوس و اندیشه کرد   که امروز اگر[6] من بسازم[7] نبرد،
بسی[8] کشته آید ز هر سو[9] سپاه[10]   از ایدر[11] نه برخیزد این کینه‌گاه[12]
نباشد جزاز[13] کام افراسیاب   سرِ بخت ترکان برآید ز خواب[14]
بدیشان[15] رسد تخت شاهنشهی   سرآید همه[16] روزگار بهی[17]

خردمند مردی و جوینده[18] راه   فرستاد نزدیک کاوس شاه،
که از ما یکی[19] گر برین[20] دشتِ جنگ   نهد بر[21] کمان پَر[22] تیر خدنگ،
یکی کینه خیزد که افراسیاب   همه شب[23] همی آن ببیند به خواب[24]

فرستاده از نزد[25] کاوس شاه   بیامد بر پهلوانِ سپاه
بدو گفت شاه: ای جهاندیده‌پیر[26]   منه زهر بُرّنده بر[27] جام[28] شیر
بنه تیغ و بگشای[29] از آهن[30] میان   نباید[31] کزین[32] سود دارد[33] زیان[34]

۱- لن، پ: به گردش درون ۲- ف: چنان پیل؛ ق[2]: جزین جای؛ لی، آ، ل[2]: درون جای؛ و: جز آن گاه؛ (س[2]: همی جای)؛ لن، پ، ب (نیز لن[2]) که اندر زمین (ب: جهان) جای؛ متن= ل، ق (نیز ل[2])؛ س این بیت را ندارد ۳- لن، پ: بر آن تخت می تافت ٤- ل، لن- ب (نیز ل[2]، لن[2]): رخشنده بر سر؛ متن= ف، س (نیز س[2])؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

ابا یاره و طوق و با گوشوار   به دست اندرون گرزهٔ گاوسار

۵- و: از آن ٦- لی، آ، ل[2]: گر ۷- لن، پ: سازم اینجا؛ ب: که گر سازم امروز اینجا ۸- ق: همی ۹- ل، س، لن، پ، و، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]): دو؛ متن= ف، ق، ق[2]، لی، آ، ل[2] ۱۰- ق: سوار ۱۱- ل، لن، پ، ب (نیز لن[2]): ز ایران؛ س، ق، ق[2]، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[2]): از ایران؛ متن= ف (نیز س[2]) ۱۲- ق: کارزار؛ بنداری: إن جری بیننا حرب لم یخل من قتل، و تداعی ذلك الی فتن لایؤسی جرحها و لا یجبر وهنها أبد الدهر ۱۳- لی، و، آ: بجز ١٤- ق: همی شب همه این بیند به خواب ۱۵- لن، پ، ب: به توران ١٦- ل (نیز ل[2]): به ما؛ ق[2]: همی؛ متن= ف، س، لن، لی- ب (نیز لن[2]، س[2]) ۱۷- ل (نیز ل[2]): مهی؛ متن= ف، س، ق[2]- ب (نیز لن[2]، س[2])؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- لی، ل[2]: جویای؛ ق: خردمندی و مرد جوینده؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۹- ق: کسی ۲۰- لن، ق، لی، پ، آ: بدین؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۱- ب: در ۲۲- لن، پ: چوب؛ ق، لی، آ، ل[2]: برش؛ ب: پرِو؛ متن= ف، ل، س، ق[2]، و ۲۳- ل: هم امشب؛ متن ← ٢٤- س، لی (نیز س[2]): نبیند به خواب؛ لن، پ (نیز لن[2]): شب و روز بیند مرین را به خواب؛ ق: سر بخت ترکان برآرد ز خواب (= ۵٤۸ ب)؛ و (نیز ل[2]): همه شب همی بیند آنرا به خواب؛ ب: همیشه جز آنرا نبیند به خواب؛ متن= ف، ق[2]، آ، ل[2]؛ ل پس از بیت ۵۵۲ افزوده است:

چو بشنید زین گونه گفتار شاه   بفرمود تا بازگردد به راه
بر طوس و گودرز کشوادگان   گزیده سرافراز از آزادگان
که بر درگه آیند بی انجمن   چنان چون بیاید بنزدیك من
بشد طوس و گودرز نزدیك شاه   زبان برگشادند بر پیشگاه (= ۵۵٦)

و پس از بیت ۵۵۲ دو بیت و س، لن، ق[2]، پ، لن[2] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

به توران رسد تخت شاهنشهی   به ایران نباشد کلاه مهی
چو بشنید کاوس گفتار راست   فرستاد کس هر دوان را بخواست

۲۵- ق: آمد ز؛ و: از پیش؛ ل این بیت را ندارد ۲٦- ل: خردمند پیر؛ (ل[2]: جهاندیده پیر)؛ لن، پ، ب (نیز لن[2]): که کاوس میگوید ای نرّه‌شیر (ب: نیوپیر)؛ ق: چنین گفت شاه ای خردمند پیر؛ ق[2]، لی، آ، ل[2]: بدو گفت نرم ای جهاندیده پیر؛ و: به گودرز گفت ای جهاندیده پیر؛ متن= ف، س (نیز س[2]) ۲۷- ق، لی: در ۲۸- پ: جای ۲۹- ف، و: بگشا؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۰- ل، س، ق، لی، و، آ، ل[2]: ز آهن؛ لن، پ، ب: بند از؛ متن= ف، ق[2] ۳۱- س: مبادا ۳۲-لن، پ: که این ۳۳- س: باید؛ لن، پ: گردد؛ ق: خیزد؛ ق[2]: آید؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل[2] ٣٤- و: بیاید هر دو برم بی زمان؛ ب: بیایید نزدیك من بیگمان؛ س، لن، پ، لن[2]، س[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

همه (شما) پهلوانان ابی (این) انجمن   بیابند (بیایید) هر دو بنزدیك من

بنداری (۵۵۰-۵۵۵): فنفذ الی کیکاوس بأن یتدارك الأمر و یتلافی الخلل. فأرسل کیکاوس الی جوذرز یستکفه و یستدعیه الی الحضور بین یدیه

بشد طوس و گودرز نزدیک شاه[۱]	زبان[۲] برگشادند با[۳] پیشگاه
چُنین گفت طوس سپهبَد به شاه[۴]	که گر[۵] شاه سیر آمد از تاج[۶] و گاه،
به فرزند باید که ماند جهان	بزرگیّ و دیهیم و تختِ[۷] مهان
فریبرز با فرّ و چهر[۸] کیان	میان بسته دارد چو شیر ژیان[۹]
چو فرزند باشد، نبیره کلاه	چرا برنهد، برنشیند[۱۰] به گاه؟
بدو گفت گودرز کای کم‌خرد[۱۱]	ترا بخْرد از مردمان[۱۲] نشمرد
به گیتی کسی چون سیاوُش نبود	چنو راد و آزاد[۱۳] و خامش نبود
کنون این جهانجوی[۱۴] فرزند اوست	به فرّ و به پای و به چهر و به پوست[۱۵]
گر از تور دارد ز مادر[۱۶] نژاد	هم از تخم شاهی نپیچد ز داد
به توران و ایران[۱۷] چُنو نیز کیست؟[۱۸]	چُنین خام‌گفتارت از بهر چیست؟
دو چشمت نبیند همی[۱۹] چهر اوی[۲۰]	چُنان برزْ بالا[۲۱] و آن مهر اوی[۲۰]
ز[۲۲] جیحون گذر کرد و کشتی نجُست	به فرّ کیانی و[۲۳] رای درست
چو شاه آفریدون کز[۲۴] اروندرود	گذشت و به کشتی نیامد[۲۵] فرود
ز مردی و از[۲۶] فرّه[۲۷] ایزدی	ازو دور شد دست و چشم[۲۸] بدی

۱- ب: برفتند هردو بنزدیک گاه ۲- لن، ق، پ: سخن ۳- ل، س، لن، ق۲، پ (نیز لن۲، س۲): بر؛ ق، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۳): در؛ متن= ف؛ در ل این بیت پس از بیت ۵۵۲پ آمده است ۴- ق۲: ای جهاندارشاه ۵- ق۲، لی: اگر ٦- ل: تخت ۷- لن، پ: گنج ۸- س، لن، ق۲، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): برز؛ متن= ف، و ۹- لن: نباشد نبیره ببندد میان (= ۵۹۲ ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ در لن، پ، لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده‌اند:

لن: میان بسته دارد چو شیر ژیان (=۵۵۹ب)	که فرزند شاهست و پشت کیان
پ، لن۲: چو فرزند با فرّ و برز کیان (=۵۵۹آ)	نباشد نبیره ببندد میان (=۵۹۲ب)

۱۰- و، ب: چرا برفرازد نشیند ۱۱- لی، آ: بی خرد؛ ل۲: پرخرد ۱۲- لی، آ، ل۲: مهتران؛ لن، پ، و، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چرا میکنی بر تن خود فسوس	نترسی چو بر پیل بندند (ب: چه بندی بکین از بر پیل) کوس

۱۳- لن، و: بیدار ۱٤- ب: خردمند ۱۵- ف: به فرّ نیا (→ بپا) و به چهر و بیوست؛ ل، لن، ق، ق۲، پ (نیز لن۲): همویست گویی به چهر و بیوست (پ: بپوست)؛ س، و، ب: به فرّ و به چهر و بزرگی (س: به اروند) اوست؛ لی، آ، ل۲: به فرّ و به رای و به چهر و بیوست (ل۲: بپوست)؛ (ل۳: همویست گویی به مغز و به پوست)؛ متن= (س۲: بیوست) ١٦- ق۲: همانا؛ و این بیت را ندارد ۱۷- س، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب: به ایران و توران؛ متن= ف، ل، ق۲، و ۱۸- لن، ق، پ: مرد نیست؛ ب: شیر کیست؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۹- ق: ندیدست چون ۲۰- ل، س، ق، ق۲، پ، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، لی، و، ل۲ ۲۱- ل: برز و بالا؛ ب: فرّ و بالا؛ (س۲: برز و بالای)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل۲، لن۲) ۲۲- ل - ق۲، و - ب (نیز ل۲، لن۲، س۲): به؛ متن= ف، لی، پ ۲۳- ق۲، لی، آ، ل۲: کیان و به؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲٤- ق۲: ز؛ لی، آ، ل۲: به؛ ل، ق: بسان فریدون کز (ق: که)؛ متن= ف، س، لن، پ و، ب ۲۵- لن، پ: نیامد به کشتی ٢٦- ل: و آن؛ ق، ل۲: وز ۲۷- ف، ل، لی، و، آ، ل۲، ب (نیز ل۲، لن۲): فرّهْ؛ متن= س، لن، ق، ق۲، پ (نیز س۲) ۲۸- ل، ق، ق۲، لی، و، آ، ل۲: چشم و دست؛ لن، پ: ببندد دل و دست و چشم؛ متن= ف، س، ب؛ لن، پ، لن۲ پس از بیت ۵۶۹، و پس از بیت ۵۷۱ چهار بیت و ب پس از بیت ۵۶۸ تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

دگر کو به خون پدر بر میان	ببندد بکردار شیر ژیان
از ایران بگرداند این رنج و تاب	بود بر کفش هوش افراسیاب
مرا گفت در خواب فرّخ سروش	که فرّش نشاند از ایران خروش
چو آراید او تاج و تخت مهان	برآساید از رنج و سختی جهان

تو نوذر نژادی، نه بیگانه‌یی — پدر تند[۱] بود و تو دیوانه‌یی
سلیح[۲] من ار با من ستی کنون — بر و یال گشتیت غرقه[۳] به خون
به کاوس گفت: ای جهاندار[۴] شاه — تو دل را مگردان ز[۵] آیین و راه
دو فرزند پرمایه[۶] را پیش خوان — سزاوار گاه‌اند و[۷] هر دو جوان
ببین تا ز هر دو سزاوار کیست — که با برز و با فرّه[۸] ایزدیست
بدو تاج بسپار و دل شاددار — که[۹] فرزند بینی همی شهریار

بدو گفت کاوس کین رای نیست — که فرزند هر دو به دل‌بر یکیست[۱۰]
یکی را چو من کرده باشم گزین[۱۱] — دل[۱۲] دیگر از من[۱۳] شود پر ز کین
کنون[۱۴] چاره سازم[۱۵] که هر دو ز من — نگیرند کین اندرین انجمن
دو فرزند ما را کنون با[۱۶] دو خیل — بباید شدن تا در[۱۷] اردبیل[۱۸]
به مرزی[۱۹] که آنجا دژ بهمن ست — همه‌ساله پرخاش آهرمن ست[۲۰]
به رنجست از [۲۱] آهرمن[۲۲] آتش‌پرست[۲۳] — نیارد بدان[۲۴] مرز موبد[۲۵] نشست
ازیشان یکی کان[۲۶] بگیرد به تیغ — ندارم[۲۷] ازو تخت[۲۸] شاهی دریغ

چو بشنید[۲۹] گودرز و طوس این[۳۰] سخن — که افگند سالار بیدار[۳۱] بن

۱- ل، ق[۲]، پ: تیز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲- س، ق، لی: سلاح ۳- ل: بر و یالت آغشته گشتی؛ متن= ف، س - ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ س، لن، پ، ل[۲]، لن[۲] پس از بیت ۵۷۱ نه بیت، ل تنها بیت های چهارم تا هشتم و لی، آ تنها بیت های سوم تا نهم را افزوده‌اند:

به تیغ نبردی ترا خستمی — وزین گفت بیهوده کی رستمی (وارستمی)
میان کیان دشمنی افکنی — وزین خویشتن در منی (برزمی) افکنی
شهنشاه داند بدان کش هواست — دهد تخت شاهی که او پادشاست
بدو گفت طوس: ای جهاندیده (سرافراز، خردمند) پیر — سخن گوی لیکن همه دلپذیر
اگر تیغ (تیر) تو هست سندان شکاف — سنانم بدزّد دل کوه قاف
وگر گرز تو هست با سنگ و تاب — خدنگم بدوزد (بدزّد، بسوزد) دل آفتاب
وگر تو ز کشواد داری نژاد — منم طوس نوذر مه و (شه) شاهزاد (پاکزاد)
بدو گفت گودرز: چندین مگوی — که چندین نبینم ترا آب روی
مرا و ترا گفت پیکار چیست — شهنشاه داند که خود شاه کیست

ف، ق، ق[۲]، و، ل[۳]، س[۲] هیچیك از این بیت ها را ندارند ٤- لن، پ: جهاندیده؛ و: سرافراز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۵- س، ق، ل[۲]: از؛ لن، پ: دل برمگردان ز؛ متن= هفت دستنویس دیگر ٦- و: شایسته؛ ب: گرامی دو فرزند ۷- س-ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲]): <و>؛ متن= ف، ل ۸- ف، ل، لی، و، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): فرّه؛ متن= س، لن، ق، ق[۲]، پ (نیز س[۲])؛ لن، پ، ب، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

سزاوار را بخش گنج (تخت) و کلاه — اگر سیر گشتی ز تخت و سپاه (ز گنج و ز گاه)

۹- ل، ق: چو؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۰- ق[۲]: برمن یکیست؛ لن، پ، ب: مرا هر دو فرزند بر دل یکیست؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۱- لی، آ، ل[۲]: که گر یك ازیشان کنم من گزین؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۲- ق: به دل ۱۳- و، ب: دگر راز من دل؛ در لی، آ، ل[۲] این بیت پس از بیت ۵۹۵ آمده است ١٤- ل، لن، ق، ق[۲]، پ، و، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): یکی؛ متن= ف، س، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۱۵- و: دانم ١٦- ل، ق: بر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۱۷- (ل[۳]: دز)؛ س: گرفتن ره ۱۸- لی، پ، ب: اردویل ۱۹- ب: به جایی ۲۰- و: اهریمنست ۲۱- ل، ق: ز؛ س: برنجید از؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۲- و: اهریمن ۲۳- لن، ق، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]): ایزدپرست؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز س[۲]) ۲٤- ق: در آن ۲۵- ل: نباشد بر آن مرز کس را؛ لن، پ، و، ب (نیز لن[۲]): که نتواند ایمن به گنبد (ب: به جایی)؛ متن= ف، س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲٦- و، ب: کسی کو ۲۷- لن، ق، پ: نداریم ۲۸- ق، پ: گنج و ۲۹- لن، پ، و: شنیدند؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۰- ف: آن؛ متن= ل-ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۳۱- ل: هشیار؛ ق: که سالار بیدار افکند؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])

بدین[1] هر دو گشتند همداستان   ندانست ازین به[2] کسی داستان
برین هم‌سُخُن[3] دل بیاراستند   ز پیش جهاندار[4] برخاستند

چو خورشید برزد سر[5] از برج شیر   سپهر اندرآورد شب را به زیر،
فریبرز با طوس نوذر دمان[6]   بنزدیک[7] شاه آمدند آن زمان[8]
چُنین گفت با شاه بیدار[9] طوس   که من با سپهبد برم[10] بوق[11] و کوس
همان من کشم[12] کاویانی درفش   رخ لعل دشمن کنم زو[13] بنفش
کنون همچنین[14] من ز درگاه شاه   بُنه برنهم، برنشانم سپاه
پس اندر فریبرز و کوس و درفش   هوا کرده از سمّ اسپان[15] بنفش
چو فرزند را فرّ و برز کیان   نباشد، نبیره ببندد[16] میان
بدو گفت شاه: ار تو رانی[17] ز پیش   نگردد شمار ایچ بر کمّ و بیش[18]
به رای خداوند[19] خورشید و ماه   توان ساخت[20] پیروزی و دستگاه[21]
فریبرز را گر چُنین‌ست رای   تو لشکر بیارای و منشین ز پای[22]
به پیشی نباشد[23] سُخُن کمّ و بیش   زمانه نگردد ز[24] آیین خویش[25]

بشد طوس با گاه و کوس و درفش[26]   به پای[27] اندرون کرده[28] زرّینه‌کفش

۱- ل، آ، ب (نیز س۲): برین؛ لن، پ (نیز لن۲): بدان؛ و: بر آن؛ متن= ف، س، ق، لی، ل۲ (نیز ل۳)   ۲- ف: از آن به؛ لن، پ، و، ب (نیز لن۲): نزد زان (پ: زو) نکوتر؛ لی، آ، ل۲: تراندست ازین به؛ متن= ل، س، ق (نیز ل۳، س۲)؛ ق۲ این بیت را ندارد   ۳- ل (نیز س۲): برین یك سخن؛ س: برین هم نشان؛ لن، ب (نیز لن۲): بر آن همگنان؛ لی (نیز ل۳): بدین هم سخن؛ پ: بدان همگنان؛ و: برین همگنان؛ متن= ف، ق، ق۲، آ، ل۲   ٤- لن، پ، و، ب: سپهدار؛ متن= هشت دستنویس دیگر   ۵- ب: سر برزد   ٦- س: همان   ۷- و: بر تخت   ۸- لن، ق، پ: بیامد بنزدیك شاه جهان (ق: زمان)   ۹- ل: هشیار؛ لن، پ، و، ب (نیز لن۲): کاوس؛ ق (نیز ل۳): با شه سپهدار؛ متن= ف، س، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز س۲)   ۱۰- س: که من با سپه چون برم؛ لن، ق، ق۲، پ، و (نیز ل۳، لن۲): کجا (ق۲: کنون؛ و: که چون) با سپه من برم؛ ب: که‌چون من برم با سپه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل۲ (نیز س۲)   ۱۱- ل، لن، ق۲- ل۲ (نیز ل۳، لن۲، س۲): پیل؛ متن= ف، س، ق، ب   ۱۲- س: برکشم: لن، ق، پ (نیز ل۳، لن۲): من برم؛ لی، آ، ل۲: همایون همان؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ب (نیز س۲)   ۱۳- ل: چون؛ س، ب: من؛ لن، پ، و (نیز لن۲): کنم لعل رخسار (لن، پ: رخشان) دشمن (لن: ز تیغ)؛ ق (نیز ل۳، س۲): هوا کرده از سمّ اسپان (= ۵۹۱ ب)؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲؛ در ق۲ پس از این بیت، بیت ۵۹۲ آمده است؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، لن، ق۲، پ، ب: رفتن طوس و فریبرز به جنگ (پ: به ستدن) حصن بهمن (ق۲: دز بهمن جادو)؛ ق، و: رفتن فریبرز و طوس به گرفتن دز بهمن (ق: و نومید آمدن)؛ لی: رفتن طوس و فریبرز به دز بهمن به‌گرفتن دز؛ آ: با هم اندرز کردن فریبرز با طوس و اتفاق کردن؛ ل۲: رفتن گودرز و طوس به جنگ لشکر توران   ۱٤- س: همچنان؛ لن، پ: در زمان؛ متن= ف، ل، ق۲، و، ب؛ ق، لی، آ، ل۲، ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارند و از ۵۸۹ آ و ۵۹۱ ب یك بیت ساخته‌اند   ۱۵- و: سب اسان؛ ف: جهان سبز و سرخ و سیاه و؛ لن، پ، ب (نیز لن۲) جهانی شده سرخ و زرد و؛ (س۲: رخ لعل دشمن کنم زو= ۵۸۹ب)؛ متن= ل، س، ق۲؛ در ل پس از این بیت، بیت ۵۹۰ دوباره آمده است   ۱٦- لی: نبندد؛ ق: ببندد نبیره؛ ب این بیت را ندارد؛ در لن، پ، لن۲ این بیت چنین آمده است:

به فرّ فریبرز و زور کیان   ببندم کیانی‌کمر بر میان

۱۷- ف، ق۲، لی، و، آ، ل۲ (نیز ل۳): توانی (← تو رانی)؛ لن، پ (نیز لن۲): هرکس که راند؛ متن= ل، س، ق (نیز س۲)   ۱۸- ق۲: از کمّ و بیش؛ ف (نیز س۲): به آید شما را از آن (س۲: این) کمّ و بیش؛ ل: زمانه نگردد ز آیین خویش (= ۵۹۶ب)؛ س: نگردد سخن هیچ بر کمّ و بیش؛ لی، آ، ل۲: مگر دز شما را (لی: در شمارت) شود کمّ و بیش؛ پ: نگردد شماریش بر کمّ و بیش؛ متن= لن، ق، و، ب (نیز ل۳، لن۲)   ۱۹- ل: خداوندو؛ ب: براه خداوند   ۲۰- لن، پ، و، ب: یافت؛ متن←   ۲۱- لن: تخت و گاه؛ س: بود تاج پیروز و تخت و سپاه؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل۲؛ ق۲ این بیت را ندارد   ۲۲- ق: وچندین مپای؛ ق۲ این بیت را ندارد   ۲۳- س: نجوید؛ لی، آ، ل۲: نیی ز پیشی؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ب (نیز ل۳، س۲)   ۲٤- آ، ل۲: از؛ و: نگردد زمانه ز   ۲۵- ب: آیین و کیش؛ ل، ق۲ این بیت را ندارند   ۲٦- ل، س، لن، ق، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲): با کاویانی درفش؛ ق۲، لی، آ، ل۲: کوس و گاه و درفش؛ و، ب: کوس و پیل و درفش؛ متن= ف؛ بنداری: فرکب طوس فی عساکره   ۲۷- ل، ق: پا   ۲۸- ل، پ: ز لشکر چهل مرد

فریبرزِ کاوس در[1] قلبگاه به پیش اندرون طوس و پیل[2] و سپاه
چو نزدیکی حِصنِ بهمن رسید[3] برابر سپه را فرود آورید[4]
بشد طوس[5] با لشکری[6] جنگ جوی[7] به تندی[8] سُوی دز نهادند روی[9]
سپه چون به نزدیکی دز رسید[10] زمین همچو آتش[11] همی بردمید[12]
سِنانها ز گرمی همی برفروخت میان زره مرد جنگی بسوخت
زَمین[13] سربسر گفتی از آتش ست هوا دام آهَرمَن[14] سرکش ست
سرِ بارهٔ دز بُد اندر هوا ندیدند جنگ هوا را[15] روا[16]
سپهبَد فریبرز را گفت: مرد هِزبری چو آمد[17] به دشت نبرد،
به گرز و کمان و به تیغ[18] و کمند بکوشد که آرد به چیزی به بند[19]
به پیرامن دز یکی راه[20] نیست از[21] آتش کسی با دل شاه[22] نیست[23]
میان زیر جوشن بسوزد[24] همی تن بارگی[25] برفروزد[26] همی
بگشتند یك هفته گِرد اندرش به دیده ندیدند جای درش[27]
به نومیدی از جنگ[28] گشتند باز نیامد بَر از رنج و راه دراز[29]

گفتار اندر رفتن کیخسرو به دزِ بهمن[30]

چو[31] آگاهی آمد به آزادگان[32] همان نزد[33] گودرزِ کشوادگان،

۱- ق[2]: بر ۲- ق[2]، ب: پیل و کوس؛ در لن، پ، لن[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- ل: چو نزدیك بهمن دز اندررسید؛ متن= ف، س - ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ٤- ف، ل: زمین همچو آتش همی بردمید (= ۶۰۱ب)؛ متن= س - ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ۵- ق[2]: تیز ٦- س، پ: لشکر ۷- ق: جنگجو ۸- لن، پ، ب: به تیزی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۹- ق: رو؛ در ل پس از این بیت، بیت ۶۰۴ آمده است ۱۰- لن، پ: چو لشکر به تنگ دز اندررسید ۱۱- لن: دریا؛ متن← ۱۲- لی، آ، ل[2]: یکی بردمید؛ ف: سر بارهٔ بُد در هوا ناپدید (← ۶۰۴آ)؛ متن= س، ق، ق[2]، پ، و، ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ل: جهان؛ متن= ف، س - ب (نیز ل[2]، لن[2]، س[2]) ١٤- ق[2]، و: اهریمن؛ لی، آ: از اهرمن ۱۵- ل (نیز ل[2]): کس؛ متن= ف، س- ب: (نیز لن[2]، س[2]) ١٦- ف: دوا؛ لی، آ، ل[2]، ب: نوا؛ متن= ل - ق[2]، پ، و (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۰۰ آمده است ۱۷- ل، لن، ق، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]): به چیزی خرامد؛ س: به تیزی چو آید؛ پ: به چیزی نماند؛ و، ب: به (ب: چو) جایی خرامد؛ متن= ف (نیز س[2]: آید) ۱۸- ل[2]: یا به تیغ؛ ل، ب: به گرز گران و به تیغ؛ لن، ق، پ (نیز ل[2]، لن[2]): به تیر و کمان و (ق: یا) به تیغ؛ ق[2]: به تیر و کمان گر به گرز؛ و: که از گرز و کوپال و تیغ؛ متن= ف، س، لی، آ (نیز س[2]) ۱۹- ل، س، ق (نیز ل[2]، س[2]): گزند؛ لن، پ، و، ب (نیز لن[2]) بکوشد (و: تواند) که بر دشمن آرد گزند؛ ق[2]: بکوشد به چیزی که آرد گزند؛ متن= ف، لی، آ، ل[2]؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

بکوشد یکی بی‌گمان در نبرد که تا سر نیارد همی زیر گرد

۲۰- لی، آ: جای ۲۱- ف، ل، ق، ق[2]: ز؛ متن= س، لی، آ، ل[2] ۲۲- ل: کسی را دل ای شاه؛ س، ق، ق[2]: کسی را دل (س: سر) شاه؛ لی، آ، ل[2]: کسی را بدو راه (ل[2]: شاه)؛ (ل[2]: کسی را دل آگاه)؛ متن= ف ۲۳- لن، پ، و، ب (نیز لن[2]): وگر هست از ما کس آگاه نیست؛ (س[2]: ز دانش کسی با دل شاه نیست) ٢٤- لن، پ: بجوشد ۲۵- ل، لی- ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]): نازکش؛ س- ق[2]، ب: بارکش؛ متن= ف (نیز س[2]) ٢٦- لن، ق، پ: برخروشد ۲۷- س، ق، ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب (نیز ل[2]، س[2]): جایی درش؛ لن، پ، و (نیز لن[2]): به جایی ندیدند پیدا درش (لن: بند اندرش)؛ متن= ف، ل ۲۸- لن، ق، پ، و: رزم؛ ق[2]: حصن؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۹- س: رنج راه دراز؛ ق[2]: چنین گفت با خسرو سرفراز؛ لی، آ، ل[2]: بیامد برین (لی: بدین) رنج راه دراز؛ و: ندیدند جز رنج راه دراز؛ ب: نیامد بجز رنج و راه دراز؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ ۳۰- ف: گفتار اندر رفتن کیخسرو به دز سپید به جنگ دیوان و ستدن دز را و آنجا آتشکده ساختن و بازگشتن؛ ل: رفتن شاه کیخسرو به دز بهمن؛ س: گشاده‌شدن دز بهمن بر دست شاه‌کیخسرو؛ لن، پ: رفتن گودرز و کیخسرو به ستدن حصن بهمن؛ ق[2]: رفتن شاه کیخسرو و گودرز و گرفتن؛ لی، و، ل[2]: رفتن کیخسرو و گیو به دز بهمن و گرفتن دز؛ ب: گشادن کیخسرو حصن بهمن را؛ متن= آغاز ف پس از تصحیح **سپید به بهمن** ۳۱- لی: یك ۳۲- س، ل[2]: آگاهی از آذرابادگان؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل[2]، لن[2]، س[2])؛ **بنداری**: فلما بلغ ذلك جوذرز ۳۳- ل، ق: بر پیر؛ س، آ، ل[2]: بشد نزد؛ لن، ق[2]، پ، و، ب (نیز لن[2]): به گیو؛ لی (نیز ل[2]): بنزدیك؛ متن= ف (نیز س[2])

که طوس و فریبرز گشتند باز — ترا رفت باید همی رزمساز[۱]
بیاراست پیلان[۲] و برخاست غَو[۳] — بیامد[۴] سپاه و جهاندار نو[۵]
یکی تخت زرّین زَبَرجدنگار — نهادند بر پیل و چندی سُوار[۶]
به گِرد اندرش با[۷] درفش بنفش — به پای[۸] اندرون کرده زرّینه کفش
ز بیجاده تاجی و طوقی[۹] به زر — به زر اندرون چند گونه[۱۰] گهر
همی گفت کامروز روز[۱۱] نوست — نشستِ جهاندار[۱۲] کیخسروست
جهانجوی[۱۳] بر تخت زرّین نشست — به سر برش تاجی[۱۴] و گرزی به دست[۱۵]
چو نزدیك دز شد سپه[۱۶]، برنشست — بپوشید دِرع و میان را ببست
نبیسنده را[۱۷] خواست[۱۸] بر پشت زین — یکی نامه بر روی قرطاسِ چین[۱۹]
ز عنبر نبشتند[۲۰] بر پهلوی — چُنان چون بود نامه‌ی[۲۱] خسروی
که این نامه از بنده‌ی کردگار — جهانجوی کیخسرو[۲۲] نامدار
که از بند آهَرمَن[۲۳] بد بجست[۲۴] — به یزدان زده‌ست او به هرکار دست[۲۵]
که اویست جاوید[۲۶] برترخدای — جهاندار و روزی‌ده و رهنمای[۲۷]

۱- ب: سرفراز؛ ل: نبایست رفتن بر دز فراز؛ لن، پ (نیز لن[۲]): به دل گفت باید شدن سرفراز؛ ق: نبودند آنجا دگر رزمساز؛ ق[۲] ندیدند جز رنج راه (= ۶۱۰ ب)؛ (ل[۳]: همان عزم ره کرد گودرز ساز)؛ متن= ف، س، لی، آ، ل[۲] (نیز س[۲]) ۲- ق[۲]: گودرز؛ لن، پ: براراست گودرز ۳- ق[۲]، ل[۲]، ب: غو ٤- ق[۲]: برآمد ۵- ل، ق، لی، و، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، س[۲]): سپاه جهاندار نو؛ س: سپهدار آن شاه نو؛ لن، پ، ب (نیز لن[۲]): سپهبد جهاندار (ب: جهانگیر) نو؛ متن= ف، ق[۲]؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

همانگاه گودرز بر پشت پیل — یکی تخت بنهاد برسان نیل

٦- ل (نیز ل[۳]): و بستند بار؛ س، آ: پیل چندی سوار؛ لن (نیز لن[۲]): پیل جنگی سوار؛ پ، و، ب: نهاد از (پ: نهاده) بر پیل جنگی سوار؛ متن= ف، ق، ق[۲]، لی، ل (نیز س[۲]) ۷- لن، پ، و: بد؛ ب: پس؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۸- ل، و: پا ۹- ف: تاجی مکلّل؛ لن، پ، و (نیز لن[۲]): طوقی و تاجی؛ ل: دو یاره ز یاقوت و طوقی؛ متن= ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۱۰- لن، پ، و: نقش کرده؛ س این بیت را ندارد ۱۱- ق[۲]، لی، و، آ، ب: روزی؛ متن= ف، س، لن، ق، پ، ل[۲] ۱۲- لن، پ، و، ب: جهانجوی؛ متن= ف، س، ق، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]؛ ل این بیت را ندارد و بجای آن افزوده است:

همی رفت لشکر گروها گروه — که از سمّ اسبان زمین شد چو کوه

۱۳- و: شهنشاه ١٤- س، لن، پ، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): به سر بر یکی (ب: چنین)؛ متن= ل، آ، ل[۲] ۱۵- ف، ق، ق[۲]: بپوشید درع و میان را ببست (۶۱۸ ب و ۶۱۹ آ را انداخته و از ۶۱۸ آ و ۶۱۹ ب یك بیت ساخته‌اند)؛ لی، آ، ل[۲] پس از بیت ۶۱۸ افزوده‌اند:

بشد تا دز بهمن آزاده‌شاه — خود و گیو و گودرز و چندی سپاه

١٦- ل: همی؛ لی، آ، ل[۲]: به زین؛ متن= لن، پ، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲])؛ در س این بیت چنین آمده است:

بپوشید درع و میان را ببست — به اسب اندرآمد ز جای نشست

پایی بیت های ۶۱۶-۶۱۹ در ل: ۶۱۸، ۶۱۶، ۶۱۷ پ، ۶۱۹ (۶۱۷ را ندارد) ۱۷- ل-ق[۲]، پ، آ (نیز ل[۳]، لن[۲]): نویسنده؛ لی، و، ب (نیز س[۲]): نویسنده را؛ ل[۲]: نبیسنده؛ متن= ف ۱۸- آ، ب (نیز لن[۲]، س[۲]): خواند ۱۹- ف: فرخار چین؛ ل، لن، ق، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]): فرمود با آفرین؛ س، لی، آ، ل[۲]: بر (آ: با) وی ز قرطاس چین؛ و: بر پشت قرطاس چین؛ متن= ق[۲]، ب (نیز س[۲]) ۲۰- ل، س، ق، ق[۲]، لی، پ، آ (نیز لن[۲]): نوشتند؛ و: نوشت آن نویسنده؛ متن= ف، لن، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، س[۲]) ۲۱- ل: مایهٔ؛ متن= ف، س-ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]) ۲۲- ب: کامکار ۲۳- و: اهریمن ٢٤- لن: بد برست؛ پ: بت پرست ۲۵- ل، لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ل[۲]، ب (نیز ل[۳]، لن[۲]): زد از هر بدی (آ، ل[۲]: دری) پاك دست؛ س: ز دست از بدی پاك دست؛ ق: به یزدان پناهید وز بد برست؛ متن= ف، و (نیز س[۲])؛ لی، آ، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

تو ای بهمن جادوی تیره‌جان (لی: رای) — براندیش از کردگار جهان (لی: داور رهنمای)

٢٦- لن، لی: جاوید و ۲۷- ق (نیز ل[۳]): نیکی ده و رهنمای؛ ل، س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]: خداوند نیکی ده (ل: ده و) رهنمای (لی: پاك رای)؛ لن، پ، و، ب (نیز لن[۲]): هم اویست نیکی ده و (ب: روزی ده) رهنمای؛ متن= ف (نیز س[۲])

خداوند کیوان و بهرام[1] و هور   خداوند فرّ و خداوند زور
مرا داد اورنگ[2] و فرّ کیان   تن پیل و چنگال شیر ژیان
جهانی سراسر به شاهی[3] مراست   در گاو[4] تا برج ماهی[5] مراست
گرین دز بر و بوم آهرمن ست[6]،   جهان‌آفرین[7] را به جان[8] دشمن ست،
به فرّ و به فرمان یزدان پاك   سرش را به گرز[9] اندرآرم به خاك[10]
وُ گر جادوان راست این[11] دستگاه   مرا خود به جادو نباید سپاه
چو خم[12] دوال کمند آورم   سر جادوان را به بند آورم
وُگر خود خجسته سروش ایدرست[13]   به فرمان یزدان یکی لشکرست
همان من نه از دست آهرمنم[14]   که از[15] فرّ و بُرزست[16] جان و تنم
به فرمان یزدان کنید این[17] تهی   که اینست فرمان[18] شاهنشهی
یکی نیزه بگرفت خسرو دراز[19]   به نیزه پس آن[20] نامه را بست باز[21]
بسان درفشی برآورد راست   به گیتی جزاز[22] فرّ یزدان[23] نخواست
بفرمود تا گیو با نیزه تفت   بنزدیك آن برشده‌باره رفت
بدو گفت[24] کین نامه‌ی پندمند   ببر سوی دیوار حصن[25] بلند
بنه نیزه و[26] نام یزدان بخوان   بگردان عنان تیز و[27] لختی بران[28]
بشد گیو[29] نیزه گرفته به دست   پر از آفرین جان یزدان‌پرست[30]
چو نامه[31] به دیوار دز برنهاد[32]   پیام[33] جهانجوی خسرو بداد،[34]

۱- ل، لی، و، آ، ل۲: بهرام و کیوان؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲- ل، ق، ق۲، ب: اورنـد؛ س: اروند؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۳- ف، س (نیز ل۳، س۲): به شاهی سراسر (س، ل۳، س۲ پساوند ندارند)؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن۲) ٤- ق۲: در کاخ؛ لی، آ، ل۲: دل گاو؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۵- ف: با تاج و افسر (؟)؛ متن= ل-ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ٦- ق۲، و: اهریمنست ۷- و، ب: که جان آفرین ۸- ل- ب (نیز ل۳، لن۲): دل؛ متن= ف (نیز س۲) ۹- س، لن، ق، و، ب (نیز لن۲): ز ابر؛ (س۲: به گرد)؛ ل: سراسر به گرز؛ (ل۳: سرانشان به گرز)؛ متن= ف، لی، آ، ل۲ ۱۰- ق۲: سرش را بگردانم اندر مغاك؛ پ: ز ابر اندر آرم سرش را به خاك ۱۱- ق: آن ۱۲- س: چو خم در؛ ق: چو عزم ۱۳- ق۲، و، ل۲، ب: اندرست؛ در ل، لن، آ حرف دوم نقطه ندارد؛ متن= ف، لی، پ (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ س، ق این بیت را ندارند ١٤- و: پشت اهریمنم ۱۵- لی، آ، ل۲: که با؛ پ: نه از ١٦- ق۲: فرّ یزدانست؛ س، ق این بیت را ندارند ۱۷- لی: آن؛ لن: کنم این؛ پ: کنم آن؛ ب: کنندش ۱۸- ل، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز لن۲): پیمان؛ متن= ف، ق۲، و، ب (نیز ل۳، س۲)؛ س این بیت را ندارد ۱۹- ل: به‌دست؛ و، ب: از آنپس دراز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۰- ق: همی؛ و: مرآن؛ متن← ۲۱- ل: همان نامه را بر سر نیزه بست؛ س: به نیزه سر نامه را کرد باز؛ لن، پ (نیز لن۲): برو بست آن نامهٔ سرفراز؛ ق۲، ب: برانداخت (ب: برافروخت) آن خسرو سرفراز؛ لی، آ، ل۲: به نامه سر نیزه را بست باز؛ (ل۳: به نیزه سر نامه را بست باز)؛ متن= ف (نیز س۲) ۲۲- ل، لن، ق۲، پ، و، ب: بجز؛ متن= ف، س، ق، لی، آ، ل۲ ۲۳- لن، ق، پ، و، ب: شاهی؛ ق۲: شاهان؛ متن= ف، ل، س، لی، آ، ل۲ ٢٤- لن، پ: ورا گفت؛ ق۲: بفرمود ۲۵- لی، آ: کوه؛ ل۲: دیوان کوه ٢٦- ل (نیز ل۳): بر آن نامه (ل۳: باره) بر؛ س، ق، لی، و، آ، ب: بنه نامه و؛ متن= ف، لن، ق۲، پ، ل۲ (نیز لن۲، س۲) ۲۷- س، ق: <و>؛ متن← ۲۸- ل: بمان؛ و: آنجا ممان؛ لن، پ، ب (نیز لن۲): عنان را بگردان و آنجا ممان؛ متن= ف، ق۲، لی، آ، ل۲ (نیز ل۳، س۲)؛ لی، آ، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان کن که با باره این نیزه راست   برآید که فرمان خداوندراست

۲۹- ل، لی، پ، ل۲: گیو و؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۳۰- ل۲ خسروپرست؛ لن، پ: بر آن آفرین کرد یزدان پرست؛ لی: بدان آفرین جان خسروپرست؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۶۳۵-۶۴۰): وأمر فربطوا الکتاب علی رأس رمح، و دفعه الی جیو، وأمره أن یحمل ذلك الرمح و ینصبه فی حائط القلعة علی اسم الله تعالی و یرجع. ففعل جیو ذلك. ۳۱- ق، ق۲: نیزه ۳۲- س، لن، پ، ب: در نهاد ۳۳- ل: به نام؛ لن، پ، و، ب: به فرّ؛ متن= ف، س، ق، ق۲، لی، ل۲ ٣٤- ل، لن، ق، پ، و، ب: نژاد؛ متن= ف، س، ق۲، لی، ل۲

ز دادار[1] نیکی‌دهش کرد یاد[2] وُ زان[3] چرمه‌ی تیزرو[4] کرد باد[5]
شد آن نامه‌ی نامور ناپدید خروش آمد و خاکِ دز[6] بردمید
همانگه به فرمان یزدان پاک از آن باره‌ی دز برآمد[7] تَراک[8]
تو گفتی که رعدست و باد[9] بهار خروش آمد اندر شب از[10] کوهسار
جهان گشت چون روی زنگی سیاه[11] چه از باره‌ی دز، چه گرد سپاه[12]
تو گفتی برآمد یکی تیره‌ابر هوا شد بکردار کام هِزبر[13]
برانگیخت کیخسرو[14] اسپ سیاه چنین گفت با پهلوان سپاه[15]
که بر دز یکی[16] تیرباران کنید[17] هوا را[18] چُن[19] ابر بهاران کنید[17]
برآمد یکی میغ[20] بارش تگرگ تگرگی که بَر دارد از ابر مرگ[21]
به پیکان بسی شد ز دیوان[22] هلاک بسی زَهره کَفته فتاده[23] به خاک
وُزان[24] پس یکی روشنی بردمید شد آن تیرگی[25] سربسر ناپدید[26]
جهان شد بکردار تابنده‌ماه به نام جهاندار و از فرّ شاه[27]
برآمد یکی بادِ با آفرین هوا گشت خندان و روی زمین[28]

۱- لن، ق، پ: ز یزدان ۲- ل، لن- آ، ب (نیز ل۳، لن۲): یاد کرد؛ متن= ف، س، ل۲ (نیز س۲) ۳- ل، لن، ق، ق۲، پ (نیز ل۳، لن۲): پس آن؛ و: پس از؛ متن= ف، س، لی، آ، ل۲، ب (نیز س۲) ٤- و: تیزتك ۵- ف، س، لی، ل۲، ب (نیز لن۲): کرد یاد (پساوند ندارند)؛ ل، لن، ق، ق۲، پ، و، آ (نیز ل۳): یاد کرد (در ل، و حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= (س۲) ٦- ف: ازو؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فلما انصرف غاب ذلك الکتاب فثار غبار عظیم من القلعة ۷- ق: درآمد؛ ب: برآمد از آن بارهٔ دز ۸- ف، س، ق، ق۲، پ: طراك؛ لن: هلاك؛ متن= ل، لی، و، آ، ل۲، ب؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سرش را نگون اندرآمد به خاك به نامِ جهاندار یزدان پاك

۹- ل: < و > وقت؛ ق۲، و: < و > گاه؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۰- ل، لن، ق، لی، پ (نیز ل۳، لن۲): از دشت وز (ق، لی: و از)؛ و: وگر شب خروش آمد از؛ متن= ف، س، ق۲، آ، ل۲، ب؛ در لن لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ورجف سورها رجفة عظیمة سمع لها صوت کصوت السحاب الراعد. فثار منها عجاج أسود أظلمت به‌الآفاق ۱۱- ق۲: تباه ۱۲- ق: چه از گرد راه؛ س، لی، آ (نیز ل۲): چنین گفت با پهلوان سپاه (= ۶۴۸ ب)؛ لن، پ، و، ب (نیز لن۲): ابا پهلوانان چنین گفت شاه (= ۶۴۸ ب)؛ ق۲: شد آن بارهٔ دز چو ابری سیاه؛ متن= ف، ل، ل۲ (نیز س۲)؛ س، لن، ق، ق۲، پ، ل۳، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان چون شب تیره تاریك شد تو گفتی (ل۳: همانا) به شب روز نزدیك شد

ف، ل، لی، و، آ، ل۲، ب، س۲ این بیت را ندارند ۱۳- ب: هژبر؛ ق: جهان شد بکردار غرّنده ببر؛ لی، و، آ این بیت را ندارند ١٤- ب: سالار ۱۵- س: چه از بارهٔ دز چه گرد سپاه (= ۶۴۶ب)؛ لی، و، آ این بیت را ندارند ١٦- س: بفرمود تا؛ ب: بدیشان یکی ۱۷- س: کنند ۱۸- لن، پ، و، ب (نیز لن۲): کمان را؛ (ل۳: کمان ها)؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز س۲) ۱۹- ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲): چو؛ متن= ف ۲۰- ف، لن، ق۲، پ، ل۲، ب (نیز لن۲، س۲): میغ و؛ و: ابرو؛ متن= ل، س، ق، لی، آ ۲۱- لن، پ، و: برداشت (لن: بارید) از ابر مرگ؛ ق۲: بارد ز الماس مرگ؛ ب: برداشت از مرگ برگ؛ متن= هفت دستویس دیگر ۲۲- ل، لن- ب (نیز ل۳، لن۲): ز دیوان بسی شد به (ل۳: کرد) پیکان؛ متن= ف، س (نیز س۲) ۲۳- ل، ب: رفته فتاده؛ و: تفته فتاده؛ ق: بسی مرده دیدی فتاده؛ ق۲: بسی اهرمن اوفتاده؛ متن= هفت دستویس دیگر (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲٤- ل، س، لن، پ، و: از آن؛ متن= هفت دستویس دیگر ۲۵- ل: تیرگی ۲٦- لی، آ: در بارهٔ تیره آمد پدید؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۶۵۱-۶۵۲): فهلك من الجن خلق عظیم. ثم انجلی ذلك الظلام و الغبار ۲۷- ل: < و > پیروز شاه؛ س، ق، و: وز فرّ شاه؛ ل۲ (نیز ل۳): و فرمان شاه؛ (س۲: < و > فرزند شاه)؛ لن: به فرمان برفتند دیوان ز راه؛ پ: برفتند دیوان به فرمان شاه؛ متن= ف، ق۲ ب؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در لن، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸- لی، و، آ، ل۲ این بیت را ندارند؛ ل، س، لن، ق، پ، ل۳، لن۲ پس از بیت ۶۵۴ افزوده‌اند (در لن، پ لت ها پس و پیش شده‌اند):

برفتند دیوان (لن: گردان) به فرمان شاه (پ: فرود آمد آن گرد لشکرپناه) در دز پدید آمد از (لن، پ، ل۲، لن۲: آن) جایگاه

ق۲ پس از بیت ۶۵۴ افزوده است:

گشاده در دز بدید آن سپاه برآمد ازو بانگ فریادخواه
تهی گشت آن دز ز دیوان نر نگون شد چو آن حصن نامی و بر (!)

به دز درشد آن شاه آزادگان ... ابا پیرگودرز کشوادگان
یکی شهر دید[2] اندر آن [3]دز فراخ ... پر از [4] باغ و ایوان و میدان[5] و کاخ
بدان[6] جای کان[7] روشنی بردمید ... سر باره از روشنی شد پدید،[8]
بفرمود خسرو بدان جایگاه[9] ... یکی گنبدی تا به ابر سیاه[10]
درازا[11] و پهنای او[12]ده کمند ... به گِرد اندرش طاق های بلند
ز بیرون چو نیم از تگِ[13] تازی‌اسپ ... برآورد و بنهاد آذرگشسپ
نشستند[14] گِرد اندرش موبدان[15] ... ستاره‌شناسان و هم بخردان[16]
در آن[17] شارستان کرد[18] چندان[19] درنگ ... که آتشکده[20] گشت با[21] بوی و رنگ
چو یك سال بگذشت آتش بماند[22] ... بنه برنهاد و سپه برنشاند
چُن[23] آگاهی آمد به کاوس[24]شاه ... از آن[25] ایزدی فرّ و آن دستگاه
جهانی[26] فروماند[27] اندر شگفت ... که کیخسرو آن[28] فرّ و بالا گرفت[29]
همه مهتران[30] یك به یك با نثار ... برفتند شادان بر[31] شهریار
فریبرز پیش آمدش با گروه ... از ایران سپاهی بکردار کوه[32]
چو دیدش فرود آمد از تخت زر[33] ... ببوسید روی برادرْ پدر
بر آن[34] تخت پیروزه بنشاندش ... چو بنشست پیش[35] آفرین خواندش

۱- ف: گشادش دز آن شاه آزادگان (؟)؛ لن، پ (نیز لن[2]): به دز رفت آن شاه آزادگان؛ ق[2]، لی، آ، ل[2]، ب: بید (ق[2]: بشد) شاه در آذرابادگان؛ (س[2]: بشد شاه در دز از آزادگان)؛ متن= ل، س، ق (نیز ل[3])؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فصعد کیخسرو مع جوذرز إلی القلعة وأخذوها ۲- ف، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز س[2]): کرد؛ متن= ل، س، لن، ق، پ (نیز ل[3]، لن[2]) ۳- و: کردند از آن دز؛ ب: فرمود آنجا ٤- لی، ل[2]: در آن؛ آ: درو ۵- ل- ل[2] (نیز س[2]): میدان و ایوان؛ متن= ف، ب (نیز ل[3]، لن[2]) ٦- س: از آن؛ ل[2]: بر آن ۷- لن، پ: وزآنجا که آن؛ ق[2]، ب: بدانجا که آن ۸- ل: سر باره دز بشد ناپدید؛ س، ق[2]، و (نیز ل[3]): سرباره تیره (ل[3]: و نیزه) شد ناپدید؛ لن، پ، ب (نیز لن[2]): برو (پ: بدو؛ ب: ازو) تیرگی شد همه ناپدید؛ ل[2]: شد از تیرگی سربسر ناپدید (= ۶۵۲ب)؛ متن= ف: ق، لی، آ، س[2] این بیت را ندارند ۹- س: در ان جایگاه؛ لن، پ: به ایرانیان؛ ب: بفرمود کردن به ارزانیان ۱۰- ف: بر ابر سیاه؛ لن، پ، ب: سر به چرخ کیان (لن: روان)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، س[2]) ۱۱- ل، لی، آ، ب: درازی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۲- لن، لی، و، ب (نیز ل[3]): آن؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۱۳- ل، ق: چو نیمی تك؛ س: ز نیم تك؛ لن: دز بر تك؛ لی، و، آ، ل[2]: چو نیمی یکی؛ پ، ب: دو تك از تك؛ (لن[2]: دو یك از یك)؛ ق[2]: ز بیرونش نیمی یکی؛ متن= ف (نیز س[2]؛ در س[2] نیم نقطه ندارد و آنرا سم هم میتوان خواند)؛ بنداری (۶۵۸-۶۶۱): و بنی فیها للنار بیتا عظیما وقبة عالیة ومبانی رفیعة، وأسکنها الموابذة والهرابذة وأصحاب النجوم وأرباب العلوم ۱٤- س: نشسته به ۱۵- لن، ق، پ: گردان به گرد اندرش ۱٦- لن، ق، پ: بزرگان که بودند در (ق: از) کشورش ۱۷- ل، س، ق[2]، آ، ل[2]: بدان؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]) ۱۸- ق، پ: شارسان کرد؛ ب: مرز کردند ۱۹- و، آ: چندی ۲۰- ب: که آن شارسان ۲۱- ق، آ، ل[2]: پر؛ لی بیتهای ۶۶۲-۶۶۴ را ندارد ۲۲- ل- ق[2]، پ- ب (نیز ل[3]، لن[2]): لشکر (س: از آنجا) براند؛ متن= ف (نیز س[2])؛ بنداری: ثم رجع بعد أن أقام بها سنة کاملة ۲۳- ل- ق[2]، پ- ب (نیز ل[3]، لن[2]، س[2]): چو؛ متن= ف ۲٤- ل، س، لن، ق[2]، پ، آ، ل[2]، ب (نیز لن[2]): به ایران ز؛ ق، و (نیز ل[3]): ز خسرو به؛ متن= ف (نیز س[2]) ۲۵- س، آ: بدان؛ ق[2]: وزان؛ ل[2]: بر آن؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، لن[2]، س[2])؛ بنداری: ولما قرب من أصبهان تلقته الاصبهذیة والأکابر وسائر الأمراء ۲٦- لی، آ، ل[2]: جهانجو ۲۷- س، ق: فرومانده؛ ق[2]، ب: بدو مانده؛ و: ازو مانده؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۸- ف (نیز لن[2]): این؛ س: که خسرو چنان؛ متن← ۲۹- و، ب: که آن جاه و فرّ (ب: فرّ و جاه) و بلندی گرفت؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل[3]، س[2]) ۳۰- س: وزان پس همه ۳۱- ق[2]: سوی؛ و: خرّم بر ۳۲- ق: همه هم گروه؛ لن، پ، و، ب، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دیدش درآمد زگلرنگ زیر ... هم از پشت شبرنگ شاه دلیر

۳۳- لن، پ، و: هم آنجا بیفکند تختی ز زر؛ در لن، پ، و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ب این بیت یکبار هم برابر ضبط لن آمده است ۳٤- لی: بدان ۳۵- س، ق، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز ل[3]): شاه؛ لن، پ، ب (نیز لن[2]): به شاهی برو؛ و: به شاهی همی؛ متن= ف (نیز س[2])؛ ل بجای این بیت و لن، پ، و، ب، لن[2] پس از آن افزوده‌اند:

نشست از بر (ل: نشاندش بر) تخت زر شهریار ... به سر بر یکی تاج گوهرنگار (ل: که بود از در یاره و گوشوار)

همان طوس با کاویانی‌درفش / همی رفت با کوس و زرّینه‌کفش
بیاورد و پیش جهاندار[1] برد / زمین را ببوسید و او را سپرد
بدو گفت کین کوس و زرّینه‌کفش / به نیک اختر این[2] کاویانی‌درفش
ز لشکر ببین تا سزاوار کیست / یکی پهلوان از در کار کیست[3]
ز گفتارها پوزش آورد پیش / بپیچید از آن[4] بیهده رای خویش[5]
جهاندار[6] پیروز بنواختش[7] / بخندید و بر تخت بنشاختش[8]
بدو[9] گفت کین کاویانی‌درفش / همین[10] پهلوانی و زرّینه‌کفش،
نبینم سزای کسی از[11] سپاه / ترا زیبد این نام[12] و این دستگاه
ترا پوزش اکنون[13] نباید[14] به کار / نه بیگانه را[15] خواستی شهریار

سوی پهلو پارس[16] بنهاد روی / جوان بود و بیدار و دیهیم‌جوی[17]
چو زو آگهی یافت[18] کاوس کی / که آمد ز ره پور فرخنده‌پی
پذیره شدش با رخ[19] ارغوان / ز شادی دل پیر گشته جوان
چو از دور خسرو نیا را بدید / بخندید و شادان دلش بردمید
پیاده شد و برد پیشش نماز / به دیدار او بُد نیا را نیاز[20]
بخندید و او را به بر درگرفت / ستایش[21] سزاوار او برگرفت[22]

۱- لن، ق، پ: جهانجوی؛ و، ب: جهانگیر؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲- ل، لن، ق۲، پ (نیز لن۲): اختری؛ س، و، ب (نیز ل۳): اختر و؛ لی، آ، ل۲: خجسته همین (لی: همان)؛ متن= ف (نیز س۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳- لن، لی، پ، آ، ل۲، لن۲ پس از بیت ۶۷۳ افزوده‌اند:

بدو ده که ما را ازین مایه (پایه) بس / گنه کرده را غم به سرمایه بس (گنه کرده و عمر بس مایه بس)

ب پس از بیت ۶۷۳ افزوده است:

سپارش بدو ای سرافرازشاه / به فرمان او کن سراسر سپاه

۴- ل: زان؛ لن: از ۵- و، ب: بپیچید چندی ز کردار خویش؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۶۷۰-۶۷۴): واستقبله طوس، واستصحب الکوس و المداس الذهبی والدرفش الجاویانی، و قبل الأرض بین یدیه، و قال: یسلم الملك هذه‌المراتب إلی من یختار من العبید و الخدم. و أخذ یعتذر عما سبق منه ۶- لن، پ، و: جهانگیر ۷- ف: بنشاختش؛ متن= ل- ب (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۸- ف: بخندید بسیار و بنواختش؛ ق۲: به نزدیکی تخت بنشاختش؛ لی، آ، ل۲: بر خویش بر تخت بنشاختش؛ ب: بر آن تخت پیروزه بنواختش (پساوند ندارد)؛ متن= ل، س، لن، ق، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲)؛ بنداری: فقبل الملك عذره وأکرمه ۹- لن، پ، ب: ورا ۱۰- ل: همان؛ آ: همه؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۱- ل، ق، لی، پ، آ، ل۲، ب (نیز ل۳، لن۲): در؛ و: زین؛ متن= ف، س، لن، ق۲ (نیز س۲) ۱۲- ل (نیز لن۲): کار؛ لن، پ: تاج؛ ق (نیز ل۳): ساز؛ لی، آ، ل۲: فرّ؛ س: نزیبد کس این نام؛ متن= ف، ق۲، و، ب (نیز س۲)؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، پ، و، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

جز از تو کسی را سزاوار نیست / به دل در مرا از تو آزار نیست

۱۳- و: اینجا ۱۴- لی، و، آ، ل۲: نباید ۱۵- ل، س، ق (نیز ل۲): بیگانهٔ؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۶۸۵ آمده است؛ لن، پ، و، ب، لن۲ پس از بیت ۶۷۸ افزوده‌اند:

نهادند پیمان و عهدی تمام / برو کرد لشکر به شاهی سلام

۱۶- ف، ل: پهلوی پارس؛ ل۲: پهلوی باز؛ (ل۳: شاه کاوس)؛ لن، پ، و (نیز لن۲): وزانجا سوی کاخ (و: پارس)؛ متن= س، ق، ق۲، لی، آ، ب (نیز س۲)؛ بنداری: فتوجه سائرا إلی فارس إلی خدمة کیکاوس ۱۷- لن، پ: بفرمود (پ: بنزدیك) کاوس فرخنده خوی ۱۸- لی، آ، ل۲: چو آگاهی آمد به؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۹- ل، لن، ق، لی، پ، آ، ل۲ (نیز ل۳): رخی؛ متن= ف، س، ق۲، و، ب (نیز لن۲، س۲)؛ لن، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دلی شاد از اسبان فرود آمدند / همه با نثار و درود آمدند

۲۰- لی، آ، ل۲: نیا را به دیدار او بُد نیاز؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن۲، س۲) ۲۱- ل، س، لی، آ، ل۲، ب: نیایش؛ متن= ف، لن، ق، ق۲، پ، و (نیز ل۳، لن۲، س۲) ۲۲- ق: در برگرفت؛ پ: اندرگرفت

چو[۱] پیروز برگشت شیر از نبرد　　دل و دیده‌ی دشمنان تیره[۲] کرد
وُ زانجا سُوی کاخ[۳] رفتند باز　　به تختِ جهاندار دیهیم‌ساز[۴]
چو شاهان زِ[۵] اسپان فرود آمدند　　روان و زبان[۶] پُر درود آمدند
چو کاوس بر تخت زرّین نشست　　گرفت آن زمان دستِ خسرو به‌دست[۷]
بیاورد و بنشاند[۸] بر جای خویش　　ز گنجور تاج کیان خواست پیش
ببوسید و بر سرش بنهاد[۹] تاج　　به کرسی[۱۰] شد از مایه‌ور[۱۱] تختِ عاج
ز گنجش زَبَرجد نثار[۱۲] آورید　　بسی گوهر شاهوار[۱۳] آورید
بسی آفرین بر سیاوُش بخواند　　که خسرو به چهره جز او را نماند[۱۴]
ز پَهْلَوْ برفتند پُرمایگان[۱۵]　　سپهبَدسران و گران‌سایگان[۱۶]
به شاهی برو[۱۷] آفرین خواندند　　همه[۱۸] زرّ و گوهر[۱۹] برافشاندند

جهان را چُنین ست ساز[۲۰] و نهاد　　ز[۲۱] یك دست بسْتَد، به دیگر بداد
به دردیم ازین رفتن اندر وُریب[۲۲]　　زمانی فراز و زمانی نشیب
اگر دل توان داشتن شادمان　　نمانی[۲۳] همی، رنجت ایدر ممان![۲۴]

۱- س، ق[۲]، لی، آ، ل[۲]: که؛ متن= هفت دستنویس دیگر (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])　۲- لن، ق، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]): خیره؛ ب: کور؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز س[۲])؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۷۸ آمده است　۳- لی، ل[۲]: پارس؛ آ: فارس　۴- ق[۲]: گردن فراز؛ ب: سوی تخت کاوس گردنفراز　۵- س (نیز ل[۲]): از　۶- س، لن، ق، ق[۲]، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]): زبان و روان؛ متن= ف، و، ب (نیز س[۲])؛ ل، لی، آ، ل[۲] این بیت را ندارند؛ لن، پ، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بشد خسرو و دست کاوس شاه　　ببوسید و مالید رخ را به گاه

۷- در لن، پ، لن[۲] این بیت چنین آمده است:

وزانپس نیا دست او را به دست　　گرفت و ببردش به جای نشست

بنداری: ولما دخل دارالملك أخذ کیکاوس بیده، وأجلسه علی تخت الملك　۸- لن، پ: نشاندش دل افروز؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو از مردم انبوه شد انجمن　　همه گفتنی ها بگفتش سخن

۹- ل: و بنهاد بر سرش؛ متن= ف، س- ب (نیز ل[۲]، لن[۲]، س[۲])　۱۰- س: به بکسو؛ ب: ز پیروزه؛ متن= ف، ل- ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])　۱۱- ل، لن، پ (نیز ل[۳]، لن[۲]): از نامور؛ ق: آن از در؛ ق[۲]: شاه از؛ لی: بدان نامور؛ آ، ل[۲]: بر آن نامور؛ ب: آن مایه‌ور؛ متن= ف، س، و (نیز س[۲])؛ بنداری (۶۸۹-۶۹۰): وأمر الخازن فجاء بالتاج الکیانی فقبّله، ووضعه بیده علی رأسه. ثم لما أقعده فی موضعه من سریر الملك تحوّل من التخت إلی الکرسی؛ ق[۲] پس از بیت ۶۹۰ افزوده است:

دل انجمن زان سخن شاد شد　　وز اندیشه کیخسرو آزاد شد
بدو داد تاج و بدو داد مهر　　سپردش بدو گنج دینار و در
به شادی بدو لشکری بگروید　　همی بهر تاجش نکو پرورید

۱۲- ف: به پیش؛ (ل[۲]، س[۲]: بکار)؛ متن= ل- ب (نیز لن[۲])؛ بنداری: وأمر فنثرا علیه اللؤلؤ والزبرجد والیاقوت　۱۳- ف: از گنج خویش؛ متن= ل- ب (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲])؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همی کرد بر تاج او بر نثار　　همیگفت شکر جهان کردگار

۱۴- ب این بیت را ندارد　۱۵- ل: آزادگان؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ، و، ب (نیز لن[۲]، س[۲])　۱۶- ل: گران مایگان؛ و: گران پایگان؛ ب: گو آزادگان؛ متن= ف، س، لن، ق[۲]، پ (نیز لن[۲]، س[۲])؛ ق، لی، آ، ل[۲]، ل[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری (۶۹۳-۶۹۴): فأقبلت الأمراء والأکابر، و حیوه بتحیة الملوك　۱۷- لی: بدو　۱۸- لن، ق[۲]، پ: بسی؛ متن←　۱۹- ب: زر و گوهر و در؛ متن= ف، ل، س، لی، و، آ، ل[۲]؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند　۲۰- ب: رسم　۲۱- ق، و: به　۲۲- ل- پ، آ، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، س[۲]): فریب؛ و، ب: یکی درد یابد یکی فرّ و زیب؛ متن= ف　۲۳- س: نهانی؛ (س[۲]: زمانی)؛ متن←　۲۴- س: اندر سان (دو حرف واژهْ پسین نقطه ندارند)؛ لی: آید زمان؛ آ: اندر زمان؛ ل: به شادی چرا نگذرانی زمان؛ لن، پ، و (نیز لن[۲]): بمان (لن، لن[۲]: ممان) ای پسر در جهان جاودان؛ (ل[۳]: مدار ایچ گونه روان بر غمان)؛ متن= ف، ق[۲]، ل[۲] (نیز س[۲]: زمانی)؛ ق این بیت را ندارد

به خَوشی[1] بیارای و بیشی ببخش![2]   مکن روز پیش[3] دلِ خویش رخش![4]
ترا داد[5]، فرزند را هم دهد   درختی که از بیخ تو برجهد
نبینی که گنجش[6] پُر از خواسته ست؟   جهانی[7] به خوبی[8] بیاراسته ست؟
کمی[9] نیست در[10] بخشش دادگر[11]   فزونی نیابی تو، انده مخور![12]

سَخُن راند گویا[13] برین[14] داستان   دگر گوید[15] از گفته‌ی باستان

۱- ف (نیز س[2]): به خوردن؛ متن= ل- ب (نیز ل[2]، لن[2]) ۲- ل، و (نیز ل[3]): بناز و به خوبی (و: ز بیشی؛ ل[2]: به‌بیشی) ببخش؛ لن: بیارای و بنشین ببخش؛ ب: بیارای و بنشین تو خوش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز لن[2]، س[2]) ۳- ل، س، لن، لی، پ، آ، ل[2] (نیز لن[2]): روز را بر؛ ق: روز پیشین؛ متن= ف، ق[2]، ب (نیز ل[2]، س[2]) ٤- لی، آ: بخش (در لی حرف یکم نقطه ندارد)؛ و: مگر روز بیشی بود دلت خوش؛ در ق[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی، آ، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

بخور هرچه داری فزونی بده   تو رنجیدهٔ بهر دشمن منه

۵- ل، س، پ (نیز لن[2]): داد و؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل[2]، س[2])؛ ل[2] پس از این بیت افزوده است:

که شاه جهان در زمان آنکس است   که بگزید خرسندی او را بس است

٦- س، لن، پ (نیز لن[2]): گیتی؛ متن= ف، ل، ق، ق[2]، لی، و، آ، ل[2] (نیز ل[2]، س[2]) ۷- ق[2]، و، ل[2]: جهان را ۸- و: به‌نوبی؛ ب این بیت را ندارد؛ لن، لی، پ، آ، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

خردمند را بخشش دادگر   فزونی نجستست (نجستند) و اهل هنر

۹- آ، ب (نیز س[2]): کسی؛ متن← ۱۰- لی، آ: از؛ ب: کش؛ و: خردمند از؛ متن← ۱۱- ق[2]: کردگار؛ متن= ل، س، لن، ق، پ، ل[2] (نیز ل[2]، لن[2]) ۱۲- ل، ق، ق[2]، و، ب (نیز ل[2]): فزونی به خوردست (ق: مجو نیز) انده مخور (ق[2]: مدار)؛ ل[2] (نیز س[2]): فزونی بخور درد و انده مخور؛ متن= س، لن، لی، پ، آ (نیز لن[2])؛ ف این بیت را ندارد؛ و، ب، ل[2] پس از این بیت، بیت هایی افزوده‌اند که در لی، آ در خطبهٔ **داستان عَرَض کردن کیخسرو** آمده است ۱۳- س، لن، پ (نیز لن[2]): باید؛ ب: یاران؛ متن= ف، ل، ق، ق[2]، لی، آ، ل[2] (نیز س[2]) ١٤- ل، س، ق، لی، پ، آ، ل[2]: بدین؛ ب: ازین؛ متن= ف، لن، ق[2] (نیز لن[2]، س[2]) ۱۵- ب: دگرگونه؛ و این بیت را ندارد؛ در ل این بیت در پایان خطبهٔ **داستان عَرَض کردن کیخسرو** آمده است؛ ف پس از بیت ۷۰۲ افزوده است:

چنین گفت دهقان هشیاردل   که بیدار باید به هر کار دل

این بیت در هیچیك از دستنویس های دیگر نیست؛ لی، آ، ب پس از بیت ۷۰۲ افزوده‌اند:

از آورد شه چون بپرداختم (ب: آوردن شاه پرداختم)   کنون پادشاهیش را ساختم

ل[2] پس از بیت ۷۰۲ افزوده است:

که خسرو چگونه نشیند به گاه   چگونه فرستد به توران سپاه
به فرمان دادار این کامه را   کنم اسپری شاه خودکامه را

بنداری بجای بیت های ۶۹۵-۷۰۲ افزوده است: فهذا مبدأ سلطنة کیخسرو. و سیأتی ذکر آثاره و وقائعه من بعد إن شاءالله تعالی

فهرست‌ها

فهرست نام کسان

فهرست نام جای‌ها